ایمان و کفر

جلد ۲-۱

علامہ محمد باقر مجلسی



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمدباقربن محمدتقی، ق۱۱۱۱ - ۱۰۳۷
عنوان قراردادی : [بحار الانوار. فارسی. برگزیده]
عنوان و نام پدیدآور : ایمان و کفر از کتاب بحار الانوار/ تالیف علامه مجلسی؛ ترجمه عزیزالله عطاردی
مشخصات نشر : تهران: عطارد، ۱۳۷۸.
مشخصات ظاهری : ج ۲
فروست : (مرکز فرهنگی خراسان۳۴)
شابک : 964-90288-5-۴۵۰۰۰۰ریال:(دوره)
وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی
یادداشت : ج. ۲)چاپ اول:)2-2-90288-964 ISBN۱۳۷۸
یادداشت : عنوان دیگر: ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار.
عنوان دیگر : ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار.
عنوان دیگر : بحار الانوار. برگزیده. فارسی
عنوان دیگر : ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار
موضوع : احادیث شیعه -- قرن ق۱۲
موضوع : اخلاق اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع : ایمان (اسلام) -- احادیث
موضوع : کفر -- احادیث
شناسه افزوده : عطاردی قوچانی، عزیزالله، ۱۳۰۷ - ، مترجم
رده بندی کنگره : BP۱۳۵/م۳ب۴۲۱۶ ۳۰ ۱۳۷۸
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی : م۷۸-۱۷۴۱۷

جلد اول

مقدمه مترجم

اشاره

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، الصلاة و السلام علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین المطهرین، و اللعنة الدائمة علی اعدائهم أجمعین الی قیام یوم الدین و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین.

یکی از علوم اصلی در فرهنگ و معارف اسلامی، علم حدیث است که مسلمانان از عصر حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله به جمع آوری آن همت گماشتند، یاران آن جناب که شب و روز در خدمت او بودند، سخنان، گفته‌ها، و خطابه‌های رسول خدا را حفظ کردند و سینه به سینه به یک دیگر انتقال دادند.

از طرف دیگر اعمال و رفتار و کردار و طرز زندگی و معاشرت آن حضرت در میان جامعه و برخوردهائی که با افراد گوناگون داشت، به عنوان سیره نبی اکرم صلّی اللَّه علیه و اله مورد توجه و عنایت مسلمانان قرار گرفت، جزئیات زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی آن حضرت از طرف مسلمانان تدوین و تنظیم گردید، و بصورت کتابهای مدون در اختیار جامعه اسلامی قرار گرفت.

زندگی رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله از تولد تا بعثت، روابط آن حضرت با قبائل قریش، عبادت و پرستش خداوند، دوری گزیدن از جامعه شرک آلود، مسافرت‌های بازرگانی و جریان سفر او به شام همراه عمویش ابو طالب، خوش رفتاری با مردم، اداء امانت، ازدواج با خدیجه و حوادثی که برای او در مکه پیش آمد بطور مشروح در سیره‌ها آمده است.

ایمان و کفر، ج1، ص: 4

جریان و حوادث بعد از بعثت، دعوت مردم به اسلام، مبارزه قریش و مشرکان با حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله، ستم‌هائی که در مکه در باره آن جناب انجام گرفت، محاصره او در شعب ابی طالب، توطئه قتل آن حضرت و مهاجرت به مدینه منوره بطور مبسوط ذکر شده است.

بعد از مهاجرت و اقامت در مدینه، تبلیغ اسلام و بیعت مردم مدینه با او، بناء نخستین مسجد، دعوت قبائل به اسلام، جنگ‌های متعدد با مشرکان، سران قریش، قبائل گوناگون، یهودیان خیبر و وادی القری، فتح مکه و تثبیت حاکمیت اسلام در جزیرة العرب توسط سیره نویسان به تفصیل بیان گردیده است.

زندگی حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله در مدینه تا وفات آن بزرگوار، زندگی خصوصی، خانوادگی و عمومی آن جناب مورد بررسی قرار گرفته و اعمال عبادی او در شب و روز و روابطش با جامعه و افراد، مورد توجه مسلمانان قرار گرفته و رفتار و کردار و گفتار نبی اکرم به رشته نگارش

در آمده است.
احکام و دستورات خداوند که به تدریج نازل می‌گردید و مسائل شرعی به مردم ابلاغ شد، تا آن‌گاه که در حجة الوداع آخرین حج پیامبر گرامی، آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» فرود آمد، اصول، فروع و آداب و سنن دین برای مسلمان بیان گردید و وظائف جامعه اسلامی معین شد.

از منابع و مصادر به روشنی معلوم می‌گردد که گروهی از اصحاب و یاران خاص آن جناب گفته‌های او را می‌نوشتند که یکی از آنها امیر المؤمنین علیه السّلام بود، قبائل مختلفی که از اطراف و اکناف در مدینه خدمت رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله می‌رسیدند و مسلمان می‌شدند، هنگام مراجعت دستور العمل‌هائی از او می‌گرفتند.

پیامبر گرامی اسلام افرادی را هم به عنوان سرپرست برای امور دینی قبائل می‌فرستادند و توصیه‌هائی به آنها می‌کردند و مسائل را به آنان تعلیم می‌دادند تا به مسلمانان بیاموزند، مسلمانان مدینه هم هر گاه به مشکلی برخورد می‌کردند از آن

ایمان و کفر، ج1، ص: 5

حضرت سؤال می‌کردند، و حضرت هم پاسخ آنان را می‌دادند و آنها را ارشاد می‌نمودند.

بطور قطع و یقین در زمان حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله تعدادی از یاران و نزدیکان آن جناب مکتوباتی در حدیث داشته‌اند که از رسول خدا شنیده بودند، و از آن‌ها استفاده می‌کردند، این جریان تا هنگام وفات رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله ادامه داشت، رسول اکرم از کتابت حدیث و نقل آن منع نکرده است.

از طرف دیگر مخالفان و منافقان هم دست بکار شدند و روایاتی از زبان رسول خدا جعل کردند و در میان مردم منتشر ساختند، علی علیه السّلام در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه می‌فرماید: در عصر رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله اخبار و احادیثی به نام آن جناب ساخته شد و در میان مردم پخش گردید و موجبات اضطراب را پدید آورد.

در این هنگام پیامبر گرامی در برابر مسلمانان قرار گرفتند و فرمودند: هر کس بر من دروغ بندد و اخباری به من نسبت دهد که من آنها را نگفته‌ام خداوند جایگاه او را پر از آتش خواهد کرد، و از عذاب خداوند رهائی پیدا نخواهد نمود، ای مردم از فتنه و فساد دست باز دارید و از جعل اخبار خودداری کنید.

ممانعت از نقل حدیث

نخستین کسی که از نقل حدیث و روایت ممانعت کرد و گفت: «حسبنا کتاب الله» خلیفه دوم عمر بن خطاب بود، هنگامی که رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله در بستر بیماری بودند فرمودند: کاغذ و دواتی بیاورید تا برای شما وصیتی بنویسم که بعد از من گمراه نگردید، خلیفه دوم در مجلس حاضر بود و گفت:

این مرد حواسش جمع نیست کتاب خدا ما را کفایت می‌کند، بار دیگر حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله سخنان خود را تکرار کردند، عمر نیز سخن خود را تکرار نمود، در این هنگام در مجلس سر و صدا شد، پیامبر هم ناراحت گردید و از وصیتی که می‌خواست انجام دهد منصرف شد.

ایمان و کفر، ج1، ص: 6

بطور کلی نقل حدیث و روایت از رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله در زمان ابو بکر و عمر ممنوع بود، ذهبی در تذکرة الحفاظ گوید: ابو بکر پانصد حدیث از رسول اکرم را نوشته بود ولی بعد آن‌ها را آتش زد، عروة بن زبیر گوید: عمر بن خطاب گفت: من اجازه نمی‌دهم کسی احادیث و روایات را جمع و تدوین کند، زیرا با کتاب خدا مخلوط می‌گردد.

در حالات ابو هریره صحابی معروف آمده که وی اخبار و روایات رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله را در میان مردم نقل می‌کرد، خلیفه دوم از این جریان مطلع شد، او را احضار کرد و گفت: چرا حدیث پیامبر را نقل می‌کنی، بعد از این او را تازیانه زد و گفت:

حق نداری بعد از این روایت‌های رسول الله را نقل نمائی؟! این‌ها نمونه‌هائی بود که ما در این مورد آوردیم، در کتب رجال و حدیث از این گونه مطالب فراوان است، جلوگیری از نقل احادیث رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله علل و جهاتی داشت که شرح و تفصیل آن در این مقدمه مناسب نیست و موجب اطاله سخن می‌گردد جویندگان می‌توانند به کتب رجال حدیث مراجعه کنند.

جعل احادیث و روایات

بطوری که تذکر دادیم در زمان خلیفه اول و دوم از نقل اخبار و روایات رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله جلوگیری شد، اما در زمان عثمان اندکی این جوّ شکسته گردید، گروهی در مسجد جمع شدند و به نقل روایات مشغول گردیدند، تا آنگاه که موجب اختلاف و تفرقه در بین اصحاب شده و فتنه‌هائی پدید آمد.

معروف است کعب الاحبار، تمیم داری و وهب بن منبه که هر سه مذهب خود را رها کرده و مسلمان شده بودند، در مسجد رسول خدا مجلس داشتند و اخبار و احادیث ملل و اقوام را برای مردم نقل می‌کردند، و قرآن مجید را هم برای مسلمانان تفسیر و شرح می‌نمودند و خلیفه هم آنان را آزاد گذاشته بود.

کعب الاحبار یهودی بود و می‌گفت: مسلمان شده‌ام، تمیم داری مسیحی بود و ادعای اسلام می‌کرد، وهب بن منبه یک ایرانی بود که در یمن متولد شده بود، او

ایمان و کفر، ج1، ص: 7

هم اظهار مسلمانی می‌نمود، این سه نفر میدان دار تفسیر قرآن بودند و روایاتی را هم از رسول خدا نقل می‌کردند، بطوری که یکی از روزها بین کعب الاحبار و ابو ذر غفاری رحمة الله علیه گفتگوهائی شد.

ابو ذر هنگامی که دید کعب الاحبار اخباری در تفسیر قرآن نقل می‌کند و مسلمانان را فریب می‌دهد، به او گفت: ای یهودی تو می‌خواهی دین و شریعت به من بیاموزی و احکام اسلام را به من تعلیم دهی، در این جا بین آنها سخنانی رد و بدل گردید، و چون جریان روز از کعب الاحبار حمایت می‌کرد اعتراضات ابو ذر به جایی نرسید.

در زمان معاویه بازار جعل حدیث بسیار رونق گرفت، معاویه گروهی را وادار کرد تا احادیث و اخباری را در فضائل خلفاء جعل کنند و در میان مسلمانان پخش نمایند و روایاتی هم در نکوهش امیر المؤمنین از زبان رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله وضع کنند و مردم را از آن حضرت دور سازند و از مقام و منزلت او بکاهند.

جعل اخبار و وضع روایات که در زمان معاویه آغاز شده بود، در دوره خلفای بنی مروان رو به فزونی نهاد، اکثر روایات در فضائل و مناقب خلفاء و صحابه در زمان بنی امیه توسط گروهی بی‌ایمان و جاه طلب وضع گردید، و این جریان در زمان بنی عباس هم ادامه پیدا کرد و جماعتی به جعل احادیث پرداختند.

منافقان و منحرفان و اطرافیان خلفاء و امراء برای گروهی از اهل حدیث

روایاتی جعل کردند و در میان اهل حدیث رواج دادند، برای همین جهت جماعتی از محققان و محدثان کتابهائی در احادیث موضوعه نوشتند و نام جعالان و وضاعان حدیث را در کتاب‌های خود ذکر نمودند.

تالیف کتب حدیث و سیره در میان اهل سنت

بنا بر مشهور بین محدثان اهل سنت و جماعت تنظیم و تدوین حدیث از زمان بنی مروان شروع شده است و تا عصر عمر بن عبد العزیز کتابی مدون در دست نبوده است، احادیث و روایات سینه به سینه نقل می‌شده، اختلافات متون و الفاظ
ایمان و کفر، ج1، ص: 8
احادیث از همین جا ناشی شده و ضبط آنها متفاوت انجام گرفته است.
ابن سعد در طبقات گوید: نخستین کسی که تصمیم گرفت کتابی در حدیث و سیره تالیف کند، مروان بن حکم بود، او دستور داد اخبار رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله را که غیر از طریق ابو هریره بود تدوین کنند، از این روایت معلوم می‌گردد که تا آن روز فقط اخبار ابو هریره در میان مردم بوده است و از سایر صحابه حدیثی نبوده.
بعد از آن فرزندش عبد العزیز بن مروان به کثیر بن مره حضرمی دستور داد نام کسانی را که در جنگ بدر شرکت داشتند بنویسد، او هم هفتاد نفر از شرکت‌کنندگان بدر را در آن کتاب نوشت و بعد از آن عمر بن عبد العزیز هنگامی که به خلافت رسید فرمانی صادر نمود تا اخبار و احادیث رسول اکرم را جمع آوری کنند و در کتابی ثبت نمایند.
با این روایات معلوم می‌گردد که تدوین حدیث و سیره از اواخر قرن اول هجری آغاز شده است، زبیر بن بکار در موفقیات گوید: سلیمان بن عبد الملک در سال 82 هجری هنگامی که ولیعهد بود، وارد مدینه شد، او در مدینه از همه مساجد و مشاهد دیدن کرد و با گروهی از بزرگان در مدینه ملاقات نمود.
یکی از کسانی که در مدینه با سلیمان ملاقات کرد ابان بن عثمان بود، او در مسجد قبا با سلیمان بن عبد الملک گفتگو کرد، سلیمان به او گفت: شما سیره پیامبر را بنویسید، ابان گفت من سیره او را نوشته‌ام و اینک در اختیار شما قرار می‌دهم. سلیمان کتاب سیره را از ابان گرفت و آن را مورد مطالعه قرار داد.
سلیمان کتاب را مطالعه کرد و موضوعات آن را بدقت بررسی نمود و بعد گفت: شما در این جا از انصار بسیار سخن گفته‌اید، و از فضائل و مناقب آنان در اینجا آورده‌اید و از ما چیزی در این کتاب نیست، ابان گفت: ای امیر من در این جا مطالب واقعی را آورده و هر چه حق بوده نوشته‌ام.
سلیمان گفت: من این کتاب را به پدرم نمی‌دهم و بعد کتاب ابان را آتش زدند تا در دست مردم قرار نگیرد، سلیمان از مدینه به شام مراجعت کرد و جریان کتاب ابان را برای پدرش عبد الملک نقل نمود، عبد الملک گفت:

کتابی که برای
ایمان و کفر، ج1، ص: 9
ما سودی ندارد و از ما در آن سخنی گفته نشده فائده ندارد، ما نمی‌خواهیم اهل شام از آن کتاب چیزی بدانند.
تالیف و تنظیم کتب حدیث و سیره از قرن دوم بطور گسترده آغاز گردید، گروهی از علماء و محدثین در این دو موضوع کتاب‌هائی نوشتند، مشهورترین سیره نویسان در این قرن ابن اسحاق و ابن هشام هستند، و مشهورترین حدیث نویسان هم مالک بن انس و ابن ابی شیبه و عبد الرزاق صنعانی می‌باشند.
کتاب‌های عبد الرزاق و ابن ابی شیبه که مصنف نام دارند بسیار مشروح و مفصل می‌باشند و در چندین مجلد چاپ شده‌اند، در این دو کتاب روایات حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله و گفتار صحابه با هم در ابواب آمده است، این دو کتاب بسیار جامع و فراگیر هستند و صاحبان صحاح و مسانید از آن‌ها سود برده‌اند.
از قرن سوم گروه بی‌شماری به تدوین حدیث روی آوردند، اکثر این محدثان و مؤلفان صحاح و مسانید خراسانی هستند، نیشابور، هرات، بلخ، مرو، بخارا و سمرقند از مراکز بزرگ نشر حدیث و تدوین کتب روائی بودند، مانند بخاری، مسلم ابو داود، نسائی، ابو عوانه، اسحاق بن راهویه و ابن حنبل و گروهی دیگر.
در قرن چهارم نیز بیهقی صاحب سنن الکبری، و حاکم نیشابوری مؤلف مستدرک صحیحین پا به عرصه گذاشتند و این دو کتاب را به عالم حدیث ارائه دادند، مخصوصا صاحب مستدرک که کتاب خود را بر اساس شرائط و مبانی بخاری و مسلم تالیف کرد و اخباری را که آن‌ها نیاورده بودند در مستدرک نقل کرد.
دخالت خلفای بنی عباس و نفوذ جریان‌های سیاسی، فکری، عقیدتی و فرقه‌ای در تالیف و تدوین این کتابها بسیار مؤثر بوده، تحقیق در این موضوع نیازمند یک کتاب مستقل است و در این مقدمه جای بحث آنها نیست، مطالعه و تحقیق در حالات محدثان، تفاوت افکار و اندیشه‌های آنان را بخوبی روشن می‌سازد.

جمع آوری حدیث در مذهب اهل بیت علیهم السّلام و تدوین و تنظیم آن از امیر المؤمنین علیه السّلام آغاز می‌گردد، علی علیه السّلام از کودکی در دامن رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بزرگ شد و در خانه آن بزرگوار نشو و نما یافت و در سفر و حضر همواره با رسول اکرم بود و اعمال و رفتار و اقوال و گفتار او را در مد نظر داشت.
او نخستین فردی بود که دعوت پیامبر را پاسخ گفت و با آن جناب نماز گذارد در هنگامی که جز آن دو در مکه نمازگزاری نبود و تا آن جا که در توان داشت از آن حضرت دفاع کرد و مانع می‌گردید تا سفیهان و جاهلان گزندی به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله برسانند.
او در مکه معظمه هرگز رسول اکرم را تنها نگذاشت و شب و روز در کنارش بود، تا آنگاه که شب هجرت فرا رسید، علی علیه السّلام در بستر آن جناب خوابید و با ایثار و فداکاری خود موجب گردید تا پیامبر گرامی صلّی اللَّه علیه و اله از گزند دشمنان و مشرکان با سلامتی از مکه بیرون گردد و خود را به مدینه برساند.
علی علیه السّلام بعد از چند روز از مهاجرت پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله راهی مدینه شد و به آن حضرت پیوست، امیر المؤمنین در مدینه هم در کنار رسول خدا زندگی خود را آغاز نمود و همواره به عنوان یک وزیر و مشاور دلسوز در خدمت پیامبر گرامی بود و در همه حوادث و وقایع حضور فعال داشت که شرح آنها در کتب تاریخ و سیره آمده است.

حدیث در عصر امیر المؤمنین ع

اشاره

بر اساس اخبار و روایاتی که توسط امامان اهل بیت علیهم السّلام رسیده، امیر المؤمنین علیه السّلام نخستین کسی است که روایات و احادیث رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله را جمع آوری نموده و کتاب مخصوصی در این موضوع نوشته بودند، در کتب حدیثی شیعه مانند کافی، من لا یحضر الفقیه، تهذیب و بصائر الدرجات به این موضوع اشاره شده
ایمان و کفر، ج1، ص: 11
است.
در موارد زیادی آمده که ائمه اطهار علیهم السّلام در بیان یک مسأله شرعی به این کتاب استناد کرده‌اند و فرموده‌اند: در کتاب علی علیه السّلام حکم این مسأله چنین است، این کتاب در نزد فرزندان آن حضرت بود که امامان اهل بیت علیهم السّلام آن را از هم ارث می‌بردند و در مواردی به آن استناد می‌کردند.
امیر المؤمنین علیه السّلام با هوش و استعدادی که خداوند به او عطا کرده بود، حافظه‌ای قوی و فوق العاده داشت، او هر چه از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله می‌شنید حفظ می‌کرد و در خاطره‌اش می‌ماند، او همواره از پیامبر سؤال می‌کرد و از تفسیر آیات و تاویل آن تحقیق می‌نمود و رسول اکرم نیز همه چیز را به او می‌گفت.
امیر المؤمنین علیه السّلام علوم و معارف را از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به خوبی فرا گرفت تا آیه شریفه «أُذُنٌ واعِیَةٌ»
فرود آمد، و او را به صفت حفظ و نگهداری نکات و رموز ستایش کرد، یکی از روزها علی علیه السّلام به منزل پیامبر گرامی صلّی اللَّه علیه و اله رفتند، در این هنگام مشاهد کردند فرشتگانی به آن جا رفت و آمد دارند.
علی علیه السّلام در آن جا توقف کردند تا فرشتگان خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله برسند و بر آن حضرت سلام کنند، بعد از این جریان حضور پیامبر گرامی رسیدند و فرمودند: یا رسول الله امروز چهار صد هزار فرشته بر شما سلام کردند، پیامبر فرمود: از کجا دانستی، گفت: من سخنان آنها را که هر کدام به زبانی تکلم می‌کردند حفظ کرده‌ام.
ابن دأب که یکی از بزرگان زمان خود بود گوید: مردم به علی علیه السّلام نیاز داشتند و او به کسی نیاز نداشت، هر گاه مسلمانان گرفتار مشکلی می‌شدند و رهائی از آن امکان نداشت، دنبال علی علیه السّلام می‌رفتند و راه چاره را از وی طلب می‌کردند و او هم مشکلات و ناراحتیها را برطرف می‌کرد.
هر گاه یهودیان و یا سایر فرق نزد مسلمانان می‌آمدند و سؤالاتی از آنها

می‌کردند و مسلمانان پاسخی نداشتند به آنها بدهند، ناگزیر دنبال علی علیه السّلام می‌رفتند و او پاسخ همه مخالفان و معاندان را می‌داد و همه را از میدان بیرون
ایمان و کفر، ج1، ص: 12
می‌کرد و موجب پیروزی و قدرت مسلمانان می‌شد.
در هیچ کتاب و ماخذی در اسلام دیده نشده که علی بن ابی طالب علیه السّلام نزد کسی رفته باشد و از وی سؤالی در موضوعات دینی و یا علمی کرده باشد، تمام محدثان و مورّخان به این سخن گواهی می‌دهند، او همواره مورد سؤال قرار می‌گرفت و جز پیامبر صلّی اللّه علیه و اله از هیچ کسی سؤال نکرده است.
خلیل بن احمد که یکی از دانشمندان و علماء بزرگ است و شهرت او بی‌نیاز از توصیف می‌باشد گوید: احتیاج مسلمانان به علی علیه السّلام و بی‌نیازی او از همه مسلمانان دلیل بر اعلمیت و افضلیت او می‌باشد، جامعه اسلامی باید به دنبال او برود و از وی علم و دین فرا گیرد و به سخنان او گوش دهد تا حقائق را دریابد.
یکی از فضائل علی علیه السّلام که مخالف و مؤالف به آن اعتراف دارند مراتب علم و فضل و معارف الهیه آن حضرت می‌باشد که سرچشمه همه علوم و معارف اسلامی است این موضوع بسیار وسیع می‌باشد و ما اگر در این مورد تحقیق کنیم از مقصود خود در این مقدمه باز خواهیم ماند.
یکی از روایات مشهور در باب علوم و معارف آن حضرت حدیث معروف و مشهور «انا مدینة العلم و علی بابها» می‌باشد که محدثان و مورّخان اسلامی به طرق مختلف آن را روایت کرده‌اند و شعراء عرب و فارس در اشعار و آثار خود آن را آورده‌اند، فردوسی طوسی علیه الرحمه در این باره گوید:
چه گفت: آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی
که من شهر علمم علیم در است درست این سخن گفت پیغمبر است
گواهی دهم کاین سخن راز اوست تو گوئی دو گوشم بر آواز اوست
سعید بن مسیب گوید: جز علی علیه السّلام کسی نگفت: ای مردم از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید.
عبد الملک بن سلیمان گوید: به عطا گفتم: آیا در میان اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله کسی داناتر از علی علیه السّلام بود؟ گفت: نه به خداوند سوگند من داناتر از علی در میان آنان ندیدم، ابن عباس گفت: علی علیه السّلام نه دهم علم را دارا بود و در قسم دهم
ایمان و کفر، ج1، ص: 13
نیز با مردم شریک است.
سعید بن عمرو بن سعید به عبد الله بن عیاش گفت: چرا مردم به سخنان

علی گوش می‌دادند، گفت: ای برادرزاده علی در علوم و معارف متبحر و قاطع بود و هر چه از او سؤال می‌کردند به خوبی جواب می‌داد، او در اسلام سابقه داشت و داماد رسول خدا بود و در فقه و آشنائی با سنت و شجاعت نظیر نداشت.
ابو الطفیل گوید: علی علیه السّلام می‌گفت: از کتاب خداوند از من سؤال کنید، من بیش از همه با قرآن آشنا هستم و می‌دانم در شب و یا روز، در کوه و یا جلگه نازل شده است.
علی بن حسین مسعودی گوید: علی علیه السّلام همه فضائل و مناقب اصحاب رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله را دارا بودند، و آنها عبارت بودند از: ایمان، مهاجرت یاری کردن پیامبر، خویشاوندی، قناعت، فداکاری، علم به کتاب و سنت، جهاد در راه خدا، زهد، قضاء و فقه.
ابن عباس گوید: در یک شب مهتاب علی علیه السّلام دست مرا گرفت و بطرف بقیع برد و گفت: ای عبد الله بخوان، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را قرائت کردم، وی در اسرار بِسْمِ اللَّهِ سخن گفت، تا هنگامی که صبح شد و هوا روشن گردید، و فرمود: از من از اسرار کائنات سؤال کن، ما وارث علوم پیامبران هستیم.
اصبغ بن نباته روایت می‌کند که علی علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله هزار باب از علوم را به من تعلیم داد که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می‌شود، و من همه را فرا گرفتم، حوادث گذشته و آن چه که در آینده بیاید همه را می‌دانم.
ابن ابی الحدید گوید: من در باره کسی که همه فضائل را به او نسبت می‌دهند و هر گروهی خود را به او وابسته‌اند، چه بگویم، امیر المؤمنین منبع همه فضائل و سرچشمه همه علوم و معارف است، هر کس در هر کاری نبوغ پیدا کند خود را به او نسبت می‌دهد و از وی پیروی می‌کند و خود را دنباله روی او می‌داند.
بالاترین و گرامی‌ترین علم دانش خداشناسی است، از آن جهت که فضیلت هر علمی بستگی به موضوع آن علم دارد، از آن جا که خداوند متعال برترین

موجود است، پس بنا بر این علم خداشناسی برترین و گرامی علوم می‌باشد، علمای علم خداشناسی از سخنان و احادیث علی علیه السّلام بسیار استفاده کرده‌اند.
معتزله پیروان و اصل بن عطاء هستند و عقائد خود را از او گرفته‌اند، و اصل خود از شاگردان ابو هاشم عبد الله بن محمد بن حنیفه بود، و ابو هاشم هم شاگرد پدرش محمد و او هم از پدرش علی علیه السّلام گرفته بود، اشعری‌ها از ابو الحسن اشعری پیروی می‌کنند و او هم شاگرد ابو

علی جبائی است که خود از معتزله بود.
یکی از علوم علم فقه می‌باشد، علی علیه السّلام بنیان گذار این علم است، هر فقیهی در اسلام خود را شاگرد آن حضرت می‌داند، و از فقه او استفاده می‌کنند، اصحاب ابو حنیفه از ابو حنیفه فرا گرفتند، و شافعی هم از محمد بن حسن فرا گرفت و محمد بن حسن از ابو حنیفه فرا گرفت.
احمد بن حنبل فقه را نزد ابو حنیفه خواند و ابو حنیفه هم فقه را از جعفر بن محمد علیهما السّلام فرا گرفت و جعفر هم از پدرش تا به علی علیه السّلام رسید، اما مالک بن انس در نزد ربیعة الرأی فقه آموخت و ربیعه از عکرمه فرا گرفت و عکرمه از عبد الله بن عباس و عبد الله هم از علی آموخت، پس فقهاء چهارگانه همه از علی فقه را گرفتند.
فقهاء شیعه و زیدیه هم معلوم است که همه احکام آنها از طریق علی علیه السّلام رسیده است اما علم تفسیر قرآن اکثرش به عبد الله بن عباس می‌رسد و معلوم است که عبد الله بن عباس یکی از شاگردان مکتب علی علیه السّلام بوده، و هر چه داشت از آن جناب فرا گرفته بود.
متصوفه و ارباب طریقت هم خود را به او می‌رسانند و علی علیه السّلام را رهبر خود می‌دانند، بطوری که معلوم است همه صوفیان در بلاد اسلامی خود را به او پیوند می‌دهند و خرقه‌ای را که شعار خود قرار داده‌اند به او نسبت می‌دهند، جنید بغدادی، ابو یزید بسطامی معروف کرخی و دیگران در سخنان خود از او الهام می‌گیرند.
علوم ادبیات و نحو که انتساب آن به علی علیه السّلام بسیار روشن است، همه علماء
ایمان و کفر، ج1، ص: 15
بر این عقیده می‌باشند که علی بن ابی طالب علیه السّلام اصول علم نحو و عربیت را به ابو الاسود تعلیم داد و قواعد آن را برایش روشن ساخت، اصول علم نحو که توسط آن حضرت پایه‌گذاری شده به معجزه شباهت دارد.
(نگارنده گوید:) اگر چه فقهای چهارگانه علوم و فقه خود را به واسطه از علی علیه السّلام گرفتند ولی در عمل و هنگام فتوی بر خلاف نظریات آن حضرت فتوی دادند و هم چنین متصوفه اگر چه خود را به او نسبت می‌دهند، اما در عقائد و گفته‌های آنها مطالبی هست که روح شریعت اسلام از آن‌ها متنفر و ساحت مقدس علی علیه السّلام از آن‌ها مبرا می‌باشد.
امتیاز علی علیه السّلام در علم، معرفت، زهد، شجاعت، ایثار و فداکاری بر همگان معلوم بود، خلفاء هر گاه در مسأله‌ای گرفتار مشکل می‌شدند از آن حضرت استمداد می‌کردند، و راه خروج از بن بست را از او می‌خواستند، در این مورد مطالب زیادی در کتاب‌ها هست که در این

مقدمه جای بحث و تحقیق از آن‌ها نیست جویندگان باید به کتب تاریخ و سیره مراجعه کنند.
نوشته‌های علی علیه السّلام در حدیث و سیره نبی اکرم صلّی اللَّه علیه و اله از عصر پیامبر گرامی شروع شد، امیر المؤمنین جزوه‌ها و کتابی در این مورد فراهم کرده بود، این نوشته‌ها به خط علی علیه السّلام و املاء رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بود و یا اینکه رسول اکرم بطور شفاهی مطالبی را به آن جناب می‌فرمودند و در نوشته‌ای ثبت نمی‌شد.

1- کتاب علی ع

از سیره امیر المؤمنین علیه السّلام معلوم می‌گردد که او کتابی در احکام، فرائض و سنن داشته، این کتاب به خط امیر المؤمنین و املاء پیامبر گرامی بود، مسائلی که توسط آن حضرت از رسول اکرم سؤال شده بود، علی علیه السّلام پاسخ سؤالات و تقریرات حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله را به خط خود نوشته بودند.

ایمان و کفر، ج1، ص: 16

این کتاب در نزد فرزندان آن حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام بوده که از یک دیگر ارث می‌برده‌اند، و بر اساس روایات زیادی که در این مورد هست این کتاب یکی از ودائع امامت بوده که در نزد آن بزرگواران محفوظ بود، در مطاوی کتب اربعه شیعه و سایر آثار حدیثی امامان شیعه از آن نام می‌برند و به آن استناد می‌کنند و به عنوان «کتاب علی» از آن تعبیر می‌نمایند.

2- جزوه در سنن و احکام

در حالات علی علیه السّلام نوشته شده که آن حضرت جزوه‌ای همواره با خود داشت که در آن مسائلی از احکام، آداب و سنن گرد آوری کرده بودند، امیر المؤمنین علیه السّلام این مسائل را از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله فرا گرفته بودند و به خط خود آن را نوشته و در غلاف شمشیر خود جای داده و در سفر و حضر همواره با خود داشتند.

3- مسافرت به یمن

شیخ مفید در ارشاد می‌نویسد: رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله علی علیه السّلام را برای کارهای قضائی و فصل خصومت و داوری بین مردم بطرف یمن فرستادند، هنگامی که رسول خدا به امیر المؤمنین پیشنهاد کردند به این مسافرت برود، گفتند: یا رسول الله من جوان هستم و امور قضائی را نمی‌توانم انجام دهم و فصل خصومت کنم.

رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: نزدیک من بیائید، او هم نزدیک شد، پیامبر بزرگ دست خود را به سینه علی کشیدند و گفتند بار خدایا قلب علی را به حق و عدالت و فصل خصومت بین مردم رهنمون باش و زبان او را بر حق ثابت بدار، بعد از این علی علیه السّلام راهی یمن شد و ماموریت خود را به خوبی انجام داد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: بعد از این دعا هرگز در امور قضائی گرفتار شک و تردید نشدم و همواره در منازعات و مخاصمات مردم قاطعانه رای دادم و حقائق همواره برای من روشن بود، در باره قضاوت‌های علی علیه السّلام مطالبی در کتاب‌ها آمده

ایمان و کفر، ج1، ص: 17

و حتی کتاب‌هائی در این مورد تالیف شده است.

4- دستور العمل به محمد بن ابی بکر

ابو اسحاق ثقفی در کتاب غارات نقل می‌کند، محمد بن ابی بکر که از طرف علی بن ابی طالب علیه السّلام والی مصر بود، برای آن حضرت نوشتند: ما در مصر با مسائل و مشکلاتی روبرو هستیم که باید آنها از طریق شرعی حل و فصل گردند و ما در این جا مقررات و اصولی نداریم که از آنها استفاده کنیم.
اکنون برای رفع مشکلات ما را راهنمائی فرمائید و دستور العمل‌هائی برای ما صادر کنید تا ما بر طبق آنها کشور را اداره کنیم و امور مردم را سامان دهیم و منازعات و مخاصمات و اختلافات را برطرف سازیم و امنیت و آسایش برای مسلمانان مصر فراهم نمائیم.
علی علیه السّلام در پاسخ او نامه‌ای نوشتند و دستوراتی در امور قضائی و احکام و مسائل شرعی برای او صادر کردند، مسائلی در باره عبادات، امامت و رهبری بهشت و دوزخ، امر به معروف و نهی از منکر و مسائل حقوقی در حل و فصل و داوری بین مردم در منازعات بود.
محمد بن ابی بکر مامور شد آن دستور العمل‌ها را بکار گیرد و قسط و عدل را در جامعه اسلامی مصر بر پا دارد، بعد از شهادت محمد بن ابی بکر و سقوط مصر بدست عمرو بن عاص این جزوه بدست او افتاد و عمرو آن را برای معاویه به شام فرستاد معاویه از دیدن این جزوه در شگفت ماند، و دستور داد آن را حفظ کنند.
مشاوران و نزدیکان معاویه گفتند: این جزوه را بسوزانید، زیرا او از طرف علی بن ابی طالب نوشته شده است، معاویه گفت: وای بر شما این جزوه همه‌اش علم است و باید از آن استفاده شود و در کارها مورد عمل قرار گیرد، مگر می‌توان آن را سوزانید و یا دور انداخت؟! یاران او گفتند: شما با علی در حال جنگ می‌باشید و اینک چگونه می‌خواهید از گفته‌ها و دستورات او استفاده نمائید، معاویه گفت: ما نمی‌گوئیم
ایمان و کفر، ج1، ص: 18
این‌ها سخنان علی بن ابی طالب هستند، ما می‌گوئیم این جزوه از منزل محمد بن ابی بکر بدست ما افتاده و او هم از پدرش ابو بکر نقل کرده است؟!

5- بخشنامه به فرمانداران و فرماندهان

على عليه السّلام در هنگام خلافت خود به واليان و حاكمان شهرها و ولايات و اميران لشكر و كارگذاران خود در امور صدقات و انفال دستوراتى صادر كرده‌اند، و وظائف هر يک از آن‌ها را معين نموده و احكام و مقرراتى تدوين و تنظيم فرموده و براى اجرا به آنها ابلاغ نمودند كه اكنون تعدادى از آنها محفوظ و در مصادر نقل شده‌اند.

اين دستورات بيشتر در ارشاد و راهنمائى حاكمان، اميران، مستوفيان و قضاة بوده است على عليه السّلام در اين نامه‌ها كارگذاران خود را موظف مى‌كند تا در جامعه به عدالت رفتار كرده و به فرياد مظلومان برسند و همواره حق را به حق دار بدهند، و گرد مال و منال و متاع نروند و مواظب اعمال خود و افراد جامعه باشند.

6- تشکیل مجالس در مساجد

علی علیه السّلام قبل از خلافت و بعد از آن که به خلافت رسید و مردم با وی بیعت کردند همواره مورد سؤال بوده، هر گاه مسأله‌ای مشکل برای خلفاء و یا افراد عادی پیش می‌آمد از وی راه چاره را می‌خواستند، اگر در یک موضوع قضائی، سیاسی و یا اجتماعی و دینی در مورد احکام و سنت‌ها مشکلی بود راه حل آنها را از آن حضرت می‌خواستند.
گروهی از خواص و یاران امیر المؤمنین علیه السّلام نیز با آن جناب جلسات علمی داشته‌اند و همواره در مذاکره و گفتگو بوده‌اند، و در مورد احکام و مسائل دینی و تفسیر قرآن و سیره نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله با او بحث می‌نمودند مخصوصا جوانانی که حوادث زمان حضرت رسول را ندیده بودند.
سابقه علی علیه السّلام در اسلام و ارتباط و نزدیکی آن حضرت با پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله
ایمان و کفر، ج1، ص: 19
و آشنائی او با همه خطوط سیاسی و فکری و جریان‌های روز و افراد خوش سابقه و بد سابقه، متفکران و اندیشمندان را وادار می‌کرد تا از آن حضرت سؤال کنند و از حقائق و واقعیات آگاه گردند.
امیر المؤمنین علیه السّلام همواره می‌گفتند: ای مردم نزد من علوم و اطلاعات زیادی هست، من به راه‌های آسمان بیشتر آشنا هستم تا به راه‌های زمین، اکنون تا زنده هستم از من سؤال کنید، در این میان گروهی بودند که از او سؤال می‌کردند و از حقائق عالم خلقت و آفرینش تا مسائل عبادی و تجارتی از او استفاده می‌نمودند.
اکنون روایات و احادیث آن حضرت در کتب فریقین آمده است نامه‌های او به حاکمان، امیران، دبیران، کارگذاران و فرماندهان لشکر در کتابها نقل گردیده، خطابه‌های او توسط راویان و ناقلان در کتب و اسناد جمع شده و در دسترس همه محققان و دانشمندان قرار دارد.
سخنان علی علیه السّلام در تفسیر قرآن، توحید و خداشناسی، خلقت آسمانها و زمین، نبوت، امامت، طهارت، صلاة، زکاة، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، ایمان و کفر، اخلاق، مواعظ، اطعمه و اشربه، دیات، ارث، آداب معاشرت، روش زندگی در خانه و جامعه، احکام اموات و آداب و سنن بطور مشروح به ما رسیده است.
نگارنده این مقال تحقیقات وسیعی در این باب انجام داده، تمام روایات و اخبار آن بزرگوار را از طریق اهل بیت علیهم السّلام و راویان اهل سنت و زیدیه و اسماعیلیه جمع آوری نموده و در موضوعات مختلف طبقه بندی

کرده و ان شاء الله در آینده نزدیک تحت عنوان کتاب «مسند الامام امیر المؤمنین علیه السّلام» چاپ خواهد شد

صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام نیز اخبار و روایات پدر بزرگوارش را جمع می‌کرد و در این مورد مجموعه‌ای داشته است، در مسند فاطمه باب حکم و مواعظ صفحه 585 حدیثی از ابن مسعود نقل شده که وی گفت: مردی نزد حضرت زهرا
ایمان و کفر، ج1، ص: 20
رفت و گفت: آیا از پدرت یادگاری داری؟ که به من عنایت نمائی.
فاطمه علیها السلام به خادمه‌اش فرمود: آن بسته را به من بدهید، خادم رفت و هر چه جستجو کرد آن را نیافت، فاطمه علیها السلام فرمود: وای بر شما آن بسته نزد من به اندازه حسن و حسین ارزش دارد، بروید و آن را پیدا کنید، خادمه رفت و آن را یافت و برای حضرت زهرا آورد، در آن بسته یک جزوه بود که تعدادی حدیث از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله نوشته شده بود.
از این روایت به صراحت معلوم می‌گردد که حضرت فاطمه علیها السلام نیز روایاتی از پدرش نقل کرده و آن‌ها را در یک جزوه گرد آورده است، البته معلوم است که حضرت زهرا بعد از وفات پدرش درگذشت و فرصتی نیافت تا آن اخبار را نقل کند، ولی اکنون تعدادی از روایات او در دست هست که ما آن‌ها را در مسند فاطمه آورده‌ایم.
غیر از این مجموعه حضرت فاطمه علیها السلام صحیفه‌ای هم داشته‌اند، و در باره این صحیفه و محتویات آن اخباری از امامان معصوم علیهم السّلام رسیده و در آن روایات تصریح شده که در آن صحیفه احکام شرعی از حلال و حرام وجود ندارد، فقط اخباری از آینده و حوادث و وقایعی که بعدا در جامعه پدید خواهد آمد گفتگو شده است.

حدیث در عصر امام حسن ع

در زمان امام مجتبی علیه السّلام که مصادف با سلطه جابره معاویه بود، اوضاع و احوال بر آن حضرت بسیار تنگ شد، مردم از او بریدند و بطرف حاکم رسمی روی آوردند، جریان‌های روز اجازه نداد تا امام حسن علیه السّلام مجلس درس و بحث و خطابه تشکیل دهد و به ارشاد مردم بپردازد و جامعه را با احکام نورانی اسلام آشنا کند.
بعد از شهادت علی علیه السّلام امام حسن علیه السّلام به مدینه مراجعت کردند، تنها خانواده او و یا گروهی از خواص با او رفت و آمد می‌کردند و گاهی مسائلی در احکام از آن حضرت سؤال می‌نمودند، روایات آن بزرگوار بسیار محدود است، ما آن را در
ایمان و کفر، ج1، ص: 21
کتابی بنام «مسند امام حسن مجتبی» تالیف کرده‌ایم که ان شاء اللّه بزودی چاپ خواهد شد

حدیث در عصر امام حسین ع

امام حسین علیه السّلام نیز زندگی مشابهی مانند امام حسن علیه السّلام داشت، او هم بعد از برادر بزرگوارش در خانه نشسته بود و عامه مردم به او مراجعه‌ای نداشتند، تنها تعدادی از خواص با او در ارتباط بودند و گاهی هم سؤالاتی در موضوعات دینی و احکام از او می‌کردند، او نیز مجلس درس و بحث نداشت و حاکمان اموی وی را تحت نظر داشتند.
گاهی در ایام حج و یا عمره که مردم از اطراف و اکناف به مکه و مدینه می‌آمدند افرادی نزد آن حضرت می‌رفتند و سؤالاتی از او می‌کردند، نگارنده این مقال اخبار و روایات آن حضرت را در موضوعات مختلف گرد آورده و در یک مجموعه بنام «مسند الامام حسین بن علی علیه السّلام» تالیف نموده و ان شاء الله بزودی چاپ خواهد شد.

حدیث در عصر امام سجاد ع

امام زین العابدین علیه السّلام بعد از حادثه کربلا و شهادت پدر بزرگوارش از شام به مدینه مراجعت کردند، حکومت وقت به آن حضرت سخت‌گیری نداشت و حساسیت زیاد از خود نشان نمی‌داد و رفت و آمد به منزل آن حضرت آزاد بود، افراد زیادی از طبقات گوناگون نزد او می‌رفتند و احکام شرعی را از وی سؤال می‌کردند.

در میان مراجعه‌کنندگان اشخاص معتقد به ولایت و امامت آن جناب هم بودند و گروهی هم از مخالفان و منافقان با وی رفت و آمد می‌کردند، و تعدادی هم خبر چین و گزارشگر از طرف حاکم به آن جا می‌رفتند و در جلسات درس و بحث شرکت می‌نمودند، از امام سجاد علیه السّلام روایات زیادی در اصول و فروع و اخلاق ودعا و آداب و سنن رسیده و ما آن‌ها را در کتابی بنام «مسند الامام السجاد» تالیف کرده‌ایم که بزودی منتشر خواهد شد.

حدیث در زمان امام محمد باقر ع

در زمان امام محمد باقر علیه السّلام که مصادف با حکومت مروانیان بود، کشور اسلام بسیار وسیع و پهناور شد، اقوام و ملل گوناگونی به اسلام گرویده بودند، در این هنگام مسائل جدیدی در حوزه‌های دینی مسلمانان مطرح بود، تعدادی کتاب از زبان‌های مختلف ترجمه شده و مطالب جدیدی در میان مردم پخش می‌شد و ایجاد شبهه می‌کرد.
در این هنگام حکومت مروانیان در اثر فساد از درون خراب و ضعیف و ناتوان شده بود، امام باقر علیه السّلام از اوضاع و احوال استفاده کرد و حوزه بزرگی در مدینه تشکیل داد و شاگردان زیادی تربیت نمود، حکومت وقت هم چندان نیرومند نبود که جلو مردم را بگیرد و امام علیه السّلام را از تدریس و نشر احکام باز دارد.
در حوزه درس امام باقر علیه السّلام تعداد زیادی عالم و محدث از سراسر کشور پهناور اسلامی شرکت می‌کردند، در وقت حج و عمره بر تعداد آنها افزوده می‌گردید، روایات حضرت باقر علیه السّلام بسیار زیاد و در فروع، احکام، آداب و سنن روایات بسیاری از او نقل شده است و ما همه اخبار و احادیث آن بزرگوار را در کتاب «مسند امام باقر» گرد آورده‌ایم.

زمان امام صادق علیه السّلام مصادف بود با جنگ بین بنی عباس و بنی امیه، این دو خاندان برای خلافت با هم جنگ می‌کردند، اوضاع و احوال شهرها و ولایات مختلّ بود و حاکمان بنی امیه قدرتی نداشتند و روز بروز بطرف نابودی می‌رفتند، تا سرانجام شکست خوردند و حکومت و خلافت بدست عباسیان قرار گرفت.

امام صادق علیه السّلام از این جریان‌ها سود بردند و به نشر علوم و معارف پدران و

ایمان و کفر، ج1، ص: 23

اجداد خود مشغول شدند، حوزه درس امام صادق در مدینه مشهور و معروف بود و شاگردان زیادی برای کسب علم و فضیلت در آن حوزه شرکت داشتند و از محضر مبارک آن حضرت معارف اصیل اسلامی را فرا گرفتند.

در زمان امام صادق علیه السّلام گروه‌های گوناگون با عقائد و افکار خاصی ظهور کرده بودند و جامعه اسلامی از نظر فکری و اعتقادی سخت در معرض خطر بود، مفسدان و خرابکاران که هر کدام به گروهی وابسته بودند، از اوضاع و احوال استفاده کرده به نشر اکاذیب و تخریب عقائد پرداختند.

صاحبان مذاهب گوناگون و پیروان مکتب‌های الحادی که مرکزیت خود را در اثر استیلای اسلام بر سرزمین‌های آنها از دست داده بودند، از اوضاع و احوال روز استفاده کردند و شروع به فعالیت نمودند و شبهاتی در جامعه اسلامی ایجاد کردند و اختلاف و تشتت را توسعه دادند و موجب گمراهی مردم شدند.

در این هنگام امام صادق علیه السّلام به پا خواستند و در مقابل تبلیغات دشمنان اسلام ایستادند، او شاگردان زیادی را در مکتب خود پرورانید و آن‌ها را با حربه علم و دانش مجهز ساخت و به صحنه‌ها و میدان‌های علمی و عقیدتی، سیاسی و اجتماعی فرستاد، تربیت‌شدگان او در عراق، حجاز، شام و مصر و شهرهای دیگر با مخالفان و منافقان مبارزه کردند.

از حوزه امام صادق علیه السلام بیش از چهار هزار نفر خارج شدند، و با معاندان و خرابکاران ایمان و عقیده پیکار کردند و پاسخ ملحدان و کافران را دادند، اکثر علماء، فقهاء، اهل حدیث و کلام در آن عصر از شاگردان بلا فصل و یا بواسطه آن جناب بودند و خود نیز به این موضوع اقرار و اعتراف می‌کردند.

روایات و احادیث امام جعفر صادق علیه السّلام بسیار مفصل و مشروح

است، اخبار او در اصول و فروع، آداب و سنن و احکام، تفسیر قرآن، ادعیه، اوراد و اذکار، مواعظ و حکم از طرف محدثان و راویان نقل شده، ما در این مورد کتابی بنام «مسند امام صادق علیه السّلام» در دست تالیف داریم که ان شاء الله در چندین مجلد چاپ خواهد شد.

ایمان و کفر، ج1، ص: 24

حدیث در عصر امام کاظم ع

امام کاظم علیه السّلام در عصر قدرت بنی عباس زندگی می‌کرد، خلیفه معاصر او هارون بسیار جاه طلب و عیاش بود، او امام کاظم را همواره تحت نظر داشت و افرادی که در مجلس درس و بحث او شرکت داشتند زیر نظر ماموران وی بودند، هارون وجود او را تحمل نکرد و از مدینه به بغداد برد و به زندان افکند و بعد هم او را به شهادت رسانید.

امام موسی بن جعفر علیهما السّلام با اینکه اکثر ایام خود را در تبعید و زندان گذرانید، ولی در نشر علوم و معارف آثار زیادی از خود به جای گذاشت، راویان آن جناب در حدود ششصد نفر هستند که اخبار او را نقل کرده‌اند، ما روایات آن حضرت را در کتابی خاص بنام «مسند امام کاظم علیه السّلام» جمع کرده‌ایم و در سه مجلد چاپ شده است.

زمان حضرت رضا علیه السّلام را باید عصر آرامش نام گذاشت، هارون بعد از شهادت امام کاظم علیه السّلام متعرض آن جناب نشد، مورّخان و علماء می‌نویسند، امام رضا علیه السّلام در مسجد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله مجلس درس و بحث داشتند و افرادی در نزد آن بزرگوار به کسب علم و معرفت مشغول بودند و اخبار اهل بیت را فرا گرفتند.
بعد از مردن هارون و کشته شدن امین، مامون بر اوضاع مسلط گردید و خلافت را بدست گرفت، او حضرت رضا علیه السّلام را به خراسان فرا خواند، امام به خراسان رهسپار شد و در مرو اقامت گزید، امام رضا در مرو خراسان مجالس علمی تشکیل داد و با مخالفان و معاندان و ملحدان و دهریان و مذاهب مختلف به مناظره پرداخت.
حضرت رضا علیه السّلام با سران حکمت و فلسفه احتجاج کرد و با یهود و نصاری گفتگو نمود، اخبار و آثار آن حضرت توسط نگارنده این مقال در دو مجلد بنام
ایمان و کفر، ج1، ص: 25
«مسند امام رضا علیه السّلام» تالیف و چاپ شده و خلاصه‌ای از آن نیز به فارسی برای استفاده عموم بنام «اخبار و آثار امام رضا» ترجمه و منتشر گردیده است.

حدیث در عصر امام جواد ع

امام جواد بعد از پدر بزرگوارش در مدینه به امامت رسید، او روش پدران بزرگوارش را در پیش گرفت و به املاء حدیث و بیان احکام پرداخت، گروهی از اصحاب و یاران پدرش پیرامون او را گرفتند و افراد دیگری هم از شیعیان دور او جمع شدند، زندگی امام جواد به آرامی و طبیعی می‌گذشت و کسی هم مزاحم او نبود.
بعد از مدتی مامون او را به بغداد احضار کرد و دخترش را به وی تزویج نمود و امام علیه السّلام در بغداد اقامت گزید، بعد از چندی مامون در گذشت و معتصم به جای او نشست، او از وجود امام جواد ناراحت بود و در جوانی با سم او را به شهادت رسانید، از این رو اخبار و روایات او زیاد نیست، ما روایات او را در کتاب «مسند امام جواد» آورده‌ایم.

حدیث در زمان امام هادی ع

امام هادی علیه السّلام بعد از شهادت پدرش به مدینه بازگشت، او هم مانند پدر و اجدادش به نشر احکام و ترویج و تبلیغ اسلام مشغول گردید، جماعتی هم بطرف او رفتند و در مجلس او شرکت کردند و احادیث آن بزرگوار را در جامعه شیعه نشر دادند، این جریان چند سال ادامه پیدا کرد و کسی مانع او نبود.
بعد از مدتی متوکل عباسی خلیفه عیاش و فاسد او را به سامراء احضار کرد، یکی از فرماندهان لشکر متوکل به مدینه رفت و او را به سامراء برد، امام علیه السّلام در یک منزلی که زیر نظر بود اقامت گزید و ارتباط او با شیعیان قطع گردید، از اخبار و روایات او معلوم می‌گردد معدودی با او ملاقات می‌کردند، ما اخبار و احادیث امام هادی را در کتابی بنام «مسند امام هادی» تالیف کرده‌ایم.

حدیث در عصر امام عسکری ع

امام حسن عسکری علیه السّلام نیز مانند پدرش در سامراء تحت نظر قرار داشت و افراد خاصی حق ملاقات با او را داشتند، امام حسن عسکری بسیار محدود بود و هیچ گونه فعالیت علمی و تبلیغی نداشت، روایاتی که از آن حضرت نقل شده توسط افرادی بوده که اجازه ملاقات با او را دریافت می‌کرده‌اند.
سامراء مرکز سیاست و حکومت بود، از این رود تنها رجال سیاسی و کارگزاران عالی مقام دولتی در آنجا سکونت داشتند و یک شهر محدود بود که خواص به آنجا رفت و آمد می‌کردند، اخبار و روایات امام حسن عسکری علیه السّلام توسط نگارنده در یک کتاب به نام «مسند امام عسکری» تالیف و چاپ شده است.

حدیث در عصر غیبت صغری

در زمان غیبت امام زمان مهدی موعود علیه السّلام چون در ظاهر امام میان جامعه نبود، و مردم نمی‌توانستند با وی ملاقات داشته باشند، از این رو اخبار و احادیث و املاء حدیث توسط او انجام نمی‌گرفت او در یک جای معین نبود تا مردم بتوانند با او ملاقات کنند و مسائل خود را بدون واسطه از وی سؤال کنند.
ارتباط شیعیان با امام زمان توسط وکلای خاص او انجام می‌گرفت و پاسخ هم توسط همان وکلا دریافت می‌گردید، توقیعاتی از طرف امام برای اشخاص صادر می‌شد و توسط وکلا به صاحبان آنها می‌رسید، بعد از مدتی غیبت کبری آغاز گردید و ارتباط وکلای خاص هم قطع شد مردم موظف شدند به رواة احادیث و فقهاء جامع الشرائط مراجعه کنند

اخبار و روایات اهل بیت عصمت و طهارت از عصر علی علیه السّلام تا امام عصر

ایمان و کفر، ج1، ص: 27

عجل الله تعالی فرجه توسط گروهی از مخلصان و شیعیان حفظ و تدوین گردیده و بدست ما رسیده است در این میان فراز و نشیب‌هائی پیش آمده و مشکلاتی پیدا شده و جمع آوری آنها به آسانی انجام نگرفته است، تحقیق در آن باره نیازمند تالیف یک کتاب است.

راویان و محدثان در شهرهای مختلفی زندگی می‌کردند و هر کدام مجموعه‌هائی در موضوعات گوناگون داشتند، یکی اخبار توحید و خداشناسی را جمع کرده بود، دیگری روایات صلاة، یکی حج و یکی جهاد و امر به معروف و یا نهی از منکر را در کتابی گرد آورده و در نزد خود نگه می‌داشت تا در مورد لزوم از آن استفاده کند.

مؤلفان و صاحبان کتب و اجزاء هر کدام محضر امامی را درک کرده بودند، در میان آنها کسانی هم بودند که دو امام و یا بیشتر را دیده بودند و از آنها اخذ حدیث کرده و جزوه‌هائی داشتند، این اجزاء و کتب در شهرها و ولایات دور و نزدیک در نزد اشخاص وجود داشت که محدثان مسافرت می‌کردند و آن احادیث را بدست می‌آوردند.

در میان اصحاب و یاران ائمه علیهم السّلام افراد گوناگونی بودند، میزان علم و درک آنها یکسان نبود، اعتقادات آنها با هم تفاوت داشت، افکار و اندیشه‌های آنان با یک دیگر همسو نبود، در عین اینکه همگان به امامت و ولایت آنان اعتقاد داشتند و خلافت را حق علی و فرزندان او می‌دانستند ولی فرقه‌گرائی گرائی هم در میان آنها بود.

گروهی از راویان کیسانیه، جماعتی فطحیه و عده‌ای واقفیه، افرادی زیدیه و فرقه‌ای هم اسماعیلیه بودند، تمام این گروهها مردم را به طرف علی علیه السّلام و فرزندان او دعوت می‌کردند و امامت و خلافت را حق آنها می‌دانستند، گروهی هم با ملحدان و صاحبان اندیشه‌های فاسد ارتباط داشتند و اخبار و روایات را طبق میل خود تفسیر و تحلیل می‌کردند مانند باطنیه و غلاة.

جماعتی از مبدعان و مخالفان اهل بیت علیهم السّلام اخبار و روایاتی از قول امامان جعل کردند و در میان مردم پخش نمودند، افراد ساده لوح و یا مغرض هم تحت

ایمان و کفر، ج1، ص: 28

تاثیر آنها قرار گرفتند و در میان جامعه تشیع اختلاف ایجاد کرده و موجب

بروز و ظهور افکار فاسد شدند، که در کتب رجال و حدیث از این فرقه‌ها به تفصیل بحث شده است.

لذا تشخیص حدیث درست از نادرست، صحیح از ضعیف، مرسل از مسند، بسیار کار مشکلی بود، کسانی که می‌خواستند اخبار موثوق الصدور را بدست آورند گرفتار مشکلات می‌شدند، از همین جا علم رجال و درایه پدید آمد و تحقیق در حالات راویان و محدثان آغاز گردید و کتابهائی در این باره تالیف شد

مراکز حدیثی شیعه

اشاره

از زمان امام باقر و امام صادق علیهما السّلام به علت ضعف حکومت بنی امیه و بعد از آن جنگ بنی عباس و بنی مروان موجب شد که فشار بر آن دو بزرگوار کاسته گردد، مردم بدون ترس و واهمه به محضر آنها برسند و در مجلس درس آنها شرکت کنند، و احکام دین و شریعت را فرا گیرند.
آن دو امام بزرگوار هم از فرصت استفاده کرده به نشر علوم و معارف پرداختند و هزاران شاگرد در علوم مختلف تربیت کردند، آنها به شهرها و ولایات مختلف رفتند و هر کدام در منطقه‌ای مقیم شدند و به ترویج مذهب اهل بیت علیهم السّلام و مبارزه با مفسدان و مخالفان مشغول شدند.
دوستان و شیعیان اهل بیت در آن جلسات که در مساجد و منازل تشکیل می‌شد شرکت می‌نمودند و اخبار و روایات خاندان عصمت و طهارت را که در موضوعات مذهبی و دینی و احکام و شرایع بود از محدثان و علمای شیعه فرا می‌گرفتند و با مذهب اهل بیت آشنا می‌شدند، مراکز حدیثی شیعه در آن ایام در چند جا متمرکز بود.

1- مدینه منوره

نخستین مرکز نشر اخبار اهل بیت علیهم السّلام مدینه منوره بود، زیرا ائمه اطهار و

ایمان و کفر، ج1، ص: 29

بزرگان شیعه نخست در این شهر اقامت داشتند، مدینه مرکز وحی و محل نزول قرآن بود و پایگاه اسلام و ایمان بشمار می‌رفت، جویندگان و طالبان علوم از اطراف و اکناف به این شهر مقدس روی می‌آوردند و احکام شرع را از زبان امام و یاران او می‌شنیدند.

مدینه منوره در زمان امام باقر و صادق و کاظم علیهم السّلام یک مرکز بزرگ علمی و دینی بود محدثان از هر فرقه و مذهبی در اینجا جمع می‌شدند و به تبادل افکار و مناظرات و مباحثات می‌پرداختند، تعدادی از مشایخ شیعه در این شهر زندگی می‌کردند و به جمع آوری حدیث و روایات اقدام می‌نمودند.

2- کوفه

یکی از مراکز مهم در آن روزها برای نشر حدیث و علوم و معارف شهر کوفه بود، در آن شهر گروهی از علماء و صاحبان فکر و اندیشه از فرق گوناگون زندگی می‌کردند، در میان آنها عده زیادی از شیعیان و راویان امام باقر و صادق بودند، گویند در کوفه چهار هزار نفر زندگی می‌کردند، که همه از امام صادق علیه السّلام حدیث می‌گفتند.
شهر کوفه که در کنار فرات توسط مسلمانان ساخته شد بعد از سقوط مدائن و شکست دولت ساسانی به یک مرکز علمی، سیاسی و تجاری تبدیل گردید، طبقات مختلف در این شهر جدید اقامت کردند، مردمان کوفه اکثر سیاست باز و تاجر پیشه و کارگرانی که برای زندگی در آنجا جمع شده بودند، قصد بیشتر آنها جمع کردن مال و ثروت بود.
علی علیه السّلام بعد از جنگ جمل به این شهر آمد و در آنجا مقیم شد، با اقامت امیر المؤمنین سلام الله علیه کوفه اعتبار دیگری گرفت و چند سال مرکز حکومت اسلامی شد، کوفه مرکز شیعیان و دوستان علی علیه السّلام بود، گروهی در این شهر پای منبر امیر المؤمنین نشستند و از سخنان آن جناب استفاده کردند و خود از مربیان و بزرگان علم و دانش شدند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 30
در زمان امام صادق علیه السّلام این شهر از نظر علمی اهمیت زیادی پیدا کرد و رجال علمی و فکری از فرق مختلف در اینجا جمع شدند و به نشر آثار و افکار خود پرداختند، شیعیان علی علیه السّلام در این شهر زیاد بودند و نفوذ داشتند، و مجلس املاء حدیث از طریق اهل بیت را آغاز کردند، نام آنها در کتب رجال و تذکرها آمده است.

3- قم

شهر مقدس قم از قرن اول هجری یکی از مراکز مهم شیعه بوده، نخست گروهی از اشعریان از کوفه به این ناحیه مهاجرت کردند، آنان از شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السّلام بودند که از ظلم و ستم حجاج بن یوسف مجبور شدند وطن خود را رها کرده و در این منطقه سکونت کنند و عقائد خود را حفظ نمایند.
از اواخر قرن اول تا قرن چهارم شهرستان قم یکی از مراکز بزرگ علمی و فرهنگی بود، محدثان بزرگی در اینجا مقیم بودند و اخبار و آثار اهل بیت علیهم السّلام را ترویج و تبلیغ می‌کردند، قدیمترین محدث قم ابو جریر قمی بود که از حضرت صادق علیه السّلام نقل حدیث می‌کند و قبرش اکنون در شیخان موجود است.
از محدثان دیگر زکریا بن آدم قمی است که معاصر امام رضا علیه السّلام بوده و قبر او نیز در قبرستان شیخان در جوار صحن حضرت معصومه زیارتگاه می‌باشد، و صدها محدث دیگر که نام آنها در کتب رجال حدیث ذکر شده است، قم همیشه پناهگاه دوستان اهل بیت بوده و در طول تاریخ از تشیع دفاع کرده است.
علماء و محدثان قم خدمات زیادی به نشر آثار و معارف اهل بیت علیهم السّلام نموده‌اند، تالیفات و مصنفات زیادی در حدیث دارند، آنان از شیعه حمایت کردند، هر گاه در جایی مورد آزار و اذیت قرار گرفتند به قم می‌آمدند و در آنجا مقیم می‌شدند، بطور کلی قم همواره دژی استوار برای شیعیان بوده و در برابر جباران مقاومت کرده است.
ایمان و کفر، ج1، ص: 31

4- بغداد

بغداد در زمان ابو جعفر منصور دوانیقی به صورت شهری در آمد و مرکز خلافت گردید، خلیفه در این جا برای خود قصرهائی ساخت و لشکریان و کارگزاران خود را در این شهر جای داد و بعد از اطراف و اکناف جهان اسلام گروهی در این جا گرد آمدند، پس از مدتی شهر بغداد بزرگ شد و مرکز سیاست، تجارت و علم و فرهنگ گردید.
ورود سرمایه‌های بزرگ و فراوان به این شهر موجب رونق کسب و کار و تجارت گردید، صاحبان حرف و صنایع و هنر به این جا روی آوردند، علماء و دانشمندان نیز برای نشر آثار و افکار خود به اینجا آمدند. و تشکیل مجالس بحث و تدریس در معارف و علوم رونق یافت و گروهی به این مجالس جلب شدند.
بزرگان و متفکران شیعه نیز به طرف بغداد رهسپار شدند، آنها از مدینه و کوفه و جاهای دیگر مهاجرت کردند و در بغداد ساکن شدند و به نشر اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السّلام پرداختند و مجالس مناظره و مباحثه در موضوعات مختلف برگزار می‌شد و صاحبان فکر و اندیشه در آن به گفتگو مشغول بودند.
از عصر امام جعفر صادق تا زمان امام حسن عسکری علیهما السّلام تعداد بی‌شماری از علمای شیعه و محدثان امامیه در اینجا سکونت کردند و مجلس املاء حدیث ترتیب دادند، و از آراء و افکار و عقائد شیعیان دفاع نمودند، مخصوصا مناظرات هشام بن حکم و فضل بن شاذان بسیار مشهور و معروف می‌باشند.

5- خراسان

یکی از مراکز مهم شیعه در قرون اولیه هجری خراسان بود، بذر تشیع و محبت اهل بیت علیهم السّلام را در خراسان نخست اصحاب و یاران امیر المؤمنین علیه السّلام در هنگام خلافت آن حضرت پاشیدند و مردم را با افکار و اندیشه‌های آن امام آشنا کردند، و سخنان امام را به مردم خراسان رسانیدند و آنان را شیفته آن جناب
ایمان و کفر، ج1، ص: 32
نمودند.

مسافرت حضرت رضا علیه السّلام به خراسان و اقامت طولانی آن جناب در مرو و تشکیل مجالس علمی و مناظرات و احتجاجات او با مخالفان و معاندان و ارباب مذاهب و ادیان و مکتب‌های فکری و فلسفی موجب شد تا مردم بیشتر با اهل بیت علیهم السّلام آشنا شوند و خود را برای شنیدن اخبار و احادیث آنها آماده نمایند.

بر اساس اسناد و مدارک معتبر در شهرهای خراسان مانند نیشابور، هرات مرو، بلخ، بخارا، سمرقند، ایلاق و سرخس، گروهی از محدثان و علماء شیعه در آن جاها مقیم بودند و اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم السّلام را تبلیغ می‌کردند و در شهرها و ولایات خراسان مجلس املاء حدیث داشته‌اند، ما ان شاء الله در فرهنگ خراسان در این موضوع به طور تفصیل بحث می‌کنیم.

6- ری

ری و نواحی آن نیز از قرن دوم یکی از مراکز مهم شیعه بوده، مجاورت شهر قم موجب رفت و آمد مردم قم به ری و ارتباط آنها شد، و نیز ورود حضرت عبد العظیم حسنی به ری و اقامت این محدث جلیل القدر در این شهر سبب شد تا دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم السّلام پیرامون او جمع شوند و احادیث و روایات امامان شیعه را از وی فرا گیرند.
حضرت عبد العظیم حسنی در ری مجلس املاء حدیث داشتند و این کار را مخفیانه انجام می‌دادند، زیرا متوکل عباسی او را مورد تعقیب قرار داده و دستور داده بود هر جا او را بیابند دستگیرش کنند، گروهی از مردم ری و اطراف آن از وی اخذ حدیث کردند که نام آنها در مسند عبد العظیم حسنی تالیف نگارنده آمده است.
در دهکده جماران شمیران، کلین در جنوب شهر ری، طرشت در غرب تهران، خانواده‌هائی بوده‌اند که مجلس املاء حدیث داشته‌اند و در تشیع عریق و سابقه‌دار بودند، اخبار و روایات این خانواده‌ها هم اکنون در منابع و مصادر حدیث
ایمان و کفر، ج1، ص: 33
آمده و در سلسله روایات و مشایخ ذکر شده‌اند.

ائمه اطهار علیهم السّلام شیعیان خود را توصیه می‌کردند تا حدیث فرا گیرند و آن را در میان مردم انتشار دهند، آنها می‌فرمودند: اگر مردم سخنان خوب و شیوای ما را بشنوند و نیک دریابند به ما روی خواهند آورد و دنبال منحرفان و مبدعان نخواهند رفت، شما سخنان ما را خوب دریابید و بعد به مردم برسانید.

در باره روایت حدیث و نقل اخبار از طرف ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین مطالب زیادی آمده و در آن وظائف محدثان و راویان روشن شده، ما اکنون چند روایت از آنها را که در کتاب علم کافی نقل شده به نظر خوانندگان این کتاب می‌رسانیم تا اهمیت موضوع روشن گردد.

1- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که از آن حضرت پرسیدم تفسیر آیه شریفه «الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» چیست؟ امام فرمودند: کسی حدیثی را می‌شنود و آن را همان گونه که شنیده نقل می‌کند، چیزی بر آن اضافه نمی‌کند و کلمه‌ای هم از آن حذف نمی‌سازد هر کس این کار را بکند مشمول این آیه خواهد بود.

2- محمد بن مسلم گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم، در محضر شما حدیثی را می‌شنوم و بعد از آن در حدیث کم و زیاد می‌کنم، امام علیه السّلام فرمودند: اگر در معانی آن کم و یا زیاد کنید مانعی ندارد.

3- داود بن فرقد گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: از شما سخنانی می‌شنوم، پس از آن می‌خواهم آن را برای دیگران روایت کنم به همان طریق که از شما شنیده‌ام، ولی توانائی ندارم سخنان شما را آن طور که شنیده‌ام شرح دهم، امام فرمودند: اگر خواستید معانی سخنان ما را توضیح دهید به هر عبارتی که می‌توانید برسانید مانعی ندارد.

4- سکونی از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: هر

ایمان و کفر، ج1، ص: 34

گاه خواستید حدیثی نقل کنید آن را به شخصی که از آن شنیده‌اید نسبت دهید، اگر حدیث درست باشد سودش به او می‌رسد و اگر دروغ باشد زیان آن متوجه گوینده خواهد شد.

5- حسین بن احمد گوید: امام صادق سلام الله علیه فرمودند: دلها به کتابت اطمینان پیدا می‌کند، مقصود این است هر چه شنیدید آن را بنویسید تا الفاظ و کلمات آن را ضبط کرده باشید و اگر خواستید آن را نقل کنید دچار اشتباه نگردید.

6- مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مطالب علمی

را در کتابی جمع کنید، علم خود را در میان برادران انتشار دهید، هنگامی که از دنیا رفتی کتابها به فرزندانت خواهد رسید زمانی خواهد رسید که محافل علمی برچیده می‌شوند، در آن هنگام از کتابهای خود استفاده خواهید کرد و با آنها انس پیدا خواهید نمود.

7- حماد بن عثمان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: حدیث من حدیث پدرم هست و او از پدرش تا به علی علیه السّلام و او از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و او هم از خداوند می‌گیرد و به مردم می‌رساند.

8- جمیل بن دراج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: حدیث ما را درست برای مردم بخوانید و اعراب و حرکات آن را صحیح تلفظ کنید، زیرا ما خاندانی فصیح و بلیغ هستیم.

9- احمد بن عمر حلال گوید: از امام رضا علیه السّلام پرسیدم مردی کتاب و نوشته‌های خود را به من می‌دهد ولی نمی‌گوید آن را روایت کن، آیا من می‌توانم کتاب او را برای دیگران نقل کنم، امام علیه السّلام فرمودند: هر گاه دانستی کتاب به او تعلق دارد از وی روایت کن.

10- عبید بن زراره گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: کتابهای خود را نگهدارید که در آینده به آن نیاز پیدا می‌کنید.

ایمان و کفر، ج1، ص: 35

مؤلفان کتب حدیث

اشاره

ما در آغاز این بحث گفتیم نخستین کسی که در اسلام کتاب نوشت و اخبار و روایات رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله را جمع کرد و در کتابی تدوین نمود امیر المؤمنین علیه السّلام بود.

کتاب آن حضرت نزد فرزندان او محفوظ و نگهداری می‌شد، امامان معصوم به آن استناد می‌کردند، در کتب حدیث به این کتاب مکرر اشاره شده است.

اصحاب و یاران علی علیه السّلام و ائمه اطهار نیز کتابهای زیادی تالیف و تصنیف کردند که نام آنها در فهارس مشایخ حدیث مانند فهرست شیخ ابو جعفر طوسی، و ابو العباس نجاشی و فهرست ندیم آمده است، ولی آن کتابها اکنون مفقود می‌باشند و یا در کتابخانه‌های خصوصی و شخصی نگهداری می‌شوند و اطلاعی از آنها در دست نیست.

ما در اینجا از مؤلفانی نام می‌بریم که در حدیث کتاب نوشته و اکنون نسخه‌های چاپی و خطی آن موجود بوده و مورد استفاده می‌باشد برای مطالعه‌کنندگان این کتاب می‌آوریم، ما مؤلفان را به ترتیب قرون ذکر می‌کنیم و در علامه مجلسی مؤلف بحار الانوار ختم می‌نمائیم، امیدواریم مورد استفاده قرار گیرد و کوشش علماء شیعه را در تدوین حدیث نشان دهد.

1- سلیم بن قیس هلالی

او از اصحاب و یاران علی علیه السّلام بود کتاب او نخستین کتاب مدون شیعه می‌باشد که از آن زمان مانده و در طی قرون و اعصار مورد استفاده و استناد قرار داشته است او روایاتی از امیر المؤمنین و صحابه نقل می‌کند و حوادث صدر اسلام را در کتاب خود می‌آورد پاره‌ای از آن مطالب خود شاهد بوده و بعضی را هم روایت کرده است.

کشی در رجال خود گوید: سلیم بن قیس کتاب خود را به ابان بن ابی عیاش داد، او کتاب را قرائت کرد، ابان می‌گفت: کتاب را امام سجاد علیه السّلام هم قرائت کرده و

هم آن را تایید کرده است، علماء رجال اصل کتاب را تایید می‌کنند ولی معتقد هستند در آن تصرفاتی شده و کم و زیاد گردیده است، کتاب سلم چاپ شده و مورد استفاده می‌باشد.

2- زید زراد

او از رواة امام صادق علیه السّلام بود، شیخ ابو جعفر طوسی در فهرست خود گوید:

زید زراد کتابی دارد که شیخ ابو جعفر صدوق از آن نقل نمی‌کند و می‌گوید: آن کتاب را به نام او جعل کرده‌اند، اما محمد بن ابی عمیر او را مورد اعتماد قرار داده و از آن نقل کرده است، نسخه‌ای از اصل زید در یک مجموعه خطی موجود است.

3- عباد عصفری ابو سعید

از این محدث هم کتابی در دست هست او به یک واسطه از امام باقر علیه السّلام حدیث نقل می‌کند، نجاشی در رجال خود گوید: عباد از اهل کوفه بود و نام حقیقی او عباد بن یعقوب است، نسخه خطی کتاب او در یک مجموعه حدیثی موجود است.

4- عاصم بن حمید حناط

او از راویان امام صادق علیه السّلام و از موالیان بنی حنیفه می‌باشد و در کوفه ساکن بود. و حدیث روایت می‌کرد، شیخ طوسی گوید: او کتابی دارد که ما آن را توسط شیخ ابو عبد الله مفید روایت می‌کنیم، کتاب عاصم هم اکنون در یک مجموعه حدیثی مضبوط است.

5- زید نرسی

این راوی و مؤلف از اصحاب امام جعفر صادق علیه السّلام است، نجاشی گوید: زید از امام صادق و امام کاظم، علیهم السّلام روایت می‌کند، یکی از راویان کتاب او محمد بن ابی

عمیر بوده و گروه دیگری هم از وی حدیث اخذ کرده‌اند، کتاب زید نرسی هم اکنون در دست می‌باشد

6- جعفر بن محمد حضرمی

او از راویان عصر ائمه علیه السّلام است و با دو واسطه از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند او کتابی دارد که اکثر اخبار آن از جابر جعفی است، شیخ طوسی گوید: جعفر بن محمد حضرمی کتابی دارد که امیة بن قاسم از وی روایت کرده است، کتاب حضرمی اکنون به صورت خطی در دست می‌باشد.

7- محمد بن مثنی حضرمی

او نیز از محدثان و راویان عصر ائمه علیهم السّلام است که به واسطه از امام صادق حدیث نقل کرده، او کتابی دارد که احمد بن زید از وی روایت می‌کند، نجاشی در رجال خود او را از ثقات اهل حدیث می‌داند و گوید: او در کوفه ساکن بود، نگارنده گوید: کتاب او اکنون در یک مجموعه خطی محفوظ است.

8- جعفر بن محمد قرشی

چند برگ حدیث از این محدث در یک مجموعه آمده و تعدادی روایت از امام صادق علیه السّلام نقل می‌کند و شرح حالی از وی در مصادر نیست.

9- عبد الملک بن حکیم

او از رواة امام صادق علیه السّلام و از ثقات بشمار است، نجاشی گوید: او از ثقات اهل کوفه بود و از امام صادق و امام کاظم روایت کرده، چند صفحه از اخبار و احادیث او در یک مجموعه خطی مضبوط است.

ایمان و کفر، ج1، ص: 38

10- مثنی بن ولید حناط

او از حضرت صادق سلام الله علیه روایت می‌کند، شیخ طوسی در فهرست خود گوید: مثنی بن ولید حناط کتابی دارد که حسن بن علی خزاز از او نقل کرده، نجاشی گوید: او از موالیان کوفه می‌باشد و از امام صادق روایت می‌کند، نگارنده گوید: تعدادی روایات در چند برگ از او موجود است.

11- على بن جعفر ع

ابو الحسن على بن جعفر بن محمد عليهما السّلام از رواة امام صادق و كاظم و رضا عليهم السّلام است. و از برادرش موسى بن جعفر عليهما السّلام روايات زيادى دارد، او مجموعه‌اى از احاديث برادرش امام كاظم دارد كه به «مسائل على بن جعفر» معروف است، نسخه‌اى از آن را ابو النصر خراسانى در سال 256 جمع آورى كرده كه اكنون موجود است و نگارنده يک نسخه عكسى از آن را دارد.

12- خلاد سندی

نام او در کتب رجال حدیث آمده، علمای رجال او را تعظیم و تکریم کرده‌اند، خلاد از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند و کتابی هم تالیف کرده است، چند برگ از اخبار او در دست می‌باشد.

13- حسین بن عثمان

در جامع الرواة گوید: حسین بن عثمان عامری از ثقات رواة امام صادق علیه السّلام است و از موسی بن جعفر علیهما السّلام نیز روایت می‌کند نجاشی گوید: حسین بن عثمان از ثقات بود، نگارنده گوید: چند برگ از روایات او موجود است.

ایمان و کفر، ج1، ص: 39

14- عبد الله بن یحیی کاهلی

او از راویان امام صادق و کاظم علیهما السّلام است، کاهلی از قبیله بنی اسد بود و در کوفه اقامت داشت، شیخ طوسی در فهرست گوید: عبد الله بن یحیی کاهلی کتابی دارد که محمد بن ابی عمیر از وی روایت می‌کند، نجاشی گوید: او از نزدیکان امام کاظم بود، و کتابی دارد که بزنطی از وی نقل می‌کند، نگارنده گوید: چند برگ از وی مانده که در یک مجموعه محفوظ است.

15- سلام بن ابی عمره

او از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت می‌کند، نجاشی گوید: سلام بن ابی عمرة خراسانی از ثقات است او از ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السّلام روایت کرده و کتابی هم تالیف نموده است که عبد الله بن جبله از وی نقل می‌کند، نگارنده گوید:
روایات او در یک مجموعه خطی آمده است.

16- علی بن اسباط

از راویان امام رضا سلام الله علیه می‌باشد، شیخ طوسی در فهرست گوید:

علی بن اسباط از اهل کوفه بود، او کتابی تالیف کرده که محمد بن حسین بن ابی الخطاب از او روایت می‌کند، نجاشی او را از ثقات اهل کوفه می‌داند، گوید: او پیرو مذهب فطحیه بود و با علی بن مهزیار مباحثات و مناظراتی داشت.

علی بن اسباط سه کتاب تالیف کرد، اول بنام الدلائل که محمد بن ایوب دهقان از وی نقل می‌کند، دوم کتاب تفسیر که احمد بن یوسف جعفی از او روایت کرده، سوم کتابی به نام مزار که حسن بن علی بن فضائل از او نقل کرده است، نگارنده گوید: یکی از آثار او بنام نوادر در یک مجموعه خطی محفوظ است.

17- عبد الله بن جبر

یکی از محدثانی که نامش در کتب رجال نیامده و کاملا مجهول است ولی محدثی مشهور و ثقه روایات او را نقل کرده است، اخبار او بنام «کتاب دیات ظریف» در نزد اهل حدیث مشهور می‌باشد، نجاشی گوید: ظریف از اهل کوفه بود و در بغداد بزرگ شد و از ثقات بشمار است.

او کتاب‌های متعددی دارد یکی به نام دیات که فرزندش حسن بن ظریف از وی روایت می‌کند دوم کتاب حدود که آن را علی بن ابراهیم نقل کرده، سوم کتاب نوادر آن را نیز فرزندش حسن روایت کرده است، چهارم کتاب جامع «حلال و حرام» که آن را نیز فرزندش روایت می‌کند و کتاب دیات او اکنون موجود است.

18- علاء بن رزین

او از اصحاب و راویان امام صادق علیه السّلام است، نجاشی گوید: علاء بن رزین ثقفی از موالیان است، او از امام صادق علیه السّلام نقل می‌کند و در نزد محمد بن مسلم فقه آموخته است، او یکی از ثقات اهل حدیث و افراد مورد اعتماد بود او کتابی دارد که علی بن فضال از وی نقل کرده است نگارنده گوید: کتاب او در یک مجموعه خطی وجود دارد

19- درست بن ابی منصور

درست از موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت می‌کند و از واقفیه می‌باشد، نجاشی گوید: درست بن ابی منصور واسطی از امام صادق و کاظم علیهما السّلام روایت کرده و کتابی هم تالیف نموده است، محمد بن ابی عمیر و گروهی آن را نقل کرده‌اند، نگارنده گوید: کتاب او در یک مجموعه خطی مضبوط است.

20- عبد الله بن جعفر حمیری

او یکی از عالمان و محدثان زمان خود بود، نجاشی گوید: عبد الله بن جعفر حمیری ابو العباس قمی شیخ اهل قم بود و در بین آنها احترام و موقعیت ممتازی داشت، او در حدود سالهای 290 وارد کوفه شد و در آنجا حدیث شنید، عبد الله بن جعفر کتابهای زیادی تالیف کرد، یکی از آنها قرب الاسناد است که مکرر چاپ شده است.

21- احمد بن محمد برقی قمی

برقی از راویان و محدثان بزرگ عصر خود بود، جد او از عراق به قم آمد و در آنجا سکونت گزید، خاندان برقی از اهل حدیث بودند و از ثقات بشمار می‌رفتند، آنها از پایه‌گذاران شهر مقدس قم و مؤسسین حوزه روایتی و فقهی اهل بیت در این ناحیه به شمار هستند، برقی کتابهای زیادی تالیف کرد، یکی از آنها محاسن می‌باشد که چاپ شده است.

22- محمد بن محمد بن اشعث

او نیز یکی از محدثان شیعه در قرن سوم و اوائل قرن چهارم میباشد کتاب حدیثی او بنام اشعثیات یکی از تالیفات او میباشد نجاشی گوید: محمد بن محمد بن اشعث ابو علی از اهل کوفه بود و از ثقات به حساب می‌آمد او کتابی بنام اشعثیات دارد. این محدث در مصر اقامت گزید و در آن جا به نشر حدیث پرداخت کتاب اشعثیات او چاپ شده است.

23- حسین بن سعید اهوازی

حسین بن سعید از علماء بزرگ و محدثان عالی مقام و از راویان و مؤلفان مشهور عصر خود بود، شیخ طوسی در فهرست گوید: حسین بن سعید اهوازی

ایمان و کفر، ج1، ص: 42

از ثقات و موالیان علی بن الحسین بود، او از امام رضا و امام جواد و امام هادی روایت میکند، او کتاب‌های بسیاری تالیف کرد، نگارنده گوید یکی از کتابهای او بنام «الزهد» چاپ شده است.

24- فرات بن ابراهیم کوفی

فرات از مفسران و محدثان شیعه در قرن سوم بود و با حضرت جواد علیه السّلام ارتباط داشت تفسیر فرات یکی از قدیمیترین تفاسیر شیعه میباشد که مورد توجه مفسران قرار دارد، فرات از راویان حسین بن سعید اهوازی است، تفسیر او در نجف اشرف چاپ شده است.

25- علی بن ابراهیم قمی

ابو الحسن علی بن ابراهیم از محدثان و مفسران بود، شیخ ابو جعفر کلینی در کافی از وی بسیار روایت میکند، شیخ طوسی در فهرست خود گوید: علی بن ابراهیم کتب زیادی تالیف کرد که مشایخ از وی نقل میکنند، نگارنده گوید: او تفسیری دارد که مکرر چاپ شده و خود نیز در قم درگذشته و قبرش در شهر قم اکنون موجود و مورد احترام میباشد.

26- ابراهیم بن محمد ثقفی

او یکی از محدثان مشهور بود و در کوفه اقامت داشت، ثقفی مذهب زیدیه داشت و بعد به مذهب شیعه امامیه گروید، او از کوفه به اصفهان مهاجرت کرد و در آن جا فضائل اهل بیت علیهم السّلام را تبلیغ کرد و از حقوق آنها دفاع نمود، او کتاب‌های زیادی تالیف نمود که یکی از آنها غارات میباشد و مکرر چاپ شده است نگارنده این سطور گوید: ما غارات را در سفر هندوستان هنگام اقامت در کشمیر و دهلی ترجمه کرده‌ایم و رجال آن را هم ترجمه و شرح حال نوشته‌ایم و این کار در سال 1362 پایان یافت، کتاب بزودی چاپ خواهد شد و در دست اهل علم و

ایمان و کفر، ج1، ص: 43

ادب قرار خواهد گرفت

27- محمد بن یعقوب کلینی

ابو جعفر کلینی رضوان الله علیه یکی از اعیان محدثین و ارکان شیعه امامیه میباشد، او در دهکده کلین در جنوب شهر باستانی ری در شرق حسن‌آباد متولد شد، او در یک خانواده که همگان از اهل فقه و حدیث بودند پرورش یافت و یکی از مشاهیر جهان تشیع شد، کلینی در شهر ری و نواحی آن منشأ آثار فراوانی گردید و خدمات ارزنده‌ای انجام داد او بعد از مدتی به بغداد مهاجرت کرد و در آن شهر ساکن شد، و کتاب شریف کافی را در مدت بیست سال تالیف نمود، کافی یکی از کتب اربعه شیعه میباشد که مکرر چاپ شده و شروح زیادی بر آن نوشته‌اند، کلینی در سال 329 در بغداد در گذشت و قبرش اکنون مزار است

28- محمد بن علی بن بابويه

ابو جعفر محمد بن علی بن حسين بن بابويه از محدثان عالی مقام و عظيم الشأن است، او در شهرستان قم از يک خاندانی بزرگ و مشهور که همگان از محدثان و فقهاء عصر خود بودند پا به عرصه وجود گذاشت، و در همان جا نشو و نما يافت و در نزد اساتيد به کسب علم و معرفت مشغول گرديد او در جوانی همراه پدر به بغداد رفت و در آن جا در مجالس علماء حديث شرکت نمود، با اينکه از نظر سن بسيار جوان بود مورد توجه اهل حديث قرار گرفت و گروهی از وی اجازه نقل حديث دريافت کردند، شيخ صدوق از قم به شهر ری منتقل شد و در اينجا اقامت گزيد و به نشر علوم و معارف اهل بيت عليهم السّلام پرداخت ابو جعفر صدوق برای ديدن مشايخ حديث و جمع آوری روايات حضرت رضا عليه السّلام به خراسان رفت و مدتی در نيشابور سکونت نمود، و از شهرهای سرخس، مرو، مرورود، بخارا، سمرقند، هم ديدن کرد، و در مشهد مقدس امام رضا عليه السّلام هم

ايمان و کفر، ج1، ص: 44

مجلس املاء حديث تشکيل داد و چند مجلس از امالی او در مشهد املاء شده است شيخ صدوق در طول زندگی خود کتابهای زيادی تاليف کرد که اکنون تعدادی از آنها باقی است و مورد استفاده ميباشد، و آنها عبارتند از: من لا يحضره الفقيه، امالی، عيون اخبار الرضا، علل الشرائع، معانی الاخبار، توحيد، خصال، کمال الدين، ثواب الاعمال، فضائل شيعه، صفات شيعه و مواعظ، شيخ صدوق در سال 381 جهان را وداع گفت و در ری مدفون گرديد و قبرش در آن جا مزار است

29- حسین بن بسطام

او یکی از علماء و محدثان قدیم شیعه میباشد که با کلینی معاصر بوده است، نجاشی در رجال خود گوید: ابو عبد الله حسین بن بسطام بن شاپور زیات به اتفاق برادرش ابو عتاب کتابی در طب تالیف کردند، در آن کتاب روایاتی در اطعمه و اشربه و خواص آن آوردند نگارنده گوید: این همان کتاب طب الائمه هست که معروف همگان میباشد، و نسخه‌هائی از آن در کتابخانه‌ها موجود است و علماء طب قدیم از این کتاب بسیار استفاده کرده‌اند

30- جعفر بن محمد بن قولویه

ابن قولویه از محدثان جلیل القدر شیعه میباشد، نجاشی در رجال خود گوید:
جعفر بن محمد بن قولویه ابو القاسم از ثقات اصحاب حدیث میباشد، او استاد شیخ ما ابو عبد الله مفید بود و کتابهای زیادی تالیف کرد، نگارنده گوید: کتابهای او مفقود شده‌اند و تنها کامل الزیارات مانده که آن هم چاپ شده و در اختیار همگان قرار دارد، ابن قولویه در سال 367 درگذشت

31- علی بن محمد خزاز قمی

خزاز از علماء شیعه در قرن چهارم بود، نجاشی گوید: علی بن محمد خزاز از

ثقات اصحاب حدیث است، او از فقهاء مورد توجه بود و کتابی بنام ایضاح در اصول مذهب اهل بیت علیهم السّلام نوشت، نگارنده گوید: از خزاز قمی کتاب کفایة الاثر باقی مانده و چاپ شده است.

32- محمد بن ابراهیم نعمانی

ابو عبد الله محمد بن ابراهیم نعمانی از علماء و محدثان در قرن چهارم بود، او در نزد کلینی دانش آموخت و حدیث فرا گرفت، نعمانی یکی از راویان کافی از محمد بن یعقوب کلینی میباشد نعمانی برای طلب حدیث مسافرتهائی انجام داد و با گروهی از مشایخ ملاقات کرد، او کتابهای متعددی نوشت که مفقود شده، اکنون تنها کتاب غیبت نعمانی از وی مانده که چاپ شده است

33- حسن بن علی حرانی

ابو محمد حسن بن علی حرانی از بزرگان علماء شیعه در قرن چهارم و با شیخ ابو جعفر صدوق معاصر بود و شیخ ابو عبد الله مفید از وی اجازه حدیث داشت، حرانی مردی خوش ذوق و خوش انتخاب بوده است، کتاب تحف العقول که از تالیفات این عالم جلیل القدر است نمونه‌ای از انتخاب او میباشد، تحف العقول چندین بار چاپ شده است

34- محمد بن مسعود عیاشی

ابو النضر محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی از اعیان علماء و مفسران بزرگ شیعه بود، او در سمرقند اقامت داشت و در آن جا به تالیف و تصنیف مشغول بود، عیاشی اموال زیادی از پدر به ارث برد و همه را در راه علم خرج کرد، او از ثقات رواة و مورد اعتماد است، گفته‌اند: او در حدود دویست کتاب تالیف کرد ولی همه آنها از بین رفته، تنها کتابی که از وی مانده کتاب تفسیر است که آن هم چاپ شده است

35- محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی

او نیز از علماء شیعه در قرن چهارم بود، نجاشی گوید: ابو عمرو کشّی از ثقات بشمار است، او با عیاشی مصاحب و در خانه او به کارهای علمی مشغول بود، وی کتابی در رجال تالیف کرده که بسیار ارزش دارد، اگر چه اغلاطی هم در بر دارد نگارنده گوید: کتاب او اکنون در دست هست و مکرر چاپ شده است، کش یکی از شهرهای ما وراء النهر است که اکنون آن را شهر سبز گویند

36- محمد بن جریر طبری

ابو جعفر محمد بن جریر طبری از بزرگان علماء امامیه بود و در قرن چهارم زندگی میکرد، او یکی از ثقات اهل حدیث بشمار میرفت و مورد اعتماد بود، او با محمد بن جریر طبری مورخ معروف همنام بود، در نام، کنیه، و محل تولد با او شرکت داشت و گاهی به هم مشتبه شده‌اند کتاب نوادر المعجزات و دلائل الامامة او چاپ شده‌اند.

37- محمد بن محمد بن نعمان

ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید از اعاظم علماء امامیه و فقهاء شیعه اثنا عشری و متکلمان بود که با ارباب فرق و مقالات مناظره و احتجاج داشت، او در قصبه عکبری در نزدیک بغداد متولد شد و در همان شهر به تحصیل علوم پرداخت و بعد از چندی یکی از رهبران علمی بغداد شد شیخ مفید اهل بحث و جدل بود، سرعت انتقال، فکر باز، نظر ثاقب و حسن انتخاب او موجب گردید تا حوزه بغداد را زیر نفوذ کلام خود در آورد و همه را از قدرت و مسند به زیر کشد، و مخالف و مؤالف را به تحسین وادارد، او کتابهای زیادی تالیف کرد، کتاب امالی، اختصاص، جمل، و مزار و ارشاد از آثار او می‌باشند

38- محمد بن حسین موسوی

شریف رضی مؤلف نهج البلاغه از بزرگان علم و ادب و مشاهیر شاعران و فصیحان محسوب است، آثار علمی و ادبی او در جهان اسلام معروف و مشهور میباشد و چون ستارگان فروزان از آسمان علم و ادب میدرخشند، مقام و موقعیت و عظمت او و خاندانش بی‌نیاز از تعریف و توصیف است محمد بن حسین سید رضی در بغداد متولد شد و در یک خاندان شریف و بزرگ نشو و نما یافت، از کودکی آثار نبوغ و استعداد در او نمایان بود، سید رضی در زندگی کوتاه خود آثار زیادی برشته نگارش در آورد که تعدادی از آن‌ها در حدیث میباشند، مانند نهج البلاغه و خصائص الائمه علیهم السّلام سید رضی در سال 406 در بغداد در گذشت

39- محمد بن حسن ابو جعفر طوسی

او از فقهای بزرگ و متکلمین عالی مقام و محدثین عظیم الشان میباشد، شیخ طوسی در طوس خراسان متولد شد، و در سال 308 خراسان را ترک گفت و به بغداد رهسپار گردید، و به حوزه درسی شیخ مفید و بعد از وفات او به حوزه درسی سید مرتضی علم الهدی به درس خود ادامه داد تا از فقهاء نامدار و متکلمان عالی مقام شد، و همه انظار را متوجه خود کرد شیخ در بغداد به خدمات علمی خود ادامه داد تا در سال 348 به علت فتنه‌هائی که در بغداد پدید آمد به نجف اشرف رهسپار شد و در سال 360 جهان را وداع گفت، شیخ طوسی آثار ارزنده در حدیث دارند، مانند تهذیب، استبصار، غیبت، امالی، و مصباح المتهجدین که چاپ شده‌اند

40- حسن بن محمد طوسی

او فرزند شیخ ابو جعفر طوسی رضوان الله علیه است که از شاگردان پدرش

ایمان و کفر، ج1، ص: 48

بود، و از وی نیز روایت میکند، او کتابی بنام امالی دارد که به امالی ابن شیخ معروف است، اغلب روایات او از طریق پدرش میباشد، کتاب امالی چاپ شده و در اختیار اهل علم و دیانت میباشد

41- احمد بن علی نجاشی

ابو العباس احمد بن علی نجاشی از علماء بزرگ و رجال عالی قدر تشیع در قرن پنجم میباشد او در بغداد اقامت داشت و از شاگردان حوزه شیخ مفید بود، نجاشی در علم رجال فوق العاده ماهر و متبحر بود، کتاب رجال نجاشی که یکی از کتب معروف در علم رجال است از آثار این عالم جلیل القدر میباشد او در سال 450 در نزدیک سامراء درگذشت

42- عبد الواحد آمدى

ناصح الدين عبد الواحد بن محمد آمدى از علماء و محدثان قرن پنجم و ششم هجرى است او سخنان كوتاه على عليه السّلام را گرد آورده و با حروف تهجى مرتب كرده است، نام كتاب و غرر الحكم و درر الحكم ميباشد كه مكرر چاپ گرديده و شروحى هم بر آن نوشته شده است، ابن شهر آشوب در مناقب از وى نقل ميكند

43- محمد بن ادریس حلی

فخر الدین ابو عبد الله محمد بن ادریس حلی از فقهاء حله و صاحب‌نظران در علوم و معارف است، فقهاء شیعه همگان از وی تجلیل میکنند، او از احفاد شیخ طوسی است که در پاره‌ای از مسائل با وی به مخالفت بر خواست و راه اعتراض بر شیخ را باز کرد، ابن ادریس در کتاب مستطرفات سرائر اخبار و روایاتی را نقل کرده است

ایمان و کفر، ج1، ص: 49

44- فضل الله بن علی راوندی

ضیاء الدین ابو الرضا راوندی از شخصیتهای بزرگ عصر خود بود و در کاشان اقامت داشت ابو الرضا از ادباء و شعراء و مؤلفان بسیار عالی مقام است که در عصر خود مورد توجه بود، و گروهی از محدثان و علماء از وی اجازه روایت دارند، و برای ملاقات با او و استفاده از محضرش به کاشان میرفته‌اند ابو سعد سمعانی در ذیل کلمه «قاشانی» در انساب گوید: وارد کاشان شدم و به منزل ابو الرضا رفتم، در را کوبیدم و روی سکوئی نشستم در انتظار بودم تا در باز گردد، مشاهده کردم بالای در با گچ نوشته‌اند: «إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» در منزل باز شد مشاهده کردم خود ابو الرضا آمد و در را روی من گشود، به اتفاق وارد منزل شدم و با او به گفتگو پرداختم، از وی اخبار و روایاتی شنیدم و از اشعار او مقداری یادداشت برداشتم و از منزل او بیرون شدم، ابو الرضا آثار و تالیفاتی دارد که از آن جمله شرح شهاب الاخبار و نوادر است که چاپ شده‌اند.

45- محمد بن محمد طبری

ابو جعفر محمد بن محمد طبری از مؤلفان قرن ششم هجری بوده و چند کتاب هم تالیف و تصنیف کرده است، او در زمان خود یکی از مشایخ اجازه بود و گروهی از وی روایت می‌کنند، او از اهل آمل طبرستان بود، کتاب بشارة المصطفی لشیعة المرتضی از تالیفات اوست که چاپ شده.

46- محمد بن جعفر مشهدی

او از راویان و محدثان بزرگ عصر خود بود، علمای رجال در کتب خود از وی تجلیل می‌کنند، این عالم جلیل القدر ساکن کربلای معلی بود، و ظاهرا انتساب او به مشهدی، مشهد امام حسین علیه السّلام می‌باشد، او کتابی به نام مزار تالیف کرده که

نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌ها موجود است.

47- سعید بن هبة الله راوندی

ابو الحسن قطب الدین راوندی یکی از علماء و فقهاء شیعه در قرن ششم هجری بود، که آثار و تالیفات زیادی دارد، او در عصر خود مورد توجه و عنایت شیعیان بود، او کتابهای زیادی تالیف کرده که از آن جمله خرائج و جرائح، قصص الأنبیاء و شرح نهج البلاغه می‌باشند قطب الدین راوندی در سال 573 درگذشت و قبرش در صحن بزرگ حضرت معصومه علیها السلام در قم می‌باشد.

48- قطب الدین کیذری بیهقی

ابو الحسن محمد بن حسین کیذری بیهقی از فقهاء، ادباء و فضلاء شیعه بود، او در سبزوار و مشهد مقدس تلمذ کرده بود، او در مشهد رضا علیه السّلام از عبد اللّه بن حمزه طوسی علوم و معارف را فرا گرفت و از وی اجازه روایت دریافت نمود قطب الدین کیذری آثار و تالیفات زیادی دارد که از آن جمله شرح نهج البلاغه است که توسط نگارنده این سطور چاپ شده و دیگری انوار العقول فی اشعار وصی الرسول می‌باشد که به صورت مخطوط در کتابخانه‌ها موجود است.

49- محمد بن حسن نیشابوری

ابو علی محمد بن حسین نیشابوری مشهور به فتال، واعظ و حافظ معروف از علماء، محدثان، متکلمان و مفسران شیعه بود و در نیشابور اقامت داشت، و از مؤلفان و محققان بشمار می‌رفت، عبد الرزاق رئیس نیشابور او را به شهادت رسانید، کتاب روضة الواعظین از تالیفات او می‌باشد که چاپ شده است.

50- محمد بن علی بن شهر آشوب

رشید الدین ابو جعفر محمد بن علی ساروی مازندرانی معروف به ابن شهر

ایمان و کفر، ج1، ص: 51

آشوب در ساری متولد شد، او یکی از محدثان و مؤلفان و واعظان عصر خود بود، ابن شهر آشوب یکی از مروجان و مبلغان بزرگ مذهب اهل بیت علیهم السّلام و از عباد و زهاد و پرهیزکاران بشمار می‌رفت، کتاب مناقب او از کتب مفید و پر بار است که همواره مورد استفاده علماء و محققان بوده است و مکرر چاپ گردیده، او در سال 588 در حلب در گذشت.

51- فضل بن حسن طبرسی

ابو علی فضل بن حسن طبرسی ملقب به امین الاسلام از مفسران و علماء بزرگ عصر خود بود، فضل بن حسن در مشهد مقدس امام رضا علیه السّلام تحصیل کرد و در همان جا مقیم بود، بعد از آن به سبزوار مهاجرت کرد و در آنجا به کارهای علمی و نشر آثار اهل بیت علیهم السّلام پرداخت کتاب تفسیر مجمع البیان و اعلام الوری با علام الهدی از آثار او می‌باشد.

نگارنده این سطور اعلام الوری را ترجمه کرد و مکرر چاپ شده است، طبرسی در سال 588 در سبزوار درگذشت و جنازه‌اش به مشهد منتقل و دفن گردید، قبر او اکنون در باغ رضوان در جوار استان مقدس مزار است.

52- حسن بن فضل طبرسی

رضی الدین فضل بن حسن طبرسی فرزند امین الاسلام طبرسی است که در بالا ذکر شد. او هم مانند پدرش از علماء و فضلا بود و کتابهائی تالیف کرد، یکی از آثار او کتاب مکارم الاخلاق است که در موضوع خود کتابی جامع می‌باشد و مکرر چاپ شده و مورد استفاده می‌باشد.

53- علی بن حسن بن فضل طبرسی

او حفید مؤلف مجمع البیان است بعضی گفته‌اند او فرزند دخترش می‌باشد و از این رو از وی به سبط طبرسی تعبیر کرده‌اند، او کتابی به نام مشکاة الانوار دارد

ایمان و کفر، ج1، ص: 52

که در آداب و سنن و مواعظ می‌باشد، این کتاب چاپ شده و نگارنده آن را ترجمه کرده و به چاپ هم رسیده است.

54- محمد بن علی بن حمزه طوسی

عماد الدین ابو جعفر محمد بن علی بن حمزه طوسی از فقهاء و علماء و وعاظ مشهور عصر خود بود و در مشهد رضوی زندگی می‌کرد و به نشر علوم و معارف اهل بیت علیهم السّلام مشغول بود، او کتابهائی هم تالیف کرده که یکی از آنها «الثاقب فی المناقب» است که نسخه‌های آن در کتابخانه‌ها موجود می‌باشد.

55- یحیی بن حسن حلی

ابو الحسن یحیی بن حسن حلی معروف به ابن بطریق و ملقب به شمس الدین از محدثان جلیل القدر و متکلمان فاضل و علماء برجسته عصر خود بود، علماء رجال و تذکره نویسان در کتابهای خود از او تجلیل می‌کنند، کتاب عمده یکی از آثار علمی او می‌باشد که مکرر چاپ شده و مورد استفاده می‌باشد.

56- احمد بن علی طبرسی

ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی از محدثان و فضلای عصر خود بود، او از افراد ثقه و مورد اعتماد و اطمینان بشمار می‌رفت، کتاب احتجاج طبرسی یکی از معروف‌ترین آثار شیعه می‌باشد که همواره مورد استفاده علماء و محدثان بوده و از منابع مورد استفاده می‌باشد و مکرر چاپ شده است، طبرسی در سال 620 درگذشت.

57- ورام بن ابی فراس

امیر زاهد و عالم ماجد ابو الحسین ورام بن ابی فراس که نسب به مالک اشتر می‌رساند، از علماء و محدثان خوش انتخاب بود، علمای رجال و تذکره نویسان از

ایمان و کفر، ج1، ص: 53

وی بسیار تجلیل می‌کنند و او را به صفات حمیده و خصال حسنه توصیف می‌نمایند، ورام بن ابی فراس کتابی دارد به نام «تنبیه الخواطر» و یا مجموعه ورام که مکرر چاپ شده است، او در سال 605 درگذشت.

58- علی بن عیسی اربلی

بهاء الدین ابو الحسن علی بن عیسی اربلی مقیم بغداد بود، او یکی از وزیران دانشمند و محقق و منشیان بلیغ عصر خود بشمار می‌رفت، مخالف و مؤالف وی را ستوده‌اند و او را یک نویسنده توانا، ادیب و شاعری بلیغ و خوش قریحه وصف کرده‌اند، او مدتی در دیوان انشاء علاء الدین صاحب دیوان کار می‌کرد.

اربلی از رؤساء و صاحبان مقام بود، پدرش والی اربل و از شیعیان اهل بیت علیهم السّلام بودند، شرح حال اربلی در مصادر و منابع مشروح آمده است، او کتابی به نام «کشف الغمه» در حالات ائمه اطهار علیهم السّلام نوشته که مکرر چاپ شده است علی بن عیسی اربلی در سال 678 درگذشت.

59- علی بن طاوس

رضی الدین ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر حسنی و حسینی مشهور به ابن طاوس یکی از علماء مشهور شیعه در قرن هفتم بود، آثار و تالیفات او زیاد و معروف می‌باشند، او نخست در حله زندگی می‌کرد و بعد به بغداد رفت و در آنجا مقیم شد، سید بن طاوس زندگی مفصل و مشروحی دارد که در کتب رجال و تذکره‌ها آمده است.

ابن طاوس یکی از رجال موفق است او در زندگی خود کتاب‌های زیادی تالیف و تصنیف کرد که مورد توجه و انظار محدثان و محققان می‌باشد، آثار ابن طاوس بیشتر در دعا و اوراد و اذکار است، مانند اقبال الاعمال، مهج الدعوات جمال الأسبوع، امان الاخطار، و فتح الابواب که چاپ شده‌اند.

60- شاذان بن جبرئیل

او یکی از علماء و محدثان عصر خود بود و مورد توجه قرار داشت، شاذان بن جبرئیل از علماء اجازه بود و گروهی از وی اجازه روایت داشتند، او در مدینه منوره سکونت می‌کرد و در حدود سالهای 660 درگذشت، کتاب فضائل یکی از آثار او می‌باشد که در نجف اشرف چاپ شده است.

61- عبد الکریم بن طاوس

غیاث الدین عبد الکریم بن احمد بن موسی ابو المظفر بن طاوس علوی از فقهاء و علماء عصر خود بود، او در علم نسب، نحو، عروض شهرت داشت و از زهاد و علماء بشمار می‌رفت، ابن طاوس در کربلا متولد شد و در حله و بغداد تحصیل نمود و در کاظمین درگذشت، او کتابهای زیادی تالیف کرده، یکی از آنها فرحة الغری می‌باشد که چاپ شده است عبد الکریم بن طاوس در سال 693 درگذشت.

62- محمد بن مکی عاملی

شهید سعید شمس الدین محمد بن جمال الدین عاملی مشهور به شهید اول از اعاظم علماء و فقهاء شیعه امامیه بود، او نخستین عالمی است که به عنوان شهید معروف گردیده و شهید در حال اطلاق اشاره به او می‌باشد، فضائل و مناقب او بسیار است او کتابهائی تالیف کرده که هنوز مورد توجه می‌باشند، یکی از آنها اربعین در حدیث می‌باشد که چاپ شده است، او در سال 786 به شهادت رسید.

63- حسن بن سدید الدین علامه حلی

جمال الدین ابو منصور حسن بن سدید الدین مشهور به علامه حلی و ابن مطهر از اعاظم فقهاء شیعه و اکابر متکلمان امامیه است، تالیفات و تصنیفات او در علوم

و معارف اسلامی و مذهب تشیع مشهور و معروف است، فقهاء و اهل علم و تحقیق آثار او را از هنگام تالیف تا امروز مورد توجه قرار داده‌اند.
علامه حلی در ترویج مذهب تشیع و مناظره و مباحثه با مخالفان و معاندان بسیار فعال بود و در این مورد اخبار زیادی هست که در حالات او آمده است، در میان آثار او چند کتاب هست که در آن از اخبار و آثار و روایات استفاده شده است علامه در سال 726 درگذشت و در نجف اشرف مدفون گردید.

64- حسن بن ابی الحسن دیلمی

او یکی از علماء و محدثان شیعه در قرن هشتم بود، دیلمی از افراد خوش انتخاب و در تالیف با سلیقه بوده، آثار او حکایت از فکر ثاقب و اندیشه درست او دارد، کتاب اعلام الدین در مواعظ و نصایح و ارشاد القلوب که اکنون چاپ شده‌اند گواه بر این سخن است، شرح حال او در تذکره‌ها آمده و گفته‌اند: معاصر شهید اول بوده است.

65- رجب بن محمد برسی

رضی الدین حافظ رجب بن محمد برسی از محدثان و عارفان شیعه امامیه، و از فقهاء و علماء بزرگ عصر خود بود، او در علوم غریبه و اعداد و حروف نیز فوق العاده تبحر داشت و روش صوفیه را دنبال می‌کرد، حافظ رجب تالیفات زیادی هم دارد که یکی از آنها مشارق الانوار است که چاپ شده است.

تالیفات و آثار برسی از این جهت که در آنها غلو و افراط شده و اعتدال را رعایت نکرده، مورد اعتماد علماء و محدثان قرار نگرفته است، مرحوم مجلسی گوید: من به متفردات او اعتمادی ندارم زیرا وی در کتابهای خود مطالب را به هم آمیخته و در مذهب او ارتفاع و غلو دیده می‌شود، مشارق الانوار در سال 813 تالیف شده است.

ایمان و کفر، ج1، ص: 56

66- محمد بن علی احسائی

محمد بن زین الدین احسائی مشهور به ابن ابی جمهور از محدثان و متکلمان عصر خود بود، او یکی از مؤلفان و نویسندگان بشمار می‌رفت و با مخالفان مناظره و مباحثه داشت، ابن ابی جمهور معاصر شیخ علی کرکی بود و به مذهب صوفیه هم تمایل داشت در کتب رجال و تذکره‌ها از فقه و اجتهاد او تعریف شده است.

ابن ابی جمهور در یکی از سفرها به مشهد مقدس مشرف شد، در سال 888 در مشهد مناظراتی بین او و یکی از علماء هرات که از اهل سنت بود انجام گرفت، قدرت بیان و استدلال او موجب شد که عالم هرات از سخن گفتن باز ماند، او کتابهای زیادی تالیف کرده که تعدادی از آنها در حدیث و سیره می‌باشد.

67- علی بن محمد بیاضی

زین الدین ابو محمد علی بن محمد بیاضی از علماء و فضلاء عصر خود بود، او از متکلمان ادیبان و شاعران هم به حساب می‌آمد، بیاضی کتابهائی در مسائل مختلف تالیف کرده و آثاری از خود به جای گذاشته است، یکی از آنها کتاب الصراط المستقیم است که چاپ شده است و موضوع آن در امامت می‌باشد.

68- ابراهیم بن علی کفعمی

تقی الدین ابراهیم بن علی بن حسن کفعمی یکی از ثقات و افاضل عصر خود بود او مردی ادیب، شاعر و نویسنده بشمار می‌رفت، و از زاهدان و پرهیزکاران زمان بود. او تالیفات زیادی در ادعیه و اوراد و اذکار دارد مانند بلد الامین و مصباح که چاپ شده‌اند و مورد استفاده مؤمنین هستند.

69- ابن فهد حلی

ابو العباس احمد بن محمد بن فهد حلّی اسدی از علماء بزرگ بود، این فهد از

زهاد و عباد و اهل تقوی و فضیلت بشمار می‌رفت. او در علم معقول و منقول و فروع و اصول تبحر داشت و آثاری از خود به جای نهاد، یکی از آنها عدة الداعی است که چاپ شده است، او در سال 841 درگذشت.

70- محمد بن حسین عاملی

بهاء الدین محمد بن حسین عاملی مشهور به شیخ بهائی از بزرگان علماء امامیه و از اعاظم فقهاء، متکلمان، ادیبان و محققان عصر خود بود، شهرت او در میان جامعه و خواص و عوام بی‌نیاز از توصیف می‌باشد، او در بعلبک لبنان دیده به جهان گشود و همراه پدرش در کودکی به ایران آمد.
شیخ بهاء الدین در مدارس ایران عصر صفوی دروس علمی فرا گرفت و در همه علوم و فنون بر همگان تفوق و برتری پیدا کرد و بزودی مشهور گردید، او سفرهائی به شام، عراق، مصر و فلسطین و حجاز انجام داد و بعد در اصفهان ساکن شد و در آنجا به نشر علوم و تربیت شاگردان پرداخت.
از مرحوم شیخ بهاء الدین تالیفات و آثار گوناگونی در موضوعات مختلف بر جای مانده است، که تعدادی از آنها در حدیث و درایه می‌باشد، شیخ بهاء الدین در سال 1031 در اصفهان دیده از جهان بست و جنازه‌اش به مشهد مقدس منتقل شد و در آنجا به خاک سپرده شد، قبر او اکنون موجود و در یک رواقی که به نام او می‌باشد موجود است.

71- محمد بن مرتضی فیض کاشانی

محدث جلیل القدر و فقیه عظیم الشان، عارف والامقام، حکیم متاله، شاعر توانا، ملا محسن فیض کاشانی از اجله علماء و اساتید بزرگ و مؤلفان و محققان شیعه در قرون متاخر بود، آثار علمی او بی‌نیاز از تعریف و توصیف است، و هر کدام در موضوع خود مورد استفاده و استناد می‌باشند.
در باره ملا محسن فیض سخن بسیار است و تذکره نویسان در باره او به
ایمان و کفر، ج1، ص: 58
تفصیل سخن گفته‌اند کاب وافی و تفسیر صافی او در علم حدیث مشهور و معروف می‌باشند و کتاب محجة البیضاء در موضوع خود یکی از کتب بسیار سودمند است که اهلش از آن استفاده می‌کنند، فیض کاشانی در سال 1091 درگذشت.

72- محمد بن حسن حر عاملی

محدث بزرگوار و فقیه نامدار محمد بن حسن بن علی مشهور به شیخ حر عاملی از محدثان عالی مقام و فقهای بزرگ عصر خود بود، او در دهکده مشغر در جبل عامل شام دیده به جهان گشود و در موطن خود نزد اساتید، علم و کمال فرا گرفت، او نخست حج به جای آورد و مشاهد مشرفه را زیارت کرد.

بعد از آن به مشهد مقدس رضوی آمد و مدت 24 سال در آنجا اقامت گزید و در سال 1104 در این شهر درگذشت، اکنون قبرش در قسمت شمال شرقی صحن کهنه امام رضا علیه السّلام در جوار مدرسه میرزا جعفر زیارتگاه است و زائران امام رضا علیه السّلام قبر او را هم زیارت می‌کنند.

73- علامه مجلسی مؤلف بحار الان

اشاره

محمد باقر بن محمد تقی مجلسی مؤلف عالیقدر بحار الانوار رضوان الله علیه از مؤلفان بزرگ شیعه و از فقهاء و محدثان جلیل القدر و عظیم الشان در اواخر قرن یازدهم و اوائل قرن دوازدهم بود، علماء و تذکره نویسان از او بسیار تجلیل کرده و از مقام و موقعیت علمی او سخن گفته‌اند و از مجاهدات و تحقیقات او توصیف نموده‌اند.

ولادت علامه مجلسی

عبد الحسین خاتون‌آبادی در وقایع الایام و السنین گوید: محمد باقر مجلسی در سال 1037 دیده به جهان گشود، در لؤلؤة البحرین گفته: در یکی از حواشی بحار الانوار از قول مجلسی آمده که او گفت تاریخ ولادت من موافق است با عدد

ایمان و کفر، ج1، ص: 59

«جامع کتاب بحار الانوار» در مرآة الاحوال آمده ولادت او در آغاز سال 1038 بوده است.

تحصیلات علامه مجلسی

مرحوم مجلسی در نزد گروهی از بزرگان، علم و ادب و فقه و حدیث تلمذ کرد و به مقام بلندی در جامعه تشیع رسید، او در شهر اصفهان که در آن ایام یکی از مراکز علوم و معارف اهل بیت علیهم السّلام بود به کسب دانش همت گماشت و به خاطر هوش سرشار و استعدادی که خداوند به او داده بود جای خود را در جامعه باز کرد.

علامه مجلسی در محیط علم و ادب و فرهنگ و فضیلت نشو و نما یافت، اساتید او را در اصفهان تا بیست نفر نوشته‌اند که همگان از مشاهیر عصر خود بودند، و از بزرگان علم و فضل و دانش و ادب بشمار می‌رفتند نام آنها در کتب رجال و تذکره‌ها آمده ما در این مقدمه از آوردن نام آنها خودداری کردیم.

آثار علمی علامه مجلسی

مرحوم محمد باقر مجلسی در زندگی خود کتابهای زیادی تالیف کرد که مشهورترین آنها بحار الانوار و مرآة العقول می‌باشد که در شرح اصول و فروع کافی است، کتابی است مشروح در چندین مجلد و چند بار هم چاپ شده است، مجموع آثار علمی او به زبان فارسی و عربی در حدود شصت و شش کتاب و عنوان می‌باشد.

اساتید و شاگردان علامه مجلسی

علامه بزرگوار در نزد گروهی از علماء اصفهان علوم و معارف را فرا گرفتند، تعداد آنها را در حدود بیست و یک نفر نوشته‌اند، و شاگردان مکتب او را هم در حدود پنجاه نفر ذکر کرده‌اند، تعدادی از اینها از آن جناب اجازه روایت دارند و

ایمان و کفر، ج1، ص: 60

گروهی هم نزد او علم آموخته‌اند و تربیت شده‌اند.

وفات علامه مجلسی
در کتاب وقایع الایام وفات او را در 27 رمضان سال 1111 نوشته و تاریخ فوت او به حساب حروف «غم و حزن» آمده است، در هنگام وفات 73 سال داشته است، یکی از شعراء با ذوق در وفات او گفته:
ماه رمضان چه بیست و هفتش کم شد تاریخ وفات باقر اعلم شد
جنازه او را در کنار مسجد جامع عتیق اصفهان به خاک سپردند و قبرش اکنون مزار شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السّلام می‌باشد.

سخنی در باره بحار الانوار

دائرة المعارف بحار الانوار بدون شک و تردید یکی از مهمترین آثار فرهنگی و علمی در اسلام و مذهب تشیع می‌باشد، کتابی به این وسعت که مجموعه‌ای از تاریخ، سیره، ادب، تفسیر قرآن، مواعظ، احکام، و آداب و سنن را در بر گرفته و کتاب در نوع خود ممتاز و بی‌نظیر است.

کتاب بحار الانوار طبقه بندی موضوعی شده، مؤلف کوشش کرده تمام مطالب مربوط به یک موضوع را از منابع و مصادر گوناگون گرد آورد و در یک جا در اختیار خواننده قرار دهد، تا یک محقق از زوایای گوناگون آن موضوع را مطالعه کند و نتیجه مطلوب را بدست آورد.

مؤلف بزرگ بحار الانوار تمام عناوین ابواب را خود برگزیده و مجلد یک صد و شش چاپ جدید بحار الانوار فقط اختصاص به عناوین ابواب و مصادر اشاره دارد و با خط مبارک علامه مجلسی قدس سره چاپ عکسی شده و نسخه اصلی آن در دانشگاه تهران کتابخانه مرکزی محفوظ است.

مجلدات بحار الانوار توسط مؤلف عظیم الشان آن به عناوین و موضوعات ذیل تدوین شده که اینک برای مزید اطلاع به نظر خوانندگان می‌رسد:

ایمان و کفر، ج1، ص: 61

اول- کتاب عقل و جهل و فضیلت علم و علماء در چهل باب دوم- کتاب توحید و صفات و اسماء خداوند در سی و یک باب سوم- کتاب عدل و معاد، قضاء و قدر، میثاق و موت چهارم- کتاب احتجاجات و مناظرات در هشتاد و سه باب پنجم- کتاب قصص انبیاء علیهم السّلام در هفتاد و سه باب ششم- کتاب حالات پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و گروهی از صحابه در هفتاد و دو باب هفتم- کتاب امامت و شرائط امام و علوم و فضائل آنها در یک صد و پنجاه باب هشتم- کتاب فتن و حوادث بعد از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله در شصت و دو باب نهم- کتاب حالات امیر المؤمنین علیه السّلام و گروهی از یاران او در یک صد و بیست و هشت باب دهم- کتاب حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السّلام در پنجاه باب یازدهم- کتاب حالات امام سجاد امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السّلام در چهل و هشت باب دوازدهم- کتاب امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السّلام در سی و نه باب سیزدهم- کتاب حالات امام عصر علیه السّلام و غیبت در سی و چهار باب چهاردهم- کتاب آسمان و جهان و اطعمه و اشربه در دویست و ده باب پانزدهم- کتاب ایمان و کفر و صفات مؤمن و شیعیان در یک صد و هشت باب شانزدهم- کتاب آداب و سنن در یک صد و سی و یک باب هفدهم- کتاب مواعظ و حکم در هفتاد و

سه باب هیجدهم- کتاب طهارت در شصت باب و کتاب صلاة در یک صد و شصت و یک باب نوزدهم- کتاب فضائل قرآن در یک صد و بیست باب و کتاب دعا در یک صد
ایمان و کفر، ج1، ص: 62
و سی و یک باب بیستم- کتاب زکاة، خمس، و صوم در یک صد و بیست و دو باب بیست و یکم- کتاب حج و عمره، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر در هشتاد و چهار باب بیست و دوم- کتاب زیارات در شصت و چهار باب بیست و سوم- کتاب عقود و ایقاعات در یک صد و سی باب بیست و چهارم- احکام شرعیه تا دیات در چهل و هشت باب بیست و پنجم- در اجازات مشایخ اهل حدیث و روایت علامه مجلسی رضوان الله علیه برای تالیف کتاب بحار الانوار مصادر و منابع زیادی تهیه کرد، افرادی را فرستادند تا در کشورهای مجاور تحقیق کنند و نسخه‌های مورد نظر را بیابند، در اثر کوشش و فعالیت‌های او کتابهای زیادی فراهم شد و کتاب بحار الانوار تالیف و تدوین گردید و نسخه‌هائی از آن فراهم شد.
محمد باقر مجلسی رحمة الله علیه از نظر علمی یک شخصیت برجسته بود، خاندان او همه از علماء و رجال کشور بودند، پدر بزرگوارش عالمی جلیل القدر و فقیهی عظیم الشان بود، مؤلف بحار الانوار در دامن چنان پدری بزرگ شد و در محیط علم و فقه و حدیث و روایت رشد یافت و در شهر بزرگی چون اصفهان از اساتید دانش آموخت و به مقام ارجمندی رسید.
او در اواخر قرن یازدهم به منصب شیخ الاسلامی کشور بزرگ و پهناور ایران نائل گردید، کشور ایران در آن ایام از وسعت خاصی برخوردار بود، و یکی از سه کشور بزرگ منطقه به حساب می‌آمد، پهنای آن از ساحل دریای سیاه و در بند قفقاز تا سواحل عمان و از فرات تا جیحون بود.
تمام صدقات، انفال، موقوفات و وجوه بریه در اختیار او بود، وی از نفوذ علمی، خانوادگی، سیاسی و اقتصادی خود استفاده کرد و این اثر بزرگ و جاودانی را تالیف کرد و یادگار عظیمی از خود به جای گذاشت، او مآخذ و مصادر کتاب خود را در مقدمه بحار الانوار آورده و در باره هر یک از آنها بحث کرده است،

یکی از بزرگترین مجلدات بحار الانوار جلد پانزدهم می‌باشد، موضوع آن ایمان و کفر است، در آن از جنود ایمان و کفر، صفات اهل ایمان و فضائل و خصوصیات آنها، صفات شیعیان و اعمال و کردار آنان، مکارم اخلاق، منجیات، مهلکات رذائل و مفاسد، زهد، عبادت و صفات و خصائص انسانی می‌باشد.
مترجم این کتاب گوید از آغاز دوران تحصیل در مشهد مقدس امام رضا علیه السّلام با بحار الانوار مانوس بودم و در کتابخانه روضه رضویه مجلدات این کتاب را مطالعه می‌کردم و موضوعات آن را مورد دقت قرار می‌دادم بعد از اینکه به تهران مهاجرت نمودم و به کارهای فرهنگی و تحقیقی مشغول شدم مراجعه به این کتاب زیاد شد.
در حدود سالهای 1340 یکی از دوستان فاضل و محقق که اکنون یکی از دانشمندان عالی مقام کشور است به این جانب گفتند: من در نظر دارم در موضوع اقتصاد اسلامی کتابی تالیف کنم، شما در این باره به من کمک کنید، یکی از روزها به منزل ایشان رفتم و گفتم. چه کاری می‌توانم انجام دهم.
فرمودند: شما بحار الانوار را مطالعه کنید و هر حدیثی را که با موضوع کار ما ارتباط پیدا می‌کند یادداشت نمائید تا از آنها استفاده کنیم، نخستین کتابی را که در این مورد پیش روی خود نهادم مجلد پانزدهم بحار الانوار بود، کتاب را بررسی کردم و هر حدیثی را که با کار ایشان تناسب داشت علامت‌گذاری نمودم.
موضوعات کتاب نظرم را جلب کرد و از همان روز تصمیم گرفتم اگر فرصتی پیش آید، آن را به فارسی ترجمه کنم تا فارسی زبانان هم از آن استفاده کنند، ولی کارها و اشتغالات مانع از انجام کار می‌شد و فرصتی بدست نمی‌آمد تا نیت خود را مورد عمل قرار دهم.

در سال 1360 هجری شمسی برای مطالعه و تحقیق در کتابخانه‌های هندوستان عازم آن کشور شدم، این مسافرت چهارمین سفر من به آن کشور پهناور بود که در حدود سه سال طول کشید، ضمن بررسی و مطالعه در آثار خطی تعدادی از کتاب‌های خود را هم در دائره المعارف حیدرآباد دکن به چاپ رسانیدم، سفر بسیار پر بار و سودمندی بود و خداوند را سپاسگزارم این توفیقات را به این بنده ارزانی داشت.
یکی از کارهائی که در این سفر انجام گرفت ترجمه مجلد پانزدهم بحار الانوار بود، ما اوقات فراغت خود را در هندوستان به ترجمه چند متن عربی اختصاص دادیم، نخست کتاب مشکاه انوار طبرسی را در آن جا ترجمه نموده و چاپ کردم و بعد کتاب غارات ثقفی را در کشمیر ترجمه کردم که اینک آماده چاپ می‌باشد، سپس کتاب مقدس نهج البلاغه را ترجمه کردم که آن هم آماده چاپ می‌باشد.
در حیدرآباد که محل اقامت من بود کتاب بحار الانوار وجود نداشت، در یکی از سفرها که از حیدرآباد به بمبئی آمدم، موضوع را با مرحوم شیخ اسماعیل رجبی یزدی امام جماعت مسجد ایرانیان در میان گذاشتم، او گفت: من بحار الانوار دارم و به شما امانت می‌دهم بعد از ترجمه آن را به من بازگردانید و با تشکر کتاب را از او گرفتم.
مرحوم شیخ اسماعیل که از کودکی به هند مهاجرت کرده بود، در آنجا در محضر مرحوم شیخ محمد حسن کاشانی که از علماء بزرگ شیعه هند بود درس خوانده بود و بعد در مسجد ایرانیان به اقامه جماعت و وعظ و ارشاد مردم پرداخت، او مردی مجاهد، ایثارگر، مؤمن و برای شیعیان هند بسیار مؤثر بود، متاسفانه در جوانی دیده از جهان بست و در بمبئی به خاک سپرده شد خداوند او را رحمت کند.
یکی از روزها در حسینیه یزدیهای مقیم بمبئی مجلسی بود، من هم به اتفاق
ایمان و کفر، ج1، ص: 65
مرحوم شیخ اسماعیل در آن مجلس شرکت کردم، هنگامی که وارد مجلس شدم، مشاهده نمودم آقای حاج علی صالحی سرکنسول جمهوری اسلامی ایران هم در مجلس هستند، ایشان مرا به طرف خود فراخواندند و من هم رفتم و در کنار ایشان قرار گرفتم.
آقای صالحی در آنجا سخنرانی داشتند و گروهی از محترمین هم در مجلس بودند، بعد از سخنرانی گفتند: با هم به منزل برویم، ما هم دعوت ایشان را پذیرفته و به اتفاق به محل اقامت ایشان در کنسولگری رفتیم، آقای

صالحی فرمودند: چون هوای این جا گرم شده بچه‌ها به ایران رفته‌اند و من هم تنها هستم شما در اینجا باشید و جای دیگری نروید.
ما هم از این پیشنهاد استقبال کردیم و چون هوای بمبئی بسیار گرم بود کنسولگری برای اقامت جای مناسبی بود. ما مدتی در اینجا توقف کردیم و در ضمن ترجمه کتاب را هم در منزل مرحوم صالحی آغاز نمودیم، ایشان صبح‌ها به اداره می‌رفتند و من تنها در منزل بودم و به این کار مشغول شدم، و جلد نخستین آن را در بمبئی پایان دادم.
آقای حاج علی صالحی فرزند مرحوم حاج عبد الصالح صالحی یزدی، تحصیلات عالیه خود را در هندوستان پایان داده بود، بعد از انقلاب مقامات جمهوری اسلامی ایران ایشان را به عنوان سرکنسول به بمبئی فرستادند، او مدت شش سال در آنجا به عنوان سرکنسول خدمت کردند.
ایشان مردی صالح، انسانی شایسته، فعال، باهوش و با فضل بود، در هنگام ماموریت خود در بمبئی منشأ کارهای شایسته‌ای شد و چون نخستین سرکنسول جمهوری اسلامی ایران بود با مشکلاتی هم روبرو بودند، ولی با حسن تدبیر و هوش سرشار و سیاستی روشن همه مشکلات را حل می‌کرد.
آقای صالحی بعد از مدتی به ایران برگشتند، و به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران به یکی از کشورهای امریکای جنوبی رفتند، بعد از انجام ماموریت در دفتر ریاست جمهوری اسلامی ایران به عنوان مشاور انتخاب شدند، متاسفانه در
ایمان و کفر، ج1، ص: 66
آغاز سال 1372 که از یزد به تهران بر می‌گشتند در اثر تصادف ماشین به رحمت خداوند واصل شدند و همه دوستان را به غم خود گرفتار نمودند رحمة الله علیه.
ترجمه مجلد پانزدهم بحار الانوار که سالها انتظار ترجمه آن را داشتم، در منزل مرحوم صالحی در بمبئی آغاز شد و در مدت یک ماه که در آنجا توقف داشتم یک مجلد آن پایان یافت، بعد از آن به حیدرآباد محل اقامت خود برگشتم و بقیه را هم در ساختمان مدینه که در اجاره ایرانیان بود انجام دادم.
بعد از اینکه کتاب ترجمه شد آن را به یکی از خطاطان مقیم حیدرآباد دادم تا با خط خود آن را بنویسد و در آن جا چاپ کنم، کتاب در دو هزار صفحه کتابت شد و آماده چاپ گردید، ولی به عللی چاپ نشد، آن را با خود به ایران آوردم تا در اینجا به چاپ برسانم، این کار سالها به تاخیر افتاد و به چاپ آن موفق نمی‌شدم.
اکنون خداوند را سپاسگزارم که مقدمات حروف چینی و چاپ آن فراهم گردید، و کاری که سالها پیش انجام گرفته بود پایان یافت و آخر دعوانا أن

الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ عزيز الله عطاردى شميران- امام زاده قاسم اولَ محرم سال 1415 مطابق با 21/ 3/ 1373

1 در فضیلت ایمان

1- مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن را از این جهت مؤمن گفته‌اند که در نزد خداوند از دیگران شفاعت می‌کند و خدا هم شفاعت او را قبول می‌نماید.
2- سنان بن طریف گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن را چرا مؤمن نام گذاشته‌اند، گفتم: نمی‌دانم فقط این را می‌دانم که او به آنچه خداوند نازل کرده ایمان آورده است، امام علیه السّلام فرمود: درست گفتی ولی مؤمن را از این جهت مؤمن نگفته‌اند، گوید عرض کردم پس چرا او را مؤمن نام نهاده‌اند، فرمود: برای اینکه روز قیامت از دیگران شفاعت می‌کند و خداوند هم قبول می‌فرماید.
3- ابن صدقه گوید: حضرت صادق از پدرش از رسول خدا علیهم السّلام روایت می‌کند که آن جناب فرمود: آیا شما را آگاه نکنم که چرا مؤمن را مؤمن نام گذاشتند، او را از این جهت مؤمن گفته‌اند که مردم وی را در جان و مال خود امین می‌دانند، و مسلمان نیز کسی را گویند که مردمان از دست و زبان او در آسایش باشند.
4- محمّد بن مسلم و دیگران از حضرت صادق و باقر علیهما السّلام روایت می‌کنند که آن دو بزرگوار در تفسیر آیه شریفه العروة الوثقی فرمودند: مقصود ایمان به خداوند یگانه می‌باشد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 68
5- از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: مؤمن هاشمی است زیرا وی گمراهی و کفر و نفاق را از هم قطع می‌کند و مؤمن را قرشی هم گفته‌اند زیرا او به حق اقرار کرده و مقصود از حق هم ما هستیم، و باطل را منکر شده و مقصود از باطل هم دلام و اتباع او می‌باشند.
مؤمن را نبطی هم می‌گویند زیرا او اشیاء را استخراج و استنباط می‌کند و حقائق را روشن می‌گرداند و اسرار را باز می‌نماید، پلیدیها را از پاکی تمیز می‌دهد و پاکی‌ها را از ناپاکی جدا می‌سازد، مؤمن را عربی هم می‌گویند زیرا او مسائل ما اهل بیت را برای مردم روشن می‌گرداند و فضائل و خصوصیات ما را باز می‌گوید.
مؤمن را اعجمی و گنگ هم گفته‌اند، زیرا او از دلام سخن نمی‌گوید و از وی به نیکی یاد نمی‌کند و مؤمن را فارسی هم گفته‌اند زیرا او در کارها با نظر صائب می‌نگرد و دلش روشن و آگاه است اگر ایمان در ثریا باشد فرزندان فارس به آن دست پیدا می‌کنند، یعنی افراد با فراست ایمان را در هر جا باشد بدست می‌آورند.

مؤمن همواره در کارها دقت می‌کند و شتاب به خرج نمی‌دهد و از میان آنها بهترین را بر می‌گزیند و خوب‌ها را اختیار می‌کند. رسول اکرم صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: از فراست مؤمن بترسید که او با هدایت خدا و پرتو انوار فیوضات الهی به امور نگاه می‌کند و حقائق و اسرار را بخوبی مشاهده می‌نماید.
مترجم گوید: در این حدیث دو بار کلمه «دلام» ذکر شده است، دلام مانند سحاب مرد سیاه و دراز را گویند، و در اینجا مقصود مرد منافقی است که در ظاهر مؤمن و مسلمان ولی در باطن کافر و پلید می‌باشد و با فریب و نیرنگ مردم را فریب می‌دهد و جامعه را گمراه می‌کند.
6- عمار ساباطی گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد آیا اهل آسمانها اهل زمین را مشاهده می‌کنند، فرمود: آنها فقط مؤمنان را می‌نگرند، زیرا مؤمن از نوری است مانند نور ستارگان گفته شد پس آنها اهل زمین را مشاهده می‌کنند، فرمود خیر آنها نور مؤمن را به هر طرف که برود می‌نگرند، بعد فرمود: هر مؤمنی در روز قیامت پنج ساعت می‌تواند شفاعت کند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 69
7- ثوری به سند خود روایت می‌کند که به حضرت صادق علیه السّلام گفته شد چرا مؤمن را مؤمن گویند فرمود: برای اینکه مؤمن را از یکی از نامهای خود مشتق کرد و او را مؤمن نام گذاشت، و او را از این جهت مؤمن گفتند که او از عذاب خداوند آسوده است، و در روز قیامت شفاعت می‌کند و شفاعتش هم مورد قبول قرار می‌گیرد.
اگر مؤمن بخورد و یا بیاشامد، یا بپاخیزد و یا بنشیند، یا بخواب رود و یا ازدواج کند و یا در جای آلوده و کثیفی حرکت نماید، خداوند آن زمین را پاک می‌گرداند تا از کثافت آن زمین دامنش آلوده نگردد، مؤمن روز قیامت در موقف با رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله قرار می‌گیرد.
در این هنگام کسانی که مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته‌اند از مقابل او عبور می‌کنند آنها در دنیا مرتکب گناهان بزرگ شده بودند، در اینجا مقام محترم مؤمن را در نزد خداوند مشاهده می‌کنند، مؤمن در میان این گناهکاران افرادی را مشاهده می‌نماید که در دنیا به او کمک کرده و حوائج او را بر آورده‌اند.
در اینجا مؤمن از جای خود بلند می‌شود و با اعتمادی که به فضل و عنایت خداوند دارد فریاد می‌زند بار خدایا بنده‌ات در اثر معصیت اینک گرفتار است، با لطف خود او را به من ببخش، در این هنگام دعای مؤمن مورد اجابت قرار می‌گیرد، فقط ناصبیان در اینجا بهره و نصیبی ندارند شفاعت شامل آنها نمی‌گردد.
امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال گفتار آنها را در روز قیامت نقل

می‌کند آنجا که می‌گویند پس ما شفاعت‌کننده نداریم، مقصود آنها پیامبرانند، و نه رفیق با اخلاصی که از ما شفاعت نمایند در اینجا مقصود همسایه‌ها و آشنایان هستند، و هنگامی که از شفاعت ناامید می‌گردند می‌گویند پس ما را به دنیا برگردانید تا ایمان بیاوریم و با مؤمنان هم آواز گردیم.
8- زراره گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم که از آن جناب از تفسیر آیه شریفه مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها سؤال شد که آیا این معنی در باره مخالفان و کسانی که اعتقاد به خاندان شما ندارند دلالت می‌کند، فرمودند: این
ایمان و کفر، ج1، ص: 70
فقط در باره اهل ایمان می‌باشد.
9- یعقوب بن شعیب گوید: از امام علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: هیچ کس از اعمال خود در نزد خداوند پاداشی ندارد مگر مؤمن.
10- راوی مذکور گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بنده مؤمن کار نیکی انجام داد خداوند اعمال او را مضاعف می‌کند و برای هر کار نیکی هفتصد برابر می‌دهد و معنی آیه شریفه وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ ناظر به همین است.
11- راوی نام برده گوید: امام علیه السّلام فرمود: نور مؤمن برای اهل آسمانها می‌درخشد همان گونه که نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند، مؤمن دوست و محبوب خداوند است خداوند او را کمک می‌کند و حوائج او را بر می‌آورد، و جز حق سخن نمی‌گوید و از دیگری واهمه ندارد.
12- امام علیه السّلام فرمود: مؤمنان با هم برخورد می‌کنند و مصافحه می‌نمایند، در اینجا خداوند به آنها توجه می‌کند و گناهان آنها فرو می‌ریزند تا آنگاه که از هم جدا شوند.
13- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردم توانائی ندارند حقیقت صفات خداوند را درک کنند، و همان گونه که نمی‌توانند صفت خدا را درک نمایند توانائی ندارند حقیقت صفات رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله را هم درک کنند، کسی که نتواند صفت رسول را درک کند از درک صفت امام هم عاجز است، و کسی که نتواند صفت امام را درک کند صفات مؤمن را هم درک نمی‌کند.
14- امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: هر کس یکی از دوستان مرا خار بدارد با من به جنگ پرداخته است، و من با سرعت و شتاب به یاری دوستان خود می‌آیم من در هنگام قبض روح مؤمن متحیر هستم من دوست دارم او را قبض روح کنم و به جوار رحمت خود انتقال دهم، اما او دوست دارد در دنیا بماند و من مرگ او را به تاخیر می‌اندازم.

مؤمن از من هر چه بخواهد به او می‌دهم، و هر گاه مرا بخواند دعوت او را اجابت می‌کنم اگر در دنیا یک مؤمن هم باشد از همه مخلوقات خود بی‌نیاز خواهم

شد، و از ایمان مؤمن برای او همنشینی خواهم ساخت که او از هیچ کس وحشت نخواهد کرد و در آرامش و سکون زندگی خواهد نمود.
15- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن در هنگام مرگ با گناهان بخشیده شده از جهان می‌رود.
16- فرمود: مؤمن هر گاه خداوند را بخواند مورد اجابت قرار می‌گیرد، راوی گوید: من از این سخن در شگفت آمدم، امام علیه السّلام فرمود: خداوند بر مخلوقات خود با نظر خاصی می‌نگرد و آنها را مشمول رحمت خود قرار می‌دهد.
17- یکی از اهل علم روایت می‌کند که امام علیه السّلام فرمود: هر گاه مؤمن وفات کند دو فرشته موکل بر او بالا می‌روند و می‌گویند بار خدایا فلانی در گذشت، خداوند می‌فرماید پائین روید و روی قبر او نماز بگذارید و تا روز قیامت مرا تهلیل و تکبیر بگوئید و هر عملی که انجام می‌دهید برای او بنویسید.
18- امام صادق علیه السّلام فرمود: خواب مؤمن یک بخش از هفتاد بخش نبوت است و بعضی از مؤمنان سه جزء از اجزاء نبوت را دارا می‌باشند.
19- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اعمال مؤمن قبل از او به بهشت می‌روند و وسائل استراحت و منزل او را مهیا می‌کنند، همان گونه که مردی خدمتکارش را می‌فرستد تا وسائل استراحت او را فراهم کند، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند: وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ.
20- امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال مکروهات را از مؤمن دفع می‌کند همان گونه که مردی شتر بیگانه را از شتران خود دور می‌گرداند.
21- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مؤمنی در زمین غربت بمیرد و گریه‌کنندگان او حاضر نباشند، در این هنگام زمین‌هایی که او در آنجا خداوند را عبادت می‌کرد بر او گریه می‌کنند و جامه‌هایش بر او گریه خواهند کرد و درهای آسمان‌ها که اعمال او از آنجاها عبور می‌کردند بر او گریه خواهند نمود، و دو فرشته موکل هم بر او خواهند گریست.
22- علی علیه السّلام در یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید: راهیست روشن و واضح،

راهی پر فروغ و نورانی، ایمان آدمیان را به کارهای نیک راهنمائی می‌کند و کارهای نیک نشانه ایمان آدمی است، بوسیله ایمان از علم می‌توان بهره گرفت و خرابی‌ها را آباد کرد و با دانش از مرگ و عواقب آن می‌توان

ترسید.
مرگ آخرین روز زندگی انسان در این جهان می‌باشد، و بوسیله دنیا می‌توان آخرت را آباد کرد روز قیامت بهشت برای پرهیزگاران آراسته می‌گردد و دوزخ برای بدکاران و گمراهان آشکار می‌شود، مردم از قیامت نمی‌توانند فرار کنند و آنها شتابان بطرف آن روز در حرکت هستند و پایان کارشان به قیامت خواهد انجامید.
23- راوندی در نوادر خود از موسی بن جعفر و او از پدرانش از رسول خدا علیهم السّلام روایت می‌کند که فرمود: مؤمن مانند درختی است که برگهای آن در تابستان و زمستان نمی‌ریزند گفته شد یا رسول اللّٰه آن کدام درخت است فرمود: درخت خرما.
24- اسحاق بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر و او از پدرانش از رسول اکرم علیهم السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند یکی از بندگان خود را روز قیامت مورد عتاب و سرزنش قرار می‌دهد و می‌فرماید: من بیمار شدم چرا از من عیادت نکردی، گوید بار خدایا تو خداوند بندگان هستی و مریض و دردمند نمی‌کردی.
خداوند متعال می‌فرماید: برادر مؤمنت بیمار شد و تو از آن عیادت نکردی، به عزت و جلال خودم سوگند اگر به عیادت او می‌رفتی مرا در آنجا مشاهده می‌کردی، و بعد هر چه از من می‌خواستی به تو می‌دادم، و این به خاطر شرافت و اعتبار بنده مؤمن در نزد من می‌باشد و من بخشنده و آمرزنده هستم.
25- میسر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمنی از شما روز قیامت از شخصی عبور می‌کند که او را بطرف دوزخ می‌برند، آن شخص بطرف مؤمن توجه می‌کند و می‌گوید ای فلان من در دنیا به تو محبت و نیکی کرده‌ام، در این هنگام مؤمن به فرشته موکل بر او می‌گوید: او را رها کنید، فرشته هم به فرمان خداوند او را رها می‌کند.
26- محمد بن حمران از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود:
ایمان و کفر، ج1، ص: 73
بنده‌ای را روز قیامت حاضر می‌کنند که هیچ کار نیکی در نامه اعمال او نیست، به او می‌گویند فکر کن آیا کار نیکی انجام داده‌ای، او در پاسخ می‌گوید: من کار نیکی ندارم جز آنکه روزی بنده مؤمنی نزد من آمد و از من برای وضوء آب خواست.
من هم به آن بنده مؤمن آب دادم و او از آن آب وضوء گرفت، در این هنگام آن بنده را حاضر می‌کنند و او هم جریان را تعریف می‌کند و گفتار او را تصدیق می‌نماید در اینجا خداوند دستور می‌دهد او را وارد بهشت کنند و گناهانش را مورد عفو قرار می‌دهد.

27- مفضل از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: روز قیامت به مؤمن گفته می‌شود در چهره مردم نگاه کن هر کس به تو شربتی آب و یا مقداری خوردنی و یا کار نیکی در باره‌ات انجام داده است او را بگیر و وارد بهشت نما، او در اینجا دست گروهی را می‌گیرد و با خود به سوی بهشت می‌برد.
هنگامی که مؤمن از صراط عبور می‌کند جماعت زیادی همراه او هستند، فرشتگان می‌گویند ای دوست خدا و ای بندگان خدا به کجا می‌روید، در این هنگام خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد اجازه دهید بنده من عبور می‌کند، فرشتگان هم اجازه می‌دهند، مؤمن را از این جهت مؤمن می‌گویند که خداوند به او اجازه شفاعت داده است.
28- جابر بن یزید گوید حضرت باقر علیه السّلام به من فرمودند خداوند روز قیامت دست مؤمن را باز می‌گذارد و او هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد، گوید: عرض کردم از کتاب خداوند در این باره برای من چیزی قرائت کن، امام علیه السّلام فرمود:
خداوند می‌فرماید: لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فِیها وَ لَدَیْنا مَزِیدٌ.
از این آیه روشن است که آنها روز قیامت اجازه دارند هر چه بخواهند، و خداوند هم علاوه بر خواسته‌های آنان به آنها عطا می‌کند، سپس فرمود: ای جابر از دشمنان ما کمک مخواه و از آنها غذا و آب طلب نکن، زیرا دشمنان ما همواره در آتش دوزخ جاویدان می‌باشند.
مؤمن از وی عبور می‌کند و او می‌گوید: ای مؤمن آیا من نسبت به شما محبت
ایمان و کفر، ج1، ص: 74
نکردم و در انجام خواسته‌های شما اقدام ننمودم، مؤمن از وی شرم می‌کند و او را از آتش نجات می‌دهد، و مؤمن را از این جهت مؤمن گفته‌اند که او از گناهکاران شفاعت می‌کند و شفاعتش هم مورد قبول قرار می‌گیرد.
29- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن رهبر خاندانش می‌باشد و بر اعمال و امور زندگی آنها گواهی می‌دهد، فرمود: همه اشیاء و حتی حشرات الارض هم در برابر او خاضع می‌باشند درندگان زمین و پرندگان هوا از وی احترام می‌کنند.
30- عبد المؤمن انصاری گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند سه خصلت به مؤمن عطا فرموده است، عزت در دین و دنیا، رستگاری در آخرت، و هیبت در دل مردمان.
31- امام صادق علیه السّلام فرمود: حرمت و اعتبار مؤمن از کعبه هم بزرگتر است.
32- حضرت صادق سلام اللَّه علیه فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله

فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: به من اعلان جنگ داده هر آن کس که بنده مؤمن مرا اذیت کند از خشم و غضب من در آسایش هستند کسانی که بنده مؤمن مرا گرامی بدارند.
اگر بین مشرق و مغرب فقط یک بنده و یک امام عادل باشند من دیگر به کسی نیاز ندارم آسمان هفتگانه و زمین‌ها بوسیله آن دو و به خاطر آنها پا برجاست، و من بین آنها انس و مودتی قرار داده‌ام که به دیگران نیازی ندارند.
33- حضرت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: در نزد خداوند از ایمان و عمل صالح چیزی محبوب‌تر و گرامی‌تر نیست، و اینکه آدمی از منهیات خداوند دست باز دارد و گرد گناه نگردد.
34- حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: خداوند قریه و شهری را که در آن صد نفر مؤمن باشند عذاب نمی‌کند تا آنجا که فرمودند: حتی اگر یک نفر هم مؤمن در یک آبادی زندگی کند خداوند اهل آن آبادی را عذاب نمی‌کند.
35- روایت شده حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله متوجه کعبه شدند و فرمودند: مرحبا به تو ای کعبه چه اندازه بزرگ هستی و در نزد خداوند ارج و اعتبار داری، به خداوند سوگند حرمت مؤمن از تو بزرگتر است، خداوند تو را از یک چیز حرام
ایمان و کفر، ج‌1، ص: 75
کرده در صورتی که از مؤمن سه چیز را حرام نموده، مالش، جانش و سوء ظن نسبت به او.
36- رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس مؤمنی را اذیت کند مرا اذیت کرده است و هر کس مرا آزار دهد خداوند را آزار داده است و هر کس خداوند را اذیت کند در تورات و انجیل و زبور و فرقان ملعون می‌باشد.
37- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مؤمن مانند فرشته مقرب می‌باشد و مؤمن در نزد خداوند از فرشته مقرب هم بزرگتر و گرامی‌تر است، در نزد خدا چیزی محبوب‌تر از این نیست که مؤمن و یا مؤمنه‌ای توبه کند، مؤمن در آسمانها معروف است همان گونه که مردی زن و فرزندش را می‌شناسد.
38- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند کارهای مؤمن را به خودش واگذاشته ولی او را از ذلّت و خواری نگهداشته و این را به او وانگذاشته است مگر در قرآن نخوانده‌اید که فرموده وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ.
از این جا معلوم است که مؤمن عزیز است و نباید خود را ذلیل کند و نیز فرمود:

مؤمن از کوه هم سخت‌تر است، کوه را می‌توان با کلنگ از هم شکافت و از او کاست ولی مؤمن را نمی‌توان از ایمانش چیزی کسر کرد.
39- فضل بن عبد الملک گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای فضل شیعیان فقیر ما را ترک نکنید به خداوند سوگند یکی از آنها در روز قیامت از جماعتی به اندازه قبیله ربیعه و مضر شفاعت می‌کند.
بعد فرمود: ای فضل مؤمن را از این جهت مؤمن گفته‌اند که شفاعت می‌کند و شفاعت او هم قبول می‌گردد، مگر نشنیده‌اید که خداوند در باره دشمنان شما هنگامی که مشاهده می‌کنند مردی از شما در روز قیامت از دوست خود شفاعت می‌کند می‌گویند فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ.
40- ابو حمزه ثمالی گوید از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: اگر پرده از جلو دیدگان مردم برداشته شود و مقام مؤمن را در نزد خداوند بنگرند در برابر مؤمن خاضع خواهند شد و آنها از مؤمن اطاعت خواهند کرد و کارهای آنها برای

او آسان خواهد شد، و اگر متوجه اعمال مردوده گردند خواهند گفت هیچ عملی قابل پذیرش نیست

2 خلقت مؤمن از نور خدا

1- سلیمان جعفری گوید: خدمت حضرت امام هادی علیه السّلام بودم فرمود: ای سلیمان از فراست مؤمن بترس زیرا او با نور خدا به اوضاع و احوال می‌نگرد، من در این هنگام ساکت شدم تا آنگاه که اطاق خلوت شد، عرض کردم شنیدم فرمودید از فراست مؤمن بترسید که او با نور خدا متوجه امور می‌باشد.
فرمود: آری ای سلیمان خداوند مؤمن را از نور خود آفرید و آنان را در رحمت خود رنگ آمیزی کرد و پیمان ولایت ما را از آنان گرفت، مؤمنان با هم برادر ابوینی هستند پدر آنها نور و مادرشان هم رحمت می‌باشد، و مؤمن از همان نوری که آفریده شده به اوضاع و احوال نگاه می‌کند.
2- معاویة بن عمار گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم تفسیر این حدیثی را که از شما شنیدم بیان فرمائید فرمودند: آن حدیث کدام است گفتم:
فرمودید مؤمن با نور خداوند می‌نگرد.
فرمود: ای معاویه خداوند مؤمن را از نور خود آفرید و در رحمت خود آنها را فرو برد و پیمان ولایت ما را بر شناخت خود از آنها گرفت روزی که خود را به او شناسانید، مؤمن با مؤمن برادر ابوینی هستند پدرش نور و مادرش رحمت است، و مؤمن با همان نوری که از وی آفریده شده نگاه می‌کند.
3- سلیمان گوید حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند برای ما پیروان و شیعیانی قرار داد و آنها را از نور خود خلق کرد و در رحمت خود فرو برد روزی که خود را به آنان معرفی کرد پیمان ولایت ما را هم از آنها گرفت، او از نیکوکاران آنها قبول می‌کند و از بدکاران آنها در می‌گذرد هر کس بدون ایمان در پیشگاه
ایمان و کفر، ج1، ص: 77
خداوند حاضر گردد حسنات او قبول نمی‌گردد و گناهانش بخشوده نمی‌شود.
4- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: از فراست مؤمن بترسید که او با نور خدا می‌نگرد و سپس این آیه شریفه را تلاوت کردند إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ.
5- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال در مؤمن نسیمی از روح خودش دمیده است، و برای همین جهت در قرآن فرموده: رُحَماءُ بَیْنَهُمْ.
6- علی علیه السّلام فرمود: از گمان مؤمنین بترسید زیرا خداوند حق را در زبان آنها قرار داده است.
7- جابر جعفی گوید: در خدمت ابو جعفر علیه السّلام بودم در حالی که غم

و اندوه مرا گرفته بود، عرض کردم قربانت شوم گاهی بدون اینکه مصیبت و یا اندوهی برایم پیش آید ناگهان محزون می‌کردم که اهل بیت من هم متوجه این موضوع می‌شوند و مرا دگرگون مشاهده می‌کنند.
امام فرمود: آری ای جابر خداوند متعال مؤمنان را از گل بهشت آفرید و از نسیم روحش در آنها جاری ساخت و از این جهت مؤمنان را برادر ابوینی گفته‌اند هر گاه یکی از آن ارواح در یکی از شهرها محزون گردد، سایر ارواح هم محزون می‌گردند.

3 ریشه و سرشت مؤمن

1- جابر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند متعال شیعیان ما را از یک سرشتی که در نزد خود نگهداری می‌کرد آفرید، آن اصل و طینت مخصوص آنها می‌باشد و تا روز قیامت کسی در آن وارد نمی‌گردد و چیزی از آن کم نمی‌شود.
2- ابو بصیر از حضرت باقر سلام اللّٰه علیه روایت می‌کند که فرمود: ما و

شیعیان ما از یک اصل و ریشه آفریده شدیم و سرشت ما یکی می‌باشد.
3- در یکی از احادیث مرفوعه از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود:
مؤمن خوش جنس و آرام و از سرشت ما اهل بیت است.
4- از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند هنگامی که اراده می‌کند مؤمن را از مؤمن و یا مؤمن را از کافر بیافریند فرشته‌ای را می‌فرستد تا قطره‌ای از آب باران را بگیرد و روی برگی بیاندازد، بعد یکی از پدر و مادر آن برگ را می‌خورد و مؤمن از آن متولد می‌گردد.
5- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نطفه مؤمن در صلب مشرک قرار می‌گیرد و چیزی به آن آسیب نمی‌رساند تا آنگاه که آن را در رحمی قرار دهد، هنگامی که آن نطفه بصورت انسانی کامل در آمد شری به او صدمه نمی‌رساند تا آنگاه که قلم در باره او به جریان گذاشته شود.
6- محمد بن حمران گوید: از امام صادق سلام اللّٰه علیه پرسیدم خداوند مؤمن را از چه طینتی آفرید فرمود: او را از پاک‌ترین و شریف‌ترین اصل خلق کرد گوید: بار دیگر پرسیدم مؤمن از کدام سرشت خلق شد، فرمود: از سرشت پیامبران آفریده شده و چیزی او را آلوده نمی‌کند.
7- حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: خداوند متعال پیامبران را از طینت بلند و شریف که در مقام قرب پروردگار بود آفرید جانها و بدنهای آنها را از آن سرشت پاک خلق کرد، قلوب مؤمنان را هم از همان طینت خلق نمود ولی ابدان آنها را از طینتی که از آن پائین بود آفرید.
کافران را از سرشتی که اصل آن در جهنم بود خلق کرد و دلها و بدنهای آنها را از همین سرشت به وجود آورد، سپس این دو طینت را به هم مخلوط کرد، از همین جا است که مؤمن از کافر متولد می‌گردد و از کافر مؤمن پیدا می‌شود، و از همین جا مؤمن گرفتار مصیبت می‌گردد و کافر به حسنات می‌رسد، دلهای مؤمنان به اصلی که از آن آفریده شده‌اند تمایل پیدا می‌کند و دلهای کافران هم به اصل خود اظهار علاقه می‌نماید.

8- عبد الغفار جازی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند متعال مؤمن را از طینت بهشتی آفرید و کافر را از طینت آتش خلق کرد و فرمود:
هر گاه خداوند بخواهد به بنده‌ای خیری برساند روح و بدن او را پاک می‌گرداند، او در این هنگام همه نیکی‌ها را می‌شناسد و همه زشتیها را ترک می‌کند.
راوی گوید: از آن حضرت شنیدم می‌فرمود: طینت‌ها بر سه گونه می‌باشند، نخست طینت پیامبران که مؤمن هم از همان طینت است جز اینکه پیامبران از اصل آن طینت می‌باشند و آنها ریشه و اساس و فضیلت مخصوصی دارند، مؤمن فرع و از گلی چسبنده آفریده شده است.
خداوند متعال بین پیامبران و پیروان آنها جدائی نمی‌اندازد و فرمودند: طینت ناصبی و اصل خلقت او از گل سیاه و بدبو می‌باشد، و مستضعفان از خاک معمولی خلق شده‌اند، مؤمن از ایمان خود عدول نمی‌کند و ناصبی هم دست از دشمنی و عناد باز نمی‌دارد و مشیت خداوند در باره آنها انجام می‌گیرد.
9- ابو اسماعیل رازی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: در بهشت درختی هست که او را مزن می‌گویند، هر گاه خداوند اراده می‌کند مؤمنی را خلق کند از آن درخت قطره‌ای می‌چکد و آن قطره بر هر گیاه و میوه‌ای که فرود آید و مؤمن و یا کافر از آن بخورند خداوند از صلب آن خورنده مؤمنی را خلق می‌کند.
10- عبد اللَّه بن کیسان از حضرت صادق علیه السّلام پرسید قربانت گردم من غلام تو عبد اللَّه بن کیسان هستم، فرمود: نسب تو را می‌شناسم ولی خودت را نمی‌شناسم، گوید: عرض کردم من در منطقه جبل متولد شده‌ام و در سرزمین فارس بزرگ شده‌ام و به امور تجارتی اشتغال دارم.
گاهی با گروهی از مردم برخورد می‌کنم و آنها را دارای حسن خلق و صورت‌های حق بجانب که دارای امانت و صداقت می‌باشند مشاهده می‌نمایم، بعد از آن در باطن آنها به مطالعه می‌پردازم معلوم می‌گردد که با شما دشمن هستند، و کینه و عداوت شما را در دل دارند.
از آن طرف به گروهی برمی‌خوریم که بد اخلاق و خائن و فاسق هستند و بعد
ایمان و کفر، ج1، ص: 80
از تحقیق معلوم می‌گردد که از دوستان و علاقه‌مندان شما می‌باشند، بفرمائید چرا اینها این چنین هستند، امام علیه السّلام فرمود: ای پسر کیسان خداوند متعال مقداری گل از بهشت و مقداری هم از جهنم برداشت و آنها را به هم مخلوط کرد.
پس از اینکه آنها را به هم مخلوط کرد بار دیگر آنها را از هم جدا ساخت،

اکنون از هر کس امانت و حسن خلق مشاهده کردید اصل آن از طینت بهشتی است که به اصل خود برمی‌گردند، و از هر کس خیانت و فساد و بد خلقی دیدید اصل آن از طینت جهنمی است که آنها هم به ریشه خود بر می‌گردند.
11- ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که خداوند متعال خواست آدم را بیافریند جبرئیل را در نخستین ساعات روز جمعه فرستاد، او دست راست خود را بطرف آسمانها برد و مشتی خاک از همه آسمانهای هفتگانه برداشت و بعد دست چپ خود را بطرف زمین برد و مشتی خاک از زمین‌ها بر گرفت.
بعد از این خداوند به جبرئیل امر کرد مشت راست و چپ خود را نگه دارد در این هنگام خاک‌ها را از هم جدا کرد و مقداری از خاک‌های آسمان و مقداری از خاک‌های زمین را پراکنده ساخت، و به آن خاکی که در دست راستش بود گفت از تو پیامبران و صدیقان و مؤمنان و اوصیاء و سعدا را خلق می‌کنم و همان گونه که خدا فرمود انجام شد.
و به آن قسمت از خاک که در مشت چپش بود گفت از تو جباران و مشرکان و کافران و گمراهان و طاغوت‌ها و اشقیا را خلق خواهم کرد و همان گونه که خداوند اراده کرد انجام گرفت، بعد از آن هر دو به هم در آمیختند و این است معنی آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوى‌.
مقصود از حب طینت مؤمن است که خداوند محبت خود را در آن افکنده است و معنی نوی هم کافران هستند که از هر خیری دور می‌باشند، خداوند می‌فرماید: يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ* مقصود از حی در اینجا مؤمنی است که از طینت کافری بیرون می‌گردد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 81
مقصود از میتی که از زنده بیرون می‌گردد کافری است که از طینت مؤمنی بیرون می‌شود، پس معنی حی در این آیه شریفه مؤمن و معنی میت کافر می‌باشد. و این است معنی آیه شریفه أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ، مقصود از مرگ در اینجا اختلاط طینت مؤمن با کافر است.
12- حضرت امام حسن عسکری از پدرانش از امام جعفر صادق علیهم السّلام روایت می‌کند که فرمود: مؤمن هر گاه بمیرد او در حقیقت نمرده است بلکه این کافر است که در حقیقت می‌میرد خداوند می‌فرماید: يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ*، یعنی مؤمن از کافر و کافر از مؤمن بیرون می‌گردند.
13- صالح بن سهل گوید به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم خداوند مؤمن را از کدام طینت آفرید فرمود: از طینت پیامبران که هرگز آلودگی پیدا نمی‌کنند.
14- زراره گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: اگر مردم می‌دانستند که

ابتدای آفرینش چگونه بود هیچ وقت با هم اختلاف نمی‌کردند، خداوند متعال قبل از اینکه مخلوقات را بیافریند نخست آب گوارا و شیرین را آفرید و فرمود: اهل بهشت و آنهائی را که از من اطاعت کنند از تو خلق می‌کنم.
و بعد متوجه آب تلخ شد و فرمود: اهل دوزخ و کسانی که از من اطاعت نکنند از تو خلق خواهم کرد و بعد آن دو آب را به هم مخلوط کرد و از همین جا می‌باشد که از مؤمن کافر و از کافر مؤمن متولد می‌گردد، بعد از این مقداری خاک از روی زمین برداشت و آن را نرم کرد و بصورت ذره در آورد و به حرکت در آورد.
به آنها که در طرف راست بودند خطاب شد بطرف بهشت بروید و به آنها که در طرف چپ قرار داشتند گفت بطرف دوزخ بروید، بعد از این امر کرد آتشی افروختند به آنها که در طرف چپ بودند دستور داد در آن آتش وارد شوید آنها ترسیدند و بطرف آتش سوزان نرفتند، و بعد به آنهائی که طرف راست بودند فرمان داد داخل شوید آنها اطاعت کردند.
در این هنگام به آتش فرمان داد و گفت: ای آتش سرد باش و به این جماعت آزار و اذیت نرسان، او هم اطاعت کرد و در دم خنک شد و به آن مردم صدمه‌ای
ایمان و کفر، ج1، ص: 82
نرسانید در این هنگام کسانی که در طرف چپ بودند گفتند خداوندا از ما در گذر، خداوند از آنها در گذشت و گفت: بار دیگر در آن داخل شوید، آنها نزدیک شدند ولی باز ترسیدند و داخل نشدند.
از اینجا اطاعت از دستورات خداوند و فرمانبرداری از فرامین او و یا معصیت و نافرمانی آغاز شد، نه مطیعان توانائی دارند در صف معصیت‌کاران قرار گیرند و نه معصیت‌کاران می‌توانند خود را با مطیعان در یک صف قرار دهند صف‌ها از هم روشن و مشخص هستند.
15- محمد حلبی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که خداوند خواست آدم را خلق کند آب را بطرف خاک فرستاد و بعد مقداری از گل را برداشت و آن را نرم کرد و به اطراف پراکنده ساخت و آن اجزاء بصورت ذره در اطراف به حرکت در آمدند، و بعد آتشی افروخت. (تا آخر حدیثی که قبلا ترجمه شد) در پایان حدیث فرمود: اهل بیت علیهم السّلام اعتقاد دارند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله نخستین کسی هست که در آن آتش داخل شد و آیه شریفه قُلْ إِنْ كانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِينَ ناظر به همین معنی می‌باشد.
16- عبد اللَّه بن محمد گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال هنگامی که خواست مخلوقات را بیافریند، کسانی را که دوست داشت از آنچه در نزدش محبوب بود آفرید، و از این جهت آنها را از طینت

بهشت خلق کرد، و کسانی را که مورد بغضش بودند از آنچه دوست نداشت آفرید.
از این رو آنان را از سرشت دوزخ و طینت جهنم خلق کرد و بعد آنان را در عالم ظل قرار داد راوی گوید ظلال چیست فرمود: آیا سایه‌ات را در آفتاب مشاهده می‌کنی و خیال می‌کنی آن چیزی هست در حالی که آن چیزی نیست (مقصود از ظل شاید عالم ذر و یا عالم ارواح باشد).
17- ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم آنها چگونه پاسخ دادند در حالی که ذره بودند، فرمود خداوند در هنگام پیمان گرفتن به آنها عقل و هوش
ایمان و کفر، ج1، ص: 83
عطا کرد و آنها هم جواب دادند.
18- اصبغ بن نباته گوید: ابن کواء خدمت علی علیه السّلام آمد و گفت: یا امیر المؤمنین به من خبر دهید که خداوند تبارک و تعالی قبل از موسی علیه السّلام با یکی از فرزندان آدم سخن گفته است، علی علیه السّلام فرمود: خداوند با همه مخلوقات خود از نیکوکار و بدکار تکلم کرده و آنها هم پاسخ خداوند را داده‌اند.
این سخن بر ابن کواء گران آمد و موضوع را درک نکرد و سؤال کرد مطلب را بیان فرمائید علی علیه السّلام فرمود: مگر کتاب خداوند را تلاوت نکرده‌ای در آنجا که به پیامبر خود می‌گوید: وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی خداوند کلام خود را به آنها رسانید و آنان هم پاسخ دادند، همان طور که آیه را شنیدید.
ای فرزند کواء آنها گفتند: آری خداوند هم فرمود: جز من خدائی نیست و من رحمان هستم آنها به خدائی او اقرار کردند، در اینجا خداوند پیامبران او اوصیاء آنها را هم معرفی کرد و مردم هم به اطاعت از آنها اقرار نمودند، در این هنگام فرشتگان گفتند ای بنی آدم ما در روز قیامت به این اقرار و اطاعت شما گواهی خواهیم داد.
19- ابو بصیر گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم در آن هنگام که خداوند از آنها گواهی گرفت آیا من خداوند شما نیستم، و آنان هم پاسخ دادند چرا شما خدای ما هستید و پاره‌ای از آنها مخفی داشتند بر خلاف آنچه آشکار کرده بودند، چگونه آنها پاسخ دادند امام فرمود: خداوند وسیله پاسخ دادن را برای آنها فراهم کرد.
20- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم آیا آنها به زبان خود در پاسخ الست بربکم بلی گفتند فرمود: آری و به دلهای خود هم این پاسخ را دادند، گفتم در آن روز با چه زبان و قلبی پاسخ خداوند را دادند، امام فرمود: پروردگار در آنها وسیله گفتن را پدید آورد.

21- شخصی از حضرت باقر علیه السّلام از معنی آیه شریفه وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ
ایمان و کفر، ج1، ص: 84
مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی، سؤال کرد، امام باقر فرمود: پدرم روایت کرد که خداوند مشتی خاک از همان خاکی که آدم علیه السّلام را خلق کرده بود برداشت و مقداری آب شیرین و گوارا بر آن ریخت.
بعد از آن چهل روز آن گل را به حال خود واگذاشت و بعد آن تلخ بر روی آن ریخت و چهل روز دیگر هم آن را رها کرد، هنگامی که آن گل به هم آمیخت آن را نرم کرد و مانند ذر در طرف راست و چپ پراکنده شدند، و بعد امر کرد همه داخل آتش کردند، آنها که در طرف دست راست بودند وارد آن شدند و آتش بر آنها سرد گردید ولی آنها که در طرف چپ بودند امتناع کردند.
22- حمران گوید: حضرت باقر سلام اللَّه علیه فرمود: خداوند تبارک و تعالی هنگامی که مخلوقات را خلق کرد آب شیرین و گوارا و آب تلخی هم آفرید و آنها را به هم ممزوج کرد، و بعد مقداری خاک از روی زمین برداشت و آن را نرم نمود، سپس به آن قسمت که در طرف راست حرکت می‌کردند فرمود شما بطرف بهشت بروید.
بعد از این متوجه طرف چپ شد و گفت شما هم بطرف دوزخ بروید، بعد فرمود: آیا من خدای شما نیستم گفتند: آری گواهی می‌دهیم، ما از این جهت از شما گواهی گرفتیم که شما روز قیامت نگوئید ما از این موضوع غافل بودیم، سپس از آنها در باره پیامبران پیمان گرفت و فرمود: آیا من خدای شما نیستم و محمد پیامبر من نیست و علی امیر مؤمنان نمی‌باشد گفتند چرا گواهی می‌دهیم.
در اینجا نبوت برای آنها ثابت شد و برای پیامبران اولو العزم از آنها پیمان گرفته شد و آنها اقرار کردند که خداوند پروردگار ما هست و محمد رسول او و علی امیر مؤمنان و اوصیاء بعد از او والیان امور می‌باشند.
آنها خازنان علم خدا هستند و من بوسیله مهدی از دین خود یاری می‌کنم و دولت خود را بدست او آشکار می‌گردانم و از دشمنانم بوسیله او انتقام می‌گیرم، و از روی میل و اکراه عبادت می‌شوم، آنها به همه این مطالب اقرار کردند و شهادت دادند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 85
23- حبیب سجستانی گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم فرمود خداوند فرزندان آدم را از پشت او بیرون آورد تا از آنها برای خود پیمان ربوبیت و برای پیامبران پیمان نبوت بگیرد، و نخستین میثاقی که از آنها گرفته شد میثاق نبوت حضرت محمد بن عبد اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله بود.

بعد از این خداوند متوجه آدم شد و فرمود: بنگر چه مشاهده می‌کنی، در این هنگام آدم متوجه شد و همه جا را از ذریه‌اش پر مشاهده کرد و گفت بار خدایا ذریه‌ام چه اندازه زیاد هستند و آنها را برای چه آفریده‌ای، و چرا از آنان عهد و پیمان می‌گیری.
خداوند فرمود: برای اینکه مرا پرستش کنند و مشرک نگردند و به پیامبران من ایمان بیاورند و از آنها متابعت کنند، آدم گفت بار خدایا چرا بعضی از ذریه بزرگتر از بعضی دیگر می‌باشند و گروهی از آنها نور و روشنائی بیشتری دارند و پاره‌ای اصلا نور ندارند.
خداوند متعال فرمود: من آنها را این چنین آفریده‌ام تا در زندگی آنان را مورد آزمایش قرار دهم، آدم گفت: بار خدایا اجازه می‌دهی سخن بگویم، پروردگار فرمود: سخن بگو روح تو از روح من می‌باشد ولی طبیعت تو بر خلاف هستی من است و از مادیات خلق شده است.
آدم گفت: اگر آنها را بر یک روش و طبیعت و اندازه و رنگ آفریده بودی و به زندگی و روزی یکسان می‌دادی آنها به همدیگر ظلم نمی‌کردند و بین آنها حسد و کینه‌توزی و بغض و عناد و اختلافی پدید نمی‌آمد، و همه در صلح و صفا و آرامش و سکون زندگی می‌کردند.
خداوند فرمود: ای آدم تو با روح من سخن گفتی ولی به علت ضعفی که در طبیعت تو هست بدون اینکه از عواقب امور آگاه باشی سخن گفتی، من آفریننده دانائی هستم و با علم و اطلاع آنها را مختلف آفریدم و فرمان و مشیت من در میان آنها جاری و نافذ است.
آدمیان با تدبیر و سرنوشتی که برای آنان معیّن کرده‌ام زندگی می‌کنند و در
ایمان و کفر، ج1، ص: 86
خلقت من تغییر و تبدیلی نیست، من جن و انس را برای عبادت و معرفت خود خلق کردم و بهشت را برای کسی که مرا عبادت کند و از من اطاعت و از پیامبران من پیروی نماید آفریده‌ام.
دوزخ را برای کسانی که کافر شوند و معصیت مرا نمایند و از پیامبران من متابعت نکنند خلق کردم، و باکی هم از عذاب آنها ندارم، من تو را و ذریه‌ات را برای اینکه نیازمند به آنها هستم نیافریده‌ام.
من تو را و فرزندانت را خلق کردم تا آنها را بیازمایم و معلوم گردد کدام یک از شما در زندگی بهتر کار می‌کنید و برای همین جهت نیز دنیا و آخرت را آفریدم و مرگ و زندگی را خلق نمودم و طاعت و معصیت را پدید آوردم و بهشت و دوزخ را ایجاد نمودم همان گونه اراده نمودم و برای آنها تقدیر و سرنوشت قرار دادم، و با علمی که از حالات آنها داشتم صورت‌ها و بدن‌ها و رنگهای آنان را مختلف خلق کردم و مدّت زندگی و روزی آنها را در دنیا متفاوت کردم، گروهی از آنها اطاعت می‌کنند و جماعتی معصیت

می‌نمایند.
دسته‌ای از آنها بدبخت و جمعی خوشبخت می‌باشند، بعضی بینا و گروهی کور هستند، عدّه‌ای کوتاه و دسته‌ای بلند قامت می‌باشند، پاره‌ای از مردم زیبا و دسته‌ای زشت آفریده شده‌اند، گروهی دانشمند و گروهی جاهل هستند، بعضی مال دار و ثروتمند و بعضی دیگر فقیر و تهیدست می‌باشند.
گروهی از آنها فرمان بردار و جماعتی معصیت کار هستند، دسته‌ای سالم و تندرست و دسته‌ای بیمار و ناتوان می‌باشند.
آن کس که بیمار و ناتوان است به سالم نگاه می‌کند و از من درخواست می‌کند تا او را عافیت دهم و او در برابر مصیبت صبر می‌کند و من هم به او پاداش می‌دهم، آن کس که تندرست می‌باشد و به بیمار نگاه می‌کند مرا سپاس می‌گوید که بدنش سالم و تندرست می‌باشد.
مال دار به فقیر نگاه می‌کند و مرا شکر می‌کند، فقیر به غنی می‌نگرد، مرا

می‌خواند و از من مال می‌خواهد مؤمن به کافر نگاه می‌نماید و از اینکه هدایت شده است مرا سپاس می‌گوید، من برای این آنان را مختلف کردم تا در گرفتاریها و مشکلات آنان را بیازمایم، و افراد گرفتار و یا آنها که در آسایش و رفاه هستند از هم تمیز داده شوند.
من خداوند قادر و حکمران هستم، من آنچه را مقدّر کرده‌ام انجام می‌دهم، و هر گاه اراده کردم تغییراتی در سرنوشت افراد می‌دهم، و تقدیم و تاخیر در کارها را بدهم، من هر چه اراده کنم به مرحله عمل در می‌آورم، و از آنچه انجام می‌دهم مورد پرسش قرار نمی‌گیرم و این بندگان هستند که از کارهای خود مورد باز خواست قرار می‌گیرند.
24- عبد اللَّه بن سنان گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: گاهی بعضی از یاران خود را ملاقات می‌کنیم که در چهره آنها خشم و غضب دیده می‌شود، و من از این جهت بسیار غمگین می‌شوم، و گاهی بعضی از مخالفان را ملاقات می‌کنم که با چهره‌ای باز و شاداب با ما برخورد می‌کنند.
امام علیه السّلام فرمود: اینجا حسن السمت نگوئید بلکه حسن السیماء بگوئید زیرا خداوند می‌فرماید: سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ، عبد اللَّه بن سنان گفت: من آن مخالف را خوش سیما و خوش برخورد و با وقار مشاهده می‌کنم، و از این حسن خلق مخالفان خود غمگین می‌کردم.
فرمود: از بد خلقی یاران خود و خوش خلقی مخالفان اندوهی به خود راه ندهید، هنگامی که خداوند اراده فرمود آدم را بیافریند دو طینت بیافرید و بعد آنها را دو قسمت کرد، و به آن قسمت که در طرف راست بود امر کرد آنها بصورت مخلوق درآمدند، و آنها مانند ذر به وجود آمدند و با شتاب حرکت کردند.

بعد از این متوجه طرف چپ شد و به آن امر کرد تا بصورت مخلوق درآیند، آن قسمت مانند ذر موجودیت یافتند ولی به کندی حرکت می‌کردند، بعد از این آتشی افروخت به آنها که در طرف راست بودند فرمود: داخل آتش شوید، نخستین کسی که وارد شد حضرت محمد صلّی اللَّه علیه و اله بود.
ایمان و کفر، ج1، ص: 88
بعد از آن پیامبران اولو العزم و اوصیاء و پیروان آنها وارد آتش شدند، سپس متوجه طرف چپ شد و فرمود: وارد آتش گردید آنها گفتند بار خدایا مگر ما را خلق کردی تا بسوزانی آنان نافرمانی کردند و داخل آتش نشدند، خداوند به کسانی که وارد آتش شده بودند امر کرد بیرون شوند در حالی که هیچ آسیبی ندیده بودند.
هنگامی که گروه دست چپ مشاهده کردند آنها سالم از آتش برآمدند گفتند بار خدایا از ما در گذر و بار دیگر اجازه بده ما وارد آتش شویم، خداوند فرمود: از معصیت شما درگذشتیم اینکه وارد آتش بشوید، آنها چون به نزدیک آتش رسیدند از سرخی و حرارت آن خود را کنار کشیدند و برگشتند.
گفتند: بار خدایا ما توانائی ورود در آتش و سوختن را نداریم، آنها بار دیگر نافرمانی کردند، و بار سوم هم بطرف آتش رفتند ولی باز مراجعت کردند، ولی گروه دست سه بار به درون آتش رفتند و برگشتند، در این هنگام پروردگار آنها را بصورت گل درآورد و آدم را از آن آفرید.
اکنون هر کس سرشتش از آن گروه باشد به این گروه ارتباط ندارد، و اگر در میان یاران مؤمن خود افرادی بد خلق و تند مزاج مشاهده می‌کنی آنها از سرشت آن گروهی هستند که نخست معصیت کردند، و اگر در میان مخالفان حسن خلق می‌بینی در نطفه آنها از سرشت گروهی هست که خداوند را اطاعت کردند.
25- مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند مؤمن را از نور بزرگ خود آفرید، اینک هر کس او را مورد طعن قرار دهد خداوند را مورد طعن قرار داده، و او از ولایت خدا بیرون شده و در دام شیطان گرفتار شده است.
26- بشر بن ابی عتبة از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت می‌کند که فرمودند:
خداوند طینت محمد صلّی اللَّه علیه و اله را از جوهری که در زیر عرش بود آفرید، و از بقیه طینت آن امیر المؤمنین علیه السّلام را خلق کرد، و از بقیه آن ما را آفرید.
از طینت ما مقداری باقی ماند و از آن شیعیان و پیروان ما را خلق فرمود: و از این جهت دل آنها متوجه ما می‌باشد، و دلهای ما هم بطرف آنها تمایل دارد،

ایمان و کفر، ج1، ص: 89
همان گونه که پدر به فرزندش توجه دارد، ما برای آنها بهتریم تا آنها برای ما، رسول خدا برای ما بهتر است و ما هم برای او بهتر می‌باشیم.
27- ابو الحجاج گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: ای ابو الحجاج خداوند محمد و آل محمد را از طینت بلندی خلق کرد و دلهای پیروان آنها را هم از طینت بلند آفرید، پس دل‌های شیعیان ما از ابدان آل محمد علیهم السّلام می‌باشند.
خداوند متعال بدن‌های دشمنان آل محمد را از طینت پست و جهنم خلق کرد و دلهای آنها خبیث‌تر از ابدان آنان می‌باشد، و شیعیان و اتباع آنها را هم از طینت پائین از اول خلق کرد ولی دل آنها از بدن‌های آن گروه آفریده شده، و هر دلی به بدنش تمایل دارد.
28- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمودند می‌خواهی تو را به چیزی مژده دهم گفت: آری یا رسول اللَّه، فرمود: من و شما از یک طینت خلق شدیم، و از زیادی طینت ما شیعیان خلق شدند، روز قیامت همه بنام مادر مورد خطاب قرار می‌گیرند جز شیعیان تو که بنام پدران خوانده می‌شوند زیرا مولد آنها پاک است.
29- ابو هریره گوید: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم که به علی علیه السّلام فرمود: ای علی تو را بشارتی بدهم گفت: آری پدر و مادرم فدایت باد فرمود: من و تو و فاطمه و حسن و حسین از یک طینت خلق‌شده‌ایم.
از آن طینت مقداری زیاد آمد و خداوند از آن شیعیان و دوستان ما را آفرید، هنگامی که روز قیامت بر پا شود مردم را بنام مادران دعوت می‌کنند، جز ما و شیعیان و دوستان ما که بنام خود و پدران فرا می‌خوانند.
30- جابر از حضرت باقر و او از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمودند خداوند در روز نخستین خلقت به تو احتجاج کردند، و در آن هنگام همه بصورت اشباح بودند.
خداوند فرمود: آیا من خدای شما نیستم گفتند آری شما خدای ما هستید فرمود مگر محمد رسول من نیست گفتند آری رسول است، و بعد فرمود: مگر
ایمان و کفر، ج1، ص: 90
علی امیر مؤمنان نیست در این جا همه تکبر و خودخواهی کردند و ولایت تو را نپذیرفتند مگر گروه اندکی که آنها هم بسیار کم هستند و آنها یاران دست راست می‌باشند.
31- ابو حمزه ثمالی گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: خداوند متعال ما را از طینت و سرشتی که بالاتر از همه بود آفرید و دلهای

شیعیان ما را هم از همان اصل خلق کرد ولی بدنهای آنان را از طینتی که پائین‌تر از آن بود خلق فرمود.
دلهای شیعیان ما بطرف ما تمایل دارد زیرا آنها از اصلی خلق شده‌اند که ما از آن اصل می‌باشیم و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند: کَلَّا إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفِی عِلِّیِّینَ وَ ما أَدْراکَ ما عِلِّیُّونَ کِتابٌ مَرْقُومٌ یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ.
دشمنان ما را از طینت سجین خلق کرد و دلهای شیعیان آنها را هم از همان طینت آفرید و ابدان آنها را از اصلی پائین‌تر خلق فرمود، و لذا دلهای آنها بطرف آنان تمایل دارد چون از آن خلق شده‌اند و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند: کَلَّا إِنَّ کِتابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ وَ ما أَدْراکَ ما سِجِّینٌ کِتابٌ مَرْقُومٌ وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ.
32- ابو بصیر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ما و شیعیان ما از طینت بلندی خلق‌شده‌ایم و خداوند دشمنان ما را از یک گل پخته شده که در جهنم آلوده شده بود خلق کرد

4 تفسیر فِطْرَتَ اللَّهِ و صِبْغَةَ اللَّه

1- عبد اللَّه بن سنان گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً فرمود: یعنی اسلام در تفسیر آیه مبارکه فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی* فرمود: معنی آن این است که به خداوند ایمان بیاورید و برای او شریکی قائل نگردید.

ایمان و کفر، ج1، ص: 91

2- حمران از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه شریفه صِبْغَةَ اللَّهِ فرمود: صبغه یعنی اسلام.

3- علاء بن فضیل از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که از آن حضرت پرسیدم معنی فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها چیست؟ فرمود: توحید.

4- عبد الرحمن بن کثیر گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه فِطْرَتَ اللَّهِ فرمود: یعنی خداشناسی و رسالت محمد و علی به عنوان امیر المؤمنین.

5- زرارة گوید: از حضرت باقر علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها سؤال کردم فرمودند: خداوند آنها را به معرفت و شناخت خود آفرید و اگر این نبود آنها در هنگام سؤال از اینکه رازق و خالق شما کیست جواب بدهند.

6- زرارة گوید: از حضرت باقر سلام اللَّه علیه پرسیدم معنی آیه شریفه حُنَفاءَ لِلَّهِ غَیْرَ مُشْرِکِینَ به چیست فرمود: مقصود در اینجا همان خلقت نخستین است که آنها را به معرفت و شناخت خود خلق کرد و در آن تغییری داده نمی‌شود زیرا آنها با معرفت و خداشناسی آفریده شده‌اند.

زراره گوید: از آن حضرت معنی آیه شریفه وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ سؤال کردم فرمود: از پشت آدم فرزندان او را تا روز قیامت بیرون آورد و مانند ذرات خارج شدند، خداوند خود را به آنها معرفی کرد، و اگر چنین نبود هیچ کس خداوند را نمی‌شناخت.

امام علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: هر مولودی با معرفت و خداشناسی به جهان پا می‌گذارد و عقیده دارد که خداوند خالق او می‌باشد و این است معنی آیه شریفه وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ*.

5 رفع بليّات بوسیله مؤمن

1- ابو حمزه گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند بوسیله مؤمن یک قریه

را از هلاکت نجات می‌دهد.

2- ابو حمزه گوید: امام باقر سلام اللّه علیه فرمود: اگر در یک آبادی هفت نفر مؤمن باشند خداوند آن قریه را عذاب نمی‌کند.

3- گروهی روایت می‌کنند که امام صادق علیه السّلام در جواب سائلی که گفت هر گاه عذاب بر گروهی نازل شود آیا به مؤمنان هم اصابت می‌کند فرمود: عذاب بر مؤمن هم فرود می‌آید ولی بعد نجات پیدا می‌کند.

1. جابر بن یزید گوید: مؤمن در بیست مورد مشمول عنایات خداوند است و خدا در آن موارد به او مساعدت می‌کند، نخست آنکه او را گرفتار فتنه نمی‌کند و او را به حال خود وانمی‌گذارد، او را برهنه و گرسنه نمی‌کند، و مورد شماتت دشمنان قرار نمی‌دهد، و اسرار او را فاش نمی‌سازد.
خداوند مؤمن را عزیز می‌دارد و او را خار نمی‌گرداند، او را در آب غرق نمی‌کند و در آتش نمی‌سوزاند، دیواری بر او فرو نمی‌ریزد و خود از بالا پرت نمی‌گردد، خداوند او را از فریب فریب دهندگان حفظ می‌کند و از گزند جباران نگه می‌دارد، و خداوند او را در دنیا و آخرت با ما محشور می‌نماید.
خداوند او را به بیماری و نقاهتی گرفتار نمی‌کند که موجب سرزنش و حقارت او در جامعه باشد، و او را از مرض پیسی و جذام حفظ می‌کند، و با گناه کبیره از دنیا نمی‌رود و خداوند توبه را از یاد او نمی‌برد.
خداوند مؤمن را از علم و معرفت خود محروم نمی‌سازد و او را با برهان و دلائل خود نیرو می‌دهد، خداوند باطل را در دل او جای نمی‌دهد، و او را در روز قیامت در حالی به محشر می‌آورد که نورش مقابل او را روشن می‌گرداند.
خداوند در هر کار نیکی به او توفیق می‌دهد، خداوند دشمن را بر او مسلّط
ایمان و کفر، ج1، ص: 93
نمی‌کند تا او را خار بدارد، خداوند سرانجام کار او را در آسایش و راحتی قرار می‌دهد، و با ما در مقام قرب پروردگار جای دارد خداوند این شرایط را برای او انجام می‌دهد.
2- مفضل روایت می‌کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند برای مؤمن ضمانت کرده که اگر او به ربوبیت خداوند و نبوت محمد صلّی اللَّه علیه و اله و امامت علی علیه السّلام اقرار کند و واجبات را انجام دهد او را در مقام قرب خود قرار بدهد.
راوی گوید: عرض کردم این کرامت و بخششی است که هیچ شباهتی به کرامت آدمیان ندارد، بعد از این امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: کار نیک را اگر اندک باشد انجام دهید تا به نعمت‌های زیاد برسید.

7 خوشنودی از نعمت ایمان

1- حضرت امام هادی علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که مردی خدمت امام صادق علیه السّلام آمد و از فقر و تهیدستی خود شکایت کرد، امام علیه السّلام فرمود: مطلب آن طور نیست که شما اظهار می‌کنی و من اصلا تو را فقیر نمی‌دانم، آن مرد گفت شما در باره فقر من روشن نیستی و من راست می‌گویم.

امام علیه السّلام همچنان او را تکذیب می‌کرد تا آنجا که فرمود اگر کسی صد دینار به تو بدهد که از ما برائت حاصل کنی آیا صد دینار را می‌گیری و از ما کنار می‌روی، گفت: نه تا آنجا که فرمود: اگر هزار دینار بدهند دست از اعتقاد ما بر می‌داری، گفت خیر فرمود: پس حالا که چنین است پس تو سرمایه بزرگی داری و فقیر نیستی.

2- ابو یوسف بزاز گوید: حضرت صادق علیه السّلام آیه شریفه فَاذْکُرُوا آلاءَ اللَّهِ* را تلاوت کردند و بعد فرمود: می‌دانی معنی آلاء اللّٰه چیست گفتم نمی‌دانم، فرمود آن بزرگترین نعمت خداوند است و آن ولایت ما اهل بیت می‌باشد.

ایمان و کفر، ج1، ص: 94

3- ثابت بن ابی سعید گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: همواره تنها زندگی کنید و رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله نیز تنها زندگی می‌کرد و مردم را دعوت می‌کرد ولی آنها اجابت نمی‌کردند نخستین کسی که دعوت او را پذیرفت علی بن ابی طالب علیه السّلام بود و برای این رسول گرامی فرمود تو از من به منزله هارون در نزد موسی هستی جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.

4- عبید بن زرارة گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه خداوند ایمان او را وسیله انس وی قرار داده و او بخاطر ایمانش در آرامش و سکون زندگی می‌کند، و اگر چنانچه در بالای کوه بلندی هم قرار گیرد باز به جهت ایمانش از مخالفان خود وحشتی ندارد.

5- ایوب بن حر گوید: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: اگر کسی از شما در بالای کوهی قرار گیرد روزی گرسنه و روزی سیر شود مادامی که بر دین خدا باشد زیانی نخواهد دید.

6- فضیل از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: سلامتی در دین و تندرستی در بدن بهتر است از زینت دنیائی و زرق و برق آن.

7- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول اکرم صلّی اللّٰه علیه و اله فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید هر کس بنده مؤمن مرا بیازارد به من

اعلان جنگ داده است، و هر کس بنده مؤمن مرا گرامی بدارد از غضب من در امان خواهد بود.

اگر در همه زمین از مشرق تا به مغرب فقط یک بنده مؤمن و یک امام عادل داشته باشم از عبادت همه مخلوقات بی‌نیاز خواهم شد، زمین‌ها و آسمان‌های هفتگانه به سبب وجود آنها پایدار خواهند ماند و آن دو نفر به خاطر ایمانی که دارند با هم مأنوس می‌گردند و به دیگری نیاز ندارند.

8- کلیب بن معاویه گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: سزاوار نیست که مؤمن از برادر خود و یا کسی که از رتبه وی پائین‌تر است وحشت داشته باشد، زیرا مؤمن به خاطر دینش عزیز و محترم است.

9- فضیل بن یسار گوید: بر حضرت صادق علیه السّلام وارد شدم در هنگامی که

ایمان و کفر، ج1، ص: 95

بیمار بودند، امام علیه السّلام فقط با سر اشاره می‌کردند و بقیه اعضایش توانائی خود را از دست داده بودند، فرمود ای فضیل من همیشه می‌گفتم اگر مردی به ولایت و امامت ما معتقد باشد باکی بر آن نیست که در بالای کوهی اقامت کند و در همان جا مرگش فرا رسد.

ای فضیل مردم بطرف چپ و یا راست متمایل شدند ولی ما و شیعیان ما راه راست را در پیش گرفتیم، ای فضیل اگر مؤمن صبح کند و مالک بین مشرق و مغرب گردد برای او بهتر است و اگر صبح نماید در حالی که اعضاء و جوارحش را بریده باشند باز برای او خیر است، ای فضیل خداوند هر چه برای مؤمن پیش بیاورد برای او خوب می‌باشد.

ای فضیل اگر دنیا به اندازه بال مگسی نزد خداوند اعتبار داشت یک جرعه آب هم به دشمنان خود نمی‌داد، ای فضیل هر کس در دنیا یک چیز از خداوند طلب کند و یک راه را ادامه دهد خداوند مشکلات او را بر طرف می‌کند ولی هر کسی دنبال هوی و هوس‌های خود برود و هر روز فکری و نظری داشته باشد خداوند هم او را به حال خود وامی‌گذارد و او هم هلاک می‌گردد.

10- عبد الواحد انصاری گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای عبد الواحد هر گاه مردی معتقد به امامت ما بود ضرر و زیانی نخواهد دید و مردم هر چه می‌خواهند بگویند و لو بگویند او دیوانه است، و اگر با همین عقیده در بالای کوه هم زندگی کند تا آنگاه که مرگش فرا رسد باز هم زیان نکرده است.

1- على عليه السّلام فرمودند: اى مردم از پيمودن راه حق وحشت و ترسى نداشته باشيد و نبايد فكر كنيد كه چون راه روان طريق حق كم هستند بايد از اين راه ترسيد، مردم روى يک سفره‌اى نشسته‌اند كه سيرى در آن كوتاه و گرسنگى بسيار
ايمان و كفر، ج1، ص: 96
طولانى است.
2- مفضل بن قيس گويد: حضرت صادق عليه السّلام از من سؤال كردند در كوفه تعداد شيعيان چه اندازه است گفتم: پنجاه هزار، او در همان حالى كه با من سخن مى‌گفت فرمود: به خداوند سوگند دوست داشتم در كوفه بيست و پنج مرد بودند كه مقام ما را مى‌شناختند و جز حق در باره ما چيزى نمى‌گفتند.
3- قتيبه اعشى گويد: از امام صادق عليه السّلام شنيدم مى‌فرمود: زن با ايمان از مرد مؤمن كمياب‌تر است و مؤمن هم وجودش از كبريت احمر كمياب‌تر مى‌باشد آيا يكى از شما تاكنون كبريت احمر را مشاهده كرده‌ايد.
4- كامل تمار گويد: از حضرت باقر عليه السّلام شنيدم فرمود: مردم همه مانند چهار پايان هستند و اين سخن را سه بار تكرار كردند و بعد فرمودند مگر اندكى از اهل ايمان و مؤمن هم نادر و كمياب مى‌باشد و اين جمله را سه بار تكرار كردند.
5- ابن رئاب گويد: شنيدم حضرت صادق عليه السّلام به ابو بصير فرمودند: اگر من سه نفر مؤمن را پيدا مى‌كردم كه احاديث مرا مخفى بدارند، ديگر از هيچ يک از آنها حديثى را مخفى نمى‌كردم.
6- سدير صيرفى گويد: خدمت حضرت صادق عليه السّلام رسيدم و عرض كردم شايسته نيست شما در خانه بنشينيد فرمود: چرا اى سدير، گفتم شما دوستان و طرفداران زيادى داريد كه از شما يارى مى‌كنند، به خداوند سوگند اگر على عليه السّلام به اندازه شما ياران و پيروانى داشت اجازه نمى‌داد تيم وعدى خلافت را بگيرند.
حضرت فرمود: اى سدير خيال مى‌كنى ياران چه اندازه هستند، گفتم:
صد هزار، فرمود: صد هزار گفتم: آرى و دويست هزار فرمود: دويست هزار گفتم آرى نصف دنيا طرفدار شما هستند راوى گويد: امام در اين هنگام ساكت شد و سخنى نگفت.
بعد از مدتى فرمود: حال دارى با من تا ينبع بيائى عرض كردم آرى، فرمود تا استر و الاغى را زين كردند و آماده مسافرت شديم، من جلو رفتم و سوار الاغ شدم، امام فرمود: بگذار من سوار بشوم و شما بر استر سوار

شوید.
ایمان و کفر، ج1، ص: 97
من فورا از الاغ پائین آمدم و سوار استر شدم و امام هم سوار الاغ شدند و بطرف مقصد حرکت کردیم، همچنان به راه ادامه دادیم تا هنگام نماز فرا رسید، امام علیه السّلام فرمود: ای سدیر پائین شویم و نماز بگذاریم، بعد فرمودند اینجا زمین شوره‌زار است نماز در آن جایز نیست از آنجا گذشتیم تا به زمین سرخ رنگی رسیدیم.
در این هنگام امام صادق متوجه کودکی شد که در آنجا تعدادی بزغاله می‌چراند فرمود: ای سدیر اگر من به اندازه این بزغاله‌ها یاور داشتم در خانه خود قرار نمی‌گرفتم، ما در اینجا فرود آمدیم و نماز گزاردیم، هنگامی که از نماز فارغ شدیم متوجه بزغاله‌ها شدم و آنها را شمارش کردم و آنها هفت عدد بودند.
7- سماعة بن مهران گوید: بنده صالح به من گفت: ای سماعة آنها در بستر خود آرام گرفتند و مرا ترسانیدند و موجب ترس مرا فراهم کردند، به خداوند سوگند بر این جهان روزی گذشته که در آن فقط یک نفر خداوند را عبادت می‌کرد و اگر جز او دیگری هم خدا را پرستش می‌کرد پروردگار نام او را می‌برد.
در قرآن مجید می‌فرماید: ابراهیم یک امت بود که خدا را عبادت می‌نمود و از مشرکان دوری می‌کرد، و او به همین تنهائی صبر کرد تا هنگامی که اسماعیل پیدا شد و بعد اسحاق متولد گردید و آن سه نفر با هم انس گرفتند.
به خداوند سوگند مؤمنان بسیار اندکند و کافران بسیار می‌باشند، می‌دانی برای چه این چنین است گفتم نمی‌دانم قربانت شوم، فرمود: مؤمنان با آنها ارتباط برقرار می‌کنند و با آنان مأنوس می‌شوند و اسرار خود را با آنها در میان می‌گذارند تا در کنار آنها با آرامش زندگی کنند و استراحت نمایند.
8- حمران بن اعین گوید: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم قربانت کردم چرا تعداد ما مؤمنین کم است و اگر گوسفندی را جلو ما بگذارند او را تمام نمی‌کنیم، امام علیه السّلام فرمود: آیا به شگفت‌تر از این شما را خبر ندهم، مهاجرین و انصار همه رفتند و فقط سه نفر ماندند گفتم پس عمار کجا بود فرمود: خداوند عمار را رحمت کند او بیعت کرد و به شهادت رسید.
ایمان و کفر، ج1، ص: 98
9- علی بن جعفر گوید: از ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس از ولایت ما سخن بگوید دلیل بر ایمان او نیست، او با اظهار ایمان می‌خواهد با مؤمنان حقیقی انس داشته باشد.

10- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن با دیدن مؤمن آرامش پیدا می‌کند همان گونه که تشنه با دیدن آب خنک آرام می‌گردد.

9 مراتب مردم در ایمان

1- مردی به حضرت صادق علیه السّلام گفت: مردم می‌گویند هر کس از نژاد عرب و یا برده خالص نباشد پست بشمار می‌رود، امام فرمود: مقصود از برده خالص چیست، گفت: آنها می‌گویند رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند بردگان یک ملتی از همان ملت می‌باشند و فرقی بین آنها نیست.
امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: سبحان اللَّه این چه سخنی است مگر خبر نداری که رسول اکرم فرمود: من مولا و سرپرست کسانی هستم که سرپرستی برای آنها نیست، من مولای همه مسلمانان می‌باشم چه عربی باشد و یا عجمی، آیا هر کسی که در تحت ولایت رسول خدا قرار گیرد از نفس رسول خدا نخواهد بود.
بعد از آن فرمود: کدامیک از آن دو گرامی‌تر هستند، کسی که از نفس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله می‌باشد و یا از نفس یک عرب جاهل و بی‌عقلی که جلو پایش ادرار می‌کند، بعد از آن فرمود: آنها که از روی میل و رغبت مسلمان شدند بهترند از کسانی که از روی ترس مسلمان شدند منافقان از ترس اسلام اختیار کردند ولی موالیان با میل وارد اسلام شدند.
2- علی بن جعفر گوید: برادرم موسی بن جعفر علیها السلام فرمود: شیعیان دارای اصل و ریشه و از اشراف بزرگان و خاندان‌های اصیل هستند و در محیط پاکی متولد شده‌اند، پرسیدم تفسیر این کلمات را بیان فرمائید.
ایمان و کفر، ج1، ص: 99
فرمود: آنها که ریشه و اساس دارند از قریش می‌باشند، اشراف از قبائل عرب هستند خاندان‌های اصیل از موالیان به حساب می‌آیند و کسانی که در محیط پاک متولد شده‌اند از اهل سواد محسوب می‌کردند.
3- عمارة گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: مؤمن جایگاهش بلند است زیرا او در معرفت در مقام بلندی قرار دارد، مؤمن هاشمی است برای اینکه او گمراهی را درهم شکسته است، مؤمن قرشی است برای اینکه او اقرار کرد به آنچه از ما گرفت، مؤمن عجمی است برای اینکه درهای شر بر وی بسته است.
مؤمن عربی می‌باشد برای اینکه پیامبر عرب است و کتاب آسمانی به زبان عربی می‌باشد مؤمن نبطی است برای اینکه او علم را استنباط کرده، مؤمن مهاجر است برای اینکه او گناهان را ترک گفته، مؤمن انصاری می‌باشد برای اینکه خدا و رسول و اهل بیت علیهم السّلام را یاری کرده است، مؤمن مجاهد است برای اینکه در دولت باطل تقیه می‌کند و در باطل با شمشیر جنگ می‌نماید.

4- علی بن ابراهیم در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه وَ لَوْ نَزَّلْناهُ عَلى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ... ما كانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ روایت می‌کند که امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر قرآن بر عجم نازل شده بود عرب به آن ایمان نمی‌آورد، ولی بر عرب نازل شد و عجم به آن ایمان آورد و این خود برای عجم فضیلتی بشمار می‌رود.
5- یعقوب بن قیس گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثالَكُمْ فرمود: مقصود از آن بردگانی هستند که آزاد شدند.
6- ابن علوان گوید: امام جعفر صادق از پدرش علیها السلام روایت می‌کرد که فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: اگر دانش در ستاره پروین باشد فارسیان آن را در می‌یابند.
7- حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: شما با اهل فارس در مورد قرآن و آشنا ساختن آنها با اسلام جنگ کردید، ولی قبل از اینکه دنیا به پایان برسد آنها در مورد تاویل آن با شما جنگ خواهند کرد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 100
8- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود:
قرشیان را فحش ندهید و با عرب دشمنی نکنید، و مسلمانان آزاد شده را خوار نسازید و در منطقه خوز منزل نکنید و با آنها ازدواج ننمائید، چون در آنها رگی هست که منجر به بی‌وفائی می‌گردد.
9- ابو بکر حضرمی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم مردی به یک فردی در دوران جاهلیت افترا می‌بندد فرمود باید حد بخورد گفتم: حد بخورد فرمود آری اگر آن افتراء به حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله ارتباطی پیدا کند.
10- ذریح گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: یکی از شتران ما هنگامی که در کنار آبی از بنی سلیم توقف کرده بودیم، بیمار شد، یکی از غلامان گفت: او را نحر کنیم، امام علیه السّلام اندکی صبر کرد پس از اینکه چهار میل از آن قبیله دور شدیم فرمود: اکنون شتر را نحر کنید، من دوست دارم درندگان آن را بخورند تا آنکه این اعراب از گوشت آن استفاده کنند.
11- سدیر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله روز فتح مکه بالای منبر رفتند و فرمودند: ای مردم خداوند از شما نخوت و تکبر جاهلیت را برد و افتخار بر آباء و اجداد را به فراموشی سپرد، شما همه از آدم هستید و آدم هم از خاک بود، بهترین بندگان در نزد خداوند متقیان هستند.
عربیت به این نیست که از یک پدر عرب متولد شده باشد، و عربیت در

حقیقت زبان گویائی است که از حقایق سخن بگوید، هر کس در کارهای نیک و اعمال حسنه کوتاهی کند حسب او وی را به خوشنودی خداوند نخواهد رسانید، و اینک هر خونی که در جاهلیت ریخته شده و یا کینه‌ای که از جاهلیت با هم دارید امروز زیر پاهای من نابود شد و باید شما همه را فراموش کنید.

12- صالح بن عقبه گوید: ابو الحسن موسی علیه السّلام فرمود: مردم بر سه گروه هستند، عرب، مردمان آزاده شده، و راهزنان و اشرار، عرب ما هستیم، و موالی و آزادشده‌ها دوستان ما هستند، و ناصبیان و دشمنان ما هم اشرار می‌باشند.

13- ضریس بن عبد الملک گوید از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود:

ایمان و کفر، ج1، ص: 101

مقصود از قریش ما هستیم و مقصود از عرب شیعیان ما هستند، و مقصود از عجم نیز دشمنان ما می‌باشند.

14- معمر گوید: حضرت محمد بن علی علیه السّلام فرمود: مقصود از عرب ما هستیم و شیعیان و پیروان ما هم از ما می‌باشند و سایر مردم مانند پشه و مگس هستند.

15- یعقوب بن شعیب گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: گروهی هستند که به طریقه ما اعتقاد دارند و به مسلمانان می‌گویند نبطی راوی گوید: امام علیه السّلام فرمود: ما خاندان رسالت و نبطی‌ها از اولاد ابراهیم علیه السّلام می‌باشیم، آنها از دو ریشه که از آب و گل بود خلق شدند و به فرزندان او زیانی نمی‌رساند، گروهی از آنها به علم رسیدند که ما هستیم.

16- محمد بن مسلم گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس در اسلام متولد شود او عربی است، و هر کس از روی میل و رغبت مسلمان شود بهتر است از کسی که از روی اکراه اسلام اختیار کند، و مولی هم کسی است که از سرزمینش اسیر می‌شود و مسلمان می‌گردد.

17- حباب بن موسی از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس در اسلام آزاد متولد شود او عربی است و هر کس عهد و پیمانی دارد و بعد نقض عهد کند او از موالیان رسول خدا محسوب می‌گردد، و هر کس از روی میل مسلمان شود مهاجر به حساب می‌آید.

18- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در اسلام متولد شود عربی است، و هر کس مسلمان شد مهاجر به حساب می‌آید و هر کس اسیر شد و آزاد گردید او را مولی می‌گویند، و مولی هر قومی از آنها بشمار می‌آید.

19- اسحاق بن جریر گوید: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمودند: پسر عمویت نزد من آمد در حالی که مانند یک عرب بیابانگرد دیوانه بود،

یک لنگی به کمر بسته و کلاهی بر سر داشت و کفش‌ها را به دستش گرفته بود.

بعد متوجه من شد و گفت: مردم در باره تو چیزهائی می‌گویند، گفتم مگر

شما عرب نیستید، گفت چرا گفتم عرب علی را دشمن نمی‌دارد، گفتم شاید شما حوض را تکذیب می‌کنی، به خداوند سوگند اگر علی را دشمن بداری و بعد در کنار حوض او را بنگری از عطش خواهی مرد.

20- شخصی از حضرت صادق علیه السّلام معنی آیه شریفه «فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ» را سؤال کرد امام علیه السّلام فرمود: مقصود از آنها موالی هستند

10 بیعت و چگونگی آن

1- ریان بن شبیب گوید: هنگامی که مأمون اراده کرد برای خود به عنوان امیر المؤمنین و برای حضرت رضا علیه السّلام به عنوان ولایتعهدی و برای فضل بن سهل به عنوان وزارت بیعت بگیرد، دستور داد سه کرسی کنار هم قرار دادند.
هنگامی که این سه نفر روی کرسیها قرار گرفتند دستور داد مردم بیایند و بیعت کنند مردم می‌آمدند و کف دست راست خود را در کف دست آنها قرار می‌دادند به طوری که انگشت ابهام و انگشت میانه روی دست آنها قرار می‌گرفت.
بعد از همه جوانی از انصار آمد و دست راست خود را از بالای انگشت خنصر تا بالای ابهام بالا برد و در دست امام رضا علیه السّلام گذاشت، در اینجا حضرت رضا تبسم کردند و فرمودند: کسانی که با ما بیعت کردند همه نیت فسخ داشتند جز این جوان که درست و صحیح و از روی قصد و نیت بیعت کرد.
مأمون گفت: فسخ بیعت چیست؟ امام رضا فرمودند: عقد بیعت از بالای انگشت خنصر تا بالای انگشت ابهام است، و فسخ آن به عکس می‌باشد، راوی گوید مردم در اینجا با شنیدن این سخن به گفتگو مشغول شدند و همهمه شد مأمون در این هنگام دستور داد تا دوباره مردم به همان طریق که امام رضا گفتند بیعت کنند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 103
در اینجا مردم از این وضع ناراحت شدند و گفتند کسی که هنوز از گرفتن بیعت صحیح اطلاع ندارد چگونه می‌تواند بر مردم امامت کند، و کسی که دانش او بیشتر است سزاوارتر است که امام باشد و همین موضوع باعث ناراحتی مأمون شد و او را وادار کرد تا امام رضا علیه السّلام را مسموم کند.
2- ابو هریره روایت می‌کند که حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: خداوند به سه نفر نظر رحمت ندارد و اعمال آنها را قبول نمی‌کند و آنان را گرفتار عذاب می‌نماید، مردی که با امامی بیعت کند و در این بیعت قصدش دنیا باشد، و اگر آنچه را می‌خواهد به او بدهد با او همراهی می‌کند و اگر خواسته او را اجابت نکند او را رها می‌نماید.
دوم مردی که از شخصی متاعی خریده باشد و او سوگند یاد می‌کند که بهای آن را پرداخته است صاحب متاع هم او را گواهی می‌دهد و او متاع را می‌گیرد و می‌رود، در صورتی که مشتری که دروغ می‌گفته و بهای متاع را پرداخته است، سوم کسی که در بیابانی سوزان آب در اختیار دارد و آن را

از مسافران منع می‌کند.
3- علی بن جعفر از برادرش روایت می‌کند که فرمود: سه چیز سبب هلاکت می‌گردد کسی که نقض بیعت کند، و سنت‌ها را ترک نماید و از اجتماعات کناره‌گیری کند.
4- امام رضا علیه السّلام فرمود: کسی از مشکلات و گرفتاریها نجات پیدا نمی‌کند در حالی که بیعت شکن باشد.
5- در یک حدیث طولانی روایت شده هنگامی که مأمون می‌خواست برای حضرت رضا علیه السّلام بیعت بگیرد دستور داد دو مسند بزرگ گذاشتند و امام رضا را روی آن نشانید، در حالی که امام رضا لباس سبزی در بر کرده و عمامه‌ای بر سر نهاده و شمشیری با خود داشتند.
مأمون امر کرد فرزندش عباس نخست با او بیعت کند، امام رضا دستهای خود را بلند کرد و مقابل خود قرار داد در حالی که پشت دستش بطرف مردم بود، مأمون گفت: دست خود را برای بیعت باز کنید، امام رضا فرمود: حضرت رسول
ایمان و کفر، ج1، ص: 104
صلّی اللَّه علیه و اله این گونه از مردم بیعت می‌گرفتند، مردم با او بیعت کردند در حالی که دستش بالای دست آنها بود.
6- جابر جعفی از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که آن جناب در یک حدیث طولانی فرمود: زنان در هنگام بیعت پارچه‌ای بدست می‌گرفتند و بیعت می‌نمودند.
7- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: در جهنم شهری هست که او را حصینه می‌گویند، می‌خواهید بدانید در آن شهر چه هست، گفت: یا امیر المؤمنین چه چیزی در آن قرار دارد، فرمود: دست بیعت‌شکنان در آنجا قرار دارد.
8- ابان از امام جعفر صادق علیه السّلام نقل می‌کند که آن جناب فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله مکه را فتح کردند مردان با آن جناب بیعت کردند، و بعد از آن زنان آمدند تا بیعت نمایند در این هنگام این آیه شریفه فرود آمد: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا جاءَكَ الْمُؤْمِناتُ يُبايِعْنَكَ.
هند گفت ما فرزندان را بزرگ کردیم و تو آنها را کشتی، ام حکیم دختر حارث بن هشام که زوجه عکرمة بن ابی جهل بود گفت: یا رسول اللَّه مقصود از آن معروف که خداوند امر کرده است ما در آن مورد شما را معصیت نکنیم چیست.
رسول خدا فرمودند: بصورت خود لطمه نزنید و چهره خود را نخراشید، و موهای خود را نکنید و گریبان خود را چاک نکنید، و جامه‌های سیاه نپوشید، و شیون نداشته باشید حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله به این امور از آنها بیعت گرفت.

دختر حارث گفت: یا رسول اللّه ما چگونه با شما بیعت کنیم فرمود: من با زنان مصافحه نمی‌کنم، در این هنگام دستور دادند ظرفی پر از آب کردند و حضرت دست خود را در آن فرو بردند و بعد بیرون آوردند و فرمودند شما هم دست خود را به عنوان بیعت در این آب فرو برید.

9- مفضل گوید: از حضرت صادق سلام اللَّه علیه پرسیدم رسول خدا چگونه از زنان بیعت گرفت، فرمود: دستور داد ظرفی که در آن وضوء می‌گرفتند

ایمان و کفر، ج1، ص: 105

حاضر کردند و مقداری آب در آن ریختند و بعد دست خود را در آن فرو بردند، و بعد به زنانی که برای بیعت آمده بودند فرمود: دست خود را در آن فرو برید و این چنین از آنها بیعت گرفت.

10- سعدان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: می‌دانی رسول خدا چگونه از زنان بیعت گرفت، گفتم خدا و رسول و فرزند رسول داناترند، امام فرمود: رسول خدا زنها را جمع کرد و بعد دستور داد ظرف آوردند و مقداری آب پاک و تمیز در آن ریختند، بعد فرمود: ای زنان بشنوید چه می‌گویم.

من با شما بیعت می‌کنم برای اینکه برای خداوند شریک قائل نگردید دزدی نکنید و مرتکب زنا نشوید، و فرزندان خود را نکشید و بهتان و افترا نبندید، در کارهای مشروع با شوهران خود مخالفت نکنید و نافرمانی آنها را ننمائید.

بعد از این فرمودند: به این گفته‌ها اقرار کردید، همه گفتند آری، در این هنگام رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله دست خود را از میان آب برداشتند و فرمودند اینک شما دست‌های خود را در آن فرو برید، آنها هم چنین کردند، دست پاک رسول خدا گرامی‌تر از این است که با دست نامحرم تماس پیدا کند.

11 مؤمن بر دو قسم است

1- نصیر خثعمی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن دو گونه است، یکی به عهد خدا وفا کرده و به شرط و پیمان‌ها عمل نموده است، و این است معنی گفته خداوند که فرمود رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ این مؤمن از وحشت‌های دنیا و آخرت آسوده است و از دیگران شفاعت می‌کند و نیاز به شفاعت دیگران ندارد.
دوم مؤمنی است مانند ساقه گندم که گاهی کج می‌شود و گاهی استقامت پیدا می‌کند این مؤمن از کسانی است که مصیبت‌های دنیا او را می‌گیرند و در آخرت هم گرفتاری برایش پیش می‌آید، و این مؤمن را شفاعت می‌کنند ولی او از

دیگری شفاعت نمی‌کند.
2- خضر بن عمرو از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: مؤمن بر دو گونه است مؤمنی که به شروط خداوند وفا کرده و وظائف خود را انجام داده است، این مؤمن با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان زندگی می‌کند و در رفاقت خوش می‌گذارند، این خود شفاعت می‌کند و احتیاج به شفاعت دیگری ندارد.
برای این مؤمن در دنیا و آخرت وحشتی نیست، و مؤمن دیگر اندکی برای او لغزش پیدا شده و مانند شاخه درخت بادها آن را به هر طرف کشانیده‌اند، این مؤمن گرفتار مصیبت‌های دنیا و آخرت خواهد شد، ولی سرانجام از وی شفاعت خواهد شد.
3- ابو مریم انصاری از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: مردی در بصره که در محضر علی علیه السّلام بود برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین مرا از اوصاف برادران خبر ده علی علیه السّلام فرمود: برادران دو نوع هستند برادران صالح و پاکدامن و مورد اعتماد و برادرانی که باید با آنها صرفا رفت و آمد عادی داشت و در زندگی از آنها استفاده کرد.
برادران مورد اطمینان آنهایی هستند که به منزله بال و دست شما می‌باشند، و دارای مال و خاندان هستند، هر گاه به آنها اعتماد کردی از مال و جانت به آنها دریغ نداشته باش، و با دوستان آنها دوست باش و با دشمنان آنها دشمن.
رازهای او را مخفی بدار و اگر عیبی دارد آشکار نکن، و همواره از خوبیهای او سخن بگو و بدان ای کسی که این سؤال را می‌کنی، این گونه برادران بسیار اندک هستند و وجود آنها مانند کبریت احمر نادر می‌باشد.

امّا برادرانی که باید با آنها در ظاهر رفت و آمد کنید و در مسائل زندگی از آنها سود ببرید این است که در امور دین و دنیا از آنها بهره‌مند گردید، و ارتباط خود را با آنها قطع نکنید و کاری به باطن آنها نداشته باشید، تا هنگامی که به شما محبت می‌کنند شما هم با آنها محبت نمائید و با خوش زبانی و چهره باز با آنان
ایمان و کفر، ج1، ص: 107
برخورد کنید.

12 گرفتاری‌های مؤمن

1- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مرض پیسی مانند لعنت است، و لذا در میان ما و فرزندان ما و شیعیان ما این مرض نیست.
در روایت دیگری آمده که معاویه بن عمار گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود:
اگر مؤمن در دنیا از گرفتاری در امان نباشد، در آخرت از کوری و شقاوت در امان خواهد بود.
2- حضرت صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: اسلام در آغاز غریب بود و بار دیگر هم غریب خواهد شد، و خوشا بحال غرباء گفته شد یا رسول اللَّه این غریبان چه افرادی هستند فرمود: آنها کسانی هستند هر گاه مردم فاسد گردند جامعه را به صلاح دعوت می‌کنند.
مؤمن هرگز در وحشت و تنهائی نیست، هر گاه مؤمنی در غربت بمیرد فرشتگان برای او گریه می‌کنند و برای او طلب مغفرت می‌نمایند، و این برای مؤمنی است که غریب بمیرد و گریه‌کننده نداشته باشد، در قبر او نوری خواهد بود که از محل دفنش تا مسقط الرأس او را روشن خواهد کرد.
3- هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: پیامبران بیش از همه در معرض گرفتاری هستند، بعد کسانی که به آنها نزدیک می‌باشند و راه آنها را می‌روند، و بعد کسانی که در رتبه و مقام به آنها پیوستگی دارند و از اخیار بشمار می‌روند.
4- ناجیه گوید: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم مغیره می‌گوید: مؤمن مبتلا به جذام و برص نمی‌گردد و او از این گونه سخنان بر زبان جاری می‌کند، فرمود:
مگر او از صاحب یس غفلت دارد که دست او منقبض و از کار افتاده بود.
ایمان و کفر، ج1، ص: 108
من گویا هم اکنون او را می‌نگرم که با انگشتان ناقصش نزد قومش آمد و آنها را بیم داد و بار دیگر بطرف آنها برگشت و بدست قومش کشته شد، بعد فرمود:
مؤمن به هر بیماری گرفتار می‌گردد و هر بلائی به سرش می‌آید و به هر وسیله‌ای می‌میرد، ولی خود را نمی‌کشد.
5- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند مؤمن را به هر مصیبتی گرفتار می‌کند، و با هر سببی او را از دنیا می‌برد، ولی عقلش را از او سلب نمی‌کند، مگر مشاهده نمی‌کنید که شیطان بر ایوب و اموال و

دارائی و زن و فرزندان او مسلط شد، ولی بر عقلش نتوانست تسلط پیدا کند، عقل او برایش ماند تا بوسیله آن خداوند یکتا را بشناسد.
6- عبد الرحمن بن حجاج گوید: نزد حضرت صادق علیه السّلام از گرفتاریهای مؤمن سخن به میان آمد، امام علیه السّلام فرمود: از حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله سؤال شد کدامیک از مردم در دنیا بیشتر گرفتار هستند.
رسول خدا فرمود: پیامبران و بعد کسانی که با آنها نسبت دارند، و مؤمن به اندازه ایمان و حسن عملش گرفتار می‌شود، هر کس ایمانش درست و حسن عملش ثابت شد گرفتاریهای او هم سخت‌تر می‌گردد، و هر کس ایمانش سست و اعمالش ناچیز باشد گرفتاریهای او هم کم می‌باشد.
7- زید شحام گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پاداش بزرگ با گرفتاریهای بزرگ همراه می‌باشد، خداوند هیچ ملتی را دوست نمی‌دارد مگر اینکه آنها را گرفتار می‌سازد.
8- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: خداوند متعال در زمین بندگانی که از مخلصین هستند، و هر گاه از آسمان هدیه‌ای بفرستد از آنها منحرف می‌کند و به دیگران می‌دهد. و اگر گرفتاری بفرستد متوجه آنان می‌کند.
9- حسین بن علوان گوید: حضرت صادق علیه السّلام در حالی که سدیر هم در محضر او بودند فرمود: خداوند هر گاه بنده‌ای را دوست بدارد او را در گرفتاری فرو می‌برد و ما و شما ای سدیر شب و روز در گرفتاری هستیم.
ایمان و کفر، ج1، ص: 109
10- حماد از پدرش روایت می‌کند که ابو جعفر علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی هر گاه بخواهد بنده‌ای را دوست بدارد او را در گرفتاریها و مشکلات فرو می‌برد و ناراحتیها مانند باران بر او فرو می‌ریزند، هر گاه برای رفع پریشانی دعا می‌کند خداوند پاسخ او را می‌دهد و می‌فرماید: من توانایی دارم خواسته تو را اجابت کنم ولی اگر صبر کنی و به آنچه در آخرت برایت فراهم کرده‌ام بهتر است.
11- زید زراد از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند، گرفتاریهای بزرگ پاداشهای بزرگ را در پی دارد، و هر گاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد برای او گرفتاریهای بزرگ فراهم می‌کند، هر کس صبر کند خداوند را از خود راضی می‌نماید و هر کس بی‌تابی کند خداوند را به خشم می‌آورد.
12- جابر بن یزید گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: مؤمن در دنیا به اندازه ایمانش مورد ابتلاء قرار می‌گیرد.
13- محمد بن بهلول عبدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن

همانند کفه ترازو می‌باشد هر چه ایمانش زیاد گردد گرفتاریهایش هم زیاد می‌شود.
14- محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: مؤمن چهل روز بر او نمی‌گذرد مگر اینکه حادثه‌ای برایش پیش می‌آید که او را محزون می‌کند تا او متذکر شود و استغفار کند.
15- عبید بن زرارة گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: مؤمن در نزد خداوند بالاترین مقام را دارد، و این سخن را سه بار تکرار کردند، و بعد او را گرفتار مصیبت می‌کند و اعضاء و جوارحش یکی پس از دیگری از هم قطع می‌گردد ولی او با همه این گرفتاریها در این مصائب صبر می‌کند.
16- فضیل بن عثمان گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در بهشت مقامی هست که بنده به آن نمی‌رسد مگر اینکه گرفتار بیماری در بدن خود شود.
17- عبد اللَّه بن ابی یعفور گوید: از درد و رنج خود به حضرت صادق علیه السّلام شکایت کردم فرمود: ای بنده خدا اگر مؤمن بداند پاداش صبر بر مصائب چیست،

آرزو می‌کرد بدنش با مقراضی از هم جدا می‌شد.
18- یونس بن رباط گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: اهل حق همیشه در سختی و مصیبت هستند، ولی این مدت بسیار کم است و آنها بعد از این در آسایش و راحتی طولانی خواهند بود.
19- حمران روایت می‌کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند مؤمن را با گرفتاری مورد عنایت قرار می‌دهد همان گونه که مردی خانواده‌اش را مورد محبت قرار می‌دهد، و خداوند مؤمن را از رسیدن به دنیا نگهداری می‌کند همان گونه که طبیب مریض را از بیماری حفظ می‌نماید.
20- محمد بن بهلول عبدی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود:
خداوند مؤمن را از گرفتاریها و فتنه‌های دنیا در آسایش قرار نداده است، ولی او را از کوری دنیا و بد فرجامی در آخرت حفظ کرده است.
21- ابو داود مسترق از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله برای خوردن غذا به جایی دعوت شده بودند، هنگامی که وارد منزل شدند دیدند مرغی بالای دیوار تخم گذاشته و این تخم روی یک میخ قرار گرفته است، بدون اینکه سقوط کند و بشکند رسول خدا از این جریان در شگفت شدند.
مرد میزبان گفت: از این تخم مرغ و عدم سقوط او در شگفت شدید، من تاکنون هرگز گرفتار مصیبت و نقصان نشده‌ام، در این هنگام رسول خدا

صلّى اللّه عليه و اله از منزل آن مرد بيرون شدند و از طعام او نخوردند، فرمود: هر كس گرفتار مصيبت نشود، خداوند به او نيازى ندارد.
22- ابو بصير از حضرت صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله فرمودند: خداوند به كسى كه در مال و بدنش آسيب نبيند نيازى ندارد.
23- سليمان بن خالد از حضرت صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: بنده در نزد خدا مقام و مرتبه‌اى دارد، او به آن مقام نخواهد رسيد مگر اينكه نقصان در مال و يا بدنش پديد آيد.
24- ابو اسامه گويد: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: خداوند متعال مى‌فرمايند:
ايمان و كفر، ج1، ص: 111
اگر بنده مؤمن در دلش ناراحتى پيدا نمى‌شد سر كافر را با آهن محكم مى‌بستم تا هرگز دردسرى برايش پيش نيايد.
25- ابو بصير گويد: امام صادق عليه السّلام فرمودند: رسول اكرم صلّى اللَّه عليه و اله فرمود: مثل مؤمن مانند ساقه گياه مى‌باشد و بادها آن را به اين طرف و آن طرف مى‌برند، و مؤمن نيز گرفتار بيمارى‌ها و دردهاست، ولى منافق مانند پاره‌اى از آهن است كه چيزى آن را از بين نمى‌برد تا آنگاه كه مرگ بيايد و او را درهم شكند.
26- مسعدة بن صدقه گويد: حضرت صادق سلام اللَّه عليه فرمود: رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله فرمودند: اى اصحاب من هر مالى كه زكاة آن داده نشود ملعون است و هر بدنى كه در مدت چهل روز تزكيه نشود آن هم ملعون است، ياران رسول گفتند:
تزكيه مال را دريافتيم بفرمائيد تزكيه بدن چيست.
رسول اكرم صلّى اللَّه عليه و اله فرمود: زكاة بدن آن است كه براى آن ناراحتى پيدا شود امام فرمود: در اين هنگام چهره اصحاب متغير شد و از شنيدن اين سخن پريشان شدند، رسول خدا هنگامى كه ناراحتى آنها را در چهره‌ها مشاهده كردند فرمودند مى‌دانيد مقصود من از اين سخن چه بود.
پاسخ دادند يا رسول اللَّه ما مقصود و نيت شما را درک نكرديم، فرمود:
مقصود من از آفت بدن آنست كه پاى كسى خدشه‌اى ببيند و پوست آن كنده شود، و يا پايش به سنگى بخورد و يا بر زمين بيفتد و يا مختصرى بيمار گردد و خارى در پايش فرو رود، و چيزهائى مانند اينها مانند درد چشم.
27- ابن بكير گويد: از حضرت صادق عليه السّلام سؤال كردم آيا مؤمن مبتلى به جذام و برص و مانند اينها مى‌شود، فرمود: گرفتارى و مصيبت براى مؤمن پيش مى‌آيد.
28- حلبى گويد: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: مؤمن در نزد خداوند

بسیار گرامی و عزیز است و اگر از خداوند بخواهد بهشت را به او عطا کند خواهد داد، بدون اینکه از وی چیزی کاسته شود، و اگر کافر همه دنیا را طلب کند خداوند به خاطر پستی و حقارت دنیا همه جهان را به او می‌دهد بدون اینکه از ملکش چیزی

ناقص گردد.
خداوند متعال مؤمن را با گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها مورد تفقد و نوازش و مرحمت قرار می‌دهد همان گونه که مسافران برای خانواده‌های خود تحف و هدایا می‌آورند، خداوند دنیا را از بنده مؤمن خود نگه می‌دارد همان گونه که طبیب بیماری را از شخص دفع می‌کند.
29- حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: از حالا تا روز قیامت هیچ مؤمنی نخواهد بود مگر اینکه همسایه‌ای او را اذیت می‌کند.
30- سماعه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در کتاب علی علیه السّلام آمده که پیامبران بیش از همه گرفتار مصیبت می‌گردند و بعد اوصیاء و پس از آن کسانی که به آنها نزدیک‌ترند و مؤمن هم به اندازه کارهای نیکش گرفتار می‌شود، هر کس دینش درست و اعمالش نیک باشد گرفتاریش بیشتر خواهد شد.
خداوند متعال دنیا را برای هیچ مؤمنی پاداش عمل قرار نداده است، او برای هیچ کافری هم دنیا را محل عقوبت ننموده است، و هر کس در دینش سست و در کارهای نیک ضعیف باشد گرفتاریهایش کم می‌گردد، ابتلاء و مشقت زودتر به مؤمن می‌رسد تا باران به زمین‌های پست و کودال‌ها.
31- یونس بن عمار گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم این بیماری که در چهره‌ام ظاهر شده مردم خیال می‌کنند که خداوند به هر بنده‌ای که نیاز ندارد او را به این درد مبتلا می‌کند، امام علیه السّلام فرمود: مؤمن آل فرعون هم دستش معیوب بود ولی با همه آنها تبلیغ دین می‌کرد.
بعد فرمود: هر گاه ثلث آخر شب شد برخیز و وضوء بگیر و خود را برای نماز آماده کن، و هنگامی که به سجده آخر در رکعت اولی رسیدی در سجده بگو: یا علی یا عظیم، یا رحمان یا رحیم، یا سامع الدعوات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الآخرة ما أنت اهله و اصرف عنی من شر الدنیا و الآخرة ما أنت أهله و اذهب عنی هذا الوجع فإنه قد غاظنی و أحزننی.

در خواسته خود از خداوند کوشش کن، یونس گوید: من این دعا را خواندم و هنوز به کوفه نرسیده بودم که بیماری من بر طرف شد.

32- زرارة بن اوفى گويد: خدمت حضرت سجاد عليه السّلام رسيدم فرمود: اى زرارة مردمان زمان ما بر شش نوع هستند: شير، گرگ، روباه، سگ، خوک و گوسفند، امّا شيران امراء و رهبران و سلاطين دنيا هستند كه هر كدام مى‌خواهند بر ديگرى غلبه كنند و خود هرگز مغلوب نگردند.
امّا گرگ‌ها تجّار و بازرگانان هستند كه هنگام خريدارى جنسى تا مى‌توانند از آن عيب مى‌گيرند و هنگامى كه مى‌خواهند همان جنس را بفروشند از آن تعريف مى‌كنند.
امّا روباه اين جماعتى هستند كه لباس دين و مذهب را در بر كرده و دين را وسيله زندگى و معاش قرار داده‌اند، و در زبان مى‌گويند آنچه را كه در دل به آن اعتقاد ندارند.
امّا سگ آن افرادى هستند كه با زبان خود مردم را گاز مى‌گيرند، و مردم از شر زبان آنها از آنان دورى مى‌كنند و فرار مى‌نمايند.
امّا خوک اين پليدان مخنث مى‌باشند كه به هر كار زشتى آنها را دعوت كنند، اجابت مى‌نمايند و از هر فسادى روى گردان نيستند.
امّا گوسفند كسانى هستند كه موهاى آنها را مى‌كنند و گوشت آنها را مى‌خورند و استخوانهاى آنها را مى‌شكنند اينک گوسفند در بين شير، روباه، گرگ، سگ و خوک چه كارى مى‌تواند بكند.
33- ابو خالد برقى گويد: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله فرمودند: خداوند متعال مى‌فرمايد: اگر از بنده مؤمن خود شرم نداشتم جامه پاره‌اى به او نمى‌دادم كه خود را به آن بپوشاند، و هر گاه ايمان او كامل شد او را به ضعف مبتلا مى‌كنم و روزى وى را كم مى‌نمايم.
اگر دل او تنگ شد و از ضعف و دست تنگى اظهار ناراحتى كرد بار ديگر هر چه را كه از وى گرفته بودم به او بر مى‌گردانم، و اگر صبر كرد به وجود او به
ايمان و كفر، ج1، ص: 114
ملائكه افتخار مى‌كنم، آگاه باشيد كه من على را براى مردم علم هدايت قرار دادم هر كس از وى پيروى كند راه حق را پيدا مى‌كند و هر كس او را ترک گويد گمراه مى‌شود، مؤمنان او را دوست مى‌دارند و منافقان او را دشمن هستند.
34- ابن نباته گويد: نزد على عليه السّلام نشسته بودم كه مردى خدمت آن جناب رسيد و گفت: يا امير المؤمنين سوگند به خداوند من در نهان تو را دوست مى‌دارم همان گونه كه در آشكارا به تو علاقه دارم، راوى گويد: على عليه السّلام در اين هنگام با چوبى كه در دست داشت مدتى متوجه زمين شد.
بعد از آن سر خود را بلند كرد و گفت: راست مى‌گوئى طينت ما از يک

طینت مرحومه آفریده شده است، و خداوند در روزی که از آنها پیمان می‌گرفت از ما هم پیمان گرفته است کسی از آن طینت نمی‌تواند خود را کنار بکشد و کسی توانائی ندارد خود را در آن وارد نماید، و تا روز قیامت این جریان ادامه خواهد داشت.
اینک که در نهان و آشکار مرا دوست داری باید جامه فقر و تهیدستی را برای خود تهیه کنی، و من از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: فقر و ناداری برای دوستانت از سرازیر شدن سیل از بالای کوه‌ها به رودخانه‌ها و دره‌ها بیشتر سرعت دارد.
35- ابو حمزه از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: اگر مؤمنی در بالای کوهی زندگی کند خداوند کسی را می‌فرستد تا او را آزار رساند و در نتیجه وی را پاداش دهد.
36- حضرت سید الشهداء علیه السّلام می‌فرماید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: من و پیامبران و مؤمنان قبل از من همواره به آزار و اذیت مردم مبتلا بودیم، و اگر مؤمنی بالای کوهی زندگی کند خداوند کسی را می‌فرستد تا وی را آزار دهد و در برابر به آن مؤمن پاداش عطا می‌کند.
علی علیه السّلام فرمود: من همواره مظلوم بودم و از هنگامی که مادرم مرا به جهان آورده مورد ظلم قرار گرفته‌ام، گاهی برادرم عقیل چشمش درد می‌کرد، هنگامی می‌خواستند دارو در دیدگان او بچکانند عقیل می‌گفت تا در چشم علی دارو

نریزید نمی‌گذارم در دیدگان من چیزی بریزید، آنها هم به دیدگان سالم من دارو می‌ریختند.
37- معاویة بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صاعقه به مؤمن اصابت نمی‌کند مردی گفت: ما در مسجد الحرام بودیم و شخصی را صاعقه گرفت در حالی که او نماز اداء می‌کرد، امام فرمود: آن شخص کبوتران حرم را هلاک می‌کرد، در یک روایت دیگر فرمود: صاعقه به مؤمن و کافر اصابت می‌کند ولی به ذاکر صدمه نمی‌زند.
38- محمد بن قیس گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: دو فرشته از آسمان پائین می‌آمدند و در هوا با هم برخورد کردند، یکی از آنها گفت: برای چه بطرف زمین می‌روی، گفت: خداوند به من امر کرده است تا به کنار دریای ایله بروم و یک ماهی را برای یکی از جباران بطرف ساحل سوق دهم.
یکی از جباران می‌خواهد یک ماهی بخورد و صیادی را فرستاده تا برای او ماهی صید کند من مأمور هستم که ماهی مورد نظر او را به دام صیاد هدایت کنم تا آن را صید کند و برای آن جبار ببرد، و آن جبار سرکش به این آرزوی خود هم برسد و از آن ماهی بخورد.

آن فرشته دیگر از رفیقش پرسید شما برای چه بطرف زمین می‌روید گفت:
داستان من از این شگفت انگیزتر است، یکی از مؤمنان که همیشه روزه می‌گیرد و نماز می‌گذارد و با صدای خوشی که معروف همه هست دعا می‌خواند مرا فرستاده تا دیگ غذای او را که اکنون در حال پختن است و می‌خواهد با آن افطار کند بر زمین بریزم، تا مؤمن بهتر از آزمایش درآید.
39- سفیان بن سمط گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند به بنده نظر خیری داشته باشد این است که هر گاه آن بنده مرتکب گناهی شد خداوند او را گرفتار مصیبتی می‌کند و توبه را به یاد او می‌آورد، و هر گاه بخواهد بنده‌ای را گرفتار کند او مرتکب گناه می‌گردد و خداوند به او نعمت می‌دهد و او توبه و استغفار را فراموش می‌کند و در آن نعمت غرق می‌شود.
ایمان و کفر، ج1، ص: 116
این است معنی آیه شریفه: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ*، یعنی به آنها نعمت می‌دهیم و آنها به نعمت مشغول می‌گردند و خداوند را فراموش می‌کنند و به گناه و فساد آلوده می‌شوند و توبه و انابه و بازگشت به خدا را از یاد می‌برند.
40- سعید بن مسیب گوید: از حضرت سجاد علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه: لَوْ لا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً چیست فرمود: مقصود در اینجا امت محمد صلّى اللَّه علیه و اله می‌باشند که اگر آنها همگان بدین واحد و کفر گرایش پیدا نمی‌کردند ما برای آنها که خدا را ناسپاسی می‌کنند خانه‌هائی قرار می‌دادیم که سقف آنها از طلا بود.
اگر خداوند این وضع را برای امت محمد صلّى اللَّه علیه و اله پیش می‌آورد و مؤمنان از این جهت ناراحت و محزون می‌شدند، و غم و اندوه آنان را فرا می‌گرفت به طوری که خود را از مردم دور می‌کردند و با آنها ازدواج و زناشوئی نداشتند و از اموال آنان ارثی برنمی‌داشتند.
41- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر یک از شیعیان که مرتکب گناهی شود و یکی از منهیات را انجام دهد قبل از اینکه مرگش فرا رسد گرفتار مصائب و مشکلاتی می‌شود که در اثر آن گناهانش پاک می‌گردد.
این مصائب ممکن است در امور مالی باشد و یا یکی از فرزندانش را از دست بدهد و یا خود بیمار گردد، این گونه افراد هنگامی که به جوار رحمت حق می‌روند گناهی ندارند، و اگر در زندگی گناهی از آنها بماند آن هم در هنگام مرگ با جان دادن سخت از بین می‌رود.
42- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام به عبد اللَّه بن یحیی فرمودند سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که شیعیان ما را در دنیا با گرفتاری و محنت از گناهان پاک ساخت تا عبادت و

اطاعت آنها سلامت بماند، و مستحق ثواب و پاداش خود باشند، عبد اللّه گفت: ما در دنیا فقط مجازات گناهان خود را خواهیم دید.
على عليه السّلام فرمود: آرى مگر نشنيدى كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله فرمود: دنيا براى مؤمن زندان و براى كافر بهشت است، خداوند متعال شيعيان ما را در دنيا از
ايمان و كفر، ج1، ص: 117
گناهان پاک می‌کند و آنها را به گرفتاريها و محنت‌ها دچار می‌سازد و مورد رحمت و آمرزش قرار می‌دهد، و آنان را بدون گناه از جهان می‌برد.
خداوند متعال در قرآن مجيد می‌فرمايد: وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ، آنها وارد قيامت می‌شوند در حالى كه عبادت و طاعت زيادى دارند، ولى دشمنان آل محمد عليهم السّلام پاداش عبادت خود را در دنيا می‌گيرند، اگر چه عبادت آنها داراى وزن و اخلاص نيست.
دشمنان آل محمد عليهم السّلام هنگامى كه وارد قيامت می‌شوند گناهان و بغض آنها به آل محمد به آنها حمله می‌كنند و آنها را به آتش می‌اندازند، از محمد صلّى اللَّه عليه و اله شنيدم می‌فرمود: در گذشته شما دو مرد بودند يكى از آنها مؤمن و ديگرى كافر كه با دوستان خدا عداوت آشكار داشت و با دشمنان پروردگار دوستى می‌كرد و هر يک از آنها در گوشه‌اى حكومت می‌كردند.
مرد كافر ميل به خوردن يک ماهى در غير فصل صيد آن نمود، زيرا ماهى مورد علاقه او در آن فصل در قعر دريا زندگى می‌كرد و امكان صيد آن نبود، اين مرد كافر كه بيمار بود پزشكان گفتند از اين دنيا ميروى و در صورتى كه ماهى مورد نظر پيدا شود شفا پيدا می‌كنى، و ماهى هم بدست نمی‌آيد.
در اين هنگام خداوند فرشته‌اى را مبعوث فرمود تا به دريا برود و آن ماهى را براى صيد بطرف ساحل هدايت كند، او هم رفت و آن ماهى را بسوى ساحل هدايت كرد و صيادان ماهى را صيد كردند و براى آن حاكم كافر آوردند و او از آن ماهى خورد بهبودى يافت و باز چند سال بر كشورش حكومت كرد.
بعد از مدتى سلطان مؤمن بيمار شد، بيمارى او در هنگامى كه نوع آن ماهى هميشه در كنار رودخانه‌ها زندگى می‌كردند و به آسانى قابل صيد بودند، بيمارى اين حاكم مؤمن هم مانند بيمارى آن حاكم كافر بود و با خوردن آن ماهى بيمارى او بهبودى می‌يافت و پزشكان هم براى او خوردن آن ماهى را تجويز كرده بودند.
پزشكان گفتند: خوش وقت باش كه اكنون فصل صيد اين نوع ماهى می‌باشد، ماهى را اكنون می‌آورند و از آن می‌خورى و شفا پيدا می‌كنى،

در این
ایمان و کفر، ج1، ص: 118
هنگام که آنها برای گرفتن ماهی بطرف رودخانه و ساحل رفتند، خداوند همان فرشته را مأمور کرد تا آن ماهی را از ساحل دور کند و بطرف آب‌های عمیق هدایت نماید.
آنها آمدند و ماهی مورد نظر را نیافتند و آن حاکم مؤمن درگذشت، در اینجا فرشتگان آسمان در شگفت آمدند و اهل آن شهر هم ناراحت شدند به طوری که نزدیک بود دست از ایمان و عقیده خود بردارند، زیرا خداوند برای آن کافر وسائل بهبودی فراهم کرد ولی برای مؤمن مشکلات پیش آمد و در نتیجه حاکم مؤمن درگذشت.
در این هنگام خداوند به فرشتگان آسمانها و پیامبر آن زمان وحی فرستاد من خداوند کریم و با احسانی هستم و توانائی دارم هر کاری انجام دهم، اگر به کسی چیزی دادم از من کاسته و کم نمی‌گردد و اگر به کسی چیزی ندادم برای این نیست که در من نقصانی پدید می‌آید، و به هیچ آفریده ذره‌ای ستم نمی‌کنیم.
من اگر برای کافر وسائل گرفتن ماهی را فراهم کردم و در غیر فصل برای او ماهی فرستادم برای این است که او کارهای نیکی کرده بود خواستم پاداش نیکیهای او را در دنیا بدهم، تا روز قیامت حسنه‌ای در نامه اعمال او نباشد و بطرف دوزخ هدایت گردد، امّا مؤمن را از خوردن ماهی منع کردم برای اینکه او یک گناه کرده بود و خواستم گناهش در دنیا پاک شود و بدون گناه روز قیامت وارد بهشت شود.
43- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: از عجائب که اگر مؤمنی از شیعیان محمد و علی علیه السّلام در دنیا بر دشمنان خود پیروز شوند و اگر چنان باشند به خیر دنیا و آخرت رسیده‌اند و اگر در دنیا گرفتار محنت شدند در آخرت پاداش آن را خواهند گرفت، خیلی بیشتر از آن پاداش که در دنیا به آن می‌توانستند برسند.
و همین گونه مایه شگفتی است که دشمنان ما اهل بیت در دنیا شکست بخورند و منکوب گردند و اگر روزی دشمنان ما مقهور و مخذول شدند به عذاب دنیا و آخرت رسیده‌اند، و اگر در دنیا به آنها مهلت داده شد و عذاب آنان به تاخیر
ایمان و کفر، ج1، ص: 119
افتاد در آخرت عذاب زیادی خواهند دید و به انواع و اقسام عذاب گرفتار خواهند شد.
او آرزو می‌کرد کاش در دنیا تسلیم حق می‌شد و نعمت‌هائی که در دنیا نصیب او شده بود در برابر مصیبت‌ها و گرفتاریهائی که در آخرت برایش پیش آمد به مراتب اندک و ناچیز بشمار می‌رفت.

اگر مخالفان ما در دنیا در بهترین وضع زندگی کنند و از انواع لذائذ مادی بهره‌مند شوند و عمرهایی طولانی داشته باشند، ولی روز قیامت هنگامی که در آتش فرو می‌روند از آنها سؤال می‌شود آیا شما در گذشته زندگی مرفه و خوشی داشته‌اید، آنها پاسخ می‌دهند: خیر ما خوشی و لذتی ندیده‌ایم.
اگر یکی از طرفداران و شیعیان ما که در دنیا سختی و رنج مشاهده کردند و زندگی دردناکی بر آنها گذشت روز قیامت هنگامی که در نعمت‌های بهشتی غوطه می‌خورند از آنها سؤال می‌شود آیا شما در دنیا ناراحتی پیدا کردید می‌گویند: ما هیچ رنجی در دنیا مشاهده نکردیم، پس با این گونه نعمت‌ها و سختیها شما چه گمانی دارید اینک نعمت‌های خدا را طلب کنید و از عذاب او بترسید.
44- حکم بن عتیبه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بنده هر گاه گناهانش زیاد گردد و نتواند کفاره آنها را بدهد خداوند متعال او را به حزن و اندوه گرفتار می‌کند تا گناهان او را پاک سازد.
45- احمد بن سلیمان قمی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود:
اگر پیامبری گرسنه شود و از گرسنگی بمیرد، و یا مبتلا به تشنگی گردد و از شدت عطش درگذرد، و یا از نداشتن لباس عریان جهان را وداع کند، و یا گرفتار بیماری و امراض شود و از جهان برود.
پیامبری برای هدایت قومش به میان آنها می‌رود و آنها را به اطاعت خداوند فرا می‌خواند و به خداشناسی و توحید دعوت می‌کند، ولی آن پیامبر به اندازه قوت یک شب هم چیزی همراه ندارد، آنها نمی‌گذارند او سخنش را به پایان برساند، و او

را می‌کشند، خداوند بندگان خود را به اندازه ایمان آنها گرفتار می‌کند.
46- ابن فرقد از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند متعال در ضمن مناجات خود با موسی بن عمران علیه السّلام فرمود: ای موسی من مخلوقی گرامی‌تر از بنده مؤمن خلق نکرده‌ام، من اگر او را مبتلا کردم خیری برای او در نظر گرفته‌ام.
من داناترم که بنده مرا چه چیزی اصلاح می‌کند او باید در برابر گرفتاریها شکیبائی داشته باشد و از نعمت‌هائی که به او داده‌ام سپاسگزاری کند و به قضاء من راضی باشد، و اگر کارهائی که موجب رضایت من انجام دهد و از دستورات من اطاعت کند او را با صدیقان محشور می‌نمایم.
47- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بنده‌ای گناهانش زیاد شد و نتوانست گناهان را جبران کند خداوند او را مبتلا به حزن و غم در دنیا می‌کند، و اگر این هم نشد او را در قبرش عذاب می‌نماید، تا روز قیامت

بدون گناه در محضر پروردگار حاضر گردد.
48- على عليه السّلام فرمود: بى‌تابى در برابر گرفتارى‌ها از همه چيز ناگوارتر مى‌باشد، فرمود: گرفتارى براى ستمگران موجب ادب آنها مى‌شود، و براى مؤمن آزمايش حساب مى‌گردد، و براى پيامبران موجب درجات است و براى اولياء كرامت به حساب مى‌آيد.
رسول اكرم صلّى اللَّه عليه و اله فرمودند: هر كس گرفتار شد صبر كند، و هر كس به خيرى رسيد سپاسگزارى كند، و هر كس مظلوم واقع شد درگذرد و هر كس ستم كرد استغفار نمايد، پرسيدند نتيجه آن چه خواهد شد فرمودند: آن جماعت در آسايش بسر خواهند برد و به راه حق هدايت خواهند گرديد.
رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله فرمود: خداوند متعال با دوستان خود با مصائب و گرفتاريها پيمان مى‌بندد، همان گونه كه بيمار از خانواده‌اش انتظار دارد كه از درمان او غفلت نكنند و خداوند دنيا را از بنده خود نگه مى‌دارد همان گونه كه مريض را از خوردن غذا نگه مى‌دارند.
ايمان و كفر، ج1، ص: 121
ابو هريره روايت مى‌كند كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله فرمود: مصيبت و گرفتارى همواره گريبان مرد و زن مؤمن را مى‌گيرد و آنها در مال و يا بدن خود نقصان مشاهده مى‌كنند و يا فرزندان خود را از دست مى‌دهند و اينها براى اين است كه هر گاه در محضر پروردگار حاضر شدند گناهى نداشته باشند.
رسول اكرم صلّى اللَّه عليه و اله فرمود: آنها كه در دنيا به سلامتى و تندرستى زندگى كردند در روز قيامت آرزو مى‌كنند كه كاش در دنيا با مقراض‌ها از هم جدا مى‌شدند و اين در هنگاميست كه آنها مشاهده مى‌كنند مبتلايان در دنيا چه پاداشهايى در برابر مصائب خود مى‌گيرند.
خداوند متعال به داود گفت: اى داود به بندگان من بگوئيد اى بندگان هر كس به قضاء من راضى نگردد و از نعمت‌هاى من سپاسگزارى نكند، و در گرفتاريها صبر نداشته باشد، بايد خدائى جز من طلب كند.
امام باقر عليه السّلام فرمود: اى فرزند من هر كس گرفتار يک ناراحتى شد و آن را از مردم مخفى نگه داشت و شكايت خود را نزد خداوند برد، خداوند گرفتاريهاى او را برطرف مى‌كند و بعد فرمود: خداوند بندگان خود را به اندازه محبت آنها گرفتار مى‌كند.
رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله فرمود: خداوند متعال مى‌فرمايد: هر بنده‌اى را كه بخواهم وارد بهشت كنم او را مبتلا مى‌كنم و اين ابتلاء موجب كفاره گناهان او مى‌گردد، و اگر گرفتارى بدنى براى او پيش نيامد روزى او را تنگ مى‌گردانم تا گناهانش سبک شود و اگر آن هم نشد در هنگام مرگ براى او سختى مى‌آورم تا بدون گناه وارد قيامت شود و داخل بهشت

گردد.
از آن طرف هر بنده‌ای را كه بخواهم وارد دوزخ كنم بدن او را سالم می‌گردانم، و اگر به اين راضی نشد او را در امن و امان از حاكم و سلطان قرار می‌دهم، و اگر آن هم نشد مرگ را بر او آسان خواهم گرفت تا روز قيامت حسنه‌ای نداشته باشد و وارد دوزخ گردد.
امام صادق عليه السّلام فرمود: خداوند متعال مؤمن را به مصيبت و بلاء گرفتار

می‌كند و او را به بيماری در بدن مبتلا می‌سازد و يا در مصيبت اهل و فرزند قرار می‌دهد و يا يكی از مصيبت‌های دنيا را به او متوجه می‌كند تا او را پاداش دهد.
امام عليه السّلام فرمود: هيچ مؤمنی نيست مگر اينكه در مدت چهل روز مصيبتی به او می‌رسد، يا در مالش يا در فرزندانش و يا در باره خودش و يا اندوهی كه خودش هم نمی‌داند از كجا آمد و اينها برای اين است كه پاداش به او داده شود.
فرمود: در بهشت مقامی هست كه هيچ كس به آن جايگاه نمی‌رسد مگر اينكه در بدن خود ناراحتی و گرفتاری داشته باشد.
امام باقر عليه السّلام فرمود: موسی عليه السّلام بيرون شد و با مردی از بنی اسرائيل برخورد كرد و او را با خود بيرون آبادی برد و گفت: شما در اينجا قرار گيريد تا برگردم و بعد دور او را خطی كشيد و سرش را بطرف آسمان بلند كرد و گفت: ای خدا من اين رفيق خود را به تو سپردم و تو بهترين نگهبان و محافظ هستی.
بعد از آنجا رفت و با خداوند مناجات كرد و بار ديگر برگشت و مشاهده كرد كه شيری بر او حمله كرده و شكمش را پاره نموده و گوشت‌هايش را پاره كرده و خونش را آشاميده است، موسی در اين هنگام سرش را بطرف آسمان بلند كرد و گفت: بار خدايا من اين رفيق خود را به تو سپردم و اينك شير آمده و او را پاره پاره كرده است.
گفته شد: ای موسی رفيقت در بهشت مقام و منزلتی داشت كه جز با اين وضعی كه اكنون مشاهده می‌كنی و اين چنين پاره پاره او را می‌نگری به آن مقام نمی‌رسيد، اينك بنگر كه او در كجا زندگی می‌كند، در اين هنگام پرده‌های طبيعت به كناری رفتند و موسی او را درجاتی بزرگ و مقامی گرامی مشاهده كرد و گفت:
بار خدايا من راضی شدم.
امام كاظم عليه السّلام فرمود: شما مؤمن حقيقی نخواهيد بود مگر اينكه گرفتاری و مصيبت را نعمت بدانيد و آسايش و نعمت را مصيبت بشماريد، و شكيبائی در هنگام بلا بزرگتر است از غفلت در هنگام رفاه و تنعم.

حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: مؤمن باید بلاء را نعمت بداند، و نعمت را بلاء
ایمان و کفر، ج1، ص: 123
زیرا گرفتاری دنیا نعمت آخرت می‌آورد و نعمت دنیا مصائب و گرفتاری‌ها را در آخرت می‌آورد.
ابو الجارود گوید: امام باقر از پدرانش از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله روایت می‌کند که فرمود: مؤمن هر گاه مرتکب گناه شود به فقر و تهیدستی گرفتار می‌گردد و اگر این فقر و ناداری گناهان او را پاک نکرد مبتلا به بیماری می‌شود تا گناهانش پاک گردد و اگر پاک نگردید گرفتار ظلم سلطان و حاکم می‌شود.
اگر این هم گناهان او را از بین نبرد هنگام مرگ و بیرون شدن جانش از بدن گرفتاری و مشقت برای او پیش می‌آید، و این مصائب برای این است که وی با پاک شدن از گناهان در محضر خداوند قرار گیرد و گناهی نداشته باشد و بعد وارد بهشت گردد.
امّا کافر و منافق در هنگام مرگ جانشان به آسانی بیرون می‌گردد تا هنگامی که در محضر عدل پروردگار حاضر می‌شوند حسناتی در نامه اعمال آنها نباشد تا ادعائی بنمایند، و بعد دستور می‌رسد که آنها را بطرف دوزخ هدایت کنید.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: هر چه ایمان بنده‌ای بیشتر گردد مصیبت و گرفتاریهای او هم زیاد می‌گردد و زندگی بر او تنگ می‌شود.
49- منهال بن عمرو گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام نشسته بودم که مردی نزدیک آن جناب آمد و سلام کرد و امام هم جواب او را دادند، آن مرد پرسید حال شما چگونه است، فرمود: هنوز بر شما معلوم نشده که حال ما چگونه می‌باشد، مثل ما در میان این امت مانند بنی اسرائیل است که فرزندان آنها را سر می‌برند و زنان را به اسارت می‌بردند.
اکنون متوجه باشید که این جماعت فرزندان ما را سر می‌برند و زنان ما را اسیر می‌کنند، عرب‌ها خیال می‌کنند که بر عجم فضیلت دارند، آنها گفتند: چرا شما بر ما فضیلت دارید گفتند محمد عرب می‌باشد و او از ما هست آنها گفتند شما راست می‌گوئید قرشیان می‌گویند چون محمد از ما هست پس ما هم بر سایر عرب‌ها برتری داریم گفتند شما به هم راست می‌گوئید.
ایمان و کفر، ج1، ص: 124
اگر این مردم راست می‌گویند پس ما از همه مردم برتر هستیم چون ما از فرزندان او می‌باشیم و اختصاص به آن داریم و کسی در اینجا با ما شریک نیست، آن مرد گفت به خداوند سوگند من شما را دوست دارم فرمود پس حالا که چنین است خود را برای فقر آماده کن زیرا فقر به ما و شیعیان ما از جریان سیل هم شتاب‌تر می‌باشد، بلا از ما شروع و به شما هم می‌رسد

همان گونه که نعمت از ما آغاز شده و به شما هم می‌رسد.
50- حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است اگر مؤمن در سوراخ موشی هم قرار گیرد خداوند کسی را می‌فرستد تا او را آزار دهد، و بعد فرمود: مؤمن گناهانش آمرزیده می‌گردد.
رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مؤمنی در دنیا نیست مگر اینکه همسایه‌ای او را آزار می‌دهد، و نیز فرمود: در گذشته و آینده جهان چنین بوده که پیامبران و مؤمنان همواره گرفتار خویشاوندان و همسایگانی بوده‌اند که آنها را اذیت می‌کرده‌اند.
51- فضیل گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: شیطان‌ها پیشتر پیرامون مؤمنان هستند تا زنبورها پیرامون گوشت، بعد فرمود: مگر اینکه خداوند اراده کند و آنها را از مؤمن دفع نماید.
52- علی بن عثمان گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمودند: پیامبران و فرزندان پیامبران و هم چنین پیروان آنها به سه چیز مبتلا هستند: بیماری در بدن‌ها و ترس از حاکم و سلطان و فقر.
53- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: بلاء و گرفتاری به شیعیان ما زودتر از رسیدن سیل به رودخانه می‌باشد.
54- کثیر از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: گرسنگی و ترس به سرعت به شیعیان ما می‌رسد.
55- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر مؤمنی بر تخته چوبی در دریا قرار گیرد خداوند منافقی بطرف او می‌فرستد تا وی را آزار دهد.
56- ابو عبیده حذاء گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ای زیاد خداوند بنده مؤمن
ایمان و کفر، ج1، ص: 125
خود را به گرفتاری پیوند داده است همان گونه که غائبی برای اهلش هدیه می‌آورد، و دنیا را از او دور می‌کند همان گونه که طبیب مرض را از بیمار دور می‌سازد.
57- زید شحام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: چه نیکو است چشیدن خشم و غضب برای کسی که بر آن صبر کند، پاداش بزرگ در برابر گرفتاری بزرگ می‌باشد، خداوند هیچ ملتی را دوست نمی‌دارد مگر اینکه آنان را گرفتار می‌کند.
58- طلحه بن زید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: خداوند مؤمنان را در دنیا هدف تیرهای دشمنان قرار داده است.
59- ابو حمزه ثمالی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابو حمزه

هیچ مؤمنی نبوده و نخواهد بود مگر اینکه به چهار بلا گرفتار خواهد شد، همسایه‌ای که او را اذیت کند، منافقی که او را تعقیب نماید، منافقی که جنگیدن با او را جهاد بداند، یا مؤمنی که او را حسادت نماید.
این چهارمی از همه سخت‌تر است، زیرا هنگامی که مؤمن از مؤمن حسادت کند و یا بدگوئی نماید مردم گفته‌های او را تصدیق می‌کنند و می‌گویند این مرد از برادران و دوستان او می‌باشد و گفته‌هایش درست می‌باشد و زندگی مؤمن در این هنگام مشکل خواهد شد.
60- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر مؤمن بداند پاداش در برابر مصائب چه اندازه است آرزو می‌کند که با مقراض بدنش بریده می‌شد.
61- عبد اللَّه بن مبارک گوید: از جعفر بن محمد علیهما السّلام شنیدم می‌فرمود:
هر گاه مصیبت برای آدمی مکرر شود احتمال عافیت و رهائی از بلا هست.
امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه برای شما مشکلی پیش آمد صبر کنید، که برای مؤمن گرفتاری پیش می‌آید، و برادران مؤمن شما همواره کم هستند، و کمترین افراد محشر اهل ایمان می‌باشند.
62- معاویة بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: هر مؤمنی باید بداند که در هر چهل روز گرفتار یک ناراحتی می‌شود، و یا از مال و فرزندان و
ایمان و کفر، ج1، ص: 126
چیزی دیگر برایش گرفتاری پیش می‌آید، و یا اندوهی که نمی‌داند از کجا پیدا شد، این مصیبت‌ها برای این است که خداوند می‌خواهد در برابر این گرفتاریها به او پاداش بدهد.
63- ابو الحسن احمسی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال بنده خود را به انواع گرفتاریها پیوسته می‌کند همان گونه که بزرگ خانواده خاندان خود را به بهترین غذاها و میوه‌ها پذیرائی می‌کند.
64- زرارة گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن از یک چیز و گاهی از سه چیز رهائی پیدا نمی‌کند، یا کسی در خانه در را روی او می‌بندد و او را آزار می‌دهد، یا همسایه او را اذیت می‌کند، یا کسی در راه و در بر آوردن حاجات او وی را رنج می‌دهد.
65- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: انبیاء بیش از همه گرفتار مصیبت‌ها می‌باشند و بعد کسانی که به آنها نزدیک هستند و راه آنها را می‌روند.
66- سدیر گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم آیا مؤمن گرفتار و مبتلا می‌گردد، فرمود: مگر جز مؤمن دیگری هم مبتلا می‌شود، حتی رفیق یاسین

هم که گفت: یا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ مکنع بود گفتم مکنع چیست فرمود: جذام.
67- عمر بن یزید گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه یک جایی از بدن او درد می‌کند و تا هنگام مرگ از وی دست برنمی‌دارد و این درد موجب کفاره گناهان او می‌شود.
68- احمسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: غم و اندوه همواره بر مؤمن مستولی هستند تا گناهان او را بر طرف کنند.
امام صادق علیه السّلام فرمود: چهل شب بر مؤمن نمی‌گذرد مگر اینکه کاری برای او پیش می‌آید که او را محزون می‌سازد و او هم به ذکر خدا مشغول می‌گردد.
69- حارث بن عمر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: بنده مؤمن همواره در دنیا مهموم است تا هنگامی که از جهان می‌رود گناهی نداشته باشد.
70- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: اگر بنده مؤمن من
ایمان و کفر، ج1، ص: 127
ناراحت نمی‌شد بر سر کافر پارچه‌ای می‌بستم که تا هنگام مرگ درد سری پیدا نمی‌کرد.
71- علی علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، مؤمن در دنیا وحشت دارد ولی کافر از دنیا خوشش می‌آید.
72- موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: مؤمن در دنیا در معرض هر نیکی می‌باشد، و اگر انگشت‌های او را قطع کنند باز هم برای او خیر می‌باشد، و اگر هم فرمانروای شرق و غرب عالم باشد باز هم برای او خیر خواهد بود.
73- ابو جمیله از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: بنده‌ای نزد خداوند به اندازه‌ای مقام دارد که اگر دنیا و هر چه در آن هست بخواهد خداوند به او عطا می‌کند.
74- عیسی بن ابی منصور روایت می‌کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:
خداوند بنده مؤمن را از مشتهیات دور می‌کند همان گونه که یکی از شما شتر غریب را از میان شتران خود دور می‌گردانید.
جابر از حضرت صادق (باقر) علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود بنده مؤمن دنبال حکومت و تجارت می‌رود، هنگامی که نزدیک می‌شود در کار خود موفق گردد خداوند فرشته‌ای را می‌فرستد و می‌گوید: بنده من را از این کار منحرف بدار، اگر او در کاری که پیش گرفته است موفق شود او را وارد دوزخ می‌کند.

فرشته به امر خداوند فرود می‌آید و او را از کاری که در پیش گرفته است باز می‌دارد، آن مرد هنگامی که مشاهده می‌کند کارش به مانع برخورده است می‌گوید: برای من کارشکنی کرده‌اند و هر کس این کار را کرده است خداوند او را جزاء دهد، در حالی که او نمی‌داند خداوند با لطف خود برای او مانع ایجاد کرده و اگر موفق می‌شد وارد دوزخ می‌گردید.
76- علی بن ابی حمزه گوید: ابو الحسن موسی علیه السّلام فرمود: مثل مؤمن مانند دو کفه ترازو می‌باشد، هر چه ایمانش زیاد شود بر گرفتاری‌هایش اضافه می‌گردد،
ایمان و کفر، ج1، ص: 128
و این برای آن است که او هنگامی که به محضر خداوند می‌رسد گناهی نداشته باشد.
77- سکونی از حضرت صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: بیماری گناهان را پاک می‌کند، لحظه‌هائی آدمی درد می‌کشد گناه و معصیت‌ها را محو می‌سازد، هنگامی که برای انسان غم و اندوهی بیاید کفاره گناهان می‌شود، حزن و غم به اندازه بر مؤمن مسلط می‌شود که گناهی برای او باقی نمی‌گذارد.
78- محمد بن مسلم گوید: عازم مدینه شدم در حالی که مبتلا به درد بودم، گفته شد محمد بن مسلم بیمار است، در این هنگام ابو جعفر علیه السّلام برای من مقداری آشامیدنی که روی آن را پوشانیده بودند توسط غلامی فرستادند، غلام گفت از این میل کنید امام فرموده تا من مراجعت نکرده‌ام باید از این شربت بیاشامی.
من شربت را از او گرفتم مانند مشک خوشبو بود، هنگامی که از آن خوردم دریافتم شربتی گوارا و سرد است هنگامی که آن را خوردم غلام گفت امام فرمودند هر گاه شربت را نوشیدی بطرف ما بیا، من در فکر فرو رفتم که من درد دارم و توانائی ندارم از جای خود برخیزم حالا چگونه به منزل امام بروم.
هنگامی که آن شربت در معده من جای گرفت مثل اینکه از یک بندی رها شدم و فورا از جایم برخاستم و به منزل امام علیه السّلام رفتم و اذن ورود خواستم، امام هنگامی که صدای مرا شنید فریاد زد بهبودی برایت حاصل شد وارد شوید من وارد خانه شدم در حالی که اشک از دیدگانم جاری بود.
وارد اطاق امام شدم و دست و سرش را بوسیدم، پرسید ای محمد چرا گریه می‌کنی؟ عرض کردم قربانت گردم گریه می‌کنم از اینکه از شما دور هستم و محضر شما را درک نمی‌کنم، و توانائی ندارم زیاد در خدمت شما توقف نمایم و از دیدن شما بهره‌مند گردم.
امام علیه السّلام فرمود: امّا اینکه توانائیت کم است و نمی‌توانی بیشتر در

نزد ما بمانی خداوند برای دوستان ما این چنین قرار داده و آنها را مبتلا کرده است، و اما اینکه از

ما دور هستی می‌توانی از ابو عبد اللَّه سرمشق بگیری که در ساحل فرات دور از ما قرار دارد.

امّا اینکه گفتی در جای سخت زندگی می‌کنی مؤمن در این دنیا غریب می‌باشد و در میان این مردم وارونه تنها زندگی می‌کند تا از این جهان رخت بربندد و به جوار رحمت حق برود، و امّا اینکه می‌گوئی در نزد شما بودم و به شما نگاه می‌کردم و نمی‌توانی به مقصود خود برسی خداوند به این نیت تو آگاه است و پاداش شما را می‌دهد.

79- سعد بن طریف گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم که جمیل ازرق آمد و در حضور آن جناب قرار گرفت، در این هنگام از گرفتاریهای شیعه سخن به میان آمد و از مصائب آنها گفتگو شد، امام علیه السّلام فرمود: گروهی نزد علی بن الحسین و ابن عباس آمدند و در این موضوع سخن گفتند.

امام فرمود: از آن جا خدمت امام حسین علیه السّلام رفتند و در این باره صحبت کردند امام حسین صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: به خداوند سوگند گرفتاری و فقر و کشته شدن برای دوستان ما از دویدن قاطرها هم به سرعت پیش می‌آید، و از جریان سیل به مسیل شتابان‌تر است، اگر این چنین نبود ما گمان می‌کردیم شما از ما نیستید.

80- جابر روایت می‌کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد به او توجه می‌کند، و هر گاه توجه فرمود، به او سه هدیه می‌دهد، یا درد شدید در سرش پدید می‌آورد، یا او را گرفتار می‌کند و یا دیدگانش را بیمار می‌گرداند.

81- سهل بن حنیف انصاری که از دوستان عالی مقام علی علیه السّلام بودند در کوفه وفات کردند و هنگامی که علی علیه السّلام از صفین به کوفه برگشتند سهل بن حنیف وفات کرده بود امام علیه السّلام در ضمن سخنانی که در این باره بیان داشتند فرمودند: اگر کوهی مرا دوست بدارد از هم پاره پاره می‌شود.

13 بخشودگی مؤمن

1- برقی به سند خود از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که آن جناب فرمود: مؤمن در اثر دیدن مصیبت‌ها گناهانش بخشیده می‌شود، برای اینکه خوبیهای او بسوی خداوند می‌رود و مردم از آن گاهی ندارند ولی کافر در میان مردم مشهور می‌باشد، زیرا همگان از کارهای نیک او اطلاع دارند و بطرف خداوند نمی‌رود.

2- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام از علی علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله اعمالش به سوی خدا می‌رفت و احتیاج به تقدیر و سپاس مردم نداشت رسول خدا به قرشیان و اعراب و عجمی یکسان احسان می‌کرد، و کدام کس به اندازه رسول خدا به مردم نیکی کرد.

ما اهل بیت هم این چنین هستیم و کارهای ما برای خداوند است و از مردم انتظار سپاس و تقدیر نداریم، و اخیار از اهل ایمان هم مانند ما هستند و هر عملی که انجام می‌دهند برای رضای خداوند می‌باشد و خداوند پاداش آنها را می‌دهد.

3- داود بن یزید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن از کارهایش در دنیا تقدیر نمی‌گردد چون کارها را مخفی انجام می‌دهد و به طرف خداوند می‌رود، و لیکن کافر چون کارها را علنی انجام می‌دهد و در میان مردم مشهور می‌گردد بطرف خداوند صعود نمی‌کند.

14 نشانه‌های مؤمن و صفات او

1- عبد الملک بن غالب از حضرت صادق علیهما السّلام روایت می‌کند که فرمود:
ایمان و کفر، ج1، ص: 131
سزاوار است در مؤمن هشت خصلت باشد، در هنگام مصیبت‌ها و گرفتاریها وقار و شخصیت خود را از دست ندهد، در هنگام بلا شکیبا باشد، در هنگام وسعت و فراخ و رفاه سپاسگزاری کند، هر چه خداوند به او عطا کرده قانع باشد.
به دشمنانش ستم روا ندارد، و به دوستان خود زور نگوید، خود سختی بکشد و مردم از وی در آسایش باشند، دانش دوست مؤمن است، حلم و بردباری و زیر او بشمار می‌رود عقل فرمانده لشکر او می‌باشد و مدارا نمودن با مردم برادر او هست و نیکوکاری و احسان پدر او می‌باشد.
2- ابو حمزه گوید: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: مؤمن سکوت می‌کند تا سالم بماند و سخن می‌گوید تا سود ببرد، امانت‌ها را از دوستانش هم مخفی بدارد، و از شهادت دادن در باره افراد دور که با آنها ارتباطی هم ندارد خودداری نکند، هیچ کار نیکی را از روی ریاء انجام ندهد، و به خاطر شرم و حیاء از کار خیر خودداری نداشته باشد.
اگر کار نیکی از وی ظاهر شد از ستایش دیگران بترسد، و از کارهائی که در نهان انجام داده از خداوند طلب مغفرت کند، تعریف و توصیف افراد نادان را که در باره او می‌گویند وی را فریب ندهد و مغرورش نسازد، و از کارهائی که انجام داده و فرشتگان محافظ آن‌ها را ضبط کرده‌اند بترسد.
3- برقی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: مؤمن در امور دین نیرومند و با نشاط است، و در هنگام نرمش با احتیاط رفتار می‌کند، و در ایمانش یقین دارد، و در فهمیدن مطالب و موضوعات حریص می‌باشد، و در هدایت مردم با خوشروئی و خوشحالی کار و فعالیت دارد.
مؤمن در کارهای نیک استقامت بخرج می‌دهد و در هنگام حلم و بردباری با علم عمل می‌کند، و در گذشت و بردباری باهوش و زرنگ است، در برابر حق از خود گذشتگی نشان می‌دهد، در مال و ثروت میانه روی دارد، و در فقر و تنگدستی خود را تمیز و آبرومند نگه می‌دارد، در هنگام قدرت گذشت می‌کند.
از خداوند اطاعت می‌کند و مردم را به کارهای نیک نصیحت می‌نماید، و از
ایمان و کفر، ج1، ص: 132
شهوت و هواهای مقامی دست باز می‌دارد، و اگر نفسش او را خواست از راه دور کند با ورع و تقوی جلو آن را بگیرد، و در جهاد کوشش داشته

باشد، و هنگام اشتغال به کاری نماز را فراموش نکند و در سختیها شکیبا باشد.
در مشکلات و حوادث وقارش را حفظ کند، و در سختیها و پیش آمدهای ناگوار صبر داشته باشد و در هنگام رسیدن به مال و منال شکر خدا را انجام دهد غیبت نکند و تکبر نداشته باشد و قطع رحم ننماید، و کسی را خوار و سبک نشمارد، درشت‌خو و بد خلق و بد زبان نباشد و با مردم به تندی رفتار نکند.
دیدگانش از وی پیشی نگیرند و در اختیارش باشند، شکمش او را رسوا نکند، و دامنش بر او چیره نگردد و به هر جا که خواست بکشاند، و به مردم حسادت نکند مردم از وی سرزنش کنند ولی او از سرزنش دیگران دست باز دارد، اسراف نداشته باشد، از مظلوم یاری کند، و از مستمندان و دردمندان دلجوئی داشته باشد و به زندگی آنها برسد.
خودش را به مشقت اندازد ولی مردم از وی در آسایش باشند، دنبال عزت و دولت و سرفرازی دنیا نمی‌رود، و اگر دنیا بر وی پشت کرد بی‌تابی نمی‌کند، اگر مردم بطرف او روی آوردند او هم خود را برای کمک به مردم قرار دهد، و همواره خود را به کارهای مهم مشغول کند.
در داوری و نظرهائی که می‌دهد عیب و نقص نباشد و از روی بصیرت و حقیقت حکم صادر کند و رأی خود را قاطع بدهد و دین خود را ضایع نسازد، هر کس با وی مشورت کرد او را راهنمائی کند و از وی مساعدت نماید و راه درست را به او نشان دهد، از فحش و ناسزائی گوئی جاهلان هرگز واهمه نداشته باشد.
4- امام باقر و یا صادق علیهم السّلام فرمودند: امیر المؤمنین علیه السّلام به یکی از مجالس قریش عبور کردند و مشاهده نمودند آنها لباس سفید در بر کرده و با رنگ‌های صاف و روشن و خوشحال نشسته و بلند می‌خندند، و با انگشتان خود به کسانی که از آن جا عبور می‌کنند اشاره می‌نمایند و تفریح می‌کنند.
بعد از آن به مجلسی از اوس و خزرج رفتند، در آن جا با بدن‌های لاغر و
ایمان و کفر، ج1، ص: 133
اندام‌های نحیف و گردن‌های باریک و رنگ‌های زرد و پژمرده و گفتگوهای ملایم و رفتارهای خوب و معقول مواجه گردیدند.
علی علیه السّلام از این دو مجلس و جریان آن در شگفت شدند و خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله رسیدند و گفتند: پدر و مادرم فدایت گردند من به یکی از مجالس فلان قبیله در آمدم و آنها را در حالات خاصی دیدم و بعد به مجلس اوس و خزرج رفتم و آن‌ها را در حالات دیگری دیدم در حالی که همه مؤمن هستند، اینک وصف مؤمنان را برایم بیان کنید.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله پس از شنیدن سخنان علی علیه السّلام

متوجه زمین شدند و سرش را پائین انداختند و بعد سر برداشتند و فرمودند: مؤمن دارای بیست خصلت می‌باشد که اگر یکی از آنها در آن نبود ایمانش کامل نیست، ای علی از اخلاق مؤمنان آن است که در نمازها شرکت می‌کنند و در دادن زکاة شتاب دارند.
مستمندان را غذا می‌دهند، دست محبت بر سر یتیم می‌کشند، لباسهای خود را تمیز نگاه می‌دارند دامن‌های خود را با پارچه‌ای می‌پوشانند، اگر سخنی بگویند دروغ بر زبان آنها جاری نمی‌گردد، و هر گاه وعده دهند خلف وعده نمی‌کنند، و هر گاه امانتی در دست آنها قرار گرفت خیانت ندارند و در گفتار خود راستگو می‌باشند.
آنها راهبان شب و شیران روز هستند، روزها روزه می‌دارند و شب‌ها به عبادت مشغول می‌باشند، همسایه‌ها را اذیت نمی‌کنند، و هنگام راه رفتن به نرمی و آهستگی حرکت می‌کنند آنها همواره به در خانه بیوه زنان و تشییع جنازه می‌روند، خداوند ما و شما را از پرهیزکاران قرار دهد.
5- مبارک غلام امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: مؤمن هنگامی ایمانش کامل می‌گردد که سه خصلت در آن باشد یکی از خدا و دیگری از پیامبر و سومی از ولی، اما آن خصلت که از خدا می‌باشد این است که رازها را مخفی بدارد خداوند متعال می‌فرماید: عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ.
ایمان و کفر، ج1، ص: 134
اما خصلتی که باید از پیامبر یاد بگیرد آن است که باید با مردم مدارا کند، زیرا خداوند پیامبر خود را به مدارا کردن با مردم امر کرد، و فرمود: خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ، و اما آنچه باید از ولیش یاد بگیرد این است که در مشکلات و سختیها صبر کند و خداوند در این جا فرمود: وَ الصَّابِرِينَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ.
6- رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: مؤمن زود باور و خوش قلب و بزرگوار است ولی کافر فریب دهنده و پست می‌باشد.
7- سلیمان جعفری از حضرت رضا علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: گروهی در یکی از جنگها خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله رسیدند رسول خدا فرمود: این گروه از کدام جماعت هستند گفتند: یا رسول اللَّه این‌ها مؤمنان هستند، رسول خدا فرمود:
شما در ایمان به چه مرحله‌ای رسیده‌اید.
گفتند: در هنگام گرفتاری صبر می‌کنیم، و در هنگام رفاه و آسایش شکرگزاری می‌نمائیم و به حکم خدا راضی هستیم، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: شما از این حلم و علمی که دارید به مرحله از فقه و شعور رسیده‌اید که مانند پیامبران شده‌اید، اکنون همان گونه که می‌گوئید در خانه‌ای که سکونت نمی‌کنید نسازید، و مالی را که نمی‌خورید جمع نکنید

و از خداوند بترسید.
8- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به حارثة بن نعمان انصاری برخوردند و فرمودند: ای حارثه حالت چگونه است عرض کرد: یا رسول اللَّه از روی حقیقت ایمان آورده‌ام، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: هر چیزی حقیقی دارد حقیقت ایمان شما چیست.
حارثه گفت: یا رسول اللَّه خود را از دنیا کنار کشیده‌ام، و شب‌ها را بیدار هستم، و روزها را روزه می‌گیرم، و گویا می‌نگرم مردم در کنار عرش خدا برای حساب حاضر شده‌اند، و مشاهده می‌کنم اهل بهشت با هم رفت و آمد می‌کنند فریاد و ناله‌های دوزخیان را با گوش خود می‌شنوم.
در این هنگام رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: بنده‌ای است که خداوند دل او را
ایمان و کفر، ج1، ص: 135
روشن کرده و بعد فرمود: حالا که حقیقت را دریافته‌ای ثابت باش، حارثه گفت: یا رسول اللَّه از خداوند بخواه تا مرا در رکاب شما شهادت روزی کند، رسول خدا در باره او دعا کردند، و او چند روز بعد به امر رسول خدا با گروهی به جهاد رفتند، حارثه در میدان جنگ نه نفر را هلاک کرد و خود هم شهید شد.
در روایتی دیگر از ابو بصیر، روایت شده که امام علیه السّلام فرمود: حارثة بن نعمان همراه جعفر بن ابی طالب به جهاد رفتند و او دهمین نفر از یاران جعفر بود که در آن جنگ به شهادت رسید.
9- عبد اللَّه بن سنان گوید: مردی در محضر حضرت صادق علیه السّلام از مؤمن سخنی گفت امام علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است که هر گاه خشمگین گردد از حق بیرون نمی‌گردد و هر گاه خوش حالی برایش پیش بیاید در باطل وارد نمی‌شود و هر گاه قدرت پیدا کند از حد خود تجاوز نمی‌کند.
10- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیهما السّلام فرمودند: اهل دین علامت‌هائی دارند که به آن شناخته می‌گردند، راست گوئی اداء امانت وفاء به عهد، صله رحم، توجه به ضعفاء و درماندگان آمیزش کم با زنان، نیکوکاری، حسن خلق، متابعت از علم، و آنچه آنها را به خداوند نزدیک می‌کند، خوشا بحال این افراد و عاقبت آنها.
طوبی درختی است در بهشت که ریشه آن در خانه پیامبر است، و هر مؤمنی شاخه‌ای از آن درخت را در خانه خود دارد، مؤمن هر چه بخواهد برای او آماده می‌گردد و آن شاخه برایش می‌آورد، اگر سواره‌ای صد سال در سایه اسب بتازد از سایه خارج نمی‌گردد، اگر کلاغی از پائین بخواهد

بالای آن قرار گیرد تا پیری هم به بالا نمی‌رسد، اینک خود را برای رسیدن به این درخت آماده کنید.
مؤمن همواره به خود مشغول است و مردم از او در آرامش بسر می‌برند، هنگامی که شب بر آن فرود آید چهره‌اش را بر زمین می‌گذارد و در برابر خداوند سجده می‌کند و بهترین جای بدنش را بر خاک می‌نهد و با خداوند مناجات می‌نماید و آزادی خود را از خدا می‌خواهد، اینک ای اهل ایمان شما هم این چنین
ایمان و کفر، ج1، ص: 136
باشید.
11- ضحاک گوید: مردی از ابن عباس پرسید خداوند چیزی از بهشت را مخفی کرده است در صورتی که از همسران و خادمان و میوه‌ها و آشامیدنیها و از لذات آن گفتگو کرده و از سایر خصوصیات آن در قرآن مجید سخن گفته است.
ابن عباس گفت: چیزی که از بهشت مخفی مانده همانا بهشت عدن است، این بهشت را خداوند روز جمعه خلق کرد و بعد آن را از اهل آسمانها و زمین‌ها مخفی کرد و کسی را در آن جای نداد خداوند به بهشت عدن گفت: سخن بگو: گفت:
خوشا بحال مؤمنین، خداوند هم سه بار فرمود: خوشا بحال مؤمنان.
مقاتل گوید: ضحاک گفت: ابن عباس گفتند: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: هر کس شش خصلت در آن باشد وارد بهشت عدن می‌گردد، کسی که هنگام سخن راست بگوید و بوعده‌های خود وفا کند و امانت‌ها را اداء سازد، و به پدر و مادرش نیکی نماید، و با ارحام خود رفت و آمد داشته باشد و از گناهانش استغفار کند.
12- ابو حمزه ثمالی گوید: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: مؤمن حلمش با علم در آمیخته است، می‌نشیند تا یاد بگیرد، سکوت می‌کند تا سالم بماند اسرار خود را به دوستان هم نمی‌گوید، و شهادت را از دشمنان هم کتمان نمی‌کند، حقی را از روی ریاء انجام نمی‌دهد، و به خاطر شرم از مردم حقی را ترک نمی‌کند.
اگر کار خوبی انجام می‌دهد از تعریف و تمجید مردم واهمه دارد، و از کارهائی که مردم نمی‌دانند استغفار می‌کند، گفتار جاهلان و ستایش نابخردان او را فریب نمی‌دهد، و او از اعمال و کردار خود همواره می‌ترسد و آن‌ها را به شمارش در می‌آورد.
منافق کسی است که نهی می‌کند و خود از منهیات دست باز نمی‌دارد، و مردم را به کارهای نیک امر می‌کند در حالی که خود آن کارها را انجام نمی‌دهد، هر گاه به نماز مشغول می‌شود به اطراف خود نگاه می‌کند و هنگامی که رکوع می‌کند پشت خود را خم می‌سازد، و هنگامی که به

سجده می‌رود فقط سر بر زمین می‌گذارد، و هنگامی که می‌نشیند روی پای خود قرار می‌گیرد.

ایمان و کفر، ج1، ص: 137

روز می‌شود فقط در فکر شکم است و روزه نمی‌گیرد و شب همه‌اش در فکر خواب است و بیداری برای او نیست، اگر با تو سخن گوید دروغ بر زبان جاری می‌کند، و اگر وعده‌ای بدهد خلاف می‌نماید، و اگر او را در کاری امین بدانی خیانت می‌کند، و اگر در کاری به او مخالفت کنی تو را غیبت می‌نماید.

13- طاوس یمانی گوید: از امام سجاد علیه السّلام شنیدم فرمود: مؤمن پنج علامت دارد گفتم: آن پنج علامت کدام است فرمود: ترس از خدا در هنگام خلوت، و صدقه در هنگام تنگدستی، صبر در هنگام مصیبت، بردباری در هنگام غضب، و راستگوئی در هنگام ترس.

در یک حدیث مرفوع از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده که فرمود: مؤمن کسبش حلال و خلقش نیکو و باطنش پاک است، از زیادی مالش انفاق می‌کند، و از سخن گفتن زیاد خودداری می‌نماید، مردم از شر او در امان هستند، و در هنگام حق دیگران را بر خود مقدم می‌دارد.

15- ابو سلیمان حلوانی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود:

صفات مؤمن این است که در دین نیرومند می‌باشد و در نرمش احتیاط می‌کند، و در ایمان خود یقین داشته باشد، و در فهمیدن احکام حرص بخرج دهد، و در هدایت مردم نشاط داشته باشد، و در نیکوکاری مستقیم گردد و در هنگام شهوت خود را نگهدارد.

علمش با حلم قرین گردد و در هنگام گشایش کارها سپاسگزاری کند، و در اظهار حق با سخاوت باشد و در توانگری متوسط و میانه روی را اتخاذ نماید، و در هنگام تهیدستی با آبرو زندگی کند و خود را تمیز نگهدارد، در هنگام قدرت عفو داشته باشد، و نصایح را قبول کند در هواهای نفس ورع را ترک نکند و در جهاد بکوشد.

هنگام گرفتاری و کار نماز را فراموش نکند و در سختیها شکیبا باشد، در مشکلات وقار خود را از دست ندهد، و در ناراحتیها صبوری پیشه کند، در هنگام وسعت و فراخی و رفاه و نعمت سپاسگزار باشد، غیبت نکند و تکبر نداشته باشند

ایمان و کفر، ج1، ص: 138

ستم نکند و اگر کسی بر او ستم کرد صبر نماید با خویشاوندان قطع رابطه نداشته باشد.

مؤمن سست و سهل انگار نیست، و از خوی خشن دور است، دیدگان او بدون اراده‌اش متوجه جایی نمی‌شوند به خاطر شکم خود را رسوا نمی‌کند

و دامنش عنان اختیار او را از او نمی‌گیرد، نسبت به مردم حسد ندارد، از احسان و انفاق خودداری نمی‌کند، بیش از اندازه نمی‌دهد اسراف ندارد و میانه روی می‌نماید، از مظلومان یاری می‌کند و از بی‌نوایان دلجوئی می‌نماید.
خود را به سختی می‌اندازد ولی مردم از او در آسایش می‌باشند به عزت دنیا تمایلی ندارد و از خوار شدن بی‌تابی نمی‌کند، در انجام کارهای مردم کوشش دارد، همواره در فکر خودش می‌باشد.
در حلمش نقصی نیست، در نظرش سستی ندارد، در دینش خرابی وجود ندارد، هر کس از او مشورت بخواهد راهنمائی می‌کند و هر کس از او مساعدت کند او را مساعدت می‌نماید از باطل و فساد و جهل خودداری می‌کند، این‌ها بودند صفات مؤمن.
16- ابو ولاد حناط گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس چهار خصلت در او باشد ایمانش کامل است اگر چه از سر تا قدمش گناه باشد، و آنها عبارتند از: راست گوئی اداء امانت، حیاء، و حسن خلق.
17- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: پدرم علی بن الحسین علیهم السّلام می‌فرمودند هر کس دارای چهار صفت باشد ایمانش کامل و گناهانش پاک می‌گردد و هنگامی که به محضر خداوند حاضر شود خداوند از او راضی می‌باشد.
هر کس برای رضای پروردگار پیمان‌های خود را با مردم انجام دهد و در روابط خود با مردم راست گو باشد، و از هر کار زشتی که خدا آن را دوست ندارد دست باز دارد، و با فرزندان و خاندان و خویشاوندانش حسن خلق داشته باشد.
18- رزین بن انس گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مؤمن به ایمان نمی‌رسد مگر اینکه عقلش کامل باشد و عقلش به کمال نخواهد رسید مگر
ایمان و کفر، ج1، ص: 139
اینکه در او ده خصلت باشد، خیرش به همه برسد و مردم از شرش در امان باشند، کارهای نیک را از خود اندک بداند و کارهای اندک دیگران را بسیار بشمارد.
اگر اندک کار زشتی از او پیدا شد او را زیاد بداند، و اگر زشتیهای زیادی از دیگران مشاهده نمود آنها را اندک بداند، اگر مردم از وی حاجات زیادی خواستند خسته نشود و در تمام عمرش از طلب علم دست باز ندارد و خسته نشود، خواری نزد او گرامی‌تر از عزت و فقر در نزد او از ثروت محبوب‌تر باشد.
او در دنیا به روزی اندک قناعت کند، دهمی نداشته باشد، می‌دانی که دهمی چیست و آن این است که با هر کس برخورد کرد بگوید: او از من

بهتر و متقی‌تر است مردم دو نفر بیشتر نیستند، مردی از وی بهتر و تقوایش بیشتر است، و دیگری بدتر و پست‌تر می‌باشد و هر گاه با کسی که از او متقی‌تر است ملاقات کرد در برابر او تواضع کند.
اما اگر با کسی که بدتر از او باشد برخورد کرد، با خود گوید شاید این مرد در ظاهر بد می‌باشد و باطنش خوب است، و هر گاه در جامعه چنین فکر کند بر مردمان عصرش برتری پیدا می‌کند و به آنان ریاست می‌نماید.
19- مفضل گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: مردی به ایمان کامل نمی‌رسد مگر اینکه در او چهار خصلت باشد، خلقش نیکو باشد، و خود را بالاتر از همه نداند از گفتار زیاد خودداری کند و زیادی مالش را بدهد.
20- حسین بن زید از حضرت صادق و او از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: مؤمن شریف و بزرگوار و کافر فاسد و پست است، بهترین مؤمن کسی است که به مؤمنین محبت کند و خیری نیست در آن کس که محبت ندارد.
فرمود: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم می‌فرمود: بدترین مردم کسانی هستند که با مؤمنان دشمنی می‌کنند و با دلهای خود آنها را دشمن می‌دارند، آنها در منازل و مجالس راه می‌روند و سخن چینی می‌کنند، بین دوستان جدائی ایجاد می‌نمایند.
آنها همواره دنبال عیب مردم هستند، و از اشخاص بدگوئی می‌کنند، خداوند
ایمان و کفر، ج1، ص: 140
هرگز بر آنها نظر محبت ندارد در روز قیامت به آنان توجه نمی‌کند و آنان را پاک و پاکیزه نمی‌سازد بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند که هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ، وَ أَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ.
21- ابن صدقه گوید: حضرت از پدرش علیهم السّلام روایت می‌کند که از آن حضرت سؤال شد چرا مؤمن از همه چیز محکم و استوارتر است، فرمود: برای این که عزت در قلب او جای دارد، و ایمان در دلش مستقر شده است، و او بعد از همه این‌ها از خدا و رسول اطاعت می‌کند و گفته‌های آنها را تصدیق می‌نماید.
گفته شد پس چرا مؤمن خسیس است فرمود: برای این که مؤمن مال خود را از راه حلال با مشقت بدست می‌آورد و مال حلال عزیز است و دوست ندارد مال حلال خود را به هر کس بدهد و اگر بخواهد از آن مال انفاق کند در محلی که خودش می‌داند مصرف می‌کند.
سؤال شد چرا مؤمن گاهی زیاد نکاح می‌کند و زنان متعددی را به عقد خود در می‌آورد فرمود: برای اینکه می‌خواهد گرفتار حرام نگردد و از طریق مشروع به خواسته‌های خود برسد و هر گاه به حلال رسید از آن استفاده

می‌کند و از جاهای دیگر بی‌نیاز می‌گردد.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند نیروی مؤمن در دلش قرار دارد گاهی مشاهد می‌کنید مؤمن از نظر بدن بسیار ضعیف و ناتوان است و بدنش نحیف و لاغر می‌باشد ولی در عین حال شب‌ها برای نماز بر می‌خیزد و روزها را روزه می‌دارد.
رسول فرمود: مؤمن در دینش از کوه‌های بلند هم سخت‌تر و پابرجاتر می‌باشد زیرا کوه‌ها را با کندن و تراشیدن می‌توان در آن نقصان پدید آورد، ولی از مؤمن نمی‌توان چیزی کاست، زیرا او نسبت به دینش بخل می‌ورزد و به دیگران نمی‌دهد.
22- فضیل بن یسار گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: کسی از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر اینکه در او سه خصلت باشد، مرگ در نزد او محبوب‌تر از زندگی باشد و فقر در نزد او گرامی‌تر از توانگری باشد، و بیماری
ایمان و کفر، ج1، ص: 141
گواراتر از تندرستی باشد، گفتیم: کدام یک از ما می‌توانیم به این مقام برسیم.
امام علیه السّلام فرمود: همه شما، بعد فرمود: کدام یک از شما دوست دارید که در محبت ما بمیرید و یا در بغض ما زندگی کنید، گفتیم مرگ در محبت شما را بیشتر دوست می‌داریم، فرمود: همان گونه فقر و توانگری و بیماری و صحت را هم دوست می‌دارید، گفتیم آری، به خداوند سوگند برای محبت شما همه این‌ها را دوست می‌داریم.
23- سلیمان بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السّلام از پدرش روایت می‌کند که فرمود: هیچ بنده‌ای به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر اینکه در او سه خصلت باشد، فهم و درک در مسائل دین و احکام، و برنامه ریزی درست در امور زندگی و صبر در مصیبت‌ها.
24- در محاسن از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: شش خصلت در مؤمن نیست گفته شد آنها کدام خصلت‌ها هستند فرمود: در هنگام معامله سخت گیر نیست، در معاشرت‌ها خشونت ندارد، اهل حقه بازی نیست، دروغ نمی‌گوید، حسادت نمی‌کند، و ظلم از وی صادر نمی‌شود، و بعد هم فرمود مؤمن محارب هم نیست.
25- شخصی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند کسی که از حق سخن می‌گوید به سه چیز شناخته می‌شود، به یاران و همنشینان خود توجه داشته باشد و آنها را بشناسد، و به نماز خود بنگرد که چگونه آن را اداء می‌کند و در چه موقع آن را انجام می‌دهد، و اگر مال و ثروتی دارد بنگرد آن را کجا صرف می‌کند.
26- ابو نعمان از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی

اللّه علیه و اله فرمودند:
می‌دانید مؤمن کیست، مؤمن آن است که مؤمنان او را در اموال خود امین بدانند و کارهای خود را به آنها واگذارند، و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در آسایش باشند، و مهاجر هم به کسی می‌گویند که از گناهان دست بر دارد و حرام‌ها را ترک گوید.
ایمان و کفر، ج1، ص: 142
27- صعصعة بن صوحان گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام یکی از روزها نماز صبح گزاردند و بعد از آن متوجه قبله شدند و مشغول ذکر گردیدند، و به راست و چپ توجهی نداشتند تا آن گاه که آفتاب بر آمد و به اندازه نیزه‌ای از دیوار مسجد بالا رفت.
بعد از آن متوجه شد و فرمود: در هنگام زندگی دوستم رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله گروهی که در شب‌ها چهره‌ها و زانوهای خود را بر زمین می‌گذاشتند و هنگامی که صبح می‌کردند پیشانی آنها غبار آلود، و زانوی آنها هم مانند زانوی بزها پینه بسته بود.
هنگامی که یاد مرگ می‌کردند مانند درختان که در بادها تکان می‌خورند آنها هم تکان می‌خوردند بعد از دیدگان اشگ جاری می‌شد و جامه‌های آنها را تر می‌کرد، بعد امام علیه السّلام از جای خود برخاستند و فرمودند: گویا مردم در حال غفلت هستند و از خدا یاد نمی‌کنند.
28- امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به مؤمن بدنی تندرست، و زبانی فصیح و دلی روشن عطا فرموده است، و برای هر یک از اعضاء او برای خود و پیامبرش و جانشینانش اطاعت و فرمان برداری قرار داده است.
بدنش برای خداوند و آنها خدمت می‌کند، زبانش برای آنها شهادت می‌دهد، قلب با آرامش ذکر خدا را می‌گوید، هر کس با زبان شهادت دهد و در دل خود آرامش داشته باشد، و با ارکان و جوارح خود کار کند خداوند او را وارد بهشت می‌سازد.
29- ابان بن عثمان از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: دین ندارند آنها که تقیه ندارند و ایمان ندارند کسانی که تقوی ندارند.
صفوان گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است هر گاه غضب کرد از حق عدول نکند و هر گاه خوشحال شد در باطل وارد نگردد، و هر گاه قدرت پیدا نمود بیش از حقش نگیرد.
امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس از کار بد ناراحت
ایمان و کفر، ج1، ص: 143
شده و از کار خوب خوشحال گردید او مؤمن می‌باشد.

حبیب واسطی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه اندازه زشت است که مؤمنی برده‌ای داشته باشد و او را خوار بدارد.
حسین بن عمرو گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن سخت‌تر از تکه‌های آهن است زیرا آهن در آتش تغییر می‌کند و نرم می‌گردد ولی مؤمن اگر کشته شود و بعد زنده گردد و باز کشته شود دلش تغییر پیدا نمی‌کند.
30- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی مؤمنان را از یک اصل آفرید کسی نمی‌تواند خود را در آن‌ها داخل کند و یا از میان آنها بیرون شود، مثل آنان به خداوند سوگند مانند سر در بدن و مانند انگشتان در دست است، هر کس مخالف این هست قطعا بدانید او منافق می‌باشد.
31- محمد بن سلیمان دیلمی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود:
زمستان بهار مؤمن است زیرا در آن شب‌ها بلند می‌گردد و او می‌تواند قیام کند و نماز بگذارد.
32- سعید بن غزوان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن اهل گزاف نیست و همه وقت حقیقت و واقعیت را می‌گوید.
33- صالح بن هیثم از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس سه خصلت در او باشد ایمانش کامل می‌باشد، هر کس بر ظلم صبر کند و خشمش را فرو برد، و از وی درگذرد، و او را به خدا واگذارد داخل بهشت می‌شود و برای گروهی مانند ربیعه و مضر شفاعت می‌کند.
34- زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: شما مؤمن نخواهید شد تا هنگامی که امانت‌دار باشید، و تا در یابید که رفاه و تنعم خود مصیبت است، زیرا صبر در گرفتاریها از آسایش و سلامتی در هنگام رفاه و وسعت بهتر می‌باشد.
35- امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است که همه از وی بترسند، زیرا او در دین خدا سخت گیر است و از هیچ چیزی واهمه و ترس ندارد، و این شدت و سخت‌گیری در مسائل دینی و مذهبی علامت و نشانه هر مؤمنی می‌باشد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 144
36- صفوان جمال از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که از آن حضرت شنیدم فرمود: مؤمن کسی است که همه چیز در برابر او خشوع کنند و این هنگامی است که آن مؤمن در کارهای خود اخلاص داشته باشد، و هر گاه چنین باشد خداوند همه را از وی می‌ترساند، حتی جنبندگان و حشرات زمین و درندگان و پرندگان هوا.
37- علی علیه السّلام فرمود: مؤمن چهره‌اش باز و همیشه خوش حال

است، و اندوه خود را در دل مخفی می‌دارد، دلش باز می‌باشد، خود را از همه کوچک می‌داند، از برتری‌جوئی دوری می‌کند، و از تعریف و تمجید دیگران ناراحت می‌گردد، همیشه در غم و اندوه می‌باشد.
همت عالی دارد، و همواره در حال سکوت بسر می‌برد، اوقاتش را به باطل نمی‌گذراند، سپاسگزار و بردبار است، همیشه در حال تفکر و اندیشه می‌گذراند، او با هر کس دوستی نمی‌کند و در رفاقت و صداقت با دیگران سخت‌گیر می‌باشد.
اخلاقش تند و خشن نیست و با خشونت با مردم رفتار نمی‌کند، و در رفتار خود در جامعه با خوی خلق نیکو با مردم رفت و آمد می‌کند، در باطن خود از سنگ هم سخت‌تر است و هر بادی او را از جایش حرکت نمی‌دهد، ولی در هنگام فروتنی و تواضع از بنده‌ای هم حقیرتر است.
38- حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: علم، دوست مؤمن و حلم و زیر و عقل راهنما، و عمل بر برپادارنده و نگهدارنده او می‌باشند، نرمش به منزله برادر و مدارا کردن بمنزله پدر هستند، و صبر و شکیبایی برای او مانند امیر لشکر می‌باشند.
39- حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: مؤمن اهل قناعت است و هر چه دارد به آن راضی است و همواره سپاسگزار می‌باشد.
40- حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: مؤمن در زندگی زرنگ و باهوش است و همواره با احتیاط در امور نگاه می‌کند.
41- علی علیه السّلام فرمودند: مؤمن اهل رفت و آمد و مشارکت در اجتماعات می‌باشد و با مردم با محبت و مهربانی رفتار می‌کند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 145
42- حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: مؤمن کسی است که مردم او را در مال و جان خود امین می‌دانند.
43- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کاری نکنید که از شما اعمالی سربزند که بعد از آن عذر خواهی بکنید، مؤمن کار بد نمی‌کند تا بعد از آن عذر بخواهد، ولی منافق کار بد می‌کند و بعد هم عذر می‌خواهد.
44- امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن اختیار دامن و شهوتش را از دست نمی‌دهد و برای شکم هم خود را رسوا نمی‌کند.
45- روایت شده رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مؤمن به کمال نمی‌رسد مگر اینکه در او یک صد و سه خصلت باشد که این خصال باید در نیت و فعل و اعمال و کردار و ظاهر و باطن فرد مؤمن وجود داشته باشد.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: یا رسول اللَّه این یک صد و سه را برای ما بیان فرمائید، فرمود: ای علی از صفات مؤمن این است که فکر و اندیشه او همواره در جولان و تحرک باشد، و آشکارا بذکر خداوند مشغول گردد و در اعمال خود خالص باشد.

علمش زیاد و حلمش بزرگ باشد، در منازعه با خوش زبانی برخورد کند و حسن بیان را از دست ندهد، با مراجعه‌کنندگان خوش رفتاری نماید، دلش باز باشد و از مراجعه‌کنندگان خسته نگردد و خود را برتر از دیگران نداند و خویشتن را کوچک بشمارد.
اگر می‌خندد باید از خندیدن بلند خودداری کند و فقط تبسم نماید، و اگر در جایی و اجتماعی شرکت می‌کند باید قصدش یاد گرفتن باشد، غافلان را به یاد خداوند بیاورد، و جاهلان را دانش بیاموزد، اگر کسی او را آزار داد در صدد آزار او نباشد.
در صورتی که مطلبی را نمی‌فهمد و یا به او مربوط نیست در آن شرکت نکند، به مصیبت دیدگان شماتت روا ندارد، از احدی غیبت نکند، از محرمات دوری گزیند، در شبهات وارد نشود، به مردم سود برساند و بخشنده باشد، آزارش به
ایمان و کفر، ج1، ص: 146
کسی نرسد، و از غریبان دلجوئی کند.
از یتیمان پدری نماید، چهره‌اش شادمان و روشن و بشاش باشد، حزن و اندوه خود را در دل نگهدارد از فقر و ناداری خوش حال گردد، شیرین‌تر از شهد باشد، محکم‌تر از سنگ خارا باشد، رازی را فاش نکند، و پرده‌ای را ندرد، با آرامش حرکت نماید و آرام راه برود.
هیکلش شیرین و مظهرش خوش باشد، خداوند را زیاد عبادت کند، وقارش نیکو باشد، با مردم به نرمی رفتار کند، همواره ساکت باشد، اگر کسی به او اسائه ادب کرد بردباری از خود نشان دهد، و در برابر بدکاران شکیبائی داشته باشد، بزرگ را احترام بگذارد و به کوچک ترحم کند.
در امانت‌ها امین مردم باشد، از خیانت‌ها دوری کند، با تقوی و پرهیزکاری مانوس باشد، و با حیاء هم بستگی پیدا کند، در کارها با احتیاط باشد، و از لغزش‌ها دوری گزیند، اعمال و کردارش توأم با ادب باشد، و سخنانش مردم را به شگفت وادارد.
لغزش او کم باشد، و دنبال کارهای دیگران نگردد و دنبال زندگی خصوصی مردم نباشد، با وقار زندگی کند، صبور و شکیبا باشد، از هر چه به او رسیده راضی گردد، و خداوند را در برابر آنچه به او داده سپاسگزاری کند، کم‌تر سخن گوید، زبانی راست‌گو داشته باشد و نیکو کاری کند.
خود را از زشتیها نگهدارد، بردبار باشد، دوست مهربان و همدمی با وفا برای دوستانش به حساب آید، عفت داشته باشد، شرافت و پاکدامنی را مراعات کند، به کسی فحش ندهد دروغ نگوید، غیبت ننماید، بد زبان نباشد، حسادت نکند، و بخل نورزد.
همواره خوشحال و روباز و شادمان و شاداب حرکت می‌کند، حیله‌گری ندارد، و از عیب دیگران خود داری می‌کند و راز کسی را فاش نمی‌کند،

همیشه در کارهای بزرگ وارد می‌گردد، و در اخلاق هم در مرتبه بالا قرار دارد، مورد لطف خداوند است، و از توفیقات او برخوردار می‌باشد.

در عین نرمی و ملایمت نیرومند است، و با یقین دنبال کارها را می‌گیرد، به دشمنان خود ستم نمی‌کند و به دوستانش ظلم روا نمی‌دارد، در سختیها صبور می‌باشد، به کسی تعدی نمی‌کند، هر چه دلش بخواهد انجام نمی‌دهد، فقر جامه و صبر روپوش او می‌باشد.
در آمد او کم ولی افراد تحت تکفل وی زیاد می‌باشند، زیاد روزه دارد و شب مدت‌ها در حال قیام بسر می‌برد، و خوابش اندک می‌باشد، دلش پاک و دانشش پاک‌کننده است، هنگامی که قدرت پیدا می‌کند در می‌گذرد، هر گاه وعده دهد وفا می‌کند، از روی میل روزه می‌گیرد و برای خوف از خداوند نماز می‌گذارد.
در کارهایش همیشه دقت می‌کند و به خوبی انجام می‌دهد میل اینکه کسی ناظر اعمال او می‌باشد ندارد، دیدگانش همیشه پائین، دستش بخشنده و هیچ سائلی را رد نمی‌کند، و اگر کسی هم احسان نمود بخالت او را ندارد، همواره به برادران دینی کمک می‌نماید، و نیکو کاری را فراموش نمی‌کند.
سنجیده سخن می‌گوید و زبان خود را از هر سخن نگه می‌دارد، در بغض خود غرق نمی‌گردد و در محبت خود هلاک نمی‌شود، باطل را از دوست خود قبول نمی‌کند، و حق را از دشمن خود قبول دارد، دانش فرا می‌گیرد برای اینکه بدیگران یاد دهد، برای عمل کردن یاد می‌گیرد.
کینه در دل ندارد، و بسیار سپاسگزاری می‌کند، روز دنبال امور زندگی می‌رود، و شب‌ها برای گناهان خود استغفار می‌کند، اگر با اهل دنیا ارتباط برقرار می‌کند از همه آنها زیرک‌تر و باهوش‌تر می‌باشد و اگر با اهل آخرت همکاری می‌کند از همه آنها تقوایش بیشتر است.
در کسب خود گرد شبهات نمی‌رود و اگر معامله‌ای که در آن برایش شکی حاصل شود خودداری می‌کند، و در کارها دنبال کلاه شرعی نمی‌رود و برای فرار از حرام ظاهری راه شرعی پیدا نمی‌کند، از لغزشهای دوستان خود در می‌گذرد، و مراعات رفاقت قدیم را می‌نماید.
46- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به

حارث بن مالک فرمودند: ای حارث حالت چگونه است و شب را چگونه به روز آوردی، گفت: یا رسول اللَّه شب را بروز آوردم در حالی که از مؤمنان می‌باشم.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: هر مؤمنی حقیقتی دارد حقیقت ایمان تو چیست، گفت: شب را به بیداری گذرانیدم، و مال خود را در راه

خدا دادم، و از دنیا کناره‌گیری نمودم، گویا اکنون به عرش خداوند می‌نگرم و مردم برای حساب اجتماع کرده‌اند.
گویا می‌نگرم اهل بهشت وارد بهشت شده‌اند و با همدیگر دیدار می‌کنند و اهل دوزخ وارد جهنم شده‌اند و با یک دیگر در آن جا فریاد و شیون سر داده‌اند و مانند سگها زوزه می‌کشند و فریاد آنها از هر طرف بلند می‌باشد.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: این بنده‌ای است که خداوند قلب او را روشن کرده است اکنون که حقیقت را دریافته‌ای آن را از دست نده، گفت: یا رسول اللَّه دعا کن تا به فیض شهادت برسم، رسول خدا در باره او دعا فرمود و او هشت روز بعد به شهادت رسید.
47- ابو الحسن سوم از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود:
مؤمنان به دشمنان خود ستم روا نمی‌دارند و به دوستان خود هم بد نمی‌کنند، اگر بر او ظلم کردند صبر می‌کند تا خداوند از وی یاری نماید.
48- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن در سختیها صبر می‌کند و در مشکلات وقار خود را از دست نمی‌دهد، به آنچه داده شده قناعت می‌کند، گرفتاریها را بزرگ می‌شمارد و به دشمنان خود ظلم روا نمی‌دارد و به دوستانش بدی نمی‌کند، مردم از وی در آسایش هستند و خودش در مشقت و سختی زندگی می‌نماید.
49- علی علیه السّلام فرمودند: من در گذشته برادری داشتم که برای خدا با او دوست بودم، عظمت او در این بود که دنیا در نظرش کوچک به حساب می‌آمد، شکمش بر او تسلط نداشت، هر چه را که در دسترس نداشت به آن میل پیدا نمی‌کرد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 149
هر گاه متاعی بدستش می‌رسید زیاده روی نداشت، بیشتر ایام ساکت بود و اگر سخن می‌گفت گویندگان را ساکت می‌کرد و تشنه‌گان را سیراب می‌نمود، ضعیف بود و کسی به او توجه نداشت، اما هنگامی که مسأله‌ای جدی به میان می‌آمد مانند شیر حمله می‌کرد.
برهانش بسیار قوی بود و قضایا را از هم فیصله می‌داد، اگر کسی در باره‌اش سخنی بر زبان جاری می‌کرد و نمی‌توانست عذری بیاورد او را سرزنش نمی‌کرد، قبل از اینکه از بیماری بهبود حاصل کند اظهار درد نمی‌کرد، از هر چه انجام داده بود سخن می‌گفت.
از ناکرده‌ها هرگز چیزی نمی‌گفت اگر بر سخن گفتن غلبه نمی‌کرد بر سکوت غلبه نداشت همیشه کوشش می‌کرد هر کدام از آن دو با هوای نفس او نزدیک است با او مخالفت می‌کرد و آن کار را انجام نمی‌داد.
اینک ای مردم با این صفات آشنا شوید و آن‌ها را بکار گیرید و از آن‌ها دست باز ندارید و در آن‌ها با یک دیگر مسابقه دهید، و اگر نمی‌توانید همه

آنها را بکار گیرید، بدانید اگر بعضی از آنها را عمل کنید بهتر است از اینکه همه را ترک کنید.
علی علیه السّلام فرمود: ایمان بنده هنگامی به حقیقت و صداقت می‌رسد که آن بنده اطمینان پیدا کند آنچه در نزد خداوند است بیشتر مورد وثوق و اطمینان است تا آنچه که در دست او قرار دارد.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: علامت ایمان آن است که راست بگوئی اگر چه تو را زیان برساند و دروغ نگوئی اگر چه تو را سود برساند، و هر گاه سخن می‌گوئی بیش از علم و اطلاعت سخن نگو، و از خداوند بترس و در باره دیگران سخن نگو.
روایت شده یکی از یاران علی علیه السّلام بنام همام که مردی عابد و پارسا بود گفت:
یا امیر المؤمنین متقین را برای من تعریف کنید و اوصاف آنها را بیان فرمائید تا من آنها را به عیان و مشاهده بنگرم.
امام علیه السّلام از پاسخ او خودداری کردند و فرمودند ای همام از خداوند بترس و کارهای نیک انجام بده که خداوند با آن گروهی است که متقی باشند و کارهای
ایمان و کفر، ج1، ص: 150
نیک انجام دهند همام به این گفته قناعت نکرد و بار دیگر بر خاسته‌اش اصرار ورزید.
در این هنگام علی علیه السّلام حمد و ثنای خداوند را به جای آورد و بر رسول صلّی اللَّه علیه و اله درود فرستاد فرمود: خداوند هنگامی که مخلوقات را می‌آفرید از طاعت آنان بی‌نیاز بود، و از معصیت آنان هم هراسی نداشت.
زیرا معصیت عاصیان او را زیان نمی‌رساند و طاعت مطیعان به او سود نمی‌دهد، وسائل زندگی را بین آنها تقسیم کرد و جای آنان را در دنیا معین فرمود، متقین در دنیا کسانی هستند که اهل فضیلت می‌باشند، به حق سخن می‌گویند و در پوشیدن لباس میانه رو هستند.
آنها با تواضع و فروتنی رفت و آمد دارند، و دیدگان خود را از آنچه خداوند حرام فرموده می‌پوشانند و گوش خود را همواره به علمی که به آنها سود می‌دهد فرا می‌دهند، آنان در هنگام گرفتاری همان گونه زندگی می‌کنند که در هنگام رفاه و وسعت و هر دو برای آنها یکسان می‌باشد.
اگر آنها اجل معینی در دنیا نداشتند ارواحشان از بدنها در یک لحظه بیرون می‌شد، زیرا آنها اشتیاق رسیدن به پاداش را دارند و از عتاب خداوند می‌ترسند، آفریدگار در نظر آنان بزرگ است و غیر از او همه چیز را به دیده حقارت می‌نگرند.
آنان مانند کسانی هستند که بهشت را مشاهده کرده‌اند و در آنجا متنعم

می‌باشند، و یا مانند آنهائی که دوزخ را دیده‌اند و در آن عذاب می‌کردند، دلهای آنان محزون و مردم از شر آنها در آسایش می‌باشند بدنهای آنها لاغر و خواسته‌های آنان اندک است.
نفس آنان پاک و با عفت می‌باشد، آنها روزهای معدودی صبر کردند ولی بعد از آن به آسایش‌های طولانی خواهند رسید، آن‌ها در تجارت خود سود فراوانی بردند و خداوند این سودها را برای آن‌ها معین فرموده است.
دنیا آنها را بطرف خود کشید ولی آنان بطرف دنیا نرفتند، دنیا آنها را اسیر
ایمان و کفر، ج1، ص: 151
کرد اما آنان جان خود را فدیه کردند خود را آزار نمودند، متقین در هنگام شب پاهای خود را جمع می‌کنند و در یک ردیف قرار می‌گیرند و قرآن تلاوت می‌نمایند.
با تلاوت قرآن خود را محزون می‌کنند و داروی بیماریهای خود را از قرآن می‌خواهند، هر گاه در ضمن تلاوت به آیه‌ای برخورد کنند که در آن مژده رحمت و پاداش داده شده باشد در آن جا درنگ می‌کنند و آرزوی رسیدن به آن پاداش و ثواب‌ها را دارند.
جان آنها متوجه مراحم و عنایات خداوند می‌گردد و همه آنها را مقابل خود می‌نگرند، و هر گاه به آیه‌ای برسند که در آن از عذاب و عتاب خداوند سخن بمیان آمده باشد گوشهای دل خود را متوجه آن می‌نمایند و گویا خود را در دوزخ معذب مشاهده می‌کنند و سرو صداهای جهنم به گوش آنان می‌رسد.
کمرهای آنها بخاطر رکوع خم شده است، چهره‌های خود را برای سجده بر زمین پهن می‌کنند و کف‌های دست و زانوهای آنان همواره بر زمین قرار دارد، آنها از خداوند می‌خواهند از آتش جهنم نجاتشان دهد و آزادشان سازد.
روزها مردمانی حلیم و بردبار و نیکوکار و پرهیزگار می‌باشند ترس از خداوند آن‌ها را لاغر و نحیف کرده است هر کس آنها را می‌نگرد خیال می‌کند بیمار هستند در صورتی که سالم می‌باشند، مردم خیال می‌کنند آن‌ها مشاعر خود را از دست داده‌اند و دیوانه هستند.
آنها دیوانه نیستند ولی افکار بزرگی آنان را به این صورت در آورده است، آنان از اعمال کم خود رضایت ندارند، و کارهای زیاد را هم زیاد نمی‌دانند، آنها همواره خود را متهم می‌دانند، و از کارهای خود خائف می‌باشند و از آینده خود در وحشت هستند.
هر گاه کسی از آن‌ها تعریف و توصیف کند از گفته‌های او می‌ترسند و می‌گویند ما به خود داناتریم و خداوند حال مرا بهتر از من می‌داند، بار خدایا مرا به آنچه مردم می‌گویند مؤاخذه مکن، و مرا بهتر از آن چه می‌پندارند قرار بده و از آن

ایمان و کفر، ج1، ص: 152
چه نمی‌دانند درگذر.
علامت متقین آن است که آن‌ها را در دین نیرومند مشاهده می‌کنی، و آن‌ها در کارها با احتیاط و نرمی حرکت می‌کنند، و در ایمان به مرحله یقین رسیده‌اند، و در فرا گرفتن دانش و فضیلت حریص هستند، و علم را با حلم قرین ساخته‌اند، و در مال و ثروت میانه رو می‌باشند.
در عبادت خشوع دارند، در این هنگام خود را تمیز و زیبا نشان می‌دهند، و در شدائد و گرفتاریها شکیبائی دارند، و دنبال زندگی حلال می‌روند، و در هدایت مردم نشاط دارند از طمع دوری می‌کنند کارهای نیک انجام می‌دهند و در عین حال ترس و واهمه دارند.
روز را به شب می‌آورد در حالی که همش سپاسگزاری است، و شب را بروز می‌آورد در حالی که همش ذکر خدا می‌باشد، با ترس به خواب می‌رود و با خوشحالی از خواب برمی‌خیزد، از غفلت خود می‌ترسد و از فضل و عنایت خداوند خوشحالی می‌کند.
اگر نفسش حاضر به انجام کاری نباشد در کارهای مورد رضایت نفس هم عنان خود را به او نمی‌دهد همواره در فکر آخرت و جهان جاویدان است و آن را از همه عزیزتر و گرامی‌تر می‌داند، و از مال و منال دنیا که اثری از وی باقی نمی‌ماند سخت گریزان است.
حلم را با علم به هم در آمیخته است، گفتار را با کردار با هم قرین کرده است، آرزوهایش نزدیک و خطاهایش کم می‌باشد، قلبش خاشع و نفسش قانع است، اندک می‌خورد و کارها را آسان می‌گیرد و دین خود را نگه می‌دارد.
شهوت و خاسته‌هایش مرده است، خشمش را فرو برده است، و در کارهای خیر محل امید است و مردم از شرش آسوده هستند.
اگر در میان غافلان هم قرار گیرد از ذاکران بحساب می‌آید، و اگر در میان ذاکران باشد از غافلان محسوب نمی‌گردد هر کس به او ستم کند از وی در می‌گذرد، هر کس او را محروم سازد به وی بخشش می‌کند، هر کس با وی قطع
ایمان و کفر، ج1، ص: 153
رابطه نماید او با وی رفت و آمد می‌کند.
فحش و ناسزاگوئی از وی دور است، با نرمی و آرام سخن می‌گوید، کارهای زشت در او راه ندارند، و همواره به کارهای خوب مشغول می‌باشد، خیرش به همه روی می‌آورد و شرش از همگان فاصله دارد، در سختیها و مشکلات شکیبا و در گرفتاریها صبور و با وقار می‌باشد.
هر گاه زندگی بر او چهره باز کند رفاه و وسعت برایش پیدا شود سپاسگزاری می‌کند، به کسانی که مورد علاقه‌اش نیستند ستم نمی‌کند، و

به دوستان خود هم اجحاف روا نمی‌دارد، حق را می‌شناسد قبل از اینکه آن را مشاهده کند، و هر چه را به او سپرده‌اند ضایع نمی‌سازد.
هر چه را بخاطر سپرده است فراموش نمی‌کند، و به القاب و عناوین افتخار ندارد، همسایگان را آزار نمی‌دهد، به مصیبت دیدگان شماتت نمی‌کند، در باطل وارد نمی‌شود، و از حق بیرون نمی‌گردد اگر خاموش گردد خاموشی او را محزون نمی‌سازد، و اگر خنده کند صدایش بلند نمی‌شود.
کسانی که به او ظلم می‌کنند صبر می‌کند تا خداوند از او انتقام بکشد، خود را همواره در مشقت و سختی می‌اندازد ولی مردم از وی در راحتی و آسایش هستند، برای رسیدن به پاداش آخرت خود را به زحمت وامی‌دارد، و مردم را از خود در امن قرار می‌دهد.
دوری او از کسانی که با وی دوری می‌کنند برای این است که در ترک مراوده با آن‌ها پاک می‌ماند و از آلودگی آنها محفوظ می‌گردد، و اگر خود را به کسانی نزدیک می‌کند که آنها هم خود را به او نزدیک می‌کنند برای این است که به آنها محبت کند و احسان نماید، دوری او به خاطر تکبر و نزدیکی او برای فریب نیست.
راوی گوید: در این هنگام همام فریادی کشید و جان سپرد، علی علیه السّلام فرمود:
مواعظ حسنه این چنین به اهلش اثر می‌گذارد و من از این جهت می‌ترسیدم که نخست به سخنان او توجه نکردم.
51- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه‌هایش فرمود: خوشا بحال کسی که به
ایمان و کفر، ج1، ص: 154
عیب خود مشغول گردد و از عیب دیگران چشم پوشی کند، خوشا بحال کسی که در خانه‌اش قرار گیرد و از نان خود بخورد، و به طاعت خداوند مشغول گردد و بر گناهان خود گریه کند، او بخود مشغول شود و مردم از دست و زبان او در آسایش باشند.
52- ابو العباس گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از کار خود خوشش بیاید و از کار بد ناراحت شود او مؤمن است.
53- زید زراد گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم: می‌ترسیم مؤمن نباشیم امام علیه السّلام فرمود: چرا گفتم: برای اینکه در میان ما کسانی نیستند که در هم و دینار را فدای برادران خود کنند، ما مشاهده می‌کنیم که درهم و دینار نزد ما اهمیت دارد تا برادری و اخوت و دوستی امیر مؤمنان.
حضرت صادق علیه السّلام فرمود: این چنین نیست شما مؤمن هستید ولی ایمان شما کامل نشده است و هنگامی که قائم ما خروج کند در آن هنگام

ایمان شما هم کامل می‌گردد، و مؤمنان واقعی خواهید شد اگر در زمین کاملی نبود خداوند ما را بطرف خود می‌برد و شما در زمین و آسمان چیزهائی مشاهده می‌کردید که تازگی داشت.
آری بجان خودم سوگند در زمین و اطراف آن مؤمنانی وجود دارند، که دنیا در نظر آنها به اندازه بال مگسی هم ارزش ندارد، و اگر همه دنیا و هر چه در آن هست بصورت یک قطعه طلا در آید و آن را در گردن یکی از آنها بیاویزند و بعد آن قطعه طلای سرخ از گردن او سقوط کند توجه نمی‌کند که چیزی از او ساقط شده زیرا دنیا در نظر آن‌ها خوار می‌باشد.
آن‌ها مخفی زندگی می‌کنند و از این شهر به آن شهر منتقل می‌گردند، از زمینی به زمین دیگر می‌روند شکمهای آنها از کثرت روزه داشتن به پشت چسبیده و لب‌ها از زیادی ذکر و تسبیح آویزان می‌باشد، دیدگان آن‌ها از گریه زیاد به هم آمده و چهره‌های آنان زرد شده است.
این است سیمای آنها در انجیل و در تورات و فرقان و زبور و صحف خداوند فرمود: سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ
ایمان و کفر، ج1، ص: 155
مقصود از سیما در این جا زردی چهره آنها می‌باشد که از بیداری شب‌ها پیدا شده است.
آنها در هنگام وسعت و تنگدستی به برادران خود کمک و مساعدت می‌کنند، و در حال سختی به برادران خود توجه دارند و از خود می‌گذرند و به آنها می‌رسند، در این جا خداوند می‌فرماید: وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ، به خداوند سوگند آنها رستگار شدند و به فیض رسیدند.
اگر مؤمنی را مشاهده کند او را احترام می‌کند، اگر منافقی را به بیند از وی دوری می‌نماید، هر گاه شب آنها را فرار گیرد زمین خدا را فرش قرار می‌دهند و خاک را بالش اختیار می‌کنند، و با چهره‌های خود متوجه زمین می‌گردند و به درگاه خداوند زاری و تضرع می‌نمایند. و از خداوند در خواست می‌کنند آن‌ها را از آتش دوزخ برهاند.
هنگام صبح وارد جامعه می‌شوند و در میان مردم رفت و آمد می‌کنند، کسی آنها را نمی‌شناسد و با انگشتان بطرف آنها اشاره نمی‌کند و راه برای آنها باز نمی‌شود، آنها آب را برای خود پاک و پاک‌کننده می‌گیرند، خود را به مشقت می‌اندازند و بدنهای خود را به سختی می‌کشند، ولی مردم از آنها در آسایش و راحتی هستند.
مردم آنها را بدترین مخلوقات می‌دانند در حالی که نزد خداوند از نیکان مردم بشمار هستند، اگر حدیثی بخوانند مورد تصدیق قرار نمی‌گیرند و اگر دختری بخواهند خطبه کنند با آنان ازدواج نمی‌کنند و اگر در جایی حاضر شدند شناخته نمی‌شوند و اگر غائب شدند کسی از حال آنها جویا نمی‌شود.

دلهای آنها همواره ترسان و لرزان می‌باشد و از خوف خدا بر خود می‌لرزند، زبانهای آنها محبوس است و هر سخنی از زبان آنها جاری نمی‌گردد، سینه‌های آنها محل اسرار خداوندی است، اگر برای اظهار آن اسرار اهلی پیدا کنند باز می‌گویند.
اگر کسی پیدا نشد که اسرار حق را برایش بگویند، زبان‌های خود را می‌بندند
ایمان و کفر، ج1، ص: 156
و کلیدهای آنها را از نااهلان مخفی می‌دارند و دهان آنها از گفتن اسرار همواره بسته است، بسیار محکم و استوار هستند و از صخره‌ها و کوه‌ها محکم می‌باشند و چیزی از آن جدا نمی‌گردد.
آنها خازنان علم و ریشه‌ها و اصول حکمت می‌باشند، و از پیامبران اطاعت می‌کنند و دنبال صدیقان و شهیدان و صالحان می‌روند، آنها مردمان باهوش و زرنگی هستند اگر چه منافقان آنان را لال و گنگ بدانند و نادانشان بشمارند.
آن گروه گنگ و کور و ابله و نادان نیستند، آنها مردمانی باهوش و سخنور و دانشمند می‌باشند که علم را به حلم و حکمت را با تقوی با هم در آمیخته‌اند، آنان مردمانی نیکوکار و برگزیدگان خداوند بشمار می‌روند، ترس از خداوند آنان را ساکت کرده و خوف پروردگار زبان آنها را بسته است.
آن گروه برای مخفی داشتن اسرار خداوندی لب به سخن نمی‌گشایند، آه چه اندازه اشتیاق دارم که در مجالس آنها شرکت کنم و با آنها سخن بگویم، و اگر دستم از آن‌ها کوتاه گردد و از مجالست با آنان محروم کردم غم و اندوه مرا فرا می‌گیرد.
اینک اگر آنان را یافتید دنبالشان را بگیرید و از انوار آنها بهره‌مند شوید و از روشنائی آنها راه هدایت را پیدا کنید و به فیض دنیا و آخرت برسید، آن جماعت در میان مردم از کبریت احمر هم کمیاب‌تر می‌باشند و وجودشان نادر است.
زینت آنها سکوت طولانی، و نگهداشتن راز و خواندن نماز و اداء زکاة انجام دادن حج و روزه و مواساة با برادران در حال وسعت و تنگدستی می‌باشد، این است اخلاق و آداب و شمایل آنها، خوشا بحال آنها که عاقبت و سرانجامی نیکو دارند.
آن گروه وارثان بهشت هستند که در آن جاودان خواهند ماند، آنها در میان اهل بهشت مانند فردوس در بهشت می‌باشند، و همان‌ها کسانی می‌باشند که گروهی آنها را از اهل آتش می‌دانستند در حالی که در بهشت متنعم هستند.
این است معنِی آیه شریفه که اهل دوزخ می‌گویند: ما لَنا لا نَری، رجالًا کُنَّا

نَعُدُّهُمْ مِنَ اَلْأَشْرارِ، این جماعت در نزد دوزخیان از شرار خلق بوَدند، در این
ایمان و کفر، ج1، ص: 157
هنگام خداوند منازل و مقامات آنها را به دوزخیان نشان می‌دهد و آنها را مشاهده می‌کنند.
دوزخیان هنگامی که مقام آنها را در بهشت مشاهده می‌کنند می‌گویند کاش ما را هم بر می‌گرداندند و ما هم مانند شما عمل می‌کردیم، اینک معلوم شد که آن‌ها از نیکان و اخیار بوده‌اند و ما از بدان و اشرار، در این جا فقط برای دوزخیان حسرت و پشیمانی می‌باشد.
صفوان جمال گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است که هر گاه غضب کرد، از حق عدول نکند و غضبش موجب نشود که از حق خارج گردد، و هر گاه خوشحالی برایش پیدا شد به باطل گرایش پیدا نکند و هر گاه توانائی پیدا کرد بیش از حقش نگیرد.
54- سلیمان بن خالد گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای سلیمان می‌دانی مسلمان کیست گوید: گفتم: قربانت گردم شما داناتر هستید فرمود: مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در آسایش باشند و بعد فرمود: می‌دانی مؤمن کدام است، گفتم شما داناترید.
فرمود مؤمن کسی است که مؤمنان و مسلمانان او را در اموال خود امین بدانند و جان و مال خود را به او بسپارند، و حرام است که مسلمانی بر مسلمانی دیگر ظلم کند و یا او را رنج و آزار دهد و یا او را از خود دور کند و از در خانه‌اش محروم سازد.
55- ابو عبیدة گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است که هر گاه خوشحالی برایش دست داد گرفتار گناه و کارهای باطل نگردد، و هر گاه غضب کرد ناراحتی او موجب نشود که او را از حق دور کند و بیش از حق خود مطالبه کند و از حدش تجاوز نماید.
56- ابو البختری گوید: امام علیه السّلام فرمود: مؤمنان آرام و آهسته حرکت می‌کنند و مانند شتری که ریسمان دماغ او را خراش داده است مطیع و رام می‌باشد.
57- سکونی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز از علامات مؤمن
ایمان و کفر، ج1، ص: 158
می‌باشد، علم به خداوند و کسانی که مورد محبت خداوند هستند و یا مورد بغض او می‌باشند.
58- یکی از رواة گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن حلیم و بردبار است و جاهلانه کار نمی‌کند و اگر کسی از روی نادانی چیزی به او گوید او بردباری می‌کند، مؤمن ستم نمی‌کند و اگر هم مورد ستم قرار

گرفت انتقام نمی‌گیرد، بخل نمی‌ورزد و اگر مورد بخل قرار گرفت صبر می‌کند.
59- ابو حمزه گوید: علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام نماز فجر را خواندند و هم چنان در جای خود نشستند تا آفتاب بالا آمد و به اندازه نیزه از افق سر بر آورد، بعد از این متوجه مردم شد و فرمود: به خداوند سوگند من گروهی را درک کردم که برای خداوند سجود و قیام می‌کردند.
آنها در هنگام عبادت خداوند چهره‌ها و زانوهای خود را بر زمین می‌گذاشتند مانند این که صدای آتش دوزخ در گوش آنها طنین افکنده بود، هر گاه ذکر خدا می‌کردند مانند درختان تکان می‌خورند، گویا مشاهده می‌کنم که مردم از غفلت در خواب هستند، بعد از جای خود بلند شدند و تا هنگام شهادت خندان دیده نشدند.
60- ابو ولاد حناط گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: علی بن الحسین علیهم السّلام می‌فرمود: کمال دین مؤمن از آن جا شناخته می‌شود که از سخنان لغو و بی‌معنی خودداری کند، و در جدال و مراء شرکت نداشته باشد و حلیم و بردبار و شکیبا و خوش خلق باشد.
61- ابو حمزه گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: از اخلاق مؤمن آن است که در هنگام تنگدستی انفاق کند، و به اندازه‌ای که وسعت دارد در زندگی زن و فرزندش وسعت دهد، و حق را به مردم بدهد و نخست به آنها سلام کنید.
62- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: مؤمن از کوه هم سخت‌تر می‌باشد، زیرا از کوه کسر می‌شود ولی از مؤمن و دین او چیزی کاسته نمی‌گردد.
63- اسحاق بن عمار گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن در مخارج

زندگی خوش فکر و با سلیقه می‌باشد ولی در درآمد سخت گیر نیست، تدبیر زندگی و توازن خرج و دخل را خوب تنظیم می‌کند و دو بار از یک سوراخ گزیده نمی‌شود.
64- جازی از حضرت صادق و او از پدرش علیهم السّلام روایت می‌کند که فرمود:
مؤمن بخل نمی‌کند و حسد ندارد، و از کسی نمی‌ترسد و حریص هم نمی‌باشد.
65- صالح بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کسی سه خصلت در او باشد ایمان او کامل است، کسی که در برابر ظلم صبر کند و خشم خود را فرو برد و برای رضای خدا سکوت نماید و از گناهکار درگذرد

و برای او طلب رحمت کند، هر کس چنین باشد خداوند او را وارد بهشت می‌کند و به او اجازه می‌دهد گروه کثیری مانند ربیعه و مضر را شفاعت نماید.
66- عبد اللَّه بن یونس گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردی بنام همام که از عباد زهاد و شب زنده داران بشمار می‌رفت برخاست و به امیر المؤمنین علیه السّلام که در حال خطابه بود گفت: یا امیر المؤمنین صفات مؤمن را برای من بیان فرمائید.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای همام مؤمن زرنگ و باهوش است و همواره چهره‌ای شاداب و خندان دارد، اندوهش در دل و غم‌ها را در باطن خود پنهان می‌کند، دلش باز و سینه‌اش فراخ است، خود را از همگان کوچک می‌داند و برتری‌جوئی ندارد.
از هر چه که به نیستی گراید منزجر است، از هر کار نیکی بهره می‌گیرد، کینه کسی در دل نمی‌گیرد و حسادت نمی‌کند، به کسی حمله نمی‌آورد و به احدی ناسزا نمی‌گوید عیب شخصی را بر زبان جاری نمی‌کند و غیبت کسی را انجام نمی‌دهد.
ریاست و زعامت را زشت می‌داند و از تعریف و تمجید دیگران ناراحت می‌گردد، همواره غمگین است، همتش عالی می‌باشد، دائما در حال سکوت است، باوقار حرکت می‌کند و همیشه مشغول ذکر خدا می‌باشد، شکیبایی دارد، سپاسگزار است، همیشه در حال اندیشه است، از فقرش خوشحال می‌باشد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 160
خویش نرم و ملایم است و با مردم خوش رفتار می‌باشد، در پیمان‌ها با وفا و محکم است مردم را آزار نمی‌دهد، بد زبان و فحاش نیست و پرده‌دری نمی‌کند، اگر بخندند صدایش را بلند نمی‌کند و اگر غضب کند فریاد نمی‌کشد و از جایش حرکت نمی‌کند.
خنده‌اش تبسم است و اگر از کسی چیزی سؤال می‌کند قصدش دانستن و یاد گرفتن است علمش زیاد و حلمش بزرگ است، بسیار محبت می‌کند و به مردم لطف دارد، بخل ندارد و در کارها شتاب نمی‌کند، خسته نمی‌شود و اظهار شادمانی نمی‌کند، اگر حکمی صادر کند ستم ندارد.
از علم و دانش خود سوء استفاده نمی‌کند، نفسش از سنگ محکم‌تر است و سعی و کوشش او از شهد هم گواراتر می‌باشد، گرسنگی و حرص و جوش برای شکم ندارد، زورگو نیست و سخنان زشت بر زبان جاری نمی‌کند.
خود را به مشقت نمی‌اندازد، در باره اشخاص کنجکاو نیست در منازعات خوش کلام و خوش زبان می‌باشد، و در هنگام مراجعه مردم بزرگوار و شریف می‌باشد، اگر غضب کند از عدالت خارج نمی‌گردد اگر کسی چیزی

از وی بخواهد با زبان نرمی پاسخ می‌دهد.
تهور ندارد و خود را در مشکلات نمی‌اندازد، پرده‌دری نمی‌کند، زور نمی‌گوید، در دوستی مخلص است، در پیمان‌ها محکم و مورد اطمینان می‌باشد، اگر با کسی عهدی بست به آن وفا می‌کند مهربان است، با دوستان رفت و آمد می‌کند، و بردبار می‌باشد.
اسرار را حفظ می‌کند، زیاد سخن نمی‌گوید، از خداوند راضی هست با هوای نفس خود مخالفت می‌کند، به زیر دستان سخت گیری روا نمی‌دارد، و در مطالب بیهوده وارد نمی‌شود، از دین یاری می‌کند و از مؤمنان حمایت می‌نماید و پناه مسلمانان می‌باشد.
از تعریف و توصیف دیگران که در باره او می‌گویند خوشحال نمی‌گردد، طمع در دل او اثری نمی‌گذارد، بازیهای زندگی حکم او را تغییر نمی‌دهد و جاهل از
ایمان و کفر، ج1، ص: 161
علم او اطلاع ندارد، بسیار سخن می‌گوید و بسیار هم عمل می‌کند، عالم است، محتاط است و به کسی ناسزا نمی‌گویند.
از این در به آن در نمی‌زند ثابت می‌باشد، به خویشاوندان بدون منت رسیدگی می‌کند، بسیار بذل می‌نماید ولی اسراف ندارد، فریب دهنده و مکار نیست، دنبال کسی را نمی‌گیرد، و انسانی را نمی‌ترساند، با مردم رفاقت دارد، و در زمین سعی و کوشش می‌کند.
به ضعفاء و دردمندان کمک می‌نماید، و به فریاد مستمندان و دردمندان می‌رسد، پرده‌دری نمی‌کند و رازی را فاش نمی‌سازد، گرفتاریهایش زیاد است، ولی شکایت او بسیار کم می‌باشد، اگر در جایی خوبی مشاهده کرد آن را می‌گوید، و اگر بدی دید آن را می‌پوشاند.
عیب دیگران را می‌پوشاند و حفظ الغیب دیگران می‌نماید، از لغزشها در می‌گذرد، و از خطاها چشم می‌پوشد، اگر در جایی لازم باشد نصیحت می‌کند و اگر در جایی خلافی مشاهده کرد آن را اصلاح می‌نماید و در کارها امین و استوار می‌باشد.
پرهیزگار است و باطن او پاک می‌باشد و در زندگی خود راضی هست، عذرها را قبول می‌کند و از دیگران به خوبی یاد می‌نماید، به مردم حسن ظن دارد و خود را در نظر دیگران متهم می‌داند، خداوند را از روی فهم و علم دوست می‌دارد، و با حزم و احتیاط قاطعانه در راه خدا کار می‌کند.
خوشحالی او را از راه بیرون نمی‌کند و سخنان سفیهانه بر زبان جاری نمی‌سازد و از راه حق عدول نمی‌کند، علماء را یاد آوری می‌نماید و جاهلان را تعلیم می‌دهد، کسی از وی انتظار کارهای زشت ندارد و کسی از شر وی نمی‌ترسد.
کار و کوشش دیگران را خالصانه‌تر از کوشش خود می‌داند، و همه را از

خود شایسته‌تر می‌خواند، عیب‌های خودش را می‌داند، و با افکار و اندیشه‌ها و غمهای خود مشغول می‌باشد، جز به خداوند به دیگری اعتماد ندارد، همواره تنها و

محزون است، خداوند را دوست می‌دارد و در راه او جهاد می‌کند.
او همواره دنبال رضای پروردگار است، خود برای خودش انتقام نمی‌گیرد و برای دشمنی با خداوند با دیگران دوستی و ارتباط برقرار نمی‌کند، با فقیران همنشین است، و با راستگویان راستگو می‌باشد، پشتیبان اهل حق است و از غریبان دلجوئی می‌کند، پدر یتیمان و شوهر بیوه زنان می‌باشد.
با مستمندان دوست و رفیق است و در هر پیش آمد ناگواری امید همه می‌باشد، در سختیها به داد مردم می‌رسد، خوش برخورد می‌باشد و چهره در هم نمی‌کشد.
او در کارهای مردم جستجو نمی‌کند، در کاری که پیش گیرد محکم و استوار است، خشم خود را فرو می‌برد و همواره در حال تبسم می‌باشد، نظرش در امور بسیار دقیق است و احتیاط را هرگز از دست نمی‌دهد، بخل ندارد اگر کسی با وی بخل کند صبر را پیشه خود می‌کند.
خود را از مشتهیات باز می‌دارد و با شرم و حیا رفت و آمد می‌کند، قناعت دارد و از این رو از همه بی‌نیاز است، شرمش از شهوتش فراتر می‌باشد، و دوستی او از حسدش بالا هست گذشت او از کینه‌اش والاتر است و بدون حق هرگز سخن نمی‌گوید.
در پوشیدن لباس همیشه رعایت اقتصاد را می‌کند، و با تواضع راه می‌رود، در برابر خدایش خاشع و سربزیر است و از وی در هر حال راضی می‌باشد، نیت او خالص و در اعمالش فریب و نیرنگ و غش و خیانت نیست، به همه جا با نظر عبرت نگاه می‌کند و برای اندیشه سکوت می‌نماید.
سخنانش همه از روی حکمت است، او مردم را به نیکیها اندرز می‌دهد، و بذل و بخشش دارد، و با همگان برادر می‌باشد، در آشکارا و نهان مردم را نصیحت می‌کند، برادران خود را ترک نمی‌کند و از آنان غیبت نمی‌نماید، و آنان را فریب نمی‌دهد.
بر آنچه از دستش رفته دریغ نمی‌خورد، هر چه به او برسد محزونش نمی‌کند،

و از هر چه انتظار خیر ندارد امید رسیدن به آن را ندارد، در سختیها از کار شانه خالی نمی‌کند، و در هنگام رسیدن به مال و منال و وسعت از حق بیرون نمی‌گردد و زیاد خوشحال نمی‌شود.
علم را با حلم به هم آمیخته و عقل را با صبر توأم کرده است، کسالت و

تنبلی از وی دور است و همواره در حال نشاط می‌باشد، آرزوهایش نزدیک و لغزشهایش اندک است، پیوسته در انتظار مرگش هست، قلب او خاشع و همواره در یاد خداوند می‌باشد.
نفسش قانع است و جهالت در او راه ندارد، کارها را آسان می‌گیرد، و برای گناهانش محزون است، شهوت و خاسته‌هایش مرده و خشمش را فرو می‌برد، خلقش صاف و بی‌غش و همسایگان از وی در آسایش و راحتی زندگی می‌کنند.
تکبر و خود خواهی ندارد و از آنچه برایش مقدر شده راضی و قانع است، با متانت صبر می‌کند، و کارهای خود را استوار می‌سازد، و یاد خدا را زیاد در دل دارد، با دانش در اجتماعات شرکت می‌کند، سکوت می‌کند تا سالم بماند و سؤال می‌نماید تا بفهمد و تجارت می‌کند تا سود ببرد.
در کار خیر سکوت نمی‌کند تا به آن افتخار کند، و سخن نمی‌گوید تا بر دیگران گردن فرازی نماید، خود را به مشقت می‌اندازد و دیگران از وی در آسایش هستند، برای رسیدن به آخرت خود را به سختی می‌اندازد و مردم را در آسایش نگه می‌دارد، اگر کسی به او تجاوزی بکند صبر می‌نماید تا خداوند از او یاری کند و اگر از گروهی دوری می‌کند برای اینکه از اعمال و گفتار آنها راضی نیست.
اگر به کسانی نزدیک می‌شود برای این است که به آنها محبت کند، بخاطر تکبر و خود خواهی از دیگران دوری نمی‌کند و به جهت مکر و فریب و نیرنگ با مردم رفاقت ندارد، او به گذشتگان اقتداء می‌کند و به اهل خیر خود را نزدیک می‌سازد، و برای نیکوکاران بعد از خود راهنما می‌گردد.
راوی گوید: در این هنگام همام فریادی کشید و در دم جان سپرد، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند من از این جریان می‌ترسیدم مواعظ
ایمان و کفر، ج1، ص: 164
بلیغ این گونه در اهلش اثر می‌گذارد

1- سعید بن جبیر از ابن عباس روایت می‌کند که حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمود: ای علی شیعیان تو روز قیامت رستگار هستند و هر کس یکی از آنها را خوار بدارد، تو را خوار کرده است و هر کس تو را خار کند مرا خار نموده و خداوند او را وارد دوزخ می‌کند، و دوزخ جای بدی می‌باشد، و سرشت تو با من یکی هست، و شیعیان تو از زیادی طینت ما آفریده شده‌اند هر کس آنها را دوست بدارد ما را دوست داشته و هر کس آن‌ها را دشمن بدارد ما را دشمن داشته است، و هر کس با آنها دوست باشد ما را دوست دارد.
ای علی شیعیانت آمرزیده هستند و خداوند گناهان و عیب‌های آنان را می‌آمرزد ای علی من از شیعیانت شفاعت خواهم کرد، اینک شیعیان خود را به این موضوع مژده بده، ای علی شیعیان تو یاران و شیعیان خداوند می‌باشند، و دوستانت دوستان خدا هستند.
آنها که در حزب و گروه تو می‌باشند از حزب و جمعیت خداوند به شمار می‌روند ای علی خوشبخت هستند کسانی که تو را دوست می‌دارند و بد عاقبت می‌باشند کسانی که که با تو دشمن هستند، ای علی در بهشت گنجی هست که تو صاحب آن هستی.
2- محمد بن یعقوب نهشلی از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهما السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: خداوند متعال فرمود: علی حجت من در میان مردم در زمین‌ها و آسمان‌ها می‌باشد، عمل هیچ کس را قبول نمی‌کنم مگر اینکه به نبوت محمد و ولایت علی ایمان بیاورند.
علی دست من است که به روی بندگان باز شده و او نعمت من است که به
ایمان و کفر، ج1، ص: 165
بندگان مورد علاقه‌ام داده‌ام به هر یک از بندگان که دوست داشته باشم ولایت او را می‌دهم و هر کس را دشمن بدارم او را از ولایت و معرفت علی دور می‌کنم چون او خود از معرفت و ولایت علی منصرف شده است.
به عزت و جلال خودم سوگند هر کس به ولایت وی گردن نهد او را از آتش دوزخ دور می‌گردانم، و به بهشت وارد می‌کنم، و هر کس از بندگان من که علی را دشمن بدارد و از ولایت او عدول کند، مورد بغض من قرار می‌گیرد و او را وارد آتش دوزخ می‌نمایم، و دوزخ جای بدی می‌باشد.
3- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال گروهی از مردم را مبعوث می‌کند که چهره‌های آنان از نور می‌باشد

و آنها در حالی که لباس‌هایی از نور پوشیده‌اند در کرسیهایی از نور قرار می‌گیرند و مانند انبیاء در سایه عرش خداوند می‌نشینند.
آن جماعت نه از پیامبران هستند و نه از شهدا، یکی از کسانی که در حضور رسول خدا بود گفت: یا رسول اللَّه من از آنها هستم، فرمود خیر، دیگری گفت: من هستم، فرمود خیر، گفته شد پس آن‌ها از کدام گروه می‌باشد، رسول خدا دست بر شانه علی گذاشت و فرمود: این و شیعیان او.
4- ابو حمزه ثمالی گوید: امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: سلمان فارسی گفتند: روزی در خدمت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بودم که علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شد، رسول خدا فرمود: ای علی تو را مژده بدهم، فرمود: آری مرا مژده بدهید.
رسول خدا فرمود: اینک دوست من جبرئیل در این جا حاضر است و به من می‌گوید که خداوند متعال به تو و شیعیانت هفت خصلت داده و آنها عبارتند از:
ملایمت در هنگام مرگ، آرامش در هنگام وحشت، روشنائی در هنگام تاریکی، آسایش در هنگام ترس.
عدالت در هنگام وزن اعمال و کردار مردمان، جواز عبور از پل صراط و جسر جهنم، که براحتی از آن عبور کنند، و سرانجام وارد شدن در بهشت رضوان قبل از دیگران و امت‌های گذشته به مدت هشتاد سال.
ایمان و کفر، ج1، ص: 166
5- ریان از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: شیعیان علی علیه السّلام در روز قیامت رستگار می‌باشند.
6- ابو المقدام گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: این دو آیه شریفه در باره دوستان و دشمنان ما فرود آمدند، آیه فَأَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ در باره دوستان ما هست که در قبر و قیامت به آن می‌رسند، و آیه وَ أَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ که در قبر و قیامت مشاهده خواهند کرد.
7- سالم بن ابی الجعد گوید: از جابر بن عبد اللَّه در باره علی علیه السّلام سؤال شد، جابر گفت: به خداوند سوگند او بهترین خلق خدا در میان گذشتگان و آیندگان می‌باشد، و فقط پیامبران از این مستثنی هستند و خداوند پس از انبیاء خلقی را گرامی‌تر از علی و فرزندان او نیافریده است.
گفتم: پس در باره کسانی که او را دشمن می‌دارند و به او اعتراض دارند چه می‌گوئی، گفت: کافران او را دشمن می‌دارند و منافقان از وی بدگوئی می‌کنند، گفتم: پس در باره کسانی که او و فرزندانش را دوست می‌دارند

چه می‌گوئی گفت:
شیعیان علی و فرزندان او در روز قیامت در آسایش هستند.
جابر گفت: اگر کسی خروج کند و پرچم ضلالت را بلند کند نزدیکترین افراد او چه کسانی هستند، گفتند: پیروان او گفت: اگر کسی خروج نماید و پرچم هدایت را برافرازد نزدیکترین افراد او چه مردمانی می‌باشند گفتند اتباع او جابر گفت: علی هم چنین است او پرچم حمد را بدست می‌گیرد و شیعیان و یاران او با او خواهند بود.
8- ابو بصیر در تفسیر آیه شریفه وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ، روایت می‌کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: آنها شیعیان ما هستند هنگامی که وارد بهشت گردند از طرف خداوند با کرامت از آنها استقبال می‌شود، و به برادران ایمانی خود در دنیا مژده می‌دهند که خوفی برای آن‌ها نیست.
ایمان و کفر، ج1، ص: 167
9- جابر بن عبد اللَّه انصاری گوید: خدمت رسول صلّی اللَّه علیه و اله بودم که علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شد، رسول خدا فرمود: ای ابو الحسن آگاه باش به تو بشارتی بدهم علی گفت: یا رسول اللَّه بفرمایید.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: اینک جبرئیل است و از طرف خداوند برای من خبر آورده است که خداوند به شیعیان و محبان تو نه خصلت عطا کرده است آسان گرفتن در هنگام مرگ، و آرامش در هنگام تنهائی و ترس.
روشنائی در هنگام تاریکی، و آسایش در هنگام ناراحتی و بروز حوادث، و عدالت در هنگام سنجش اعمال، جواز عبور از پل جهنم، و ورود در بهشت قبل از سایر مردم و نوری که جلو آنها را روشن می‌کند و راه درست را به آنها نشان می‌دهد.
10- ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ فرمود: مقصود آل محمد علیهم السّلام و پیروان آنها می‌باشند، خداوند فرمود: وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ یعنی اهل رحمت هستند و در دین اختلاف نمی‌کنند.
11- عمر بن شیبه گوید: حضرت باقر علیه السّلام در یک حدیث طولانی فرمود:
رسول خدا و علی علیها السلام و شیعیان و پیروان آنها روی تپه‌هائی از مشک و بالای منبرهائی از نور قرار دارند مردم اندوهگین می‌شوند ولی آنها اندوهی ندارند، مردم می‌ترسند ولی آن‌ها ترسی ندارند.
بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ حسنه ولایت علی علیه السّلام می‌باشد و بعد فرمودند: لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِکَةُ هذا یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ.

12- ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که در تفسیر وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ فرمودند: مقصود این آیه آل محمد علیهم السّلام و شیعیان آنها می‌باشند.
13- ابو بصیر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آن نام بر شما گوارا باد گفتم:
قربانت گردم کدام نام فرمود: کلمه شیعه که در قرآن آمده و فرموده: وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ و یا در جایی که گفته: فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ عَلَى الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ.
14- علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت می‌کند که امام علیه السّلام در تفسیر وَ إِنَ
ایمان و کفر، ج1، ص: 168
لِلطَّاغِینَ لَشَرَّ مَآبٍ فرمود مقصود از آنها نخستین کسانی هستند که به خاندان محمد ظلم کردند و حق آنها را غصب نمودند آن دو نفر و بنی امیّه قبل از همه مشمول این آیه می‌باشند.
در تفسیر وَ آخَرُ مِنْ شَکْلِهِ أَزْواجٌ فرمود: آنها بنو سباع هستند که بنی امیّه به آنها می‌گویند قدمشان نامبارک باد و در آتش گرفتار گردند، ولی فلان به آنها می‌گویند قدم شما مبارک مباد و این شما بودید که قبل از ما در این جا اقدام کردید و پیش از ما به آل محمد علیهم السّلام ستم روا داشتید.
بعد از این بنی امیّه می‌گویند: بار خدایا کسانی که قبل از مادر این مورد ستم کردند عذاب مضاعف به آنها در آتش بده و آنها هم در این سخن به دو نفری که قبلا در این باره پیش قدم شده بودند اشاره می‌کنند، و بعد دشمنان آل محمد از میان آتش فریاد می‌زنند ما لَنا لا نَرى رِجالًا کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ.
مقصود آنها در این جا شیعیان و پیروان علی علیه السّلام می‌باشند که آنها را مسخره و ریشخند می‌کردند و بعد فرمود: از این جا است که می‌فرماید إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ، آنها بین خود گرفتار اختلاف می‌گردند و از این جا است که امام صادق علیه السّلام فرمود: شما در بهشت مسرور و خوشحال هستید و در دوزخ هم مورد درخواست دوزخیان می‌باشید.
15- ابو حمزه گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال عذر کسی را قبول نمی‌کند که در روز قیامت بگوید بار خدایا من نمی‌دانستم فرزندان فاطمه والیان مردم می‌باشند و مردم باید از آنها پیروی کنند و در تحت امر و ولایت آنها قرار گیرند.
این آیه شریفه یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ مخصوصا در باره شیعیان فرزندان فاطمه علیها السلام فرود آمده است.
16- صفوان جمال از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول

خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: در طرف راست عرش گروهی هستند که با چهره‌های نورانی در حالی که

لباسهای نورانی در بر کرده‌اند در کرسیهائی از نور قرار گرفته‌اند علی علیه السّلام فرمود آنها کدام اشخاص هستند فرمود آنها شیعیان شما هستند و تو هم امام و رهبر آنها می‌باشی.
17- ابن علوان گوید: امام باقر از پدرانش از علی علیهما السّلام روایت می‌کند که فرمود: پیروان ما روز قیامت از قبرها بیرون می‌کردند در حالی که چهره‌های آنها نورانی و عورت‌های آنان پوشیده است، آنها ترس و وحشتی ندارند و سختی‌ها و مشکلات از آن‌ها برداشته شده است.
راه‌های ورود به قیامت و بهشت و رحمت و رضوان برای آنها آسان شده، و ناراحتی و گرفتاری برای آنها نیست، مردم می‌ترسند ولی آنها ترسی ندارند، مردم همه در غم و اندوه می‌باشند ولی آنان اندوهی ندارند، آسایش و آرامش برای آنها فراهم است و حزنی آنها را در بر نمی‌گیرد.
بعد اینها را سوار بر شتران سفید می‌کنند، سپس کفشهائی از طلا در بر می‌نمایند که بندهای آن از نور می‌باشد، آنان در سایه عرش پروردگار قرار می‌گیرند و بالای منبرهائی از نور جلوس می‌کنند، آنها مشغول غذا می‌شوند تا مردم از حساب فارغ گردند.
18- حضرت صادق از پدرانش علیهما السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: خداوند روز قیامت بندگانی را مبعوث می‌کند که چهره‌های آنان از نور می‌درخشد آنها لباسهایی از نور در بر کرده و بالای منبرهائی از نور قرار گرفته‌اند.
در دست آنها چوب‌هایی از نور قرار داد و آنها در طرف راست و چپ عرش جای دارند، آنان در مقام پیامبران و شهیدان می‌باشند در حالی که نه پیامبر و نه شهید هستند، در این جا مردی برخاست و گفت: یا رسول اللَّه من از آنان بشمار هستم.
رسول خدا فرمود: خیر شما از آنها نیستید، مردی دیگر برخاست و گفت من هستم فرمود: خیر، او پرسید پس آنها کدام افراد می‌باشند، در این جا رسول خدا دستش را روی شانه علی گذاشت و فرمود: این و شیعیان و پیروان او هستند.

19- حضرت صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود هنگامی که پیروان ما از صراط عبور می‌کنند منادی فریاد می‌زند ای آتش خاموش باش، در این هنگام آتش می‌گوید زود بگذرید که نور شما شعله‌هایم را خاموش می‌کند.
20- عبد المؤمن انصاری گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند

متعال می‌فرماید مؤمن سه خصلت دارد، عزت در دنیا و دین و رستگاری در آخرت و هیبت در دل مردمان.
21- امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به مؤمن سه خصلت عطا کرده عزت در دنیا و رستگاری در آخرت و هیبت در دل ظالمان بعد این آیه شریفه را قرائت کردند وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ و هم چنین قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ را تا وَ هُمْ فِيها خالِدُونَ تلاوت فرمودند.
22- زید بن علی از پدرانش از علی علیهما السّلام روایت می‌کند که فرمود: از حسد حاسدان به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شکایت بردم، فرمود: ای علی مگر خوش نداری نخستین کسی از چهار نفری باشی که وارد بهشت می‌گردند، من و تو و فرزندان ما و شیعیان که با هم وارد بهشت می‌گردیم.
23- طلحة بن زید از حضرت صادق از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت می‌کند که فرمود: مؤمن در میان پنج نور حرکت می‌کند، وارد نور می‌گردد و از نور خارج می‌شود، دانش او نور و سخن او نور و منظرش هم در قیامت نور می‌باشد.
24- علی علیه السّلام فرمود: شیعیان ما مانند زنبور عسل هستند، اگر مردم می‌دانستند در باطن آنها چه هست آنها را می‌خوردند.
علی علیه السّلام فرمود: دوستان ما را افواجی از رحمت خدا و دشمنان ما را افواجی از غضب خداوند فرا گرفته است.
علی علیه السّلام فرمود: اهل بهشت به منازل شیعیان ما می‌نگرند، همان گونه که آدمیان به ستارگان آسمانها نظر می‌اندازند.
علی علیه السّلام فرمود: چراغ مؤمن شناختن حق ما می‌باشد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 171
علی علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به دنیا توجه فرمود: و از میان آنها ما را برگزید و بعد برای ما شیعیان را برگزید که ما را یاری می‌کنند، در خوشحالی ما خوشحال هستند و در حزن ما محزون می‌شوند، مال و جان خود را در راه ما فدا می‌کنند آنها از ما هستند و ما هم از آنهائیم.
25- امام حسن عسکری از پدرانش از موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت می‌کند که فرمود: گروهی از خواص امام صادق علیه السّلام در خدمت آن جناب نشسته بودند، شبی ماهتاب و هوا و فضا را روشنائی فرا گرفته بود، گفتند یا ابن رسول اللَّه چه اندازه صفحه آسمان و ستارگان زیبا هستند.
امام صادق علیه السّلام فرمود: شما این چنین می‌گوئید در حالی که گردانندگان چهارگانه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت به زمین نگاه می‌کنند و برادران شما را در اطراف آن مشاهده می‌نمایند و نور شما بطرف آسمان‌ها و آنان روشن‌تر از نور این ستارگان می‌باشد، و آنها هم

مانند شما می‌گویند چه اندازه نور این‌ها درخشندگی دارد.
26- حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مؤمن در آسمان‌ها معروف است همان گونه که شخصی افراد خاندان خود را می‌شناسد و مؤمن گرامی‌تر از فرشته مقرب در نزد خدا می‌باشد.
27- امام رضا علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: جبرئیل نزد من آمد و گفت خداوند سلامت می‌رساند و می‌فرماید: ای محمد مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند و به تو و خاندانت اعتقاد دارند مژده بهشت بدهید پاداش آنها نزد من محفوظ است و آنان بزودی وارد بهشت می‌گردند.
28- حضرت رضا علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند ای علی از کرامت مؤمن در نزد خداوند آن است که برای او وقتی معین قرار نداده است، و هر گاه گرفتار مصیبت و یا شری شد او را بطرف خود می‌برد.
حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از گناهان دوری کنید تا بر طول عمر شما افزوده شود.
ایمان و کفر، ج1، ص: 172
29- حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند:
من و علی مانند این دو انگشت هستیم و شیعیان ما هم با ما می‌باشند، و هر کس از مظلومی دلجویی کند او نیز این چنین است.
30- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: روز قیامت منبرهائی از نور کنار عرش نهاده می‌شود و شیعیان اهل بیت من که در ولایت آنها اخلاص دارند در آن‌ها قرار می‌گیرند، بعد از آن خداوند می‌فرماید ای بندگان من بطرف عنایت من بشتابید زیرا شما را در دنیا اذیت کردند.
31- علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: شیعیان تو روز قیامت در حالی که سیراب هستند وارد می‌گردند ولی دشمنانت تشنه وارد می‌شوند و سیراب هم نمی‌شوند.
32- عمر بن یزید گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای فرزند یزید به خداوند سوگند تو از ما خانواده هستی گفتم: قربانت گردم من از آل محمد علیهم السّلام هستم، فرمود: آری از آنها گفتم من از آل محمد صلّی اللَّه علیه و اله بشمار می‌روم فرمود: آری از آن‌ها بشمار هستی.
مگر در کتاب خداوند قرائت نکرده‌ای که فرمود: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ، و در جای دیگر می‌فرماید: فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.
33- ابن عباس گوید: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله پرسیدم معنی آیه

شریفه: وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ چیست فرمود: جبرئیل بمن گفت آنها علی و شیعیان او می‌باشند که بطرف بهشت می‌روند و مشمول عنایت خداوند می‌گردند.
34- عبد اللّٰه بن ولید گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم در زمانی که مروان حکومت می‌کرد، پرسید شما از کجا هستید، گفتیم: از اهل کوفه، فرمود:
بیشتر دوستان ما از اهل کوفه هستند مخصوصا شیعیان، خداوند شما را به طریقی هدایت کرد که مردم آن را ترک کردند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 173
شما ما را دوست می‌دارید در حالی که مردم ما را دشمن می‌دارند، شما از ما متابعت کردید در حالی که مردم با ما مخالفت می‌کنند، شما ما را تصدیق می‌کنید در حالی که مردم ما را تکذیب می‌نمایند، خداوند شما را با زندگان ما و مردگان شما را با مردگان ما قرار دهد.
یکی از روزها در حضور پدرم بودم و او می‌گفت: شما هنگامی که دیده بر هم گذارید و جانتان از شما برآید به مقاماتی می‌رسید که به حال شما غبطه خواهند خورد و دیدگان شما روش خواهد گردید، خداوند می‌فرماید: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّیَّةً، و ذریه رسول خدا ما هستیم.
35- مفضل بن عمر گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: در آسمان چهارم فرشتگانی هستند که در تسبیح خود می‌گویند: پاک و منزه است آن خدائی که این مردمان اندک را از میان این مردمان زیاد برای این دین عزیز هدایت فرمود.
36- محمد بن صامت گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم و در آنجا گروهی از اهل بصره هم بودند و سخن از حدیث حج که از جابر بن عبد اللّٰه روایت شده بود بحث می‌شد، امام فرمود: مردم بطرف راست و یا چپ رفتند ولی شما از امام خود دست بر نداشتید شما کجا می‌روید خداوند شما را به بهشت هدایت می‌کند.
37- معاویة بن وهب گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم که پیرمردی با قد خمیده وارد شد و گفت: السلام علیک و رحمة اللّٰه، امام علیه السّلام فرمود: و علیک السلام و رحمة اللّٰه ای پیرمرد نزدیک من بیا پیر مرد نزد آن حضرت آمد و دست امام را بوسید و گریه کرد.
امام علیه السّلام پرسید ای شیخ چرا گریه می‌کنی گفت: یا بن رسول اللّٰه من اینک صد سال است امیدوار هستم و می‌گویم در این سال و یا در این ماه و یا در این روز به آرزوی خود می‌رسم ولی هنوز آنچه را که مورد نظرم هست مشاهده نمی‌کنم شما مرا به گریه کردن ملامت می‌کنید.
ایمان و کفر، ج1، ص: 174

راوی گوید: امام صادق علیه السّلام در این هنگام گریه کرد و فرمود: ای پیرمرد اگر مرگت به تاخیر افتاد با ما خواهی بود، و اگر زودتر از دنیا رفتی روز قیامت در منزل رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله زندگی خواهی کرد، شیخ گفت: یا بن رسول اللَّه اگر به مقصودم هم نرسیدم باکی نخواهم داشت.
حضرت صادق فرمود: ای شیخ رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: من دو چیز سنگین را در میان شما خواهم گذاشت هر گاه به آن چنگ بزنید گمراه نخواهید شد، یکی کتاب خدا و دیگری عترت من می‌باشند ما و شما با هم روز قیامت وارد محشر می‌گردیم.
38- ابن عقده گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: خداوند ما را از میان مردم برگزید و شیعیان ما را هم از میان امت پیامبر برگزید.
39- زید بن علی از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند: ای علی تو و یارانت و اتباعت در بهشت خواهید بود.
40- عمار بن یاسر گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی خداوند متعال شما را زینتی بخشیده که به هیچ بنده آن زینت را نداده است در صورتی که خداوند آن زینت را بسیار دوست می‌دارد، خداوند تو را زاهد قرار داده و دنیا را در نظرت کوچک نموده است.
تو از دنیا چیزی برنمی‌داری و دنیا هم از تو چیزی نخواهد گرفت، و خداوند محبت شما را در دل فقراء و مستمندان قرار داده و تو را از آنها خوشنود ساخته است، آنها پیروان تو هستند و تو را به امامت قبول می‌کنند، خوشا به حال آن کس که تو را دوست بدارد و تو را تصدیق نماید.
وای بر کسی که تو را دشمن بدارد و یا تو را تکذیب کند، هر کس تو را دوست بدارد و تصدیقت کند در بهشت با تو همنشین خواهد شد، و اما آنهائی که تو را دشمن بدارند و تکذیب کنند خداوند آنها را با دروغ گویان در یک جا جمع می‌کند و در زمره آنان محشور می‌گرداند.
41- ابو ذر غفاری گوید: مشاهده کردم رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله دست خود را به
ایمان و کفر، ج1، ص: 175
شانه علی بن ابی طالب زدند و گفتند: ای علی هر کس ما را دوست بدارد عربی هست، و هر کس ما را دشمن بدارد، راه زن و فاسد و از قطاع الطریق بشمار می‌رود.
شیعیان ما از خاندان‌های پاک و اصیل هستند و از طینتی پاک متولد شده‌اند و در ملت حضرت ابراهیم بوده‌اند ما و شیعیان ما از آن طینت هستیم و دیگران از آن بهره‌ای ندارند، خداوند فرشتگانی دارد که گناهان شیعیان ما

را از بن می‌کنند همان گونه که ساختمان‌ها را خراب می‌نمایند.
42- ابو محمد وابشی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بنده مؤمن کار نیکی بکند خداوند کارهای نیک او را تا صد برابر افزایش می‌دهد و این است معنی آیه شریفه وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ 43- ابو عاصم گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما جزئی از ما هستند که از زیادی طینت ما خلق شده‌اند، هر چه آنها را بد حال کند ما را بدحال می‌کند و هر چه آنها را خوشحال کند ما را خوشحال می‌کند هر کس می‌خواهد ما را ملاقات کند نزد آنها برود و آنها پیام آنان را بما می‌رسانند.
44- ابو قتاده گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حقوق شیعیان ما بر ما بیشتر از حقوق ما بر آنها هست، گفته شد چرا فرمود: برای اینکه آنها را بخاطر ما آزار می‌دهند ولی ما به جهت آنها آزار و اذیتی مشاهده نمی‌کنیم.
45- حارث اعور از علی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: مثل من مانند درختی است که من اصل آن و علی فرع آن و حسن و حسین میوه آن و شیعیان برگ آن بشمار می‌روند، و از پاکی جز پاکی بیرون نمی‌گردد.
46- یعقوب بن میثم گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم و گفتم قربانت گردم ای فرزند رسول خدا من در میان کتابهای پدرم میثم مشاهده کردم که علی علیه السّلام به پدرم فرمود: دوستان آل محمد علیهما السّلام را دوست بدار اگر چه فاسق باشند، و دشمنان آل محمد را دشمن بدار اگر چه روزه داشته باشند و نماز بگذارند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 176
من از رسول خدا شنیدم در تفسیر آیه شریفه: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ فرمود: ای علی به خداوند آن‌ها شیعیان تو هستند و آنها فردا در کنار حوض با چهره‌های نورانی در حالی که تاجی بر سر دارند با تو خواهند بود، امام فرمود: آری این حدیث در کتاب علی هست.
47- صباح بن سیابه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردی شما را دوست می‌دارد و نمی‌دارند، شما چه می‌گوئید خداوند او را وارد بهشت می‌کند و مردی شما را دشمن می‌دارد و نمی‌داند شما چه می‌گوئید خداوند او را وارد جهنم می‌کند و مردی هم از شما نیز بدون اینکه کاری انجام دهد نامه عملش را پر می‌کند گفتم این چگونه است، فرمود: مردی از شما از میان آنها می‌گذرد و آنها ناسزا می‌گویند و به همدیگر اظهار می‌دارند این از شیعیان آنها می‌باشند، و یا مردی را از خود دور می‌کنند و مطالب ناروائی در باره او می‌گویند در این جا خداوند صحیفه او را بدون اینکه کاری بکند پر می‌نماید.
48- جابر جعقی گوید: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم تفسیر آیه

شریفه: کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها چیست؟ فرمود: اما درخت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله می‌باشد و فرع آن هم علی علیه السّلام است.
شاخه‌های آن درخت فاطمه علیها السلام و میوه‌های آن درخت فرزندان او می‌باشند و برگهای آن هم شیعیان ما هستند، بعد فرمود: هر گاه یکی از شیعیان ما درگذرد یکی از آن برگها فرو می‌ریزد و هر گاه یکی متولد گردد و برگی در آن درخت می‌روید.
49- محمد حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند:
خداوند متعال امت مرا هنگامی که هنوز گل بودند برایم مجسم کردند، و نام همه آنها را به من یاد دادند همان گونه که به آدم اسماء را تعلیم فرمودند.
در این جا صاحبان پرچم‌ها بر من گذشتند و من برای علی و شیعیان او استغفار کردم خداوند در باره شیعیان علی یک وعده به من داده گفتند آن وعده چیست فرمود: هر کدام از آنها ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند صغیره و کبیره
ایمان و کفر، ج1، ص: 177
آنان آمرزیده می‌گردد، و سیئات آنها به حسنات مبدل می‌شود.
50- معاویة بن عمار گوید: امام باقر از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی امت من هنگامی که گل بودند برای من ظاهر شدند و من کوچک و بزرگ آنها را مشاهده کردم و آنها هنوز ارواح بودند و جسدهای آنها خلق نشده بود، شیعیان تو بر من گذشتند و من برای آنها استغفار کردم.
علی علیه السّلام فرمود: یا رسول اللَّه در باره آنها زیادتر صحبت کنید، فرمود: یا علی تو و شیعیانت از قبرها بیرون می‌گردید و چهره‌های شما مانند ماه تابان می‌باشد سختی‌ها از شما بیرون شده و اندوهی نخواهید داشت، در سایه عرش قرار می‌گیرید و با ما غذا می‌خورید در حالی که مردم حساب می‌دهند.
51- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند ما غیر از شما کسی را نداریم، و شما با ما در مقام بلندی خواهید بود، اینک برای رسیدن به درجات با همدیگر مسابقه دهید و برای مقامات بالا رغبت نشان دهید.
52- حسین بن ابی العلاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چیزی جوهری دارد و جوهر فرزندان آدم محمد صلّی اللَّه علیه و اله و ما و شیعیان ما هستیم.
53- سدیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شما آل محمد هستید

و این سخن را دو بار تکرار کردند.
54- فضیل بن یسار گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند شما نور و روشنائی در تاریکهای زمین هستید.
55- علی بن عبد العزیز گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند من بوی خوش شما و جان و روان شما را دوست دارم، از دیدن و ملاقات شما خوشحال می‌گردم، من بر دین خدا و دین فرشتگان او هستم.
اینک مرا یاری کنید و تقوی داشته باشید، به خداوند سوگند من در مدینه مانند یک دانه موی سفید در میان موهای سیاه قرار گرفته‌ام، به این طرف و آن طرف می‌روم تا مردی از شما را پیدا کنم و با او انس بگیرم.
56- عبد اللَّه بن ولید می‌گوید ما جماعتی در حضور امام صادق علیه السّلام بودیم و
ایمان و کفر، ج1، ص: 178
از آن حضرت شنیدیم که فرمودند: به خداوند سوگند من از دیدن شما خوشحال می‌گردم و دوست دارم با شما سخن گویم.
57- حسان عجلی گفت: مردی از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ سؤال کرد، امام فرمود:
آنان که می‌دانند ما هستیم، و آنها که نمی‌دانند دشمنان ما می‌باشند و شیعیان ما هم اولو الالباب هستند.
58- عنبسه عابد گوید: حضرت باقر علیه السّلام در تفسیر آیه مبارکه کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَةٌ إِلَّا أَصْحابَ الْیَمِینِ فرمود: آنها شیعیان ما اهل بیت می‌باشند.
59- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که امام در تفسیر آیه شریفه: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ فرمود: آنها شیعیان ما اهل بیت هستند.
60- یحیی بن ذکریا گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش روایت می‌کرد که آن حضرت فرمود: شیعیان ما به ما چنگ می‌زنند و ما هم به رسول خدا چنگ می‌زنیم و رسول هم به خداوند التجاء پیدا می‌کند.
61- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه روز قیامت بیاید رسول خدا به خداوند متوسل می‌شود و علی هم به رسول متوسل می‌گردد و ما هم به علی چنگ می‌زنیم و شیعیان ما هم به ما متوسل خواهند شد و در آن هنگام پیغمبر ما را کجا خواهد برد گفتم به بهشت.
62- امام باقر علیه السّلام فرمود: حضرت سجاد علیه السّلام فرمودند: شایسته‌ترین افراد برای تقوی و عبادت و به جا آوردن کارهائی که مورد علاقه و رضایت خداوند می‌باشند اوصیاء و پیروان آنها هستند، اگر ترسی

از ناحیه آسمان پیدا شود و همه بطرف ما من خود می‌شتابند.
در این هنگام که ترسی و وحشتی پدید آمده شما هم بطرف ما می‌آئید و این جا را پناه‌گاه خود قرار می‌دهید، ما هم در این گونه موارد به پیامبر متوسل می‌گردیم، و پیامبر هم به خداوند ملتجی می‌شود و شیعیان و پیروان ما هم به ما

متوسل می‌گردند.
63- برید بن معاویة گوید: شما از کجا یاری می‌خواهید و به کجا می‌روید جز اینکه اگر مصیبتی و ترسی از آسمان بیاید و بلائی نازل گردد هر گروهی بطرف محل امن خود می‌روند، در آن هنگام ما به پیامبر خود متوسل می‌گردیم و شما هم به ما متوسل می‌شوید.
64- جابر بن یزید از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: من از ام سلمه زوجه رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله در باره علی علیه السّلام سؤال کردم او گفت: از رسول خدا شنیدم فرمود: علی و شیعیان او رستگار هستند.
65- ابن نباته از علی علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: خداوند چوبی از یاقوت سرخ دارد، جز ما و شیعیان ما کسی به آن نمی‌رسد، و دشمنان ما از آن محروم هستند.
66- انس بن مالک گوید: رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هفتاد هزار نفر از امت من بدون حساب وارد بهشت می‌گردند که حساب و عذابی ندارند، گوید: بعد از این رسول خدا متوجه علی شد و فرمود: آنها شیعیان تو می‌باشند و تو هم امام آنها هستی.
67- زید بن علی از پدرش از علی علیهما السّلام روایت می‌کند که از حسادت مردم نسبت به خودم به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شکایت بردم فرمودند: ای علی نخستین چهار نفری که وارد بهشت می‌شوند من و شما و حسن و حسین هستیم، فرزندان ما پشت سر ما هستند، و دوستان ما پشت سر فرزندان ما و شیعیان از راست و چپ ما حرکت می‌کنند.
67- عبد اللَّه بن جندب گوید: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: بر خداوند است که دوستان ما را با انبیاء و صدیقان و شهداء و صالحان محشور گرداند و با آنها در یک جا قرار دهد.
69- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: ای ابا محمد خداوند شما را در قرآن یاد کرده و فرموده: فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ

وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ، مقصود از نبی در این جا رسول خدا می‌باشد صدیقان و شهیدان هم ما هستیم، و صالحان هم شما می‌باشید، پس اینک

صالح باشید همان گونه که خداوند شما را صالح نام‌گذاری کرده است.
70- در تفسیر امام آمده است که حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله در هنگام ناله ستون فرمود: ای گروه مسلمانان این تنه درخت برای رسول خدا ناله می‌کند و از این که از وی دور شده است محزون گردیده است، در میان بندگان ظالم خدا کسانی هستند که برای آنها نزدیکی و یا دوری از رسول خدا فرقی نمی‌کند و اگر من این درخت را در بر نگرفته بودم و دست بر آن نمی‌کشیدم تا روز قیامت ناله می‌کرد.
در میان بندگان خدا کسانی هستند که برای رسول خدا و علی ولی خدا دلشان محزون می‌شود مانند این درخت خشک ناله فراق سر می‌دهند، و مؤمن باید دلش برای دوستی محمد و علی و آل پاک آنها بسوزد، شما فریاد این ستون را شنیدید که چگونه به محمد اظهار علاقه کرد، و چگونه با در برگرفتن او وی را خاموش کرد، گفتند: آری یا رسول اللَّه.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: سوگند به خدائی که مرا برانگیخت عشق و علاقه خازنان بهشت و حور العین و قصور و منازل آن به دوستان محمد و علی و خاندان آنها و بیزاری از دشمنان آنان از ناله‌های این درخت هم بیشتر است، و آرام کردن آنها در هنگامی است که یکی از شیعیان صلوات بر محمد و آل پاک او بفرستد یا نماز مستحبی بخواند و یا روزه بگیرد و یا صدقه بدهد.
یکی از مهمترین وسائلی که موجب آرامش ناله‌ها و فریاد آنها می‌گردد این است که شما نسبت به برادران خود نیکی کنید و در هنگام مشکلات پیوسته از آنها دلجوئی نمائید، گروهی از اهل بهشت به گروهی دیگر می‌گویند از رفیق خود بخاطر تاخیری که انجام می‌دهد شتاب بخرج ندهید، زیرا او در نظر دارد با هدیه کردن خیرات در این بهشت برای خود درجات بلندی تهیه کند.
بزرگتر از اینها که ناله‌های ساکنان بهشت را فرو می‌نشاند این است که آنها در تقیه صبر می‌کنند و با توریه خود را از مهالک نجات می‌دهند، تا از بندگان کافر
ایمان و کفر، ج1، ص: 181
خداوند رهائی پیدا نمایند و جان سالم بدر برند، در این جا خازنان بهشت و حوریان می‌گویند ما هم صبر می‌کنیم همان گونه که آنها طبق دستورات امامان خود در مکروهات صبر می‌کنند.
حالا که آنها در سختیها و ظلم‌ها شکیبا هستند و از گفتن سخنان حق سکوت می‌کنند و در برابر ظلم‌ها و شکنجه‌ها شکیبائی دارند ما هم صبر می‌کنیم، در این هنگام خداوند متعال می‌فرماید: ای ساکنان بهشت من و ای خازنان رحمت من اگر شما را از رسیدن به همراهانتان و ملاقات با بزرگانتان به تاخیر انداخته‌ام برای این است که آنها به کرامت کامل برسند.

آنها هر چه در دنیا بمانند و به برادران مؤمن خود خدمت کنند، و به فریاد مظلومان و محرومان برسند، و غم از دل ستمدیدگان بردارند و در برابر فاسقان و کافران تقیه کنند، پاداش آنها در نزد من زیاد می‌گردد آنها را با پاداش‌های زیاد به شما می‌رسانم تا خوشحال گردند و شما هم خوشحال گردید در این هنگام ناله‌های آنها فرو می‌نشیند.
71- در تفسیر امام در ذیل آیة شریفه وَ بَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا* آمده است یعنی آنهائی که به خداوند ایمان آورده و تو را تصدیق کرده‌اند، و تو را رهبر و امام دانسته‌اند و گفتار و کردارت را مورد عمل قرار داده‌اند و برادرت علی را بعد از تو امام و رهبر خود گرفته‌اند، و هر چه به آنها گفته‌ای بکار بسته‌اند و در باره او جز نبوت همه چیز را پذیرفته‌اند مژده بده.
بهشت به آنها نخواهید رسید مگر با دوستی و ولایت کسی که نصی برای آن رسیده باشد، و آنها والیان از فرزندان علی را بشناسند و به سخنان آنها گردن نهند و از دشمنان آنان و مخالفان علی و فرزندانش دوری کنند، و بهشت هرگز از مردم دور نخواهد شد مگر اینکه از مخالفین اهل بیت علیهم السّلام دست بردارند و محبت آنها را از دل بیرون کنند.
مردم باید بعد از این کارهای شایسته انجام دهند و واجبات را بجای آورند و از محرمات دوری کنند و مانند این افرادی که به تو ایمان نمی‌آورند کافر مانده‌اند
ایمان و کفر، ج1، ص: 182
نباشند، این گروه از مردم را مژده بده که برای آنها باغهائی مهیا شده که از زیر آنها آبها در جریان می‌باشند.
72- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: می‌دانید که معنی آیه شریفه أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ چیست؟ گفتند آنها چه کسانی هستند، علی علیه السّلام فرمود:
آنها ما و پیروان ما هستیم، و هر کس بعد از ما از ما پیروی کند خوشا برای ما ولی خوشی آنها از خوشی ما بهتر است.
گفتند: یا امیر المؤمنین: چرا خوشی آنها از ما بهتر و افضل است مگر ما و آنها در یک طریق کام بر نمی‌داریم، فرمود: چرا ولی آنها به مشکلات و ناراحتیهائی برخورد می‌کنند که شما آن مشکلات را ندیده‌اید و آنها سختیهائی را تحمل کرده‌اند که شما آنها را مشاهده نکرده‌اید.
73- ابو عمر و زبیری گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس آل محمد علیه السّلام را دوست بدارد و آنها را بخاطر قرابت با رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بر مردم مقدم بدارد او به خاطر مقامی که نزد آل محمد علیهم السّلام دارد از آنان محسوب می‌گردد.
نه به خاطر اینکه او از اعیان آنها محسوب گردد بلکه به جهت دوستی با آنها و متابعت از اقوال و افعال آنان از آل محمد به حساب می‌آید و

خداوند هم در قرآن فرموده هر کدام از شما که آنها را دوست بدارد از آنان محسوب می‌شود، و ابراهیم فرمود: فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَ مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ.
74- عقبة بن خالد گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و به من اذن ورود دادند در حالی که امام هنوز در جای خود قرار نگرفته بود، بعد وارد شدند در حالی که رداء بر دوش نداشتند، هنگامی که نظرش بر ما افتاد خوش آمد گفت و فرمود: شما صاحبان عقل هستید که خداوند فرموده: إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ.
75- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ما خاندان رحمت و بیت نعمت و برکت هستیم ما در زمین پایه‌ها و اساس می‌باشیم، شیعیان ریسمانهای استوار دین هستند، ابراهیم در دعوت خود ما و شیعیان را در نظر داشت، و مقصود از عبادی در آیه شریفه إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ* آنها هستند و تا روز قیامت آنها را
ایمان و کفر، ج1، ص: 183
مستثنی کرده است.
76- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مقصود از آیه شریفه إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ به خداوند سوگند شما هستید.
77- عمرو بن ابی المقدام گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: به خداوند سوگند مقصود از آیه مبارکه وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ شما شیعیان ما که دارای چهار چشم هستید می‌باشید، ولی خداوند دیدگان شما را باز کرده و دیدگان آنها را کور کرده است.
78- محمد بن مروان گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردی و زنی از شما نیست مگر اینکه فرشتگان به او سلام می‌رسانند، خداوند متعال در باره شما فرموده: وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ.
79- در تفسیر امام آمده که علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: ای بندگان خدا کاری کنید که اعمال شما مورد قبول قرار گیرد و کاری نکنید که مردود واقع شود که در این صورت شما را در روز قیامت از ورود به بهشت جلوگیری می‌کنند و این برای شما بسیار زشت خواهد بود، آگاه باشید اعمال شما هنگامی مورد قبول قرار می‌گیرد که بدوستی محمد و آل او علیهما السّلام قرین باشد.
اعمال شما هنگامی مردود می‌گردد و پست و ناچیز شمرده می‌شود که با شرک آلوده گردد و با محبت رهبران گمراه و والیان دروغین توام باشد، اعمال کسانی مورد قبول است که پیروان علی بن ابی طالب و خاندان پاک و فرزندان آن حضرت باشند و در طریق آنان گام بردارند.

بعد از آن گفتند: رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله فرمودند: خوشا بحال كسانى كه على را دوست مى‌دارند و به محمد و گفتار او ايمان دارند، خداوند آنها را به بهترين وضعى از مقام كبريائى خود ياد مى‌كند و فرشتگان عرش و كرسى و آسمان‌ها و پرده داران و فرشتگان زمين و هوا بر آنها درود مى‌فرستند.
ملائكه موكل بر ابرها و باران‌ها و فرشتگان بيابانها و درياها و آنها كه در آفتاب و ماه و ستارگان قرار دارند، و سنگ ريزه‌هاى زمين و شن‌ها و ساير
ايمان و كفر، ج1، ص: 184
حيواناتى كه در دنيا زندگى مى‌كنند هر كدام به زبانى براى آنها صلوات مى‌فرستند و آن‌ها را تعظيم و تكريم مى‌كنند تا روز قيامت فرا رسد.
كرامت‌هاى خداوند علنا و در برابر ديدگان مردم به آنها مى‌رسد، و آنها با محمد و على كه از برگزيدگان خداوند مى‌باشند همنشين خواهند شد، واى بر كسانى كه على را دشمن بدارند و نسبت به محمد صلّى اللّه عليه و اله كافر گردند و گفته‌هاى او را در باره على تكذيب كنند.
خداوند متعال آنان را با پست‌ترين نوع يعنى از مقام خود مورد لعنت قرار مى‌دهد، و حاملان عرش و كرسى و حاجبان مقام قرب و فرشتگان آسمانها و زمين و هوا و آنها كه در بين زمين و آسمان قرار گرفته‌اند آنها را لعنت مى‌كنند.
فرشتگان ابرها و باران‌ها و بيابان‌ها و درياها و آنها كه در آفتاب سكونت دارند و در ماه و ستارگان زندگى مى‌كنند، و ريگ‌ها و شن‌هاى بيابان و هر چه بر روى زمين حركت مى‌كند و مى‌جنبد و حيوانات مختلف روى زمين آنان را لعنت مى‌نمايند.
تمام موجودات زمين و آسمان كارها و اعمال آنها را تقبيح مى‌كنند تا هنگامى كه وارد قيامت شوند و در آنجا علنا مورد لعن و نفرين قرار مى‌گيرند، و با شيطان و نمرود و فرعون كه از دشمنان خدا مى‌باشند محشور مى‌گردند، بهترين عملى كه فرشتگان مقرب و آسمانها انجام مى‌دهند درود به دوستان ما و نفرين به دشمنان ما مى‌باشد.
80- غياث بن ابراهيم گويد: امام صادق از پدرانش عليهم السّلام روايت مى‌كند كه رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله فرمود: امت من هنگامى كه در گل بودند به من نمايانده شدند و من بزرگ و كوچك آنها را مشاهده كردم و به همه آسمانها نگريستم و در همه جا شما را اى على ديدم و براى شيعيانت تا روز قيامت طلب مغفرت كردم.
81- حبيش بن معتمر گويد: خدمت على عليه السّلام رسيدم در حالى كه در رحبه تكيه زده بود، گفتم درود بر تو اى امير المؤمنين چگونه شب را بروز آوردى، امير المؤمنين سرش را بلند كرد و پاسخ مرا داد و فرمود: شب را بروز آوردم در

ایمان و کفر، ج1، ص: 185
حالی که با دوستان خود دوست و با دشمنان خود دشمن هستم، دوستان ما هر لحظه منتظر فتح و ظفر و پیروزی می‌باشند.
اما دشمنان ما پایه و اساسی ندارند و آنها در کنار گور و گودال‌ها زندگی می‌کنند و بزودی در آتش جهنم سقوط می‌نمایند ای ابو المعتمر دوستان ما توانائی ندارند با ما دشمنی کنند و دشمنان ما هم نمی‌توانند با ما دوست باشند، خداوند متعال دل‌های بندگان را بر محبت ما آفریده و کسانی که با ما دشمنی می‌کنند و عناد دارند مخذول خداوند می‌باشند.
برای همین جهت دوستان ما نمی‌توانند ما را دشمن ندارند و دشمنان ما هم توانائی ندارند با ما دوستی کنند، و دوستی ما با دوستی دشمنان ما در یک دل جمع نمی‌گردد، و خداوند در هیچ مردی دو دل قرار نداده است که با یک دل گروهی را دوست بدارد و با دلی دیگر دشمنان آنها را.
82- عبد اللَّه بن میمون گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: شما چند نفر در مکه هستید گفتیم چهار نفر فرمود: شما مانند نوری در تاریکی‌های زمین هستید.
83- حافظ عبد العزیز روایت می‌کند که سلمان به علی علیه السّلام گفت هر گاه که من خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله می‌رسم و شما هم در آن جا هستید رسول خدا دست به شانه من می‌زند و می‌فرماید این و حزب او از رستگاران هستند.
84- انس گوید: حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله را در خواب دیدم فرمود: چرا اخباری که از من در باره علی بن ابی طالب شنیدی اظهار نکردی، که به عقوبت گرفتار شوی، و اگر استغفار علی بن ابی طالب در باره تو نبود بوی بهشت را هرگز استشمام نمی‌کردی.
اینک متوجه باش در بقیه عمرت اخباری که از من در باره علی رسیده است نقل کنی و بدان که دوستان علی و فرزندان آنها با دوستانشان قبل از همه وارد بهشت می‌کردند و با خداوند همسایه می‌شوند دوستان خداوند عبارتند از حمزه، جعفر، حسن و حسین، و اما علی که او صدیق اکبر است و دوستان او روز قیامت ترسی ندارند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 186
عبد اللَّه بن عمر گوید: حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس علی را دوست بدارد خداوند نماز و روزه و اعمال مستحبی او را قبول می‌کند، هر کسی علی را دوست بدارد خداوند به عدد هر یک از رگهای بدن او شهری در بهشت به او می‌دهد.
هر کس آل محمد را دوست بدارد از حساب و میزان و صراط براحتی می‌گذرد و هر کس در محبت آل محمد بمیرد من ضمانت می‌کنم که خداوند او را با پیامبران محشور کند، و هر کس در دشمنی آل محمد از

دنیا برود روز قیامت در پیشانی او نوشته خواهد شد این از رحمت خداوند دور می‌باشد.
85- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمودند: ای علی خداوند محبت فقرا و دردمندان را در دل تو نهاده است، تو از برادری با آنها خوشحال هستی و آنها هم به امامت تو رضایت دارند، خوشا بحال آن کسی که تو را دوست بدارد، و بدا بحال آن کس که تو را دشمن بگیرد.
ای علی دوستانت آنهائی هستند که همواره بسوی حق گرایش دارند و مواظب اعمال و گفتار خود هستند، آنها لباسهای مندرس می‌پوشند و مورد لطف و عنایات پروردگار قرار می‌گیرند، ای علی دوستان تو نزد مردم حقیر ولی در نزد خداوند بزرگ می‌باشند.
ای علی دوستان تو در بهشت برین در جوار رحمت خداوند هستند و از گذشته‌ها اظهار تاسف نمی‌کنند، ای علی دوستان تو از کثرت دعاء و اذکار لب‌هایشان به هم بر آمده است، از چهره آنها ترک دنیا و لذائذ آن مشاهده می‌گردد.
شیعیان تو در سه جا خوشحالی می‌کنند، هنگامی که جانشان از تن بیرون می‌رود و من در آن حال شاهد جان دادن آنها می‌باشم، هنگامی که در قبر مورد سؤال قرار می‌گیرند که تو در آن جا حضور داری، و هنگامی که در کنار میزان عدالت قرار گیرند و هر مامومی را به امامش می‌شناسند.
ای علی برادران خود را مژده بده که خداوند از آنها راضی می‌باشد، ای علی
ایمان و کفر، ج1، ص: 187
تو امیر مؤمنان و رهبر پیشانی سفیدان هستی، تو و شیعیانت در صف‌ها ایستاده و خداوند را تسبیح و تنزیه می‌کنند و اگر تو و شیعیانت نبودند دین خدا پایدار نمی‌شد.
اگر یکی از شما در زمین نبود باران از آسمان نازل نمی‌شد، ای علی در بهشت کنجی هست و تو صاحب آن می‌باشی، شیعیان تو از حزب خداوند هستند و حزب خدا هم پیروز می‌باشند، ای علی تو و شیعیانت به عدالت قیام می‌کنید و دوستان خود را از حوض سیراب می‌نمائید، ولی کسانی که منکر فضل شما بودند منع می‌کنید و از ترس و وحشت در امان هستید.
ای علی تو و شیعیانت در موقف در سایه‌ها قرار می‌گیرید و در بهشت روزی می‌خورید، ای علی بهشت مشتاق تو و شیعیانت می‌باشد و فرشتگان با ورود آنها به بهشت اظهار خوشوقتی می‌کنند و برای آنها استغفار می‌نمایند.
ای علی شیعیانت در نهان و آشکار از خداوند می‌ترسند، و برای گرفتن درجات بهشت از هم دیگر سبقت می‌گیرند، در محضر عدل خداوند قرار

می‌گیرند در حالی که گناهی ندارند، ای علی اعمال شیعیانت هر روز جمعه به من می‌رسد و من از اعمال آنها خوشحال می‌گردم و برای گناهان آنان استغفار می‌کنم.
ای علی در تورات از تو و شیعیانت به نیکی یاد شده قبل از اینکه آنها خلق گردند و هم چنین در انجیل هم از آنها به عظمت یاد شده است، ای علی از شیعیان تو در آسمانها بیشتر از زمین سخن می‌رود و اینک آنها را به این فضائل و خصوصیات بشارت دهید.
ای علی به شیعیانت بگو و به دوستانت سفارش کن که از کارهائی که دشمنان آنها انجام می‌دهند خودداری نمایند، ای علی غضب خداوند بر کسانی که تو را دشمن دارند شدت پیدا می‌کند و هم چنین آنهائی که با شیعیان تو دشمنی می‌کنند مورد غضب خداوند هستند.
86- جابر جعفی گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای جابر ما و دوستان ما از یک سرشت سفید رنگ و پاک که از مقام قرب آمده بود خلق شدیم، ما از قسمت
ایمان و کفر، ج1، ص: 188
بالاتر و دوستان ما از قسمت پائین آن آفریده شدند.
هنگامی که روز قیامت بر پا شود قسمت‌های بالا و پائین به هم ملحق می‌گردند، و بعد ما دست به دامن رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله می‌زنیم، و دوستان ما هم دست به دامن ما می‌زنند در این هنگام هر جا که پیامبر خدا برود ما هم دنبال او می‌رویم.
خیال می‌کنی پیامبر و فرزندان او کجا می‌روند و سرانجام دوستان ما و فرزندان آنها به کجا خواهد انجامید جابر گوید: به خداوند سوگند من در این هنگام متوجه شدم که وارد بهشت خواهیم شد.
ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه شجرة طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ فرمودند: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: من اصل آن هستم و علی فرع آن و ائمه اطهار شاخه‌های آن، و دانش میوه‌های آن و شیعیان برگهای آن می‌باشند.
ای ابو حمزه آیا در این جا فضیلتی مشاهده می‌کنی، گفتم به خداوند سوگند همه آن فضیلت می‌باشند، بعد فرمود: ای ابو حمزه هر گاه برای یکی از شیعیان ما فرزندی متولد گردد برگی در آن درخت می‌روید و هر گاه یکی فوت کند برگی از آن می‌ریزد.
87- سفیان بن ابراهیم گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: گرفتاری از ما آغاز می‌گردد و بعد به شما می‌رسد، و گشایش از ما شروع می‌شود و بعد به طرف شما می‌آید، به آن کسی که سوگند به آن یاد می‌گردد خداوند به وسیله شما یاری می‌شود همان گونه که بوسیله سنگ خداوند یاری می‌گردد.

88- محمد بن اسحاق ثعلبی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: ما برگزیدگان خداوند از میان مردم هستیم و شیعیان ما برگزیدگان امت محمد صلّی اللَّه علیه و اله می‌باشند.
89- عمران بن عبد الکریم گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پدرم وارد مسجد شد و متوجه شد گروهی از شیعیان ما در آنجا هستند، پدرم نزد آنها رفت و به آنها سلام کرد و گفت: من از بوی شما خوشم می‌آید و من بر دین خدا هستم،

شما هنگامی که روح از بدنتان برآمد در جایی قرار خواهید گرفت که دیگران غبطه می‌خورند.
اینک با تقوی و عبادت و پارسائی ما را یاری کنید، و به گفتار امام خود عمل نمائید شما از لشکریان خدا هستید و یاران پروردگار می‌باشید، و شما از گذشتگان و آیندگان پیشی گرفته‌اید، و قبل از دیگران وارد بهشت می‌شوید.
ما به ضمانت خدا و رسول بهشت را برای شما ضمانت می‌کنیم، گویا شما در بهشت برای گرفتن درجات و مقامات با هم مسابقه می‌دهید، هر یک مؤمنی از شما مانند صدیقی است و هر مؤمنه‌ای از شما حورائی بشمار می‌رود، امیر المؤمنین فرمود: ای قنبر برخیز و بشارت بده خداوند بر همه امت جز شیعیان ما خشمگین است.
آگاه باشید هر چیزی شرفی دارد و شرف دین شیعیان ما می‌باشند، و هر چیزی اساس و پایه‌ای دارد اساس دین شیعیان ما هستند، هر چیزی سیدی دارد سید مجالس مجلس شیعیان ما هست، هر چیزی شاهد و گواهی دارد شاهدان زمین شیعیان ما می‌باشند.
هر کس با شما مخالفت کند مشمول این آیه کریمه خواهد بود وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلى ناراً حامِيَةً، هر کس از شما دعا کند دعای او مستجاب می‌گردد و هر کس از شما سؤالی بکند و حاجتی بخواهد صد حاجت او بر آورده می‌گردد، چه اندازه خداوند با شما محبت می‌کند.
شیعیان ما روز قیامت هنگامی که از قبرهای خود بیرون می‌گردند چهره‌های آنها نورانی و رنگ‌های آنان درخشندگی دارد، هر یک از آنها امان نامه‌ای در دست دارند که ترسی و حزنی برای آنها نیست و خداوند بیش از ما شیعیان ما را دوست می‌دارد.
90- محمد بن ثابت گوید: رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی خداوند مرا با تو از نور بزرگ خود خلق کرد، و بعد از نور ما به نورهای دیگر افشاند، هر کدام از آن نورها که پرتوی از نور ما به آن اصابت کرد هدایت پیدا نمود، و هر کدام که مورد

اصابت قرار نگرفت گمراه شد، و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند: وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ.
در حدیث دیگری از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله روایت می‌کند که فرمود: ما خاندانی هستیم که کسی با ما قابل مقایسه نیست، هر کس ما را دوست بدارد و امامت ما را قبول کند و آنچه بر ما وحی شده بپذیرد، و خداوند را در باره ما اطاعت کند، او در حقیقت خداوند را اطاعت کرده است.
ما بهترین مردمان هستیم، و فرزندان ما هم از ما هستند و مانند خود ما می‌باشند و شیعیان ما از ما بشمار می‌روند، هر کس آنان را رنج و آزار دهد ما را آزار داده است و هر کس آنها را گرامی بدارد ما را گرامی داشته است، و هر کس ما را گرامی بدارد وارد بهشت می‌گردد.
91- برقی از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی خداوند متعال دوستی مستمندان و مستضعفان را در روی زمین به تو عنایت کرده است، تو به برادری آنها راضی شدی و آنها هم تو را به امامت گرفتند، خوشا بحال کسانی که تو را دوست بدارند و گفته‌هایت را تصدیق کنند و بدابحال آنهائی که تو را دشمن بدارند و تکذیب نمایند.
ای علی تو علم و نشانه هدایت در این امت هستی هر کس تو را دوست بدارد رستگار می‌گردد و هر کس تو را دشمن بدارد هلاک می‌شود، ای علی من شهرم و تو در آن هستی، ای علی دوستانت اهل بازگشت هستند و خود را نگه می‌دارند، و آنها لباس مندرس در بر می‌کنند و خداوند سوگند آنها را گواهی می‌کند.
ای علی برادرانت همه پاک و پاکیزه می‌باشند و اهل عبادت بشمار می‌روند و در نزد مردم به این صفات معروف هستند و مقام آنها در نزد خداوند بزرگ است، ای علی دوستان تو در بهشت فردوس در جوار رحمت خداوند می‌باشند و از آن چه در دنیا از دست دادند اندوهی ندارند.
ای علی من دوست کسی هستم که تو را دوست بدارد و دشمن آن کس می‌باشم که تو را دشمن بدارد، ای علی هر کس تو را دوست بدارد مرا دوست
ایمان و کفر، ج1، ص: 191
داشته و هر کس مرا دشمن بدارد تو را دشمن داشته است، ای علی دوستانت اهل دعا و ذکر هستند و رهبانیت در چهره آنها نمایان است.
ای علی برادرانت در سه جا خوشحال می‌شوند، هنگامی که جانشان از بدن بیرون می‌رود که من و شما در آن جا حضور داریم، و در هنگام سؤال در قبر و هنگام مشاهده اعمال و هنگام گذشتن از صراط، در آن هنگام که از مردم در باره ایمان آنها سؤال می‌گردد و آنها نمی‌توانند پاسخ دهند.

ای علی جنگیدن با تو جنگیدن با من می‌باشد و هر کس با تو در صلح و صفا هست، با من هم در صلح است جنگیدن با من جنگ با خدا صلح با من صلح با خداست، و هر کس با تو مسالمت داشته باشد با خداوند متعال در مسالمت هست.
ای علی برادرانت را مژده بده که خداوند از آنها راضی است، چون آنها به امامت تو راضی شدند و خداوند هم در امامت تو به آنان راضی هست، ای علی تو امیر مؤمنان و رهبر سپید چهره‌گان می‌باشی ای علی شیعیانت برگزیده هستند و اگر تو و شیعیانت نبودید دین خدا استوار نمی‌شد.
اگر یکی از شما در روی زمین نبودید باران نازل نمی‌شد، ای علی در بهشت گنجی هست که صاحب آن تو می‌باشی، شیعیانت از حزب خداوند می‌باشند، ای علی تو و شیعیانت رستگار هستند و برگزیدگان خداوند از میان مخلوقات هستند.
ای علی من نخستین کسی هستم که از قبر برمی‌خیزم و تو هم با من هستی و بعد مردم دنبال ما خواهند بود، ای علی تو و شیعیانت کنار حوض قرار خواهید گرفت و دوستان خود را سیراب خواهید کرد و از کسانی که نسبت به شما محبت نکردند آب را منع می‌کنید.
ای علی شما روز قیامت در آسایش و آرامش خواهید بود و وحشت‌های بزرگ قیامت شما را در بر نمی‌گیرد و شما در سایه عرش قرار می‌گیرید ولی مردم در وحشت و اضطراب بسر می‌برند مردم اندوهگین هستند ولی شما اندوهی ندارید.
این آیه شریفه در باره شما فرود آمده که إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی أُولئِکَ
ایمان و کفر، ج1، ص: 192
عَنْها مُبْعَدُونَ و نیز این آیه شریفه هم در باره آنها نازل گردیده که لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِکَةُ هذا یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ.
ای علی تو و شیعیانت را در موقف طلب می‌کنند در حالی که شما در بهشت زندگی می‌کنید و از نعمت‌های آن استفاده می‌کنید، ای علی فرشتگان و خازنان بهشت آرزوی دیدار شما را دارند، حاملان عرش و ملائکه مقرب برای شما دعا می‌کنند.
آنها از خداوند متعال می‌خواهند که بدوستان شما عنایت و توجه کند و خواسته‌های آنها را برآورد فرشتگان هنگامی که یکی از شما نزد آنها می‌رود خوشحال می‌شوند، همان گونه که خانواده‌ای از آمدن مسافرشان خوشحال می‌گردند و اظهار شادمانی می‌کنند.
ای علی شیعیانت در نهان از خداوند می‌ترسند و در آشکارا مردم را نصیحت می‌کنند، ای علی شیعیانت برای رسیدن به درجات بهشت با هم مسابقه می‌دهند و آنها هنگامی که به محضر عدل خداوند می‌آیند گناهی

ندارند.
ای علی اعمال شیعیانت در هر جمعه‌ای به من گزارش می‌شود، من از کارهای خوب آنها خوشحال می‌گردم و برای گناهان آنها استغفار می‌کنم، ای علی نام تو و شیعیانت در تورات آمده قبل از اینکه آنها خلق شوند و هم چنین در انجیل هم ذکر خیر تو و شیعیانت آمده است.
اینک از اهل انجیل سؤال کن و از اهل کتاب بپرس تا تو را از الیا خبر دهند، با اینکه خود تورات و انجیل را می‌دانی و خداوند علم آنها را به تو عطا کرده است، اهل انجیل الیا را بزرگ می‌شمارند و مقام او و شیعیانش را می‌دانند زیرا در کتب آنها ذکر شماها آمده است.
ای علی گفتگو از یارانت در آسمانها بیشتر از روی زمین است و همواره از آنها به نیکی یاد می‌کنند شیعیانت باید خوشحال باشند و در کارهای خیر بکوشند، ای علی جانهای شیعیانت بطرف آسمانها می‌رود در هنگامی که خواب هستند و مرگشان برسد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 193
فرشتگان به اشتیاق به آنها نگاه می‌کنند همان گونه که مردم به هلال می‌نگرند، آنها مقام و احترام آنها را نزد خداوند می‌دانند، ای علی به یاران عارف و عادل آگاه خود بگو از کارهای زشتی که دشمنان آنان انجام می‌دهند خود را پاک نگهدارند، زیرا رحمت خداوند در شب و روز آنها را فرا می‌گیرد.
ای علی خداوند بر کسانی که دوستانت را مورد ستم قرار دهند و یا از تو بیزاری بجویند سخت غضب می‌کند، آنها که غیر از تو دیگری را اختیار کردند و به دشمنانت رو آوردند و تو را و شیعیانت را ترک نمودند دنبال گمراهی رفتند و با تو و شیعیانت جنگ براه انداختند، ما اهل بیت را دشمن می‌دارند و دوستان ما و یاران ما را هم که در راه محبت ما جان می‌دهند دشمن می‌گیرند.
ای علی آنها را از من سلام برسانید چه آنان که مرا دیده‌اند و یا آنها که مرا مشاهده نکرده‌اند به آنها اعلام کن که برادران من هستند و من اشتیاق دارم آنها را دیدار کنم، آنها باید کارها و اعمال مرا به مردمان بعد از خود برسانند، و بریسمان خدا چنگ بزنند و در کارها کوشش کنند.
ما آنها را از هدایت و حق بیرون نمی‌کنیم، و به آنها اطلاع بده که خداوند از آنها راضی می‌باشد و با فرشتگان به خاطر آنها مباهات می‌کند، و در هر روز جمعه‌ای به نظر رحمت و مغفرت به آنان نگاه می‌نماید، و فرشتگان را امر می‌کند تا برای آنها استغفار کنند.
ای علی از آن کسانی که می‌دانند من شما را دوست می‌دارم و از این جهت با شما دوستی می‌کنند یاری کن آنها با محبت تو خود را به خداوند نزدیک می‌نمایند و علاقه قلبی خود را به تو نشان می‌دهند و تو را به پدران

و برادران خود برگزیده‌اند و راه تو را می‌پیمایند.
آنها در راه محبت ما گرفتار مشکلات شدند و از یاری ما دست برنداشتند در راه ما خون دل‌ها ریختند و آزار و اذیت‌ها دیدند، مشقتها کشیدند، با آنها به خوبی رفتار کن و به آنان قانع باش، خداوند از روی علم آنها را از بین مردم برای ما برگزید و اسرار ما را در نزد آنها ودیعه نهاد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 194
خداوند شناختن حق ما را در دل آنها قرار داد، و دل آنها را باز کرد و سینه آنان را فراخ گردانید، آنها به ریسمان ما چنگ زده‌اند، دشمنان ما را بر ما مقدم نمی‌دارند، اگر چه دنیای آنان از دست‌شان بیرون گردد، خداوند آنان را مؤید بدارد و در راهیکه قدم گذاشته‌اند، در آن استوار مانده‌اند.
مردم در ضلالت و گمراهی هستند و در وادی گمراهی قدم نهاده‌اند و حیران و سرگردان شده‌اند و گرفتار هوی و هوس‌های نفسانی گردیده‌اند، و راه درست و صحیح را گم کرده‌اند، و دستورات خداوند را فراموش نموده‌اند، و شب و روز کارهائی می‌کنند که موجب خشم پروردگار می‌باشد.
ای علی شیعیانت در راه راست و مستقیم قدم گذاشته‌اند، و با مخالفان خود هرگز رفت و آمد ندارند و با آنها انسی نمی‌گیرند آنها اهل دنیا نیستند و دنیا هم با آنها کاری ندارد، آن جماعت چراغ‌های فروزان و درخشنده‌ای هستند که همه از انوار آنها روشنایی می‌گیرند و راه درست را پیدا می‌کنند.
92- جابر بن عبد اللَّه گوید: در خدمت حضرت علیه السّلام بودیم که مردی این آیه شریفه را قرائت کرد كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحابَ الْيَمِينِ، شخصی گفت:
اصحاب یمین کدام افراد هستند، امام فرمود: شیعیان علی بن ابی طالب علیه السّلام.
93- سلیمان گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که ابو بصیر وارد شد در حالی که نفسش تنگ شده بود، هنگامی که در جایش قرار گرفت امام فرمود: چرا چنین هستی گفت یا ابن رسول اللَّه عمرم زیاد شده و استخوانم باریک و مرگم نزدیک گردیده و با همه اینها نمی‌دانم وضع آخرتم چگونه خواهد بود.
امام صادق علیه السّلام فرمود: ای ابو محمد تو هم از این سخنان می‌گوئی، گفتم قربانت گردم چرا نگویم، فرمود: مگر نمی‌دانی خداوند متعال جوانان را احترام می‌گذارد و از سالمندان شرم می‌کند، گفتم چگونه از جوانان احترام می‌کند و از سالمندان شرم می‌نمایند، فرمود: کرامت به جوانان این است که آنها را عذاب نمی‌کند و شرم از پیران هم این است که آنها را به محاسبه نمی‌کشد.

گفتم قربانت گردم این فضیلت برای ما اختصاص دارد و یا اهل توحید همه
ایمان و کفر، ج1، ص: 195
از آن برخوردار می‌باشند، فرمود: خیر فقط به شما اختصاص دارد و دیگران از آن بهره‌ای ندارند، گفتم ما را به نامی زشت می‌خوانند که پشت ما از آن شکسته و دلهای ما مرده و به خاطر آن خون ما را حلال می‌دانند و استناد آنها به حدیثی است که فقهای آنها روایت کرده‌اند.
امام صادق علیه السّلام فرمود: مقصود شما از آن نام را فضه می‌باشد گفتم آری فرمود: نه به خداوند سوگند آنها این نام را برای شما درست نکرده‌اند، مگر شما نمی‌دانید که هفتاد نفر از بنی اسرائیل فرعون و قوم او را ترک کردند در آن هنگام که کفر و ضلالت او روشن گردید.
آنها از فرعونیان دست برداشتند و به لشکریان موسی علیه السّلام پیوستند چون دریافتند که موسی آنها را بطرف حق هدایت می‌کند، در این جا این گروه را رافضه خواندند به این جهت که آنها فرعون را ترک کردند و پیش از همه با او دشمنی می‌کردند و به موسی اظهار علاقه می‌نمودند و هارون و فرزندان آنها را دوست می‌داشتند.
خداوند متعال به موسی وحی فرمود که نام آنها را در تورات ثبت می‌کنم و این نام را برای آنها بر می‌گزینم، موسی هم این نام را برای آن گروه ثبت کرد، و این نام همچنان محفوظ بود تا هنگامی که این جماعت نام مزبور را به شما دادند، ای ابا محمد آنها خیر را ترک کردند و شما را از ثروت باز داشتند مردم به هر طرف رفتند و از هم جدا شدند.
اما شما با اهل بیت پیغمبر خود علیهما السّلام ماندید و هر طرف که آنها رفتند شما هم رفتید، و هر کس را خداوند برگزید شما هم او را قبول کردید، و خواستید آن کس را که خداوند خواست، اینک شما را مژده بدهم که خداوند شما را رحمت کرده است، از نیکوکاران شما قبول کرده و از بدکاران شما در گذشته است هر کس روز قیامت با شما هم عقیده نباشد حسنات او قبول نمی‌شود و گناهانش آمرزیده نمی‌گردد.
ای ابو محمد آیا از سخنان من خوشحال شدی گفتم آری باز هم بفرمائید،
ایمان و کفر، ج1، ص: 196
فرمود: ای ابا محمد خداوند فرشتگانی دارد که گناهان را از پشت شیعیان ما بر می‌دارند همان گونه که برگهای درختان در فصلش می‌ریزند و این است معنی آیه شریفه: الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا.
به خداوند سوگند استغفار آنها برای شما هست و این مردم از آن بهره‌ای ندارند، ای ابا محمد خوشحال شدی گفتم: آری قربانت گردم باز هم بفرمائید، فرمود: ای ابا محمد خداوند شما را در قرآن ذکر کرده و در آن جا که فرموده: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ

قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ َما بَدَّلُوا تَبْدِیلًا.
شما به عهد خود نسبت به ولایت ما وفا کردید و غیر از ما دنبال دیگری نرفتید و اگر به عهد خود وفا نکرده بودید خداوند شما را سرزنش می‌کرد همان گونه که آنها را سرزنش کرده است در آن جا که می‌فرماید: وَ ما وَجَدْنا لِأَکْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَکْثَرَهُمْ لَفاسِقِینَ، ای ابو محمد خوشحال شدی گفتم آری باز بفرمائید:
بعد از آن فرمود: خداوند در قرآن مجید شما را یاد کرده و در آن جا که می‌فرماید: إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ، به خداوند سوگند در این جا فقط مقصود شما هستید، آیا خوشحال شدی گفتم آری باز هم بفرمائید.
فرمود: ای ابو محمد در قرآن آمده که الْأَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِینَ به خداوند سوگند در این جا مقصود شما هستید، آیا خوشحال شدی، گفتم: آری باز هم بفرمائید قربانت گردم.
فرمود: ای ابو محمد به خداوند متعال ما و شیعیان ما و دشمنان ما را در یک آیه قرآن ذکر فرموده و گوید: هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ ما آنهائی هستیم که می‌دانیم و دشمنان ما هم نمی‌دانند و شیعیان ما هم صاحبان عقل می‌باشند آیا خوشحال شدی گفتم آری باز هم بفرمائید.
فرمود: ای ابو محمد به خداوند سوگند خدا هیچ یک از اوصیاء پیامبران و پیروان آنها را جز امیر المؤمنین علیه السّلام و شیعیان او را استثناء نکرده است، در کتاب
ایمان و کفر، ج1، ص: 197
خود که حق است فرمود: یَوْمَ لا یُغْنِی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئاً وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ، یعنی علی و شیعیان او ای ابو محمد خوشحال شدی گفتم: آری باز بفرمائید.
فرمود: خداوند شما را در کتاب خود یاد نموده و می‌گوید: یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ، به خداوند سوگند در این جا شما را اراده کرده است، ای ابو محمد خوشحال شدی گفتم: آری بفرمائید.
فرمود ای ابو محمد خداوند در قرآن مجید در باره شما فرموده: إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ*، به خداوند سوگند در این جا مقصود ائمه علیهم السّلام و شیعیان آنها می‌باشند آیا خوشحال شدی گفتم آری باز هم بفرمائید.
فرمود ای ابو محمد در قرآن در باره شما فرموده فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً، مقصود از انبیا در این جا رسول خدا می‌باشد و مقصود از شهداء و صدیقان ما هستیم، و مقصود از صالحان هم شما هستید، اینک افراد

شایسته‌ای باشید همان گونه که خدا فرموده ای ابو محمد خوشحال شدی، گفت آری باز هم بفرمائید.
فرمود: ای ابو محمد خداوند متعال از قول دشمنان شما که گرفتار دوزخ شده‌اند نقل می‌کند که آنها گفتند: وَ قالُوا ما لَنا لا نَری رِجالًا کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِیًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ، به خداوند سوگند در این جا شما را اراده کرده‌اند.
شما در نزد مردم این زمان بدترین مردم معرفی شده‌اید، به خداوند سوگند شما در بهشت در خوشی و لذت بسر می‌برید در حالی که گروهی در میان دوزخ دنبال شما هستند که شما را پیدا کنند ای ابو محمد خوشحال شدی گفتم آری باز بفرمائید.
فرمود: ای ابو محمد هر آیه‌ای که مردم را بطرف بهشت هدایت می‌کند و از اهل بیت به نیکی یاد می‌کند در باره ما و شیعیان ما می‌باشد و هر آیه‌ای که مردم را بطرف دوزخ می‌کشاند و از اهل آن بدگوئی می‌کند در باره ما و دشمنان ما هست، آیا
ایمان و کفر، ج1، ص: 198
خوشحال شدی ای ابو محمد گفتم: آری باز هم بفرمائید.
فرمود: ای ابو محمد جز ما و شیعیان ما کسی بر ملت ابراهیم علیه السّلام نیست، و مردمان دیگر از این فیض محروم می‌باشند، آیا از این سخنان خوشحال شدی، در یک روایتی وارد شده که ابو بصیر گفت: دیگر مرا کفایت فرمودید و همین اندازه برای من بس است.
94- جابر بن یزید گوید: حضرت باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه فَسَلامٌ لَکَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ فرمود: آنها شیعیان هستند که خداوند به پیامبرش می‌فرماید تو از آنها در سلامتی هستی آنها فرزندان تو را نمی‌کشند.
محمد بن مسلم گوید: حضرت باقر علیه السّلام در تفسیر این آیه فرمودند: آنها شیعیان و دوستان ما می‌باشند.
یزید بن شراحیل گوید: از علی علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: از حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله در حالی که به سینه‌ام تکیه زده بود و عایشه هم می‌شنید گفت: ای برادرم شنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ، آنها تو و شیعیانت هستند که در کنار حوض به من می‌رسند و با چهره‌های سفید سیراب می‌گردند.
95- یعقوب بن میثم گوید: در کتاب پدرم دیدم که گوید: علی علیه السّلام فرمود از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ شما و شیعیانت هستی که در کنار حوض به من خواهید رسید.
آنها با چهره‌های سفید در حالی که تاجی بر سر دارند نزد من می‌آیند،

یعقوب گوید: این حدیث را برای امام باقر علیه السّلام خواندم فرمود: آری ما این روایت را در کتاب علی علیه السّلام مشاهده کرده‌ایم.
97- جابر بن عبد اللَّه گوید: حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله در مرضی که وفات کردند به فاطمه علیها السلام فرمودند: ای دختر من پدر و مادرم فدایت باد بفرست شوهرت نزد من بیایند، فاطمه علیها السلام به امام حسن علیه السّلام فرمود: نزد پدرت بروید و بگوئید جدم شما را نزد خود طلب کرده است.
ایمان و کفر، ج1، ص: 199
حسن نزد پدرش رفت و جریان را گفت، امیر المؤمنین نزد حضرت رسول رفت و فاطمه هم در آنجا حضور داشتند، فاطمه از ناراحتی رسول خدا اندوهگین بود، پیامبر به دخترش فرمود: بعد از امروز ناراحتی‌های پدرت نخواهد بود، ای فاطمه در فراق پیغمبر گریبان چاک نمی‌کنند و چهره نمی‌خراشند.
ای فاطمه هنگامی که من در گذشتم داد و فریاد و شیون نکنید، همان سخنانی را بگوئید که پدرت هنگام در گذشت ابراهیم برادرت گفت، دل می‌سوزد و اشک می‌ریزد، ولی چیزی که خداوند را به غضب بیاورد بر زبان جاری نمی‌کند ولی ما ای ابراهیم در مرگ تو محزون می‌باشیم.
بعد از این فرمود: ای علی نزد من بیائید او هم نزد حضرت رسول رفت، رسول خدا گفت: ای علی گوشت را نزدیک دهانم بیاور علی هم گوش خود را نزدیک برد، پیامبر اکرم فرمود: خداوند در قرآن مجید فرموده إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ علی گفت: آری چنین است.
رسول اکرم فرمود: آنها شما و شیعیانت هستید که با چهره‌های سفید و سیراب وارد می‌گردید، و در جای دیگر می‌فرماید إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکِینَ فِی نارِ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّةِ، گفت: آری این را هم دیده‌ام.
رسول خدا فرمود: آنها دشمنان شما و شیعیانت می‌باشند که روز قیامت با چهره‌های سیاه و گرسنه و تشنه و بد عاقبت وارد قیامت می‌شوند و معذب می‌کردند، آن آیه در مورد تو و شیعیانت هست و این آیه در باره دشمنان تو و شیعیان آنها می‌باشد.
98- ابو رافع گوید: علی علیه السّلام به اهل شورای خلافت فرمودند: شما را به خداوند سوگند می‌دهم آیا بیاد دارید هنگامی که نزد شما آمدم و با رسول خدا نشسته بودید رسول اللَّه فرمودند: این برادر من است که نزد شما می‌آید.
در این جا متوجه من شد و بعد بطرف کعبه روی آورد و فرمود: سوگند به خدائی که این کعبه را ساخت که علی و شیعیان او رستگار می‌باشند، و بعد متوجه شما شدند و فرمودند او نخستین کسی از میان شما است که

ایمان آورد و از شما

بیشتر در انجام اوامر خداوند سخن گفته.
بیش از همه شما به عهد خدا وفا کرده، و در داوریها از همه شما داناتر است، و بیش از شما در میان رعیت به عدالت رفتار می‌کند، و مزایا و حقوق را مساوی و برابر تقسیم می‌نماید و بیش از همه شما در نزد خداوند مقام و منزلت دارد.
در این هنگام خداوند متعال این آیه شریفه را نازل فرمود: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ در این جا رسول تکبیر گفتند و شما هم تکبیر گفتید و بعد همه شما اظهار شادمانی نمودید و تبریک گفتید، آیا شما این جریان را باور دارید گفتند آری.
99- اصبغ بن نباته گوید: علی علیه السّلام فرمودند هر گاه مردم به مشکلات و ناراحتی‌ها برخورد کنند شیعیان من خوشحال می‌گردند مگر نشنیده‌اید که خداوند در قرآن فرموده الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْکُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِیکُمْ ضَعْفاً، خداوند از آنها تخفیف می‌دهد بیشتر از اینکه از دیگران تخفیف دهد.
100- خیثمه جعفی گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم فرمود: ای خیثمه دوستان ما را از ما سلام برسانید و بگوئید به مقام قرب خداوند نخواهید رسید مگر با عمل، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: سلمان از ما اهل بیت می‌باشد مقصودش این بود که او ما را می‌شناخت و به ولایت ما معتقد بود.
خداوند متعال در این باره می‌فرماید خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَیِّئاً عَسَی اللَّهُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ، عسی یعنی خداوند حتما این کار را خواهد کرد، و این آیه در باره شیعیان ما نازل شده است که خداوند گناهکاران آنها را می‌آمرزد.
101- زید بن سلام گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم و عرض کردم خداوند شما را سلامت بدارد خیثمه جعفی از شما روایت می‌کند شما در تفسیر آیه شریفه وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِیلٌ فرموده‌اید که آن آیه در باره شیعیان آل محمد علیهم السّلام وارد شده است، فرمود: او راست می‌گوید.
102- حنان بن سدیر گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رفتم و او را مشاهده کردم لباسی از خز در بر کرده است، گفتم: یا بن رسول اللّه چه چیز دل شیعیان

شما را در محبت شما ثابت نگه می‌دارد، فرمود: مگر دلت در ایمان ثابت نیست، گفتم چرا ایمان دارم ولی در دلم زخمی هست.
امام علیه السّلام به خادمی گفت: یک تخم مرغ سفید بیاورید، امام تخم را

در میان آتش گذاشت تا پخته شد بعد پوست آن را به آتش افکند، و گفت پدرم از جدم روایت می‌کند که در روز قیامت دشمنان ما این چنین در آتش دوزخ افکنده خواهند شد.
بعد از این زردی تخم را بیرون آورد و در دست راست خود گذاشت و فرمود:
به خداوند سوگند ما برگزیدگان خداوند هستیم همان گونه که این زردی از میان این تخم برگزیده شد، و بعد انگشتری نقره طلب کرد و زردی آن را با سفیدی مخلوط کرد و به هم آمیخت.
سپس فرمود: پدرم از پدرانش علیها السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود:
هنگامی که قیامت بر پا شود شیعیان ما با ما اختلاط پیدا می‌کنند و بعد انگشتان خود را به هم پیوستند، و این آیه شریفه را تلاوت کردند: إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ.
اصبغ بن نباته گوید: علی علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ فرمود ای اصبغ همان گونه که تو از من تفسیر این آیه را سؤال کردی من هم از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله تفسیر آن را می‌پرسیدم، رسول خدا فرمود: من هم از جبرئیل سؤال کردم.
جبرئیل گفت: ای محمد هنگامی که روز قیامت بر پا شود خداوند شما و اهل بیت شما را با کسانی که به شما علاقه دارند یک جا جمع می‌کند، آن‌ها در حالی که عورتشان پوشیده است در موقف حضور پیدا می‌کنند و در محضر عدل خداوند حاضر می‌گردند.
آن جماعت از ترس و وحشت روز قیامت آسوده هستند زیرا آنها شما و خاندانت را دوست دارند و به علی بن ابی طالب اظهار علاقه می‌کنند، ای علی به خداوند سوگند شیعیانت در آسایش هستند و خوشحال می‌باشند آنها شفاعت می‌کنند و شفاعتشان هم قبول می‌گردد و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند که فَلا
ایمان و کفر، ج1، ص: 202
أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ.
104- زید بن علی گوید: امام علیه السّلام فرمود: روز قیامت منادی ندا می‌کند کجا هستند آنهائی که فرشتگان با خوشی و آرامی جان آنها را گرفتند، در این هنگام با سلام و رحمت از آنها استقبال می‌کنند و به آنها درود می‌فرستند.
امام فرمود: در این جا گروهی سپید چهره برمی‌خیزند و در حال انتظار بسر می‌برند، به این‌ها گفته می‌شوند شما که هستید می‌گویند ما دوستان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام می‌باشیم، گفته می‌شود چرا او را دوست می‌دارید می‌گویند برای اینکه از خدا و رسول اطاعت

می‌کرد، به آنها می‌گویند شما راست می‌گوئید اینک وارد بهشت شوید و پاداش کارهای خود را بگیرید.
105- خیثمه جعفی گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم فرمود: ای خیثمه دوستان ما را از ما سلام برسانید و به آنها اعلام کنید جز با عمل نیک در نزد خدا مقامی پیدا نمی‌کنند، اگر می‌خواهند ولایت ما را داشته باشند باید تقوی پیشه نمایند، ای خیثمه هر کس ولایت و معرفت ما را نداشته باشد اعمالش به او سودی نمی‌رساند و از عبادات خود نتیجه‌ای نخواهد گرفت.
به خداوند سوگند آن چهار پا خارج می‌گردد و مؤمن و کافر با او سخن می‌گویند، آن چهار پا از خانه خدا بیرون می‌گردد و هر کس بر او بگذرد می‌گوید:
مؤمن است و یا کافر، آنها به ولایت ما کافر شدند و یقین و اعتقادی پیدا نکردند، ای خیثمه آنها به نشانه‌ها اقرار ننمودند.
ای خیثمه خداوند یعنی ایمان که در قرآن مجید آمده الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ، ما اهل ایمان هستیم و ایمان در خانه ما جای گرفته است، و از ما جدا می‌شود، و بوسیله ما ایمان شناخته شده است، احکام اسلام و قوانین آن از خاندان ما بیرون گردیده و از ما به هر سو پراکنده گردیده است.
ای خیثمه هر کس ایمان را شناخت و به آن معرفت پیدا کرد و خود را به آن پیوند داد، هیچ گناهی او را آلوده نمی‌کند همان گونه که چراغ فضا را روشن می‌کند و نور خود را به اطراف می‌رساند، بدون اینکه از نور چراغ کاسته شود، و

همین گونه است هر کس به ولایت ما اقرار کند خداوند او را می‌آمرزد.
106- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: خداوند متعال چوبی از یاقوت سرخ آفریده و بعد او را بطرف زمین آویزان کرده است، و بعد با خود پیمان بسته است هر کس دستش به آن برسد دوست محمد و آل محمد علیهم السّلام خواهد بود.
سپس فرمود: دوستان ما انتظار دارند که هر چه زودتر جایگاه خود را در بهشت مشاهده کنند و دشمنان ما هم منتظر می‌باشند که محل خود را در دوزخ بنگرند، و بعد اشاره بطرف امیر المؤمنین علیه السّلام کردند و فرمودند دوستان این دوستان خدا و دشمنان این دشمنان خدا هستند، و این فضیلت از زبان رسول خدا جاری شده و زیان می‌کنند کسانی که افتراء می‌بندد.
107- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد خداوند گذشتگان و آیندگان را در جایی گرد می‌آورد، آن‌ها در حالی که لخت و پا برهنه هستند در راه محشر توقف می‌کنند، و عرق شدیدی از

آن‌ها فرو می‌ریزد و نفس‌ها تنگ می‌گردد و مدت پنجاه سال به همین حال می‌باشند.
امام باقر علیه السّلام فرمود: این است معنی آیه شریفه که فرمود: فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً، بعد از این منادی از جانب خداوند ندا می‌کند پیامبر امی کجا است، مردم می‌گویند، ما سخنان شما را شنیدیم او را نام ببرید منادی می‌گوید پیامبر رحمت محمد بن عبد اللَّه کجا هست.
امام علیه السّلام فرمود: در این هنگام رسول خدا در حالی که پیشاپیش مردم قرار گرفته‌اند حرکت می‌کنند تا به حوض می‌رسند حوضی که بزرگی و وسعت آن به اندازه فاصله‌ای که تا صنعا می‌باشد، رسول خدا در کنار حوض توقف می‌کند و بعد صاحب و امام شما را دعوت می‌نماید، و او می‌آید و در مقابل مردم قرار می‌گیرد بعد به مردم اجازه می‌دهند عبور کنند.
امام باقر علیه السّلام فرمود: در این جا گروهی از یاران و دوستان ما عبور می‌کنند و جلو بعضی را هم می‌گیرند هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله این وضع را مشاهده می‌کند
ایمان و کفر، ج1، ص: 204
گریه می‌نماید و می‌گوید: بار خدایا اینک شیعیان علی را مشاهده می‌کنم که به طرف آتش می‌روند و از حوض منع می‌گردند.
در این هنگام فرشته‌ای می‌آید و می‌گوید خداوند متعال می‌فرماید ای محمد من آنها را به تو بخشیدم و به خاطر تو گناهان آنان را عفو کردم، و آنها را بطرف تو و کسانی که مورد علاقه‌شان بودند بر می‌گردانم، و با گروه تو همراه می‌کنم و به آنها اجازه می‌دهم وارد حوض شوند.
امام باقر علیه السّلام فرمودند: در آن روز گروهی گریه می‌کنند و فریاد می‌زنند ای محمد به فریاد ما برسید، امام فرمود: در آن روز همه آنهائی که ما را دوست می‌داشتند و به ولایت ما معتقد بودند و از دشمنان ما برائت حاصل می‌کردند همه در کنار ما هستند و از حوض ما سیراب می‌شوند.
108- حضرت باقر از پدرانش علیها السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود:
هر گاه روز قیامت شود منادی از طرف آسمان فریاد می‌زند ای گروه مردمان دیده برهم گذارید تا دختر حبیب خدا به طرف منزل خود برود.
هنگامی که فاطمه دخترم عبور می‌کند و جامه سبز می‌پوشد و هفتاد هزار حور العین پیرامون او را می‌گیرند و او را مشایعت می‌کنند وقتی که کنار منزلش می‌رسند مشاهده می‌کنند که فرزندش حسن ایستاده و فرزند دیگرش در حالی که سر در بدن ندارد خوابیده است.
فاطمه علیها السلام به حسن علیه السّلام می‌گوید: این کیست: حسن علیه

السّلام می‌گوید: این برادرم می‌باشد که امت پدرت او را کشتند و سرش را از بدن جدا کردند، در این هنگام از طرف خداوند ندا می‌رسد ای دختر حبیب اللَّه، من امروز کارهای امت پدرت را که در باره فرزندت انجام دادند به تو نشان دادم.
ای فاطمه من برای تو در برابر این مصیبت پاداشی قرار داده‌ام و آن اینست که به کارها و اعمال مردم نخواهم رسید تا آنگاه که تو وارد بهشت گردی و فرزندانت را هم با شیعیان خود همراه بیاوری، و کسانی که نسبت به شما محبت کرده‌اند آنها را هم وارد بهشت می‌کنم و بعد بحساب مردم می‌رسم.
ایمان و کفر، ج1، ص: 205
در این هنگام فاطمه و فرزندان و شیعیان و کسانی که به او محبت کرده‌اند وارد بهشت می‌شوند و این است معنی آیه شریفه لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ یعنی وحشت روز قیامت وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ آنها به خداوند سوگند فاطمه و فرزندان و شیعیان و احسان‌کنندگان به آنها می‌باشند.
109- اصبغ بن نباته گوید: بطرف امیر المؤمنین علی علیه السّلام رفتم تا به آن حضرت سلام کنم، چندی نگذشت که حضرت بیرون شد و من هم برخاستم و ایستادم، امیر المؤمنین کف دستش را در دست من گذاشت و انگشتان خود را در انگشتان من فرو برد و گفت: ای اصبغ گفتم: لبیک یا امیر المؤمنین.
علی علیه السّلام گفت: ولی ما ولی خدا می‌باشد و هنگامی که در می‌گذرد در مقام قرب قرار می‌گیرد، خداوند او را از آبی سرد و گوارا سیراب می‌کند، گفتم: یا امیر المؤمنین اگر چه گناهکار باشد فرمود: آری مگر در قرآن مجید نخوانده‌ای که خداوند می‌فرماید گناهان آنها تبدیل به حسنات می‌گردد و پروردگار آمرزنده است.
110- امام باقر علیه السّلام فرمود: آیه شریفه فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ، در باره ما و شیعیان ما نازل شده است، و این در هنگامی است که خداوند به فضل ما و شیعیان ما ندا می‌کند ما شفاعت آنها را می‌نمائیم و آنها هم شفاعت می‌کنند، آن وقت کسانی که شفیعی ندارند می‌گویند: ما شفیعی نداریم و حمایت‌کننده‌ای نداریم.
111- سماعة بن مهران گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: وضع شما در میان مردم چگونه است گفتم: بسیار بد و ما را از یهودیان و نصرانیان و مجوسان و مشرکان هم بدتر می‌دانند، فرمود: نه به خداوند سوگند یک نفر از شما هم در میان آتش دیده نخواهد شد.
112- علی علیه السّلام فرمود: من و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله کنار حوض قرار می‌گیریم و خاندان ما هم با ما خواهند بود، هر کس می‌خواهد

نزد ما بیاید باید به گفته‌های ما عمل کند و کارهای ما را انجام دهد، ما اهل بیت اهل شفاعت هستیم اینک برای ملاقات ما بشتابید.
ایمان و کفر، ج1، ص: 206
ما در کنار حوض هستیم، و دشمنان خود را از آن دور می‌کنیم و دوستان خود را از آن سیراب می‌گردانیم هر کس از آن حوض سیراب گردد هرگز تشنه نمی‌گردد، حوض ما از دو جوی آب بر می‌دارد که از بهشت جریان پیدا می‌کنند یکی از آنها تسنیم و دیگری معین نام دارند.
کنار آن حوض زعفران می‌روید، و ریگ‌های ته آن از در و یاقوت می‌باشند، کارها همه بدست خدا قرار دارند و بندگان نمی‌توانند کاری بکنند، و اگر در دست مردم بود کسی را بر ما اختیار نمی‌کردند، و این پروردگار است که هر کس را بخواهد برحمت خود اختصاص می‌دهد.
اینک خداوند را سپاسگزاری کنید که شما را به رحمت خود مخصوص گردانید و شما را از نعمت خود بهره‌مند و پاکیزه آفرید، ذکر ما اهل بیت شما را از هر بیماری و خستگی و وسواس نجات می‌دهد، و اگر کسی ما را دوست بدارد خداوند را از خود راضی کرده است، کسانی که راه ما را بگیرند فردا با ما خواهند بود و در مقام قرب خداوند قرار خواهند گرفت.
کسانی که منتظر فرج ما باشند مانند کسانی هستند که در راه خداوند در خون خود بغلطند و هر کس فریاد استغاثه ما را بشنود و به یاری ما نشتابد خداوند او را با مغز در آتش جهنم خواهد انداخت، هنگامی که مردم مبعوث گردند باید از در خانه ما بگذرند، و در این هنگام راهها بر آنان تنگ خواهد شد.
ما دروازه اسلام هستیم و هر کس از آن در وارد شود نجات پیدا می‌کند و هر کس از آن تخلف نماید سقوط می‌کند، راه خداوند از خانه ما آغاز می‌گردد و به همین جا پایان می‌گیرد، خداوند بوسیله ما اوضاع و احوال را تغییر می‌دهد و لوح محو و اثبات بدست ما اجراء می‌شود، و باران به خاطر ما می‌ریزد.
از رحمت خداوند وسعه فیض او مغرور نشوید و خداوند را فراموش نکنید، اگر بدانید که اقامت در بین دشمنان و صبر در آزار و آذیت آنان چه فوائدی برای شما دارد هر آینه دیدگان شما روشن می‌شد اگر مرا از دست بدهید به اندازه‌ای ظلم و جور زیاد می‌گردد که آرزوی مرگ می‌کنید.
ایمان و کفر، ج1، ص: 207
آنها بعد از من حقوق خداوند را سبک خواهند شمرد و ترس از پروردگار نخواهند داشت، هنگامی که چنان شد شما بریسمان خداوند چنگ بزنید و از هم پراکنده نگردید، و صبر و استقامت داشته باشید و نماز را ترک نکنید و تقیه را پیشه خود سازید، و بدانید که خداوند بنده متلون خود را دوست نمی‌دارد.

هرگز دور نشوید و در ولایت اهل حق ثابت باشید، و هر کس ما را ترک کند و دنبال دیگران برود هلاک می‌گردد، و هر کس دنبال ما را بگیرد به ما می‌رسد، و هر کس راهی جز راه ما را بگیرد غرق می‌گردد و دوستان ما را افواجی از رحمت خداوند فرا می‌گیرند، و دشمنان ما گرفتار گرداب‌های عذاب می‌شوند.
راه ما راه میانه می‌باشد و به کار بستن دستورات ما رستگاری می‌آورد، بهشتیان به منازل شیعیان ما نگاه می‌کنند همان گونه که ستارگان درخشان در آسمان مشاهده می‌شوند، کسانی که از ما پیروی کنند گمراه نمی‌گردند، و هر کس ما را ترک گوید و منکر ما شود راه به جایی پیدا نمی‌کند.
آنها که با ما جنگ کنند و یا به دشمنان ما کمک نمایند، رهائی پیدا نخواهند کرد، کسانی که بخواهند ما را تسلیم دشمنان کنند مورد عنایت قرار نخواهند گرفت، اینک به خاطر دنیای پست و ناچیز که ثباتی ندارد ما را ترک نگوئید و از ما فاصله نگیرید، و هر کس دنیا را بر آخرت ترجیح دهد بسیار در حسرت خواهد بود.
روشنائی مؤمن شناختن حق ما می‌باشد و سخت‌ترین کوری آن است که حق ما را مشاهده نکنند و به فضل ما ننگرند، این کور دلان با ما عناد دارند و بدون اینکه گناهی انجام داده باشیم با ما دشمنی می‌کنند، ما آنها را بطرف حق دعوت کردیم ولی آنان مردم را به فتنه و آشوب فرا خواندند.
ما پرچمی داریم هر کس در پناه آن قرار گیرد محفوظ می‌ماند، و هر کس به شتاب خود را زیر آن پرچم برساند رستگار می‌گردد، و هر کس از آن تخلف کند هلاک می‌شود، و هر کس به آن چنگ زند نجات پیدا می‌کند، شما آبادکنندگان زمین هستید که خداوند شما را جانشین قرار داده است تا بنگرد شما چه می‌کنید.
ایمان و کفر، ج1، ص: 208
اینک می‌دانید خداوند مراقب شما می‌باشد شما هم مراقب اعمال خود باشید، راه درست و صحیح را در پیش گیرید و نگذارید دیگران برای شما راه انتخاب کنند، شما در بدست آوردن مغفرت خدا با هم مسابقه دهید و به بهشتی که پهنای آن به اندازه زمین و آسمان است و برای پرهیزگاران مهیا شده در آیید.
اینک بدانید که جز با تقوی و نیکوکاری به آن بهشت نخواهید رسید، و هر کس راهی را که خداوند برای گرفتن احکام معین کرده ترک گوید، پروردگار شیطانی بر او مسلط می‌کند که همواره با او خواهد بود، شما را چه شده که این اندازه به دنیا دل بسته‌اید و به آن دل خوش کرده‌اید.
شما عزت خود را ترک کردید و سعادت خود را از دست دادید و نیرو و نشاط خود را تمام کردید، آیا از خداوند حیا نمی‌کنید و برای خود فکری

ندارید، شما در هر روز مورد ظلم قرار می‌گیرید ولی از خواب غفلت بیدار نمی‌شوید و از این سستی دست برنمی‌دارید.
مگر مشاهده نمی‌کنید که دین شما کهنه می‌گردد ولی شما دست از غفلت بر نمی‌دارید و دنیا شما را فریفته است خداوند متعال می‌فرماید: به ظالمان و ستمگران تکیه نکنید که آتش جهنم شما را فرا خواهد گرفت و کسی غیر از خداوند نمی‌تواند از شما یاری کند و شما را نجات دهد.
113- ابراهیم احمری گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم در حالی که زیاد احلام هم در نزد آن جناب بودند، ابو جعفر فرمود: ای زیاد چرا پاهایت از هم جدا شده و شکاف برداشته‌اند، زیاد گفت: قربانت گردم شتر لاغر مرا به این روز انداخته و شوق دیدار شما مرا چنین کرده است.
در این جا زیاد اندکی مکث کرد و گفت: قربانت شوم گاهی در خلوت قرار می‌گیرم و شیطان می‌آید و مرا بیاد گناهان گذشته می‌اندازد و در این هنگام یاس برای من پیش می‌آید، ولی متذکر دوستی و علاقه خود به شما می‌شوم و انقطاع من به شما موجب دلگرمی می‌گردد.
امام علیه السّلام فرمود: ای زیاد مگر دین جز حب و بغض دیگری هم هست، و بعد
ایمان و کفر، ج1، ص: 209
این آیات شریفه را قرائت کردند که خداوند می‌فرماید: پروردگار دوستی ایمان را در دل شما نهاد و دل شما را به آن زینت داد کفر و فسق و معصیت را برای شما زشت ساخت، و آن گروه رستگار هستند.
اینها به جهت فضل و کرمی است که خداوند بر شما روا داشت و نعمتی است که به شما ارزانی فرمود، و خدا هر چه انجام می‌دهد از روی علم و حکمت است، و نیز فرمود: دوست می‌دارند کسانی را که بطرف آنها هجرت می‌کنند، و فرمود: اگر خداوند را دوست می‌دارید او گناهان شما را می‌آمرزد و خدا آمرزنده و مهربان است.
مردی خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله آمد و عرض کرد یا رسول اللَّه من روزه داران را دوست می‌دارم ولی خود روزه نمی‌گیرم، نمازگزاران را دوست دارم خود نماز نمی‌گزارم، انفاق‌کنندگان را دوست دارم در صورتی که خود صدقه نمی‌دهم.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: تو با کسانی هستی که آنان را دوست می‌داری ولی هر چه عمل کنی همان را بدست می‌آوری، و بعد فرمود: اگر از آسمان بلائی نازل گردد، هر کس بطرف امن خود خواهد رفت، و ما در هنگام مصیبت به رسول خدا پناه می‌بریم، و شما هم به ما پناه می‌آورید.
114- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند نور مؤمن برای اهل آسمانها می‌درخشد همان گونه که ستارگان برای اهل زمین

می‌درخشند.
امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن ولی خدا می‌باشد خدا او را یاری می‌کند و کمک می‌نماید، مؤمن جز حق چیزی نمی‌گوید و جز از خدا از دیگری نمی‌ترسد.
امام صادق علیه السّلام حق مؤمن از کعبه هم بزرگتر است.
115- ابو سعید مدائنی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم معنی گفته خداوند متعال در قرآن مجید که فرمود: وَ ما كُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَيْنا چیست فرمود: ای ابو سعید کتابی برای ما خداوند نوشته است قبل از اینکه خلایق را بیافریند، و این کتاب دو هزار سال قبل از خلقت انسان‌ها نوشته شده است.
ایمان و کفر، ج1، ص: 210
این کتاب در مقام قرب خداوندی در زیر عرش قرار دارد، و در آن کتاب نوشته‌شده‌ای شیعیان آل محمد قبل از اینکه از من سؤال کنید من به شما می‌دهم شما را می‌آمرزم قبل از اینکه استغفار کنید هر کس از شما نزد من بیاید و ولایت محمد را داشته باشد او را وارد بهشت می‌کنم.
116- شیخ صدوق به سند خود از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که در حیره بودم ابو جعفر دوانیقی گفت: یا ابا عبد اللّٰه چگونه است مردی از شیعیان شما هنگامی که در مجلسی قرار می‌گیرد هر چه در باره مذهبش هست می‌گوید، فرمود: برای اینکه چون حلاوت ایمان در دل دارند از این رو آن را هر جا آشکار می‌کنند.
117- محمد بن عمران گوید: پدرم از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: من به اتفاق پدرم روزی وارد مسجد شدیم، در این هنگام دیدیم گروهی از یاران پدرم بین قبر و منبر جمع شده‌اند، پدرم بطرف آنها رفت و گفت: به خداوند سوگند من بوی خوش شما را دوست دارم، و اینک با تقوی و پرهیزگاری خود ما را یاری کنید، و بدانید که جز با ورع و تقوی به ولایت ما نخواهید رسید.
هر کس از شما به امامی و یا قومی اقتداء کرد باید با عمل و کردار آنها رفتار کند، شما شیعیان خداوندید و یاران پروردگار بشمار می‌روید، شما از گذشتگان و آیندگان پیشی گرفته‌اید، در دنیا قبل از همه به ما روی آورده‌اید، و در آخرت قبل از همه به بهشت می‌روید، به ضمانت خدا و رسول بهشت را برای شما ضمانت می‌کنیم، شما پاک هستید و زنان شما هم پاک هستند، آنها مانند حوریان می‌باشند، و هر مؤمنی از صدیقان است.
علی علیه السّلام بارها به قنبر فرمودند: به شما مژده می‌دهم و شما هم مژده بدهید به خداوند سوگند رسول خدا از دنیا رفتند و بر همه امت خود خشمگین بودند جز شیعیان، آگاه باشید که چیزی پایه و اساسی دارد که بر آن استوار است، و ریسمان محکم دین شیعیان هستند.

بدانید هر کس شرفی دارد و شرف دین شیعیان می‌باشند، و هر کس سیدی

دارد و سید مجالس مجلس شیعیان می‌باشد، هر چیزی امامی دارد و امام زمین آن زمینی است که شیعیان در آن سکونت دارند، و هر چیزی را خواهشی است و خواهش و شهوت دنیا آن است که شیعیان در آن سکونت نمایند.

به خداوند سوگند اگر یکی از شما در روی زمین نبودید خوشی‌های مخالفان شما کامل نمی‌گردید، و برای آنها در آخرت بهره‌ای نیست، و ناصبیان هر چه عبادت کنند و کوشش نمایند مشمول این آیه شریفه هستند که خداوند فرمود:

خاشِعَةٌ عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلى ناراً حامِيَةً، هر کس از مخالفان شما دعائی کند دعاء او به نفع شما خواهد بود.

هر یک از شما از خداوند حاجتی بخواهد و یا سؤالی بکند خداوند صد خواسته او را بر می‌آورد، و هر کس دعائی بکند خداوند صد دعاء او را اجابت می‌کند، و هر کس کار نیکی بکند، پروردگار چند برابر به او می‌دهد، و هر کس گناهی بکند محمد صلّى اللّه عليه و اله او را شفاعت می‌نماید.

به خداوند سوگند روزه‌دار شما در باغهای بهشت گردش می‌کند و فرشتگان برای رستگاری او دعا می‌کنند تا افطار نماید، حاجیان و عمره‌کنندگان شما از خواص خداوند می‌باشند، شما همه مدعو خداوند هستید در ولایت او قرار دارید، و حزن و اندوهی بر شما نیست.

همه شما اهل بهشت هستید و اینک برای انجام کارهای نیک با هم رقابت و مسابقه دهید، به خداوند سوگند کسی نزدیک‌تر از ما به عرش خداوند نیست جز شیعیان ما، خداوند برای شیعیان ما نیکی‌هائی پدید آورده و آنها باید خود را وارد فتنه‌ها نکند، تا دشمنان به آنها شماتت کنند و گناهان آنها را بزرگ بشمارند، اگر خود را نگه دارند فرشتگان به آنها سلام می‌کنند.

امير المؤمنين عليه السّلام فرمود: آنها که ولایت ما را قبول دارند هنگامی که از قبرها برخیزند ترسی و اندوهی ندارند ولی سایر مردم خائف و محزون می‌باشند.

118- حمران از صادق عليه السّلام روایت می‌کند که علی بن ابی طالب فرمود:

کسانی که به ولایت ما معتقد هستند روز قیامت در حالی که چهره‌های نورانی دارند

از قبرها بیرون می‌گردند، و دیدگان آنها روشن می‌باشد، آنها از عذاب ایمن هستند و ترسی ندارند در حالی که دیگران می‌ترسند، و حزن دارند.

به خداوند سوگند یکی از شما نماز می‌گذارد و بدون اینکه متوجه شود فرشتگان او را در بر می‌گیرند و برای او دعا می‌کنند تا آنگاه که از نمازش فارغ گردد، بدانید هر چیزی جوهری دارد و جوهر آدمیان ما و شیعیان ما هستند، آنها به عرش خداوند نزدیک و مورد لطف خدا می‌باشند، به خداوند سوگند اگر تکبر و افتخار آنها را فرا نگیرد از این هم بیشتر مقام پیدا می‌کنند و فرشتگان بر آنها سلام خواهند کرد.

119- عامر جهنی گوید: رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله وارد مسجد شدند و ما گروهی در مسجد بودیم و در میان ما ابو بکر و عمر و عثمان هم بودند و علی هم در کناری نشسته بود، رسول خدا هنگامی که وارد مسجد شد در کنار علی نشست، و بعد متوجه طرف چپ و راست شد و بعد فرمود: راست و چپ عرش منبرهائی از نور گذاشته شده و مردانی نورانی که چهره‌های درخشان دارند در آنها قرار گرفته‌اند.

در این هنگام ابو بکر برخاست و گفت یا رسول اللَّه پدرم و مادرم فدایت باد من از آنها می‌باشم، رسول خدا فرمود: بنشنید، بعد از آن عمر برخاست و گفت: یا رسول اللَّه آنها را برای ما وصف کنید، در این هنگام رسول خدا دست بر شانه علی گذاشتند و گفتند آنها این شخص و شیعیان او هستند.

سدیر صیرفی گوید: خدمت امام علیه السّلام رسیدم و ابو بصیر و گروهی نزد آن حضرت بودند بعد از اینکه مجلس آماده شد حضرت متوجه من شد و فرمود: ای سدیر دوستان ما کسانی هستند که خداوند را در حال قیام و قعود و خواب و مرگ و زندگی عبادت می‌کنند.

گوید: گفتم: قربانت گردم عبادت در حال قیام و قعود و زندگی را فهمیدم ولی معنی عبادت در هنگام خواب و مرگ را نفهمیدم فرمود: دوست ما سرش را می‌گذارد و به خواب می‌رود و هنگامی که وقت نماز فرا رسد دو فرشته که در زمین آفریده شده‌اند و هرگز به آسمانها صعود نکرده‌اند و ملکوت آنجا را مشاهده

ایمان و کفر، ج1، ص: 213

ننموده‌اند در نزد او نماز می‌خوانند تا بیدار گردد و ثواب نماز آن دو فرشته برای او نوشته می‌شود.

یک رکعت از نماز آن دو فرشته معادل هزار نماز از نماز آدمیان می‌باشد ولی ما هر گاه قبض روح شود فرشتگان موکل بر او به آسمان صعود می‌کنند و می‌گویند بار خدایا بنده‌ات عمرش تمام شد، و تو می‌دانی که او در گذشته است، اینک اجازه بدهید در اطراف زمین و آسمان به عبادت تو مشغول گردیم.

خداوند متعال برای آنها وحی می‌فرستد که در آسمان و زمین کسانی هستند که مرا عبادت می‌کنند و من به عبادت آنها نیازی ندارم بلکه آنها به

عبادت نیاز دارند، اکنون نزد قبر ولی من بروید، آنها می‌گویند بار خدایا این کیست که به دوستی تو خوشبخت می‌شود و این همه کرامت پیدا می‌کند.
خداوند به آن فرشتگان وحی می‌کند که آن دوست من در هنگام اخذ میثاق به محمد بنده من و وصی و فرزندان او پیمان بست، اینک فرود آیید و در کنار قبر او عبادت کنید تا قیامت آغاز گردد، آن دو فرشته فرود می‌آیند و در نزد قبر او نماز می‌گذارند تا آنگاه که مبعوث گردد و ثواب نماز که با هزار رکعت نماز آدمیان برابری می‌کند برای او نوشته می‌گردد.
سدیر گوید: عرض کردم قربانت گردم پس دوستان شما در حال خواب و مردن بیشتر از هنگام حیات و بیداری عبادت می‌نمایند، فرمود ای سدیر تو از موضوع دور هستی، دوستان ما روز قیامت شفاعت می‌کنند و خداوند هم شفاعت آنها را قبول می‌کند.
121- معاویة بن عمار از حضرت صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: هنگامی که روز قیامت بر پا شود گروهی که از چهره‌های آنها روشنائی پخش می‌شود در حالی که روی منبرهائی از نور قرار گرفته‌اند وارد محشر می‌گردند که گذشتگان و آیندگان به حال آنها غبطه می‌خورند.
رسول خدا در این جا اندکی سکوت کردند و بار دیگر همان سخن را تکرار نمودند، عمر بن خطاب گفت: پدر و مادرم فدایت باد آنها شهیدان هستند، فرمود:
ایمان و کفر، ج1، ص: 214
آری آنها شهیدان می‌باشند ولی نه از آن شهیدانی که شما گمان می‌کنید، گفت آنها پیامبران هستند، فرمود: پیامبران می‌باشند ولی نه از آن پیامبرانی که شما خیال می‌کنید.
گفت: آنها اوصیاء می‌باشند فرمود: آنها اوصیاء هستند ولی نه از آن اوصیائی که شما خیال می‌کنید گفت آنها از اهل آسمانها و یا زمین می‌باشند، فرمود:
از اهل زمین، گفت بفرمائید آنها کدام کسان هستند.
رسول خدا فرمود: آنها همین علی که در مقابل شما قرار گرفته و شیعیان او هستند، فقط زنازادگان قریش او را دشمن می‌دارند و یهودیان انصار با وی مخالفت می‌کنند و حرامزادگان عرب کینه او را در دل می‌گیرند و اشقیاء از سایر مردم هم از او منحرف می‌باشند ای عمر دروغ می‌گوید کسی که مرا دوست دارد ولی با علی دشمنی می‌کند.
122- عامر بن سمط گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمودند: گروهی روز قیامت در محشر حاضر می‌گردند که جامه‌هائی از نور در بر دارند، و چهره‌های آنها هم نورانی می‌باشد و آثار سجود در پیشانی آنها نمایان می‌باشد.

این گروه از بین مردم عبور می‌کنند و صفها را از هم می‌شکافند تا به مقام قرب پروردگار می‌رسند، پیامبران به حال آنها غبطه می‌خورند و فرشتگان و صالحان و شهداء و نیکان به آنها نگاه می‌کنند، سپس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: آنها علی و شیعیان او می‌باشند.

123- مالک جهنی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای مالک آیا نمی‌خواهید نماز بگذارید، و زکاة بدهید و دست خود را نگه دارید تا داخل بهشت شوید، بعد فرمود: ای مالک هر کس در دنیا برای خود امامی اتخاذ کند و هنگامی که وارد محشر می‌شود آن امام و ماموم یک دیگر را لعنت می‌کنند جز شما و کسانی که مانند شما باشند، فرمود: مرده شما که با عقیده به امامت ما بمیرد مانند شهیدی است که در راه خدا جنگ می‌کند.

ایمان و کفر، ج1، ص: 215

مالک گوید: یکی از روزها که من در خدمت آن جناب بودم با خودم از فضیلت آنها حدیث نفس می‌کردم، فرمود: ای مالک به خداوند سوگند شما از شیعیان ما هستید، خیال نکنید که شما در باره ما افراط می‌کنید، ای مالک آنها که نمی‌توانند خدا و رسول را وصف کنند ما را هم نمی‌توانند وصف نمایند، و هم چنین توانائی وصف مؤمن را هم ندارند.

ای مالک هنگامی که مؤمن با برادرش ملاقات می‌کند و با او مصافحه می‌نمایند، خداوند نظر رحمت خود را بر آنها می‌افکند و گناهان آنها فرو می‌ریزد تا هنگامی که از هم جدا گردند و کسی توانایی ندارد این را وصف و تعریف کند، پدرم می‌گفت هر کس ولایت ما را تعریف کند آتش را نخواهد چشید.

124- جابر بن عبد اللَّه گوید: رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله در عرفات بودند و علی هم در مقابل او بودند و ما هم با او بودیم، در این هنگام رسول خدا به علی اشاره کردند نزد او برود، علی هم نزد او رفت، فرمود: دست خود را بر دستم قرار ده، و بعد دست علی را گرفت و فرمود: من و شما از یک درخت خلق شدیم، من اصل و تو فرع و حسنین برگهای آن هستند، و هر کس به آن چنگ زند وارد بهشت می‌گردد.

125- عباد بن صهیب گوید: حضرت باقر علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: درخت من هستم، و فاطمه فرع آن است، علی آن درخت را بارور کرد، و حسنین هم میوه آن هستند، برگهای درخت آویزان می‌باشند، هر کس به آن درخت و شاخه‌های آن دست بزند خداوند او را وارد بهشت می‌کند.

گفته شد: یا رسول اللَّه ما درخت و فرع آن را شناختیم، پس شاخه‌های آن چه کسانی می‌باشند، فرمود عترت من هستند، هر کس ما اهل بیت را دوست بدارد، و به دستورات ما رفتار کند، و قبل از اینکه به حساب او برسند خود به حسابش برسد خداوند متعال از وی راضی می‌گردد و او را

داخل بهشت می‌گرداند.
126- حسنین علیها السلام از پدر خود علی علیه السّلام روایت می‌کنند که مردی از انصار خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله رسید و گفت: یا رسول اللَّه من توانائی دوری از شما را

ندارم، من وارد منزل خود می‌گردم و یاد شما را می‌کنم و بار دیگر کارهای خود را رها می‌کنم و می‌آیم خدمت شما، و این فقط برای دوستی و محبت شما می‌باشد.
من با خود فکر می‌کنم که روز قیامت هنگامی که شما را وارد بهشت کردند و در جایگاه بلندت جای دادند من در آن هنگام چه کنم در این هنگام این آیه نازل شد وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً، رسول خدا آیه را برای او خواندند و او را به جوار خود بشارت دادند.
127- موسی بن عبد اللَّه از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که گفت: مردی حضور رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله آمد و گفت: یا رسول اللَّه مردی نمازگزاران و روزه‌داران و زکاةدهندگان را دوست دارد ولی خودش جز نماز و روزه واجب و زکاة واجب کاری انجام نمی‌دهد، رسول خدا فرمود: مردم با آنچه دوست دارند می‌باشند.
128- محمد بن عبد الرحمن گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود:
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: شیعیان را سبک نشمارید، که هر یک از آنها به اندازه قبیله ربیعه و مضر شفاعت می‌کنند.
129- یحیی بن ابی علاء از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله رسیدند در حالی که در خانه ام سلمه بودند، رسول خدا هنگامی که علی را دید فرمود: ای علی حالت چگونه خواهد بود در آن هنگام که همه ملت‌ها جمع شوند و میزان‌های عدل نصب گردند و مردم را برای حساب و محاکمه آماده سازند.
راوی گوید: در این هنگام اشک از دیدگان علی علیه السّلام جاری شد، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی چرا گریه می‌کنید به خداوند سوگند تو و شیعیانت در آن روز با چهره‌های سفید و سیراب در محضر حاضر می‌گردید، صورت‌های آنها نورانی و شاداب و خندان هستند.
در آن روز دشمنانت را حاضر می‌کنند در حالی که صورت‌های آنان سیاه

است آنها افرادی شقی و بد عاقبت هستند و معذب می‌باشند، خداوند متعال فرموده کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند آنها

بهترین مردم هستند، این‌ها شما و شیعیان شما می‌باشند ولی آنهائی که کافر شدند و آیات را انکار کردند بدترین مردم هستند و این جماعت دشمنان شما می‌باشند.
130- مهزم گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: اگر بخواهی شیعیان علی را در روی زمین بشمارش درآوری در آن هنگام مشاهده می‌کنی که اکثر مردم هیزم‌های جهنم باشند و خداوند بخاطر شما به آنها نعمت می‌دهد.
اگر شیعیان علی علیه السّلام روی زمین نبودند بارانی مشاهده نمی‌کردی، هر گاه یکی از شما از خانه بیرون می‌گردد در نامه او حسنه‌ای نیست اما هنگامی که بخانه بر می‌گردند نامه‌اش پر از حسنات می‌باشد، و این بخاطر ناسزائی است که از دشمنان ما به شما می‌رسد، و آنها به خاطر ما به شما فحش می‌دهند.
131- ربیعة بن ناجد گوید: از علی علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: مثل شیعیان ما مانند زنبور عسل می‌باشد که همواره مورد حقارت سایر پرندگان می‌باشد، و اگر پرندگان می‌دانستند در باطن آنها چه برکت‌هائی نهفته است آنها را ضعیف و ناچیز نمی‌دانستند.
132- روایت شده که شیعیان را از این جهت آل محمد علیهم السّلام می‌گویند که هر کس قومی را دوست بدارد از آنها شمرده می‌شود اگر چه از جنس آنها نباشد و خداوند در این باره می‌فرماید: یا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قالَ أَوْلِياؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ، جنیان بر خلاف انس هستند اما چون با آنها دوست شدند از آنان بشمار رفته‌اند و همین گونه است کسانی که آل محمد علیهما السّلام را دوست بدارند.
133- فرمود: علت اینکه رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و علی علیه السّلام دو پدر خوانده شده‌اند از این جهت است که خداوند فرمود: وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً، امام صادق علیه السّلام فرمود: مقصود از والدین رسول خدا و امیر المؤمنین علیها السلام می‌باشند.
فرمود: علت اینکه شیعیان ما را ایتام آل محمد علیهما السّلام می‌دانند، برای این است که
ایمان و کفر، ج1، ص: 218
این دو پدر را از آنها گرفتند، و علت اینکه چرا فاطمه علیها السلام را فاطمه نام نهادند برای این است که شیعیان او از آتش نجات پیدا کرده‌اند.
134- ام کلثوم روایت می‌کند که مادرم فاطمه علیها السلام گفت: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: هنگامی که مرا به معراج بردند وارد بهشت شدم مشاهده کردم قصری از در سفید در آنجا بود و بر آن دری بود که از در و یاقوت ساخته شده بود.

بر در آن قصر پرده‌ای آویزان بود، من سر خود را بلند کردم مشاهده نمودم در آن در نوشته‌اند لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه علی ولی اللّه و در کنار آن پرده نوشته‌ای دیگر دیدم که در آن نوشته بودند مبارک باد مبارک باد بر شیعیان علی و کدام افراد مانند آنها می‌باشند.
من وارد آن قصر شدم دیدم آن را از عقیق ساخته‌اند و دری از نقره که باز بر جد زینت داده بودند، بر در پرده‌ای آویخته بودند و من بالای سر خود نگاه کردم دیدم در آن نوشته‌اند محمد رسول اللّه علی وصی المصطفی، و در گوشه‌ای دیگر نوشته بودند شیعیان علی را به پاکی در هنگام تولد بشارت دهید.
از آن قصر به قصر دیگری رفتم و آن را از زمرد سبز رنگ ساخته بودند قصری که زیباتر از آن را ندیده‌ام، در این قصر دری بود که از یاقوت سرخ ساخته شده و با مروارید مزین کرده بودند، بر این در پرده‌ای آویخته بودند هنگامی که آن را بلند کردم مشاهده کردم نوشته‌اند علی و شیعیان او رستگار می‌باشند.
از جبرئیل پرسیدم این قصر متعلق به کیست، فرمود: از آن پسر عمویت علی بن ابی طالب است، همه مردم روز قیامت برهنه محشور می‌گردند جز شیعیان علی، و مردم را به نام مادران خطاب می‌کنند جز شیعیان علی که آنها را به نام پدران خطاب می‌نمایند، گفتم: چرا جبرئیل گفت: برای اینکه آنها علی را دوست می‌دارند و از این جهت مولد آنها پاک می‌شود.
136- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابو محمد خداوند متعال فرشتگانی دارد که گناهان را از شیعیان ما می‌برند همان گونه که باد برگ‌ها را
ایمان و کفر، ج1، ص: 219
از درخت‌ها می‌ریزد، و خداوند هم در این مورد فرموده: يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا، به خداوند سوگند در این جا مقصود شما هستید.
حماد گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند فرشتگان زیاد هستند یا بنی آدم فرمود: سوگند به خدائی که جانم در دست او می‌باشد فرشتگان آسمانها از عدد خاک‌های زمین هم زیاد هستند، در آسمان به اندازه پای آدمی هم جایی نیست که در آن فرشته‌ای نباشد و آن فرشتگان پیوسته به ذکر و تسبیح و تقدیس مشغول هستند.
در زمین هم درختی و گیاهی نیست مگر اینکه در کنار آن فرشته‌ای هست که بر آن موکل می‌باشد و هر روزی وظائف و اعمال آنها را می‌آورد، و خداوند به حال آنها آگاه است، هر کدام از آن فرشتگان هر روز به ولایت ما خود را به خداوند نزدیک می‌کنند، و برای دوستان ما استغفار می‌نمایند، و دشمنان ما را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند و از خداوند می‌خواهند که

بر آنها عذاب نازل کند.
مقصود از آیه شریفه: الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ رسول خدا و اوصیاء او علیهم السّلام می‌باشند که حاملان علم خدایند و مقصود از وَ مَنْ حَوْلَهُ فرشتگان هستند و مقصود از یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا، شیعیان آل محمد علیهما السّلام می‌باشند.
مقصود از آیه شریفه رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ‌ءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا، کسانی هستند که تابع ولایت بنی امیه و دیگران شده‌اند، و مقصود از وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ کسانی می‌باشند که از خداوند متابعت کرده‌اند.
مقصود از وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ تا الْحَکِیمُ کسانی هستند که علی علیه السّلام را دوست می‌دارند و مقصود از وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّیِّئاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ روز قیامت می‌باشد وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ یعنی کسانی که خداوند آنها را از ولایت این گروه نجات داد.
در تفسیر امام آمده است که صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ، یعنی بگوئید بار خدایا ما را به راه کسانی که بر آنها نعمت‌های خود را ارزانی داشتی و به آنها در راه دین و شریعت و اطاعت خود توفیق دادی راهنمایی بفرما.
ایمان و کفر، ج1، ص: 220
آنها کسانی هستند که خداوند در باره آنها فرمود: هر کس از خدا و رسول اطاعت کند با انبیا و صدیقان و شهدا و صالحان که مورد لطف و عنایت خداوندی هستند محشور میکند و با رفاقت و همنشینی با آنان زندگی خوش و لذت بخشی را خواهد گذرانید.
مقصود از «منعم علیهم» کسانی نیستند که مال و ثروت داشته باشند و یا بدن آنها سالم باشد اگر چه مال و صحت بدن خود از نعمت‌های خداوندی بشمار میروند، اما آن طور نیست که هر کس مالی داشته باشد و یا از بدن سالمی برخوردار شود مورد لطف خداوند هست.
بسیار واضح و روشن است که گروهی از مال داران و افراد سالم و تندرست کافر هستند و در زمره فاسقان بشمار میروند و ما هرگز قصد نداریم که در دعای خود از خداوند راه این‌ها را طلب کنیم و آن راه را ادامه دهیم، زیرا در این راه سعادت و رشدی نیست.
بلکه مقصود از این دعا آن است که از خداوند بخواهیم که ما را به راه مؤمنان و صدیقان که راه پیامبران و امامان را گرفته‌اند و رستگار شده‌اند هدایت کند و ایمان به خداوند را در دل ما جای گزین نماید و ثابت نگه دارد و سعادت دنیا و آخرت را به ما بدهد.
از خداوند متعال می‌خواهیم ما را به ولایت محمد و آل پاک او علیهم السّلام رهنمائی کند و به ما توفیق دهد که از یاران پاک و اصحاب برگزیده او پیروی کنیم، و با نگهداری زبان خود را از گزند بدخواهان و بندگان ظالم خداوند حفظ کنیم و گرفتار گناهان که بندگان در آن افتاده‌اند نشویم.

شما باید با بدکاران و ظالمان رفتاری داشته باشید که موجب آزار و اذیت مؤمنین فراهم نگردد، و همواره حقوق برادران مؤمن خود را مراعات نمائید، هر بنده و کنیزی که محمد علیهما السّلام و اصحاب و یاران او را دوست می‌دارد، و با دشمنان آنها دشمنی می‌کند باید مواظب اعمال خود باشد.

او باید خود را از عذاب خداوند نگهدارد و خود را در حصاری محکم و

استوار قرار دهد تا هیچ گزندی به او نرسد و دین و دنیایش محفوظ باشد، هر بنده و کنیزی که با بنده خدا به نیکی و محبت رفتار کند و با روی خوش و اخلاق نیکو در جامعه زندگی نماید سعادتمند می‌گردد.

زندگی معتدل او را در باطل وارد نکند و به گمراهی نکشاند، و حق را از دست ندهد و دین او را تباه نکند، خداوند متعال این گونه بندگان را پاکیزه می‌گرداند و باطنشان را پاک می‌کند و بصیرت در دین به آنها می‌دهد و فکر روشن و زیبائی به آنان عطا می‌فرماید.

این چنین بنده‌ای اسرار ما را حفظ می‌کند و سختی و مشقت‌ها را از دشمنان ما تحمل می‌نماید خداوند به این بنده ثواب و پاداش جنگ‌جویان را می‌دهد و آنها را در زمره کسانی که در راه خدا جهاد می‌کنند و خونشان را ایثار می‌نمایند محشور خواهد کرد.

هر بنده‌ای که با خود پیمان بندد حقوق برادران خود را کاملا اداء کند و هر چه در امکان دارد به آنها کمک نماید و از لغزشهای آنان درگذرد، و اگر غفلتی از برادران ایمانی او ظاهر شده برخ او نکشد و در برابر او به کنجکاوی نپردازد خداوند هم روز قیامت می‌گوید چون حقوق برادران را نیکو اداء کردی من هم از تو در می‌گذرم.

خداوند می‌فرماید: حالا که تو در باره برادرانت گذشت کردی من شایسته‌تر و بخشنده‌تر می‌باشم که در باره‌ات گذشت کنم و از اعمال تو چشم پوشی نمایم و با تو مسامحه و احسان داشته باشم، من امروز وعده‌هائی که به شما داده‌ام انجام می‌دهم، و از فضل واسع خود شما را بهره‌مند می‌سازم، و از کوتاهی تو نسبت به بعضی می‌گذرم.

امام علیه السّلام فرمود: در این هنگام او را به محمد و آل او علیهم السّلام و یاران او ملحق می‌کنند و در زمره نیکان و شیعیان آنها محشور می‌گردانند، بعد از این رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به بعضی از یاران خود فرمود: ای بنده خدا برای خدا با مردم دوستی کنید و برای رضایت او با مردم دشمنی نمائید.

به ولایت و دشمنی خداوند نمی‌رسند مگر با این خصوصیات، و هیچ کس از ایمان خود اگر چه نماز و روزه‌اش هم زیاد باشد بهره‌ای نخواهد برد مگر

اینکه متصف به آن صفات باشد امروز بیشتر دوستی‌های شما بخاطر مسائل دنیائی می‌باشد، و حب و بغض شما هم پیرامون این گونه مسائل دور می‌زند، و این‌ها در نزد خدا ارزشی ندارند.
مردی عرض کرد: یا رسول اللّٰه من از کجا بدانم دشمنی من با مردم برای خداوند است، دوست خداوند کیست تا او را دوست بدارم و دشمن او کدام است تا وی را دشمن گیرم، در این هنگام رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله اشاره به علی علیه السّلام کردند.
رسول اکرم فرمود: این ولی خداوند است اکنون او را دوست بدار، و دشمن او هم دشمن خداوند است او را دشمن باش، دوستان او را دوست بدار، اگر چه کشنده پدرت باشد و دشمنش را دشمن بدار اگر چه پدر و یا فرزندانت باشند.

1- عمر بن یزید گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند شما از آل محمد علیهم السّلام هستید، گفتم از خود آنها فرمود: آری به خداوند سوگند از خود آنها هستید، و امام این جمله را سه بار تکرار فرمودند و بعد به من نگاه کردند و من هم متوجه او شدم.
در این هنگام فرمودند: ای عمر خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:
شایسته‌ترین افراد به ابراهیم کسانی هستند که از وی و این پیغمبر و کسانی که ایمان آورده‌اند متابعت می‌کنند و خداوند ولی مؤمنان می‌باشد.
2- علی بن نعمان گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فرمود:
مقصود امامان اهل بیت و پیروان آنها می‌باشند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 223
3- ابو الصباح گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه مزبور فرمود: به خداوند سوگند علی علیه السّلام بر دین ابراهیم علیهم السّلام و طریقه او بود و شما از همگان به او شایسته‌تر می‌باشید.
4- حبابه والبیه گوید: از حضرت حسین بن علی علیه السّلام شنیدم فرمود: جز ما و شیعیان ما کسی بر دین ابراهیم نیست و از ملت او به حساب نمی‌آید.
5- جابر جعفی گوید: محمد بن علی علیها السلام فرمود: هیچ کس از این امت در دین ابراهیم نیست جز ما و شیعیان ما.
6- عمران بن میثم گوید: امام حسین علیه السّلام فرمود: هیچ کس در ملت ابراهیم نیست جز ما و شیعیان ما و سایر مردم از آن دور هستند.
7- ابو ذر گوید: فرمودند: به خداوند سوگند کسانی که با خداوند میثاق بستند در میثاق خود صداقت به خرج ندادند و به عهد خدا وفا نکردند مگر اهل بیت پیغمبر و گروهی از شیعیان آنها که به میثاق خود عمل کردند، و این است معنی آیه شریفه وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ.
8- عقبه گوید: من و معلی خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم، فرمود: شما را به یکی از دو خوبی بشارت بدهم یا در دنیا بمانید تا به مقاصد خود برسید و خشم شما پایان پذیرد و بر دشمنان خود پیروز گردید و این است معنی آیه شریفه وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ يُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ.
اگر چنانچه می‌خواهید قبل از اینکه به مقصود خود نائل گردید و ذلت

دشمنی را بنگرید از دنیا بروید که خداوند به این رضایت داده و برای پیامبرش صلّی اللَّه علیه و اله و علی علیه السّلام همین را پسندیده است.
9- حضرت باقر علیه السّلام در معنی آیه شریفه فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ فرمود: مقصود همه مردم نیستند، و مقصود از آن شما و کسانی مانند شما هستند، مثل شما در میان مردم مانند موی سفید در یک کاو سیاه می‌باشد و یا مانند موی سیاه در یک کاو سفید لازم است مردم حج خانه را به جای آورند و آن را تعظیم کنند همان گونه که خداوند آن را بزرگ داشته است، و ما هر جا هستیم نزد ما
ایمان و کفر، ج1، ص: 224
بیایند و ما راهنمایان مردم هستیم.
10- میسره از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: پدر ما ابراهیم از خداوند خواست و گفت: خداوندا دلهای مردم را بطرف کعبه متوجه کن تا آنها با میل و اشتیاق به سوی خانه‌ات بروند و آن را زیارت کنند.
11- میسره گوید: ما در حدود پنجاه نفر بودیم در چادری خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدیم، همه در حال سکوت بودند و کسی سخن نمی‌گفت، در این هنگام امام علیه السّلام فرمود: چرا سخن نمی‌گوئید، مگر خیال می‌کنید من پیامبر هستم نه به خداوند سوگند چنین نیست با ما پیامبر فقط خویشاوندی داریم و از اولاد او می‌باشیم.
هر کس این قرابت را مراعات کند و آنها را دوست بدارد و احترامشان نماید خداوند آنها را گرامی می‌دارد، آیا می‌دانید که مکانها در نزد خداوند فضیلت و مقامی دارند، همه سکوت کردند و کسی پاسخ نداد، بعد خودش فرمود: آن مکانی که مورد احترام می‌باشد مکه هست که خداوند آن را محترم شمرده و برای خود به عنوان حرم برگزیده و خانه خود را در آن قرار داده است.
بعد فرمود: آیا می‌دانید کدام محل در مکه فضیلت بیشتری دارد و باز همه سکوت کردند و سپس فرمودند آن محل بین حجر الاسود و در کعبه می‌باشد که از همه جا افضل است، ابراهیم علیه السّلام در آنجا مقام داشت و گوسفندانش را در آن مکان علف می‌داد و در همان جا نماز می‌گذارد.
امام باقر علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند اگر بنده‌ای در آن مکان قرار گیرد و روز را تا شب و شب را تا صبح نماز بگذارد و حق ما اهل بیت را نشناسد و مقام و منزلت ما را درک نکند خداوند چیزی را از وی قبول نمی‌کند، پدر ما ابراهیم علیه السّلام از خداوند خواست که دل گروهی از مردم را بطرف مکه متوجه کند ولی نخواست که دل همه مردم را به آن توجه دهد.

مقصود ابراهیم علیه السّلام از آن گروه شما بودید و یا کسانی که نظیر شما هستند، مثل شما در میان مردم مانند موی سیاه در گاو سفید می‌باشد، اکنون سزاوار است

که مردم برای حج این خانه بیایند و آن را تعظیم کنند همان گونه که خداوند آن را تعظیم کرده است، و ما را ملاقات کنند زیرا ما راهنمایان مردم بطرف خداوند هستیم.
12- فضیل بن یسار گوید: حضرت باقر علیه السّلام متوجه مردم شد در حالی که گرد کعبه طواف می‌کردند، فرمودند: در جاهلیت هم این چنین طواف می‌کردند، مردم مامور شده‌اند که خانه را طواف کنند و بعد بطرف ما بر گردند و ولایت ما را قبول‌کننده و ما را یاری نمایند، و بعد از خواندن آیه فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ فرمود: آنها آل محمد هستند و ما آل محمد هستیم.
13- کلیب اسدی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود. به خداوند سوگند شما بر دین حق هستید و فرشتگان هم این دین را دارند، اینک با تقوی و پرهیزگاری و عبادت ما را یاری کنید به خداوند سوگند فقط اعمال شما مورد قبول خداوند هست اینک از خداوند بترسید و زبان خود را نگهدارید و در مساجد آنها نماز بگذارید ولی خود را به آنها مخلوط نسازید.
14- در حدیث دیگری کلیب روایت می‌کند که امام علیه السّلام فرمود: نماز و عبادت را فراموش نکنید و پرهیزگار باشید.
15- حبابه والبیه گوید: ما نزد زنی رفتیم که از کثرت عبادت صورتش زرد شده بود، در این جا عبایة بن ربعی هم با من بود، آن زن پرسید چه کسی با شما هست از علی علیه السّلام شنیدم فرمود: هیچ کس بر ملت ابراهیم نیست جز ما و شیعیان ما.
16- حبابه گوید: از امام حسین علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: سوگند به خدائی که احمس را بهترین بجیلة و عبد القیس را بهترین ربیعه و همدان را بهترین یمنی قرا داد شما بهترین امت‌ها و فرقه‌ها می‌باشید و بعد فرمود: فقط ما و شیعیان ما بر ملت ابراهیم هستیم و سایر مردم بهره‌ای ندارند.
17- عباد بن زیاد گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای عباد جز شما کسی بر ملت ابراهیم نیست، و خداوند فقط از شما قبول می‌کند و گناهان شما را

می‌آمرزد.
18- عبد اللَّه بن سلیمان گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم در معنی آیه شریفه إِنَّ أَوْلَی النَّاس بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ

آمَنُوا فرمود: به خَدا سوگند شمَا َبر دین ابراهیم هستید و راه اَو را ادامه می‌دهید و از همه به او شایسته‌تر می‌باشید.
19- ابو المغیرة گوید: از علی علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: از خداوند بترسید فریب انسانی را نخورید و کسی شما را به دروغ از راه منحرف نکند، دین من یکی است و آن دین آدم است که خداوند آن دین را برای او پسندید، من بنده مخلوقی هستم و نفع و زیانم در اختیار من نیست، هر چه خداوند بخواهد انجام می‌گیرد و من هم جز خاست خدا چیزی نمی‌خواهم.
20- یزید بن خلیف گوید: حضرت صادق علیه السّلام به ما گفتند: به خداوند سوگند شما متوجه جایی شدید که خداوند به آنجا توجه کرده است، و شما برگزیدید آن کس را که خداوند برگزید، مردم بطرف راست و چپ رفتند ولی شما بسوی محمد صلّی اللَّه علیه و اله رفتید، به خداوند سوگند شما بر راه راست و روشنی قرار گرفته‌اید.
21- ایوب بن حر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند شما بر دین خدا و رسول و علی بن ابی طالب می‌باشید، مجموعه این دین جزء آثاری است که از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بعنوان گنجی در نزد ما محفوظ است.
22- سعید بن یسار گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم در حالی که روی تختی نشسته بود، فرمود: ای سعید گروهی مرجئه نامیده شدند و جماعتی نام خوارج به خود گرفتند و شما را هم ترابیه نام نهادند.
23- حبیب گوید: حضرت صادق علیه السّلام به ما فرمودند: هیچ کس نزد ما محبوب‌تر از شما نیست، مردم هر کدام بطرفی رفتند و راهی برای خود برگزیدند، گروهی دنبال هوی نفس رفتند و بعضی به رأی خود عمل کردند، ولی شما دنبال چیزی رفتید که برای آن اصل و ریشه‌ای وجود دارد، و پایه‌های آن ثابت می‌باشد.
24- حبیب در یک روایت دیگر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردم هر
ایمان و کفر، ج1، ص: 227
کدام به سوئی رفتند گروهی متابعت هوی نفس خود را کردند و جماعتی هم دنبال روایت رفتند، ولی خداوند متعال شما را هدایت فرمود چون هدایت شما را دوست داشت، و نیز به خاطر محبت کسانی که محبت آنها به شما سود می‌رساند شما را راهنمائی کرد.
25- بشیر دهان گوید: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمودند، مرجئه و قدریه و خوارج هر کدام ادعا می‌کنند که حق با ما می‌باشد ولی شما بخاطر خداوند و رضای او به ما متوجه شدید و سخنان ما را باور کردید و بعد این آیات شریفه را تلاوت کردند که: از خداوند اطاعت نمائید و از صاحبان امر هم اطاعت داشته باشید.

از آنچه رسول خدا به شما گفت پیروی کنید و از هر چه شما را نهی کرد دست باز دارید، هر کس از رسول اطاعت کند خداوند را اطاعت کرده است، اگر خداوند را دوست می‌دارید از من متابعت کنید تا خداوند شماها را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد.
بعد از آن فرمود: به خداوند سوگند خداوند در قرآن نسبت عیسی بن مریم را به ابراهیم می‌رساند در حالی که عیسی از طریق مادر به ابراهیم می‌رسد، و در آنجا که می‌فرماید: وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ تا آنجا که فرمود: وَ يَحْيى وَ عِيسى.
26- سلیمان گوید: در حضور حضرت صادق علیه السّلام از هواهای مردم و میل آنان بحث و گفتگو شد امام علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند آنها از آنچه به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نازل شده اطلاعی ندارند جز اینکه می‌آیند و رو به کعبه قرار می‌گیرند.
27- ابو الجارود گوید: یکی از روزها اصحاب در انتظار ملاقات حضرت باقر علیه السّلام بودند، امام نزد اصحاب آمد و گفت: از خداوند منتظر بشارت باشید، و کسی غیر از شما از خداوند مژده بشارت ندارد.
28- ابو کهمس گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مردم هر کدام به راست و یا چپ متمایل شدند ولی شما دنبال اهل بیت پیغمبر خود را گرفتید، اینک شما را مژده رحمت می‌دهم، گوید گفتم: قربانت گردم امیدوارم خداوند ما و

آنها را در یک جا مساوی قرار ندهد، امام سه بار فرمودند: نه به خداوند چنین نخواهد بود.
29- محمد بن مسلم و دیگران روایت می‌کنند که امام باقر علیه السّلام فرمودند: شما دنبال چه هستید، اگر ترسی از آسمان فرود آید هر کس به پناه‌گاهی می‌رود ما در آن هنگام به پیامبر پناه می‌بریم و شما هم به ما پناه می‌آورید اکنون شما را بشارت دهم که خداوند شما را با آنها برابر نخواهد کرد.
30- ابو کهمس گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما ما را شناختید در صورتی که مردم حق ما را انکار کردند شما با ما ارتباط برقرار کردید در حالی که آنها از ما بریدند، خداوند همنشینی با محمد صلّی اللّه علیه و اله را برای شما روزی می‌کند و از حوض او شما را سیراب می‌گرداند.
31- بشیر کناسی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: شما با ما رفت و آمد کردید در حالی که مردم با ما قطع کردند، شما ما را دوست خود گرفتید ولی مردم با ما دشمنی کردند، و شما حق ما را درک کردید ولی آنها ما را منکر شدند و حق ما را نشناختند.
32- بشیر دهان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما حق ما را

شناختید در حالی که گروه کثیری حق ما را نشناختند، شما ما را دوست می‌دارید در صورتی که گروهی بسیار ما را دشمن می‌دارند گاهی محبت برای خدا و رسولش هست ولی گاهی برای دنیا می‌باشد اگر محبت برای خدا و رسول باشد پاداش آن بر خداوند است، و اگر برای دنیا باشد ارزشی ندارد.
33- ضریس کناسی گوید: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه: وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلی صراط مستقیم چیست فرمود: به خداوند سوگند آن همین عقیده‌ایست که شما دارید و آن ولایت آل محمد علیهم السّلام می‌باشد.
34- صفوان جمال گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فرمود: کسانی که از اوامر خداوند اطاعت کنند و از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله اطاعت کنند، و دستورات خدا و رسول را به کار گیرند هلاک نمی‌گردند، و برای
ایمان و کفر، ج1، ص: 229
همین است که هر کس از رسول اطاعت کند از خداوند هم اطاعت کرده است.
35- علی بن نعمان به سند خود از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه شریفه: إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ* فرمود: یعنی شیطان بر محبان ما تسلط ندارد، گفتم: چرا چنین باشد در صورتی که در میان آنها افراد نامناسبی هستند، فرمود: معنی آیه این است که او توانائی ندارد کفر را در نظر آنان خوب جلوه دهد و یا ایمان را در نظر آنها مبغوض نماید.
36- زراره گوید: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم معنی آیه شریفه: لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ چیست: فرمود: ای زراره در این جا قصدش شما و یاران شما بود، اما او از دیگران آسوده است.
37- ابان بن تغلب گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که وارد کوفه شدی این حدیث را از من روایت کن که هر کس شهادت به وحدانیت خداوند بدهد بهشت برای او واجب می‌گردد، گوید: گفتم قربانت گردم همه گونه مردم نزد من می‌آیند من این را به همه بگویم.
فرمود: آری ای ابان حدیث را برای همه نقل کن، هنگامی که روز قیامت برپا شود خداوند متعال همه گذشتگان و آیندگان را در یک جا گرد می‌آورد، و بعد لا اله الا اللَّه را از آنها می‌گیرد و مگر کسانی که معتقد به ولایت و امامت ما باشند.
38- حارث نضری گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم معنی كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ چیست فرمود: هر چیزی به هلاکت می‌رسد مگر آنهائی که راه شما را گرفته‌اند.

39- ابو الطفیل گوید: علی علیه السّلام بالای منبر فرمودند: خداوند محمد را به نبوت مبعوث فرمود و او را به رسالت برانگیخت و برگزید، او در میان مردم به نشر علم و فضیلت پرداخت و جامعه را از حقایق و مسائل دینی آگاه کرد و راه خداوند را به همه نشان داد.

مفاتیح علوم نزد ما اهل بیت می‌باشد، ابواب حکمت و معرفت و روشنائی و حقیقت نزد ما هست هر کس اهل بیت را دوست بدارد از ایمان خود سود می‌برد و

اعمالش قبول می‌گردد و هر کس آنها را دوست نداشته باشد از ایمان خود سود نمی‌برد و اعمالش قبول نمی‌شود اگر چه در شب و روز خود را به زحمت بیفکند.

40- ابو حمزه گوید: از حضرت باقر علیه السّلام سؤال کردم معنی آیه شریفه کُلُّ شَیْ‌ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ چیست فرمود: هر چیزی به هلاکت می‌رسد مگر وجه بعد فرمود: خداوند بزرگتر است از اینکه بتوان او را تعریف کرد، معنی آیه این است که هر چیزی فانی‌شدنی است جز دین خدا، و وجه آن جانبی است که از آن جا وارد می‌گردند.

41- حارث نضری گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه کُلُّ شَیْ‌ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ فرمود: همه هلاک می‌شوند مگر آنهائی که راه حق را در پیش بگیرند.

17 در فضیلت رفض،

1- عتیبه گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند خوب نامی خداوند به شما عطا کرده مادامی که به گفتار ما عمل کنید و به ما دروغ نسبت ندهید، امام علیه السّلام هنگامی این سخن را فرمودند که من به او عرض کردم مردی به من می‌گوید: مواظب باش که از رافضیان به حساب نیائی.
2- ابو الجارود گوید: خداوند دو گوش او را کر کند همان طور که دو چشمش را کور کرده که او این سخنان را از امام باقر علیه السّلام شنید که در پاسخ مردی که گفت: این مردم ما را رافضه خطاب می‌کنند فرمود: من هم از رافضیان هستم، و این گفته را سه بار تکرار کردند.
3- ابو بصیر گوید: به امام باقر علیه السّلام گفتم: قربانت گردم برای ما نامی انتخاب کرده‌اند که والیان بخاطر آن خون ما را حلال می‌دانند و مال‌های ما را می‌گیرند و ما را مورد عذاب و آزار قرار می‌دهند فرمود: آن نام چیست، عرض کردم می‌گویند رافضی.
ایمان و کفر، ج1، ص: 231
امام باقر علیه السّلام فرمود: هفتاد نفر از لشکریان فرعون او را ترک کردند و به طرف موسی علیه السّلام آمدند و در میان یاران موسی آنها بیش از همه به هارون علاقه داشتند طرفداران موسی به این هفتاد نفر رافضی می‌گفتند، در این هنگام خداوند وحی کرد که نام آنها را در تورات ثبت کن که من این نام را برای آنها برگزیدم.
4- سلیمان اعمش گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم مردم ما را رافضی می‌گویند، رافضی چیست، امام علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند آنها نام شما را روافض نگذاشته‌اند و خداوند در تورات و انجیل بر زبان موسی و عیسی علیهما السّلام نام شما را رافضی نهاده است.
موضوع این است که هفتاد نفر از فرعونیان او را ترک کردند و داخل شریعت موسی شدند، از این جهت خداوند آنها رافضی نام نهاد و بعد به موسی وحی فرستاد که نام آنها را در تورات ثبت کند تا این نام بر زبان محمد صلّی اللَّه علیه و اله هم جاری گردد.
آن جماعت را خداوند از هم پراکنده ساخت و شعبه‌ها و قبائلی از آن‌ها پیدا شد، آنها خیر را ترک کردند و شما از شر دست باز داشتید، شما با اهل بیت پیامبر خود ارتباط برقرار کردید، و به جایی رفتید که پیامبر شما آنجا رفت، و شما کسی را اختیار کردید که خدا و رسول او را اختیار کردند.
اینک شما را بشارت می‌دهم که شما مورد رحمت و آمرزش خداوندی قرار

گرفته‌اید، خداوند از نیکوکاران شما قبول کرده و از بدکاران شما هم در گذشته است، و هر کس با عقیده شما به محشر نیاید خداوند حسنات او را قبول نمی‌کند و از گناهان او هم در نمی‌گذرد.
ای سلیمان آیا خوشحال شدی، گفتم باز هم بفرمائید فرمود: خداوند متعال فرشتگانی دارد که برای شما استغفار می‌کنند تا گناهان شما فرو ریزد همان گونه که برگها از درخت فرو می‌ریزند در هنگامی که بادها بودند خداوند می‌فرماید:
کسانی که عرش و اطراف او را حمل می‌کند تسبیح خداوند را می‌گویند و برای مؤمنان استغفار می‌کنند، به خداوند سوگند آنها شیعیان ما هستند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 232
ای سلیمان از این سخنان خوشحال شدی گفت: آری باز هم بفرمائید، فرمود: امروز کسی بر ملت ابراهیم نیست جز شیعیان ما، و مردمان دیگر از این موضوع بهره و نصیبی ندارند.

18 گذشت از شیعیان و شفاعت از آنان

1- داود بن سلیمان گوید: حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: هر گاه روز قیامت فرا رسد حساب شیعیان خود را خود رسیدگی می‌کنیم، هر کس فقط حسابش با خدا باشد ما حکم خود را صادر می‌کنیم.
خداوند متعال هم حکم ما را قبول می‌کند و هر کس حسابش با مردم باشد، ما از وی خواهش می‌کنیم حساب او را به ما ببخشد، و اگر حساب او با ما باشد در این صورت ما حق داریم از وی درگذریم و عفوش نمائیم.
2- حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش از امام حسین علیهما السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمودند ای علی شیعیان خود را بشارت بده که من از آنها شفاعت می‌کنم در آن روزی که جز شفاعت من کار دیگری نمی‌توان کرد.
3- ابو الورد گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: هنگامی که روز قیامت برپا شود خداوند همه مردم را در یک زمینی جمع می‌کند، آنها همه پا برهنه و لخت هستند، آنها را در راه محشر نگاه می‌دارند، آنها عرق می‌ریزند و نفس‌ها حبس می‌شوند، و مدت‌ها در این وضع بسر می‌برند.
بعد از این منادی از طرف عرش فریاد می‌زند پیامبر امی کجا هستند، مردم می‌گویند همه این ندا را شنیدند نام او را ببرید، بار دیگر ندا می‌کنند پیامبر رحمت محمد بن عبد اللّٰه کجا است در این جا رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله برمی‌خیزند و جلو مردم قرار می‌گیرند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 233
رسول اکرم صلّی اللّٰه علیه و اله جلو صف مردم حرکت می‌کنند تا به کنار حوض می‌رسند، حوضی که طولش بین ایله و صنعا می‌باشد، پیامبر در کنار آن حوض توقف می‌کند و بعد امام شما را صدا می‌زند و او در جلو مردم قرار می‌گیرد، و بعد اجازه می‌دهند. مردم بگذرند.
امام باقر علیه السّلام فرمود: گروهی در آن روز وارد حوض می‌گردند و گروهی از آن منع می‌شوند، هنگامی که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله مشاهده می‌کند بعضی از محبان ما را به کنار حوض راه نمی‌دهند گریه می‌کند و می‌گوید: بار خدایا این‌ها شیعیان علی می‌باشند.
راوی گوید: در این هنگام خداوند فرشته‌ای را می‌فرستد، آن فرشته می‌آید و می‌گوید: ای محمد چرا گریه می‌کنید، رسول خدا می‌فرماید چرا گریه نکنم در حالی که گروهی از شیعیان علی را بطرف دوزخ می‌برند و از ورود در حوض منع می‌کنند.

در این هنگام خداوند متعال می‌فرماید ای محمد من آنها را به تو بخشیدم، و بخاطر تو از گناهان آنها چشم پوشیدم و به گروهت ملحق نمودم، و آنها را به فرزندانت که مورد علاقه آنها بودند بخشیدم اکنون آنان را وارد حوض می‌کنم و شفاعت تو را در باره آنان می‌پذیرم، و به تو احترام می‌گذارم.
بعد از این حضرت باقر علیه السّلام فرمود: در آن روز گروهی از مردان و زنان گریه می‌کنند و فریاد می‌زنند وا محمداه، در آن روز هر کس ما را دوست بدارد و از دشمنان ما برائت حاصل کند و آن‌ها را دشمن بدارد در حزب ما محشور می‌گردد و در کنار حوض با ما خواهد بود.
4- محمد گوید: از حضرت باقر علیه السّلام سؤال کردم معنی آیه شریفه فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً چیست، فرمود: مؤمن گناهکار را روز قیامت برای حساب می‌آورند، خداوند خود بدون اینکه دیگران بدانند به حساب او رسیدگی می‌کنند، و گناهان او را به وی تذکره می‌دهند.
هنگامی که او به گناهان خود اقرار کرد خداوند به کاتبان نامه اعمال او دستور

می‌دهد گناهان او را تبدیل به حسنات کنید و به مردم هم نشان دهید، مردم می‌گویند این شخص یک گناه هم ندارد، در این جا خداوند دستور می‌دهد او را وارد بهشت کنند، این است تاویل این آیه و این در باره شیعیان گناهکار می‌باشد.
5- علی بن مهدی از حضرت رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: محبت ما اهل بیت گناهان را از بین می‌برد و نیکیها را مضاعف می‌گرداند و خداوند متعال مظلمه دوستان ما را قبول می‌کند، مگر اینکه آنها نسبت به مؤمنان ظلم کنند و به آنها زیان برسانند.
6- مسعدة بن صدقه گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: بخداوند سوگند هیچ کس در محبت علی علیه السّلام به هلاکت نخواهد رسید و او را در جاهائی که دوست دارد مشاهده خواهد نمود، و کسانی که علی را دشمن می‌دارند به هلاکت نمی‌رسند مگر اینکه در جاهائی که دوست نمی‌دارند او را به بینند.
7- ابو لیلی از امام حسین علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود:
محبت ما اهل بیت را داشته باشید، هر کس با ما دوست باشد روز قیامت وارد بهشت می‌گردد و ما از او شفاعت می‌کنیم، به خداوند سوگند بنده‌ای از اعمال خود سود نمی‌برد و مگر اینکه حق ما را بشناسد.
8- ابو عاصم ضحاک گوید امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت کرد

که جابر بن عبد اللّه گفت در حضور رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله بودم و علی هم در آنجا بود، در این هنگام عمر بن خطاب با مردی که گریبان او را گرفته بود وارد شد، رسول خدا فرمود: این مرد چکار کرده است.
عمر گفت: یا رسول اللَّه این مرد می‌گوید شما گفته‌اید هر گاه مردی بگوید لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه وارد بهشت می‌گردد، و این سخن را هر گاه مردم بشنوند در کارها جرأت پیدا می‌کنند، آیا تو این سخن را گفته‌ای، فرمود: آری هنگامی که با این دوست باشد و به ولایت او معتقد گردد.
9- امام حسن عسکری علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی خداوند تو و شیعیان و دوستان شیعیانت را مورد رحمت و مغفرت
ایمان و کفر، ج1، ص: 235
قرار داده و اینک تو را به این بشارت می‌دهم، شرک در تو راه پیدا نکرد و دانش در تو جای گرفته.
10- حضرت رضا علیه السّلام از پدرانشان علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: خداوند می‌فرماید هر کس به من و به پیامبر و ولی من ایمان بیاورد او را وارد بهشت می‌کنم و به اعمال او توجهی ندارم.
11- موسی بن بکر گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم که مردی گفت: از خداوند آرزوی بهشت را دارم امام فرمود: شما در بهشت هستید از خداوند بخواهید شما را از آن بیرون نکند، آن مرد گفت: ما در دنیا هستیم، امام فرمود: مگر شما به ولایت ما ایمان ندارید، گفت آری ایمان دارم، فرمود: همین معنی بهشت می‌باشد که هر کس به آن اقرار کند در بهشت خواهد بود از خداوند بخواهید که آن را از شما نگیرد.
12- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آتش را مشاهده نخواهد کرد کسی که ولایت را قبول کند.
13- مالک بن اعین گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مگر نمی‌خواهید به این خوشحال گردید که نماز بگذارید و زکاة بدهید و زبان خود را نگه دارید و بعد وارد بهشت شوید.
14- یوسف بن ثابت گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ عملی به مؤمن زیان نمی‌رساند و هیچ کاری برای کافر سودی ندارد، مگر مشاهده نمی‌کنی که خداوند فرمود: علت آن که انفاق و صدقات آنها مورد قبول قرار نگرفت این بود که آنها به خدا و رسول کافر شدند و در کفر خود مردند.
15- محمد بن مسلم گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند هر کس معتقد به ولایت ما باشد آتش را نخواهد دید، گوید گفتم: در

میان آنها کسانی هستند که هر کاری می‌کنند، فرمود: اگر یکی از آن‌ها کار بدی کرد مبتلا به بیماری در بدن می‌شود تا کفاره گناهان گردد.
اگر بیمار نشد خداوند روزی او را تنگ می‌کند، و اگر این هم نشد در هنگام

مرگ خداوند بر او سخت می‌گیرد و جانش را به سختی قبض می‌کند تا هنگامی که روز قیامت در محضر خداوند حاضر می‌گردد گناهی نداشته باشد و بعد او را وارد بهشت می‌گرداند.
16- یعقوب بن شعیب گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مردی همه کار را می‌کند ولی به ولایت شما هم اعتقاد دارد، فرمود: برای این مرد امید نجات هست ولی برای ناصبی هرگز امید نجات نیست، و اگر آن طور است که می‌گوئید خداوند او را گرفتار فقر و یا بیماری می‌کند تا گناهانش پاک گردد و بعد او را از دنیا می‌برد.
17- ابن ابی یعفور گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم من با مردم رفت و آمد دارم و گاهی با کمال تعجب مشاهده می‌کنیم گروهی که به ولایت شما عقیده ندارند و به دیگران دل بسته‌اند دارای امانت و صداقت و وفاء به عهد می‌باشند.
ولی از آن طرف کسانی که به شما عقیده دارند و ولایت شما را قبول می‌کنند مانند آنها امانت و صداقت ندارند و وفاء به عهد و پیمان‌ها نمی‌کنید، راوی گوید:
در این هنگام امام در جای خود مستقر شد و متوجه من شد و فرمود: دین ندارند کسانی که به ولایت امام جائری اعتقاد پیدا می‌کنند.
از آن طرف هر کس به ولایت امام عادلی که از جانب خداوند معین می‌گردد اعتقاد پیدا کند برای او عتابی نخواهد بود، گوید: گفتم: آنها دین ندارند و این‌ها خطری برایشان نیست، فرمود: هم چنین است بعد فرمود: مگر نشنیده‌ای که خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:
خدا دوست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آن‌ها را از تاریکی‌ها بیرون می‌کند و به روشنایی وارد می‌گرداند یعنی آنها را از تاریکی‌های گناه بیرون می‌آورد و به توبه و مغفرت موفق می‌دارد زیرا آنها به امام عادلی که از طرف خداوند معین شده اعتقاد پیدا کرده‌اند.
بعد فرمود: اما آیه شریفه و کسانی که کافر شدند آنها دوستان طاغوت هستند

که آنها را از نور خارج می‌کنند و به تاریکی‌ها هدایت می‌نمایند، گفتم مقصود در این جا کفار هستند چون فرموده است وَ الَّذِینَ کَفَرُوا، امام فرمود: مگر کافر نور دارد که آنها را از نور خارج کند و به تاریکی‌ها ببرد.
مقصود آیه شریفه این است که آنها در نور اسلام بودند و بعد از اینکه

دنبال امام جائرى كه از طرف خداوند معين نشده رفتند، آنها را از نور اسلام بيرون مى‌كنند و به ظلمات كفر مى‌كشانند، و خداوند هم براى آنها آتش را لازم گردانيد و گفت: أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ.
18- مهزم اسدى گويد: از حضرت صادق عليه السّلام شنيدم فرمود: خداوند متعال مى‌فرمايد: من هر كسى را كه به امام باطل ايمان بياورد عذاب خواهم كرد، اگر چه آن مردم در كارهاى خود نيكو باشند و از هر كسى كه از امام حق پيروى كند مى‌گذرم اگر چه آن كس بدكار باشد.
راوى گويد: عرض كردم خداوند از آن نمى‌گذرد ولى از اين‌ها مى‌گذرد، فرمود: آرى خداوند آنها را از تاريكيها نجات مى‌دهد و به روشنائى‌ها هدايت مى‌كند.
در روايت ديگرى آمده كه فرمود: دشمنان امير المؤمنين على عليه السّلام در آتش مخلد هستند، و اگر چه اهل ورع و تقوى و زهد و عبادت باشند، و كسانى كه به على معتقد مى‌باشند در بهشت جاودان مى‌باشند اگر چه اهل گناه و معصيت باشند.
19- در تفسير امام عليه السّلام است كه موسى بن جعفر عليهما السّلام در تفسير آيه شريفه أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدى فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ فرمود:
آنها كسانى هستند كه دين خداوند را فروختند و در عوض كفر را برگزيدند.
فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ يعنى در تجارت آخرت سودى نبردند، زيرا آنها آتش دوزخ و انواع عذاب آن را خريدند و از بهشتى كه براى آنان مهيا شده بود درگذشتند وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ يعنى بسوى حق و حقيقت و راه درست هدايت نشدند.
هنگامى كه اين آيه شريفه فرود آمد گروهى نزد رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله آمدند و گفتند
ايمان و كفر، ج1، ص: 238
يا رسول اللَّه پاک و منزه است آن خدائى كه روزى مى‌دهد، مشاهده نمى‌كنيد فلان شخص از مال دنيا چيزى نداشت و دست او خالى بود، ولى با گروهى بعنوان خدمت كار به سفر دريائى رفتند.
آن جماعت در اثر خدمت او حقش را دادند و او را با خود به چين بردند، و او را در مال التجارة خود سهيم كردند او هم چنين متاع و اثاثيه خريد و با خود آورد، و آنها را فروخت و ده برابر سود برد، و او اكنون يكى از مال داران و ثروتمندان اهل مدينه مى‌باشند.
گروهى ديگر كه در خدمت آن حضرت بودند گفتند يا رسول اللَّه مگر مشاهده نمى‌كنى فلانى كه حالش بسيار خوب و مال‌دار بود، زندگى مجلل و با شكوهى داشت و خيرات و مبرات مى‌كرد، و همه اسباب و وسائل و ابزار كار در اختيارش بود، ولى حرص و آز او را وادار كرد به سفر دريائى

برود.
او در هنگام تلاطم دریا و ایام موج خیز و طوفانی سوار یک کشتی بدون اطمینان شد، ملاحان و دریانوردان هم ضعیف و ناتوان بودند، او به حرکت خود ادامه داد تا به وسط دریا رسید، در این هنگام بادی شدید وزید و او را بطرف ساحل کشانید و همه ثروت‌ها و اموالش غرق شد و اینک با فقر و حسرت بسر می‌برد.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: آیا بگویم بهتر از اول و بدتر از دوم کیست، گفتند:
بفرمائید یا رسول اللَّه فرمود: اما آن کس که حالش از اول بهتر است مردی است که اعتقاد راستین به محمد و علی که برادر و ولی و جانشین او می‌باشد دارد.
علی میوه دل رسول اللَّه می‌باشد و از وی مخلصانه اطاعت می‌کند، مردیکه اعتقاد به محمد و علی دارد خداوند و پیامبر و علی از وی سپاسگزاری می‌کنند، و بدین وسیله خیر دنیا و آخرت به او می‌رسد و به او زبانی می‌دهند که از نعمت‌های خدائی سپاسگزاری می‌کند.
به این بنده دلی شاکر عطا می‌گردد، او از هر چه خداوند برای او مقدر کند راضی می‌باشد، و از هر چه از دشمنان آل محمد علیهم السّلام به او می‌رسد صبر می‌کند، و از

این جهت خداوند او را در زمین و آسمان بزرگ می‌کند و از رضوان و کرامت‌های خود به او می‌دهد و این تجارت سودمندتر و بهتر و گواراتر است.
اما آن کس که حالش از دومی بدتر است مردی است که با حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله بعنوان برادری بیعت کرده است، و با او موافقت نموده و با دوستان او دوست شده، و با دشمنان او دشمن شده است.
بعد از این بیعت خود را شکسته و با او مخالفت نموده و با دشمنانش همدست شده است این چنین شخصی به سبب اعمال زشت خود پایانش به بدی ختم می‌گردد و گرفتار عذابی می‌شود که از وی دست برنمی‌دارد، او در دنیا و آخرت زیان می‌بیند.
بعد از این رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای بندگان خدا به کسانی که مورد اکرام و احترام خداوند هستند خدمت کنید، خداوند آنها را برگزیده و آنها را بهترین مردم روی زمین قرار داده و او را از میان همه مردم اختیار کرده است.
آن مرد برگزیده علی بن ابی طالب علیه السّلام است که خداوند بعد از محمد صلّی اللَّه علیه و اله او را اختیار کرده است، باید دوستان او را دوست داشت و دشمنان او را دشمن گرفت و حقوق همدیگر را در این

باره مراعات کرد، مراعات علی علیه السّلام بهتر از مراعات آن بازرگانی است که مراعات رفیق شما را در سفر چین رعایت کردند و او را مالدار نمودند.
متوجه باشید که پاره‌ای از شیعیان علی علیه السّلام روز قیامت در محشر حاضر می‌گردند و گناهان آنها در کفه میزان چنان سنگین می‌گردد که از کوه‌های بلند و امواج دریاها هم سنگین‌تر است، مردم می‌گویند: این بنده هلاک شد و نجاتی برای او نیست و همواره در عذاب خواهد بود.
در این هنگام از طرف خداوند ندا می‌آید ای بنده خطاکاری که این گناهان را مرتکب شدی آیا در برابر این همه گناه حسنه‌ای هم داری که با گناهت مساوی شود و وارد بهشت گردی و مورد عنایت خداوند قرار گیری و مشمول وعده خدا شوی.
ایمان و کفر، ج1، ص: 240
بنده می‌گوید: من نمی‌دانم، منادی خداوند به او می‌گوید: خداوند امر می‌کند که در میان مردم فریاد بزن و خود را معرفی کن و بگو من فلان فرزند فلان و از فلان شهر هستم، و اینک گناهان زیادی با خود آورده‌ام و در مقابل آن حسناتی ندارم، و اینک اگر از کسی کمکی برمی‌آید از من یاری کند، زیرا من اکنون به آن نیاز دارم.
هنگامی که این مرد با فریاد استغاثه می‌کند نخستین کسی که به او پاسخ می‌دهد علی بن ابی طالب علیه السّلام می‌باشد و می‌گوید: لبیک ای کسی که در محبت من مورد آزمایش قرار گرفتی و برای دشمنی با من مظلوم واقع شدی.
بعد او را با طلب‌کارانش که گروه زیادی هستند در حدود پانصد نفر می‌باشند حاضر می‌کنند و همه از وی شکایت دارند و حق خود را می‌خواهند، آنها می‌گویند یا امیر المؤمنین ما برادران مؤمن او هستیم و او به ما نیکی می‌کرد و ما را احترام می‌نمود و در معاشرت و رفتار خود با ما حسن سلوک داشت و به ما محبت و احسان می‌نمود.
اینک ما هم عبادت‌ها و طاعات خود را به او بخشیدیم، علی علیه السّلام می‌فرمایند حالا که شما اعمال خود را به او بخشیدید پس چگونه وارد بهشت می‌شوید، می‌گویند با رحمت واسعه خداوند که شامل دوستانت می‌گردد وارد بهشت می‌گردیم ای برادر رسول خدا.
در این هنگام از طرف خدا نداء می‌آید ای برادر رسول خدا، این‌ها برادران مؤمن او هستند که همه اعمال خود را به او بذل کردند و اینک تو چه می‌خواهی به او بدهی، و من بین او و گناهانش حکمیت می‌کنم و اینک او را بخاطر دوستی او با تو می‌آمرزم.
اما بین او و کسانی که از وی طلب دارند و اینک از او شکایت می‌کنند باید در این جا بین آنها را نیز اصلاح کنم، علی علیه السّلام میفرمایند بار خدایا

هر چه اراده کردی امر کن تا انجام دهم، خداوند می‌فرماید ای علی از او نزد طلب‌کارانش ضمانت کن و او را آزاد ساز.

ایمان و کفر، ج1، ص: 241

در این جا علی علیه السّلام می‌فرمایند نزد من بیائید تا طلب شما را از طرف او بدهم، آن‌ها می‌گویند ای برادر رسول خدا ما در برابر مطالبه خود از شما می‌خواهیم فقط ثواب یکی از نفس‌هائی که در هنگام خوابیدن بر فراش رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله داشته‌اید به ما بدهید.

علی علیه السّلام فرمود: من خواسته‌های شما را اجابت کردم و هر چه می‌خواهید می‌دهم، در این هنگام خداوند متعال می‌فرماید ای بندگان من بنگرید که چگونه علی از شما ضمانت کرد و شما را از عذاب رهانید و مورد لطف و احسان خود قرار داد.

بعد از آن خداوند مقام آنها را در بهشت نشان می‌دهد و آنها متوجه می‌گردند که ثواب یک نفس از نفسهای علی علیه السّلام در لیلة المبیت آن همه پاداش‌ها دارد، و خداوند به این وسیله علی را ضامن قرار می‌دهد و او طلب مؤمنان و دوستان خود را می‌دهد.

خداوند متعال بعد از این مقامات عالیه و منازل مجللی به آنها نشان می‌دهد که هرگز دیدگان آنها ندیده و گوش‌ها آن را نشنیده و در دل هیچ انسانی خطور نکرده است، آنها می‌گویند بار خدایا اکنون که همه اینها متعلق به ما می‌باشد، پس انبیاء و صدیقان و صالحان و مؤمنان در کجا قرار خواهند گرفت آنها خیال می‌کنند که همه بهشت را به آنها داده‌اند.

در این هنگام از طرف خداوند ندا می‌آید: ای بندگان من اینها همه ثواب یک نفس از انفاس علی بن ابی طالب می‌باشد که شما آن را خواستید، اینک خدا آن را به شما داد، بعد از این آن مؤمنان همراه آن مؤمنی که از وی طلب کار بودند در آن مقام‌ها در بهشت قدم می‌گذارند و از نعمت‌های خداوند برخوردار می‌گردند.

آنها بعد از ورود به بهشت مشاهده می‌کنند که علی علیه السّلام در آنجا مملکت‌هائی دارد که چندین برابر آن است که برای دوستش بذل کرده است، سپس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: آیا این مقام برای منزل کردن بهتر است و یا وارد شدن در کنار درخت زقوم که برای مخالفان وصی من علی بن ابی طالب فراهم شده است.

ایمان و کفر، ج1، ص: 242

20- در تفسیر امام علیه السّلام آمده که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال روز قیامت گروهی را مبعوث می‌کند که میزان آنها از گناه پر است، به آنها می‌گویند این‌ها گناهان شما هست پس حسنات شما کجا هستند، اگر کارهای نیکی نداشته باشید هلاک می‌گردید.

آنها می‌گویند بار خدایا ما کار نیکی نداریم که ارائه دهیم، خداوند متعال

می‌فرماید: اگر شما کار نیکی از خود مشاهده نمی‌کنید، من اکنون کار نیک شما را معرفی می‌کنم و پاداش آن را به شما می‌دهم، بعد از این یک کاغذ کوچک را می‌آورند و در میزان می‌گذارند.
آنها مشاهده می‌کنند حسنات آن‌ها از سیئات فراتر رفت به اندازه‌ای که فاصله آنها بیشتر از بین زمین و آسمان شد، در این هنگام به آنها می‌گویند اینک دست پدر و مادر و برادران و خواهران و دوستان خود را بگیرید و همه آنها را وارد بهشت کنید.
اهل محشر می‌گویند: بار خدایا ما گناهان آنها را دانستیم و می‌خواهیم بدانیم حسنات آنها چه بوده است، خداوند متعال می‌فرماید: ای بندگان من یکی از آنها به برادر خود مقداری بدهکاری دارد می‌گوید: من تو را بخاطر محبتی که به علی بن ابی طالب داری دوست می‌دارم، و اینک بقیه طلبی که از من دارید بگیرید.
رفیقش می‌گوید: من بخاطر علی علیه السّلام آن را به تو بخشیدم، و هر چه هم می‌خواهی باز هم به تو می‌دهم در این هنگام خداوند از آنها تقدیر می‌کند و گناهان آنها را می‌آمرزد و آن را در گوشه‌ای از صحائف اعمال آنها قرار می‌دهد و برای آنان و والدین آنها بهشت را لازم می‌گرداند.
مصقله طحان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: شما قبول کنید هر کس به محبت و ولایت ما بمیرد اهل بهشت می‌باشد، و خداوند می‌فرماید: بر ما حق است که مؤمنان را نجات دهیم.
22- ابو ولاد گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مردی از یاران ما که مسلمانی پرهیزگار و نمازگزار می‌باشد مبتلا به لهویات شده و ساز و آواز گوش
ایمان و کفر، ج1، ص: 243
می‌کند، فرمود: این لهویات او را از نماز گزاردن در وقت و یا روزه گرفتن باز می‌دارد، او عیادت بیماران و دیدار برادران و یا تشییع جنازه مردگان را ترک کرده است.
گفتم خیر همه این کارها را انجام می‌دهد و لهویات مانع کارهای نیک او نشده است، فرمودند: این لهویات از کامهای شیطان است و ان شاء اللّٰه خداوند آنها را بر وی خواهد بخشید، بعد فرمود: گروهی از فرشتگان از فرو رفتن فرزندان آدم در لذت‌ها و فساد عیب‌جوئی کردند در لذت‌های حلال نه حرام.
خداوند متعال از این عیب‌جوئی فرشتگان ناراحت گردید، و بعد در باطن آنها شوق استفاده از لذات و شهوات پدید آورد تا آنها مشاهده کنند که آدمیان چگونه هستند و خواسته‌های آنان چیست و از این به بعد فرزندان آدم را سرزنش نکنند و آنها را به عنوان عیاش و فاسد معرفی ننماید.
فرشتگان هنگامی که متوجه شدند خداوند می‌خواهد آن‌ها را در معرض

آزمایش قرار دهد فریاد برآوردند و از خداوند خواستند آنها را مورد امتحان قرار ندهد و گفتند: بار خدایا از ما بگذر، و ما را بار دیگر مانند اول قرار ده و ما می‌ترسیم که در این جا گرفتار شویم.
در این هنگام خداوند طبیعت استفاده از لذات را از آنها برداشت، هنگامی که روز قیامت برقرار گردد و بهشتیان وارد بهشت گردند فرشتگان از آنها اذن می‌خواهند و نزد آنها می‌آیند و بر آنها سلام می‌کنند و می‌گویند رحمت خدا بر شما باد که در دنیا صبر کردید و خود را از لذات و شهوات نگاه داشتید.
23- ابو عبد الرحمن گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله در یک سفری بودند در حین حرکت ناگهان فرود آمدند و پنج بار سجده کردند و بار دیگر سوار شدند، یکی از اصحاب سؤال کرد یا رسول اللَّه امروز کاری کردی که در گذشته انجام نمی‌دادی.
فرمود: جبرئیل نزد من آمد و بشارت داد که علی در بهشت است و من برای سپاسگزاری از خدا شکر کردم و هنگامی که سرم را برداشتم گفت: فاطمه هم در

بهشت می‌باشند، بار دیگر سجده کردم و چون سر برداشتم گفت: حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت هم در بهشت می‌باشند.
من بار دیگر سجده کردم و هنگامی که سرم را برداشتم گفت: کسانی که آنها را دوست می‌دارند آنها هم در بهشت می‌باشند بار دیگر سجده کردم، و چون سر برداشتم گفت دوستان آنها نیز در بهشت هستند بار دیگر هم به سجده رفتم.
24- ابن عباس گوید: از حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم می‌فرمود: ای مردم ما در روز قیامت چهار نفر سواره هستیم و دیگران پیاده هستند، یکی از یاران آن جناب عرض کرد: قربانت گردم آن سواران کدام اشخاص هستند.
فرمود: من که بر براق سوار می‌شوم، و برادرم صالح که بر شتر خدا که قومش او را پی کردند سوار می‌شود، و دخترم زهرا که بر شتر عضباء من سوار خواهد شد و علی بن ابی طالب که بر یکی از شتران بهشت سوار می‌شود.
مهار آن شتر از مروارید تر می‌باشد و دو چشمش از یاقوت سرخ است، شکمش از زبرجد سبز رنگ می‌باشد بالای آن شتر قبه‌ای از لؤلؤ سفید قرار دارد که بیرون و درون آن مشاهده می‌شود.
بیرون آن رحمت خداوند و درون آن عفو خداوند قرار دارد، هر گاه این شتر جلو می‌آید می‌درخشد و هر گاه به عقب برود باز هم جلب توجه می‌کند، علی مقابل من حرکت می‌کند و بر سر او تاجی قرار دارد که نور

آن همه جا را روشن می‌کند.
آن تاج هفتاد گوشه دارد و از هر گوشه‌ای ستاره‌ای می‌درخشد، پرچم حمد را در دست می‌گیرد و روز قیامت فریاد می‌زند لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه او از هر گروهی که می‌گذرد خیال می‌کنند او پیامبری مرسل و یا فرشته‌ای مقرب است.
در این هنگام از طرف عرش فریاد می‌زنند که ای مردم او فرشته مقرب و پیامبر مرسل نیست و از حاملان عرش هم نمی‌باشد او علی بن ابی طالب علیه السّلام می‌باشد، بعد از این شیعیان او می‌آیند می‌گویند شما که هستید اظهار می‌دارند شیعیان علی هستیم، در این جا به آنان خطاب می‌شود ای علویان در آسایش

هستید و با هر کس دوست بودید وارد بهشت گردید.
25- ابو بصیر از حضرت باقر و او از پدرانش علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی چه کار می‌کنی هنگامی که کنار جهنم قرار گیری و پل را هم کشیده باشند، به مردم می‌گویند از پل بگذرید، تو به جهنم می‌گوئی این مال من و این هم مال تو علی علیه السّلام گفت یا رسول اللَّه آنها کدام افراد هستند فرمود: آنها شیعیان تو هستند که با تو خواهند بود.
26- عبد اللَّه بن سنان گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال ابا ندارد امتی را عذاب کند که از امامی باطل که بخداوند ارتباطی ندارد پیروی کنند اگر چه آن امت نیکوکار باشند، و از آن طرف برایش مانعی ندارد امتی را که از یک امام منصوب از طرف خدا را اطاعت می‌کند مورد رحمت قرار دهد اگر چه آن امت بدکار باشند.
27- ابو بصیر گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم فرمود: ابو حمزه ثمالی در چه حالی است گفتم: هنگامی که او را ترک کردم بیمار بود، فرمود:
هنگامی که مراجعت کردی سلام مرا به او برسان، و به او بگو در فلان روز و فلان ماه جهان را وداع خواهی گفت.
ابو بصیر گوید: قربانت گردم، به خداوند سوگند شما به او محبت داشتید و او هم از شیعیان شما بشمار می‌رود، فرمود: راست می‌گوئی آنچه در نزد ما هست برای شما بهتر است، گفتم: شیعیان شما با شما هستند، فرمود: اگر او از خداوند بترسد و مراقب فرمایشات پیغمبر باشد و از گناهان دست باز دارد با ما خواهد بود.
راوی گوید: ما در آن سال از خدمت امام صادق علیه السّلام مرخص شدیم، و ابو حمزه پس از مدتی درگذشت.
28- عبید بن زراره گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و

بقباق هم در نزد آن جناب بود، گفتم: قربانت گردم مردى بنى اميه را دوست مى‌دارد، آيا او از آنها به حساب مى‌آيد فرمود: آرى گفتم مردى شما را دوست مى‌دارد او هم با شما خواهد بود فرمود: آرى، گفتم: اگر چه زنا كند و يا دزدى نمايد، امام متوجه بقباق

شد و با اشاره گفت: آرى.

زيد شحام گويد: خدمت حضرت صادق عليه السّلام رسيدم، امام فرمود: اى زيد توبه‌ات را تجديد كن و عبادت را از نو شروع كن گويد: با خود گفتم شايد مرگم نزديك شده است، در اين جا امام عليه السّلام فرمودند: اى زيد برايت در نزد ما خيرى نيست ولى تو از شيعيان ما هستى.

صراط و ميزان در دست ما هست و ما به حساب شيعيان خود مى‌رسيم، اى زيد به خداوند سوگند ما از شما به خودتان مهربان‌تر هستيم، اى زيد من شما را در مقامت در بهشت مى‌نگرم و رفيقت حارث بن مغيره نضرى هم با شما هست.

عمرو بن الياس گويد: من و پدرم بر ابو بكر حضرمى وارد شديم در حالى كه جان مى‌داد، گفت: اى عمرو اينك هنگامى كه دروغ بگويم نيست، من گواهى مى‌دهم كه از جعفر بن محمد عليها السلام شنيدم فرمود: آتش به كسى كه معتقد به ولايت و امامت ما باشد نمى‌رسد.

در روايت ديگرى از همين عمرو وارد شده كه ابو بكر حضرمى در هنگام وفات گفت: از امام صادق عليه السّلام شنيدم فرمود: هيچ كس از شما وارد آتش نخواهد شد.

31- صفوان جمال گويد: خدمت حضرت صادق عليه السّلام رسيدم و عرض كردم شما مى‌فرمائيد شيعيان ما در بهشت هستند، در حالى كه ميان آنها افرادى هستند كه گناه مى‌كنند، و كارهاى زشت انجام مى‌دهند و اموال مردم را مى‌خورند و شرب خمر مى‌نمايند و از دنيا لذت مى‌برند.

فرمود: آرى آنها در بهشت هستند و اينك بدان شيعيان مؤمن ما از دنيا خارج نمى‌گردند تا آنگاه كه مبتلا به قرض و يا بيمارى و فقر بشوند، اگر گرفتار اين‌ها نشدند خداوند در هنگام مرگ به آنها سخت مى‌گيرد تا بدون گناه از جهان خارج گردند.

گويد: گفتم: پدر و مادرم فدايت باد، پس مظالم آنها را كه مى‌دهد، فرمود: خداوند حساب مردم را در دست محمد و على عليها السلام قرار مى‌دهد، و هر گاه يكى از

شيعيان ما مديون باشد ما از حقى كه در مال آنها داريم حساب مى‌كنيم، و اگر حقى از خداوند در گردن او باشد از خدا مى‌خواهيم او را ببخشد، و او را با فضل و عنايت خدا و شفاعت محمد و على وارد بهشت مى‌كنيم.

32- ابو مریم سلولی گوید: از حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله شنیدم فرمود: ای علی خداوند تو را زینتی داده که به هیچ یک از بندگانش نداده است، و آن زهد در دنیا می‌باشد، تو از دنیا چیزی برنمی‌داری و آن هم چیزی از تو نمی‌گیرد، خداوند محبت فقرا را در دل تو نهاده و آنها تو را رهبر و امام خود گرفته‌اند و تو هم از آنها به عنوان پیرو راضی‌شده‌ای.
خوشا بحال آنهائی که تو را دوست بدارند و سخنانت را تصدیق کنند، و بدا بحال کسانی که با تو دشمنی کنند و گفته‌ات را تکذیب نمایند، کسانی که تو را دوست می‌دارند و گفته‌های تو را تصدیق می‌کنند در خانه‌ات با تو همسایه خواهند بود با تو هم‌نشین خواهند شد.
اما کسانی که با تو دشمنی کنند و سخنانت را دروغ بدانند و گفته‌هایت را قبول ننمایند بر خداوند لازم است که آنها را در جای دروغ‌گویان قرار دهد، و روز قیامت با آنها معامله کذابان خواهد کرد و در زمره آنها محشور خواهد گردانید.
33- حسن بن علی فرزند دختر الیاس روایت می‌کند که جدش الیاس در هنگام وفات گفت گواه باشید که اینک ساعت و لحظه دروغ گفتن نیست، من از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: به خداوند سوگند هر بنده‌ای که به محبت خدا و رسول و ائمه و اعتقاد به ولایت آنان از دنیا برود آتش دوزخ او را آسیب نمی‌رساند و این سخن را سه بار تکرار کردند.
34- ابو محمد حرانی گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر یک از شیعیان که مرتکب گناهی شوند و یا یکی از منهیات را انجام دهند در هنگام مرگ گرفتار می‌شوند تا گناهان آنها پاک گردد، این ابتلا در مال و یا فرزندان او پیش می‌آید، و یا خود بیمار می‌گردد، تا هنگامی که به ملاقات رحمت خداوند می‌رسد گناهی نداشته باشد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 248
اگر چنانچه از گناهانش چیزی باقی ماند در هنگام مرگ جانش به سختی بیرون می‌رود تا بدون گناه و پاک از دنیا برود.
35- ابو رزین گوید: حضرت امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس ما را برای خدا دوست بدارد دوستی‌ها به او سود می‌رساند و اگر چه در کوه‌های دیلم باشد، و اگر دوستی او با ما برای غیر خدا باشد باز خداوند هر چه بخواهد می‌کند، محبت ما خانواده گناهان را ساقط می‌کند همان گونه که باد برگ‌ها را از درخت می‌ریزد.
36- طلحة بن زید گوید: حضرت صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید برادرت علی را مژده بده که من دوستان او را عذاب نمی‌کنم و به دشمنان او هم ترحم نمی‌کنم.

37- ابو بکر حضر می‌گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر کافری در هنگام مرگ به آن چه عقیده دارید اعتقاد پیدا کند آتش بدن او را فرا نمی‌گیرد.
38- شجره گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای شجره با محبت ما گناهان شما مورد مغفرت قرار می‌گیرد.
39- سماعة بن مهران خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسید، امام فرمود: ای سماعة بدترین مردم کیست گفت: ما هستیم یا بن رسول اللّه، امام علیه السّلام از این سخن ناراحت شد و رنگ مبارکش سرخ گردید و از حالت تکیه خارج شد و در جای خود قرار گرفت و گفت: ای سماعه بدترین مردم در نزد مردم کدام اشخاص هستند.
فرمود: یا ابن رسول اللّه به خداوند سوگند من دروغ نگفتم بدترین مردم در نزد مردم ما هستیم آنها ما را کافر و رافضی می‌خوانند، امام فرمود: چه کار می‌کنید در آن هنگام که شما را بطرف بهشت و آنها را بطرف جهنم می‌کشانند، آنها در آن هنگام بطرف شما نگاه می‌کنند و می‌گویند ما را چه شده مردانی که در نظر ما از اشرار بودند در این جا مشاهده نمی‌کنیم.
ای سماعه اگر یکی از شما کار بدی بکند ما روز قیامت با پای پیاده بطرف
ایمان و کفر، ج1، ص: 249
خداوند می‌رویم و از او شفاعت می‌کنیم و خداوند هم شفاعت ما را قبول می‌کند، بخداوند سوگند از شما بیش از یک نفر به جهنم نخواهند رفت، اینک برای رسیدن به درجات بر هم سبقت بگیرید، و با پرهیزگاری دشمنان خود را رو سیاه کنید و غم و اندوه در دل آنها بگذارید.
40- امام هادی علیه السّلام می‌فرماید: علی علیه السّلام فرمودند: از رسول خدا صلی اللّه علیه و اله شنیدم می‌فرمود: هنگامی که روز قیامت مردم جمع شوند منادی فریاد می‌زند یا رسول اللّه خداوند به تو اختیار داده که دوستان خود و اهل بیت خود را که با آنها با محبت رفتار کرده‌اند پاداش بدهی.
و هم چنین کسانی که با آنها دشمنی کرده‌اند آنها را هم مجازات کنی و هر طور دلت می‌خواهد با آنها رفتار نمائی، رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: من می‌گویم بار خدایا می‌خواهم دوستان خود و اهل بیت را در بهشت جای دهم و آن مقامی است شایسته که خود وعده آن را داده‌ای.
41- دعبل از حضرت رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله در تفسیر آیه شریفه أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ فرمود: که این آیه در باره من و علی فرود آمد و آن اینست که روز قیامت من و علی از مردم شفاعت می‌کنیم.
رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هنگامی که روز قیامت شود

خداوند مرا و تو را ای علی شفیع قرار می‌دهد و مرا با تو لباس می‌پوشاند، و بعد به تو خطاب می‌کند و می‌فرماید: اینک هر کس با شما دشمنی می‌کرد او را وارد دوزخ کنید و هر کس با شما دوست بود او را وارد بهشت سازید زیرا او مؤمن می‌باشد.

42- ابو بصیر گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام حج کردم، هنگامی که با هم در طواف بودیم گفتم: یا ابن رسول اللَّه خداوند این مردم را مورد رحمت قرار دهد، فرمود: ای ابا بصیر اکثر این مردمی را که مشاهده می‌کنی بوزینه و خوک هستند، گفتم: آنها را به من نشان دهید.

گوید: امام در این هنگام سخنانی بر زبان جاری کردند و بعد دست خود را به دیدگان من نهادند مشاهده کردم آنها همه بوزینه و یا خوک می‌باشند، من از این

ایمان و کفر، ج1، ص: 250

وضع وحشت کردم، امام بار دیگر دست بر دیدگانم گذاشت و مانند اولی شد.

بعد فرمود: ای ابا محمد شما در بهشت در نعمت و رفاه بسر می‌برید در حالی که در جهنم از شما جستجو می‌کنند ولی هرگز شما را پیدا نمی‌کنند، به خداوند سوگند یک نفر هم از شما وارد جهنم نخواهد شد.

43- علی بن ابی حمزه از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند به جبرئیل گفت: خداوند متعال می‌فرماید: هر کس به وحدانیت من و رسالت بنده من محمد و به جانشینی علی و فرزندان او معتقد گردد او را وارد بهشت می‌کنم و از دوزخ نجاتش می‌دهم.

او را در جوار خود جای می‌دهم و از کرامت‌های خود به او می‌دهم، و نعمت خود را برای او کامل می‌کنم و او را از مخصوصان و برگزیدگان خود می‌نمایم، هر گاه مرا صدا بزند جوابش می‌دهم، و اگر دعا کند مستجاب می‌سازم و هر چه از من بخواهد به او می‌دهم، اگر سکوت کند من ابتداء به او توجه می‌کنم، اگر از من فرار کند من او را طلب می‌کنم، و اگر برگردد می‌پذیرم، و اگر در خانه‌ام را بکوبد باز می‌نمایم.

هر کس به وحدانیت من گواهی ندهد و به رسالت محمد صلی اللَّه علیه و اله که بنده و فرستاده من می‌باشد اعتقاد پیدا نکند و گواهی ندهد که علی بن ابی طالب علیه السّلام خلیفه من هست و به امامت فرزندان او ایمان نیاورد به نعمت‌های من کافر شده است.

او مرا کوچک شمرده و به آیات من کفران ورزیده و به کتابهای من ایمان نیاورده است اگر در خانه من بیاید راهش نمی‌دهم و اگر از من چیزی بخواهد محرومش می‌کنم، و اگر مرا صدا بزند جوابش نمی‌دهم و اگر دعا کند اجابت نمی‌کنم، و اگر به من امیدوار باشد مایوس می‌نمایم این‌ها

پاداش او می‌باشد و من به بندگان ستم نمی‌کنم.
44- بدر بن ولید گوید: یحیی بن سابور خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسید تا با آن جناب وداع کند، امام فرمود: بخداوند سوگند، شما بر حق هستید و مخالفان

شما در طریق حق نیستند، و من یقین دارم که شما در بهشت می‌باشید، و خداوند به همین زودی‌ها دیدگان شما را روشن می‌کند.
45- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: کسی که به ولایت ما معتقد باشد طعم آتش را نخواهد دید.
46- بکّار حضرمی گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که عکرمه غلام ابن عباس را وفات رسید او را از جایش انتقال دادند، امام فرمود: اگر من او را دریابم سخنی به او تعلیم خواهم داد که آتش او را آسیب نرساند، در این هنگام مردی داخل شد و گفت: عکرمه درگذشت امام فرمود: پدرم می‌گفت ما او را تعلیم دادیم، و آن ولایت و امامت ما بود.
47- اصبغ بن نباته گوید: حارث همدانی خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد در حالی که من و گروهی از شیعیان هم با وی بودیم، حارث اندکی کمرش خم شده بود و با عصا راه می‌رفت و بیمار هم بود، امیر المؤمنین که برای اصبغ احترام قائل بود به استقبالش آمد و گفت حالت چگونه است.
اصبغ عرض کرد یا امیر المؤمنین روزگار به من آسیب می‌رساند و ناراحتم می‌کند هنگامی که مشاهده می‌کنم یاران شما در خانه‌ات با همدیگر مخاصمه می‌کنند، فرمود: خصومت آنها در چه موضوعی است، گفت: آنها در باره شما و آن سه نفر که قبل از شما حکومت می‌کردند با هم اختلاف و نزاع دارند، بعضی غلو می‌کنند و بعضی میانه‌رو هستند و گروهی هم در شک می‌باشند.
علی علیه السّلام فرمود: ای برادر همدانی اندکی آرام بگیرد و گوش فرا دار، بهترین شیعیان من طبقه متوسط می‌باشند، که غالیان باید به آنها برگردند و عقب ماندگان هم خود را به آنها برسانند، حارث گفت پدر و مادرم فدایت باشند حقیقت را برای ما روشن بفرما تا ما از روی بصیرت موضوع را درک کنیم و شک و شبهه از دل ما بیرون گردد.
علی علیه السّلام فرمود: ای حارث امر بر تو مشتبه شده و بدان که دین خدا بوسیله مردان شناخته نمی‌شود بلکه دین را باید با حق و آیات حق شناخت، اینک نخست

حق را بشناس تا اهلش را بشناسی، ای حارث حق بهترین حدیث می‌باشد

و كسى كه دنبال حق مى‌رود مجاهد است اينک گوش خود را باز كن تا حق را بشناسى و بعد گفته‌هاى مرا به اصحابت برسان.
متوجه باش كه من برادر رسول خدا و بنده خدا و تصديق‌كننده بزرگ رسول هستم، من هنگامى به رسالت او گواهى دادم كه آدم هنوز در كل بود، و من نخستين كسى هستم كه در اين امت او را به نبوت تصديق كردم، پس آغاز و انجام ما هستيم و من از خاصان آن حضرت بودم و وصى و جانشين او مى‌باشم.
اى حارث من صاحب سر رسول خدا هستم و با او به نجوا پرداختم، فهم قرآن و كتاب به من داده شد، خداوند به من علوم و فضائل عطا كرد به من هزار كليد دادند كه با هر كليدى هزار در گشوده مى‌شود و از هر درى هزار هزار دانش به روى من باز مى‌گردد، و در شب قدر هم علاوه بر اين‌ها به من كمک مى‌شود.
اين علوم و فضائل براى من و ذريه‌ام كه نگهدارندگان دين هستند در شب و روز جريان پيدا مى‌كند تا آنگاه كه خداوند زمين را به وارثان بدهد، اى حارث تو را مژده مى‌دهم كه دوستان و دشمنان من در جاهائى مرا خواهند شناخت، و آنجاها هنگام مردن، و هنگام عبور از صراط و هنگام ورود در كنار حوض و هنگام مقاسمه خواهد بود.
حارث گفت: اى مولاى من مقاسمه چيست، فرمود: مقاسمه با آتش دوزخ من در كنار آتش قرار مى‌گيرم و مى‌گويم اى آتش اين مال شما و اين هم مال من، اين دوست من است او را رها كن و اين دشمن من است او را بگير.
بعد از اين امير المؤمنين عليه السّلام دست حارث را گرفت و گفت: اى حارث همان گونه كه من دست تو را گرفته‌ام رسول خدا صلى اللَّه عليه و اله هم دست مرا گرفت و اين در هنگامى بود كه قرشيان و منافقان نسبت به من حسادت مى‌كردند.
رسول خدا صلى اللَّه عليه و اله فرمود: هنگامى كه روز قيامت شود من به ريسمان خدا چنگ مى‌زنم و تو هم به من چنگ مى‌زنى و فرزندانت هم به تو چنگ خواهند زد و شيعيان هم به شما چنگ مى‌زنند در اين هنگام خداوند با پيامبر خود چه خواهد
ايمان و كفر، ج1، ص: 253
كرد.
پيامبر با وصى خود چه رفتارى خواهد نمود، اى حارث اينک بنگر با چه كسى دوست هستى و اين سخنى كوتاه از يک قصه طولانى مى‌باشد، و اينک بدان چه كار مى‌كنى و اعمالت چيست اين سخن را سه بار تكرار كردند، در اين جا حارث برخاست و در حالى كه عباى خود را بر زمين مى‌كشيد گفت: به خداوند سوگند ديگر باكى ندارم مرگ بر من فرود آيد و يا من به

استقبال مرگ بروم.
عبایة بن ربعی گوید: به عبد اللَّه بن عباس گفتم: چرا رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله علی علیه السّلام را به ابو تراب مکنی فرمودند، گفت برای اینکه او صاحب زمین می‌باشد و در روی زمین بعد از رسول خدا حجت پروردگار است، بقاء و سکون زمین بخاطر او می‌باشد.
از رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: هنگامی که قیامت برپا شود و کافر مشاهده کند که خداوند برای شیعیان علی علیه السّلام چه چیزهائی مهیا کرده است و چه پاداشها و کرامت‌هائی برای آنان مقرر نموده می‌گوید کاش من هم از شیعیان علی بودم و همین است که خداوند فرمود: یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً
.49- ابن عباس گوید: رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و اله فرمود: من روز قیامت از چهار نفر شفاعت خواهم کرد و لو گناهان مردم روی زمین را بیاورند، کسی که مقابل ذریه‌ام به ایستد و با دشمنان او جنگ کند کسی که حوائج آنها را برآورد در هنگامی که مضطر گردند و کسی که با زبان و دل آنها را دوست بدارد.
50- نصر بن علی از موسی بن جعفر و او از پدرانش علیهما السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: هر کس این دو و پدر و مادرش را دوست بدارد با من در بهشت خواهد بود.
51- عبد اللَّه بن عمر گوید: از حضرت رسول صلی اللَّه علیه و اله در باره علی سؤال کردم، رسول خدا ناراحت شد و فرمود: چرا گروهی از من در باره کسی سؤال می‌کنند که منزلت او در نزد خداوند مانند منزلت من می‌باشد، متوجه باشید هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد خداوند را دوست
ایمان و کفر، ج1، ص: 254
داشته است.
خداوند از هر کس راضی باشد بهشت را به او عطا می‌کند بدانید هر کس علی را دوست بدارد پروردگار نمازهای او را قبول می‌کند و روزه‌اش را می‌پذیرد و دعایش را مستجاب می‌گرداند و بدانید هر کس علی را دوست بدارد فرشتگان برای او استغفار می‌کنند و درهای هشت‌گانه بهشت برای او باز می‌شوند و او از هر دری بخواهد وارد می‌گردد.
هر کس علی را دوست بدارد از دنیا بیرون نمی‌رود تا آنگاه که از آب کوثر بیاشامد و از میوه درخت طوبا بخورد و جای خودش را در بهشت بنگرد، هر کس علی را دوست بدارد خداوند مرگ را بر او آسان می‌گیرد و قبرش را یکی از باغهای بهشتی قرار می‌دهد.
هر کس علی را دوست بدارد خداوند به عدد هر رگی در بدن به او یک

حوراء می‌دهد، و هشتاد نفر از خویشاوندانش را شفاعت می‌کند، و برای هر موئی که در بدن دارد شهری در بهشت به او می‌دهند و هر کس علی را دوست بدارد خداوند فرشته موت را با او مهربان می‌کند، و ترس منکر و نکیر را از او دور می‌گرداند و قبرش را روشن می‌سازد و چهره‌اش را نورانی می‌نماید.
هر کس علی را دوست بدارد خداوند او را در سایه عرش با شهداء و صدیقان در سایه‌ها قرار می‌دهد و هر کس علی را دوست بدارد خداوند او را از آتش نجات می‌دهد، هر کس علی را دوست بدارد خداوند نیکی‌های او را قبول می‌کند و از گناهانش در می‌گذرد و با حمزه سید الشهداء همنشین می‌سازد.
هر کس علی را دوست بدارد خداوند علم و حکمت را در دلش جای گزین می‌کند و حق را بر زبانش جاری می‌سازد و درهای رحمت را بروی او می‌گشاید، و هر کس علی را دوست بدارد در آسمان از او به عنوان اسیر خدا در زمین یاد می‌کنند.
هر کس علی را دوست بدارد فرشته‌ای در زیر عرش فریاد می‌زند ای بنده خدا گناهانت آمرزیده شد اینک عمل را از سر گیر، هر کس علی را دوست بدارد و
ایمان و کفر، ج1، ص: 255
روز قیامت چهره‌اش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد، هر کس علی را دوست بدارد خداوند تاجی بر سر او می‌گذارد و لباس کرامت در بر او می‌کند.
هر کس علی را دوست بدارد مانند برق از صراط عبور می‌کند، و هر کس علی را دوست بدارد نامه اعمال او باز نمی‌شود و میزانی برای او نصب نمی‌گردد و به او گفته می‌شود وارد بهشت گردد.
هر کس علی را دوست بدارد فرشتگان به دیدن او می‌روند و با او دست می‌دهند، پیامبران او را زیارت می‌کنند، و خداوند همه خواسته‌ها و حوائج او را می‌دهد، هر کس به محبت علی از دنیا برود من ضمانت می‌کنم که او را وارد بهشت کنم، و این سخن را سه بار تکرار کردند.
52- حذیفة بن منصور گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی وارد شد و گفت: قربانت گردم برادری دارم که شما را دوست دارد و در احترام و عظمت شما می‌کوشد ولی مبتلا به شرب خمر است امام علیه السّلام فرمود: برای دوستان ما این حالت بسیار بزرگ است ولی من بدتر از این را به شما بگویم و آن این است که ناصبی برای ما بدتر از آن می‌باشد.
پست‌ترین مؤمنان که در میان آنان پست وجود ندارد می‌تواند دویست انسان را شفاعت کند ولی اگر اهل زمین و آسمان و دریاهای هفتگانه

بخواهند برای یک ناصبی شفاعت کنند پذیرفته نمی‌شود، این برادرت قبل از اینکه از دنیا برود موفق به توبه می‌گردد و یا در بدنش به بیماری مبتلا می‌گردد.
این بیماری موجب می‌شود که گناهانش آمرزیده شود و او هنگامی که در محضر خداوند حاضر می‌شود گناهی نداشته باشد، شیعیان راه درست را گرفته‌اند و آنها در پایان به خیر و سعادت خواهند رسید، پدر من همواره می‌گفت دوست آل محمد را دوست بگیر اگر چه گناه‌کار باشد و با دشمنان آنها دشمنی کن اگر چه روزه‌دار و نمازگزار باشد.
53- میسرة بن حبیب گوید: علی بن الحسین سلام اللّٰه علیهما فرمود: روز قیامت ما از دامن رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله می‌گیریم، و شیعیان ما هم از دامن ما خواهند
ایمان و کفر، ج1، ص: 256
گرفت.
54- عاصم بن ابی حمزه گوید: علی علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود:
نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود من و فاطمه و حسن و حسین هستیم، گفتم:
یا رسول اللّٰه پس دوستان ما کجا خواهند بود فرمود: پشت سر شماها.
55- ابو حمزه ثمالی گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال روز قیامت شیعیان ما را با همان گناهان و عیب‌ها از قبرها بیرون می‌کند و صورت‌های آنها مانند ماه تابان می‌درخشند، ترس و وحشت در میان آنها نیست و در آرامش و راحتی هستند.
مردم می‌ترسند ولی آنها ترسی ندارند، مردم در غم و اندوه می‌باشند ولی آنان غمی ندارند، آنها روز قیامت سوار بر شتران و مرکب‌هائی هستند که بالهای طلائی آنها می‌درخشد، آنها بدون تربیت برای سوار شدن رام هستند گردن‌ها مانند یاقوت سرخ و نرم‌تر از حریر می‌باشد.
56- عمر بن خطاب گوید: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: من و فاطمه و حسن و حسین و علی در یک قبه سفید در حضیرة القدس هستیم و این قبه را قبه مجد می‌گویند، و شیعیان ما هم در طرف راست مقام قرب خداوندی می‌باشند.
57- ابو علی همام گوید: از کعب الاحبار پرسیدم در باره شیعیان علی چه می‌گوئید گفت: ای همام من وصف آنها را در کتاب‌های آسمانی دیده‌ام، آنها حزب خداوند و یاران دین او می‌باشند آنها شیعیان ولی خدا و بندگان خاص خداوند هستند و از میان بندگان برگزیده شده‌اند.
پروردگار آنها را برای دین خود برگزید آنها را برای بهشت آفرید و در بهشت جایشان داد، آنها در فردوس برین در سرا پرده‌هائی از در و

اطاقهایی از مروارید قرار دارند، آنان در میان مقربان و نیکان جایی دارند و از شربت‌های سر به مهر می‌آشامند.
در آنجا چشمه‌ای است که به آن تسنیم می‌گویند غیر از آنها کسی از آن چشمه آب نمی‌نوشد، تسنیم چشمه‌ای است که خداوند آن را به فاطمه بخشیده
ایمان و کفر، ج1، ص: 257
است و آن از زیر قبه منزل فاطمه جریان دارد، مانند کافور سفید و مزه‌اش مانند زنجفیل و بویش مانند مشک می‌باشد.
آب از زیر قبه جاری می‌شود و جریان پیدا می‌کند و شیعیان و دوستانش از آن می‌آشامند، قبه او چهار پایه دارد پایه از لؤلؤ سفید که از زیر آن چشمه‌ای می‌جوشد و در بهشت روان می‌گردد آن چشمه را هم سلسبیل می‌نامند، و پایه‌ای از در زرد می‌باشد که از زیر آن چشمه‌ای بنام طهور جاری می‌گردد.
پایه‌ای دیگر از زمرد سبز است که از زیر آن دو چشمه از عسل و خمر جاری می‌گردند، هر چشمه‌ای از این چشمه‌ها بطرف پائین بهشت جریان دارند و فقط تسنیم بطرف بالا می‌رود و خاصان اهل بهشت از آن می‌نوشند که آنها عبارتند از شیعیان علی و دوستان او.
و این است معنی آیه شریفه يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ، و این نعمت‌ها برای آنها گوارا باد، بعد گفت: به خداوند سوگند کسی آنها را دوست نمی‌دارد مگر کسانی که خداوند از آنها پیمان گرفته باشد.
58- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند جز ما و شیعیان ما را مورد رحمت خود قرار نمی‌دهد و شیعیان ما روز قیامت رستگار می‌باشند، و در حدیث دیگری امام باقر علیه السّلام فرمود: با محبت ما خداوند شما را می‌آمرزد.
59- عمار سندی گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم من به بلاد مشرکان مسافرت می‌کنم گروهی در نزد ما هستند که می‌گویند اگر در آن جا بمیری با آنها محشور می‌گردی، فرمود هنگامی که آنجا می‌روی از ما هم گفتگو می‌کنی و مردم را بطرف ما فرا می‌خوانی.
عرض کردم آری، فرمود: هنگامی که در این شهرهای مسلمان‌نشین مسافرت می‌کنی می‌توانی از ما سخن بگوئی گفت: خیر، فرمود: هر گاه در بلاد شرک بمیری و در آن جا به خاک بروی روز قیامت یک امت محشور می‌گردی و نوری در مقابلت خواهد بود که تو را هدایت می‌کند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 258
60- عبد اللَّه بن مسعود گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: هنگامی که خداوند آدم علیه السّلام را خلق کرد و روح در آن دمید آدم

عطسه كرد در اين هنگام به او الهام شد بگويد الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ* خداوند متعال فرمود: اى آدم تو مرا حمد گفتى به عزت و جلال خودم سوگند اگر نه اين بود كه اراده كرده‌ام دو بنده را در آخر الزمان خلق كنم تو را خلق نمى‌كردم.
آدم عليه السّلام گفت: بار خدايا آن دو بنده در چه وقت خواهند آمد و نام آنها چيست، خداوند به او وحى فرستاد سرت را بلند كن، او سرش را بلند كرد و مشاهده كرد در زير عرش نوشته‌اند. لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه نبى الرحمة و على مفتاح الجنة، و بعد نوشته بود سوگند به عزت و جلال خودم هر كس او را دوست بدارد بر او ترحم مى‌كنم و هر كس او را دشمن بدارد عذابش مى‌نمايم.
61- عطيه عوفى گويد: همراه جابر بن عبد اللّه انصارى براى زيارت قبر امام حسين عليه السّلام بيرون شديم، هنگامى كه وارد كربلا شديم جابر به نزديک شط فرات رفت و غسل نمود، بعد لنگى به كمر بست و پارچه‌اى را هم به دوش افكند، و كيسه‌اى بيرون آورد و مقدارى سعد بر خود پاشيد.
پس در حالى كه مشغول ذكر خداوند بود بطرف قبر حركت كرد هنگامى كه نزديک قبر رسيد گفت دست مرا بالاى قبر بگذاريد، من هم دست او را روى قبر نهادم او از حال رفت و بى‌هوش گرديد من مقدارى آب بصورت او پاشيدم و او به حال آمد.
بعد از اين گفت: اى حسين، و سه بار اين كلمه را تكرار كردند و بعد گفتند:
دوست جواب دوست را نمى‌دهد، سپس گفت: چگونه جواب مرا بدهى كه سرت را از بدنت جدا كرده‌اند و رگهايت را قطع نموده‌اند، من گواهى مى‌دهم كه تو فرزند پيامبران هستى و فرزند سرور مؤمنان مى‌باشى.
اى حسين تو با تقوى هم پيمان بودى و ريشه هدايت بشمار مى‌رفتى، تو پنجمين نفر از اصحاب كسا هستى، تو فرزند سيد نقباء مى‌باشى، تو فرزند فاطمه زهرائى، چرا چنين نباشى در حالى كه از دست رسول خدا تغذيه شدى و در دامن
ايمان و كفر، ج‌1، ص: 259
پرهيزگاران تربيت گرديدى.
اين حسين تو از پستان ايمان شير خوردى و با اسلام از شير گرفته شدى، در حال حياة و ممات پاک و پاكيزه هستى، ولى دلهاى اهل ايمان از دورى شما خوش نيست و دل آنها از اين جهت ريش است، سلام و رضوان خدا بر تو باد، گواهى مى‌دهم به طريقى رفتى كه برادرت يحيى بن ذكريا در آن راه گام برداشت.
بعد از آن ديدگان خود را متوجه قبر كرد و گفت: السلام عليكم أيها الارواح التى حلت بفناء الحسين و أناخت برحله، أشهد انكم أقمتم الصلاة و آتيتم

الزکاة و امرتم بالمعروف و نهیتم عن المنکر و جاهدتم الملحدین و عبدتم اللّه حتی اتاکم الیقین.
بعد فرمود: سوگند به خداوندی که محمد را براستی برانگیخت ما هم در مصائبی که بر شما وارد شد شریک هستیم، عطیه گفت: به جابر گفتم چگونه ما در مصائب آنها شریک هستیم در صورتی که بیابانی را نپیمودیم و از کوهی بالا نرفتیم، و شمشیری نزدیم، در حالی که آنها قطعه قطعه شدند و بین سرها و بدن آنها جدائی افتاد، فرزندان آنها یتیم و زنان آنها بیوه شدند.
جابر گفت: ای عطیه از دوست خود رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم فرمود: هر کس قومی را دوست بدارد خداوند آنها را در ثواب اعمال آنان شریک می‌گرداند، سوگند به خدائی که محمد را براستی برانگیخت و او را به نبوت برگزید، نیت من و یاران من با آنها یکی می‌باشند.
ای عطیه مرا بطرف خانه‌های کوفه ببرید، عطیه گوید هنگامی که در بین راه بودیم جابر گفت: ای عطیه می‌خواهی ترا وصیتی بکنم، گمان نمی‌کنم بعد از این با تو ملاقاتی داشته باشم، با محبان آل محمد صلّی اللّه علیه و اله دوست باشید و با دشمنان آنها دشمنی کنید اگر چه نماز گذار و روزه‌دار باشند.
با دوستان آل محمد با محبت رفتار کنید، اگر آنها قدمی بطرف گناه برمی‌دارند ولی از سوی دیگر در محبت آنها هم قدمی دیگر برمی‌دارند، دوستان آل محمد علیهم السّلام بطرف بهشت می‌روند در صورتی که دشمنان آنان به دوزخ خواهند رفت.
ایمان و کفر، ج1، ص: 260
62- عبد اللّه بن ولید گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم، در هنگامی که مروانیان حکومت می‌کردند، امام فرمود: شما از کجا آمده‌اید گفتیم از کوفه، فرمود: هیچ شهری به اندازه اهل کوفه ما را دوست نمی‌دارند مخصوصا طرفداری از ولایت و امامت ما در آن جا بیشتر است.
خداوند شما را بطرفی هدایت کرد که مردم آن را نشناختند شما دعوت ما را اجابت کردید در حالی که مردم با ما دشمنی کردند، شما از ما پیروی کردید مردم با ما مخالفت نمودند، شما ما را تصدیق نمودید ولی مردم ما را تکذیب کردند، خداوند زندگی و مرگ شما را با ما قرار داد.
از پدرم شنیدم می‌فرمود: فاصله شما با آنچه شما را خوشحال می‌کند و دیدگان شما را روشن می‌گرداند و شما را مورد غبطه دیگران قرار می‌دهد فقط مرگ است، خداوند متعال در قرآن فرموده: ما قبل از تو پیامبرانی فرستادیم و برای آنها زنان و فرزندانی قرار دادیم، و ما هستیم ذریه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله.
63- بشیر نبال گوید: شتری خریداری کردم که لاغر بود: گروهی گفتند او

می‌تواند در مسافرت‌ها مورد استفاده تو قرار گیرد، و گروهی گفتند به درد مسافرت و حمل و نقل نمی‌خورد، من سوار شتر شدم و خود را به مدینه رسانیدم، در حالی که دست و پا و چهره‌ام از هم شکافته بودند.
در مدینه در منزل امام باقر علیه السّلام رفتم و به خادم گفتم از امام برای من اجازه ورود بخواه در این هنگام امام صدای مرا شنید و فرمود: ای بشیر خوش آمدی بیا داخل منزل هنگامی که مرا مشاهده کرد فرمود: چرا چنین‌شده‌ای.
عرض کردم قربانت گردم شتر لاغری خریدم گاهی سوار شدم و گاهی پیاده راه پیمودم از این جهت دست و پایم و صورتم مجروح شد، فرمود: چرا به چنین مسافرت مشکلی دست زدی گفتم برای اینکه دوست داشتم با شما ملاقات کنم و به زیارت شما برسم.
امام علیه السّلام فرمود: هنگامی که روز قیامت شود رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به خداوند ملتجی می‌شود و ما هم به رسول خدا دست می‌زنیم، و شما هم به ما چنگ خواهید زد،
ایمان و کفر، ج1، ص: 261
خیال می‌کنید ما شما را کجا خواهیم برد، به خداوند سوگند که شما را وارد بهشت خواهیم کرد.
64- جابر بن عبد اللَّه گوید: خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله بودیم که علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شد، رسول خدا فرمود: سوگند بخدائی که جانم در دست او می‌باشد این شخص و شیعیان او رستگار هستند.
بعد از این فرمود: او نخستین مؤمن شما است، و از همه شما بهتر به عهد خداوند وفا می‌کند، و اوامر خداوند را با قدمهای استوار اجرا می‌گرداند، و بیش از شما نسبت به مردم عدالت دارد، و در هنگام قسمت از شما بیشتر مساوات را رعایت می‌نماید، و در نزد خداوند بیش از همه ارزش و عزت دارد، در این هنگام آیه شریفه إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ فرود آمد.
65- ابو هریره گوید: فاطمه علیها السلام را از این جهت فاطمه نام نهادند که او دوستان خود را از آتش نجات می‌دهد.
66- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: دخترم را از این جهت فاطمه نام نهاده شد که خداوند او و دوستانش را از آتش بریده است.
67- جابر بن عبد اللَّه گوید: من و علی در خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله بودیم که عمر بن خطاب وارد شد و گریبان مردی را هم گرفته بود، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به عمر گفت این مرد چه کار کرده

است که این گونه گریبان او را گرفته‌ای.
عمر گفت: یا رسول اللَّه این مرد از شما نقل می‌کند که شما گفته‌اید هر کس بگوید لا اله الا اللَّه وارد بهشت می‌گردد و هر گاه مردم این را بشنوند دنبال کارهائی می‌روند آیا شما این را گفته‌اید، فرمود: آری هنگامی که ولایت این را داشته و با او محبت کند.
68- سلمان گوید: در حضور حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله بودم که علی علیه السّلام وارد شد رسول خدا چند عدد سنگریزه به او داد هنگامی که سنگ ریزه‌ها در دست او قرار گرفت ناگهان شنیدیم سنگ ریزه‌ها به سخن آمدند و با زبان فصیح گفتند:
ایمان و کفر، ج1، ص: 262
لا اله اللَّه محمد رسول اللَّه، رضیت باللَّه ربا و بمحمد نبیا و بعلی بن ابی طالب ولیا، بعد از این رسول خدا فرمود: هر کس صبح کند و خدا را دوست بدارد و به ولایت علی بن ابی طالب اعتقاد پیدا نماید از عذاب خدا و ترس او در آسایش خواهد بود.
69- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا علیه السّلام و او از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی هنگامی که روز قیامت فرا رسد من بخداوند چنگ می‌زنم و تو به من چنگ می‌زنی و فرزندانت به تو چنگ خواهند زد و شیعیانت هم به آنها چنگ می‌زنند و در آن هنگام خواهید دید که به کجا خواهیم رفت.
70- احمد بن عامر از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند من روز قیامت از چهار نفر شفاعت خواهم کرد، کسانی که اهل بیت مرا دوست بدارند، کسانی که دوستان آنها را دوست و دشمنان آنها را دشمن بگیرند، کسانی که حوائج آنان را برآورند، و در مشکلات زندگی به آنها برسند.
71- ابن عباس گوید: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: خداوند ستونی از یاقوت سرخ دارد که به عرش پیوسته است جز علی و شیعیان او کسی به آن دست نخواهد یافت.
72- ام سلمه گوید: شبی حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله نزد من بودند که فاطمه و علی علیهما السّلام آن جا آمدند، رسول خدا فرمود: بشارت باد ترا که خود و یارانت در بهشت خواهید بود و شیعیانت هم با تو وارد بهشت می‌گردند.
73- حارث از علی علیه السّلام روایت می‌کند که خدمت علی علیه السّلام رسیدم در حالی که مقداری از شب گذشته بود، فرمود: ای حارث چرا در این موقع آمده‌ای گفتم یا امیر المؤمنین دوستی تو مرا در این هنگام به خدمت شما کشانید، امام سه بار فرمودند اللَّه الذی لا اله الا هو.

بعد از این فرمودند شما در سه جا مرا مشاهده می‌کنید، هنگامی که مرگ شما

فرا رسد و بخواهید از این جهان بروید، و هنگامی که بخواهید از پل صراط عبور کنید، و هنگامی که بخواهید کنار حوض بیائید و از آن آب بنوشید.
74- ابو هارون عبدی گوید: در سال حرة از منزل خود بیرون شدم و متوجه گردیدم گروهی جمع شده‌اند، پرسیدم این اجتماع برای چیست، گفتند ابو سعید خدری در این جا هست و مردم برای او اجتماع کرده‌اند، من خود را به او رسانیدم و گفتم در باره علی سخن بگویید.
ابو سعید گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله کسی را فرستادند تا ندا کند هر کس بگوید لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه وارد بهشت می‌گردد، عمر به منادی گفت: او برای گروه خاصی می‌باشد و یا به همه مربوط است، منادی آمد و جریان را به رسول خدا گفت: پیامبر دست به شانه علی گذاشت و فرمود: این مخصوص علی و شیعیان او می‌باشد.
75- جابر بن عبد اللَّه گوید: هنگامی که علی علیه السّلام در خیبر خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله رسید، پیامبر فرمود: اگر گروهی از امت من در باره‌ات سخنانی نمی‌گفتند که نصاری در باره عیسی علیه السّلام گفتند امروز مطالبی جالب در باره تو می‌گفتم.
در این هنگام تو به هر گروهی که عبور می‌کردی خاک‌های زیر پایت را برمی‌داشتند و از آب وضویت به عنوان تبرک می‌گرفتند و به آن استشفاء می‌کردند، و این بس است که تو از من و من هم از تو می‌باشم تو از من ارث می‌بری و من هم از تو ارث می‌برم، تو از من مانند هارون در برابر موسی هستی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.
تو ذمه مرا رها می‌کنی و برای اجرای سنت من جنگ می‌نمائی، و فردا در کنار حوض جانشین من هستی، و تو نخستین کسی هستی که در کنار حوض بر من وارد می‌گردی، و با من جامه در بر می‌کنی، و نخستین فرد از امت من می‌باشی که وارد بهشت می‌شوی.
شیعیانت با چهره‌های نورانی روی منابری از نور قرار می‌گیرند و پیرامون من

جمع می‌گردند من از آنها شفاعت می‌کنم و آنها در بهشت همسایه من خواهند بود، جنگ با تو جنگیدن با من است، و صلح با تو صلح با من می‌باشد، نهان تو نهان من و آشکار تو آشکار من است.
فرزندانت فرزندان من هستند، تو وعده‌های مرا به انجام می‌رسانی حق با تو و در زبان و دلت و دیدگانت می‌باشد، ایمان با خون و گوشت تو آمیخته همان گونه که با من درآمیخته است دشمنان تو به حوض راه پیدا نمی‌کنند،

و دوستانت با تو وارد کنار حوض خواهند شد.
در این هنگام علی علیه السّلام سجده کردند و گفتند: خداوند را ستایش می‌کنم که اسلام را بر من ارزانی داشت و قرآن را به من تعلیم فرمود: و مرا محبوب خاتم پیامبران کرد، و این همه احسان و نیکی به من فرمود: رسول خدا فرمود: اگر تو نبودی بعد از من مؤمنان شناخته نمی‌شدند.
76- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: هر کس در محبت محمد و آل محمد علیهم السّلام بمیرد شهید مرده است، و هر کس در محبت آل محمد بمیرد مورد رحمت و مغفرت قرار می‌گیرد، و هر کس در محبت آل محمد بمیرد با توبه از جهان می‌رود.
هر کس با محبت محمد و آل محمد بمیرد، مؤمن است و با ایمان کامل جهان را ترک می‌کند، هر کس با محبت آل محمد بمیرد فرشته مرگ او را به بهشت بشارت می‌دهد، و نکیر و منکر بشارت بهشت را به او می‌دهند، هر کس به محبت آل محمد از دنیا برود از قبرش دو در بطرف بهشت باز می‌گردد.
هر کس به محبت آل محمد از دنیا برد، فرشتگان رحمت در قبرش جای می‌گیرند، هر کس با محبت آل محمد از دنیا برود در پیروی از سنت رسول از جهان می‌رود، و هر کس با بغض و کینه آل محمد از دنیا برود روز قیامت در پیشانیش می‌نویسند این از رحمت خداوند مایوس است، و هر کس در بغض آنها بمیرد کافر است و بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید.
77- جابر بن عبد اللَّه از حضرت باقر و او از پدرش زین العابدین علیهما السّلام روایت می‌کند که مردی نزد آن جناب آمد و گفت حدیث مخصوصی در باره خودتان برای
ایمان و کفر، ج1، ص: 265
من باز گوئید فرمود: آری ما خازنان علم خداوند و وارثان وحی و حاملان کتاب او هستیم.
اطاعت ما واجب و دوستی ما از ایمان است و بغض ما علامت نفاق می‌باشد، دوستان ما در بهشت و دشمنان ما در دوزخ گرفتار هستند، سوگند به خداوند که ما از طینتی پاک آفریده‌شده‌ایم که دیگری در آن سهیم نیست و دوستان ما هم از طینتی که پائین‌تر از آن هست آفریده شده‌اند.
هنگامی که روز قیامت فرا رسد طینت سفلی به علیا ملحق خواهند شد، در آن هنگام مشاهده خواهید کرد که خداوند به پیامبر خود چه خواهد کرد، و پیامبر هم با فرزندان خود چگونه رفتار خواهد نمود، و فرزندان او با دوستان و محبان خود چه خواهند کرد و همه اینها بطرف بهشت می‌روند.
78- ابو قلابه گوید: از ام سلمه در باره شیعیان علی سؤال کردم، گفت: از

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در این باره سؤال کردم فرمود: شیعیان علی روز قیامت رستگار هستند.
79- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هفتاد هزار نفر از امت من بدون حساب وارد بهشت می‌شوند که حساب و عذابی برای آنها نیست، بعد متوجه علی علیه السّلام شد و فرمود: آنها شیعیان تو هستند و تو هم امام آنها هستی.
80- عبد اللَّه بن شریک از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: ابو بکر و عمر و عبد الرحمن بن عوف و زبیر نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله آمدند، رسول خدا بیرون شد و آمد در کنار آنها نشست و در حالی که بند نعلش پاره شده بود، پیامبر نعل خود را بطرف علی علیه السّلام افکند و فرمود: در طرف راست عرش گروهی از ما هستند که بالای منبرهائی از نور قرار دارند، چهره‌های آنها از نور می‌درخشد و لباسهائی هم از نور در بردارند، آنها به اندازه‌ای نورانی هستند که دیده ناظران قدرت مشاهده آنها را ندارد.
در این جا ابو بکر و زبیر و عبد الرحمن هر کدام از رسول خدا پرسیدند آنها کدام افراد هستند، رسول اکرم پاسخ آنها را نمی‌دادند، بعد از آن علی علیه السّلام پرسید یا
ایمان و کفر، ج1، ص: 266
رسول اللَّه آنها چه افرادی می‌باشند، فرمود: آنها گروهی هستند که دارای نسب و مال نیستند و برای رضای خدا با هم دوست شده‌اند، آنها شیعیان تو می‌باشند و تو هم امام آنها می‌باشی.
81- عبد اللَّه بن محمد از پدرش و او از جدش روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: سلمان خیر رضوان اللَّه علیه گفت: یا ابا الحسن هر گاه در نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بودم و تو آنجا آمدی رسول خدا می‌گفت: ای سلمان این و حزبش روز قیامت رستگار هستند.
82- حضرت سجاد علیه السّلام از پدرش و او از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: مؤمن در هر حال و هر ساعتی که بمیرد شهید مرده است، من از دوستم رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: مؤمن هر گاه از دنیا خارج شود و مانند گناهان همه اهل زمین هم گناه داشته باشد مرگ گناهان او را پاک می‌کند.
بعد از این فرمود: هر کس از روی اخلاص کلمه لا اله الا اللَّه را بر زبان جاری کند او از شرک خالی می‌گردد و هر کس بدون شرک از دنیا برود وارد بهشت می‌گردد و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند که خداوند مشرکان را رحمت نمی‌کند ولی جز آن را می‌آمرزد.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی آنها شیعیان شما هستند، علی گوید: گفتم یا رسول اللَّه این برای شیعیان من می‌باشد فرمود: آری

بخداوند سوگند برای شیعیان و دوستان شما هست آنها از قبرها خارج می‌گردند و می‌گویند.
لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه علی ولی اللَّه، در این هنگام لباسهای سبزی از بهشت برای آنها می‌آورند و تاج‌هائی بر سر آنها می‌گذارند، هر یک از آنها آن لباسها را در بر کرده و آن تاج‌ها را بر سر نهاده سوار بر اسب‌ها می‌گردند و به طرف بهشت پرواز می‌کنند، ترس روز قیامت آنان را فرا نمی‌گیرد و فرشتگان از آنها استقبال می‌کنند و می‌گویند این روزی است که وعده داده شدید.
83- احمد بن حماد برای حضرت باقر علیه السّلام نامه‌ای طولانی نوشتند، امام علیه السّلام در پاسخ او نوشتند: اما دنیا که ما در آن در شهرها پراکنده هستیم، و لیکن هر کس
ایمان و کفر، ج1، ص: 267
در هر جا باشد و امامش را دوست بدارد و از دین او پیروی کند با او خواهد بود اگر چه از وی دور باشد اما در آخرت همه با هم می‌باشند و در آنجا فاصله‌ای نیست.
84- عبد اللَّه بن سنان گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند ای علی روز قیامت گروهی از قبرها بیرون می‌گردند در حالی که صورت‌های آنان می‌درخشد آنها لباسهای سفید که مانند شیر می‌باشد در بر کرده‌اند، کفشهائی در بردارند که از طلا هست و بندهای آن از لؤلؤ درخشنده است.
آنها بر مرکب‌هائی از نور سوار می‌گردند، رحل آن‌ها همه از طلا که با در و یاقوت مزین شده‌اند آن جماعت بر آن مرکب‌ها سوار می‌شوند تا نزدیک عرش خداوند می‌رسند، مردم در حال حساب دادن هستند و غم و اندوه دارند ولی این گروه مشغول خوردن و آشامیدن می‌باشند و خوش حالی می‌کنند.
علی علیه السّلام پرسید یا رسول اللَّه این‌ها کدام افراد هستند، فرمود: ای علی آنها شیعیان تو هستند و تو هم امام آنها هستی، و این است معنی آیه شریفه که فرمود:
روزی که پرهیزگاران را دسته دسته بطرف خداوند سوق می‌دهیم، و مجرمان را بطرف دوزخ می‌کشانیم، آنها دشمنان تواند و آنان را بدون حساب بطرف دوزخ می‌برند.
85- منهال قصاب گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم از خداوند بخواهید که مرا شهادت روزی کند، فرمود: مؤمن شهید است و بعد این آیه شریفه را خواندند: کسانی که ایمان به خدا و رسول آوردند آنها از صدیقان و شهیدان در نزد خداوند به حساب می‌آیند مزد آنها محفوظ و با نوری که دارند پیش می‌روند.

حارث بن مغیرة گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم امام فرمودند هر یک از شما که به ولایت ما اعتراف کند و منتظر امر ما باشد و برای خدا صبر نماید مانند کسی است که در رکاب قائم آل محمد علیهم السّلام با شمشیر خود مشغول جهاد گردد، بعد فرمود: آری به خداوند سوگند مانند آن کسی است که در رکاب رسول

خدا صلّی اللَّه علیه و اله به جهاد پردازد.
بار سوم فرمود: مانند کسی است که در خیمه رسول خدا جانش را فدای آن جناب کند، آیه‌ای در قرآن در باره شما هست گفتم: قربانت گردم آن کدام آیه است فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: کسانی که به خداوند و رسولش ایمان آورند آنها از صدیقان و شهیدان بشمار هستند پاداش آنها محفوظ و با نوری که دارند راه را پیدا می‌کنند، بعد فرمود: بخداوند سوگند شما از راستگویان و گواهان در نزد خداوند می‌باشید.
86- ابو حمزه گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم عمرم زیاد شده و استخوان‌هایم باریک گردیده و مرگم نزدیک است، و اینک می‌ترسم قبل از اینکه این امر برسد جان دهم، فرمود: ای ابو حمزه مگر نه این است که مشاهده می‌کنی شهید کشته می‌گردد.
گفتم آری چنین است فرمود: ای ابو حمزه هر کس به ما ایمان بیاورد و حدیث ما را تصدیق کند و منتظر امر ما باشد مانند کسی است که زیر پرچم قائم جهاد کند، بلکه مانند کسی است که زیر پرچم رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به کارزار مشغول گردد.
ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمودند: ای ابو محمد کسانی که به ولایت و امامت ما در می‌گذرند شهید می‌باشند، گفتم قربانت گردم اگر چه در بسترش هم بمیرد فرمود: آری اگر چه در بستر خود درگذرد، او زنده است و روزی می‌خورد.
87- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند خداوند از نور صورت علی بن ابی طالب هفتاد هزار فرشته خلق کرده که برای او و دوستانش تا روز قیامت طلب مغفرت می‌کنند.
عیسی بن عبد اللَّه از پدرش و او از جدش روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود:
سلمان فارسی گفتند یا ابا الحسن هر گاه شما نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله می‌آمدی آن جناب دست بر شانه من می‌زدند و می‌گفتند: ای سلمان این و حزب او رستگار

می‌باشند.
88- حبیب سجستانی از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که خداوند

فرمود:
هر ملتی که از امام غیر منسوب از طرف خداوند اطاعت کند او را عذاب می‌کنم اگر چه آن ملت نیکوکار باشند، و هر ملتی که از امام عادل منصوب از خداوند پیروی کنند در می‌گذرم اگر چه آن ملت گناه کار باشند.
امام علیه السّلام فرمود: ما بر شیعیان خود گواه هستیم و شیعیان ما هم گواه بر مردم می‌باشند و با گواهی شیعیان ما مردم پاداش و یا معاقب می‌شوند.
89- ثمالی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: شما اهل سلام و تحیت از طرف خداوند هستید، و شما مورد رحمت و مغفرت و گذشت از جانب خدا می‌باشید، خداوند به شما وعده داده و شما را به اطاعت از خود دعوت کرده است، نه حسابی برای شما هست و نه ترس و حزنی خواهید داشت.
ابو حمزه گوید: از آن جناب شنیدم فرمود: خداوند شیعیان ما را از خطا و لغزش نگهداشته و قلم از آن‌ها برداشته شده است، فرمود: شنیدم امام می‌فرمودند من گروهی را می‌شناسم که خداوند آنها را رحمت کرده و از آنها راضی شده و آنان را از لغزش باز داشته است.
خداوند به آن گروه ترحم کرده و آنها را از هر بینش سوئی نگهداشته و مورد تائید و هدایت خود قرار داده و به هر کار خیری راهنمائی کرده است، گفته شد: یا ابا عبد اللّٰه آنها کدام افراد هستند فرمود: آنها شیعیان نیکوکار ما هستند و آنها شیعیان علی می‌باشند.
90- ابان بن تغلب گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم قربانت گردم تفسیر فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ چیست فرمود: کسانی که با فضل و عنایت خداوند به ولایت ما رسیده‌اند از عقبه عبور می‌کنند و آن عقبه ما می‌باشیم که هر کسی از آن بگذرد رهائی پیدا می‌کند.
امام در این جا سکوت کرد و بار دیگر فرمود: می‌خواهی سخنی به تو تعلیم دهم که از خیر دنیا و آنچه در آن هست بهتر باشد گفتم آری قربانت گردم، فرمود:

معنی فَکُّ رَقَبَةٍ این است که همه مردم بر دکان آتش هستند جز تو و یارانت که خداوند به ولایت ما آنها را از آتش نجات می‌دهد.
ابو عبد اللَّه جدلی گوید: علی علیه السّلام فرمود یا ابا عبد اللَّه می‌خواهی تو را از حسنه‌ای که به وسیله آن از هول و ترس روز قیامت در آسایش باشی و یا از گناهی که هر کس روز قیامت آن را بیاورد برو در آتش خواهد افتاد خبر دهم گفتم: آری، فرمود: حسنه محبت ما و سیئه دشمنی با ما می‌باشد.
ابو حمزه گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: شما برای

بهشت و بهشت هم برای شما هست شما در نزد ما صالح و مصلح می‌باشید، شما از خداوند راضی می‌باشید زیرا او از شما راضی هست، فرشتگان برادران شما هستند، و اکنون در کارهای خیر بکوشید.
در حدیث دیگری فرمود: خانه‌های شما در بهشت است، قبرهای شما در بهشت می‌باشد شما برای بهشت خلق شده‌اید و بطرف بهشت می‌رود.
91- میسرة گوید: از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم فرمود: به خداوند یکی از شماها در آتش دیده نخواهند شد.
گفت در کجای قرآن این سخن هست، راوی گوید امام یک سال با من سخن نگفت، بعد او را در طواف دیدم فرمود: امروز به من اجازه دادند تا پاسخ سال گذشته شما را بدهم، گفتی در کجای قرآن هست که یک نفر از ما در آتش دیده نخواهد شد.
خداوند متعال در سوره الرحمن میفرماید: در آن روز هیچ انس و جنی از گناهانش مؤاخذه نخواهند شد در این جا کلمه از شما را فرزند راوی حذف کرد، زیرا این کلمه بر او و یارانش حجت بود و اگر در آن جا کلمه منکم نباشد عتاب خداوند از مردم ساقط می‌گردد، زیرا هنگامی که انس و جن از اعمال خود مورد مواخذه قرار نگیرند پس چه افرادی روز قیامت معاقب خواهند شد.
92- کنانی گوید: من و زرارة خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم، امام فرمود، کسی که اعتقاد به ولایت داشته باشد طعم آتش را نخواهد دید، زراره گفت:
ایمان و کفر، ج1، ص: 271
گروهی هستند که معتقد به امامت و ولایت هستند ولی مرتکب گناهان بزرگ هم می‌شوند.
امام علیه السّلام فرمود: مگر متوجه نیستی که پدرم در این باره چه می‌گفت: هر گاه مؤمن مرتکب گناهی شود خداوند او را گرفتار مصیبتی می‌کند، یا در بدن او بیماری پدید می‌اورد و یا ترسی در دلش می‌اندازد او هنگامی که از دنیا می‌رود گناهی ندارد.
93- ذکریا بن آدم گوید: خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسیدم امام فرمود: ای ذکریا از شیعیان علی قلم برداشته شده، گفتم: قربانت گردم علت آن چیست فرمود: به خاطر اینکه آنها در دولت باطل از هر کاری درمانده و کسی به آنها توجه نمی‌کند.
آنها از جان خود می‌ترسند و از امام خود بیمناک می‌باشند، ای ذکریا بن آدم هر یک از شیعیان علی که مرتکب گناهی گردد و یا معصیتی از آنها سرزند چه در شب و یا در روز گرفتار غم و اندوه می‌گردد و آن گناه از وی زائل می‌گردد و از این جاست که قلم بر وی جاری نمی‌گردد.
96- سلیمان دیلمی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: با پدرم به

مسجد رفتیم و نزدیک قبر و منبر قرار گرفتیم، در این جا گروهی از یاران آن جناب گرد هم بودند، امام نزد آنها رفتند و بر آنان سلام کردند و فرمودند به خداوند سوگند من شما را دوست می‌دارم و از بوی شما خوشم می‌آید.
اینک ما را با تقوی و پرهیزکاری و کوشش در کارهای خیر یاری کنید، شما به ولایت ما نمی‌رسید مگر اینکه تقوی داشته باشید، هر کس دنبال امامی می‌رود باید مانند او کار کند، بعد فرمود: شما نگهبانان و پاسبانان دین هستید و شیعیان خداوند می‌باشید، شما از گذشتگان و آیندگان پیشی گرفته‌اید.
شما در دنیا به محبت ما پیش دستی کردید و در آخرت زودتر از همه به بهشت می‌روید، ما به ضمانت خدا و رسول بهشت را برای شما ضمانت می‌کنیم، شما پاک هستید و زنان شما هم پاک می‌باشند، هر مؤمن خود یک صدیق و هر

مؤمنه‌ای یک حوراء محسوب می‌گردد.
علی علیه السّلام به قنبر گفتند تو را مژده می‌دهم و تو هم به دیگران بشارت بده و خوشحالی کن که هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله از دنیا می‌رفت از همگان در خشم و غضب بود جز از شیعیان که از آنها رضایت داشت.
هر کس ریسمانی دارد که به آن چنگ می‌زند و ریسمان دین شیعیان هستند، هر کس شرفی دارد شرف دین شیعیان می‌باشند هر چیزی امام و رهبری دارد امام زمین آنجائی است که شیعیان در آن سکونت دارند، و هر چیزی شهوت و خاسته‌ای دارد، شهوت و میل دنیا در این است که شیعیان در آن سکونت نمایند.
به خداوند سوگند اگر شما در روی زمین نبودید گیاه در آن سبز نمی‌شد و آنها در زمین بهره‌ای نداشتند بخداوند سوگند هر مخالفی هر چه هم عبادت کند و کوشش نماید به این آیه شریفه نسبت دارد که گفت: عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِيَةً.
به خداوند سوگند اگر مخالفی دعا کند خیری بکند اجابت برای شما خواهد بود، و هر گاه یکی از شما دعائی بکند پروردگار صد خواسته او را برمی‌آورد و صد حاجت او را برآورده می‌کند، و اگر یکی از شما کار نیکی انجام دهد خداوند چند برابر به او می‌دهد که او نمی‌تواند بشمارد.
به خداوند سوگند که روزه‌داران شما در باغهای بهشت به گردش و سیاحت می‌پردازند، و حاجیان شما و عمره‌کنندگان شما از خاصان خداوند هستند، شما همگان اهل دعا و استجابت هستید، ترسی برای شما نیست و اندوهگین هم نخواهید شد همه شما در بهشت هستید و اینک مسابقه دهید،

تا به درجات عالیه برسید.
به خداوند سوگند بعد از ما کسی نزدیک‌تر به عرش از شیعیان ما نمی‌باشد، خوشا به حال شیعیان ما که خداوند به آنها نیکی کرده است، علی علیه السّلام فرمود:
شیعیان ما از قبر بیرون می‌گردند در حالی که چهره‌های آنها می‌درخشند و دیدگانش روشن است، به آنها امان داده شده و ترسی ندارند در حالی که دیگران می‌ترسند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 273
در آن روز مردم محزون هستند در حالی که آنها حزنی ندارند، به خداوند سوگند هر گاه یکی از شما به نماز برخیزد فرشتگان پشت سر او صف می‌بندد، و برای رستگاری او دعا می‌کنند تا آنگاه که از نماز خود فارغ گردد، هر چیزی جوهری دارد، جوهر فرزندان آدم محمد صلّی اللَّه علیه و اله ما و شما هستیم.
در روایت دیگری در ضمن همین حدیث امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر شما در زمین نبودید بهشت آراسته نمی‌گردید و حوراء خلق نمی‌شد، و رحم و کودکی وجود نداشت و حیوانی نبود تا بچرد، به خداوند سوگند پروردگار بیشتر از ما شما را دوست می‌دارد.
95- زید نرسی گوید: به حضرت کاظم علیه السّلام عرض کردم مردی از شیعیان شما که نسبت به شما محبت دارد شراب می‌نوشد، و مرتکب گناه می‌گردد ما از وی تبری حاصل کنیم، فرمود: از شراب خوردن او تبری کنید ولی از خودش تبری نجوئید، او را دوست بدارید و از کارش دوری کنید.
راوی گوید: گفتم: می‌توانیم او را فاسق و فاجر بنامیم فرمود: خیر زیرا فاسق و فاجر کافری را گویند که حق ما را انکار می‌کند و با دوستان ما عداوت می‌نماید، و خداوند ابا دارد از اینکه دوست ما فاجر و فاسق باشد در صورتی که مرتکب هر کاری شده باشد.
شما بگوئید کارش بد می‌باشد و مرتکب اعمال زشت می‌گردد، خودش مؤمن ولی کارش زشت است و روح و بدنش پاک می‌باشد، بخداوند سوگند دوست ما از دنیا بیرون نمی‌رود مگر اینکه خدا و رسول و ما از او راضی هستیم، خداوند او را با همان گناهان با چهره سفید محشور می‌کند و عورتش را می‌پوشاند، و ترسش را فرو می‌نشاند و حزن و اندوه را از آن دور می‌گرداند.
مؤمن هنگامی که از دنیا بیرون می‌رود گناهانش پاک می‌گردد، یا گرفتار مصیبتی می‌شود، و یا در مال و جانش نقصان پدید می‌آید و فرزندش را از دست می‌دهد و یا بیمار می‌گردد، و از همه آسان‌تر اینکه خوابی هولناک می‌بیند و صبح با حالت غم و اندوه از خواب برمی‌خیزد، و همین ناراحتی‌ها کفاره گناهان او

می‌شود.
یا اینکه در دولت باطل گرفتار و ناراحتی برایش پیش می‌آید، یا در هنگام مرگ بر او سخت گرفته می‌شود، و او در حالی که گناهی ندارد و آسوده می‌باشد به حضور رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السّلام می‌رسد.
بعد از آن در مقابل او دو چیز هست یا رحمت واسعه خداوند که بر همه گناهان اهل زمین وسعت دارد و یا شفاعت محمد و امیر المؤمنین علیهما السّلام در صورتی که رحمت واسعه شامل او نگردد، که در این صورت شفاعت او را یاری می‌کند و مورد رحمت خداوند قرار می‌گیرد.
96- سلیمان بن خالد گوید: من در محمل خود قرار داشتم و قرآن تلاوت می‌کردم، در این هنگام امام صادق علیه السّلام فرمود: ای سلیمان آیات را تلاوت کن و من آیات آخر تبارک را می‌خواندم که وَ الَّذِینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً.
امام علیه السّلام فرمود: این آیات در باره ما می‌باشد او ما را موعظه کرده در حالی که می‌داند ما زنا نمی‌کنیم، ای سلیمان قرائت کن من آیات را خواندم تا این جا رسیدم که إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.
فرمود: از قرائت دست باز دار این آیه در باره شما می‌باشد، روز قیامت مؤمن گناهکار را می‌آورند و برای حساب مقابل عدل خداوند قرار می‌دهند و خداوند خود به حساب او رسیدگی می‌کند، او را نگه می‌دارند و گناهان او را یک یک می‌شمارند و او هم اقرار می‌کند.
در این جا هر چه گناه کرده یک یک شمرده می‌شود و او تصدیق می‌نماید تا آنکه همه گناهان روشن می‌شوند، خداوند متعال بعد از این می‌فرماید تو در دنیا این گناهان را از من پوشانیدی ولی من امروز همه آنها را به تو بخشیدم و عفوت کردم.
در این هنگام خطاب می‌رسد گناهان بنده مرا تبدیل به حسنات کنید، در اینجا نامه اعمال او را برای دیدن مردم بالا می‌برند، مردم می‌گویند: سبحان اللَّه این

بنده گناهی ندارد، و این است معنی آیه شریفه یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.

19 صفات شیعیان،

1- ابن صدقه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما را در هنگام نماز آزمایش کنید و بنگرید که آنان چگونه نماز را حفظ می‌کنند، و بنگرید که اسرار ما را چگونه نگه می‌دارند و از دشمنان حفظ می‌نمایند و اموال خود را چگونه در اختیار برادران خود قرار می‌دهند و با آنان مواسات می‌کنند.
2- ابو المقدام گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای ابو المقدام شیعیان علی علیه السّلام کسانی هستند که رنگهای آنها پریده و دگرگون و لاغر می‌باشند، لب‌های آنان خشک و شکمهای آنها به کمر چسبیده و رنگها متغیر و چهره آنها زرد است.
هنگامی که شب فرا می‌رسد زمین را برای خود فرش می‌گیرند و با صورت‌های خود بطرف زمین می‌آیند و به عبادت مشغول می‌گردند، سجده‌های آنها زیاد، و اشک ریزان، هستند، بسیار دعا می‌کنند و زیاد گریه می‌نمایند، مردم خوشحالی دارند ولی آنها در اندوه بسر می‌برند.
3- علی بن مهدی رقی گوید: امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی خوشا بحال کسی که تو را دوست بدارد و بدا بحال آن کس که تو را دشمن بدارد و تکذیبت کند، دوستان تو در آسمانها و زمین‌ها معروف می‌باشند.
آنها اهل دیانت و تقوی و حسن رفتار و فروتنی برای خداوند می‌باشند، دیدگان آنها در حال خشوع و دلها از ترس خدا همواره به ذکر مشغول هستند، آنها حق ولایت تو را شناختند، زبان‌های آنان به فضل تو در حرکت می‌باشند، و دیدگان آنها به خاطر اشتیاق بتو و فرزندانت اشک می‌ریزند.
خداوند هر چه در کتاب خود فرمود به آن ایمان دارند، و به سنت‌های ثابته
ایمان و کفر، ج1، ص: 276
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله عمل می‌کنند، به سخنان اولو الامر خود گوش فرا می‌دهند، آنها با هم در رفت و آمد هستند و به دیدن یک دیگر می‌روند، و از هم جدا و منقطع زندگی نمی‌کنند و با هم قطع رابطه ندارند.
آنها همدیگر را دوست دارند، و با هم دشمنی ندارند، فرشتگان بر آنها نماز می‌گذارند، و در دعای آنها آمین می‌گویند و برای گناهکاران آنها استغفار می‌کنند، و در جنازه آنها شرکت دارند، و از فقدان و درگذشت آنها تا روز قیامت در ناراحتی هستند.
4- روایت شده که امیر المؤمنین علیه السّلام در یک شب ماهتاب از مسجد بیرون شدند و بطرف جبانه رفتند و گروهی هم که دنبالش بودند به او رسیدند، علی علیه السّلام نزد آنها توقف کرد و فرمود: شما که هستید،

گفتند: از شیعیان تو می‌باشیم یا امیر المؤمنین، امیر المؤمنین در چهره آنها نگاه کرد و فرمود: در چهره‌های شما سیمای شیعیان را مشاهده نمی‌کنم.
گفتند: یا امیر المؤمنین سیماء شیعیان چیست فرمود: چهره‌ها از بیدار خوابی زرد شده، و دیده‌ها از گریه زیاد بر هم آمده، پشت‌ها از کثرت قیام خم شده، شکمها از کثرت روزه به پشت چسبیده و لب‌ها از کثرت اذکار خشک شده و غبار بندگان خاشع و فروتن آنها را فرا گرفته است و آن‌ها پیوسته سربزیر و آرام حرکت می‌کنند.
5- ابن نباته گوید: یکی از روزها امیر المؤمنین علیه السّلام بیرون شدند و ما با گروهی در جایی جمع شده بودیم، فرمود: شما که هستید و چرا در این جا اجتماع کرده‌اید، گفتیم: گروهی از شیعیان تو هستیم، فرمودند در شما سیمای شیعیان را مشاهده نمی‌کنیم.
گفتیم سیمای شیعیان چیست، فرمود: آنها در شب‌ها بیدار می‌گردند و نماز شب می‌خوانند از این رو چهره آنها زرد می‌باشد، از ترس خدا گریه می‌کنند و دیدگانشان به هم آمده هست، روزه زیاد می‌گیرند و لب آنها همواره خشک می‌باشد، و غبار خشوع هم چهره آنها را فرا گرفته است.
ایمان و کفر، ج1، ص: 277
6- سلیمان بن مهران گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم در حالی که گروهی از شیعیان در نزد آن جناب بودند و امام می‌فرمودند: ای جماعت شیعیان موجب زینت و آبروی ما باشید، کاری نکنید که برای ما ننگ و عار فراهم کنید، با مردم به نیکی رفتار کنید، زبان خود را نگهدارید، و هر سخنی بر زبان جاری نسازید و کم سخن بگوئید.
7- جابر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که از خداوند متعال اطاعت می‌کند.
8- معاویة بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما بر سه دسته‌اند، گروهی ما را دوست دارند آنها از ما هستند، جماعتی موجب آبروی ما هستند، و ما هم آبرو برای آنها هستیم، دسته‌ای هم می‌خواهند بوسیله ما نان بخورند و زندگی و آبرو کسب کنند و هر کس چنین کند فقیر می‌گردد.
9- مرازم گوید: وارد مدینه شدم و در خانه‌ای که فرود آمدم کنیزی زندگی می‌کرد، من از او خوشم آمد خواستم با وی تزویج کنم ولی او امتناع کرد، بعد از نماز عشاء خواستم به منزل برگردم و آمدم در را کوبیدم همان کنیز در را باز کرد.
من هنگامی که متوجه شدم او تنها می‌باشد در هنگام ورود به منزل دست بر سینه او گذاشتم او هم فورا در را باز کرد و من داخل شدم، هنگام صبح نزد امام کاظم علیه السّلام رفتم، امام فرمود: ای مرازم از شیعیان ما نیست کسی که در خلوت ورع نداشته باشد و از خدا نترسد.

10- سدیر صیرفی گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و در نزد آن جناب گروهی از یاران او بودند، فرمود: ای سدیر شیعیان ما همواره محفوظ و مستورند نیت‌ها و دلهای آنها با ائمه و رهبرانشان پاک و بی‌آلایش باشند.
با برادران خود نیکی کنند و به ضعفاء آنها برسند، و به درماندگان آنها احسان نمایند، ما شما را به ظلم دعوت نمی‌کنیم ولی به ورع و پرهیزگاری فرا می‌خوانیم، با برادران خود مواسات داشته باشید، و بدانید که دوستان خدا همیشه مستضعف و اندک هستند، و از هنگامی که خداوند آدم علیه السّلام را خلق کرده چنین
ایمان و کفر، ج1، ص: 278
بوده است.
11- در تفسیر امام علیه السّلام است که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای گروه شیعیان از خداوند بترسید، بهشت از دست شما نمی‌رود اگر چه گناهان شما موجب شود که شما از ورود در آن تاخیر داشته باشید، اکنون برای بدست آوردن درجات بهشت با هم مسابقه دهید.
گفته شد آیا یکی از دوستان شما و یا دوستان علی علیه السّلام وارد جهنم خواهند شد، فرمود: هر کس نفس خود را با مخالفت محمد و علی علیهما السّلام چرکین کند و دنبال کارهای حرام برود و به مؤمنان ظلم کند و با احکام شریعت مخالفت نماید روز قیامت گناهکار و آلوده خواهد آمد.
محمد و علی می‌گویند تو کثیف و آلوده هستی و صلاحیت همنشینی با صالحان و نیکان را نداری و شایسته نیستی که با حوران هم آغوش گردی و با فرشتگان مقرب هم‌نشین گردی تو نمی‌توانی خود را با آنها قرین سازی مگر اینکه از گناهان پاک گردی.
او را برای پاک شدن گناهان در طبقه اول دوزخ جای می‌دهند و برای پاره از گناهان عذاب می‌شود، پاره‌ای از آنها برای بعضی از گناهان در محشر گرفتار شدائد و سختی می‌گردند ولی نیکان از شیعه به فریاد آنها می‌رسند.
اخیار و دوستان در آن روز به فکر دوستان گناهکار خود می‌باشند و مانند مرغی که دانه‌ها را از زمین برمی‌دارد، آنها هم دوستان خود را پیدا می‌کنند و آنها را از اطراف جمع آوری می‌کنند و از آنها شفاعت می‌نمایند.
دسته‌ای از آنها گناهانشان کمتر و سبکتر هست، این گروه با شدائد و سختیهائی که در دنیا از سلاطین و حکام مشاهده می‌کنند و یا بیماری‌هائی که در بدن آنها پدید می‌آید گناهان آنها پاک می‌شود و بدون گناه وارد قبر می‌گردند.
گروهی از آنها گناهانشان در هنگام مرگ با شدت جان کندن پاک می‌شود، و گروهی گناهکار در وقت احتضار حالتی بر آنها پیش می‌آید که موجب

خواری و ذلت او می‌شود خداوند به این سبب گناهان او را مورد آمرزش قرار می‌دهد.

ایمان و کفر، ج1، ص: 279

جماعتی هم گناهانشان باقی می‌ماند و در هنگام دفن آمرزیده می‌گردند و پاک می‌شوند، اما اگر گناهش بزرگ باشد با شدائد و سختی‌های روز قیامت پاک می‌گردد، و اگر گناهانش بزرگ بود او را در طبقه اول دوزخ نگه می‌دارند.

این گروه بیشتر از همه شیعیان ما عذاب می‌کشند، این گروه شیعیان ما نیستند بلکه دوستان ما بحساب می‌آیند و با دوستان ما دوست هستند و با دشمنان ما دشمن می‌باشند، شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کنند و از آثار ما تبعیت نمایند و به کارهای ما اقتداء کنند.

امام علیه السّلام فرمود: مردی خدمت رسول اللّه علیه السّلام عرض کرد یا رسول اللّه فلان شخص به ناموس همسایه‌اش نگاه می‌کند، و اگر چنانچه حرام و گناهی برایش پیش بیاید ابا و امتناعی ندارد و مرتکب اعمال زشت می‌شود.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از این سخن برآشفت و گفت: این مرد را نزد من بیاورید، مرد دیگری گفت: یا رسول اللّه او از شیعیان شما می‌باشد و با شما و علی دوست است و از دشمنان شما هم بیزاری می‌جوید.

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود: نگوئید او از شیعیان ما هست زیرا این سخن دروغ می‌باشد، شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کنند و از اعمال ما تبعیت نمایند و این شخصی که شما تعریف می‌کنید از شیعیان ما نیست.

به امیر مؤمنان و رهبر پرهیزکاران و پیشوای سپید چهرگان و وصی رسول عالمیان و زعیم مسلمانان گفته شد که فلان شخص در گناه اسراف کرده و خود را به هلاکت رسانیده در صورتی که از شیعیان شما هم می‌باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: برای تو در این سخن یک دروغ و یا دو دروغ نوشته شد اگر او در گناه اسراف می‌کند و در عین حال ما را هم دوست می‌دارد و از دشمنان ما هم تبری می‌کند این یک دروغ است، در این حال او از دوستان ما هست نه از دشمنان ما.

اما اگر او دوستان ما را دوست دارد، و با دشمنان ما هم دشمن است در گناه هم اسراف نمی‌کند همان طور که شما گفتی این یک دروغ از شما بحساب می‌آید،

ایمان و کفر، ج1، ص: 280

زیرا او در گناه اسرافی ندارد، و اگر چنانچه در گناه اسراف می‌کند و دوستان ما را دوست نمی‌دارد، و با دشمنان ما هم دشمن نیست این هم

دو دروغ است.
مردی بزنش گفت نزد فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بروید و از او بپرسید آیا من از شیعیان شما هستم یا نیستم، آن زن رفت و سؤال کرد فاطمه سلام اللّه علیها فرمود: اگر به گفته‌های ما عمل می‌کنی و از منهیات ما دست می‌کشی شیعه هستی.
اگر به گفته‌های ما توجهی نداری و از منهیات ما هم دست برنمی‌داری از شیعیان ما به حساب نمی‌آئی او برگشت و جریان را به شوهرش اطلاع داد و گفت: وای بر من پس کی ما را از این گناهان خلاص می‌کند و من در جهنم مخلد خواهم شد زیرا هر کس شیعه نباشد در جهنم است.
زن برگشت و جریان را به حضرت فاطمه علیها السلام گفت: فاطمه فرمود: به شوهرت بگو این طور نیست که خیال کرده‌ای، شیعیان ما از نیکان اهل بهشت هستند همه دوستان ما و دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما.
کسانی که با قلب و زبان سخنان ما را قبول دارند، همه اینها از شیعیان ما نیستند هنگامی که اوامر ما را انجام ندهند و از منهیات ما دست باز ندارند و مرتکب گناهان شوند، این گروه با همه اینها اهل بهشت می‌باشند.
اما بعد از اینکه از گناهان پاک شوند و گرفتار انواع مصیبت‌ها و مشکلات شوند و یا در قیامت با انواع سختیها گرفتار گردند، و یا در طبقه اول جهنم معذب شوند و بعد ما آنها را نجات می‌دهیم و بطرف خود می‌آوریم.
مردی به حسن بن علی علیهما السّلام عرض کرد: من از شیعیان شما هستم، امام حسن فرمود: ای بنده خدا اگر از اوامر و نواهی ما اطاعت کنید راست می‌گوئید و اگر بر خلاف این باشید بر گناهان خود اضافه نکنید و مدعی این مقام عالی که اهلیت آن را ندارید نشوید و نگوئید من از شیعیان شما می‌باشم و با دشمنان شما دشمنم که در این جا خیر خواهید دید.
شخصی نزد حسین بن علی علیهما السّلام آمد و گفت: یا ابن رسول اللَّه من از شیعیان
ایمان و کفر، ج1، ص: 281
شما هستم، فرمود: از خداوند بترس و مدعی مقامی نباش که خداوند تو را تکذیب کند و در ادعایت رسوا گردی شیعیان ما کسانی هستند که دل آنها از هر مکر و حیله و نیرنگ و فریب خالی باشد، شما بگوئید ما از دوستان شما می‌باشیم.
مردی نزد علی بن الحسین علیهما السّلام آمد و گفت: یا ابن رسول اللَّه من از شیعیان خاص شما می‌باشم، امام علیه السّلام فرمود: ای بنده خدا هر گاه تو مانند ابراهیم خلیل علیه السّلام باشی که خداوند می‌فرماید وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیم.

اکنون اگر دلَت مانندَ دل او سالَم اَست توً از شیعیان ما هستی و اگر دلت از مکر و فریب و غش و خیانت خالی نیست تو از دوستان ما می‌باشی، اگر در این گفتارت دروغ بگوئی خداوند تو را گرفتار فلج می‌کند و تا هنگام مرگ دست از تو باز نمی‌دارد، و یا مبتلا به جذام می‌گردی که تا کفاره گناهت باشد.
حضرت باقر علیه السّلام دید: مردی به دیگری افتخار می‌کرد و می‌گفت: آیا بر من فخر می‌کنی در حالی که من از شیعیان آل محمد علیهم السّلام که پاک هستند می‌باشم، امام علیه السّلام به او فرمودند به خداوند کعبه تو بر او افتخاری نداری بلکه با این دروغ زیان هم دیدی.
ای بنده خدا امامی که در اختیار داری می‌خواهی برای خودت باشد و یا دوست داری آن را در راه برادران مؤمن خود خرج کنی گفت دوست دارم برای خود خرج کنم، امام فرمود پس تو از شیعیان ما نیستی، زیرا ما دوست داریم آن چه داریم به برادران هم عقیده خود بدهیم، بگو ما از دوستان شما هستیم و امیدواریم با این محبت نجات پیدا کنیم.
به حضرت صادق علیه السّلام گفته شد که عمار دهنی روزی در نزد ابن ابی لیلی قاضی کوفه در موردی شهادت داد قاضی گفت: ای عمار ما تو را می‌شناسیم و شهادت تو در نزد ما قبول نیست زیرا تو رافضی هستی، عمار از جایش برخاست در حالی که بدنش می‌لرزید و گریه‌اش گرفته بود.
ابن ابی لیلی گفت: تو مردی از اهل علم و حدیث هستی و اگر از کلمه رافضی می‌ترسی از رفض برائت حاصل کن و در این صورت برادر ما خواهی بود، عمار

گفت: تو مقصود و نیت ما را نفهمیدی و گرفتار اشتباه و انحراف شدی، من بر خود و شما گریه کردم.
اما گریه برای خودم از این جهت است که تو مرا به جایی نسبت دادی که من درخور آن مقام بزرگ نیستم پنداشتی من رافضی هستم، وای بر تو من از امام صادق علیه السّلام شنیدم نخستین کسانی که به این عنوان خوانده شدند ساحران فرعون بودند که با دیدن آیات ایمان آوردند و به موسی علیه السّلام پیوستند و فرعون آنها را رافضی نامید.
پس رافضی آن کس هست که آن چه را خداوند قبول ندارد ترک گوید و اوامر خداوند را انجام دهد، اینک آن جریان کجا و وضع ما کجا هست، و اینکه بر خود می‌گریم برای این است که می‌ترسم خداوند بر دل من آگاهی پیدا کند و با این لقب شریفی که تو به من دادی مورد عتاب پروردگار قرار گیرم.
خداوند به من می‌فرماید: ای عمار تو واقعا اباطیل را ترک کردی و رو به طاعت آوردی همان گونه که به تو گفتند و این موجب می‌گردد که من در

رسیدن به درجات کوتاهی کنم در صورتی که خداوند با من مصافحه کند، و یا موجب عقاب گردد در صورتی که با من مناقشه نماید، مگر اینکه دوستان ما از ما شفاعت کنند.
اما اینکه چرا به حال تو گریه کردم به خاطر این است که دروغ بزرگی در باره من گفتی و با نامی دیگر مرا نام بردی و از این می‌ترسم که خداوند تو را عذاب کند برای اینکه نام بزرگی برای من انتخاب کردی، و اگر تو این نام را پست بدانی در برابر این بی‌اعتنائی چگونه بر عذاب خداوند صبر می‌کنی.
امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر گناهان عمار از آسمان‌ها هم بزرگتر و از زمین‌ها هم سنگین‌تر بود برای این سخنانی که بر زبانش جاری شد آمرزیده می‌شود، و حسنات او در نزد خداوند به اندازه‌ی است که یک خردل از آن هزار بار بزرگتر از دنیا می‌باشد.
به حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام گفته شد که از بازاری گذشتیم مردی در آن جا فریاد می‌زد: من از شیعیان آل محمد علیهم السّلام هستم و آل محمد از خالصان می‌باشند!،
ایمان و کفر، ج1، ص: 283
او جامه‌هائی در جلو خود گذاشته و آن‌ها را می‌فروخت و می‌گفت: کی زیادتر می‌خرد.
امام علیه السّلام فرمود: هر کس مقام و قدرش را بشناسد سخنانی بر زبان جاری نمی‌کند که قدر و مقامش ضایع شود، می‌دانید داستان این مرد چیست این شخص می‌گوید: من مانند سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار هستم در صورتی که برای فروش متاع خود چانه می‌زند.
او متاع عوضی را به مشتری می‌دهد و تدلیس می‌نماید و جنسی را که ارزان خریده می‌خواهد گران بفروشد و به هر مشتری یک نوع از قیمت را می‌گوید آیا این شخص را می‌توان مانند سلمان و یا ابو ذر و مقداد و عمار دانست هرگز چنین نخواهد شد.
خداوند این را با آنها در یک صف قرار نخواهد داد، او باید بگوید: من از دوستان آل محمد علیهم السّلام هستم، و از کسانی می‌باشم که دوستان آنها را دوست می‌دارم و با دشمنان و مخالفان آنها دشمن می‌باشم.
امام علیه السّلام فرمود: هنگامی که مامون علی بن موسی الرضا علیهما السّلام را به ولایت عهدی خود برگزید، خادمش نزد آن حضرت آمد و گفت: گروهی دم در هستند و می‌گویند ما از شیعیان هستیم امام فرمودند من امروز مشغول هستم آن‌ها را بگوئید بروند خادم گفت و آنها هم رفتند.
این جماعت روز دیگر آمدند و مانند روز قبل اذن ورود خواستند، بار دیگر آنها را برگرداندند، و آن‌ها مدت دو ماه در رفت و آمد بودند و کار بجائی رسید که مایوس شدند و به حاجب گفتند به مولای ما بگو ما از شیعیان

پدرت هستیم ما را راه بدهید.
ما اگر بدون ملاقات شما از این جا برویم مردم ما را شماتت می‌کنند و دیگر رو نداریم به شهر و خانه خود مراجعت کنیم زیرا همواره مورد سرزنش مردم خواهیم بود، در این هنگام امام دستور دادند به آنها اجازه ورود داده شود آنها وارد شدند و سلام کردند و امام هم اجازه نشستن به آنها دادند!.
ایمان و کفر، ج1، ص: 284
آنها هم چنان در حال قیام بودند و گفتند یا ابن رسول اللَّه این چه جفاء بزرگی بود که در باره ما روا داشتید و ما را سبک کردید و به ما اجازه ملاقات ندادید، ما بعد از این چه گونه در میان مردم حاضر شویم و به خانه و کاشانه خود مراجعت نمائیم، و برای ما آبروئی باقی نماند.
امام رضا علیه السّلام فرمود: شما این آیه شریفه را بخوانید هر مصیبتی که به شما برسد بوسیله خودتان بدست آمده و خداوند از بیشتر گناهان شما در می‌گذرد من در این جا به خدای خود اقتداء کردم و از رسول خدا و امیر المؤمنین و پدران خود علیهم السّلام پیروی نمودم.
گفتند یا ابن رسول اللَّه چرا چنین کردی فرمود: برای اینکه شما مدعی هستید که شیعیان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب هستید، وای بر شما شیعیان او حسن و حسین و ابو ذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر هستند که در هیچ جا با او مخالفت نکردند و اوامر نواهی او را انجام دادند.
شما ادعا دارید که از شیعیان آنها می‌باشید در حالی که در کارهای خود با آنها مخالفت می‌کنید و در واجبات کوتاهی می‌نمائید، و در باره کمک به برادران خود سستی دارید، در جایی که تقیه لازم نیست تقیه می‌کنید و در جایی که تقیه باید بکنید تقیه ندارید.
شما باید بگوئید ما از دوستان او هستیم، دوستان او را دوست می‌داریم و با دشمنان آنها دشمنی می‌کنیم، من از این گفتار شما ناراحت نیستم ولی شما مقام بزرگی را ادعاء می‌کنید، و اگر گفتارتان با کردار مطابقت نکند هلاک می‌گردید مگر اینکه رحمت خداوند شما را دریابد.
گفتند: یا ابن رسول اللَّه ما استغفار می‌کنیم و از گفته خود توبه می‌نمائیم، و همان طور که فرمودید ما دوستان شما و دوستان دوستان شما هستیم، و با دشمنان شما دشمن می‌باشیم، امام علیه السّلام حالا خوش آمدید و اینک برادران و دوستان من هستید بیائید در بالا قرار گیرید.
آنها اندک اندک جلو رفتند تا نزدیک آن جناب رسیدند، بعد از این حضرت
ایمان و کفر، ج1، ص: 285
رضا به حاجب خود فرمودند این‌ها چند بار در خانه ما آمدند و اذن ملاقات داده نشد، حاجب گفت: آنان شصت بار برای زیارت شما آمدند و توفیق

نیافتند.
امام علیه السّلام فرمود: شما هم شصت بار از آن‌ها دیدن کن و سلام مرا به آنها برسان آنها در گفته خود استغفار کردند و خداوند هم از آنها درگذشت و شایسته کرامت شدند اینک بخاطر اینکه آنها ما را دوست می‌دارند به آنها احسان کن و مشکلات آنها را برطرف گردان تا به زندگی خود برسند.
مردی خدمت حضرت جواد علیه السّلام رسید در حالی که بسیار خوشحال بود، امام علیه السّلام فرمود: چرا خوشحال هستی گفت: یا ابن رسول اللَّه از پدرت شنیدم می‌فرمود:
سزاوارترین روز برای بنده روزی است که در آن موفق شود به برادران خود کمک کند و به درد دل آنها برسد.
امروز ده نفر از برادران نیازمند نزد من آمدند، آنها دارای زن و فرزند بودند، و از شهر دیگری آمده بودند، من به آنها توجه کردم و هر چه از من خواستند به آنها دادم، از این جهت خوشحال هستم که خداوند توفیق خدمت‌گزاری به برادران را به من عنایت فرمود.
امام جواد علیه السّلام فرمود: به جان خودم سوگند سزاوار است شما خوشحال گردی، اگر کاری نکنی که بعد از این اثر این کار خوب را از بین ببری، گفت:
قربانت گردم چگونه اعمال من اثر خود را از دست می‌دهد در حالی که من از شیعیان مخلص شما هستم.
امام فرمود: آری صدقات و نیکی به برادران را باطل می‌کنی، گفت: یا ابن رسول اللَّه چگونه باطل می‌گردد، فرمود: این آیه شریفه را تلاوت کن: ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدقات خود را با منت نهادن و آزار دادن دیگران باطل نکنید.
گفت: یا ابن رسول اللَّه من بر آنها منت نگذاشتم و به آنان آزاری هم نرسانیدم، امام فرمود: خداوند نفرموده به کسانی که صدقه می‌دهید منت نگذارید و یا آنها را اذیت نکنید، و مقصود از آن هر گونه منت و اذیت کردن می‌باشند و تنها به آنها ارتباط ندارد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 286
متوجه باش اذیت و آزار کردن آنها بزرگتر است و یا آزار دادن به فرشتگان که حافظ اعمال شما می‌باشند و یا اینکه ما را اذیت کنید، آن مرد گفت: یا ابن رسول اللَّه البته این بزرگتر است، امام فرمود: پس در این صورت من و آنها را آزار داده‌ای و صدقه‌ات را باطل کرده‌ای، گفت: چگونه؛ فرمود: هم این گونه که گفتید چگونه صدقه و انفاق من باطل می‌گردد در حالی که من از شیعیان خالص شما هستم، بعد فرمود: متوجه باش آیا می‌دانی شیعیان خالص ما چه کسانی هستند، گفت نمی‌دانم، فرمود: آنها عبارتند از

جبرئیل، مؤمن آل فرعون و صاحب یس.
صاحب یس همان است که خداوند فرمودند: وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِینَةِ رَجُلٌ یَسْعی، و هم چنین سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار هستند که از شیعیان بشمار می‌روند، تو خود را به این گروه پیوسته‌ای، آیا تو با این ادعاء فرشتگان و ما را آزار نداده‌ای آن مرد گفت: استغفار می‌کنم بفرمائید چگونه بگویم.
امام فرمودند: بگو من از موالیان و دوستان شما هستم و با دشمنان شما دشمن می‌باشم، و با دوستانت هم دوستی می‌کنم و از گفتاری که مورد انکار شما قرار گرفت توبه می‌کنم، کاری که مورد انکار شما و فرشتگان قرار گیرد مورد انکار خداوند هم هست، امام فرمود: اکنون پاداش صدقات به شما برگردد.
علی بن سیار گوید: شبی در غرفه حسن بن علی علیهما السّلام در سامراء بودیم، و این هنگامی بود که سلطان زمان و اطرافیان او از آن جناب تعظیم و تکریم می‌کردند، در این جا والی شهر که بر هر دو پل ولایت داشت وارد شد و مردی را که دست بسته بودند همراهش بود.
حسن بن علی سلام اللّٰه علیهما از روزنه بیرون را نگاه می‌کرد، هنگامی که چشم والی بر آن جناب افتاد از مرکب پائین شد و گفت یا ابن رسول اللّٰه این مرد را امشب کنار دکان یک صرافی مشاهده کردیم و او متهم است که می‌خواسته دکان را سوراخ کند و اشیاء آن را سرقت نماید.
من او را دستگیر کردم و می‌خواستم پانصد ضربه شلاق به او بزنم، ما هر کس
ایمان و کفر، ج1، ص: 287
را که با این اتهام بگیریم او را تازیانه می‌زنیم، تا پاداش گناه خودش را مشاهده کند، و ما این کار را به سرعت انجام می‌دهیم که تا کسی نیاید و از وی دفاع کند و او بدون مجازات آزاد شود.
هنگامی که خواستیم او را شلاق بزنیم گفت: از خداوند بترسید و متعرض من نشوید، زیرا من از شیعیان امیر المؤمنین و شیعه این امام که پدر قائم می‌باشد هستم، ما هم از او دست برداشتیم و خدمت شما آوردیم اکنون اگر راست می‌گوید و از شیعیان شما می‌باشد او را رها می‌کنیم.
ما به او گفتیم اگر دروغ بگوئی هزار شلاق به تو می‌زنیم، و بعد دست و پایت را قطع می‌کنیم، اکنون بفرمائید او از شیعیان علی علیه السّلام می‌باشد همان طور که ادعا می‌کند، امام علیه السّلام فرمود: به خداوند پناه می‌برم این از شیعیان علی نیست.
او چون در دست شما گرفتار شده خود را از شیعیان علی علیه السّلام معرفی کرده است، وی گفت اکنون ما را از مشکلی خلاص کردی و من اکنون پانصد ضربه شلاق به او می‌زنم و باکی هم از عمل خود ندارم،

هنگامی که او را دور کردند گفت:
او را برو بر زمین انداختند و دو جلاد در طرف راست و چپ او قرار گرفتند.
والی گفت: او را شلاق بزنید آنها با چوبهای خود بر او حمله آوردند و بر بدنش فرو کوفتند، والی دید چوب آنها بر زمین می‌خورد، گفت: وای بر شما چوب‌ها را بر بدن او فرو آورید چرا بر زمین می‌کوبید، آنها هنگامی که خواستند چوب‌ها بر بدن او بزنند دست‌هایشان کج شد و ضربه‌ها بر بدن خودشان فرود می‌آمد.
والی گفت: وای بر شما مگر دیوانه شده‌اید که همدیگر را می‌زنید چوب‌ها را بر این مرد فرود آورید، آنها اظهار داشته ما چوب‌ها را بر بدن این مرد می‌زنیم و قصد دیگری نداریم، ولی دست ما کج می‌شود و یک دیگر را می‌زنیم والی بعد از این چهار نفر دیگر را صدا کرد و شش نفری به او حمله آوردند.
در این هنگام که شش نفری چوب‌ها را به او وارد می‌کردند متوجه شدند همه چوب‌ها به حاکم می‌خورد و او از مرکبش بر زمین افتاد و گفت شما مرا
ایمان و کفر، ج1، ص: 288
کشتید خداوند شما را بکشد، این چه عملی است که انجام می‌دهید آن‌ها گفتند:
چوب‌های ما فقط بر بدن این مرد مجرم می‌خورد.
والی بعد از این چند نفر دیگر را آورد که او را چوب بزنند آنها هم وقتی شروع کردند او را کتک بزنند بار دیگر شلاق‌ها بر والی فرود آمد آنها گفتند بخداوند سوگند ما جز این مرد را نمی‌زنیم، والی گفت پس این جراحتهای صورتم از کجا پیدا شده است و این خون‌ها از کجا آمده.
ضاربان گفتند دست‌های ما خشک باد اگر ما ضربه‌ای را بر بدن تو فرود آورده باشیم، در این هنگام آن مرد متهم گفت: ای بنده خدا آیا از این الطاف خداوندی عبرت نگرفتی و ندیدی چگونه این ضربه‌ها را از من بطرف تو آورد اینک بار دیگر بطرف امام برویم و هر چه امام گفت انجام بده.
والی بار دیگر او را بطرف امام علیه السّلام آورد و گفت: یا ابن رسول اللّه ما از این مرد در شگفت هستیم شما تشیع او را انکار کردید و اگر این مرد از شیعیان شما نباشد پس او از شیعیان شیطان است و جایش در آتش می‌باشد ما از او معجزاتی دیدیم که فقط از انبیاء دیده می‌شود، امام فرمود: از اوصیاء هم بگو.
امام حسن عسکری علیه السّلام متوجه والی شدند و گفتند: ای بنده خدا این مرد در ادعای خود یک دروغ را اظهار کرد که اگر آن دروغ را از روی

قصد و تعمد گفته بود گرفتار همه عذاب‌های شما می‌گردید و سی سال در طبقه مخصوص زندانی می‌شد، ولی به خاطر کلمه‌ای که از روی قصد گفته بود خداوند او را از عذاب رهانید.
اما ای والی تو هم بدان که خداوند عز و جل او را از عذاب و تازیانه خلاص کرد برای اینکه او از دوستان و محبان ما می‌باشد ولی او از شیعیان ما به حساب نمی‌آید، والی گفت: این‌ها همه یکی هست پس فرق بین آنها کدام است.
امام علیه السّلام فرمود: فرق این است که شیعیان از آثار ما پیروی می‌کنند و از اوامر ما اطاعت می‌نمایند و از نواهی ما دست می‌کشند این گروه از شیعیان ما بحساب می‌آیند، ولی آنهائی که واجبات خداوند را انجام نمی‌دهند شیعیان ما نیستند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 289
امام حسن عسکری علیه السّلام به والی گفتند تو هم دروغ گفتی و اگر آن را از روی تعمد گفته بودی خداوند تو را به هزار تازیانه مبتلا می‌کرد و سی سال هم در زندان سرپوشیده به سر می‌بردی، گفت: دروغ من چه بود.
امام علیه السّلام فرمود: تو خیال کردی که این معجزات مال او بود، در صورتی که این گونه معجزات از طرف ما می‌باشد خداوند آن معجزه‌ها را آشکار می‌کند تا برهان ما بر همگان روشن گردد و جلال و شرف و عزت ما بر همگان معلوم شود.
اگر گفته بودی من در او معجزاتی مشاهده کردم بر تو اعتراضی نداشتم، مگر زنده شدن میت در دست عیسی معجزه نیست، این معجزه از مرده است یا از عیسی، مگر از گل پرنده درست نمی‌کرد و بعد در او می‌دمید و آن به اذن خدا پرواز می‌کرد.
آیا این پرواز مجسمه گلی از خود پرنده بود یا از عیسی آیا آن مردمانی که با معجزه آن پیامبر بصورت بوزینه درآمدند کار بوزینگان بود و یا آن پیامبر، در این هنگام والی گفت: استغفر اللَّه ربی و اتوب الیه.
بعد از این امام علیه السّلام به آن مردیکه از شیعیان علی علیه السّلام بود فرمود: ای بنده خدا تو از شیعیان علی نیستی بلکه تو از محبان آن جناب می‌باشی، شیعیان علی کسانی هستند که خداوند متعال در باره آنان فرمود: آنها کسانی هستند که کارهای شایسته می‌کنند و در بهشت جاودان می‌باشند.
آنها کسانی هستند که به خداوند ایمان آورده‌اند و او را به صفات خودش وصف و تعریف کرده‌اند و از هر عیبی و نقصی پاک داشته‌اند و محمد صلّی اللَّه علیه و اله را با کردار و گفتارش تصدیق نموده‌اند و علی را بعد از او امام و بزرگ و رهبر برای خود گرفته‌اند.
از امت محمد صلّی اللَّه علیه و اله کسی با آن برابری نمی‌کند، و اگر همه

آنها را در یک کفه ترازو بگذارند و علی علیه السّلام را در کفه دیگر از همه آنها سنگین‌تر خواهد بود همان طور که آسمان بر زمین سنگینی می‌کند و زمین بر ذره.
شیعیان آل محمد علیهم السّلام در راه خدا جنگ می‌کنند آنها ترسی ندارند از آنکه

مرگ بر آنها وارد شود و یا آنها بر مرگ وارد شوند، شیعیان علی علیه السّلام کسانی می‌باشند که برادران خود را بر خود اختیار می‌کنند و از خود می‌گذرند.
خداوند آنها را در کارهای زشت مشاهده نمی‌کند و همواره در اوامر خداوند کوشش می‌کنند و از برادران ایمانی خود احترام می‌نمایند، من این را از طرف خود نمی‌گویم.
این گفته محمد صلّی اللَّه علیه و اله می‌باشد که فرمود: آن‌ها کارهای شایسته می‌کنند همه واجبات را انجام می‌دهند و به توحید و نبوت و امامت معتقد هستند و از همه مهمتر برای خدا حقوق برادران را انجام می‌دهند و از دشمنان خدا تقیه می‌نمایند.
12- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کسانی که از ما اطاعت می‌کنند خداوند بزودی گناهان آنها را می‌آمرزد، و بر آنها بخاطر کارهای نیکشان منت می‌گذارد، گفتند یا امیر المؤمنین مطیعیان شما کدام افراد هستند.
فرمود: کسانی که خدا را به یگانگی می‌شناسند، و بصفات شایسته او را وصف می‌کنند و به محمد صلّی اللَّه علیه و اله بعنوان نبوت اعتقاد دارند و خداوند را در انجام واجبات اطاعت می‌کنند و از محرمات دست باز می‌دارند.
اوقات خود را در یاد خدا زنده نگه می‌دارند، و بر محمد و آل او درود می‌فرستند، و از بخل و حسادت خودداری می‌نمایند، و زکاتی را که خداوند واجب گردانیده اداء می‌کنند و آن را از مستحقان و نیازمندان دریغ نمی‌دارند.
13- محمد بن عمر بن حنظله گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از شیعیان ما نیستند آن کسانی که با زبان خود اظهار دوستی می‌کنند ولی در عمل با ما و آثار و کردار ما مخالفت می‌نمایند، شیعیان ما کسانی هستند که با زبان و دل با ما می‌باشند و از آثار ما پیروی می‌کنند و مانند ما کار می‌نمایند، آنها شیعیان ما می‌باشند.
ابو زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از شیعیان ما به حساب نمی‌آیند آن کسانی که در شهری میان هزاران نفر زندگی می‌کنند و در میان مردم با تقوی‌تر از آنان باشد.

14- جابر جعفی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: از جابر بن عبد اللّه انصاری شنیدم فرمود: اگر سلمان و ابو ذر رحمة اللّٰه علیهما متوجه می‌شدند که این جماعت خود را به محبت اهل بیت نسبت می‌دهند آنها را دروغگو خطاب می‌کردند و اگر این جماعت هم آنها را مشاهده می‌کردند می‌گفتند آنها دیوانه می‌باشند.
15- یکی از محدثین روایت می‌کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: لازم است کسانی که در نهان خود را پیرو امامت ما می‌دانند در آشکارا هم کاری بکنند تا عقیده آنها معلوم گردد راوی گوید: عرض کردم این برهان آشکار کدام است، فرمود: حلال خدا را حلال بداند و حرام او را حرام و ظاهرش هم باطنش را گواهی کند.
16- مردی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که یکی از اصحاب به آن جناب گفتند: قربانت گردم به خداوند سوگند من شما را دوست دارم و دوستان شما را هم دوست می‌دارم، ای سید من شیعیان شما بسیار زیاد شده‌اند، فرمود: نام آنها را ببر گفت: زیاد هستند فرمود: می‌توانید آنها را بشمارید.
امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر عده آنها به سیصد و چند نفر رسیده بود حرف شما مورد قبول واقع شده بود، شیعیان ما کسانی هستند که صدای آنها از گوششان تجاوز نمی‌کند و کینه‌اش هم از خودش تعدی ندارد، در باره ما غلو نمی‌کنند، و دوستان ما را دشمن نمی‌دارند، و با کسانی که از ما عیب‌جوئی می‌کنند مجالست ندارد.
حدیثی که مورد ملامت باشد از ما روایت نمی‌کنند، دشمنان ما را دوست نمی‌گیرند، و با دوستان ما دشمنی نمی‌کنند، راوی گوید: عرض کردم پس ما با این شیعیان گوناگون که مدعی تشیع هستند چه کنیم، فرمود: آنها را باید از یک دیگر تمیز دهید و آنان را مورد آزمایش قرار دهید، آنان تغییر و تبدیل پیدا می‌کنند، گذشت زمان آنها را فانی می‌کند و شمشیرها آنان را از پا در می‌آورند.
اختلافات شیعیان را از هم پراکنده می‌سازد، شیعیان ما مانند سگها زوزه
ایمان و کفر، ج1، ص: 292
نمی‌کشند و مانند کلاغ طمع ندارند، و با دست خود از مردم سؤال نمی‌کنند اگر چه از گرسنگی بمیرند، گفتم: قربانت گردم من این شیعیان را با این صفت از کجا پیدا کنم.
امام علیه السّلام فرمود: آنها را در اطراف زمین جستجو کنید، آنان کسانی هستند که دارای زندگی خشنی می‌باشند، همواره از این منزل به منزل دیگری منتقل می‌گردند، اگر در جایی حضور پیدا کنند شناخته نمی‌شوند و اگر پنهان شدند مورد تفقد قرار نمی‌گیرند.
اگر بیمار شوند کسی از آنها عیادت نمی‌کند، و اگر بخواهد زن بگیرد به او

زن نمی‌دهند و اگر بمیرند کسی به تشییع جنازه آنها نمی‌رود، آنها در مال خود مواساة دارند، و در قبرها از هم دیدن می‌کنند و اختلاف آراء ندارند اگر چه شهرهای آنها از هم دور باشند.
در حدیث دیگری آمده که امام علیه السّلام فرمود: اگر مؤمنی را مشاهده کنند او را احترام می‌نمایند و اگر منافقی را مشاهده کنند او را ترک می‌گویند و در هنگام مرگ بی‌تابی ندارند.
17- داود بن فرقد گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: اصحاب من صاحبان خرد و بینش هستند و از خداوند می‌ترسند، کسانی که این چنین نباشند و دانش و تقوی نداشته باشند از یاران من بشمار نخواهند آمد.
18- ابو الصباح کنانی گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم ما را در کوفه به عنوان جعفری سرزنش می‌کنند، گوید: امام علیه السّلام از این سخن برآشفت و بعد فرمود: اصحاب ما در میان شما کم هستند، یاران جعفر کسانی هستند که ورع داشته باشند و برای خالق خود کار کنند.
19- ابراهیم کرخی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در میان شیعیان کسانی هستند که از یهود و نصاری و مجوس و مشرکان هم بدتر می‌باشد.
20- علی بن زید شامی گوید: امام أبو الحسن علیه السّلام فرمود: حضرت صادق می‌فرمودند آیاتی که خداوند در باره منافقان نازل کرده در باره کسانی که خود را به

تشیع می‌بندد صدق دارد.
21- عمر بن یحیی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: سزاوارترین مردم به ورع و پرهیزگاری آل محمد علیهم السّلام و شیعیان آنها می‌باشند تا مردم به آنها اقتداء کنند.
22- یزید بن خلیفه گوید: یکی از روزها خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم، امام فرمودند: شما به جایی توجه کردید که خداوند به آنجا توجه دارد، شما کسی را برگزیدید که خداوند آن را برگزید مردم هر کدام بطرفی رفتند و به چپ و راست متوجه شدند، ولی شما به دنبال محمد صلّی اللَّه علیه و اله رفتید، و شما بر طریق درستی قرار دارید و اینک ورع و تقوی داشته باشید.
بعد از آن فرمود: اینک که می‌خواهید بروید، بدانید که هر گاه شما به ولایت و امامت ما معتقد شدید باکی نداشته باشید از اینکه مردم شما را نمی‌شناسند، هر کس برای مردم کار کند پاداش خود را هم باید از مردم بخواهد و هر کس برای خداوند کار کرد پاداش او را از خداوند می‌خواهد.
23- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما اهل ورع و پرهیزگاری هستند و وفاء و امانت دارند، و دارای زهد و عبادت می‌باشند،

و در شب و روز پنجاه و یک رکعت نماز می‌گذارند، نماز شب می‌گذارند، روزها را روزه دارند، زکاة مال خود را می‌دهند، حج خانه خدا را بجا می‌آورند و از هر حرامی دوری می‌کنند.
24- حسین بن خالد گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که به گفتار ما عمل می‌کنند و به دستورات ما گردن می‌نهد و با دشمنان ما مخالفت می‌نمایند، و هر کس چنین نباشد از شیعیان ما نخواهد بود.
25- ابن ابی نجران گوید: از امام ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس با شیعیان ما دشمنی کند با ما دشمنی کرده است، و هر کس آنها را دوست بدارد با ما دوستی کرده است، زیرا آنها از ما هستند و از زیادی طینت ما خلق شده‌اند.
هر کس آنها را دوست بدارد ما را دوست داشته و هر کس با آنها دشمنی کند

با ما دشمنی کرده است، شیعیان ما با نور خداوند می‌نگرند و در رحمت خداوند غوطه می‌خورند، و از کرامت خداوند برخوردار می‌باشند و از مراحم او بهره‌مند هستند.
هر یک از شیعیان ما که بیمار گردند ما هم در اثر بیماری او بیمار می‌شویم، و اگر اندوهگین شوند ما هم اندوهگین می‌گردیم، و اگر خوشحال شوند ما هم خوشحال می‌شویم، شیعیان ما اگر در شرق و یا غرب عالم هم باشند و ما آنها را از نظر دور نمی‌داریم.
هر گاه یکی از شیعیان ما وام داشته باشند ما اداء می‌کنیم، اگر مالی از آنها بماند به ورثه‌اش تعلق دارد، شیعیان ما کسانی هستند که نماز می‌گذارند و زکاة می‌دهند و حج خانه خدا را به جای می‌آورند و ماه رمضان را روزه می‌دارند.
آنها اهل بیت را دوست می‌دارند و از دشمنان آنها بیزاری می‌جویند، این جماعت اهل تقوی و ایمان می‌باشند و پرهیزگار و با ورع هستند، هر کس بر آنها ایراد بگیرد، به خداوند ایراد گرفته است هر کس آنها را رد کند خداوند را رد کرده است.
آنها بندگان خداوند هستند و حق عبودیت را ادا کرده‌اند، و آنها دوستان راستین خداوند می‌باشند، به خداوند سوگند یکی از آنها روز قیامت از گروهی مانند قبیله ربیعه و مضر شفاعت می‌کند و خداوند هم شفاعت آنها را قبول می‌کند.
26- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند شیعیان علی کسانی هستند که شکم و دامن خود را نگه دارند و برای خداوند کار کنند و امیدوار ثواب او باشند و از عذاب او بترسند.

27- محمد بن عجلان گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی وارد شد و سلام کرد، امام از او پرسید برادران خود را چگونه یافتی، او از آنها ستایش و تمجید کرد، امام فرمود: مالداران آنها با نیازمندان چگونه رفتار می‌کنند.
آن مرد گفت روابط اغنیاء با فقراء بسیار کم است، از این گونه اخلاق در نزد ما نیست، امام فرمود: پس چگونه آنها خیال می‌کنند که از شیعیان هستند.

28- جابر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای جابر شیعه علی کسی است که صدایش از گوشش تجاوز نکند، و خشمش از خودش تعدی نداشته باشد، ما را از حد خود بیرون نبرد و با دشمنان ما رفت و آمد نکند و با کسانی که از ما عیب‌جوئی می‌کنند رفاقت نکند.
شیعیان علی مانند سگان زوزه نمی‌کشند و مانند کلاغ طمع ندارند اگر از گرسنگی بمیرند سؤال نمی‌کنند، آنان در زندگی آرام هستند و از جایی به جای دیگر نقل مکان می‌کنند، اگر در مجلسی حضور پیدا کنند کسی آنها را نمی‌شناسد، و اگر غایب گردند کسی از حال آنها جستجو نمی‌کند.
اگر آنها بیمار گردند کسی از آنها عیادت نمی‌کند و اگر بمیرند کسی از جنازه آنها مشایعت روا نمی‌دارد، و آنها در قبرستانها از هم دیدن می‌کنند، گفتم اینها را در کجا بیابیم، فرمود در اطراف زمین و در میان بازارها، و این است معنی آیه شریفه أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ.
29- مسعدة بن صدقه گوید: از حضرت صادق علیه السّلام در مورد شیعیان آنها سؤال شد، امام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که کارهای نیک را انجام دهند و از کارهای زشت دست باز دارند، خوبیها را آشکار کنند و در اعمال نیک شتابان باشند و به رحمت خداوند بزرگ رغبت نشان دهند، این شیعیان از ما هستند هر جا برویم با ما خواهند بود.
30- حمران بن اعین از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: امام سجاد علیه السّلام در خانه نشسته بود که ناگهان گروهی در خانه را زدند، امام فرمود:
بنگرید در خانه کیست گفتند گروهی از شیعیان شما هستند، امام به شتاب در خانه آمدند و هنگامی که در را گشودند و به آنها نگاه کردند برگشتند و گفتند دروغ می‌گویند.
امام فرمود: من در سیمای آنها چهره شیعیان را مشاهده نمی‌کنم، اثر عبادت در صورت آنان نیست دور پیشانی آنها جای سجده مشاهده نمی‌گردد، شیعیان ما با عبادت و صورت‌های غبارآلود شناخته می‌گردند، دماغ‌های آنها از عبادت

مجروح شده و پیشانی و سجده‌گاه آنها چرکین گردیده است.
آنها لاغر و نحیف می‌باشند و لبهایشان خشک است، عبادت صورتهای آنها را خشک کرده و بیداری شب‌ها و تشنگی و گرمی روزها بدن آنان را کهنه ساخته است، هنگامی که مردم سکوت می‌کنند آنها تسبیح می‌گویند، و هر گاه مردم بخواب روند آنها نماز می‌گذارند، و هر گاه مردم خوشحال شوند آنها محزون می‌شوند، آنها به زهد معروف و به رحمت سخن می‌گویند.
31- محمد بن حنفیه گوید: هنگامی که علی علیه السّلام وارد بصره شدند احنف بن قیس او را برای خوردن غذا دعوت کردند و این در هنگامی بود که جنگ جمل تمام شده بود، علی علیه السّلام فرمود: ای احنف اصحاب مرا بگو بیایند، در این جا گروهی که خشوع داشتند و سر بزیر بودند وارد شدند و مانند مشکهای کوچک خشک بنظر می‌رسیدند.
احنف گفت: یا امیر المؤمنین این‌ها چرا این چنین شده‌اند، آیا اینها غذا نخورده‌اند و یا از ترس جنگ به این روز افتاده‌اند، امام علیه السّلام فرمود: نه احنف این چنین نیست خداوند متعال گروهی را که در دنیا به عبادت و پارسائی گذرانیده‌اند دوست دارد این جماعت بخاطر معلوماتی که از روز قیامت دارند این چنین شده‌اند.
آنها قبل از اینکه روز قیامت بیاید و اعمال و افعال آدمیان عرضه گردد خود را در عرصات می‌نگرند و چنین تصور می‌کنند که اکنون روز قیامت است و کوه‌هائی از آتش آنها را احاطه کرده است و مردم برای عرض اعمال در آنجا حاضر شده‌اند.
گویا اکنون نامه اعمال آنها آشکار شده و مردم از کارهای آنها مطلع شده‌اند، و رسوائی آنان بر همه روشن گردیده است از این جهت جان آنها می‌خواهد از تن بیرون رود و با بالهای خوف پرواز کنند و اینک با جوش و خروش آماده حرکت بطرف خداوند می‌باشند.
آنها مانند کسانی که در شب تاریکی گرفتار و پریشان گشته باشند فریاد و ناله
ایمان و کفر، ج1، ص: 297
می‌کنند، آنها از ترس مطالبی که از آخرت بدست آورده‌اند گریه‌ها دارند آنها با بدنهای خشک درگذشتند و با دلهای محزون و چهره‌های گرفته و لب‌های به هم چسبیده می‌باشند.
آنها را بی‌هوش ملاحظه می‌کنی، آنها را در شب‌ها بیدار و وحشت‌زده می‌نگری، چهره‌ها خاشع و سربزیر و خشکیده هستند، کارهای مخفی و علنی خود را برای رضای خداوند انجام می‌دهند دل‌های آنها از ترس آرامش ندارند.
اگر آنها را در هنگام شب ملاحظه کنی در آن هنگام که همه دیدگان به خواب رفته‌اند و صداها خاموش گشته‌اند و حرکت‌ها ساکت گردیده‌اند

همان گونه که پرندگان در لانه‌ها به خواب رفته‌اند سختیهای روز قیامت آنها را از آرامش و سکون باز داشته است.
خداوند متعال می‌فرماید: آیا اهل آبادیها آسوده هستند در هنگامی که خواب می‌باشند عذاب ما آنها را فرا گیرد، در حال ترس از خواب بیدار می‌شوند و به طرف مصلی خود می‌روند، گاهی گریه می‌کنند و گاهی تسبیح می‌گویند و در محرابها گریه می‌کنند و ناله‌ها سر می‌دهند.
ای احنف اگر آنها را مشاهده کنی که در شب‌ها با حالت انحناء برای نماز ایستاده‌اند، و اجزاء قرآن را تلاوت می‌کنند، در این هنگام ناله‌ها و فریاد سوزان آنها بلند است، هنگام ناله کردن آنها خیال می‌کنی که آتش گلوهای آن‌ها را گرفته است.
هنگامی که بانک خود را بلند می‌کنند خیال می‌کنی که سلسله‌های جهنم را بر گردن آنها افکنده‌اند، در وقت روز اگر آنها را بنگری که چگونه با نرمی و آرامی حرکت می‌کنند، و با مردم با حسن خلق معامله می‌نمایند، و هر گاه نادانان با آنها سخن گویند جواب سلام را می‌شنوند.
این گروه هر گاه از سخنان لغو بگذرند با بزرگواری از آن می‌گذرند، آنها هرگز گرد تهمت‌ها نمی‌روند و زبانشان را از بدگوئی مردم حفظ کرده‌اند، گوشهای خود را از شنیدن سخن‌های بیهوده نگه می‌دارند و دیدگان خود را از
ایمان و کفر، ج1، ص: 298
نگاه کردن به حرام حفظ می‌کنند.
آنها همواره متوجه دار السلام، هستند، خانه‌ای که هر کس در آن داخل شود در امن و امان خواهد بود و از شک و تردید و حزن و اندوه مصون خواهند شد، ای احنف شاید نظر تو در ظاهر این باشد که دنیا را پر از نعمت و خوشی مشاهده می‌کنی ولی در باطن همه‌اش بیماری می‌باشد.
دنیا خانه‌ای است پر از نقش و نگار و رواقی است پر از زرق و برق که پرده‌ها بر آن افکنده‌اند و بادها و گرمیها میوه‌های آن را رسانیده‌اند، ولی این خانه با همه اینها جای همیشگی نیست ولی همین دنیا تو را از خانه آخرت باز داشته است.
خانه آخرت که از لؤلؤ سفید ساخته شده و نهرها در آن جاری گردیده و درخت‌ها در آن کاشته شده و میوه‌های آن رسیده، و حوریان در آنجا مهیا گشته است، و خداوند دوستان و مطیعان خود را در آن جای داده است.
ای احنف اگر آنها را مشاهده کنی هنگامی که بر پیشگاه خداوند حاضر می‌گردند، چگونه بر مرکب‌هائی سوار می‌شوند که کسی مانند آنها را ندیده است، صداهائی از آن مراکب شنیده می‌شود که کسی مانند آن صداها را نشنیده است.
ابرهائی بر آنها سایه می‌افکنند و باران‌هائی از مشک و زعفران بر آنها

ریزش می‌کنند و فریاد و شیهه اسبهای آنها در میان کشتزارهای بهشت بلند می‌باشد، شترهای آنها از میان تپه‌هائی از زعفران عبور می‌کنند، و قدمهای آنها در میان لؤلؤ و مرجان جای دارند.
کارگذاران از آنها استقبال می‌کنند و دسته‌هائی از گل برای آنها می‌آورند و بادی از طرف عرش وزیدن می‌گیرد و بوهای یاسمین بر آنها نثار می‌کند، آنها بطرف بهشت می‌روند و رضوان در بهشت را برای آنها باز می‌کند، و آنها در آنجا خداوند را سجده می‌کنند.
در این هنگام خداوند متعال به آنها خطاب می‌کنند سرهای خود را بلند کنید که من سختیهای عبادت را از شما برداشتم و شما را در بهشت رضوان جای دادم ای احنف همان گونه که در آغاز سخنم به شما گفتم در جامه‌هائی از آتش افکنده
ایمان و کفر، ج1، ص: 299
خواهید شد و در میان دوزخ درهم خواهید غلتید.
در آن جا آبی داغ و جوشان به آنها می‌دهند، در آن روز میان آتش همه استخوان‌های آنها شکسته خواهند شد و صورتها در هم کوبیده خواهند گردید و چهره‌ها زشت و گریه می‌کردند و دماغشان بر خاک ذلت مالیده می‌شود.
زنجیرها دست و پای آنها را خرد می‌کنند و گردنشان را زخم می‌نمایند، ای احنف هنگامی که مشاهده کنی آنها در وادی جهنم پائین می‌روند و یا در کوهها بالا می‌روند و لباسهای آتشین در بر دارند و با شیطان‌ها و بدکاران و فاسقان همنشین شده‌اند، هر گاه از عذاب‌ها ناله کنند و یا فریادرسی کنند با مار و عقرب به فریادشان می‌رسند.
در آنجا مشاهده می‌کنی که منادی فریاد می‌زند ای اهل بهشت و نعمت و ای کسانی که در بهشت در زیورها و خوشیها بسر می‌برید و در شادمانی و نشاط می‌باشید اینک در این لذت‌ها و نعمت‌ها همواره جاویدان باشید و دیگر برای شما مرگی نیست.
در این هنگام امید اهل جهنم قطع می‌شود و درها بسته می‌گردد وسیله‌ها از بین می‌رود، در آن روز نیز مردها فریاد می‌زنند به پیری ما توجه کنید جوانان می‌گویند ما جوان هستیم، زنان صدا می‌زنند ما رسوا شدیم، پرده‌ها باز می‌شوند و حقیقت‌ها روشن می‌گردند.
در آن روز گروهی در عذاب فرو رفته‌اند و در میان طبقات جهنم محبوس شده‌اند آنها بعد از اینکه لباسهای فاخر در بر کرده بودند در کثافت‌ها غوطه می‌خورند، و بعد از آشامیدنیهای خوش‌گوار گرفتار آب جوشان شده‌اند و بعد از خوردن انواع غذاهای لذیذ این گونه گرفتار شده‌اند.
موهای سیاه و زیبا همه‌اش سفید شده است، و دیدگان شاداب و زیبائی که به دوستان می‌نگریست اینک از حدقه‌ها برآمده است، این است آنچه

خداوند برای بدکاران آماده ساخته، و آن است آنچه برای پرهیزگاران مهیا کرده است.

32- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه

فرمودند: من مردم را رهبری می‌کنم و برای آنها مانند چوپان می‌باشم، آیا شما خیال می‌کنید که چوپان گوسفندان خود را نمی‌شناسد، در این هنگام جویریه برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین گوسفندان کدام کسان هستند فرمود: زرد چهره‌گان و آنهائی که از کثرت ذکر خدا لبهایشان خشک شده است.

33- حذاء گوید امام باقر علیه السّلام فرمود: محبوبترین دوستان ما کسانی هستند که متقی و پرهیزگار باشند و حدیث ما را مخفی بدارند، و بدترین آنها کسانی می‌باشند که هر گاه حدیثی دریافت کردند او را به ما نسبت دهند و از ما روایت کنند.

آنها قبل از اینکه آن خبر را دقت کنند و قلب آنها آن را قبول کند، آن را روایت می‌کنند، و یا اینکه بدون تامل و تفکر حدیث ما را منکر کردند و کافر شوند، در حالی که نمی‌دانند شاید آن حدیث مورد اعتراض او از طرف ما صادر شده باشد، و او با انکار این حدیث از ولایت ما خارج می‌گردد.

34- نوف بکالی گوید: علی علیه السّلام فرمود: ای نوف ما از طینتی پاک خلق شدیم، و شیعیان ما هم از طینت ما آفریده شده‌اند هنگامی که روز قیامت برپا شود به ما ملحق می‌گردند، نوف گوید: عرض کردم شیعیان خود را برای من وصف کنید.

علی علیه السّلام هنگامی که ذکر شیعیانش به میان آمد گریست و گفت: ای نوف شیعیان من حلیم و بردبار می‌باشند، به خدا و دین او آگاهی دارند و از اوامر خداوند اطاعت می‌کنند، و با محبت او راه را پیدا می‌کنند، از عبادت لاغر شده‌اند و با زهد خو گرفته‌اند.

از بیداری در سحرها و خواندن نماز شب چهره‌های آنها زرد می‌باشند دیدگان آنها از گریه بر هم برآمده است، لبهای آنها از کثرت ذکر به هم چسبیده و خشک است، شکم‌ها از گرسنگی در اثر روزه به پشت چسبیده و خداشناسی در صورت آنها نمایان و ترک دنیا در سیمای آنها مشاهده می‌گردد.

آنها چراغ‌های فروزان در شبهای تاریک هستند، و بوی خوش هر قبیله‌ای

می‌باشند، از مسلمانان گذشته تعریف نمی‌کنند، و آیندگان را متهم نمی‌دارند، مردم از شرهای آنها در امان هستند، دلهای آنها همواره در حال

حزن می‌باشد.
زبان آنها پاک است، خواسته‌های آنان سبک و ناچیز می‌باشد، آنها خود را در سختی می‌اندازند ولی مردم را از خود در راحتی می‌گذارند، آنها زیرک و باهوش هستند و از پاکان و برگزیدگان بشمار می‌روند.
آنها دین خود را بر می‌دارند و از جامعه فرار می‌کنند، اگر در اجتماعی شرکت کنند شناخته نمی‌شوند و اگر غائب شوند کسی از آنها احوال پرسی نمی‌کند، آنها هستند شیعیان پاک من و برادران بزرگوار من، و من بسیار اشتیاق دارم آنها را مشاهده نمایم.
35- حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه نماز گزاردند و در جای خود نشستند تا آنگاه که آفتاب به اندازه نیزه‌ای بالا آمد، بعد از آن متوجه مردم شد و فرمود: به خداوند سوگند گروهی قبل از ما گذشتند که همواره خدا را سجده می‌کردند.
آنها در حال قیام و سجده خدا را پرستش می‌کردند و چهره‌ها و زانوهای خود را بر زمین می‌گذاشتند، گویا صدای آتش در گوش آنها نواخته می‌شد، هنگامی که نام خدا به میان می‌آمد مانند درختان می‌لرزیدند، ولی مردم همه در غفلت هستند، بعد از این امیر المؤمنین هرگز خندان مشاهده نشد تا جهان را وداع گفت: 36- عمرو بن سعید گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم، امام علیه السّلام فرمود:
از گروه میانه باشید، تا غالیان بطرف شما برگردند و آنها که عقب مانده‌اند خود را برسانند، ای شیعیان آل محمد علیهم السّلام بین ما و خداوند قرابت و خویشاوندی نیست و ما در نزد خداوند حجت و برهانی نداریم، و جز با طاعت نمی‌توان به خداوند نزدیک شد.
هر کس از خداوند اطاعت کند از ولایت ما سود می‌برد و هر کس معصیت خداوند بنماید از ولایت ما سود نخواهد برد، راوی گوید: بعد از این ملتفت ما شد و فرمود: گول نخورید و افتراء نبندید، گوید: گفتم گروه میانه چیست فرمود: شما

هنگامی که وارد مجلسی می‌شوید و در آن جا پشتی‌ها گذاشته‌اند شما در کنار پشتی وسطی قرار می‌گیرید.
37- مهزم گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و از شیعیان گفتگو کردم، فرمود: ای مهزم شیعه کسی است که صدایش از گوشش فراتر نرود، و اندوهش از خودش تجاوز نکند دشمنان ما را دوست نمی‌گیرد و دوستان ما را دشمنی نکند، و با غالیان و تند روان مجالست نداشته باشد، مانند سگ‌ها پارس نکند و مانند کلاغ طمع نداشته باشد.
اگر از گرسنگی بمیرد سؤال نمی‌کند، از مردم دوری می‌نماید و از آنها مخفی زندگی می‌کند، اگر از جایی به جایی دیگر بروند در گفتار آنها فرقی

پدید نمی‌آید، اگر غیبت کنند کسی از آنها احوال پرسی نمی‌کند و اگر در جایی حضور پیدا کنند کسی به آنها توجه ندارد، اگر بخواهند ازدواج کنند او را به همسری قبول نمی‌کنند، از دنیا بیرون می‌روند در حالی که خواسته‌ها را در سینه‌ها می‌برند.
اگر با مؤمنی برخورد کنند از وی احترام می‌کنند و اگر به کافری برخورد کردند از وی دوری می‌نمایند، و اگر کسی چیزی از آنها بخواهد می‌دهند و در اموال خود مواسات می‌کنند، بعد فرمود: ای مهزم جدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی فرمودند: دروغ می‌گوید کسی که خیال می‌کند مرا دوست می‌دارد ولی با تو دوستی نمی‌کند من شهرم و تو در آن هستی و مردم باید از در وارد شهر شوند.
مهزم گوید: عرض کردم آنها را در کجا بیابم، فرمود در اطراف زمین، آنها در زندگی ساده هستند و از جایی به جایی نقل مکان می‌کنند، با هم منازعه ندارند، اگر بیمار شدند کسی از آنها عیادت نمی‌کند و اگر مردند کسی به تشییع جنازه آنها نمی‌رود.
اگر نادانی آنها را خطاب کند آن‌ها بر وی سلام می‌کنند، در هنگام مرگ جزع ندارند، مال خود را به هم می‌دهند به حاجت‌مندان می‌رسند گفته‌های آنها با هم تفاوت ندارد و اگر چه در جاهای مختلفی زندگی کنند، بعد از این رسول خدا فرمود: ای علی دروغ می‌گوید کسی که ادعا می‌کند با من دوست می‌باشد ولی با
ایمان و کفر، ج1، ص: 303
شما دشمن است.
38- میسر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای میسر می‌خواهی از شیعیان ما اطلاع حاصل کنی گفتم: آری قربانت گردم فرمود: آنها دژهای محکمی هستند و دلهای قابل اطمینان و عقل‌های استواری دارند، آنها اسرار را فاش نمی‌کنند و ریاکار و بدکار نیستند، شب‌ها اهل عبادت و روزها مانند شیر ژیان می‌باشند.
حضرت صادق علیه السّلام فرمود: یاران علی علیه السّلام در قبیله‌ها مورد نظر بودند، و مردم ودایع خود را نزد آنها می‌گذاشتند، مردم از آنها راضی بودند، شبها بیدار و روزها مانند چراغ فروزان در میان جامعه بودند.
39- مهزم اسدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای مهزم شیعیان ما کسانی هستند که صدای آنان از گوششان تجاوز نمی‌کند و حزنش از وی برطرف نمی‌شود، و آشکارا مورد مدح و ثناء قرار نمی‌گیرد، و با کسانی که از ما عیب‌جوئی می‌کنند مجالست نمی‌کند، و با غالیان مخاصمه ندارد، اگر با مؤمنی برخورد کند از او احترام می‌کند، و اگر به نادانی برخورد کند او را ترک می‌گوید.
گوید: عرض کردم قربانت شوم پس با این کسانی که خود را شیعه

می‌دانند چه کنم، فرمود: آنها را آزمایش کنید تا نیکان از بدان تمیز داده شوند و امتحان خود را بدهند، سالها می‌گذرد و آنها را فانی می‌کند و طاعون آنها را می‌کشد و اختلاف آنها را از هم پراکنده می‌سازد.
شیعیان ما مانند سگ زوزه نمی‌کشند، و مانند کلاغ طمع ندارند، آنها از دشمنان چیزی طلب نمی‌کنند اگر چه از گرسنگی بمیرند، گوید عرض کردم، اینها را کجا پیدا کنم فرمود: در اطراف زمین، آنها کسانی هستند که زندگی آرامی دارند و از جایی به جای دیگر نقل مکان می‌کنند.
اگر در جایی حاضر شوند کسی آنها را نمی‌شناسد، و اگر غیبت داشته باشند کسی از آنها سؤال نمی‌کند، آنها از مرگ نمی‌ترسند و در قبرستانها بزیارت یک دیگر می‌روند، اگر صاحب حاجتی از آنها چیزی بخواهد به او توجه می‌کنند، دلهای آنان بهم نزدیک است اگر چه خانه‌های آنها از هم جدا می‌باشد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 304
بعد از این رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: من شهر هستم و علی در آن شهر می‌باشد و دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند وارد شهر شده ولی از در آن نیامده است، دروغ می‌گوید کسی که گمان دارد مرا دوست می‌دارد ولی با علی دشمنی می‌کند.
عمرو بن جمیع گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما رنگهای صورتشان در هم و لبهای آنان خشک و لاغر می‌باشند، و آنها کسانی هستند هنگامی که حوادث آنها را فرا می‌گیرد با حزن و اندوه روبرو می‌گردند.
یکی از روات گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما اهل هدایت و تقوی و خیر و برکت و ایمان می‌باشند، و هم آنها اهل ظفر و پیروزی هستند.
40- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از سفله‌گان دوری کنید، شیعیان علی کسانی هستند که شکم و دامن خود را نگه می‌دارند و کوشش دارند زیاد برای خداوند کار کنند و از او در انتظار پاداش می‌باشند و از عذاب او می‌ترسند، هر گاه این‌ها را دیدید آنان شیعیان جعفر هستند.
41- ابن ابی یعفور گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان علی سلام اللَّه علیه شکم‌هایشان کوچک و لب‌هایشان خشک و مهربان و با محبت می‌باشند، آنها حلم و علم دارند و با رهبانیت شناخته شده‌اند، اکنون با ورع و پرهیزکاری و عبادت به ما کمک کنید.
42- جابر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: شیعیان علی از دانشمندان و بردباران بشمار هستند و از کثرت ذکر خدا لب‌هایشان خشک و به هم چسبیده است، در صورت‌های آنان آثار رهبانیت مشاهده می‌شود.
43- مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که خواستی شیعیان ما را بشناسی متوجه باش هر کس ورعش بیشتر و

ترسش از خداوند زیادتر و امیدش به خدا زیادتر باشد او شیعه ما هست هر گاه آنها را دیدی بدان که از یاوران من می‌باشند.
44- ابو المقدام گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمودند: شیعیان ما کسانی هستند که به همدیگر بذل و بخشش می‌کنند و در
ایمان و کفر، ج1، ص: 305
محبت ما با هم محبت می‌نمایند، و در زنده نگه داشتن آثار ما با هم رفت و آمد دارند، اگر به آنها ظلم شود غضب نمی‌کنند و اگر خوشحال شدند اسراف ندارند، به همسایگان می‌رسند و با شریکان خود به خوبی رفتار می‌نمایند.
45- سدیر از حضرت باقر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام به نوف شامی که همراه آن جناب بالای بامی قرار گرفته بودند فرمود: ای نوف بیدار هستی و یا در خوابی، وی گفت: بیدارم و متوجه شما هستم، فرمود: می‌دانی شیعه من کیست، گفت نه به خدا سوگند.
علی علیه السّلام فرمود: شیعیان من لبهای خشک دارند، شکمها به پشت چسبیده است خداشناسی و رهبانیت از صورت آنها معلوم است شبها عبادت می‌کنند و روزها مانند شیر می‌باشند، شیعیان من کسانی هستند که هنگام شب لنگی بر کمر بسته و پارچه‌ای را بر دوش افکنده و قدم‌ها را به هم نزدیک کرده به عبادت مشغول می‌شوند.
آنها صورت‌های خود را برای سجده بر زمین می‌نهند، اشک از دیدگان آنها بر چهره‌ها سرازیر می‌گردد، آنان برای رهائی از گناهان خود به خداوند پناه می‌برند، آنها در روز از عالمان و بردباران و نیکان و پرهیزکاران بشمار می‌روند.
ای نوف شیعیان من کسانی هستند که زمین را برای خود فرش انتخاب کرده‌اند، و آب را وسیله پاکی و قرآن را برای خود شعار گرفته‌اند اگر در جایی حاضر گردند شناخته نمی‌شوند و اگر برای آنها غیبتی پیش آید کسی از آنها احوال پرسی نمی‌کند.
شیعیان من کسانی هستند که در قبرستانها به دیدن همدیگر می‌روند و در اموال خود با هم مواسات دارند و در راه خدا با هم بذل و بخشش دارند، او باید یک درهم بدهد و یک درهم بگیرد و یک جامه بدهد و یک جامه بگیرد، در غیر این صورت او از شیعیان من بحساب نخواهد آمد.
شیعه من مانند سگ زوزه نمی‌کشد و مانند کلاغ طمع ندارد، و از مردم سؤال نمی‌کند اگر چه از گرسنگی جان دهد، اگر مؤمنی را مشاهده کند از وی
ایمان و کفر، ج1، ص: 306

احترام می‌کند و اگر فاسقی را به بیند از وی می‌گریزد ای نوف اینها شیعیان من می‌باشند.
مردم از شر آنها در امان هستند، دلهای آنان محزون و خواسته‌هایشان سبک و نفسشان عفیف است، اگر چه بدنهای آنها با هم متفاوت است ولی با هم بیگانه نیستند، نوف گفت: یا امیر المؤمنین آنها را در کجا پیدا کنم فرمود: در اطراف زمین.
ای نوف رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله روز قیامت به ریسمان خداوند دست می‌زنند، و ما هم به او دست می‌زنیم و شیعیان ما هم دست از دامن ما می‌گیرند، در اینجا رسول خدا به کجا می‌روند به خداوند سوگند که بطرف بهشت خواهند رفت و این کلمه را سه بار تکرار کردند.
46- نوف بکالی گوید: حاجتی برایم پیش آمد در این هنگام از جندب بن زهیر و ربیع بن خثیم و خواهر زاده او همام بن عباده که یکی از زهاد و عباد آن روز بود کمک خواستم و به اتفاق حضور امیر المؤمنین علیه السّلام رفتیم، هنگامی که درب منزل رسیدیم آن جناب عازم مسجد بودند ما هم در خدمت آن جناب بطرف مسجد رفتیم.
در اینجا چند نفر مرد چاق و فربه با هم سخن می‌گفتند و قصه‌های خنده‌داری بین آنها جریان داشت و همدیگر را سرگرم کرده بودند، هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام از نزد این جماعت عبور کردند آنها از جای خود به سرعت برخاستند و سلام کردند امام هم جواب سلام آنها را دادند، پرسیدند اینها از کجا آمده‌اند گفتند گروهی از شیعیان شما هستند.
علی علیه السّلام پس از اینکه با آنها تعارف کردند فرمودند: من در شما سیمای شیعیان را مشاهده نمی‌کنم و چهره و هیکل شما هیکل دوستان اهل بیت نیست آن جماعت شرمنده شدند و چیزی نگفتند نوف گوید: در این هنگام جندب و ربیع گفتند، علامت شیعیان شما و وصف آنها چیست.
امام علیه السّلام از جواب آنها خودداری کرد فرمود: ای دو مرد از خداوند بترسید و

ایمان و کفر، ج1، ص: 307

کارهای نیک انجام دهید، خداوند با کسانی است که کارهای نیک انجام می‌دهند و از وی می‌ترسند در این جا همام که مردی عابد و پرهیزکار بود گفت: به آن کسی که شما خاندان را برگزید و شما را به همگان برتری داد ما را از صفت شیعیان خودت مطلع گردان.
علی علیه السّلام فرمود: سوگند ندهید اینک شما را در این مورد مطلع خواهم کرد، حضرت از جایش برخاست و دست همام را گرفت و وارد مسجد شد و دو رکعت نماز کامل ولی مختصر اداء کرد و بعد نشست و متوجه ما شد و در حالی که همه مردم پیرامونش بودند آغاز سخن کردند.
امیر المؤمنین پس از حمد خداوند و درود بر رسول صلّی اللَّه علیه و اله

فرمود: خداوندی که سپاس او بزرگ و نامهای او گرامی و پاک هستند، مخلوقات خود را آفرید و عبادت خود را بر آن‌ها لازم گردانید و طاعت خود را به آنان تکلیف کرد و زندگی را بین آنان تقسیم فرمود.
خداوند متعال آنها را در دنیا در محل خود قرار داد، پروردگار از طاعت بندگان بی‌نیاز است، طاعت هیچ کس به او سود نمی‌رساند و معصیت احدی به او زیان ندارد ولی چون خداوند متعال قصور آنها را در زندگی آنان می‌دانست و برای استقامت جامعه در امور زندگی دین و دنیا آنها را ملزم به اوامر و نواهی خود فرمود تا کارهای آنان استقامت پیدا کند.
خداوند به مردم امر کرد ولی آنان را مخیر گردانید و کارهای آسانی را به آنها تکلیف فرمود: و پاداشهای فراوانی به آنها وعده فرمود، خداوند متعال بین کسانی که با محبت دنبال کارها را می‌گیرند و برای رضای خداوند کام برمی‌دارند و بین آنهائی که کارها را تاخیر می‌اندازند و یا معصیت می‌کنند به عدالت و حکمت داوری فرموده و نعمت خود را به همه عطا کرده است.
اما در عین حال بین گناه کار و نیکوکار تمیزی گذاشته و هر یک را از دیگری جدا کرده است، و در قرآن شریف فرموده: کسانی که مرتکب گناه می‌شوند خیال می‌کنند، ما آنها را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و عمل صالح
ایمان و کفر، ج1، ص: 308
انجام می‌دهند، زندگی و مرگ آنها یکسان خواهد بود، داوری آنها در این جا بسیار بد است.
بعد از این علی علیه السّلام دست خود را بالای شانه همام گذاشت و گفت: ای کسی که از شیعه اهل بیت سؤال می‌کنی همان اهل بیتی که خداوند پلیدی را از آنها برده و آنها را پاک و پاکیزه قرار داده و در کتاب خود آنها را در ردیف پیامبر خود پاک قرار داده است.
شیعیان کسانی هستند که خدا را می‌شناسند و به اوامر او گردن می‌نهند، آنها اهل فضیلت‌ها و مقامات عالیه و اهل نعمت‌ها و احسان‌ها می‌باشند، آنها پیوسته حق را در نظر می‌گیرند و به حق سخن می‌گویند، لباسهای میانه در برمی‌کنند و در پوشش زیاده روی ندارند.
با فروتنی راه می‌روند و همواره سربزیر دارند، برای طاعت خداوند سر فرود آورده‌اند و برای عبادت او خاضع شده‌اند آنها از آنچه خداوند حرام کرده است دیده بر هم می‌نهند، گوشهای خود را برای شنیدن علم سودمند باز می‌کنند و مسائل دینی را فرا می‌گیرند.
آنها در مشکلات راضی هستند همان گونه که در هنگام وسعت و آسایش راضی می‌باشند آنان به هر چه خداوند برای آنها بخواهد راضی هستند و اگر اجل آنها در دست خداوند نبود جان آنها یک لحظه در بدن‌ها استقرار

پیدا نمی‌کرد، زیرا آنها برای لقاء پروردگار بسیار شائق هستند و از عذاب خداوند می‌ترسند.
خالق در نزد آنها بسیار بزرگ است و غیر از او هر چه هست در نظر آنان حقیر و ناچیز می‌باشد آنها مثل اینکه در بهشت آرمیده‌اند و در آنجا روزی می‌خورند و بر پشتیها تکیه زده‌اند، و خود را در جهنم می‌نگرند و در آنجا معذب می‌باشند.
دلهای آنها محزون، مردم از دست و زبان آنها در آسایش می‌باشند، بدنهای آنها لاغر و خواسته‌هایشان سبک هست، آنها مردانی عفیف هستند در راه اسلام بسیار کمک کرده‌اند این جماعت روزهایی صبر کردند ولی براحتی طولانی

رسیدند.
آنها در تجارت خود سود بردند و خداوند کریم راهها را بر آنها آسان کرد، آنها مردمانی باهوش و زرنگ هستند، دنیا آنها را بطرف خود کشید ولی آنان دنیا را قبول نکردند و هر چه خود را به آنها نشان داد ولی سرانجام عاجز گردید.
آن جماعت هنگام شب قدمهای خود را به هم نزدیک می‌کنند و مشغول تلاوت قرآن مجید می‌گردند و آنها با آداب قرائت می‌کنند، یا امثال قرآن خود را موعظه می‌فرمایند و از داروهای شفابخش آن بهبودی می‌یابند.
آنها صورتها و دستهای خود را بر زمین می‌گذارند و زانوهای خویش را بر زمین می‌چسبانند و خداوند را سجده می‌کنند، اشکها بر چهره‌ها جاری می‌گردند، و خداوند جبار را تعظیم می‌نمایند و برای آزادی خود به خدا ملتجی می‌شوند و این است وضع شبهای آنها.
اما روزها مردمانی حلیم، عالم و متقی و پرهیزکار هستند از ترس خداوند مانند تیرها باریک شده‌اند، گمان می‌کنند آنها بیمار هستند در صورتی که آنان بیماری ندارند، گروهی خیال می‌نمایند آنها دیوانه می‌باشند در صورتی که دیوانه هم نیستند.
آنها از عظمت خداوند مانند دیوانگان شده‌اند و از حکومت و سلطنت او وحشت دارند دلهای آنها ترسان و دل آنان لرزان شده و عقل آنها زائل گردیده است، هنگامی که از حال خوف و خشیت بیرون می‌گردند دنبال کارهای نیک می‌روند.
آنان از کارهای کم راضی نیستند و کارهای خوب را زیاد نمی‌دانند، آنها همواره خود را متهم می‌دانند و از اعمال خود می‌ترسند، اگر کسی از آنها تعریف کند از گفته‌های او می‌ترسند و می‌گویند ما به کارهای خود واقف هستیم و خداوند از حال ما آگاه است.
آنها در برابر واصفان می‌گویند بار خدایا ما را به آنچه واصفان می‌گویند

مواخذه مکن و مرا بهتر از آنچه آنها می‌پندارند قرار بده، و بیامرز آن گناهانی را که
ایمان و کفر، ج1، ص: 310
نمی‌دانند بار خدایا تو از همه چیز آگاهی و عیب‌ها را می‌پوشانی.
از علامت یکی از آنها این است که در او نیروی ایمان مشاهده می‌کنی، و حزم و احتیاط و نرمش را در او می‌نگری، او در ایمان به مرحله یقین رسیده، و در طلب علم حریص است و فهم و درکش خوب می‌باشد و علم را با حلم تؤام کرده است.
در عین ملایمت باهوش می‌باشد و در ثروت میانه‌رو هست، و در فقر و تنگدستی تمیز و مرتب و زیبا منظر است و در سختیها صبر می‌کند، در عبادت خشوع دارد، برای دردمندان رحمت است و حق را اداء می‌کند و در کسب ملایم می‌باشد.
همواره دنبال حلال می‌رود و طمع ندارد و پست و دنی نیست، در هدایت مردم بانشاط می‌باشد، از شهوت‌ها خود را حفظ می‌کند، و در پایمردی نیک عمل است، جاهل و مغرور نیست و همواره در فکر کارهای خود می‌باشد.
او خود را در کارهای نیک مقصر می‌داند، از کارهای نیک خود هم واهمه دارد، صبح می‌کند در حالی که مشغول ذکر است، شب می‌کند و همش سپاسگزاری می‌باشد، هنگامی که بخواب می‌رود از خواب غفلت می‌ترسد و صبح از خواب برمی‌خیزد خوشحال است اینکه به فضل و رحمت خداوند رسیده است.
اگر با نفسش در کاری مشغول منازعه باشد خواسته نفس را اجابت نمی‌کند، زیرا او در فکر جهان باقی است و از دنیای فانی گریزان است، علم را با عمل مقرون کرده و علم را با حلم به هم آمیخته است.
همواره در نشاط می‌باشد، کسالت در او راه ندارد، آرزوهایش نزدیک است، لغزشهایش اندک می‌باشد، همواره در انتظار مرگ است، خدا را همواره یاد می‌کند، نفسش قانع می‌باشد و جهل از وی فاصله دارد.
دین خود را حفظ می‌کند، بیماریش مرده است، خشمش را فرو می‌برد، اخلاقش صاف می‌باشد، همسایگان از وی در آسایش می‌باشند، کارهایش آسان است، خودخواهی در او راه ندارد، صبرش بر همه روشن است، و همواره در حال ذکر می‌باشد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 311
هیچ کار نیکی را از روی ریاء انجام نمی‌دهد، و به خاطر شرم و حیاء کاری را ترک نمی‌کند، همواره اهل خیر است، و شر و فساد در او راه ندارد، اگر در میان غافلان باشد از ذاکران به حساب می‌آید و اگر در میان ذاکران باشد از غافلان به حساب نمی‌آید.

هر کس به او ظلم کند عفوش می‌کند، هر کس او را محروم کند او در عوض بخشش می‌نماید، هر کس با وی رفت و آمد نکند او ارتباط خود را قطع نمی‌کند، نیکیهای او را همه می‌نگرند، در گفتار صادق است، و در کردار حسن رفتار دارد، خیرش به همه رو می‌آورد و شرش از همه دور می‌باشد، مکر در او نیست و نیرنگی ندارد.
در مشکلات صبور است، در پیش آمدها شکیبا می‌باشد و وقارش را از دست نمی‌دهد، در هنگام وسعت و رفاه سپاسگزار است، به کسانی که مورد بغضش هستند ستم نمی‌کند و به کسانی که مورد علاقه‌اش می‌باشد گناهی روا نمی‌دارد.
در چیزی که متعلق به او نیست ادعائی ندارد، و اگر چیزی در گردن دارد انکار نمی‌کند حق را می‌شناسد قبل از اینکه شاهدی بیاید و در موردی گواهی دهد، هر چه به او بسپارند حفظ می‌کند، و با القاب زشت مردم را خطاب نمی‌کند، به هیچ کس تعدی ندارد حسد در او نیست و همسایگان را آزار نمی‌دهد.
به مصیبت دیده شماتت نمی‌کنند، امانت‌ها را اداء می‌نماید، به طاعات مشغول می‌گردد، در کارهای خیر شتابان هست، دنبال منکرات نمی‌رود، به کارهای نیک امر می‌کند و خود هم عمل می‌نماید، از منهیات نهی می‌نماید و خود هم بجا نمی‌آورد.
از روی جهالت در کارها شرکت نمی‌کند، و به خاطر ضعف و سستی دست از حق باز نمی‌دارد اگر سکوت می‌کند سکوت او را از اظهار حق باز نمی‌دارد، و اگر سخن می‌گوید از حق تجاوز نمی‌کند، اگر می‌خندد صدایش بلند نمی‌گردد، از هر چه به او داده شده قانع است، خشم او را از راه بیرون نمی‌سازد و هوای نفس بر او چیره نمی‌گردد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 312
بخل او را مقهور نمی‌سازد با علم و فضیلت با مردم رفت و آمد می‌کند و با سلام و نرمی از آنها جدا می‌شود، سخن می‌گوید برای اینکه سود ببرد و می‌پرسد برای اینکه دریابد، خودش را به سختی می‌اندازد ولی مردم را از خود در آسایش قرار می‌دهد، مردم را از خود خوشحال می‌کند و خود را برای آخرت به مشقت می‌افکند.
اگر کسی به او ستم کند صبر می‌نماید تا خداوند از وی یاری نماید و انتقامش را بگیرد، به نیکوکاران قبل از خود اقتداء می‌کند تا آیندگان هم از وی تبعیت کنند و نیکوکار باشند، آن گروه عاملان خداوند می‌باشند، و از وی اطاعت می‌کنند و اوامر او را اجراء می‌نمایند، آنان چراغ‌های فروزان روی زمین هستند و مردم از آنها روشنائی می‌گیرند.
آن جماعت شیعیان و دوستان ما می‌باشند آه چه اندازه مشتاق دیدار آنها هستم، در این هنگام همام فریادی کشید و بر زمین افتاد، هنگامی که او را

حرکت دادند جان داده بود، ربیع در این جا گریه کرد و گفت یا امیر المؤمنین موعظه شما به سرعت در آن اثر کرد کاش من بجای او بودم.
علی علیه السّلام فرمود: مواعظ و نصایح درست این چنین در اهلش اثر می‌کند و به خداوند سوگند من از همین وضع که برایش پیش آمد می‌ترسیدم، امیر المؤمنین علیه السّلام بر جنازه او نماز گزاردند و در عصر همان روز به خاک سپرده شد و در جنازه‌اش هم شرکت فرمود، راوی گوید: من نزد ربیع رفتم و جریانی را که نوف برایم نقل کرده بود از وی پرسیدم گفت: راست می‌گوید.

20 عدم تعجیل در باره شیعیان

1- بزنطی گوید: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: امام باقر علیه السّلام می‌فرمودند: در مورد شیعیان ما عجله نکنید، اگر آنها در جایی لغزش پیدا کنند در جای دیگری ثابت می‌مانند.
2- علی بن موسی قرشی گوید: امام ابو الحسن الرضا علیه السّلام فرمود: قلم از شیعیان ما برداشته شده، گفتم: ای سرور من این چگونه می‌شود، فرمود: برای اینکه از آنها در دولت باطل بر تقیه عهد و پیمان گرفته شده است، مردم همه در آسایش هستند ولی آنها خائف و از جان و مال خود می‌ترسند.
آنها را به خاطر دوستی ما نسبت به کفر می‌دهند ولی ما بخاطر آنها تکفیر نمی‌شویم، آنها برای ما کشته می‌شوند ولی ما بخاطر آنها کشته نمی‌شویم، هر یک از شیعیان ما که مرتکب گناه و یا خطائی شوند گرفتار غم و اندوهی می‌گردند که گناهان آنها پاک می‌شود، اگر چه گناهان بسیار زیاد باشد.
اگر خود گرفتار نشود و مصیبت نبیند، گرفتار مصیبت در مال و فرزند می‌گردد، و اگر گرفتار این هم نشد در امور دنیا پیش آمدهائی برای او خواهد آمد و در خواب چیزهائی خواهد دید که او را در اندوه و غم فرو می‌برد و این‌ها موجب می‌گردند تا گناهانش آمرزیده گردد.
3- حنان بن سدیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال محبت علی علیه السّلام را در دلی نمی‌گذارد مگر اینکه هر گاه در جایی بلغزد در جایی دیگر استوار می‌ماند.
4- علی علیه السّلام فرمود: عذر برادرت را قبول کن، و هر گاه عذری نداشت خودت برای او عذری بخواه و او را مقصر مدان.
5- زید شحام گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: دوست علی علیه السّلام
ایمان و کفر، ج1، ص: 314
اگر در جایی پاهایش بلغزد در جای دیگری ثابت می‌ماند.
6- عمر صابری گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم من گاهی مشاهده می‌کنم که اصحاب ما مرتکب گناهان بزرگ می‌گردند، فرمود: ای عمر به دوستان خداوند شماتت نکن، اگر دوست ما گناهی از وی سر می‌زند و مستحق عذاب می‌گردد، خداوند او را مبتلا می‌کند.
بدن او بیمار می‌گردد و این موجب غفران او می‌شود، و اگر بدنش مبتلا شد در مالش نقصان پدید می‌آید، و اگر این هم نشد گرفتار مصیبت فرزندان می‌گردد و اگر آن هم نشد در گرفتاری‌های روزگار سختی

مشاهده می‌کند تا هنگام مرگ گناهی نداشته باشد و خداوند از وی راضی گردد و او را وارد بهشت کند.
در حدیث دیگری آمده اگر مبتلا به فرزند و خانواده نشد خداوند او را به همسایگان بد گرفتار می‌کند تا او را رنج دهند و اگر این هم نشد به مصیبت‌های دنیائی گرفتار می‌شود

21 مجالست با مخالفان و مشرکان

1- حماد سمندری گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم من وارد شهرهای مشرکان می‌گردم و گروهی از خویشاوندان و دوستان می‌گویند اگر تو در بلاد مشرکان بمیری با آنها محشور می‌گردی، فرمود: ای حماد هر گاه در آنجا مردم را بطرف ما فراخوانی و یاد ما باشی مانعی ندارد.
گوید: گفتم: من این کار را می‌کنم فرمود در شهرهای مسلمانان می‌توانی از ما سخن بگوئی و مردم را بطرف ما فراخوانی گوید گفتم: خیر، فرمود: پس حالا که چنین است تو اگر در بلاد مشرکان بمیری یک امت محشور می‌گردی و نوری در مقابلت روشن می‌گردد.
2- فضیل بن یسار گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم و عرض کردم
ایمان و کفر، ج1، ص: 315
قربانت گردم من در مجالس این مردم حضور پیدا می‌کنم و در آنجا به یاد شما هستم، من در آنجا چه بگویم فرمود: هر گاه در مجالس این گروه شرکت کردید بگوئید: بار خدایا وسعت و خوشحالی به ما عطا کن و تو هر چه بخواهی می‌توانی بدهی.

1- عمر بن حنظله گوید: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمودند: ای ابو الصخر خداوند دنیا را به دوستان و دشمنان می‌دهد، ولی ولایت و امامت را فقط به برگزیدگان از مخلوقات خود عطا می‌کند به خداوند سوگند شما بر دین من و دین پدرانم ابراهیم و اسماعیل می‌باشید، مقصود من علی بن الحسین و یا محمد بن علی نیستند اگر چه آنها هم بر دین آنها بودند.
2- مالک بن اعین گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: ای مالک خداوند دنیا را به دوست و دشمن می‌دهد، ولی دینش را جز بدوستان نمی‌دهد.
3- حمران گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند دنیا را به نیکوکار و بدکار می‌دهد، ولی ایمان را فقط به برگزیدگان عطا می‌کند.
4- میسر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال دنیا را به دوستان و دشمنان می‌دهد ولی ایمان را جز به دوستان نمی‌دهد.
5- حمران بن اعین گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: این دنیا به نیکوکار و بدکار داده می‌شود ولی دین جز به برگزیدگان داده نمی‌شود.
6- عمر بن حنظله گوید: با حضرت صادق علیه السّلام حرکت می‌کردیم امام متوجه من شد و فرمود: خداوند دنیا را به نیکوکاران و بدکاران می‌دهد ولی دین را فقط به برگزیدگان از مخلوقات عطا می‌فرماید.
7- فضیل گوید: امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: خداوند مال را به نیکوکار

ایمان و کفر، ج1، ص: 316

و بدکار می‌دهد ولی ایمان را فقط به دوستانش می‌دهد.
8- محمد طیار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: شما در ولایت و امامت با هم برادروار رفتار نمی‌کنید و فقط با تعارف و شناسائی معمولی با هم رفت و آمد دارید.
9- کلیب صیداوی گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام بودم فرمود: با مردم مجادله نکنید خداوند هر گاه بخواهد به بنده‌ای خیر برساند، در دلش نکته‌ای ایجاد می‌کند و او را بحال خود وامی‌گذارد، این نقطه در دل او حرکت می‌کند و دنبال مقصود می‌رود.
بعد از این فرمود: هر گاه با مردم سخن گفتید به آنها بگوئید ما بطرفی رفتیم که خداوند آن طرف را اختیار کرده و ما کسی را برگزیدیم که خداوند آن را برگزیده است، خداوند محمد صلّی اللَّه علیه و اله را برگزید و ما هم آل محمد علیهما السّلام را برگزیدیم.
10- ثابت بن ابی سعید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای ثابت

شما با مردم چکار دارید از مردم دست باز دارید و کسی را بطرف خود دعوت نکنید، به خداوند سوگند اگر اهل آسمانها و زمین اجتماع کنند که بنده‌ای را گمراه سازند در صورتی که خداوند بخواهد او را هدایت نماید توانائی پیدا نخواهند کرد.
از مردم دست باز دارید و نگوئید این برادرم و یا پسر عمویم و یا همسایه‌ام می‌باشد، خداوند هر گاه اراده کند به بنده‌ای خیری برساند روحش را پاک می‌کند، او در این هنگام هر کار نیکی را می‌شناسد و از هر منکری دست باز می‌دارد، و بعد کلمه‌ای به او القاء می‌کند و او را به همه چیز آشنا می‌سازد.
11- فضیل گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مردم را بطرف شما دعوت کنیم، فرمود: ای فضیل خداوند هر گاه بخواهد به بنده‌ای نیکی کند فرشته‌ای را می‌فرستد و گردن او را می‌گیرد و بطرف ما می‌کشاند، آن شخص چه بخواهد و یا نخواهد.
12- عقبه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شما عقیده خود را برای خداوند قرار بدهید، و به مردم کاری نداشته باشید، هر چه برای خدا باشد در نزد خداوند
ایمان و کفر، ج1، ص: 317
محفوظ است و هر چه برای مردم باشد بطرف آسمان نمیرود و با دین خود با مردم مخاصمه نکنید زیرا مخاصمه دلها را از هم دور می‌کند.
خداوند متعال به پیامبرش فرمود: تو نمی‌توانی آنهائی را که دوست می‌داری هدایت کنی و این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند و نیز فرموده:
تو مردم را می‌خواهی مجبور کنی تا ایمان بیاورند شما مردم را بحال خود واگذار کنید، مردم هم عقائد خود را از مردم می‌گیرند.
شما عقائد خود را از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله گرفتید، و مبانی ایمان را از علی علیه السّلام فرا گرفتید و این‌ها با هم مساوی نیستند، من از پدرم شنیدم فرمود: هر گاه خداوند بخواهد بنده‌ای را به امامت و ولایت ما هدایت کند خودش سریع‌تر از پرنده به لانه‌اش بطرف ما می‌شتابد.
13- ابن اذینه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند عز و جل گروهی را برای حق خلق کرده است، هر گاه حق از در خانه آنها عبور کند آن را قبول می‌کنند اگر چه آن را نشناسند و هر گاه باطل بر آنها عرضه گردد آن را رد می‌کنند اگر چه آن را ندانند.
گروهی دیگر غیر از اینها می‌باشند و آن‌ها کسانی هستند که هر گاه حق را به آنها ابلاغ کنی قبول نمی‌کنند، اگر چه آن را نمی‌شناسند و هر گاه باطلی به آنها پیشنهاد شود آن را از جان و دل می‌پذیرند هر چند آن را نشناسند و حقیقت را در نیابند.

14- عبد الحمید گوید: امام جعفر صادق سلام اللّه علیه فرمود: هر گاه خداوند اراده کند به بنده‌ای خیری برساند در دل او نقطه‌ای ایجاد می‌کند، آن نقطه روشن است و به کوشش و دلش روشنائی می‌دهد که از شما هم برای یافتن حق حریص‌تر می‌گردد.
اما هر گاه اراده کند که بنده به خیری نرسد در قلبش یک نقطه سیاه ایجاد می‌کند، و آن نقطه کوشش و دلش را سیاه می‌گرداند، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند که فَمَنْ یُرِدِ اللَّهُ أَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ یُرِدْ أَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ
ایمان و کفر، ج1، ص: 318
صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِی السَّماءِ 15- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند هر گاه به بنده اراده خیری بکند در دلش سفیدی ایجاد می‌کند و گوشهای دلش را باز می‌کند و فرشته‌ای او را راهنمائی کند، و هر گاه اراده کند بنده‌ای را هدایت ننماید در دل او نقطه سیاهی ایجاد می‌کند و گوشهای او را سد می‌گرداند و شیطان را بر او مسلط می‌سازد تا وی را گمراه سازد.

1- ایوب بن حر گوید امام صادق در تفسیر آیه شریفه فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا فرمود: آگاه باشید بر او دست پیدا کردند و او را گشتند، ولی می‌دانید خداوند او را از چه نگاه داشت، آنها سعی کردند که دینش را از او بگیرند ولی خداوند او را از مکر آنان بازداشت و دینش را حفظ کرد.
2- ابو جمیله گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه در وصیت نامه خود فرمودند: بدانید قرآن در شب و روز هادی شما می‌باشد، و در شب‌های تاریک چراغ شما هست، مشکلات و گرفتاری‌های شما را برطرف می‌کند و ناداری را از شما دور می‌گرداند.
هر گاه مشکلات و ناراحتی برای شما پیش آمد اموال خود را فدای جان خود کنید، و هر گاه حادثه‌ای فرود آمد جان خود را فدای دین خود کنید، و بدانید کسی به هلاکت می‌رسد که دینش را هلاک کرده باشد و جنگ‌جو کسی است که با دینش بجنگد، و بدانید که فقری بعد از بهشت نیست، و ثروتی بعد از دوزخ نخواهد بود اسیر دوزخ رها نمی‌گردد و کورش شفا پیدا نمی‌کند.
3- فضیل از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: سلامتی دین و بدن بهتر از مال می‌باشد و مال خود از زینت‌های زیبای دنیا بشمار می‌رود.
ایمان و کفر، ج1، ص: 319
4- یکی از روات گوید: مردی خدمت امام صادق علیه السّلام می‌رسید، و این مرد مدتی بود که به حج نمی‌رفت، یکی از دوستان او خدمت امام علیه السّلام رسید و حضرت از حال وی جویا شد و فرمود او چه می‌کند آن مرد پاسخ صریحی در باره او نداد و فقط گفت به مال دنیا مشغول است، فرمود: دینش چگونه است گفت: آن گونه که شما دوست دارید، فرمود: بخداوند سوگند غنا در آن است.
5- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند میثاق مؤمن را چنین گرفته که گفتارش مورد گواهی قرار نگیرد و بر دشمنش پیروز نگردد، اگر مؤمنی بخواهد انتقام خود را بگیرد در انظار مردم بی‌آب‌رو می‌شود برای اینکه دهانش بسته است و نمی‌تواند هر چه می‌خواهد بکند.
6- ابو حمزه ثمالی روایت می‌کند که امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: خداوند از مؤمن به چهار گرفتاری پیمان گرفته است، از همه سخت‌تر مؤمنی مانند خودش او را حسد می‌ورزد، یا منافقی که دنبال او را می‌گیرد، یا شیطانی که او را گمراه می‌کند، یا کافری که با او به جنگ می‌پردازد، بعد از این دیگر مؤمن

می‌تواند زندگی کند.
7- ابن مسکان گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن از یکی از سه چیز و گاهی از هر سه نجات پیدا نمی‌کند، یا کسی در خانه در را روی او می‌بندد و او را اذیت می‌کند، یا همسایه‌ای که او را آزار می‌دهد، و یا کسی که در هنگام کار و در میان راه او را رنج می‌دهد.
اگر مؤمنی بالای کوه بلندی زندگی کند خداوند شیطانی را می‌فرستد تا او را آزار دهد و راحتش نگذارد، خداوند برای مؤمن از ایمانش انسی قرار می‌دهد که از تنهائی وحشت نمی‌کند و همواره در آسایش به زندگی خود ادامه می‌دهد.
8- داود بن سرحان گوید: از امام علیه السّلام شنیدم فرمود: مؤمن گرفتار چهار چیز و یا یکی از آنها می‌باشد مؤمنی که نسبت به وی حسادت دارد که این از همه سخت‌تر است، و یا منافقی که همواره دنبال او هست، و یا دشمنی که پیوسته با او جنگ می‌کند و یا شیطانی که او را گمراه می‌سازد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 320
9- محمد بن عجلان گوید: در محضر امام صادق علیه السّلام بودم که مردی از آن جناب چیزی خواست، امام فرمود: صبر کنید خداوند برایت گشایش حاصل می‌کند راوی گوید: امام اندکی سکوت کرد و بعد فرمود: برای من از زندان کوفه سخن بگو که اکنون در چه حال است.
آن مرد پاسخ داد زندان کوفه تنگ و تاریک و بدبو می‌باشد، و در بدترین حال قرار دارد، امام علیه السّلام فرمود: تو خود در زندان هستی و نمی‌دانی و حالا می‌خواهی در زندان به راحتی زندگانی نمائی، مگر نمی‌دانی که دنیا برای مؤمن یک زندان می‌باشد.
10- سماعة بن مهران گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال دوستان خود را در دنیا در معرض تیر دشمنان خود قرار داده است.
11- شعیب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: دنیا زندان مؤمن است و از کدام زندان تا کنون خیری رسیده است.
12- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن به چهار چیز گرفتار است شیطانی که او را گمراه می‌کند کافری که با او جنگ می‌نماید، مؤمنی که بر وی حسد می‌برد و این از همه سخت‌تر است و یا منافقی که دنبال او را می‌گیرد و نقاط ضعف او را جمع می‌کند.
13- جابر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه مؤمنی از دنیا برود شیاطین فراوانی که به اندازه ربیعه و مضر می‌باشند در اطراف همسایگان او منتشر می‌گردند، و این تعداد قبلا به او مشغول بودند.
14- اسحاق بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در گذشته و حال و در آینده هم چنین است که هر مؤمنی گرفتار همسایه‌ای می‌شود که او را آزار دهد، و اگر مؤمن در یکی از جزیره‌ها زندگی کند باز کسی در

آنجا پیدا می‌شود که او را رنج دهد.
15- ابو خالد کابلی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: دوست داشتم که به من اجازه داده می‌شد سه بار با مردم سخن می‌گفتم بعد از این هر چه خدا می‌خواست
ایمان و کفر، ج1، ص: 321
پیش می‌آمد و در این هنگام با دست خود به سینه‌اش اشاره کردند و بعد فرمودند خیر بهتر است در این جا صبر کنیم.
سپس این آیه شریفه را تلاوت کردند که شما از کسانی که قبل از شما کتاب داده شدند، و از کسانی که شرک آوردند اذیت‌های زیادی خواهید دید، ولی شما صبر کنید و تقوی داشته باشید که این صبر و تقوی شما را در کارها صاحب عزم خواهد کرد، و بعد از این دست خود را بلند کرد و روی سینه‌اش گذاشت.

1- مسعدة از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می‌کند که فرمود: ایمان با قلب است و نه بزبان و بعد فرمودند: اگر چنین است که شما می‌گوئید پس جنگ با مشرکان حرام خواهد بود چون به خیال شما ما نمی‌دانیم شاید در ضمیر او ایمان باشد.
این گفته نقض عمل رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله می‌باشد، زیرا هر کس نزد آن حضرت می‌آمد که اسلام اختیار کند رسول خدا از وی بیعت می‌گرفت و شرائط ایمان را به او می‌گفت و تاکید می‌کرد تا به آن شرائط عمل کند مسعده گفت: هر کس به این عقیده باشد البته بطوری که خودش هم نمی‌داند کافر است.
2- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله گفت: من مامور شده‌ام با مردم جنگ کنم تا کلمه لا اله الا اللَّه را بر زبان جاری نمایند، هنگامی که این کلمه را گفتند مال و جانشان بر من حرام می‌باشد.
3- قاسم صیرفی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: اسلام خود را حفظ می‌کند، و امانت را بر می‌گرداند، و زن‌ها را حلال می‌نماید ولی ثواب و پاداش بر ایمان مترتب می‌باشد.
4- یکی از باقرین علیهما السّلام فرمود: ایمان اقرار و عمل می‌باشد و اسلام فقط اقرار
ایمان و کفر، ج1، ص: 322
به زبان است.
5- جمیل بن دراج گوید: از حضرت صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ فِی قُلُوبِکُمْ سؤال کردم فرمود: متوجه هستی که ایمان غیر از اسلام است.
6- سفیان بن سمط گوید: مردی از امام صادق علیه السّلام پرسید فرق بین اسلام و ایمان چیست امام پاسخ او را نداد، بار دیگر پرسید باز امام جواب نداد، بعد در میان راه با هم برخورد کردند، و آن مرد قصد مسافرت داشت و می‌خواست از شهر بیرون گردد.
امام علیه السّلام به او فرمودند مثل اینکه قصد داری به سفر بروی گفت: آری امام فرمود: در خانه پیش من بیا، آن مرد به خانه امام رفت و پرسید فرق اسلام و ایمان چیست فرمود: اسلام شهادت ظاهری است.
هر کسی بگوید لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه و بعد نماز بگذارد و زکاة بدهد، و حج خانه خدا را بجای آورد و ماه رمضان را روزه بدارد، این را

می‌گویند اسلام، ولی مؤمن کسی را گویند که به این امر معتقد باشد، ولی اگر ولایت و امامت را نشناخت مسلمان هست ولی گمراه می‌باشد.
7- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم در تفسیر قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا فرمود: هر کس پندارد که آنها ایمان آوردند دروغ گفته، و هر کس بگوید آنها اسلام نیاورده‌اند باز هم دروغ گفته است.
8- سماعة گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم بفرمائید اسلام و ایمان با هم فرق دارند فرمودند: ایمان با اسلام مشارکت دارد ولی اسلام با ایمان مشارکتی ندارد، گوید عرض کردم آن دو را برای من تعریف بفرمائید.
فرمود: اسلام آن است که به وحدانیت خداوند شهادت بدهید و رسالت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله را تصدیق کنید در اینجا جان شما محفوظ می‌باشد و نکاح وارث جریان شرعی پیدا می‌کند، و مردم با این دو کلمه در زمره مسلمانان در می‌آیند و نام مسلمان بر آنها گذاشته می‌شود.
ایمان و کفر، ج1، ص: 323
اما ایمان به معنی هدایت است و اثبات عقائد اسلامی در جان و دل و عمل به احکام و دستورات خداوند، ایمان بالاتر از اسلام می‌باشد و یک درجه از آن فراتر است ایمان در ظاهر با اسلام شریک است ولی اسلام با ایمان در باطن مشارکت ندارد و اگر چه در گفتار و تصدیق با هم یکی هستند.
9- فضیل بن یسار گوید: از امام جعفر صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: ایمان با اسلام مشارکت دارد ولی اسلام با او شریک نیست، ایمان آن است که در دل جای گیرد و ثابت باشد، اسلام موانع عقد و نکاح وارث را از بین می‌برد و جانها را حفظ می‌کند.
10- کنانی گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم ایمان بهتر است یا اسلام، کسانی که قبل از ما بودند می‌گفتند اسلام افضل است، امام فرمود: ایمان افضل است، گفتم بیان فرمائید تا مطلب را درک کنم، امام فرمود در باره کسی که از روی عمد مسجد الحرام را نجس کند چه می‌گوئید گفتم: او را شلاق می‌زنند.
امام علیه السّلام فرمود: اگر کسی از روی عمد کعبه را نجس کند چه می‌گوئی، گفتم او را باید بکشند، فرمودند پس مشاهده می‌کنی که کعبه افضل است، کعبه با مسجد مشارکت دارد ولی مسجد با کعبه مشارکتی ندارد و ایمان هم با اسلام شریک است ولی اسلام با وی مشارکتی ندارد.
11- حمران گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ایمان آن است که در دل جای گیرد و بطرف خداوند هدایت کند، و اعمال بر او گواهی دهد و خدا را اطاعت نماید و تسلیم اوامر او گردد ولی اسلام آن است که در گفتار و

کردار آشکار شود.
اسلام آن است که جامعه به آن اعتقاد دارد و همه فرق آن را قبول دارند، جان آنها به وسیله آن حفظ می‌شود وارث بر حسب آن تقسیم می‌گردد و عقد و نکاح بر آن جاری می‌شود، و یا در نمازها شرکت می‌کنند و زکاة می‌دهند و روزه می‌گیرند و حج به جای می‌آورند.
با این اعمال از کفر خارج می‌گردند و بطرف ایمان می‌آیند، اسلام با ایمان مشارکت ندارد ولی ایمان با اسلام شریک هست و در گفتار و کردار با هم اجتماع
ایمان و کفر، ج1، ص: 324
می‌کنند، همان گونه که کعبه با مسجد الحرام مشارکت دارد ولی مسجد با کعبه مشارکت ندارد.
خداوند متعال می‌فرماید: اعراب گفتند ما ایمان آوردیم بگو شما ایمان نیاورده‌اید بگوئید ما مسلمان هستیم هنوز ایمان در دل شما وارد نشده است، گفته‌های خداوند در این جا از همه روشن‌تر و صادق‌تر است.
گفتم آیا مؤمن بر مسلمان برتری دارد و در احکام و حدود و فضیلت‌ها با هم فرق دارند فرمود: خیر آنها در این گونه موارد با هم یکسان می‌باشند ولی مؤمن بر مسلمان برتری دارد و در کارهائی که انجام می‌دهد و عبادتهائی که می‌کند بر مسلمان فضیلت دارد.
گفتم: مگر خداوند متعال نفرموده: هر کس کار خوبی بکند خداوند ده برابر می‌دهد، من گمان می‌کنم که آنها در نماز و زکاة و روزه و حج با مؤمن برابر هستند، فرمود: مگر مشاهده نمی‌کنی که خداوند فرموده: فَيُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثِيرَةً خداوند برای مؤمنان در حسناتی که انجام داده‌اند بطور مضاعف می‌دهد، برای هر حسنه‌ای هفتاد برابر عطا می‌کند، و این فضیلتی برای مؤمن می‌باشد و هر چه ایمان مؤمن قوی‌تر و درست‌تر باشد خداوند به او بیشتر می‌دهد و به مؤمنان خیر می‌رساند.
گفتم: نظر شما این است که هر کس اسلام آورده داخل در مؤمنان نیست، فرمود: خیر من می‌گویم هر کسی مسلمان شده بطرف ایمان کشانیده شده و از کفر خارج گردیده است، من اکنون برای شما مثلی می‌زنم تا مطلب برایت روشن گردد و فضیلت ایمان را بر اسلام بشناسی.
فرمود: اگر مردی را در مسجد مشاهده کنی آیا گواهی می‌دهی که او را در کعبه دیده‌ای، گفت چنین چیزی نخواهد بود، فرمود: اگر مردی را در کعبه دیدی می‌توانی بگوئی او را در مسجد الحرام دیده‌ام گفتم آری این را قبول دارم، فرمود: از کجا گفتم: برای اینکه راه ورود به کعبه از مسجد می‌باشند، فرمود: ایمان و اسلام هم چنین می‌باشند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 325
12- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: قلب بین سینه و

گلو در حال حرکت می‌باشد تا ایمان در آن به پیوندد، هنگامی که ایمان در آن پیوند خورد استقرار پیدا می‌کند، و همین است گفتار خداوند که فرمود: هر کس به خداوند ایمان آورد دلش راه پیدا می‌کند و هدایت می‌گردد و مطمئن و آرام می‌شود و ثبات پیدا می‌نماید.
13- عبد الرحیم قصیر گوید: توسط عبد الملک نامه‌ای برای امام جعفر صادق علیه السّلام فرستادم و از آن حضرت پرسیدم ایمان چیست و آن را برای من تعریف و توصیف فرمائید، امام در پاسخ توسط عبد الملک بن اعین برای من نوشت خداوند تو را رحمت کند از من در باره ایمان سؤال کرده‌ای تا برایت روشن کنم ایمان چیست.
ایمان اقرار به زبان و اعتقاد به قلب و عمل به ارکان است و اجزاء آن به هم پیوستگی دارند، ایمان به منزل یک خانه می‌باشد که آدمی در آن پناه می‌گیرد، و اسلام و کفر هم همین طور مانند خانه هستند، گاهی انسان مسلمان است بدون اینکه مؤمن باشد، و کسی مؤمن نمی‌شود، مگر اینکه قبلا اسلام اختیار کند، پس اسلام قبل از ایمان است و با ایمان مشارکت دارد.
هر گاه بنده‌ای مرتکب گناه کبیره و یا صغیره گردد و منهیات را انجام دهد از ایمان خارج می‌گردد و نام مؤمن از وی ساقط می‌شود، ولی در اسلام خود باقی هست، اگر توبه کرد و بازگشت نمود و کلمه استغفار بر زبان جاری ساخت بار دیگر به خانه ایمان باز می‌گردد، و در زمره اهل ایمان بحساب می‌آید.
گناه و معصیت آدمی را به کفر نمی‌کشاند مگر اینکه یکی از دستورات را انکار کند و یا حرامی را حلال بداند، و به حلال بگوید حرام است و به حرام بگوید حلال است و به این گفتارش اعتقاد داشته باشد، در این هنگام از اسلام و ایمان خارج می‌شود و وارد کفر می‌گردد.
این شخص مانند آن کسی است که وارد حرم می‌شود و بعد داخل کعبه می‌گردد، و میان کعبه را ملوث و نجس می‌کند، آن مرد را از کعبه بیرون می‌آورند
ایمان و کفر، ج1، ص: 326
و از حرم هم خارج می‌گردانند و گردنش را می‌زنند، و سرانجام این چنین انسانی در دوزخ خواهد بود.
15- یکی از روات از امام صادق علیه السّلام پرسید اسلام چیست، فرمود دین خدا نامش اسلام است، و آن دین خداوند بود قبل از آنکه شما وجود داشته باشید، هر کس به دین خداوند اقرار کند او مسلمان است، و هر کس اوامر خداوند را انجام دهد او مؤمن می‌باشد.
16- حمران گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند متعال ایمان را بر اسلام برتری داده و یک درجه آن را بر اسلام مزیت بخشیده

است، همان گونه که کعبه را بر مسجد الحرام فضيلت داده است.
17- مسعدة بن صدقه گويد: از امام باقر عليه السّلام شنيدم فرمود: گناهان بزرگ عبارتند از: نااميدى از رحمت خداوند و ياس از فضل و احسان او، آسايش از مؤاخذه او، و كشتن كسى كه خداوند ريختن خون او را حرام كرده، و عاق والدين.
خوردن مال يتيم از روى ستم و تعدى، و خوردن مال ربا بعد از اينكه حرمت آن را شنيده باشند، و مهاجرت از اسلام بطرف كفر، و متهم كردن زن پارسا، و فرار از جهاد، راوى گفت اگر كسى مرتكب گناه كبيره شد و بعد در گذشت آيا از ايمان بيرون مى‌رود، و اگر او را عذاب كنند مانند مشركان است و يا اينكه عذاب از او منقطع خواهد شد.
فرمود: هر گاه خيال كند آن كار حلال بوده و انجام داده او را از اسلام بيرون مى‌كند، و براى اين جهت با سخت‌ترين وجهى عذاب خواهد شد، و اگر بداند آن عمل گناه كبيره هست و بر او حرام بوده او را عذاب مى‌كنند چون كار غير حلال انجام داده است، ولى اين عذاب از اول آسان‌تر مى‌باشد، اين كار او را از ايمان بيرون مى‌كند ولى از اسلام خارج نمى‌گرداند.
18- فضل بن شاذان گويد: مامون از امام رضا عليه السّلام سؤال كرد كه حقيقت اسلام را با اختصار براى او بنويسد، امام عليه السّلام نوشت حقيقت اسلام آن است كه بر يگانگى خداوند شهادت دهى و شريكى براى او قائل نگردى، و او را با همه صفات

بشناسى.
خداى واحد، بينا، بصير، شنوا، پايدار، ثابت، توانا، قديم و باقى، خداوندى كه همه چيز مى‌داند و نادانى در آن راه ندارد، توانا است و از هيچ كار عاجز نيست، بى‌نياز است و به كسى نيازمند نيست، عادل است و به كسى ستم نمى‌كند.
خداوند همه را خلق كرده و كسى مانند آن نيست، او شبيه و ضدى ندارد و نظيرى براى او نمى‌توان تصور كرد، عبادت را بايد براى خداوند انجام داد و حوائج را بايد از وى طلب كرد، و به درگاه او بايد عجز و لابه نمود و به او تضرع و زارى كرد.
بايد به محمد صلّى اللَّه عليه و اله به عنوان نبوت و رسالت معتقد بود، و اينكه بعد از آن جناب پيامبرى نخواهد آمد، و اينكه آن حضرت برگزيده و امين خدا در ميان مخلوقاتش مى‌باشد و اينكه او سيد پيامبران و آخرين آنها و بهترين عالميان مى‌باشد.
دين او تغيير نمى‌كند و شريعت به پايان نمى‌رسد، و هر چه او از طرف خداوند آورده است حق و حقيقت دارد و براى همه روشن مى‌باشد، و بايد

به همه احکام آن حضرت ایمان آورد و تصدیق نماید و به پیامبران قبل از او هم باید اعتقاد پیدا کرد و آنها را بر حق دانست.
باید به قرآن مجید که کتاب پیامبر است ایمان آورد کتابی که از حق سخن می‌گوید و باطل هرگز به آن راه ندارد و نمی‌تواند از جوانب مختلف در آن اثر بگذارد، آن قرآن از جانب خداوند حکیم فرود آمده و بر همه کتاب‌ها سروری و برتری دارد و از آغاز تا انجامش همه حق است.
ما به محکمات او ایمان داریم و به متشابهات آن معتقد هستیم، و به خاص و عام و وعد و وعید و ناسخ و منسوخ و داستان و روایات و اخبار آن مؤمنیم، و هیچ انسانی توانائی ندارد مانند آن را بیاورد و با او مقابله کند.
راهنمائی بعد از او در میان مردم و حجت بر مؤمنان و برپا دارنده امور مسلمانان و گوینده از قرآن و عالم به احکام آن برادر و وصی و جانشین و ولی او
ایمان و کفر، ج1، ص: 328
که در برابر او مانند هارون در برابر موسی علیه السّلام می‌باشد و آن امام امیر مؤمنان و رهبر متقیان علی علیه السّلام می‌باشد.
علی بن ابی طالب علیه السّلام پیشوای سپید چهره‌گان و بهترین اوصیاء و وارث علم پیامبران است و بعد از او دو سید جوانان اهل بهشت حسن و حسین علیهما السّلام می‌باشند و بعد از آن علی بن الحسین علیهما السّلام است.
بعد از آن محمد بن علی شکافنده علوم پیامبران و بعد از او جعفر بن محمد وارث علوم اوصیاء و بعد از او موسی بن جعفر ملقب به کاظم، و بعد علی بن موسی الرضا و بعد محمد بن علی و بعد علی بن محمد و بعد حسن بن علی و بعد حجت قائم منتظر فرزند او علیهم السّلام هستند.
گواهی می‌دهم که آنها امامان و اوصیاء می‌باشند و زمین در هیچ زمانی از امام بر حق و حجت خدا خالی نیست، آنها ریسمان محکم خدا هستند و رهبران هدایت می‌باشند و بر همه اهل دنیا حجتند تا آنگاه که خداوند زمین را به وارث آن بدهد.
هر کس با آنها مخالفت کند گمراه و گمراه‌کننده است و از صراط حق بدور می‌باشد و راه هدایت را گم کرده است، و آنها قرآن را تفسیر می‌کنند و از رسول خدا سخن می‌گویند، و بیان‌کننده حقایق می‌باشند، هر کس بمیرد و آنها را نشناسد در جهالت مرده است.
ورع و تقوی و پرهیزگاری و عفت و راستگوئی از دین و آئین آنها بشمار می‌رود، و محبت دوستان خدا واجب است و هم چنین از دشمنان خدا و رهبران آنان باید بی‌زاری حاصل کرد، افعال بندگان خداوند مخلوق است و این خلقت تقدیری است نه تکوینی.
پروردگار خالق همه چیز است، جبر و تفویض در کار نیست، خداوند متعال

بی‌گناهان را به جای گناهکاران مؤاخذه نمی‌کند، و کودکان را به گناه پدران عذاب نخواهد کرد، و گناه دیگری را به گردن دیگری نمی‌گذارد، و انسان آنچه کوشش کرده آن را خواهد دید.
ایمان و کفر، ج1، ص: 329
خداوند متعال احسان می‌کند و در می‌گذرد و بر بندگان جور و ستم روا نمی‌دارد، زیرا او از ظلم و ستم منزه می‌باشد خداوند در حالی که می‌داند کسی به مردم ظلم می‌کند او را ولایت بر مردم را نمی‌دهد و او را برای رسالت و پیامبری اختیار نمی‌کند.
خداوند بنده‌ای را که به او کافر می‌گردد و او را عبادت نمی‌کند و دنبال شیطان می‌رود برگزیده خود نمی‌سازد، اسلام غیر از ایمان است، هر مؤمنی مسلمان می‌باشد ولی هر مسلمانی مؤمن نیست، هر دزدی در هنگام سرقت ایمان ندارد، و هر زناکاری در هنگام زنا خالی از ایمان می‌باشد.
کسانی که حدود بر آنها جاری می‌گردد و مسلمان می‌باشند نه مؤمن هستند و نه کافر، خداوند هیچ مؤمنی را وارد دوزخ نمی‌کند چون به او وعده بهشت داده است، و هیچ کافری را از دوزخ بیرون نمی‌کند چون به او وعده آتش داده است.
کافر در آتش جاودان است و از آن نجات ندارد، خداوند مشرکان را مورد آمرزش قرار نمی‌دهد و غیر از آن هر چه را بخواهد می‌آمرزد، گناهکاران اهل توحید وارد آتش می‌شوند ولی از آن نجات پیدا می‌کنند و شفاعت شامل حال آنها می‌گردد.
امروز روز تقیه است، و مملکت هم مملکت اسلامی است نه کشور و خانه کفر می‌باشد و نه مملکت ایمان، اداء امانت‌ها از علائم ایمان می‌باشند و دوری کردن از همه گناهان بزرگ، ایمان شناسائی با قلب و اقرار بر زبان و عمل به ارکان است.
از شرائط ایمان و اسلام اعتقاد به عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر می‌باشد و اینکه بعد از مرگ انسانی بار دیگر زنده می‌شود و در قیامت حاضر می‌گردد و اعمال و کردارش در ترازو گذاشته می‌شود، و بعد همگان از روی پل عبور خواهند کرد.
باید از کسانی که نسبت به آل محمد علیهم السّلام ظلم کردند و آنها را از خانه و کاشانه خودشان بیرون آوردند و راه ظلم و ستم را برای آنها باز کردند و سنت‌های رسول
ایمان و کفر، ج1، ص: 330
خدا صلّی اللَّه علیه و اله را تغییر دادند تبری و بیزاری حاصل کرد و آنان را مورد محبت و علاقه قرار نداد.
باید از کسانی که بیعت علی علیه السّلام را نقض کردند و عهد و پیمان را

شکستند، و یا آنهائی که با وی به جنگ برخاستند و به او ظلم کردند و حق را زیر پا گذاشتند، و کسانی که با او در افتادند و بر ضدش قیام کردند و از دین و حق خارج گشتند تبری و بیزاری جست.
باید از ناکثین و قاسطین و مارقین و کسانی که پرده رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله را دریدند و بیعت امام را شکستند و حرم رسول خدا را از خانه بیرون آوردند و با امیر المؤمنین علیه السّلام جنگ کردند و شیعیان را کشتند برائت حاصل کرد.
باید از کسانی که اخیار و نیکان را تبعید کردند و مطرو دین و لعناء را جا و مکان دادند، و اموال را به ثروتمندان منتقل ساختند و سفیهانی مانند معاویه و عمر و عاص را بر مردم مسلط نمودند و مطرو دین رسول خدا را حاکم کردند برائت حاصل نمود.
آنهائی که با امیر المؤمنین علی علیه السّلام جنگ کردند و انصار را کشتند و مهاجران را نابود ساختند و اهل فضل و سابقین را آزار دادند، و از ابو موسی اشعری و کسانی که با او دوست هستند باید تبری نمود.
آنهائی که کوشش و کارشان در دنیا باطل گردید و اعمالشان به هدر رفت، آنها گمان می‌کنند کار خوب انجام می‌دهند در صورتی که آنها به آیات خداوند کافر شدند آنها به ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام و لقاء خداوند بدون اعتقاد به امامت او کافر شدند.
در نتیجه اعمال آنها حبط شد و روز قیامت میزانی برای آنها نصب نخواهد شد و باید از بت‌ها و رهبران گمراه و سلاطین جور از گذشته و آینده برائت حاصل کرد مانند کسانی که ناقه صالح را پی کردند و از اشقیاء به شمار هستند.
باید از ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام و کسانی که راه پیامبر را گرفتند و در دین او تغییر و تبدیلی ندادند تبعیت کرد مانند سلمان فارسی و ابو ذر غفاری و مقداد بن
ایمان و کفر، ج1، ص: 331
اسود و عمار بن یاسر و حذیفة بن یمان انصاری و خزیمة بن ثابت و ابو سعید خدری و امثال آنها.
باید از پیروان و طرفداران آنها تبعیت کرد و راه آنها را گرفت و ادامه داد و با همراهان آنها راه پیمود و با آنان در یک طریق کام نهاد، رضوان اللَّه و رحمته علیهم، تا آخر این خبر که طولانی می‌باشد.
19- یکی از شامیان در ضمن گفتگوهائی که با امام صادق علیه السّلام داشت گفت:
من اکنون مسلمان شدم، امام فرمود که خیر تو اکنون ایمان آوردی، اسلام قبل از ایمان می‌باشد با اسلام مردم از هم ارث می‌برند و نکاح می‌کنند ولی با ایمان پاداش می‌برند.

20- حمران از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند ایمان را بر اسلام یک درجه برتری داده است همان گونه که کعبه را بر مسجد الحرام برتری داده.
21- در حدیث زندیق آمده که او از علی علیه السّلام پرسید این آیه از قرآن فَمَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا کُفْرانَ لِسَعْیِهِ و آیه وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ با هم تناقص دارند، امیر المؤمنین علیه السّلام در پاسخ زندیق فرمود.
آیه فَمَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا کُفْرانَ لِسَعْیِهِ و یا آیه إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی، تفسیرش آن است که ایمان و عمل صالح بدون هدایت آدمی را بی‌نیاز نمی‌کند، و این طور نیست که هر کس نام مؤمن بر خود نهد حتما نجات پیدا می‌کند و مانند گمراهان هلاک نخواهد شد.
اگر چنین باشد پس یهودیان که به توحید اقرار دارند و خداوند را می‌شناسند نجات پیدا می‌کنند و یا سایر کسانی که موحد هستند مانند ابلیس همه اهل نجات می‌باشند، خداوند عالم در جای دیگری فرمود: کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ظلم مخلوط نساخته‌اند برای آنها آرامش هست و هم آنها اهل هدایت هستند.
در جایی دیگر می‌فرمایند کسانی که می‌گویند ما ایمان آوردیم ولی این را فقط
ایمان و کفر، ج1، ص: 332
در زبان می‌گویند و دل‌شان گواهی نمی‌دهد، ایمان حالات مختلفی دارد که شرح آن بطول می‌انجامد ایمان بر دو قسم است ایمان قلبی و ایمان زبانی مانند ایمان منافقان در عهد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله.
در آن زمان گروهی از ترس شمشیر با زبان اظهار ایمان کردند و از خوف قتل مسلمان گردیدند، آنها در زبان ایمان آوردند در حالی که دلشان خبر نداشت، ایمان به قلب است که مؤمن را در برابر خداوند تسلیم می‌کند و هر کس کارها را به صاحبش تسلیم کند تکبر نمی‌کند آن گونه که شیطان تکبر کرد و بر آدم سجده ننمود.
بیشتر ملت‌ها در برابر پیامبران تکبر کردند و توحید به آنها سود نداد همان گونه که ابلیس از توحید سودی نبرد و از آن سجده‌های طولانی نفعی برای او حاصل نگردید، او در یک سجده چهار هزار سال بسر برد و خدا را ذکر می‌گفت.
او از این سجده می‌خواست به دنیا برسد و عمر طولانی داشته باشد همان گونه نماز و صدقات هم بدون هدایت سودی نمی‌رساند و آدمی را نجات نمی‌دهد و حق را نشان نمی‌دهد، خداوند عذر بندگان را با آیات روشن کرده و با فرستادن پیامبران آنها را ارشاد نموده است.

بندگان نمی‌توانند بعد از این آیات و حجج و ادله و براهین بهانه‌ای نتراشند و عذری بیاورند، و همواره در روی زمین علمی هست که مردم را هدایت کند و راه حق را نشان دهد و طریق نجات را به آنان ارائه دهد، و این جماعت بسیار اندک می‌باشند.
خداوند این مطالب و راه‌ها را برای امت‌های پیامبران گذشته بیان کرده و آنها را عبرت و موعظه برای آیندگان نموده و در باره قوم نوح می‌فرماید: جز اندکی به او ایمان نیاوردند، و در باره قوم موسی علیه السّلام فرموده: از قوم موسی گروهی هستند که مردم را بطرف حق هدایت می‌کنند و با حق رفتار می‌نمایند.
در باره حواریون عیسی علیه السّلام فرمود: که عیسی به بنی اسرائیل گفت: کدام یک مرا در راه حق یاری می‌کنید حواریون گفتند ما تو را یاری می‌کنیم و بخداوند
ایمان و کفر، ج1، ص: 333
ایمان می‌آوریم و گواه باشید که ما در برابر خداوند تسلیم هستیم، آنها در برابر اهل فضل از فضل خود دست برداشتند و در برابر اوامر خداوند تکبر ندارند.
فقط حواریون به او جواب دادند و حاضر شدند از وی یاری کنند، خداوند برای علم کسانی را اهلیت داده و علم را به آنها آموخته است و بر بندگان خود واجب کرده که از آنها اطاعت نمایند و فرموده از خدا و رسول و اولو الامر اطاعت کنید، و نیز فرمود: اگر آن را برسول و یا اولو الامر برگردانند آنها حقیقت را استنباط می‌کنند و درمیابند.
در جای دیگری فرمود: از خداوند بترسید و با صادقین همراهی داشته باشید و یا فرمود: تاویل قرآن را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی‌داند، و فرمود:
بخانه‌ها از درها وارد شوید و مقصود از خانه‌ها در این جا خانه‌های علم هستند که پیامبران آنها را در نزد اوصیاء ودیعه گذاشته‌اند.
هر کار نیکی که به جز از طریق بندگان برگزیده جاری گردد، و بدون در نظر گرفتن حدود و مقررات و احکام شرعی مورد عمل قرار گیرد مردود است و در نزد خداوند قابل پذیرش نیست، عامل آن کافر است اگر چه در ظاهر مؤمن باشد، مگر نشنیده‌ای که خداوند فرموده نفقه آنها از این جهت قبول نشد که آنها به خدا و رسول کافر شدند و در حال کفر مردند.
پس هر کس از اهل ایمان که به راه نجات هدایت نشود از ایمانش سودی نخواهد برد و اگر حق را به صاحبانش نرساند عملش باطل می‌گردد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود، در جای دیگر فرمود: ایمان آنها سودی نخواهد رسانید هنگامی که عذاب ما را مشاهده کنند.
از این گونه آیات در قرآن مجید زیاد است، و هدایت هم در ولایت می‌باشد

همان گونه که خداوند فرمود، هر کس خدا و رسول و مؤمنان را دوست بدارد آنها حزب خدا هستند و حزب خداوند هم پیروز می‌باشند.
مقصود از وَ الَّذِینَ آمَنُوا* در این جا کسانی هستند که محل اعتماد و مورد اطمینان اوصیاء و حجت‌های خداوند در هر زمانی می‌باشند، و این طور نیست که
ایمان و کفر، ج1، ص: 334
هر کس مسلمان شد و اقرار به شهادتین کرد مؤمن می‌باشند.
منافقان هم گواهی به وحدانیت خداوند و نبوت رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله می‌دادند ولی عهد رسول را در واگذاری امور دین و احکام شریعت به وصیش رد می‌کنند، و از این کار رسول اکراه دارند و در باطن از آن ناراحت می‌باشند و سعی می‌کنند دستورات پیامبر را در این مورد نقض نمایند.
خداوند در این مورد فرموده: به خدایت سوگند آنها ایمان نخواهند آورد تا آنگاه که در منازعات بین خود شما را حکم قرار دهند، و بعد هر چه تو حکم کردی باید گردن نهند و تسلیم شوند، در جای دیگر فرمود: محمد پیامبری است که قبل از او پیامبرانی گذشتند، اگر او کشته شد و یا درگذشت شما دست از دین او برمی‌دارید و بار دیگر به عقب بر می‌گردید.
خداوند فرمود: لَتَرْکَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ، یعنی شما هم راه ملت‌های گذشته را خواهید گرفت و با اوصیاء پیامبر مکر خواهید کرد، از این گونه آیات در قرآن زیاد است، و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله از عاقبت امر امت خود سخت ناراحت بود، و خداوند او را از هلاکت آنها اطلاع داده بود آنجا که گفت: بر آنها حسرت نخور، و بر کافران اندوهگین نباش.
22- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس متوجه قبله ما بشود و نماز ما را بگذارد و از گوشت ما بخورد در نفع و زیان ما شرکت دارد.
23- ربعی بن خراش از علی علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود:
مؤمن کسی است که به چهار چیز ایمان بیاورد، به وحدانیت خداوند گواهی دهد، و به نبوت من اعتقاد پیدا کند، و به عالم قیامت ایمان بیاورد، و به قضاء و قدر معتقد باشد.
24- ابو بصیر گوید: خدمت امام باقر علیه السّلام بودم مردی گفت خداوند شما را سلامت بدارد در کوفه گروهی هستند و گفته‌ای را به شما نسبت می‌دهند، فرمود:
آن گفته چیست گفت آنها می‌گویند ایمان غیر از اسلام می‌باشد، امام علیه السّلام فرمود:
آری درست است.

ایمان و کفر، ج1، ص: 335
آن مرد گفت: برای من این موضوع را روشن کنید، فرمود: هر کس به وحدانیت خداوند اقرار کند و به رسالت محمد صلّی اللَّه علیه و اله اعتقاد پیدا نماید، و به هر چه از طرف خداوند متعال نازل شده پای بند باشند، نماز بگذارد، زکاة بدهد، روزه بگیرد و حج هم بجای آورد آن مسلمان است
گفتم: پس ایمان چیست؟
امام علیه السّلام فرمود: هر کس خدا را به وحدانیت و محمد را برسالت بشناسد، و به آن چه از طرف خدا آمده اقرار کند و نماز بگذارد و زکاة بدهد، و روزه بگیرد و حج خانه را به جای آورد و با گناهی که موجب دخول آتش نگردد در پیشگاه خداوند حاضر شود او مؤمن می‌باشد.
ابو بصیر گوید: عرض کردم قربانت گردم ما همه مرتکب گناه شده‌ایم و مستحق عذاب هستیم، امام علیه السّلام فرمود: آن طور نیست که شما می‌گوئید مقصود کسی است که گناهی مرتکب می‌شود و مستحق می‌گردد، ولی بدون توبه از دنیا می‌رود.
25- اعمش از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: اسلام غیر از ایمان است، هر مؤمنی مسلمان می‌باشد ولی هر مسلمانی مؤمن نیست سارق در حین سرقت و زانی در هنگام زنا مؤمن نیستند، کسانی که حد بر آنها جاری می‌گردد مسلمان هستند نه مؤمن می‌باشند و نه کافر بحساب می‌آیند.
خداوند متعال مؤمنی را که وعده بهشت داده داخل آتش نمی‌کند و کافری را که وعده دوزخ داده وارد بهشت نمی‌گرداند و جز اینها از هر کس بخواهد در می‌گذرد، کسانی که حدود خداوند بر آنها جاری می‌شود فاسق می‌باشند نه مؤمن هستند و نه کافر.
آن جماعت در آتش دوزخ و عذاب‌های جهنم جاودان نخواهند ماند، و روزی از آنجا بیرون خواهند شد، شفاعت شامل آنها می‌گردد و مورد رحمت قرار خواهند گرفت، و مستضعفان هم اگر دین آنها مورد رضایت خداوند قرار گیرد نجات پیدا می‌کنند.
26- امام رضا علیه السّلام هنگامی که شرایع دین را بیان می‌کرد فرمود: خداوند هر
ایمان و کفر، ج1، ص: 336
کس را اراده کند می‌آمرزد، و گناهکاران اهل توحید وارد آتش می‌گردند ولی با شفاعت از آن بیرون می‌شوند.
27- ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم ایمان چیست امام پاسخ مرا در دو کلمه بیان کردند و فرمودند: ایمان به خداوند یعنی اینکه در هیچ کاری خدا را معصیت نکنی، گفتم: پس اسلام چیست او را نیز در دو کلمه بیان کردند و گفتند: هر کس شهادت ما را بگوید و

عبادت‌های ما را انجام دهد و ذبیحه‌اش مانند ما باشد.
28- سماعة بن مهران گوید: از امام علیه السّلام پرسیدم آیا بین اسلام و ایمان فرقی هست، فرمود: برای شما مثلی بزنم، گفتم بفرمائید، فرمود: مثل ایمان از اسلام مانند کعبه در حرم می‌باشد، گاهی مردی در حرم هست ولی در کعبه نیست، اما بودن در کعبه لازمه‌اش در حرم بودن است، لذا گاهی مسلمان هست اما مؤمن نیست، و مؤمن نخواهد بود مگر اینکه مسلمان باشد.
گفتم: آیا ممکن است کسی از ایمان خارج شود، فرمود آری گفتم به کجا می‌کشاند، فرمود: یا در اسلام باقی می‌ماند و یا کافر می‌شود، و بعد فرمود: اگر مردی وارد کعبه شد و در آن درگذشت او را از کعبه بیرون می‌کنند ولی از حرم که نمی‌توانند خارج کنند.
اگر کسی وارد کعبه شود و بعد برای شستن لباس و یا تطهیر از آن بیرون گردد و سپس بخواهد بار دیگر وارد کعبه شود کسی جلو او را نمی‌گیرد، و اگر کسی داخل کعبه شد و در آن از روی عمد بول کرد و یا آنجا را نجس نمود او را از کعبه بیرون می‌آورند و از حرم هم خارج می‌سازند و گردنش را می‌زنند.
29- امام علیه السّلام در تفسیر آیه مبارکه الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ فرمود آنها کسانی هستند که به روز قیامت و زنده شدن بعد از مرگ ایمان دارند و به آنچه خداوند وعده فرموده از ثواب و عقاب تصدیق دارند و ایمان و کتاب خداوند بر چهار گونه است.
یکی از آنها اقرار بزبان است که خداوند آن را ایمان نام نهاده، و بعد گواهی به
ایمان و کفر، ج1، ص: 337
قلب می‌باشد و بعد از آن اداء واجبات و ترک محرمات، و بعد تایید که آن روح ایمان است.
اما ایمان که بمعنی اقرار به زبان می‌باشد آن است که خداوند متعال در قرآن مجید مردم را به آن مورد خطاب قرار داده و گفته: ای کسانی که ایمان آورده‌اید با احتیاط رفتار کنید و با ثبات و دسته جمعی بطرف دشمن بشتابید.
بعضی از شما در حرکت تاخیر می‌کنند، اگر مصیبتی به شما برسد آنها می‌گویند خداوند بر ما منت نهاد که با آنها همراهی نکردیم تا گرفتار آن مصیبت‌ها شویم، اما اگر خداوند به آنها توجه کرده و فضلی به آنها رسید آنها می‌گویند مثل اینکه بین ما و شما مودتی نبوده، کاش من هم با آنان بودم و به فیض بزرگی می‌رسیدم.
امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر این کلمه را اهل شرق و غرب می‌گفتند از ایمان خارج می‌شدند، اما خداوند آنها را به خاطر اقرار

خودشان مؤمن نام گذاشته است، و اما در جای دیگر می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید ایمان بیاورید، آنها را با اقرار زبانی مؤمن نام نهاد ولی گفت: در ایمان راست بگوئید.
اما ایمانی که به معنی تصدیق است از این قرار است که خداوند فرمود: کسانی که ایمان آوردند و از خداوند ترسیدند در دنیا و آخرت به آنها مژده می‌دهند، یعنی آنها که تصدیق کردند، خداوند در جای دیگر می‌فرمود: ما به تو ایمان نخواهیم آورد مگر اینکه خداوند را مشاهده کنیم، یعنی تو را تصدیق نمی‌کنیم.
در جای دیگر فرموده: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا*، یعنی ای کسانی که اقرار کرده‌اید راست بگوئید، پس ایمان خفی همان تصدیق است و تصدیق هم شرطهائی دارد که با اداء آن شروط صدق پیدا می‌کند، یکی از آیات شریفه که در آن شروط ایمان ذکر شده این آیه مبارکه می‌باشد.
نیکی به این نیست که شما به طرف مشرق و مغرب متوجه شوید و نیکی آن است که شما بخداوند ایمان آورید و به روز قیامت معتقد باشید و به فرشتگان و کتاب و پیامبران مؤمن باشید، و مال خود را در راه خدا به خویشاوندان و یتیمان و
ایمان و کفر، ج1، ص: 338
درماندگان و ابن سبیل و سائلان و برای رهائی بردگان بدهید.
نماز بگذارند و زکاة بدهند و به عهدهای خود وفادار باشند هر گاه که پیمان بستند، و در گرفتاریها و مشکلات شکیبا باشند و در هنگام جهاد صبر کنند، آنها کسانی هستند که راست می‌گویند، و هم آنها از پرهیزگاران می‌باشند، هر کس به این شروط عمل کند او را مؤمن و مصدق می‌گویند.
یکی از معانی ایمان اداء است، هنگامی که خداوند متعال قبله را بطرف کعبه برگردانید، اصحاب رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله گفتند یا رسول اللَّه نمازهای ما باطل شد، خداوند آیه‌ای نازل فرمود: که خدا ایمان شما را ضایع نمی‌کند در این جا نماز را ایمان نام گذاشته است.
چهارم از مراحل ایمان تایید است که خداوند آن را در دل اهل ایمان گذاشته و آن روح ایمان می‌باشد، خداوند فرمود: در میان کسانی که ایمان به خدا و روز جزا آورده‌اند نمیابی کسی را که با دشمنان خدا و رسول دوستی کنند اگر چه پدران و یا فرزندان و یا برادران آنها باشند این گروه ایمان در دل آنها ثابت شده و خداوند آنها را با روح خود تایید کرده است.
دلیل این مطلب این است که مؤمن در حال داشتن ایمان سرقت نمی‌کند و مرتکب زنا نمی‌شود، زیرا مادامی که مرتکب این عمل زشت هست روح ایمان از وی مفارقت می‌کند، و هر گاه دست از عمل خود باز دارد بار دیگر بر می‌گردد.
گفته شد آن چیست که از وی مفارقت می‌کند فرمود: همان چیزی که در

دلش بعنوان ودیعه هست بعد از این فرمود: هیچ دلی نیست مگر اینکه در آن دو گوش وجود دارد، یکی از آنها فرشته‌ای می‌باشد که او را هدایت می‌کند و دیگر شیطانی است که او را فریب می‌دهد، یکی امر می‌کنند و دیگری او را از کار باز می‌دارد.
خداوند متعال در قرآن مجید از ایمان بعنوان خبیث و یا طیب نام می‌برد و فرموده خداوند مؤمنان را بحال خود وانمی‌گذارد تا آنگاه که ناپاک از پاک تمیز داده شود، گروهی از آنها مؤمن و مصدق هستند ولی ایمان آنها به ظلم آمیخته است، و این است معنی قول خدا که فرمود: کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان آنها به
ایمان و کفر، ج1، ص: 339
ظلم مشتبه نشده، آنها در آسایش هستند و راه هدایت را پیدا می‌کنند.
هر کس مؤمن باشد و بعد گرفتار معصیت شود و منهیات خدا را بجای آورد این شخص ایمان خود را به ظلم درهم آمیخته است، و ایمان به او سودی نمی‌رساند مگر اینکه توبه کند و از ظلم خود استغفار نماید، در این جا خداوند ایمان او را به وی باز می‌گرداند، این‌ها بود وجوه ایمان در کتاب خداوند.
30- مردی خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسید امام از وی پرسید شما از کجا آمده‌اید، گفت: من یکی از دوستان و موالیان شما هستم امام علیه السّلام فرمود: خداوند بنده‌ای را دوست نمی‌دارد مگر اینکه آن بنده از وی اطاعت کند و هر گاه از وی اطاعت کرد برای او بهشت را واجب می‌گرداند.
بعد از این امام علیه السّلام فرمود: شما از کدام دوستان ما هستید، آن مرد ساکت شد، سدیر گفت یا ابن رسول اللّٰه دوستان شما چند دسته هستند، فرمود: دوستان ما بر سه طبقه می‌باشند، طبقه‌ای ما را بطور آشکار دوست می‌دارند و طبقه‌ای در نهان و آشکار.
این گروه در درجه عالی هستند، آنها از آب خوشگوار می‌نوشند و از تاویل کتاب آگاهی دارند، و فصل الخطاب را می‌دانند و سبب همه اسباب می‌باشند، فقر و پریشانی و انواع گرفتاریها به سرعت و شتاب بطرف آنها می‌آید، سختیها و مشکلات آنها را فرا می‌گیرد، فتنه‌ها و اضطرابات آنان را در بر می‌گیرد.
آنان را سر می‌برند و مجروح می‌کنند، و در شهرها پراکنده می‌سازند، خداوند بیماران را به وسیله آنها شفا می‌دهد و ناداران را بی‌نیاز می‌گرداند، به وسیله آنها شما یاری می‌شوید و به خاطر آنها برای ما باران می‌آید و روزی شما بخاطر آنها می‌آید، عدد آنها بسیار کم ولی در نزد خداوند اعتبارشان زیاد و ارزش فراوان دارند.
طبقه دوم که گروه پائین هستند در آشکار با ما هستند، ولی آنها مانند

ملوک و پادشاهان زندگی می‌کنند و در خوشی و لذت‌ها فرو رفته‌اند، این طبقه با زبان خود از ما حمایت می‌کنند ولی شمشیر آنها نیز همواره بر ضد ما می‌باشد.

ایمان و کفر، ج1، ص: 340

طبقه سوم گروه میانه بشمار می‌روند آنها ما را در نهان دوست می‌دارند ولی در آشکارا اظهاری نمی‌کنند، بجان خودم سوگند آنهائی که در نهان ما را دوست می‌دارند روزها را روزه می‌دارند و شب‌ها را به نماز می‌گذراند، اثر شب‌زنده‌داری و ترک دنیا در چهره آنها هست، آنها اهل مسالمت و فرمان برداری هستند.

آن مرد گفت: پس من از دوستان شما در آشکارا و نهان می‌باشم، امام علیه السّلام فرمود: دوستان ما در نهان و آشکار علامت‌هائی دارند که با آنها شناخته می‌گردند، آن مرد گفت: آن علامت‌ها چیست فرمود: آنها چند خصلت هستند که عبارتند از:

اول اینکه خدا را با معرفت کامل بشناسند، و علم خداشناسی را کاملا بدانند و ایمان بیاورند و صفات او را دریابند، و بعد حدود ایمان و شرائط آن را بشناسند و حقائق و تاویل آن را درک کنند، سدیر گفت: یا ابن رسول اللّه من تا حالا وصف ایمان را از شما این چنین نشنیده بودم.

امام علیه السّلام فرمود: آری ای سدیر، سائل نباید از اینکه ایمان چیست سؤال کند و باید بپرسد ایمان در کدام اشخاص هست، سدیر گفت، یا ابن رسول اللّه این مطلب را برای من روشن کنید، امام سلام اللّه علیه فرمود: هر کسی پندارد خدا را با خیالات و اوهام می‌شناسد مشرک می‌باشد.

هر کس گمان کند که خداوند را با اسم می‌شناسد ولی از معنی چیزی نمی‌داند او به ربوبیت خداوند اعتقاد صحیحی پیدا نکرده زیرا اسم از محمد ثابت می‌باشد، هر کس پندارد که اسم و معنی را با هم عبادت می‌کند او با خداوند شریکی قائل شده است.

کسی که خیال می‌کند معنی را با صفت عبادت می‌کند ولی از حقیقت و واقعیت خبر ندارد، این چنین کسی دنبال چیز غائبی رفته و بدون علم کاری کرده است، کسی که پنداشته صفت و موصوف را با هم عبادت می‌کند توحید را باطل ساخته است، زیرا صفت غیر از موصوف می‌باشد.

هر کس پندارد موصوف را به صفت اضافه می‌کند و صفات را با ذات عبادت

ایمان و کفر، ج1، ص: 341

نمی‌کند اگر چه مشرک نیست ولی بزرگ را کوچک شمرده است، و خداوند را آن طور که هست وصف نکرده، گفته شد: پس راه توحید چیست، فرمود: باب خداشناسی باز است و راه خروج هم موجود می‌باشد.

شناختن شخصی به عینه پیش از آن است که صفات او را بشناسی اول باید شخص را شناخت و بعد صفات و خصوصیات او را درک کرد، ولی کسی که غائب است او را با صفت هم می‌توان شناخت.
گفته شد چگونه شاهد را می‌توان قبل از صفت او شناخت فرمود: نخست او را از جهت شخصی می‌شناسی و بعد به خصوصیات او علم حاصل می‌کنی و خود را به او شناسائی می‌کنی، در حالی که خودت نمی‌توانی بوسیله، خویشتن خود را بشناسی، و می‌دانی آنچه در او می‌باشد اختصاص به او دارد.
برادران یوسف قبل از اینکه صفت او را بشناسند خودش را شناختند و گفتند: تو یوسف هستی او هم گفت: آری من یوسف می‌باشم و این هم برادر من می‌باشد، آنها یوسف را به شخص خودش شناختند نه به چیزی دیگر.
خداوند متعال می‌فرماید: ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها، یعنی شما حق ندارید از پیش خود امامی انتخاب کنید و با خیالات و بافته‌های خود او را بر حق بدانید و دنبال گفته‌های او را بگیرید و یا از وی دفاع کنید.
امام علیه السّلام فرمود: خداوند با سه نفر سخن نمی‌گوید و روز قیامت به آنها توجهی ندارد و آنها را تزکیه و پاک نمی‌گرداند، و در نتیجه آنان گرفتار عذاب سختی می‌گردند هر کس درختی را برویاند که خداوند آن را نرویانیده است.
یعنی کسی که امامی را نصب کند که خداوند آن را منصوب نکرده، و یا امامی را که خداوند معین نموده است انکار کند، و یا کسی پندارد که برای این دو نفر سهمی در اسلام هست، خداوند می‌فرماید: پروردگار تو هر چه بخواهد می‌آفریند و بر می‌گزینند آن چه را که برای آنها نیک باشد.
امام علیه السّلام فرمود: معنی ایمان اقرار و خضوع در برابر خداوند و نزدیکی و تقرب بخداوند می‌باشد، و اینکه همه واجبات را از کوچک و بزرگ انجام دهد، از
ایمان و کفر، ج1، ص: 342
مسائل توحید و خداشناسی گرفته تا همه عبادات و همه را یکی پس از دیگری مرتبا به مرحله عمل درآورد.
آن طور نباشد که واجبی را بجای آورد و واجب دیگری را ترک کند باید همه را پشت سر هم و متصل به یک دیگر اداء نماید و بطور کامل که اجزاء آن همه به هم متصل باشند، هر گاه مؤمن واجبات خدا و احکام را آن طور که گفتیم بجای آورد او مؤمن است و شایسته صفت ایمان می‌باشد و پاداش خواهد گرفت.
زیرا معنی ایمان اقرار است و اقرار هم این است که اطاعت کند و دستورات را بکار گیرد، و طاعت هم از کوچک و بزرگ به هم پیوسته است

و فرقی بین آنها نیست، مؤمن از صفت ایمان خارج نمی‌گردد مگر اینکه عملی را ترک کند و صفت ایمان را از خود بیرون نماید.
او را از این جهت مؤمن گفته‌اند و شایسته این نام کرده‌اند که واجبات بزرگ را پشت سر هم انجام می‌دهد و از گناهان کبیره هم دست باز می‌دارد، و اگر واجبات کوچک را ترک کند و گناهان کبیره و صغیره انجام دهد از ایمان خارج نمی‌گردد مادامی که گناهان کبیره را مرتکب نمی‌شود.
اگر این کارها را نکرد او مؤمن است و خداوند متعال می‌فرماید: اگر گناهان بزرگی را که ما نهی کرده‌ایم مرتکب نشوید و از منهیات دست باز دارید ما گناهان دیگر شما را عفو می‌کنیم و شما را در جای بزرگی وارد می‌کنیم، مقصود این است که گناهان صغیره آمرزیده می‌شوند.
اگر مؤمن یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، همه گناهان او از کوچک و بزرگ مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت، و مورد عقوبت و عذاب قرار می‌گیرد، این‌ها بود صفت ایمان و مؤمن اگر به انجام این اعمال مبادرت کند مستحق ثواب و پاداش می‌باشد.
اما معنی اسلام اقرار به همه طاعت‌ها در ظاهر می‌باشد، هر گاه شخصی در ظاهر اسلام را اختیار کرد و عبادات را انجام داد ولی در باطن به آنها اعتقاد نداشت او را مسلمان می‌نامند و در ظاهر تحت ولایت اسلام می‌باشد و شهادتش
ایمان و کفر، ج1، ص: 343
مورد قبول است.
در این جا همه احکام اسلامی بر او جاری هست، ارث می‌برد و در همه احکام اسلامی مانند سایر مسلمانان با او رفتار می‌کنند و در نفع و ضرر جامعه اسلامی سهیم می‌باشد، این است تعریف اسلام و مسلم.
فرق بین مسلمان و مؤمن این است که مسلمان می‌تواند مؤمن باشد در صورتی که در باطن هم مانند ظاهر معتقد باشد، هر گاه فقط در ظاهر انجام داد مسلمان خواهد بود، ولی هر گاه در ظاهر و باطن یک عقیده داشت و خضوع و تقرب داشت مؤمن می‌باشد، گاهی بنده‌ای مسلمان است و مؤمن نیست ولی مؤمن نخواهد بود مگر اینکه مسلمان باشد.
با پنج چیز بنده‌ای از ایمان خارج می‌گردد که همه آنها معروف و به هم شباهت دارند، و آنها عبارتند از: کفر، شرک، گمراهی، فسق، و گناهان کبیره، معنی کفر هر گناهی است که خداوند را به آن معصیت کنند و یا حکمی از احکام را منکر گردند و یا سبک بشمارند و با بی‌اعتنائی از کنار آن بگذرند چه بزرگ باشد و یا کوچک.
بجای آورنده آن کافر است و عملش کفر می‌باشد از هر ملت و فرقه‌ای که می‌خواهند باشند و هر کس عملی با این صفات انجام داد او را کافر می‌گویند.

معنی شرک آن است که هر معصیتی را انجام می‌دهد و با خدا نافرمانی می‌نماید یا اعتقاد به شرک باشد و از روی قصد انجام دهد، این چنین آدمی مشرک است، معصیت می‌خواهد کبیره باشد و یا صغیره فاعل آن مشرک خواهد بود.
معنی ضلال جهل به واجبات می‌باشد و آن عبارت است از اینکه نخست گناهان کبیره را ترک می‌کند تا مستحق ایمان گردد پس از اینکه احکام حرام و حلال برای او بیان شده باشد و او را به شریعت آشنا کرده باشند.
در این جا کسی که دست از منهیات بر می‌دارد و مرتکب گناه می‌شود معنیش انکار آن حکم نیست ولی به جهت سستی و غفلت مرتکب کارهای زشت

می‌گردد، این شخص را گمراه و دور از جاده حق و ایمان می‌گرداند.
این چنین شخصی با این صفات که وصف کردیم جاهل است و از جاده ایمان بیرون می‌باشد و ضلالت و گمراهی بر او صدق می‌کند تا آنگاه که به کارهای زشت مشغول است، اما اگر کسی تابع هوای نفس باشد و احکام خدا را انکار کند و به آنها بی‌اعتنائی نماید کافر می‌باشد.
اگر او برای رسیدن به امیال و شهوات نفسانی احکام را تاویل و تفسیر کند، و یا از بدعت‌گذاران و مفسدان تقلید نماید و پیرو آباء و اجداد باشد و از گذشتگان پیروی نماید او مشرک خواهد بود، و انسان هنگامی که در گمراهی افتاد و با امیال و هوس‌ها زندگی کرد این چنین از جاده حق منحرف می‌گردد.
معنی فسق آن است که هر کس گرفتار یکی از معصیت‌های کبیره شد و در آن گرفتار گردید خواه به جهت لذت و شهوت باشد و یا اینکه اشتیاق او را به گناه و آلودگی گرفتار کرده، در هر صورت این شخص را فاسق می‌گویند و کسی که مرتکب آن کارها شود از ایمان بیرون است، و اگر به گناه ادامه دهد و احکام را سبک بشمارد کافر محسوب می‌شود.
اما آن کس که مرتکب گناه کبیره می‌گردد و ایمانش را فاسد می‌کند و خود را در گناه‌ها فرو می‌برد بدون اینکه حکمی را انکار کند و یا از روی اعتقاد آن را انجام دهد، و قصدش لذت و شهوت هم نباشد او فقط برای اظهار قدرت و خشم و غضب مرتکب کارهائی می‌گردد.
مانند اینکه به دیگران ناسزا می‌گوید و مردم را متهم به فساد می‌کند و مال مردم را می‌گیرد و اشخاص را می‌کشد و حقوق مردم را نمی‌دهد، ولی همه این‌ها را به خاطر شهوت و لذت انجام نمی‌دهد، و هم چنین قسم‌های دروغ و گرفتن ربا که قصد لذت از آن‌ها را ندارد.
یا شراب می‌نوشد و یا زنا می‌کند و یا مشغول لهو و لعب می‌شود، کسانی که مرتکب این اعمال می‌گردند از ایمان خارج می‌باشند و جزء مفسدان

بحساب می‌آیند چون مرتکب گناهان کبیره شده‌اند، ولی مشرک و کافر بحساب نمی‌آیند و

گمراه و جاهل نیستند، ولی اگر این کارها موجب انکار احکام و حدود باشد مانند کافران و مشرکان خواهد بود که قبلا وصف کردیم.

31- زراره گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر بندگان حق را تعریف کنند و به آن عمل نمایند ولی در باطن خود آن را به عنوان حق نشناسند از کارهای خود سودی نخواهند برد.

32- ابو خدیجه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که مردی خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله رسید و گفت: آمده‌ام تا به اسلام با شما بیعت کنم، رسول خدا فود: به خداوند سوگند ما شما را به کشتن پدران خودتان امر نمی‌کنیم اینک دانستم که شما حقیقتا ایمان آورده‌اید، و از دوستان و نزدیکان خود هم بریده‌اید، اینک متوجه باشید و از پدرتان اطاعت کنید جز در موارد معصیت خداوند که اطاعت آنها لازم نیست.

33- مدرک از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: اسلام مانند آدمی برهنه است لباس او حیاء زینتش وفا و مردانگی آن کارهای شایسته و ستونش ورع و پرهیزگاری می‌باشد، هر چیزی اساسی دارد و اساس اسلام دوستی ما خانواده است.

34- عبید بن زراره گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: ای مردم من مامور هستم که با شما جنگ کنم تا به یگانگی خداوند و رسالت من گواهی دهید، هر گاه به این دو اقرار کردید مال و جانتان محفوظ است و حساب شما هم با خداوند می‌باشد.

35- ابو بصیر گوید: خدمت امام باقر علیه السّلام بودیم که سلام از آن حضرت سؤال کردند خیثمه از شما روایت می‌کرد که شما گفته‌اید هر کس بطرف قبله بایستد و مانند ما شهادت را بر زبان جاری کند، و عبادات ما را انجام دهد، دوستان ما را دوست بدارد و با دشمنان ما دشمنی کند او مسلمان است.

امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: خیثمه راست می‌گوید، راوی گفت: او از شما در باره ایمان سؤال کرده و شما گفته‌اید: ایمان به خداوند و تصدیق به کتاب او، و اینکه محبت و بغضش با مردم برای خداوند باشد، امام فرمود: خیثمه راست می‌گوید و من این را گفته‌ام.

36- محمد گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم ایمان چیست، فرمود: ایمان آن است که در دل جای بگیرد، ولی اسلام همان است که عقد و نکاح و مواریث بر آن جاری است و به وسیله آن جان مردم محفوظ می‌باشد ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام با ایمان مشارکتی ندارد.

37- از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله در یکی از سفرها حرکت می‌کرد در این هنگام به یاران خود فرمودند اکنون از این دورها شخصی ظاهر خواهد شد که سه روز است شیطان بطرف او رفته است.
بعد از لحظاتی یک عرب بیابان‌نشین ظاهر گردید، پوستش بر استخوان‌ها چسبیده بود و دیدگان او در گودی قرار گرفته و لب‌هایش در اثر خوردن گیاهان سبز شده بود، وی نخست از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله سؤال کرد و بعد بطرف آن جناب هدایت شد.
اعرابی بعد از اینکه حضور رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله رسید گفت بر من عرضه کنید، پیامبر فرمود: بگو اشهد ان لا اله الا اللَّه و انی محمد رسول اللَّه، گفت این را قبول کردم، بعد فرمود نمازهای پنج‌گانه اداء کنید و ماه رمضان را روزه داشته باشید.
گفت: این را هم انجام می‌دهم فرمود: بعد از این حج خانه خدا را بجای آورید و زکاة بدهید، و از جنابت غسل کنید، گفت: اینها را هم انجام می‌دهم، اعرابی از آن جا گذشت و شترش او را با خود برد، رسول اکرم در آنجا ایستاد و از وی سؤال کرد.
مردم بطرف او رفتند و مشاهده کردند در آخر لشکر در گوشه‌ای پای شترش در سوراخ موشی فرو رفته و راکب و مرکوب سقوط کرده و جان داده‌اند، رسول خدا دستور دادند خیمه‌ای برپا کردند و او را غسل دادند و رسول خدا خود بر او

نماز گزاردند و دفن کردند.
اصحاب مشاهده کردند پیغمبر در حال حرکت است و عرق از پیشانی او جاری است، رسول خدا فرمود: این عرب بیابانی در حال گرسنگی جان داد، و او ایمان آورد و هنوز ایمانش به چیزی دیگر آلوده نشده بود، حوریان بهشتی با میوه‌ها به استقبال او آمدند و زخمش را مرحم گذاشتند، و هر کدام از آنها درخواست می‌کردند یا رسول اللَّه مرا از همسران او قرار دهید.
38- حمران گوید خدمت حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم آیا مؤمن را بر مسلمان در مواریث و یا احکام و قضاء فضیلتی هست و مؤمن بیشتر از مسلمان می‌برد، فرمود: خیر آنها مساوی می‌باشند و امام در این جا آنها را یکسان می‌داند ولی مؤمن را بر مسلمان در اعمالی که انجام می‌دهند فضیلتی هست.
گوید: عرض کردم: مگر خداوند نفرموده هر کس کار نیکی بکند خداوند ده برابر به او می‌دهد، و اینک مؤمن و مسلمان در اعمال عبادی مانند نماز و روزه و زکاة و حج با هم شریک هستند و در یک حال این اعمال را انجام

می‌دهند.
امام علیه السّلام فرمود: مگر خداوند نفرموده وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ ... أَضْعافاً کَثِیرَةً، خداوند برای هر کس که بخواهد چند برابر می‌دهد، و این اضافه برای مؤمنان می‌باشد که تا هفتاد برابر به آنها می‌دهد و خداوند به مؤمن به اندازه، صحت ایمانش چند برابر می‌دهد و هر چه بخواهد در باره مؤمن عمل می‌کند.
39- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم معنی، إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ چیست فرمود: یعنی دینی که در آن ایمان باشد.
40- ابو عمر و زبیری گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ لْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّةٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ، فرمود: در این آیه از تکفیر مسلمانان در ارتکاب معصیت گفتگو شده است.
زیرا اگر کسی مردم را بطرف نیکی‌ها فرا نخواند و مردم را امر به معروف و یا نهی از منکر نکنند از امتی که خداوند آن را توصیف کرده نمی‌باشد، شما پنداشته‌اید که همه مسلمانان و امت محمد صلّی اللَّه علیه و اله شامل این آیه هستند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 348
خداوند هم آنان را به این صفات، دعوت بطرف خیرات، امر به معروف و نهی از منکر توصیف کرده است حالا اگر کسی از آن امت دارای آن صفات نباشد بر خلاف آن شرطی است که خداوند نموده است.
41- امام حسن عسکری علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ فرمود:
یعنی چیزهائی که با حواس ظاهری نمی‌توان آنها را مشاهده کرد مورد تصدیق و ایمان آنها می‌باشد مانند روز قیامت و حساب و بهشت و دوزخ و وحدانیت پروردگار که در آن‌ها مشاهده نیست.
آنها را باید با دلائل و براهینی که خداوند معین کرده شناخت، و آنها عبارتند از آدم و حواء و ادریس و نوح و ابراهیم و سایر پیامبران که از آنها سخن گفتند و با ایمان به گفتار آنها قیامت و دوزخ و ما وراء جهان طبیعت را تصدیق کردند اگر چه آنها را مشاهده ننمودند.
42- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ فرمود: یعنی آنها به آن چه بر تو فرود آمده ایمان دارند و نماز می‌گذارند و آنچه بر پیامبران گذشته نازل گردیده مانند توراة و انجیل و زبور و صحف ابراهیم علیهم السّلام و سایر کتابهائی که فرود آمده است.
آنها به همه آن کتابها ایمان دارند و معتقدند همه آنها از طرف خداوند حکیم و عزیز نازل شده است و به آخرت هم یقین دارند معتقدند که دنیائی

بعد از این دنیا خواهد بود، آنها شکی ندارند که در آن دنیا جزاء و پاداش هست و مردم نتیجه کارهای خود را می‌بینند از ثواب و عقاب.
امام علیه السّلام فرمود: هر کس فضیلت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه را بر همه امت بعد از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله رد کند تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتب آسمانی را رد کرده است.
در آن کتابها مهم‌ترین موضوع بعد از توحید و اقرار به نبوت پیامبران اعتراف و شناسائی ولایت امیر مؤمنان علیه السّلام و اقرار به امامت آن حضرت و اولاد طاهرین او می‌باشد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 349
مردی به حضرت سجاد علیه السّلام عرض کرد چه می‌گوئید در باره مردیکه به آنچه بر محمد صلّی اللَّه علیه و اله فرود آمده و یا به آنچه قبل از او نازل گردیده است ایمان دارد، او نماز می‌خواند و زکاة می‌دهد و صله ارحام بجای می‌آورد و کارهای شایسته انجام می‌دهد.
ولی با همه این‌ها می‌گوید: من نمی‌دانم حق با علی است و یا دیگران امام علیه السّلام فرمود: تو در باره مردی که همین کارها را می‌کند ولی می‌گوید من نمی‌دانم محمد راست می‌گوید یا مسیلمه کذاب آیا این شخص از این اعمال سودی می‌برد یا خیر گفت: خیر او سودی نخواهد برد.
امام علیه السّلام فرمود: رفیق تو هم این چنین است، چگونه به این کتاب‌ها ایمان می‌آورند کسانی که نمی‌دانند محمد پیامبر است یا مسیلمه، و همچنین چگونه این به کتاب‌ها و آخرت ایمان می‌آورند کسانی که نمی‌دانند محمد پیامبر امت یا مسیلمه، و هم چنین چگونه به این کتاب‌ها و آخرت ایمان می‌آورند و یا از اعمال خود سود می‌برند در حالی که نمی‌داند حق با علی می‌باشد و یا دیگران.
امام حسن عسکری علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه أُولئِکَ عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فرمودند: کسانی که دارای این صفات شریفه هستند رستگار می‌شوند و از آن چه می‌ترسند نجات پیدا می‌کنند، و به آنچه ایمان آورده‌اند فائز می‌گردند و به سوی خداوند را پیدا می‌نمایند.
در تفسیر آیه شریفه إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ، فرمود: پس از اینکه خداوند مؤمنان را ستایش کرد از کافران و مخالفان که در کفر خود ثابت هستند سخن گفت و فرمود: کسانی که به خداوند کافر شدند و به آن چه مؤمنان اعتقاد پیدا کردند معتقد نشدند و با آنها مخالفت کردند.
آنها به یگانگی خداوند و نبوت محمد صلّی اللَّه علیه و اله کافر شدند و به وصی او علی ولی خدا و ائمه اطهار که از بندگان خاص و نیکان خدا هستند ایمان نیاوردند، آن بندگانی که به امور مردم و مصالح خدا ولایت دارند از آنها سرپرستی می‌کنند.

برای این گونه مردم که کافر شدند و حق را زیر پا گذاشتند مساوی خواهد بود
ایمان و کفر، ج1، ص: 350
چه آنها را بترسانی و یا نترسانی هرگز ایمان نخواهند آورد، و آنها کسانی هستند که خداوند می‌دانست آنها ایمان نمی‌آورند امام حسن عسکری علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه یا أَیُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ فرمود:
حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: خطاب به مکلفین از اولاد آدم علیه السّلام است که ای فرزندان آدم خداوند را عبادت کنید و از جایی که شما را فرا می‌خوانند پاسخ دهید، و معتقد گردید که خدائی جز خدای یکتا نیست، او شبیه ندارد، ظلم نمیکند بخل ندارد، حلیم و بردبار است و حکیم می‌باشد.
محمد صلّی اللَّه علیه و اله بنده و رسول اوست، و آل محمد علیهم السّلام افضل اولاد پیامبران می‌باشند، و علی افضل آل محمد است، و اصحاب مؤمن محمد بهترین اصحاب انبیاء می‌باشند، و امت محمد بهترین امت‌ها هستند.
خداوند شما را آفرید در حالی که نطفه بودید و بعد شما را صورت بخشید و در بهترین صورت‌ها خلق کرد و کسانی که قبل از شما بودند آنها را هم خداوند خلق کرد و همه اصناف مخلوقات را او پدید آورد، تا شما پرهیزگار و با تقوی باشید و راه خدا را در پیش گیرید.
جمله لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ را با دو وجه می‌توان تفسیر کرد، یکی آن است که خداوند شما و گذشتگان را خلق کرد که شما تقوی پیشه کنید و از خداوند بترسید، همان گونه که فرمود: من جن و انس را برای این خلق کردم تا خداوند را عبادت کنند.
تفسیر دوم آن است که خداوند را عبادت کنید که شما و گذشتگان را خلق کرد شاید از آتش بترسید و لعل در این جا معنی وجوب دارد زیرا خداوند متعال بزرگوارتر از این است که بنده خود را بدون سود به رنج و سختی بیاندازد، و او را به طمع بیفکند و سپس او را ناامید سازد.
مگر مشاهده نمی‌کنی که خداوند بنده‌ای را که بدیگری بگوید به من کمک کن و من تو را سود می‌دهم، و بعد خلف وعده کند و او را محروم کند چگونه تقبیح کرده است، پس خداوند بزرگتر از این است که بنده خود را به عبادت
ایمان و کفر، ج1، ص: 351
دعوت نماید و بعد او را محروم سازد.
43- ابو العباس گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنْ رُسُلِنا فرمود: آن سنت محمد و انبیاء قبل از او می‌باشد و آن اسلام است.

44- سلیم بن قیس هلالی گوید: خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام عرض کردم ایمان و اسلام را برای من تعریف کنید، فرمود: ایمان اقرار بعد از شناخت می‌باشد ولی اسلام آن است که اقرار کنی و تسلیم کردی و از اوصیاء اطاعت نمائی.
گوید: عرض کردم ایمان اقرار بعد از معرفت می‌باشد فرمود: آری هر کس را که خداوند خود و پیامبر و امامش را به او شناسانید، و بعد از آن به طاعت و فرمان بری از آنها اقرار کرد او را مؤمن می‌گویند.
ابان از سلیم روایت می‌کند که گفت مردی از علی علیه السّلام سؤال کرد و من هم آن را شنیدم آن مرد پرسید یا امیر المؤمنین ایمان را برای من وصف کن که تا دریابم و محتاج نباشم که از دیگری سؤال کنم، علی علیه السّلام فرمود: مردی خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله آمد و مانند سؤال تو را مطرح کرد.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله در جواب مطالبی فرمودند و بعد گفتند این کارها را انجام بده تا مؤمن گردی، بعد از این علی علیه السّلام در پاسخ او گفت مگر نمی‌دانی که جبرئیل در صورت یک انسانی خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله آمد و سؤال کرد اسلام چیست.
رسول اکرم فرمود: به وحدانیت خداوند و نبوت من گواهی دهی، نماز بخوانی و زکاة بدهی و حج خانه خدا را به جای آوردی و ماه رمضان را روزه بداری، و از جنابت غسل کنی، گفت: ایمان کدام است آن را هم وصف کنید.
پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی ایمان بیاوری، و به حیات بعد از مرگ معتقد باشی، و به قدر و خیر و شر و تلخ و شیرین اعتقاد پیدا کنی و همه را از جانب خداوند بدانی.
هنگامی که آن مرد برخاست و رفت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: این جبرئیل بود آمد تا مسائل دین شما را به شما تعلیم کند، رسول خدا در جواب او هر چه می‌گفت او تصدیق می‌کرد، او سؤال کرد قیامت در چه زمانی خواهد بود رسول

خدا فرمود: در این جا مسئول بیش از سائل علم ندارد، او هم گفت: راست می‌گوئی.
علی علیه السّلام در پاسخ سائل پس از این سخنان فرمود: متوجه باش که ایمان چهار رکن دارد، یقین، صبر، عدالت و جهاد.
45- موسی بن جعفر علیهما السّلام از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال اسلام را دین خودش قرار داده، و کلمه اخلاص را حسن آن قرار داده است، هر کس متوجه قبله ما شود، و مانند ما شهادت دهد، و ذبیحه ما را حلال بداند او مسلمان می‌باشد

و در نفع و زیان با ما شریک می‌باشد.
به همین سند روایت شده که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: چهار نفر باید عمل خود را از سرگیرند بیماری که بهبودی حاصل می‌کند، مشرک هنگامی که مسلمان می‌شود، حج‌کننده بعد از فراغت از عمل و کسی که برای خدا نماز جمعه بخواند.
46- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از احتجاجات خود در باره خوارج به آنها فرمودند: شما خود می‌دانید که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله زانی را رجم کردند و بعد بر جنازه او نماز گزاردند، و ارث او را به خانواده‌اش دادند، رسول خدا قاتل را اعدام کردند و میراث او را به اهلش دادند.
رسول اکرم دست سارق را قطع کردند و زانی را حد زدند و بعد از غنائم به آنها دادند و اجازه دادند آنها با زنان مسلمان ازدواج کنند، رسول اکرم آنها را به گناهان مورد مؤاخذه قرار داد و حدود خدا را در باره آنان اجراء کرد ولی سهم آنها را از اسلام منع نفرمودند و نام آنان را از میان مسلمانان حذف نکردند.
بعد از آن فرمود: با سواد اعظم و توده ملت همراه باشید و بدانید که دست خداوند با توده مردم می‌باشد، از تفرقه و تشتت دوری کنید، کسی که از جامعه کنار رود گرفتار شیطان می‌شود، همان طور که گوسفند منفرد از گله نصیب گرگ می‌گردد، اینک هر کس این شعار را بدهد او را بکشید و لو در زیر علم من قرار گرفته باشد.
47- امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: خداوند متعال کتاب هدایت فرستاد
ایمان و کفر، ج1، ص: 353
و خیر و شر را در آن بیان کرد، اکنون راه خیر را در پیش گیرید تا هدایت گردید، از راه شر دوری کنید تا به مقصد برسید واجبات را انجام دهید و آنها را اداء کنید تا بطرف بهشت بروید.
خداوند چیزهای معین و معلوم را حرام کرده است، و احترام مسلمان را بر همه چیز محترم داشته است حقوق مسلمانان را با اتحاد و یگانگی به هم پیوند داده است، مسلمان کسی را گویند که مسلمانان از دست و زبان او در آسایش باشند و زبانش فقط در حق جاری باشد و دستش برای گرفتن حق استعمال گردد.
اذیت و آزار مسلمان جایز نیست مگر در جایی که لازم باشد، از موضوعی که برای همه هست و گریبان شما را هم خواهد گرفت و زودتر قبل از رسیدن آن در فکر باشید و آن مسأله مرگ است، از خداوند بترسید و بندگان خدا را اذیت نکنید و شهرها را فاسد نکنید، شما همه مسئول هستید حتی از ساختمانها و چارپایان که باید آنها را حفظ و حراست نمائید.
48- اسلام همان اقرار به شهادتین می‌باشد و با گفتن آن جان و مال آدمی

محفوظ است و هر کس بگوید لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه جان و مال او در امان خواهد بود و حسابش هم با خدا می‌باشد.
اما ایمان اقرار بزبان و اعتقاد به قلب و عمل با اعضاء و جوارح است، ایمان با کار کردن دستورات دین زیاد می‌گردد و با ترک آنها کاسته می‌شود، هر مؤمنی مسلمان هست ولی هر مسلمانی مؤمن نیست، مثل آن مانند کعبه است هر کس وارد کعبه شد در مسجد الحرام هم می‌باشد ولی هر کس وارد مسجد شد در کعبه نخواهد بود.
خداوند متعال در قرآن مجید آن دو را با هم فرق نهاده و فرموده: اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم ای رسول ما به آنان بگو شما هنوز ایمان نیاورده‌اید بگوئید ما اسلام آورده‌ایم و خداوند ایمان را به گفتار و کردار ذکر می‌کند در آن جا که می‌فرماید.
مؤمنان کسانی هستند که هر گاه ذکر خداوند بمیان می‌آید دل‌های آنان را
ایمان و کفر، ج1، ص: 354
خوف و خشیت فرا می‌گیرد و هر گاه آیات خداوندی بر آنها قرائت می‌گردد بر ایمان آنان افزوده می‌شود و بر خدای خود توکل می‌کنند، کسانی که نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنها داده‌ایم انفاق می‌کنند، و آنها در واقع و حقیقت مؤمن می‌باشند.
اما گفته خداوند در آنجا که فرموده: ما مؤمنان را از آن شهر بیرون آوردیم، و جز یک خانه در آن جا مسلمان نبود آن هم بر خلاف گفته ما نیست زیرا مؤمن را مسلمان می‌گویند ولی مسلمان را مؤمن نمی‌گویند، مگر اینکه اقرار با عمل هم آهنگی نماید.
اما تفسیر آیه شریفه وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِینَ، آن است که از امام جعفر صادق علیه السّلام پرسیدند و آن جناب فرمود: آن اسلامیست که در آن ایمان باشد.
49- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردی خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله آمد و گفت: یا رسول اللَّه آمده‌ام تا به اسلام بیعت کنم، رسول اکرم فرمودند باید نخست پدرت را بکشی او دست خود را جدا کرد و رفت.
بار دیگر آمد و سخنش را تکرار کرد، باز رسول خدا فرمود: باید پدرت را بکشی گفت آری، هنگامی که رسول خدا فرمود: مؤمن یقینش در عمل مشاهده می‌شود، و کافر انکارش در عمل می‌باشد، بخداوند سوگند آنها امر دین خود را نشناختند، و اعمال کافران و منافقان را معتبر دانستند.
50- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس بطرف قبله ما روی آورد، و از ذبیحه ما بخورد به پیامبر ما ایمان بیاورد و مانند ما شهادت دهد در دین ما به حساب می‌آید، ما حکم قرآن را در باره او جاری می‌سازیم و حدود اسلام را بر وی مقرر می‌داریم، کسی را بر دیگری فضلی نیست

مگر با تقوی و پرهیزگاران در نزد خداوند بهترین پاداش را دادند و جزای آنها کاملا داده خواهد شد.
51- سلام جعفی گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم فرمود: ایمان آن است که از خداوند اطاعت شود و کسی او را معصیت نکند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 355
52- ابو بصیر گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که سلام به آن حضرت گفت: خیثمه برای ما حدیث کرد که شما فرموده‌اید مسلمان کسی است که متوجه قبله ما شود و شهادت ما را بر زبان جاری کند و عبادت‌های ما را انجام دهد، و دوستان ما را دوست داشته باشد، و دشمنان ما را دشمن باشد، هر کس چنین باشد او مسلمان است.
امام علیه السّلام فرمود: خیثمه راست می‌گوید و من این سخنان را گفته‌ام، او بار دیگر گفت خیثمه گوید: شما فرموده‌اید مؤمن کسی است که به خداوند ایمان داشته باشد و کتاب خداوند را تصدیق کند و خدا را معصیت ننماید فرمود: خیثمه درست می‌گوید.
53- محمد بن خارجه گوید: مردی از امام صادق علیه السّلام در باره مرجئه سؤال کرد و گفت: آنها می‌گویند کسانی که نزد ما کافر هستند در نزد خداوند هم کافر می‌باشند، و هم چنین اگر مؤمنی به ایمان خود اقرار کند در نزد خداوند هم مؤمن هست.
امام علیه السّلام فرمود: سبحان اللَّه چگونه این دو با هم مساوی خواهند بود، کفر اقرار از بنده می‌باشد و نیاز به بینه ندارد، ولی ایمان یک ادعا می‌باشد که اثبات آن نیاز به بینه دارد و آن بینه نیست و عمل او هست که در گفتار و کردار باید به اثبات برسد.
احکام هم به گفتار و کردار اشخاص بستگی دارد، اشخاص زیادی هستند که اهل ایمان آنها را مؤمن می‌دانند و احکام اسلام را بر آن جاری می‌کنند در حالی که آن شخص در نزد خداوند کافر می‌باشد، ولی مؤمنان برای ظاهر او وی را در گروه مؤمنان می‌دانند.
54- عبد اللَّه بن سنان گوید: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم مردی گناه کبیره را به جای می‌آورد و در می‌گذرد، آیا او با این گناه از اسلام خارج می‌گردد، و اگر او را عذاب کنند مانند عذاب مشرکان خواهد بود، یا اینکه عذاب او منقطع خواهد گردید.
ایمان و کفر، ج1، ص: 356
امام علیه السّلام فرمود: هر کس گناه کبیره انجام دهد و معتقد باشد که او حلال است این شخص از اسلام خارج می‌باشد و سخت عذاب می‌گردد، ولی اگر معتقد باشد که معصیت می‌کند و در این حال بمیرد از ایمان خارج می‌شود ولی از اسلام بیرون نمی‌گردد، و عذاب او از عذاب اولی آسان‌تر خواهد بود

25 تعریف اسلام

1- غیاث بن ابراهیم گوید: حضرت صادق از پدرانش علیهما السّلام روایت کردند که امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمودند: من اسلام را طوری بیان می‌کنم که کسی قبل و بعد از من آن را چنان وصف نکرده باشد، اسلام یعنی تسلیم، تسلیم یعنی تصدیق، و تصدیق یعنی یقین، و یقین یعنی اداء، و اداء یعنی عمل کردن به آن.
مؤمن دین خود را از خداوند خود گرفته است، و از نزد خود آن را نیاورده و با نظریه خودش آن را انتخاب نکرده است، ای مردم از دین خود دست باز ندارید، و به آن چنگ بزنید و متوجه باشید کسی شما را از آن دور نکند و منحرفتان نسازد، زیرا گناه در آن بهتر از نیکی در غیر آن می‌باشد گناه در دین آمرزیده می‌شود ولی حسنه بدون دین مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.
2- مجاشعی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: اسلام یعنی تسلیم و تسلیم یعنی یقین و یقین یعنی تصدیق و تصدیق یعنی اقرار و اقرار هم به معنی اداء و عمل می‌باشد.
3- علی بن ابراهیم به سند خود از علی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: من اسلام را چنان وصف می‌کنم که کسی قبل از من و بعد از من آنچنان آن را وصف نکرده باشد، اسلام بمعنی تسلیم است، و تسلیم بمعنی یقین است، و یقین یعنی تصدیق و تصدیق یعنی اقرار و اقرار یعنی اداء و اداء هم یعنی عمل و کار بردن آن.
مؤمن دین خود را از خدایش گرفته، مؤمن را از عملش می‌توان شناخت، کافر
ایمان و کفر، ج1، ص: 357
با انکار شناخته می‌شود، ای مردم از دین خود دست بر ندارید، نیکی در دین بهتر از نیکی در غیر دین می‌باشد، گناه در دین مورد آمرزش قرار می‌گیرد ولی نیکی در غیر دین قبول نمی‌شود.

1- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند متعال به محمد صلّی اللّه علیه و اله شریعت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهما السّلام را عطا فرمود و آنها عبارتند از توحید، اخلاص و دور انداختن آنچه آدمی را از یاد خدا ببرد و او را از خدا غافل گرداند.
خداوند محمد صلّی اللَّه علیه و اله را برانگیخت تا فطرت مردم را بار دیگر متوجه خدا کند، و شریعت سهل و آسان را به او بخشید تا مردم احکام آن را مورد عمل قرار دهند، در اسلام ترک دنیا و جهان گردی و سیاحت وجود ندارد، آنچه پاک است در اسلام حلال شده و پلیدیها در آن حرام گردیده و سختیها را از دوشها برداشته و سنگینیها را از آنها برطرف کرده است.
خداوند فضیلت آن دین و شریعت را بیان کرده، و بعد نماز و زکاة و روزه و حج را واجب کرد و آنها را به امر به معروف و نهی از منکر موظف فرمود، و حلال و حرام را بیان کرد و ارث و حدود و فرائض و جهاد را برای آنها تشریع نمود و وضوء را برای آنها معین ساخت.
خداوند متعال شریعت او را به سورة فاتحة الکتاب و آیات آخر سوره بقرة و دیگر سوره‌های مفصل بر سایر شرایع برتری داد، غنایم جنگی و انفال را برای او حلال کرد، و او را با افکندن ترسش بر دل‌های دشمنان یاری کرد و زمین را برای او سجده‌گاه و پاک‌کننده قرار داد.
خداوند متعال او را برای دعوت همه مردم روی زمین فرستاد، و او را امر کرد
ایمان و کفر، ج1، ص: 358
تا جن و انس و سیاه و سفید را به طرف خدا دعوت کند، و او را امر کرد تا از مشرکان جزیه بگیرد و آنها را اسیر کند و با فدیه آزادشان سازد بعد او را تکلیفی کرد که هیچ یک از پیامبران را تکلیف نکرده بود، خداوند برای او شمشیری بدون غلاف فرستاد و او را امر کرد در راه خدا جنگ کند و خود را به مشقت بیاندازد.
2- سماعه گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم تفسیر آیه شریفه فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ چیست فرمود: آنها عبارتند از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات اللّه علیهم، گوید: عرض کردم اولو العزم چیست و چگونه آنها را اولو العزم گفته‌اند.
امام فرمود: برای اینکه نوح دارای کتاب و شریعت بود، و هر کس بعد از وی آمد به کتاب و شریعت نوح عمل کرد و راه او را گرفت تا آنگاه که ابراهیم آمد و صحف را با خود آورد و کتاب نوح را ترک کرد و این عمل

ابراهیم برای این نبود که کتاب نوح را معتبر نداند و یا آن را انکار کند.
بعد از آن هر پیامبری که آمد به شریعت و کتاب ابراهیم علیه السّلام کار کرد و راه او را دنبال نمود و به صحف عمل کرد تا آنگاه که موسی علیه السّلام آمد و تورات آورد و صحف را ترک کرد، و پیامبران بعد از موسی علیه السّلام به تورات موسی عمل کردند و راه او را گرفتند.
بعد از آن عیسی علیه السّلام آمد و انجیل را آورد و شریعت موسی و راه او را ترک نمود و پس از آن پیامبران به شریعت عیسی و انجیل او عمل کردند، تا هنگامی که حضرت محمد صلّی اللَّه علیه و اله آمد و قرآن و شریعت دیگری را آورد، اینک حلال محمد تا روز قیامت حلال و حرام او هم حرام می‌باشد، این‌ها هستند پیامبران اولو العزم.
3- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ و آیه وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ فرمود: یعنی دین را یاد بگیرید و آن عبارت است از توحید و برپا داشتن نماز و دادن زكاة و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و سنن و احکام که در کتب آسمانی آمده است، و هم چنین ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام.
شما از هم پراکنده نشوید و در قرآن اختلاف نکنید، و بر مشرکان گران می‌آید
ایمان و کفر، ج1، ص: 359
در آن هنگام که شما آنها را به طرف شریعت دعوت می‌کنید بعد از آن فرمود: اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشاءُ یعنی اختیار می‌کند و بر می‌گزیند وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ یعنی امامان که خداوند آنها را برگزیده است.
در تفسیر آیه شریفه وَ ما تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فرمود: آنها از روی جهل و نادانی با هم اختلاف نکردند ولی بعد از اینکه برای آنها علم آمد با هم اختلاف کردند و بر یک دیگر حسد بردند و به هم ظلم و ستم نمودند، و این در هنگامی بود که فضیلت امیر المؤمنین علیه السّلام را دیدند که خداوند چگونه او را بر دیگران امتیاز داده است.
آنها بعد از این هر کدام به راهی رفتند و به آراء و هواهای خود گرفتار شدند بعد از این در تفسیر آیه شریفه وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فرمود: اگر خداوند برای آنها روز معینی قرار نداده بود، و از روز نخست سرنوشتی برای آنان معین نمی‌کرد هر آینه آنها را در هنگام اختلاف انداختن هلاک و نابود می‌ساخت و به آنها مهلت نمی‌داد.
ولی خداوند به آنها مهلت داد و تا هنگام تعیین شده مرگ آنها را به تاخیر افکند، و در تفسیر آیه مبارکه وَ إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ فرمود: این کنایه از کسانی است که امر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله را نقض کردند و در معنی فَلِذلِكَ فَادْعُ فرمود: یعنی مردم

را به این اموری که ذکر شد و دوستی امیر المؤمنین علیه السّلام فراخوان
و به آن چه امرشده‌ای ثابت باش.

1- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: اسلام بر پنج پایه استوار شده است نماز، زکاة، روزه، حج و ولایت و در آن میان ولایت از همه مهمتر است.
2- فضیل از امام علیه السّلام روایت می‌کند که اسلام پنج پایه دارد که آنها عبارتند از
ایمان و کفر، ج1، ص: 360
نماز، زکاة، روزه حج و ولایت، ولی مردم آن چهار را گرفتند و ولایت را ترک کردند.
3- عجلان گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم مرا از حدود ایمان آگاه گردان، فرمود نخست شهادت بر وحدانیت خداوند و رسالت به نبوت محمد صلّی اللَّه علیه و اله، و اقرار به آنچه از طرف خداوند فرود آمده است.
نمازهای پنج‌گانه، پرداختن زکاة مال، روزه داشتن در ماه مبارک رمضان، حج خانه خدا دوستی با دوستان ما و دشمنی با دشمنان ما، و همراهی با راستگویان و هم‌نشینی با آنها.
4- عرزمی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: اسلام روی سه پایه قرار دارد، نماز، زکاة و ولایت، و هر یک از آنها بدون دیگری کفایت نمی‌کند.
5- سلیمان بن خالد گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: آیا تو را از اصل و فرع اسلام و مقام رفیع آن اطلاع ندهم، عرض کردم قربانت گردم بفرمائید، فرمود: اصل اسلام نماز است، و فرع آن زکاة می‌باشد، و قله بلند آن جهاد است.
بعد از این فرمود: اگر می‌خواهی تو را به ابواب خیر آگاه گردانم، گفتم بفرمائید فرمودند: روزه سپری است که شما را از آتش حفظ می‌کند و صدقه گناهان را می‌برد، و به پا خاستن در دل شب آدمی را به یاد خدا می‌اندازد و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند تَتَجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ.
6- عبد اللَّه بن عجلان گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: اسلام بر پنج پایه استوار است بر ولایت، نماز، زکاة، روزه ماه رمضان و حج خانه خدا.
7- فضیل از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: اسلام بر پنج پایه قرار دارد، ولایت و نماز و زکاة و روزه و حج و اعلام ولایت در روز غدیر از همه آنها مهمتر می‌باشد.
8- عبد الحمید ازدی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند پنج

چیز را بر بندگان خود واجب کرده است، در چهار عدد آنها شرط قرار داده و در یکی شرط نگذاشته است.
ایمان و کفر، ج1، ص: 361
زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: اسلام بر پنج پایه گذاشته شده است نماز، زکاة روزه، حج و ولایت، زرارة گوید: گفتم کدام یک از آنها افضل می‌باشند فرمود: ولایت از همه آنها افضل است و کلید آنها می‌باشد و راهنمای مردم به آن چهار پایه هست.
گوید: عرض کردم بعد از ولایت کدام یک فضیلت دارند، فرمودند: نماز زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: نماز ستون دین شما است، گوید: گفتم: بعد از نماز کدام یک از آنها بهتر هستند فرمودند: زکاة زیرا زکاة همواره با نماز قرین می‌باشد نخست نماز را می‌گوید و بعد زکاة را، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: زکاة گناهان را می‌برد.
گوید: عرض کردم بعد از آن کدام است فرمود: حج خداوند متعال می‌فرماید هر کس استطاعت دارد باید خانه خدا را زیارت کند و حج بجای آورد و هر کس کافر شد و خانه خدا را زیارت نکرد خداوند هم از همه جهانیان بی‌نیاز می‌باشد، و احتیاجی به حج آنان ندارد.
رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: یک حج مقبول بهتر از بیست نماز مستحبی می‌باشد و هر کس خانه را طواف کند و هفت عدد کامل دور خانه بگردد و دو رکعت نماز آن را با آداب و ارکان انجام دهد خداوند او را رحمت می‌کند و رسول اکرم در عرفه و مزدلفه در باره حج آنچه بود فرمودند.
گوید: عرض کردم بعد از آن کدام است فرمود: روزه گفتم چرا روزه را بعد از همه ذکر کردند، فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: روزه سپری است که آدمی را از آتش حفظ می‌کند، امام علیه السّلام گفتند: بهترین عمل آن است که هر گاه آن عمل از تو فوت شد نیازمند به توبه نباشد و تو بتوانی عین آن عمل را بار دیگر انجام دهی.
نماز و زکاة و حج و ولایت را باید عمل کرد و به آن اعتقاد داشت و چیزی دیگر جای آنها را نمی‌گیرد، ولی روزه اگر از تو فوت شد و یا به مسافرت رفتی می‌توانی در روزهای دیگر قضاء آن را بگیری و یا کفاره آن را بدهی که قضائی هم برای تو نخواهد ماند و هیچ یک از آن چهار عمل مانند روزه به تو پاداش نمی‌دهد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 362
بعد از آن فرمود: بالاترین و والاترین موضوع که کلید و در همه اشیاء می‌باشد، و خوشنودی خداوند هم در آن هست اطاعت امام و شناخت اوست، خداوند متعال می‌فرماید: هر کس از پیامبر اطاعت کند مانند این است که از خدا اطاعت کرده باشد، و هر کس از او دوری کند ما تو را

برای نگهبانی او نفرستاده‌ایم.
آگاه باشید اگر مردی شب‌ها نماز بگذارد و روزه بگیرد و همه اموال خود را انفاق کند، و هر سال حج بجای آورد ولی ولایت ولی خدا را نشناسد و کارهایش بدون راهنمائی او باشد در نزد خداوند پاداشی نخواهد داشت و از اهل ایمان به حساب نخواهد آمد، بعد فرمود: خداوند با فضل خود نیکوکاران را وارد بهشت می‌کند.
10- ابو الیسع گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مرا از پایه‌های اساسی اسلام مطلع کنید، آن پایه‌هائی که باید همه آنها را بشناسند و اگر نشناختند دینشان نقصان پیدا می‌کند و عملشان مورد قبول واقع نمی‌شود، ولی هر کس به آنها معرفت حاصل کرد اعمالش درست و پذیرفته خواهد شد و امور دینش اصلاح خواهد گردید.
امام علیه السّلام فرمود: پایه‌های اسلام عبارتند از شهادت به وحدانیت خداوند متعال و ایمان به رسالت محمد علیه السّلام و اقرار به آن چه از طرف خدا نازل شده، و پرداختن زکاة از اموال و ولایت که خداوند به آن امر کرده و آن ولایت آل محمد علیهم السّلام می‌باشد.
راوی گوید: گفتم آیا علامتی دارد که هر کس آن را دارا بود شناخته شود، فرمود: آری خداوند متعال می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و اولو الامر اطاعت کنید و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد در جاهلیت مرده است.
رسول اکرم و علی علیهما السّلام بودند ولی گروهی دنبال معاویه رفتند، بعد از آن حسنین علیهما السّلام بودند ولی جماعت طرف یزید رفتند، بعد از این امام سکوت کردند، و سپس فرمودند باز بگویم، حکم اعور گفت: آری بفرمائید قربانت گردم.
ایمان و کفر، ج1، ص: 363
امام علیه السّلام فرمود: بعد از آن علی بن الحسین آمد، و بعد ابو جعفر محمد بن علی آمد، و شیعیان قبل از ابو جعفر مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی‌دانستند، و این ابو جعفر بود که مسائل حج را برای شیعیان روشن کرد و حلال و حرام را جهت آنها بیان فرمود.
مردم تا آن زمان محتاج دیگران بودند و برای مسائل دینی خود بجای دیگر می‌رفتند ولی اکنون به ابو جعفر احتیاج دارند، و این مطلب همین طور خواهد بود، و زمین هیچ گاه خالی از امام نخواهد بود و هر کس بمیرد و امامش را نشناسد در نادانی مرده است، و تا هنگام مرگ شما به امام نیاز دارید.
11- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: ایمان دارای چهار رکن است توکل بر خداوند و واگذاری امور به او و رضایت به آن چه خداوند خواسته و تسلیم کارها به

او.
12- عبد العظيم بن عبد اللَّه حسنى از حضرت جواد و او از پدرانش عليهم السّلام روايت مى‌كند كه امير المؤمنين عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله فرمودند: خداوند اسلام را آفريد و براى او فضاء و عرصه‌اى قرار داد، و همچنين نورى و حصنى و باروئى براى او مقرر كرد، عرصه آن قرآن و نورش حكمت و حصنش كارهاى نيك مى‌باشند ولى انصار و يارى‌كنندگان آن من و اهل بيت و شيعيان ما هستند، اينك اهل بيت و شيعيان و ياران آنها را دوست بداريد.
هنگامى كه مرا در شب معراج به آسمانها مى‌بردند جبرئيل مرا به اهل آسمانها معرفى كرد، از آن هنگام خداوند محبت من و خاندانم و شيعيان آنها را در دل فرشتگان گذاشت و آن محبت در نزد آنها بعنوان وديعه تا روز قيامت خواهد بود.
بعد از اين مرا بطرف زمين آورد و مرا به آنها هم شناسانيد، و خداوند محبت من و اهل بيت و شيعيان آنها را در دل مؤمنان امتم گذاشت، مؤمنان امت من ودايع مرا در ميان خود تا روز قيامت حفظ و حراست خواهند كرد.
اكنون آگاه باشيد اگر مردى از امت من همه عمرش را در دنيا به عبادت و پرستش خداوند بگذراند، و بعد از جهان برود و روز قيامت در حالى حاضر شود
ايمان و كفر، ج‌1، ص: 364
كه با اهل بيت من و شيعيان آنها عناد و بغض داشته باشد خداوند دل او را از نفاق پاک نخواهد كرد.
13- على عليه السّلام در يكى از خطبه‌هاى خود فرمود: اسلام دين خدا مى‌باشد كه آن را براى خود برگزيد و به خويشتن اختصاص داد و اساس و پايه‌هاى آن را مخصوص خود گردانيد، و او را به بهترين مخلوقات خود عطا كرد تا آن را در جهان تبليغ كند و به مردم برساند.
خداوند متعال چون به اسلام علاقه داشت پايه و اساس آن را بطورى كه دوست داشت استوار كرد، اديان را با عزت اسلام از اعتبار انداخت و ملت‌ها را با سر بلندى اسلام از مقامى كه داشتند پائين آورد، و دشمنان خود را با بزرگداشت اسلام خوار ساخت و آنان را رسوا نمود.
پايه‌هاى گمراهى و ضلالت را بوسيله اسلام درهم كوبيد و پايه‌هاى آن را فرو ريخت، و تشنگان را از حوض‌هاى آن سيراب كرد و حوض را به وسيله افرادى كه به او نزديک بودند پر نمود، بعد از آن اسلام را طورى پايه گذاشت كه هرگز رشته‌هاى آن سست نمى‌گردند و از هم قطع نمى‌شوند.
اسلام بسيار محكم و استوار است حلقه‌هايش از هم باز نمى‌شود و اساس آن واژگون نمى‌گردد و پايه‌هاى آن از هم گسسته نمى‌شوند، ريشه درخت

آن قطع نخواهد شد، و مدتش پایان نخواهد گرفت احکام آن کهنه نمی‌گردند و فروعات آن از هم بریده نمی‌شوند.
راه‌های اسلام تنگ نیستند و سنگ و صخره در آن وجود ندارد، راهی است وسیع و نرم و ملایم که رهبران به سهولت در آن حرکت می‌کنند، اسلام صاف و روشن است سیاهی و تیرگی در آن دیده نمی‌شود و در قامت آن کجی و انحناء نیست و مستقیم می‌باشد.
قامتش راست و بر همگان واضح است، راهش پیچ و خم ندارد و مشکلات و خستگی در آن نیست، نورش هرگز خاموش نمی‌شود، شیرینی او هرگز بتلخی نمی‌گراید، پایه‌های آن در حق فرو رفته و استوار شده است و اساس آن محکم و
ایمان و کفر، ج1، ص: 365
مقاوم می‌باشد.
از چشمه‌های اسلام آب فراوانی جاری است، و چراغ‌های نورانی و پر فروغ هستند، و اسلام مانند مشعل درخشانی است که راه روان از آن نور می‌گیرند و در روشنائی آن حرکت می‌کنند و در کوه‌ها و دره‌ها از آن راه پیدا می‌نمایند و به منزل مقصود می‌رسند.
اسلام آب گاهی است که تشنگان از آن سیراب می‌گردند، خداوند رضایت خود را در پیروی از آن دین قرار داده و پایه‌های اساسی و قله بلند طاعت خود را در آن گذاشته است، اسلام در نزد خداوند اساسش استوار و کاخش رفیع و بلند می‌باشد.
اسلام دارای برهانی روشن است که همه آن را مشاهده می‌کنند و شعله‌های فروزان آن همه جا پرتو افکنده است حکومت اسلام بر همه غالب است، نورش بر همه اشراف دارد، کسی قدرت ندارد آن را عاجز و ناتوان کند، اینک به وسیله اسلام خود را شرف دهید و از آن پیروی نمائید و حقش را اداء کنید و احترامش را مراعات نمائید.
14- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ستایش مخصوص خداوندی است، که اسلام را آشکار کرد و راه‌های آن را برای مردم آسان نمود، و ارکان و پایه‌های آن را عزت داد و آن را بر مخالفان پیروز گردانید، و آن را محل امنی برای علاقمندان ساخت.
اسلام را برای کسانی که وارد آن شدند محل آرام و سالمی ساخت، و برای کسانی که بخواهد سخن بگویند برهان و حجت قرار داد، و برای آنهائی که بخواهند با دشمن مخاصمه کنند شاهد و گواه می‌باشد، اسلام نوری است که به وسیله آن می‌توان تاریکی‌ها را از هم شکافت و به حقیقت رسید.
اسلام برای کسانی که بخواهند عقل خود را بکار گیرند درک آنها را زیاد می‌کند، و برای متفکران و اندیشمندان موجب زیادی شعور و درک

می‌باشد، اسلام راهنمائی است برای کسانی که بخواهند از حقائق و علوم آگاهی پیدا کنند، و

برای آنهائی که تصمیم دارند بینائی می‌آورد.
اسلام برای عبرت‌گیرندگان موعظه می‌باشد، و برای راست گویان راه نجات است، و برای آنها که اهل توکل هستند مورد اعتماد هست و آنهائی که بخواهند امور خود را به خداوند واگذارند موجب آسایش و اطمینان می‌باشد.
اسلام بهشتی است برای صابران، راهش روشن و صاف و بدون پیچ و خم می‌باشد، علامت‌های راهنمائی را همه مشاهده می‌کنند و کم نمی‌گردند زیرا راه‌ها روشن و مستقیم است، چراغ‌ها در آن روشن هستند و مردم را هدایت می‌کنند.
مسابقه دهندگان اسلام همه بزرگوار و شریف هستند، زیرا هدف و غایت عمل آنها بسیار بلند می‌باشد، آنها اسب سواران و مسابقه دهندگانی هستند که برای رسیدن به حق و حقیقت با هم مسابقه می‌دهند و اسب می‌تازند.
آنها برای رسیدن به راه هدایت و رستگاری و اعمال نورانی و شایسته به این گونه مسابقات دست می‌زنند، پایان مسابقه آنها مرگ می‌باشد، دنیای جای مسابقه و اسب دوانی آنها بوده و در آن جا با هم نبرد می‌کنند و برای رسیدن به مقصود مبارزه می‌نمایند، پایان کار مسابقه آنها قیامت و بهشت می‌باشد.
علی علیه السّلام در باره ایمان فرمود: ایمان دارای چهار پایه است صبر، یقین، عدل و جهاد صبر هم چهار شعبه دارد، شوق، ترس، زهد و مراقبت هر کس شوق بهشت داشته باشد از هوسها و شهوات دست باز می‌دارد، و هر کس از آتش دوزخ بترسد از محرمات دوری می‌کند، هر کس زهد اختیار کند مصیبت‌ها را خوار می‌داند، و هر کس مراقب مرگ باشد در کارهای نیک شتاب می‌کند.
یقین هم چهار شعبه دارد: هوش، بصیرت، حکمت، پند و عبرت، از روش گذشتگان، هر کس بینائی برایش حاصل شد از حکمت استفاده می‌کند، و هر کس حکمت را شناخت، موارد اعتبار را می‌شناسد، و هر کس موارد عبرت را شناخت مانند گذشتگان خواهد بود و از آن‌ها پند خواهند گرفت.
عدل هم چهار شعبه دارد، فهم و درک عمیق، دانش وسیع بینائی در حکمت، و رسوخ در علم، هر کس نیروی فهمش زیاد شد در علم رسوخ پیدا

می‌کند، و هر کس در علم به کمال رسید از احکام شریعت استفاده

می‌نماید، و هر کس بردبار باشد در کارهایش افراط نمی‌کند و در میان مردم به خوشی زندگی خواهد کرد.
جهاد هم چهار شعبه دارد، امر به معروف و نهی از منکر، و صداقت در هنگام جنگ و جهاد، و دوری از فساق، هر کس امر به معروف کند پشت مسلمانان را محکم می‌کند و هر کس نهی از منکر نماید منافقان را رسوا می‌کند و پوزه آنها را به خاک می‌مالد، هر کس در جنگ صبر کند حکم خدا در باره او جاری می‌گردد، و هر کس از فاسقان دوری کند و برای خداوند غضب کند خداوند روز قیامت وی را خوشنود می‌گرداند.
کفر هم دارای چهار شعبه می‌باشد، تعمق، تنازع، چرکی دل، و شقاق، هر کس زیاد پی‌گیر باشد به حق سر فرود نمی‌آورد، هر کس در کارهای جاهلانه نزاع کند حق را مشاهده نخواهد کرد، هر کس دلش سیاه شد نیکی در نزد او زشت و زشتی در نظرش نیک جلوه می‌کند و در مستی و گمراهی گرفتار می‌شود، و هر کس اهل شقاق و مجادله باشد راه‌ها بر او سخت می‌شود و راه بیرون شدن را پیدا نمی‌کند.
شک هم بر چهار قسم است: جدال، ترس، تردید، و تسلیم شدن، هر کس اهل مراء و جدال باشد شب‌ها را به صبح نمی‌رساند، و هر کس از آینده ترس داشته باشد به عقب برمی‌گردد، و هر کس مردد باشد زیر پاهای شیاطین فرو می‌رود، و هر کس تسلیم حوادث دنیا گردد در همان دنیا هلاک خواهد شد.
15- اصبغ بن نباته گوید: ما گروهی در منزل امیر المؤمنین علیه السّلام بودیم، در این هنگام امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه دستور دادند این مطلب را از روی نوشته‌ای برای ما خواندند: خداوند متعال اسلام را تشریح فرمود، و راه‌های آن را برای طالبان و واردشدگان در آن شریعت آسان گردانید، خداوند ارکان آن دین را عزت بخشید و آن را پناه‌گاه قرار داد.
دین اسلام برای کسانی که بخواهند وارد آن دین شوند محل سالمی قرار داده
ایمان و کفر، ج1، ص: 368
است، و هر کس بخواهد هدایت شود آن را جای هدایت کرده است، و هر کس بخواهد خود را زینت بخشد بوسیله این دین می‌تواند خود را زینت دهد و هر کس اسلام را قبول کند عذری نخواهد داشت.
شریعت مقدس اسلام ریسمانی است که باید به آن چنگ زد و به آن آویخت، اسلام برهانی است که بوسیله آن می‌توان سخن گفت، و نوری است که به سبب آن می‌توان روشنائی گرفت، و شاهدی است که به وسیله آن می‌توان با خصم احتجاج کرد.
اسلام دینی است که بوسیله آن می‌توان مخالفان را از میدان بحث بیرون کرد، و دانشی است که می‌توان آن را حفظ نمود، و حدیثی است که

می‌توان آن را روایت کرد، و حکمی است برای آنهائی که می‌خواهند در امور قضاء داوری کنند، و حلمی است که بوسیله آن می‌توان تجربه‌ها اندوخت.
اسلام دینی است که بوسیله آن می‌توان تفکر و تدبر کرد و فهم و شعور پیدا نمود، و یقین بدست آورد، و اسلام شریعتی است که در تصمیمات به انسان بینائی می‌دهد، و راه درک حقائق را برای آدمیان باز می‌کند، و برای کسانی که بخواهند پند گیرند مواعظ و اعتبار می‌آورد.
هر کس بخواهد راست بگوید اسلام او را نجات می‌دهد و هر کس بخواهد کاری را اصلاح کند به او تدبیر و دوراندیشی می‌دهد و هر کس بخواهد خود را نزدیک کند او را می‌آراید، و برای متوکلان اسلام مورد اعتماد می‌باشد، و هر کس بخواهد کار خود را به خدا واگذارد اسلام او را نجات می‌دهد.
اسلام وسیله مسابقه است برای کسانی که بخواهند به نحو احسن از مسابقه بهره برداری کنند، و آنها که بخواهند در کارهای خیر شتاب داشته باشید اسلام به آنها کمک می‌کند، اسلام برای صابران بهشت می‌باشد و برای پرهیزگاران پوشش خواهد بود و اسلام پشتیبان رستگاران است.
اسلام برای کسانی که بخواهند در آرامش بسر برند جای امنی هست، و در آن جا از هر گزندی سلامت خواهند بود، و برای راستگویان جای امید و برای
ایمان و کفر، ج1، ص: 369
توانگران محل قناعت می‌باشد، اسلام حق است و راه هدایت در آن قرار دارد، مجد و عظمت از نشانه‌های او می‌باشد و صفات نیک در آنجا هست.
اسلام راهش روشن و اعلامش درخشنده و چراغش فروزان می‌باشد، اسلام هدفی بلند دارد و در مسابقات و میدان‌های اسب دوانی بیش از همه بطرف مقصود می‌شتابد، و به هدف نهائی که سعادت باشد می‌رسد، اسلام از ستمگران انتقام می‌گیرد و وسائل کافی وعده برای جهاد دارد، و دارای سواران شریف و بزرگوار می‌باشد.
راه اسلام همان ایمان است، و کارهای نیک روشنائی دهنده راه اسلام می‌باشند، فهم و شعور و درک چراغهای آن هستند که بوسیله آنها راه پیدا می‌کنند، دنیا محل مسابقه مسلمان است و مرگ هدف او می‌باشد و قیامت آخرین سیر او هست.
مؤمن برای رسیدن به بهشت مسابقه می‌دهد و از آتش دوزخ دوری می‌کند، تقوی و پرهیزگاری اسحله او می‌باشد و نیکوکاران سواران او هستند، بوسیله ایمان می‌توان بکارهای نیک رسید، و با کارهای نیک می‌توان فقه را آباد کرد، و به وسیله فقه می‌توان از مرگ ترسید.
مرگ آدمی پایان زندگی در دنیا می‌باشد، و در دنیا باید گذشتن از روز قیامت را فراهم کرد و از عذاب آن خود را آسوده کرد، در روز قیامت

بهشت را آرایش می‌دهند، و با زینت‌ها می‌آرایند در آن روز بهشت برای دوزخیان موجب حسرت و ندامت می‌گردد، و آتش سبب عبرت پرهیزگاران می‌گردد و تقوی و پرهیزگاری از سنخ ایمان می‌باشد.
16- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه‌های خود فرمود: خداوند متعال شما را به اسلام اختصاص داد و آن را برای شما برگزید، اسلام برای شما سلامتی می‌آورد و همه کرامت‌ها را در یک جا جمع کرده است خداوند متعال راه آن را برگزیده و حجت‌های آن را روشن کرده است.
پروردگار حجت‌های ظاهری و باطنی اسلام را بیان کرد، غرائب و نوا در آن
ایمان و کفر، ج1، ص: 370
هرگز از بین نمی‌رود و شگفتیهای آن پایان نمی‌آید، اسلام بهاری است که در آن همه گونه گیاه‌ها و شکوفه‌ها می‌رویند و چهارپایان از آن گیاهان استفاده می‌کنند، اسلام چراغ فروزانی است که تاریکیها را از هم می‌شکافد.
نیکی‌ها جز به کلید اسلام گشوده نمی‌شوند، و تاریکیها جز به چراغ آن بر طرف نمی‌کردند، خداوند متعال آن را از هر گزندی حفظ کرده و کسی جرأت ندارد در آن محدوده درآید، و از آن سرزمین استفاده کند، هر کس طالب شفا باشد از اسلام شفا پیدا می‌کند و خواسته‌های خود را از آن می‌گیرد و به دیگری نیاز پیدا نمی‌کند.
17- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: اسلام بر پنج پایه استوار شده است، برپا داشتن نماز، دادن زکاة، حج خانه، روزه ماه رمضان و ولایت ما اهل بیت، در آن چهار تا رخصت و شرط گذاشته ولی در ولایت رخصت نگذاشته است.
اگر کسی مالی نداشته باشد برای او زکاتی نخواهد بود، هر کس استطاعت مالی نداشته باشد و یا بیمار گردد حج بر او واجب نیست، نماز را می‌تواند نشسته اداء کند و یا ماه رمضان به خاطر بیماری و مسافرت افطار نماید ولی ولایت در هیچ حالی از وی ساقط نمی‌گردد.
18- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اسلام روی پنج ستون استوار می‌باشد، نماز، روزه، زکاة حج و ولایت امیر مؤمنان و فرزندانش صلوات اللّه علیهم.
19- ابن ظبیان گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: شریعت محمدیه، خواندن نماز، دادن زکاة، روزه ماه رمضان، حج خانه و اطاعت از امام و اداء حقوق مؤمن می‌باشد، هر کس حق مؤمن را حبس کند خداوند روز قیامت پانصد سال او را روی پایش نگه می‌دارد تا عرق از وی جاری گردد، بعد از طرف خداوند منادی فریاد می‌کند این همان ظالم و ستمگری می‌باشد که در دنیا حق خدا را نگهداشت و به او نداد، امام علیه السّلام فرمود: او را مدت چهل سال نگه می‌دارند و مرتبا وی را سرزنش

می‌نمایند و بعد دستور می‌دهند او را وارد جهنم کنند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 371
20- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس ده کار را انجام دهد در حالی که مستحق بهشت باشد در محضر خداوند حاضر می‌گردد، گواهی به وحدانیت خداوند، شهادت به رسالت حضرت محمد صلّی اللَّه علیه و اله، اقرار به آنچه از طرف خداوند نازل شده است، خواندن نماز، اداء زکاة، روزه ماه رمضان، حج خانه، ولایت دوستان خدا، بیزاری از دشمنان خدا و دوری کردن از مست‌کننده.
21- زرارة گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: اسلام ده بخش است، شهادت بر وحدانیت خداوند که آن پایه و اساس است، نماز که آن واجب است، و روزه که آن سپر است، و زکاة که آن پاک‌کننده است و حج که آن شریعت است.
جهاد که در آن عزم است، امر به معروف که در آن وفاء می‌باشد نهی از منکر که آن راه است جماعت که در آن الفت و مهربانی هست، و خود را نگه داشتن که در آن اطاعت می‌باشد.
22- ابو امامه گوید: حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: شش صفت هست که هر کس به یکی از آنها عمل کند آن عمل روز قیامت از وی شفاعت می‌کند تا آنگاه که وارد بهشت گردد، آن عمل می‌گوید: بار خدا او در دنیا مرا مورد عمل قرار می‌داد، و آنها عبارتند از نماز، زکاة، حج، روزه، اداء امانت، وصله ارحام.
23- جابر بن یزید از امام باقر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله پس از مناسک حج از حجة الوداع برمی‌گشت در حالی که بر مرکبش سوار بود فرمود: کسی وارد بهشت نمی‌گردد مگر اینکه مسلمان باشد.
در این هنگام ابو ذر غفاری رحمة اللَّه علیه برخاست و گفت: یا رسول اللَّه اسلام چیست، رسول اکرم فرمود: اسلام مانند شخصی عریان است، لباس او تقوی و زینتش حیاء و عفت، تکیه‌گاه او پرهیزگاری و ورع، کمال او دین، و میوه آن عمل می‌باشد، هر چیزی پایه‌ای دارد و پایه اسلام محبت ما اهل بیت است.
24- مجاشعی گوید: حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمودند: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: اسلام بر پنج خصلت بنا شده است،
ایمان و کفر، ج1، ص: 372
شهادتین و دو قرینه آن، گفته شد یا رسول اللَّه شهادتین را شناختیم ولی قرینه آن را نشناختیم.
رسول خدا فرمود: آن روزه و نماز و زکاة هستند، که یکی از آنها بدون

دیگری پذیرفته نمی‌شود، و روزه و حج خانه خدا که هر کس توانائی دارد باید آنها را انجام دهد، و همه این‌ها با ولایت ختم می‌گردد که خداوند در این مورد فرموده:
الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً.
25- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای احمد اسلام ده بخش است، و زیان می‌کند کسی که یک سهم از آن را هم نداشته باشد، اول آنها گواهی بر وحدانیت خداوند می‌باشد که کلمه حساب می‌شود.
دوم نماز است که موجب پاکی می‌گردد، سوم زکاة است که فطرت آدمی بر آن سرشته است، چهارم روزه است که مانند سپر آدمی را حفظ می‌کند، پنجم حج است که شریعت به آن بستگی دارد، ششم جهاد است که در آن عزت دین می‌باشد، هفتم امر به معروف که آن وفاء به عهد است.
هشتم نهی از منکر که آن راه روشن است، نهم اجتماعات که آن موجب الفت و محبت می‌باشد و دهم اطاعت که آن موجب عصمت است، بعد از این رسول خدا فرمودند دوست من جبرئیل گفت: مثل این دین مانند درخت ثابتی است که اصل آن ایمان می‌باشد.
نماز به منزلت ریشه‌های آن درخت است، و زکاة آن درخت را می‌رویاند و آب می‌دهد، و روزه شاخه‌های آن می‌باشد، حسن خلق مانند برگهای آن است، دوری از گناهان میوه آن می‌باشد، هیچ درختی به کمال نمی‌رسد مگر به دادن میوه و ایمان هم به کمال نخواهد رسید مگر اینکه مؤمن از همه محرمات دست باز دارد.
26- کمیل بن زیاد گوید: از امیر المؤمنین علیه السّلام پرسیدم اسلام بر چه پایه‌ای قرار دارد امام علیه السّلام فرمود: اسلام بر هفت پایه قرار گرفته است، اول آنها عقل است
ایمان و کفر، ج1، ص: 373
که بنای صبر بر آن می‌باشد دوم نگه داشتن عرض و صداقت در گفتار است.
سوم تلاوت قرآن با تفکر و تدبر، چهارم محبت و بغض برای خدا، پنجم حق آل محمد علیهم السّلام و شناختن ولایت آنها ششم حق برادران و حمایت از آنها، هفتم با حسن اخلاق با مردم رفتار کردن است.
گوید: گفتم: یا امیر المؤمنین بنده‌ای مرتکب گناه می‌گردد و بعد استغفار می‌کند، حدود استغفار چیست فرمود: ای فرزند زیاد حد آن توبه می‌باشد، گفتم همین بس فرمود: نه این تنها کفایت نمی‌کند گفتم موضوع چگونه می‌باشد.
فرمودند: هر گاه بنده‌ای مرتکب گناهی شود با حرکت دادن استغفار

می‌کند، عرض کردم حرکت دادن چیست فرمود: یعنی با حرکت دادن زبان، لب به استغفار می‌گشاید و کلماتی را بر زبان جاری می‌کند ولی باید دنبال حقیقت هم باشد.
گوید: عرض کردم حقیقت چیست فرمود: همان کلمات را باید قلب هم گواهی کند و تصمیم بگیرد که بار دیگر گرد آن گناه نرود، کمیل گوید: هر گاه چنین کردم پس از مستغفرین خواهم بود، فرمود: خیر کمیل پرسید پس چه باید کرد.
علی علیه السّلام فرمود: تو هنوز به اصل استغفار نرسیده‌ای، کمیل پرسید اصل استغفار کدام است فرمود: برگشتن بطرف توبه از گناهی که در باره آن استغفار کرده است، و این نخستین درجه عابدان می‌باشد، ترک گناه و استغفار بر شش گونه است که باید بر آن شروط عمل شود.
اول پشیمانی از گناهی که انجام داده، دوم تصمیم بگیرد که دیگر مرتکب آن گناه نشود، سوم اگر گناه مربوط به حقوق برادران ایمانی است باید آنها را از خود راضی سازد، چهارم همه حقوق واجبه خداوند را انجام دهد.
پنجم گوشتی که در هنگام معصیت در بدن او پیدا شده باید در اثر عبادت از بین برود و گوشت تازه در بدنش بروید، و آن گوشت‌های حرام آب گردد، ششم، باید ناراحتی‌هائی که از طاعت خداوند برایش پیش می‌آید تحمل کند تا لذت‌های معصیت را از بدنش بیرون کند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 374
27- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند مخلوقات را آفرید و برای خود هر چه می‌خواست برگزید و از میان آنها آنچه را که مورد علاقه‌اش بود انتخاب کرد، و یکی از چیزهای مورد علاقه خداوند ایمان بود که آن را برای خود اختیار فرمود و از اسم خود مشتق کرد.
بعد از آن ایمان را به محبوب‌ترین مخلوقات خود عطا کرد، بعد حدود ایمان را بیان نمود و راه‌های آن را برای کسانی که بخواهند وارد آن شوند روشن فرمود:
ارکان و پایه‌های ایمان را عزت بخشید و آن را از هر جهت استوار ساخت.
خداوند متعال ایمان را وسیله عزت دوستان خود کرد، و برای کسانی که وارد آن می‌شوند خانه امن قرار داد، و برای هر کس که بخواهد ایمان را رهبر آن فرمود، و آن را وسیله زینت دوستان خود کرد، و به عنوان دین و عقیده به آنها بخشید.
ایمان نگه دارنده کسانی است که به آن چنگ بزنند، و ریسمانی است برای آنهائی که به آن دست آویزند و برهانی است برای کسانی که به آن سخن گویند، و شرف است برای آنهائی که او را بشناسند و حکمت است برای کسی که با آن استدلال کند.
ایمان نوری است برای آنها که بخواهند از آن روشنائی بگیرند، و حجتی

است برای کسی که بخواهد با خصم مبارزه کند، رستگار می‌گردد کسی که با آن احتجاج کند، علم است برای شخصی که بخواهد آن را فرا گیرد، و حدیث است برای کسی که بخواهد روایت کند.
ایمان حکم است برای کسی که بخواهد داوری کند، و بردباری است برای کسی که بخواهد صحبت نماید عقل است برای کسی که بخواهد اندیشه کند، و فهم است برای آن کس که بخواهد فکر نماید، یقین است برای آن کس که بخواهد عقل خود را بکار گیرد.
ایمان برای افرادی که بخواهند تصمیم بگیرند بصیرت می‌دهد، و برای آینده نگری راهنمائی می‌کند برای پندگیرندگان عبرت می‌باشد، و برای مؤمنان راه نجات است، و برای مردان شایسته محبت خدا را جلب می‌کند و برای مراقبه
ایمان و کفر، ج1، ص: 375
موجب زینت است.
ایمان برای کسانی که اهل توکل هستند اعتماد می‌آورد، و برای کسانی که کارهای خود را به خدا وامی‌گذارند راحتی می‌آورد، برای کسانی که بخواهند کار نیک انجام دهند پیش دستی می‌کند برای آنهائی که در کار خیر شتاب کنند آن هم شتاب می‌کند.
ایمان برای آنهائی که بخواهند صبر کنند از آنها نگهداری می‌نماید و برای پرهیزگاران لباس است، و هر کس اراده کند رستگار گردد او را پاک و پاکیزه می‌سازد، و هر کس بخواهد راه تسلیم را در پیش گیرد او را آرامش می‌دهد و به راستگویان جان می‌دمد.
ایمان پایه حق می‌باشد و اساس حق راه هدایت است، نیکی‌ها همه از صفات حق می‌باشند و مجد و عظمت از آثار اوست، ایمان روشن‌ترین راه و فروزان و درخشنده است، چراغیست پر فروغ که نورش همه جا می‌تابد.
ایمان در یک جایگاه بلند قرار دارد که باید مسابقه دهندگان برای رسیدن به آن با هم مسابقه دهند و از یک دیگر پیشی گیرند تا به قله رفیع ایمان برسند، در این جا سواران عالی مقامی که دارای ساز و برگ ایمان و شرف باشند به مقصد می‌رسند.
از علائم ایمان کارهای شایسته انجام دادن است، و چراغ نورانی آن عفت می‌باشد او همواره نظرش به مرگ می‌باشد، دنیا برای مؤمن میدان مسابقه است و مسابقه دهندگان همه در قیامت جمع می‌شوند و پاداش مسابقه هم بهشت می‌باشد، و عقاب هم جهنم خواهد بود ساز و برگ ایمان تقوی و نیکوکاران مردان جنگی او هستند.
بوسیله ایمان می‌توان به کارهای شایسته راه پیدا کرد، و با کارهای نیک فقه را می‌توان آباد ساخت، و بوسیله فقه باید از مرگ ترسید، و با مرگ دنیا پایان می‌گیرد، و در دنیا باید از آخرت ترسید و زاد و توشه برای آن

فراهم آورد.
در قیامت بهشت را زینت می‌دهند، و بهشت برای اهل دوزخ موجب حسرت

و ندامت است آتش برای پرهیزگاران موعظه و محل عبرت می‌باشد، تقوی با احسان از یک اصل هستند، تقوی هدفی است که آدمی برای رسیدن به آن هلاک نمی‌شود.
کسی که راه پرهیزگاری را در پیش گیرد و تقوی پیشه کند پشیمان نمی‌گردد، زیرا با تقوی آدمی رستگار می‌گردد، و با معصیت و نافرمانی انسان زیان می‌کند، اینک باید صاحبان عقل و خرد دست از معصیت بردارند، و اهل عبادت و تقوی متذکر کارهای خوب بشوند.
ایمان بر چهار پایه استوار است، صبر، یقین، عدل، و جهاد، صبر هم چهار شعبه دارد، اشتیاق، ترس، زهد، و مراقبت، هر کس مشتاق بهشت باشد از شهوت‌ها دست باز می‌دارد و هر کس از آتش بترسد از محرمات دست می‌کشید، و هر کس زهد پیشه کند مصیبت‌ها در نظرش کوچک می‌گردند، و هر کس مراقب مرگ باشد به کارهای نیک شتاب می‌کند.
یقین هم چهار شعبه دارد، باهوش و بینا باشد، حقائق را دریابد، اهل موعظه و عبرت باشد، و از گذشته‌ها و سرنوشت آنها اطلاع حاصل کند، هر کس باهوش باشد حقائق را در می‌یابد و هر کس حقائق را دریافت موارد عبرت را می‌شناسد و هر کس عبرت را شناخت، حالات گذشته را در می‌یابد و هر کس حالات گذشتگان را داشت مانند این است که با آنها زندگی می‌کند.
عدل هم دارای چهار شعبه است، درک عمیق، فرو رفتن در علم، نظر روشن در احکام و حلم و بردباری، هر کس درکش عمیق بود علوم را تفسیر و روشن می‌کند و حقائق را در می‌یابد، و هر کس حکم را شناخت گمراه نمی‌گردد، و هر کس بردبار بود در حکم خود افراط نمی‌کند، و در میان جامعه با اعتبار و خوشی زندگی خواهد کرد.
جهاد هم دارای چهار شعبه می‌باشد، امر به معروف، نهی از منکر، و راستگوئی در میدان جنگ، و دوری کردن از بدکاران، هر کس امر به معروف کند پشت مؤمنان را محکم می‌گرداند، و هر کس نهی از منکر نماید دماغ کافران را به

خاک می‌مالد، و هر کس در میدان جنگ مقاومت کند وظیفه خود را انجام داده است، هر کس از فاسقان دوری کند و غضب او برای خدا باشد خداوند برای او غضب می‌کند، اینها بودند پایه‌های ایمان و شعب آن.
کفر هم بر چهار اساس استوار می‌باشد، فسق، غلو، شک و شبهه، و فسق

هم دارای چهار شعبه می‌باشد، جفا، کوری، غفلت، و سرکشی و عناد، هر کس اهل جفا باشد مؤمن را حقیر می‌داند و با فقهاء دشمن می‌شود و اصرار بر گناه و نقض عهد دارد، و هر کس کور باشد یاد خدا را نمی‌کند خلقش بد می‌گردد و شیطان بر او مسلط می‌شود.
هر کس غفلت پیشه کند با پشت بر زمین سقوط می‌کند، گمراهی خودش را رستگاری می‌داند و زشتیهایش را نیک می‌پندارد، و فریب آرزوهای خود را می‌خورد، ولی بعد از اینکه کارها گذشت حسرت می‌خورد و پرده‌های غفلت از دیدگانش برداشته می‌گردد، و چیزهائی از خدا برایش روشن می‌شود که هرگز تصور آن را نمی‌کرد.
هر کس از امر و فرمان خداوند سرباز زند و سرکشی نماید خداوند بر او قدرت دارد و او را منکوب می‌کند، و با قهر و غلبه خود او را خوار می‌گرداند، و با عظمت و جلال خود او را کوچک می‌نماید، همان گونه که او نسبت به خداوند عناد ورزید و افراط کرد و از گذشت خداوند مغرور شد.
غلو هم چهار شعبه دارد، کنجکاوی، منازعه، چرکینی دل، دشمنی و مخالفت، هر کس در هر کاری کنجکاوی کند به حق نخواهد رسید و هر چه در کارها بیشتر غور کند زیادتر گرفتار می‌گردد، او از هر فتنه‌ای که خود را خلاص می‌کند در فتنه‌ای دیگر گرفتار می‌شود، و در گودالی دیگر سقوط می‌کند.
هر کس اهل منازعه و مخاصمه باشد و با همه سر جنگ داشته باشد، رشته ارتباطش با مردم قطع می‌شود، و همواره باید با مردم در نزاع باشد، و هر کس دل چرکین و بدبین شد از کارهای خوب بدش می‌آید، و دنبال کارهای بد می‌رود، و در ضلالت گرفتار می‌شود.
ایمان و کفر، ج1، ص: 378
هر کس اهل جدال باشد و سخن کسی را قبول نکند راه بر او مشکل می‌شود و راه درست را نمی‌تواند پیدا کند، و در کارها به بن‌بست می‌رسد، و نمی‌تواند از آن خارج گردد، سزاوار است که افراد غیر مؤمن را از خود دور کند و از آنها متابعت ننماید.
شک هم بر چهار قسم است، مراء و جدال، ترس و وحشت، تردید، و تسلیم شدن، در قرآن مجید فرموده: به کدام یک از نعمت‌های خداوند شما شک دارید، هر کس از آینده بترسد به عقب بر می‌گردد، و هر کس در کارها تردید داشته باشد گذشتگان از او پیشی می‌گیرند و آیندگان هم به او می‌رسند و پاهای شیاطین او را خورد خواهند کرد.
هر کس هم تسلیم حوادث دنیا شود و در فکر آخرت خود نباشد، در دنیا و آخرت هلاک خواهد شد، کسانی در دنیا و آخرت نجات پیدا می‌کنند که اهل یقین و تصمیم باشند و در برابر حوادث و پیش آمدها مقاومت کنند و پایداری نمایند.

شبهه هم بر چهار شعبه می‌باشد، آرایش و زینت‌ها که آدمی را به شگفت آورند، و آمال و آرزو و در آوردن نفس، و کجی‌ها را درست پنداشتن، و آمیختن حق بر باطل دنبال ظاهر رفتن و گول خوردن به آرایش ظاهری آدمی را از درک حقیقت دور می‌کند.
کسی که نفس خود را گرفتار آرزوها کند در شهوت‌ها فرو می‌رود، و کج اندیشی آدمی را از واقعیت دور می‌سازد، آمیختن حق با باطل هم تاریکی‌هائی هستند که روی هم قرار گرفته‌اند، این‌ها بودند شعب کفر و پایه‌های آن.
نفاق هم چهار پایه دارد، هوای نفس، سبک داشتن و خوار شمردن، خودخواهی، و طمع، هوی نفس چهار شعبه دارد، تجاوز، عداوت، شهوت و معصیت، هر کس تجاوز کند گرفتاریهایش زیاد می‌گردد، مردم از او دوری می‌کنند و او را یاری نخواهند کرد.
هر کس دشمنی با مردم نماید از آنان ایمن نخواهد بود و دلش هم سالم نخواهد ماند، و هر کس خود را از شهوات باز ندارد در حسرت‌ها فرو خواهد رفت،
ایمان و کفر، ج1، ص: 379
و در آن غرق خواهد شد، و هر کس خود را به عصیان آلوده کند از روی عمد و بدون عذر و برهان خود را در ضلالت و گمراهی افکنده است.
اما سبک شمردن دیگران و ناچیز جلوه دادن آنها از چهار چیز ناشی می‌شود، هیبت، گول خوردن، کارها را به تاخیر انداختن، و آرزوها، اگر کسی خود را در انظار دیگران بزرگ بداند و برای آنها قیافه بگیرد از حق حمایت نمی‌کند.
کسی که گول دنیا را بخورد آخرت را از یاد می‌برد، آن کس که کارها را با مماطله به عقب می‌اندازد او در کوری به وادی هلاکت افتاده است، اگر آرزوها در انسان نبودند او می‌دانست حساب خود را بکند و به کردارش برسد، و اگر می‌دانست حسابش چگونه است از وحشت و ترس ناگهان در می‌گذشت.
اما شعبه‌های خودبینی، عبارتند از کبر، فخر، تعصب و نژادپرستی، هر کس تکبر کند به عقب برمی‌گردد هر کس فخر فروشی نماید به فساد گرفتار می‌شود، هر کس نژادپرستی کند به لج‌بازی خواهد افتاد، و هر کس تعصب بخرج دهد ستم خواهد کرد، پس چه اندازه بد خواهد بود کسی که به عقب برگردد، و یا فساد کند و یا لج‌بازی نماید و یا از راه صحیح منحرف شود.
طمع نیز چند شعبه دارد، خوشحالی، بی‌عاری، لجاجت، و تکبر، خوشحالی در نزد خداوند مکروه می‌باشد، بی‌عاری موجب خودخواهی می‌گردد، لجاجت بلائی است که آدمیان را به گناه می‌کشاند، تکبر لهو و بازیچه و مشغولیت و از دست دادن خیر می‌باشد.

این‌ها بودند نفاق و پایه‌ها و شعبه‌های آن، خداوند متعال بر بندگان خود قاهر است، خدائی که یادش همه جا هست خدائی که سخت نیرومند است و برکت او همه جا را فرا گرفته و حکمتش همه جا را روشن کرده، و برهانش پیروز شده و دینش خالص است.
خداوندی که سخنش حق و نیکیهایش از همه چیز پیشی گرفته و میزانش بر عدالت استوار شده و رسالتش بر همگان ابلاغ شده، و کاتبانش در همه جا حاضر شده‌اند، بعد از آن هر کار بدی را گناه و معصیت دانسته و گناه را موجب آزمایش
ایمان و کفر، ج1، ص: 380
آدمیان قرار داده و آزمایش هم آلودگی می‌آورد.
خداوند متعال نیکوکاری را برای آدمیان غنیمت قرار داده و برای معصیت توبه را گذاشته، و توبه را برای انسان موجب پاکی دانسته است هر کس از گناهان توبه کند هدایت می‌گردد، و هر کس گرفتار فتنه شود گمراه می‌شود مادامی که از گناهان توبه نکند و به گناهانش اعتراف ننماید، و دنبال نیکی‌ها نرود، کسانی در نزد خداوند هلاک هستند که خود را به هلاکت رسانده باشد.
از خداوند بترسید و تقوی داشته باشید، و بدانید که در توبه از گناهان باز است و درهای رحمت خداوند از همه درها وسیع‌تر می‌باشند، خداوند با فضل و عنایت و حلم بزرگ خود شما را مژده مغفرت می‌دهد، و درهای بازگشت همیشه بروی شما باز می‌باشد.
از آن طرف عذاب خداوند هم برای گناهکاران آماده است، قدرت خداوند با همه عظمتش گناهکاران را می‌گیرد و آنها را در جهنم عذاب می‌کند، اکنون هر کس موفق شد، و از پروردگار اطاعت کرد به کرامت خدا خواهد رسید، و هر کس گرفتار معصیت شد عذاب سختی را خواهد چشید، سرنوشت آدمی بهشت و یا دوزخ خواهد بود.
28- ابو صادق گوید: حضرت علی علیه السّلام فرمود: پایه‌های اسلام سه عدد هستند، که استقرار اسلام بر آن‌ها می‌باشد، که بدون یکی از آنها بقیه سودی ندارند، و آنها عبارتند از نماز، زکاة و ولایت.
29- علی بن عبد العزیز گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما را به اصل و فرع اسلام و قله بلند آن اطلاع دهم، گفتم: بفرمائید قربانت گردم، فرمود: اصل آن نماز و فرع آن زکاة می‌باشد و قله بلند آن جهاد در راه خداوند است.
بار دیگر فرمود: می‌خواهی شما را از ابواب خیر و سعادت خبر دهم، روزه که سپریست و شما را از جهنم حفظ می‌کند، و صدقه که گناهان را می‌زداید، و نماز شب در دل شب که برخیزد و با خداوند مناجات کند و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند که تَتَجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ تا آخر.

ایمان و کفر، ج1، ص: 381

30- سلیمان بن خالد گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم بفرمائید واجبات خداوند که بر بندگان واجب شده چه هستند، امام علیه السّلام فرمود: شهادت بر وحدانیت خداوند و رسالت محمد صلّی اللّه علیه و اله، نماز، روزه، زکاة حج خانه، و ولایت هر کس آنها را انجام دهد و بخداوند تقرب جوید و گناه را ترک کند وارد بهشت می‌گردد.

31- عیسی بن سری گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم مرا از پایه‌های اسلام اطلاع دهید، آن پایه‌هائی که دین بر آنها قرار دارد و کسی حق ندارد یکی از آنها را نادیده بگیرد و اگر عمل نکند دینش تباه می‌شود، و عملش مورد قبول قرار نمی‌گیرد.

آن اصولی که هر کس به آن اعتقاد پیدا کند و مورد عمل قرار دهد دینش کامل شده و عملش مورد قبول قرار می‌گیرد، و طوری نباشد که به خاطر جهل و ندانستن اصول دین اعمالش باطل شود و از آنها سودی نبرد و دستش خالی بماند.

امام علیه السّلام فرمودند: آری اصول و ارکان دین عبارتند از شهادت بر وحدانیت خداوند و ایمان به رسالت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله، و اقرار به آنچه از طرف خداوند نازل شده است و اینکه حق خدا را از اموال خود بدهد، و ولایت آل محمد علیهم السّلام را که از طرف خداوند ابلاغ و امر شده است قبول کنند.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد در جاهلیت و نادانی مرده است، امام اول علی، دوم حسن بن علی، سوم حسین بن علی، چهارم علی بن الحسین، پنجم محمد بن علی علیهم السّلام، شیعیان قبل از ابو جعفر مناسک حج و حرام و حلال خود را نمی‌دانستند.

ابو جعفر علیه السّلام راه‌ها را برای آنها باز کرد و مناسک و مسائل حج را برای آنها بیان کرد و روشن ساخت، و حلال و حرام را به آنها تعلیم فرمود، تا آنگاه که از مردم بی‌نیاز شدند و مردم از آنها یاد گرفتند و همین گونه خواهد بود و زمین هرگز از امام خالی نمی‌باشد.

ایمان و کفر، ج1، ص: 382

32- ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: اسلام بر شهادت توحید و رسالت محمد صلّی اللّه علیه و اله، و اقامه نماز، و دادن زکاة، و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و جهاد و ولایت علی بن ابی طالب بنا شده است، ابو سعید گوید: من گمان می‌کنم که مردم با ترک ولایت هلاک شوند، رسول خدا فرمود: شما چه می‌کنید هنگامی که آنها هلاک شوند.

33- سعد بن عبد اللّه به سند خود از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت

می‌کند که فرمود: واجبات خداوند بر بندگان که باید آنها را انجام دهند پنج عدد می‌باشد، و این‌ها واجبات بزرگ هستند و آنها عبارتند از نماز، زکاة، روزه، حج و ولایت که حافظ این واجبات چهارگانه می‌باشد.
حدود مهم نماز چهار قسم است، شناختن وقت، شناختن قبله و توجه به آن طرف، رکوع و سجود، و برای آن قسم هم پنجمی هست که نماز بدون آن کامل و تمام نمی‌شود و آن وضوء می‌باشد با همان مسائل و حدودی که خداوند برای آن معین کرده است.
این‌ها که بیان شد حدود مهم نماز هستند و همه مسلمانان در اطراف و اکناف جهان از آن‌ها اطلاع دارند و هر کس با هر زبانی که در شرق و یا غرب عالم زندگی می‌کند و از عاقل و جاهل و عالم و غیر عالم از آن مسائل مطلع می‌باشند و یا این حدود آشنائی دارند.
هر مسلمانی که به حد تکلیف می‌رسد نماز بر او واجب می‌گردد این اعمال را از دیگران یاد می‌گیرد، و وضوء و وقت و قبله و رکوع و سجود را می‌داند و دیگر برای او عذری نخواهد بود که نماز را تاخیر اندازد و یا در انجام آن غفلت کند و یا کوتاهی نماید.
اما سایر احکام نماز که آن عبارت از قرائت صحیح و تسبیح و تشهد و سایر آداب و سنن است همه مردم توانائی ندارند که آنها را بطور احسن فرا گیرند و همه دعاها و اذکار و او را وارده در نماز را بخوانند، از این جهت خداوند چند حدود بزرگ را که همه توانائی دارند آن را فراگیرند تاکید کردند و آن‌ها را واجب
ایمان و کفر، ج1، ص: 383
فرمودند.
ولی مسائل دیگر را سنت واجب قرار داده برای کسانی که بتوانند با نیکوترین وجهی آن‌ها را انجام دهند، و به آنها وقت وسیعی داد تا بتوانند آن مسائل را فرا گیرند، زیرا قرائت صحیح برای غیر عرب سخت است، برای اینکه زبان آنها عربی نیست، ولی آنها هم باید بروند و یاد بگیرند و عذری برای آنها نیست ولی عذر آنها تا هنگامی که خوب فرا گیرند قبول است.
حدود بزرگ زکاة هم چهار موضوع است، شناختن مقداری که باید زکاة بدهد، زکاة در کدام یک از اموال واجب می‌باشد، در چه وقت باید زکاة را داد، و اینکه زکاة را در کجا مصرف کند و تعداد و قیمت آن را بداند.
اما شناختن عدد و قیمت آن است که بر آدمی واجب است بداند زکاة در کدام مال تعلق پیدا می‌کند، از آن اموالی که خداوند زکاة را در آن واجب کرده است و آن عبارت است از طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، و گوسفند.
پس زکاة در نه چیز واجب می‌گردد و در اموال دیگر تعلق پیدا نمی‌کند، و بعد باید بدانند چه مقداری بر آنها واجب است، و خداوند این را بیان کرده

و برای شناخت آن که مورد احتیاج آنان می‌باشد چهار چیز در این جا بر آنها واجب گردانیده است.

آنها عبارتند از کیل، وزن، مساحت و عدد اما عدد را در شتر و گاو و گوسفند قرار داد، کیل را در گندم، جو، کشمش و خرما، و وزن را هم در طلا و نقره قرار داد، هر گاه انسانی این مسائل را شناخت از پرداخت‌کنندگان زکاة طبق دستور خدا به حساب می‌آید.

اما اگر کسی مسائل مربوط به زکاة را نداند نمی‌تواند حقوق زکاة را اداء کند و بعد از این باید بداند که زکاة را در کجا مصرف کند و به چه اشخاصی بدهد، و اگر این را هم ندانست، باز مؤدی زکاة بحساب نمی‌آید و از وی قبول نمی‌شود، اینها بودند مسائل مهم زکاة.

مسائل بزرگ حج نیز چهار عدد هستند نخست احرام در یک وقت معین، نه

ایمان و کفر، ج1، ص: 384

قبل از آن و نه بعد از آن مگر برای علتی که پیش بیاید، دوم طواف خانه، سوم سعی بین صفا و مروه، چهار وقوف در عرفه و مزدلفه که مشعر الحرام باشد.

اینها احکام و حدود حج می‌باشند، و بعد از این مسائلی است که در عمره و حج گفته شد و آنها عبارتند از کشتن قربانی و سر تراشیدن تقصیر، و رمی جمرات، و سایر مسائلی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله در سنت خود بیان فرموده‌اند.

اما مسائل روزه آن هم چهار موضوع می‌باشد و آنها عبارتند از خوردن و آشامیدن، و زناشوئی و هم بستر شدن در حال روزه، و فرو بردن سر در زیر آب، اینها مسائل مهم روزه می‌باشند که روزه‌دار باید از اینها اجتناب کند.

بعد از این چهار موضوع مسائل دیگری هم هست که روزه‌دار باید به آنها عمل کند، و آنها عبارتند از استفراغ کردن، دروغ گفتن، تهمت زدن، شعر خواندن، و غیر از اینها که در سنت رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله از آن اسم برده شده است.

مسائل مهم وضوء عبارت است از شستن صورت و دست‌ها تا آرنج، و مسح سر و پاها تا کعبین، همان طور که خداوند امر کرده است.

مسائل بزرگ ولایت امام مفترض الطاعه عبارت از این است که آن امام باید معصوم باشد و خطا و لغزش از آن صادر نگردد، و مرتکب گناهان کبیره و صغیره نشود، اشتباه نکند، خطائی از وی پیدا نشود، مشغول لهویات و کارهای سبک نگردد.

کاری نکند که برای دین زیان داشته باشد، و گوش به لهویات ندهد، از همه مردم به حلال و حرام خداوند داناتر باشد فرائض و سنت‌ها و احکام و حدود الهی را بهتر از همگان بداند، از همه مردم بی‌نیاز باشد و مردم به او

محتاج باشند، سخی‌ترین مردم و دلیرترین آنها باشد.
علت وجوب عصمت در امام این است که اگر امام معصوم نباشد بیم آن می‌رود که آن هم مانند سایر مردم آلوده به مفاسد گردد و مرتکب حرام شود، و یا شهوات بر او غلبه کند، و هر گاه مرتکب این کارها گردد لازم است که دیگری حدود خدا را در باره او اجراء کند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 385
چگونه ممکن است این چنین شخصی که موجب حد است امام مردم شود و با فساد و آلودگی به گناه رهبر جامعه باشد، و علت اینکه چرا امام باید داناترین مردم باشد، از این جهت است که اگر از همگان عالم‌تر نباشد و حلال و حرام خدا را بهتر از دیگران نداند اعتماد بگفتارش نیست.
اگر امام همه مسائل و احکام و فنون و علوم را نداند و احتیاجات علمی و مذهبی مردم را برنیاورد و امور دین و دنیای آنها را بخوبی درک نکند در گفتارش اطمینانی نخواهد بود، و از وی اشتباهاتی در احکام و حدود پیدا خواهد شد و اعتبار او را از بین خواهد برد.
علت اینکه امام باید از همه مردم سخی‌تر باشد این است که او خازن و نگه دارنده اموال مسلمانان می‌باشد و محل اعتماد در مورد غنائم و انفال آنها هست، اگر او اهل سخاوت نباشد نفس او بطرف مال مسلمانان اشتیاق پیدا می‌کند و آن را بنفع خود می‌گیرد.
علت اینکه واجب است امام شجاع‌ترین مردم باشد، برای این است که طائفه مسلمانان در هنگام جنگها به او توجه می‌کنند و به او پناه می‌برند، اگر او شجاع نباشد بیم آن می‌رود که از میدان فرار کند و از جنگ و جهاد دست بردارد.
امامی که شجاع نباشد تسلیم می‌گردد و یا فرار می‌کند و در آن صورت موجب کشتن مسلمانان می‌گردد، و گرفتار غضب خداوند می‌شود، همان گونه که در قرآن فرمود: وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلی فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، جایز نیست امام فرار کند و گرفتار غضب و خشم خداوند قرار گیرد.
خداوند عز و جل برای هر یک از این واجبات چهارگانه دو دلیل قرار داده است که آنها مانند آفتاب و ماه بزرگترین دلیل می‌باشند، نماز در آن میان از همه مهمتر است زیرا که آن ستون دین و گرامی‌ترین و شریفترین آن چهار موضوع می‌باشد.
نخست آفتاب که راهنما برای اداء نمازها هست خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ
ایمان و کفر، ج1، ص: 386
مَشْهُوداً هنگام نماز را جز به آفتاب نمی‌توان شناخت.

اول وقت نماز هنگامی است که آفتاب به وسط آسمان برسد و بالای سر آدمی قرار گیرد، و در این هنگام نماز ظهر ادا می‌شود، و هنگام نماز عصر بعد از زوال تا عصر می‌باشد، و نماز مغرب در هنگام غروب و پنهان شدن قرص خورشید است، و عشاء در وقتی است که شفق کاملا از بین برود و سرخی آسمان از طرف مغرب فرو نشیند.
هنگام نماز صبح آن است که فجر طلوع کند، خداوند متعال زكاة را مشترک بین آفتاب و ماه قرار داد و هنگامی که یک سال گذشت زكاة واجب می‌گردد، حج خانه و روزه ماه رمضان را بر ماه گذاشته و وجوب این دو بر ماه بستگی دارد، و در قرآن مجید فرموده: ای رسول ما از تو می‌پرسند که هلال چیست در پاسخ بگوئید آن‌ها برای وقت‌شناسی مردم و حج می‌باشد.
در باره ماه مبارک رمضان فرمود: ماه رمضان آن ماهی است که قرآن در آن فرود آمد، قرآن مردم را هدایت می‌کند و آنها را به روشنائی‌ها راهنمائی می‌سازد و حق و باطل را از هم جدا می‌کند هر کس ماه رمضان را درک کرد باید روزه بگیرد، وجوب حج و روزه با ماه ثابت می‌شود و ماه هم از گردش قمر پدید می‌آید.
34- عیسی بن مستفاد گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: از پدرم جعفر بن محمد سلام اللَّه علیهما پرسیدم آغاز اسلام چگونه بود، علی و خدیجه چگونه مسلمان شدند، پدرم فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله آن‌ها را به اسلام دعوت کرد فرمودند: ای علی و ای خدیجه اینک جبرئیل در نزد من قرار دارد و از شما دعوت می‌کند که به اسلام بیعت کنید تا هدایت شوید.
آنها هم اسلام اختیار کردند و از رسول خدا اطاعت نمودند، رسول خدا به آن دو فرمودند جبرئیل می‌گوید اسلام شرطها و پیمانها دارد که به آن‌ها عمل کنید و آن پیمان‌ها را بکار گیرید، و آن شرط عبارتند از اینکه به وحدانیت خداوند گواهی دهید، آن خدائی که همتا ندارد و در کشور داری کسی با او شریک نیست.
خداوند از کسی متولد نشده و زن و همنشین هم ندارد، او خدایی است یگانه
ایمان و کفر، ج1، ص: 387
و پاک از همه چیز و باید گواهی دهید که محمد بنده و فرستاده او می‌باشد که او را برای هدایت مردم فرستاد و تا قیامت پیامبر دیگر نخواهد آمد، گواهی می‌دهیم خداوند زنده می‌کند و می‌میراند.
خداوند افرادی را بالا می‌برد و یا از مقام‌ها پائین می‌کشاند، اوست که بی‌نیاز می‌کند و یا فقیر می‌گرداند و هر چه بخواهد انجام می‌دهد، و مردم را از قبرها بار دیگر بیرون می‌آورد، آن‌ها گفتند: به اینها هم ایمان آوردیم،

بعد فرمود: یکی از شرطها این است که باید وضوء کامل بگیرید اگر چه برای شما کراهت و یا ناراحتی بیاورد.
باید دست و صورت را تا مرفق بشوئید، و سر و پا را مسح کنید و از جنابت غسل کنید چه در هنگام گرما و یا سرما، و نماز را برپا دارید و زکاة مال حلال را بدهید، و آن را به اهلش برسانید، حج خانه را بجای آورید، و ماه رمضان را روزه داشته باشید و در راه خدا جهاد نمائید، به پدر و مادر نیکی کنید، صله ارحام بجای آورید و با مردم با عدالت رفتار کنید.
هنگام تقسیم با مساوات عمل نمائید، در هنگام برخورد با شبهه‌ها توقف کنید، تا خود را به امام برسانید و حقیقت را از وی سؤال کنید که شبهه‌ای در نزد امام نیست، ولی امر بعد از مرا بشناسید، و در حیات و ممات من به او معرفت حاصل کنید، و امامان بعد از او را یکی بعد از دیگری بشناسید، با دوستان خدا دوست باشید، و با دشمنان او دشمنی کنید، و از شیطان و حزب او و پیروانش برائت داشته باشید، و از احزابی که با رسول خدا جنگ کردند مانند بنی امیه و تیم و عدی و شیعیان و پیروان آنها بیزاری بجوئید، کسانی که با دین و سنت من جنگ کردند باید مورد بغض شما باشند.
باید تا روز قیامت از آنها دوری کرد بر همین عقیده باید از دنیا رفت، باید از شراب خوری دست کشید و با مردم دشمنی نکرد، ای خدیجه دریافتی چه گفتم، و شروط خدا را فهمیدی گفت: آری فهمیدم و قبول کردم و به آن ایمان آوردم و راضی شدم تسلیم گردم، علی هم این‌ها را تصدیق و گواهی نمود، و گفت یا رسول
ایمان و کفر، ج1، ص: 388
اللَّه من هم به تمام این گفته‌ها ایمان آوردم و تسلیم شدم.
بعد از این رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی با آن شرائط بیعت می‌کنی گفت:
آری، بعد از این رسول خدا دست خود را بر دست علی گذاشت و فرمود: با همان شرائط با من بیعت کنید، و از من دفاع نمائید همان گونه که از خودت دفاع می‌نمائی، در اینجا علی علیه السّلام گریه کردند و گفتند: پدر و مادرم فدایت باشند یا رسول اللَّه لا حول و لا قوة الا باللَّه.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: ای علی به خداوند کعبه هدایت شدی و رستگار گردیدی و توفیق یافتی، ای خدیجه خداوند تو را ارشاد فرمود اینک دست خود را بالای دست علی قرار بده و با او بیعت کن، او هم با رسول خدا مانند علی بیعت کرد و همه را گردن گرفت جز امر جهاد که به زنان قرار نگرفته است.
سپس فرمود: ای خدیجه این علی رهبر و مولای تو و همه مؤمنان و امام آنها بعد از من می‌باشند، خدیجه گفت: شما درست می‌گوئی یا رسول اللَّه

من به گفته شما با او بیعت کردم، خدا را با شما بر این بیعت گواه می‌گیرم و خداوند خود گواهی دانا هست.
حضرت صادق علیه السّلام در حدیث دیگری فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله ابو ذر و سلمان و مقداد را نزد خود دعوت کردند و به آنها گفتند: شما احکام اسلام و شرائط آن را می‌شناسید، آنها گفتند: ما آن را می‌شناسیم که خدا و رسول او به ما گفته‌اند.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: احکام و شرایع اسلام زیادتر از آن است که احصاء گردد، شما مرا برای خود گواه بگیرید اگر چه خداوند خود شاهد است و از دیگران کفایت می‌کند، و فرشتگان هم به این گفته‌ها گواه هستند.
شما گواهی دهید که خداوند شریک و نظیر و همتایی ندارد، در حکومت و ربوبیت برای او شریک و مانند نیست، و به رسالت من هم گواهی بدهید که خداوند مرا براستی برانگیخت، و شهادت بر اینکه قرآن رهبر مردم از طرف خداوند می‌باشد، و او به عدالت حکم می‌کند، و قبله من و شما هم مسجد الحرام می‌باشد.
شهادت دهید بر اینکه علی بن ابی طالب امیر مؤمنان و وصی محمد می‌باشد،
ایمان و کفر، ج1، ص: 389
و اینکه رهبر و پیشوای مردم هست و حقش از طرف خداوند بر مردم واجب است، اطاعت او اطاعت از خدا و رسول می‌باشد و امامان هم از فرزندان او می‌باشند.
دوستی خاندان او واجب است و هر مؤمن و مؤمنه‌ای باید آنها را دوست بدارد و از آنها اطاعت کند، باید نماز را در وقت خود اداء کنید، و زکاة مال حلال خود را بدهید، و آن را در جایی که خداوند معین کرده خرج کنید.
باید خمس مال خود را از دارائی بیرون کنید و آن را به سرپرست مؤمنان بدهید، و هر کس قدرت و توانائی زیاد ندارد و مال او اندک می‌باشد باید به اندازه وسعش به ضعفاء اهل بیت من بدهد و اگر به آنها هم دسترسی پیدا نکرد به شیعیان آنها بپردازد.
باید متوجه باشند به کسانی خمس بدهند که آل محمد را وسیله زندگی خود قرار نداده باشند و فقط برای رضای خداوند به آنها بدهند و حق مرا اداء نمایند، باید متوجه باشید که در میان مردم با عدالت رفتار کنید و در تقسیم مساوات را رعایت نمائید و حق را بگوئید و عمل نمائید.
حکم کتاب همان است که امیر مؤمنان به آن عمل می‌کند، واجبات را باید طبق کتاب خدا و احکام آن عمل نمائید، به نیازمندان طعام بدهید و گرسنگان را سیر کنید، حج خانه خدا را به جای آورید، و در راه او جهاد کنید، ماه رمضان روزه بگیرید و از جنابت غسل کنید.

وضوء را کامل انجام دهید، دست و صورت را تا مرفق بشوئید، سر و پاها را مسح کنید، بر کفش و یا روسری و یا عمامه مسح نکنید، اهل بیت مرا برای خدا دوست بدارید و شیعیان را برای اهل بیت دوست بدارید، با دشمنان آنها دشمنی کنید و با دوستان دشمنان اهل بیت محبت نکنید.
باید دشمنی با مخالفان برای خدا باشد، به مقدرات ایمان بیاورید چه خوب باشد و یا بد و تلخ باشد یا شیرین، باید حلال قرآن را حلال بدانید و حرام آن را حرام تلقی کنید، احکام دین را فرا گیرید و از متشابهات دوری کنید و آن را به اهلش برگردانید.
ایمان و کفر، ج1، ص: 390
هر کس در موضوعی به مشکلی برخورد و راهی برای او باز نشد و از من هم در آن مورد چیزی نرسیده بود باید به علی بن ابی طالب مراجعه کنند، زیرا من همه چیز را به او تعلیم داده‌ام، او ظاهر و باطن همه چیز را می‌داند و محکم و متشابه را درک می‌کند.
علی در تاویل و تفسیر قرآن جنگ می‌کند همان گونه که من در تنزیل قرآن جنگ کردم، شما باید با دوستان محمد و ذریه‌اش دوستی کنید و مخصوصا با امامان از اهل بیت موالات داشته باشید و با دوستان و پیروان آنها هم دوستی نمائید.
با کسانی که نسبت به آل محمد علیهم السّلام کینه دارند و با آنها در جنگ و نزاع هستند محبت نداشته باشید و از آنها تبری کنید، و با آنها مانند عداوت با شیطان عمل نمائید و از دوستان و پیروان آنها هم دوری کنید و در این راه پایدار و مستقیم باشید.
بدانید من کسی را به علی مقدم نمی‌دارم هر کس شخصی را بر علی مقدم بدارد او ظالم است، و بعد از من بیعت با او روا نیست و هر کس چنین کند گمراه می‌باشد، همه کسانی که قبل از او سر کار آمدند و از مردم بیعت گرفتند از اول تا آخر همه بر باطل هستند و خداوند آنها را مورد رحمت قرار نخواهد داد.
اینها بودند شرائط اسلام و چیزهای دیگری هم هست، آنها گفتند: ما شنیدیم و قبول کردیم، و از گفتار شما اطاعت می‌کنیم، و جان ما به این سخنان گواهی می‌دهد و ما به نهان و آشکار آنها ایمان آوردیم، و از آنها به عنوان امام خوشنود هستیم و آنها را راهنما و رهبران خود می‌دانیم.
رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: من بر این گفته‌ها گواه هستم، بعد از آن فرمود: بهشت حق است و ورود به بهشت برای همه قبل از ورود من حرام است، بعد از آن فرمود:
باید بر وجود دوزخ گواهی دهید و تا دشمنان خاندان من وارد آنجا نشوند کسی وارد آنجا نخواهد شد.
کسی که با اهل بیت من دشمنی کند و با آنها به جنگ پردازد، و یا آنها را

ناسزا
ایمان و کفر، ج1، ص: 391
گوید و یا بغض آنان را بگیرد، مانند کسی است که مرا ناسزا گوید و مرا دشمن بدارد و یا با من جنگ کند، آنها گفتند: یا رسول اللّٰه به این ایمان آوردیم و اقرار نمودیم.
بعد از این فرمود: گواهی دهید که علی روز قیامت صاحب حوض من خواهد بود، و افرادی را از آنجا دور می‌کند و راه نمی‌دهد، او با آتش دوزخ مردم را با هم تقسیم می‌کنند، علی می‌گوید: این مال من و این هم مال تو دوستان او سالم رها می‌گردند، گفتند به این هم ایمان آوردیم، فرمود: من هم گواهی می‌دهم.
حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله از مکه هجرت کردند و وارد مدینه شدند، و هنگامی که جنگ بدر فرا رسید و خواستند بطرف بدر بروند مردم را برای بیعت دعوت کردند و همگان بعنوان فرمان برداری از رسول بیعت نمودند.
رسول اکرم در نهان به علی گفتند: چه کسانی وفاء به عهد می‌کنند و چه اشخاصی خیانت خواهند کرد و دستور دادند این سخن مخفی بماند، بعد از آن علی و حمزه و فاطمه را خواستند و به آنها فرمودند: با من به رضایت بیعت کنید.
حمزه گفت: پدر و مادرم فدایت باد ما چرا بیعت کنیم مگر ما قبلا بیعت نکرده‌ایم، فرمود: ای شیر خدا و رسول، با خدا و رسول باوفا و پایمردی بیعت نمائید، تا ایمان شما کامل شود حمزه گفت: آری سخن شما را می‌شنوم و اطاعت می‌کنم و بیعت می‌نمایم.
حمزه دست خود را بطرف حضرت رسول صلّی اللّٰه علیه و اله آورد، رسول خدا فرمود:
دست خداوند بالای دست آنها قرار دارد، اینک علی امیر مؤمنان، حمزه سید الشهداء و جعفر طیار در بهشت، فاطمه سیده زنان عالم، و حسن و حسین که دو سبط و سید جوانان اهل بهشت می‌باشند.
خداوند برای همه مسلمانان از جن و انس این شرط را قرار داده و از آنها پیمان گرفته است، اینک هر کس بخواهد نقض عهد کند بر خود ظلم کرده است و هر کس به عهد خود وفا کند و پیمان خود را با خدا محفوظ بدارد خداوند به او اجر بزرگی می‌دهد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 392
بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند: إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللَّهَ، امام علیه السّلام فرمود: در شبی که روزش حمزه به شهادت رسید رسول خدا او را نزد خود دعوت کرد و گفت: ای حمزه ای عموی رسول خدا.
شما به این زودی غیبتی طولانی خواهید داشت، اگر وارد بر خداوند متعال

شدی و از تو احکام شرع را سؤال کرد و یا از شرائط ایمان مورد پرسش قرار گرفتی چه می‌گوئی او در این هنگام گریه کرد و گفت پدر و مادرم فدایت باشند مرا راهنمائی کنید و ارشاد فرمائید.
فرمود: ای حمزه به وحدانیت خدا و رسالت من گواهی بده، حمزه گفت: گواهی می‌دهم، فرمودند بهشت و دوزخ هستند، و قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست، صراط و میزان حقیقت دارند، جماعتی هم در دوزخ خواهند بود و علی هم امیر مؤمنان می‌باشند.
حمزه گفت: بر این‌ها هم گواهی می‌دهم و اقرار و ایمان دارم، رسول خدا فرمود: امامان از ذریه او حسن و حسین و سایر امامان از فرزندان حسین می‌باشند، حمزه گفت: این را هم گواهی می‌دهم، رسول خدا فرمود: فاطمه سیده زنان عالم است حمزه گفت: به این هم ایمان دارم.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: حمزه هم سید الشهداء و شیر خدا و رسول و عمویش می‌باشد، در این هنگام حمزه گریه کرد و بر زمین افتاد، و بعد دیدگان حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله را بوسیدن گرفت.
رسول اکرم فرمود: جعفر فرزند برادرت در بهشت با فرشتگان پرواز می‌کند، و محمد و آل او بهترین آدمیان هستند، ای حمزه باید به نهان و آشکار آنها ایمان بیاوری، و به ظاهر و باطن آنها اعتقاد پیدا کنی.
ای حمزه باید به این اعتقاد زندگی کنی و با این عقیده از جهان بروی، باید دوستان آنها را دوست بداری و با دشمنان آنها دشمنی کنی، گفت: آری یا رسول اللَّه خدا و شما را گواه می‌گیرم، و این خود کفایت می‌کند، رسول خدا فرمود:
خداوند شما را ثابت قدم بدارد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 393
امام کاظم از پدرانش، علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله در هنگام مرگ عباس را دعوت کرد و با او خلوت نمود، و فرمود: یا ابا الفضل بدان که خداوند به من امر کرد که نخست خاندان خود و بعد همه مردم را به ولایت علی فراخوانم، اینک هر کس می‌خواهد کافر شود و هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد.
ای أبو الفضل بار دیگر پیمان خود را برای اسلام تجدید کن، و حکومت را به صاحب خود بده، و مانند آنهائی که با زبان اظهار می‌دارند ولی در باطن قبول ندارند کسانی که مرا در باره خاندانم اذیت می‌کنند و از آن‌ها خود را جلو می‌اندازند و بر آنها حکومت می‌کنند و خود را بر آنها مسلط می‌سازند. آنها می‌خواهند گروهی را که خداوند عزیز کرده ذلیل کنند، و گروهی را عزت دهند که اهل عزت نمی‌باشند و به آنچه چشم دوخته‌اند و می‌خواهند خود را به آن برسانند شایستگی ندارند.
ای أبو الفضل خدای من از من پیمان گرفته که مطلبی را به انس و جن

برسانم، و باید شاهدان آنها را به غائبان برسانند که علی را یاری کنند و از وی اطاعت نمایند و سخنان او را بپذیرند، و واجبات خداوند را انجام دهند، هر کس چنین کند به حقیقت ایمان رسیده است.
اما هر کس فرائض را انجام ندهد، خداوند اعمال او را بی‌اثر می‌کند و از کارهایش نتیجه نخواهد گرفت، او هنگامی که به حضور خداوند برسد برهانی نخواهد داشت، ای ابو الفضل در این باره چه می‌گوئی، گفت: یا رسول اللَّه گفته‌هایت را قبول می‌کنم و به آن چه فرمودی ایمان دارم و تسلیم شدم و شما هم بر این گواهی دهید.

1- عبد العظیم حسنی گوید: خدمت سید خود علی بن محمد علیهما السّلام رسیدم،
ایمان و کفر، ج1، ص: 394
هنگامی که دیدگانش بر من افتاد گفت: ای ابو القاسم خوش آمدی تو حقیقتا دوست ما هستی، گفتم: یا ابن رسول اللّه می‌خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم، اگر مورد پسند شما هست بر آن ثابت باشم تا در محضر خداوند حاضر گردم.
امام علیه السّلام فرمود: عقائد خود را اظهار بکنید، عبد العظیم عرض کرد: من اعتقاد دارم که خداوند یکی است و شریکی ندارد و او از ابطال و تشبیه بیرون است، خداوند دارای همه صفات می‌باشد و از صفات مخلوقات منزه است، خداوند نه جسم است و نه صورت و نه عرض و جوهر.
خداوند همه اجسام را پدید آورد و صورتها را تصویر فرمود: و جوهر و اعراض را خلق کرد، او پروردگار همه اشیاء و مالک و آفریننده آنها می‌باشد، محمد بنده و رسول و خاتم پیامبران است و پیغمبری بعد از او نخواهد آمد تا آنگاه که قیامت برپا گردد.
شریعت او آخرین شرایع بوده و تا روز قیامت شریعتی دیگر نخواهد آمد، من عقیده دارم که امام و جانشین و ولی امر بعد از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله امیر المؤمنین علی بن ابی طالب می‌باشد، و بعد از او حسن و بعد حسین و بعد علی بن الحسین علیهم السّلام هستند.
بعد از آنها محمد بن علی و بعد جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی الرضاء، و بعد محمد بن علی علیهم السّلام و بعد شما هستید، امام علیه السّلام فرمود:
بعد از من فرزندم حسن امام است، مردم در باره امام بعد از او چه می‌کنند.
عبد العظیم گوید: چرا مردم در باره او مردد باشند، فرمود: برای اینکه مردم او را مشاهده نمی‌کنند و روا نیست که نامش هم بر زبان‌ها جاری گردد، تا آنگاه که زمین پس از ظلم و جور پر از عدالت شود، گفت: من به این هم اقرار کردم و به امامت آنها هم اعتراف نمودم.
بعد از این عبد العظیم گفت: دوست آنها دوست خداوند است، و دشمن آنها دشمن خدا می‌باشد، اطاعت از آنها اطاعت از خداوند می‌باشد، و نافرمانی آنها،
ایمان و کفر، ج1، ص: 395

نافرمانی از خدا بحساب می‌آید، و عقیده دارم معراج حق است، قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست و مردم همه از گورها مبعوث می‌گردند.
من عقیده دارم واجبات بعد از ولایت عبارتند از نماز، زکاة روزه، حج، جهاد، و امر به معروف و نهی از منکر، امام هادی علیه السّلام فرمود: بخداوند سوگند این دینی است که خداوند قبول می‌کند، بر آن ثابت باش که خداوند در این گفتار تو را ثابت بدارد و در دنیا و آخرت بر همین طریق باشی.
2- اسماعیل جعفی گوید: مردی خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسید و در دست خود کتابی داشت که در آن مسائلی بود و با آن‌ها مخاصمه می‌کرد، امام علیه السّلام فرمود: این کتاب کسی است که می‌خواهد در باره دین حق که قبول اعمال به آن بستگی دارد مخاصمه کند، آن مرد گفت: من هم می‌خواهم دین حق را بشناسم.
امام باقر سلام اللَّه علیه فرمود: گواهی بر وحدانیت خداوند بدهید، و محمد صلّی اللَّه علیه و اله را به عنوان بنده و رسول بشناسید، و هر چه پیامبر از طرف خداوند آورده قبول کنید، و به ولایت ما اهل بیت اقرار نمائید از دشمنان ما بیزاری بجوئید، تسلیم اوامر ما باشید، تواضع و فروتنی پیشه کنید و در جامعه آرام باشید، و منتظر حکومت ما باشید، و دولت ما در آینده ان شاء اللَّه خواهد آمد.
3- ابراهیم مخارقی گوید: دین خود را برای امام جعفر صادق علیه السّلام تعریف کردم، و گفتم: گواهی می‌دهم که خدائی جز خدای واحد نیست، محمد صلّی اللَّه علیه و اله فرستاده او می‌باشد، و علی امام عادل بعد از او هست، بعد از او حسن و سپس حسین و بعد علی بن الحسین، و بعد محمد بن علی علیهم السّلام و بعد از آن شما هستید.
در این جا امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند تو را رحمت کند، و سپس سه بار فرمود: از خداوند بترسید و تقوی پیشه کنید، همواره با ورع باشید و امانت‌ها را اداء نمائید، و شکم و دامن خود را از حرام نگه دارید تا در مقام قرب با ما قرار گیرید.
4- حمزه و محمد دو فرزند حمران گویند ما با گروهی در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم، گروهی از بزرگان و دوستان آن حضرت هم بودند و حمران بن

اعین هم در میان ما بود، در این جا وارد مناظره شدیم و حمران هم ساکت بود.
امام علیه السّلام فرمود: ای حمران چرا شما سکوت کرده‌اید، حمران گفت: با خود عهد بسته‌ام در مجلسی که شما هستید سخن نگویم، امام فرمود: من اجازه می‌دهم شما سخن بگوئید، حمران گفت: من گواهی می‌دهم که خدائی جز خدای واحد نیست و شریک و همتائی ندارد، و زن و

فرزندی هم برای او نیست، و از حد تشبیه و تعطیل هم بیرون می‌باشد.
حق آن است که نه جبری هست و نه تفویض می‌باشد، گواهی می‌دهم که محمد بنده و رسول خداست که او را برای هدایت مردم و اظهار دین حق فرستاد، تا دین خود را بر همگان آشکار کند، اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند و راضی به این امر نگردند.
گواهی می‌دهم که بهشت و دوزخ حق می‌باشند، و مردم روزی برای حساب از قبرها بیرون خواهند شد، گواهی می‌دهم که علی حجت خداوند بر مردمان می‌باشد و مردم نمی‌توانند مقام او را انکار کنند، بعد از او حسن و بعد از او حسین و بعد علی بن الحسین و بعد محمد بن علی علیهم السّلام امام هستند و پس از آنها شما هستید.
امام صادق علیه السّلام فرمود: میزان و اندازه همان است که حمران گفت، بعد امام فرمودند ای حمران این اندازه را بین خود و امام در ارتباط قرار ده، و هر کس با این عقیده مخالف باشد، او زندیق بحساب می‌آید حمران گفت: اگر چه از علویان و فاطمیان باشد، فرمود: آری اگر چه در زمره محمدیان، علویان و یا فاطمیان باشد.
5- معاذ بن مسلم گوید: برادرم عمر را خدمت حضرت صادق علیه السّلام بردم و گفتم: برادرم می‌خواهد مطالبی را از شما بشنود، فرمود: هر چه می‌خواهی سؤال کن، گفت: از شما سؤال می‌کنم از چیزی که خداوند جز او را قبول نمی‌کند و عذر جهالت را هم نمی‌پذیرد.
امام علیه السّلام فرمود: آن شهادت بر وحدانیت خداوند و رسالت محمد صلّی اللَّه علیه و اله می‌باشد، و هم چنین نماز پنجگانه و روزه ماه رمضان، و غسل جنابت، و حج خانه و
ایمان و کفر، ج1، ص: 397
اقرار به آن چه از نزد خداوند آمده و پیامبران آن را ابلاغ کرده‌اند.
اعتقاد به امامت امامان حق از آل محمد علیهم السّلام، گفت: آنها را برای من بشمار و نام ببر، حضرت صادق فرمود: علی امیر مؤمنان، حسن، حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی علیهم السّلام و خیرهائی که خداوند به هر کس بخواهد عطا می‌کند.
گفت: شما هم مانند آنها هستی قربانت گردم، فرمود: ما اول و آخرمان مساوی هستیم، و در میان ما محمد و علی برتری دارند، گفت پس شما امام هستید، فرمود: این امر در جریان هست همان گونه که شب و روز در جریان می‌باشند، گفت: پس شما هستید.
بار دیگر فرمود: این جریان ادامه دارد همان گونه که حد زانی و سارق جریان دارد، گفت: پس شما هستید، فرمود: قرآن در باره مردمان فرود آمد و تا روز قیامت این وضع ادامه خواهد داشت گوید: گفتم پس تو امام می‌باشی.

6- هشام بن عجلان گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم می‌خواستم از شما موضوعی را سؤال کنم که دیگر احتیاج به دیگری نداشته باشم، و آن ایمانی است که همه مردم باید به آن معتقد باشند و از آن بی‌اطلاع نباشند.
امام علیه السّلام فرمود: آن گواهی دادن بر وحدانیت خداوند و رسالت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله و اقرار به آنچه از طرف خداوند نازل شده، و خواندن نماز، و پرداخت زکاة، و حج خانه و روزه ماه رمضان و ولایت ما و برائت از دشمنان ما می‌باشد، اگر شما به اینها معتقد کردی و عمل نمائی از صدیقان خواهی بود.
7- عمرو بن حریث گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم در حالی که در منزل برادرش عبد اللّه بن محمد بود، گفتم: قربانت گردم این منزل شایسته شما نیست، فرمود: من برای استفاده از هوا و خرمی این منزل به این جا آمده‌ام، گوید:
گفتم: قربانت گردم می‌خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم فرمود: عقائد خود را اظهار کنید.
گفتم: من معتقد هستم که خدائی جز خدای واحد نیست، و محمد بنده و فرستاده او می‌باشد، و روز قیامت فرا خواهد رسید، و همه مردم از قبرها بیرون
ایمان و کفر، ج1، ص: 398
می‌کردند و در محشر حاضر می‌شوند، من به اقامه صلاة و اداء زکاة و روز ماه رمضان و حج خانه در هنگام استطاعت و ولایت علی بن ابی طالب امیر المؤمنین بعد از رسول خدا ایمان دارم.
بعد از علی به امامت حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی علیهم السّلام معتقد هستم شما امامان من می‌باشید به همین عقیده زنده هستم، و بر همین عقیده خواهم مرد، و دین من اینها بود که عرضه کردم امام علیه السّلام فرمود: این است به خداوند سوگند دین من و پدران من که در آشکارا و نهان به آن اعتقاد دارند.
اکنون از خداوند بترسید و زبانتان را حفظ کنید، و جز در کارهای خیر آن را بکار نگیرید، شما نگوئید من خود راه را بدست آوردم، بلکه خداوند شما را هدایت کرد، و اینک خداوند را در برابر این نعمت شاکر باشید، شما باید در روبرو و پشت سر فرق نکنید، کاری نکنید که اگر با کسی روبرو شدید او را ناسزا بگوئید، و اگر از شما دور شد او را از عقب تیر بزنید.
کاری نکنید که مردم را بر گردن‌تان سوار کنید، و برای خود ایجاد ضعف نمائید که هر چه آنها خواستند در باره شما انجام دهند باید با مردم طوری رفتار کنید که بر شما تسلط پیدا نکنند، اگر مردم را بر خود مسلط کردید آن‌ها هم به گردن شما سوار خواهند شد.

8- ابو سلمه حجال گوید: خالد بجلی خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسید و من هم در خدمت آن جناب بودم، خالد گفت: قربانت گردم می‌خواهم دین خود را به شما عرضه دارم تا دینی که مورد پسند خدا باشد داشته باشم، امام علیه السّلام فرمودند:
سؤالات خود را بگوئید.
آن مرد گفت: نخست گواهی می‌دهم که خدائی جز خدای واحد نیست، و او شریک و همتا ندارد و غیر از او خدای دیگری وجود ندارد، امام علیه السّلام فرمود: هم چنین است خدای ما با او خدای دیگری وجود ندارد، بعد از آن گفت: گواهی می‌دهم که محمد بنده خدا که به عبودیت او اقرار کرد و رسول خدا برای مردم می‌باشد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 399
امام علیه السّلام فرمود: همین طور است که گفتید محمد به عبودیت خداوند اقرار کرد و رسول او برای مردم می‌باشد، خالد بجلی گفت: گواهی می‌دهم که طاعت علی بر مردم واجب است همان گونه که طاعت محمد صلّی اللَّه علیه و اله بر مردم واجب بود، امام فرمود: آری اطاعت علی مانند اطاعت رسول واجب است.
گفت: گواهی می‌دهم که اطاعت حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی علیهم السّلام مانند طاعت محمد و علی علیهما السّلام واجب می‌باشد، امام صادق علیه السّلام فرمود: آری این چنین است طاعت اینها هم مانند طاعت محمد و علی هست، و اکنون گواهی می‌دهم که خداوند تو را وارثان آنها قرار داده است.
حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سکوت کنید همین جا بس است تو حق را گفتی، من هم سکوت کردم، امام خداوند را مدح و ثنا و گفت و بعد فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود که او دارای فرزند و ذریه باشد مگر اینکه همه آن فرزندان را در یک ردیف قرار داده است.
آنچه برای گذشتگان بوده برای آیندگان هم خواهد بود، ما هم فرزندان و ذریه محمد صلّی اللَّه علیه و اله می‌باشیم، برای ما هم آنچه برای گذشتگان بوده برای آیندگان هم خواهد بود، ما بر همان راهی می‌رویم که محمد در آن کام نهاد و اطاعت ما هم مانند او واجب می‌باشد.
9- یوسف گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم می‌خواهم دین خود را برای شما شرح دهم تا دینی که مورد رضایت خداوند می‌باشد داشته باشم، اگر عقائد من درست می‌باشد در آن ثابت بمانم و اگر درست نیست مرا به حق هدایت کنید.
امام علیه السّلام فرمود: عقیده‌ات را بیان کن، گفتم: شهادت می‌دهم خداوند یکی است و شریکی ندارد، محمد بنده و رسول او می‌باشد، علی، حسن، حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی علیهم السّلام امام

می‌باشند.
بعد از آن گفت: قربانت گردم شما هم بر طریق پدرانت گام بر می‌داری و همان راه را ادامه می‌دهی، امام علیه السّلام چند بار فرمود: خداوند تو را رحمت کند، و بعد
ایمان و کفر، ج1، ص: 400
گفتند به خداوند سوگند این‌ها که گفتی دین خدا و فرشتگان و دین من می‌باشد و خدا جز آن را قبول نمی‌کند.
10- حسن بن زیاد گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم می‌خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم اگر چه در متابعت از شما اطمینان دارم که اعمالم درست بوده است، امام علیه السّلام فرمود: هر چه می‌خواهی بگو.
حسن بن زیاد گفت: گواهی می‌دهم که خدائی جز خدای واحد نیست، و محمد صلّی اللّٰه علیه و اله بنده و فرستاده او می‌باشد، و آنچه از طرف خداوند آمده است قبول دارم و به امامت علی و وجوب اطاعت او معتقد هستم.
هر کس علی علیه السّلام را به امامت شناخت مؤمن می‌باشد و هر کس حق او را نشناخت گمراه است، و هر کس سخنان او را رد کند کافر می‌باشد، و بعد امامان را نام برد تا به حضرت رسید، امام گفت: بعد از این چه می‌خواهی آیا در نظر داری تو را با این عقائد دوست بدارم، آری من اینک تو را دوست می‌دارم.
11- عمارة گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس چهار چیز را انکار کند از شیعیان ما نخواهد بود، معراج، سؤال در قبر، مخلوق بودن بهشت و دوزخ و شفاعت.
12- فضل بن شاذان از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس به یگانگی خداوند اقرار کند، و خدا را به چیزی تشبیه نکند، و او را از هر آلودگی منزه بداند، و معتقد گردد که هر نیرو و قوه‌ای و حرکتی از طرف خداوند است، و اراده و مشیت او بر همه جا حکومت می‌کند.
جسم و جان مردم در اختیار او می‌باشد عالم امر و خلق در دست او هست، به قضاء و قدر خداوند اعتقاد پیدا کند، و افعال بندگان را مخلوق بداند خلقت تقدیری نه تکوینی، و گواهی دهد که محمد رسول خدا و علی و امامان بعد از او علیهم السّلام حجت‌های خداوند هستند.
دوستان آنها را دوست بدارد، و دشمنان آنها را دشمن بدارد، از گناهان بزرگ دوری کند، و به رجعت معتقد شود، متعتین را قبول کند، به معراج، سؤال در قبر،
ایمان و کفر، ج1، ص: 401
حوض، شفاعت، خلقت بهشت و دوزخ، صراط، میزان، قیامت، جزاء و

حساب معتقد گردد او مؤمن حقیقی است و از شیعیان ما اهل بیت بحساب می‌آید.
13- عبد الرحمن بن ابی لیلی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: شما شایستگی پیدا نمی‌کنید مگر اینکه شناخت داشته باشید، و شناخت پیدا نخواهید کرد مگر اینکه صداقت داشته باشید و صداقت را هنگامی بدست می‌آورید که تسلیم شوید.
این‌ها ابواب چهارگانه‌ای هستند که به هم بستگی دارند و در صورت فقدان یکی بقیه هم می‌توانند کار کنند، آنها که سه صفت از آنها را داشته باشند راه بجائی نخواهند برد، و حیران و سرگردان خواهند شد، خداوند متعال جز کارهای شایسته را قبول نمی‌کند.
پروردگار کارهائی که در آن وفاء به عهد و پیمان باشد می‌پذیرد، هر کس به شرطها و عهدها وفا کند و پیمان خدا را انجام دهد از فضل و رحمت او برخوردار می‌شود، و به وعده‌های او می‌رسد و ثواب کارهای خود را می‌برد و پاداش می‌گیرد.
خداوند متعال طرق هدایت را به مردم نشان داده، و راه‌های روشن را به آنها نمایان کرده است و به آنها فرموده چگونه در آن راه‌ها گام بنهند، و گفته: من آمرزنده هستم برای کسانی که توبه و بازگشت نمایند و کارهای شایسته انجام دهند و راه حق را پیدا کنند.
در جای دیگر فرموده: من فقط از پرهیزگاران قبول می‌کنم، هر کس از اوامر خداوند اطاعت کند و تقوی پیشه نماید با حالت ایمان در محضر خداوند حاضر شود و با اعتقاد به محمد صلّی اللَّه علیه و اله در محشر حضور پیدا کند.
بسیار دور شدند گروهی که درگذشتند و هدایت نشدند، آنها گمان می‌کردند که مؤمن هستند در حالی که ندانستند مشرک بودند، زیرا هر کس از در خانه وارد گردد راهنمائی می‌گردد، و هر کس از راه غیر متعارف وارد گردد هلاک خواهد شد، خداوند اطاعت ولی خود را به طاعت رسول نزدیک کرده، و هر کس طاعت

والیان امر را ترک کند از خدا و رسول هم اطاعت نمی‌کند.
اینک به آن چه از طرف خداوند فرود آمده اقرار کنید، در هنگام ورود به مساجد خود را زینت نمائید و پاکیزه باشید، دنبال خانه‌هائی بروید که خداوند آنها را بلند گردانیده و نامش در آن خانه همواره ورد زبان‌ها می‌باشد، خداوند خود خبر داده که در آن خانه‌ها مردانی هستند که خرید و فروش آنها را از ذکر خدا غافل نمی‌کند.
آنها نماز می‌گذارند زکاة می‌دهند و از روزی که دیده‌ها و دلها در آن هراسان هستند ترس واهمه دارند، خداوند پیامبران را برای رسانیدن

اوامرش برگزید، و آنها را برای انذار مردم روانه ساخت و آنها با کمال صداقت پیام‌های خداوند را رسانیدند.
خداوند در قرآن مجید فرموده: هیچ امتی نیست مگر اینکه در میان آنها بیم دهنده بود، هر کس دنبال جهل برود سرگردان می‌گردد، و هر کس راه هدایت پیدا کرد بینا می‌گردد و عقل پیدا می‌کند، خداوند می‌فرماید دیدگان آنها کور نمی‌باشند بلکه دیده دل آنها کور است.
کسی که چشم ندارد از کجا راه پیدا می‌کند، و از کجا راه پیدا می‌نماید کسی که انذار نشده است اکنون از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله پیروی کنید، و به آنچه خداوند نازل کرده است اقرار نمائید، و از نشانه‌های هدایت پیروی کنید.
آثار هدایت علامت‌های ایمان و تقوی می‌باشند، و بدانید اگر کسی به عیسی بن مریم اعتقاد پیدا نکرد ولی به سایر پیامبران اعتراف نمود، او ایمان نیاورده است، راه‌ها را با علامت پیدا کنید، و آثار را از پشت حجاب‌ها مشاهده نمائید تا دین خود را کامل سازید و به خدای خود ایمان بیاورید.
14- مفضل از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند متعال فرمودند: من ده چیز را بر بندگان خود واجب کردم که اگر آنها را انجام دادند آنان را در ملکوت جای می‌دهم و بهشت را برای آنها مباح می‌گردانم.
اول باید مرا بشناسند، دوم رسول مرا بشناسند و به او اقرار و تصدیق نمایند،
ایمان و کفر، ج1، ص: 403
سوم دوستان مرا که حجت‌های من بر مردم هستند بشناسند، هر کس آنها را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس آنها را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.
آنها بین من و مردم نشانه هستند، و باید به وسیله آنها مرا بشناسند، هر کس مقام آنها را انکار کند او را وارد آتش خود می‌کنم، و عذاب چند برابر به او خواهم چشانید.
چهارم شناختن کسانی که در پرتو قدس من اقامت دارند، و آنها کسانی هستند که عدالت مرا در روی زمین برپا می‌دارند، پنجم شناختن کسانی که فضل آنها را بیان می‌کنند و آن‌ها را مورد تصدیق قرار می‌دهند.
ششم شناختن دشمن من ابلیس و اعوان و انصار او، هفتم دستور مرا قبول کنند، و پیامبران مرا تصدیق نمایند، هشتم اسرار من و دوستان مرا حفظ کنند، نهم بندگان برگزیده مرا احترام کنند و گفتار آنها را قبول نمایند.
اگر در مواردی با هم اختلاف کردند موضوع را به آنها برگردانند و حقیقت را از آنها بخواهند، تا واقعیت موضوع و شرح مسأله از نزد آنها بیرون شود و حقیقت موضوع روشن گردد و اختلاف‌ها برطرف شود.

دهم اینکه خود و برادر دینی او در امور دین و دنیا با هم یکی باشند و بر یک دیگر تفاخر نکنند، هر گاه این چنین باشند آنها را در ملکوت جای می‌دهم و از روز قیامت و وحشت آن در امان و آسایش قرار می‌دهم، و در نزد خودم در مقام قرب خواهند بود.
ابو الجارود گوید: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: دیدگان من نابینا هستند، و عمرم زیاد شده است، بین من و شما فاصله‌ای زیاد هست، من می‌خواهم مسائل دینی خود را یاد بگیرم و به مردم هم بگویم و در امور دین و دنیای خود از آنها استفاده بکنم.
امام علیه السّلام از گفتار من خوشحال شد و در جای خود نشست و گفت: ای ابو الجارود چه گفتی بار دیگر بگو، ابو الجارود گوید: بار دیگر گفته‌های خود را تکرار کردم، فرمود: ای ابو الجارود اینک مسائل خود را که موجب نجات شما می‌گردد
ایمان و کفر، ج1، ص: 404
یاد بگیرید.
نخست بر وحدانیت خداوند گواهی دهید، و بعد برسالت محمد صلّی اللَّه علیه و اله اعتقاد پیدا کنید، نماز بگذارید، زکاة بدهید، روزه بگیرید، حج خانه را بجای آورید، دوستان ما را دوست بدارید و دشمنان ما را دشمن باشید، در برابر اوامر تسلیم گردید، و منتظر قائم ما باشید و با ورع و پرهیزکاری در جامعه رفتار کنید و در عبادت بکوشید.
15- ابو جارود گوید: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم یا ابن رسول اللَّه می‌دانی که من چه اندازه شما را دوست می‌دارم، و متوجه شما هستم، و به شما علاقه دارم امام فرمود: آری می‌دانم، گفتم من چشم بینا ندارم و قدرت راه رفتن را ندارم و نمی‌توانم هر وقت به زیارت شما بیایم، اینک مسأله‌ای دارم که به آن پاسخ دهید.
امام علیه السّلام فرمود: مسأله‌ات را بگوئید، گفتم از عقائد دینی خود ما را تعلیم کنید تا ما هم مانند شما و اهل بیت شما در مسائل دینی معتقد باشیم، و خداوند را با آن عقائد بشناسیم، فرمود: اگر تو مقدمه را کوتاه گرفتی ولی حق سؤال را ادا کردی و به آن اهمیت دادی.
به خداوند سوگند اکنون دین خود و پدرانم را که به آن خدا را معتقد بودند و عبادت می‌کردند برای شما باز می‌گویم، و آنها عبارتند از شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد صلّی اللَّه علیه و اله و اقرار به آنچه خداوند نازل کرده، دوستی با دوستان ما و بیزاری از دشمنان ما و تسلیم به امر ما، و انتظار قائم ما و عبادت و پرهیزگاری.
16- ابو بصیر گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم از دینی که خداوند بر بندگان واجب کرده و همه باید به آن اعتقاد پیدا کنند و غیر از آن دین دیگری از آنها پذیرفته نیست، و باید همه آن را

یاد بگیرند، ما را خبر دهید، امام فرمود: بار دیگر گفته‌های خود را تکرار کنید او هم تکرار کرد.

امام علیه السّلام فرمود: شهادت بر وحدانیت خداوند، و رسالت محمد صلّی اللّٰه علیه و اله، برپاداشتن نماز، اداء زکاة، حج خانه برای کسی که استطاعت دارد، روزه ماه رمضان،

ایمان و کفر، ج1، ص: 405

سپس مدتی سکوت کردند و بار دیگر فرمودند: و ولایت ما این گفته را دو بار تکرار کردند.

بعد از این امام علیه السّلام فرمود: این‌ها هستند آن چه را که خداوند بر بندگان واجب گردانیده و روز قیامت اگر کسی آنها را انجام داده باشد مورد بازخواست قرار نخواهد گرفت، و اگر زیادتر از واجب هم انجام ندهد مورد سؤال قرار نمی‌گیرند، ولی هر کس کارهای زیادتری انجام دهد خداوند هم زیادتر به او می‌دهد، و رسول خدا هم سنت‌هائی را گذاشته که باید آنها را انجام داد.

29 پایین‌ترین درجه ایمان

1- جعفر کناسی گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم پائین ترین رتبه مؤمن چیست، و با اظهار چه کلماتی می‌تواند پائین‌ترین رتبه ایمان را پیدا کند، فرمود: به وحدانیت خداوند و رسالت محمد صلّی اللَّه علیه و اله ایمان بیاورد، و اطاعت نماید و امام زمانش را بشناسد، هر گاه چنان باشد مؤمن خواهد بود.
2- ابو الربیع گوید: از امام علیه السّلام پرسیدم چه کلماتی مرد را از ایمان خارج می‌گرداند فرمود: هر گاه نظریه‌ای داد و آن نظریه بر خلافت حق بود اگر او در اجرای آن کوشش کند از ایمان بیرون می‌شود.
3- سلیم بن قیس گوید: مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین پائین‌ترین چیزی که آدمی را در صف مؤمنان قرار می‌دهد، و یا در صف کافران بحساب می‌آورد، و یا با گمراهان در یک ردیف قرار می‌دهد چیست.
علی علیه السّلام فرمود: حالا که سؤال کردی پاسخ آن را بشنو، پائین‌ترین چیزی که انسان را مؤمن می‌کند آن است که به وحدانیت و ربوبیت خداوند اقرار کند، و پیامبر را بشناسد و او را با نبوت و بلاغت شناسائی کند و حجت خدا را در زمین بشناسد و از او اطاعت نماید.
ایمان و کفر، ج1، ص: 406
گفت: یا امیر المؤمنین اگر غیر از این‌ها که برای من تعریف کردی چیز دیگری نداند، فرمود: آری هر گاه او را بکاری امر کردند اطاعت کند، و از هر چیزی نهی نمودند دست باز دارد، و پائین‌ترین چیزی که آدمی را به کفر نزدیک می‌کند آن است که به چیزی معتقد باشد و پندارد که خدا آن را امر نموده و یا از آن نهی کرده است.
بعد همان پندار خود را علم قرار می‌دهد و او را ملاک حق و باطل می‌داند و خیال می‌کند که او کارها را به دستور خداوند انجام می‌دهد، و اما پائین‌ترین چیزی که آدمی را گمراه می‌کند این است که او حجت خدا را در روی زمین نشناسد و به امنای او معرفت نداشته باشد، حجتی که خداوند طاعت او را واجب کرده و ولایت او را فریضه دانسته است، گفت: یا امیر المؤمنین آنها را نام ببرید.
فرمود: آن‌ها کسانی می‌باشند که خداوند آنان را به خود و پیامبرش نزدیک کرده است و فرموده: از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت کنید گفت آنها را برایم روشن بفرمائید فرمود: آنها کسانی هستند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله در آخرین خطبه خود آنها را معرفی کردند و بعد هم جهان را وداع گفتند:

رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله فرمود: من دو چيز را در ميان شما گذاشتم شما اگر به آن دو چنگ زنيد هرگز گمراه نخواهيد شد، و آن عبارت است از كتاب خدا و اهل بيت من، خداوند با من عهد كرده كه آن دو از هم جدا نمى‌گردند تا در كنار حوض بر من وارد شوند.
در اين هنگام رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله دو انگشت خود را به هم چسبانيدند و فرمودند اين چنين خواهند بود، اكنون به آن دو چنگ بزنيد تا گمراه نشويد، و آنان را بر ديگران مقدم نداريد كه هلاك مى‌گرديد و از آنها دورى نكنيد كه از هم پراكنده مى‌شويد و به آنها چيزى ياد ندهيد كه آنها از شما داناتر هستند.
ايمان و كفر، ج1، ص: 407

1- یونس بن یعقوب گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ملعون است کسی که بگوید: ایمان فقط به زبان است و عمل در آن دخالتی ندارد.
2- ابو الصباح کنانی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: به علی علیه السّلام گفته شد هر کس شهادت دهد که خداوند یکی است و محمد صلّی اللّه علیه و اله رسول خدا می‌باشد او مؤمن بحساب می‌آید، علی علیه السّلام فرمودند پس واجبات خداوند چه می‌شوند.
فرمودند: علی علیه السّلام می‌فرمودند: اگر ایمان فقط کلام بود دیگر روزه و نماز و حلال و حرامی نازل نمی‌گردید راوی گوید خدمت امام علیه السّلام عرض کردم نزد ما جماعتی هستند که می‌گویند: هر گاه کسی به وحدانیت خداوند و رسالت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله گواهی دهد او مؤمن است.
امام علیه السّلام پس آنها چرا حد می‌زنند و چرا دست سارق را قطع می‌کنند، خداوند بنده‌ای را گرامی‌تر از مؤمن خلق نکرده است، و فرشتگان خادمان مؤمنان هستند، همسایگی خداوند برای مؤمنان می‌باشد، و بهشت برای مؤمنین است و حور العین برای مؤمنان خلق شده‌اند و هر کس فرائض را منکر گردد کافر است.
3- حسن بن هارون گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: گوش و چشم و دل همه مسئول هستند، امام فرمودند: از گوش از هر چه شنیده و از دیده از هر چه دیده، و از دل از هر چه در نظر گرفته سؤال خواهد شد.
4- محمد بن مسلم گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم ایمان چیست، فرمود: گواهی دادن بر وحدانیت خداوند و اقرار به آنچه از نزد خداوند آمده، و در قلب به آنها اعتقاد پیدا کردن.
گفتم: مگر شهادت خود عمل نیست فرمود: چرا چنین است گفتم: پس عمل هم از ایمان است فرمود: آری ایمان بدون عمل درست نخواهد بود، و عمل از

ایمان و کفر، ج1، ص: 408

ایمانست، ایمان ثابت نمی‌باشد مگر به عمل.
5- جمیل بن دراج گوید: از امام صادق علیه السّلام از ایمان پرسیدم فرمود: گواهی دادن بر وحدانیت خدا و رسالت محمد صلّی اللّه علیه و اله، مگر این عمل نیست گفت چرا گفتم پس عمل از ایمان است، فرمود: ایمان بدون عمل ثبات ندارد و عمل از ایمان می‌باشد.
6- ابو عمرو زبیری گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم ای عالم بفرمائید کدام یک از اعمال در نزد خداوند بهترند، فرمود: آن عملی

که خداوند جز آن چیزی را قبول نمی‌کند، گفتم: آن چیست فرمود ایمان به خداوند یگانه که بالاترین و شریفترین و عالی‌ترین چیز است، گفتم: بفرمائید ایمان تنها گفتار است، و یا گفتار و کردار با هم.
امام علیه السّلام فرمود: ایمان همه‌اش عمل است، و اظهار زبانی جزئی از ایمان می‌باشد که خداوند آن را در کتاب خود بیان کرده است، نورش روشن، و برهانش ثابت می‌باشد، کتاب به آن ایمان گواهی می‌دهد و او را بطرف خود می‌کشاند.
راوی گوید: عرض کردم ایمان را برای من تعریف کنید تا خوب آن را دریابم، فرمود: ایمان حالات و درجات مختلفی دارد و با هم در یک حال نیستند، آنها از نظر مقام و مرتبه متفاوت می‌باشند، بعضی از ایمان‌ها تمام و در حد کمال هستند، و پاره‌ای در عین نقصان می‌باشند، و بعضی هم متوسط هستند.
گوید: عرض کردم: ایمان هم در حد کمال است و هم نقصان پذیر می‌باشد و هم در حال تزاید، فرمود: آری گفتم چگونه است، امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال ایمان را بر جوارح فرزندان آدم واجب گردانید و آن را بر اعضاء تقسیم فرمود: و برای هر یک سهمی معین کرد.
هر یک از وظائف آدمیان را به یکی از جوارح اختصاص داده، و هر عضوی تکلیف مخصوصی دارد که عضو دیگرش به آن مکلف نیست، یکی از آن جوارح قلب است که بوسیله آن می‌فهمد و درک می‌کند، بدی‌ها و نیکها را از هم تمیز می‌دهد و خیر و شرش را در می‌یابد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 409
قلب امیر و فرمانده جوارح و اعضاء او می‌باشد، هر چه قلب امر کند اعضاء بدنش اطاعت می‌کنند و از فرمان او سرپیچی ندارند، یکی از آن اعضاء دیدگان او هستند که بوسیله آنها اشیاء را نگاه می‌کند و گوشهائی دارد که بوسیله آنها می‌شنود.
آدمیان دو دست دارند که بوسیله آنها اشیاء را برمی‌دارند، و دو پا دارند که با آنها راه می‌روند، و آلتی برای آنها قرار داده که با آن زناشوئی می‌کنند و تولید مثل می‌نمایند، و زبانی دارند که با آن سخن می‌گویند و سری دارند که صورت آنها در آن قرار دارد.
اینها بود اعضاء و جوارح انسان که هر کدام برای کاری خلق شده‌اند و باید ایمان بیاورند که از حدود خود تجاوز ننمایند و هر کدام به وظیفه‌ای که دارند باید مشغول گردند، خداوند متعال برای هر یک از آنها وظیفه‌ای معین کرده و در قرآن آنها را روشن ساخته است.
آنچه بر قلب واجب کرده غیر از آن است که بر گوش واجب نموده باشد، و هر چه بر گوش واجب کرده بر چشم واجب نکرده است، و آن چه را که بر گوش واجب ساخته بر زبان واجب نساخته است.

آن چه بر زبان لازم گردانیده بر دست‌ها لازم نگردانیده است، و بر دست چیزی را واجب کرده که بر پاها واجب ننموده است و آنچه بر پاها واجب نموده بر دامن واجب نکرده، و هر چه بر دامن واجب کرده بر صورت واجب نفرموده است.
اما آن چه بر قلب واجب کرده آن ایمان و شناخت و اقرار و اعتقاد و خوشنودی و تسلیم است گواهی دهد که خداوند یکی است و شریک و همتایی ندارد، فرزندی و زنی برای او نیست، و گواهی دهد محمد صلّی اللّٰه علیه و اله رسول و فرستاده خداوند می‌باشد.
هر چه خداوند نازل فرموده از کتاب و پیامبر به آن اقرار کند و اعتراف نماید، اینها بود آنچه خداوند بر قلب واجب گردانیده و باید قلب نسبت به آنها اقرار کند و شناخت داشته باشد، و همین است معنی آیه شریفه که فرمود: إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ
ایمان و کفر، ج1، ص: 410
مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ وَ لكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً.
در جای دیگر فرموده آگاه باشید که با یاد خدا دلها اطمینان پیدا می‌کنند، و نیز فرمود: کسانی که به زبان ایمان آورده‌اند ولی دلشان هنوز ایمان پیدا نکرده‌اند، در جای دیگر فرمود: هر چه ظاهر کنید و یا در باطن خود مخفی بدارید خداوند شما را با آنها محاسبه می‌کند.
گروهی از شما را مورد رحمت و مغفرت قرار می‌دهد و دسته‌ای را عذاب می‌کند، اینها بود آنچه خداوند بر دل واجب و لازم گردانیده و باید قلب به آنها اقرار کند، و شناخت داشته باشد، عمل قلب انجام این گونه کارها می‌باشد، و اساس و هستی ایمان هم در قلب است.
خداوند متعال بر زبان اظهار و گفتار را واجب کرده است، و هر چه در دل به آن اعتقاد دارد باید بر زبان جاری گرداند، و به آن اعتراف نماید، خداوند متعال می‌فرماید: با مردم به خوبی سخن بگوئید، و نیز فرموده بگوئید بخداوند ایمان آوردیم و به هر چه از طرف خدا آمده ایمان داریم، و به آنچه بر شما فرود آمده مؤمن هستیم، خدای ما و شما یکی است و ما همه در برابر او تسلیم می‌باشیم، این بود واجبات زبان و عمل او.
خداوند بر گوش نیز چیزهائی واجب کرده است، و آن این است که نخست گوشهای خود را از آنچه پروردگار حرام کرده است باز دارد، و از منهیات دوری کند، و به سخنانی که مورد خشم خداوند می‌گردد گوش فرا ندهد و از لهویات و شنیدن سخنان بی‌فایده خودداری نماید.
خداوند در قرآن فرمود: در کتاب برای شما نازل کرده، و به شما تذکر داده، که هر گاه شنیدید آیات خداوند مورد استهزاء قرار می‌گیرد شما در آن مجلس قرار نگیرید و از آنجا خارج شوید، تا آنها از مقوله دیگری سخن گویند و از ریشخند و استهزاء دست باز دارند.

اما هر گاه حکم خدا را فراموش کردید و با بدکاران و بد زبانان هم‌نشینی نمودید، و شیطان شما را بفراموشی کشانید، هر گاه متذکر امر خداوند شدید از

ایمان و کفر، ج1، ص: 411

مجلس بیرون گردید و از هم‌نشینی با ظالمان خودداری نمائید و از ریشخندکنندگان دوری کنید.

در جای دیگر فرمود: مژده بده به آن بندگانی که حق را می‌شنوند و بعد بهترین آن را اختیار می‌کنند و مورد عمل قرار می‌دهند، آن گروه را خداوند هدایت می‌کند و همان‌ها صاحب عقل و درایت هستند و دانش و بینش دارند و همه اهل شناخت می‌باشند.

در جای دیگری می‌فرماید: مؤمنان رستگار شدند، آنها که در نمازها خشوع دارند، کسانی که از لغو و لهویات دوری می‌کنند، آنهائی که زکاة مال خود را می‌دهند، در جایی فرموده: هر گاه لهویات را بشنوند از آن کنار می‌روند.

در جای دیگری می‌فرماید: آنها گفتند: کارهای ما برای ما می‌باشد و اعمال شما هم برای شما خواهد بود، فرمود هر گاه از کنار لغو و کار بی‌فائده عبور کنند با بزرگواری از آنجا می‌گذرند، اینها بود آنچه خداوند بر گوش واجب کرده و باید از گوش دادن به آنها اجتناب کند و این‌ها عمل گوش می‌باشد.

خداوند بر چشم واجب کرد به آنچه حرام است نگاه نکند، و از هر چه روا نیست چشم‌پوشی نماید و این عمل چشم می‌باشد و آن جزئی از ایمان است، خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ای رسول ما به مؤمنان بگوئید که دیدگان خود را بپوشانند و دامن‌های خود را نگه دارند.

خداوند متعال مؤمنان را نهی فرمود از اینکه آنها به عورت‌های یک دیگر نگاه کنند، و وظیفه دارند که عورت‌ها را از یک دیگر بپوشانند، فرمود: به زنهای مؤمنه بگوئید که دیدگان خود را فرو بندند و دامن‌های خود را حفظ کنند.

پروردگار متعال زنان مؤمن را به حفظ دامن امر کرده است، و از آنها خواسته است، که به دامن یک دیگر نگاه نکنند و عورت‌های خود را از هم پوشیده دارند، بعد از این فرمود: هر چه در قرآن راجع به نگهداری دامن آمده مقصود زنا می‌باشد جز این مورد که مقصود نگاه کردن است.

بعد از این در آیه‌ای از قرآن واجبات قلب، زبان و گوش را بیان کرده و

ایمان و کفر، ج1، ص: 412

فرموده: شما قبل از این خود را حفظ نمی‌کردید و گوش و دیده و پوست خود را از مردم مخفی نمی‌داشتید، مقصود از جلود در این جا دامن‌ها و ران‌ها می‌باشند که باید مستور گردند و از انظار پوشیده بمانند.

خداوند می‌فرماید: از آنچه اطلاع نداری و علم به حقیقت آن نداری پیروی

نکن، و بدان که گوش و چشم و دل همه در برابر خداوند مسئول هستند، اینها بود آنچه خداوند بر دیدگان واجب کرده است و فرموده باید از نگاه کردن به حرام خودداری نمود، این‌ها عمل چشم می‌باشد و آن از ایمان است.
خداوند برای دو دست آدمیان هم واجباتی معین کرده است، و آن این است که نباید با دست‌های خود به مردم ظلم و ستم کند و باید در جاهائی که خداوند امر کرده آن را بکار برد، و دستور داده که با دست صدقه دهد و صله ارحام بجای آورد و در راه خداوند جهاد کند، و برای نماز طهارت بگیرد و وضوء بسازد.
در قرآن مجید فرموده: ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه خواستید برای نماز آماده شوید، صورت‌های خود را بشوئید و دست‌ها را تا مرفق شست و شو دهید، و سر و پاهای خود را مسح کنید و نیز فرمود هر گاه با کافران برخورد کردید گردن آنها را بزنید.
هنگامی که آن‌ها را مجروح کردید و خون از بدن آنها جاری شد، دست و پای آنها را محکم و استوار ببندید، بعد از این یا بر آنها منت بگذارید و آزاد کنید، یا فدیه بگیرید، تا جنگ فرو نشیند، این‌ها بود واجبات دست و شمشیر زدن از دست بر می‌آید.
واجبات پا این است که با آنها در جاهائی که خداوند معصیت می‌گردد قدم نگذاری، و باید در جاهائی رفت و آمد کنی که رضایت خداوند در آن می‌باشد، پروردگار فرمود: در زمین با نخوت و تکبر حرکت نداشته باش تو نمی‌خواهی زمین را بشکافی و یا بالای کوهای بلند بروی.
در جای دیگر فرمود: در راه رفتن خود میانه‌رو باش و بلند صحبت نکن، و صدای بلند مخصوص دراز گوش است و در باره شهادت دست و پا در قرآن آیه
ایمان و کفر، ج1، ص: 413
فرستاده و در آن از تضییع امر خداوند بوسیله دست و پا سخن گفته است.
در آیه شریفه فرموده: ما امروز بر دهان آنها مهر می‌گذاریم، دست و زبان آنها با ما سخن می‌گویند و گواهی می‌دهند که در دنیا مرتکب چه کارهائی شده‌اند، و این هم واجبات پا بود که خداوند برای آن گذاشته و باید به آن عمل کنند و همین عمل خود از ایمان می‌باشد.
بر صورت آدمیان سجده را واجب کرده که در شب و روز هنگام نماز باید چهره بر زمین گذارند و سجده کنند در قرآن مجید فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید و به سجده روید و خدای خود را عبادت نمائید و کارهای نیک انجام دهید شاید رستگار گردید.
این هم فریضه‌ای است که بر صورت و دست‌ها و پاها لازم گردیده است، و در جای دیگری می‌فرماید: سجده‌گاه‌ها از آن خداوند است و با خدا دیگری

را در عبادت شریک نسازید.
امام علیه السّلام بعد از این پیرامون واجبات اعضاء و جوارح که عبادت طهارت و نماز باشد اشاره کردند و فرمودند: هنگامی که خداوند پیامبر خود را از طرف بیت المقدس متوجه کعبه کردند فرمودند: خداوند نمی‌خواهد ایمان شما را ضایع کند و او به شما مهربان می‌باشد.
خداوند در اینجا نماز را بعنوان ایمان ذکر می‌کند، اینک هر کس اعضاء و جوارح خود را نگه دارد و وظائف هر یک را انجام دهد، با ایمان کامل به محضر پروردگار خواهد رسید، و وارد بهشت خواهد شد، و هر کس در یکی از آنها خیانت کند و یا از اوامر خداوند سرباز زند با ایمان ناقص به محضر او قدم خواهد گذاشت.
راوی گوید: عرض کردم نقصان ایمان را فهمیدم اینک بفرمائید زیاد شدن از کجا خواهد بود، فرمود: خداوند متعال در این باره فرموده: هر گاه سوره‌ای نازل می‌شد بعضی از آنها می‌گفتند کدام یک از شما ایمانش افزوده شد، کسانی که ایمان آورده بودند بر ایمانشان افزوده شده و به یک دیگر بشارت می‌دادند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 414
اما کسانی که دلشان بیمار بود برای آنها جز پلیدی چیزی دیگری اضافه نمی‌شد، در جای دیگر گفتند ما داستانهای بر حق آنها را برایت می‌گوئیم، آنها جوان مردانی بودند که به خدای خود ایمان آوردند و ما هم بر هدایت آنها افزودیم، و اگر همه یکسان بودند و زیادت و نقصانی در آنجا نبود که آنها بر هم برتری و فضیلتی نداشتند.
اگر زیادت نبود همه نعمت‌ها مساوی می‌شد و مردم همه با هم برابر بودند، و تفضیل باطل می‌شد ولی با ایمان کامل مؤمنان وارد بهشت می‌گردند، و با زیادت در ایمان درجات بیشتری بدست می‌آورند، و کسانی که در ایمان نقصان داشته باشند وارد دوزخ می‌گردند.
گوید عرض کردم برای ایمان درجات و منازلی هست و مؤمنان گروهی بر گروه دیگر فضیلت پیدا می‌کنند و مقامات آنها در نزد خداوند با هم تفاوت دارند، فرمودند: آری، گفتم: برای من این را تعریف کنید تا نیک دریابم، فرمود: خداوند بین مؤمنان مسابقه گذاشته همان گونه که بین اسب سواران مسابقه نهاده‌اند.
بعد از این بین آنها در این مسابقه‌ها فضیلت قائل شد و هر کدام بیشتر عمل کردند پاداش بهتری خواهند داشت و از حقش هم کم نخواهد شد، در این جا مفضول بر فاضل و مسبوق بر سابق مقدم نخواهند شد، گذشتگان این امت و آینده‌گان همه در این عمل یکسان می‌باشند.
آری آنها که سابقه در ایمان دارند دارای فضیلت هستند، و اگر چنین نبود آیندگان هم در پاداش با آنها مساوی می‌شدند، و اگر برای کسانی که در

ایمان پیش دستی کردند فضیلتی بر آنها که ایمان خود را به تاخیر انداختند نبود شما از آن‌ها مقدم بودید، ولی خداوند مؤمنان سابق را به درجات ایمان از همدیگر متمایز ساخته و با تاخیر در ایمان گروهی را مقصر دانسته است.
ما در میان مؤمنان اکنون گروهی را مشاهده می‌کنیم که از گذشتگان بسیار عبادت می‌کنند و بیشتر از آنها روزه می‌گیرند و نماز می‌گذارند و حج بجای می‌آورند و زکاة می‌دهند و جهاد و انفاق دارند، و اگر بعضی از اعمال مؤمنان سابق
ایمان و کفر، ج1، ص: 415
و گذشته نبود که خداوند برای آن اعمال آنها را فضیلت داده، می‌بایست مؤمنان امروز بر آنها فضیلت می‌داشتند.
اما خداوند متعال نخواسته است کسی که دارای آخرین پایه ایمان را دارد بر آنها که در درجه اول ایمان می‌باشند برتری داشته باشد، آنها که باید مقدم باشند مؤخر گردند و آنها که باید مؤخر شوند مقدم گردند، گفتم بفرمائید: مسابقه در ایمان برای چیست و چه هدفی از آن می‌باشد.
امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال در قرآن مجید فرموده: «سابِقُوا إِلى‏ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ»، در جای دیگر فرمود: السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ.
در جای دیگر فرمود: وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ، در این جا به مهاجران نخستین به خاطر پیشی گرفتن در مهاجرت شروع به سخن کرده و بعد از انصار و سپس از تابعان نام برده است، و بعد هر کدام را به اندازه مقام خودش تعریف می‌کند.
خداوند متعال پیامبران خود را هم بر یک دیگر فضیلت داده، در قرآن می‌فرماید ما پیامبران را از هم دیگر متمایز کردیم، و بعضی را بر بعضی فضیلت دادیم، با بعضی از آنها سخن گفتیم و گروهی دیگر را بر گروهی مقامی بلندتر دادیم.
در جایی دیگر فرمود: ما بعضی از پیامبران را بر بعضی برتری دادیم، و نیز فرموده: ای رسول ما بنگر که چگونه ما پاره‌ای از آنها را بر پاره‌ای فضیلت دادیم، و در آخرت هم بعضی از آنها مقاماتی بلند و فضیلت‌های بزرگی خواهند داشت.
در آیه‌ای دیگر فرموده آنها در نزد خداوند درجاتی دارند، و بعد فرمود:
خداوند به صاحب هر فضیلتی فضلش را می‌دهد، و نیز فرمود: کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و از مال و جان خود گذشتند در نزد خداوند دارای مقام و مرتبه می‌باشند.

در آیه دیگری فرمود: خداوند مجاهدان را بر کسانی که در خانه‌ها نشسته‌اند
ایمان و کفر، ج1، ص: 416
فضیلت داده و برای آنها اجر و مزد بزرگی معین کرده و آنها را مورد رحمت و مغفرت قرار داده است، و نیز فرمود: مساوی نمی‌باشند از شما آن کسانی که قبل از فتح مکه انفاق کرده و جهاد نموده‌اند با کسانی که بعد از آن آمده‌اند.
آن جماعت قبل از فتح مکه اجر و پاداششان بزرگتر از کسانی می‌باشد که بعد از فتح انفاق کرده و یا در جنگ شرکت کرده باشند، در جای دیگر فرمود:
خداوند مؤمنان شما را مقامی بلند می‌دهد و صاحبان علم را بیشتر از آنها مقام عطا می‌کند.
در یک آیه شریفه فرمود: به آنها تشنگی و خستگی و گرفتاری در راه خدا نخواهد رسید، آنها در جایی گام نخواهند گذاشت که کفار را به خشم آورد، و از دشمن هم به آنها صدمه‌ای نخواهد رسید مگر اینکه برای آنها جزء اعمال صالحه بحساب خواهد آمد.
در آیه دیگر فرمود: هر چه برای خود مقدم بدارید آن را در نزد خداوند خواهید دید، و نیز فرمود: هر کس ذره‌ای کار خیر بکند آن را خواهد دید و اگر ذره‌ای کار بد هم بکند آن را هم خواهد دید، اینها بودند درجات ایمان و مراتب آن در نزد خداوند.
7- محمد بن حکیم گوید: خدمت حضرت امام ابو الحسن علیه السّلام عرض کردم گناهان کبیره آدمی را از ایمان بیرون می‌کند، فرمود: آری و صغیره هم، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مؤمن زنا نمی‌کند و مرتکب دزدی هم نمی‌شود در حالی که مؤمن باشد.
8- عبید بن زراره گوید: ابن قیس ماصر نزد حضرت باقر علیه السّلام آمد و گفت: ما برادران دینی و ایمانی خود را بخاطر ارتکاب گناه و معصیت خارج از ایمان نمی‌دانیم، امام باقر علیه السّلام فرمود: ای پسر قیس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود مؤمن زنا نمی‌کند و مرتکب سرقت هم نمی‌شود در حالی که مؤمن باشد اکنون هر جا می‌خواهید بروید.
9- داود بن سلیمان از حضرت رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ایمان اقرار به زبان و شناخت با قلب، و عمل به ارکان
ایمان و کفر، ج1، ص: 417
است.
10- امام علیه السّلام در تفسیر إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ فرمود:

مقصود کلمه اخلاص و اقرار به واجباتی است که از طرف خدا نازل شده، ولایت عمل صالح را به طرف خداوند می‌برد.
امام صادق علیه السّلام فرمود: «کلم طیب» گفتار مؤمن است که می‌گوید لا اله الا الله محمد رسول اللَّه علی ولی اللَّه و خلیفة رسول اللَّه، فرمود: عمل صالح اعتقاد به دل می‌باشد به این که معتقد باشد این مسأله حق است و از جانب خداوند آمده و شکی هم در آن نیست.
ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: هر گفتاری باید کرداری داشته باشد که آن را تایید کند و یا تکذیب نماید، هر گاه فرزند آدم سخنی گفت و کردارش هم با او موافق بود بطرف خداوند می‌رود ولی اگر کارش مخالف گفتارش بود مردود می‌شود و به دوزخ سقوط می‌کند.
11- ابو الصلت هروی از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ایمان شناخت با قلب، و اقرار به زبان و عمل به ارکان می‌باشد.
12- در حدیث دیگری از امام رضا و او از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ایمان گفتار است و کردار.
13- ابو الصلت هروی از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که از وی سؤال کردم ایمان چیست فرمود: ایمان اعتقاد قلبی و اقرار به زبان و عمل به اعضاء و جوارح است، و ایمان جز به این حقیقت پیدا نخواهد کرد.
14- قداح از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ایمان گفتار است و کردار و آن دو با هم شریک می‌باشند.
15- ابن صدقه گوید: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال شد که چرا زانی کافر نیست ولی کسی که نماز نمی‌گذارد کافر می‌باشد، امام علیه السّلام فرمود: چون زناکار برای

شهوت این کار را می‌کند ولی آن کس که نماز را ترک می‌کند برای این است که به آن اهمیت نمی‌دهد.
زناکار برای لذت دنبال زنی را می‌گیرد و از او کامجوئی می‌کند، ولی آن کس که نماز را ترک کرده و آن را انجام نمی‌دهد قصدش لذت نیست بلکه فقط نظرش بی‌اهمیت شمردن آن می‌باشد و هر گاه کسی نظرش استخفاف باشد کافر می‌گردد.
16- حلبی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مؤمن در سرشتش دروغ، بخل و کارهای زشت نیست، ولی گاهی ممکن است به یکی از این کارها آلوده شود، ولی به آن ادامه نمی‌دهد، گفته شد مؤمن زنا می‌کنند، فرمود: آری گرفتار می‌شود بعد توبه می‌نماید، ولی از آن نطفه

کودکی متولد نمی‌شود.
17- ابو الصلت هروی از امام رضا و او از پدرانشان علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: ایمان گفتاریست که از دهان بیرون می‌شود، و عملی است که از آدمی سر می‌زند، و شناختی است که عقل‌ها آن را در می‌یابند.
18- امام هادی علیه السّلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت می‌کند که از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله سؤال کردم ایمان چیست فرمود: گواهی قلب، اقرار بزبان، و عمل با اعضاء و جوارح.
19- ابو الصلت هروی از حضرت رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: کفران نعمت زودتر از سایر گناهان آدمی را به کیفر می‌رساند.
20- ابو الصلت از امام رضا و او از پدرانش علیه السّلام نقل می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: روز قیامت بنده‌ای را می‌آورند و در پیشگاه عدل پروردگار قرار می‌دهند، خداوند امر می‌کند او را بطرف دوزخ ببرند.
آن مرد می‌گوید بار خدایا مرا امر می‌کنید به دوزخ ببرند، من قرآن تلاوت می‌کردم، خداوند می‌فرماید: من به تو نعمت دادم ولی تو شکر آن را بجای نیاوردی، او می‌گوید: بار خدایا تو نعمت عطا کردی و من هم شکر نمودم و او

ایمان و کفر، ج1، ص: 419

همچنین نعمت‌ها و شکر خود را برشمرد.
خداوند هم در پاسخ او فرمود: شما راست می‌گوئی ولی شکر آن کسی را که نعمت من توسط او به شما رسید انجام ندادی، و من با خود عهد کرده‌ام، شکر کسانی را که به نعمت دهندگان شکر نکنند نپذیرم، من این خبر را به علی بن فرات دادم و او هم استنساخ کرد.
21- ابن بختری از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود:
ایمان به تظاهر و خودنمائی و یا امیدواری نیست بلکه ایمان آنست که در دل جای گیرد و اعمال هم بر آن گواهی دهند.
22- حسن بن زیاد عطار گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم آنها می‌گویند شما مؤمن هستید می‌گوئیم آری، می‌گویند مگر مؤمنان در بهشت نیستند، می‌گوئیم آری، می‌گویند آیا شما در بهشت هستید در این هنگام متوجه خود می‌شویم و پاسخی نداریم.
امام علیه السّلام فرمودند: هر گاه از شما سؤال کردند که شما مؤمن هستید، بگوئید ان شاء اللَّه مؤمن هستیم، گوید گفتم هر گاه چنین بگوئیم آنها می‌گویند که شما شک دارید، فرمود به آنها پاسخ دهید که ما در شک و

تردید نیستیم.
ما در این جا اگر ان شاء اللَّه می‌گوئیم خداوند هم در قرآن فرموده: لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ، در صورتی که خداوند می‌دانست آنها وارد مسجد الحرام خواهند شد، خداوند در قرآن مؤمنان را به خاطر کارهای نیک مؤمن نام گذارده است، ولی کسانی که مرتکب گناه می‌شوند و یا وعده آتش به آنها داده شده هرگز مؤمن نامیده نمی‌گردند.
23- عبد الرحیم قصیر گوید: توسط عبد الملک بن اعین نامه‌ای خدمت امام صادق علیه السّلام نوشتم و سؤال کردم ایمان چیست، امام علیه السّلام نوشتند ایمان اقرار بزبان و اعتقاد به قلب، و عمل به اعضاء و جوارح می‌باشد.
پس ایمان به همدیگر ارتباط دارد، آدمی گاهی مسلمان است ولی مؤمن نیست، و مؤمن نخواهد بود مگر اینکه مسلمان باشد، پس اسلام قبل از ایمان است
ایمان و کفر، ج1، ص: 420
و او با ایمان مشارکت دارد.
هر گاه بنده‌ای گناه کبیره‌ای مرتکب شد و یا یکی از گناهان صغیره را بجای آورد و گرفتار منهیات گردید از ایمان بیرون می‌رود، ولی کافر نمی‌شود مگر اینکه آن کار را حلال بداند و یا به تشریع آن اعتقاد نداشته باشد.
هر گاه بگوید حلال حرام و یا حرام حلال است و معتقد به این هم باشد در این جا از ایمان خارج می‌گردد و از زمره مسلمانان هم بیرون می‌شود، این شخص مانند کسی است که وارد حرم و کعبه شود و آنجا را آلوده کند، او را از کعبه و حرم بیرون می‌کنند و گردنش را می‌زنند.
24- نعمانی در تفسیر خود از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود:
ایمان و کفر و شرک و کم و زیادی آنها از این قرار است، ایمان بخداوند بالاترین اعمال می‌باشد و در مرتبه عالی قرار دارد، و گرامی‌تر از آن مقامی نیست و بهره‌اش از همه افزون‌تر است.
گفته شد: یا امیر المؤمنین ایمان گفتار و کردار است و یا تنها گفتار می‌باشد، فرمود: ایمان گواهی به قلب، و اعتراف در زبان و عمل به اعضاء و جوارح می‌باشد، ایمان همه‌اش عمل است، ایمان گاهی کامل و گاهی نیمه کامل و زمانی ناقص و گاهی هم زائد است، بطوری که این نقصان و زیادت به وضوح دیده می‌شود.
خداوند متعال برای هر یک از اعضاء و جوارح انسانی وظیفه‌ای را معین کرده است که این وظیفه به عضوی دیگر ارتباط ندارد، یکی از آنها قلب آدمی است که بوسیله آن مسائل را درک می‌کند و فهم و شعورش باز می‌گردد، و مشکلات را حل می‌نماید و خیر و شرش را می‌فهمد.

قلب امیر و فرمانده بدن است، و هر کاری که سایر اعضاء و جوارح انجام می‌دهند به دستور قلب انجام می‌گردد و امر و نهی در بدن بوسیله قلب اجراء می‌شود و آنها مطیع قلب هستند و دستورات او را بکار می‌گیرند.
یکی از آن جوارح زبان است که با آن سخن می‌گوید، و دیگر گوش است که با آن می‌شنود، و بعد از آن چشم است که با آن مشاهده می‌کند، و سپس دست

است که با آن اشیاء را برمی‌دارد، و بعد از آن پا هست که با آن حرکت می‌کند.
یکی از آنها دامن و آلت تناسل اوست که به آن وسیله زناشوئی می‌کند و تولید مثل می‌نماید، یکی از آن‌ها سرش هست که صورت او در آن قرار دارد، و هیچ عضوی در بدن نیست مگر اینکه خداوند برای او فریضه‌ای معین کرده است.
آنچه را که بر قلب واجب کرده غیر از آن است که بر گوش واجب نموده، و آن چه را بر گوش واجب ساخته غیر از آن است که بر چشم واجب کرده است، و بر چشم چیزی واجب نموده که بر دست واجب نکرده است.
برای دست وظیفه‌ای گذاشته که برای پا نیست، و برای پا وظیفه‌ای هست که برای دامن نمی‌باشد، و برای دامن چیزی گذاشته که برای صورت نیست، و بر صورت چیزهایی واجب کرده که برای زبان نمی‌باشد.
اما آنچه بر قلب واجب کرده و آن ایمان و شناخت و اعتقاد و خوشنودی از آن چه واجب کرده است و تسلیم در برابر امر خداوند و اندیشه و تفکر و یاد خدا و اطاعت از آن چه نازل کرده و در قرآن آن را بیان نموده است و باید تا حد توانائی آن دستورات را بکار گیرند.
واجب است که همه مسائل و موضوعات دینی را در قلب خود معتقد باشد و آن‌ها را با عمل و کردار خود نشان دهد مگر آنهائی که برای اظهار آن ضرورتی نباشد، خداوند هم در قرآن فرموده: إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ، کسانی که از روی اضطرار کاری می‌کنند ولی در دل با آن مخالف می‌باشند.
خداوند در یکی از آیات قرآن می‌فرماید: پروردگار شما را در اداء سوگندهای بی‌فایده مؤاخذه نمی‌کند ولی به آنچه دلتان بدست آورده محاسبه می‌نماید، در جای دیگر فرمود: کسانی که به زبان ایمان می‌آورند ولی در دل ایمان پیدا نمی‌کنند، در جای دیگر فرموده: متوجه باشید که به ذکر خداوند دل‌ها مطمئن می‌گردند.
در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید: آنها در خلقت زمین و آسمانها فکر می‌کنند و می‌گویند بار خدایا تو این‌ها را باطل و بدون هدف خلق نکرده‌ای، در جای دیگر گفته: آیا آنها در آیات قرآنی تفکر نمی‌کنند مگر بر دلهای آنان قفل

نهاده شده که
ایمان و کفر، ج1، ص: 422
تا نتوانند اندیشه کنند و حقیقت را دریابند، در جای دیگر گفت: دیدگان آنها کور شده‌اند بلکه دلها کور نشده‌اند و مانند این آیات در قرآن زیاد می‌باشد، و قلب اساس ایمان است.
اما واجبات زبان و آن بیان کردن عقائد قلبی می‌باشد و اظهار آن چه در نهان به آن ایمان آورده است، خداوند متعال در این باره می‌فرماید: با مردم به نیکی معاشرت کنید و حسن عمل داشته باشید نماز را برپا دارید و زکاة را ادا کنید، در جای دیگر فرمود: به سه خدا معتقد نباشید از این عقیده دست بردارید که برای شما بهتر است و خداوند یکی است و شریک ندارد، خدا به اظهار حق و خودداری از باطل امر فرمود:
واجبات گوش شنیدن اذکار خداوند و گوش دادن به تلاوت آیات قرآن، و خودداری از شنیدن آنچه خداوند را به خشم می‌آورد، پروردگار فرمود: هنگامی که قرآن تلاوت می‌گردد آن را گوش دهید و خاموش باشید، شاید مورد رحمت خداوند قرار گیرید.
در جای دیگر فرمود: خداوند در قرآن برای شما نازل کرده که هر گاه مشاهده کردید و شنیدید به آیات خداوند کافر می‌گردند و یا آن‌ها را مسخره می‌کنند، شما با آنها مجالست نکنید بگذارید آنها در کفر خود فرو روند و در افکار خود غوطه بخورند.
اما اگر انسان اشتباه کرد و یا موضوعی را فراموش ساخت و با آن جماعت به مصاحبت و مجالست مشغول شد و بعد متوجه گردید که باید از آنها دوری کند و بلافاصله ارتباط خود را با آنها قطع کرد خداوند این غفلت را بر آنها می‌بخشد و آنها را مؤاخذه نمی‌کند.
در جای دیگر فرمود: آن دسته از بندگان مرا که سخنان حق را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند مژده و بشارت بده که خداوند آنها را هدایت کرده و همان‌ها صاحبان عقل و خرد و دانش و بصیرت و آگاهی و شناخت می‌باشند.
در آیه‌ای دیگر فرمود: هنگامی که آنها سخنان لغو و بیهوده را می‌شنوند
ایمان و کفر، ج1، ص: 423
اعراض می‌کنند، و می‌گویند کارهای ما برای خودمان باشد و اعمال شما برای خودتان، شما سلامت باشید و بدانید که ما دنبال جاهلان و نادانان نمی‌رویم و راه آنها را ادامه نمی‌دهیم، در قرآن هر چه بر گوش واجب شده از باب ایمان می‌باشند.
اما واجبات چشم یکی از آنها نگاه کردن در آیات خداوند و پوشیدن دیده از آنچه خداوند حرام کرده است، در قرآن مجید می‌فرماید آیا آنها به شتر نگاه نمی‌کنند که چگونه خلق شده است، و به آسمان نظر نمی‌کنند که

چگونه بلند شده و به کوه‌ها توجه ندارند که چگونه بر جای خود قرار گرفته‌اند، و به زمین نگاه نمی‌کنند که چگونه پهن و هموار گردیده است.
در آیه دیگری فرمود: آنها به ملکوت آسمانها و زمین توجه ندارند و به مخلوقات خدا نگاه نمی‌کنند در جای دیگر فرموده: به میوه‌های درخت هنگامی که می‌رسد توجه کنید، در آیه دیگر فرمود: هر کس بصیرت پیدا کند بنفع خودش می‌باشد و هر کس کور شد بزیان او خواهد بود، این آیه در بینائی دل‌ها و چشم‌ها بسیار جامعیت دارد و حقیقت را روشن می‌کند.
در آیه دیگری فرمود: دیده‌ها کور نیستند ولی دلهای سینه کور می‌باشند و حقیقت را دریافت نمی‌کنند، در جای دیگر فرمود: به مؤمنان بگو دیدگان خود را بپوشانند و دامن‌های خود را حفظ کنند، اینها برای آنها پاکیزگی می‌آورد، معنای آیه این است که به عورت دیگری نگاه نکند و اگر توانایی داشت به عورت خود هم نگاه نکند.
در آیه دیگری فرموده: بزنان مؤمن بگوئید دیدگان خود را بپوشانند، و عورت‌های خود را نگه دارند یعنی همان گونه که دامن‌ها را نگه می‌دارند، دیدگان خود را هم از نگاه کردن به این و آن حفظ کنند زیرا نگاه کردن به صورت‌ها موجب زنا و چیزهای دیگر می‌گردد.
بعد از این آنچه را که بر گوش و چشم و عورت واجب کرده همه را در یک آیه ذکر کرده و گفته: شما خود را نمی‌پوشانید و اباء ندارید از اینکه گوشها و دیدگان و پوست‌های شما را مشاهده کنند، و شما خیال می‌کنید که خداوند
ایمان و کفر، ج1، ص: 424
بسیاری از کارهای شما را نمی‌داند، مقصود از جلود در این آیه شریفه عورت‌ها و ران‌ها می‌باشند.
در جای دیگر فرمود: از آنچه برایت معلوم نیست و حقیقت آن را نمی‌دانی پی‌گیری نکن، و بدان که گوش و دیده و دل همه مسئول هستند، این‌ها بود چیزهائی که خداوند بر دیدگان واجب گردانیده و هر کس در این آیات تامل کند و از منکرات چشم پوشی نماید او مؤمن می‌باشد.
اما واجبات دست یکی از آنها وضو گرفتن است در قرآن مجید می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه خواستید برای نماز برخیزید صورت‌های خود را بشوئید و دست‌ها را هم تا مرفق شست و شو دهید و بعد از آن سر و پا را مسح کنید، دیگر از واجبات دست انفاق و احسان می‌باشد که باید در راه خدا انجام پذیرد.
در آیه شریفه فرمود: از اموال پاکی که بدست آورده‌اید انفاق کنید و هم چنین از چیزهائی که برای شما از زمین بیرون آورده‌ایم، خداوند بر دست‌ها جهاد را هم واجب گردانید، زیرا جهاد بوسیله دست انجام می‌گیرد در این باره فرمود: هر گاه با کافران برخورد کردید گردن‌های آنها را بزنید، و هر

گاه آنها خون آلوده شدند دست و پای آنها را محکم ببندید، و این‌ها همه از ایمان می‌باشد.
اما واجبات پاها و آن عبارت است از گام نهادن در راهی که خداوند رضایت دارد، و دوری کردن از هر جائی که رفتن آنجا خداوند را به خشم می‌آورد و خداوند در این باره می‌فرماید: بطرف خدا بشتابید و از خرید و فروش خودداری کنید، در جای دیگر فرمود: در زمین با تکبر و غرور حرکت نکنید، و در راه رفتن میانه روی را انتخاب نمائید و صداهای خود را آهسته کنید.
خداوند متعال قیام در حال نماز را بر پاها واجب گردانیده و فرموده برای خدا قیام کنید و عبادت نمائید و بعد گفته که پاها از جوارحی هستند که روز قیامت گواهی می‌دهند و لب به سخن می‌گشایند، در آن جا که فرمود: امروز دهان‌ها را مهر می‌کنیم و با دست و پاهای آنها سخن می‌گوئیم، و پاها شهادت می‌دهند که
ایمان و کفر، ج1، ص: 425
چه کاری انجام داده‌اند، این‌ها بود واجبات پا در قرآن که آنها از ایمان به حساب می‌آیند.
اما واجبات سر آن است که آن را مسح نماید و خود را پاک کند و برای نماز آماده گردد، در قرآن فرمود: سرهای خود را مسح کنید، و آن از ایمان می‌باشد، و بر صورت در هنگام وضو شستن را واجب کرده و گفته: ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه خواستید نماز بگذارید صورت‌های خود را بشوئید.
خداوند سجده را بر سر و دست و زانو واجب گردانیده و آن هم از ایمان می‌باشد، خداوند در هنگام واجب کردن این اعمال بر اعضاء و جوارح در صلاة بیان کرد و در کتاب خود در وقت تحویل قبله از بیت المقدس به کعبه آن را بیان فرموده است.
مسلمانان گفتند: یا رسول اللَّه نماز و وضوء ما بطرف بیت المقدس هدر رفت و ضایع شد، در این جا خداوند متعال فرمود: ما آن قبله را از این جهت برای تو مقرر کردیم، تا بدانیم کدام یک از رسول پیروی می‌کنند و کدام یک دنبال گذشته‌ها می‌روند و به عقب بر می‌گردند، این تغییر قبله بزرگ بود فقط کسانی که هدایت شده‌اند در آن ثابت ماندند، خداوند نمی‌خواهد ایمان شما را ضایع کند و او به مردم مهربان می‌باشد، صلاة و طهور را در این جا از نشانه ایمان ذکر می‌کند.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس خداوند را با ایمان کامل ملاقات کند او از اهل بهشت می‌باشد، و هر کس چیزی از واجبات را ضایع کند و از اوامر خداوند سرپیچی نماید، و مرتکب منهیات گردد ناقص الایمان در پیشگاه خداوند حضور پیدا می‌کند.
خداوند متعال فرمود: هر گاه سوره‌ای نازل می‌گردد گروهی از آنها

می‌گویند کدام یک از شما در اثر نزول این آیه بر ایمانش افزوده گشت، اما مؤمنان بر ایمان آنها افزوده می‌گردد و آنها به یک دیگر بشارت می‌دهند، در جای دیگر فرموده:
مؤمنان کسانی هستند که هر گاه خداوند ذکر شود دلهای آنها ترسان می‌گردد و هر گاه آیات خداوند بر آنها تلاوت گردد بر ایمانشان افزون شود و آنها به خدای
ایمان و کفر، ج1، ص: 426
خود توکل می‌کنند.
در جای دیگری فرمود: آنها جوان مردانی بودند که بخدای خود ایمان آوردند و ما هم بر هدایت آنها افزودیم، در آیه‌ای دیگر فرمود: کسانی که راه هدایت را پیدا کردند بر هدایت آنها افزوده می‌گردد، و خداوند به آنان تقوی و پرهیزکاری عنایت می‌کند.
در آیه دیگری فرمود: آن خدائی است که آرامش بر دل‌های مؤمنان فرود می‌آورد تا بر ایمانشان بیفزاید، و اگر همه در ایمان با هم مساوی بودند کسی را بر کسی فضیلت و برتری نبود، با ایمان کامل مؤمنان وارد بهشت می‌گردند و به درجات آن نائل می‌شوند.
اگر کسانی ایمان آنها ناقص باشد و یا ایمان خود را از دست بدهند وارد دوزخ می‌شوند، کسانی که در ایمان سابقه دارند بر دیگران برتری پیدا می‌کنند، خداوند در قرآنش فرموده: آنها که سبقت گرفتند و زودتر از همه ایمان آوردند مقرب می‌باشند.
در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: کسانی که از مهاجران و انصار که سابقه ایمان دارند بر دیگران فضیلت دارند و بعد آنهائی که از آنها پیروی کردند دارای فضیلت هستند، در آیه دیگری فرموده: پیامبران بعضی بر بعضی فضیلت دارند، بعضی از آنها با خداوند هم سخن شدند، و گروهی به مقام بالاتر رسیدند، ما به عیسی بن مریم آیات روشن دادیم، و او را به روح القدس تایید کردیم.
در آیه‌ای می‌فرماید ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم، و به داود زبور را عطا کردیم، و نیز فرمود: بنگر ما چگونه گروهی را بر گروه دیگر فضیلت بخشیدیم، و در آخرت هم درجات و مراتب بزرگی هست که با فضیلت و برتری از یک دیگر به آن خواهند رسید.
در جای دیگری فرمود: آنها در نزد خداوند درجات متفاوتی خواهند داشت، و خداوند به آنچه انجام می‌دهد آگاهی دارد، خدای سبحان فرمود: خدا به هر صاحب فضلی جزای او را می‌دهد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 427
در آیه‌ای دیگر فرمود: کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و از مال و جان خود گذشتند در نزد خدا مقام و درجه

بزرگی دارند.
در آیه‌ای دیگر فرمود: کسانی که قبل از فتح مکه انفاق و جهاد کردند با آنهائی که بعد آمدند مساوی نیستند و آنان مقام و درجه بزرگتری دارند، ولی خداوند به همه آنها وعده نیک می‌دهد.
در جای دیگر فرمود: خداوند مجاهدان را بر آنهائی که در خانه‌ها نشسته‌اند فضیلت و برتری داده و درجات و امتیازی به آنها خواهد داد و مورد رحمت قرار خواهند گرفت.
در جای دیگر فرمود: هر یک از آنها که در راه خدا جهاد کنند و یا تشنه گردند، و یا مشقت و سختی مشاهده کنند، و در هر جایی که قدم بگذارند و از دشمنان آسیب و رنج تحمل نمایند، خداوند برای آنها پاداش عمل صالح در نامه اعمالشان خواهد نوشت.
این‌ها بودند درجات و مراتب ایمان در نزد خداوند متعال، کسی بخداوند ایمان نمی‌آورد مگر اینکه به رسول خدا و حجت‌های او در زمین ایمان بیاورد، خداوند می‌فرماید هر کس از رسول اطاعت کند از خداوند هم اطاعت کرده است.
این طور نیست که خداوند در میان اعضاء و جوارح آدمیان رهبر و امامی قرار دهد که شک و شبه را از آنها دور کند و برای آنها یقین را ثابت نماید و آن امام قلب آدمی می‌باشد، ولی در حجت‌ها آن را مهمل بگذارد.
در قرآن مجید فرمود: حجت بالغه در نزد خداوند است، اگر بخواهد همه شما را هدایت می‌کند در جای دیگر گفت: خداوند پیامبران را فرستاد تا برای مردم حجتی نباشد، و گفت: برای اینکه مردم نگویند چرا برای ما مژده دهنده و ترساننده‌ای نیامد، در آیه‌ای فرمود: ما از آنها امامانی قرار دادیم تا مردم را بطرف ما هدایت کنند و آنها صبر و شکیبائی نمودند.
بعد از آن طاعت والیان امر که نگهبانان دین او هستند بر مردم واجب کرد، همان گونه که طاعت رسول صلّی اللّٰه علیه و اله را واجب کرده بود، و گفت: از خدا و رسول و
ایمان و کفر، ج1، ص: 428
صاحبان امری که از خود شما هستند اطاعت کنید.
بعد از این ولاة امر را که از اهل علم هستند بیان کرد و مقام آنها را روشن ساخت، و در کتاب خود فرمود: اگر آنها مسائل مورد خلاف را به رسول و صاحبان امر ارجاع دهند آنها با علمی که دارند حق را استخراج خواهند کرد و حقیقت را روشن خواهند ساخت.
از این جا معلوم است که مردم از تاویل کتاب عاجز می‌باشند و فقط صاحبان امر می‌توانند آن را استنباط کنند، زیرا آنها راسخ در علم هستند، و محل اطمینان در تاویل قرآن می‌باشند و در قرآن فرمود: تاویل قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند و در جای دیگر فرمود: آنها آیات

روشنی هستند که در سینه‌های اهل علم قرار دارند.
طلب علم و فضیلت از عبادت بهتر است و خداوند می‌فرماید: فقط علماء از خداوند می‌ترسند و با علم در نزد خداوند شایسته اسم صدیق می‌باشند، خدا آنها را راستگو نامیده و اطاعت آنها را بر همه بندگان واجب کرده و فرموده: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و با راست گویان باشید.
خداوند آنها را از اولیاء خود قرار داده و ولایت آنها را مانند ولایت خود کرده است و حزب آنها را هم از حزب خود قرار داده و گفته: کسانی که خدا و رسول و مؤمنان را دوست بدارند آنها بدانند که حزب خداوند پیروز می‌شوند، و نیز فرمود:
ولی شما خدا و رسول و مؤمنان هستند، و کسانی که نماز می‌خوانند و زکاة می‌دهند و در حال رکوع می‌باشند.
بدانید خداوند شما را رحمت کند، که این امت بعد از پیامبر خود هلاک شدند و به عقب برگشتند، آنها از امت‌های گذشته که عبادت بت‌ها را بر عبادت خداوند اختیار کردند پیروی کردند و دنبال آنها را گرفتند.
آنها نادانان را بر دانایان مقدم داشتند در صورتی که خداوند می‌فرماید آیا مساوی هستند کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، فقط صاحبان عقل و خرد این مطالب را درک می‌کنند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 429
پروردگار در باره کسانی که بعد از وفات رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بر میراث آن جناب مسلط شدند فرمود: آیا کسی که بطرف حق هدایت می‌کند شایسته‌تر است که مردم از او متابعت کنند یا کسی که نمی‌تواند مردم را هدایت کند و خود محتاج هدایت می‌باشد، شما در این جا چگونه داوری می‌کنید و در این موضوع چه نظری می‌دهید.
اگر جایز بود جاهلان بر ملت حکومت کنند ابراهیم علیه السّلام به پدرش نمی‌گفت:
چرا کسی را که گوش ندارد و جایی را مشاهده نمی‌کند و کاری از وی برنمی‌آید عبادت می‌کنی، مردم پیرو کسانی هستند که از امامان حق اطاعت می‌کنند.
خداوند متعال در قرآن مجید فرمود: روزی که مردم را با نام رهبرشان دعوت می‌کنیم، کسانی که نامه اعمالشان در دست راست آنها قرار گیرد آن‌ها نامه‌های اعمال خود را می‌خوانند و مورد عقاب هم قرار نمی‌گیرند، هر کس صادقان را برای خود امام بگیرد با آنها محشور می‌شود و هر کس منافقان را رهبر اتخاذ کند با آنها محشور می‌گردد.
رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مردم با دوستان خود محشور می‌گردند، ابراهیم علیه السّلام گفت: هر کس از من پیروی کند با من

خواهد بود، اصل ایمان علم است و خداوند برای علم اهلی معین کرده و مردم را به اطاعت و سؤال از آنها دعوت کرده و فرموده: شما از کسانی که اهل ذکر هستند سؤال کنید در صورتی که خود عالم به آن نیستید.
در آیه‌ای دیگر می‌فرمود: هنگام ورود به خانه‌ها از درهای آن وارد شوید، مقصود از خانه‌ها در اینجا آن خانه‌هائی است که خداوند آنها را بزرگ دانسته و گفته: خانه‌هائی که خداوند اجازه داده آن‌ها بلند گردند و یاد خدا در آنها جریان پیدا کند.
بعد از این معنی آن را روشن کرده تا جاهلان خیال نکنند که آنها از نوع خانه‌های معمولی می‌باشند و فرمود: در آن خانه‌ها مردانی هستند که خرید و فروش آنها را از یاد خدا غافل نمی‌کند، و هر کس در این طرف علم را دنبال کند
ایمان و کفر، ج1، ص: 430
به آن می‌رسد.
رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: من شهر علم هستم، و در جای دیگری گفت: من شهر حکمت می‌باشم، و علی هم در آن شهر می‌باشد، اکنون هر کس طالب حکمت و یا علم هست باید از آن در وارد گردد و علم و حکمت فرا گیرد.
تمام این مطالبی که ذکر شد در کتاب خدا به آن تصریح شده است، و کسانی هستند که تاویل آن را می‌دانند اکنون هر کس از آنها عدول کند و بطرف کسانی که خود را عالم می‌دانند بروند و از آنها پیروی کنند گرفتار شبهه می‌شوند و بدون برهان و دلیل خود را هلاک می‌کنند و دیگران را هم به هلاکت می‌رسانند.
آنها زیان می‌کنند و از کوشش خود استفاده‌ای نمی‌برند، و روز قیامت امامان آنها از پیروان خود اظهار برائت می‌کنند و هنگامی که عذاب خداوند را مشاهده نمایند دستشان از همه جا بریده می‌شود و راه بجائی نمی‌برند و حیران و سرگردان می‌مانند.
در دنیا حق و باطل، ایمان و کفر، علم و جهل، سعادت و شقاوت و بهشت و دوزخ به هم آمیخته، و حق و باطل در دل هیچ انسانی جمع نمی‌گردند، و خداوند در کتاب خود فرموده: پروردگار در دل هیچ مردی دو دل قرار نداده است.
مردم هنگامی هلاک شدند که بین رهبران حق و کفر فرقی قائل نشدند و همه را یکسان دانستند، و گفتند: هر کس که در جای رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله نشست اطاعتش واجب می‌باشد خواه نیکوکار و یا بدکار باشند و از همین جا هلاک شدند.
خداوند متعال فرمود: آیا مسلمانان را مانند مجرمان قرار دهیم این چه انتظاری است که شما دارید، در جای دیگری گفت: آیا کور و بینا با هم

مساوی هستند و یا تاریکی‌ها و روشنائی‌ها با هم برابرند، در باره کسانی که رهبران کفر را رهبران راستین می‌دانند، و غاصبان حقوق را امامان بر حق می‌شمارند و گمراهان را بر ظلم و فساد تایید می‌کنند فرمود:

این گونه عنوان‌ها و اسم‌ها را خود پدید آورده‌اید و پدران شما خود را به این عناوین مشغول کردند خداوند متعال در باره آنها چیزی که دلالت بر حکومت آنان

ایمان و کفر، ج1، ص: 431

بکند نازل نکرده است، و به آنها بخاطر این افتراء عظیم سخت اعتراض کرده و مورد نکوهش قرار داده است، و در قرآن فرموده: کسانی بر خدا افتراء می‌بندند که به آیات او ایمان نیاورده باشند.

در قرآن فرموده: کسانی گمراه‌تر هستند که از هوای نفس خود پیروی می‌کنند و راهی جز راه خداوند را می‌گیرند، در جای دیگر گفت آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق باشد مؤمن و فاسق هرگز با هم مساوی نیستند.

در آیه‌ای دیگر فرمود: آیا کسی که با بینه و بصیرت در راهی قدم می‌گذارد مساوی است با آن کسی که کورکورانه قدم در جاده‌ای می‌گذارد، و بین حق و باطل را در آیات قرآن روشن کرده و برای بندگان در این باره عذری نگذاشته است.

خداوند با برهان و روشن کردن موضوعات حق و باطل را از هم جدا ساخته و مردم را در اشتباه قرار نداده است، امت اسلامی پس از وفات رسول خدا صلّى اللّه عليه و اله در تاریکی و کفر قرار گرفتند، و با هم اختلاف کردند و از هم جدا شدند.

مسلمانان را از هم پراکنده شدند و نسبت به اوصیاء پیامبر تجاوز و تعدی کردند، و این بعد از آن بود که خداوند برای اطاعت‌کنندگان پاداش و برای معصیت‌کنندگان عقاب معین فرمود، اما آنها از هوای نفس خود پیروی کردند و اوامر خدا و رسولش را فراموش نمودند.

خداوند متعال در قرآن فرموده: دسته دسته شدن اهل کتاب بعد از این پیدا شد که خداوند آنها را روشن کرده بود و راه‌ها را به آنان نشان داده بود، و بعد فضیلت مؤمنان را آشکار کرد و گفت: کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام می‌دهند آنها بهترین مردمان می‌باشند.

بعد از آن از کرامت‌هائی که برای مؤمنان فراهم کرده، و هم چنین عذاب‌هائی که برای مشرکان و کسانی که با امر او و ولیش مخالفت کردند مهیا ساخته وصف می‌کند، و بین صفات هدایت‌شدگان و یا تجاوزکاران فرق می‌گذارد، و در آیات قرآنی در این موضوع به تفصیل گفتگو کرده است.

ایمان و کفر، ج1، ص: 432

در آیه شریفه فرمود: آیا آنها در قرآن تفکر و تدبر ندارند و یا دلهای آنها بسته شده و توانائی ندارند حقائق را دریابند، اینک متوجه باش امامی که هرگز به خداوند شرک نیاورده و لحظه‌ای او را معصیت نکرده و طاعتش از طرف خداوند واجب گردیده باید مورد اطاعت قرار گیرد.
نه آن امامی که عمر خود را در بت‌پرستی گذرانیده و بعد در ظاهر ایمان آورده و در باطن نفاق داشته بعنوان امام معرفی شود، آیا حکیم می‌تواند پلیدی را با پلیدی معالجه کند، و حدود خدا را کسی اجرا کند که خود در گردن حدود زیادی دارد.
خداوند متعال می‌فرماید: آیا مردم را بکارهای خیر امر می‌کنید و خود را فراموش می‌نمائید و در حالی که قرآن تلاوت می‌کنید اما تعقل ندارید، آیا خداوند عز و جل پیامبرش را امر نکرد تا وصی خود را به مردم معرفی کند و امامت و ولایت او را آشکار نماید.
در قرآن مجید فرمود: ای رسول به مردم برسان آنچه را که از طرف خدایت نازل گردیده و اگر ابلاغ رسالت نکنی رسالت خدا را نرسانیده‌ای و اگر می‌ترسی خداوند تو را از گزند آنها نگه می‌دارد، رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله امر خداوند را به مردم ابلاغ کردند.
در این هنگام شیاطین نزد ابلیس جمع شدند و گفتند شما به ما گفتید بعد از اینکه محمد درگذشت امت او از هم پراکنده خواهند شد و سنتش درهم خواهد شکست، و کتاب او هم به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید: محمد فقط پیامبری است که حکم خدا را می‌رساند قبل از او پیامبرانی گذشتند اکنون اگر او درگذرد و یا کشته شود شما به عقب باز خواهید گشت؟
اکنون چگونه پیامبری او تمام خواهد شد و یا امتش پراکنده می‌گردند در حالی که برای خود جانشین معین کرده و امامی نصب کرده است شیطان گفت: شما ترسی نداشته باشید امت او فرمان او را نقض خواهند کرد و با وصی او مکر خواهند نمود و به اهل بیت او ظلم خواهند کرد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 433
حب دنیا بر آنها چیره خواهد شد و آنها وصیت محمد را بی‌اثر خواهند نمود، تعصب‌ها و کینه‌ها در دل آنها پیدا خواهد شد و از روی نخوت و تکبر حق را از حق‌دار خواهند گرفت، در این هنگام خداوند این آیه را نازل کرد که: شیطان در پندار خود راستگو درآمد و مردم از وی متابعت کردند مگر گروهی از مؤمنان که دنبال تحریکات او نرفتند.
25- محمد بن سالم گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: گروهی از مردم در باره قرآن بدون اینکه علمی داشته باشند سخن گفتند، خداوند فرمود: او خدائی است که کتاب را بر شما فرود آورد، بعضی از آیات آن محکم هستند که همان‌ها اصل کتاب می‌باشند.

دسته‌ای دیگر آیات متشابه هستند، کسانی که در دل آنها تیرگی هست دنبال آیات متشابه می‌روند تا فتنه انگیزی کنند آنها از پیش خود تفسیر و تاویل برای آنها درست می‌نمایند، تا مردم را فریب دهند در حالی که تاویل آن را جز خداوند کس نمی‌داند، منسوخات از متشابهات می‌باشند و محکمات از ناسخات هستند.
خداوند متعال نوح را برای نبوت برانگیخت و به او گفت: به مردم بگو از خداوند بترسند و او را عبادت کنند و از من اطاعت نمایند، بعد از آن نوح آنها را بطرف خداوند دعوت کردند تا او را پرستش کنند و شریکی برای او قائل نگردند.
بعد از آن پیامبران را مبعوث فرمود تا همین سخنان را به مردم ابلاغ کنند، تا آنگاه که نوبت به محمد صلّی اللّه علیه و اله رسید او هم مردم را دعوت کرد تا خداوند را پرستش کنند و برای او شریک و همتائی معتقد نگردند.
در قرآن مجید فرمود: دین را برای شما تشریع فرمود، و به نوح در این باره وصیت کرد، و به تو هم در باره دین وحی کردیم، و همچنین به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کردیم که دین را پابرجا بدارید و از هم پراکنده نشوید.
مشرکان از دعوت شما ناراحت شده‌اند و گفتار شما در این مورد برای آنها بزرگ و سنگین است، این خداوند است که هر کس را بخواهد برمی‌گزیند و هر کس بطرف او متوجه گردد او را هدایت می‌کند، خداوند پیامبران را بطرف قومشان

فرستاد تا بر وحدانیت خداوند گواهی دهند و به آنچه خداوند فرموده اقرار کنند.
هر کس از روی اخلاص ایمان بیاورد و با همین اخلاص از دنیا برود خداوند او را وارد بهشت می‌کند زیرا خداوند به بندگان خود ستم روا نمی‌دارد، خداوند هیچ یک از بندگان خود را عذاب نمی‌کند مگر اینکه خود را در معصیت گرفتار سازد و یا مرتکب قتل شود که در این صورت جهنم را بر او واجب می‌گرداند.
اما هر گاه قوم یک پیامبری او را اجابت کنند و دعوت او را قبول نمایند آنها راهی بطرف پیغمبر خود خواهند داشت و از آن راه با او ارتباط برقرار خواهند کرد، خداوند به محمد صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ما برای تو وحی فرستادیم همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم.
خداوند به هر پیامبری امر کرد که سنت و راه پیامبر گذشته را تعقیب کند، و از سنت حضرت موسی علیه السّلام که خداوند برای او لازم کرده بود روز شنبه بود، و فرموده بودند اگر سنت روز شنبه را نگه دارد و احترام او را حفظ کند وارد بهشت می‌شود.

اما هر کس او را سبک بشمارد و حرام خدا را حلال بداند، و یا کاری که در آن روز حرام باشد انجام دهد خداوند او را وارد دوزخ می‌کند، و این هنگامی بود که آنها شکار ماهی را در روز شنبه که حرام بود انجام می‌دادند و با حیله‌های شرعی ماهی را به دام می‌انداختند و روز یک شنبه صید می‌کردند.
خداوند بر قوم موسی غضب کرد بدون اینکه آنها مشرک شوند و یا در آنچه موسی علیه السّلام از طرف خداوند آورده است شک کنند، در این جا خداوند فرمود: شما می‌دانید کسانی که نسبت به روز شنبه سنت‌شکنی کردند ما آنها را بصورت بوزینه در آوردیم.
بعد از این عیسی علیه السّلام را برانگیخت تا مردم را به وحدانیت خداوند دعوت کند. و به آنچه خداوند برای او نازل کرده اقرار نمایند، عیسی علیه السّلام هم برای مردم راهی باز کرد تا مردم از آن راه به خدا برسند، قبل از بعثت عیسی سنت روز شنبه از بین رفته بود و بسیاری از سنت‌های حضرت موسی علیه السّلام را فراموش کرده بودند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 435
بعد از بعثت حضرت عیسی مردم موظف بودند از سنت و روش آن جناب متابعت کنند، و راه او را در پیش گیرند، و هر کس از سنت‌ها و روش‌های او پیروی نکند خداوند او را وارد جهنم می‌کند و اگر چه همه پیامبران از توحید سخن گفتند و مردم را از شرک بازداشتند.
بعد از آن خداوند محمد صلّی اللَّه علیه و اله را در مکه برسالت مبعوث کردند، و تا مدت ده سال اعتقاد پیروان حضرت رسول این بود که خداوند یکی است و شریکی ندارد و اینکه محمد رسول او می‌باشد، هر کس به این دو اعتقاد داشت و از دنیا می‌رفت وارد بهشت می‌شد، و همه پیروان محمد که به این عقیده مردند از پیروان او بحساب می‌آیند، مگر آنهائی که مشرک مرده باشند.
گواه بر این مطلب این است که خداوند عز و جل در سوره بنی اسرائیل که در مکه فرود آمده گفته: خدای تو حکم می‌کند که جز او را پرستش نکنید و به پدر و مادر نیکی نمائید، تا آخر آیه، در این جا فقط به موعظه و نصیحت و تعلیم و نهی خفیفی اکتفاء کرده است، و برای کسانی که مرتکب منهیات می‌شوند وعده و وعیدی در نظر گرفته نشده است.
در جایی دیگر از کاری نهی کرده و تحذیر نموده ولی شدت عمل به خرج نداده است و تهدید به عذاب هم ننموده، خداوند در قرآن گفته: اولاد خود را بخاطر ترس از فقر نکشید، ما آنها و شما را روزی می‌دهیم و بدانید کشتن آنها خطای بزرگی می‌باشد.
به زنا و کار زشت نزدیک نشوید که آن کاریست پلید و رسوا و راهی است بد و ناپسند بدون حق کسی را نکشید و خداوند قتل نفس را حرام کرده

است مگر کسی که باید قصاص شرعی شود، و هر کسی مظلوم کشته شد ما به ولی او قدرت می‌دهیم تا انتقام و قصاص کند، ولی باید اسراف نداشته باشد.
به مال یتیم نزدیک نشوید مگر از راهیکه شرع معین کرده و بگذارید تا یتیم بزرگ شود، به عهد خود وفا کنید که از عهد و پیمانها بازخواست خواهید شد، هر گاه خواستید چیزی را وزن کنید آن را کامل و صحیح انجام دهید که آن بهتر و

نیکوتر می‌باشد.
از هر چه نمی‌دانی و علمش را نداری خودداری کن، و بدان که گوش و چشم و دل همه در نزد خداوند مسئول هستند، در هنگام حرکت و راه رفتن آهسته راه بروید و با تکبر حرکت نکنید، و بدانید که شما نمی‌توانید زمین را از هم بشکافید و یا بالای کوه‌های بلند برسید، و همه این‌ها نزد خداوند مکروه می‌باشند.
این مطالب از آنهائی است که خداوند به شما وحی کرد و همه آنها حکمت و دانش بود، و اکنون با خدای خود خدای دیگری را قرار مده که با حسرت و خواری در جهنم افکنده خواهی شد در سوره وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشی فرموده: شما را از آتشی که شعله می‌کشد می‌ترسانم، آتشی که فقط اشقیاء و دروغگویان و کسانی که به حق پشت کرده‌اند به آن گرفتار خواهند شد.
در سوره إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ فرمود: اما کسی که نامه عملش از پشت سر به او داده شود، بزودی فریاد هلاکت خواهد کشید و گرفتار آتش سوزانی خواهد شد، زیرا او در میان خاندانش بسیار خوشحالی می‌کرد و گمان داشت که برگشتی نیست.
در سوره تبارک فرمود: هر گاه گروهی را به جهنم می‌اندازند خازنان آن می‌گویند مگر برای شما بیم دهندگانی نیامدند، گفتند: چرا آمدند ولی ما آنها را تکذیب کردیم و گفتیم خداوند چیزی را نازل نکرده است.
در سوره واقعه هم گفته: اما اگر او از تکذیب‌کنندگان گمراه باشد در میان آب داغ و جوشان فرود خواهد آمد و به جهنم واصل خواهد شد.
در سوره الحاقه فرمود: اما کسانی که نامه اعمال آنها بدست چپ داده شود، می‌گویند: کاش نامه‌ام بدستم نرسیده بود و نمی‌دانستم حساب من چیست، مال من امروز مرا بی‌نیاز نمی‌کند، همه این عتاب‌ها و عذاب‌ها برای مشرکان است.
در سوره طسم فرموده: دوزخ برای گمراهان آشکار می‌گردد، به آنها گفته می‌شود شما چرا غیر از خداوند چیزهائی دیگر را عبادت می‌کردید، آیا آنها از شما یاری می‌کنند و یا کسی از آنها حمایت می‌کند، در این هنگام همه آنها با گمراهان در آتش افکنده خواهند شد، و لشکریان ابلیس هم با آنها به

دوزخ خواهند رفت.
ایمان و کفر، ج1، ص: 437
مقصود از لشکریان شیطان ذریه او هستند، در جای دیگر فرمود: ما را فقط گناهکاران و متجاوزان گمراه کردند یعنی مشرکان و کسانی که به آنها اقتداء کردند در شرک با آنها همراهی نمودند، و آنها قوم محمد صلّی اللّه علیه و اله می‌باشند در میان این جماعت یک نفر یهودی و نصرانی نیست.
گفتار خداوند در قرآن بر این گواه است در آن جا که فرمود: قبل از آنها قوم نوح تکذیب کردند و یا فرمود: اصحابی که آن را تکذیب نمودند، و یا گفت:
اصحاب لوط آن را تکذیب کردند، آنها یهود و نصاری نیستند و گفتند عزیر فرزند خدا می‌باشد و یا عیسی پسر خدا هست.
بزودی خداوند یهود و نصاری را وارد دوزخ می‌کند و هر قوم و ملتی را بخاطر اعمال آنها وارد جهنم می‌گرداند، گفتا دوزخیان که گفتند: مجرمان ما را گمراه کردند یعنی آنها ما را به راه خود دعوت نمودند، و لذا خداوند از قول آنها هنگامی که همه در دوزخ جمع می‌شوند نقل می‌کند که دسته اول آنها به دسته بعدی گفتند بار خدایا اینها ما را گمراه کردند و اینک عذاب مضاعف به آنها بدهید.
در جای دیگر فرمود: هر گاه گروهی وارد جهنم می‌گردند رفقای خود را لعنت می‌کنند و این هنگامی است که همدیگر را می‌شناسند، گروهی از دسته‌ای بیزاری می‌جویند، و جماعتی جماعت دیگری را لعن می‌کنند بعضی با بعضی احتجاج می‌نمایند تا شاید طرف را مغلوب نمایند.
آنها همه تلاش می‌کنند تا از آن ورطه نجات پیدا کنند و از آن مشکلات و عذاب‌ها برهند دیگر آن جا محل گرفتاری و امتحان و آزمایش نیست، و معذرت هم قبول نمی‌شود، و راه نجاتی هم نیست، این آیات و آیات مشابه دیگر همه در مکه نازل شده‌اند و خداوند مشرکان را وارد جهنم می‌کند.
هنگامی که خداوند اذن داد محمد صلّی اللّه علیه و اله از مکه خارج شود و در مدینه اقامت کند، اسلام را بر پنج پایه استوار کرد، گواهی دادن بر وحدانیت خداوند و رسالت حضرت رسول و بندگی او، و بر پا داشتن نماز و دادن زکاة و حج خانه خدا و روزه
ایمان و کفر، ج1، ص: 438
ماه رمضان، در مدینه حدود و تقسیم ارث را بر آن حضرت نازل کرد، و از گناهان و معصیت‌هائی که موجب دخول در آتش می‌گردد آگاه ساخت، و قصاص را تشریع فرمود و گفت: هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد پاداش او دوزخ است و در آنجا همیشه خواهد ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و لعنتش می‌نماید و عذابش می‌کند.

خداوند مؤمنان را از رحمت خود دور نمی‌سازد و در قرآن فرموده: خداوند کافران را لعنت می‌کند و برای آنها عذاب سوزانی مهیا کرده و آنها در آن آتش همواره معذب هستند و کسی هم از آنها حمایت و یاری نخواهد کرد، و عذاب خداوند و خشم او بر آنها خواهد بود.
پروردگار افراد ملعون را در کتاب خود بیان کرده و در باره کسانی که مال ایتام را از روی ظلم می‌خورند فرمود: کسانی که مال یتیم را با ظلم تصرف می‌کنند و آن را می‌خورند مثل این است که آتشی وارد شکم خود می‌نمایند و بزودی وارد جهنم می‌شوند.
روز قیامت که برپا شود خورنده مال یتیم در پیشگاه خداوند حاضر می‌گردد، در حالی که آتش از شکم او شعله می‌کشد و بطوری که شعله‌ها از دهانش بیرون می‌گردند، در این هنگام اهل قیامت همه متوجه می‌گردند که او خورنده مال یتیمان بوده است.
در باره وزن و کیل فرمود: وای بر کم فروشان، خداوند کلمه ذیل را در قرآن فقط برای کافرن استعمال کرد، و فرموده: ویل برای کسانی است که به آن اجتماع بزرگ در آن روز کافر شدند، در باره عهد و پیمان هم در قرآن مجید آیه نازل فرمود و گفت:
کسانی که پیمان‌ها و عهدهای خدا را فروختند و بهای اندکی برای آن بدست آوردند در آخرت بهره‌ای نخواهند داشت و خداوند با آنها سخن نخواهد گفت و به آنها توجهی نخواهد کرد، و پاکشان نخواهد ساخت و در عذاب سوزانی گرفتار خواهند شد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 439
هر کس در آخرت بهره و نصیبی نداشته باشد پس با چه پاداشی وارد بهشت می‌شود، خداوند در مدینه آیات مربوط به زنا را نازل فرمود و گفت: زانی فقط با زانیه و یا مشرکه نکاح می‌کند، و زانیه هم جز با زانی و مشرک نمی‌تواند همسری کند و بر مؤمنان حرام شده است.
خداوند زانی و زانیه را مؤمن نام‌گذاری کرده است، ولی رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: اهل علم در این جا به شک گرفتار نکردند مقصود آن است که مؤمن در حال زنا مؤمن نیست و سارق در حین سرقت ایمان ندارد، زیرا در حین ارتکاب عمل ایمان از وی خارج می‌گردد همان گونه که پیراهن را از بدن بیرون می‌آورد.
خداوند متعال در مدینه نازل فرمود: کسانی که زنان پارسا و شوهردار را متهم می‌کنند باید چهار شاهد برای ادعای خود بیاورند و اگر شاهدی نداشتند آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادت آنها را هرگز قبول نکنید زیرا آنها فاسق می‌باشند.
مگر آنهائی که توبه کنند و خود را اصلاح نمایند که در این صورت خداوند آنها را مورد رحمت خود قرار می‌دهد، خداوند در این جا کسانی را که

افتراء می‌بندند از ایمان خارج دانسته است، در جای دیگر فرمود: کسی که مؤمن است با کسی که فاسق می‌باشد هرگز مساوی نیست.
خداوند متعال فاسق را جزء منافقان دانسته و گفته: همانا منافقان از فاسقان بحساب می‌آیند، و خداوند فاسقان را از دوستان شیطان معرفی کرده و گفته: مگر ابلیس که از جن بود و از امر خدا سرپیچی کرد و از فاسقان بشمار رفت.
پروردگار کسانی را که زن‌های پارسا و مؤمنه را متهم می‌کنند و به آنها افتراء می‌بندند ملعون دانسته است و گفته: کسانی که زنهای شوهردار مؤمن را متهم به زنا می‌کنند در دنیا و آخرت مورد لعنت قرار می‌گیرند و برای آنها عذاب بزرگی می باشد.
روزی که زبان‌ها، دست‌ها و پاهای آنها بر علیه آنها گواهی دهند و از آنچه عمل می‌کردند پرده بر می‌دارند جوارح بر ضد مؤمن گواهی نمی‌دهند بلکه برای آن گروهی که مستحق عذاب هستند گواهی می‌دهند و مؤمن نامه عملش بدست

راستش داده می‌شود.
خداوند متعال می‌فرماید: اما کسانی که نامه اعمالشان بدست راست آنها داده شود، آنها نامه اعمال خود را می‌خوانند و اندکی هم مورد ظلم قرار نمی‌گیرند، در سوره نور که بعد از سوره نساء نازل شده است خداوند می‌فرماید:
زنانی که مرتکب کارهای زشت می‌گردند و دنبال فحشاء می‌روند باید چهار نفر از شما بر فحشاء آنها گواهی دهند، اگر گواهی دادند آن زنان را در خانه‌ها نگه دارید تا آنگاه که بمیرند و یا اینکه خداوند راهی برای آنها قرار دهد، و مقصود از راه هم در سوره نور بیان شده است.
خداوند در سوره نور فرمود: ما این سوره را نازل کردیم و آن را واجب نمودیم و آیات روشنی را در آن بیان کردیم شاید شما متذکر شوید، زن زانی و مرد زانی را هر کدام صد تازیانه بزنید و در راه اجرای حدود خدا نباید محبت بخرج دهید اگر مؤمن هستید و بروز قیامت اعتقاد دارید و در موقع اجراء حد باید گروهی از مؤمنان شاهد باشند.

31 آلوده شدن ايمان به ظلم

1- امام باقر عليه السّلام فرمود: رسول اكرم صلى اللَّه عليه و اله در خطبه غدير بعد از معرفى على عليه السّلام فرمودند: بدانيد كه دوستان آنها كسانى هستند كه خداوند آنها را وصف كرده و گفته: كسانى كه ايمان آوردند و ايمان خود را به ظلم آلوده نكردند، آنها در آسايش هستند و راه به حقيقت پيدا مى‌كنند.
2- امير المؤمنين عليه السّلام در پاسخ زنديقى كه گفت در قرآن تناقض وجود دارد فرمود: اما قول خداوند كه فرمود: هر كس مؤمن باشد و كارهاى شايسته انجام دهد از كوشش خود سود مى‌برد و در جاى ديگر فرمود: من آمرزنده هستم براى كسى كه توبه كند و ايمان بياورد، و عمل شايسته انجام دهد و بعد هدايت شود، همه
ايمان و كفر، ج1، ص: 441
اينها با هدايت نتيجه مى‌دهد.
اين طور نيست كه هر كس نام مؤمن بر خود نهاده در حقيقت اهل نجات باشد، و با گمراهان در هلاكت گرفتار نشود، اگر چنين بود بايد يهوديان با اعتراف به توحيد و اقرار به خداوند نجات پيدا مى‌كردند و يا ديگران كه به وحدانيت خداوند اقرار كرده‌اند رستگار گردند.
شيطان و كسانى كه پائين‌تر از او مى‌باشند از اين گروه هستند، و آنها ابتداء موحد و مؤمن بودند، ولى خداوند در يك آيه اين مطلب را روشن كرده است در آنجا كه مى‌گويد: كسانى كه ايمان آوردند و ايمان خود را به ظلم آلوده نكردند آنها در امن خواهند بود و راه هدايت را پيدا خواهند كرد، و نيز فرموده: آنها گفتند ما بزبان خود ايمان آورديم ولى دل آنها ايمان نياورده بود.
3- محمد بن مسلم از حضرت صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه آن جناب در تفسير آيه شريفه الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ فرمود: يكى از آن موارد همان است كه زرارة و ياران او پديد آوردند.
4- ابو بصير گويد به امام عليه السّلام عرض كردم: شيطان در هنگام پيرى مى‌خواهد مرا مايوس كند من به او گفتم: اى مشرك و اى كافر تو دروغ مى‌گوئى من به خداى خود مؤمن هستم، و براى او روزه مى‌گيرم و نماز مى‌گذارم، و او را ثناء مى‌گويم، و ايمان خود را به ظلم آلوده نمى‌كنم.
5- جابر جعفى روايت مى‌كند كه امام عليه السّلام فرمود: يكى از روزها رسول خدا صلى اللَّه عليه و اله در راهى حركت مى‌كردند كه ناگهان از دور سياهى به چشم خورد، رسول خدا فرمود: اين سياهى كه از دور بنظر مى‌رسد با ما رفاقتى ندارد و تاكنون با ما مانوس نبوده است.

هنگامی که آن مرد رسید سلام کرد، رسول خدا فرمود: کجا می‌روید، گفت می‌خواهم به یثرب بروم، فرمود: در آنجا چکار داری گفت: می‌خواهم نزد محمد بروم، فرمود: من محمد هستم، آن مرد گفت سوگند بخدائی که تو را مبعوث کرد من هفت روز است آدمی ندیده‌ام و غذائی نخورده‌ام، مگر از گیاهانی که جارپایم
ایمان و کفر، ج1، ص: 442
خورده است.
رسول خدا اسلام را بر وی عرضه کرد و او هم مسلمان شد، در این هنگام مرکبش او را گاز گرفت و او بلافاصله درگذشت، رسول اکرم امر کرد او را غسل دادند و کفن کردند و بعد خود بر او نماز گزاردند هنگامی که او را در قبر می‌گذاشتند رسول خدا فرمود: این از کسانی است که ایمان آورد و ایمانش به هیچ ظلمی و شبهه‌ای آلوده نشد.
6- ابو بصیر روایت می‌کند که به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم آلوده نکردند آیا زنا هم از این بحساب می‌آید، امام فرمود: من از آن بخداوند پناه می‌برم نه آن طور نیست و مقصود از ظلم در آیه گناهی است که هر گاه توبه کند خدا هم قبول می‌کند ولی کسانی که زنا می‌کنند و یا سرقت می‌نمایند و یا شراب می‌خورند مانند بت‌پرست می‌باشند.
7- یعقوب بن شعیب گوید: امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ فرمود: آن گمراهی و بالاتر از آن می‌باشد.
8- ابو بصیر روایت می‌کند که امام علیه السّلام در معنی آن فرمود: مقصود از ظلم در آیه شریفه شک و تردید است.
9- عبد الرحمن هاشمی گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ فرمود: آنها به آنچه از طرف محمد آمده ایمان دارند و آن عبارت از ولایت می‌باشد و اینکه به ولایت دیگران آلوده نکرده باشند که او ظلم است.
بعد از این فرمود: ایمان بطور کلی در یک جا از بین نمی‌رود، بلکه آهسته آهسته از آن کاسته می‌گردد گوید: عرض کردم بین کفر و ضلالت فاصله‌ای هست، و یا آنها با هم فرق دارند، فرمودند: رشته‌های ایمان بسیار زیاد هستند.
10- ابو بصیر گوید: از امام علیه السّلام سؤال کردم معنی الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ چیست فرمود: پناه به خدا می‌بریم ای ابو بصیر از کسی که ایمان او به ظلم آلوده باشد، بعد از آن فرمود: آنها خوارج و یاران آنها می‌باشند.

1- عماد بن ابى الاحوص گويد: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: خداوند متعال ايمان را بر هفت سهم قرار داده و آنها عبارتند از نيكى، صدق، يقين، رضا، وفاء، علم، و حلم، بعد از اين آنها را بين مردم تقسيم كرد، و هر كس اين هفت سهم را داشته باشد كامل مى‌باشد.
بعضى از آن هفت سهم يک سهم دارند و گروهى دو سهم و بعضى هم سه سهم و يا بيشتر، بعد از آن فرمود: بر كسى كه يک سهم دارد دو سهم را بر او تحميل نكنيد، و يا آن كس كه دو سهم دارد سه سهم بر او تحميل نمى‌شود زيرا آنها نمى‌توانند تحمل كنند و همين طور است تا هفت سهم.
2- مردى بنام سراج كه خادم حضرت صادق عليه السّلام بود مى‌گفت: امام صادق براى كارى مرا فرستاد و امام با گروهى از ياران خود در اين وقت در حيره بودند، گويد: ما دنبال آن كار رفتيم و بعد در حالى كه هوا بسيار گرم بود و ما هم گرسنه بوديم برگشتيم.
من در جايى كه بسترم در آن جا قرار داشت رفتم و خود را با همان ناراحتى روى رخت خواب خود افكندم، در اين هنگام ناگهان حضرت صادق عليه السّلام بطرف ما آمد و گفت مى‌خواهم در نزد شما بنشينم، من از جاى خود برخاستم و امام هم در كنار بستر من قرار گرفت و در باره كارى كه مرا براى آن فرستاده بود سؤال كردند.
من امام عليه السّلام را در جريان آن كار قرار دادم، او هم خداوند را سپاسگزارى كرد، و بعد در باره گروهى به سخن مشغول شديم، من عرض كردم قربانت گردم من از آنها تبرى مى‌كنم چون آنها معتقدانى دارند كه ما نداريم.
امام عليه السّلام فرمود: آن‌ها ما را دوست مى‌دارند ولى چون مطالبى را مى‌گويند كه
ايمان و كفر، ج1، ص: 444
شما آن را نمى‌گوئيد حالا بايد از آنها بيزارى بجوئيد، گفتم آرى، فرمود: نزد ما هم چيزهائى هست كه در نزد شما نيست، پس در اين صورت ما بايد از شما تبرى كنيم.
عرض كردم خير قربانت گردم، فرمودند در نزد خداوند چيزهائى هست كه در نزد ما وجود ندارد، آيا خيال مى‌كنى خداوند ما را از خود دور كرده است، گفتم خير قربانت گردم پس ما اكنون با آنها چه كنيم، فرمودند: آنها را دوست بداريد و از آنان تبرى نكنيد.
بعضى از مسلمانان يک سهم از ايمان را دارند و بعضى دو سهم و بعضى هم سه سهم، تا هفت سهم، در اينجا كسى كه كه يک سهم دارد نبايد با

کسی که دو سهم یا بیشتر دارد مقایسه شود، خداوند برای هر کسی سهمی معین کرده و به همان اندازه پاداش خواهد دید.
اینک برای تو در این باره مثلی می‌زنیم مردی یک همسایه نصرانی داشت، و او را به اسلام دعوت کرد و به اندازه‌ای از مزایا و زیبائیهای اسلام برای او تعریف کرد که او هم قبول کرد و مسلمان شد او در یکی از سحرها قبل از نماز صبح آمد و در خانه‌اش را زد.
مرد تازه مسلمان گفت: کیست که در این هنگام در می‌زند، گفت من فلان کس هستم، گفت چه می‌خواهی گفت وضو بگیر و لباس خود را در بر کن تا با هم به مسجد برویم، او هم وضوء گرفت و جامه‌های خود را عوض کرد و با هم به مسجد رفتند.
آنها به مسجد رفتند و به نماز مشغول شدند، بعد از طلوع فجر نماز صبح خواندند و در مسجد مشغول ذکر و دعا شدند تا آفتاب طلوع کرد، مرد نصرانی برخاست تا به منزل خود برود، آن مرد گفت کجا می‌روی روز کوتاه است.
اکنون ظهر فرا می‌رسد او هم نشست تا ظهر شد و آنها نماز ظهر گذاشتند، بعد از آن گفت بین ظهر و عصر فاصله زیادی نیست، صبر کنید نماز عصر را هم ادا کنیم، او را در مسجد نگه داشت تا نماز عصر را هم خواندند، آن مرد برخاست
ایمان و کفر، ج1، ص: 445
که برود.
بار دیگر گفت: اکنون آخر روز است صبر کنید تا شب با هم برویم، او را نگه داشت و نماز مغرب را هم خواندند و بعد از آن مرد تازه مسلمان خواست برود بار دیگر گفت نماز عشاء را بخوانیم و برویم، آنها نماز عشاء را هم خواندند و بعد از هم جدا شدند.
هنگام سحر بار دیگر آن مرد بطرف منزل نصرانی رفت و در زد، او آمد و معلوم شد رفیق شب گذشته است، آمده او را به مسجد ببرد، گفت: برخیز و وضوء بگیر با هم به مسجد برای عبادت برویم.
مرد نصرانی گفت: برای این دین بیکارتر از مرا پیدا کن، من مردی فقیر و صاحب عیال هستم امام صادق علیه السّلام فرمود: او را نخست در چیزی وارد کرد ولی بار دیگر از آن خارج ساخت.
3- عبد العزیز قراطیسی گوید: حضرت صادق علیه السّلام به من گفت: ای عبد العزیز ایمان ده پله دارد همانند نردبان، که باید پله پله از آن بالا رفت، کسی که دو پله بالا رفته نباید به کسی که یک پله بالا رفته بگوید: تو هیچ بحساب نمی‌آئی مگر اینکه به پله دهمی رسیده باشد.
اکنون کسی که از تو پائین‌تر می‌باشد نباید از نظرت دور باشد که اگر چنین کنی کسی که از تو بالاتر می‌باشد تو را از نظر دور می‌افکند، هر گاه

مشاهده کنی کسی یک درجه از تو پائین‌تر است او را هدایت کنید تا خود را به شما برساند، و او را بیش از استعدادش بار نکن که کمرش خواهد شکست، و بدان هر کس کمر مؤمنی را بشکند باید آن را بار دیگر اصلاح کند و بهبودی بخشد.
4- ابو عثمان در یک روایت از آن جناب روایت می‌کند که امام علیه السّلام در آخر حدیث فرمود: مقداد در پله هشتم بودند و ابو ذر در نهم و سلمان در دهم قرار داشتند.
5- سدیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: مؤمنان در منازلی قرار دارند که با هم متفاوت می‌باشند، بعضی در طبقه اول و بعضی در دوم تا هفتم، اگر آن کسی که در

طبقه اول قرار دارد بخواهی او را به طبقه دوم ببری او توانائی ندارد بالا برود و همان گونه‌اند آنها که در طبقات بالا هستند، هر کس در منزل خود قرار دارد و نمی‌تواند به منزل بالاتر برود.
6- صباح بن سیابه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما چرا از یک دیگر بیزاری می‌جوئید، بدانید که مؤمنان نسبت به یک دیگر برتری دارند، گروهی بیشتر نماز می‌خوانند و بعضی بصیرت زیادتری دارند اینها را می‌گویند درجات.
7- علی بین جعفر از برادرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس وضوء کامل بگیرد و نمازش را نیکو بخواند و زکاة مالش را بدهد، و زبانش را حفظ کند و غضب خود را نگه دارد و مردم را بطرف اهل بیت رسولش دعوت نماید به حقیقت ایمان رسیده و درهای بهشت برای او بازمی‌گردند.
8- عبد العزیز گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و راجع به شیعیان با وی گفتگو کردم و گفتار و عقائد آنها را بیان نمودم، امام علیه السّلام فرمود: ای عبد العزیز ایمان دارای ده درجه است و مانند نردبان پله دارد که باید از آنها بالا روند.
مردم از آن نردبان‌ها بالا می‌روند کسی که یک پله بالا رفته به آن کس که در پله پائین قرار دارد نباید بگوید تو چیزی نیستی تا آن گاه که به پله دهم برسد، بعد از آن فرمود: سلمان در پله دهم بود و ابو ذر در پله نهم و مقداد در پله هشتم قرار داشتند.
ای عبد العزیز کسی که یک درجه از تو پائین است نباید از نظرت دور بماند و به خواهی به او فخر بفروشی اگر چنین کنی آنکه از تو بالاتر است تو را از نظرش خواهد انداخت، متوجه باش به کسانی که از تو پائین‌تر هستند کمک کنی که خود را به تو برسانند، کاری نکنی که او را ناراحت سازی و کمرش را بشکنی، و هر کس کمر مؤمنی را بشکند باید آن را جبران کند،

زیرا اگر بخواهی بار شتر را بر دوش بچه شتر بگذاری کمرش می‌شکند.
9- برقی از پدرش و او به سند خود از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود:
ایمان و کفر، ج1، ص: 447
مؤمنان بر هفت درجه هستند و هر کدام که در یک درجه قرار می‌گیرند امتیازی برای آنها می‌باشد که بدرجه دیگری نمی‌توانند برسند آن درجات عبارتند از شهداء خداوند در میان مخلوقات.
نجبا و خالصان، کسانی که مورد آزمایش قرار می‌گیرند، کسانی که اهل صبر هستند، و در مشکلات شکیبائی به خرج می‌دهند، آنهائی که اهل تقوی می‌باشند، افرادی که اهل مغفرت و رحمت هستند.
10- عمار بن ابی الاحوص گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم که نزد ما افرادی زندگی می‌کنند که به ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام معتقد هستند و او را بر همه مردم فضیلت می‌دهند، ولی مانند ما شما را وصف نمی‌کنند آیا ما آنها را دوست بداریم.
امام علیه السّلام فرمود: آری آنها را به نسبت دوست بدارید، مگر هر چه در نزد خداوند می‌باشد در نزد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله هست، و یا آن چه در نزد رسول است در نزد ما می‌باشد، و یا آنچه در اختیار ما هست در نزد شما هم قرار دارد، و یا آنچه شما دارید دیگران هم دارند.
خداوند متعال برای اسلام هفت سهم قرار داده، و آنها عبارتند از صبر، صدق، یقین، رضا، وفا، علم و حلم، و بعد آنها را بین مردم تقسیم کرده است، هر کس آن هفت سهم را دارا باشد ایمانش کامل است و همه را در بر دارد.
سپس به بعضی از مردم یک سهم و به پاره‌ای دو سهم و به گروهی سه سهم تا هفت سهم داده است، بر آن کس که یک سهم دارد دو سهم تحمیل نکنید، و به صاحب دو سهم سه سهم ندهید تا آخر، زیرا بار آنها سنگین می‌شود نمی‌توانند آن را تحمل کنند، شما با آنها مدارا کنید و بر آنها آسان بگیرید.
در این مورد برای شما مثلی می‌زنم و آن این است که مرد مسلمانی همسایه کافری داشت او کافر را همواره بطرف اسلام دعوت می‌کرد و از مزایای اسلام برای او سخن می‌گفت، تا آن گاه که کافر مسلمان شد و در زمره مسلمانان درآمد.
روز بعد هنگام صبح در منزل آن تازه مسلمان رفت و او را از منزل بطرف
ایمان و کفر، ج1، ص: 448
مسجد برد تا نماز فجر را با جماعت بخوانند، هنگامی که نماز صبح را خواندند، آن مرد گفت: در مسجد بنشینیم و قرآن تلاوت کنیم و ذکر خدا بگوئیم و تا هنگام ظهر در مسجد می‌مانیم و بهتر است شما امروز روزه

بگیرید که روزه فضیلت دارد.
آن مرد با او در مسجد نشست و با هم مشغول ذکر شدند تا آفتاب برآمد، و بعد به تلاوت قرآن مشغول شدند تا ظهر شد و بعد از آن نماز ظهر و عصر خواندند، و در مسجد ماندند تا نماز مغرب و عشا را هم خواندند و بعد از مسجد بیرون شدند در حالی که آن تازه مسلمان از گرسنگی و خستگی سخت ناراحت شده بود.
آن مرد تازه مسلمان با سختی و ناراحتی به منزل خود رفت، روز بعد بار دیگر دوستش آمد و از او دعوت کرد تا همراه او به مسجد بروند و مانند روز قبل به عبادت و ذکر و تلاوت قرآن بپردازند، هنگامی که او را مشاهده کرد گفت: از من منصرف شوید این دین بسیار سخت است و من طاقت تحمل آن را ندارم.
اینک با مردم با سختی رفتار نکنید، مگر نمی‌دانید که بنی امیه با شمشیر و ظلم بر مردم مسلط شدند، ولی امامت ما با محبت و مهربانی و وقار و تقیه و حسن معاشرت و تقوی و پرهیزکاری و عبادت همراه می‌باشد، اینک کاری کنید که مردم با رغبت وارد دین شوند و با شما هم عقیده گردند.
11- در وصیت رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله به علی علیه السّلام آمده که فرمود: ای علی هر کس هفت خصلت در او باشد به حقیقت ایمان رسیده و درهای بهشت برای او بازمی‌گردند، کسی که وضوی خود را کامل کند و نماز خود را نیکو بخواند، و زکاة مالش را بدهد و از غضب خودداری نماید، و زبانش را حفظ کند، و از گناهان توبه نماید و مردم را بطرف اهل بیت پیامبر هدایت کند.
12- عمار بن مروان گوید: از حضرت صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ کَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ سؤال کردم فرمود: ای عمار سوگند بخداوند آنها امامان هستند، ای عمار درجات مؤمنان در نزد خداوند به اندازه محبت و مغفرت آنها در باره ما می‌باشد که خداوند حسنات
ایمان و کفر، ج1، ص: 449
آنها را زیاد و درجات آنها را بالا می‌برد.
ای عمار گفتار خداوند در باره کسانی است که حق علی علیه السّلام و امامان از اهل بیت را انکار کردند و حق آنها را نشناختند، و برای همین جهت مورد خشم و غضب خداوند متعال قرار گرفتند.
امام رضا علیه السّلام فرمود: مقصود از قول خداوند هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» درجاتی است که فاصله آنها به اندازه فاصله آسمان و زمین می‌باشد.
13- ابو عمر و زبیری گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمنان با زیاد شدن ایمان بر یک دیگر تفاضل پیدا می‌کنند، و درجات آنها بر حسب ایمان آنها می‌باشد، عرض کردم مگر ایمان‌ها با هم فرق می‌کنند و برای

آنها درجات و مراتب هست که مؤمنان بر حسب آن تفاضل پیدا می‌کنند امام علیه السّلام فرمود: آری.
راوی گوید: عرض کردم آنها را برای من بیان فرمائید تا نیک دریابم، فرمود خداوند دوستان خود را به هم فضیلت داده و در قرآن مجید فرموده، ما پیامبران را بر یک دیگر فضیلت دادیم، با بعضی از آنها سخن گفتیم و بعضی را بر بعضی دیگر رتبه بالا دادیم.
در جای دیگر فرمود: ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت دادیم، و گفت: ای رسول ما بنگر چگونه ما پاره‌ای از آنها را بر دسته‌ای دیگر امتیاز بخشیدیم، و در آخرت درجات بزرگتری خواهند داشت، و در جای دیگر گفت آنها در نزد خداوند درجات متفاوتی دارند، از این آیات معلوم است که درجات و منازل در نزد خداوند فرق دارند و همه یکسان نمی‌باشند.
14- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: نگوئید همه یک درجه دارند، خداوند فرمود: در آن جا درجات با هم متفاوت هستند گروهی بالا و جماعتی پائین می‌باشند، و نسبت به اعمال خود برتری دارند.
15- عبد الرحمن بن کثیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای عبد الرحمن برای شیعیان ما گناه مقدر نشده، آنها برگزیدگان خداوند هستند که برای دین خود اختیار کرده، و در قرآن می‌فرماید گناه و معصیت به نیکوکاران راه ندارند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 450
16- داود بن حصین گوید: از حضرت صادق از تفسیر آیه شریفه «وَ مِنَ الْأَعْرابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ ما يُنْفِقُ قُرُباتٍ عِنْدَ اللَّهِ» سؤال کردم آیا خداوند به آنها پاداش خواهد داد، فرمود: آری.
17- ابو عمر و زبیری گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: خداوند بین مؤمنان مسابقه گذاشته، همان گونه که بین اسب‌ها مسابقه نهاده است، گوید:
عرض کردم بفرمائید خداوند در چه چیز مسابقه گذاشته و مردم را به آن دعوت کرده است؟
فرمود: خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: برای رسیدن به مغفرت و بهشتی که عرض آن مانند عرض آسمانها و زمین است با یک دیگر مسابقه دهید خداوند آن بهشت را برای مؤمنان و پیامبران خود آماده ساخته است.
در جای دیگر فرمود: کسانی که بر دیگران سبقت گرفته‌اند آنها مقرب می‌باشند، و نیز گفته: مهاجران و انصار که قبل از همه مسلمان شدند و هجرت کردند و کسانی که از آنها پیروی کردند خداوند از آنها راضی و آن‌ها هم از خداوند راضی می‌باشند.
در این آیه شریفه خداوند نخست از مهاجران بخاطر سبقت در ایمان نام

برده و بعد از آن از انصار سخن گفته و سپس در مقام سوم از تابعان آنها نام برده است و هر یک از آنها را در مقام و مرتبه خود قرار داده است.
18- خیثمه گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» فرمود: عسی از طرف خداوند در وجوب استعمال می‌شود، و آن آیه در باره شیعیان مؤمن ما نازل شده است.
19- احمد بن محمد از امام کاظم علیه السّلام روایت می‌کند که در تفسیر «خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً» فرمود: گروهی در قتل حمزه و جعفر طیار مرتکب گناه شدند و بعد توبه کردند، بعد از آن فرمود: هر کس مؤمن را بکشد موفق به توبه نمی‌شود، و لیکن خداوند امید و آرزوی مردم را قطع نمی‌کند.
20- امام علیه السّلام فرمود: کسی که به گناه خود اعتراف می‌کند از کسانی بحساب
ایمان و کفر، ج1، ص: 451
می‌آید که کارهای نیک و بد را به هم مخلوط کرده‌اند.
21- ابو بکر حضرمی گوید: محمد بن سعید بمن گفت: از امام صادق علیه السّلام سؤال کنید و بگوئید من شما را دوست دارم و از دشمنان شما هم برائت می‌جویم ولی به تفویض هم اعتقاد دارم آیا این عقیده هم مانند عقیده شما هست.
راوی گوید: من گفته‌های او را برای امام نقل کردم امام علیه السّلام دست خود را حرکت دادند و فرمودند آنها کارهای خوب را با بد مخلوط کردند امید است خداوند آن‌ها را رحمت کند، بعد از آن فرمود: من او را از دوستان امیر المؤمنین علیه السّلام نمی‌دانم، گفتم: او خیال می‌کند که سلطنت هشام از خداوند نیست امام فرمود:
وای بر او مگر نمی‌داند برای آدمی دولتی هست و برای شیطان هم دولتی.
22- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً» فرمود: آنها گروهی هستند که مرتکب گناه می‌شوند و در ایمان خود به معصیت آلوده می‌گردند و مورد اعتراض مؤمنان قرار می‌گیرند امید هست که خداوند آنها را بیامرزد.
23- زراره گوید: خدمت امام باقر علیه السّلام عرض کردیم، هر کس با ما موافق باشد خواه علوی و یا غیر علوی ما آن را دوست می‌داریم، و هر کس با ما مخالفت کند چه علوی باشد و یا غیر از آن با او قطع رابطه می‌کنیم، امام فرمود: ای زرارة گفتار خداوند در این جا از همه بهتر است که فرمود: کجا هستند کسانی که کارهای نیک و بد را با هم مخلوط کردند.
24- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه مبارکه «وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ» فرمود: آنها مؤمنان این امت

می‌باشند.
25- یکی از رواة گوید: در خدمت امام صادق علیه السّلام نشسته بودیم و پیرامون یکی از اصحاب خودمان گفتگو می‌کردیم یکی از ماها گفت: او ضعیف است، امام علیه السّلام فرمود: هر گاه از کسی که نسبت به شما ضعیف‌تر است قبول نشود پس از شما هم پذیرفته نخواهد شد تا آنگاه که مانند ما باشید.
26- حسین بن مخارق گوید: حضرت صادق علیه السّلام از پدرانش از علی علیه السّلام
ایمان و کفر، ج1، ص: 452
روایت می‌کند که فرمود: مردی از اشراف عرب خدمت علی علیه السّلام رسید، علی به او فرمود: در شهر شما گروهی هستند که به خیر و نیکی معروف باشند گفت: آری هستند.
بار دیگر فرمود: در آنجا کسانی می‌باشند که فقط به کارهای زشت مشهور باشند، گفت: آری امام پرسید آیا در آنجا افرادی هستند که مرتکب کارهای بد باشند و کارهای خوب هم انجام دهند گفت: آری فرمود: آن‌ها از نیکان امت محمد می‌باشند، آنها گروه میانه هستند، که باید غالیان به آنها برگردند و مقصران هم به آنها ملحق شوند.
27- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: ایمان ده بخش است، شناخت، اطاعت، علم، عمل پرهیزکاری، عبادت، صبر، یقین، رضا و تسلیم هر کدام از آنها نباشد رشته از هم گسیخته می‌گردد.

1- ازدی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: قلب دو گوش دارد، روح ایمان در گوش او کارهای نیک را آهسته می‌گوید، و در گوش دیگر شیطان کارهای بد را به او القاء می‌کند، هر کدام او را بطرف خود کشیدند او را مغلوب می‌نمایند.
امام علیه السّلام فرمود: هر گاه مردی زنا کند روح ایمان از بدن او خارج می‌گردد، راوی گوید: ما عرض کردیم همان روحی که خداوند فرموده: «وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» فرمود: آری، بعد از این فرمود: مؤمن در حال ایمان زنا نمی‌کند و در حال ایمان دزدی نمی‌نماید، یعنی هنگامی که روی شکم زانیه می‌باشد، ولی اگر وضو بگیرد و توبه کند از حال بی‌ایمانی خارج می‌شود.
2- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا» فرمود: این آیه
ایمان و کفر، ج1، ص: 453
شریفه گفتار کسانی را که معتقد هستند ایمان کم و زیاد نمی‌شود باطل می‌کند.
3- اصبغ بن نباته گوید: مردی خدمت علی علیه السّلام آمد و گفت: یا امیر المؤمنین گروهی خیال می‌کنند که مؤمن زنا نمی‌کند، دزدی نمی‌کند، شراب نمی‌نوشد، ربا نمی‌خورد، خون حرام بر زمین جاری نمی‌کند.
یا امیر المؤمنین این سخن بر من بسیار سنگین است، و دلم همواره در اضطراب می‌باشد من مشاهده می‌کنم این بنده مانند من نماز می‌گذارد، و مثل من دعا می‌خواند، با من مناکحه می‌کند و از من ارث می‌برد و من هم از وی ارث می‌برم و اینک به خاطر یک گناه از ایمان خارج می‌گردد.
علی علیه السّلام فرمود: تو راست می‌گوئی من از رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود:
خداوند در کتاب خود به این موضوع اشاره کرده و مردم را بر سه طبقه و مرتبه نهاده است، در آنجا که می‌فرماید یاران دست راست و یاران دست چپ و کسانی که پیشی گرفته‌اند.
اما آنها که سابقون هستند آنها پیامبران مرسل و غیر مرسل می‌باشند که در آن‌ها پنج روح قرار دارد: روح القدس، روح ایمان، روح قوت، روح شهوت، و روح بدن، با روح القدس بعنوان پیامبری مبعوث شدند چه مرسل و یا غیر مرسل.
با روح ایمان خداوند را عبادت کردند و برای او شریکی قائل نشدند، با روح قوت با دشمنان جنگ کردند و امور زندگی را فراهم ساختند، با روح شهوت غذاهای لذیذ خورند و از راه حلال ازدواج کردند و با روح بدن هم

حرکت می‌کنند و راه می‌روند.
این جماعت گناهانشان آمرزیده شده و مورد رحمت و مغفرت می‌باشند، بعد از آن فرمود: خداوند متعال در قرآن فرموده: ما پیامبران را بر یک دیگر فضیلت دادیم، با بعضی از آنها سخن گفتیم و درجات گروهی را بالاتر از گروهی دیگر قرار دادیم.
ما به عیسی بن مریم بینات و آیات روشنی عطا کردیم و او را به روح القدس تقویت نمودیم، در جای دیگر در باره پیامبران فرمود: «وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» آنها را
ایمان و کفر، ج1، ص: 454
گرامی داشت و بوسیله آن روح آنان را بر دیگران فضیلت داد، و اینها مورد لطف و عنایت می‌باشند.
بعد از آن اصحاب دست راست هستند که مؤمنان می‌باشند و آنها چهار روح دارند، روح ایمان، روح قوت، روح شهوت، و روح بدن، بنده مؤمن همواره در حال تکمیل این چهار روح می‌باشد و برای او حالاتی پیش می‌آید.
آن مرد گفت: یا امیر المؤمنین این حالات چیست فرمود: اول آن حالات همان است که خداوند متعال در قرآن فرموده: از شما کسانی هستند که به پائین‌ترین حد عمر خود می‌رسند، بعد از اینکه همه چیز را درک می‌کردند هوش خود را از دست می‌دهند و چیزی نمی‌دانند.
در این هنگام همه ارواح از او گرفته می‌شود ولی از دین خدا خارج نمی‌گردد، زیرا کسی که زندگی او را در دست دارد و امور او را تدبیر می‌کند او را به سن پیری رسانیده است، او در این حال وقت نماز را نمی‌داند، و قدرت ندارد برای نماز شب برخیزد و در روزها خدا را عبادت کند.
آن مرد توانائی ندارد در اجتماعات شرکت نماید، و همه اینها از نقصان روح ایمان می‌باشد و زیانی هم به او نمی‌رساند، بعضی از آنها از نظر روح قوت نقصان دارند و نمی‌توانند جهاد کنند و یا دنبال زندگی بروند و برای خود طلب معاش نمایند.
گروهی از مردم در روح شهوت ناقص هستند، و اگر زیباترین دختری از مقابل آنها رد شود بطرف او متوجه نمی‌گردند و حال شهوت پیدا نمی‌کنند، اما روح بدن تا پایان زندگی با انسان هست و با آن راه می‌رود و در جامعه حرکت می‌کند تا آن گاه که جهان را وداع کند.
این مرد در خیر هست و خداوند کارهای او را تدبیر می‌کند، اما گاهی برای انسانی در هنگام جوانی و نشاط پیش آمدهائی می‌شود که آلوده به گناه می‌گردد، روح قوت او را وادار می‌کند و روح شهوت معصیت را در برابر او زیبا جلوه می‌دهد و روح بدن هم او را وادار به عمل می‌کند، و به گناه

آلوده می‌سازد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 455
هنگامی که مرتکب کار زشت شد و معصیت را به جای آورد، از ایمانش ناقص می‌گردد و مقداری از آن کاسته می‌شود، و ایمان به وی باز نمی‌گردد مگر اینکه توبه کند و هر گاه بازگشت و توبه نمود خدا هم او را عفو می‌کند، ولی اگر بار دیگر مرتکب گناه شد خدا او را وارد جهنم می‌کند.
اما یاران طرف چپ آنها یهودیان و نصرانیان هستند، خداوند متعال می‌فرماید: کسانی که ما به آنها کتاب دادیم او را می‌شناسند همان گونه که فرزندان خود را می‌شناسند، آنها محمد و ولایت را در توراة می‌شناسند و در انجیل هم او را مشاهده می‌کنند، همان گونه که فرزندان خود را در منازل خود می‌شناسند.
ولی گروهی از آنها حق را مخفی می‌دارند و آن را آشکار نمی‌کنند در صورتی که حقیقت امر نزد آنها روشن می‌باشد، حق از جانب خدا آمده و تو رسول او می‌باشی و هیچ شکی به خود راه مده، هنگامی که شناخته‌ها را منکر شوند روح ایمان از آنها گرفته می‌شود.
بعد از این خداوند سه روح در بدن آنها باقی می‌گذارد، و آنها عبارتند از روح قوت و روح شهوت و روح بدن و در اینجا این گونه مردمان را به چهار پایان تشبیه کرده و گفته: «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ» زیرا چهارپایان با روح قوت بار برمی‌دارند و با روح شهوت علف می‌خورند و با روح بدن راه می‌روند، سائل گفت: یا امیر المؤمنین روح مرا زنده کردی و به اذن خدا به بدن من جان دمیدی.
4- صباح بن سیابه گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که به آن جناب گفته شد زانی در هنگام زنا مؤمن هست فرمود: خیر مؤمن نیست، هنگامی که روی شکم او قرار دارد ایمان از وی سلب می‌گردد، ولی هنگام فراغ از عمل بار دیگر ایمان باز می‌گردد، سؤال شد او بار دیگر به عمل خلاف رجوع می‌کند، امام فرمود: اگر تصمیم گرفت برگردد ایمان هم باز نمی‌گردد.
5- ابن بکیر گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرموده‌اند هر گاه مردی زنا کند روح ایمان از او جدا می‌شود، فرمودند آری آن اشاره به آیه شریفه است که فرمود: «وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» و این روح از زانی مفارقت می‌کند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 456
6- جابر گوید: از امام باقر علیه السّلام در باره روح سؤال کردم، فرمود: ای جابر خداوند مردم را بر سه طبقه آفرید و آنها را در سه درجه قرار داد، و در کتاب خود به این موضوع تصریح فرمود: و گفت: فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما

أصْحابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أصْحابُ الْمَشْئَمَةِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ.
اما سابقون آنها پیامبران مرسل و غیر مرسل می‌باشند که در آنها پنج روح قرار دارد روح القدس، روح ایمان، روح قوت، روح شهوت، و روح بدن و در قرآن مجید این را بیان کرده و فرموده: ما پیامبران را بر یک دیگر فضیلت دادیم و آنها را به روح القدس تایید کردیم، و در باره همه آنها گفته: «وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ».
با روح قدسی آنها به عنوان پیامبر مبعوث شدند، و با روح قدسی همه چیز را فرا گرفتند و با روح ایمان خداوند را عبادت کردند و برای او شریک و همتائی نیاوردند، با روح قوت با دشمنان جنگ کردند و با روح شهوت لذت غذاها را چشیدند و زنان را نکاح کردند و با روح بدن حرکت کردند و به گردش پرداختند.
اما اصحاب دست راست، آنها مؤمنان واقعی هستند، که در آنها چهار روح قرار دارد: روح ایمان، روح قوت، روح شهوت و روح بدن، و بندگان همواره در تکمیل این ارواح چهارگانه هستند تا آنگاه که مرتکب معصیت نشده‌اند.
هنگامی که تصمیم به گناه و معصیت می‌گیرد روح شهوت موضوع را در نظرش زیبا جلوه می‌دهد و روح قوت او را وادار بکار می‌کند، و روح بدن او را بطرف مقصود و عمل می‌برد تا آن گناه را مرتکب گردد، هر گاه گناه را انجام داد از ایمانش کاسته می‌گردد، و اگر توبه کرد خداوند هم گناه او را مورد عفو قرار می‌دهد.
گاهی برای بندگان لغزشهائی پیش می‌آید که بعضی از این ارواح چهارگانه نقصان پیدا می‌کند و خداوند در این مورد فرموده «وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْ لا یَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَیْئاً» در این جا روح قوت نقصان پیدا می‌کند و توانائی جنگ با دشمن را پیدا نمی‌کند او روح شهوت را هم از دست می‌دهد و نمی‌تواند به زنان توجه نماید و شهوت براند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 457
در این جا فقط برای او روح ایمان و روح بدن باقی می‌ماند، بوسیله روح ایمان خداوند را عبادت می‌کند، و به وسیله روح بدن راه می‌رود و گردش می‌کند، تا آن گاه که فرشته مرگ بیاید و او را قبض روح کند.
اما یاران طرف چپ آنها اهل کتاب هستند، خداوند در باره آنها فرمود: «الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ.»
آنها رسول خدا صلی اللّه علیه و اله را شناختند و به وصی او معرفت پیدا کردند، ولی از روی حسد و ستم حق را منکر شدند و خداوند هم روح ایمان را از آنها سلب کرد، و سه روح را که عبارت باشند از روح قوت، و شهوت و بدن در آنها باقی گذاشت.

بعد از این آن جماعت را بعنوان چهارپا معرفی کرد و گفت: آنها مانند چهارپایان بلکه گمراه‌تر از آنها می‌باشند، زیرا حیوان چهارپا فقط با روح قوت بار می‌کشد، و با روح شهوت علف می‌خورد و با روح بدن راه می‌رود.
7- زراره گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم در باره گفته رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله که فرمود: مؤمن در حال ایمان زنا نمی‌کند چه می‌فرمائید، امام علیه السّلام فرمود:
روح ایمان از او گرفته می‌شود.
عرض کردم بفرمائید روح ایمان چیست، فرمودند: او یک چیزی هست، و بعد گفتند: شما لازم است این را بفهمید، شما متوجه هستید که گاهی انسان تصمیم می‌کرد کاری انجام دهد ولی یک چیزی او را نهی می‌کند و باز می‌دارد گفتم آری چنین است، فرمود روح ایمان همان می‌باشد.
8- محمد بن برید گوید: ما به اتفاق عمر بن قیس ماصر و ابو حنیفه و عمر بن زر و گروهی دیگر خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدیم، در این هنگام از آن جناب سؤال شد ایمان چیست، فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمودند:
مؤمن شراب نمی‌خورد، و دنبال دزدی نمی‌رود در حالی که ایمان داشته باشد، عمر بن زر گفت: پس ما آنهائی را که مرتکب این اعمال می‌شوند چگونه به حساب بیاوریم و چه عنوانی برای آنها بگذاریم، امام فرمودند: همان گونه که خداوند آنها
ایمان و کفر، ج1، ص: 458
را در قرآن عنوان کرده است.
پروردگار فرمود: مرد سارق و زن سارقه را دست ببرید، و زانیه و زانی را هر کدام صد تازیانه بزنید، آنها در این هنگام به یک دیگر نگاه می‌کردند، راوی گوید هنگامی که از محضر آن بزرگوار بیرون شدیم عمر بن زر گفت: می‌خواستی سؤال کنی این حدیث را از رسول خدا چه کسی روایت می‌کند، گفت: من در باره کسی که می‌گوید رسول خدا فرموده چه بگویم.
9- ابان بن تغلب گوید امام صادق علیه السّلام فرمود: روح ایمان یکی است و از یک جا بیرون شده است و در بدن‌های متفرقی جریان پیدا می‌کند، و با آنها انس می‌گیرد، ولی بار دیگر از بدن‌ها بیرون می‌شود و یکی می‌گردد و به یک جا را مراجعه می‌کند.
10- ابو خدیجه گوید: خدمت حضرت ابو الحسن علیه السّلام رسیدم، فرمودند:
خداوند متعال مؤمن را به روح خود مؤید ساخته است، هر گاه مؤمن کار نیکی انجام دهد و از خداوند بترسد و تقوی داشته باشد آن نفس حضور پیدا می‌کند.

اما هر گاه کار بدی از وی سرزند و یا مرتکب گناهی شود و از حد خود تجاوز کند از او دور می‌شود، روح در هنگام احسان مؤمن خوشحال می‌شود و در هنگام بدی و گناه در زمین فرو می‌رود و خود را از وی پنهان می‌کند.
اینک ای بندگان خدا به نعمت‌های خدا سپاسگزار باشید و به عهد و پیمان او عمل کنید، و کارهای خود را اصلاح نمائید و افراد شایسته باشید تا بر یقین شما افزوده گردد، و سود فراوانی ببرید، خداوند رحمت کند کسی را که به کار نیک تصمیم بگیرد و آن را مورد عمل قرار دهد، و یا از شری دست باز دارد، بعد فرمود:
ما به طاعت خدا و عمل برای او تایید می‌کنیم.
11- داود گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره گفتار رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله که فرمود:
هر گاه مؤمن زنا می‌کند روح ایمان از وی دور می‌گردد سؤال کردم، فرمود: آن مانند آیه شریفه است که گفت: وَ لا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ، و روشن‌تر از این آن است که گفت وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ و در هنگام زنا این روح از وی مفارقت می‌کند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 459
12- علی علیه السّلام فرمود: ایمان مانند یک نقطه سفید در قلب ظاهر می‌شود، هر چه بر ایمان افزوده شود سفیدی هم زیاد می‌گردد.
13- نعمان رازی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس زنا کند از ایمان خارج می‌گردد، و هر کس شراب بنوشد از ایمان تهی می‌شود و هر کس یک روز ماه رمضان را از روی عمد افطار کند از ایمان خالی می‌شود.
14- محمد بن عبدة گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم آیا مؤمن در حال ایمان زنا می‌کند فرمود: هنگامی که روی شکم زن زانیه قرار دارد ایمان از او سلب می‌گردد، و هر گاه برخیزد بار دیگر بر می‌گردد، و اگر بار دیگر برگشت بطرف زنا باز ایمان سلب می‌شود، گفتم بار دیگر می‌خواهد زنا کند فرمود اگر تکرار شود ایمان مراجعت نخواهد کرد.
15- فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: تا آن گاه که زانی روی زانیه قرار دارد، ایمان از وی سلب می‌شود، هر گاه پائین آمد ایمان بار دیگر برمی‌گردد، گفتم: اگر بار دیگر خواست زنا کند فرمودند اگر سارقی برای چندمین بار خواست سرقت کند با او چه می‌کنند آیا دست او را بار دیگر قطع می‌کنند.
16- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: قلب دو گوش دارد هر گاه بنده‌ای خواست گناه کند روح ایمان می‌گوید گناه نکن، ولی شیطان

می‌گوید این کار را انجام ده و هر گاه روی شکم زانیه قرار گیرد روح ایمان از او سلب می‌شود.
17- ابان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مؤمنی دارای دو گوش در باطن خود هست، گوشی که وسواس خناس در آن می‌دمد، و گوشی که فرشته در آن صدا می‌کند و خداوند بوسیله فرشته او را تایید می‌نماید و این است معنی وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ.
18- علی بن ابی حمزه گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه أَنْزَلَ السَّکِینَةَ* پرسیدم فرمود: آن ایمان است و از معنی وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ سؤال کردم فرمود: آن هم ایمان می‌باشد.
19- جمیل گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم تفسیر وَ أَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ التَّقْوی
ایمان و کفر، ج1، ص: 460
چیست فرمود: یعنی ایمان.
20- فضیل گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم خداوند متعال فرموده أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ، آیا مردم در این ایمان دخالتی دارند فرمود: خیر.

34 ایمان ثابت و ناپایدار

1- حسین بن نعیم صحاف گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم چرا شخصی در نزد خداوند مؤمن بحساب می‌آید ولی بعدا خداوند او را از ایمان به کفر منتقل می‌کند، فرمود: خداوند عادل است، او بندگان خود را به ایمان دعوت کرد نه بکفر.
خداوند متعال هیچ کس از بندگان خود را بطرف کفر دعوت نمی‌کند و نمی‌خواهد کسی به او کافر شود، اینک هر کس ایمان بیاورد و در ایمان خود ثابت باشد، خداوند او را در ایمان خود ثابت می‌کند و او را از ایمان به کفر منتقل نمی‌کند.
گوید: عرض کردم مردی کافر است و کفر هم در دل او جای گرفته آیا خداوند او را از کفر بطرف ایمان انتقال می‌دهد، فرمود خداوند همه را بر فطرت خود خلق کرده، آنها نه شریعت و ایمانی می‌دانند و نه کفری از روی اعتقاد، خداوند پیامبران را می‌فرستد و آنها را هدایت می‌کند.
2- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حسرت و پشیمانی و ناراحتی برای کسی است که نفع و ضرر خود را نداند و از امور جاریه بصیرت پیدا نکند، گوید:
عرض کردم ناجی را از کجا می‌توان شناخت فرمود: کسی که کردارش با گفتارش موافق باشد، در اینجا می‌شود برای او نجاتی دید ولی هر کس چنین نباشد ایمانش عاریه و ناپایدار می‌باشد.
3- عیسی شلقان گوید: من نشسته بودم که ابو الحسن موسی علیه السّلام عبور
ایمان و کفر، ج1، ص: 461
کردند، و یک بره نیز همراه داشتند، گفتم: ای کودک می‌دانید پدرت چه می‌کند، ما را به کاری امر می‌کند، و بعد از آن نهی می‌نماید، به ما گفتند ابو الخطاب را دوست بدارید و بعد ما را امر کردند او را لعنت کنیم و از وی برائت حاصل نمائیم.
در این جا موسی علیه السّلام که کودک بود گفت: خداوند گروهی را برای ایمان خلق کرده که ایمان از آنها سلب نمی‌شود و ثابت می‌باشد و گروهی را هم کافر آفریده که کفر از آنها زایل نمی‌گردد و گروهی هم ایمان مستعار دارند که زوال پذیر می‌باشند.
کسانی که ایمان عاریه دارند ایمانشان قابل سلب است و هر گاه خداوند بخواهد ایمان آنها را می‌گیرد، ابو الخطاب هم از این طبقه می‌باشد، راوی گوید خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و جریان را عرض کردم. امام فرمود: این دنباله رو پیامبر می‌باشد.

4- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند پیامبران را در نبوت خود ثابت قرار داده و آنها هرگز از مقام خود کنار نمی‌روند، و اوصیاء آنها را هم به این طریق قرار داده است گروهی از مؤمنان هم این چنین هستند، گروهی هم ایمان عاریه دارند، اگر دعا کنند و اصرار بر دعا داشته باشند با ایمان از دنیا می‌روند.
5- عیسی شلقان گوید به ابو الحسن موسی علیه السّلام که هنوز کودک بودند گفتم:
قربانت گردم این سخنان چیست که ما از پدر شما می‌شنویم، او یک بار ما را امر می‌کرد که از ابو الخطاب پیروی کنیم ولی اکنون ما را امر می‌کند که از وی بیزاری جوئیم.
ابو الحسن علیه السّلام فرمود: خداوند پیامبرانی خلق کرده که آنها همیشه پیامبر می‌باشند، و مؤمنان را هم طوری خلق کرده که آنها همواره مؤمن هستند، و در این جا گروهی هم ایمان عاریه دارند هر گاه بخواهد آن را پایدار می‌کند و اگر بخواهد آن را سلب می‌نماید.
ابو الخطاب از این قبیل مؤمنان بود که ایمان عاریه داشتند، هنگامی که دروغ

به پدرم نسبت داد خداوند ایمان را از وی سلب کرد، راوی گوید من این موضوع را به امام صادق علیه السّلام عرض کردم فرمود: اگر از ما هم سؤال می‌کردی همین را می‌گفتیم.
6- بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: ایمان مستقر آن است که در دل ثابت بماند و مستودع ایمان عاریه است که ثباتی ندارد، خداوند شما را بطرفی هدایت کرده است که دیگران از آن خبر ندارند، اینک خدا را بر این نعمت سپاسگزار باشید.
7- بزنطی گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: خداوند شما را هدایت کرد و دل شما را روشن ساخت، امام صادق علیه السّلام فرمود: ایمان یا مستقر است و یا مستودع، مستقر ایمان ثابت است و مستودع ایمان ناپایدار، آیا توانائی داری کسی که گمراه است هدایت کنی.
8- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم معنی «هُوَ الَّذِی أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ» چیست، فرمود: همشهریان شما در این مورد چه می‌گویند، گفتم آنها می‌گویند مستقر در رحم و مستودع در صلب می‌باشد.
امام علیه السّلام فرمود: آنها دروغ می‌گویند، مقصود از مستقر آن ایمانی است که در دل ثابت بماند و از آن جدا نگردد، و مستودع ایمان عاریه می‌باشد که زمانی وجود دارد، و گاهی سلب می‌شود، و زبیر از این

اشخاص بود.
9- امام علیه السّلام فرمود: زبیر روز وفات رسول خدا صلی اللّه علیه و اله گفت: من شمشیر خود را در غلاف نمی‌کنم تا آن گاه که با علی بیعت کنم، ولی بعد شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید و با علی جنگ کرد او نخست ایمان داشت ولی بعد از آن ایمان از وی گرفته شد.
10- سعید بن ابی الاصبع گوید: در خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که از او معنی مستقر و مستودع را پرسیدند، امام علیه السّلام فرمود: یعنی مستقر در رحم و مستودع در صلب، و گاهی هم ایمان او مستودع می‌باشد و بعد از او گرفته می‌شود، زبیر با نور ایمان بعد از وفات رسول خدا حرکت کرد و شمشیرش را

ایمان و کفر، ج1، ص: 463

برداشت و گفت: من با علی بیعت می‌کنم.
11- محمد بن فضیل گوید: از ابو الحسن علیه السّلام سؤال کردم تفسیر «هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ» چیست، فرمود: ایمان مستقر آن است که تا روز قیامت ثابت است ولی ایمان عاریه و مستودع قبل از مرگ از وی سلب می‌گردد.
12- صفوان گوید: امام ابو الحسن علیه السّلام فرمود: امام صادق فرمودند: مستقر گروهی هستند که ایمان آنها ثابت است و در دلها جای گرفته است، ولی مستودع کسانی می‌باشند که ایمان می‌آورند ولی بعد از آنها گرفته می‌شود.
13- ابو الحسن اول علیه السّلام در معنی مستقر و مستودع فرمودند: مستقر یعنی ایمان ثابت و مستودع یعنی عاریه.
14- احمد بن محمد گوید: ابو الحسن دوم علیه السّلام در بنی زریق توقف کردند و با صدای بلند بمن گفتند ای احمد هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله درگذشتند مردم کوشش کردند که نور خداوند را خاموش کنند ولی خداوند بوسیله امیر المؤمنین علیه السّلام نور خود را روشن نگهداشت.
بعد از درگذشت ابو الحسن علیه السّلام علی بن ابی حمزه و یاران او خواستند نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند هم چنان نور خود را روشن و فروزان نگه می‌دارد، اهل حق هنگامی که یک نفر داخل آنها شود خوشحال می‌گردند، و اگر یکی از میان آنها برود بی‌تابی نمی‌کنند.
زیرا آنها در عقیده خود ثابت هستند، ولی اهل باطل هر گاه یکی با آن‌ها همکاری کند خوشحال می‌شوند و اگر کسی آنها را ترک کند بی‌تابی می‌کنند، برای اینکه آنها در عقیده خود شک دارند، خداوند می‌فرماید: فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ، امام صادق علیه السّلام فرمود: مستقر یعنی ثابت مستودع یعنی عاریه.

15- محمد بن مسلم گويد: از امام عليه السّلام شنيدم فرمود: خداوند گروهى را مؤمن آفريده كه زوالى در ايمان آنها نيست، و گروهى هم كافر خلق شده‌اند كه آنها هم هميشه كافر مى‌باشند، جماعتى هم حد وسط هستند اگر بخواهد كامل مى‌كند

ايمان و كفر، ج1، ص: 464

و اگر بخواهد از آن سلب مى‌نمايد.

16- كليب بن معاويه اسدى گويد: حضرت صادق عليه السّلام فرمود: بنده‌اى صبح مؤمن و شب كافر است، و يا صبح كافر و شب مؤمن مى‌باشد، گروهى هم ايمانشان عاريه هست و بعد از آنها سلب مى‌گردد، و بعد فرمودند: فلانى از آنها هست.

17- ابو الحسن عليه السّلام فرمود: خداوند پيامبران را بر نبوت خلق كرد و همواره پيامبر هستند، و مؤمنان را هم مؤمن آفريد و آنها پيوسته مؤمن مى‌باشند، و گروهى را هم ايمان عاريه داد و هر گاه بخواهد از آنها سلب مى‌كند و يا كامل مى‌گرداند، آيه مستقر و مستودع ناظر به همين معنى مى‌باشد بعد فرمود و فلانى ايمانش عاريه بود و هنگامى كه به ما دروغ بست ايمانش سلب شد.

18- على عليه السّلام در يكى از خطبه‌هاى خود فرمود: ايمان گاهى مستقر و ثابت است و در دلها جاى دارد، و گاهى هم عاريه مى‌باشد و براى مدتى معلوم در دل‌ها و سينه هست و بعد از آن زائل مى‌گردد، و اگر از كسى خوشتان نمى‌آيد صبر كنيد تا هنگام مرگش فرا رسد، در آن هنگام شما مى‌توانيد از حقيقت آگاه شويد و از وى برائت حاصل كنيد.

هجرت به همان تعريف اول خود باقى هست، خداوند نيازى ندارد كه امت عقائد خود را پنهان كند و يا آشكار نمايد، هجرت بر كسانى اطلاق مى‌شود كه حجت خدا را در روى زمين بشناسند، هر كس آن را شناخت و به او اعتقاد پيدا كرد، او را مهاجر مى‌گويند.

كسى كه حجت را ديده و حق به او ابلاغ شده مستضعف ناميده نمى‌شود، زيرا او با گوشهاى خود حق را شنيده و دلش هم اطلاع پيدا كرده است، امر ما سخت و مشكل مى‌باشد جز مؤمنانى كه خداوند دل آنها را آزمايش كرده كسى توانائى ندارد آن را تحمل كند، حديث ما را فقط سينه‌هاى مطمئن و عقل‌هائى استوار درك مى‌كنند.

ايمان و كفر، ج1، ص: 465

35 باز نداشتن مؤمن از گناه

1- عمرو بن جمیع گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس نزد ما می‌آید و می‌خواهد از ما فقه و قرآن و تفسیر یاد بگیرد بگذارید بیاید و هر چه می‌خواهد بپرسد، ولی کسانی که می‌آیند و در این جا از مردم صحبت می‌کنند و از اسرار مردم سخن می‌گویند آنها را راه ندهید.
در این هنگام مردی گفت: قربانت گردم اجازه می‌فرمائید حال خود را برای شما بیان کنم، فرمودند اگر می‌خواهید بگوئید، گفت: من مدتی است گرفتار یک گناه شده‌ام، هر چه می‌خواهم از آن دست بردارم توانائی ندارم، امام فرمود: اگر راست می‌گوئی خداوند تو را دوست می‌دارد، پس چرا از خداوند نمی‌ترسی و دست از آن گناه برنمی‌داری.
2- مردی از اهل خراسان از اولاد ابراهیم بن یسار روایت می‌کند که امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند می‌داند که گناه برای مؤمن بهتر از عجب و خود پسندی می‌باشد، و اگر چنان نبود هیچ مؤمنی گرفتار گناه نمی‌شد.

1- حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: ای بنده خدا برای خداوند دوستی و دشمنی کنید، و با هر کس که می‌خواهید ارتباط برقرار کنید و یا دوستی نمائید خداوند را در نظر بگیرید و در دشمنی هم این چنین باشید.
کسی به دوستی خداوند نمی‌رسد مگر این چنین باشد، و شخصی مزه ایمان را
ایمان و کفر، ج1، ص: 466
نخواهد چشید مگر این گونه قدم بردارد و همه کارش برای خداوند باشد، اگر چه نماز و روزه‌اش زیاد گردد، امروز دوستی و برادری و ارتباط روی مسائل مادی و دنیائی قرار گرفته، و مردم بخاطر رسیدن به دنیا با هم دوستی می‌کنند و ارتباط برقرار می‌نمایند و یا با هم دشمن می‌باشند.
این نوع دوستی‌ها و دشمنی‌ها که برای دنیا می‌باشد در نزد خداوند ارزش و اعتباری ندارند، راوی گوید: عرض کردم من از کجا بدانم که دوستی و یا دشمنی من برای خدا می‌باشد، دوست خدا کیست تا من با او دوست باشم و دشمن خدا کدام است تا با او دشمنی کنم.
در این هنگام رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله بطرف علی علیه السّلام اشاره کردند و گفتند این شخص را مشاهده می‌کنی گفت: آری فرمود: دوست این دوست خدا و دشمنش دشمن خدا می‌باشد، و شما هم آنها را دوست و یا دشمن داشته باشید، شما دوست او را دوست داشته باشید اگر چه قاتل پدرت و یا فرزندت باشد و دشمن او را دشمن بدار اگر چه پدرت و یا فرزندت باشد.
2- سعید اعرج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: محکم‌ترین رشته ایمان آن است که محبت و دشمنی شما برای خداوند باشد، هر چه می‌دهی در راه خدا بدهی، و به هر کس هم که نمی‌دهی برای خدا ندهی.
3- علاء بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس کافری را دوست بدارد خداوند را به خشم آورده و هر کس کافری را دشمن بدارد با خداوند دوستی کرده است، بعد از این فرمود: کسی که با دشمن خدا دوستی می‌کند با خداوند دشمن می‌باشد.
4- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِینَ» فرمود:
یعنی دوستان که با همدیگر دشمنی می‌کنند، حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر دوستی که در دنیا برای خداوند نبوده روز قیامت تبدیل به

دشمنی می‌گردد، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: فردای روز قیامت ظالم دست خود را گاز می‌گیرد، روز کوچ کردن نزدیک می‌باشد، دوستان روز قیامت از دوستی خود پشیمان خواهند

شد جز پرهیزکاران.
5- سعید بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مگر دین جز محبت چیز دیگری هم هست خداوند متعال فرموده: ای محمد به مردم بگو اگر خداوند را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد.
6- فضیل گوید: امام جعفر صادق سلام اللَّه علیه فرمود: اگر مردی دینش را دوست دارد باید برادران خود را هم دوست بدارد.
7- امام جواد جعفر ثانی علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به یکی از پیامبران وحی کرد زهد شما در دنیا برای شما آسایش و راحتی می‌آورد انقطاع شما بطرف من و بریدن از همه تو را عزت می‌دهد، آیا تاکنون با دشمن من دشمنی کرده‌ای، و یا با دوستان من دوستی نموده‌ای.
8- ابو محمد عسکری علیه السّلام فرمود: دوستی نیکان با نیکان پاداش برای نیکان می‌باشد دوستی بدکاران یا بدکاران فضیلتی برای نیکان است، دشمنی بدان با نیکان، زینت نیکان بوده، و دشمنی نیکان یا بدکاران رسوائی برای بدان است.
9- ابو عبیده حذاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس برای خدا دوستی کند، و برای او دشمنی نماید، برای رضای خدا عطا کند و برای او ندهد، او از کسانی است که ایمانش کامل است.
10- ابو عبیده حذاء گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای زیاد کجا هستی مگر دین جز محبت چیز دیگری هم می‌باشد مگر متوجه نیستی که خداوند فرمود: اگر خداوند را دوست می‌دارید از من متابعت کنید تا خداوند هم شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد.
مگر متوجه نیستی که خداوند به محمد صلی اللَّه علیه و اله فرمود: پروردگار ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دل شما زینت بخشید، در جای دیگر فرموده: آنها دوست می‌دارند کسانی را که بطرف شما مهاجرت می‌کنند، فرمود: دین محبت است و محبت هم دین می‌باشد.
11- حسین بن مصعب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس

خداوند را دوست بدارد و دشمنش را مبغوض داشته باشد و این بغض برای مقاصد دنیوی نباشد روز قیامت اگر به اندازه کف دریا هم گناه بیاورد خداوند گناهانش را عفو می‌کند.

12- سعید اعرج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از محکم‌ترین رشته‌های ایمان آن است که برای خداوند دوستی کنی و یا دشمنی نمائی، و برای رضای خدا عطا کنی، و یا منع نمائی.
13- سلام بن مستنیر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: دوست داشتن مؤمن برای ایمانش از بزرگترین شعبه‌های ایمان می‌باشد، آگاه باشید هر کس برای خدا دوست بدارد، و برای او دشمنی کند، و برای او عطا کند و یا منع نماید او از برگزیدگان خداوند بشمار خواهد آمد.
14- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسانی که برای خداوند با هم دوست می‌گردند، روز قیامت در منبرهائی از نور قرار می‌گیرند، از آنها نوری ظاهر می‌شود که همه جا را روشن می‌کند و مردم همه آنها را مشاهده می‌نمایند، در این هنگام گفته می‌شود این‌ها کسانی بودند که برای خداوند با هم دوست شدند.
15- فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم حب و بغض از ایمان می‌باشد فرمود: مگر ایمان جز حب و بغض چیز دیگری هست، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِی قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ أُولئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ».
16- عمرو بن مدرک طائی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله به اصحاب خود فرمودند کدام یک از رشته‌های ایمان استوارتر است، گفتند: خدا و رسولش به این موضوع داناترند، در این جا بعضی از آنها گفتند: زکاة است، و بعضی اظهار داشتند روزه می‌باشد و دسته‌ای هم گفتند حج و عمره است و بعضی هم گفتند جهاد می‌باشد.
در این هنگام رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله متوجه یاران خود شدند و فرمودند آنهائی که شما گفتید درست می‌باشد ولی مقصود آنها نیستند، محکم‌ترین رشته‌های ایمان
ایمان و کفر، ج1، ص: 469
محبت برای خدا و دشمنی برای خدا می‌باشد، و با دوستان خدا دوست بودن و بیزاری و برائت از دشمنان خدا نمودن و بریدن از آنها.
17- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود:
کسانی که برای خدا با هم دوست می‌شوند روز قیامت در یک زمینی از زبرجد سبز در سایه راست عرش خداوند قرار می‌گیرند اگر چه هر دو طرف آن راست می‌باشد.
چهرهای آنها از برف سفیدتر و از خورشید تابان درخشنده‌تر است، فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل به مقام آنها غبطه می‌خورند، مردم

سؤال می‌کنند این جماعت از چه گروهی می‌باشند گفته می‌شود این‌ها برای خداوند با هم دوستی می‌کردند.
18- ابو حمزه ثمالی گوید: امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: هنگامی که خداوند گذشتگان و آیندگان را جمع کند منادی در بین مردم فریاد میزند کجا هستند کسانی که برای رضای خداوند با هم دوست می‌شدند و به هم اظهار علاقه می‌کردند.
در این جا گروهی از جای خود بلند می‌شوند، به آن‌ها گفته می‌شود وارد بهشت گردید و شما حساب و کتابی ندارید، فرشتگان با آنها روبرو می‌شوند و می‌گویند شما کجا می‌روید، می‌گویند ما بدون حساب مجاز هستیم بطرف بهشت برویم و در آن جا اقامت کنیم.
فرشتگان از آن‌ها سؤال می‌کنند شما از کدام دسته هستید، می‌گویند ما کسانی می‌باشیم که برای رضایت خداوند با هم دوست می‌شدیم و برای او دشمنی می‌کردیم، فرشتگان می‌گویند بروید و از پاداش نیکوکاران استفاده کنید و این پاداش‌ها بر شما گوارا باد.
19- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز از علامات مؤمن می‌باشد خدا را بشناسد به دوستان و دشمنان خود هم معرفت داشته باشد.
20- حفص بن بختری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی شما را دوست

دارد و مقام و موقعیت و افکار و عقائد شما را هم می‌داند، خداوند او را به خاطر این محبت وارد بهشت می‌کند، و مردی شما را بخاطر عقیده شما دشمنی می‌کند خداوند او را هم به خاطر دشمنی با شما وارد دوزخ می‌نماید.
21- جابر جعفی گوید: هر گاه می‌خواهی بدانی در شما خیری هست به دلت نگاه کن اگر بندگان مطیع خدا را دوست می‌دارد و معصیت‌کاران را از خود طرد می‌کند در تو خیری وجود دارد و خداوند شما را دوست می‌دارد.
اما از آن طرف اگر مشاهده کردی دلت همواره با معصیت‌کاران می‌باشد و به آنها تمایل دارد و با دوستان خدا و اهل طاعت بغض و کینه نموده و آن‌ها را دوست نمی‌دارد، بدان در تو خیری نیست و خداوند دشمن تو می‌باشد، و آدمی با کسی که دوست دارد محشور است.
22- یکی از رواة از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: اگر مردی را برای خداوند دوست بدارد خداوند بخاطر محبت به او پاداش می‌دهد اگر چه محبوب در علم خدا از اهل دوزخ باشد.
از آن طرف اگر شخص دیگری را دشمن بدارد و با او بخاطر کارهای

زشت وی ارتباط نداشته باشد خداوند او را به خاطر بغض وی پاداش می‌دهد اگر چه آن مرد در علم خداوند از اهل به بهشت باشد.
23- بشیر کناسی گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: گاهی محبت برای خدا و رسول می‌باشد و گاهی هم برای دنیا، آنچه برای خدا و رسول باشد ثواب او با خدا می‌باشد و هر چه برای دنیا باشد ارزشی ندارد.
24- سماعة بن مهران گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: دو نفر مسلمان با هم برخورد می‌کنند بهترین آن دو کسی است که محبت او بیشتر باشد.
25- صفوان جمال گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه دو مؤمن با هم ملاقات کنند بهترین آنها کسی است که نسبت به برادر مؤمن خود بیشتر محبت داشته باشد.
26- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس محبت و یا بغض
ایمان و کفر، ج1، ص: 471
او برای دین نباشد او دین ندارد.
27- صالح بن بشیر دهان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی ولی خداوند را دوست می‌دارد ولی نمی‌داند او چه می‌گوید، خداوند او را وارد بهشت می‌کند، و مردی هم ولی خدا را دشمن می‌دارد و نمی‌داند او چه می‌گوید خداوند او را وارد جهنم می‌نماید.
28- امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: مرا از محکم‌ترین ریسمان‌های دین اطلاع دهید، گفتند: یا رسول اللَّه آن نماز می‌باشد، فرمود: نماز این چنین نیست، گفتند زکاة فرمود زکاة هم نیست.
اصحاب بار دیگر اظهار داشتند جهاد می‌باشد فرمودند جهاد هم نیست، گفتند: یا رسول اللَّه پس خود ما را خبر دهید، رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: آن حب و بغض در راه خدا می‌باشد.
29- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که در راه خدا دوستی می‌کند دوست خدا هم می‌باشد و کسی که برای خدا مورد محبت قرار می‌گیرد محبوب خدا هم می‌باشد، زیرا آنها برای خداوند همدیگر را دوست می‌دارند.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: آدمی با کسی که مورد محبت او هست می‌باشد هر کس بنده‌ای را برای خدا دوست بدارد خداوند را دوست داشته است، و کسی که خدا را دوست بدارد خداوند او را دوست می‌دارد.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: بهترین مردم بعد از پیامبران کسانی هستند که خداوند را دوست می‌دارند و برای او دیگران را هم

دوست خود می‌گیرند، هر محبتی غیر از خدا علت‌های دیگری دارد که موجب دوری می‌شود مگر این دو محبت.
محبت خدا و محبت افراد برای خدا همواره موجب سود و زیادتی فضل می‌گردد و در آن هرگز نقصانی پدید نمی‌آید، خداوند متعال فرموده: الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ زیرا محبت تبری از غیر محبوب می‌باشد.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پاک‌ترین چیز در بهشت و لذیذترین آنها محبت
ایمان و کفر، ج1، ص: 472
خداوند و یا محبت برای خداوند و یا حمد و سپاس او می‌باشد، خداوند متعال در قرآن فرمود وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.
این مطلب در هنگامی معلوم می‌گردد که همگان بهشت را با نعمت‌ها مشاهده کنند، و نیکوکاران را در آن جا بنگرند و از پاداش آنها مطلع گردند، در این هنگام محبت آنها به جوش می‌آید و همگان فریاد می‌زنند الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.*
30- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: ای گروه مردمان دوستان ما را دوست بدارید همان گونه که خاندان ما را دوست می‌دارید، این زید بن حارثه و پسرش اسامة بن زید از خواص ما هستند شما آن دو را دوست بدارید.
سوگند به خدائی که محمد را بر حق مبعوث کرد دوستی آن دو به شما سود می‌رساند، پرسیدند یا رسول اللَّه چگونه دوستی آنها به ما سود می‌رساند فرمود:
آن دو روز قیامت با گروهی نزد علی علیه السّلام می‌آیند که از ربیعه و مضر هم زیاد می‌باشند.
آن دو می‌گویند ای برادر رسول خدا این جماعت بخاطر محمد رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله با ما دوست شدند و به جهت شما به ما اظهار علاقه کردند، در این هنگام علی علیه السّلام جواز عبور از صراط را برای آنها می‌نویسند.
آن جماعت پس از گرفتن جواز عبور می‌کنند و سالم وارد بهشت می‌شوند، زیرا هیچ کس از امت محمد صلی اللَّه علیه و اله وارد بهشت نمی‌گردد مگر اینکه علی علیه السّلام جواز عبور او از پل صراط صادر نماید.
اکنون اکنون اگر می‌خواهید سالم از صراط عبور کنید، و با غنیمت وارد بهشت گردید بعد از محبت محمد و آل او علیهم السّلام با موالیان او هم دوست باشید، و بعد اگر می‌خواهید محمد در نزد خداوند از شما تکریم کند شیعیان محمد و علی را هم دوست داشته باشید.
در بر آوردن حوائج برادران مؤمن خود کوشش کنید، و بدانید هر گاه

ایمان و کفر، ج1، ص: 473
خداوند شیعیان و دوستان ما را وارد بهشت می‌کند منادی در میان بهشت فریاد می‌زند شما به رحمت من وارد بهشت شدید اینک بقدر محبت خود به شیعیان محمد و علی آن را بین خود تقسیم کنید.
شما به همان اندازه که خاسته‌های برادران مؤمن خود را انجام می‌دادید از بهشت سهم دارید و هر کس محبت او نسبت به شیعیان و حقوق مؤمنان زیادتر بوده اینک به درجات بالاتری خواهد رسید، در آنجا گروهی از نظر جا و مکان و داشتن قصور و باغ‌ها بر گروهی امتیاز دارند و مقام بالاتری پیدا می‌کنند.
31- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: در اطراف عرش منبرهائی از نور قرار دارند گروهی بالای آن منابر قرار دارند که لباسها و صورت‌های آنها از نور می‌باشد، آنان پیامبران نیستند ولی پیامبران و شهداء به حال آنها غبطه می‌خورند.
اصحاب و یاران رسول صلی اللَّه علیه و اله سؤال کردند یا رسول اللَّه آنها از کدام طبقه هستند ما را در این موضوع روشن کنید، فرمود: آنها کسانی می‌باشند که برای خداوند با هم دوستی می‌کنند و با هم مجالست دارند و از یک دیگر دیدن می‌نمایند.
32- روایت شده که خداوند متعال به موسی علیه السّلام فرمود: آیا برای من کاری کرده‌ای گفت: آری برایت نماز گزارده‌ام و روزه گرفته‌ام و صدقه داده‌ام و ذکر تو را گفته‌ام، فرمود ای موسی نماز دلیل ایمان و اسلام تو می‌باشد.
روزه هم تو را نگه می‌دارد، صدقه تو را در سایه خود حفظ می‌کند و از گزند آفتاب تو را نگه می‌دارد، ذکر هم برای تو نور می‌آورد، کدام عمل را برای من بجای آوردی، موسی گفت: مرا به آن عمل راه‌نمائی بفرمائید تا آن را بدانم و انجام دهم.
خداوند متعال فرمود: ای موسی آیا یکی از دوستانم را دوست گرفته‌ای، و یا یکی از دشمنان مرا دشمن گرفته‌ای، در این هنگام موسی علیه السّلام متوجه شد که بهترین اعمال در نزد خداوند محبت برای خدا و دشمنی برای خدا می‌باشد.
به همین حدیث اشاره می‌کند امام رضا علیه السّلام که در یکی از نوشته‌هایش
ایمان و کفر، ج1، ص: 474
فرمودند: با آل محمد علیهم السّلام دوستی کن اگر چه فاسق باشی، و با دوستان آنها هم دوستی داشته باش اگر چه آنها فاسق باشند.

1- عمرو بن شمر گوید: گروهی نزد جابر آمدند و از وی برای ساختن مسجدی کمک خواستند جابر گفت: من در بنائی کمک نمی‌کنم که مؤمن از بالای آن سقوط کند و بمیرد، آن جماعت از نزد جابر بیرون شدند و او را به بخل و دروغ متهم کردند، آنها روز بعد مقداری پول جمع کردند و شروع به ساختمان نمودند در هنگام عصر پای بناء لغزید و سقوط کرد و درگذشت.
2- علاء بن شریک گوید: با مردی از جعفی نزد جابر رفتیم، و با او بطرف شام رفتیم، و این در هنگامی بود که هشام او را طلب کرده بود، هنگام ورود به مناطق سرسبز و خرم که از کثرت اشجار سیاه بنظر می‌آمد در جایی فرود آمدیم.
در نزدیک ما گوسفندانی بودند که در کناری آرام گرفته بودند، ناگهان مشاهده کردیم گوسفندی از میان آنها فریاد زد و بطرف بره‌ای متوجه شد، در این هنگام جابر خندید من گفتم: چرا خنده کردید، گفت این گوسفند آن بره را بطرف خود فرا خواند ولی او نیامد، بعد گفت از اینجا دور شوید که گرگ سال گذشته در همین جا برادرت را گرفت.
علاء گوید: من با خود گفتم اکنون حقیقت این قضیه را روشن می‌کنم، سپس نزد چوپان آمدم و گفتم: این بره را به من می‌فروشید، گفت خیر گفتم چرا، گفت:
برای اینکه مادر این بره چاق‌ترین میش این گله است و از همه بیشتر شیر می‌دهد.
سال گذشته در همین جا گرگ بره‌ای از آن را برد، و شیرش خشک شده و اینک که این بره را زائیده است باز شیر می‌دهد با خود گفتم جابر راست گفت، بعد از آنجا برگشتیم و هنگامی که نزدیک پل کوفه رسیدیم جابر متوجه مردی شد که
ایمان و کفر، ج1، ص: 475
از آنجا عبور می‌کرد.
جابر به آن مرد که در دست خود انگشتری عقیق داشت گفت: آن انگشتر را به من نشان بده هنگامی که آن مرد انگشتر را به جابر داد و جابر آن را در دست گرفت ناگهان آن را به میان آب افکند آن مرد گفت: این چه کاری بود کردی.
جابر به آن مرد معترض گفت: می‌خواهی بار دیگر آن انگشتر را در دست گیری، گفت: آری در این هنگام جابر با دست خود بطرف آب اشاره کرد، و آب‌ها بالای هم سوار شدند، و انگشتر از میان آب بالا آمد و آن را گرفت.

3- غسل دهنده فضیل بن یسار گفت: من هنگامی که فضیل بن یسار را غسل می‌دادم ناگهان مشاهده کردم دستش روی عورتش رفت، من این موضوع را به امام صادق علیه السّلام عرض کردم، فرمودند: خداوند فضیل را رحمت کند او از خاندان ما بود.
4- عبد اللَّه بن بکر گوید موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام به پیر مردی که از شام آمده بود گفت: ای پیرمرد خداوند مخلوقی را آفرید و دنیا را بر آنها تنگ گرفت، آنها هم دنیا را ترک کردند و از زخارف آن دست باز داشتند.
آنها متوجه آخرت شدند همان جایی که خداوند آنها را دعوت کرده بود، آنان بر تنگی زندگی صبر کردند و در مشکلات و سختیها شکیبائی نمودند، و به کرامت‌ها و احسان خداوند روی آوردند و جان خود را برای رضای خداوند بخشیدند.
در پایان زندگی به فیض شهادت نائل شدند و به لقاء پروردگار رسیدند در حالی که خداوند از آنها راضی بود، آنها یقین کردند که مرگ برای گذشتگان و آیندگان امری لازم است و از این جهت برای آخرت خود از دنیا زاد و توشه تهیه کردند.
آنها دنبال طلا و نقره نرفتند و لباسهای خشن در بر کردند، و به روزی خدا داده قناعت نمودند و زیادی را قبل از خود فرستادند، آنها در راه خدا با مردم

دوست شدند و برای خدا با گروهی دشمنی کردند آنها هستند چراغهای فروزان و اهل نعمت در آخرت.
5- عبد اللَّه بن سنان گوید: خوشا بحال بنده‌ای که گمنام زندگی کند، با مردم در ظاهر رفت و آمد داشته باشد ولی در دل اعمال آنها را ترک کند، مردم او را در ظاهر بشناسند و او هم مردم را در باطن شناسائی کند.
6- ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: من به حال آن دوستانم غبطه می‌خورم که با داشتن ایمان اهل صلاح و شایستگی هستند، و عبادت خداوند را نیکو بجای می‌آورند، و در نهان او را پرستش می‌کنند و در میان مردم گمنام زندگی می‌نمایند.
آنها شهرت و معروفیت ندارند تا مردم با انگشتان خود آنها را به یک دیگر نشان دهند، روزی آنان به اندازه زندگی می‌رسد و نیاز به کسی پیدا نمی‌کنند و صبر دارند، مرگ آنها را زودتر فرا می‌گیرد و از خود میراث کمی بجای می‌گذارند و گریه‌کنندگان آنها کم می‌باشند.
7- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: خداوند چهار چیز در چهار چیز مخفی کرده است، خوشنودی خود را در اطاعتش قرار داده و

چیزی را که موجب رضایت او می‌گردد و شما نمی‌دانید کوچک نشمارید.
خشم خود را در معصیت خویش پنهان کرده است پس بنا بر این چیزی را که موجب سخط او می‌گردد و شما آن را نمی‌دانید کوچک نشمارید، اجابت را در دعا قرار داده و شما دعائی را کوچک ندانید زیرا ممکن است همان دعا موجب اجابت قرار گیرد و شما آن را نمی‌دانید.
خداوند ولی خود را در میان بندگان پنهان کرده و از انظار مخفی داشته است، شما هیچ یک از بندگان خدا را کوچک مشمارید و کسی را تحقیر نکنید، زیرا ممکن است یکی از بندگان خدا مورد تحقیر شما قرار گیرند و آن بنده از اولیاء
ایمان و کفر، ج1، ص: 477
8- نوف گوید: شبی نزد امیر المؤمنین علیه السّلام بودم او همه شب را به نماز مشغول بود، گاهی از اطاق بیرون می‌شد و بطرف آسمان نگاه می‌کرد و قرآن تلاوت می‌نمود، بعد از اینکه پاسی از شب گذشت نزد من آمد و گفت: ای نوف خواب هستی یا بیدار.
گفتم یا امیر المؤمنین بیدار هستم و تو را می‌نگرم، فرمود: ای نوف خوشا بحال آنهائی که در دنیا راه زهد را پیش گرفتند و بطرف آخرت ابراز تمایل کردند، آنها کسانی هستند که زمین را برای خود فرش اتخاد نمودند و خاک را بستر گرفتند، و آب را وسیله پاکی نظافت دانستند.
آن جماعت قرآن را پیوسته مورد عمل قرار می‌دهند و خود را از آن جدا نمی‌کنند و دعا را شعار خود قرار داده‌اند، آنها از دنیا بریده‌اند و به آن توجهی ندارند، و بر طریق عیسی بن مریم علیه السّلام در دنیا زندگی می‌نمایند و دل از آن کنده‌اند.
خداوند متعال به عیسی بن مریم وحی کرد که به بنی اسرائیل بگوئید به خانه‌های من جز با دل پاک وارد نگردند، باید هنگام ورود دیدگان آنها خاشع باشند و دست‌ها از هر آلودگی پاک شوند و پاک و پاکیزه در آنجا قدم گذارند.
شما به آنها بگوئید در غیر این صورت من دعای هیچ یک از شما را قبول نمی‌کنم و مورد اجابت قرار نمی‌دهم، و مظلمه هیچ کدام را از گردنش بر نمی‌دارم، ای نوف از خداوند بترسید و دنبال اخذ عشریه و شعر و شاعری و پاسداری برای حکام جور نروید.
ای نوف سعی کن تا نماینده و بزرگ قبیله خود نباشی، و دنبال گرفتن عشریه نروی، و از شعر و شاعری پیروی نکنی، و اعوان سلطان و ظلمه نباشی، دنبال ساز و آواز نروی، رسول خدا در شبی خارج شدند و فرمودند: این ساعتی است که دعای کسی رد نمی‌گردد، مگر گرداننده یک قبیله یا یک عشریه بکیر، یا شاعر و یا اعوان ظالم و یا یک مغنی و دهل زن باشند.

اندوهی ندارند و از چیزی هم نمی‌ترسند، بعد از آن فرمود: می‌دانید اولیاء خداوند چه کسانی می‌باشند، گفتند آنها کدام افراد می‌باشند امام علیه السّلام فرمود: آنها ما و پیروان ما هستند.
هر کس بعد از ما متابعت ما را بکند حال او از ما خوشتر خواهد بود، گفتند یا امیر المؤمنین چه گونه حال آنها بهتر و گواراتر از ما خواهد بود در حالی که ما و آنها یک عقیده داریم، فرمود: برای اینکه آنها گرفتاریها و مشکلاتی را تحمل می‌کنند که شما آنها را ندیده‌اید.
10- برید عجلی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ما در کتاب علی بن الحسین علیهما السّلام یافتیم که برای دوستان خداوند ترسی و حزن و اندوهی نخواهد بود در هنگامی که واجبات خداوند را انجام دهند و سنت‌های رسول صلی اللَّه علیه و اله را عمل کنند.
از حرام‌های خداوند اجتناب نمایند، از لذت‌های دنیا و فریب‌های آن دوری گزینند و گول زرق و برق ظاهری آن را نخورند، و به آن چه در نزد خداوند می‌باشد، رغبت و تمایل نشان دهند و دنبال هوی و هوس نروند.
دنبال کسب و کار و روزی حلال بروند و برای رضای خداوند کار کنند و زحمت بکشند، اگر مالی بدست آوردند به یک دیگر فخر و مباهات نکنند، و اموال زیاد را روی هم انبار ننمایند و از تکاثر دوری کنند و ثروت اندوزی و فزون‌طلبی را دور اندازد.
اگر مالی بدست آورند در راه خداوند انفاق کنند و حقوق واجبه را بدهند، اگر چنین کردند خداوند متعال در کسب و کار و تجارت آنها برکت می‌دهد، و آنچه برای خود قبل از مردن به آخرت می‌فرستند مورد بهره‌برداری آنها قرار خواهند گرفت.
11- محمد بن نصر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر متدینی فکر کند و اندیشه‌اش را به کار گیرد، و آرامش دل بر او مسلط گردد، متواضع و فروتن باشد، قناعت پیشه نماید و از مردم بی‌نیاز گردد، و به آنچه داده شد راضی باشد.
از میان مردم کناری زندگی کند تا محزون نگردد، شهوت‌ها را ترک گوید تا

آزاد شود، دنیا را طلاق گوید و از بدیها خود را نگهدارد، حسد را از خود دور کند و نسبت به مردم نیکی و محبت نماید و عطوفت و مهربانی داشته باشد.
از مردم نترسد و مردم هم از وی نترسند، به مردم تعدی نکند تا از آنها سالم بماند، در عوض هر چیز با خودش دشمنی کند، او در این صورت رستگار می‌گردد و فضل خود را کامل می‌کند و راه عافیت را می‌شناسد و از پشیمانی در آسایش خواهد بود.

12- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: موسی بن عمران علی نبینا و اله السلام فرمودند: بار خدایا بندگان مخصوصت در میان مردم کدام طبقه هستند، فرمود: کسانی که سخی هستند و دست و دل بازی دارند.
راست سخن می‌گویند و آرام حرکت می‌کنند، کوه‌ها از جا تکان می‌خورند ولی آنها تکانی ندارند، بار دیگر سؤال کرد بار خدایا چه کسانی در خانه قدس در مقام قرب تو جای خواهند گرفت و با تو همنشین و هم جوار خواهند شد.
فرمود: کسانی که هرگز دیده به دنیا ندارند، و اسرار دین را فاش نمی‌کنند، و در هنگام حکومت و داوری رشوه نمی‌گیرند، دل آنها پر از حق و زبانشان به راستی و صداقت جاری است آنها در دنیا در پوشش من هستند و در آخرت در جوار من جای دارند.
13- ابو اراکه گوید: پشت سر امیر المؤمنین علیه السّلام نماز گزاردم هنگامی که آن حضرت نماز صبح را در مسجد شما اداء می‌کرد، و بعد از نماز بطرف راست متوجه شد، و با حالت حزن و سکوت در آنجا توقف کرد تا آفتاب بر دیوارهای مسجد ظاهر شد.
بعد از آن متوجه مردم شد و فرمود: به خداوند سوگند یاران رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله در این گونه شب‌ها خود را به عبادت و طاعت مشغول می‌کردند و خود را به مشقت می‌انداختند آنها گاهی صورت و گاهی زانوها را بر زمین می‌گذاشتند و سجده می‌کردند.
گویا صدای آتش دوزخ در گوشهای آنها طنین انداخته بود، هنگام صبح
ایمان و کفر، ج1، ص: 480
غبار آلوده و با چهره زرد مشاهده می‌شدند، پیشانی آنها مانند زانوی بزها پنبه بسته بود، هنگامی که در جایی نام خدا بر زبان‌ها جاری می‌شد مانند درختان بر خود می‌لرزیدند و از دیدگان اشک می‌ریختند.
راوی گوید: بعد از این سخنان علی علیه السّلام از جای خود حرکت کردند و فرمودند: بخداوند سوگند این قوم در خواب غفلت بسر می‌برند، بعد از این علی علیه السّلام خندان دیده نشد تا آن گاه که بدست ابن ملجم ملعون به شهادت رسید.
14- عمرو بن شمر گوید: مردی نزد جابر بن یزید آمد، جابر به او گفت: می‌خواهی امام باقر علیه السّلام را زیارت کنی، گفت: آری، در این هنگام جابر دستی بر صورت او کشید و او را مانند باد به مدینه رسانید.
آن مرد گوید من از این جریان بسیار در شگفت شدم و به فکر فرو رفتم، با خود گفتم اگر در این جا میخی بود آن را بر زمین می‌کوبیدم و در این جا به عنوان علامت می‌نهادم، و در سال آینده که برای حج می‌آیم آن را مشاهده کنم تا موضوع برای من ثابت گردد.

در این هنگام که با خود فکر می‌کردم ناگهان جابر آمد و گفت: این هم میخی که می‌خواستی من از این گفته بر خود لرزیدم، جابر گفت این کار یک بنده‌ای است که به اذن خداوند این کارها را می‌کند پس چه خواهید کرد هنگامی که سید بزرگ را مشاهده نمائی.
این مرد می‌گوید: من بعد از این جابر را ندیدم و بعد از آن بطرف منزل امام باقر علیه السّلام رفتم، هنگامی که کنار منزل رسیدم ناگهان شنیدم صدائی بلند شد و مرا به داخل صدا کرد، من وارد خانه شدم دیدم جابر در آن جا نشسته است.
15- عروة بن موسی گوید: با ابو مریم حناط و جابر نشسته بودیم، ابو مریم برخاست و ظرفی پر از آب از چاه مبارک بن عکرمه آورد، جابر به او گفت ای ابو مریم گویا می‌نگرم بزودی از این چاه بی‌نیاز خواهید شد و از همین محل از آب فرات استفاده خواهید کرد.
ابو مریم گفت من مردم را ملامت نمی‌کنم که ما را دروغ‌گو می‌دانند، چگونه
ایمان و کفر، ج1، ص: 481
آب فرات به اینجا خواهد آمد جابر گفت: وای بر شما در اینجا نهری حفر خواهد شد و آب فرات را به این جا خواهند آورد در اول برای مردم موجب ناراحتی می‌شود ولی بعدا برای آنها رحمت خواهد بود.
در این نهر که حفر خواهد شد آب فرات به جریان خواهد افتاد، زنهای ناتوان و کودکان براحتی می‌توانند از آن آب بردارند و بنوشند، در کنار آن نهر راه‌هایی برای برداشتن آب در محله بنی رواس و بنی موهبة و بنی کندة و بنی فزارة خواهند گشود و کودکان در آن آب تنی خواهند کرد.
16- ابو حمزه گوید: دختر کوچکی داشتم که در اثر سقوط دست او شکست او را نزد کسی که شکسته بند بود بردم، او هنگامی که دست کودک را مشاهده کرد گفت شکسته است، او به در آوردن استخوانهای شکسته مشغول شد و من هم در اطاق ایستاده بودم.
در این هنگام دلم به حال کودک سوخت گریه کردم و دعا نمودم، او استخوانهای شکسته را بیرون کشید و بعد به دست کودک نگاه کرد چیزی در آن ندید، و بعد متوجه دست دیگر شد و در آن هم چیزی ندید و گفت: من چیزی را مشاهده نمی‌کنم.
ابو حمزه گوید: بعد از این جریان خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و جریان کودک خود را به آن جناب عرض کردم، امام علیه السّلام فرمود: ای ابو حمزه دعا کردن شما با رضایت از این حادثه همراه بود لذا خداوند در اسرع وقت و یک لحظه او را شفا داد.
17- علی بن حسن گوید: یونس بن یعقوب در مدینه فوت کرد، امام رضا علیه السّلام برای او حنوط فرستادند تا او را کفن کنند، دستور داد همه

احتیاجات او را برآورند و بعد از آن فرمود: دوستان خود و دوستان پدر و جدش در جنازه او حاضر گردند.
امام رضا علیه السّلام به دوستان خود فرمودند: این شخص یکی از موالیان حضرت صادق علیه السّلام در عراق بود و برای او در بقیع قبری حفر کنید و او را در آنجا دفن
ایمان و کفر، ج1، ص: 482
نمائید، اگر اهل مدینه گفتند او عراقی است و نباید در بقیع دفن شود.
شما به آنها بگوئید این یکی از موالیان ابو عبد اللَّه است که در عراق سکونت داشت اگر شما نگذارید ما او را در بقیع دفن کنیم ما هم نخواهیم گذاشت شما موالیان خود را در آنجا به خاک بسپارید، در اثر این پیام او را در بقیع دفن کردند.
امام رضا علیه السّلام به محمد بن حباب که یکی از دوستان یونس و اهل کوفه بود امر کردند شما بر جنازه او نماز بگذارید، راوی گوید: متولی قبرستان از من پرسید این قبر کیست که ابو الحسن علی بن موسی بمن امر کرده تا چهل روز بر قبر او آب بپاشم.
متولی قبرستان بقیع گفت: تابوت رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله در نزد من بود، هر گاه یکی از بنی هاشم فوت می‌کرد تابوت صدا می‌کرد، من شبی صدای تابوت را شنیدم و با خود گفتم کسی از بنی هاشم بیمار نبود چرا تابوت صدا می‌کند.
من در این فکر بودم که چرا تابوت صدا می‌کند در حالی که از بنی هاشم کسی بیمار نیست، در این هنگام نزد من آمدند و تابوت را خواستند، و بعد گفتند: یکی از موالیان ابو عبد اللَّه درگذشته و او ساکن عراق بوده است.
18- علی بن مهزیار گوید: من در سال 226 هنگام مراجعه از کوفه به قرعاء رسیدم، در آخر شب برای وضوء بیرون شدم و مشغول مسواک گردیدم، من در این هنگام از مردم و وسائل خود دور شده بودم و با مردم فاصله داشتم.
در اینجا مشاهده کردم در پائین مسواک من آتشی روشن شده و شعله می‌کشد، و نورش مانند نور آفتاب می‌درخشد، من از این جریان ترسی به خود راه ندادم و از آن در شگفت مانده بودم، او را بار دیگر بدهان بردم متوجه شدم گرم نیست.
با خود این آیه شریفه را زمزمه می‌کردم که خداوند از درخت سبز برای شما آتش پدید آورد، و من در این باره در فکر فرو رفته بودم، این روشنائی مدتی طول کشید تا آنگاه که من نزد خانواده‌ام رسیدم و متوجه شدم از آسمان اندکی باران آمده است.
ایمان و کفر، ج1، ص: 483
غلامان من دنبال آتش بودند، در میان همسفران ما مردی از اهل بصره

بود، هنگامی که مرا مشاهده کرد گفت: ابو الحسن آمد و با خود آتش آورد، بصری این را می‌گفت تا من نزدیک شدم بصری آمد و دست بر آتش نهاد دست او را نسوخت و غلامان من هم در آن گرمی ندیدند.
بعد از مدتی آن نور خاموش شد، بار دیگر روشن گردید و بعد خاموش گشت تا در مرتبه سوم که دیگر روشن نگردید، ما بعد از این نگاه کردیم و در مسواک اثری از آتش و حرارت ندیدیم، و یا چیزی که در آن اثری از سوختن باشد مشاهده نکردیم.
من مسواک را بدست گرفتم و آن را مخفی داشتم و در سال 226 بعد از شهادت حضرت جواد به امام هادی علیه السّلام تقدیم کردم و جریان را به آن حضرت عرض نمودم، امام علیه السّلام آن را از من گرفت و آن را از هم باز کرد و در آن نگریست.
امام علیه السّلام فرمود: این نور است، گفتم آری این نور است، فرمود: چون شما میل به اهل بیت علیهم السّلام دارید و از من و پدرانم اطاعت می‌کنید، لذا خداوند آن را به شما نشان داده است.
19- صفوان جمال گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: همه اشیاء در برابر مؤمن خشوع می‌کنند و همه چیز از وی می‌ترسند، بعد از آن فرمود: هر کس دلش برای خداوند خالصانه کار کرد خداوند همه چیز را از وی می‌ترساند، حتی درندگان و خزندگان زمین و پرندگان آسمان و ماهیان دریا هم از او می‌ترسند.
یکی از خواص علی علیه السّلام و یاران آن حضرت در حال سجده بود که یک مار بزرگی بر گردن او حلقه زد ولی او سجده‌اش را ترک نکرد و از عبادت خود دست برنداشت، تا مار خود از گردن او جدا شد و این به فضل و عنایت خداوند بود.
روایت شده علی زاهد از اولاد امام حسن مجتبی علیه السّلام در حال نماز ایستاده بود که ناگهان مار بزرگی از بالای کوهی سر از پر شد و از جامه‌های او بالا رفت، و بعد از گردنش وارد بدن او شد و بعد از آن از زیر لباس او بیرون شد و در حال او تغییری پیدا نشد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 484
در روایتی آمده که علی بن عاصم زاهد در کربلا به زیارت امام حسین علیه السّلام رفته بود و این در هنگامی بود که هنوز در آن جا عمارتی ساخته نشده بود، او هنگامی که مشغول زیارت بود ناگهان درنده‌ای وارد شد ولی او فرار نکرد.
در این هنگام او مشاهده کرد پای آن درنده ورم کرده و شاخه‌ای در آن فرو رفته است او جلو رفت و آن شاخه را از پای آن درنده بیرون کشیده پایش را فشار داد و مقداری از عمامه‌اش را پاره کرد و بر آن بست، و آن حیوان کسی را آزار نداد.

در امان الاخطار گوید: یکی از شب‌ها همسایه‌ها و خانواده‌های ما با ترس و لرز آمدند و من در آن هنگام مجاور قبر مولا علی علیه السّلام بودم، آنها گفتند ما مشاهده کردیم حصیری که بالای حمام قرار دارد گاهی باز می‌شود و گاهی بسته می‌گردد و نمی‌دانیم قضیه چیست.
من به اطاق لباس کنی حمام آمدم و گفتم سلام بر شما، به من خبر داده‌اند که شما در این جا کارهائی می‌کنید، ما همسایگان علی علیه السّلام می‌باشیم و مهمان او و فرزندانش هستیم شما نباید ما را اذیت کنید و موجب آزار ما بشوید.
اینک دست از آزار و اذیت ما بردارید و از این جا بروید و زندگی ما را ناراحت نکنید اگر از این جا دور نشوید ما شکایت شما را به علی علیه السّلام خواهیم نمود، ما بعد از این دیگر از آنها مزاحمتی ندیدیم و آنها هیچ کاری نکردند.
20- ابو اراکه گوید: از علی علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند بندگانی دارد که دل آنها از خوف خدا شکسته است و آنها از سخن گفتن بازمانده‌اند در حالی که همه فصیح و عاقل و اهل بینش و خرد می‌باشند.
آنها با کارهای نیک و اعمال پاک بطرف خداوند می‌روند هر چه بیشتر کار خیر انجام می‌دهند آن را زیاد نمی‌دانند، و از اعمال کم هم راضی نمی‌باشند، آن جماعت خود را همواره از بدان بشمار می‌آورند در حالی که آنها از نیکان به حساب می‌آیند.
21- امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت ابراهیم برای چرانیدن گوسفندان و
ایمان و کفر، ج1، ص: 485
چارپایان خود بطرف بیابان رفت، ناگهان شنید کسی می‌گوید: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ*، او دنبال صدا حرکت کرد تا به شخصی رسید و گفت: ای بنده خدا شما که هستی.
من مدتی است که در این منطقه زندگی می‌کنم و تاکنون در این جا مرد موحدی ندیده‌ام او گفت: من در کشتی نشسته بودم و کشتی ما غرق شد، من در وسط آب روی چوبی قرار گرفتم و به این جزیره رسیدم و از غرق شدن نجات پیدا کردم.
ابراهیم علیه السّلام گفت: شما در این جا از کجا زندگی می‌کنید و روزی خود را چگونه تهیه می‌نمائید آن مرد گفت من میوه‌ها را در تابستان جمع می‌کنم و در زمستان آنها را مصرف می‌نمایم، ابراهیم گفت بیا و مکان خود را به من نشان بده.
گفت: برای شما امکان ندارد به آن جا برسید زیرا بین ما و آنجا دریا فاصله شده است ابراهیم فرمود: پس شما چگونه خود را به آن جا می‌رسانید گفت: من بر دریا راه می‌روم تا به آن جا می‌رسم ابراهیم فرمود: امیدوارم

همان کس که به تو کمک می‌کند به من هم کمک نماید.
آن مرد حرکت کرد و ابراهیم علیه السّلام هم دنبال او روان شد تا آنگاه که به کنار دریا رسیدند آن مرد به حرکت خود ادامه داد و ابراهیم هم با او حرکت می‌کرد و آن مرد در شگفت بود که چگونه او براه خود ادامه می‌دهد آنها سرانجام از دریا گذشتند و به کنار غاری رسیدند.
آن مرد گفت: این جا خانه من است، ابراهیم گفت: شما دعا کنید من آمین می‌گویم، او گفت من از خدایم شرم دارم شما دعا کنید من آمین خواهم گفت، ابراهیم فرمود: چرا از خدا حیا می‌کنی و شرم داری.
گفت: من در جایی که شما را دیدم جوانی زیبا را مشاهده کردم، او در آنجا گوسفند و گاو می‌چرانید و آن گوسفندان شیر داشتند، از او پرسیدم شما که هستید، گفت من اسماعیل فرزند ابراهیم هستم.
من در آنجا از خداوند خواستم تا مدت سه ماه مرا بدیدن ابراهیم موفق گرداند و اینکه درخواست من تاخیر شده است، در اینجا ابراهیم علیه السّلام گفت: من

ابراهیم هستم و آنها در این هنگام با هم معانقه کردند، امام فرمود: آنها نخستین کسانی هستند که معانقه نمودند.
حضرت رسول صلی اللَّه علیه و اله فرمود: در گذشته سه نفر با هم به صحرا رفتند تا برای خانواده خود زاد و توشه تهیه کنند، در این هنگام باران آمد و آنها به کوهی پناه بردند سنگ بزرگی آمد و جلو آنها را سد کرد و راه گریز را بر آنان بست.
یکی از آنها گفت: سنگ جلو ما را گرفت و کسی ما را پیدا نخواهد کرد، و جز خداوند کسی جای ما را نمی‌داند اینک دعا کنید و به اعمال خود اطمینان داشته باشید، یکی از آنها گفت بار خدایا تو می‌دانی که زنی مرا شیفته خود کرد و من هم خواستار او شدم.
اما هر چه از وی خواستم او انکار کرد، تا آنگاه که برای او مالی در نظر گرفتم که هر گاه او خود را در اختیار من قرار داد آن مال را به او بدهم، او هم قبول کرد، هنگامی که می‌خواستم با او نزدیکی کنم از ترس تو بدن او لرزید.
من هم در این هنگام او را ترک کردم و دست از او بازداشتم، اینک اگر می‌دانی که من این کار را برای رضای تو انجام داده‌ام و از ترس عذابت این عمل را ترک کرده‌ام، اکنون توجه کن و این سنگ را از مقابل بردار، در این هنگام مقداری از سنگ کنار رفت.
دومی گفت: بار خدایا تو می‌دانی که من پدر و مادری داشتم و برای آنها شیر می‌دوشیدم، در یکی از شب‌ها مقداری شیر دوشیدم و آوردم تا آنها بخورند، هنگامی که آمدم مشاهده کردم آنها به خواب رفته‌اند و من آنها را

از خواب بیدار نکردم.
شیر را در دست گرفته هم چنان بالای سر آنها ایستاده تا فجر طلوع کرد، آنها از خواب بیدار شدند و از آن شیر نوشیدند، اینک اگر می‌دانید این کار من برای ثواب و ترس از عذاب تو بوده این سنگ را از ما دور کن و ما را از این جا نجات بده و بار دیگر مقداری کنار رفت.
سومی گفت: بار خدایا می‌دانی که من روزی کارگری را اجیر کرده بودم، او
ایمان و کفر، ج1، ص: 487
نصف روز را کار کرد و بعد من مزد او را دادم و او ناراحت شد و آن را نگرفت، من آن پول را صرف کسب و کار خود کردم، او بعد از چند روز برگشت و مزد خود را طلب کرد.
من هر چه با آن پول خریده بودم به او دادم و گفتم: همه اینها مال شما می‌باشند، و می‌توانستم جز مزدش اضافه‌ای به او ندهم ولی خودت می‌دانی که من برای رسیدن به رحمت و ترس از عذابت این کار را کرده‌ام اینک می‌خواهم این سنگ را دور سازی، در این هنگام سنگ کنار رفت و آنها درآمدند.
22- عیسی نهرتیری گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: هر کس خداوند را شناخت و مقام و عظمت او را درک کرد دهانش را از سخن گفتن باز می‌دارد و شکمش را از هر طعامی حفظ می‌کند و خود را به روزه و نماز مشغول می‌سازد.
گفتند: یا رسول اللَّه پدر و مادر ما قربانت گردند آنها اولیاء اللَّه هستند، فرمود دوستان خدا سکوت می‌کنند و سکوت آنها یاد خدا می‌باشد، و به اوضاع و احوال زندگی می‌نگرند تا عبرت بگیرند، و سخن می‌گویند تا به مردم حکمت یاد دهند.
آنها در بین مردم حرکت می‌کنند ولی وجودشان مایه برکت می‌باشد، اگر اجل آنها برای روز معینی نبود هر آینه ارواح آنها در بدنشان استقرار پیدا نمی‌کرد، زیرا آنها از عذاب خداوند می‌ترسند و به ثواب و پاداش رغبت نشان می‌دهند.
23- یکی از رواة از امام حسن مجتبی علیه السّلام روایت می‌کند که آن جناب در خطبه‌ای گفتند: ای مردم من برادری داشتم که از همگان در نظرم بزرگتر بود، یکی از بزرگترین امتیازات او این بود که دنیا را کوچک می‌دانست.
شکمش بر او مسلط نبود و هر چه را بدست نمی‌آورد به آن اشتها نداشت و هر گاه بر خوردنیها دست پیدا می‌کرد زیاد نمی‌خورد، و شهوت او هم بر وی غلبه نداشت و جلو نفس خود را می‌گرفت و دنباله‌رو شهوتها نبود.
عقل و نظرش همواره صائب بود و اوضاع و احوال را به خوبی درک

می‌کرد، جهل و نادانی بر او مسلط نبودند و مهار او را در اختیار نداشتند، او به هر کاری که

دست می‌زد از روی اطمینان و اعتماد بود و از آن سود می‌برد.
دنبال کارهای نفسانی و امیال و شهوت‌ها نبود، بر کسی خشم و غضب نداشت، چهره در هم نمی‌کشید، همواره خوشحال و خوش برخورد و خوش اخلاق بود، همواره ساکت بود و سخن نمی‌گفت و هر گاه به سخن می‌آمد همه گویندگان را از هم متفرق می‌کرد.
در مراء و جدال و نزاع‌های لفظی شرکت نمی‌کرد، در اختلافات و دعواها وارد نمی‌شد جز در مواردی که می‌دانست حق با او می‌باشد احتجاج نمی‌کرد، همواره در فکر برادران دینی خود بود، و خود را بر هیچ یک از آنها ترجیح نمی‌داد.
او در انظار ضعیف و ناتوان بود و همه او را به عنوان مستضعف نگاه می‌کردند، اما هنگامی که یک کار جدی پیش می‌آمد او مانند شیری غران وارد معرکه می‌شد و با دشمنان نبرد می‌کرد و مردانه می‌خروشید و حمله می‌نمود.
هیچ کس را سرزنش نمی‌کرد و عذر همه را قبول می‌نمود، هر چه می‌گفت به آن عمل می‌کرد و به جا می‌آورد آنچه را که می‌گفت، هر گاه دو کار برایش پیش می‌آمد و او چاره‌ای که از آن بیرون شود و یا نمی‌دانست کدام یک از آنها بهتر است هر کدام که مورد علاقه نفس او بود او را ترک می‌کرد.
از هیچ دردی شکایت نمی‌کرد مگر در نزد کسی که امید علاج و بهبودی آن را داشت، و با کسانی که امید خیر در نزد آنها می‌رفت مشورت می‌نمود، خسته نمی‌شد، خشم و غضب نداشت، از کسی شکایت نمی‌کرد و به هر چیزی تمایل نشان نمی‌داد.
اهل انتقام گرفتن نبود، از دشمنان غفلت نداشت، اینک شما مانند این اخلاق کریمه را داشته باشید، اگر می‌توانید همه را عمل کنید و اگر توانائی ندارید لا اقل مقداری از آن را بکار گیرید که گرفتن اندک بهتر از ترک همه آنها می‌باشد.
24- معروف بن خربوذ گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه در عراق نماز صبح را خواندند، بعد از نماز آنها را موعظه کردند، خود گریه

کردند و آنها را هم به گریه درآوردند و از خوف خداوند اشک ریختند.
بعد از آن گفتند: بخداوند سوگند گروهی در زمان دوستم رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله بودند که روز و شب غبار آلوده و ژولیده بودند و شکمشان

به پشت آنها چسبیده، و پیشانی آنها مانند زانوی بزها پینه بسته بود.
آنها برای خداوند شب‌ها بیدار می‌ماندند و نماز می‌گذارند و سجده می‌کردند، گاهی صورت بر زمین می‌گذاشتند و گاهی قدم‌ها را بر خاک می‌نهادند، با خداوند مناجات می‌کردند و آزادی خود را از او می‌خواستند، من آنها را همواره خائف و لرزان می‌دیدم.
25- امام باقر علیه السّلام فرمود: از رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله سؤال شد بهترین بندگان چه افرادی هستند، فرمود: آنهائی که هر گاه کار نیک بکنند خوشحال می‌شوند و هر گاه گناه نمایند استغفار می‌کنند، هر گاه چیزی به آنها داده شود سپاسگزار هستند، و هر گاه گرفتار شوند صبر می‌کنند، و هر گاه به آنها بدی کنند عفو می‌نمایند.
26- امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: بهترین شماها صاحبان عقل و خرد هستند، گفته شد یا رسول اللَّه صاحبان عقل کدام افراد می‌باشند، فرمود: آنها کسانی هستند که دارای اخلاق حسنه می‌باشند و روشی نیکو دارند.
عقل و اندیشه آنها محکم و استوار می‌باشد، آنها صله ارحام بجای می‌آورند، و به مادران و پدران نیکی می‌کنند، و به فقراء و نیازمندان می‌رسند، و به همسایگان و یتیمان توجه دارند، به مستمندان غذا می‌دهند، و بلند سلام می‌کنند و نماز می‌خوانند در حالی که مردم در غفلت بسر می‌برند.
27- محمد بن عرفه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت رسول صلی اللَّه علیه و اله فرمودند آیا می‌دانید شبیه‌ترین شما به من کیست گفتند بفرمائید یا رسول اللَّه فرمود: آن که اخلاقش از همه شما بهتر و از همه شما مهربانتر و به خویشاوندان نیکوکار باشد، از همگان بهتر به برادرانش برسد، و در حق استوارتر و صابرتر باشد و بیشتر از همه خشمش را فرو برد از همه بیشتر گذشت داشته باشد، و در هنگام
ایمان و کفر، ج1، ص: 490
خوشنودی و غضب انصاف خود را از دست ندهد و حق را فراموش نکند.
28- علی علیه السّلام در یکی از خطبه‌هایش فرمود: من هنگامی که از اصحاب محمد صلی اللَّه علیه و اله یاد می‌کنم یک نفر را که به آنها شباهت داشته باشد مشاهده نمی‌کنم، آنها هنگام صبح غبار آلود و زرد چهره بودند و در اثر شب‌زنده‌داری و عبادت دارای رنگهای زردی بودند.
آنها شب را به سجده و قیام گذرانیده بودند، گاهی چهره‌ها و زمانی گونه‌ها را بر خاک گذاشته بودند، آنها هنگامی که به یاد معاد و روز قیامت می‌افتادند مانند آتش سرخ می‌شدند، پیشانی آنان مانند زانوی بزها پینه بسته بود زیرا آنها بسیار سجده می‌کردند، هنگامی که نام خداوند برده می‌شد از دیدگان آنها اشک جاری می‌شد و مانند درخت در مقابل باد

حرکت می‌کردند، آنها از عتاب خدا ترس داشتند و به ثواب امیدوار بودند.
29- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه‌هایش فرمود: کجا هستند آن گروهی که بطرف اسلام دعوت شدند و آنها هم اجابت کردند و وارد اسلام شدند، آنها قرآن را خواندند و آن را نیک دریافتند و حقیقت آن را شناختند و اسرار آن را فهمیدند.
آن جماعت را بطرف جهاد و جنگ با کفار فرا خواندند و آنها هم با اشتیاق فراوان مانند مادرانی که بطرف اولاد خود شتاب می‌کنند به سوی میدان‌های جنگ شتابان حرکت کردند و با سوز و عشق به کارزار مشغول شدند و با کافران و مشرکان جنگیدند.
آنها شمشیرها را از نیام کشیدند و در اطراف زمین به جنبش درآمدند و برای نبرد با دشمنان اسلام صف‌ها بستند، گروهی در راه عقیده جان سپردند و جماعتی هم نجات پیدا کردند، اگر کسی از آنها زنده می‌ماند به او بشارت زنده بودن نمی‌دادند، و اگر کسی جان می‌داد کسی به او تسلیت نمی‌گفت.
از کثرت گریه و اشک دیدگان آنها بر هم خورده است، و به خاطر روزه داشتن و گرسنگی شکم‌های آنها به پشت چسبیده است، به علت کثرت اذکار و
ایمان و کفر، ج1، ص: 491
تلاوت قرآن و دعا لب‌های آنها همواره خشک و به هم چسبیده است.
بیداری در شب‌ها رنگهای آنها را زرد کرده، در صورت‌های آن جماعت غبار خاشعان و اهل خضوع می‌باشد، آنها هستند برادران من که رفتند، اینک لازم است که ما هم به آنها اشتیاق پیدا کنیم و برای دوری و فراق آنان دست‌های خود را گاز بگیریم.
30- علی علیه السّلام فرمود: خداوند رحمت کند مردی را که سخنی را بشنود و آن را حفظ کند، و به راه سعادت و خوشبختی هدایت گردد و خود را به آن نزدیک نماید، و از دامن یک هادی و راهنما بگیرد و نجات پیدا کند، مراقب خدای خود باشد و از گناهانش بترسد.
برای رضای خداوند قبل از مرگ چیزی به آخرت بفرستد، و کارهای شایسته انجام دهد، برای خود چیزی ذخیره کند و از محذورات و گناهان دوری نماید، برای مقصود و هدفی کار کند و ثواب و پاداش برای خود در نظر بگیرد، با هوای نفس جنگ کند و آرزوهایش را دور اندازد و آنها را حقیقت نداند.
صبر و شکیبائی را وسیله نجات خود بداند، تقوی و پرهیزکاری را سلاح خود تلقی کند، با راه راست و طریق مستقیم به راه خود ادامه دهد، و از شاهراه روشن خود را دور نسازد، فرصت‌ها را غنیمت بشمارد و بطرف مرگ بشتابد و از عمل خود زاد و توشه تهیه کند.

31- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه‌ها فرمود: گواهی می‌دهم که خداوند عدل محض است و به عدالت رفتار می‌کند و حاکمی است که حکم قطعی می‌دهد، گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده او و سرور بندگانش می‌باشد.
هر گاه خداوند مردم را دو قسمت می‌کرد او را در بهترین آنها قرار می‌داد، در نسب او ناپاک و بدکاری وجود ندارد او در اصلاب پاک و ارحام پاکیزه جای داشت، آگاه باشید که خداوند برای کارهای نیک اهلی قرار داده و برای حق پایه‌هائی گذاشته و برای طاعت نگهبانی نهاده است.
شما هر گاه به کار نیکی موفق می‌گردید خداوند به شما کمک می‌کند،
ایمان و کفر، ج1، ص: 492
خداوند کارهای خیر را بر زبان جاری می‌گرداند و در دلها ثابت می‌کند، خداوند خود بس است و شفا دهنده هر دردی هست، هر چه می‌خواهید از خداوند بخواهید و از وی اطاعت کنید و از او شفا بجوئید.
ای بندگان خدا بدانید آن بندگانی که دارای علم خداوند می‌باشند. آن را از غیر اهلش نگه می‌دارند و چشمه‌های آن را برای مردم جاری می‌کنند، آنها با محبت با همدیگر رفت و آمد می‌کنند و با دوستی و ملاطفت با هم برخورد می‌نمایند.
آنها با جام‌های پر از آب سیراب می‌شوند و به هم دیگر تعارف می‌کنند، شک و شبهه‌ای آنها را فرا نمی‌گیرد، و غیبت یک دیگر در میان آنها نیست و از هم بدگوئی نمی‌کنند، خلق و خوی آنها به این امور بسته شده و آنها همواره با محبت و رفت و آمد با هم عمل می‌نمایند.
آنها مانند بذر هستند و از میان مردم انتخاب می‌گردند، همان گونه که بذر را برای پاشیدن بر زمین اختیار می‌کنند، تا از آنها حاصلی خوب بیاید، و فایده زیادی عائد کند، آزمایش‌ها آنها را آزموده‌اند و از میان مردم برگزیده شده‌اند.
باید مردم کرامت‌ها را قبول کنند، و از مصیبت‌ها قبل از اینکه وقوع پیدا نمایند احتراز نمایند، باید توجه داشته باشند که مدت عمر و زندگی در دنیا کوتاه است، و اقامت در آن طولی نمی‌کشد، او از منزلی به منزل دیگر منتقل می‌گردد و از خانه‌ای به خانه دیگر می‌رود.
باید برای خانه‌ای که بزودی بآنجا منتقل خواهد شد زاد و توشه تهیه کند و آن خانه را به خوبی بشناسد خوشا بحال آن صاحب دلی که از هادیان اطاعت کند و سخن ناصحان را بشنود و از منحرفان و گمراهان دوری گزیند.
او باید راه سلامتی را در پیش گیرد و با هدایت کسی که او را هدایت می‌کند بینا شود، و از اوامر شخصی که او را راهنمائی می‌کند اطاعت نماید، وارد منزل هدایت شود قبل از اینکه درها بسته گردد و اسباب و

وسائل قطع شود.
او باید در توبه را برای خود بگشاید و از گناهان دوری گزیند و گرد معصیت

و نافرمانی نرود اکنون که به هدایت و راهنمائی بر طریق حق قرار گرفته، و به راه راست و روشن راهنمائی گردیده باید ثابت قدم و پابرجا باشد و بر طریق حق استقامت پیدا نماید.

32- امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: خداوند می‌فرماید: از بهترین بندگان من که همه به حال او غبطه می‌خورند بنده‌ای می‌باشد که سبکبار باشد، و در انظار چندان مورد نظر قرار نگیرد ولی در باطن خود دارای ارج و اعتبار باشد.

عبادت خداوند را نیکو بجای آورد، و در میان مردم گمنام زندگی کند، روزی او به قدر کفاف به او برسد و به آن صبر داشته باشد، و هنگامی که درگذرد وارث او کم باشند و گریه‌کنندگان او کمتر باشند.

33- علی علیه السّلام در یکی از سخنان خود فرمودند: عقل خود را زنده کرد و نفس خود را هلاک ساخت، بدنش لاغر و باریک گردید و خوی سرکش رام شد، برای او نوری ظاهر شد که مقابلش را روشن کرد و راه باو نمود.

او در اثر روشن شدن راه به راه خود ادامه داد تا به سر منزل مقصود و خانه امن آرامش و سلامتی رسید و در آنجا اقامت کرد، و با آرامی و سکون در آنجا استقرار پیدا نمود و این همه سعادت را به خاطر دل آرام بدست آورد و خداوند را هم از خود راضی ساخت.

34- ابن عباس رحمة اللَّه علیه گوید: از امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه از تفسیر آیه شریفه «أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ» سؤال کردند و گفتند:
مقصود از اولیاء در اینجا کدام افراد می‌باشند.

علی علیه السّلام فرمود: آنها گروهی هستند که در عبادت خداوند خالص هستند و جز خداوند چیز دیگری را در نظر نمی‌گیرند، آنها همواره به باطن دنیا نگاه می‌کنند در حالی که مردم به ظاهر آن می‌نگرند، آنها به آخرت توجه دارند در صورتی که مردم به دنیا توجه می‌کنند.

آنها از مال و منال جهان دست بازداشتند چون می‌دانستند که دنیا از آنها

دست خواهد کشید، و آنها خود را در دنیا مرده بحساب آوردند چون می‌دانستند که دنیا بزودی آنها را خواهد برد و همه را هلاک خواهد ساخت.

بعد از آن فرمود: ای کسی که خود را به دنیا مشغول کردی و خود را به مکرها و فریب‌های آن آویختی و در دام آن گرفتار شدی، و سعی کردی که در این دنیای خراب ساختمان کنی و کاخ و عمارت بسازی که در آینده

خراب خواهند شد.
مگر توجه نداری پدرانت کجا هستند، اینک به گورهای آنها بنگر که چگونه در آن قرار گرفتند و بدنهای آنها در زیر خاک پوسید، و به خوابگاه فرزندانت نیک توجه کن که چگونه زیر سنگها جای گرفته‌اند و پیکرهای آنها درهم ریخته است.
تو با دست خود آنها را در بستر بیماری از آن طرف به این طرف بر می‌گرداندی، و وسائل آسایش آنها را فراهم می‌کردی و به آنها درمان و دارو می‌دادی و برای آنان غذاها و آشامیدنیهای مناسب و مقوی فراهم می‌کردی.
هر روز برای آنها پزشک و طبیب می‌آوردی بیمارستانها را عوض می‌نمودی و داروهای مختلف تهیه می‌کردی، و از دوستان برای رفع بیماری‌های او چاره‌جوئی می‌نمودی، ولی از اینها سودی نبردی و از داروها و درمان‌ها استفاده نکردی و او را نجات ندادی.
35- علی علیه السّلام در جایی دیگر فرمود: دوستان خدا کسانی هستند که باطن دنیا را مورد نظر خود قرار دادند در آن هنگام که مردم به ظاهر آن متوجه شدند، آنها به آینده و آخرت متوجه شدند در وقتی که مردم به دنیا و ظواهر آن روی آوردند.
آنها متوجه بودند که دنیا آنان را هلاک خواهد ساخت از این رو خود را در دنیا مرده تصور کردند و به آن دل نبستند، و از مال و منال جهان دست باز داشتند چون می‌دانستند که دنیا بزودی دست آنها را از آن اموال و ثروت‌ها کوتاه خواهد کرد.
آنها از اموال دنیا به اندازه احتیاج بدست می‌آوردند ولی دیگران دنبال مال اندوزی و انباشتن ثروت بودند، و هر چه دیگران دنبالش بودند آنها دست از آن بر
ایمان و کفر، ج1، ص: 495
می‌داشتند و در جهت عکس دنیا پرستان رفتار می‌کردند.
آنها رفتار مسالمت آمیز را دشمن می‌دانستند و سیاست و چشم پوشی نداشتند، و هر چه مردم از آن متنفر بودند مورد علاقه آنها بود، بوسیله آنها علم کتاب روشن شد و آنها از کتاب علم و دانش فرا گرفتند.
قرآن مجید و کتاب آسمانی توسط آنها استقامت پیدا کرد، و آنها هم به خاطر توجه به کتاب در عقائد خود راسخ شدند، آنها به اندازه مقام و موقعیت خود امیدواری دارند، و غیر از خدا از کسی نمی‌ترسند.
36- علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال آن کس که خود را کوچک بداند، و کسبش پاک و نیتش شایسته باشد، خلقش نیکو گردد، زیادی مال خود را انفاق کند، و زبانش را از سخن زیاد باز دارد، مردم از او در آسایش باشند، به سنت‌ها رفتار کند و از بدعت‌ها دوری نماید.

37- هارون بن خارجه گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: موسى بن عمران سلام اللَّه عليه به اعمال مردم توجه مى‌كردند او در يكى از روزها نزد مردى رفت كه مشهور به عبادت و بندگى بود و بيش از همه خداوند را پرستش مى‌كرد.
هنگام شب آن مرد درختى را تكان داد و در آن دو انار پيدا شد، در اين هنگام گفت: اى بنده خدا تو كه هستى من تو را يک بنده صالح و شايسته مى‌دانم، من مدت‌ها است كه در اين جا زندگى مى‌كنم و در اين درخت يک انار بيشتر نمى‌ديدم.
اكنون اگر تو بنده شايسته‌اى نبودى دو انار در آن ديده نمى‌شد موسى گفت:
من مردى هستم كه در زمين موسى بن عمران زندگى مى‌كنم، بعد از اينكه صبح شد موسى گفت: آيا عابدتر از خود سراغ دارى او از شخصى نام برد.
موسى عليه السّلام گفت: پس با هم آنجا برويم، آنها نزد آن عابد رفتند، و هنگام شب او دو گرده نان و مقدارى آب آورد، و گفت اى بنده خدا شما مردى صالح هستيد و من مدتى در اين جا زندگى كرده‌ام و همواره يک گرده نان بمن داده مى‌شد.
موسى عليه السّلام گفت: من مردى هستم كه در سرزمين موسى بن عمران زندگى
ايمان و كفر، ج‌1، ص: 496
مى‌كنم، آيا عابدتر از خود سراغ دارى، او گفت آرى مردى در يكى از همين شهرها اكنون زندگى مى‌كند و او عابدتر از من هست و او نام آن شهر را گفت.
موسى عليه السّلام نزد او آمد و متوجه شد او عابد نيست بلكه او فقط خدا را ذكر مى‌گويد هنگامى كه وقت نماز شد برخاست و نماز گذارد، شب كه فرا رسيد متوجه شد كه غله‌اش چند برابر شده است گفت: اى بنده خدا شما مرد صالحى هستى.
زيرا من مدتى است اين جا هستم و تاكنون در غله‌ام تغييرى داده نشده بود ولى امشب متوجه شدم غله‌ام زياد گرديده است بگوئيد شما چه كسى هستيد، گفت: من مردى هستم كه در سرزمين موسى بن عمران زندگى مى‌كنم.
راوى گويد: آن مرد در اين هنگام يک سوم غله‌اش را صدقه داد و يک سوم را به غلام خود بخشيد و يک سوم آن را غذائى خريد و آن را با موسى خوردند، در اينجا موسى عليه السّلام تبسم كردند، او گفت: چرا تبسم كردى.
موسى گفت: پيامبر بنى اسرائيل مرا به شخصى هدايت كرد و من او را

عابدترین مخلوقات دیدم، بار دیگر به شخص دومی معرفی کرد او را عابدتر از اولی مشاهده نمودم، و او هم شما را به من معرفی کرد و گمان داشت که شما از وی عابدتر هستی، ولی من تو را مانند آنها ندیدم.
آن مرد گفت: من بنده‌ای پیش نیستم تو مشاهده کردی که من ذکر خداوند را می‌گویم و نماز خود را در وقتش می‌خوانم، هنگام مشغول شدن به نماز به غله اربابم زیان می‌رسانم، و یا برای مردم زیانی دارم، آیا میخواهی به شهرت برگردی موسی گفت: آری.
در این هنگام ابری ظاهر شد حداد گفت: ای ابر کجا می‌روی گفت: به یک سرزمین می‌روم، گفت: بروید بعد از آن ابری دیگر آمد به او گفت کجا می‌روی گفت: فلان جا، به او هم گفت: بروید، بار سوم ابری دیگر ظاهر شد از او پرسید کجا می‌روی گفت به سرزمین موسی بن عمران.
حداد گفت: این مرد را آرام بردار و در سرزمین موسی بن عمران بگذار، هنگامی که موسی علیه السّلام به شهر خود رسید گفت: بار خدایا این بنده را چگونه به این
ایمان و کفر، ج1، ص: 497
مقام رساندی، خداوند گفت: این مرد در گرفتاریها صبر می‌کند و به قضاء من راضی می‌باشد و از نعمت‌های من سپاس می‌گوید.
38- علی علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ» فرمود: خداوند ذکر را برای روشنائی دل‌ها قرار داد، دل‌ها بعد از کری گوش آن را می‌شنوند، و بعد از کوری آن را مشاهده می‌کنند، و بعد از دشمنی از آن اطاعت می‌نمایند.
خداوند متعال در هر عصر و زمانی همواره افرادی دارد که از راه فکر و اندیشه با آنها مناجات می‌کند و بطور پنهانی با اسرار و رموز با آنها سخن می‌گوید، آن جماعت با نوری که در گوشها و دیده‌ها و دلها می‌تابد روشن می‌شوند و بیدار می‌کردند.
آنها با قصص و داستان‌های گذشتگان خود را مشغول می‌کنند و از ایام اللَّه پند می‌گیرند، آن گروه از مقام و عظمت خداوند می‌ترسند آنها مانند راه نمایان در کویرها و بیابان‌ها هستند هر کس راه میانه را در پیش گیرد او را می‌ستایند و او را به نجات و رهائی مژده می‌دهند.
هر کس راست و یا چپ را بگیرد او را خدمت می‌کنند و از هلاکت می‌ترسانند، آنها چراغ فروزان در تاریکیها می‌باشند و در شبهات راهنما هستند، برای ذکر جماعتی هستند که آن را به جای دنیا برای خود اختیار کرده‌اند، هیچ تجارت و کسب و کاری آنها را از ذکر خدا غافل نمی‌کند.
در هنگام زندگی به آن مشغول می‌گردند، و در گوش غافلان حرام‌های خدا را می‌خوانند و آنها را از کردار زشت باز می‌دارند، آنها مردم را به عدالت دعوت می‌کنند و خود هم به آن عمل می‌نمایند، نهی از منکر می‌نمایند و

خود هم از کار زشت دست می‌کشند، آنها از دنیا بریده‌اند و متوجه آخرت شده‌اند.
آنها خود را در آخرت مشاهده می‌کنند، و ما وراء دنیا را می‌نگرند، گویا آنها از اهل برزخ اطلاع دارند و از طول اقامت آنها در آنجا خبر دارند، آن‌ها به وعده‌های قیامت یقین دارند و اسرار آن را برای اهل دنیا بیان می‌کنند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 498
آن جماعت چیزهائی مشاهده می‌کنند که دیگران از درک آن عاجز هستند، و آنها سخن‌هائی می‌شنوند که دیگران از شنیدن آن ناتوان می‌باشند، اگر آنها را در عقل خود مجسم کنی که چگونه در مقام‌های شایسته و منازلی که همگان آنها را مشاهده می‌کنند قرار گرفته‌اند و نامه اعمال آنها باز شده‌اند.
آنها متوجه نامه‌های اعمال خود هستند و به همه گناهان صغیره و کبیره خود واقف می‌شوند، آنان در آن روز مشاهده می‌کنند که در چه کارهائی تقصیر کرده‌اند و یا چه منهیاتی را مرتکب شده‌اند، و بار سنگینی گناهان را بر دوش خود گرفته‌اند و تن آنها در زیر بار گناهان سنگینی می‌کند.
گریه گلوی آنها را می‌گیرد و فریاد و شیون می‌کنند و بطرف خداوند ناله سر می‌دهند و از اعمال خود نادم و پشیمان می‌باشند و به گناهان خود اعتراف می‌نمایند، در آنجا مشاهده می‌کنی که رهبران راستین و هادیان امت و چراغهای فروزان که در شب‌های تاریک راهنما بودند در آنجا حاضر هستند.
فرشتگان آنها را در بر گرفته‌اند، و آرامش و اطمینان بر آنها نازل گشته، و درهای آسمان برای آنان گشوده شده، و محل‌هائی برای آنها تهیه گردیده و آنان با کمال احترام و عزت در آن مکان‌ها جای گرفته‌اند و مورد تکریم و تشریف می‌باشند.
خداوند متعال نظر رحمت خود را بر آنها می‌افکند و از مساعی آنها راضی می‌باشد و مقام آنها را می‌ستاید از خداوند بوی خوش و نسیم عفو را استشمام می‌کنند، و به فضل خداوند امیدوار می‌باشند، آنها در برابر عظمت خداوند خاضع هستند و سر تعظیم فرود می‌آورند.
حزن و اندوه دائمی دلهای آنها را مجروح کرده است و غم‌ها و رنجها و محنت‌ها قلب آنها را آزرده ساخته است، دیدگان آنها همواره گریان و اشک از آنها جاری می‌باشد، آنها به هر وسیله‌ای به خداوند توسل می‌جویند و در خانه‌اش را می‌کوبند.
آنها از کسی سؤال می‌کنند که راه‌ها بر او بسته نیست و هر کاری می‌تواند
ایمان و کفر، ج1، ص: 499
بکند، و هر کس در خانه‌اش رفت ناامید بر نمی‌گردد، اکنون خودت بحساب خود برس، زیرا دیگران خود حساب‌رسی غیر از تو دارند و تو نباید همواره

ناظر کارهای دیگران باشی.

39- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از دعاهای خود فرمود: بار خدایا به دوستانت بیش از همه انس داری، و کسانی را که بر تو توکل کنند و کارهای خود را به تو واگذارند آنها را کفایت می‌کنی، رازهای دل آنان را می‌دانی و مقدار فهم و شعور و عقل و درک آنها را می‌نگری.

بار خدایا اسرار آنها برایت روشن است و دلهای آنها بطرف تو و اله و شیدا می‌باشند، اگر آنها در تنهائی قرار بگیرند با ذکر تو مانوس می‌شوند، و اگر گرفتار مصائب و مشکلات گردند به تو پناه می‌برند، آنها می‌دانند که زمام همه کارها بدست شما می‌باشد و همه امور از درگاه تو جاری می‌شود.

بار خدایا اگر دهانم از سؤال باز ماند و یا نتوانستم خواسته‌ام را بر زبان جاری کنم، خودت مرا به آن چه صلاح من در آن است راهنمائی کن، و راه سعادت و رستگاری را برایم باز نما، خداوندا تو اهل هدایت هستی و می‌توانی خواسته‌ام را برآوری، خداوندا از من درگذر و با عدالت با من معامله مکن

1- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمودند: اهل دیانت نشانه‌هائی دارند که به آن شناخته می‌شوند و آنها عبارتند: از راستگوئی، اداء امانت، وفاء به عهد، صله ارحام، ترحم به نیازمندان، و مصاحبت کم با زنان و یا فرمود آمیزش کم با زنان.
احسان و نیکوکاری، حسن خلق، گشاده‌روئی و وسعت نظر، و پیروی از علم و آنچه انسان را به خداوند می‌رساند و موجبات تقرب آدمی به خداوند می‌شوند،
ایمان و کفر، ج1، ص: 500
خوشا بحال این جماعت و عاقبت نیک آنها که سرانجام رحمت خداوند و رسیدن به احسان او می‌باشد.
طوبی درختی است که ریشه آن در بهشت و در خانه محمد صلی اللَّه علیه و اله قرار دارد و هر مؤمنی شاخه‌ای از آن را در خانه خود دارد، مؤمن هر چه بخواهد وسیله آن شاخه برایش می‌آید، اگر سواره‌ای یک صد سال در سایه آن اسب بتازد از سایه‌اش بیرون نمی‌گردد.
اگر کلاغی بخواهد از پایین به بالای آن درخت پرواز کند تا آخر عمرش هم به آن نخواهد رسید، اینک برای رسیدن به این فیض‌ها بطرف خداوند بشتابید، مؤمن همواره به خود مشغول می‌باشد ولی مردم از او در آسایش می‌باشند.
هنگامی که شب فرا می‌رسد و تاریکی همه جا را فرا می‌گیرد چهره بر زمین می‌گذارد و برای خداوند سجده می‌کند، او با خدای خود مناجات می‌کند و آزادی خود را از وی می‌خواهد، اینک متوجه باشید و با خداوند این چنین رفتار کنید.
2- یحیی بن عمران حلبی گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم کدام یک از خصلت‌ها برای مرد زیبندگی دارد فرمود: وقار داشته باشد و مردم را از خود نترساند، بخشنده باشد بدون اینکه از مردم انتظار پاداش داشته باشد، و به غیر دنیا و درآمد آن خود را مشغول کند.
3- رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: علم دوست مؤمن می‌باشد و حلم وزیر او، عقل راهنمای او و عمل فرمانده او، مدارا و مهربانی پدر او، نیکوکاری برادر او و شکیبائی فرمانده لشکرش می‌باشد.
4- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود:
به واجبات خداوند عمل کنید تا پرهیزگار باشید به قسمت خداوند خوشنود باشید تا از همگان بی‌نیاز گردید از محرمات دست باز دارید تا به ورع

برسید.
با همسایگان و هم‌نشینان به خوبی رفتار کنید تا مؤمن بحساب آیید، و با دوستان خود خوشرفتاری کنید تا در زمره مسلمانان قرار گیرید.
5- ابن مسکان از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند

متعال رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله را به مکارم اخلاق مخصوص گردانید، اینک شما هم خود را بیازمائید اگر در شما مکارم اخلاق هست خدا را سپاسگزار باشید و از او زیاد بخواهید، و مکارم اخلاق عبارتند از یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مردانگی.
6- مردی خدمت امام صادق علیه السّلام آمد و گفت: یا ابن رسول اللّه مرا از مکارم اخلاق آگاه کنید، فرمود: از کسی که به تو ظلم کرد درگذر، و هر کس با تو قطع ارتباط کرد تو با او رفت و آمد کن، و هر کس تو را ناامید کرد تو به او چیزی بده و حق را بگو و لو به زیانت باشد.
7- احمد بن عمر حلبی گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم کدام یک از خصلت‌ها به مرد برازنده است، فرمود: وقاری که در آن مهابت نباشد، و بخشندگی بدون پاداش و اشتغال به غیر دنیا.
8- ابن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس پنج خصلت نداشته باشد از زندگی لذت نخواهد برد و آنها عبارتند از: دین، عقل، حیاء، حسن خلق و حسن ادب، و هر کس پنج صفت در او نباشد زندگی گوارائی نخواهد داشت: صحت، امنیت، ثروت، قناعت و دوست موافق.
9- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: در بهشت خانه‌هائی هست که از داخل آن می‌توان بیرون را مشاهده کرد در آنها گروهی از امت من سکونت خواهند کرد.
آنها عبارتند از کسانی که سخن‌های پاک بر زبان جاری کنند، و غذا به مردم بدهند و بلند سلام کنند، و هنگامی که مردم در خواب هستند نماز بخوانند، علی علیه السّلام فرمود: یا رسول اللَّه کدام افراد از امت شما توانائی انجام آن را دارند.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی می‌دانی مقصود از سخن پاک چیست هر کس در صبح و شب ده بار بگوید: سبحان اللَّه و الحمد للّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر، و مقصود از اطعام هم آن است که به خاندانش غذا بدهد.
اما نماز در شب هم آن است که هر کس نماز مغرب و عشاء و نماز صبح را

در مسجد با جماعت اداء کند مانند این است که همه شب را نماز گزارده است، و مقصود از افشاء سلام هم آن است که به هر مسلمانی سلام کند.
10- محمد بن مسلم گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه نفر هستند که روز قیامت از همگان به خداوند نزدیک هستند مردیکه از قدرت خود استفاده نکرده و افراد زیردست خود را مورد ظلم و تعدی قرار نداده است.
مردیکه بین دو نفر برای اصلاح و یا کار دیگری رفت و آمد کرده ولی به هیچ یک از آنها خیانت نکرده و حق کسی را ضایع نساخته است، و مردیکه حق بگوید و لو اینکه آن سخن حق به زیان او باشد.
11- مفضل گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شما مکارم اخلاق را ترک نکنید، زیرا خداوند متعال آنها را دوست می‌دارد، و از کارهای زشت و مذموم هم دست باز دارید برای اینکه خداوند آنها را دشمن می‌دارد.
همواره قرآن تلاوت کنید برای اینکه درجات بهشت با تلاوت قرآن بدست می‌آید روز قیامت به قاری قرآن می‌گویند بخوان و بالا برو، و حسن خلق را همواره بکار گیرید زیرا حسن خلق برای آدمی ثواب روزه‌دار نمازگزار را می‌آورد.
با همسایگان بخوبی رفتار کنید و آنها را آزار ندهید، خداوند متعال می‌فرماید:
به همسایه‌ها نیکی نمائید، مسواک را فراموش نکنید که آن شما را تمیز می‌کند و سنت نیکی هست، واجبات خداوند را انجام دهید و از حرام‌ها دوری نمائید.
12- علی بن میمون گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس اراده کند که خود را مشمول رحمت خداوند قرار دهد و در بهشت او جای گیرد، باید خلقش نیکو شود و در برابر حق از خود بگذرد، و به یتیمان محبت کند و به ضعیفان برسد و برای خدا تواضع نماید.
13- یونس در یک روایت به سند خود از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمودند: ای علی تو را از سه خصلت نهی می‌کنم و آنها عبارتند از، حسد، حرص، و دروغ.
ای علی سرآمد همه اعمال سه چیز است اول اینکه حق را به حق‌دار بدهی

اگر چه در باره خودت باشد، و برای رضای خداوند با مردم مواسات کنی، و در هر حالی که هستی خداوند را فراموش نکنی.
ای علی مؤمن در دنیا در سه وقت خوشحال می‌گردد، هنگام ملاقات با برادران، و هنگام افطار در ماه رمضان، و هنگام نماز در آخر شب.
ای علی هر کس سه خصلت نداشته باشد از عمل خود سودی نمی‌برد،

اول ورعی که او را از کارهای بد باز دارد، دوم اخلاق خوبی که با آن نسبت به مردم خوشرفتاری کند، سوم حلمی که او را از انتقام نگه دارد و از جاهلان درگذرد.
ای علی سه چیز از حقائق ایمان می‌باشند، انفاق در هنگام تنگدستی و حق را به طرف خود دادن، و بذل علم برای متعلم.
ای علی سه خصلت از مکارم اخلاق بشمار می‌روند، هر کس تو را محروم کرد به او بخشش کنی و هر کس با تو قطع رابطه کرد با او رفت و آمد نمائی، و هر کس به تو ظلم کرد از وی درگذری.
14- عمرو بن ابی المقدام گوید: حضرت صادق علیه السّلام از پدرش روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس چهار صفت در او باشد در پرتو فروزان خدا قرار می‌گیرد، هر کس شهادت بر وحدانیت خدا و رسالت من بدهد.
کسی که هر گاه مصیبت بر او وارد شد بگوید إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ، و هر کس به کار نیکی موفق شد بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ*، و هر کس مرتکب گناهی شد بگوید: استغفر اللَّه ربی و اتوب الیه.
15- ابن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بین مردم کمتر از پنج قسم تقسیم نشده است و آنها عبارتند از یقین، قناعت، صبر، شکر، و همه اینها را عقل کامل می‌کند.
16- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: شما شش کار را انجام دهید من بهشت را برای شما تقبل می‌کنم، هر گاه سخن می‌گوئید، راست بگوئید، هر گاه وعده دادید خلف وعده نکنید، اگر امانتی به شما دادند خیانت نداشته باشید، دیدگان خود را بر هم گذارید و دامن‌های خود را حفظ کنید و دست و زبان

خود را نگه دارید.
17- حسن بن عطیه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اخلاق خوب ده عدد می‌باشند، اگر توانائی دارید سعی کنید آن اخلاق جامع را دارا باشید، گاهی آنها در مردی جمع می‌شوند ولی فرزندان او از آن بی‌بهره می‌باشند، گاهی در فرزندان هست ولی پدرها از آنها بهره‌ای ندارند، گاهی در بردگان وجود دارد که آزادها از آن بی‌نصیب می‌باشند.
گفته شد یا رسول اللَّه آنها کدام اخلاق می‌باشند فرمود: صداقت در هنگام جنگ، راستگوئی، اداء امانت، صله ارحام، پذیرائی از مهمان، اطعام سائل، سپاسگزاری از کسی که به وی نیکی کرده است نیکی به همسایگان، نیکی به دوستان و بالاتر از همه آنها حیاء است.
18- جراح مدائنی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: آیا شما را به مکارم اخلاق آگاه نکنم، آنها عبارتند از عفو و در گذشت از مردم، در مال

خود با برادران مواساة کردن و زیاد در یاد خداوند بودن.
19- در یک حدیث مرفوع از حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و اله روایت شده که فرمود: به آن حضرت گفتند: یا رسول اللّٰه خداوند متعال هدیه‌ای برای شما فرستاده که برای هیچ یک از پیامبران قبل از شما نفرستاده است، رسول خدا فرمود: آن هدیه چیست.
جبرئیل گفت آنها عبارتند از صبر و بهتر از او گفتم بهتر از او کدام است فرمود: اخلاص و بهتر از او، گفتم بهتر از آن کدام است گفت: یقین و بهتر از او، گفتم ای جبرئیل آن کدام است، گفت آن توکل است و با این نردبان می‌توان به آنجا رسید.
گفتم: توکل بر خداوند چگونه است جبرئیل گفت آن این است که بدانی مخلوق زیان و سودی نمی‌رساند و چیزی نمی‌دهد و چیزی نمی‌گیرد، و باید از مردم مایوس گردد، هر گاه بنده‌ای چنین باشد جز برای خداوند برای دیگری کار نمی‌کند، و فقط امیدوار بخداوند می‌باشد و جز او از دیگری نمی‌ترسد، و از هیچ کس
ایمان و کفر، ج1، ص: 505
طمع ندارد و اینها هستند معنی توکل.
بار دیگر گفتم ای جبرئیل معنی صبر چیست، گفت در مشکلات و ناراحتی‌ها صبر کند همان گونه که در هنگام آسایش صبر می‌کند، در فقر صبر داشته باشد همان گونه که در توانگری صبر می‌کند، در گرفتاری‌ها صبر کند همان طور که در هنگام رفاه و عافیت صبر می‌کند، و از هر چه بر سرش می‌آید به کسی شکایت نکند.
گفتم: تفسیر قناعت کدام است فرمود: به آن چه از دنیا برایش می‌رسد قناعت کند، و با اندک بسازد و از روزی کم سپاسگزار باشد، گفتم تفسیر رضا کدام است، گفت: شخصی که از سید خود راضی هست از داشتن و یا نداشتن دنیا بر او خشمگین نمی‌گردد، و از کار کم نیز راضی به نظر نمی‌رسد و او همواره سعی می‌کند که کارهای زیادی انجام دهد.
گفتم: ای جبرئیل تفسیر زهد چیست گفت: زاهد دوست می‌دارد کسی را که خداوند را دوست بدارد، و دشمن می‌دارد کسی را که با خداوند دشمنی می‌کند، از حلال دنیا خود را به کناری می‌کشد و از حرامش دوری می‌کند، زیرا در حلال آن حساب و در حرامش عقاب هست به همه مسلمانان ترحم می‌کند همان گونه که به خود ترحم می‌نماید.
او از سخن گفتن در باره مال دوری می‌کند همان گونه که از گوشت میته دوری می‌نماید و از بوی بد او خود را بکناری می‌کشد، و از زینت‌ها و آرایش دنیا دوری می‌کند و خود را به آن آلوده نمی‌سازد و همان طور که از آتش دوری می‌کند، از آرزوها دست بکشد، و مرگ خود را در مقابلش مشاهده کند.

گوید: گفتم ای جبرئیل تفسیر اخلاص کدام است، فرمود: مخلص کسی را گویند که از مردم سؤال نمی‌کند تا آنگاه بیابد و هر گاه یافت از آن خوشحال می‌گردد و به آن بسنده می‌کند، و اگر اضافه بر مخارج چیزی نزد آن ماند در راه خداوند می‌دهد و هر کس از مخلوق چیزی طلب نکرد او به عبودیت خداوند اقرار کرده است.

هر گاه چیزی پیدا کرد و به او دست یافت از خداوند راضی می‌گردد و هر گاه چیزی برای رضای خداوند داد معلوم است که به خداوند اعتماد دارد و مال زیادی خود را می‌دهد و به آینده اطمینان دارد.

گفتم: تفسیر یقین کدام است گفت: مؤمن برای خداوند کار می‌کند و مانند این جماعت که او را نگاه می‌کند و اگر او خداوند را مشاهده نمی‌کند خداوند او را می‌نگرد، و او می‌داند که هر چه به او می‌رسد باید می‌رسید و هر چه به آن نمی‌رسید، نباید می‌رسید اینها بودند شاخه‌های توکل و پله‌های زهد.

20- ابو امامه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: شش چیز است که هر کس به یکی از آنها عمل کند من روز قیامت از او شفاعت می‌کنم تا خداوند او را وارد بهشت کند و آن عمل هم فریاد می‌زند بار خدایا او به من عمل می‌کرد، و آنها عبارتند از نماز، زکاة، حج، روزه، اداء امانت و صله رحم.

21- ابراهیم مخارقی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید و پرهیزکار باشید و سخن به حقیقت گوئید، و اداء امانت نمائید، شکم و دامن خود را حفظ کنید تا با ما در مقام قرب قرار گیرید.

22- حسن بن زید از حضرت صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: فردای روز قیامت نزدیکترین شما به من کسانی هستند که راستگو باشند و اداء امانت کنند و به عهد خود وفا نمایند، و خلق نیکو داشته باشند و خود را به مردم نزدیک نمایند.

23- ابو قتاده گوید: حضرت صادق علیه السّلام به داود بن سرحان گفتند: ای داود خصلت‌های نیک به همدیگر پیوند دارند خداوند آنها را تقسیم می‌کند، گاهی در مردی هست و در فرزند او نیست، گاهی در فرزند هست و در پدر وجود ندارد، زمانی در بنده‌ای هست ولی در صاحب آن نمی‌باشد. آنها عبارتند از راستگوئی در گفتار صداقت در هنگام جنگ بخشیدن مال به سائل.

24- علی بن حسین بن زید از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند مکارم اخلاق را از دست ندهید زیرا خداوند مرا برای مکارم

ایمان و کفر، ج1، ص: 507
اخلاق فرستاد، از مکارم اخلاق آن است کسی که به او ظلم کرده از وی درگذرد، هر کس او را محروم نموده او را از خود طرد نکند، کسی که با او قطع رابطه کرده با او مراوده کند و دیدن کسانی برود که از او دیدن نمی‌کنند.
25- ابو البختری گوید: امام باقر علیه السّلام از پدرش و او از علی علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت به مردی می‌گفتند پنج چیز از من یاد بگیر، و آنها عبارتند از اینکه جز از خداوند از کسی امیدوار نباشی و جز از گناهان خود از کسی نترسی.
اگر چیزی نمی‌داند از یاد گرفتن آن شرم نداشته باشد، و اگر از او سؤال کردند و او نتوانست پاسخ صحیحی به آن بدهد بدون شرم و حیا بگوید نمی‌دانم، و بدانید که صبر در برابر ایمان مانند سر در مقابل بدن می‌باشد.
26- سفیان بن نجیح گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: سلیمان بن داود علیهما السّلام گفتند: به ما داده شده آنچه را که به مردم داده‌اند و یا نداده‌اند، و به ما تعلیم کردند آنچه را که مردم می‌دانند و یا نمی‌دانند.
ما در میان همه این معلومات که خداوند به ما داده بهتر از این نیافتیم که باید از خداوند در حضور و غیبت ترسید، در فقر و توانگری باید میانه‌رو بود، در هنگام خشم و خوشنودی باید از گفتن حق عدول نکنند، و در هر حال باید به خداوند تضرع نمایند.
27- شعبی گوید: علی علیه السّلام فرمود: از من کلماتی را فرا گیرید که اگر بر شترها سوار شوید و بخواهید این کلمات را بدست آورید شترها خسته می‌گردند و شما به آن کلمات دست پیدا نمی‌کنید و آنها عبارتند از این خصلت‌ها.
غیر از خداوند از کسی امید نداشته باشید، جز از گناهان خود از دیگری نترسید، اگر چیزی نمی‌دانید یاد بگیرید و شرم نکنید، و اگر از شما سؤالی کردند و شما نمی‌دانستید شرم نکنید و بگوئید نمی‌دانم، و بدانید صبر در مقابل ایمان مانند سر در برابر بدن می‌باشد و بدنی که سر نداشته باشد خیری در آن نخواهد بود.
28- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: خداوند هفت نفر را در سایه خود قرار می‌دهد در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست، رهبر عادل، جوانی که در
ایمان و کفر، ج1، ص: 508
عبادت بزرگ شده باشد، مردیکه دلش به مسجد بستگی پیدا کرده و او همواره در فکر مراجعت به مسجد می‌باشد.
دو نفر که به طاعت خداوند مشغول گردند و بر همین طاعت از هم جدا شوند، مردیکه برای خداوند گریه کند و اشک از دیدگانش جاری شود،

مردیکه یک زنی زیبا و از خاندانی بزرگ او را بطرف خود بخواند و او برای ترس از خداوند او را رد کند و مردیکه صدقه بدهد و آن را مخفی نگه دارد.
29- ابن عباس گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: هفت نفر هستند که در سایه عرش خداوند زندگی می‌کنند، امام عادل، جوانی که در عبادت رشد کرده، مردیکه در خفا صدقه می‌دهد مردیکه خدا را یاد می‌کند و اشک می‌ریزد، شخصی که برای خداوند مؤمنی را دوست می‌دارد.
30- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت کرده که فرمود: دو گام در نزد خداوند از همه گامها محبوب‌تر می‌باشند، گامی که مؤمن در راه خداوند برمی‌دارد. و گامی که بطرف صله ارحام، در حالی که آن رحم با او قطع ارتباط کرده باشد.
در نزد خداوند دو جرعه از همه جرعه‌ها محبوب‌تر می‌باشند، اول آن است که مؤمنی خشم خود را با حلم فرو نشاند، دوم مؤمنی که با صبر مصیبت‌ها را زائل گرداند، و در نزد خداوند دو قطره از همه قطره‌ها محبوب‌تر هستند، قطره خونی که در راه خداوند ریخته گردد و قطره اشکی که در دل شب از دیده‌ای بریزد، و برای خدا باشد.
31- صفوان بن یحیی در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: شیطان می‌گوید: من چاره پنج نفر را نمی‌توانم بکنم ولی بقیه همه در دست من می‌باشند هر کس با نیت پاکی به خداوند توسل جوید و در همه کارها به او توکل داشته باشد.
هر کس در شب و یا روز تسبیح خداوند را زیاد بگوید، کسی که برای برادر مؤمن خود بخواهد آنچه را برای خود می‌خواهد، کسی که در مصیبت بی‌تابی نکند، کسی که به آن چه خدا داده قانع باشد و برای بدست آوردن روزی خود را به

زحمت نیندازد.
32- حلبی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: صبر، نیکی، حلم، و حسن اخلاق از اخلاق پیامبران می‌باشند.
33- ابو ولاد از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: علی بن الحسین علیهما السّلام می‌گفت معرفت و کمال دین مسلمان در آن است که از گفتار بی‌معنا خودداری کند، مراء و جدال نکند و حلیم باشد و صبر و حسن خلق پیشه کند.
34- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: صداقت از امانت بحساب می‌آید دروغ خیانت می‌باشد، ادب آدمی را سربلند می‌کند، دور اندیشی از تیز هوشی است، اسراف آدمی را هلاک می‌کند و میانه روی ثروت می‌آورد.
حرص و آز آدمیان را گرفتار فقر می‌کند، دنائت و پستی آدمی را حقیر

می‌گرداند، سخاوت و بخشندگی آدمی را به همه نزدیک می‌سازد، پستی و دنائت موجب دور شدن آدمی از همگان می‌گردد دقت در کارها موجب آرامش می‌گردد و ناتوانی آدمی را خار می‌کند.
پیروی از هوای نفس آدمی را به هر طرف می‌کشاند و به هر سو می‌برد، وفاء به عهد موجب پر شدن پیمانه‌ها می‌شود، عجب و خودپسندی آدمی را هلاک می‌کند و صبر و شکیبائی برای آدمی پایداری می‌آورد.
35- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: سه چیز از محکم‌ترین کارهای بندگان می‌باشد، کسی که حق را بدیگری بدهد، و با برادرش مواسات کند و در هر حال ذکر خداوند را بگوید و هر گاه یاد معصیت کرد خدا را در نظر آورد.
با توجه به خداوند معصیت را رها کند و دست از آن باز دارد، و خداوند هم در قرآن مجید فرموده کسانی که متقی هستند و از خداوند می‌ترسند هر گاه گروهی از شیاطین با آنها تماس بگیرند آنها متذکر می‌گردند و بصیرت پیدا می‌کنند.
36- مفضل گوید: امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: ایمان بنده‌ای کامل نمی‌گردد مگر اینکه در او چهار خصلت باشد، خلقش نیکو شود، و خود را حقیر

بداند، و زیاد سخن نگوید، و زیادی مالش را هم بدهد.
37- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس چهار خصلت در او باشد اسلامش کامل می‌گردد، و به ایمانش کمک می‌شود و گناهانش پاک می‌گردد، و در حالی که خدا از وی راضی می‌باشد به محضرش وارد می‌شود و اگر چه گناهانش زیاد باشد.
آن خصلت‌ها عبارتند از وفاء به آن چه خداوند برای او مقرر کرده است، با مردم به راستگوئی سخن بگوید و از آنچه در نزد خدا و مردم زشت است شرم کند و دست باز دارد، و با خانواده و مردم حسن خلق داشته باشد.
هر کس چهار چیز داشته باشد خداوند او را در بالاترین مقام‌ها و شریف‌ترین مکان‌ها جای می‌دهد و آنها عبارتند از کسانی که یتیمان را جای دهند و با آنها مانند پدر رفتار کنند کسانی که به ضعفاء رحم کنند و به آنها کمک نمایند و به زندگی آنها برسند.
افرادی که به پدر و مادر خود برسند و زندگی آنها را تامین کنند و به آنها نیکی نمایند و موجبات حزن و اندوه آنها را فراهم نسازند، کسانی که بردگان خود را مورد ستم قرار ندهند و به آنها در کارها کمک کنند، و آنچه از آنها برنمی‌آید بر آنها تحمیل ننمایند.
38- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: اگر می‌خواهید چیزی به شما

بگویم که اگر آن را انجام دهید شیطان از شما دوری می‌کند و به اندازه بین شرق و غرب از شما فاصله کی گیرد.
گفتند بفرمائید یا رسول اللَّه فرمود: روزه که صورت شیطان را سیاه می‌کند، صدقه که پشت او را می‌شکند، دوستی برای خدا و کمک به کارهای نیک دنبال او را قطع می‌گرداند، استغفار رک او را می‌برد و هر چیز زکاتی دارد و زکاة بدنها روزه می‌باشد.
39- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خوشا بحال آن کس که از عیب دیگران چشم بپوشد و به عیب‌های خود نگاه کند، و بدون غرض و مقصودی تواضع
ایمان و کفر، ج1، ص: 511
داشته باشد، با اهل فهم و شعور و محبت مجالست داشته باشد، و با ذاکران و مستمندان هم‌نشینی کند.
مالی را که از راه حلال بدست آورده است انفاق نماید، ای مردم خوشا بحال آن کس که خود را کوچک بداند و کسبش پاک باشد و نهانش شایسته گردد، و خلقش نیکو باشد و زیادی مالش را در راه خداوند بدهد، و از سخن زیاد خودداری کند.
مردم از شرش در امان باشند، با سنت عمل کند و دنبال بدعت‌ها نرود، ای مردم خوشا بحال آن کس که در خانه خود قرار گیرد و از نان خود بخورد، و بر گناهانش گریه کند، خود را به سختی بیا اندازد و مردم از وی در آسایش باشند.
40- زید بن علی از پدرش و او از آباء گرامیش علیهم السّلام روایت می‌کند رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند فردا کسانی به من نزدیک هستند و از شفاعت من برخوردار می‌گردند که راستگو باشند و امانت‌ها را رد کنند و خلق نیک داشته باشند و به مردم نزدیک شوند.
41- جارود بن منذر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سخت‌ترین اعمال بر سه گونه است حق دادن به مردم و اینکه هر چه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم آن را طلب کنی، و در مال خود برای برادرانت مواسات داشته باشی و در هر حال خدا را یاد کنی.
مقصود از ذکر خدا در اینجا لا اله الا اللَّه و یا سبحان اللَّه و یا الحمد للَّه نیست بلکه مقصود این است که هر گاه به امر خدا رسیدی آن را عمل کنی و هر گاه به نهی خداوند رسیدی از آن دست باز داری.
42- ابن ابی یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است که عمل کردن به آن مشکل است، گذشت از مردم، مواسات با برادران در مال و یاد خدا.
43- ابو قلابه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس آنچه را خداوند دوست می‌دارد مخفی نگه دارد خداوند هم آنچه را که او دوست

می‌دارد مخفی خواهد کرد ولی هر کس آنچه را که خداوند دوست نمی‌دارد در خفا انجام دهد خداوند

آشکارا او را رسوا می‌کند.
هر کس از راه حرام مالی بدست آورد خداوند او را فقیر می‌گرداند، و هر کس برای خداوند تواضع کند خداوند او را بلند می‌کند، هر کس برای خداوند گام بردارد خداوند او را خوشحال می‌سازد، و هر کس مؤمنی را خوار بدارد خدا او را خوار می‌کند.
هر کس از بیماری عیادت کند خداوند او را در رحمت خود فرو می‌برد، هر گاه در نزد بیمار بنشیند رحمت او را فرا می‌گیرد، و هر کس برای طلب علم از خانه‌اش بیرون گردد هفتاد هزار فرشته او را مشایعت می‌کنند و برای او طلب مغفرت می‌نمایند.
هر کس خشم خود را فرو نشاند خداوند دل او را پر از ایمان می‌کند، هر کس از حرامی دست باز دارد خداوند او را به عبادتی مشغول می‌کند تا او را خوشحال سازد، هر کس از حق خود درگذرد خداوند عزت دنیا به او می‌دهد.
هر کس مسجدی بسازد هر چند کوچک باشد خداوند در بهشت برای او خانه‌ای درست می‌کند، هر کس برده‌ای را آزاد کند خداوند او را از آتش نجات می‌دهد، هر کس درهمی برای خداوند بدهد پروردگار هفتصد حسنه در نامه عمل او می‌نویسد.
هر کس آزار و اذیت را از راه مسلمانان بردارد خداوند اجر قرائت چهار صد آیه از قرآن را که هر حرفی از آنها ده حسنه دارد به او می‌دهد، هر کس با ده نفر مسلمان برخورد کند و به آنها سلام دهد خداوند به اندازه آزاد کردن یک برده به او پاداش می‌دهد.
هر کس مؤمنی را به اندازه یک لقمه طعام دهد خداوند از میوه‌های بهشتی نصیب او می‌کند، و هر کس شربت آبی به او بدهد خداوند از آبهای سر به مهر به او عطا می‌نماید، و هر کس جامه‌ای به او بپوشاند خداوند از لباسهای بهشت در بر او می‌کند و فرشتگان برای او دعا می‌کنند مادامی که در آن لباسها می‌باشد.
44- ابو عبیده حذاء از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که اسیرانی خدمت

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله آوردند، رسول خدا فرمود: گردن آنها را بزنند جز یک نفر که او را آزاد کردند.
آن مرد گفت: ای محمد پدر و مادرم فدایت باد چرا از میان آنها تنها مرا آزاد کردی فرمود: جبرئیل به من خبر داد که خداوند فرموده در تو پنج

خصلت هست که خداوند آنها را دوست می‌دارد و رسولش هم به آنها علاقه‌مند می‌باشد.
تو در باره خانواده‌ات غیرت داری و از آنها محافظت می‌کنی، سخاوت و بخشندگی داری، خلق نیک داری، زبان راستگو داری، شجاعت داری، هنگامی که او این گفته‌ها را شنید مسلمان شد و با کفار جنگید تا به شهادت رسید.
45- عبد العظیم حسنی از امام هادی علیه السّلام روایت می‌کند هنگامی که موسی بن عمران علیه السّلام با خداوند مناجات می‌کرد و با او سخن می‌گفت: عرض کرد بار خدایا پاداش آنهائی که مرا به رسالت بشناسند و با تو هم صحبت بدانند چیست.
خداوند فرمود: ای موسی فرشتگان من نزد او می‌روند و وی را به بهشت مژده می‌دهند، موسی عرض کرد بار خدایا کسانی که مقابلت قرار گرفته و برای تو نماز می‌گذارند چه پاداشی دارند و ثواب آنها چیست.
خداوند فرمود: با آنها به ملائکه خود افتخار می‌کنم و هنگامی که آنها را در حال سجود و رکوع و قیام می‌نگرم با فرشتگان مباهات می‌کنم و او را عذاب نخواهم کرد، موسی عرض کرد پاداش کسی که فقیری را طعام دهد و رضایت تو را در این عمل در نظر بگیرد چیست.
خداوند فرمود: ای موسی امر می‌کنم منادی روز قیامت ندا کند که فلانی را خداوند از آتش نجات داد، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که با ارحام خود رفت و آمد کند چیست فرمود: ای موسی مرگ را بر او آسان می‌کنم، و خازنان بهشت می‌گویند از هر دری می‌خواهی وارد شو.
موسی علیه السّلام عرض کرد: بار خدایا پاداش کسی که تو را با زبان و دل ذکر کند و از تو یاد کند چیست فرمود: ای موسی او در سایه عرش من قرار خواهد گرفت و در جوار من جای خواهد داشت، موسی گفت خداوندا کسی که آیات حکمت تو را
ایمان و کفر، ج1، ص: 514
در نهان و آشکار بخواند پاداش او چه خواهد بود.
خداوند متعال فرمود: او مانند برق از صراط عبور می‌کند، گفت: بار خدایا پاداش آنهائی که در آزار و اذیت مردم صبر می‌کنند چیست فرمود: در شدائد روز قیامت به فریاد او خواهم رسید، گفت: بار خدایا پاداش کسی که از خوفت اشک بریزد چیست.
خداوند فرمود: ای موسی صورت او را از آتش نگه می‌دارم و روز قیامت که همه در وحشت هستند او را آسایش خواهم داد، گفت: بار خدایا پاداش کسی که بخاطر شرم از تو خیانت نکند چیست.
خداوند فرمود: ای موسی روز قیامت او را امان می‌دهم، موسی گفت: بار خدایا کسی که بندگان مطیعت را دوست بدارد چه پاداشی به آنها می‌دهی،

گفت ای موسی بدن او را بر آتش حرام خواهم کرد.
موسی علیه السّلام عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که مؤمنی را بکشد چیست؟
خداوند فرمود روز قیامت به او توجه نمی‌کنم و از لغزشهایش در نمی‌گذرم، موسی عرض کرد پاداش کسی که یک کافر را بطرف اسلام دعوت کند چیست؟
خداوند فرمود: روز قیامت به او اجازه می‌دهم از هر کس که بخواهد شفاعت کند، گفت: بار خدایا پاداش کسی که نماز را در وقت خود بخواند چیست خداوند فرمود: هر چه بخواهد می‌دهم و بهشت را برای او مباح می‌گردانم.
موسی گفت: بار خدایا پاداش کسی که از ترس تو وضوی خود را کامل کند چیست، خداوند فرمود: روز قیامت او را در حالی که چهره‌اش می‌درخشد محشور می‌کنم، گفت اگر کسی برای رضای تو ماه رمضان روزه بگیرد چه پاداشی دارد.
خداوند فرمود: او را روز قیامت در جایی قرار می‌دهم که ترسی نداشته باشد، گفت بار خدایا آن کس که برای مردم روزه می‌گیرد چه پاداشی دارد فرمود:
پاداش او مانند آن کسی است که هرگز روزه نداشته است.
46- حسین بن ابی العلاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: محبوب‌ترین مخلوقات در نزد خداوند آن کسی است که در گفتارش راستگو باشد و نمازش را
ایمان و کفر، ج1، ص: 515
بجای آورد و واجبات خداوند را انجام دهد و اداء امانت نماید.
امام علیه السّلام فرمود: هر کس امانتی را ادا کند هزار گره از گره‌های آتش را خداوند از گردن او باز می‌کند، اینک امانت‌ها را ادا کنید، شیطان به کسی که امانت در نزد او می‌باشد صد شیطان موکل می‌نماید تا او را از برگرداندن امانت باز دارند تا از جهان برود و باید در این جا به خداوند پناه برد و از او خواست تا انسان را نگهدارد.
47- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس زبانش راستگو باشد و عملش پاک گردد و نیت او نیکو شود خداوند روزی او را زیاد می‌کند، و هر کس به خاندان خود نیکی نماید خداوند عمر او را زیاد می‌گرداند.
48- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس دارای چهار خصلت باشد اسلامش کامل می‌شود، و گناهانش پاک می‌گردد و هنگامی که به محضر خداوند می‌رسد خداوند از وی خوشنود می‌گردد.

هر کس پیمانهای خود را با مردم و خدا مورد عمل قرار دهد، و با مردم به صداقت رفتار کند و از هر کاری که در نزد خداوند و مردم زشت است دست باز دارد، و با خانواده‌اش حسن خلق داشته باشد.
49- حسین بن زید از امام باقر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس دارای سه خصلت نباشد از من نیست و خدا هم او را قبول نمی‌کند گفته شد: یا رسول اللَّه آن خصلت‌ها چه می‌باشند.
فرمود: حلمی که جاهل را از خود دور کند، حسن خلقی که بوسیله آن در میان مردم زندگی نماید، و ورعی که او را از معصیت‌ها و نافرمانی‌های خداوند دور سازد و خود را به گناه آلوده ننماید.
50- عبد اللَّه بن میمون گوید: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس در او چهار خصلت باشد خداوند او را در پناه خود مبعوث می‌کند و در بهشت جای می‌دهد.
کسی که با خلق و خوی نیک در میان جامعه زندگی کند، و در سختیها و
ایمان و کفر، ج1، ص: 516
ناملایمات صبر و شکیبائی داشته باشد، به پدر و مادر مهربانی و محبت کند، و با بردگان و زیردستان نیکی کند و با حسن سلوک رفتار نماید.
51- ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: بهترین چیزی که باید به آن چنگ بزنند ایمان به خدا و رسولش می‌باشد، سپس جهاد در راه خدا و کلمه اخلاص که از فطرت آغاز می‌گردد و اقامه نماز که از اسلام شروع می‌شود و دادن زکاة که از واجبات خدا می‌باشد.
روزه ماه رمضان که آدمی را از عذاب خداوند نگه می‌دارد و حج خانه خدا که میقات اهل دین است و گناهان را دور می‌کند و صله رحم که موجب زیادی مال می‌شود و مرگ را به تاخیر می‌اندازد و صدقه در نهان که گناهان را می‌برد و غضب خداوند را خاموش می‌گرداند.
کارهای نیک که آدمی را از مرگ بد نگه می‌دارد و از خواری و ذلت حفظ می‌کند، راست بگوئید که خداوند با راستی می‌باشد از دروغ گفتن دوری کنید که دروغ با ایمان منافات دارد، راست گویان در لبه نجات و کرامت هستند.
اما دروغ گویان در لبه هلاکت و رسوائی می‌باشند، حرف نیک بزنید تا از خوبان بحساب آیید، و به اعمال خیر مشغول شوید تا از اهل خیر محسوب شوید، امانت‌ها را به صاحبانش برگردانید و با ارحام خود که با شما قطع کرده‌اند ارتباط برقرار کنید، و به آنها نیکی کنید.
52- ابو خالد سجستانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در او پنج خصلت نباشد او از زندگی لذت زیادی نخواهد برد، اول وفاء است

دوم تدبیر، سوم حیاء، چهارم حسن خلق پنجم که جامع همه اینها می‌باشد حریت می‌باشد.
53- ابو خالد عجمی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس پنج خصلت در او نباشد لذت زیادی نخواهد دید: دین، عقل، ادب، حریت و حسن خلق.
54- اعمش از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که هنگام ذکر ائمه علیهم السّلام می‌فرمود: دین آنها ورع، عفت، راستگوئی، پاکدامنی، عبادت، اداء امانت به نیکوکار و بدکار، طول سجود و قیام در شب و دوری از محرمات و انتظار فرج با
ایمان و کفر، ج1، ص: 517
صبر، و حسن صحبت با دوستان و همسایگان.
55- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سه خصلت در آن باشد خداوند او را با حور العین تزویج می‌کند و آنها عبارتند از فرو نشاندن غضب، و صبر در برابر شمشیرها برای رضای خدا و کسی که مال حرامی را بدست آورده ولی برای خداوند دست از آن باز می‌دارد.
56- ابو ذر غفاری گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله مرا به هفت خصلت وصیت کردند و آنها عبارتند از اینکه من همواره به پائین‌تر از خود نگاه کنم و هرگز به بالاتر از خود توجهی نداشته باشم، و اینکه به مساکین توجه داشته باشم و با آنها هم‌نشینی کنم.
وصیت بعدی آن بود که حق را بگویم و لو تلخ باشد و وصیت کرد با ارحام خود رفت و آمد کنم اگر چه آنها از من دوری کنند، و توصیه فرمودند که از سرزنش کردن مردم نترسم و حق را بگویم، و توصیه کردند که لا حول و لا قوة الا باللَّه العلی العظیم را زیاد بگویم که آن یکی از گنج‌های بهشت می‌باشد.
57- قداح از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش از امیر المؤمنین سلام اللَّه علیهم روایت می‌کند که فرمود عیسی بن مریم علیه السّلام گفتند: خوشا بحال آن کس که سکوت او از روی تفکر و نظرش از روی عبرت و پند باشد، در خانه خود بنشیند و بر گناهانش گریه کند و مردم هم از دست و زبان او در آسایش باشند.
58- حماد بن عثمان از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند هنگامی که مرا به آسمان‌ها بردند وارد بهشت شدم و در آنجا قصری از یاقوت سرخ را مشاهده کردم که باطن آن هم از بیرون مشاهده می‌شد.
آن یاقوت بسیار پر نور و درخشنده بود در این قصر دو قبه از در و زبرجد دیده می‌شد، گفتم ای جبرئیل این قصر متعلق به کیست فرمود: آن برای

کسی است که سخنهای خوب بگوید، و روزه داشته باشد و طعام به مردم بدهد و در شب‌ها هنگامی که مردم خواب هستند نماز بگذارد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 518
علی علیه السّلام فرمود: یا رسول اللَّه در امت تو کسانی هستند که طاقت این اعمال را داشته باشند فرمود: می‌دانی که مقصود از خوب سخن گفتن چیست، گفتم خدا و رسول داناتر می‌باشند فرمود کسی که همه ماه رمضان را روزه داشته باشد و صبر کند.
می‌دانی مقصود از اطعام چیست، گفتم خدا و رسول داناتر می‌باشند فرمود:
هر کس که برای عیال خود هزینه زندگی تهیه کند و آنها را نیازمند مردم نگرداند، می‌دانی تهجد چیست گفتم: خدا و رسول داناتر می‌باشند فرمود: کسی که به خواب نرود تا نماز عشاء را بخواند زیرا یهود و نصاری در آن وقت در خواب هستند.
59- مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: آفت سخن گفتن دروغ می‌باشد و آفت علم فراموشی است آفت حلم سفاهت، و آفت عبادت فاصله انداختن بین آنها و آفت زرنگی تکبر و نخوت، آفت شجاعت ظلم، آفت سخاوت منت نهادن، آفت زیبایی، خودخواهی، و آفت نسب افتخار می‌باشد.
60- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس سه خصلت و یا یک خصلت از آنها را دارا باشد در سایه عرش خداوند قرار می‌گیرد در آن روز که هیچ سایه‌ای جز سایه او نمی‌باشد.
مردیکه برای مردم بخواهد آنچه را برای خود می‌خواهد، کسی که در راهی برود و بداند رضای خداوند در آن است، کسی که از دیگران عیب نمی‌گیرد مگر اینکه خود آن عیب را نداشته باشد، زیرا هر چه انسان عیب را از خود دور کند به عیبی دیگر دچار می‌شود، و باید انسان همواره به خود مشغول باشد و از عیب دیگران چشم بپوشد.
61- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس به چهار خصلت عمل کند من ضمانت می‌کنم که چهار خانه در بهشت به او بدهند، انفاق کن و ترسی نداشته باش از این که فقیر و ناتوان گردی، و حق را به طرف بده، با صدای بلند سلام کن، و از جدال دست بردار اگر چه محق باشی.
ایمان و کفر، ج1، ص: 519
62- ابو خالد جهنی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که در آن پنج خصلت نباشد زندگی بر او گوارا نخواهد بود، تندرستی، امنیت،

توانگری، قناعت، و رفیق موافق.
63- قداح گوید: امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: یکی از روزها علی علیه السّلام فرمودند شما را به پنج خصلت دعوت می‌کنم در صورتی که اگر به شتران راهوار هم سوار شوید به آن نخواهید رسید، شتران خسته می‌کردند و شما به آنها دست نخواهید یافت.
جز خداوند از کسی نترسید و از عمل خود واهمه کنید، غیر از خداوند به کسی امیدوار نباشید هر گاه از شما چیزی سؤال کردند خجالت نکشید و بگوئید نمی‌دانم، و اگر چیزی نمی‌دانید خجالت نکشید و آن را یاد بگیرید.
شکیبا باشید و بدانید که شکیبائی مانند سر در بدن می‌باشد، البته معلوم است هنگامی که بدن سر نداشته باشد جسد فاسد و تباه می‌گردد، و هر گاه آدمی در کارها صبر نداشته باشد همه کارها از هم گسیخته می‌گردد.
64- حسن بصری گوید: در خدمت امام باقر علیه السّلام بودم هنگامی که در منی اقامت داشتند، یکی از قرشیان در اینجا درگذشت آن جناب گفتند: ای ابو سعید برخیزید به تشییع جنازه او برویم، بعد از آن که به قبرستان وارد شدیم فرمودند، شما را به پنج خصلت آگاه کنم که اگر آنها را انجام دهید وارد بهشت می‌گردید، حسن گفت بفرمائید.
فرمودند: مصیبت‌ها را مخفی بدارید، صدقه را در نهان بدهید که دست چپ از دست راست خبر نداشته باشد، نیکی به پدر و مادر، که خدا از آن راضی می‌باشد، و لا حول و لا قوة الا باللَّه را زیاد گفتن که آن یکی از گنجهای بهشت می‌باشد، و محبت محمد و آل محمد علیهم السّلام.
65- قداح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می‌فرمایند من نماز کسی را قبول می‌کنم که در مقابل عظمت من فروتنی کند، و برای خاطر من از شهوات دست بکشد، و روزها به یاد من مشغول گردد، و به مخلوقات من گردن
ایمان و کفر، ج1، ص: 520
کشی نکند، گرسنه را سیر نماید و برهنه را بپوشاند.
به مصیبت دیدگان ترحم نماید، غریبان را جای دهد، این اشخاص مانند آفتاب نور می‌دهند و در تاریکیها با آن نور حرکت می‌کنند، و از جهالت بیرون شده و دارای علم می‌شوند، من با عزت خود او را حفظ می‌کنم و فرشتگان او را نگه می‌دارند.
هر گاه مرا بخواند و از من چیزی بخواهد به او میدهم و خاسته او را برمی‌آورم، و حوائج او را برطرف می‌سازم و نیازهایش را می‌دهم، این‌ها نزد من مانند باغهای بهشت می‌باشند که میوه‌هایش خشک نمی‌گردند و از حالی به حالی نمی‌شوند.
66- قداح از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که موسی بن عمران علیه السّلام گفت: بار خدایا آنهائی که روز قیامت در

سایه عرش تو قرار می‌گیرند و در آن روزی که سایبانی جز سایبان تو نیست چه افرادی هستند.
خداوند متعال فرمود: کسانی که دلشان پاک باشد، آنها که فقیر و ضعیف هستند و مورد توجه نیستند، کسانی که هر گاه یاد خدا کنند او را به عظمت ذکر می‌کنند، آنهائی که به طاعت بسنده می‌نمایند همان گونه که کودک به شیر مادر بسنده می‌کند.
کسانی که به مسجدها می‌روند و در آنجا مکان می‌گیرند همان گونه که عقاب‌ها به آشیانه‌های خود پناه می‌برند، آنهائی که در هنگام دیدن محرمات به خشم می‌آیند در آن هنگام که مشاهده می‌کنند مردم آنها را حلال کرده‌اند مانند پلنگ که خشمگین می‌گردد و حمله می‌کند.
67- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله گفتند: ای علی تو را به خصلت‌هائی توصیه می‌کنم اینک آنها را مورد عمل قرار ده و بعد فرمودند بار خدایا علی را در عمل کردن به آنها یاری کن.
همواره راست بگو و نباید دروغ از دهانت خارج گردد، ورع داشته باش و هرگز خیانت نکن، از خداوند بترس مانند اینکه او را مشاهده می‌کنی، برای خداوند
ایمان و کفر، ج1، ص: 521
اشک بریز که به خاطر هر قطره‌ای خانه‌ای در بهشت برایت ساخته می‌گردد.
مال و جانت را در راه دین بده، سنت مرا از دست نده و به نماز و روزه و صدقه توجه کن در شب و روز نماز بگذار، و در ماهی سه روز روزه داشته باش، پنجشنبه اول ماه چهارشنبه وسط ماه و پنجشنبه آخر ماه.
تا می‌توانی صدقه بده به اندازه‌ای که بگوئی اسراف کردم ولی در صدقه اسرافی نیست، نماز شب را ترک نکن و چهار بار این را تکرار کردند، نماز ظهر را از دست نده و آن را بجای آورد و دست خود را همواره بطرف خداوند دراز کن.
پیوسته به تلاوت قرآن مشغول باش و در هر حالی که هستی قرآن را فراموش نکن در هنگام وضوء مسواک کن، و مکارم اخلاق را از دست نده، و از خوی‌های بد دست باز دار، و اگر این کارها را نکنی باید خود را ملامت نمائی.
68- موسی بن سابق از امام باقر و او از پدرش علیهم السّلام روایت می‌کند که فرمود:
هنگامی که خداوند اراده می‌کند اهل زمین را عذاب نماید می‌فرماید: اگر آنهائی که برای بزرگی من محبت می‌کنند و مساجد مرا آباد می‌گردانند و آنهائی که در سحرها استغفار می‌کنند نبودند عذاب خود را می‌فرستادم.

69- سلیمان بن خالد گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: شما را از اسلام و فرع آن و مقام رفیعش آگاه نمایم، عرض کردم بفرمائید، فرمود: اصل اسلام نماز است و فرع او زکاة، و قله بلند او جهاد می‌باشد.

فرمود: اگر می‌خواهید شما را از ابواب خیر آگاه کنم گفتم آری قربانت کردم، فرمودند روزه که سپری از آتش می‌باشد، صدقه که گناهان را می‌برد، و قیام در دل شب و خواندن نماز و ذکر خداوند و بعد این آیه را تلاوت کردند تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ.

70- منصور بن حازم گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم کدام اعمال از همه بهتر می‌باشد فرمود: نماز در اول وقت، نیکی به پدر و مادر، و جهاد در راه خداوند.

71- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بهترین عبادت‌ها نگهداری شکم و

ایمان و کفر، ج1، ص: 522

دامن است، خداوند دوست می‌دارد که از وی سؤال کنند و این را از همه چیز بیشتر دوست می‌دارد، ظلم و تعدی زودتر از هر چیز آدمی را می‌گیرد، نیکی زودتر از هر چیز به آدمی پاداش می‌رساند.

بزرگترین عیب برای مردم آن است که عیب دیگران را مشاهده کند و از آن انتقاد نماید ولی متوجه عیب خود نشود و یا مردم را نهی کند در صورتی که خود مرتکب منهیات شود، و همنشین خود را با سخنان بی‌هوده آزار دهد.

72- راوی نقل می‌کند حضرت صادق سلام اللَّه علیه فرمود: هر مالی که در دریا و یا بیابان تلف شود برای آن است که زکاتش را نداده‌اند، اینک اموال خود را با زکاة حفظ کنید و بیماران خود را با صدقه مداوا نمایید.

گرفتاریها و مشکلات خود را با استغفار دفع کنید، و این را بدانید که صاعقه به کسی که ذکر خدا را می‌گوید و یاد خدا را می‌کند نمی‌رسد و هر پرنده‌ای که به دام صیاد گرفتار شود و یا با تیر او از پا درآید برای این است که تسبیح خدا را فرمواش کرده است.

73- سماعه گوید: امام صادق علیه السّلام گفتند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: ای بنی عبد المطلب سلام را بلند بگوئید و صله ارحام بجای آورید و نماز شب بخوانید، و به فقراء طعام بدهید و سخنان پاک بر زبان جاری سازید، تا وارد بهشت شوید و در جوار رحمت حق قرار گیرید.

74- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود:

بهترین عمل در نزد خداوند ایمانی است که شک و شبهه‌ای در آن نباشد، جهادی است که فقط برای خداوند انجام گیرد و اغراض دیگری برای آن نباشد.

بعد از اینها حج مورد قبول است، نخستین کسی که وارد بهشت می‌گردد یک شهید خواهد بود و بنده‌ای که عبادت خداوند را نیکو بجای آورد و برای سیدش کار کند، و مرد با عفتی که در عبادت فرو رفته باشد، نخستین کسی که وارد آتش می‌شود امیر جابری است که عدالت ندارد، و ثروتمندی که حق مالش را نمی‌دهد و فقیری است که سرکشی می‌کند و مباهات می‌نماید.
75- امام رضا علیه السّلام او پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: امت
ایمان و کفر، ج1، ص: 523
من همواره در خیر و سعادت هستند مادامی که به همدیگر محبت کنند و امانت‌ها را رد نمایند و از حرام دست بردارند و از مهمانان پذیرائی کنند، نماز می‌گذارند و زکاة می‌دهند، هر گاه این کارها را انجام ندهند با قحطی و خشک سالی گرفتار می‌کردند.
76- در یک حدیث از رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله روایت شد که فرمود: من برای رسانیدن مکارم اخلاق به مردم مبعوث شدم.
از امام علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند پیامبران خود را به مکارم اخلاق مبعوث فرموده است اینک خود را بیازمائید اگر یکی از آن اخلاق در شما هست خداوند را سپاس گوئید و الا از او بخواهید تا به شما عطا کند.
مکارم اخلاق ده عدد است: یقین، قناعت، بصیرت، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، مردانگی، در یک روایتی دیگر آمده که حیاء هم از مکارم اخلاق بشمار می‌رود و هم چنین است صدق و اداء امانت.
امام علیه السّلام فرمود: از آسمان بزرگتر و گرامی‌تر از این سه چیز نازل نشده است، و آنها عبارتند از تسلیم، نیکی، و یقین.
امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به آدم وحی فرستاد که من همه گفته‌ها را در چهار جا جمع می‌کنم، آدم گفت: بار خدایا آنها را بیان فرمائید خداوند فرمود: یکی از آنها برای من است و دیگری برای تو و یکی بین من و شما و دیگری بین شما و مردم می‌باشد.
اما آنکه برای من است باید برای من شریک قائل نشوی و آنکه برایت می‌باشد بیشتر از اندازه به تو پاداش می‌دهم، اما آنکه بین من و شما هست اینکه تو دعا کنی و من اجابت نمایم، و آنکه بین شما و مردم می‌باشد آنکه هر چه برای خود دوست می‌داری برای آنها هم دوست بداری و هر چه برای خود نمی‌پسندی برای مردم هم نپسندی.
از امام علیه السّلام پرسیدند بهترین بندگان کدام کسان می‌باشند فرمود: کسانی که هر گاه کار خوب می‌کنند خوشحال می‌گردند و هر گاه بد کنند استغفار می‌نمایند، هر

ایمان و کفر، ج1، ص: 524
گاه چیزی به آنها بدهند سپاسگزار می‌باشند و هر گاه گرفتار شوند صبر می‌کنند و هر گاه مورد غضب قرار گیرند در می‌گذرند.
77- رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند به چیزی مانند عقل عبادت نشده است، و عقل کسی کامل نمی‌گردد، مگر اینکه در آن شخص ده خصلت باشد، در او امید خیر باشد، مردم از شر او در امان باشند، کارهای نیک را کم بداند، اگر چه زیاد انجام دهد، کارهای نیک دیگران اگر کم هم باشد زیاد بداند، از حاجت خواهان خسته نشود و از طلب علم ملول نگردد.
فقر در نظر او بهتر از توانگری باشد، خواری را بهتر از عزت بداند، از دنیا به زندگی کفاف قناعت کند، دهم! و نمی‌دانی دهم چیست و آن این است که هر گاه با کسی برخورد کرد بگوید: او بهتر از من می‌باشد و پرهیزکارتر است.
مردم دو دسته بیشتر یک دسته بهتر و پرهیزکارتر می‌باشند و گروهی بدتر بوده هر گاه بهتر از خود را مشاهده کرد برای او تواضع کند و خود را به او برساند، و هر گاه بدتر از خود را دید در این جا باید بگوید شاید باطن او بهتر از من باشد و امید هست عاقبت او به سعادت پایان یابد، هر گاه چنین فکر کند بزرگی او بالا می‌رود و بر اهل زمانش ریاست می‌کند.
78- سعد بن ابی خلف گوید: حضرت ابو الحسن موسی علیه السّلام به یکی از فرزندانش گفت: ای فرزند من متوجه باش که خداوند تو را در معصیتی مشاهده نکند که از آن نهی کرده است، و به پرهیز از اینکه از اطاعت خدا دست بکشی و از دستورات او سرپیچی کنی همواره در کارها کوشش داشته باش و خود را مقصر بدان که خداوند را نیکو عبادت نکرده‌ای.
زیرا خداوند متعال را نمی‌توان آن طور که شایسته است عبادت کرد، از مزاح و شوخی دست بردار که نور ایمان را می‌برد، مرد را سبک می‌گرداند، از کسالت و تنبلی و تن پروری دوری کنید که آنها شما را از دنیا بی‌بهره خواهند کرد و از آخرت هم سهمی نخواهی داشت.
79- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابو محمد از ورع و
ایمان و کفر، ج1، ص: 525
عبادت و اداء امانت دست باز ندارید، و همواره راست بگوئید و با دوستان خود خوش رفتار باشید و سجده را طول دهید که اینها از سنت‌های گذشتگان می‌باشند.
80- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: ای انس خود را پاک نگهدار که خداوند عمرت را دراز می‌کند، و اگر قدرت

داشته باشی که در شب و روز وضوء داشته باشی این کار را انجام بده.
هر گاه این کار را کردی در حال مرگ شهید خواهی مرد، نماز ظهر را بجای آور که آن نماز گذشتگان است، مستحبات را زیاد انجام بده تا حافظان نامه اعمال و فرشتگان موکل بر تو شما را کمک کنند و یاری نمایند.
به هر کس برخورد کردی به او سلام کن تا خداوند بر حسنات شما بیفزاید، و در خانه خودت هم سلام کن تا خداوند برکت دهد، مسلمانان را محترم بدار، و از کوچکان دلجوئی نما، اگر این کارها را بکنی روز قیامت با هم وارد محشر می‌گردیم.
81- علی بن جعفر از برادرش موسی و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس در آن چهار خصلت باشد از اهل بهشت می‌باشد، هر کس به وحدانیت خداوند و رسالت من گواهی دهد، کسی که خیری به او برسد و بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ*، و کسی که از گناهش استغفار کند و در هنگام مصیبت بگوید:
إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ.
82- سماعه از ابو الحسن موسی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: کار خیر را زیاد مشمارید، گناهان کم را اندک ندانید زیرا همان گناهان کم زیاد می‌کردند، در نهان از خداوند بترسید، تا در نزد خود حق را احراز کنید، در اطاعت خدا بکوشید و راست بگویید، امانت را ادا کنید که به سود شما هست و در جایی که روا نیست خود را دخالت ندهید که جریان شما تمام خواهد شد.
83- ابن سنان گوید: امام صادق فرمود: رسول خدا در یکی از خطبه‌هایش فرمودند: شما را به بهترین مخلوقات دنیا و آخرت خبر دهم، هر گاه کسی به شما

ظلم کرد از او درگذرید، کسی که رفت و آمد با شما را قطع کرد شما با او رفت و آمد کنید، کسی به شما بد کرد شما به او نیکی کنید، کسی شما را محروم کرد شما به او احسان نمائید از دشمنی دوری کنید که او دین را از بین می‌برد.
84- عجلان گوید: امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: در برابر حق از خود گذشت داشته باش، مردم را در مال خود شریک بدان، برای آنها به پسند آنچه را برای خود می‌پسندی، همواره در یاد خدا باش، از کسالت و تنبلی دوری کن که پدرم مرا به این وصیت می‌کردند و پدرش هم او را وصیت می‌نمود.
نماز شب را از دست نده، کسالت و تنبلی موجب نگردد که شما از نماز شب غفلت کنی، هر گاه سستی کردی حق خداوند را ادا نمی‌کنی و اگر ملول و افسرده شدی حق هیچ کس را ادا نمی‌کنی، صداقت و پرهیزگاری

را فراموش مکن امانت را برگردان و هر گاه وعده‌ای دادی خلاف مکن.
85- بکیر گوید: امام صادق سلام اللّٰه علیه فرمود: ما شیعیان عاقل خود را دوست می‌داریم، و می‌خواهیم آنها با شعور و با فهم، حلیم و بردبار و صدوق و صبور و با وفا باشند، اگر دارای این صفات برجسته باشند ما آنها را دوست می‌داریم.
بعد از آن فرمودند خداوند پیامبران را به مکارم اخلاق اختصاص داد اینک هر کس دارای آن اخلاق باشد باید خداوند را سپاسگزار باشد، و اگر دارای آنها نیست به درگاه خداوند زاری کند تا آن اخلاق را به وی عطا کند.
راوی گوید: عرض کردم قربانت گردم آن اخلاق که وصف فرمودی کدام هستند، امام علیه السّلام فرمود: آنها عبارتند از ورع، قناعت، شکیبائی، سپاسگزاری، بردباری، حیاء، سخاوت، شجاعت، غیرت، نیکی، راستگوئی و اداء امانت.
86- عمر بن سعید گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مرا وصیت کند فرمود: شما را به ترس از خداوند دعوت می‌کنم و اینکه ورع و عبادت را از دست ندهید، و بدانید که عبادت بدون ورع و پرهیزگاری سودی ندارد.
همواره به کسی که از خودت پائین هست توجه کن و هرگز به بالا دست نگاه
ایمان و کفر، ج1، ص: 527
مکن، خداوند در بسیاری از جاها به رسول خود فرمود: مال و فرزندان آنها شما را به شگفت نیاورد، در جای دیگر فرمود: دیدگان خود را بطرف کسانی که رزق و برق دنیا را دارند و یا زنان زیادی را در اختیار گرفته‌اند توجه ندهید.
اگر وقتی نفست تو را به یکی از اینها متوجه نمود و دنیا را در نظرت زیبا جلوه داد، بدان که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله خوراکش نان جو بود و شیرینی او خرما اگر پیدا می‌شد، از شاخه درختان آتش درست می‌کرد، هر گاه گرفتار مصیبتی شدی از مصیبت‌های آن حضرت یاد کن که مردم مانند او مصیبت ندیدند.
87- ابن اسحاق خراسانی گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: تردید نداشته باشید که به شک گرفتار می‌شوید و کافر می‌گردید، خود را آزاد نسازید که همه چیز را از دست بدهید، با حق به مداهنه عمل نکنید که زیان خواهید کرد و احتیاط آن است که موضوع را خوب درک کنید.
فقه و شعور به شما حکم می‌کند که گول نخورید و کسی شما را فریب ندهد، شایسته‌ترین شما در نزد خداوند کسی است که از خداوند اطاعت کند، و فریب‌کارترین شما آن کسی است که به خداوند عصیان ورزد، هر کس از خداوند فرمان برد آرامش پیدا می‌کند و رستگار می‌شود.

کسی که معصیت خداوند را انجام دهد و نافرمانی کند روزی زیان می‌کند و پشیمان می‌گردد، از خداوند یقین بخواهید و دنبال عاقبت کار باشید، بهترین چیزی که در خانه قلب جای می‌گیرد یقین است، ای مردم از دروغ دوری کنید، و بدانید هر کس چیزی را می‌خواهد دنبال آن می‌رود و هر کس می‌ترسد فرار می‌کند.

88- حذاء از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: شما را به مهمترین واجبات خداوند خبر دهم، و آنها عبارتند از انصاف، مواسات با برادران برای خداوند، در هر حال یاد خدا بودن، و اگر جایی کار مورد رضایت خدا پیش آمد آن را انجام دهد و اگر معصیتی پیش آمد آن را ترک گوید.

89- سلمان فارسی رحمة اللَّه علیه گوید: دوست من رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله مرا به

ایمان و کفر، ج1، ص: 528

هفت چیز وصیت کردند و من در هر حالی که باشم آنها را انجام می‌دهم، نخست اینکه همواره به پائین‌تر از خود نگاه کنم و هرگز به بالاتر از خویش نگاهی نداشته باشم.

باید فقراء را دوست داشته باشم و خود را به آنها نزدیک سازم، و حق را بگویم اگر چه تلخ باشد، با ارحام رفت و آمد کنم اگر چه آنها از من بریده باشند و اینکه از مردم چیزی نخواهم و همواره به ذکر لا حول و لا قوة الا باللَّه مشغول شوم که این یکی از گنج‌های بهشت می‌باشد.

90- امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: من دنبال قدر و مقام رفتم و آن را جز در علم ندیدم، اینک علم فرا گیرید تا در دنیا و آخرت اهمیت پیدا کنید، و کرامت و بزرگواری را هم فقط در تقوی و پرهیزکاری می‌توانید بدست آورید اکنون دنبال آن را بگیرید.

مال و ثروت را فقط در قناعت پیدا خواهید کرد، اینک قناعت کنید تا بی‌نیاز شوید راحت و آسایش در آن است که با مردم در کارهای مختلف آمیزش نداشته باشید و اگر می‌خواهید آرام زندگی کنید و در دو جهان راحت گردید با مردم کمتر آمیزش کنید.

سلامتی را تنها در اطاعت خداوند می‌توانید بدست آورید، اکنون خداوند را اطاعت کنید تا سالم بمانید، خضوع را هم در پذیرش حق می‌توان بدست آورد اینک حق را قبول کنید که پذیرش حق آدمیان را از تکبر و غرور دور می‌کند.

لذت زندگی را در ترک هواهای نفسانی دیدم، اکنون اگر می‌خواهید زندگی خوشی داشته باشید باید هواها را ترک کنید، اگر می‌خواهید مردم شما را به خوبی یاد کنند سخاوت داشته باشید تا جامعه از شما به نیکی یاد کند من نعمت‌های دنیا را در این اعمال دیدم و از آنها لذت بردم.

91- صفوان گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس به خداوند متعال متوسل گردد هدایت می‌شود، هر کس بخداوند توکل کند خدا او را کفایت می‌کند، و هر کس به آن چه خداوند به او روزی کرده قناعت کند خدا او را بی‌نیاز می‌سازد،

ایمان و کفر، ج1، ص: 529

هر کس از خدا بترسد رهائی پیدا می‌کند.

ای بندگان خدا تا آنجا که توانائی دارید تقوی پیشه کنید و از او اطاعت نمایید و کار را به اهل آن واگذارید تا رستگار شوید و صبر کنید که خدا با صابران است، و مانند کسانی که خدا را فراموش کردند نباشید که خدا آنها را از خود فراموش خواهد کرد و بدانید که یاران بهشت مانند یاران دوزخ نیستند، و اصحاب بهشت اهل نجات می‌باشند.

92- هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که به حمران فرمودند:

ای حمران به کسانی که پائین‌تر از تو هستند و توانائی آنها از شما کمتر می‌باشد توجه کنید و به بالاتر از خود هرگز توجه نداشته باشید، اگر چنان کنی به آنچه در دست داری قناعت خواهی کرد.

در این صورت شایستگی زیادت پیدا خواهی کرد و بدان کاری که از روی یقین انجام می‌دهی اگر چه کم باشد از عمل زیاد اما بدون یقین بهتر می‌باشد، و بدان ورعی بالاتر از دوری کردن از گناهان نیست باید از آزار مؤمنان دست باز دارید و غیبت آنها را نکنید.

زندگی گواراتر از حسن خلق نیست، و مالی سودمندتر از قناعت نخواهد بود و آدمی باید با مال اندکی که زندگی را کفایت می‌کند بسازد و از تکاثر دست باز دارد، و هیچ جهلی زیان آن بیشتر از خود خواهی نیست.

93- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: خوشا به حال آن کس که خلقش پاک و باطنش خوب و نهانش شایسته و ظاهرش نیکو باشد زیادی مال خود را انفاق کند و از پر حرفی دست بکشد و از خود گذشت داشته باشد و اهل انصاف بحساب آید.

94- در حدیث دیگری آمده خوشا بحال آن کس که عمرش طولانی شود و عملش نیکو باشد و آخرت او هم به خوبی برایش بگذرد، زیرا خداوند از اعمال وی راضی می‌باشد و وای بر کسی که عمرش طولانی گردد و عملش بد شود و پایان کارش به زشتی و بدی مبدل گردد، زیرا خداوند بر او غضب کرده است.

95- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا

ایمان و کفر، ج1، ص: 530

صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: هر کس وضوی کامل بگیرد و نمازش را نیکو

بجای آورد و زکاة مالش را هم بدهد و از غضب خود را نگهدارد و زبانش را حفظ کند و برای گناهانش استغفار نماید، و خاندانش را نصیحت کند، به حقیقت ایمان رسیده و درهای بهشت برای او باز می‌شود.
96- علی علیه السّلام فرمود: خیری در گفتار نخواهد بود مگر اینکه عمل هم باشد، در چهره‌ها خیری نیست مگر اینکه باطن او خوب باشد، مالی که در آن بخشش نباشد خیری در آن وجود ندارد، صداقتی که در آن وفاء نباشد خیری در آن نخواهد بود.
فقه بدون ورع و پرهیزکاری سودی ندارد، صدقه بدون نیت ارزشی ندارد، زندگی بدون سلامتی و تندرستی ارزشی نخواهد داشت، وطنی که در آن امنیت و خوشی نباشد آن وطن جای زندگی نیست.
97- ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم شیعیانت را برای من وصف کنید، فرمود: شیعیان ما کسانی هستند صدای آنها از گوشها فراتر نمی‌رود و غضبش از خودش تجاوز نمی‌کند، خود را بر دیگران تحمیل نمی‌سازد و اگر از گرسنگی بمیرد غیر از برادران خود از کسی سؤال نمی‌کند.
شیعیان مانند سگ‌ها زوزه نمی‌کشند و مانند کلاغها طمع ندارند، زندگی آنها بسیار سبک است و آنها همواره در حال انتقال می‌باشند، در اموال شیعیان برای محرومان حقی هست و آنها به ضعفاء و دردمندان می‌رسند و با هم مواسات دارند.
شیعیان ما در هنگام مرگ بی‌تابی ندارند و در گورها همدیگر را زیارت می‌کنند، گوید: عرض کردم قربانت گردم اینها را در کجا بیابم فرمود: در اطراف زمین و بازارها و خیابان‌ها، آنها همان گونه که خداوند در قرآن فرموده: نزد مؤمنان ذلیل و نزد کافران عزیز می‌باشند.
98- علی بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام به من گفتند مردم تو را فریب ندهند زیرا پاداش از جای دیگر به تو می‌رسد و به آنها ارتباطی ندارد، روزها را در

کارهای ببیهوده مگذران که حافظان مراقب اعمال تو هستند و کارهای تو را حفظ می‌کنند.
کارهای خیر را هرگز کم ندان که فردا به تو می‌رسد و خوشحالت می‌کند و از کار بد هر چه کم باشد دوری کن که فردا تو را بد حال می‌کند، کار نیک کن که از هر چیز زودتر بدست تو خواهد رسید و گناهان گذشته را محو خواهد کرد خداوند می‌فرماید نیکیها بدیها را می‌برند و باید اهل ذکر متوجه باشند.
99- ابو حمزه ثمالی گوید: از امام سجاد علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس واجبات خداوند را انجام دهد از بهترین مردمان می‌باشد، هر کس از

حرام دست بکشد عابدترین مردم می‌باشد و هر کس قناعت کند به آنچه خدا به او داده است از بی‌نیازترین مردم می‌باشد.

100- زهری از امام علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: وای بر کسی که معتقد به امر به معروف و نهی از منکر نباشد، هر کس لا اله الا اللّه بگوید: وارد ملکوت آسمانها نمی‌شود مگر اینکه عمل صالحی دنبال او بیاید و کارش در دنیا به شایستگی ختم گردد.

دین ندارد هر کس که به امام غیر عادل خضوع کند، دین ندارد کسی که از ظالمی اطاعت نماید خوار می‌گردند آن گروهی که به گذشتگان خود افتخار کنند تا آنجائی که قبرها را به هم نشان دهند و به تعداد قبرها بر هم افتخار نمایند.

امام علیه السّلام فرمود: کسی که کار خوب کرده و از کارهای بد دست کشیده بهتر است از کسی که هم کار خوب کرده و هم بد، و کسی که هم نیکی کرده و هم بدی بهتر است از کسی که بدی کرده و نیکی ننموده است فرمود توقف در شبهات بهتر است از فرو رفتن در مهلکات.

101- یکی از بنی هاشم گوید: از امام علیه السّلام شنیدم هر کس چهار چیز داشته باشد اسلامش کامل می‌گردد اگر چه غرق در گناه باشد او را زیان نمی‌رساند، و آنها عبارتند از صدق، حیاء، حسن خلق و شکر.

102- مهزم اسدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که

ایمان و کفر، ج1، ص: 532

صدای آنها از گوشهای آنها تجاوز نمی‌کند، علنا بخاطر ما ستایش نمی‌شوند، و با دشمنان ما ارتباط برقرار نمی‌کنند، و دوستان ما را دشمن نمی‌گیرند، با کسانی که از ما عیب‌جوئی می‌نمایند هم‌نشینی نمی‌کنند.

راوی گوید: عرض کردم پس اینهائی که خود را شیعه می‌دانند چه می‌گویند و ما با آنها چگونه رفتار کنیم، امام فرمود: آنها باید پاک گردند و از همدیگر تمیز داده شوند و جابجا گردند تا حقیقت روشن گردد و پاک از ناپاک معلوم شود.

قحطی‌ها آنها را فانی می‌کنند، و طاعون‌ها آنان را هلاک می‌سازند اختلافات آنها را از هم پراکنده می‌کند، شیعیان ما کسانی هستند که مانند سگ‌ها زوزه نمی‌کشند، و مانند کلاغ‌ها طمع ندارند و اگر از گرسنگی بمیرند سؤال نمی‌کنند.

گوید: عرض کردم اینها را کجا طلب کنم فرمود: آنها را در اطراف زمین بجوی آنان از نظر زندگی سبک بار هستند و از جایی بجای دیگر انتقال پیدا می‌کنند، آنها هر گاه در جایی حضور پیدا کنند شناخته نمی‌گردند و اگر غیبت کنند کسی از آنها سؤال نمی‌کند.

اگر بیمار شوند کسی از آنها عیادت نمی‌کند و اگر زن بخواهند کسی به

آنها زن نمی‌دهد، اگر منکری را دیدند او را انکار می‌نمایند، اگر جاهل آنها را مورد خطاب قرار دهد و یا آنها را استهزاء کند بر او سلام می‌نمایند.
اگر صاحب حاجتی از آنها حاجت خود را بخواهد بر او ترحم می‌کنند آن جماعت در موقع مرگ حزن و اندوهی ندارند، در قبرها به دیدن یک دیگر می‌روند، اگر چه آنها در شهرهای گوناگون زندگی می‌نمایند ولی دلهای آنان با هم یکی می‌باشد.
103- موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: اگر پدر و مادرت دو سال راه از تو دور باشند نزد آنها برو و به آنها نیکی کن، اگر ارحام تو یک سال از تو دور می‌باشند از آنها دیدن نما، اگر بیماری به فاصله یک میل از تو دور است از وی عیادت کن.
اگر جنازه‌ای به اندازه دو میل از تو فاصله دارد، برای تشییع جنازه او بروید، و
ایمان و کفر، ج1، ص: 533
اگر مظلومی به فاصله سه میل از تو زندگی می‌کند به داد آن برس، استغفار را فراموش نکنید که آن شما را نجات می‌دهد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: خوشا بحال کسانی که قبل از همه در سایه عرش خداوند قرار می‌گیرند گفته شد: یا رسول اللَّه آنها کدام افراد هستند، فرمود: آنها کسانی هستند که هر گاه حق را بشنوند قبول می‌کنند، و هر گاه از آنها سؤال کنند پاسخ می‌دهند.
آنها حق را ظاهر می‌کنند و در جایش بذل می‌نمایند آنها در باره مردم آن گونه حکم می‌کنند که در باره خود حکم کرده‌اند، این گونه جماعت قبل از همه در سایه عرش خدا قرار می‌گیرند.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: به ما خانواده هفت چیز داده شده که به هیچ کس عطا نشده است نه گذشتگان و نه آیندگان به آن رسیده‌اند، آنها عبارتند از: صباحت، فصاحت، سماحت، شجاعت، علم، عمل، و محبت در میان زنها.
علی علیه السّلام فرمود: از رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله پرسیدند آن چیست که شیطان را از ما دور می‌کند فرمود: روزه چهره شیطان را سیاه می‌کند، صدقه کمر او را می‌شکند، محبت در راه خدا و مواظبت بر کارهای شایسته کمر او را قطع می‌کند و استغفار کردن او را می‌زند.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: امت خود را به پنج چیز وصیت می‌کنم: سخن حق را گوش دهند، از خدا اطاعت کنند، از کفر به اسلام هجرت نمایند، جهاد داشته باشند، و با جماعت حرکت کنند، هر کس مردم را به جاهلیت دعوت کند در یکی از گودال‌های جهنم قرار می‌گیرد.
104- فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام از پدرش از امیر المؤمنین

علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس چهار خصلت داشته باشد به خیر دنیا و آخرت رسیده و حظ خود را بدست آورده است.
ورعی که او را از ارتکاب به حرام باز دارد، حسن خلقی که بوسیله آن در میان مردم زندگی کند حلمی که بوسیله آن نادانها را از خود دور سازد، و زن شایسته‌ای که
ایمان و کفر، ج1، ص: 534
در کارهای دنیا و آخرت او را یاری دهد.
105- محمد بن جعفر از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: رأس همه کارها سه چیز است حق را بطرف دادن و انصاف داشتن، مواسات با برادران و در هر حال یاد خدا کردن.
106- علی بن حمزه علوی از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: حسبی مانند تواضع نیست، کرمی بالاتر از تقوی وجود ندارد عملی مانند نیت نخواهد بود، رسول خدا فرمود: حب انسانی ثروت اوست، و مروت او عقل وی هست، و شرفش حلم او می‌باشد و بزرگواریش تقوای او هست.
107- اسحاق بن جعفر از برادرش موسی علیه السّلام روایت می‌کند که پدرم فرمود:
بهتر از راستی گوینده آن است، و بهتر از نیکی بجای آوردن آن می‌باشد بعد از آن فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: من برای مکارم اخلاق و رسانیدن بهترین آنها مبعوث شده‌ام و نیز فرمود به پایان رسانیدن کار نیک بهتر از شروع کردن آن است.
108- محمد بن صدقه از امام موسی و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: امت من همواره در خیر هستند مادامی که به هم محبت می‌کنند و نماز برپا می‌دارند و زکاة می‌دهند و مهمانی می‌کنند، و اگر این کارها را ننمایند، مبتلا به قحطی و خشکسالی می‌شوند.
109- ابو عبیده حذاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما را به مهمترین واجبات خداوند مطلع سازم گفتم: بفرمائید فرمود: مهمترین آنها این است که در هنگام داوری حق را بطرف خود بدهی و با برادران خود در مالت مواسات کنی و همواره یاد خدا باشی و ذکر بگوئی.
مقصود این نیست که همیشه سبحان اللَّه و یا الحمد للَّه و یا لا اله الا اللَّه بگوئی اگر چه اینها هم ذکر هستند ولی مقصود از ذکر آن است که هر گاه به حرامی رسیدی دست از آن باز داری و از خداوند اطاعت کنی و اوامر او را انجام دهی.

ایمان و کفر، ج1، ص: 535
110- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: کمال مؤمن در سه خصلت می‌باشد: درک مسائل دینی، صبر در برابر مشکلات و عقل معاش و زندگی.
111- ابو کهمس گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم کدام یک از اعمال بعد از معرفت بهتر است فرمود: بعد از معرفت چیزی مانند نماز نیست و بعد از نماز هم زکاة می‌باشد، و بعد از آن روزه و بعد از آن حج می‌باشد ولی آغاز و انجام همه اینها معرفت ما هست.
بهترین اعمال بعد از اینها مواسات و بذل مال برای برادران است که خداوند بندگان خود را به آن آزموده است، و بعد از آن حج خانه خدا می‌باشد که هر کس هر سال حج بجای آورد فقر از او برداشته می‌گردد و ثروت بطرف او جلب می‌شود.
یک نماز واجب در نزد خداوند از هزار حج و هزار عمره مقبوله بهتر است، و حج خانه از انفاق هزاران درهم و دنیا را فضل است، سوگند بخدائی که محمد را به راستی برانگیخت و او را برای بشارت و انذار مبعوث فرمود: برآوردن یک حاجت مسلمان و رفع پریشانی از او از حج هم بهتر می‌باشد.
بعد از آن فرمود: از خداوند بترسید و خسته نشوید و از کارهای خیر ملول نگردید و کسالت پیدا نکنید، خدا و رسولش از شما بی‌نیاز هستند و به شما احتیاجی ندارند، شما همه به خداوند نیاز دارید و خداوند می‌خواهد شما با این اعمال مقام پیدا کنید و وارد بهشت شوید.
112- سیف از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس را خداوند از ذلت معصیت بیرون کند و به عزت تقوی بکشاند او را از همه چیز بی‌نیاز می‌گرداند و بر همگان عزت می‌دهد و بدون داشتن مال و عشیره به او سروری می‌دهد.
هر کس از خداوند بترسد خدا همه چیز را از او می‌ترساند، و هر کس از خداوند نترسد از همه کس خواهد ترسید، هر کس به زندگی اندک قناعت کند خداوند به عمل اندک او راضی خواهد شد هر کس دنبال مال حلال برود زندگی
ایمان و کفر، ج1، ص: 536
بر او آسان می‌گردد و به خوشی می‌گذراند.
هر کس مال و منال دنیا را ترک گوید و دنبال جمع آوری ثروت و جاه و مقام نباشد خداوند قلب او را پر از حکمت می‌کند و زبانش را به حکمت می‌گشاید و عیب‌های دنیا را به او نشان می‌دهد و بیماریها و داروهای آن را به وی تعلیم می‌کند و او را از دنیا سالم بیرون می‌سازد.
113- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: سخاوت مقدار معینی دارد و اگر بر آن افزوده گردد اسراف است، احتیاط اندازه دارد و اگر از آن

گذشت ترس حساب می‌شود میانه روی محدود می‌باشد و اگر از آن تجاوز کرد بخل بحساب می‌آید.
شجاعت اندازه‌ای دارد و اگر از آن گذشت بی‌باکی تلقی می‌گردد، فرمود: از ادب آن است که هر چه از دیگران بد می‌دانی از آن دوری کنی فرمود: هر کس ورع جزء طبیعتش باشد و نیکی از وی آشکار گردد دشمنانش از وی ثنا خواهند گفت و با ذکر جمیل و نام نیک در دژی استوار قرار خواهد گرفت و بر دشمنانش پیروز خواهد شد.
114- نصر بن کثیر گوید: من و سفیان ثوری خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدیم، گفتم ما قصد خانه خدا را کردیم اینک دعائی به ما تعلیم کنید تا آن را بخوانیم، فرمود: هنگامی که به خانه خدا رسیدی دست بر دیوار خانه بگذار و بگو:
یا سامع الفوت و یا سامع الصوت، و یا کاسی العظام بعد الموت.
بعد از آن هر چیز می‌خواهی دعا کن، در اینجا سفیان چیزی به او گفت که من نفهمیدم، در جواب او فرمود: ای سفیان هر گاه از چیزی خوشحال شدی بسیار بگو الحمد للّه و هر گاه از چیزی ناراحت شدی بسیار بگو لا حول و لا قوة الا باللّه و هر گاه روزیت تاخیر افتاد استغفار کن.
معافا گوید: از ابو جعفر طبری روایت شده هنگام شنیدن این حدیث قلم و کاغذ طلبید و این دعا را از حضرت صادق یاد داشت کرد و این یک ساعت قبل از درگذشت او بود گفته شد در این حالت هم می‌نویسی گفت: سزاوار است آدمی تا هنگام مرگ علم را از دست ندهد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 537
115- ربیعة بن کعب گوید: یکی از روزها رسول خدا صلی اللّه علیه و اله به من فرمودند ای کعب تو هفت سال به من خدمت کردی آیا چیزی از من نمی‌خواهی، گفتم یا رسول اللّه اندکی مهلت دهید تا در این باره فکری بکنم، روز بعد بار دیگر خدمت آن حضرت رسیدم.
در این هنگام پرسیدند حاجت خود را بگو عرض کردم یا رسول اللّه از خداوند بخواه تا مرا در بهشت با شما هم‌نشین کند، رسول خدا فرمود: که تو را به این حاجت راهنمائی کرد، عرض کردم کسی این را به من یاد نداده است.
من خود در این باره فکر کردم که اگر از شما مالی بخواهم مال از بین می‌رود، و اگر از شما عمری طولانی و یا فرزندان زیاد بخواهم عاقبت خواهیم مرد، ربیعه گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله مدتی درنگ کرد و بعد فرمود: از خدا این را خواهم خواست، ولی شما هم زیاد سجده کنید و مرا یاری نمائید.
ربیعه گوید: از رسول خدا صلی اللّه علیه و اله شنیدم فرمود: هر بنده‌ای که روزی هفت بار بگوید: «أسأل اللّه الجنة و اعوذ به من النار»، آتش

می‌گوید: ای خدا او را از من در پناه خود قرار بده تا از من گزندی و آسیبی نبیند.
گفت: از آن حضرت شنیدم فرمود: هر کس پنج چیز داشته باشد عذری در ترک اعمال آخرت ندارد، زن صالح و شایسته‌ای که او را در امور دین و دنیا کمک کند، فرزندان نیکوکار، زندگی در شهر خودش اخلاقی که بتواند با مردم زندگی کند، و محبت اهل بیت من.
گوید: شنیدم فرمود: از مردم امیدی نداشته باشید تا بی‌نیاز گردید، اگر طمع کنید فقیر می‌گردید، هر گاه نماز می‌خوانی نمازی بخوان که گویا آخرین نماز می‌باشد، کاری نکن که بعد عذرخواهی کنی، از آن جناب شنیدم فرمود: بعد از من فتنه‌ها پیدا خواهند شد و شما در این هنگام با علی حرکت کنید.
امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس راست بگوید و زبانش پاک گردد، و نیتش نیکو شود بر عمرش افزوده می‌گردد و هر کس با خاندانش به نیکی رفتار کند روزیش زیاد می‌شود.
ایمان و کفر، ج1، ص: 538
116- در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام وارد شده که فرمود: امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه بیست و چهار کلمه فرموده‌اند که ارزش هر یک از آنها به اندازه وزن آسمانها و زمین می‌باشد علی علیه السّلام فرمودند:
خداوند رحمت کند کسی را که بشنود و آن را حفظ کند، و مردم را راهنمائی نماید و خود هم آن را مورد عمل قرار دهد، و دنبال راهنما برود و نجات پیدا کند، به خداوند نظر داشته باشد و از گناهش بترسد، از خالص مالش قبل از خود بفرستد و کارهای شایسته انجام دهد.
چیزی برای خود ذخیره کند و از محذورات دوری نماید، با مقصود تیری بطرف هدف بزند، و عوض بگیرد، با هوای نفس جنگ کند و آرزوها را دروغ بداند، از آمال و هوس کناره‌گیری کند و عمل خود را مرتب نماید.
صبر را در زندگی مورد عمل قرار دهد و تقوی را وسیله مرگش حساب کند، آنچه در دل دارد در ظاهر همان را ابراز کند، و به کمترین چیزی که می‌داند، اکتفاء نماید، از راه روشن حرکت کند و طریق صاف و هموار را به پیماید، از فرصت‌ها استفاده نماید و قبل از رسیدن مرگ خود را برای مرگ آماده کند و از عمل خود زاد و توشه بردارد.
117- امام صادق علیه السّلام فرمود: از آسمان چیزی گرانبهاتر و کمتر از این سه چیز نیامده است، تسلیم، نیکی، و یقین.
118- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: در هنگام ظهور فتنه مانند بچه شتر باشید نه کمری دارد که از آن بار بکشند و نه شیری دارد که آن را بدوشند.
علی علیه السّلام فرمود: صبر از شجاعت ناشی می‌گردد، زهد ثروت

بشمار می‌رود، ورع و پرهیزکاری سپری است که آدمیان را نگه می‌دارد، رضا و خوشنودی بهترین هم‌نشین می‌باشد علم میراثی شریف است، ادب زیوری است که آدمیان را آرایش می‌دهد.
اندیشه آئینه‌ای روشن می‌باشد، سینه عاقل صندوق راز او هست، چهره باز دامی است که آدمیان را جلب می‌کند و دوست انسان می‌کند، مسالمت با مردم
ایمان و کفر، ج1، ص: 539
عیب‌ها را می‌پوشاند صدقه داروئی است که آدمی را بهبودی می‌بخشد، اعمال بندگان در دنیا مقابل آنها در آخرت قرار خواهد گرفت.
119- از علی علیه السّلام سؤال شد خیر چیست، فرمود: خیر آن نیست که مال و فرزندت زیاد گردد ولی خیر آن است علم و عملت زیاد گردد، و حلمت افزون شود، و با عبادت خداوند به مردم مباهات کنی اگر کار نیک کردی سپاسگوئی و اگر بد کردی استغفار کنی.
در دنیا خیر فقط برای دو نفر می‌باشد، مردیکه مرتکب گناه شده است و با استغفار آن را جبران می‌کند، و مردیکه به کارهای نیک شتاب دارد، عملی که توام با تقوی باشد کم نیست، و چگونه کم خواهد بود آن عملی که مورد قبول قرار می‌گیرد.
120- علی علیه السّلام فرمود: مالی محکم‌تر از عقل نیست خودخواهی آدمی را به تنهائی می‌کشاند و از همگان دور می‌کند، عقلی مانند تدبیر نیست، کرمی مانند تقوی نخواهد بود، همنشینی مانند حسن خلق برای آدمی نمی‌باشد و ارثی مانند ادب نیست.
توفیق بهترین راهنمای آدم است، و عمل صالح بالاترین تجارت می‌باشد، پاداش کارها بهترین سود بحساب می‌آید، بهترین ورع آن است که انسان در هنگام شبهات از ورود در آن خودداری کند و زهدی مانند خودداری از حرام نیست.
دانشی مانند تفکر و اندیشه نخواهد بود، عبادتی مانند اداء واجبات نیست، ایمانی مانند حیاء و صبر نخواهد بود، تواضع بهترین حسب است، و شرفی مانند علم نیست، مشورت در کارها استواری و اطمینان می‌آورد و پشت آدمی را محکم می‌کند.
121- علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال کسی که خود را حقیر و کوچک بداند و دنبال کسب پاک برود و باطنش صالح و شایسته باشد و اخلاقش نیکو گردد، زیادی مالش را انفاق کند و پر حرفی ننماید، مردم از شر او در امان باشند با سنت
ایمان و کفر، ج1، ص: 540
رفتار کند و دنبال بدعت‌ها نرود.
122- امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمود: هر کس دارای چهار چیز باشد

از چهار چیز محروم نمی‌گردد، هر کس موفق به دعا شد از اجابت محروم نمی‌گردد، هر کس به توبه موفق شد از قبول اعمال محروم نمی‌شود.
هر کس موفق به استغفار شد از آمرزش محروم نمی‌شود، هر کس توفیق شکر و سپاس یافت از افزایش نعمت محروم نخواهد شد خداوند برای هر یک از اینها در قرآن مجید آیه‌ای نازل کرده و در باره دعا فرموده:
مرا بخوانید تا اجابت کنم، در باره استغفار گفته: هر کس کار بدی بکند و یا به خود ستم روا دارد ولی بعد از آن استغفار کند خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت و در باره شکر فرمود:
اگر شاکر باشید و سپاسگزاری کنید من بر روزی شما خواهم افزود، و در باره توبه می‌فرماید: توبه برای کسانی هست که کارهای زشت می‌کنند و آن کارها را از روی جهالت انجام می‌دهند و بعد توبه می‌کنند خداوند توبه آنها را قبول می‌کند.
123- علی علیه السّلام فرمود: جود و بخشش عرض و آب روی آدمی را نگه می‌دارد، حلم و بردباری دهان سفیه و نادان را می‌بندد، عفو و درگذشت زکاة پیروزی می‌باشد، مشورت خود یک راهنما هست و کسی که خود را بی‌نیاز می‌داند در مخاطره است.
صبر و شکیبایی با گردش شب و روز مبارزه می‌کند، جزع و بی‌تابی آدمی را تباه می‌نماید، بهترین ثروت ترک آرزوها هست، چه قدر عقل‌ها که اسیر هوای نفس هستند، تجربه اندوختن خود موفقیت می‌باشد، محبت خویشاوندی است که از آن می‌توان استفاده کرد و افسرده‌ها را محل اطمینان ندانید.
124- کثرت سکوت هیبت آدمی را زیاد می‌کند، انصاف رفت و آمدها را زیاد می‌گرداند، با احسان قدر و مقام‌ها معلوم می‌شوند، با تواضع نعمت‌ها تمام می‌گردند، با تحمل مخارج زندگی بزرگی معلوم می‌شود، با سیرت نیکو و روش خوب دشمنان مقهور می‌گردند، با درگذشت از نادان یاوران زیاد می‌شوند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 541
125- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مؤمن در چهره‌اش شادمان و خوشحال و در دل اندوهگین است، دلش بسیار باز می‌باشد، در نزد خود از همه حقیرتر است برتری‌جوئی را دوست نمی‌دارد و از بدگوئی دوری می‌کند.
او اندوهی طولانی دارد، همتش بسیار عالی می‌باشد، زیاد سکوت می‌کند، اوقاتش همیشه مشغول است، سپاسگزار و صبور می‌باشد، همواره در فکر فرو رفته، با هر کس دوستی نمی‌کند، اخلاقش نرم است و سخت‌گیر نیست، از سنگ محکم‌تر است و از بنده‌ای کوچک‌تر می‌باشد.
126- علی علیه السّلام فرمود: شرفی بالاتر از اسلام نیست، عزتی برتر

از تقوی نخواهد بود، پناهگاهی محکم‌تر از ورع نیست، شفیعی موفق‌تر از توبه نمی‌باشد، گنجی بی‌نیازتر از قناعت وجود ندارد، خوشنودی به روزی کفاف فقر را می‌برد.
هر کس به اندازه زندگی داشته باشد و به آن بسنده کند در راحتی و آسایش بسر خواهد برد، حرص و هوی کلید سختی و مشقت هستند و آدمی را گرفتار مشکل می‌کنند، حرص و تکبر و حسد خوی‌هائی هستند که آدمیان را گرفتار گناه می‌کنند، و شر هم جامع همه عیب‌ها می‌باشد.
127- علی علیه السّلام فرمود: هر گاه در مردی خوی زیبائی مشاهده کردید دقت کنید که او خوی‌های دیگری هم دارد.
128- علی علیه السّلام فرمود: برای رسیدن به اخلاق حمیده خود را آماده کنید، و در این باره تعصب به خرج دهید، حقوق همسایگان را حفظ کنید، به ذمه‌ها و عهدها وفادار باشید با نیکی‌ها همراهی کنید و با متکبران همراهی نداشته باشید و از آنها اطاعت نکنید.
همواره دنبال فضل بروید و از ستم و تعدی دست باز دارید، کشتن را بزرگ بشمارید، و به مردم حق بدهید، خشم خود را فرو نشانید و در زمین از فساد دوری کنید، و بنگرید که بر ملت‌های گذشته در اثر کارهای زشت چه گذشت و بر سر آنها چه آمد.
در زندگی آنها مطالعه کنید و بدی‌ها و خوبی‌های آنها را مورد دقت قرار

دهید، و بترسید از اینکه مانند آنها باشید، هر گاه در حالت آنها مطالعه کردید بنگرید آنها از چه راهی به عزت رسیدند و چگونه خوار شدند و نابود گردیدند.
شما از مطالعه حالات آنها دریابید که چگونه دشمنان از آنها دور شدند و عافیت و آسایش برای آنها پیش آمد، و نعمت‌ها برای آنها فراهم آمد و رشته محبت بین آنها کشیده شد و افتراق آنها مبدل به اتحاد گردید و همه با هم دوست شدند و متحد گردیدند.
آن جماعت از همدیگر بهره‌ها بردند و همدیگر را به کار نیک توصیه کردند و از افتراق دوری نمودند و همدیگر را سست و ناتوان نساختند حسدها و کینه‌ها و دشمنی‌ها از میان آنها رخت بربست و دستهای نفاق و عناد به وحدت گرائید و با یک دیگر هم دست شدند.
129- زیاد بن منذر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السّلام سخن گفت موسی عرض کرد: بار خدایا پاداش کسی که گواهی دهد من رسول تو هستم و تو با من سخن گفتی چیست.
خداوند فرمود: ای موسی ملائکه نزد او می‌آیند و او را به بهشت من مژده می‌دهند، موسی عرض کرد: بار خدایا پاداش کسی که مقابلت بیاید و نماز

بگذارد چیست.
خداوند فرمود: با فرشتگان خود هنگامی که او رکوع و سجود می‌کند و یا قیام می‌نماید و می‌نشیند مباهات می‌کنم و او را عذاب نخواهم کرد، موسی گفت: بار خدایا پاداش کسی که برای رضای تو یک فقیر و مستمندی را اطعام کند چیست.
خداوند فرمودند: دستور می‌دهم منادی فریاد بزند و روز قیامت به گوش همه برساند که فلان فرزند فلان از دوزخ آزاد شد، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که صله رحم بجای آورد چیست.
خداوند فرمود: ای موسی مرگ او را به تاخیر خواهم انداخت و سکرات مرگ را بر او آسان خواهم گرفت و خازنان بهشت او را فریاد می‌زنند که بطرف بهشت بیائید و از هر دری که می‌خواهید وارد شوید موسی عرض کرد بار خدایا
ایمان و کفر، ج1، ص: 543
جزای کسی که مردم را اذیت نکند و نیکی نماید چیست.
خداوند فرمود: ای موسی آتش با او گفتگو می‌کند و می‌گوید مرا به تو راهی نیست، موسی گفت بار خدایا پاداش کسی که تو را با زبان و قلب دوست بدارد چیست.
خداوند فرمود: ای موسی او را روز قیامت در سایه عرش خود قرار می‌دهم و در جوار خود جای می‌دهم، موسی گفت: بار خدایا پاداش کسی که آیات تو را در نهان و آشکارا تلاوت کند چیست.
خداوند فرمود: ای موسی او مانند برق از صراط عبور می‌کند، موسی گفت:
پاداش کسی که بر اذیت و آزار مردم صبر کند چیست.
خداوند فرمود: او را در سختیهای روز قیامت یاری می‌کنم، موسی عرض کرد: بار خدایا پاداش کسی که از ترس تو اشک بریزد چیست.
خداوند فرمود: ای موسی صورت او را از آتش جهنم حفظ می‌کنم و از سختیهای روز قیامت و از وحشت‌های آن او را نگه می‌دارم، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که در مصیبت‌ها صبر کند و فرمان تو را اجراء کند چه خواهد بود.
خداوند فرمود: ای موسی برای هر نفسی در بهشت درجه‌ای خواهد داشت، و هر درجه‌ای از دنیا و هر چه در آن است بهتر می‌باشد، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که در واجبات تو صبر کند چیست.
خداوند متعال فرمود: ای موسی برای هر واجبی که او انجام می‌دهد یکی از درجات بلند را به او خواهم داد، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که در تاریکیهای شب به طاعت تو مشغول گردد چیست.
خداوند فرمود: به او روز قیامت روشنائی همیشگی خواهم داد و به او

حسنات زیادی به اندازه کسانی که در تاریکی شب و روشنائی ماه و ستارگان بر او می‌گذرند عطا می‌کنم موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که از معصیت‌هایت دست نکشد چیست.

خداوند فرمود: ای موسی نامه اعمال او را از پشت سرش بدست چپ او می‌دهم موسی عرض کرد بار خدایا کسی که زنا دهد چه پاداشی دارد.
خداوند فرمود: ای موسی روز قیامت گرفتار دودی می‌شود که بدبوتر از مردار است و او را به همه نشان می‌دهند، موسی عرض کرد خداوندا پاداش کسی که اطاعت‌کنندگان تو را دوست بدارد چیست.
خداوند فرمود: ای موسی او را بر آتش خود حرام می‌کنم، موسی گفت: بار خدایا کسی که همواره زبانش در ذکر تو مشغول می‌باشد و به درگاه تو تضرع دارد چیست.
خداوند فرمود: ای موسی او را در سختیهای آخرت یاری خواهم کرد، موسی عرض کرد خدایا جزای کسی که یک مؤمنی را از روی عمد بکشد چیست.
خداوند فرمود: روز قیامت به او توجه نخواهم کرد و از گناه او نمی‌گذرم، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که یک کافری را به اسلام دعوت کند چیست.
خداوند فرمود: ای موسی او را روز قیامت مخیر می‌کنم هر کس را می‌خواهد شفاعت کند، موسی گفت بار خدایا پاداش کسی که مسلمانی را به اطاعت تو فرا خواند و از معصیت تو باز دارد چه خواهد بود.
خداوند فرمود: ای موسی روز قیامت او را با متقین محشور خواهم کرد، موسی گفت: بار خدایا پاداش کسی که نماز را در وقت خود بخواند و چیزی او را از نماز باز ندارد چیست.
خداوند فرمود: ای موسی هر چه بخواهد به او می‌دهم و بهشت خود را به او می‌بخشم، موسی گفت: بار خدایا پاداش کسی که از یتیمی سرپرستی کند چیست.
خداوند فرمود: روز قیامت او را در سایه عرش خود جای می‌دهم، موسی گفت: پاداش کسی که از ترس تو وضوی خود را کامل کند چیست.
خداوند فرمود: روز قیامت او را محشور می‌کنم در حالی که چهره‌اش می‌درخشد، موسی گفت: بار خدایا پاداش کسی که ماه رمضان برای مردم روزه

می‌گیرد چیست.
خداوند فرمود: ای موسی ثواب او مانند کسی است که اصلا روزه نداشته است، موسی گفت: بار خدایا پاداش کسی که روزها روزه می‌گیرد و فقط

تو را در نظر دارد چیست.
خداوند فرمود: ای موسی بهشت من برای او می‌باشد، و او را از هر ترسی و وحشتی در امان قرار می‌دهم و از آتش نجات می‌دهم.
130- موسی بن اسماعیل از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: محبت و احسان از بزرگواری است، حلم و بردباری به آدمی زینت می‌دهد، و صبر بهترین مرکبی است که آدمیان بر آن سوار می‌شوند.

1- احمد بن عامر از امام رضا عليه السّلام روايت مى‌كند كه رسول خدا صلى اللّٰه عليه و اله فرمود:
هر كس با مردم معامله كند و به آنها ستم روا ندارد، با آنان سخن بگويد و مرتكب دروغ نگردد به آنها وعده دهد اما خلاف نكند، اين شخص در مردانگى كامل و در عدالت صريح مى‌باشد در اينجا برادرى با او لازم مى‌گردد و غيبت او حرام مى‌شود.
2- عبد اللّٰه بن سنان گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: هر كس در او سه خصلت باشد آن خصلت‌ها موجب مى‌شوند كه چهار چيز در مورد او مراعات شود، كسى كه هر گاه سخن بگويد دروغ بر زبان جارى نكند و هر گاه با آنها آميزش مى‌كند ستم روا ندارد.
هر گاه به آنها وعده مى‌دهد خلف وعده نداشته باشد، در اينجا لازم است كه عدالت او در ميان مردم آشكار گردد و مردانگى وى بر همه معلوم شود، و غيبت او بر همگان حرام مى‌گردد و برادرى با او بر همه لازم مى‌شود.
ايمان و كفر، ج1، ص: 546
3- ابراهيم بن زياد كرخى گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: هر كس پنج نماز شبانه روز را با جماعت بخواند به او حسن ظن داشته باشيد و شهادتش را قبول كنيد.
4- علقمه گويد: به امام صادق عليه السّلام عرض كردم يا ابن رسول اللّٰه بفرمائيد شهادت كدام شخص قبول مى‌گردد و شهادت كدام كس پذيرفته نمى‌شود، فرمود:
اى علقمه هر كس بر فطرت اسلام بود شهادت او مورد قبول است.
گويد: عرض كردم شهادت كسى كه در گناهان فرو رفته قبول مى‌شود فرمود:
اى علقمه اگر شهادت گناهكاران قبول نشود پس بايد در شهادت دنبال پيامبران و اوصياء آنها عليهم السّلام رفت زيرا آنها معصوم هستند و گناه نمى‌كنند.
هر گاه با چشم خود از شخصى گناه مشاهده نكردى، و يا دو نفر به گناه او شهادت نداده‌اند او از اهل عدالت است و شهادتش مورد قبول مى‌باشد اگر چه او در حقيقت گناهكار باشد و هر كس غيبت او را بكند از ولايت خدا خارج شده و به ولايت شيطان مى‌رسد.
پدرم از پدرانش عليهم السّلام روايت مى‌كرد كه رسول خدا صلى اللّٰه عليه و اله فرمود: هر كس از مؤمنى راجع به صفتى كه در او هست غيبت

کند خداوند آنها را در بهشت با هم جمع نمی‌کند و هر کس از مؤمنی به دون ارتکاب گناهی غیبت کند پرده عصمت بین آنها از هم قطع می‌گردد و غیبت‌کننده گرفتار آتش می‌گردد و همواره در آن جای بد می‌ماند.
علقمه گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم یا ابن رسول اللّٰه مردم ما را بکارهای بزرگی نسبت می‌دهند و از این جهت سینه‌های ما تنگ شده است، امام علیه السّلام فرمود: ای علقمه رضایت مردم را نمی‌توان بدست آورد، زیرا زبانهای آنها قابل ضبط نیست و هر چه بخواهند می‌گویند. شما چگونه می‌توانید از دست و زبان مردم سالم بمانید در صورتی که پیامبران هم از آن سالم نماندند و حجت‌های خداوند از زخم زبان‌ها آسوده نبودند مگر آنها نگفتند که یوسف علیه السّلام تصمیم به زنا گرفت.

مگر آنها نگفتند ایوب مرتکب گناه شد مگر آنها نبودند که گفتند داود علیه السّلام دنبال پرنده‌ای گرفت و به زنی نگاه کرد و عاشق او شد، و بعد شوهرش را به جبهه مقدم جنگ فرستاد و او کشته شد و سپس با زنش ازدواج کرد.
آیا آنها موسی علیه السّلام را متهم نکردند که او عنین است و او را آزار و اذیت کردند تا آنگاه که خداوند او را از اتهامات آنها تبرئه کرد، در حالی که موسی در نزد خداوند بسیار مقرب و موجّه بودند، مگر آنها همه پیامبران را به جادوگری متهم نکردند و آنها را اهل دنیا ندانستند.
مگر مردم مریم دختر عمران را متهم نساختند که او از مرد نجاری بنام یوسف باردار شده است مگر آن مردم نبودند که محمد صلی اللّٰه علیه و اله را شاعری دیوانه می‌دانستند و نگفتند که او عاشق زن زید بن حارثه شده است و با او ازدواج کرده.
مگر در روز جنگ بدر نگفتند که پیامبر از غنیمت برای خود یک قطیفه سرخ برداشته است تا آن گاه که خداوند آن قطیفه را ظاهر کرد و رسول خود را تبرئه ساخت و در قرآن مجید فرمود: هیچ پیامبری خیانت نمی‌کند و هر کس خیانت کند روز قیامت با همان محشور می‌گردد.
مگر آنها رسول خدا را متهم نکردند که از روی هوی نفس پسر عموی خود علی را به عنوان رهبر معرفی کرده تا آنجا که خداوند آنها را تکذیب کردند و فرمودند: پیامبر از روزی هوی نفس سخن نمی‌گوید و هر چه اظهار می‌کند از وحی می‌باشد.
مگر آنها رسالت آن جناب را تکذیب نکردند تا هنگامی که خداوند آیه‌ای نازل کرد و فرمود: پیامبران قبل از تو هم تکذیب شدند و آنها بر این تکذیب‌ها صبر کردند و آزار و اذیت دیدند تا نصرت ما برای آنها رسید.
یکی از روزها رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: شب گذشته مرا به آسمانها بردند آنها گفتند او شب گذشته را در بسترش بود و حالا می‌گوید

به آسمانها رفته‌ام، آنها در باره اوصیاء بیش از اینها سخن گفته‌اند.
مگر آنها نبودند که سید اوصیاء را متهم به گرفتن حکومت و سلطنت

می‌کردند گفتند او فتنه‌انگیزی می‌کند و آرامش مردم را بر هم می‌زند و خون مسلمانان را می‌ریزد، تا جایی که خالد بن ولید را امر کردند تا گردن او را بزنند.

مگر علی علیه السّلام را متهم نکردند که می‌خواهد با دختر ابو جهل ازدواج کند و فاطمه را آزار دهد، و رسول خدا صلی اللّه علیه و اله بالای منبر از وی به مسلمانان شکایت کرد و گفت علی می‌خواهد با دختر دشمن خدا ازدواج کند و فاطمه را آزار دهد، و اینک هر کس فاطمه را آزار دهد مرا آزار داده است و هر کس او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است.

بعد از این امام صادق علیه السّلام فرمود: ای علقمه گفته‌های مردم در باره علی علیه السّلام شگفت‌آور است گروهی او را خدای معبود می‌دانند و کسانی او را بنده گناهکار بشمار می‌آورند ولی او از کسانی که به خدائیش معتقد بودند بیشتر متنفر بودند تا آنهائی که او را گناهکار می‌دانستند.

ای علقمه مگر این مردم نبودند که گفتند خدا یکی از خدایان سه‌گانه می‌باشد، آیا او را به مخلوقات شبیه نکردند، مگر نگفتند که خدا همان روزگار هست، مگر نگفتند فلک همان خدا می‌باشد، مگر نگفتند خدا جسم است مگر برای او صورت قائل نشدند، خداوند از همه این سخنان منزه است.

ای علقمه کسانی که در باره خداوند سخنان ناروا می‌گویند چگونه از بدگوئی به شما دست باز دارند و شما را ناراحت نکنند، اینک از خداوند یاری بخواهید و صبر پیشه نمائید و بدانید که خداوند زمین را به وارثان آن می‌رساند و به هر کس بخواهد می‌دهد و عاقبت برای پرهیزگاران است.

بنی اسرائیل گفتند: ای موسی قبل از اینکه شما بیائید ما اذیت شدیم و بعد از اینکه به عنوان نبوت آمدید باز هم آزار دیدیم، خداوند فرمود: ای موسی به آنها بگوئید امید است خداوند دشمنان شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشینان

40 کمال انسان و جوانمردی او

1- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کمال مرد در شش چیز است به دو چیز کوچک و دو چیز بزرگ و دو چیز هم به قیافه ظاهری او ارتباط دارد، اما آن دو کوچک قلب و زبان او می‌باشند که اگر جنگ کند با دل می‌جنگد و اگر سخن بگوید با زبان حرف می‌زند، دو بزرگ هم عبارتند از عقل و همت او و آن دو که مربوط به قیافه و ظاهر او هستند عبارتند از مال و جمال.
2- علی علیه السّلام فرمودند: ارزش مرد به اندازه ارزش همت او می‌باشد و صداقت او به اندازه مردانگی او هست و شجاعتش به قدر همت و عقلش به اندازه غیرت او می‌باشد.
3- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده: راوی گفت: ما در نزد آن حضرت از فتوت و جوانمردی سخن می‌گفتیم، امام علیه السّلام فرمود: آیا شما گمان می‌کنید که فتوت به فسق و فجور می‌باشد.
جوانمردی طعامی است گسترده، و کرمی است برای همه و انسانی است معروف که نیکی او به همه می‌رسد و آزارش از همه دور می‌باشد، اما آن فتوت و جوانمردی که شما تصور کرده‌اید او راه‌زنی و فسق است.
بعد از این امام صادق سلام اللّٰه علیه فرمود: می‌دانید مردانگی چیست عرض کردیم نمی‌دانیم، فرمود: مروت و مردانگی آن است که آدمی سفره غذایش را در کنار در منزلش پهن کند.

1- سعد بن طریف گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: سه چیز درجات را بالا می‌برند و سه چیز موجب کفاره گناهان می‌شوند، و سه چیز آدمی را هلاک می‌کنند و سه چیز هم موجب نجات و رستگاری انسان می‌شوند.
اما اعمالی که موجب ارتقاء آدمی می‌گردند عبارتند از سلام کردن آشکار و خورانیدن غذا و نماز خواندن در شب هنگامی که همه به خواب رفته باشند، و اعمالی که موجب آمرزش گناهان می‌شوند عبارتند از وضوء گرفتن در هوای سرد و رفتن به نماز در شب و روز و شرکت در اجتماعات.
اما آن سه گناه که آدمیان را به هلاکت می‌رسانند عبارتند از بخل، هوای نفس که آدمی را به دنبال خود بکشند و خودبینی، اما اعمالی که انسانی را نجات می‌دهند ترس از خدا در نهان و آشکار و میانه‌روی در هنگام فقر و توانگری و سخن عادلانه در خوشنودی و غضب.
2- انس بن مالک گوید: رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: سه خصلت آدمی را نجات می‌دهد و سه خصلت هلاک می‌کند، آنهائی که نجات می‌دهند عبارتند از ترس خدا در نهان و آشکار و میانه‌روی در فقر و توانگری و عدالت در هنگام غضب و خوشنودی.
آن سه خصلت که موجب هلاکت می‌گردند بخل و هوی نفس که آدمی را دنبال خود بکشند و خودخواهی و خودپسندی، در یک روایت دیگر آمده که بخل موجب سوء ظن بخداوند می‌گردد.
3- انس بن محمد از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله در وصیتی به علی فرمودند: سه عمل موجبات بالا رفتن مقام می‌شوند و سه عمل هلاک می‌کنند و سه عمل موجب نجات انسان
ایمان و کفر، ج1، ص: 551
می‌گردند.
آن اعمال که موجب ارتقاء مقام می‌شوند عبارتند از وضوی کامل در هوای سرد و انتظار نماز دیگر بعد از اداء نماز، و شرکت در اجتماعات در شب‌ها و روزها، و اما اعمالی که موجب کفاره گناه می‌شوند واضح و روشن سلام کردن و غذا خورانیدن و نماز در شب در آن هنگام که مردمان در خواب باشند.
اما اعمالی که موجب هلاکت انسان می‌شود بخل و هوی نفس که آدمیان را دنبال خود بکشند، خودخواهی و از خود راضی بودن، اما منجیات ترس از خداوند در نهان و آشکار و میانه‌روی در فقر و توانگری و سخن عدل در

خوشنودى و غضب.
4- ابن زياد گويد: امام باقر عليه السّلام از پدرش روايت مى‌كند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و اله فرمود: سه خصلت آدمى را هلاک مى‌كند، نقض عهد، ترک سنت‌ها، مفارقت از اجتماعات و سه خصلت موجب نجات است، نگه داشتن زبان، گريه كردن بر گناهان خود و نشستن در خانه.
5- سكونى از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه على عليه السّلام فرمود: خوشا بحال آن كس كه در خانه خود بنشيند و 2 ز طعام خود بخورد، و به طاعت خداوند مشغول گردد و بر گناهانش گريه كند

1- ابن نباته گوید: هنگامی که علی علیه السّلام بر اریکه خلافت مستقر شد و مردم با او بیعت کردند بالای منبر قرار گرفتند و گفتند: ای مردم از من سؤال کنید قبل از اینکه مرا از دست بدهید، در این هنگام مردی از میان جمعیت در حالی که بر عصائی تکیه کرده از میان مردم خود را به آن جناب رسانید.
عرض کرد: یا امیر المؤمنین مرا به عملی راهنمائی کنید که هر گاه آن را عمل
ایمان و کفر، ج1، ص: 552
کردم خداوند مرا از آتش نجات دهد، فرمود ای مرد بشنوید و به فهمید و بعد از این یقین حاصل کنید دنیا بر سه چیز استوار است.
نخست عالمی که سخن بگوید و به علمش عمل کند، توانگری که بخل نداشته باشد و به اهل دیانت انفاق نماید و فقیری که صبر کند، هر گاه عالم علمش را به مردم نگفت، و مال‌دار بخل کرد و فقیر هم صبر ننمود در این جا جامعه هلاک و نابود می‌شود.
ای سائل به زیادی مسجدها گول نخور و از اجتماعات زیاد خویشتن را فریب نده زیرا در جامعه‌ای که وحدت نباشد آن جامعه موفق نمی‌شود، با دلهای پراکنده و افکار مخالف نمی‌توان کاری کرد و به هدف‌ها رسید.
ای مردم بدانید که مردم بر سه دسته هستند، گروهی زاهد که همه چیز را ترک می‌گویند، دسته‌ای راغب که دنبال همه چیز می‌روند، جماعتی هم صبر می‌کنند، اما زاهد به آنچه از دنیا به او می‌رسد هرگز خوشحال نمی‌گردد، و اگر چیزی از دستش رفت اندوهگین نمی‌گردد.
اما صابر دنیا را در دلش آرزو می‌کند ولی هنگامی که به او رسید از آن منصرف می‌گردد، چون سوء عاقبت آن را می‌داند، اما راغب به دنیا او از هر جا برسد می‌گیرد و باکی ندارد از حرام است و یا حلال او در حال بدست آوردن مال می‌باشد و هدفی جز این ندارد.
بعد از این گفت: یا امیر المؤمنین علامت مؤمن در آن زمان چیست فرمود:
بنگرد حق خداوند کدام است دنبال آن برود و متوجه گردد خلاف حق کدام است آن را ترک گوید، اگر چه مخالف حق از دوستان نزدیک او باشد.
آن مرد اظهار داشت یا امیر المؤمنین شما درست فرمودی و حق مطلب را ادا کردی، سپس آن مرد از مسجد بیرون شد و از نظرها پنهان گردید، مردم هر چه او را طلب کردند نیافتند در این هنگام علی علیه السّلام بالای منبر تبسم کردند و فرمودند، شما کجا را جستجو می‌کنید این برادرم خضر

علیه السّلام بود.
2- ابن صدقه از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود:
ایمان و کفر، ج1، ص: 553
وارد بهشت شدم و دیدم اکثر اهل آنجا از بلهاء می‌باشند گوید: عرض کردم معنی ابله و بله چیست فرمود: در کارهای خیر با عقل است و از شرها غافل می‌باشد و در هر ماه سه روز روزه دارد.
3- ابو سعید گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: خیر را در نزد زیبا چهرگان بیابید و از آنها آرزوی نیکی داشته باشید.
4- ثعلبه گوید: امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: مردم سه دسته هستند، گروهی مال دارند، جماعتی آبرو و اعتبار دارند، و پاره‌ای هم زبان دارند و این بهترین آنها می‌باشد.
5- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مردم سه گروه هستند: عاقل، احمق و بدکار، عاقل دینش راه او را معین می‌کند، حلم و بردباری طبیعت او می‌باشد، رأی و نظر او را هدایت می‌کند، اگر از وی سؤال کنند پاسخ می‌دهد و اگر سخن بگوید حق بر زبانش جاری می‌گردد، اگر حدیثی نقل کند راست می‌گوید، و اگر به کسی مطمئن شد وفا می‌کند.
اما احمق اگر کار نیکی برایش پیش بیاید از آن غفلت می‌کند، اگر از کار خوبی پائین بیاورند آن را ترک می‌کند و اگر او را از روی نادانی بکاری وادارند او هم از نادانی آن را قبول می‌نماید، اما فاجر اگر او را در کاری امین بدانی خیانت می‌کند، اگر با وی رفاقت کنی تو را سرزنش می‌نماید، و اگر به او اعتماد کنی او خیانت خواهد کرد.
6- یزید بن حسن از موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت می‌کند که گفت پدرم فرمودند: مردم بر چهار دسته می‌باشند، نخست جاهلی که در گمراهی سقوط کرده و با هوای نفس هم آغوش شده است دوم عابدی که عبادت او را فریفته و متکبر شده است و هر روز بر تکبرش افزوده می‌گردد.
سوم عالمی که دوست دارد مردم دنبالش حرکت کنند و از ستایش و تعریف مردم خوشش می‌آید، چهارم عارفی که بر طریق حق کام نهاده و حق را هم دوست می‌دارد، ولی یا ناتوان است و یا مغلوب واقع شده، اینها نمونه‌های مردم زمانت
ایمان و کفر، ج1، ص: 554
می‌باشند و از همه عاقل‌ترند.
7- در یک حدیث مرفوع از حسن بن علی علیهما السّلام روایت شده که فرمود: مردم چهار دسته هستند، بعضی از آنها دارای خلق می‌باشند ولی بهره و نصیبی ندارند جماعتی بهره و نصیب دارند ولی اخلاق ندارند.

گروهی نه اخلاق دارند و نه حظی و بهره‌ای دارند اینها بدترین مردم می‌باشند و دسته‌ای هم اخلاق دارند و هم بهره و نصیب دارند این جماعت از بهترین مردم هستند.
8- زرارة بن اوفی گوید: خدمت امام سجاد علیه السّلام رسیدم فرمودند: ای زراره مردم زمان ما شش طبقه هستند، شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک و گوسفند، اما شیر پادشاهان و حکمرانان می‌باشند که هر کدام می‌خواهند بر دیگری غالب شوند و هرگز مغلوب نشوند.
اما گرگ بازرگانان شما هستند که هنگام خریدن مذمت می‌کنند و هنگام فروختن تعریف می‌نمایند، اما روباه این جماعتی هستند که از راه دین زندگی می‌کنند و به زبان می‌گویند آنچه را که به آن عمل نمی‌کنند.
اما سگ اینان جماعتی هستند که با زبان خود مردم را کار می‌گیرند و مردم را از سخنان زهراگین خود ناراحت می‌کنند، اما خوک این مخنثان می‌باشند که تن به هر فحشائی می‌دهند و اما گوسفند کسانی می‌باشند که موهای آنها را می‌کنند و گوشت آنها را می‌خورند و استخوان آنها را می‌شکنند، و اینک گوسفند بین شیر، گرگ، روباه و سگ چکار می‌تواند بکند.
9- یکی از راویان به امام صادق علیه السّلام گفتند: آیا شما همه این جماعت را از مردم می‌شمارید، امام علیه السّلام فرمود: کسانی که مسواک را ترک می‌کنند، و در جای تنگ چهار زانو جلوس می‌نمایند، و سخنان بی‌معنا بر زبان جاری می‌سازند در موضوعی که نسبت به آن علم ندارند سخن می‌گویند و به دون مرض خود را بیمار جلوه می‌دهند.
کسانی که بدون مصیبت خود را افسرده نشان می‌دهند، و با یاران خود در برابر

حق مخالفت می‌کنند در صورتی که قبلا با هم متفق بوده‌اند، کسانی که به پدران خود افتخار می‌کنند در حالی که خود عمل صالح ندارند، این‌ها کسانی هستند که خداوند در باره آنها فرموده آنها مانند چهارپایان و یا گمراه‌تر از آنها می‌باشند.
10- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر بنده‌ای که دارای صورتی نیکو باشد و در او عیبی که موجب سرزنش باشد دیده نشود او از خالصان خداوند بحساب می‌آید، راوی گوید عرض کردم مقصود از عیب چیست فرمود: نطفه‌اش پاک باشد.
11- عبد اللّٰه بن محمد گوید: از ابو الحسن سوم علیه السّلام شنیدم فرمود: سر و صدای عوام و هیاهوی آنها پیامبران را به کشتن داد عامه نامی است که از عمی و کوری مشتق شده و خداوند آنها را به چارپایان و پست‌تر از آنها تشبیه کرده است.
12- امیر المؤمنین علیه السّلام در صفت غوغاء فرمودند: آنها کسانی

هستند که هر گاه جمع بشوند غالب می‌گردند و هر گاه پراکنده شوند شناخته نمی‌گردند، در یک روایت آمده که فرمود: هر گاه اجتماع کنند زیان می‌رسانند و هر گاه متفرق شوند سود می‌دهند.
گفته شد: ما علت زیان آن را دانستیم ولی سود آنها کدام است، فرمود:
پیشه‌وران بطرف پیشه خود می‌روند و کاسبان به کسب خود مشغول می‌شوند، بناءها سر کار خود می‌روند و بافندگان و خبازان بر سر کارشان مراجعه می‌کنند.
مرد جنایت کاری را که مرتکب جنایت شده بود نزد علی علیه السّلام بردند، گروهی از مردم کوچه و خیابان و آشوب طلبان هم با او آمده بودند، امیر المؤمنین هنگامی که آنها را دیدند فرمودند: مبارک مباد چهره‌هائی که فقط در حوادث سوء دیده می‌شوند.
13- علی علیه السّلام در یکی از سخنان خود فرمود: از بهشت روی برگردانیده و مقابل دوزخ قرار گرفته است، آنانی که سریع هستند و با شتاب حرکت می‌کنند نجات پیدا می‌کنند و آنهائی که آهسته حرکت دارند آنها هم امیدوار می‌باشند، ولی آنها که تقصیر می‌کنند در آتش دوزخ سقوط خواهند کرد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 556
راست و چپ شما را به گمراهی می‌کشاند و راه میانه راه مستقیم است و شما را به منزل می‌رساند کتاب خدا و آثار پیامبران در همین جا می‌باشد و راه درست و ورود به آن از همین راه می‌باشد و پایان کار هم از این طریق انجام می‌گیرد.
آنها که ادعا دارند هلاک می‌شوند، و آنها که افتراء می‌بندند و دروغ می‌گویند زیان خواهند دید، هر کس چهره خود را برای طلب حق ظاهر کند در نزد نادانان هلاک می‌گردد، و برای مردی همین اندازه جهالت کفایت می‌کند که قدر و مقام خود را نشناسد.
هر کس اصالت دارد و ریشه در تقوی داشته باشد هرگز هلاک نمی‌گردد، و زرع و کشت هیچ ملتی که بر تقوی باشد بی‌آب نمی‌ماند، اکنون در خانه‌های خود قرار گیرید، و بین خود را اصلاح کنید و توبه نمائید، همه باید خدا را سپاس گویند و خود را ملامت کنند.
14- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: خوشا بحال آنهائی که مرا مشاهده کردند و خوشا بحال آنانی که دیدند، آن کسانی را که مرا دیدند و رسول خدا تا هفت طبقه را گفتند و بعد سکوت کردند

1- ابن عباس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: خداوند را برای اینکه به شما نعمت می‌دهد دوست داشته باشید و مرا هم برای خداوند دوست بدارید و خانواده‌ام را نیز برای من دوست بدارید.
2- مفضل گوید: امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: خداوند متعال در ضمن مناجات خود به موسی بن عمران فرمود: ای فرزند عمران دروغ می‌گوید کسی که می‌گوید مرا دوست دارد ولی هنگام شب می‌خوابد و مرا فراموش می‌کند مگر نه
ایمان و کفر، ج1، ص: 557
آن است که هر دوستی دوست دارد با دوست خود خلوت کند.
ای فرزند عمران من از حال دوستانم آگاه می‌باشم، هنگامی که سیاهی شب آنها فرا می‌گیرد، دیدگان دل آنها را باز می‌کنم و عذاب خود را مقابل آنها قرار می‌دهم، آنها با مشاهده و حضور با من سخن می‌گویند.
ای فرزند عمران با دل خاشع نزد من بیا و با بدن خاضعت با من گفتگو کن در سیاهی شب از دیدگانت اشک بریز و از من هر چه می‌خواهی طلب کن که مرا به زودی رواکننده حاجت‌ها خواهید دید.
3- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال کسی را که از او نافرمانی می‌کند دوست نمی‌دارد و بعد این شعر را قراءت کردند:
تعصی الاله و انت تظهر حبه هذا محال فی العقال بدیع
لو کان حبک صادقا لاطعته ان المحب لمن یحب مطیع
4- مردی خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و اله عرض کرد یا رسول اللَّه چیزی به من یاد دهید که هر گاه او را گفتم خداوند مرا دوست بدارد، و مردم هم مرا دوست بدارند، فرمود به آن چه در نزد خداوند هست رغبت نشان دهید تا خداوند شما را دوست بدارد، و از مردم کناره‌گیری کن و چیزی از آن‌ها طلب نکن تا آنها تو را دوست بدارند.
5- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: پنج نفر خواب ندارند، کسی که عزیزش را کشته باشند و قصاص نشده باشد، کسی که مال زیاد دارد ولی امنیت ندارد، کسی که از دیگری فحش بشنود و یا بهتانی به او به بندند، کسی که ثروتش را از وی بگیرند و او مالی نداشته باشد، و کسی که دوست خود را می‌خواهد از دست بدهد.
6- وهب بن منبه گوید: در زبور خواندم که خداوند فرمود: ای داود بشنو چه می‌گویم و حق می‌گویم، هر کس نزد من بیاید و مرا دوست داشته باشد او را وارد بهشت می‌کنم.

7- سلیمان بن عبد اللّه هاشمی گوید: از محمد بن علی علیهم السّلام شنیدم فرمود: رسول
ایمان و کفر، ج1، ص: 558
خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمودند: ای مردم خداوند را به خاطر نعمت‌هائی که به شما می‌دهد دوست داشته باشید، مرا هم برای خداوند دوست خود بگیرید، و اهل بیت مرا هم برای من دوست داشته باشید.
8- انس از حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و اله روایت می‌کند که جبرئیل گفتند: خداوند می‌فرماید: هر کس دوست مرا آزار دهد با من به جنگ پرداخته است، من در قبض روح مؤمن پیوسته در بین دو چیز مردد هستم او از مرگ بدش می‌آید و من هم دوست ندارم او را ناراحت بنگرم و غیر از مرگ هم برای او راهی نیست.
بندگان با اداء واجبات می‌توانند خود را به من نزدیک کنند، بنده من همواره بطرف من تضرع و زاری می‌کند تا آن گاه که او را دوست می‌دارم و هر گاه او را دوست گرفتم برای او گوش و چشم و دست خواهم بود هر گاه مرا بخواند او را اجابت می‌کنم و اگر از من چیزی بخواهد به او می‌دهم.
بعضی از بندگان مؤمن برای عبادت بطرف خانه من می‌آیند ولی من آنها را راه نمی‌دهم زیرا ممکن است گرفتار عجب شوند و دینشان تباه گردد، گروهی از بندگان شایستگی پیدا نمی‌کنند مگر با فقر و تنگدستی و اگر آنها را مال‌دار کنم فاسد می‌شوند.
بعضی از بندگان مؤمن به صلاحیت نخواهند رسید مگر با توانگر شدن و اگر سالم ماندند تباه می‌شوند، بعضی از آنها باید سالم باشند اگر بیمار شدند تباه می‌گردند، تدبیر کار بندگان با من است و من آنها را مرتب می‌کنم.
9- یونس بن ظبیان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم خداوند را سه گونه عبادت می‌کنند گروهی او را برای رسیدن به پاداش و ثواب پرستش می‌نمایند این را عبادت طمع می‌گویند، دسته‌ای خداوند را برای ترس عبادت می‌کنند و این عبادت بردگان می‌باشد.
اما من او را برای محبت عبادت می‌کنم و این عبادت بزرگان می‌باشد که آن را عبادت امن می‌گویند، خداوند در قرآن مجید فرموده: آنها از ترس و وحشت روز قیامت در آسایش می‌باشند و در جای دیگر فرمود: بگو اگر خداوند را دوست
ایمان و کفر، ج1، ص: 559
می‌دارید از من اطاعت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد، هر کس خدا را دوست بدارد خداوند هم او را دوست می‌دارد و در آسایش می‌باشد.
10- ابن ظبیان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس دوست دارد

بداند در نزد خداوند چه دارد باید بنگرد خداوند در نزد او چه دارد.
11- على عليه السّلام فرمود: هر كس از شما مى‌خواهد بداند مقام و منزلت او در نزد خداوند چگونه مى‌باشد بايد بنگرد خدا را چگونه اطاعت كرده و از معصيت خوددارى كرده است يا نه.
12- ايوب بن نوح گويد: امام رضا از پدرانش عليهم السّلام روايت مى‌كند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و اله فرمود: پروردگار به موسى عليه السّلام وحى فرستاد اى موسى مرا دوست داشته باش و مردم را هم با من دوست كن، موسى عرض كرد بار خدايا تو را دوست مى‌دارم ولى مردم را چگونه با شما دوست نمايم فرمود شما نعمت‌هاى مرا به آنها بگوئيد آنها جز خير از من نخواهند ديد.
13- ابو حمزه گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: خداوند متعال مى‌فرمايد اى فرزند آدم من سه چيز به شما عنايت كرده‌ام، نخست اينكه كارهايت را مخفى داشتم و اگر خاندانت مى‌دانستند چه كرده‌اى تو را دفن نمى‌كردند، به تو مال دادم و از تو قرض خواستم ولى تو كار خيرى نكردى، و در هنگام مرگ به تو مهلت دادم تا در باره ثلث خود تصميم بگيرى ولى در اين جا هم كارى نكردى.
14- ابن عباس در تفسير آيه شريفه «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً» فرمود: ظاهره يعنى اسلام و باطنه يعنى پوشيدن گناهان.
15- عبد اللَّه بن عباس در تفسير آيه شريفه وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً» گفت: ظاهرة يعنى اسلام و دادن روزى، و اما باطنه گناهانى است كه بر شما پوشانيده و اعمال زشت شما را فاش نساخته است.
16- عايشه گويد: رسول خدا صلى اللَّه عليه و اله فرمود: هر كس نعمتهاى خداوند را فقط در خوردنيها و آشاميدنيها بداند اين شخص در معلومات خود مقصر است و به
ايمان و كفر، ج1، ص: 560
عذاب نزديک مى‌باشد.
17- امام باقر عليه السّلام از عبد اللَّه بن عباس و جابر بن عبد اللَّه كه در جنگ بدر واحد و بيعت شجره شركت داشت و در نزد رسول خدا امتيازى كسب كرده بود و از دوستان امير المؤمنين عليه السّلام بشمار مى‌رفت روايت مى‌كند كه او گفت:
يكى از روزها رسول خدا صلى اللَّه عليه و اله در مسجد نشسته بود و گروهى از اصحاب مانند ابو بكر و عمر و ابو عبيده و عثمان و عبد الرحمن و دو نفر هم از قراء صحابه حضور داشتند، يكى از آن دو عبد اللَّه بن ام عبد از مهاجران و ديگرى ابى بن كعب انصارى بود كه هر دو هم از شركت‌كنندگان در جنگ بدر بودند.
در اين هنگام شروع به قرائت سوره لقمان كردند تا به آيه «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ

نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً» رسیدند و ابی هم سوره ابراهیم را تلاوت کردند تا به آیه شریفه «وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ» رسیدند.
رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: مقصود از ایام اللّه نعمت‌ها و ابتلاآت خداوند می‌باشند، بعد از آن متوجه اصحاب شدند و فرمودند: من گاهی بخاطر اینکه از موعظه خسته نشوید شما را موعظه نمی‌کنم، ولی خداوند بمن وحی فرستاده که بعد از این آیه «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً» را تلاوت کردند و بعد به اصحاب گفتند: اینک بگوئید نخستین نعمتی که خداوند به شما عطا کرد چه بود، در اینجا یاران آن حضرت به فکر فرو رفتند و نعمت‌هائی را که خداوند به آنها ارزانی داشته و به آنها احسان نموده و وسائل زندگی برای آنها فراهم کرده و یا زن و فرزند به آنها داده بیاد خود آورند و متذکر نعمت‌ها شدند.
در اینجا همه سکوت کردند و کسی سخن نگفت، رسول خدا صلی اللّه علیه و اله متوجه علی علیه السّلام شدند و گفتند یا ابا الحسن شما بگوئید نخستین نعمت‌های خدا کدام است اینها سخنان خود را بر زبان جاری کردند و هر چه می‌دانستند گفتند.
علی علیه السّلام عرض کرد پدر و مادرم فدایت باد من چه بگویم در حالی که خداوند ما را به وسیله شما هدایت کرد، فرمودند با همه اینها نظر خود را بگوئید و در باره
ایمان و کفر، ج1، ص: 561
اولین نعمت خداوند که به شما ارزانی داشت چیزی اظهار کنید.
علی علیه السّلام گفتند نخستین نعمتی که خداوند به ما ارزانی داشت خلقت ما بود که ما را از عدم آفرید و به ما هستی بخشید، فرمود: راست گفتید، نعمت دوم کدام است، گفت: خداوند به من نیکی کرد که در هنگام خلقت مرا زنده قرار داد و از مردگان بحساب نیاورد، فرمودند: راست گفتی سومی کدام است.
علی فرمود: هنگام خلقت ما را به بهترین صورت خلق کرد و معتدل‌ترین ترکیب را برای ما مقرر ساخت از این جهت او را سپاس می‌گوئیم، فرمود: راست گفتید چهارمی کدام است، گفت: ما را متفکر و عالم آفرید و ما را ابله و فراموش کار خلق کرد.
رسول خدا فرمود: درست گفتی پنجمی کدام است علی گفت: برای من مشاعری خلق کرد که واقعیت‌ها را درک می‌کنم و برای من چراغ روشنی گذاشته که بوسیله او از تاریکیها بیرون می‌کردم و راه‌ها را تمیز می‌دهم.
فرمود: راست گفتید ششمی کدام است گفت: مرا به دین خود هدایت کرد و گمراهم نساخت رسول خدا گفت راست گفتید هفتمی کدام است، علی گفت: مرا در زندگی در راهی گذاشته که هرگز قطع نمی‌شود، فرمود: راست گفتید: هشتمی چیست گفت: مرا مالک قرار داد مملوکم نساخت

گفت این را درست گفتی.
بار دیگر فرمود: نهمی کدام است گفت: آسمان و زمین و آنچه در آنها قرار دارد از مخلوقات مسخر من کرد، فرمود: این هم صحیح است، دهمی کدام است، گفت اینکه ما را مرد و قائم بر زنان خلق کرد و ما را زن نیافرید، رسول خدا فرمود:
بعد از این کدام است، گفت یا نبی اللَّه نعمت‌های خداوند بسیار زیاد هستند و همه خوب می‌باشند و نمی‌توان همه آنها را بشمارش درآورد.
در این هنگام رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله تبسم فرمودند و گفتند این علوم و معرفت بر تو گوارا باد ای ابو الحسن تو وارث علم من هستی و اختلافات را بعد از من برای امت من بیان می‌کنی، هر کسی از تو متابعت کند و راهت را ادامه دهد هدایت می‌شود و هر کس از تو دوری کند و تو را دشمن بدارد روز قیامت بهره‌ای نخواهد داشت.
ایمان و کفر، ج1، ص: 562
18- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال برای موسی بن عمران علیه السّلام وحی کرد مرا دوست بدار و مردم را هم با من دوست گردان، موسی گفت: بار خدایا محبوب‌تر از تو در نزد من نیست و تو را بیش از همه دوست می‌دارم.
ولی مردم را چگونه با تو دوست گردانم، من که از دل آنها آگاهی ندارم، خداوند فرمود: ای موسی آنها را به نعمت‌های من آگاه گردان، هر گاه آنان متوجه نعمت‌های من شدند متذکر می‌گردند و در این هنگام از من به نیکی یاد می‌کنند.
19- در یک حدیث از رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله روایت شده که فرمود: خداوند به داود وحی کرد ای داود مرا دوست بدار و مردم را هم با من دوست نما، داود گفت بار خدایا من تو را دوست می‌دارم ولی چه طور مردم را با شما دوست گردانم، خداوند فرمود: نعمت‌های مرا بیاد آنها بیاورید آنها هم مرا در این صورت دوست خواهند داشت.
20- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: هر کس می‌خواهد بداند در نزد خداوند چه دارد بنگرد که خداوند در نزد او چه دارد.
21- حنان بن سدیر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال می‌فرمایند بندگان می‌توانند با انجام واجبات خود را نزد من محبوب کنند و هر کس واجبات را انجام دهد نزد من از همگان محبوب‌تر می‌باشد.
بنده من می‌خواهد با انجام مستحبات خود را نزد من محبوب کند، و هر گاه من او را محبوب خود قرار دهم در این هنگام گوش او خواهم شد که با آن می‌شنود، و دیدگان او می‌شوم که به وسیله آن خواهد دید و زبان او خواهم شد که با آن سخن خواهد گفت.

من دست او خواهم شد که با آن هر چیزی را برمی‌دارد، و پاهایش می‌شوم که به هر جا می‌رود هر گاه مرا بخواند اجابت می‌کنم و اگر از من چیزی بخواهد عطا می‌کنم، و در قبض روح مؤمن همواره مردد هستم، او از مرگ کراهت دارد و من هم نمی‌خواهم او ناراحت گردد.
22- امام صادق علیه السّلام فرمود: مناجات عارفان بر سه پایه دور می‌زند، خوف،
ایمان و کفر، ج1، ص: 563
رجاء و محبت، خوف از فروعات علم، و رجاء از فروعات یقین و محبت از فروعات معرفت می‌باشد، دلیل خوف آن است که آدمی از گناهان بگریزد، دلیل رجاء آن است که انسان دنبال مقصود برود، و دلیل محبت ایثار در محبوب و از غیر او گذشتن می‌باشد.
هر گاه علم در سینه تحقق پیدا کند مقام خوف پیش می‌آید، و هر گاه معرفت در آدمی زیاد شود خوف می‌آید، و هر گاه خوف پیدا شد فرار از مشتهیات پیش می‌آید و هر گاه قرار تحقق یافت انسان نجات پیدا می‌کند.
هر گاه روشنائی یقین در قلب پیدا شد فضیلت را خواهد دید، و هر گاه قدرت پیدا کرد فضل را مشاهده کند برایش امید پیش می‌آید، و هر گاه مزه رجا را چشید دنبال طلب می‌رود و هر گاه طلب برایش پیدا شد خواهد یافت.
هنگامی که روشنائی معرفت در دل تابید باد محبت وزیدن می‌گیرد و هر گاه باد محبت وزیدن گرفت در سایه محبوب آسایشی پیدا می‌کند و به آن مانوس می‌گردد، و در اینجا محبوب را بر همه چیز اختیار می‌نماید.
او در این حال همه اوامر محبوب را انجام می‌دهد و از منهیات او دست باز می‌دارد، و هر گاه با او در یک جا قرار گرفت و دستورات او را اجراء کرد به مقام مناجات و قرب خواهد رسید، مثال این‌ها مانند حرم و مسجد و کعبه می‌باشد.
هر کس وارد حرم شد از آزار و اذیت مردم مصون می‌گردد، و هر کس وارد مسجد شد دیگر نمی‌تواند با اعضاء و جوارح خود خداوند را معصیت کند، و هر کس داخل کعبه شد دلش آرامش پیدا می‌کند و به غیر از خدا به چیزی دیگر مشغول نمی‌گردد.
اکنون ای مؤمن توجه داشته باش اگر از این حالتی که داری راضی می‌باشی و دلت می‌خواهد با این حال از دنیا بروی خداوند را بر این توفیق سپاسگزار باش، و اگر چنین نیست تصمیم بگیر حالت استعداد مرگ را پیدا کنی.
از غفلت‌هائی که در گذشته برایت پیش آمده پشیمان باش و از خداوند بخواه که ظاهرت را از گناه حفظ کند، و باطنت را از عیب‌ها پاک گرداند، و غفلت را از

ایمان و کفر، ج1، ص: 564
خودت دور کن و آتش شهوت را خاموش گردان.
23- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه محبت خداوند در دل یک بنده‌ای روشن گردد او را از هر مشغول‌کننده‌ای باز می‌دارد و فقط متوجه خداوند می‌گرداند، دوست خدا دلش از همه چیز پاک می‌باشد و فقط به خداوند توجه دارد.
محب خداوند از همگان راست‌گوتر می‌باشد، و بهتر از همه به عهد خود وفا می‌کند، و اعمال او از همه پاکتر است و باطنش از همه روشنتر و عبادتش از همه بیشتر می‌باشد، هنگام مناجات فرشتگان به او افتخار می‌کنند و با دیدن او بر خود می‌بالند.
خداوند متعال توسط او شهرها را آباد می‌کند و بخاطر کرامت او بندگانش را گرامی می‌دارد، هر گاه از پروردگار بخواهند بخاطر او خواسته‌های آنها را اجابت می‌کند و به رحمت خود بلاها را از آنان دور می‌گرداند، اگر مردم می‌دانستند که محب خدا چه مقامی دارد به خاک قدم او به خداوند متوسل می‌شدند.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: محبت خداوند آتشی است که بر هر چیزی عبور می‌کند آن را می‌سوزاند، و نوری است که هر جا بتابد آن را روشن می‌سازد، و ابری است که هر جا ظاهر شود همه را می‌پوشاند، او بادی است که از طرف خداوند می‌وزد و همه را به حرکت وامی‌دارد.
محبت خداوند آب حیات است که خداوند بوسیله آن هر چیزی را زنده می‌کند، و سرزمینی است که هر چیزی در آن می‌روید، هر کس خداوند را دوست بدارد هر چه بخواهد به او می‌دهد، و او را از مال و دارائی بی‌نیاز می‌کند.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر گاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد و در دل برگزیدگان و فرشتگان خود می‌اندازد تا او را دوست داشته باشند، و او واقعا محب خداوند می‌باشد خوشا بحال او، برای وی شفاعت مورد قبول در روز قیامت خواهد بود.
24- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که مشتاق هست به غذا میل ندارد، و از آشامیدنیها لذت نمی‌برد، از بیداری خوشش نمی‌آید، و با دوستی انس نمی‌گیرد، و
ایمان و کفر، ج1، ص: 565
در خانه‌ای منزل نمی‌کند، و در آبادیها جای نمی‌گیرد، لباس نرم نمی‌پوشد و در جایی استقرار پیدا نمی‌کند.
او شب و روز خدا را عبادت می‌کند و امیدوار است به آنچه اشتیاق دارد برسد و با زبان شوق آنچه در باطن دارد اظهار می‌دارد، همان گونه که خداوند از وعده موسی علیه السّلام خبر داد و فرمود: بار خدایا من به

عجله بطرف تو آمدم تا راضی شوی.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله در تفسیر این آیه شریفه فرمودند او چیزی نخورد و آبی نیاشامید و بخواب نرفت و میل به چیزی پیدا نکرد و رفت و آمدش چهل روز بطول انجامید همه این‌ها را بخاطر اشتیاق بخداوند پایان داد و تحمل نمود.
هنگامی که در میدان شوق قدم گذاشتی این را نزد خود بزرگ بدان و مقصودت را از دنیا دریاب و با هر چه قبلا الفت داشتی آنها را دور انداز، سوای معشوق خود همه را از خود دور کن و خود را بین مرگ و زندگی مشاهده کن.
همواره خود را در مقابل خداوند بدان و متوجه باش که او هر آن تو را صدا می‌زند و تو هم بگو لبیک اللهم لبیک، خداوند پاداشت را بزرگ کند، مثل مشتاق مانند کسی است که غرق شده و می‌خواهد خود را نجات دهد و همه چیز را در این حال فراموش می‌کند.
25- حسین بن سیف گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مردی به حقیقت ایمان نخواهد رسید مگر اینکه خداوند را از خود و پدر و مادر و فرزند و خانواده و مال و دارائی و همه مردم بیشتر دوست داشته باشد.
26- ابن ظبیان گوید: امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: اولو الالباب کسانی هستند که با تفکر و اندیشه کار کردند تا آنجا که محبت خداوند را ارث بردند، هر گاه محبت خداوند به قلب برسد و از آن روشنائی بگیرد لطف خداوند زودتر به آن می‌رسد.
هنگامی که لطف در قلب فرود آمد مرکز فوائد خواهد شد، و هنگامی که محل فوائد گردید قلب از حکمت سخن می‌گوید، و هر گاه از روی حکمت سخن گفت
ایمان و کفر، ج1، ص: 566
دارای هوش و ذکاوت می‌گردد، هنگامی که هوش و فراست پیدا کرد با قدرت عمل می‌کند و هر گاه با قدرت کار کرد آسمانها را می‌شناسد.
هنگامی که به این مقام رسید در فکر و اندیشه و حکمت و بیان فرو می‌رود، وقتی که این چنین شد خواهشها و دوستیهای او بخدا ارتباط پیدا می‌کند، و هر گاه چنین مقامی پیدا کرد به جایگاه بزرگ می‌رسد و خداوند را در قلب خود می‌نگرد.
در اینجا حکمت را به ارث می‌برد ولی نه آن طور که حکیمان آن را به ارث می‌برند، و علم را وارث می‌شوند اما به آن گونه که عالمان وارث می‌گردند، و صدق را ارث می‌برد نه آن طور که صدیقان ارث می‌برند.
حکماء حکمت را به سکوت ارث بردند و علماء علم را به دست آوردند، صدیقان با خشوع صدق را فرا گرفتند و با عبادت آن را بدست آوردند هر

کس آنها را به این وسیله فرا گیرد یا پائین می‌رود و یا بالا قرار می‌گیرد ولی بیشتر آنها پائین قرار می‌گیرند و بالا نمی‌روند.
زیرا آنها حق خداوند را مراعات نکردند و اوامر او را انجام ندادند، اینها صفت کسانی است که خداوند را به خوبی نشناختند و او را آن طور که شایسته است دوست نداشتند، اکنون از نماز و روزه آنها گول نخورید و از روایات و علوم آنها مغرور نگردید فإنهم حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ.
27- علی علیه السّلام فرمود: هر کس دوست بدارد که بداند مقام او در نزد خداوند چگونه است باید بنگرد که خدا در نزد او چگونه می‌باشد، زیرا هر خیری دو امر دارد، امری مربوط به آخرت و امری مربوط به دنیا، هر کس آخرت را بر دنیا اختیار کرد او خدا را دوست می‌دارد و هر کس دنیا را برگزید معلوم است که در نزد خدا مقامی ندارد.
امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: دل حرم خداوند است، پس در حرم خدا کسی غیر از خداوند را جای ندهید.
28- در اخبار داود علیه السّلام آمده که خداوند فرمود: ای داود به مردمان روی زمین برسانید که من دوست کسانی هستم که با من دوستی کنند و هم‌نشین کسی
ایمان و کفر، ج1، ص: 567
می‌باشم که با من هم‌نشینی نماید و مونس کسی هستم که با من انیس باشد.
من صاحب کسی هستم که با من مصاحبه کند، و برگزیده کسی می‌باشم که مرا برگزیند، و مطیع آن کس هستم که از من اطاعت نماید، هر کس مرا از روی قلب دوست داشته باشد من هم او را برای خود قبول می‌کنم، و او را بالاتر از همه بندگان دوست خواهم داشت.
هر کس از روی حقیقت مرا طالب باشد خواهد یافت، و هر کس غیر از مرا طلب کند مرا نخواهد یافت ای اهل زمین غرور را از خود دور کنید و به مصاحبت و مجالست و هم‌نشینی با من بشتابید با من انس بگیرید تا با شما انس بگیرم و بدوستی شما شتاب کنم.
خداوند به بعضی از صدیقان وحی فرستاد و گفت: من بندگانی دارم که مرا دوست می‌دارند و من هم آنها را دوست می‌دارم، آنها به من اشتیاق دارند من هم به آنها اشتیاق دارم، آنها از من یاد می‌کنند من هم از آنها یاد می‌کنم، اگر راه آنها را بگیری دوست من خواهی بود و اگر از آنها دوری کنی دشمن من خواهی بود.
آن صدیق گفت: بار خدایا علامت آنها چیست خداوند فرمود: آنها در روز مانند سایه همدیگر را حفظ می‌کنند همان گونه که چوپان گوسفندان خود را حفظ می‌کند، آنها هنگام غروب آفتاب بخانه‌های خود برمی‌گردند همان طور که پرندگان به لانه‌های خود جمع می‌کردند.

هنگامی که شب بر آنها سایه افکند و تاریکی همه جا را فرا گرفت و بسترها پهن کردید، و تخت‌ها برای خواب نصب شد، و هر دوستی با دوست خود خلوت نمود، آنها قدم‌های خود را بطرف من برمی‌دارند و روی پاها قرار می‌گیرند.
صورت‌های خود را بر زمین پهن می‌کنند و با من آهسته سخن می‌گویند، و از نعمت‌های من تقدیر می‌نمایند، آنها فریاد می‌زنند و گریه می‌کنند، و ناله‌ها و شکوه‌ها دارند، گروهی نشسته و جماعتی در حال قیام می‌باشند.
بعضی در حال سجده هستند و گروهی رکوع می‌کنند، آنها بخاطر من سختی‌ها را تحمل می‌نمایند و ناسزاها را می‌شنوند، سه چیز به آنها می‌دهم، اول از
ایمان و کفر، ج1، ص: 568
نور خود به قلب آنها می‌اندازم، آنها از من خبر می‌دهند همان گونه که من از آنها خبر می‌دهم.
دوم اگر آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها می‌باشد بعنوان ارث به آنها تعلق می‌گرفت برای آنها کم می‌دانستم، سوم با تمام صورت بطرف آنها توجه می‌کنم، آیا مشاهده می‌کنی کسی را که بطرف او توجه کنم به او چه خواهم داد.
29- روایت شده موسی علیه السّلام گفت: بار خدایا بمن بگو چگونه از بنده‌ات راضی می‌شوی خداوند وحی کرد: هر گاه مشاهده کردی که بنده خود را برای اطاعت خود آماده می‌کنم و او را از معصیت باز می‌دارم این علامت رضایت من از او می‌باشد، در روایت دیگری آمده هر گاه مشاهده کردی فقراء را دوست و جباران را دشمن می‌داری آن نشانه رضایت من می‌باشد.

1- حماد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر قلبی دو گوش دارد بر یکی از آنها فرشته‌ای است که ارشاد می‌کند و به دیگری شیطانی که فتنه‌انگیزی می‌نماید، این امر می‌کند و آن دیگری نهی می‌نماید شیطان او را به معصیت وامی‌دارد فرشته او را نهی می‌کند و این است معنی آیه شریفه عَنِ الْیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِیدٌ ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ.
2- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: برای قلب دو گوش می‌باشد، هر گاه بنده‌ای قصد گناهی بکند روح ایمان می‌گوید: این کار را ترک کن، ولی شیطان می‌گوید انجام بده، و هر گاه روی شکم آن قرار گیرد روح ایمان از آن دور می‌گردند.
3- ابان بن تغلب گوید: امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: هیچ مؤمنی نیست
ایمان و کفر، ج1، ص: 569
مگر اینکه در دلش دو گوش می‌باشد، گوشی که در آن وسواس خناس می‌دمد، و گوشی که فرشته در آن می‌دمد و خداوند در این جا مؤمن را با فرشته تائید می‌کند و این است تفسیر آیه شریفه وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ.
4- نعمان بن بشیر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: در انسان یک پاره گوشت می‌باشد هر گاه او سالم شد همه اعضاء جسد سالم می‌مانند، و هر گاه آن بیمار گردید همه بدن بیمار می‌شود و آن قلب می‌باشد.
5- اسحاق بن عمار در تفسیر آیه شریفه خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ* روایت می‌کند که از امام علیه السّلام سؤال شد آیا مقصود قوت بدن است و یا قلب فرمود: هر دو.
6- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر گاه قلب انسانی سالم باشد بدنش هم سالم می‌باشد و هر گاه آن فاسد گردد بدن هم فاسد می‌گردد.
7- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند بدترین کوری، کوری دل می‌باشد.
8- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای فرزند یکی از گرفتاریها فقر است، و از آن هم سخت‌تر بیماری بدن می‌باشد و بدتر از آن بیماری قلب است، و از نعمت‌های خداوند زیادی مال می‌باشد و بهتر از آن صحت بدن و بهتر از آن قلب با تقوی می‌باشد.
9- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: قلب‌ها بر سه

گونه می‌باشند، قلب وارونه که هیچ توجهی به خیر ندارد و آن قلب کافر است، قلبی که در آن یک نقطه سیاه می‌باشد، در این قلب خیر و شر همواره در حال جدال می‌باشند هر کدام قوی‌تر باشند بر دیگری غلبه می‌کنند.
سوم قلبی که باز است و در آن چراغی فروزان در حال پرتو افکنی می‌باشد، و آن روشنائی تا روز قیامت خاموش نمی‌گردد، و این قلب مؤمن می‌باشد.
10- سعد خفاف گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: دلها بر چهار قسم می‌باشند، قلبی که در آن نفاق و ایمان می‌باشد، قلب بزرگوارانه قلبی که بر آن مهر نهاده شده و قلبی که روشن و درخشان است راوی گوید: عرض کردم قلب روشن کدام است.
ایمان و کفر، ج1، ص: 570
امام علیه السّلام فرمود: آن قلب مانند چراغ می‌باشد، اما مطبوع که بر آن مهر نهاده‌اند آن قلب منافق است، قلب مؤمن درخشنده می‌باشد که اگر خداوند چیزی به او بدهد سپاسگزاری می‌کند و اگر گرفتارش کند صبر می‌نماید.
اما منکوس قلب مشرک است و بعد از این آیه شریفه را تلاوت کردند: «أَ فَمَنْ یَمْشِی مُکِبًّا عَلی وَجْهِهِ أَهْدی أَمَّنْ یَمْشِی سَوِیًّا عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» اما قلبی که در آن ایمان و نفاق هست آنها گروهی بودند که در طائف اقامت داشتند اگر مرگشان در نفاق می‌رسید هلاک می‌شدند و اگر در حال ایمان می‌مردند نجات پیدا می‌کردند.
11- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: از نشانه شقاوت خشک شدن چشم و قساوت قلب و شدت حرص در طلب روزی و اصرار بر گناهان می‌باشد.
12- در وصیت‌های رسول علیه السّلام است که به علی سلام اللَّه علیه فرمود: ای علی چهار خصلت از علامت شقاوت می‌باشد: خشکی چشم، قساوت قلب، آرزوهای طولانی، و حب بقاء.
13- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: شگفت‌ترین چیزی که در انسان می‌باشد قلب اوست، در آن موادی از حکمت وجود دارد و هم چنین جای ضد و نقیض هم می‌باشد، اگر در جایی امید برایش پیدا شود به طمع گرفتار می‌گردد.
اگر طمع بر او چیره گردد گرفتار حرص می‌شود، اگر گرفتار ناامیدی شود در اندوه جان می‌دهد اگر غضب برای او بیاید خشمش افزون می‌گردد، اگر رضایت و خوشنودی برایش حاصل گردد، خودداری را فراموش می‌کند.
اگر ترس برایش پیش بیاید بیش از اندازه احتیاط می‌کند، اگر آسایش و امنیت داشته باشد گول می‌خورد، اگر نعمت‌های تازه به او برسد گرفتار

برتری‌جوئی می‌گردد، اگر مصیبتی او را عارض گردد جزع و بی‌تابی او را رسوا می‌کند.
اگر مالی به چنگ آورد سرکشی می‌کند، اگر گرفتار فقر و پریشانی شود مبتلا می‌گردد، اگر گرسنه شود ضعیف و ناتوان می‌گردد، اگر پرخوری کند مبتلا به تخامه می‌شود، هر تقصیری به او زیان می‌رساند و هر افراطی او را تباه می‌کند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 571
14- یکی از اصحاب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم بمردی فرمودند ای فلانی بدان که مقام قلب در برابر بدن مانند امام در برابر مردم می‌باشد امامی که طاعت آن بر مردم واجب می‌باشد.
مگر مشاهده نمی‌کنی که همه جوارح بدن آدمیان پاسبان قلب می‌باشند و اخبار را به آن اطلاع می‌دهند و او را آگاه می‌کنند، گوشها، دیده‌ها، دماغ، دهان، دست، پا، و دامن همه در اختیار قلب می‌باشند و از آن فرمان می‌گیرند.
هنگامی که قلب تصمیم بگیرد چشم‌ها بازمی‌گردند، هر گاه قلب اراده کند گوشها باز می‌شوند و سخن‌ها را می‌شنوند، و هر گاه قلب بخواهد دماغ بوها را تمیز می‌دهد و بوی خوش و یا ناخوش را به قلب اطلاع می‌دهد.
هنگامی که دل اراده کند سخن بر زبان جاری می‌گردد، هر گاه اراد کند جایی برود پاها به حرکت می‌آیند و دست‌ها شروع به فعالیت می‌کنند، هر گاه میل به شهوت در او پیدا شود آلت او تحریک می‌شود، پس تمام اینها از قلب هدایت می‌کردند، و همین طور هم باید فرمان امام اجراء گردد.
15- امام صادق علیه السّلام فرمود: قلب کافر از سنگ هم سخت‌تر می‌باشد.
16- زهری از امام سجاد علیه السّلام روایت می‌کند که امام علیه السّلام در ضمن یک حدیث طولانی فرمود: آگاه باشید که بنده چهار چشم دارد، با دو چشم امور دین و دنیای خود را مشاهده می‌کند و با دو چشم دیگر به امور آخرت می‌نگرد.
هر گاه خداوند متعال اراده کند به یکی از بندگان خیری برساند دو دیده قلب او را باز می‌کند و با آن دیده‌ها غیب را مشاهده می‌نمایند و امور آخرت را می‌نگرد، و هر گاه اراده‌ای نداشته باشد قلب او را بحال خود وامی‌گذارد.
17- ازدی از امام صادق سلام اللَّه علیه روایت می‌کند که فرمود: قلب دو گوش دارد، روح ایمان او را به خیر وامی‌دارد و در گوش او می‌دمد، و شیطان هم او را به کارهای بد تحریک می‌کند و در گوش او می‌خواند، هر کدام بر او مسلط شدند او را دنبال خود می‌برند.
18- ابن عباس در تفسیر آیه شریفه «مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ» فرمود:

ایمان و کفر، ج1، ص: 572
مقصود از آن شیطان است که در دل آدم وسواس می‌کند، او خرطومی مانند خرطوم خوک دارد، و آدمی را بطرف دنیا و آنچه خداوند دوست ندارد می‌برد، ولی هر گاه خدا را یاد کرد او برمی‌گردد.
19- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ» فرمود: قلب سلیم آن است هنگامی که در محضر خداوند قرار گرفت در آن دل جز خدا نباشد.
20- ابن جهم گوید: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم میل دارم بدانم مقام من در نزد شما چگونه است، امام فرمود: بنگرید من در نزد شما چگونه هستم.
21- ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: علی علیه السّلام فرمود:
شک و معصیت در آتش هستند، آنها از ما نیستند و بطرف ما هم نمی‌آیند، دلهای مؤمنان به ایمان درهم آمیخته، هر گاه خداوند اراده کند آن را روشن نماید با وحی آن را می‌گشاید و در آن بذر حکمت می‌افشاند.
22- طلحة بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم می‌گفتند هیچ چیز مانند گناه قلب را فاسد نمی‌کند، قلب با گناه جنگ می‌نماید تا آن گاه که گناه بر او غلبه می‌کند، و در این هنگام بالا پائین و پائین بالا می‌رود.
23- علی بن جعفر از برادرش و او از پدرش علیهم السّلام روایت می‌کنند که خداوند به موسی علیه السّلام وحی کردند ای موسی به زیادی مال و منال خوشحال مباش و در هر حالی که هستی مرا فراموش مکن، مال زیاد گناهان را از یاد می‌برد و دل را سخت می‌گرداند.
24- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: اشکها خشک نمی‌گردند مگر اینکه دلها سخت شوند، و دلها هم بخاطر گناه سخت می‌گردند.
25- امام صادق علیه السّلام فرمود: اعراب دلها چهار قسم است مرفوع، مفتوح، مجرور و موقوف، رفع قلب در ذکر خداوند است، فتح قلب رضایت از خداوند می‌باشد، جرّ آن مشغول شدن به غیر خداوند است، و وقف آن هم غفلت از خدا می‌باشد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 573
مگر مشاهده نمی‌کنی که بنده‌ای هر گاه ذکر خداوند بگوید و با خلوص در مقابل آن قرار گیرد همه حجاب‌ها برداشته می‌شوند و بین او و خدا حجابی نخواهد بود، و هر گاه قلب به رضایت از خدا تن دهد دلها خوشحال می‌گردند و آسایش پیدا می‌کنند.
هنگامی که قلب به یکی از وسائل و اسباب دنیائی اشتغال پیدا کند، او دیگر نمی‌تواند به یاد خدا خود را مشغول کند و همه چیز در برابر او

منخفض و تاریک می‌گردد، و مانند خانه‌ای که خراب شده و در آنجا هم‌نشینی وجود ندارد.
هر گاه دل از یاد خداوند غفلت کرد در این هنگام او متوقف و محجوب می‌شود و به درگاه خداوندی راهی ندارد، زیرا او دلی سخت پیدا کرده و نور عظمت را از دست داده است و در تاریکیهای جهل و فساد گرفتار شده و راه خروج ندارد.
پس علامت رفع سه چیز است وجود موافقت، و فقدان مخالفت، و دوام شوق علامت فتح هم سه چیز می‌باشد، توکل، صدق و یقین، علامت جر نیز سه گونه است عجب، ریاء و حرص، علامت وقف هم سه چیز است، از بین رفتن لذت، اطاعت و عدم درک، تلخی معصیت، و مخلوط شدن حلال به حرام.
26- روایت شده که خداوند متعال برای بندگان خود آئینه‌ای قرار داده و آن قلب است، محبوب‌ترین قلب‌ها آن است که صاف و پرقدرت و رقیق باشد، در دین خدا محکم و استوار و از گناهان پاک و نسبت به برادران رفیق و مهربان باشد.
27- هارون بن خارجه گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم من گاهی خوشحال می‌گردم بدون اینکه چیزی در خود و یا مال و دوستانم احساس کنم، و گاهی هم محزون می‌گردم بدون اینکه برای خود و با مال و یا دوستانم احساس ناراحتی کرده باشم.
امام علیه السّلام فرمود: آری شیطان به قلب آدم می‌اندازد که اگر تو در نزد خداوند ارج و اعتباری داشتی دشمن را بر تو مسلط نمی‌کرد، و تو را به او محتاج نمی‌ساخت، آیا می‌خواهی در انتظار بمانی همان گونه که گذشتگان در انتظار

ماندند، آیا آنها چیزی گفتند، در این جا محزون می‌گردی بدون اینکه بدانی حزن از کجا آمد.
اما خوشحالی برای این است که فرشته‌ای به دل القاء می‌کند و می‌گوید: اگر خداوند دشمن را بر تو مسلط کرده و تو را به او نیازمند ساخته است اینها چند روز بیش نیست و خداوند در آینده به تو احسان می‌کند و مورد آموزش قرار می‌دهد، و این است معنی آیه شریفه «الشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَ یَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ و المنکر وَ اللَّهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا.»
28- سلام گوید: در حضور امام باقر علیه السّلام بودم که حمران بن اعین آمد و سؤالاتی کرد، وقتی که خواست از منزل بیرون گردد گفت: ما هنگامی که خدمت شما می‌رسیم دل ما نرم می‌شود و قلب ما از دنیا منقطع می‌شود و مال دنیا در نظر ما خار می‌گردد.
ولی بعد از اینکه از محضر شما بیرون می‌رویم و وارد بازار کسب و کار

می‌گردیم، و با مردم محشور می‌شویم، بار دیگر دل‌های ما متوجه دنیا می‌گردد و محبت دنیا در دل ما جای خود را باز می‌کند، و بار دیگر به کارهای دنیائی مشغول می‌شویم.
امام علیه السّلام فرمودند: همه اینها به دل مربوط می‌شود، گاهی کارها بر آن مشکل می‌گردد و گاهی آسان، سپس فرمودند: اصحاب رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله گفتند: یا رسول اللَّه ما از نفاق می‌ترسیم رسول خدا فرمود چرا از نفاق واهمه دارید.
گفتند هنگامی که در محضر شما هستیم، و ما را موعظه می‌کنید و نصیحت می‌فرمائید ما می‌ترسیم و دنیا را فراموش می‌کنیم، و دنبال آن نمی‌رویم، مثل اینکه آخرت را مشاهده می‌کنیم و بهشت و دوزخ را می‌نگریم، و اینها در هنگامی می‌باشد که در حضور شما هستیم.
اما وقتی که بخانه‌های خود می‌رویم و اولاد و عیال و زنان و کودکان و مال و منال را مشاهده می‌کنیم، همه این‌ها فراموش می‌گردد و نزدیک است افکار ما دگرگون شود و مانند این است که ما هرگز این سخنان را نشنیده‌ایم، می‌ترسیم این
ایمان و کفر، ج1، ص: 575
نفاق باشد.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: نه اینها از وسوسه‌های شیطان می‌باشد که در نظر دارد شما را بفریبد و به دنیا راغب گرداند، به خداوند سوگند اگر شما به همان حالی که در نزد من هستید ادامه دهید و فریب شیطان را نخورید، فرشتگان با شما مصافحه خواهند کرد و روی آب حرکت خواهید نمود.
اگر شما گناه نکنید و بعد استغفار نمائید، خداوند گروهی را مبعوث می‌کند که گناه کنند و بعد استغفار نمایند و مورد آمرزش قرار گیرند، مؤمن گرفتار فتنه می‌گردد و بعد توبه می‌کند و از این جاست که خداوند فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ ...، وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ.»
29- عبد اللَّه بن جعفر از برادرش روایت می‌کند که امام علیه السّلام فرمود: قلب در هنگام ترس اضطراب دارد، ولی هنگامی که به حق رسید اطمینان پیدا می‌کند و بعد از این قرائت کردند «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ» 30- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند هر گاه اراده کند به بنده‌ای خیری برساند در دلش نقطه‌ای سفید ایجاد می‌کند و گوشهای دلش را باز می‌گرداند و فرشته‌ای را بر او موکل می‌کند تا او را هدایت کند.
اما هنگامی که می‌خواهد بنده‌ای ناراحت سازد در قلبش نقطه‌ای سیاه پدید می‌آورد و گوشهای دلش را می‌بندد و شیطانی را بر او مسلط

می‌سازد تا وی را گمراه نماید، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ تا آخر آیه.
31- خیثمه گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: قلب از جای خود حرکت می‌کند تا حنجره می‌رسد و این در هنگامی است که حق را درک نکرده باشد، اما وقتی که حق را یافت در جای خود استقرار پیدا می‌کند و بعد آیه فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ را تلاوت کردند.
امام صادق علیه السّلام به موسی بن اشیم فرمودند می‌دانی حرج کدام است گوید:
گفتم نمی‌دانم، امام در این هنگام دست خود را به او نشان داد و انگشت‌ها را به هم
ایمان و کفر، ج1، ص: 576
چسبانید بطوری که نه چیزی در آن داخل می‌شد و نه چیزی از آن بیرون می‌آمد.
32- عمرو بن ابی المقدام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما دارای چهار چشم می‌باشند چشمی در سر، چشمی در دل، البته دیگران هم این چنین هستند ولی خداوند دیدگان شما را باز کرده و دیدگان آنها را کور کرده است.
33- یونس بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: قلب یقین می‌کند که حق پیوسته باطل است، ولی یقین ندارد که باطل همیشه حق باشد.
34- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: گاهی مردی چیزی را دوست می‌دارد و قلب و چشم و گوشش هم آن را می‌خواهد و نفس او فقط به آن تمایل دارد، در این جا بین او و قلبش فاصله افکنده شده و جز آن موضوع مورد علاقه‌اش چیز دیگری را نمی‌گیرد.
35- حمزة بن طیار از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که در تفسیر وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ فرمود: یعنی شخصی با گوش و چشم و زبان و دستش چیزی را دوست می‌دارد و طلب می‌کند، و جز آن چیز دیگری را قبول نمی‌کند ولی با همه اینها دلش آن را نمی‌خواهد و می‌داند که حق در آن نیست.
36- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: داود در مناجات خود گفت: بار خدایا هر پادشاهی خزانه‌ای دارد پس خزانه شما در کجا می‌باشد، خداوند فرمود: من خزانه‌ای دارم که از عرش هم بزرگتر است و از کرسی هم وسیع‌تر می‌باشد.
آن خزانه از بهشت خوشبوتر و از ملکوت هم زیباتر می‌باشد، زمین آن معرفت و آسمان آن ایمان و آفتابش شوق، و ماهش محبت و ستارگانش اندیشه‌ها و ابرش خرد، و بارانش رحمت و میوه‌هایش طاعت و حکمت

می‌باشد، آن خزینه را چهار در می‌باشد که عبارتند از علم، حلم، صبر و رضا که آن قلب است.
37- ابو اسامه گوید: در خدمت امام صادق علیه السّلام بودم فرمود: ای ابا اسامه قرآن بخوان من به قرائت سوره‌ای از قرآن مشغول شدم امام دلش رقیق شد و گریه کرد بعد از این فرمود: ای ابا اسامه دل‌های خود را به ذکر خداوند سیر کنید و
ایمان و کفر، ج1، ص: 577
نکته‌ها را از دست ندهید، زیرا گاهی ساعاتی بر قلب می‌گذرد که در آن ایمان و کفر نیست مانند جامه کهنه و یا استخوان دماغ.
ای ابا اسامه گاهی در قلبت نه خیر مشاهده می‌کنی و نه شر و نمی‌دانی آنها کجا هستند، گوید: عرض کردم آری چنین است من در خود مشاهده می‌کنم و مردم هم این چنین هستند، فرمود: آری همه مردم ای طور می‌باشند، فرمود: پس حالا که چنان است یاد خدا را بکنید و نکته‌ها را از دست ندهید.
متوجه باشید که هر گاه خداوند بخواهد به بنده‌ای خیری برساند نقطه ایمان را در دلش پدید می‌آورد و اگر نخواهد چیز دیگری را پدید می‌آورد، گفتم: قربانت گردم آن کدام است، فرمود: هر گاه بخواهد نقطه کفر را در قلب او ایجاد می‌کند.
38- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: قلب مؤمن مجرد است و در آن چراغی هست که نور افشانی می‌کند ولی قلب کافر سیاه و وارونه می‌باشد.
39- سفیان بن عیینه گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» سؤال کردم فرمود: سلیم کسی است که به لقاء پروردگار می‌رسد و کسی در آن جا نخواهد بود فرمود: هر قلبی که در آن شک و یا شرک باشد آن ساقط است، آنها در دنیا زاهد شدند تا خود را برای آخرت مهیا کنند.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: اگر شیاطین پیرامون دل‌های بنی آدم نبودند آنها ملکوت را مشاهده می‌کردند.
امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: هر گاه دلها نشاط پیدا کردند به آنها توجه کنید، و هر گاه توجه نداشتند آنها را رها نمائید.
40- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: قلب‌ها چهار گونه‌اند قلبی که در آن ایمان هست ولی قرآن نیست، قلبی که هم در آن ایمان هست و هم قرآن، قلبی که در آن قرآن هست ولی ایمان نیست، قلبی که در آن هم ایمان نیست و هم قرآن.
اما اول ماند خرما می‌باشد که طعمش خوب است ولی خوشبو نیست،

دوم مانند ظرف مشک است اگر بازش کنی خوشبو است و اگر حفظ کنی باز هم

خوشبو می‌باشد، سوم مانند آن است که بوی آن خوش ولی طعمش خوش نیست، چهارم مانند حنظل است که بویش و طعمش بد می‌باشد.
رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: خداوند در زمین آئینه‌ای! دارد محبوب‌ترین آنها در نزد خداوند آن آئینه‌ای! است که از همه روشن‌تر و سخت‌تر باشد و آن آئینه! قلب است که در برابر دوستان مهربان و رفیق است، و در صلابت به اندازه‌ای است که جز خدا از کسی هراس ندارد، و از گناهان هم پاک است فرمود: توجه به خداوند بوسیله قلب از عمل به جوارح بهتر است.
41- امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمود: در باطن انسان پاره‌ای آویزان است و این شگفت آورترین چیزی است که در او وجود دارد، و آن قلب می‌باشد، در او موادی از حکمت قرار دارد و اخلاق متضادی در آن نهاده شده است، اگر امیدواری برایش پیش آید طمع بر او چیره می‌گردد.
اگر خوشنودی برایش حاصل شود خودداری را فراموش می‌کند، اگر از چیزی بترسد احتیاط او را به خود مشغول می‌کند، و اگر امنیت برایش حاصل گردد فریب و غرور او را از پا درمیاورد، اگر نعمتی به او برسد برتری‌جوئی می‌نماید، اگر مصیبتی به او برسد بی‌تابی او را رسوا می‌کند.
اگر ثروتی بدست بیاورد سرکشی می‌نماید، اگر گرفتار فقر و پریشانی شود ابتلاء او را از پا در می‌آورد و اگر گرسنگی بر او چیره گردد ضعیف می‌گردد، و اگر پرخوری کند به تخامه مبتلا می‌شود، هر تقصیری به او زیان می‌رساند و هر افراطی او را تباه می‌سازد.
فرمودند: دلها گاهی آماده هستند، در این هنگام از آنها استفاده کنید، ولی اگر بخواهید با زور آنها را وادار بکار کنید کور می‌شوند.
فرمودند: دلها خسته می‌گردند همان گونه که بدن‌ها خسته می‌شوند، در هنگام خستگی آنها را با حکمت از خستگی بیرون کنید.
فرمودند: آگاه باشید یکی از گرفتاریها پریشانی می‌باشد و بدتر از آن بیماری بدن است، و سخت‌تر از آن بیماری قلب می‌باشد، از نعمت‌های خداوندی وسعت

مال و منال است، و بهتر از آن تندرستی بدن می‌باشد و بهتر از آن دل‌های متقی هستند.
42- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله فرمودند: بر هر دلی شیطانی چسبیده است، هر گاه نام خداوند بر زبان جاری گردد او آب می‌شود و هر

گاه نام خدا بر زبان جاری نکرد شیطان او را به طرف خود جذب می‌کند و گمراهش می‌سازد و فریبش می‌دهد.

1- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: دشمن‌ترین دشمنانت نفست هست که در پهلویت قرار دارد.
2- رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله در وصیت خود به ابو ذر گفتند: عاقل آن است که برای خود ساعاتی در نظر بگیرد، ساعتی با خداوند مناجات کند، ساعتی بحساب خود برسد، و ساعتی در مصنوعات خداوند بیاندیشد.
3- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس نقص را از خود دور کند هوای نفس بر او چیره می‌گردد، و هر کس نتواند نقص را از خود دور کند مرگ برای او بهتر می‌باشد.
4- حفص از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: بحساب خود برسید قبل از اینکه بحساب شما برسند، در قیامت در هزار جا شما را نگاه می‌دارند که هر جایی هزار سال طول می‌کشد و بعد این آیه را تلاوت کردند «فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ».
5- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: ای فرزند آدم تو همواره در خیر و سعادت زندگی خواهی کرد مادامی که از خود واعظی داشته باشی، و حساب خود را برسی و خوف را شعار خود قرار دهی و حزن و اندوه را برای خود پوشش به حساب آوری، ای فرزند آدم تو خواهی مرد و مبعوث خواهی شد و در
ایمان و کفر، ج1، ص: 580
مقابل خداوند قرار خواهی گرفت و اینک جواب‌ها را آماده کن.
6- امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه به فرزندش حسن علیه السّلام وصیت کردند ای فرزند مؤمن سه وقت دارد، وقتی که در آنجا با خداوند مناجات می‌کند، وقتی که در آن بحساب خود می‌رسد، وقتی که در آن به زندگی و لذائذ مشروع مشغول می‌شود، مؤمن باید سه چیز را انجام دهد زندگی خود را تامین کند، برای معاد گام بردارد، و لذت مشروع داشته باشد.
7- اسماعیل از پدرش موسی بن جعفر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله جماعتی را برای جنگ فرستادند هنگامی که مراجعت کردند فرمودند خوشا بحال شما که از جهاد کوچک برگشتید ولی جهاد بزرگ هنوز مانده است، گفتند یا رسول اللَّه جهاد اکبر کدام است فرمود: جهاد با نفس بعد از آن فرمودند بهترین جهاد آن جهادی است که با نفس باشد.
8- امام علیه السّلام در تفسیر وَ مَنْ جاهَدَ فرمود: یعنی نفس خود را از شهوات و لذات باز دارد و این چنین شخصی برای خود جهاد می‌کند و خداوند از همه بی‌نیاز می‌باشد.

9- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه شریفه لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَةٌ فرمود: اما حسنی بهشت می‌باشد و زیاده نیکی‌هائی است که خداوند در دنیا به آنها کرده و در آخرت آنها را به حساب نمی‌آورد.
خداوند ثواب دنیا و آخرت را برای آنها جمع می‌کند و به بهترین اعمال آنها را در دنیا و آخرت پاداش می‌دهد و فرموده: چهره‌های آنها را غبار و اندوه فرا نمی‌گیرد آنها در بهشت قرار می‌گیرند و همواره در آنجا هستند.
10- امیر المؤمنین علیه السّلام هنگامی که محمد بن ابی بکر را بطرف مصر فرستادند برای مصریان نامه توسط او فرستادند و فرمودند: تقوی داشته باشید که تقوی همه خوبی‌ها را جمع می‌کند و خیری جز آن نیست، خیری که بوسیله تقوی بدست می‌آید از جایی دیگر بدست نخواهد آمد.
خداوند متعال فرموده: به پرهیزگاران گفته می‌شود خداوند برای شما چه

نازل کرده است، آنها گفتند پروردگار برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند خیر نازل کرده، ولی خانه آخرت بهتر است و آنجا برای پرهیزگاران جای خوبی بشمار می‌رود.
ای بندگان خدا بدانید مؤمن کسی است که برای رسیدن به سه پاداش عمل می‌کند، یا برای رسیدن به خیر است که خداوند در دنیا به او پاداش می‌دهد، و خداوند در مورد ابراهیم گفته: ما اجر او را در دنیا دادیم و در آخرت هم از صالحان بشمار می‌رود.
هر کس برای خداوند کار کند پاداش او در دنیا و آخرت داده خواهد شد و مهمات او در آن دو جا رفع خواهد گردید، خداوند می‌فرماید ای بندگانی که ایمان آورده‌اید از خداوند بترسید، کسانی که کارهای نیک کرده‌اند نیکی و بیش از آن داده خواهد شد.
نیکی یعنی بهشت و زیادت آن است که در دنیا داده می‌شود، خداوند با هر نیکی یک گناه را می‌بخشد و در قرآن فرموده نیکیها گناهان را می‌برند و باید نیکان به آن موضوع تذکر پیدا کنند، روز قیامت حسنات آنان بحساب می‌آید و برای هر حسنه‌ای ده برابر می‌دهند.
در قرآن مجید فرموده: خداوند این پاداشها را می‌بخشد و از روی حساب می‌دهد، و نیز فرمود: به آن گروه پاداش مضاعف می‌دهد و آنها در بهشت در اطاق‌ها در آسایش به سر خواهند برد و این‌ها به خاطر کارهائی بود که انجام دادند.
خداوند شما را رحمت کند به نیکی‌ها رغبت داشته باشید و کارهای خوب انجام دهید، و از آنها بهره‌مند گردید، ای بندگان خداوند بدانید که پرهیزگاران به خیر دنیا و آخرت رسیدند، آنها در دنیا با اهل دنیا شریک شدند ولی اهل دنیا در آخرت آنها سهمی ندارند.

خداوند در دنیا به اندازه احتیاج برای آنها چیزهائی را مباح فرمود و گفته:
بگو کدام شخص زینت‌های خداوند را حرام کرد، خداوند زینت‌ها را برای بندگان
ایمان و کفر، ج1، ص: 582
خود بیرون کرد و روزی‌های پاک را برای استفاده آنها آفرید.
این زینت‌ها و این روزی‌های پاک برای کسانی است که ایمان آوردند و در دنیا از آن سود بردند و در روز قیامت هم از آن بهره می‌برند، ما آیات خود را برای آنهائی که علم دارند تفصیل می‌دهیم تا حقائق را نیک دریابند.
آنها در دنیا با بهترین نوع سکونت کردند، و از طعام‌های گوناگون آن خوردند، با اهل دنیا رفت و آمد کردند و با آنها از پاکترین غذاها استفاده نمودند، و بهترین آشامیدنیها را نوشیدند و بهترین لباسها را در بر کردند.
آنها در بهترین خانه‌ها زندگی نمودند و با نیکوترین زنان ازدواج کردند و بهترین مرکب را سوار شدند، در لذات دنیا با اهل دنیا شریک شدند، و فردا در جوار رحمت خداوند قرار می‌گیرند، و هر چه از خداوند آرزو کنند به آن می‌رسند.
دعای آنها هرگز رد نمی‌گردد، و از لذت‌های آنها چیزی کاسته نمی‌شود، ای بندگان خدا باید به این گونه مقام‌ها توجه داشته باشید در حالی که دارای عقل باشید، تا می‌توانید تقوی پیشه کنید، و لا حول و لا قوة الا باللّٰه.
11- علی بن ربیعة گوید: علی ابن ابی طالب علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله روایت می‌کند که فرمود: خداوند برای شما حدودی معین کرده از آن تجاوز نکنید، و برای شما واجباتی معین فرموده آنها را ضایع نکنید، و برای شما سنت‌هائی قرار داده از آنها پیروی نمائید، و چیزهائی بر شما حرام کرده مرتکب آنها نشوید، اگر از روی فراموشی کاری کرده‌اید خدا از آن در گذشته بار دیگر گرد آن نروید.
12- روایت شده رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله یکی از یاران خود را که از جنگ برگشته بود مشاهده کردند، آن مرد در حالی که چهره‌اش غبارآلود و گرد سفر بر صورت داشت و شمشیر و اسلحه جنگی را هم با خود حمل می‌کرد و عازم منزلش بود با رسول خدا برخورد کرد.
پیامبر صلی اللّٰه علیه و اله به او فرمودند شما از جهاد اصغر برگشتید و بطرف جهاد اکبر می‌روید، گفته شد یا رسول اللّٰه مگر جهادی بالاتر از شمشیر هست، فرمود: آری جهاد با نفس روایت شده در تفسیر آیه شریفه «فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ» یعنی قبل
ایمان و کفر، ج1، ص: 583
از اینکه دیگران از شما عبرت بگیرند شما عبرت بگیرید.
روایت شده که اندوه وام گناهان را می‌برد، در روایت دیگر آمده که اندوه و غم‌ها لحظه‌هائی هستند که گناهان را می‌برند، در روایت هست مردی از

من سؤال كرد خير دنيا و آخرت چيست گفتم: با نفست مخالفت كن.
13- امام صادق عليه السّلام فرمود: هر كس قلب خود را از غفلت نگه دارد و خود را از شهوت حفظ كند، و عقلش را از نادانى محافظت نمايد اين شخص در صف افراد آگاه قرار گرفته است بعد از اين فرمود: اعمالش را از هواى نفس باز دارد، و از بدعت‌ها دورى كند و مالش را از حرام نگه دارد او از صالحان بشمار است.
رسول خدا صلى اللَّه عليه و اله فرمود: طلب علم بر هر زن مسلمان و مرد مسلمان واجب مى‌باشد و آن علم نفس مى‌باشد، لازم است نفس مؤمن در هر حال يا شاكر باشد يا معذرت خواه به اين معنى اگر مورد قبول قرار گرفت براى آن فضيلتى هم داشته باشد و اگر رد شد در آن باره با او به عدالت رفتار شود.
اگر موفق به طاعت مى‌گردد او را توفيق بداند و اگر به معصيت آلوده نمى‌شود، او را از طرف خداوند بداند كه او وى را از معصيت حفظ كرده است، و قوام همه اينها بخاطر نياز بخداوند مى‌باشد و اضطرار و خشوع و خضوع موجب آنها مى‌گردد.
كليد همه اين مسائل بازگشت و انابه بطرف خداوند مى‌باشد، و اينكه آدمى بايد آرزوهاى خود را كوتاه كند و همواره در ياد مرگ باشد و خود را در قيامت در حضور خداوند جبار بداند، زيرا هر كس چنين فكر كرد از حبس در آسايش مى‌باشد و از دشمن نجات پيدا مى‌كند و سلامت نفس برايش حاصل مى‌گردد و اخلاص در طاعت و توفيق بدست مى‌آورد، و بداند كه زندگى يک روز است.
رسول خدا صلى اللَّه عليه و اله فرمود: دنيا يک ساعت است، در خلوت نشستن و فكر كردن است، خلوت قناعت مى‌آورد و زيادى معاش را ترک مى‌كند، فراغ موجب مى‌شود كه آدمى در انديشه فرو رود، و فراغ ستون زهد بشمار مى‌رود و همه زهد هم تقوى مى‌باشد.
ايمان و كفر، ج1، ص: 584
باب تقوى خشيت است، و خشيت موجب تعظيم خداوند مى‌باشد، اخلاص در طاعت از اوامر خداوند مى‌باشد، و ترس و احتياط و توقف از محرمات مى‌باشد، و دليل آن هم علم مى‌باشد خداوند فرموده: «إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ.»
14- امام صادق عليه السّلام فرمود: خوشا بحال بنده‌اى كه براى خداوند با نفس خود مبارزه كند و با هواهاى آن مقاومت نمايد، هر كس لشكريان هوا را شكست داد به رضايت خداوند مى‌رسد، با نفس اماره مبارزه كند و خضوع و خشوع را با وى نزديک سازد به رستگارى خواهد رسيد.
حجابى تاريک‌تر و ترس آور بين بنده و خدا از متابعت هواى نفس نيست براى كشتن آن اسلحه و التى وجود ندارد مگر احتياج به خداوند و خشوع و

گرسنگی در روزها و بیداری در سحرها.
اگر کسی در اینجا بمیرد شهید مرده است و اگر زنده بماند و استقامت و پایداری نماید سرانجام به رضوان اکبر خواهد رسید، خداوند متعال فرمود: کسانی که در راه ما جهاد می‌کنند ما آنها را به راه خود هدایت می‌کنیم و خداوند با نیکوکاران می‌باشد.
هر گاه مشاهده کردی کسی بیشتر از تو عبادت می‌کند و در کارهای خیر می‌کوشد نفس خود را سرزنش کن و او را توبیخ نما و وادارش کن تا بر کارهای خود بیفزاید، زمام امر و نهی را در اختیار آن قرار ده، و آن را مانند اسبی که برای مسابقه تربیت می‌کنی تربیت نما و همواره ناظر آن باش که صدمه‌ای به آن نرسد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله به اندازه‌ای نماز می‌گذارد که پاهایش ورم می‌کرد، و می‌فرمود در نظر دارم بنده‌ای شاکر باشم او می‌خواست مردم از وی عبرت گیرند و از عبادت غفلت نداشته باشند و اوقات خود را به عیادت و پرستش بگذرانند.
اگر شما شیرینی عبادت خداوند را بیابید و برکت‌های آن را مشاهده کنید و از انوار آن استفاده نمائید ساعتی از آن غفلت نخواهید کرد اگر چه قطعه قطعه گردید، کسانی که از عبادت دوری می‌کنند برای این است که موفق نمی‌باشند و از فوائد آن بی‌بهره‌اند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 585
15- رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: شما را به زیرک‌ترین زیرک‌ها و نادان‌ترین نادان‌ها آگاه کنم، گفتند آری یا رسول اللَّه فرمودند زرنگ‌تر از همه کسی است که خود بحساب خویشتن برسد و برای بعد از مرگ کار کند.
نادان‌ترین نادان‌ها هم آن کسی است که از هوای نفس خود پیروی کند و آرزوهای دور و دراز داشته باشد، مردی سؤال کرد و گفت چگونه مردی بحساب خود برسد، فرمود: هر گاه صبح کرد و وارد کار شد هنگام شب با نفس خود به محاسبه بنشیند.
او بگوید: ای نفس روزی بر تو گذشت و دیگر برنمی‌گردد، اینک به خداوند سوگند بگو در این روز چه کردی و لحظه‌ها را چگونه گذراندی، آیا خداوند را به یاد آوردی و او را سپاس گفتی، آیا حق برادران مؤمن را دادی و اندوه آنان را بر طرف ساختی.
آیا آبروی او را در نهان حفظ کردی و حیثیت او را در میان خانواده و فرزندان نگهداشتی و بعد از مرگ او اسرارش را فاش نساختی، آیا با مقامی که بدست آوردی از غیبت او دست باز داشتی آیا به مسلمانی کمک کردی، و چیزی به او دادی و همین گونه با وی سخن می‌گوید.
اگر متوجه شد در آن روز از او کار خیری ظاهر شده خداوند را سپاس

می‌گوید و خدا را بر این توفیق تکبیر می‌گوید، و اگر متوجه شد در آن روز معصیت کرده استغفار می‌کند و تصمیم می‌گیرد دیگر مرتکب آن گناه نشود و خود را از آن پاک می‌کند و بر محمد و آل او درود می‌فرستد.
بیعت امیر المؤمنین را بر خود عرضه کند و او را قبول نماید، و به دشمنان و مخالفان او نفرین کند و از کسانی که او را از مقامش دور کردند نفرت داشته باشد، هر گاه چنین کرد خداوند می‌فرماید حالا که تو با دوستان من دوست هستی و با دشمنان من دشمن می‌باشی با تو مناقشه ندارم.
16- محمد بن عمران حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس در باطن خود واعظی نداشته باشد وعظ مردم در او اثری نخواهد کرد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 586
17- عبد اللّٰه بن میمون از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که حلوائی نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آوردند امام از خوردن آن امتناع کردند، گفتند مگر آن حرام می‌باشد، فرمود: حرام نیست ولی می‌ترسم نفس من به آن مایل گردد بار دیگر آن را بخواهم و بعد این آیه تلاوت کردند: «أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِی حَياتِكُمُ الدُّنْيا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها.»
18- ابو الحسن عبدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده‌ای که برای خدا خود را نگهدارد، پروردگار او را وارد بهشت می‌کند.
19- عیص بن قاسم گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم از پدرت حدیثی روایت شده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله از خوردن نان گندم سیر نشد آیا این حدیث درست است، فرمود: خیر رسول خدا نان گندم نخوردند، و از نان جو هم هرگز به طوری که سیر شوند میل نفرمودند.
عایشه گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله از نان گندم سیر نخوردند تا آن گاه که جهان را وداع گفتند، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: بار خدایا روزی محمد را به اندازه قرار بده.
عایشه گوید: روزگار بر ما سخت می‌گذشت تا آن گاه که رسول خدا وفات کردند، هنگام وفات او مصیبت‌ها بر ما وارد شد، گفته شده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله هرگز روی سفره غذا نخوردند تا آنگاه که وفات کردند و نان نرمی هم میل نفرمودند: ابو جحیفه گوید: خدمت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله رسیدم در حالی که از پرخوری آرغ می‌زدم، رسول خدا فرمودند آرغ نزنید و زیاد نخورید، و بدانید کسانی که در دنیا زیاد می‌خورند روز قیامت گرسنه خواهند شد.
رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: روشنائی حکمت در گرسنگی می‌باشد، سیری آدمی را از خداوند دور می‌کند، دوستی با مستمندان موجب تقرب به خداوند می‌باشد، سیر نخورید تا نور معرفت در دل شما

بتابد.
هر کس نماز بگذارد و طعام سبکی بخورد و هنگامی که بخوابد حور العین پیرامون او جمع می‌گردند رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: دلهای خود را به پر خوردن و

زیاد آشامیدن نمی‌رانید دل‌ها هم مانند زراعت از آب زیاد تباه می‌گردند.
20- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: از جهاد اصغر برگشتیم و به طرف جهاد اکبر می‌رویم فرمود: هر کس علمش بر هوای نفسش غالب گردد آن علم نافع می‌باشد، هر کس شهوت خود را زیر پا بگذارد شیطان از سایه او فرار می‌کند.
رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: هر بنده‌ای که مرا اطاعت کند او را به غیر خود واگذار نمی‌کنم، و هر بنده‌ای که از من نافرمانی کند او را به خودش وامی‌گذارم، و باکی هم ندارم که او در کجا به هلاکت برسد.
21- امام حسن مجتبی علیه السّلام گفت: رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله فرمودند: بنده‌ای مؤمن نخواهد بود مگر اینکه حساب خود را برسد در حساب از شریک خود هم سخت‌گیر باشد.
22- در بعضی از روایات وارد شده که مجاشع خدمت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله رسید و عرض کرد یا رسول اللّٰه راه شناخت حق چگونه می‌باشد فرمود: شناختن نفس است گفت: یا رسول اللّٰه موافقت حق را از چه راه می‌توان بدست آورد فرمود:
مخالفت با نفس، گفت: راه خوشنود کردن حق کدام است فرمود: دشمنی با نفس.
عرض کرد: چگونه می‌توان به حق رسید فرمود: دور شدن از نفس، گفت: چگونه از حق می‌توان اطاعت کرد، فرمود: نافرمانی از نفس، گفت چگونه می‌توان از حق یاد کرد فرمود فراموش کردن نفس گفت: چگونه می‌توان به حق نزدیک شد فرمود: دور شدن از نفس.
گفت: چگونه می‌توان با حق مانوس شد، فرمود: دوری از نفس، گفت: یا رسول اللّٰه چگونه می‌توان به این مقامات رسید، گفت از حق یاری بخواهید تا شما را بر نفس پیروز گرداند.
23- ابو الحسن موسی علیه السّلام گفت: از ما نیست کسی که نفس خود را به حساب نکشد و در هر روز او را مورد محاسبه قرار ندهد، اگر کار خوبی کرده سپاسگزاری کند و از خداوند بخواهد او را توفیق دهد تا زیاد کار خیر انجام دهد، و اگر کار بدی کرده استغفار می‌کند.

24- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: خودتان بحساب خویشتن برسید قبل از اینکه به حساب شما برسند، و خود کارها را به سنجید قبل از

اینکه اعمال شما را وزن کنند، و خود را برای معرض بزرگ مجهز سازید.

25- امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمود: هر کس به حساب خود برسد سود می‌برد، و هر کس از آن غفلت کند زیان می‌کند، هر کس بترسد امنیت میابد، هر کس عبرت گیرد بینا می‌شود و هر کس بینا گردد فهم و شعور پیدا می‌کند و هر کس به فهمد دانش پیدا می‌نماید.

علی علیه السّلام فرمود: ای اسیران هوی و هوس کوتاه بیائید کسی که در دنیا بالا رفته از بالا رفتن واهمه ندارد، مگر اینکه دنیا تغییر کند و با نیشهای حوادث او را از پا درآورد، ای مردم نفس خود را ادب کنید و عادات ناپسند آن را تعدیل نمائید.

علی علیه السّلام فرمود: ادب برایت همین بس که از کارهای ناپسند دیگران دست بازداری.

46 در ترک شهوات و هوس‌ها

1- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: خوشا بحال کسی که شهوت حاضر را برای وعده‌های آخرت ترک کند.
2- ابو عبیده حذاء گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: به جلال و جمال و بلندی مقام خودم سوگند هر بنده‌ای که بخاطر من دست از هوای نفس خود بردارد، او را بی‌نیاز می‌کنم و آخرت را همت او قرار می‌دهم، و مزرعه او را آباد می‌کنم و آسمان و زمین را ضمانت می‌کنم تا روزی او را بدهند، و در تجارت هم به او سود می‌دهم.
3- جابر بن عبد اللَّه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: بزرگترین خوف من از

امتم این است که آنها گرفتار هوای نفس و آرزوهای دراز شوند، اما هوی نفس راه حق را سد می‌کند، و آرزوی دراز آخرت را فراموش می‌گرداند.
4- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: شجاع‌ترین مردم کسی هست که بر هوای نفس خود غلبه کند.
5- حفص از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: من امیدوارم این امت در صورتی که حق ما را بشناسند نجات پیدا کنند، و فقط سه گروه اهل نجات نخواهند بود مصاحب سلطان ستمگر، اهل هوا و هوس، و فاسق متجاهر به فسق.
6- زید بن صوحان گفت: یا امیر المؤمنین کدام سلطان نیرومند و غالب است، فرمودند هوای نفس.
7- ابو الطفیل گوید: از امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم فرمود: بیشترین ترسی که از شما دارم آرزوهای دراز و پیروی کردن از هوای نفس می‌باشد، آرزوهای طولانی آخرت را از یاد می‌برد و پیروی کردن از هوای نفس آدمی را از رسیدن به حق باز می‌دارد.
دنیا پشت کرده و آخرت روی آورده است، هر کدام از آنها فرزندانی دارند، شما از فرزندان آخرت باشید و گرد دنیا نروید و از ابناء دنیا نباشید، امروز روز کار است و حسابی در بین نیست و فردا روز حساب می‌باشد و عملی نخواهد بود.
8- یونس از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس هر چه دلش خواست بخورد خداوند به او توجه نمی‌کند تا دست از آن عمل باز دارد.
9- امام جواد علیه السّلام فرمود: هر کس از هوای نفس خود پیروی کرد

آرزوی دشمنش را برآورده می‌کند، فرمود: کسی که بر شهوت‌ها سوار است، از لغزشها مصون نخواهد بود.
10- علی علیه السّلام فرمود: هر کس برای خودش ارزشی قائل شود، دنبال شهوت‌ها و هواهای نفسانی نمی‌رود.
11- رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: بهشت را با سختی و مشکلات باید بدست آورد،
ایمان و کفر، ج1، ص: 590
در صورتی که جهنم را با رغبت و میل می‌توان گرفت، بدانید طاعت خداوند را باید از روی میل انجام داد، خداوند رحمت کند کسی را که شهوت را از خود دور کند و هوای نفس را بشکند.
نفس آدمی خیلی دیر از هوا دست باز می‌دارد، و او همواره آدمی را بطرف معصیت می‌برد بدانید که نفس مؤمن در شب و روز در نزد او محل شک و تردید است، و مؤمن همواره نفس خود را سرزنش می‌کند و از آن عیب‌جوئی می‌نماید و خیر زیاد از او می‌خواهد.
اکنون مانند گذشتگان باشید و راه آنها را بروید کسانی که قبل از شما رفتند، آنها دنیا را خانه ثابت خود قرار ندادند و مانند مسافران که خرگاه و خیمه برپا می‌کنند در دنیا زندگی کردند و منازل را پشت سر هم پیمودند و رفتند.
12- لقمان به فرزندش گفت: ای پسرک من هر کس طالب رضوان خدا باشد با نفس خود دشمنی می‌کند و هر کس با نفس خود مبارزه نکند رضایت خدا را بدست نمی‌آورد، و کسی که خشم خود را فرو ننشاند دشمن به او شماتت می‌کند.
13- امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: خداوند می‌فرماید:
سوگند به عزت و جلال و عظمت و بزرگی و بلندی مقام و جایگاه رفیعم، هر بنده‌ای که از هوای نفس خود پیروی کند و از دستورات من عدول نماید کارهایش را پریشان می‌کنم و دنیا را بر او مشتبه می‌نمایم و او را به دنیا مشغول می‌گردانم و از اندازه او بیشتر به وی نمی‌دهم.
به عزت و جلال و عظمت و مقام خود سوگند یاد می‌کنم هر بنده‌ای که دنبال هوس‌های خود نرود و از من اطاعت کند ملائکه خود را می‌فرستم تا از وی محافظت کنند و به آسمان و زمین دستور می‌دهم تا روزی او را برسانند و مانند تاجران با او معامله می‌کنم و دنیا را بر او باز می‌نمایم.
14- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می‌فرمایند به عزت و جلال خودم سوگند هر بنده‌ای که از من اطاعت کند و دست از هوای نفس خود بردارد او را توانگر می‌کنم و آخرت را در نظر او اهمیت می‌دهم و زمین و آسمان را

کفیل روزی او قرار می‌دهم، و بجای هر تاجری به او سود می‌رسانم.
15- ابو محمد وابشی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: از هواهای نفس بترسید همان گونه که از دشمنان خود می‌ترسید، برای مردان دشمنی مهمتر از هوای نفس و محصولات زبان نیست.
16- عبد الرحمن بن حجاج گوید: ابو الحسن علیه السّلام به من فرمودند از بالا رفتن بترسید در آن هنگام که پائین آمدن سخت باشد، فرمود: امام صادق می‌فرمودند:
هوای نفس را در دست آن قرار ندهید، زیرا هواها نفس را هلاک می‌کنند، اگر نفس را به تمایلات آن واگذاری زیان می‌کند ولی اگر او را از متابعت هوای بازداشتی شفا میابد

1- علی علیه السّلام فرمودند: از طاعت کسی که می‌دانید چیزی بر او مخفی نیست کوتاهی نکنید.
2- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: راه‌های کج شما را فریب ندهند و از صراط مستقیم دورتان نسازند به خداوند سوگند شیعیان ما کسانی هستند که از خداوند اطاعت کنند و دستورات او را بکار گیرند.
3- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله در حجة الوداع خطبه خواندند و گفتند: ای مردم به خداوند سوگند هر چیزی که شما را به بهشت نزدیک کند و از جهنم دور گرداند به شما گفتم، و هر چیزی که شما را از بهشت دور کند و به دوزخ نزدیک سازد آن را هم بیان کردم.
آگاه باشید جبرئیل به من گفت: هیچ کس از دنیا بیرون نمی‌گردد مگر اینکه روزیش کامل می‌شود، اکنون از خداوند بترسید و کمتر دنبال روزی بروید، کاری نکنید که در صورت تاخیر رزق از راه حرام آن را بدست آورید، و بدانید با اطاعت
ایمان و کفر، ج1، ص: 592
خدا می‌توانید از برکات و عنایت او استفاده نمائید.
4- جابر گوید امام باقر علیه السّلام فرمودند: ای جابر آیا همین بس است که گروهی اسم خود را شیعه بگذارند و بگویند ما اهل بیت را دوست می‌داریم، به خداوند سوگند شیعیان ما کسانی هستند که تقوی داشته باشند و از خداوند اطاعت کنند.
ای جابر شیعیان ما به تواضع و فروتنی و خشوع و امانت معروف هستند، آنها همواره در یاد خدا می‌باشند و نماز و روزه دارند و به پدر و مادر نیکی می‌کنند و با همسایگان فقیر و مستمند رفت و آمد می‌نمایند.
شیعیان ما کسانی می‌باشند که به ورشکستگان می‌رسند و قرض داران را کمک می‌کنند، و به یتیمان رسیدگی دارند، و راست می‌گویند، و قرآن تلاوت می‌نمایند، و زبان از مردم باز می‌دارند و جز خیر نمی‌گویند، و امینان خانواده‌های خود می‌باشند.
جابر گوید: عرض کردم یا ابن رسول اللَّه ما امروز اشخاصی به این صفات مشاهده نمی‌کنیم، فرمود: ای جابر شما به کجا می‌روید آیا شایسته است مردی بگوید من علی را دوست می‌دارم ولی بعد از این اهل کار نباشد، اگر او می‌گوید من رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله را دوست می‌دارم، باید بداند که رسول خدا از علی بهتر است.
پس چرا از سنت رسول صلی اللَّه علیه و اله متابعت نمی‌کند و از سیره

آن حضرت پیروی ندارد باید بداند بدون عمل از محبت سودی نخواهد برد، اینک از خداوند بترسید و به دستورات او عمل نمائید، خداوند با هیچ کس فامیل نیست، هر کس متقی و پرهیزگار باشد و از دستورات خدا اطاعت کند او محبوب خداوند می‌باشد.
ای جابر: به خداوند سوگند هیچ بنده‌ای بدون طاعت نمی‌تواند به خداوند نزدیک باشد ما برائت از آتش نداریم، هیچ کس نزد خداوند برهانی ندارد که با او احتجاج کند، هر کس از خداوند اطاعت کرد او دوست ما هست، و هر کس معصیت نمود دشمن ما می‌باشد، به ولایت ما نخواهد رسید مگر به ورع و تقوی و عمل.
5- هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که روز قیامت برپا
ایمان و کفر، ج1، ص: 593
شود گروهی از مردم بطرف در بهشت می‌روند و در را می‌کوبند، به آنها گفته می‌شود شما از کدام طبقه هستید آنها پاسخ می‌دهند ما از اهل صبر می‌باشیم.
به آنان می‌گویند شما بر چه صبر کردید می‌گویند: در طاعت و معصیت خداوند صبر کردیم در این هنگام خداوند متعال می‌فرماید: آنها راست می‌گویند بگذارید وارد بهشت گردند این است معنی آیه شریفه «إِنَّما یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ.»
6- عمر بن خالد گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ای جماعت شیعه‌ای شیعیان آل محمد شما از گروه میانه‌رو باشید، تا غالیان به شما برگردند و عقب ماندگان هم به شما برسند، مردی از انصار بنام سعد گفت: غالی چیست.
امام علیه السّلام فرمود: آنها در باره ما سخنانی می‌گویند که ما به آن اعتقاد نداریم، آنها از ما نیستند و ما هم از آنها نمی‌باشیم، پرسید تالی کدام است، فرمود: آن کسی است که دنبال خیر می‌رود و به آن می‌رسد و پاداش آن را می‌گیرد.
بعد از این متوجه ما شدند و فرمودند: به خداوند سوگند ما برائت از آتش را نداریم، بین ما و خداوند قرابتی نیست، و ما در نزد خداوند حجتی نداریم، جز با طاعت نمی‌توان به خداوند نزدیک شد، هر کس خدا را اطاعت کند به ولایت ما می‌رسد، و هر کس نافرمانی کند به ما نخواهد رسید و سودی نخواهد برد، وای بر شما فریب نخورید و مغرور نگردید.
7- مفضل بن عمر گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که سخن از اعمال به میان آمد من گفتم عمل من بسیار ناچیز است امام فرمود: آرام باش و استغفار کن، بعد از این فرمودند عمل کم با تقوی بهتر است از عمل زیاد ولی بدون تقوی.

گوید: عرض کردم چگونه عمل زیاد بدون تقوی خواهد بود، فرمود: مانند کسی که اطعام می‌کند و با همسایگان نیکی می‌نماید و مهمانی می‌کند ولی از حرام هم دست برنمی‌دارد، این عمل‌ها بدون تقوی می‌باشد، ولی مرد دیگری عملش کم است ولی در حرام هم وارد نمی‌گردد.

8- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا

صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: اطاعت و فرمان برداری مانند روشنائی چشم می‌باشد.

1- از امير المؤمنين عليه السّلام سؤال شد كدام يک از مردمان زرنگ‌تر مى‌باشند فرمود: كسى كه راه سعادت را از شقاوت تميز دهد، و بطرف رستگارى قدم بگذارد.
2- زرارة گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: از حقيقت ايمان آن است كه حق را اظهار كنى اگر چه بزيانت باشد، و از باطل دست بازدارى اگر چه به سودت باشد، و از گفتن تجاوز نكنى و زبانت از علمت تجاوز نكند.
3- ابو ذر رحمة اللَّه عليه گويد: رسول خدا صلى اللَّه عليه و اله مرا به اظهار حق وصيت كردند اگر چه حق تلخ و ناگوار باشد.
در حديث ديگرى از ابو ذر روايت شده كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و اله فرمودند حق را بگوئيد اگر چه تلخ باشد.
4- ابن ابى سمال گويد: مردى از اهل جبل از امام صادق عليه السّلام مسأله‌اى پرسيد امام بر خلاف خواسته او فتوى دادند، در اين هنگام آن مرد ناراحت شد بطورى كه آثار ناراحتى در صورت او معلوم بود، امام فرمود: اى مرد بر حق صبر كنيد، و هر كس در مقابل حق صبر كند خداوند به او عوض خير مى‌دهد.
5- على عليه السّلام فرمود: آنها كه براى اصلاح كارهاى دنيائى خود از دينشان مايه مى‌گذارند، و دين را رها مى‌كنند خداوند آنها را به مشكلاتى خواهد انداخت كه زيان بيشترى خواهند ديد.
6- على عليه السّلام فرمود: هر كس در برابر حق قيافه بگيرد هلاک مى‌گردد.
7- فرمود: حق سنگين است ولى زود هضم مى‌باشد، اما باطل سبک ولى بيمارى مى‌آورد.
8- فرمود: بهترين مردم نزد خداوند كسى است كه عمل به حق در نزد او
ايمان و كفر، ج1، ص: 595
محبوب‌تر از باطل باشد اگر چه بر ضرر او باشد و او را محزون سازد، و از نفع بازش دارد.
9- فرمود: اى مردم در طريقه هدايت به علت اينكه طرفداران حق كم مى‌باشند ترسى به خود راه ندهيد، مردم در كنار سفره‌اى قرار گرفته‌اند كه سيرى آن كوتاه و گرسنگى آن طولانى مى‌باشد، تا آن جا كه فرمود: اى مردم هر كس راه درست را بگيرد به آب مى‌رسد و هر كس بيراهه رود در بيابان‌ها سرگردان مى‌گردد.

1- یونس بن ظبیان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به یکی از پیامبران بنی اسرائیل وحی فرستاد اگر می‌خواهی فردا در مقام قرب با من ملاقات کنی در دنیا تنها و دور از مردم زندگی کن، همواره مهموم و محزون باش و از مردم بترس.
مانند پرنده‌ای تنها که در بیابان‌ها پرواز می‌کند و از برگ درختان تغذیه می‌نماید، و از آب سرچشمه‌ها می‌نوشد و هر گاه شب فرا رسد تنها در جایی قرار می‌گیرد و با پرندگان دیگر همنشینی ندارد، او به خداوند انس گرفته و از پرندگان دیگر دوری می‌کند.
2- حفص از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: اگر توانائی دارید شناخته نشوید این کار را بکنید، مگر چه می‌شود اگر مردم تو را مدح و ستایش نکنند، شما اگر در نزد خداوند ستوده باشید باکی نداشته باشید که مردم به شما بد بگویند.
3- ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از بهترین بندگان من که مردم به حال او غبطه می‌خورند آن بنده مؤمن می‌باشد که هر گاه بهره‌ای برایش پیدا شد عبادت خداوند را نیکو بجای آورد.
ایمان و کفر، ج1، ص: 596
در نهان خداوند را پرستش کند، و در میان مردم مخفی زندگی نماید، مردم او را با انگشت به هم نشان ندهند، روزیش به اندازه کفاف باشد صبر پیشه کند، اگر مرگش فرا رسد میراث زیادی نداشته باشد و گریه‌کنندگان هم اندک باشند.
4- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خوشا بحال آن کس که در خانه نشیند و از نان خود بخورد و بر گناهانش گریه نماید، خودش در ناراحتی باشد، ولی مردم از وی در آسایش باشند.
5- ابن زیاد از امام باقر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول صلی اللَّه علیه و اله فرمود: سه چیز نجات دهنده می‌باشند و آنها عبارتند از نگاه داشتن زبان و گریه کردن بر گناهان و نشستن در خانه‌ها.
6- قداح از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: عیسی بن مریم گفتند خوشا بحال کسانی که سکوت آنها موجب تفکر باشد و نظر آنها از روی عبرت باشد در خانه خود قرار گیرد و بر گناهانش گریه کند و مردم از زبان و دستش در امان باشند.
7- علی بن مهزیار از امام علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود روزی برای مردم خواهد آمد که عافیت در آن ده جزء است نه جزء آن در کناره‌گیری از مردم و یکی هم در سکوت.

8- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که از مردم کناره‌گیری کرده در حصن خداوند جای گرفته و در پناه او محفوظ است، خوشا بحال کسی که آشکار و نهانش یکی باشد و او در این حال به ده چیز نیازمند می‌باشد و آنها عبارتند از:
دانستن حق و باطل، دوست داشتن فقر، سختی و زهد، خلوت، نگریستن در عواقب امور، خود را در عبادت مقصر دانستن کوشش داشتن، ترک خودپسندی، یاد خدا بودن و اینکه غفلت دام شیطان است و سرآمد هر گرفتاری می‌باشد و موجب حجاب می‌گردد، در خانه نشستن و به کسی نیاز نداشتن.
عیسی بن مریم علیهما السّلام فرمود: زبانت را حفظ کن تا دلت آبادان شود، در خانه خود قرار گیرد، از ریا و تظاهر فرار کن، بیش از احتیاج فراهم نکن، بر گناهانت
ایمان و کفر، ج1، ص: 597
گریه نما، از مردم فرار کن، همان گونه که از شیر فرار می‌کنی و از مار می‌گریزی، مردم روزی دارو بودند ولی امروز درد هستند، و بعد از این‌ها هر گاه دلت می‌خواهد به نزد خداوند بشتاب.
9- مفضل گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خوشا بحال بنده‌ای که آرام باشد او مردم را بشناسد قبل از اینکه آنها او را بشناسند.
10- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: هر کس با خداوند انس گرفت از مردم می‌ترسد.
11- امام باقر علیه السّلام فرمود: مردی کتابی پیدا کرد و خدمت رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله آورد، رسول خدا دستور دادند همه در مسجد حاضر شوند، مردم از زن و مرد در مسجد حاضر گردیدند رسول اکرم بالای منبر رفتند و هنگامی که کتاب را باز کردند معلوم شد کتاب یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السّلام می‌باشد.
در آن کتاب نوشته شده بود بنام خداوند بخشنده مهربان خدای شما به شما مهربان و رحیم می‌باشد، ای مردم بدانید که بهترین بندگان خدا آنهائی هستند که متقی و پرهیزگار و پاک و گمنام باشند، و بدترین مردم آنهائی هستند که در میان مردم مشهور گردند و مردم آنها را با انگشت به هم نشان دهند.
12- علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال کسانی که در خانه خود قرار گیرند و نان خود را بخورند و خدای خود را عبادت کنند، و بر گناهان خود بگریند، به خود مشغول باشند و مردم از آنها در آرامش زندگی کنند.
13- عبید بن زرارة گوید امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه خداوند از ایمانش برای او آرامش پدید آورده که با آن آرام می‌گردد، اگر او بالای کوهی هم زندگی کند ترسی برای او نخواهد آمد.

14- حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: با مردم آمیزش کنید تا از حال آنها اطلاع پیدا کنید، و هر گاه با آنها رفت و آمد کردید آنها را ترک نکنید.
امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: دوری کردن از مردم به اندازه درکی است که
ایمان و کفر، ج1، ص: 598
انسان از آنها بدست می‌آورد.
امام باقر علیه السّلام فرمود: عابد به عبادت واقعی نخواهد رسید، مگر اینکه از همه مردم قطع امید کند، در این هنگام خداوند می‌فرماید این خلوص دارد و او را قبول می‌کند و گرامی می‌دارد.
امام کاظم سلام اللّٰه علیه فرمود: ای هشام صبر در تنهائی علامت نیرومندی عقل است هر کس خداوند را دریافت از اهل دنیا کناره‌گیری می‌کند و بطرف خداوند می‌رود و از او طلب می‌نماید خداوند در هنگام وحشت مونس او می‌باشد و در تنهائی با او رفاقت می‌کند.
در هنگام احتیاج و مخارج اهل و عیال او را بی‌نیاز می‌گرداند و بدون داشتن عشیره و خویشاوند او را عزیز می‌نماید، ای هشام کسی که عملش کم باشد ولی کارها را از روی علم انجام دهد خداوند پاداش مضاعف به او می‌دهد ولی کسی که از روی جهل کار می‌کند عمل او مردود است.
امام هادی علیه السّلام فرمود: اگر مردم همه در یک راهی وسیع گام نهادند، من راه کسی را خواهم گرفت که به تنهائی خدا را خالصانه عبادت کرده است

50 بی‌هوشی هنگام قرائت قرآن

1- جابر گوید خدمت حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم گروهی هنگامی که آیه‌ای از قرآن برای آنها خوانده می‌شود و یا از آن گفتگو می‌گردد ناگهان یکی از آنها بی‌هوش می‌گردد، بطوری که اگر دست و پایش را قطع کنند حس نمی‌کند، امام علیه السّلام فرمود: این حالت از شیطان است مردم به این امر نشده‌اند بلکه باید هنگام تلاوت رقت و نرمی داشته باشند و اشکشان جاری گردد.

1- انس گوید: فرزندی از عثمان بن مظعون درگذشت، او بسیار محزون گردید و در خانه‌اش مسجدی درست کرد و در آن به عبادت مشغول شد، این خبر به حضرت رسول صلی اللَّه علیه و اله رسید، به عثمان فرمودند: خداوند رهبانیت را بر تو مقرر نکرده است، رهبانیت امت من جهاد در راه خدا می‌باشد.
ای عثمان بهشت هشت در دارد و دوزخ هم هفت در، آیا از این مطلب خوشحال نمی‌گردی که کنار هر دری از آنها برسی فرزندت از دامنت بگیرد و نزد خداوند از تو شفاعت کند او عرض کرد چرا دوست دارم، مسلمانان گفتند یا رسول اللَّه برای ما هم در باره کودکان مرده ما چنین هست فرمود: آری اگر صبر کنید و شکرگزار باشید.
بعد از این فرمود: ای عثمان هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند و بعد بنشیند و به ذکر خداوند مشغول گردد تا آنگاه که آفتاب طلوع کند خداوند در بهشت هفتاد درجه به او می‌دهد که فاصله هر درجه تا درجه دیگر به اندازه‌ایست که اسب‌های مسابقه در هفتاد سال طی کنند.
هر کس نماز ظهر را با جماعت بخواند خداوند در بهشت عدن پنجاه درجه به او می‌دهد که فاصله درجه‌ها مانند آن است که اسب مسابقه در مدت پنجاه سال بدود، و هر کس نماز عصر را با جماعت بخواند خداوند پاداش هشت نفر از فرزندان اسماعیل را به او می‌دهد که هر یک از آنها خاندانی را آزاد کرده باشند.
هر کس نماز مغرب را با جماعت بخواند مانند کسی است که یک حج و عمره مقبوله داشته باشد، و هر کس نماز عشاء را با جماعت اداء کند، مانند کسی است که شب قدر را تا صبح به عبادت گذرانده باشد.
2- زید بن علی از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود در
ایمان و کفر، ج1، ص: 600
امت من رهبانیت و سیاحت و سکوت نمی‌باشد.
3- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکُمْ» فرمود: این آیه در باره امیر المؤمنین علیه السّلام و بلال و عثمان بن مظعون نازل شده است.
امیر المؤمنین علیه السّلام سوگند یاد کرد که شب‌ها بخواب نرود، بلال هم سوگند یاد کرد که روزها را روزه بگیرد، عثمان بن مظعون هم سوگند یاد کرد که با زنان هم‌بستر نشود، یکی از روزها زن عثمان نزد عائشه رفت عائشه به او گفت چرا خود را آرایش نکرده‌ای.

زن عثمان گفت: برای که خود را آرایش کنم، در حالی که شوهرم مدتی است نزد من نمی‌آید، او ترک دنیا کرده و لباس پشمی در بر نموده و دنیا را ترک گفته است، هنگامی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله نزد عایشه آمد او جریان را به رسول اکرم گفت، رسول خدا از خانه عایشه بیرون شد و گفت: همه در مسجد حاضر گردند.
بعد از اینکه همه در مسجد اجتماع کردند رسول خدا بالای منبر قرار گرفتند و حمد و ثناء خدا را بجای آوردند، و بعد فرمودند چرا گروهی چیزهای پاک را بر خود حرام می‌کنند، من شب‌ها بخواب می‌روم و با زنان هم‌بستر می‌گردم و روزها هم غذا می‌خورم، اکنون هر کس از سنت من اعراض کند از من نیست.
در این هنگام آن سه نفر برخاستند و گفتند: یا رسول اللّٰه ما برای این کارها سوگند یاد کرده‌ایم، در این هنگام این آیه شریفه نازل شد: «لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَیْمانَ فَکَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساکِینَ» تا آخر آیه.
5- کامل بن ابراهیم مدنی گوید گروهی از مفوضه مرا خدمت امام حسن عسکری علیه السّلام فرستادند هنگامی که وارد بر آن حضرت شدم مشاهده کردم لباسهای سفید و نرمی در بر دارد، با خود گفتم: ولیّ خداوند این گونه لباسهای نو را می‌پوشد و بعد ما را امر می‌کند که با برادران خود مواسات کنیم.
در این هنگام که این مطلب در ذهنم گذشت امام علیه السّلام با حال تبسم فرمودند:
ایمان و کفر، ج1، ص: 601
ای کامل، و بعد دست خود را از پیراهن بیرون کردند و من مشاهده کردم پارچه سیاه خشنی از زیر در بر دارد و فرمود: این برای خداوند است و این برای شما.
6- ابراهیم بن عبد الحمید گوید: من و سکین نخعی با هم به حج رفتیم، او زن را ترک کرد و بوی خوش استعمال ننمود، و لباس نو نپوشید و از غذاهای لذیذ هم نخورد و مشغول عبادت شد، و در مسجد ساکن گردید و حتی سر بطرف آسمان هم بلند نمی‌کرد.
او بعد از مناسک حج وارد مدینه شد و خدمت امام علیه السّلام رسید، و در کنارش بنماز ایستاد، بعد از آن گفت قربانت گردم می‌خواهم از شما مسائلی بپرسم، فرمود: بروید آنها را بنویسید و برای من بفرستید.
او بازگشت و نامه‌ای نوشت و سؤالات خود را مطرح کرد و گفت: قربانت گردم مردی خوف خدا در دلش جای گرفته و او ترک زن و خوردن غذا را کرده است و توانایی ندارد سرش را بطرف آسمان بلند کند.
امام علیه السّلام در جواب او نوشتند اما در باره زن خودت می‌دانی که

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله چه اندازه با زنان خود آمیزش داشت و هرگز آنها را ترک نمی‌کرد، اما در مورد غذاهای لذیذ باید بدانی که رسول خدا گوشت و عسل میل می‌کردند.
اما اینکه می‌گوئی خوف بر او وارد شده و توانائی ندارد سرش را بطرف آسمان بلند کند در این جا این آیات را زیاد تلاوت کند: «الصَّابِرِینَ وَ الصَّادِقِینَ وَ الْقانِتِینَ وَ الْمُنْفِقِینَ وَ الْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحارِ.»
7- صوفیه خدمت امام رضا علیه السّلام رسیدند و گفتند: مامون خلافت را به شما برگردانید و شما هم از همه مردم به آن سزاوارترید، ولی او می‌خواهد شما لباس‌های نرم در بر کنید در صورتی که این لباسها مناسب شما نمی‌باشد.
امام علیه السّلام فرمود: وای بر شما امام باید عادل باشد و راست بگوید و به وعده‌ها وفاء کند خداوند فرمود: «مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ،» یوسف علیه السّلام پارچه‌های بافته شده با طلا را در بر می‌کرد، و بر پشتی‌های آل فرعون تکیه می‌نمود.
ایمان و کفر، ج1، ص: 602
8- علی علیه السّلام هنگام اقامت در بصره وارد منزل علاء بن زیاد حارثی شد تا از وی عیادت کند علاء یکی از یاران آن جناب بود و منزلی بزرگ در این شهر داشت، امیر المؤمنین فرمود: تو با این منزل بزرگ چه می‌خواهی بکنی، و در آخرت به این منزل بیشتر نیازمند می‌باشی.
آری اگر بتوانی در این منزل بزرگ هم می‌توانی به امور آخرت برسی، در این جا از مهمانان پذیرائی کنی و صله ارحام بجای آوری و به خویشاوندان خود برسی و حقوق نیازمندان را بدهی در این هنگام به آخرت هم خواهید رسید.
علاء گفت: یا امیر المؤمنین از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می‌کنم، فرمود: او چکار می‌کند گفت: برادرم عاصم لباس درشت در بر کرده و از دنیا اعراض نموده و به عبادت مشغول شده است فرمودند: او را نزد من بیاورید، عاصم را نزد آن جناب آوردند.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای دشمنک نفس خود، شیطان بر تو مسلط شده، آیا بر زن و فرزندانت رحم نمی‌کنی، خداوند همه چیز را برایت حلال کرد ولی تو کراهت داری از آن حلال‌ها استفاده کنی تو در نزد خداوند کوچک‌تر از این‌ها می‌باشی.
گفت: یا امیر المؤمنین پس چرا خودت لباس درشت در بر کرده‌ای، و غذاهای لذیذ نمی‌خوری فرمود: وای بر تو من مانند شما نیستم، خداوند متعال بر رهبران حق واجب و لازم فرموده که با طبقه ناتوان خود را هماهنگ کنند تا فقر آنها را به طغیان واندارد.
9- امام صادق علیه السّلام فرمود: برای علی علیه السّلام مقداری حلوا

آوردند، آن حضرت از خوردن آن امتناع کردند، پرسیدند یا امیر المؤمنین مگر خوردن حلوا حرام است فرمود: حرام نیست من می‌ترسم نفسم بطرف آن تمایل پیدا کند، و بعد فرمود:
«أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِی حَياتِكُمُ الدُّنْيا» امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام هزار برده از دست‌رنج خود آزاد کردند ولی خود خرما و شیر می‌خوردند و لباس کرباس در بر می‌نمودند.

علی علیه السّلام هنگامی که با لیلی ازدواج کردند برای آن حضرت حجله‌ای درست نمودند ولی امیر المؤمنین آن حجله را برهم زدند و فرمودند: دوست دارم با خانواده‌ام بطور عادی ازدواج نمایم.
10- علی بن جعفر گوید: از برادرم موسی علیه السّلام سؤال کردم آیا برای مرد مسلمان جایز است که در زمین سیاحت کند و یا دنیا را ترک نماید، و در گوشه خانه بنشیند، فرمود خیر نمی‌تواند.
11- ابن ابی الحدید گوید: روایت شده گروهی از صوفیه در خراسان خدمت علی بن موسی علیه السّلام رسیدند و گفتند امیر المؤمنین مأمون فکر کرد چه کسی برای ولایت امور شایسته است و خداوند از ولایت آن رضایت دارد.
در این هنگام متوجه شد شما خانواده سزاوار هستید که بر مردم امامت کنید، و از مردم به این مقام شایسته‌تر هستید، از این رو خلافت را به شما برگردانید، امامت به کسی نیاز دارد که غذاهای سفت و محکم بخورد و لباسهای خشن در بر کند و سوار الاغ شود و از بیماران عیادت نماید.
امام رضا علیه السّلام فرمود: یوسف پیامبر بود قباهای دیبا که با طلا بافته شده بود در بر می‌کرد و در بساط آل فرعون قرار می‌گرفت و حکم می‌نمود، آنچه از امام خاسته می‌شود عدالت و دادخواهی او می‌باشد.
امام هر گاه سخن می‌گوید باید صداقت داشته باشد، و هر گاه بین متخاصمین داوری کرد باید عدالت داشته باشد، هر گاه وعده‌ای داد باید عمل کند، خداوند لباس و طعامی را حرام نکرده و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ.»
12- ابن ابی الحدید گوید: شیوخ روایت می‌کنند و نیز به خط عبد اللَّه بن احمد خشاب دیدم که ربیع بن زیاد حارثی تیری بر پیشانی او اصابت کرد و در هر سال او را ناراحت می‌کرد، علی علیه السّلام به عیادت او آمد و گفت: ای ابا عبد الرحمن حالت چگونه است.
ربیع گفت یا امیر المؤمنین اگر دیده‌ام را نیز از دست داده بودم ناراحت

نمی‌شدم، امام علیه السّلام فرمود: قیمت دیده‌ات چه اندازه است، گفت

اگر همه دنیا مال من بود برای آن خرج می‌کردم، فرمود ای ربیع خداوند به همین اندازه به تو خواهد داد، و پاداش سختی و مصیبتی که داری به تو می‌دهد و از آن بیشتر هم خواهد داد.
ربیع عرض کرد: یا امیر المؤمنین شکایت برادرم عاصم بن زیاد را به تو می‌نمایم، امام فرمود: او را چه شده است، عرض کرد: لباس درشت در بر کرده و جامه‌های نرم را بیرون آورده و زن و فرزندانش را در غم و اندوه گذاشته است.
علی علیه السّلام فرمودند عاصم را حاضر کنند، هنگامی که نزد آن جناب رسید علی در مقابل او چهره درهم کشید و فرمود: ای عاصم خیال می‌کنی که خداوند لذت‌ها را برایت مباح کرده ولی تو از استفاده آنها کراهت داری، تو نزد خداوند سبک‌تر از اینها می‌باشی.
مگر نشنیده‌ای که خداوند فرمود: دو دریا با هم برخورد می‌کنند و از میان آنها لؤلؤ و مرجان پدید می‌آیند، و خداوند فرموده شما از آن دریاها گوشت تازه می‌خورید و پارچه‌ها را بیرون می‌آورید و در بر می‌کنید، به خداوند سوگند از نعمت‌های خداوند با عمل استفاده کردن بهتر از گفتن می‌باشد.
مگر نشنیده‌ای که خداوند متعال در قرآن فرموده: أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ، باید نعمت خداوند را آشکار کنی، و در جای دیگر فرموده ای رسول ما بگو کدام کس زینت‌هائی را که پروردگار برای بندگانش بیرون آورده و روزی‌های پاک را حرام کرده است.
خداوند متعال مؤمنان را مانند پیامبران مورد خطاب قرار داده و فرموده: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خوردنیهای پاک به شما داده‌ایم بخورید، و فرموده: ای پیامبران از خوردنیهای پاک بخورید و کار شایسته انجام دهید.
رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله به یکی از زنانش فرمود: چرا غبارآلود و کثیف هستی و خود را تمیز نگه نمی‌داری، عاصم گفت: یا امیر المؤمنین پس چرا خودت لباس خشن در بر می‌کنی و غذای چرب و نرم نمی‌خوری.
ایمان و کفر، ج1، ص: 605
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند متعال برای رهبران عدالت مقرر داشته که خود را با مستمندان یکسان قرار دهند تا فقرا ناراحت نگردند، هنوز علی علیه السّلام از جای خود برنخاسته بود که عاصم لباس درشت را درآورد و لباس نرمی در بر کرد.
13- سفیان ثوری خدمت امام صادق علیه السّلام رسید و مشاهده کرد آن حضرت لباس سفیدی در بر دارد که مانند سفیدی تخم‌مرغ می‌درخشد، سفیان گفت این لباس برای شما مناسب نیست، امام فرمود: از من بشنو چه می‌گویم و گوشت را هم باز کن.
من اکنون سخنی با تو می‌گویم که برای دنیا و آخرت تو بهتر می‌باشد در صورتی که طبق سنت و حق از دنیا بروی و بدون پیروی از بدعت بمیری،

شما بدانید که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله در زمانی زندگی می‌کردند که مردم در فقر و فلاکت بودند.
اما هر گاه دنیا وضعش خوب باشد و وسائل زندگی فراهم باشد، این نیکان هستند که باید از مواهب دنیا استفاده کنند نه بدکاران و گناهکاران، مؤمنان باید از لذات جهان سود ببرند و نه منافقان، مسلمانان باید از آن بهره بگیرند و نه کافران.
ای ثوری از من ایراد می‌گیری و اعتراض می‌کنی که چرا لباس سفید و زیبا در بر کرده‌ام، به خداوند سوگند از آن روزی که تکلیف خودم را دانستم در شب و یا روز وظیفه خود را انجام داده‌ام اگر خداوند در مال من حقی داشته او را در جای خود خرج کرده‌ام.
آری بعد از رسول خدا کسانی در امت او پیدا شدند که در ظاهر خود را زاهد نشان می‌دهند و مردم را دعوت می‌کنند که مانند آنها زندگی کنند، آن جماعت گفتند: شما طوری سخن گفتید که صاحب ما از سخن گفتن باز ماند و نتوانست برهانی بیاورد.
امام علیه السّلام فرمود: برهان خود را بیاورید، گفتند: برهان ما از کتاب خداوند می‌باشد فرمود بیاورید قرآن بهترین دستور العمل می‌باشد، گفتند: خداوند در باره
ایمان و کفر، ج1، ص: 606
اصحاب پیامبر می‌فرماید: آنها دیگران را بر خود مقدم می‌داشتند و ایثار می‌کردند.
در جای دیگر فرموده: آنها برای محبت خداوند فقراء و نیازمندان را طعام می‌دادند و به اسیران و یتیمان توجه داشتند، و این خود ستایش آنها می‌باشد، در این جا مردی گفت: شما در ظاهر خود را زاهد جلوه می‌دهید ولی از مردم درهم و دینار می‌گیرید و از آنها سود می‌برید.
امام صادق به آن مرد گفت شما از این سخنان درگذرید و نزاع لفظی نداشته باشید، و بعد متوجه یاران سفیان شدند و فرمودند ای جماعت شما ناسخ قرآن را از منسوخ می‌دانید و محکم را از متشابه تشخیص می‌دهید.
در اینجا است که گروهی گمراه می‌شوند و مردم را هم گمراه می‌کنند، خود هلاک می‌گردند و مردم را هم هلاک می‌نمایند، گفتند همه را که نمی‌دانیم ولی بعضی‌ها را فهمیده‌ایم، فرمود: از همین جا نفهمیده‌اید، و هم چنین احادیث رسول خدا را هم نمی‌دانید.
اما شما با آیات قرآنی به عمل خود استدلال کردید و از یاران رسول خدا سخن بمیان آوردید که پروردگار از اعمال آنها ستایش کرده است، کاری که آنها می‌کردند مباح بود و خداوند هم از آنها نهی نکردند و در برابر آنها پاداش هم دادند.
مطلب از این قرار است که خداوند بر خلاف کاری که می‌کردند امر کرد و

این امر خدا ناسخ عمل آنها قرار گرفت، و نهی خداوند از آن عمل برای مؤمنان رحمت بود تا اینکه به خود زیان نرسانند و عیالات خویش را ناراحت نسازند.
باید در باره ضعیفان و کودکان و پیرمردها و زنان پیر و سالخورده و کسانی که قدرت و توانایی بر گرسنگی را ندارند، اگر تو یک گرده نان مرا صدقه بدهی دیگر برای من نانی نخواهد ماند و همه از گرسنگی هلاک خواهند شد.
از این جا است که رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس پنج دینار و یا پنج گرده نان و یا پنج دینار در اختیار دارد و می‌خواهد آن را رد کند، بهتر این است که آنها را برای پدر و مادرش انفاق کند و یا برای خود و عیالش بردارد، و یا به
ایمان و کفر، ج1، ص: 607
خویشاوندان و برادران مؤمن خود بدهد و یا به همسایگان فقیر و یا در راه خدا خرج کند.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله در باره یکی از انصاریان که در هنگام مرگ پنج و یا شش غلام خود را آزاد کرد و فرزندان کوچکی هم داشت و جز آنها چیز دیگری هم نداشتند فرمود: اگر زندگی او را برای من تعریف کرده بودید نمی‌گذاشتم او را در میان مسلمانان دفن کنید.
زیرا او فرزندان کوچکی دارد که بعد از این دست نیاز بطرف مردم دراز می‌کنند، بعد از این فرمودند: پدرم برای من روایت کرد که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود:
از کسانی که تحت کفالت تو هستند شروع کن و هر کدام که نزدیک‌ترند مقدم می‌باشند.
بعد از این متوجه قرآن گردید که قول شما را رد کرده و از این عمل شما نهی فرموده است خداوند حکیم در این باره فرمود: «الَّذِينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً»، شما در اینجا توجه کنید که خداوند غیر از آن چه شما می‌گوئید گفته است.
آن ایثار بر نفس که شما می‌گوئید در این آیه اسراف بحساب آمده است، و در آیات زیادی خداوند از اسراف نهی کرده و می‌گوید: خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد، خداوند هم از اسراف و هم از تقتیر نهی فرموده است، مسأله چیزی بین این دو می‌باشد.
او نباید آنچه در اختیار دارد انفاق کند و بعد از خداوند بخواهد او را روزی دهد در این جا دعایش مستجاب نمی‌گردد، در حدیثی از رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله رسیده که فرمود: خداوند دعای سه نفر از امت مرا مستجاب نمی‌کند.
مردیکه پدر و مادرش را نفرین کند، مردیکه به کسی وام داده و او مال را

خورده و گواهی هم ندارد که تا به نفع او گواهی دهد و مردیکه زنش را نفرین می‌کند در حالی که خداوند طلاق او را در دست وی قرار داده است.
چهارم مردیکه در خانه خود نشسته و می‌گوید: خداوندا مرا روزی بده در
ایمان و کفر، ج1، ص: 608
حالی که برای طلب روزی بیرون نمی‌گردد، خداوند می‌فرماید: ای بنده من مگر راه روزی بدست آوردن را برای شما فراهم نکرده‌ام و شما با این اعضاء سالم دنبال روزی بروید.
اکنون اگر دنبال روزی بروی بین من و خودت عذری نداری و شما از امر من متابعت کرده‌ای، و بر خویشاوندانت هم تحمیل نشده‌ای، اکنون اگر بخواهم تو را روزی می‌دهم و اگر بخواهم بر تو زندگی را سخت می‌گیرم، و تو هم نزد من معذور می‌باشی.
پنجم مردی که مال و ثروت زیادی دارد و آن را یک جا انفاق می‌کند و بعد از خداوند می‌خواهد او را روزی دهد، خداوند در پاسخ او می‌گوید: من به شما مال فراوانی دادم چرا میانه‌رو نبودی و همه را یک جا بخشیدی و اسراف کردی در حالی که من تو را نهی کرده بودم، ششم مردی که برای قطع رحم دعا می‌کند که البته مستجاب نمی‌گردد.
بعد از این خداوند متعال پیامبر خود را تعلیم فرمود چگونه انفاق کند، در نزد رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله مقداری از بیت المال وجود داشت و پیامبر نمی‌خواست آن مال نزد او بماند و به خواب رود بنا بر این سائلی آمد و پیامبر همه آن را به وی بخشید.
صبح زود که رسول خدا از خواب برخاست چیزی در دستش نبود، در این هنگام سائلی رسید ولی پیامبر چیزی نداشت به او بدهد، سائل با ناراحتی رفت، پیامبر خدا که بسیار مهربان و با نیازمندان مدارا می‌کرد از این جریان ناراحت گردید.
در این هنگام خداوند آیه‌ای فرستاد و فرمود: «وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً،» خداوند فرمود: مردم نزد تو می‌آیند و از تو سؤال می‌کنند و از تو عذر هم قبول نمی‌کنند، و اگر هر چه داری بدهی بعدا در ناراحتی خواهد بود.
این‌ها بودند روایات رسول خدا صلی اللّه علیه و اله که کتاب هم آنها را گواهی می‌کند و مؤمنین هم کتاب را گواهی می‌کنند، ابو بکر در هنگام مرگ خود به پنج یک از
ایمان و کفر، ج1، ص: 609
مالش وصیت کرد و خمس زیاد می‌باشد، ولی چون خداوند به خمس راضی می‌باشد از این رو به خمس وصیت کرد در صورتی که خداوند به ثلث هم در هنگام مرگ اجازه داده و اگر می‌دانست ثلث خوب است

وصیت می‌کرد.
بعد از آن شما فضیلت سلمان و ابو ذر را می‌دانید، سلمان هر گاه حقوقش را می‌گرفت خوراک سالش را از آن برمی‌داشت تا حقوق سال آینده‌اش را بگیرد گفته شد یا ابا عبد اللّه تو در عین زهد از این کارها می‌کنی، و نمی‌دانی شاید امروز و یا فردا درگذری.
سلمان در پاسخ آنها گفت، شما چرا در باره من امید زندگی را ندارید، همان گونه که می‌ترسید شاید من مردم، ای نادان‌ها مگر نمی‌دانید که نفس گاهی به صاحب خود سوء ظن پیدا می‌کند در وقتی که معیشت قابل اعتمادی نداشته باشد، ولی هر گاه وسائل معیشت را فراهم کرد نفس او اطمینان پیدا می‌کند.
اما ابو ذر شترها و گوسفندهای اندکی داشت که بوسیله آنها زندگی می‌کرد، شیر آن‌ها را می‌خورد و از گوشت آن‌ها استفاده می‌کرد، هر گاه مهمانی بر او وارد می‌شد و یا کسانی که در کنار آب زندگی می‌کردند و خصوصیاتی با او داشتند از گوشت آن شتران و گوسفندان می‌خوردند.
ابو ذر برای اینکه مردم همسایه‌اش گوشتی به آنها برسد گوسفندان را برای آنها ذبح می‌کرد و بین آنها تقسیم می‌نمود، و خودش هم مانند آنها قسمتی را برمی‌داشت و برای خود امتیاز قائل نبود، از این بزرگوار زاهدتر شما سراغ دارید.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله در باره آنها چه سخنانی فرموده و از مزایا و سجایای اخلاقی آنان مردم را مطلع کرده است، کار آنها به جایی رسید که مالک چیزی نبودند، همان طور که شما مردم را امر می‌کنید که زندگی خود را رها کنند و لباسهای خود را به دور اندازند و ایثار نمایند.
ای مردم بدانید که پدرم از پدرانش روایت می‌کرد که رسول خدا یکی از روزها فرمود: من از مؤمن در شگفت هستم که اگر بدن او را با مقراض قطعه قطعه کنند برایش بهتر است و اگر بین مشرق و مغرب را هم به او بدهند باز برای او خیر
ایمان و کفر، ج1، ص: 610
می‌باشد.
هر چه خداوند برای مؤمن بخواهد برای او خوب می‌باشد، کاش می‌دانستم این سخنان در شما اثر گذاشته یا بازهم بگویم، مگر نمی‌دانید که خداوند در آغاز اسلام واجب کرده بود که هر یک از آنها با ده نفر از مشرکان مقابله کنند و از آنها فرار ننمایند.
هر کس در آن روز از آنها فرار می‌کرد گرفتار آتش می‌شد، بعد از این دستور رسید که هر مردی از مؤمنان با دو نفر از مشرکان مقابله کند و خداوند برای رحمت این را تخفیف دادند، و حکم نخست را نسخ فرمودند و ده نفر را به دو نفر رسانیدند.

من اینک از قاضیان با شما سخن می‌گویم آیا آنها در هنگامی که به یکی از شما حکم می‌کنند که باید نفقه زن خود را بدهد مرتکب جور می‌شوند و ظالمانه حکم می‌کنند، اگر او بگوید من زاهد هستم و چیزی ندارم در این جا سخن قاضی در باره نفقه ظالمانه می‌باشد.
اگر بگوئید حکم قاضی جائرانه است، با مسلمانان دشمنی کرده‌اید و اگر بگوئید سخنش عادلانه و درست می‌باشد پس با خود به مخاصمه برخاسته‌اید، و شما به کسانی که در هنگام مرگ به بیشتر از ثلث وصیت می‌کنند اعتراض می‌کنید و صدقات او را رد می‌نمائید.
شما به من بگوئید اگر همه مردم همان گونه که شما می‌گوئید زاهد باشند و به دیگران نیازی پیدا نکنند پس صدقه کفارات باید کجا و به چه کسانی پرداخت گردد، و زکات و نذورات در کجا مصرف شود و شتران و گوسفندان صدقات را چه کنند.
طلا و نقره و خرما و کشمش را که زکاة آنها معین شده در کجا خرج کنند، اگر مطلب چنان است که شما می‌گوئید سزاوار نیست کسی مال دنیا را نزد خود نگه دارد و هر چه در اختیار دارد باید قبل از خود بفرستد اگر چه آنها احتیاج هم داشته باشند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 611
شما بد راهی را انتخاب کردید و مردم را به جهالت کشاندید، و کتاب خدا و سنت رسول را درک نکردید، و اخباری که با قرآن مطابقت داشت دور انداختید، و با جهل خود آن‌ها را تفسیر و معنی نمودید و در غرائب قرآن و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و امر و نهی آن تفکر نکردید.
شما از سلیمان بن داود با من سخن بگوئید هنگامی که از خداوند خواست که سلطنتی به او بدهد که کسی بعد از او به آن نرسد، خداوند هم خواسته او را اجابت کرد و او هم حق می‌گفت و به حق هم عمل می‌کرد و خداوند هم هرگز او را ملامت نکرد و از او عیبی نگرفت، و مؤمنان هم از او عیبی نگرفتند و داود هم قبل از سلیمان سلطنت و حکومت می‌کرد.
یوسف پیامبر به پادشاه مصر گفت: مرا بر گنجهای زمین بگمار که من هم محافظ آنها می‌باشم و هم علم اداره آنها را دارم، سرانجام کار او به جایی رسید که اختیار کشور را تا یمن بدست آورد و مردم برای بدست آورد طعام بطرف او رفتند تا از قحطی نجات پیدا کنند، یوسف حق می‌گفت و با حق عمل می‌کرد و کسی هم بر او خرده نگرفت.
بعد از آن ذو القرنین آمد و آن بنده‌ای بود که خداوند او را دوست می‌داشت، و او هم خدا دوست بود، پروردگار برای او اسباب و وسائلی فراهم آورد و او را بر مشرق و مغرب حکومت داد و همواره حق می‌گفت و به آن عمل می‌کرد، و کسی هم بر او ایرادی وارد نساخت.
اکنون ای جماعت از خداوند ادب بیاموزید، خداوند مؤمنان را مؤدب کرده

است، به امر و نهی خداوند توجه کنید و از آن چه نمی‌دانید و یا برای شما شبهه‌انگیز است دست باز دارید، و علم آنها را به اهلش برگردانید تا ما جور شوید و عذر شما پذیرفته شود.
دنبال علم ناسخ و منسوخ بروید و محکم و متشابه را فرا گیرید، و حرام و حلال خدا را از هم تمیز دهید، تا به خداوند نزدیک شوید، و از جهالت دور باشید، جهالت را به اهلش واگذارید زیرا جاهلان بسیار زیادند و عالمان کم می‌باشند و
ایمان و کفر، ج1، ص: 612
خدا گفته: فَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ.
14- گفته شده سلمان رضوان اللَّه علیه بدیدن ابو درداء رفتند و متوجه شدند ابو درداء ژولیده و پژمرده است، سلمان از حال آنها پرسید گفت: برادرت دنیا را ترک کرده و علاقه‌ای به آن ندارد، در این هنگام ابو درداء رسید و به سلمان خوش آمد گفت، بعد از آن غذائی آورد و به سلمان تعارف کرد تا از آن بخورد.
سلمان گفت: من روزه دارم، ابو درداء او را سوگند داد تا افطار کند، سلمان گفت: من از آن نمی‌خورم تا آنگاه که خود از آن بخوری، سلمان شب در منزل آنها خوابید، شب هنگام ابو درداء برخاست ولی سلمان نگذاشت او از جای خود حرکت کند.
سلمان گفت: ای ابو درداء خداوند بر تو حقی دارد، بدنت هم حقی برای آن هست، و خانواده‌ات نیز حقی دارند، هم روزه بگیر و هم افطار کن، هم نماز بخوان و هم بخواب، و حق هر صاحب حقی را بده، ابو درداء نزد رسول خدا آمد و سخنان سلمان را به اطلاع آن جناب رسانید، رسول خدا هم گفته‌های سلمان را تایید کردند.
15- امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله نزد اهل صفه می‌آمد و با آنها صحبت می‌کرد، اهل صفه کسانی بودند که رسول خدا از آنها پذیرائی می‌کردند، آنها از سرزمین‌های خود مهاجرت کرده و در مدینه ساکن شدند.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله آنها را در صفه مسجد جای داده بودند و تعداد آنها چهار صد نفر بود، پیامبر گرامی هر روز در هنگام شب و صبح نزد آنها می‌آمد و بر آنها سلام می‌کرد، یکی از روزها آمد دید بعضی از آنها لباسهای خود را وصله می‌کنند و گروهی کفش‌ها را اصلاح می‌نمایند و دسته‌ای نظافت می‌کنند.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله به هر یک از آنها یک مد خرما می‌دادند تا خوراک روزانه آنها باشد، یکی از روزها مردی از میان آنها برخاست و گفت: یا رسول اللَّه خرمائی که شما می‌دهید و ما هم می‌خوریم شکم‌های ما را می‌سوزاند.

ایمان و کفر، ج1، ص: 613
رسول اکرم فرمود: اگر بخواهم دنیا را به شما بخورانم می‌توانم، ولی اگر کسی از شما بعد از من بماند، صبح و شب برای او با کاسه‌ها غذاها و طعام خواهند آورد، در آن وقت یکی از شما صبح یک پیراهن خواهد پوشید و عصر هم یک پیراهن در بر خواهد کرد و خانه‌های خود را زینت می‌کنند همان گونه که کعبه را زینت می‌کنند.
در این هنگام مردی برخاست و گفت یا رسول اللَّه من دوست دارم آن زمان را درک کنم آن زمان چه وقت خواهد بود، رسول خدا فرمودند این زمان از آن وقت بهتر است، شما اگر شکم‌های خود را از حلال پر کنید بهتر است از این که آن را از حرام پر سازید.
بعد از این سعد بن اشج برخاست و گفت: یا رسول اللَّه بعد از مرگ با ما چگونه معامله می‌کنند، فرمود: حساب و قبر خواهد بود، و تنگی و وسعت خواهد آمد، گفت یا رسول اللَّه شما هم از آنها می‌ترسید فرمود: خیر من ترسی ندارم ولی از نعمت‌های زیاد خداوند نمی‌توانم سپاسگزار باشم.
سعد بن اشج گفت: من خدا و رسول و کسانی که در نزد من حضور دارند گواه می‌گیرم که خواب شب را بر خود حرام می‌کنم، و خوردن در روز و آرامش در شب و اختلاط و آمیزش با مردم و آمیزش با زنان را بر خویشتن حرام می‌گردانم.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: ای سعد این کارها را نکن، هر گاه با مردم آمیزش نکنی چگونه آنها را امر به معروف و نهی از منکر میکنی، بعد از مهاجرت بار دیگر به بیابان برگشتن و در آنجا سکنی گزیدن کفران نعمت می‌باشد، شب‌ها بخواب و روزها غذا بخور، و هر چه دلت خواست بپوش و با زنان هم آمیزش داشته باش.
ای سعد اکنون بطرف بنی مصطلق بروید، زیرا آنها فرستاده مرا برگردانیده‌اند، او هم بطرف آن قبیله رفت و صدقات آنها را آورد، رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: آنها را چگونه یافتی گفت: یا رسول اللَّه مردمانی خوب و خوش اخلاق بودند و با من بسیار با محبت رفتار کردند و آنها را از بهترین مردمان یافتم.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: سزاوار نیست دوستان خدا که برای خانه جاودانی و
ایمان و کفر، ج1، ص: 614
دار آخرت کار و کوشش می‌کنند و میل به آنجا دارند، مانند دوستان شیطان که برای این دنیای فریبنده کار می‌کنند با هم در یک صف حرکت نمایند.
بعد از آن فرمودند بد هستند آن جماعتی که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند، و بد می‌باشند آن گروهی که آمرین به معروف و ناهین از منکر

را از خود دور می‌کنند، و بد هستند آن جماعتی که برای خدا عدالت نمی‌کنند، و بد می‌باشند آنهائی که عدالت‌کنندگان را می‌کشند.
بدابحال کسانی که طلاق در نزد آنها بیشتر اعتبار دارد تا اطمینان به عهد خداوند، و بد هستند آن گروهی که از امام خود اطاعت می‌کنند ولی طاعت خدا را فراموش می‌نمایند، و بد می‌باشند آنهائی که دنیا را بر دین ترجیح می‌دهند و بد هستند آنها که حرام‌ها و شبهات را حلال می‌دانند.
گفته شد یا رسول اللَّه کدام یک از مؤمنان با هوش‌تر و زرنگ‌تر می‌باشند، رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: کسانی که زیاد یاد مرگ می‌کنند، و خود را با نیکوترین وجه برای مرگ آماده می‌سازند، این جماعت زرنگ بشمار می‌روند

1- جابر گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: اى برادر جعفى ايمان از اسلام افضل است، و يقين از ايمان افضل مى‌باشد، و چيزى گرامى‌تر و عزيزتر از يقين نيست.
2- وشاء از أبو الحسن عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: ايمان يک درجه از اسلام بالاتر و تقوى يک درجه از ايمان برتر و يقين يک درجه از آن فراتر مى‌باشد، و در ميان مردم چيزى بهتر از يقين تقسيم نشده است.
3- ابو بصير گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: اى ابا محمد اسلام يک درجه است، گفتم: آرى، فرمود: ايمان بر اسلام يک درجه است، گفتم آرى، فرمود: تقوى بر ايمان يک درجه است گفتم آرى.
ايمان و كفر، ج1، ص: 615
فرمودند: يقين بر تقوى يک درجه دارد، گفتم: آرى، امام عليه السّلام فرمود: مردم به كمتر از يقين داده نشده‌اند، و شما امروز به پائين‌ترين درجه كه اسلام باشد چنگ زده‌ايد، كوشش كنيد كه آن هم از دست شما خارج نگردد.
4- يونس گويد: از امام رضا عليه السّلام سؤال كردم ايمان و اسلام كدام هستند، فرمود: ابو جعفر عليه السّلام مى‌گفتند آن اسلام است، ايمان يک درجه از او برتر مى‌باشد، تقوى هم يک درجه از ايمان بهتر است و يقين هم يک درجه بالاتر از تقوى مى‌باشد.
بين مردم چيزى بهتر از يقين تقسيم نشده، گويد: عرض كردم يقين چيست، فرمود: توكل بر خدا و تسليم در برابر امر خدا، و رضا به مقدرات خدا، و واگذارى كارها به خدا، عرض كردم معنى اينها چيست، فرمودند ابو جعفر اين چنين فرموده است.
5- بزنطى از امام رضا عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: ايمان از اسلام يک درجه بالاتر است، تقوى يک درجه بالاتر از ايمان مى‌باشد، و يقين هم يک درجه بالاتر از تقوى مى‌باشد و بين بندگان چيزى بهتر از يقين تقسيم نشده است.
6- ابو بصير گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: هر چيزى براى اوحدى هست، گويد: عرض كردم قربانت گردم حد توكل چيست و آن را از كجا بايد شناخت، فرمودند: يقين، گفتم: حد يقين كدام است، فرمود اينكه فقط از خداوند بترسى.
7- عبد اللَّه بن سنان گويد: امام صادق عليه السّلام فرمودند: از صحت يقين مرد مسلمان آن است كه براى رضايت مردم خداوند را به خشم و غضب نياورد، و اگر خداوند چيزى به آنها نداده آنان را مورد سرزنش قرار

ندهد.
کسی با حرص و ولع و کوشش نمی‌تواند روزی خود را بدست آورد، و اگر روزی هم خواست به در خانه کسی برود احدی قدرت ندارد آن را منع کند، اگر کسی از شما از روزی خود فرار کند همان گونه که از مرگ فرار می‌کند روزی خود را به او می‌رساند همان گونه که مرگ او را در می‌یابد.
بعد از این امام علیه السّلام فرمود: خداوند با عدالت و قسط خود آسایش و راحتی را
ایمان و کفر، ج1، ص: 616
در یقین و رضایت قرار داده، و غم و اندوه را در شک و تردید و عدم رضایت و ناراحتی نهاده است.
8- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عمل کم و همیشگی که با یقین انجام گرفته باشد از اعمال زیادی که بدون یقین انجام گرفته باشد بهتر است.
9- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه بالای منبر فرمودند: شما به حقیقت ایمان نخواهید رسید مگر اینکه بدانید هر چه به شما می‌رسد روی حقیقت است و خطائی در آن نیست، و اگر از روی خطا بود به او اصابت نمی‌کرد.
10- زید شحام گوید: امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام روی دیوار کجی قرار گرفتند و به کارهای قضائی مشغول شدند، یکی گفت: بالای این دیوار جلوس نکنید که آن کج می‌باشد، علی علیه السّلام فرمود: اجل هر آدمی پاسبان او می‌باشد، هنگامی که از روی دیوار برخاستند دیوار فرو ریخت امیر المؤمنین گاهی از این کارها می‌کرد و این‌ها همه از یقین بود.
11- صفوان جمال گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه «وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَةِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما» سؤال کردم امام فرمود: آن گنج طلا و نقره نبود بلکه در آن لوحی بود که چهار کلمه روی او نوشته بودند.
منم خدا که جز من خدائی نیست، هر کس به مرگ یقین داشته باشد خنده نمی‌کند، هر کس به حساب روز قیامت معتقد باشد دلش خوشحال نمی‌گردد، و هر کس به مقدرات اعتقاد پیدا کند جز خداوند از کسی نمی‌ترسد.
12- صفوان جمال گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام می‌فرمودند:
بنده‌ای طعم ایمان را نمی‌چشد مگر اینکه بداند هر چه به او می‌رسد از روی واقعیت است، و اگر از روی خطا بود به آن اصابت نمی‌کرد، و بداند زیان دهنده و نفع رساننده خدا می‌باشد.

13- سعید بن قیس همدانی گوید: روزی در میدان جنگ متوجه مردی شدم که دو جامه در برداشت، اسب خود را به آن طرف حرکت دادم ناگهان
ایمان و کفر، ج1، ص: 617
مشاهده کردم امیر المؤمنین علیه السّلام می‌باشد، گفتم یا امیر المؤمنین در همچه جایی؟
فرمود: آری ای سعید بن قیس هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه خداوند برای او حافظ و نگهدارنده‌ای قرار داده است، او دو فرشته دارد که او را حفظ می‌کنند تا از بالای کوهی سقوط نکند و یا در جایی فرو نیفتد، ولی هر گاه قضاء پیش آید او را رها می‌کنند.
14- علی بن اسباط گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمود: در گنجی که خداوند در قرآن می‌فرماید: وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما، در آن نوشته شده بود بنام خداوند بخشنده مهربان تعجب دارم از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه می‌خندد.
تعجب دارم از کسی که به قدر اعتقاد و یقین دارد چگونه محزون می‌گردد، تعجب دارم از کسی که گردش روزگار را مشاهده می‌کند و تغییرات آن را می‌نگرد چگونه به آن دل بستگی پیدا می‌کند و به آن اعتماد می‌نماید.
سزاوار است کسی که خداوند را می‌شناسد او را در قضاء خودش متهم نکند، و بگوید چرا خداوند در روزی من تاخیر می‌کند، راوی گفت: قربانت گردم می‌خواهم این حدیث را بنویسم، امام دست خود را دراز کرد تا دواة را به من بدهد من دست او را بوسیدم و دوات را برداشتم و نوشتم.
15- عبد الرحمن عرزمی از پدرش از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: قنبر غلام علی علیه السّلام او را بسیار دوست می‌داشت، هر گاه علی از خانه بیرون می‌شد او با شمشیر دنبال آن جناب حرکت می‌کرد.
یکی از شب‌ها علی علیه السّلام متوجه شد که قنبر دنبال او می‌آید، فرمود: برای چه با من می‌آیی عرض کرد: خواستم پشت سرت حرکت کنم، علی علیه السّلام فرمود: وای بر تو آیا از اهل آسمانها می‌خواهی مرا حفظ کنی و یا از اهل زمین.
قنبر عرض کرد می‌خواهم شما را از اهل زمین محافظت کنم، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: اهل زمین قدرت ندارند بدون اذن خداوند کاری انجام دهند، اینک برگردید، و بجای خود بروید، او هم برگشت.
16- یکی از روات از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که به آن جناب گفته شد تو
ایمان و کفر، ج1، ص: 618
از این گونه سخنان بر زبان جاری می‌کنی، در حالی که شمشیرها خون جاری می‌کنند، امام فرمود: خداوند دره‌ای دارد که پر از طلا می‌باشد و آن

را با ضعیف‌ترین مخلوقات خود که مورچه باشد محافظت می‌کند، و شترهای بزرگ هم به آنجا نمی‌رسند.
17- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله نماز صبح را خواندند و متوجه شدند جوانی در مسجد سرش را بالا و پائین می‌برند، رنگشان هم زرد شده و بدنی لاغر دارند و دیدگانش هم در سرش فرو رفته است.
رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله از او سؤال کردند فلان چگونه صبح کردی، گفت: یا رسول اللّٰه صبح کردم در حالی که یقین دارم، رسول خدا از گفته او تعجب کردند و گفتند:
هر چیزی یقینی دارد حقیقت یقینست چیست.
گفت: یا رسول اللّٰه حقیقت یقینم مرا این چنین محزون کرده است، من بخاطر همان یقین شب‌ها خواب ندارم، و روزها تشنگی می‌کشم، و خود را از دنیا بریده‌ام، اینک عرش را می‌نگرم و مشاهده می‌کنم که مردم برای حساب در آن جا جمع شده‌اند و من هم در آن جا می‌باشم.
اکنون می‌نگرم بهشتیان در بهشت متنعم هستند، و با یک دیگر سخن می‌گویند و بر پشتی‌ها تکیه کرده‌اند، و هم اکنون مشاهده می‌کنم که دوزخیان در دوزخ معذب می‌باشند و فریاد و شیون می‌کنند، و هم الان صدای آتش را با گوشهای خود می‌شنوم.
رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: این بنده‌ای است که خداوند دل او را روشن کرده است و بعد فرمودند همان طور که هستی باش، جوان گفت دعا کنید تا خداوند شهادت را نصیب من گرداند، رسول خدا هم دعا کردند و او در بعضی از جنگ‌ها شرکت کرد و به شهادت رسید.
18- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ فَهِیَ کَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَما یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ» تا آخر آیه.
ایمان و کفر، ج1، ص: 619
فرمودند: ثم قست یعنی دلهای شما غلیظ و خشک گردیده و خیر و رحمت از آنها رخت بر بسته است، ای جماعت یهودیان دلهای شما بعد از دیدن این همه آیات روشن در زمان موسی علیه السّلام و از این معجزاتی که در زمان محمد صلی اللّٰه علیه و اله مشاهده کردید باز نشد و مانند سنگ سفت شده است و چیزی در آن اثر نمی‌کند.
ای جماعت یهود سخن حق در شما اثری ندارد، شما نه حق خداوند را از اموالتان می‌دهید و نه صدقه‌ای پرداخت می‌کنید، و نه کار نیکی انجام می‌دهید، و نه از مهمانی پذیرائی می‌کنید، و نه غم از دل کسی می‌زدائید و نه اخلاق و عواطف انسانی دارید.
او اشد قسوة یعنی دل آنها از سنگ هم سفت‌تر است، و یا أشد قسوة یک

معنی مبهم دارد که شنوندگان او را خوب تمیز نمی‌دهند و برای آنها به خوبی روشن نشده است، همان گونه که گوینده‌ای می‌گوید من نان خوردم و یا گوشت.
در این جا مقصود گوینده این نیست که بگوید: من نمی‌دانم چه خورده‌ام، بلکه می‌خواهد با ابهام به شنونده برساند که نمی‌داند چه خورده است اگر چه می‌داند چیزی را خورده است معنی آیه هم «بل اشد قسوة» نیست زیرا که استدراک در این جا غلط می‌باشد.
زیرا خداوند مطلبی را به غلط نمی‌گوید تا بعد آن را استدراک کند و درستش را بگوید برای اینکه خداوند عالم به گذشته و آینده می‌باشد، و چیزی که نخواهد شد اگر وجود پیدا کند چگونه وجود پیدا می‌کند، و استدراک فقط برای بشر ناقص می‌باشد.
خداوند در جمله «فَهِيَ كَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ»، اشد قسوة را اراده نکرده، زیرا این تکذیب اولی به دومی می‌باشد، زیرا پروردگار در این جا می‌فرماید آن دلها مانند سنگ هستند در شدت، نه سخت‌تر از آنها و نه نرم‌تر، و هر گاه بعد از این گوید او اشد از قول اول عدول کرده است که آن اشد نیست.
این مانند آن است که کسی می‌گوید: از شما خیری نخواهد آمد نه کم و نه زیاد، خداوند متعال در اولی مطلب را مبهم گذاشت و فرمود: او اشد، ولی در دومی
ایمان و کفر، ج1، ص: 620
آن را بیان کرد و گفت: دلهای آنها از سنگ هم سخت‌تر می‌باشد.
در آن جا که فرمود: «وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَما يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ»، یعنی این دلها به اندازه سفت و سخت هستند که خیری از آنها بیرون نمی‌آید در صورتی که از سنگها آب جریان پیدا می‌کند و برای فرزندان آدم خیر و برکت می‌آورد.
از آن سنگ‌ها و صخره‌ها شکاف‌هائی پدید می‌آید و آب قطره قطره از آن جریان پیدا می‌کند و از آن دلهای سخت بهتر می‌باشد، از آن صخره‌ها آبها جریان پیدا می‌کنند ولی از دلهای آن جماعت خیری باز نمی‌گردد و جریان پیدا نمی‌کند.
بعد از این خداوند فرمود: وَ إِنَّ مِنْها یعنی از سنگ از ترس خدا چیزی کاسته نمی‌گردد، هر گاه بنام خدا و اولیاء او محمد و علی، فاطمه، حسن و حسین و پاکان از آل او علیهم السّلام آن را سوگند بدهی چیزی از آن سقوط نمی‌کند.
در دلهای شما چیزی از این نیکی‌ها نیست وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ، بلکه او عالم به شما هست و شما را به سبب کارهائی که انجام داده‌اید مجازات می‌کند، و یا به شما نیکی می‌نماید و با عدالت با شما رفتار می‌کند، او به شما ستم روا نمی‌دارد و حساب شما را می‌رسد و مورد

عقاب قرار می‌دهد.
خداوند متعال در این جا دلهای آنها را همان گونه وصف کرده که در سوره نساء فرموده اگر آنها بهره از حکومت داشتند به مردم پشیزی هم نمی‌دادند، و در باره سنگ‌ها در این جا چنان فرموده که در آیه شریفه دیگر فرموده: ما اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم هر آئینه مشاهده می‌کردی آن کوه از ترس خداوند از یک دیگر پراکنده می‌شد.
این سرکوبی برای یهودیان و ناصبیان است، زیرا آن دو هر دو را دارا می‌باشند و مرتکب هر دو گناه شدند، توبیخ رسول خدا صلی اللّه علیه و اله به یهودیان بسیار سنگین آمد، گروهی از رؤساء و خطیبان آنها گفتند: ای محمد تو ما را هجو می‌کنی و از دلهای ما سخن می‌گوئی در صورتی که خداوند خلاف آن را می‌گوید.
در دلهای ما خیر زیادی هست ما روزه می‌گیریم و صدقه می‌دهیم، و با فقراء مواسات می‌کنیم رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: مقصود از خیر در نظر ما آن چیزی است
ایمان و کفر، ج1، ص: 621
که برای رضای خدا داده شود و بر طبق اوامر خداوند انجام پذیرد.
اما آنچه برای ریاء و تظاهر و جلب توجه مردم انجام گیرد، و به دشمنی رسول خدا منجر گردد، و بر ضد او تحریک شود اینها خیر نخواهد بود، بلکه آنها شر خالص می‌باشند، و وبال گردن صاحبش می‌شوند و او را به سخت‌ترین عذاب گرفتار می‌کنند.
یهودیان گفتند: ای محمد تو آن طور می‌گوئی و ما این چنین می‌گوئیم، ما این اموال را برای از بین بردن شما خرج می‌کنیم، و می‌خواهیم به این طریق تسلط شما را دفع کنیم، و یارانت را از اطراف تو پراکنده سازیم، و این در نزد ما جهاد اکبر می‌باشد.
ما در برابر این کارها از خداوند پاداش بزرگ می‌خواهیم، حد اقلش این است که ما با شما مساوی هستیم، و ادعای ما یکی می‌باشد و تو بر ما چه فضیلتی داری، رسول خدا فرمود: ای برادران یهودا دعاها بین طرفداران حق و باطل مساوی می‌باشد.
اما حجت‌های خداوند و دلائل او بین آنها جدائی می‌اندازد این برهان‌ها سخنان بی‌مایه اهل باطل را از بین می‌برد و حقائق اهل حق را روشن می‌کند، محمد رسول خدا از جهل شما استفاده نمی‌کند و بدون حجت هم نمی‌خواهد شما به او تسلیم شوید.
او با حجت و برهان خداوند با شما سخن می‌گوید و شما توانائی ندارید سخنان او را رد کنید، و یا از گفته‌های مثبت او خود را خلاص نمایید، اگر محمد معجزه‌ای به شما نشان بدهد و آیتی برای شما بیاورد شما به شک گرفتار می‌شوید و می‌گوئید او با سختی و تکلف این آیات را درست

می‌کند.
او را به حیله‌گری متهم می‌کنید، و یا می‌گوئید آن آیات را برای او درست کرده‌اند و این یک توطئه می‌باشد، اما هر گاه از من چیزی بخواهید و من خواسته‌ها را به شما نشان بدهم در اینجا که نمی‌توانید بگوئید اینها را برایش درست می‌کنند و یا توطئه می‌نمایند، و یا حیله‌گری می‌کنند.

شما از من چه می‌خواهید اینک خداوند جهانیان به من وعده کرده هر چه شما از من بخواهید آن را آشکار کند و به شما نشان دهد، تا کافران شما عذری نداشته باشند، و بر بصیرت مؤمنان شما افزوده گردد و در موضوع من بیشتر روشن شوند.
یهودیان گفتند: ای محمد تو به حق سخن گفتی و اینک اگر به وعده‌ات وفا کردی و با انصاف عمل نمودی و اگر چنین نکردی خود نخستین کسی هستی که از ادعای نبوت دست برمی‌داری و در میان ما قرار می‌گیری و به حکم تورات تسلیم می‌شوی.
اکنون پیشنهادی که ما به شما می‌کنیم، ادعای باطلت معلوم می‌شود و تو از دادن پاسخ ناتوان خواهی شد و از کاری که در پیش گرفته‌ای دست خواهی کشید، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: از سخنان شما بوی صداقت می‌آید نه دشمنی اینک هر چه می‌خواهید سؤال کنید تا عذری نداشته باشید.
گفتند: ای محمد شما خیال می‌کنی در دل‌های ما مواساة با فقراء نیست و با ما با ضعفاء ارتباطی نداریم و به آنها مساعدت نمی‌کنیم، و ما برای زدودن باطل و اقامه حق چیزی انفاق نمی‌کنیم و سنگها نرم‌تر از دل ما می‌باشند.
اکنون این کوهها در مقابل ما هستند اینک بیائید با هم برویم و آنها را بر گفته شما گواه بگیریم و بنگریم آنها سخنان شما را تصدیق می‌کنند و یا تکذیب می‌نمایند، اگر آنها به تصدیق شما سخن گفتند معلوم است که شما راست می‌گوئید و ما باید از شما اطاعت کنیم.
اگر آنها سخنان شما را تکذیب کردند و یا سکوت نمودند و پاسخ شما را ندادند معلوم می‌گردد که شما در ادعای خود باطل می‌باشید و دنبال هوای نفست هستی، رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: بیائید برویم و از آنها شهادت طلب کنیم، من سنگها را به شهادت می‌خواهم و آنها هم بنفع من گواهی می‌دهند.
یهودیان با رسول خدا بطرف یک کوه لخت و بی‌علف و گیاه رفتند، گفتند:
ای محمد این کوه است اکنون او را برای شهادت طلب کن، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله به کوه

فرمودند به مقام محمد و آل پاک او که بنام آنها عرش پروردگار روی شانه هشت فرشته قرار گرفته است از شما سؤال می‌کنم.
ای کوه‌ها به حق محمد و آل پاک او که بنام آنان آدم توبه کرد و خداوند گناه او را مورد عفو و مغفرت قرار داد و او را بار دیگر بجای خود برگردانید، و به حق محمد و آل محمد که به ذکر نام آنها و توسل به آنها خداوند ادریس را به بهشت برد و در مکانی بلند جای داد.
اینک شما را گواه می‌گیرم که برای محمد در برابر این یهودیان گواهی دهید و او را تصدیق کنید، و از قساوت آنها و سختی دلهای آنان سخن بگوئید، و آنها را در تکذیب محمد رسوا کنید و گفته محمد رسول اللّه صلی اللّه علیه و اله را تصدیق نمائید.
در این هنگام کوه به حرکت درآمد و تکان خورد و آب از آن جاری گردید و فریاد زد ای محمد گواهی می‌دهم که تو فرستاده خداوند عالمیان و سرور همه مردمان می‌باشی و گواهی می‌دهم که دلهای این یهودیان همان گونه که وصف کردی از سنگ هم سخت‌تر می‌باشد.
از دل این یهودیان هیچ خیری بیرون نمی‌شود، اما از این سنگ‌ها گاهی آب مانند سیل جریان پیدا می‌کند، و من گواهی می‌دهم که این جماعت دروغ‌گو می‌باشند و تو را به دروغ نسبت می‌دهند و به خداوند هم افتراء می‌بندند.
امام علیه السّلام در تفسیر أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله با معجزات خود بر یهودیان پیروز شد و عذر و بهانه آنها را قطع کرد و با دلائل روشن آنان را رسوا ساخت آنها نتوانستند برهان دیگری بیاورند، و نه در معجزات آن جناب شبهه‌ای ایجاد نمایند.
گفتند: ای محمد ما به تو ایمان آوردیم و تو رسول هادی و مهدی می‌باشی، و علی هم برادر و وصی و ولیت می‌باشد، ولی هنگامی که با یهودیان دیگر ملاقات می‌کردند می‌گفتند ما اگر در ظاهر به او ایمان آورده‌ایم برای این است که از وی در امان باشیم و از او آسیبی متوجه ما نشود.
این ایمان ظاهری موجب شده که ما از گزند او و یارانش در راحتی و آسایش

بسر بریم، زیرا آنها هنگامی که اعتقاد پیدا کردند ما با آنها می‌باشیم، اسرار خود را به ما می‌گویند و از ما چیزی مخفی نمی‌کنند، ما به دشمنان آنها اطلاع می‌دهیم و آنها هم به آزار و اذیت آنان مشغول می‌گردند.
ما یهودیان در آن میان آسوده می‌شویم و دشمنان محمد و یارانش در حقیقت به کمک ما خواهند شتافت و آن‌ها را مشغول و مضطرب خواهند کرد، و ما احتیاج پیدا نخواهیم کرد که با آنها جنگ کنیم و یا از خود دفاع

نمائیم.
این یهودیان هنگامی که با یهودیان دیگر برخورد می‌کردند از ایمان به معجزات رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله خودداری می‌نمودند و همه آیات و شواهد را منکر می‌شدند، در این جا خداوند نیت فاسد آنها را برای رسول خود آشکار کرد و اعتقاد فاسد آنان را اظهار فرمود.
خداوند متعال فرمود: ای محمد تو و یارانت که عبارت از علی و آل پاک او باشند طمع دارید که آنها به شما ایمان بیاورند این یهودیان که با دیدن معجزات و آیات ناگریز شدند تا به شما اعتقاد پیدا نمایند و در برابر براهین واضحه و دلائل روشن مقهور گردند و ایمان آورند و شما را تصدیق کنند.
اما آنها هنگامی که با شیاطین خود خلوت می‌کنند از حالات شما با آنها سخن می‌گویند، ولی گروهی از این یهودیان بنی اسرائیل سخنان خداوند را می‌شنوند و در طور سینا از اوامر و نواهی خداوند آگاه می‌گردند ولی بعد آن سخنان را تحریف می‌کنند.
آن جماعت هنگامی که با سایر یهودیان آمیزش پیدا می‌نمایند، گفته‌های خدا و پیامبران را جابجا می‌کنند و طبق مقاصد خود تفسیر و توجیه می‌نمایند، در صورتی که می‌دانند دروغ می‌گویند و گفته‌های آنها با حقیقت وفق نمی‌دهد.
بعد از این خداوند متعال نفاق دیگر آنها را آشکار کرد و آن هنگامی است که یهودیان با مؤمنان برخورد می‌کردند و با سلمان و مقداد و ابو ذر و عمار به گفتگو می‌نشستند، آنها اظهار می‌کردند ما هم مؤمن هستیم و به نبوت محمد و امامت علی اعتقاد داریم.
ایمان و کفر، ج1، ص: 625
علی برادر رسول خدا که هادی مردم و وزیر و خلیفه رسول در میان جامعه می‌باشد و وعده‌های او را انجام می‌دهد، و ذمه رسول را ادا می‌کند، و روش او را دنبال می‌نماید، و نگهدارنده مردم و دافع دشمنان از حوزه دین می‌باشد.
اگر او را اطاعت کنند خداوند از آنها راضی می‌گردد، و اگر او را ترک گویند موجب سخط و غضب خداوند می‌شود، خلفاء رسول بعد از او ستارگان درخشان و ماه‌های تابان می‌باشند، آنها مانند آفتاب می‌درخشند و نورافشانی می‌کنند.
دوستان آنها دوستان خدا می‌باشند، و دشمنان آنها دشمنان خداوند بحساب می‌آیند، جماعتی از آنها می‌گویند گواهی می‌دهم که محمد صاحب معجزات می‌باشد، و دلائل و براهین روشنی برای اثبات نبوت خود اقامه کرده است.
هنگامی که گروهی از این یهودیان نزد گروهی دیگر رفتند و گفتند، شما چکار کردید، آیا به آنها اطلاع دادید که خداوند به وسیله آیات و معجزات صدق نبوت محمد صلی اللّٰه علیه و اله را برای شما روشن کرد و امامت

برادرش علی علیه السّلام را اثبات نمود.
شما باید در نزد خداوند به آن آیات و معجزات احتجاج کنید و بدانید که خود این دلائل و شواهد را عیان دیدید، ولی به آن ایمان نیاوردید و از او اطاعت نکردید، آنها از روی نادانی خیال می‌کردند که اگر آن آیات را به اطلاع مردم نرسانیده‌اند تقصیر ندارند.
ولی خداوند فرمود: مگر شما نمی‌دانید این آیات روشن که راه را برای شما باز کرد و حقیقت را به شما نشان داد برای صدق نبوت محمد صلی اللّٰه علیه و اله حجت می‌باشد و خداوند با شما در این باره احتجاج می‌کند و شما باید این حقائق را به مردم برسانید.
خداوند متعال می‌فرمایند مگر آنهائی که به برادران خود می‌گویند آیا شما از آنچه اطلاع پیدا کرده‌اید و آیات و معجزات محمد صلی اللّٰه علیه و اله را به عیان مشاهده نموده‌اید به برادران خود هم خبر می‌دهید و آنها را از حقیقت امر آگاه می‌کنید.
خداوند می‌داند که شما در دلهای خود چه چیزهائی را مخفی کرده‌اید و نسبت به محمد صلی اللّٰه علیه و اله چگونه عداوت می‌کنید، شما در دل ایمان ندارید و منتظر
ایمان و کفر، ج1، ص: 626
فرصت هستید تا او را از پا درآورید و یاران او را هلاک سازید.
شما اگر در ظاهر ایمان آورده‌اید برای این است که با آنها رفاقت کنید، و ارتباط برقرار سازید تا از اسرار زندگی آنها مطلع گردید، و در جاهائی که به زیان مسلمانان باشد انتشار دهید، و چون خداوند می‌داند که آنها نفاق می‌کنند و دروغ می‌گویند از این رو از پیامبر دفاع می‌کند.
خداوند متعال کارهای محمد صلی اللّٰه علیه و اله را مرتب کرده و امور نبوت و رسالت او را با تدبیر خود منظم ساخته است و او را در بعثت و رسانیدن پیام کمک کرده و منظورش را انجام داده است، و او بر برپادارنده اوامر خداوند بوده و کید و مکر یهودیان او را زیان نمی‌رساند.
امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ فرمود: خداوند متعال فرمود: ای محمد پاره‌ای از این یهودیان سواد ندارند و از قرائت کتاب و خط نوشتن محروم می‌باشند، و مانند کودکانی هستند که از مادر متولد شده‌اند و چیزی نمی‌دانند.
این جماعت نه از کتاب‌های آسمانی اطلاع دارند و نه از آن کتابها که به دروغ به خداوند نسبت داده‌اند، و چون سواد ندارند فرقی هم بین آنها نمی‌دهند، فقط کتاب‌ها را برای آنها قرائت می‌کنند و آنها هم گوش می‌دهند.
به این جماعت بی‌سواد می‌گویند این کتاب خداوند می‌باشد آنها نمی‌دانند آن چه قرائت می‌گردد کتاب خدا و سخنان او می‌باشد یا کلماتی دیگر، این

گروه فقط در حال پندار و خیال می‌باشند و فقط به سخنان رؤساء خود که تکذیب نبوت محمد و امامت علی می‌باشد گوش می‌دهند و از آنها تقلید می‌کنند، در صورتی که تقلید آنان حرام می‌باشد.
امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ فرمود:
خداوند به گروهی از این یهودیان که به گمان خود صفاتی برای رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله درست کرده بودند و خیال می‌کردند آنها خصوصیات آن حضرت می‌باشد در حالی که مطلب بر خلاف آنها بود.
این یهودیان منحرف به ضعفاء این چنین وانمود می‌کردند که اینها صفات
ایمان و کفر، ج1، ص: 627
پیامبری است که در آخر الزمان مبعوث خواهد شد، او مردی است دراز قد، شکم بزرگ، و قوی هیکل دارای موهای زرد و او پانصد سال بعد از این خواهد آمد.
در صورتی که قیافه و صورت رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله بر خلاف این بود، نظر این گروه که با رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله مخالفت می‌کردند این بود که ریاست آنها بر ضعفاء باقی بماند و استفاده‌ای که از آنها می‌کردند ادامه پیدا کند.
این جماعت یهود به این بهانه می‌خواستند شانه از زیر بار مسئولیت در برابر رسول خدا خالی نمایند و از خدمت به وصی او خود را نگهدارند، برای همین جهت خداوند فرمود: وای بر آنها و آنچه با دست خود نوشتند و این صفات تحریف شده را در باره رسول خدا و علی گفتند.
آنها در بدترین جاهای دوزخ و در سخت‌ترین عذاب‌ها گرفتار می‌شوند، و در عذاب دائمی قرار می‌گیرند، آنها با اموالی که از مردم می‌گیرند و مردم را در کفر به محمد صلی اللّٰه علیه و اله نگه می‌دارد و به وصایت برادرش علی ولی خدا اعتقاد ندارند معذب می‌شوند.
امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً فرمود:
یعنی یهودیانی که در ظاهر اصرار به ایمان دارند ولی در نهان نفاق می‌کنند و بر ضد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله توطئه می‌نمایند و گمان می‌کنند که مسلمانان نابود می‌گردند.
آنها می‌گویند: آتش فقط چند روز ما را در بر خواهد گرفت، زیرا آنها خویشاوندان و برادران رضاعی در میان مسلمانان دارند و کفرشان را از محمد و یاران او پنهان می‌کنند، خویشاوندان هم می‌دانند که آنها منافق می‌باشند ولی بخاطر خویشاوندی آن را اظهار نمی‌کنند.
اما در نهان به آنها می‌گویند چرا بطور نفاق زندگی می‌کنید، و خود را در معرض خشم و غضب خداوند قرار داده‌اید و خویشتن را معذب ساخته‌اید،

آنها می‌گویند مدت این عذاب خیلی کم است و چند روزی بیش نیست.
این ایام اندک خواهد گذشت و ما بعد از آن وارد بهشت خواهیم شد و از نعمت‌های آن جا برخوردار خواهیم گردید، ما در دنیا خود را گرفتار مشکلات

نمی‌کنیم به خاطر اینکه چند روزی در آن جهان عذاب شویم.
آن عذاب‌ها پایان خواهند گرفت و ما هم از لذت آزادی و کامجوئی در دنیا و سود بردن از نعمت‌های آن مشغول می‌گردیم، و بعد هم هر چه می‌خواهد پیش بیاید و ما باکی و ترسی از آنها نخواهیم داشت، زیرا آن عذاب‌ها دائمی نیستند.
خداوند متعال فرمود: ای محمد به آنها بگو مگر شما با خداوند عهد و پیمانی در این باره دارید که عذاب شما برای کفر به محمد و انکار معجزات او و عدم اعتقاد به علی و فرزندان وی منقطع خواهد شد و دوامی برای آن نیست.
آری آن عذاب همیشه هست و پایانی ندارد، اینک در ارتکاب گناهان و زشتیها به خود جرأت ندهید، و به خدا و رسول و ولی منصوب او کافر نشوید، او مردم را به راه خیر و سعادت هدایت می‌کند و مانند پدری مهربان با فرزندان عمل می‌نماید.
شما خیال می‌کنید که با خدا عهد بسته‌اید که شما را عذاب نکند و او هم به وعده‌اش عمل خواهد کرد و شما را از عذاب نگه می‌دارد، و یا در باره خدا سخنانی می‌گوئید که از آن آگاهی ندارید، شما در هر حال زور می‌گوئید و در ادعای خود کاذب هستید.
19- امام حسن عسکری علیه السّلام در تفسیر آیه وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ قَفَّيْنا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ فرمود: خداوند متعال در این آیه شریفه آن دسته از یهودیان را که در کوه از رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله معجزه و کرامت دیدند مورد خطاب قرار داده و آنها را سرزنش می‌کند.
فرمود: ما به موسی علیه السّلام تورات دادیم آن توراتی که احکام ما را در بردارد، و از فضل محمد و آل پاک او علیهم السّلام سخن می‌گوید و از امامت علی بن ابی طالب و جانشینان او گفتگو می‌نمایند، و از شرافت مسلمانان و بدی حال مخالفان بحث می‌کند.
ما بعد از موسی پیامبرانی فرستادیم و رسولی را دنبال رسولی مبعوث کردیم، و به عیسی بن مریم آیات روشن عطا نمودیم و او مردگان را زنده می‌کرد و بیماران

کر و پیسی را معالجه می‌فرمود و هر چه مردم در خانه‌ها ذخیره می‌کردند می‌گفت و آنها را از پشت پرده آگاه می‌نمود.

ما عیسی علیه السّلام را بوسیله روح القدس تایید کردیم که جبرئیل علیه السّلام باشد و این در هنگامی بود که او را از سوراخ خانه‌اش بطرف آسمان برد، و کسی را که اراده کرده بود او را بکشد بصورت عیسی درآورد، و مردم او را بجای عیسی کشتند.
20- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا ما يُؤْمِنُونَ فرمود: خداوند می‌فرماید: یهودیانی که با رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله به کوه رفتند و معجزاتی از آن جناب مشاهد کردند ولی دلشان مانند سنگ سخت و سفت بود و ایمان نیاوردند، و گفتند دلهای ما جای خیر و دانش است و علوم همه جای آن را فرا گرفته است.
ولی با همه اینها دل‌های ما ای محمد برای تو فضیلتی نمی‌شناسد و در کتاب‌های خداوند ما در این باره چیزی ندیده‌ایم، و انبیاء هم راجع به شما چیزی نگفته‌اند، خداوند گفته‌های آنها را رد کرد و گفت: شما درست سخن نمی‌گوئید و دلهای شما جای علوم نیست.
اما خداوند آن دل‌ها را مورد لعنت قرار داده و از خیر و نیکی دور کرده است، و گروهی اندک از آنها ایمان می‌آورند، آنها به پاره‌ای از موضوعات ایمان می‌آورند و بعضی را هم کفران می‌کنند هر گاه آنها محمد را در بعضی موارد تکذیب نمایند، در موارد دیگر زیاد تکذیب خواهند کرد، و در کمتر موردی او را تصدیق خواهند نمود.
گروهی گفته‌اند: قُلُوبُنا غُلْفٌ* یعنی دلهای ما در پوشش قرار گرفته و ما سخنان شما را درک نمی‌کنیم، همان طور که در جای دیگری از قرآن گفته: وَ قالُوا قُلُوبُنا فِی أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونا إِلَيْهِ و هر دو معنی در اینجا درست است غلف به ضم لام و یا سکون آن.
بعد از این رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: ای گروه یهود آیا شما با رسول خدای جهانیان دشمنی می‌کنید، و قبول ندارید که با گناهان خود از افراد نادان بشمار
ایمان و کفر، ج1، ص: 630
می‌روید، شما خیال می‌کنید که خداوند به گناهان کسی را عذاب نمی‌کند چون آنها نادان می‌باشند.
در صورتی که کسی به رسول خدا عناد ورزد عذاب هرگز از او برداشته نمی‌شود، آدم علیه السّلام از خداوند خواست او را برای گناهش بیامرزد با اینکه توبه کرد و خدا هم او را مورد رحمت خود قرار داد، ولی شما با عنادی که با رسول خدا دارید باز آرزوی آمرزش می‌کنید.
21- سماعة از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: یقین آن است که برای رضایت مردم خداوند را به غضب نیاوری، و آنها را مورد ملامت قرار ندهی مگر خداوند شما را از فضل خود چیزی عطا نکرده

است.
بدانید که روزی را با حرص و آز نمی‌توان بدست آورد، و اگر هم اکراه داشته باشی و روزی را نخواهی نمی‌توانی آن را برگردانی اگر کسی از روزی فرار کند همان گونه که از مرگ فرار می‌کند روزی خود را به او می‌رساند همان طور که مرگ او را در میابد.
22- ابو حیان از پدرش روایت می‌کند که گفت: من در خدمت علی بن ابی طالب علیه السّلام بودم و او در بین جنگجویان صفین در حال حرکت بود و صف‌ها را مرتب می‌کرد، در این هنگام مشاهده کردند معاویه بر اسبی سوار شده و در مقابل علی علیه السّلام قرار گرفته است.
امیر المؤمنین هم بر اسب رسول خدا که نامش مرتجز بود سوار گردیده و حر به رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله را هم در دست گرفته و ذو الفقار را هم بر کمر حمایل نموده بود، یکی از یاران علی علیه السّلام گفت: یا امیر المؤمنین می‌ترسم این ملعون ناگهان بر شما حمله کند و به شما صدمه‌ای برساند.
علی علیه السّلام فرمود: اگر این مطلب را از اینجا می‌گویی که معاویه در دین قابل اعتماد نیست، و او از قاسطان شقی و خارجیان ملعونی است که بر امامان راستین خروج کرده است، این درست می‌باشد و امکان حمله غافلگیرانه او هست.
ولی از طرف دیگر هر انسانی اجل معینی دارد و این خود آدمی را حفظ
ایمان و کفر، ج1، ص: 631
می‌کند، هر یک از مردمان فرشتگانی دارند که او را حفظ می‌کنند، و نمی‌گذارند او در چاهی سقوط کند و یا در زیر دیواری بماند و یا حادثه سوئی برایش رخ دهد.
اما هر گاه اجلش فرا رسید و روز مرگش نزدیک شد، فرشتگان او را تنها می‌گذارند و رها می‌کنند و همین گونه است وضع من، هر گاه مرگم فرا رسد و ساعت معین بیاید شقی‌ترین این امت از جای خود حرکت می‌کند و محاسنم را با خون سرم رنگین می‌سازد و این وعده دروغ نیست.
23- فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام از پدرش روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: نخستین عمل شایسته این امت زهد و یقین است، و آخرین کسانی که از این امت هلاک گردند افراد بخیل و آرزومندان می‌باشند.
24- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: بهترین چیزی که به قلب داده شده یقین است.
25- ابن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بین مردم کمتر از این پنج چیز تقسیم نشده است و آنها عبارتند از یقین، قناعت، صبر، شکر و کامل‌ترین اینها عقل است.

26- در یک حدیث مرفوع از رسول خدا صلی اللّه علیه و اله روایت شده که فرمود: به جبرئیل گفتم: تفسیر یقین چیست، فرمود: مؤمن برای خدا کاری می‌کند که گویا او را مشاهده می‌نماید و اگر او خداوند را مشاهده نمی‌کند خداوند او را می‌نگرد، و یقین کند که هر چه به او می‌رسد باید می‌رسید و خطا نمی‌کرد و هر چه به او اصابت نمی‌کند باید هم اصابت نمی‌کرد.
27- هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم به حمران بن اعین می‌فرمودند: ای حمران به کسانی که از خودت پائین هستند نظر بیفکن، و به بالا دستان که توانائی دارند نگاه نکن، و اگر این کار را بکنی از زندگی راضی خواهی شد و شایسته سهم بیشتر می‌باشی.
ای حمران بدان عمل دائمی اگر کم باشد و با یقین توام گردد از عمل زیاد ولی بدون یقین بهتر است، و بدان ورعی بالاتر از دوری کردن از محرمات نیست، و از اینکه از آزار مؤمنان دست بردارد و از غیبت آنها خودداری کند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 632
بهترین زندگی آن است که انسان حسن خلق داشته باشد، مالی سودمندتر از قناعت وجود ندارد و باید با اندکی زندگی را گذرانید، و جهلی زیان‌بارتر از عجب و خودخواهی نیست.
28- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: روزی حضرت رسول صلی اللَّه علیه و اله به حارثة بن مالک برخورد کردند، رسول خدا سؤال کردند ای حارثه حالت چگونه است، گفت یا رسول اللَّه صبح کردم در حالی که حقا مؤمن می‌باشم.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: ای حارثه هر چیزی حقیقتی دارد، حقیقت یقینت چیست، حارثه گفت: یا رسول اللَّه از دنیا دست کشیدم، و شب‌ها در بیداری بسر می‌برم، و روزها را تشنه هستم گویا به عرش خداوند می‌نگرم که برای حساب نهاده شده، و مشاهده می‌کنم اهل بهشت با یک دیگر رفت و آمد دارند و گویا صدای دوزخیان را می‌شنوم.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: بنده‌ای است که خداوند قلب او را روشن کرده است اکنون بر این طریقه ثابت باش حارثه گفت: یا رسول اللَّه از خداوند بخواه شهادت را نصیب من گرداند، پیغمبر هم در حق او دعا کرد، و او با گروهی بطرف جهاد رفتند و حارثه بعد از چند نفر به شهادت رسیدند.
29- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نماز صبح را خواندند و بعد متوجه شدند جوانی از انصار سرش را بالا و پائین می‌برند، جوان رنگی زرد و بدنی لاغر دارد و دیدگانش در سرش فرو رفته است.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله از وی پرسید چگونه صبح کردی گفت: یا

رسول اللّه صبح كردم در حالى كه يقين دارم، رسول خدا از گفتار آن جوان در شگفت ماند و فرمود:
هر چيزى را حقيقتى مى‌باشد حقيقت يقينت در چيست.
جوان انصارى گفت: يا رسول اللَّه همان يقين مرا به اندوه گشانيده و شب‌ها خواب را از ديدگان من ربوده، و روزها مرا به تشنگى كشانده و مرا از دنيا و آن چه در آن است رهانيده است، من اينك عرش خدا را مى‌نگرم كه براى حساب‌رسى از مردم نصب شده است، و مردم همه به محشر حاضر شده‌اند و من هم در ميان آنها
ايمان و كفر، ج1، ص: 633
مى‌باشم.
من اكنون گويا بهشت را مشاهده مى‌كنم كه مردم در آن متنعم هستند، و با هم سخن مى‌گويند و بر مخده‌ها تكيه كرده‌اند، و گويا دوزخيان را مى‌نگرم كه در آنجا معذب مى‌باشند و فرياد و شيون مى‌كنند، و گويا صداى شعله‌هاى آتش در گوش من طنين افكنده است.
رسول خدا صلى اللَّه عليه و اله به ياران خود فرمودند: اين بنده‌اى است كه خداوند نور ايمان را در دل او روشن كرده، و بعد گفت اى جوان بر اين طريق ثابت باش و جوان عرض كرد يا رسول اللَّه دعا كنيد من در ركاب شما شهيد شوم، رسول خدا هم دعا كردند و او در يكى از جنگ‌ها به جهاد پرداخت و بعد از چند نفر به شهادت رسيد.
30- هشام بن سالم گويد: امام صادق عليه السّلام در تفسير آيه شريفه لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ فرمودند: يعنى معاينه و يک ديگر را ديدن.
31- عبد اللَّه بن سنان گويد: امام صادق فرمود: رسول خدا صلى اللَّه عليه و اله فرمودند يقين از همه چيز بى‌نياز مى‌كند، و عبادت آدمى را مشغول مى‌نمايد.
32- امير المؤمنين عليه السّلام فرمود: اى مردم از خداوند بخواهيد به شما يقين عطا كند، و شما را عافيت دهد، بزرگترين نعمت‌ها عافيت مى‌باشد، و خيرى كه همواره در قلب جاى دارد يقين است، مغبون كسى است كه در دين خود زيان كند، و مغبوط شخصى است كه در يقين مورد غبطه ديگران باشد.
راوى گويد: امام سجاد عليه السّلام بعد از اداء نماز مغرب زياد مى‌نشست و از خداوند طلب يقين مى‌كرد.
33- صفوان گويد: از امام رضا عليه السّلام پرسيدم تفسير آيه شريفه: أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي چيست آيا در دل ابراهيم شكى وجود داشت، فرمود: خير او بر يقين خود بود ولى از خداوند خواست تا بر يقينش افزوده شود.
34- محمد حلبى گويد: امام صادق عليه السّلام در تفسير آيه شريفه وَ

الّذِينَ يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلَوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلى رَبِّهِمْ راجِعُونَ فرمود: آنها هر کاری که می‌کنند می‌دانند

که خداوند به آنها پاداش می‌دهد.
35- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: یک مرد عرب بادیه‌نشین نزد حضرت رسول صلی اللَّه علیه و اله آمد و عرض کرد: یا رسول اللَّه با من به اسلام بیعت کنید رسول اکرم فرمود: شرط آن است که نخست پدرت را بکشی.
مرد عرب دست نگهداشت و رسول خدا بار دیگر با مردم به گفتگو پرداخت، عرب بار دیگر تقاضای خود را تکرار کرد، رسول خدا هم سخن اول را به او گفت، او قبول کرد و رسول خدا با او بیعت کردند.
در این هنگام رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: تو اکنون با این کار به غیر از خدا و رسول و مؤمنان به دیگری توجه نداری و تسلیم خدا و رسول شدی، من تو را به عقوق و بد رفتاری با پدر و مادر امر نمی‌کنیم، اکنون بروید با پدر و مادر خود نیکی کنید.
36- ابو عبیده حذاء گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: گروهی نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله رفتند بعد از اینکه مسلمان شده بودند، گفتند: یا رسول اللَّه آیا کسی از ما بعد از اینکه مسلمان شد به اعمال دوره جاهلیت مؤاخذه می‌شوند.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس بدرستی اسلام را قبول کند، و در ایمانش برای او یقین حاصل شود به کارهای دوره جاهلیت مؤاخذه نمی‌گردد، ولی هر کس اسلامش محکم نباشد و به ایمان خود یقین نداشته باشد خداوند او را به گذشته و آینده مؤاخذه می‌کند.
37- عبد اللَّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: ایمان در قلب است ولی یقین مقامش از آن بالاتر می‌باشد.
38- امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: بدانید هر چه روز قیامت زیان برساند آن را کوچک تلقی نکنید و هر چه روز قیامت به شما سود دهد آن را هم کوچک ندانید، و هر چه خداوند از آن خبر داده آن را در مقابل خود بدانید.
39- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: از خداوند عفو و عافیت بخواهید، زیرا شما نمی‌توانید از امتحانات و آزمایش‌ها بیرون گردید، قبل از شما

گروهی از بنی اسرائیل بودند که شکم آنها را با سیخ‌ها شکاف می‌دادند تا کفر را قبول کنند، ولی آنها را از پذیرفتن آن امتناع می‌کردند.
40- عبد الاعلی گوید: مردي از قریش می‌گفت: در نزد من یک درخت

خرما از رسول خدا صلی اللّه علیه و اله می‌باشد، من این موضوع را به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم، فرمود آن درخت رسول خدا نیست مگر کسی که آن را بشناسد.
41- خضر بن عمرو گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن از تکه آهن هم سخت‌تر می‌باشد، زیرا آهن هنگامی که در آتش گذاشته شود نرم می‌گردد، ولی مؤمن اگر کشته شود و بار دیگر زنده شود و بازگشته گردد دلش تغییر نمی‌کند.
42- اسحاق بن عمار و یونس گویند از امام صادق علیه السّلام سؤال کردیم تفسیر آیه شریفه خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ* چیست، آیا مقصود قوت بدن‌ها می‌باشد و یا قوت قلب فرمودند: قوت هر دو.
43- روایت شده یقین ثروتی است که از همه چیز کفایت می‌کند، و عبادت آدمی را به خود مشغول می‌کند، ایمان بوسیله قلب حاصل می‌شود و یقین مقامی بلند دارد، روایت شده کمتر از یقین چیزی بین مردم تقسیم نشده است.
روایت شده که خداوند بندگان سست عقیده را که هر آن به طرفی تمایل پیدا می‌کنند دشمن می‌دارد، اینک از حق منحرف نگردید، هر کس حق را به چیزی دیگر تبدیل کند هلاک می‌شود، و دنیا را از دست می‌دهد، و ناراحت از آن جا بیرون می‌رود.
44- امام صادق علیه السّلام فرمود: یقین آدمی را به جایگاه بلندی می‌رساند که موجب شگفتی می‌شود، رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله از عظمت مقام یقین اطلاع دادند در آن هنگام که در محضر آن بزرگوار سخن از عیسی علیه السّلام به میان آمد، گفتند: عیسی بن مریم روی آب راه می‌رفت.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: اگر یقینش زیاد بود در هوا هم راه می‌رفت، از این روایت معلوم می‌گردد که پیامبران با همه جلالت و مقام بلندشان در نزد خداوند باز هم بر یک دیگر برتری دارند و در یقین با هم متفاوت می‌باشند.
ایمان و کفر، ج1، ص: 636
مؤمنان هم در قوت و ضعف یقین با هم تفاوت دارند، هر کس یقینش زیاد گردید نشانه‌اش این است که از غیر خدا قطع امید می‌کند، و به حول و قوه خدا پناه می‌برد، و در پیروی از اوامر او استقامت می‌کند و در تظاهر و باطن خدا را عبادت می‌نماید.
حالت عدم و وجود زیادی و یا کمی، ستایش و یا مذمت، عزت و یا خواری همه در نزد او یکسان هستند، و او همه را به یک چشم نگاه می‌کند، هر کس در یقین ضعیف شده به اسباب و وسائل توسل پیدا می‌کند و خود را آزاد می‌سازد و از عادت‌ها و عرفیات پیروی می‌نماید.

او از گفته‌های مردمان پیروی می‌کند که در آن گفته‌ها حقیقتی نیست، او در اسباب و وسائل دنیائی خود را مشغول می‌سازد و به جمع‌آوری و نگهداری مال اشتغال پیدا می‌کند، در زبان خود اقرار می‌نمایند که هر چه بخواهد همان می‌شود و مانع و معطی خداوند است.
روزی را خداوند بین مردمان تقسیم می‌کند، و با جهد و کوشش روزی را می‌تواند بدست آورد، ولی در عمل و قلب با آن مخالفت می‌کند، خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: آنها با زبان خود سخنانی می‌گویند که در عمل و قلب آنان خبری از آنها نیست و خداوند به راز دل آنان آگاه می‌باشد.
خداوند به بندگان خود محبت کرده و اجازه داده که آنها برای امرار معاش به کسب و کار مشغول گردند و فعالیت داشته باشند ولی از حدود معین تجاوز نداشته باشند، واجبات خدا را ترک نکند و سنت‌های رسول را رها نسازند و در زندگی توکل را از دست ندهند و حریص نباشند.
اما هر گاه اینها را فراموش کنند و از حدود خود تجاوز نمایند، هلاک خواهند شد، و از فعالیت‌های خود نتیجه درستی نخواهند گرفت، و جز مشتی دروغ و ادعاهای باطل برای خود فراهم نخواهند کرد، هر کسبی که در آن توکل نباشد از آن جز حرام و شبهه چیزی عائد نخواهد شد.
آنها کسانی هستند که خود را فدای مال کرده‌اند و شب و روز مشغول کسب
ایمان و کفر، ج1، ص: 637
و کار هستند، گرسنگی و سختی را تحمل می‌کنند تا مالی فراهم آورند، آنها اموال را جمع می‌نمایند و در راه دین خرج نمی‌کنند، کوشش آنها فقط جمع‌آوری و نگهداری مال می‌باشد.
کاسب باید مشغول کسب گردد و دنبال روزی برود ولی در دلش به خداوند توکل داشته باشند، اگر مالش زیاد گردید مانند امین عالمی با آن رفتار کند، و بودن آن مال و یا از دست دادن آن برایش مساوی باشد، اگر مال را نگه می‌دارد برای خدا باشد و اگر انفاق می‌کند در راه خدا باشد.
45- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چیزی برای او حدی هست، عرض کردم حد یقین چیست فرمودند اینکه جز از خداوند از کسی نترسی.
46- جابر جعفی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: که بنده‌ای طعم ایمان را نخواهد چشید مگر اینکه یقین کند هر چه باو می‌رسد از روی خطا نیست.
47- یونس گوید: از امام رضا علیه السّلام سؤال کردم از ایمان و اسلام برای من بفرمائید، امام فرمودند: ابو جعفر علیه السّلام می‌فرمود: ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است، و تقوی یک درجه از ایمان بالاتر می‌باشد و

یقین یک درجه بالاتر از تقوی می‌باشد.
بین مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است، گوید: عرض کردم یقین چیست، فرمودند: توکل بر خداوند، تسلیم در برابر خداوند، رضا به حکم خداوند، و تفویض کارها به خداوند، گفتم تفسیر اینها چیست، فرمودند ابو جعفر چنین گفتند.
48- زید بن وهب گوید: شامیان در جنگ صفین خود را به علی علیه السّلام نزدیک کردند، به خداوند سوگند نزدیک شدن آنها به علی موجب شد که او به سرعت به آنها حمله کند، حسن فرزندش به او گفت چه ضرری داشت که اگر بطرف یارانت که پشت سرت بودند می‌رفتی.
علی علیه السّلام فرمود: ای فرزند من، پدرت روزی مرگش فرا می‌رسد که جلو آن را نمی‌توان گرفت، مرگ در آمدن تاخیر نمی‌کند و شتاب هم ندارد، در موقع خودش
ایمان و کفر، ج1، ص: 638
می‌آید، به خداوند سوگند پدرت باکی ندارد که خود به کام مرگ رود و یا مرگ بطرف او بیاید.
ابو اسحاق گوید: علی علیه السّلام در جنگ صفین بیرون شدند در حالی که نیزه‌ای با خود داشتند در این هنگام به سعید بن قیس همدانی برخورد کردند، سعید گفت: یا امیر المؤمنین نمی‌ترسید شما را ناگهانی از پا درآوردند و اکنون نزدیک دشمن رسیده‌ای.
علی علیه السّلام فرمود: خداوند برای همه مردم حافظان و نگهبانانی قرار داده است که او را از حوادث حفظ می‌کنند، نمی‌گذارند او در چاهی سقوط کند، و یا دیواری بر وی فرود آید، و یا صدمه‌ای به او برسد، ولی هر گاه مقدر شود حافظان می‌روند و او را تنها می‌گذارند.
49- علی علیه السّلام شنیدند یکی از خوارج نماز شب می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کند، فرمود: خوابیدن بر یقین بهتر از نماز خواندن در حال شک می‌باشد.
امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه‌ها فرمودند شبهه را از این جهت شبهه گفته‌اند که به حق شباهت دارد، ولی دوستان حق در روشنائی یقین در آن حرکت می‌کنند و بطرف هدایت کام برمی‌دارند.
اما دشمنان خداوند راهنمای آنها ضلالت و گمراهی می‌باشد، و کسی که آنها را هدایت می‌کند خودش کور است، و حقیقت را درک نمی‌کند، هر کس از مرگ بترسد از آن رهائی پیدا نمی‌کند و کسی به زندگی خواهد رسید که مرگ را دوست داشته باشد.
علی علیه السّلام در یکی از سخنان خود که او را از غافلگیر شدن می‌ترسانیدند فرمود: خداوند مرا در حصاری محکم و استوار قرار داده است، و هر گاه مرگم فرا رسد آن حصار باز می‌شود و مرا تسلیم می‌کند،

در آن هنگام تیر به خطا نمی‌رود و زخم بهبودی حاصل نمی‌کند.
علی علیه السّلام به فرزندش حسن سلام اللَّه علیه فرمود: حوادث و کارهائی که برایت پیش می‌آید و مشکلاتی که برایت در زندگی حادث می‌گردند با صبر و
ایمان و کفر، ج1، ص: 639
استقامت و یقین از خود دور کنید و در برابر آنها مقاومت داشته باشید.
50- امام باقر علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام در یکی از خطبه‌های طولانی فرمودند:
ایمان دارای چهار پایه می‌باشد صبر، یقین، عدالت، و توحید.
امام صادق علیه السّلام فرمود: ایمان از اسلام برتر است، و چیزی گرامی‌تر از یقین نیست صفوان جمال گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَةِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما پرسیدم، فرمودند: آن گنج طلا و یا نقره نبود، و در آن لوحی بود که چهار کلمه بر آن نوشته بودند.
من خدائی هستم که جز من خدائی نیست، هر کس یقین به مرگ داشته باشد یک سال از خندیدن خودداری می‌کند، و هر کس بحساب یقین داشته باشد خوشحالی نمی‌کند، و هر کس به مقدرات معتقد باشد جز از خدا از کسی واهمه ندارد.
امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر و شکیبائی از یقین برمی‌خیزد.
حضرت صادق سلام اللَّه علیه فرمود: قنبر غلام علی علیه السّلام او را بسیار دوست می‌داشت و هر گاه امیر المؤمنین از خانه بیرون می‌شد قنبر هم دنبال او حرکت می‌کرد، یکی از شب‌ها علی علیه السّلام متوجه شد قنبر دنبال او در حال حرکت می‌باشد و شمشیرش را هم برداشته است.
علی علیه السّلام گفتند: قنبر اینجا چکار می‌کنی، عرض کرد: یا امیر المؤمنین دنبال شما راه افتاده‌ام، ای قنبر می‌خواهی مرا از اهل آسمانها و یا زمین حفظ کنی، گفت از اهل زمین، فرمود: اهل زمین بدون اجازه آسمان کاری نمی‌توانند بکنند برگردید، او هم برگشت.
امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چیزی حدی دارد، راوی گفت: حد توکل چیست فرمودند: یقین سؤال کرد حد یقین کدام است فرمود: فقط از خداوند بترسی.
امام علیه السّلام فرمود: محمد بن حنفیه مردی دلیر و شجاع بود، حجاج گاهی با او ملاقات می‌کرد، یکی از روزها حجاج گفت: تصمیم دارم گردنت را بزنم، محمد گفت: خداوند در هر روزی سیصد و شصت بار به آدمی توجه می‌کند و امیدوارم
ایمان و کفر، ج1، ص: 640
در یکی از آن لحظه‌ها مرا از گزندت حفظ کند.

امیر المؤمنین علیه السّلام از حسن و حسین علیهم السّلام پرسیدند بین ایمان و یقین چه اندازه فاصله است، آنها سکوت کردند، پرسید ای ابو محمد شما جواب بده فرمود: یک وجب فرمودند چرا، حسن گفت ایمان آن است که بکوش آن را بشنویم، و به دل تصدیق کنیم، ولی یقین آن است که آن را بیابیم و به آن چه از نظر ما نهان است راه پیدا نمائیم.
امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمودند: زمانی پیش خواهد آمد که در آن حکومت فقط با خون‌ریزی و ستم امکان پذیر خواهد بود، و مال بدست آوردن با بخل و غصب مال دیگران میسر خواهد شد، و محبت با پیروی از هوای نفس بدست خواهد آمد.
هر کس آن زمان را دریابد و در بغض و کینه صبر کند در حالی که می‌تواند محبت کند، و در فقر صبر نماید در حالی که می‌تواند توانگر شود، و بر خواری شکیبا باشد در حالی که توانائی دارد خود را عزیز کند خداوند به اینها پاداش عمل پنجاه صدیق را می‌دهد.
عبد اللّٰه بن عباس گوید: قیصر استری به حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و اله هدیه کردند، یکی از روزها رسول اکرم بر آن استر سوار شدند و مرا هم دنبال خود سوار نمودند، و بعد فرمود: ای جوان به خداوند توجه داشته باش تا خداوند به شما توجه کند.
اگر به خداوند توجه داشته باشی و دستورات او را به کار گیری خداوند را مقابل خود مشاهده می‌کنی، در هنگام وسعت و فراخی روزی خدا را بشناس تا خداوند هم در هنگام سختی شما را مورد لطف خود قرار دهد، هر گاه می‌خواهی کمک بخواهی از خداوند بخواه.
قلم تقدیر بر آن چه خواهد شد جاری شده و هر چه مقدر باشد انجام خواهد گرفت، اگر مردم کوشش کنند که به شما سودی برسانند ولی در صورتی که مقدر نباشد سعی آنها نتیجه‌ای نخواهد داد و سودی به شما نخواهد رسانید.
ایمان و کفر، ج1، ص: 641
اگر توانائی داری که با صبر و یقین کاری انجام دهی در آن کوشا باش، و اگر توانائی نداری صبر پیشه کن و در سختی‌ها شکیبا باش تا خیر زیادی بدست آوری، و بدان که صبر پیروزی می‌آورد و گشایش بعد از مشکلات پیش می‌آید، و با هر سختی یک آسانی هم می‌باشد.
امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر سرآمد ایمان می‌باشد، فرمودند صبر در برابر ایمان مانند سر در برابر بدن است، هر گاه سر برود بدنی نخواهد بود، و همین گونه هنگامی که صبر رفت ایمان هم خواهد رفت.
51- حفص بن غیاث گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای حفص کسی که صبر می‌کند صبرش زود تمام می‌شود، و کسی که بی‌تابی کند بی‌تابی او زود سپری می‌گردد، اینک در همه کارها صبر کنید خداوند متعال محمد

صلی اللّه علیه و اله را به رسالت برانگیخت و او را مامور به صبر و مهربانی کرد.
در قرآن مجید به او فرمود: بر آنچه مردم می‌گویند صبر کن و از آنها محترمانه دوری نما و در جای دیگر فرمود: تکذیب‌کنندگان را به من واگذار، در جای دیگری فرمود: به طریق نیکو آنها را از خود دور کن، در آن هنگام مشاهده می‌کنی آن کس که با شما دشمنی می‌کند دوست شما می‌گردد.
به حقیقت و واقعیت نمی‌رسند مگر آنهائی که صبر کنند و شکیبائی داشته باشند، و یا به حقیقت نخواهد رسید مگر آنهائی که بهره‌ای بزرگ داشته باشند، او صبر کرد تا هنگامی که او را اذیت کردند و آزارش دادند.
علی علیه السّلام فرمود: رزق و روزی به حماقت و نادانی واگذاشته شده و محرومیت برای عقلاء بوده و گرفتاری با یقین و صبر همراه می‌باشد.
مهران گوید: برای ابو الحسن علیه السّلام نوشتم و در آن از قرض و اوضاع نابسامان خود با آن جناب درد دل کردم، امام علیه السّلام در پاسخ نوشتند صبر کن تا مأجور گردی، و اگر صبر نکنی اجری نخواهی داشت، و متوجه باش حکم خدا را نمی‌توان تغییر داد.
علی علیه السّلام فرمودند صبر بر دو گونه است، صبر در هنگام مصیبت که خوب
ایمان و کفر، ج1، ص: 642
می‌باشد، و صبر بهتر از آن صبر در حرام می‌باشد.
امام باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که وفات پدرم علی بن الحسین علیهما السّلام نزدیک شد مرا به سینه چسبانید، و فرمود: ای فرزندم تو را وصیت می‌کنم به آن وصیتی که پدرم به من کردند و او هم فرمود پدرم در هنگام وفات مرا وصیت کرد، ای فرزند در برابر حق صبر کن اگر چه تلخ باشد.
امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: شگفت دارم از مؤمن که خداوند هر چه برای او مقدر کند خیر می‌باشد، اگر گرفتار شود صبر می‌کند، و اگر نعمتی به او برسد شکر می‌نماید.
به امام صادق علیه السّلام گفته شد: گرامی‌ترین مردم کدام افراد می‌باشند، فرمود کسانی که هر گاه خیری به آنها برسد شکر خدا را می‌گویند، و اگر گرفتار شدند صبر می‌کنند.

ایمان و کفر، ج1، ص: 649

ایمان و کفر، ج1، ص: 650

ایمان و کفر، ج1، ص: 651

ایمان و کفر، ج1، ص: 653

فهرست تالیفات و آثار مؤلف

1- مسند فاطمه علیها السلام 2- مسند امام حسن مجتبی علیه السّلام 3- مسند امام کاظم علیه السّلام در سه مجلد 4- مسند امام رضا علیه السّلام در دو مجلد 5- مسند امام جواد علیه السّلام 6- مسند امام هادی علیه السّلام 7- مسند امام عسکری علیه السّلام 8- اخبار و آثار امام رضا علیه السّلام 9- راویان امام رضا علیه السّلام 10- ادعیه و زیارات حضرت رضا علیه السّلام 11- زندگانی حضرت عبد العظیم علیه السّلام 12- زندگانی سیده نفیسه 13- علمای خراسان و نهج البلاغه 14- پاسخ به معاندان نهج البلاغه 15- اجازات نهج البلاغه 16- گرد آورندگان سخنان علی علیه السّلام 17- تاریخ آستان قدس رضوی 18- جوامع الحکم یا سخنان کوتاه امام رضا علیه السّلام 19- ترجمه اعلام الوری طبرسی 20- ترجمه النصایح الکافیه حضرمی

21- ترجمه کتاب زید شهید از مقرم 22- ترجمه مقتل الحسین علیه السّلام از مقرم 23- ترجمه مواعظ شیخ صدوق 24- ترجمه الارض و التربة الحسینیة از کاشف الغطاء 25- رجال تاج العروس در چهار مجلد 26- غریب الحدیث در چهار مجلد 27- تحقیق و تصحیح نهج البلاغه 28- تحقیق و تصحیح حدائق الحقائق در دو مجلد 29- تحقیق و تصحیح منهاج البراعه در دو مجلد 30- تحقیق و تصحیح اعلام نهج البلاغه 31- تحقیق و تصحیح التدوین فی اخبار قزوین در چهار مجلد 32- تحقیق و تصحیح کلمات مکنونه فیض کاشانی 33- فرزندان و برادران امام کاظم علیه السّلام 34- تقریرات رشید الدین به قلم علامه حلی

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمدباقربن محمدتقی، ق۱۱۱۱ - ۱۰۳۷
عنوان قراردادی : [بحار الانوار. فارسی. برگزیده]
عنوان و نام پدیدآور : ایمان و کفر از کتاب بحار الانوار/ تالیف علامه مجلسی؛ ترجمه عزیزالله عطاردی
مشخصات نشر : تهران: عطارد، ۱۳۷۸.
مشخصات ظاهری : ج ۲
فروست : (مرکز فرهنگی خراسان۳۴)
شابک : 964-90288-5- ۴۵۰۰۰ریال:(دوره)
وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی
یادداشت : ج. ۲)چاپ اول:)964-90288-2-2 ISBN۱۳۷۸
یادداشت : عنوان دیگر: ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار.
عنوان دیگر : ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار.
عنوان دیگر : بحار الانوار. برگزیده. فارسی
عنوان دیگر : ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار
موضوع : احادیث شیعه -- قرن ق۱۲
موضوع : اخلاق اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع : ایمان (اسلام) -- احادیث
موضوع : کفر -- احادیث
شناسه افزوده : عطاردی قوچانی، عزیزالله، ۱۳۰۷ - ، مترجم
رده بندی کنگره : BP۱۳۵/م۳ب۴۲۱۶ ۱۳۷۸ ۳۰
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی : م۷۸-۱۷۴۱۷

جلددوم

1- ابو حمزه ثمالى گويد: امام سجاد عليه السّلام فرمود: هر عملى بايد با نيت باشد.
2- سكونى از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله فرمودند:
نيت مؤمن از عملش بهتر است و نيت كافر از عمل او بدتر مى‌باشد و هر كس طبق نيت خود كار مى‌كند.
3- ابو بصير گويد: از امام صادق عليه السّلام سؤال كردم حد عبادت چه اندازه مى‌باشد كه اگر كسى آن را انجام داد به او عابد بگويند، فرمود: حسن نيت با اطاعت.
4- ابو بصير گويد: امام صادق عليه السّلام فرمودند: بنده مؤمن فقير مى‌گويد: بار خدايا مرا روزى ده تا فلان كار خوب را انجام دهم و دنبال كارهاى نيک بروم، و هر گاه با نيت درستى اين سخن را بگويد خداوند در نامه عمل او پاداش مى‌نويسد، مثل اينكه آن عمل را انجام داده باشد، زيرا خداوند كريم و نعمت او فراگير مى‌باشد.
5- ابو هاشم گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: اهل آتش براى اين در دوزخ مخلد مى‌باشند كه نيت آنها در دنيا اين بود كه هرگز دست از معصيت باز ندارند، و اهل بهشت هم از اين جهت در بهشت جاودان هستند كه آنها در دنيا پيوسته از خدا اطاعت مى‌كردند.
ايمان و كفر، ج2، ص: 4
پس بنا بر اين مردم با نيت خود محشور مى‌شوند و پاداش و جزاء آنها بر طبق نيت آنها مى‌باشد، و بعد از اين آيه شريفه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ» را قرائت كردند و فرمودند: يعنى با نيت خود.
6- ابو حمزه گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند: روز قيامت مردى را مى‌آورند و به او مى‌گويند احتجاج كن، او مى‌گويد: بار خدايا مرا آفريدى و هدايت كردى و زندگى فراخى به من دادى.
من هم به مردم رسيدم و از مال خودم به آنها دادم و وسائل آسايش آنها را فراهم كردم تا امروز از رحمت تو استفاده كنم، خداوند متعال مى‌فرمايد: بنده من راست مى‌گويد او را وارد بهشت كنيد.
7- على بن عيسى گويد: امام عليه السّلام فرمود: موسى با خداوند مناجات مى‌كرد و در ضمن مناجات طولانى به او گفته شد: چنان عمل كن كه گويا پاداش آن را مشاهده مى‌كنى و اگر چنان باشى طمعت نسبت به آخرت بيشتر مى‌شود.

8- علی علیه السّلام در وصیت خود فرمودند اینست آنچه بنده خدا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب نسبت به مال خود وصیت می‌کند و می‌خواهد اموال خود را در راه خدا بدهد، تا خداوند او را وارد بهشت کند و آسایش عطا نماید.
علی علیه السّلام فرمود: مردی حریص‌تر به اجتماع امت محمد و هم بستگی آنها مانند من نیست و مقصودم از این نیت آن است که ثواب نیک داشته باشم، و جای شرافت‌مندی را پیدا کنم.
9- حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس یک روز روزه مستحبی بگیرد و مقصودش رسیدن به ثواب خداوند باشد، آمرزش برای او لازم می‌گردد.
10- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِیها وَ هُمْ فِیها لا یُبْخَسُونَ» فرمودند هر کس کار خیری بکند و نظرش این باشد که خداوند در دنیا پاداش او را بدهد خداوند خواسته او را اجابت می‌کند ولی در آخرت گرفتار آتش می‌گردد.
11- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هیچ قریشی و یا عربی
ایمان و کفر، ج2، ص: 5
بر دیگران فضیلتی ندارند فضیلت فقط به تواضع می‌باشد، کرامتی جز تقوی نیست، عملی بدون نیت درست نمی‌باشد، و عبادتی بدون درک ارزش ندارد، مبغوض‌ترین مردم کسی است که خود را پیرو یک امام بداند ولی عمل او را انجام ندهد.
12- جعفر بن ابراهیم از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد مؤمن را در مقابل خداوند قرار می‌دهند، و او خود بحساب و کتاب او می‌رسد، نامه عمل او را بدستش می‌دهند و او در آن می‌نگرد.
هنگامی که متوجه گناهانش می‌گردد، چهره‌اش تغییر می‌کند و بدنش می‌لرزد و جانش درهم می‌ریزد، بعد از آن متوجه کارهای نیکش می‌شود، در اینجا خوشحال می‌شود، و خوشحال می‌گردد و روحش شادمان می‌شود.
بعد از آن متوجه پاداشهائی می‌گردد که خداوند برای او مهیا کرده است، در این جا بسیار خوشحال می‌شود، سپس خداوند به فرشتگان امر می‌کند بروید صحیفه اعمالی که آنها را مورد عمل قرار نداده‌اند بیاورید.
هنگامی که فرشتگان آن نامه‌ها را به نظر آنها می‌رسانند می‌گویند بار خدایا خود می‌دانید که ما این اعمال را انجام نداده‌ایم، خداوند می‌فرماید: شما راست می‌گوئید ولی چون شما نیت کردید آن کارها را بکنید ما هم آن اعمال را در نامه اعمال شما نوشتیم و اینک ثواب آنها را به شما می‌دهیم.

13- یونس بن ظبیان گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: مردم خداوند را بر سه وجه عبادت می‌کنند، گروهی برای رسیدن به ثواب خدا را عبادت می‌کنند این را عبادت طمع و حرص می‌گویند، گروهی دیگر برای ترس عبادت می‌نمایند و این نوع عبادت بردگان است.
اما من خداوند را برای اینکه او را دوست می‌دارم عبادت می‌کنم، این را عبادت بزرگان و کریمان گویند و همین عبادت است که خداوند می‌فرماید «وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» این گونه عبادت‌کنندگان از وحشت روز قیامت در آسایش می‌باشند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 6
خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: بگو اگر شما خداوند را دوست می‌دارید از من متابعت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد، هر کس خداوند را دوست بدارد خداوند هم او را دوست می‌دارد و هر کس مورد محبت خدا شد در آسایش خواهد بود.
14- فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه نیت قوی بود بدن ضعیف و ناتوان نمی‌گردد.
15- حسن بن زیاد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس زبان راستگو داشته باشد کارهایش پاک می‌گردد، و هر کس نیت او نیکو باشد روزیش زیاد می‌شود، و هر کس به خویشاوندان خود نیکی کند عمرش زیاد خواهد شد.
16- عبد اللَّه بن سنان گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدیم، یکی از کسانی که در آن جا نشسته بود گفت: قربانت گردم ای فرزند رسول خدا آیا می‌ترسی من منافق باشم، امام پرسید در هنگام خلوت در شب و یا روز که در خانه خود هستی مگر نماز نمی‌خوانی.
عرض کردم چرا نماز می‌خوانم و در خلوت نماز خود را ترک نمی‌کنم، امام علیه السّلام سؤال کردند شما برای که در خلوت نماز، می‌گذاری، گفت: برای خداوند عز و جل، امام فرمود: پس در این حال چگونه منافق بحساب می‌آئی در صورتی که برای او نه برای غیر او در خلوت نماز می‌گذاری.
17- زید شحام گوید به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم از شما شنیدم فرمودید: نیت مؤمن از عملش بهتر است، چگونه می‌شود که نیت از عمل بهتر باشد، فرمود: برای اینکه عمل گاهی برای ریا می‌باشد ولی نیت فقط برای خداوند است از این رو طبق نیت پاداش می‌دهد.
امام صادق علیه السّلام فرمود: بنده‌ای از روی نیت قصد می‌کند که هنگام شب نماز بگذارد ولی شب خواب بر او غلبه می‌کند و به خواب می‌رود، خداوند ثواب نماز را در نامه اعمال او صدقه حساب می‌کند.
18- یکی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: نیت مؤمن از

عملش افضل است، زيرا او خيرى را نيت مى‌كند كه موفق به انجام آن نمى‌گردد، ولى نيت كافر از عملش بدتر است، براى اينكه كافر همواره شر را در نظر مى‌گيرد اگر چه آن را مورد عمل قرار ندهد.
19- ابن صدقه گويد: از جعفر بن محمد عليهما السّلام پرسيدند كسى كه نيت مى‌كند سوگند ياد كند آيا اين چه حكمى دارد، فرمودند اين گونه نيت‌ها در جايى لازم هستند و در جايى لازم نيستند اما آن جايى كه نيت جائز است هنگامى است كه نيت‌كننده مظلوم باشد و نيت سوگند مى‌كند ولى مورد عمل قرار نمى‌دهد اين جا طبق نيت خود عمل مى‌كند.
اما اگر نيت‌كننده ظالم باشد در اين جا سوگند به نيت مظلوم مى‌باشد بعد از اين فرمودند: اگر نيت‌ها از اهل فسق باشند و به آنها مؤاخذه شوند در اين جا هر كس نيت زنا مى‌كند و يا نيت سرقت مى‌نمايد و يا نيت كشتن كسى را مى‌كند بايد مؤاخذه شود.
خداوند متعال عادل و بزرگ و حكيم است، جور و ستم در بارگاه او را ندارد، او كسانى كه در دل نيت خير كنند و آن را مخفى نگه دارند به آنها پاداش مى‌دهد، ولى اهل فسق و گناه تا نيت خود را به مرحله عمل در نياورند مجازات نمى‌كند.
20- ابو الصلت از امام رضا عليه السّلام روايت مى‌كند كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله فرمودند گفتار بدون كردار اعتبار ندارد، و گفتار و كردارى بدون نيت داراى ارزش نيست و گفتار و كردار و نيت هم بدون مطابقت با نيت اعتبار ندارد.
21- انس گويد: رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله فرمودند: هيچ گفتارى بدون كردار پذيرفته نمى‌شود، و گفتار و كردارى بدون نيت قبول نخواهد شد و گفتار و كردار و نيت هم بايد با سنت مطابقت كند.
22- فضيل گويد: از امام صادق و باقر عليهم السّلام شنيدم فرمودند: امير المؤمنين عليه السّلام از رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله روايت كردند كه فرمودند: نيت مؤمن از عملش رساتر است، و نيت فاجر هم از عملش رساتر مى‌باشد.
23- ثمالى از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: اگر مردم متوجه

مى‌شدند كه چگونه اعمال مردم از آسمان بر مى‌گردد هيچ كس دنبال عمل نمى‌رفت.
24- سكونى از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: نيت مؤمن از عملش بهتر و نيت فاجر از عملش بدتر است، و هر كس كارى بكند با نيت خود عمل مى‌كند.

25- محمد بن مسلم گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: هر كس نيت خير داشته باشد خداوند روزى او را زياد مى‌كند.
26- عبد الرحمن جعفى گويد: من در حضور امام صادق عليه السّلام بودم كه عيسى بن عبد اللَّه از وى سؤال كرد و گفت: عبادت چيست، فرمود: حسن نيت و طاعت از كسى كه خداوند به اطاعت از او راضى مى‌باشد.
در حديث ديگرى آمده حسن نيت و طاعت از كسى كه خداوند به اطاعت او امر كرده است.
27- ابو عروه سلمى از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: خداوند روز قيامت مردم را به اندازه نيت آنها محشور مى‌كند.
28- ابو هاشم گويد: از امام صادق عليه السّلام سؤال كردم چرا مردم در بهشت و دوزخ مخلد مى‌باشند فرمود: براى اينكه گناهكاران نيت داشتند اگر در دنيا بطور جاودانى زندگى كنند دست از معصيت باز ندارند و همواره نافرمانى كنند و لذا هميشه در دوزخ خواهند ماند.
اما اهل بهشت از اين رو هميشه در بهشت مى‌مانند كه آنها نيت كرده بودند مادامى كه زنده هستند از خداوند اطاعت كنند، پس بنا بر اين آنها با نيت خود عذاب جاودانى دارند و اينان هم طبق نيت خويش در نعمت‌ها و لذت‌ها جاودان مى‌باشند، و بعد اين آيه شريفه را تلاوت كردند كه «كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ» يعنى با نيت خود.
29- از امام عليه السّلام روايت شده كه فرمود: نيت مؤمن از عملش بهتر است، زيرا او بهتر از عمل را در نظر مى‌گيرد، و نيت فاجر هم بدتر از عملش هست و همگان
ايمان و كفر، ج2، ص: 9
برابر نيت خود كار مى‌كنند روايت شده كه نيت مؤمن از اين جهت بهتر از عملش مى‌باشد كه او كارهائى را در نظر مى‌گيرد كه قدرت بر انجام آنها را ندارد و روايت شده هر كس نيت خوب داشته باشد خداوند روزى او را زياد مى‌كند.
از امام عليه السّلام پرسيدم تفسير «خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ»* چيست، قوت بدن‌ها مى‌باشد و يا قوت دل‌ها فرمودند: هر دو.
امام عليه السّلام فرمود: گفتار بدون كردار ارزشى ندارد، و كردارى بدون نيت اعتبار ندارد و نيت بدون مطابقت با سنت درست نمى‌باشد.
روايت شده حسن خلق از طبيعت و نيت انسان سرچشمه مى‌گيرد، و كسى كه نيت خوب دارد بهتر مى‌باشد.
روايت شده كه امام عليه السّلام فرمود: نيت مؤمن از عملش بهتر است، راوى گويد:
سؤال كردم چرا چنين است فرمود: براى اينكه عمل با ريا مقرون است، ولى در نيت تظاهرى نيست.

از امام علیه السّلام سؤال کردم معنی نیت مؤمن از کارش بهتر است، چه می‌باشد، فرمودند: برای اینکه گاهی انسان بیمار می‌گردد و یا ترسی برایش پیدا می‌شود که نمی‌تواند نیت خود را به مرحله عمل برساند در حالی که نیت عمل دارد، از این رو گفته‌اند نیت از عمل بهتر می‌باشد.
30- امام صادق علیه السّلام فرمود: آنهائی که نیت درست و صادق دارند، دل‌های صحیح و سالمی هم برای آنها می‌باشند، برای اینکه سلامت قلب از وسوسه‌ها و دوری از افکار و اندیشه‌های زشت نیت آدمی را برای کارهای خیر پاک می‌کند.
از این جهت خداوند متعال فرموده روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌دهند مگر آنهائی که با دلی سالم در محضر خداوند حاضر گردند، و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده‌اند: نیت مؤمن از عملش بهتر می‌باشد.
امام علیه السّلام فرمود: کارها به نیت‌ها ارتباط پیدا می‌کنند و هر کس با نیت خود محشور می‌گردد و لازم است بندگان در هر حرکت و یا سکونی نیت خالص داشته باشند، زیرا اگر نیت خالص نباشد از غافلان بحساب می‌آید، و غافلان را هم
ایمان و کفر، ج2، ص: 10
خداوند مانند چهارپایان و یا بدتر از آنها به حساب آورده است.
بعد از این نیت از قلب ظاهر می‌شود، و هر چه قلب معرفتش روشن باشد نیت هم صاف و دارای حقیقت است، آری اگر قلب نیرومند باشد نیت هم قوی خواهد بود، و اگر ضعیف باشد نیت هم ضعیف خواهد بود.
کسی که دارای نیت خالص می‌باشد نفس و امیال او تحت فرمان خداوند بزرگ هستند و از آن شرم می‌کنند او دنبال شهوت و هواهای نفسانی نمی‌رود و در اندیشه آرزوها نیست، او خود را به سختی می‌افکند ولی مردم را از خود راحت می‌کند.
31- امام سجاد علیه السّلام فرمود: من کراهت دارم که خداوند را عبادت کنم و مقصود رسیدن به ثواب او باشد، اگر چنین باشم مانند بنده‌ای طمع کار خواهم بود که برای مزد کار می‌کند، و اگر به او مزدی ندهند کار نمی‌کند و علاقه‌اش را نشان نمی‌دهد.
از طرف دیگر کراهت دارم که خداوند را برای ترس از عقاب و یا عذابش عبادت کنم، و اگر چنین کنم مانند بنده‌ای بدکار خواهم بود که اگر نترسد کاری نمی‌کند، گفته شد پس چرا خداوند را عبادت می‌کنید فرمود برای اینکه او را شایسته عبادت می‌دانم و بمن نعمت داده است.
امام باقر علیه السّلام فرمود: هیچ بنده‌ای خداوند را به حقیقت عبادت نمی‌کند تا آنگاه که از خلق قطع امید کند، در این هنگام خداوند می‌گوید این بنده خالص است و با کرم خود اعمال او را قبول می‌کند.

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند بر بنده‌ای نعمتی ارزانی بدارد، قلب او را چنان قرار می‌دهد که جز خدا کسی در آن جا جا نمی‌گیرد.
امام کاظم علیه السّلام فرمود: بهترین اعمال تقرب به خداوند بوسیله عبادت می‌باشد.
امام رضا علیه السّلام فرمود: مقصود از «إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ» گفتن لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه و علی ولی اللَّه می‌باشد، و اینکه علی خلیفه محمد و جانشینان او
ایمان و کفر، ج2، ص: 11
جانشینان خداوند هستند، و مقصود از «وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ» این است همان گونه که این سخنان را بر زبان خود جاری می‌کند در قلب هم تصدیق نماید.
32- حمزة بن طیار از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند به اندازه نیت بندگان به آنها کمک می‌کند، هر کس نیت او درست باشد کمک و مساعدت خدا هم در باره او کامل می‌گردد، و هر کس در نیت ضعیف باشد کمک خداوند هم به همان اندازه در باره او ضعیف خواهد بود.
33- حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کارها با نیت باید انجام بگیرد، و هر کس طبق نیت خود پاداش می‌گیرد، هر کس هجرت او برای خدا و رسول باشد او به خدا و رسول خواهد پیوست، و اگر هجرت او برای دنیا باشد، در این صورت به دنیا خواهد رسید، او با زنی ازدواج می‌کند و یا مالی بدست می‌آورد.
34- علی بن حمزة از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: حسبی مانند تواضع نیست، شرافتی بالاتر از تقوی وجود ندارد، و عملی هم بدون نیت جایز نیست.
35- علی بن جعفر از برادرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله علی را برای جنگ مامور کردند و به مسلمانان هم فرمودند که با او حرکت نمایند، مردی از انصار به برادرش گفت: بیا با هم به جنگ برویم تا خادمی و یا چهارپائی و یا چیزی دیگر که برای ما سود داشته باشد بدست آوردیم.
این سخن بگوش رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله رسید و فرمود: کارها به نیت‌ها مربوط می‌شود و هر کس هر چه قصد کرده به آن خواهد رسید، هر کس برای رضای خدا به جنگ برود از خداوند مزد آن را می‌گیرد و هر کس برای دنیا جنگ کند به آن خواهد رسید.
36- علی علیه السّلام فرمود: گروهی خداوند را برای رسیدن به پاداش‌ها

عبادت می‌کنند اینها مانند بازرگانان هستند و دنبال سود می‌باشند، و جماعتی برای ترس از عذاب عبادت می‌نمایند این‌ها مانند بردگان می‌باشند، و گروهی هم برای شکرگزاری عبادت می‌کنند اینها آزادگان می‌باشند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 12
37- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کارها با نیت‌ها مقرون است، و نیت مؤمن بهتر از عملش می‌باشد و نیت کافر هم بدتر از کارش هست، روایت شده که با نیت بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ جاودان هستند.
خداوند متعال فرموده: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ» یعنی هر کس با نیت خود کاری انجام می‌دهد، بر انسان لازم نیست که برای هر عمل نیت جدیدی داشته باشد، هر کاری که بنده‌ای برای خداوند انجام دهد آن عمل با نیت محسوب می‌گردد.
اما هر کاری که بندگان برای ریا و تظاهر انجام دهند و خداوند را در نظر نگیرند آن کار بدون نیت انجام گرفته و خداوند آن را قبول نمی‌کند.

1- عبد اللَّه بن مسكان گويد: امام صادق در تفسير آيه شريفه «حَنِيفاً مُسْلِماً» فرمود: يعنى خالص كه چيزى آن را از حقيقت بيرون نكند و به غرضى آلوده نسازد، و فقط براى خداوند باشد.
2- يونس هم در تفسير اين آيه شريفه روايت مى‌كند كه امام عليه السّلام فرمود: يعنى در آن از پرستش بتها خبرى نباشد.
3- يكى از روات از امام باقر عليه السّلام روايت مى‌كند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: اى مردم خدا و شيطان همواره در دنيا وجود دارند، حق و باطل پيوسته با هم هستند هدايت و گمراهى هميشه مى‌باشند، درستكارى و ظلم، دنيا و آخرت، نيكيها و بديها پيوسته مقابل هم قرار گرفته‌اند، هر كار نيكى به خداوند مربوط و هر كار زشتى به شيطان ارتباط دارد.
4- على بن اسباط گويد: امام رضا عليه السّلام فرمود: امير المؤمنين سلام اللَّه عليه مى‌فرمودند: خوشا بحال كسى كه از روى خلوص عبادت كند و دعا بخواند و دلش را
ايمان و كفر، ج2، ص: 13
به آنچه بيند مشغول نكند و خدا را فراموش نسازد و هر چه مى‌شنود به آن توجه نمايد، و از آنچه ديگران بدست مى‌آورند محزون نگردد.
5- سفيان بن عيينه گويد: امام صادق عليه السّلام در تفسير آيه شريفه «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»* فرمود: مقصود اين نيست كه عمل شما زياد باشد بلكه مقصود اين است كه عمل شما حق باشد، و عمل حق آن است كه از خداوند بترسد و نيت صادق داشته باشد.
بعد از آن فرمودند: باقى ماندن در عمل خالص سخت‌تر از خود عمل مى‌باشد، عمل خالص كارى را مى‌گويند كه جز خدا از كسى تقاضاى تقدير نكنى، نيت بهتر از عمل مى‌باشد و اگر چه خود نيت عمل بحساب مى‌آيد و بعد آيه شريفه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ» را قرائت كردند، و شاكلته در اين جا معنى نيت مى‌باشد.
6- ابن عيينه گويد: از امام صادق عليه السّلام سؤال كردم تفسير آيه شريفه «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» چيست، فرمود: قلب سليم آن دلى است كه در آن جز خدا كسى ديگر نباشد فرمود: هر دلى كه در آن شك و يا شكى باشد آن دل ساقط مى‌باشد، آنها در دنيا زاهد شدند تا دلشان براى آخرت آماده گردد و به آن دل بستگى پيدا كنند.
7- سندى از امام باقر عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: هر كس چهل روز براى خداوند با اخلاص عمل كند خداوند او را در دنيا زهد عطا مى‌كند،

و او را به بیماری‌ها و داروهای آن بینا می‌گرداند، و حکمت را در دل او جای می‌دهد و زبانش را به آن گویا می‌گرداند.
بعد از این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِینَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَیَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُفْتَرِینَ» را تلاوت کردند از این جا معلوم می‌شود هر کس بدعت ایجاد کند یا بر خداوند و رسول و اهل بیت علیهم السّلام افتراء بندد خداوند او را خوار می‌گرداند.
8- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در منی
ایمان و کفر، ج2، ص: 14
برای مردم خطبه خواندند و این را در حجة الوداع در مسجد خیف برای مردم القاء فرمودند رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله نخست حمد خدا را گفتند و او را ستایش کردند و بعد فرمودند خداوند چهره‌هائی را که به سخنان من گوش فرا دهند سپید کند و آن سخنان را بدیگران هم برسانند.
چه افرادی که خود را فقیه می‌دانند در حالی که از فقه خبر ندارند، و چه کسانی که فقه را بطرف کسانی می‌برند که از آن‌ها فقیه‌تر می‌باشند سه چیز فریب و نیرنگ قبول نمی‌کند، دل مرد مسلمان، اخلاص عمل برای خدا، و نصیحت برای رهبران مسلمانان، و در اجتماعات آنها شرکت کردن.
نصیحت به امراء مسلمانان، شرکت در اجتماعات آنها پشت آنها را محکم می‌کند، مسلمانان برادرانی هستند که خون آنها ضمانت یک دیگر را می‌کنند، پائین‌ترین مرد مسلمان باید به عهد خود وفا کند، و آنها در برابر دشمنان دست واحدی می‌باشند و با هم متحد هستند.
9- داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: دنیا همه‌اش نادانی است مگر جاهائی که در آن علم باشد، علم هم سودی ندارد مگر آن اندازه‌ای که به آن عمل شود، عمل‌ها هم ریائی هستند مگر آن عمل که از روی اخلاص باشد، و اخلاص هم در خطر می‌باشد و انسان باید بنگرد پایان کارش چه خواهد شد.
10- دارم از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر بنده‌ای که قلب خود را چهل روز برای خداوند خالص گرداند، چشمه‌های حکمت از دلش بر زبانش جاری می‌شود.
11- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: هر کس سه خصلت و یا یکی از آن سه خصلت را دارا باشد در سایه عرش خداوند قرار خواهد گرفت در روزی که سایه‌ای جز سایه خداوند وجود ندارد.
مردیکه از خود بگذرد و به مردم بدهد، مردیکه پایش را حرکت ندهد و گامی جلو نگذارد مگر اینکه بداند خداوند از آن کار رضایت دارد و اگر نه

پایش را
ایمان و کفر، ج2، ص: 15
نگهدارد، مردیکه از برادر مسلمانش عیب نگیرد مگر اینکه خود آن عیب را از خود دور کند.
آدمی همواره در معرض عیب‌ها می‌باشد، او هر عیبی را که از خود دور کند گرفتار عیبی دیگر می‌شود، برای آدمی همین بس که به کارهای خویشتن مشغول شود از عیب دیگران خود داری کند و زبان به بدگوئی دیگران نگشاید.
12- محمد بن قاسم هاشمی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر یک از امت من که صبح از جای خود حرکت کند و قصدش غیر خدا باشد، او در نزد خدا ارزش و اعتباری ندارد.
13- امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: ای مردم راه خدا و شیطان، حق و باطل، هدایت و ضلالت رستگاری و کجروی، دنیا و آخرت، و نیکیها و بدیها همواره وجود دارند، هر چه در دنیا نیکی هست از جانب خداوند می‌باشد، و هر چه بدی وجود دارد از جانب شیطان است.
14- عبد اللَّه بن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «حَنِیفاً مُسْلِماً» فرمود یعنی خالص که هیچ شبهه‌ای در آن نباشد.
15- علی بن سالم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: من بهترین شریک هستم، هر کس غیر مرا در کارها دخالت دهد از او قبول نمی‌کنم، مگر اینکه از روی خلوص باشد.
16- اسماعیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند به شما مهربان است، از کارهای اندک سپاس می‌گوید، اگر بنده برای تقرب به خداوند دو رکعت نماز بخواند خداوند او را وارد بهشت می‌کند.
17- جابر جعفی از امام علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: سه نفر از خانه خود بیرون شدند و در زمین مشغول سیاحت گردیدند در یکی از روزها در غاری مشغول عبادت بودند و این غار در بالای کوهی قرار گرفته بود.
در این هنگام سنگ بزرگی از کوه سرازیر شد و آمد دهانه غار را گرفت و راه ورود و خروج را بست، یکی از آنها به دیگران گفت: ای بندگان خدا به خداوند
ایمان و کفر، ج2، ص: 16
سوگند کسی شما را از اینجا نمی‌تواند نجات دهد مگر اینکه هر کدام که کار خالصانه‌ای انجام داده‌اید بازگو کنید.

اینک بیائید و آنچه را که فقط برای خدا عمل کرده‌اید بگوئید شما کاری کرده‌اید که مبتلا به گناه شده‌اید، یکی از آنها گفت: بار خدایا تو می‌دانی که من زنی را بخاطر زیبائی او دوست می‌داشتم و مال زیادی را برای بدست آوردن او خرج کردم.
هنگامی که آن زن را به چنگ آوردم و خواستم از وی کام بر گیرم ناگهان متوجه آتش دوزخ شدم، و برای ترسیدن از شما از مقابل آن برخاستم، بار خدایا اگر میدانی که این کار را برای رضایت تو انجام دادم این سنگ را از ما دور کن و در این جا سنگ دور شد.
دیگری گفت: بار خدایا تو می‌دانی که من گروهی را برای زراعت اجیر کرده بودم، و قرار بود به هر یک از آنها نصف درهم بدهم، هنگامی که آنها از کار خود فارغ شدند مزد آنها را دادم، یکی از آنها گفت: من کار دو نفر را کرده‌ام و باید یک درهم به من بدهید، و نصف درهم را رد کرد و رفت.
من با آن نصف درهم مقداری بذر خریدم و بر زمین افشاندم خداوند از آن بذر روزی فراوانی پدید آورد، و بعد از مدتی آن اجیر آمد و نصف درهم را طلب کرد، و من به او هجده هزار درهم دادم اگر می‌دانی که من راست می‌گویم، و برای ترس از تو این کار را کردم این سنگ را از ما دور کن، در این جا سنگ از کنار دور شد و آنها همدیگر را مشاهده کردند.
سومی گفت: بار خدایا می‌دانی که پدر و مادرم خوابیده بودند، من مقداری شیر در کاسه ریختم و ترسیدم که اگر آن را بر زمین گذارم ممکن است خزنده‌ای در آن قرار گیرد، و از آن طرف نمی‌خواستم پدر و مادر خود را بیدار کنم، آن کاسه را همان طور در دست نگه داشتم تا آن‌ها بیدار شدند و آن را آشامیدند.
بار خدایا اگر می‌دانی من آن کار را برای تو انجام داده‌ام و نظر دیگری نداشته‌ام این سنگ بزرگ را از غار دور کن، در این هنگام سنگ از در غار کناری
ایمان و کفر، ج2، ص: 17
رفت و راه خروج آنها باز شد، بعد از این رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس راست بگوید نجات میابد.
18- امام صادق علیه السّلام فرمود: اخلاص همه حاصل اعمال را جمع می‌کند، اخلاص کلید قبولی اعمال و امضاء رضایت خداوند را در بردارد، هر کس اعمالش مورد قبول قرار گرفت و خداوند از وی خوشنود شد او مخلص می‌باشد اگر چه عملش اندک باشد.
اما کسی که اعمالش مورد قبول قرار نگیرد مخلص نخواهد بود اگر چه عملش زیاد باشد، و در این جا باید از داستان آدم علیه السّلام و ابلیس حقیقت را آموخت، علامت قبول اعمال وجود پایداری و استقامت و بذل آنچه مورد علاقه می‌باشد، و اینکه همه حرکات و سکنات بر طبق علم

انجام گرفته باشد.
پس بنا بر این مخلص روحش ذوب می‌گردد، و خون دلش ریخته می‌شود، و او همواره با علم و عمل خود را پابرجا نگه می‌دارد و بطوری که عامل و معمول با نفس عمل مقرون می‌گردند، و هر گاه او اخلاص را درک کرد مثل این است که همه چیز را دریافته است.
اما اگر عامل اخلاص پیدا نکرد مانند این است که چیزی درک نکرده و همه را از دست داده است اخلاص موجب می‌شود که دل آدمی صاف گردد و موحدی منزه و پاک بحساب بیاید، همان گونه که آن مرد نخستین گفت.
عاملان هلاک شدند مگر عابدان، و عابدان هم از بین رفتند مگر عالمان، و عالمان هم هلاک گردیدند مگر راست گویان، و راست گویان فانی شدند مگر مخلصان، مخلصان هم به هلاکت رسیدند مگر پرهیزگاران، و پرهیزگاران هم هلاک شدند مگر یقین‌کنندگان که آنها هم در خطر هستند.
خداوند متعال به رسول خود صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خدا را عبادت کن تا آنگاه که برایت یقین حاصل گردد، و پائین‌ترین حد اخلاص آن است که بنده‌ای به اندازه طاقت خود عمل کند و برای عملش در نزد خداوند ارج و اعتباری قائل نگردد.
مخلص نباید برای اعمال خود از خداوند آرزوی پاداش داشته باشد، و باید
ایمان و کفر، ج2، ص: 18
بداند اگر او را به حقوق عبودیت مورد سؤال قرار دهند ناتوان خواهد شد، و پائین‌ترین مقام مخلص آن است که از گناهان خود را سالم نگه دارد و در آخرت از آتش نجات پیدا کند، و با ورود به بهشت خود را رستگار سازد.
19- امام جواد علیه السّلام فرمود: بهترین عبادت اخلاص می‌باشد و حضرت امام علی بن محمد علیهما السّلام فرمودند: اگر مردم همه یک راه را بگیرند، من راه مردی را خواهم گرفت که تنها خدا را عبادت کرد و از روی اخلاص عمل نمود.
امام حسن عسکری علیه السّلام فرمودند: اگر دنیا را یک لقمه کنند، و من آن لقمه را در دهان کسی قرار می‌دهم که خالصانه خداوند را عبادت می‌کند خود را در برابر او مقصر می‌دانم، اما اگر کافر را از آن لقمه محروم کنم تا بمیرد و یا شربتی آب به او بدهم، خودم را مسرف به حساب می‌آورم.
20- معاذ بن جبل گوید: رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله در یکی از روزها که همراه آن جناب حرکت می‌کردیم و در حالی که بطرف آسمان نگاه می‌کرد فرمود: سپاس خداوندی را سزاست که هر چه دوست می‌دارد در میان مخلوقات خود اجرا می‌کند.
بعد از این متوجه من شد و فرمود: ای معاذ عرض کردم لبیک یا رسول اللَّه، ای رهبر نیکی‌ها و ای پیامبر رحمت فرمود: تو را حدیثی گویم که

پیامبری به امت خود حدیث گفته، اگر آن را حفظ کنی در زندگی به تو سود می‌دهد و اگر بشنوی و عمل نکنی نزد خداوند برهانی نداری.
بعد از این فرمود: خداوند متعال هفت فرشته را قبل از اینکه آسمان‌ها را خلق کند آفرید، و در هر آسمانی یکی از آنها را مستقر کرد، و آن آسمانها را به عظمت خود بیاراست، و در هر دری از درهای آسمان یک فرشته بعنوان دربان مقرر ساخت.
حافظان نامه‌های اعمال از روز تا شب نامه‌های مردم را می‌نویسند و کارنامه‌های آنها را تنظیم می‌کنند، و بعد نامه اعمال او را با خود بالا می‌برند، آن فرشته نوری مانند نور آفتاب دارد، و او به سیر خود ادامه می‌دهد تا به آسمان دنیا

می‌رسد.
آن فرشته اعمال او را تزکیه می‌کند و آن را زیاد می‌شمارد در این جا فرشته‌ای می‌آید و به او می‌گوید در اینجا توقف کن، و این عمل را بصورت صاحب آن بزن، من فرشته غیبت هستم هر کس غیبت کند من نمی‌گذارم از منطقه من عبور کند و خداوند مرا به این امر کرده است.
فرمود: آن فرشته روز بعد می‌آید و عمل صالحی همراه خود می‌آورد و از کنار آن فرشته عبور می‌کند و اعمال او را تعریف و تمجید می‌نماید و آن را بزرگ و زیاد بحساب می‌آورد آن فرشته به آسمان دوم می‌رسد، ملکی که بر آسمان دوم موکل است می‌گوید توقف کن و این عمل را به صاحب آن برگردان.
صاحب این عمل در کارهای خود غرض دنیائی داشت، من صاحب دنیا می‌باشم و اجازه نمی‌دهم عمل او از حدود من بگذرد فرمود: روز بعد فرشته‌ای در حالی که خوشحال است با صدقه و صلاة بطرف آسمان‌ها می‌رود.
او از نگهبان می‌گذرد و به آسمان سوم می‌رسد، فرشته موکل بر آسمان سوم می‌گوید در این جا توقف کن و این عمل را بصورت صاحبش بزن، من فرشته تکبر می‌باشم و می‌گوید صاحب این عمل در مجالس و میان مردم تکبر می‌کرد خداوند مرا امر کرده که نگذارم این عمل بالا برود.
فرمود: حافظان نامه اعمال عمل بنده‌ای را بر می‌دارند و با خود می‌برند، آن عمل مانند ستاره‌ای درخشان نورافشانی می‌کند و صدای تسبیح هم از آن شنیده می‌شود، این عمل را تا آسمان چهارم بالا می‌برند.
در این جا فرشته موکل بر آسمان چهارم می‌گوید: در اینجا توقف کنید و این عمل را به صورت و پشت صاحبش بزنید، من فرشته عجب می‌باشم، و صاحب این عمل عجب داشت و خداوند به من امر کرده که عمل او را به بالا راه ندهم.

فرمود: حافظان عمل بنده‌ای را بالا می‌برند، و این عمل را مانند عروس آرایش می‌دهند و بطرف آسمان‌ها می‌برند، و او را از فرشته موکل بر آسمان پنجم عبور می‌دهند، در این نامه جهاد و نماز بین دو نماز نوشته شده است.
ایمان و کفر، ج2، ص: 20
این نامه نوری مانند نور آفتاب دارد، هنگامی که به نزد فرشته موکل بر آسمان پنجم می‌رسیم آن فرشته گوید: در اینجا توقف کنید، من فرشته حسد می‌باشم، این عمل را بصورت صاحب آن بزنید و به گردنش بیاویزید.
صاحب این عمل به کسانی که علم یاد می‌گرفتند و به طاعت خدا مشغول می‌شدند حسادت می‌کرد و هر گاه از کسی فضیلتی مشاهده می‌نمود و یا از کسی عبادتی می‌دید بر وی حسد می‌برد و از او بدگوئی می‌کرد و به او ناسزا می‌گفت.
رسول خدا فرمود: حافظان اعمال بالا می‌روند و نامه را با خود می‌برند تا به آسمان ششم می‌رسند، فرشته آسمان ششم می‌گوید: من فرشته رحمت می‌باشم، این عمل را بصورت صاحبش فرو کوبید، و دیدگان او را کور سازید.
صاحب این نامه اهل ترحم نبود و دلی مهربان نداشت، هر گاه یکی از بندگان خدا گناهی مرتکب می‌شد و توجهی به آخرت نداشت، و یا در دنیا گرفتار ضرر و زیان می‌گردید به او شماتت می‌کرد خداوند به من امر کرده اجازه ندهم نامه عمل او بالا رود.
فرمود: حافظان اعمال بالا می‌روند و نامه عمل را با خود می‌برند این نامه همه‌اش فقه و عبادت و تقوی می‌باشد، صدائی مانند رعد و نوری مانند نور برق دارد، سه هزار فرشته با او همراهی می‌کنند تا به آسمان هفتم می‌رسند.
فرشته آسمان هفتم می‌گوید توقف کنید، و این عمل را بصورت صاحبش بزنید، من فرشته حجاب هستم و از هر عملی که برای خدا نباشد جلوگیری می‌کنم، او می‌خواست در نزد رؤسا محترم باشد و سر و صدا بلند کند و مشهور گردد خداوند امر کرده از بالا رفتن نامه او جلوگیری کنم، زیرا در آن خلوص نیست.
فرمود: حافظان نامه عمل بنده‌ای را بالا می‌برند و خوشحال هم می‌باشند که در آن نامه خلق نیکو و وقار و یاد خدا وجود دارد فرشتگان هفت آسمان او را همراهی می‌کنند، و از همه حجاب‌ها عبور می‌کنند تا در مقابل پروردگار قرار می‌گیرند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 21
فرشتگان گواهی می‌دهند که او صاحب عمل صالح و دعا می‌باشد، خداوند می‌فرماید شما حافظان کار بنده‌ام بودید و من هم مراقب او بودم و از

نیت او خبر داشتم، او مرا در این عمل‌ها در نظر نداشت لعنت من بر او باد، فرشتگان می‌گویند لعنت تو و لعنت ما هم بر او باد.
راوی گوید: معاذ در این هنگام گریه کرد و گفت: یا رسول اللَّه من چه کاری انجام دهم، رسول خدا فرمودند شما به پیامبرت اقتدا کن و یقین پیدا نما، گوید:
عرض کردم شما رسول خدا هستید و من هم معاذ بن جبل هستم.
رسول خدا فرمودند: ای معاذ اگر در کارهایت کوتاهی می‌کنی زبانت را از برادرانت قطع کن، و از حاملان قرآن سخنی نگو گناهان خود را خودت تحمل نما و آن‌ها را بر دوش برادرانت قرار نده کاری نکنی که خود را تزکیه کنی و برادرانت را مورد مذمت قرار ندهی.
خود را بالا قرار نده و برادرانت را پائین نیاور، در کارها ریا و تظاهر نداشته باش، دنیا را به آخرت مخلوط نکن، در مجلس خود زبان به فحش و ناسزا باز نکن که از تو دوری می‌کنند، و با کسی آهسته سخن نگو در حالی که شخص سومی در آن جا وجود دارد.
بر مردم فخر و مباهات و بزرگی نداشته باش که نیکیهای دنیا از تو بریده خواهد شد، با مردم بدرفتاری نکن که سگ‌های دوزخ تو را پاره پاره می‌کنند، خداوند فرموده: «النَّاشِطاتِ نَشْطاً» می‌دانی معنی ناشطات چیست، آنها سگ‌های جهنم هستند که گوشت‌ها و استخوانها را پاره می‌کنند.
معاذ گوید: عرض کردم یا رسول اللَّه چه کسی قدرت دارد دارای این خصلت‌ها باشد، فرمود: ای معاذ این‌ها آسان هستند برای کسانی که خداوند برای آنها آسانی فراهم کند، راوی گوید من مشاهده کردم معاذ زیاد این حدیث را می‌خواند و به آن توجه می‌کرد.
21- امام صادق علیه السّلام فرمود: همه چیز در برابر مؤمن خاشع می‌باشند و همه اشیاء از او می‌ترسند، بعد از این فرمود: هر گاه کسی مخلص باشد و برای خداوند
ایمان و کفر، ج2، ص: 22
کار کند خداوند همه چیز را از او می‌ترساند تا آنگاه که خزندگان زمین و درندگان و پرندگان آسمان هم از او می‌ترسند.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند به صورت‌ها و کارهای شما نگاه نمی‌کند، بلکه او به نیت‌های شما می‌نگرد.
22- ابن رئاب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس برای خدا دوستی کند و یا برای خداوند دشمنی نماید، برای خداوند عطا کند و یا به خاطر خداوند منع نماید، ایمانش کامل است.
امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: از محکم‌ترین رشته‌های ایمان آن است که برای خداوند دوست بداری، و برای او دشمنی کنی، برای او بدهی و

برای او منع نمائی.
23- موسی بن جعفر از پدرانش علیهما السّلام از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه شریفه «وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ» فرمود: اعضاء و جوارحت که برای خداوند سجده کردند اینک جز خداوند دیگری را طلب نکن.
24- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: روز قیامت مردی را در محضر عدالت حاضر می‌کنند و آن مرد در راه خدا به شهادت رسیده است، خداوند نعمت‌های خود را به او تعریف می‌کند و بعد سؤال می‌کند شما در دنیا چه کاری انجام دادی.
او جواب می‌دهد در راه تو جنگ کردم تا کشته شدم خداوند می‌فرماید دروغ می‌گوئی تو در جنگ شرکت کردی تا بگویند مردی شجاع و دلیر است، بعد امر می‌کند او را به پشت در دوزخ بیاندازند.
بعد از آن مردیکه قرآن یاد گرفته و علم و دانش فرا گرفته وارد محضر می‌کنند، خداوند نعمت‌های خود را به او گوش زد می‌کند و بعد می‌گوید: شما در دنیا چه کاری کردی، پاسخ می‌دهد علم یاد گرفتم و قرآن قرائت کردم خداوند می‌فرماید دروغ می‌گوئی.
تو از این جهت دنبال علم رفتی که بگویند عالم هستی، و یا قرآن تلاوت کردی که مردم بگویند قاری قرآن می‌باشی. و اینها در باره‌ات گفته می‌شد، بعد از

آن خداوند امر می‌کند او را از محشر بیرون می‌برند و به جهنم می‌اندازند.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کارها همه باید با نیت باشد و هر مردی با نیت خود محشور می‌گردد، هر کس هجرت او بطرف خدا و رسول باشد، پاداشش با خدا و رسول می‌باشد، و هر کس برای رسیدن به مال و یا زن و یا غرضی دنیائی باشد هجرت او به همان اندازه ارزش دارد.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: نیت مؤمن از عملش بهتر است و یا از عملش رساتر می‌باشد رسول خدا فرمودند: مردم به اندازه نیت‌های خود محشور می‌گردند.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: جبرئیل از طرف خداوند خبر داد که فرموده:
اخلاص یکی از اسرار من می‌باشد، که آن را در دل بندگان محبوب خود به ودیعه نهاده‌ام.
25- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس برای خداوند چهل روز عبادت کند و اخلاص داشته باشد خداوند چشمه‌های دانش را از قلبش بر زبانش جاری می‌کند.
ابو جعفر جواد علیه السّلام فرمود: بهترین عبادت اخلاص است.

امام صادق علیه السّلام فرمود: بزرگترین نعمتی که خداوند به یک بنده عطا کرده آن است که در دل او جز خدا دیگری را قرار نداده است.
حضرت زهرا سلام اللّٰه علیها فرمود: هر کس عبادت خالص خود را بالا بفرستد، خداوند متعال بهترین مصلحت او را پائین می‌فرستد.
امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: اگر همه دنیا یک لقمه شود و من آن را در حلقوم کسی قرار دهم که خداوند را مخلصانه عبادت می‌کند هنوز کم است، و اگر به کافر چیزی از آن ندهم تا از گرسنگی و تشنگی بمیرد ولی یک شربت به او بدهم خود را اسراف‌کننده می‌دانم.
عیسی علیه السّلام به حواریون گفت: هر گاه یکی از شما خواست روزه بگیرد، باید سر و محاسن خود را روغن بمالد و لب‌های خود را با روغن زیتون چرب کند تا مردم ندانند او روزه دارد، هر گاه خواست نماز بگذارد پرده‌ها را آویزان
ایمان و کفر، ج2، ص: 24
کند، خداوند مدح و ثنا را تقسیم می‌کند همان گونه که روزی را تقسیم می‌نماید.
سفیان بن عیینه گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»* فرمود: مقصود این نیست که عمل شما بیشتر باشد، ولی باید عمل شما حق باشد، و عمل حق هنگامی است که از خوف خداوند انجام گرفته باشد و یا به نیتی صادق مقرون گردد.
بعد از آن فرمود: باقی ماندن بر عمل تا آنگاه که خالص شود از عمل سخت‌تر می‌باشد، و عمل خالص آن است که فقط از خداوند بخواهی که از تو تمجید کند، نیت از عمل بهتر است، متوجه باشید که نیت اصالت دارد و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند که «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ» یعنی بر نیت خود.
26- امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «حَنِيفاً مُسْلِماً» فرمودند: یعنی خالص و چیزی آن را مشوب نکند.

55 در مخفی داشتن عبادت

1- ابو البختری از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:
بزرگترین عبادت از نظر پاداش و اجر مخفی نگه داشتن آن می‌باشد.
2- عباس بن هلال گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمود: کسی که نیکی‌ها را مخفی بدارد هفتاد حسنه به او می‌دهند، و کسی که بدیها را علنی انجام بدهد رسوا می‌گردد، و آنهائی که گناهان را مخفی انجام دهند مورد آمرزش قرار می‌گیرند.
3- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمودند یکی از گنجهای بهشت پنهان داشتن عمل است و صبر کردن در مشکلات و مخفی داشتن مصیبت‌ها.
4- امام علیه السّلام فرمود: کسی که نیکی‌ها را مخفی انجام می‌دهد هفتاد برابر به او می‌دهند و هر کس آشکارا انجام دهد یک حسنه دارد، کسی که گناهان را در نهان
ایمان و کفر، ج2، ص: 25
انجام دهد مورد رحمت قرار می‌گیرد و کسی که آشکارا گناه کند رسوا می‌گردد.
5- حسن بن فضال از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس خود را به عبادت مشهور کند او را در دینش متهم بدانید، زیرا خداوند شهرت به عبادت و شهرت به لباس را مبغوض می‌دارد.
بعد از آن فرمود: خداوند در هر شب و روز هفده رکعت بر مردم واجب کرده است، هر کس آن نمازها را انجام دهد خداوند از نمازهای دیگر از وی سؤال نمی‌کند، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در برابر آن نمازها را بعنوان فاضله معین کرد تا نقصان آن نمازها را بر طرف کند، خداوند کسی را به زیادی نماز و روزه عذاب نمی‌کند ولی با مخالفت سنت عذاب می‌نماید.
6- از امامان علیهم السّلام روایت شده که گفتند: فضیلت عمل پنهانی هفتاد برابر عمل آشکارا پاداش دارد.
7- مفضل بن صالح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال بندگانی دارد که از روی اخلاص و در نهان با او معامله می‌کنند، و خداوند هم از نیکی‌های خالصانه خود به آنها می‌دهد و مورد لطف و احسان خود قرار می‌دهد.
آنها کسانی هستند که نامه اعمال آنها روز قیامت خالی از نزد آنها می‌گذرد، هنگامی که در نزد خداوند قرار می‌گیرند نامه‌های آنها را از

کارهای مخفی آنان پر می‌کنند، گوید: عرض کردم ای مولای من این چگونه می‌شود، فرمود: خداوند آن کارها را از حافظان او مخفی داشته بود.
8- عمر بن یزید از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: در تورات نوشته‌شده‌ای فرزند آدم برای عبادت من خود را آماده کن، تا دلت را بی‌نیاز کنم، و تو را به مطلوبت واگذار ننمایم و احتیاجات تو را بر آورم.
ای فرزند آدم دلت را از خوف من پر کن، و اگر برای عبادت و پرستش من خود را آمده نکنی و به عبادت مشغول نگردی، دلت را به دنیا مشغول خواهم کرد و بعد جلو احتیاجات تو را نخواهم گرفت، و تو را به مطلوبت وامی‌گذارم.
9- ابو جمیله گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: ای
ایمان و کفر، ج2، ص: 26
بندگان راست گوی من به عبادت من در دنیا متنعم شوید که در آخرت هم به نعمت‌ها خواهید رسید.
10- عمرو بن جمیع گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:
بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد و آن را دوست داشته باشد و با وی هم آغوش شود، چنان در آن غرق گردد که مشکلات و آسانی دنیا را نفهمد.
11- عیسی بن عبد اللَّه گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم عبادت چیست فرمودند: حسن نیت با اطاعت از اوامر خداوند از طرقی که مورد رضایت او می‌باشد، ای عیسی تو مؤمن نخواهی شد مگر اینکه ناسخ را از منسوخ بشناسی.
عرض کردم قربانت گردم شناخت ناسخ از منسوخ کدام است، فرمود: تو اکنون با امامی ارتباط داری و به گفته او عمل می‌کنی و از وی اطاعت می‌نمائی، این امام درمی‌گذرد و امامی دیگر می‌آید تو نزد او می‌روی و از وی اطاعت می‌کنی، این را می‌گویند ناسخ و منسوخ.
12- هارون بن خارجه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عبادت بر سه وجه است گروهی خداوند را برای ترس عبادت می‌کنند آن عبادت بردگان است، گروهی خداوند را برای طلب ثواب و پاداش عبادت می‌کنند که آن عبادت مزد بگیران است، و گروهی هم برای خدا و محبت او عبادت می‌کنند که آن عبادت آزادگان می‌باشد و این بهترین عبادت می‌باشد.
13- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
ناداری پس از توانگری بسیار زشت است، و گناه بعد از فقر هم زشت می‌باشد، و بدتر از همه این‌ها عابدی است که بعد از مدتی عبادت را ترک

کند.
14- ابو حمزه گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس به واجبات خداوند عمل کند او عابدترین مردم می‌باشد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 27

1- یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند متعال هیچ بنده‌ای را از ذلت معصیت به عزت تقوی نکشانید مگر اینکه او را بدون مال بی‌نیاز گردانید و بدون عشیره عزیز ساخت و بدون آدمی او را آرامش بخشید.
2- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام می‌فرمودند: متقین نشانه‌هائی دارند که به آن شناخته می‌گردند، و آنها عبارتند از راستگوئی، اداء امانت، وفاء به عهد، عاجز نبودن و بخل نداشتن.
صله ارحام، ترحم به ضعفاء با زنان کمتر آمیزش داشتن، کارهای نیک انجام دادن، اخلاق نیکو، حلم زیاد، و پیروی از علم در آنجاهائی که آدمی را به خداوند نزدیک می‌کند خوشا بحال آن جماعت و حسن عاقبت آنها.
طوبا درختی است در بهشت و ریشه آن در خانه رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می‌باشد، هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه یک شاخه از آن درخت در خانه او می‌باشد، هر چه در نیت بگیرد از آن شاخه برای او می‌رسد و از آن استفاده می‌کند.
آن درخت به اندازه‌ای بزرگ است که اگر سواری بر اسب سوار شود، و در سایه آن درخت صد سال اسب بتازد از سایه آن درخت بیرون نمی‌گردد، و اگر کلاغی بخواهد از پائین آن به بالا پرواز کند تا هنگام پیری بالای آن نخواهد رسید.
ای مؤمنان اینک شما برای رسیدن به این درخت رغبت نشان دهید، مؤمن همواره به خود مشغول می‌باشد و مردم از آن در آسایش می‌باشند، هنگامی که شب فرا رسد چهره بر زمین می‌گذارد و خداوند را سجده می‌کند و از خداوند می‌خواهد او را از عذاب برهاند.
3- نعمانی در کتاب قرآن از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ» را آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» نسخ کرده
ایمان و کفر، ج2، ص: 28
است.
در آیه اول خداوند می‌فرمایند: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند بترسید، آن طور که سزاوار ترسیدن می‌باشد، ولی در آیه دوم فرمود: از خداوند بترسید تا آنجا که توانائی و استعداد دارید.
4- علی بن عبد العزیز گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای علی بن عبد العزیز گریه آنها شما را گول نزند زیرا تقوی در دل جای دارد.
5- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس تقوی داشته باشد

نیرومند می‌گردد، و در شهرهای دشمنش در آسایش می‌باشد.
6- علی علیه السّلام فرمود: چه بسا روزه دارانی که از روزه فقط تشنگی نصیب آنها خواهد شد، و چه نمازگزارانی که از قیام و قعود خود فقط خستگی نصیب آنها می‌شود، چه اندازه خوب است خوابیدن افراد زرنگ و افطار آنها.
علی علیه السّلام فرمودند: از خداوند بترسید، هر چه بگوئید می‌شنود، و هر چه در نظر بگیرید می‌داند بطرف مرگ بشتابید هر چه از وی فرار کنید او به شما می‌رسد، اگر توقف کنید شما را می‌گیرد و اگر فراموش کنید او شما را بیاد می‌آورد.
فرمودند: از خداوند بترسید مانند کسی که دامن خود را به کمر زده و از همه چیز دست کشیده و خود را برای آخرت آماده کرده است، او در بقیه عمرش با شتاب از آن استفاده می‌کند، و به خاطر ترسی که او را فرا گرفته به طرف آخرت متوجه شده است.
او به پایان زندگی می‌نگرد و می‌خواهد بداند سعید خواهد رفت، یا شقی خواهد مرد، او چشم به آخر عمر دوخته است، و به پایان کارش نگاه می‌کند، که آیا خداوند از اعمال او راضی هست و یا مورد غضب خداوند قرار خواهد گرفت.
علی علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید اگر چه کم باشد، بین خود و خداوند پرده‌ای بگذارید اگر چه بسیار نازک باشد.
علی علیه السّلام فرمودند: تقوی و پرهیزگاری سرآمد همه اخلاق می‌باشد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 29
امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: شما را به ترسیدن از خداوند دعوت می‌کنم، خداوندی که شما را آفرید و برگشت شما بطرف او می‌باشد، خواسته‌های شما در نزد او برآورده می‌شود، و پایان آرزوهای شما بسوی او متوجه است.
راه شما بطرف خداوند باز می‌گردد، و در مصیبت‌ها و گرفتاریها چشم شما به آن طرف دوخته شده است، ترس از خداوند داروی بیماریهای دلتان می‌باشد، و کوری دل‌های شما را شفا می‌دهد، و بیماری بدن‌های شما را بهبودی می‌بخشد.
تقوی از خداوند فساد دلها را می‌برد، و چرکی‌ها را از باطن آدمی می‌زداید، و پرده‌ها را از جلو دیدگان بر می‌دارد، و برای شما آرامش فراهم می‌کند، و سیاهی را به روشنائی و نور را به ظلمت تبدیل می‌نماید.
طاعت خداوند را بمنزله جسم خود قرار دهید و از آن به عنوان لباس و پوشش استفاده نکنید، او را در باطن خود جای دهید، و در بین اعضاء و جوارح خود بکار گیرید، و آن را سرآمد هر کاری بدانید و بر همه چیز مقدم بدارید.

طاعت پروردگار را آب گاه برای خود حساب کنید و جان و تن خود را در آن بشوید و از آن بیاشامید و سیراب گردید، او را برای رسیدن به مقاصد خود شفیع قرار دهید و برای روز ترس و وحشت بعنوان سپر از آن استفاده نمائید.
طاعت خدا را چراغی فروزان برای درون قبرها بر دارید، و آن را برای آن جای وحشت‌آور انیس و هم‌نشین خود بگیرید و برای رفع پریشانی و اندوه از آن استفاده کنید، و غم‌ها را به وسیله آن از خود بزدائید.
طاعت خداوند پناه‌گاهی است که شما را از هر گزندی حفظ می‌کند و از هر پیش آمد وحشت‌آوری نگه می‌دارد، و از آتش‌های سوزان محافظت می‌نماید، هر کس تقوی را پیشه خود ساخت شدائد و سختیها بعد از نزدیک شدن از وی دور می‌گردند.
کارهای تلخ و زهراگین برای او شیرین می‌شوند، و امواج حوادث و طوفان‌های وحشت‌زا و ابرهای متراکم از هم بازمی‌گردند و فضای زندگی روشن می‌گردد و مشکلات زندگی و سختیها در اثر طاعت خداوند آسان می‌گردند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 30
کرم خداوند و فضل و عنایت او که در اثر گناه قطع شده بود بار دیگر در اثر طاعت و بندگی مانند باران بر سر مردم فرو می‌ریزند، و رحمت خداوند بعد از دور شدن بار دیگر نزدیک می‌شود، و نعمت‌ها بار دیگر جریان پیدا می‌کنند و برکت‌ها مانند سیل بر سر آنها فرود می‌آیند.
ای مردم از خداوند بترسید، خدائی که با مواعظ نافعه خود به شما سود می‌دهد، و با رسالت و فرمان‌های خود شما را موعظه می‌کند، و با نعمت‌های خود به شما منت می‌نهد، اینک خود را برای عبادت او مهیا کنید، و طاعت او را بطوری که شایسته‌اش هست انجام دهید.
7- از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کس یک خصلت را از دست ندهد دنیا و آخرت از وی اطاعت می‌کند و به سعادت بهشت می‌رسد، گفته شد: یا رسول اللَّه آن خصلت کدام است.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: آن خصلت تقوی و ترس از خداوند می‌باشد، هر کس می‌خواهد عزیزترین مردم باشد باید از خداوند بترسد، و بعد از این آیه شریفه «وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ» را تلاوت فرمودند.
8- یکی از راویان گوید: من در پاسخ امام صادق علیه السّلام که به یکی از اصحاب خودش نوشته بود خواندم: من شما را وصیت می‌کنم که تقوی داشته باشید، و از خداوند بترسید، خداوند خود ضمانت کرده هر که تقوی پیشه کند او را از مکروهات خلاص کند، و به آن چه دوست می‌دارد برساند.

خداوند به پرهیزگاران وعده کرده اگر تقوی داشته باشند از جایی که گمان ندارند آنها را روزی دهد، خداوند متعال را نمی‌توان فریب داد و با نیرنگ نمی‌توان بهشت را بدست آورد و با طاعت فقط می‌توان به فضل خدا رسید.
عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مؤمنی که بطرف آن چه خداوند دوست دارد روی بیاورد خداوند هم آنچه را که او دوست دارد مورد توجه قرار می‌دهد، هر کس به تقوای خدا چنگ بزند خداوند او را نگه می‌دارد.
هر کس مورد توجه خداوند قرار گرفت باکی ندارد و اگر آسمان بر زمین
ایمان و کفر، ج2، ص: 31
سقوط کند، اگر بلائی بر زمین فرود آید و همه را در بر گیرد، خداوند او را نگه می‌دارد، مگر خداوند خود نگفته که متقین در جای امنی می‌باشند.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر آسمان و زمین به هم بچسبند و بنده‌ای در آن جا قرار بگیرد و بعد تقوی پیشه کند خداوند او را از آنجا بیرون می‌کند.
از امام صادق علیه السّلام سؤال شد تقوی چیست فرمود: هر چه خدا امر کرده است، بجای آوری و از هر چه نهی فرموده خودداری کنی.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اصل دین پرهیزگاری است، پرهیزگار باش تا از عابدترین مردم باشی، باید سعی کنی که در عمل به تقوی همت بیشتری داشته باشی تا در عمل به غیر آن زیرا هر کاری که با تقوی مقرون باشد کم نخواهد بود.
چگونه کم خواهد بود آن عملی که مورد قبول قرار خواهد گرفت، زیرا خداوند متعال در قرآن مجید فرمود: خداوند از متقین قبول می‌کند و در یکی از کتابهای قدیم خداوند وحی فرمود: عملی که توام با خوردن مال حرام باشد مانند کسی است که بخواهد آب را در غربال بریزد.
امامان علیهم السّلام فرمودند کوشش کنید و دنبال عبادت بروید، اگر کار خوب نمی‌کنید پس معصیت هم نداشته باشید، هر کس ساختمانی بنا می‌کند، آن را خراب نمی‌سازد و آن ساختمان بالا می‌رود، ولی اگر کسی می‌سازد و خراب می‌کند ساختمان بالا نخواهد رفت.
ابو حمزه گوید: خدمت امام علی بن الحسین علیهما السّلام بودم که مردی خدمت آن جناب آمد و گفت: ای ابو محمد من گرفتار زنان هستم، روزی زنا می‌کنم و روزی روزه می‌گیرم آیا این روزه کفاره گناه آن روز می‌گردد.
امام علیه السّلام فرمود: محبوب‌ترین کارها نزد خداوند آن است که مردم از وی اطاعت کنند و معصیت ننمایند، اینک زنا نکنید و روزه هم نگیرید، امام باقر در آن جا حاضر بود و دستش را گرفت و فرمود: کار دوزخیان را می‌کنی و امیدوار هستی وارد بهشت گردی.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: روز قیامت گروهی حاضر می‌شوند که به اندازه

کوه‌های تهامه حسنات دارند، ولی امر می‌شود آنها را بطرف دوزخ ببرند، گفته شد یا رسول اللَّه آیا آنها نماز می‌خواندند فرمود: نماز هم می‌خواندند و روزه هم می‌گرفتند ولی هر گاه به دنیا دست پیدا می‌کردند آن را می‌گرفتند.

9- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: تقوی از ایمان ریشه می‌گیرد، به امیر المؤمنین گفتند: دنیا را برای ما تعریف کنید، فرمود: من چگونه دنیا را برای شما تعریف کنم در حلالش حساب و در حرام آن عقاب و عذاب می‌باشد.

اگر متوجه می‌شدید که مسیر زندگی آدم چگونه می‌باشد از آرزوها و فریب‌های دنیا دست باز می‌داشتید، بعد از آن فرمودند هر کس از خداوند بترسد و تقوی پیشه کند، خداوند او را بدون انس آرامش می‌بخشد، و بدون ثروت او را بی‌نیاز می‌کند، و بدون سلطنت او را عزت می‌دهد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: قیامت روز خوشی و لذت پرهیزگاران است.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: گریه آنها شما را گول نزند تقوی در دل می‌باشد.

حضرت صادق سلام اللَّه علیه فرمود: معنی آیه شریفه «هُوَ أَهْلُ التَّقْوى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» این است که من شایسته‌ام تا بندگان من از من تقوی داشته باشند، و من هم آماده‌ام آنها را بیامرزم.

10- روایت شده رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در سال فتح مکه وارد خانه شدند، فضل بن عباس و اسامه بن زید هم با او بودند، بعد از این از خانه خدا خارج شدند و دست به حلقه در گذاشتند و فرمودند.

سپاس خداوندی را سزاست که وعده‌اش درست آمد، و به وعده‌اش وفا کرد، و به تنهائی احزاب را شکست داد، خداوند نخوت عرب را از بین برد و خودخواهی آنها و افتخارات به پدران را از آنها گرفت، همه شما از آدم هستید و آدم هم از خاک می‌باشد و گرامی‌ترین شما پرهیزکارترین شما می‌باشد.

11- امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: علماء امینان هستند، و پرهیزگاران دژهای استوار می‌باشند، و عاملان بزرگان بحساب می‌آیند.

12- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: آیه شریفه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ»

نسخ شده گوید: عرض کردم کدام آیه آن را نسخ کرده فرمود: آیه «فَاتَّقُوا

اللّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ».
13- زید بن ابی اسامه گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه «إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ» چیست، فرمود:
آن گناه است که هر گاه متذکر آن شود آن را ترک می‌گوید.
14- علی بن ابی حمزة گوید: از امام صادق سؤال کردم معنی «إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا» آن طائف چیست، فرمود آن کار زشتی است که بنده‌ای می‌خواهد انجام دهد، ولی قبل از عمل متذکر می‌گردد و بصیرت پیدا می‌کند و دست از آن باز می‌دارد.
ابو بصیر هم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: او مردی است که می‌خواهد مرتکب گناه شود، ولی یاد خدا را می‌کند و از آن گناه دست می‌کشد.
15- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: پرهیزگارترین مردم کسی است که حق بگوید چه به نفع او باشد و یا زیانش.
16- علی علیه السّلام فرمود: شرافتی بالاتر از تقوی نیست، از آن حضرت سؤال شد کدام عمل بهتر است فرمود: تقوی.
17- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای مردم عربیت به پدری که فرزندی به وجود آورده نیست، بلکه عربیت زبان گویا هست، هر کس به عربی فصیح سخن گوید او عرب می‌باشد و گرامی‌ترین شما نزد خداوند کسی است که تقوای او بیشتر باشد.
18- عبد اللَّه بن قاسم جعفری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: قیامت روز خوشی و لذت و عیش پرهیزگاران است.
19- امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: هیچ قریشی و عربی بر کسی برتری ندارند مگر به تواضع و شرافتی نیست مگر به تقوی.
20- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: نخستین کسانی که از امت من وارد جهنم می‌شوند افراد آلوده به دامن و زبان هستند، و اکثر افرادی که وارد بهشت می‌شوند پرهیزگاران و نیک سیرتان و افراد خوش اخلاق می‌باشند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 34
21- در وصیت رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله به ابو ذر آمده است که فرمود: ای ابو ذر تقوی را فراموش مکن، که او سرآمد همه کارها می‌باشد.
22- محمد بن عیسی کندی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر خداوند کسی را از خواری معصیت به عزت تقوی برساند، او را بدون مال بی‌نیاز می‌کند، و بدون خویشاوند عزت می‌دهد، و بدون انسانی او را

آرامش می‌بخشد، هر کس از خداوند بترسد همه از او خواهند ترسید و هر کس از خداوند نترسد خداوند او را از همگان می‌ترساند.
23- حنان بن سدیر از پدرش از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود:
گروهی از یاران رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله پیرامون هم نشسته بودند و به نسب و حسب یک دیگر افتخار می‌کردند در میان آنها سلمان هم شرکت کرده بودند.
عمر گفت: ای سلمان نسبت شما چیست و اصلت از کدام قبیله می‌باشد، گفت: من سلمان بن عبد اللَّه هستم، قبلا گمراه بودم و به وسیله محمد صلی اللَّه علیه و آله خداوند مرا هدایت کرد و من ناتوان و فقیر بودم ولی خداوند مرا به سبب محمد بی‌نیاز گردانید.
من برده بودم محمد صلی اللَّه علیه و آله مرا آزاد ساخت، این است حسب و نسب من ای عمر بعد از این جریان رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نزد آنها آمد و سلمان جریان خود و عمر را به آن حضرت عرضه داشت.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای گروه قریش حسب مرد دین او می‌باشد، و اخلاقش مردانگی و شخصیت او هست، عقلش ریشه او به حساب می‌آید، خداوند متعال می‌فرماید ما شما را از یک مرد و زن خلق کردیم و شما را در قبائل متفرق قرار دادیم تا شناخته شوید گرامیترین شما در نزد خداوند آن کسی است که از همگان متقی‌تر است.
بعد از این رسول گرامی صلی اللَّه علیه و آله متوجه سلمان شد و به او فرمود: ای سلمان هیچ یک از این افراد بر شما فضیلتی ندارند، فضیلت تنها به تقوی و پرهیزگاری است، هر کس از شما متقی‌تر است، فضیلت او هم بیشتر می‌باشد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 35
24- ابو ذر رحمة اللَّه علیه گوید: رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر جا هستی از خداوند بترس، و با مردم با خلق نیکو بر خورد کن، هر گاه کار بدی از تو سر زد یک کار نیک هم بکن تا آن را محو کند.
25- اسحاق بن موسی از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: پرهیزگاران سروران هستند، و فقهاء رهبران می‌باشند، و نشستن در نزد آنها عبادت بحساب می‌آمد.
26- ابن عمران از حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: چه بسا عاقلانی که در نزد خداوند عزیز و محترم می‌باشند ولی مردم به آنها اعتناء نمی‌کنند، و به خاطر زشتی صورت حقیر بشمار می‌روند آنها فردا نجات پیدا می‌کنند، اما چه زیبا رویان و خوش زبانانی که در قیامت هلاک خواهند شد.

27- جابر بن عبد اللّه انصاری گوید: یکی از روزها عباس نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آمد عباس مردی قد بلند و زیبا منظر بودند، هنگامی که رسول خدا او را مشاهده کردند تبسم نموده و فرمودند ای عمو شما زیبا هستید.
عباس گفت: یا رسول اللَّه زیبائی مرد در چیست و جمال انسان کدام است، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: گفتار درست در برابر حق، گفت: کمال در چیست، فرمودند ترس از خداوند و حسن خلق.
28- مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بین سلمان و یک مردی کلامی رد و بدل شد، آن مرد به سلمان گفت: تو که هستی و شما چه می‌باشی، سلمان گفت: اما اول من و شما یک نطفه گندیده بود و پایان ما هم یک مردار خواهد بود، هنگامی که روز قیامت ترازوها نصب کردند در آن روز معلوم می‌گردد لئیم کیست و کریم کدامست.
29- امام صادق علیه السّلام فرمودند: دو مرد در محضر علی علیه السّلام به هم افتخار می‌کردند، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند شما به بدن‌های پوسیده افتخار می‌کنید، و یا به ارواحی که در آتش قرار گرفته‌اند فخر می‌نمائید، اگر عقل دارید باید خلق هم داشته باشید و اگر تقوی دارید باید شرافت هم داشته باشید، در غیر این صورت
ایمان و کفر، ج2، ص: 36
الاغ بهتر از تو خواهد بود و تو از هیچ کس بهتر نیستی.
30- جمیل بن صالح از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس دوست دارد گرامی‌ترین مردم باشد باید پرهیزگاری پیشه کند، و هر کس دوست می‌دارد متقی‌ترین مردم باشد باید به خداوند توکل نماید.
31- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ» سؤال کردم فرمودند: باید خداوند را اطاعت کرد و از وی نافرمانی ننمود، خدا را باید به یاد آورد و فراموش نکرد، او را باید سپاس گفت: و کفران ننمود.
32- ولید بن عباس گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: حسب آدمی فعل اوست، و شرف مال و ثروت او و کرامت تقوای او می‌باشند.
33- احمد بن عبد العزیز از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود:
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: عمل با تقوی اندک نیست، چگونه عمل اندک خواهد بود در حالی که قبول می‌گردد.
34- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ» فرمود: هر کس نمازش او را از کارهای زشت باز ندارد جز دوری از خداوند چیزی عاید آن نمی‌گردد.

35- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند روز قیامت گروهی را مبعوث می‌کند که در مقابل آنها نوری می‌درخشد، و بعد آن نور به امر خداوند خاموش می‌گردد، امام علیه السّلام فرمود: ای ابو حمزه به خداوند سوگند آنها نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند.
اما آنها هنگامی که یک حرام برای آنها پیش می‌آمد مرتکب فعل حرام می‌شدند، و هر گاه در باره امیر المؤمنین علیه السّلام فضیلتی نقل می‌شد او را منکر می‌شدند، فرمودند «هباء منثور» آن چیزی است که از پنجره منزل و یا سوراخ اتاق با نور آفتاب داخل می‌گردد.
36- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: در بنی اسرائیل مردی بود که زیاد «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ* و الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ*» می‌گفت،
ایمان و کفر، ج2، ص: 37
شیطان از عمل این مرد در غضب آمد و شیطانی را بطرف او فرستاد و گفت شما بگوئید «و العاقبة للاغنیاء».
شیطان آمد و در برابر آن مرد قرار گرفت و گفت: «العاقبة للاغنیاء» آنها با هم نزاع کردند و بعد قرار گذاشتند این موضوع را با اولین شخصی که ظاهر خواهد شد در میان بگذارند و او بر ضرر هر کس که نظر داد باید دست محکوم قطع گردد.
آنها بعد از چندی با شخصی برخورد کردند و موضوع را به او گفتند او هم گفت: «العاقبة للاغنیاء» آنها مراجعت کردند ولی مرد بنی اسرائیلی هم‌چنان گفت الحمد للّه و العاقبة للمتقین، شیطان به او گفت باز می‌گوئی العاقبة للمتقین گفت:
آری.
آنها بار دیگر شرط کردند با اولین شخصی که برخورد می‌کنند موضوع را مطرح سازند او هم هر کدام را تایید کرد دست محکوم را قطع کنند، بعد از این شخصی ظاهر شد و جریان را به او گفتند او هم گفت: العاقبة للاغنیاء در این جا دست دومی او را هم قطع کردند.
آن مرد باز آمد و گفت «الْحَمْدُ لِلَّهِ* و الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ*» شیطان گفت این دفعه شرط می‌کنیم اگر کسی با هر کدام موافقت کرد گردن او زده شود، آنها بیرون شدند و شخصی را مشاهده کردند و جریان را به او گفتند او هنگامی که قصه را شنید دست‌های بریده آن مرد را بار دیگر مانند اول کرد و گردن آن شیطان خبیث را قطع کرد و گفت: این است «وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ»*.
37- از امام علیه السّلام روایت شده که فرمود: هر کس می‌خواهد عزیزترین مردم باشد باید از خداوند بترسد و تقوی پیشه کند و این عمل را در آشکارا و نهان بکار گیرد.

38- یکی از اصحاب علی علیه السّلام روایت می‌کند که آن جناب فرمودند: یکی از دوستان خدا با یکی از دشمنان او اجتماع کردند، دوست خداوند گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ* و الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ*، دیگری گفت: الحمد للّه و العاقبة للاغنیاء و در روایت دیگری آمده که
ایمان و کفر، ج2، ص: 38
گفت و العاقبة للملوک.
دوست خدا گفت: اینک بنگرید نخستین کسی که بر ما ظاهر شود در این مورد چه می‌گوید، در این وقت شیطان در قیافه زیبائی نمایان شد ولیّ خداوند گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ* و الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ*، دیگری گفت الحمد للّه و العاقبة للملوک، در این جا شیطان او را تصدیق کرد.
39- عبد اللّه بن محمد گوید: از جمیل بن دراج سؤال کردم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده هر گاه بزرگ قومی نزد شما آمد از او احترام کنید، گفت: آری این حدیث درست است، پرسیدم حسب کدام است فرمود: کسی که با مال خود و یا مال دیگری کارهای خوب انجام دهد، گفتم کرم چیست، فرمود: تقوی و پرهیزگاری.
عالم علیه السّلام فرمود: معنی آیه شریفه «وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ» آن است که برای خروج در مسائل دینی راهی باز می‌کند، و او را چنان روزی می‌دهد که از دنیای خود گمان آن را ندارد.
40- امام صادق علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید در هر کجا که هستید و از هر قومی که می‌خواهید باشید، زیرا هیچ کس در موضوع تقوی مخالفتی ندارد، و متقی نزد هر گروهی محبوب می‌باشد، و همه نیکی‌ها درستکاری‌ها در متقی وجود دارند.
تقوی میزان همه علوم و حکمت است و همه را باید با تقوی سنجید، تقوی پایه هر کار و عمل مقبول می‌باشد هر عملی که مورد پذیرش قرار گرفت تقوی در پذیرش آن رکن مهمی دارد، تقوی آب زلالی است که از چشمه معرفت خداوند جریان پیدا می‌کند.
هر فنی و علمی به تقوی نیازمند است و آن به جایی نیاز ندارد، مگر برای دریافت معرفت و اطاعت و خاموشی در برابر سطوت و قدرت خداوندی که در این جا تسلیم می‌شود، و زیادتی تقوی از لطف خدا آگاهی بر اسرار بنده حاصل می‌گردد.
تقوی و پرهیزگاری ریشه هر حقی هست و هر جا حق باشد تقوی هم در
ایمان و کفر، ج2، ص: 39
آن جا می‌باشد، اما باطل آن است که شما را از خداوند دور کند، و این مطلب را همه می‌دانند و هر فرقه‌ای به آن اعتقاد دارد، اینک از باطل دوری کنید، و باطن خود را در اختیار خداوند قرار دهید.

رسول خدا صلى اللّه عليه و آله فرمود: صادق‌ترين سخنى كه عرب گفته سخن لبيد است در آن جا كه گويد: آگاه باشيد هر چه غير از خدا مى‌باشد باطل است، و هر نعمتى كه هست ناگزير يک روز از بين مى‌رود.
اكنون به آنچه اهل باطن و پرهيزگاران اجماع كرده‌اند خود را ملزم بدان، اصول دين و حقايق را كه براى آدمى يقين مى‌آورند و رضا و تسليم را به انسان تعليم مى‌كنند فراگير، در اختلافات مردم و گفتگوهاى آنها خود را وارد مكن كه به مشكلات گرفتار مى‌شوى.
امت برگزيده خداوند بر اين عقيده متحد شده‌اند كه خداوند يكى مى‌باشد، و او در حكمش به حق حكم مى‌كند، هر چه بخواهد انجام مى‌دهد و هر چه اراده كند بجا مى‌آورد، در مصنوعات او جاى سخن نيست و در آفرينش او جاى بحث نمى‌باشد.
هر چه بوده و هر چه بعد از اين حادث شود به مشيت او مى‌باشد، و او هر چه بخواهد مى‌تواند انجام دهد، در وعده و وعيد خود صادق است و به همه وفا مى‌كند، قرآن كلام او مى‌باشد و آن يكى از مخلوقات او هست.
خداوند قبل از مكان و زمان وجود داشته، آفرينش كائنات و فناء آنها در نزد او يكسان است او در احداث مخلوقات بر دانش خود نيفزود، و يا نابود شدن كائنات ملک او از بين نمى‌رود، حكومت او غالب و او پاک و منزه مى‌باشد.
اكنون هر كس بخواهد تو را از اين اصول باز دارد، و يا آنها را نقض كند از وى قبول نكن، و باطن خود را براى پذيرفتن آنها آماده نما، و دلت را براى پذيرش سخنان حق مهيا كن، كه بزودى بركت‌هاى آن را خواهى ديد و با رستگاران رستگار خواهى شد.
41- امام صادق عليه السّلام فرمود: تقوى بر سه قسم است، تقوى بخاطر خدا و در
ايمان و كفر، ج2، ص: 40
راه خدا و آن ترک حلال است چه رسد به اينكه انسان دست از شبهه بردارد و اين را تقواى ويژگان يا خاص الخاص گويند.
دوم تقوى از خداوند و آن خوددارى از شبهات مى‌باشد چه رسد به دورى از حرام، اين را تقوى خاص گويند، سوم تقوى از ترس دوزخ و عقاب كه آن خوددارى از حرام است و آن را تقوى عام و همگانى گويند.
تقوى مانند آبى است كه در نهر جارى مى‌شود، و اين سه طبقات كه در معنى تقوى ذكر شد مانند درختانى هستند كه در كنار آن نهر كاشته شده‌اند، آن درختان هر كدام رنگى و جنسى دارند و همه آنها از آن آب استفاده مى‌كنند.
آن درختان هر كدام به اندازه جوهر و طعم و لطافت خود از آن بهره‌مند مى‌گردند، و به اندازه جثه و بزرگى و كوچكى خود از آن آب بر مى‌دارند، و

بعد مردم به اندازه قدرت و توانائی خود از میوه آن درختان می‌خورند.
خداوند متعال می‌فرماید: «صِنْوانٌ وَ غَيْرُ صِنْوانٍ يُسْقى بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلى بَعْضٍ فِی الْأُكُلِ» پس تقوی برای طاعات مانند آب برای درختان است، و طبیعت میوه‌های درختان در رنگ و طعم آنها مانند اندازه ایمان در مردم می‌باشد.
هر کس ایمانش در بالاترین درجه و مقام باشد و جوهرش صاف و روحش پاک گردد، او اهل تقوی می‌باشد، و کسی که تقوایش بیشتر باشد عبادتش پاکتر و خالص‌تر خواهد بود، و هر کس چنین باشد او به خداوند نزدیک‌تر است.
هر عبادتی که پایه‌اش بر تقوی نباشد او سست و بی‌اعتبار می‌باشد، خداوند می‌فرماید آیا کسی که پایه‌های منزل خود را بر اساس تقوی نهاده و از خداوند می‌ترسد و رضایت او را طالب است، مانند کسی است که پایه‌های خانه خود را کنار گودالی قرار داده تا ریزش نماید و در جهنم سقوط کند.
تفسیر تقوی آن است که گذشت کنی از آنچه برای تو گرفتن آن مانعی ندارد، برای احتراز از آن چه گرفتن آن اشکال دارد، تقوی در حقیقت اطاعت از خداوند است، و اینکه خدا را به یاد بیاورد و فراموش نکند، و علم داشته باشد و اعمالش مورد قبول قرار گیرد.

57 در ورع و اجتناب از شبهات

1- عمرو بن سعید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم من هر چند سال یک بار به زیارت شما موفق می‌گردم اکنون چیزی به من تعلیم فرما تا آن را عمل نمایم، امام علیه السّلام فرمود: تو را به تقوی از خدا و ورع و عبادت وصیت می‌کنم، و بدان که عبادت بدون ورع سودی نمی‌دهد.
2- حدید بن حکیم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: از خداوند بترسید و دین خود را با ورع حفظ کنید.
3- یزید بن خلیفه گوید: امام صادق علیه السّلام ما را موعظه کرد و راه زهد را به ما نشان داد و بعد از این فرمود: ورع را از دست ندهید، زیرا به عنایت و فضل خداوند هنگامی خواهید رسید که ورع داشته باشید.
4- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عبادتی که در آن ورع نباشد سودی نخواهد داشت.
5- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: محکم‌ترین عبادت ورع است 6- ابو الصباح کنانی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم ما از مردم از دست شما رنج می‌کشیم، امام علیه السّلام فرمود: از مردم به خاطر من به شما چه می‌رسد گفت: ما با مردی سخن می‌گوئیم و او به ما می‌گوید: جعفری خبیث؟! امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم به خاطر من شما را سرزنش می‌کنند، ابو الصباح گفت آری حضرت فرمود: به خداوند سوگند گروه اندکی از شما پیرو جعفری هستید، اصحاب من کسانی می‌باشند که سخت با ورع باشند و برای خداوند کار کنند و امید ثواب او را داشته باشند آنها اصحاب من هستند.
7- ابو سارة غزال از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم از هر چه به شما حرام کرده‌ام دوری کنید تا از

ایمان و کفر، ج2، ص: 42

پرهیزگارترین مردم قرار گیرد.
8- حفص بن غیاث گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم پرهیزگاری و دوری از مردم چیست، فرمود کسی که از حرام‌های خداوند پرهیز کند.
9- ابو اسامه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: تقوی را از دست ندهید، و ورع داشته باشید، و عبادت را فراموش نکنید، راست بگوئید، امانت‌ها را ادا نمائید، حسن خلق داشته باشد و با همسایگان نیکی کنید.
مردم را بطرف خود بخوانید بدون اینکه زبانتان را بکار گیرید، موجب آبرو

باشید و اعتبار ما را نگه دارید، رکوع و سجود را طولانی کنید، هر گاه یکی از شما رکوع و سجود را طول دهد شیطان فریاد می‌زند وای بر من او اطاعت نمود و من امتناع کردم او سجده کرد و من ابا نمودم.
10- ابو زیاد گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که عیسی بن عبد اللّه قمی وارد شدند، امام به او خوش آمد گفت و به خود نزدیک ساخت و بعد فرمود: ای عیسی از ما نیست کسی که در شهری سکونت کند و در آن صد هزار و یا بیشتر سکونت داشته باشند و در میان آنها پرهیزگارتر از او باشد.
11- عمرو بن سعید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مرا وصیت کنید، فرمود: شما را وصیت می‌کنم که از خداوند بترسید و پرهیزگار باشید و خداوند را عبادت کنید، و بدانید که عبادت بدون ورع سودی ندارد.
12- ابو الصباح کنانی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ما را به ورع کمک کنید، هر کس با ورع خدا را ملاقات کند برای او فرج و گشایشی هست، خداوند متعال می‌فرماید: «مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ ... النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً» پیامبر از ما می‌باشد، و صدیق از ما هست و شهیدان و صالحان هم از ما می‌باشند.
13- ابن رئاب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ما کسی را مؤمن نمی‌دانیم مگر اینکه همه دستورات ما را بکار بندد، و یکی از اوامر ما ورع و پرهیزگاری می‌باشد.
خداوند شما را رحمت کند خود را به ورع زینت دهید و دشمنان ما را با زینت

خود فریفته کنید تا خداوند شما را شاداب گرداند.
14- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما کاری کنید که بدون زبان خود مردم را بطرف ما بکشانید، آنها اگر از شما ورع و عبادت و نماز و یا کارهای نیک را دیدند بطرف شما می‌آیند و این خود داعی بطرف ما می‌باشد.
15- عبید اللّه بن علی از ابو الحسن اول روایت می‌کند که فرمود: از پدرم بسیار شنیدم که می‌فرمود: از شیعیان ما نیستند کسانی که زنان پشت پرده را به ورع و تقوی دعوت نکنند، و از دوستان ما بحساب نمی‌آیند کسانی که در میان ده هزار نفر زندگی می‌کنند که در میان آنها باورع‌تر از او باشد.
16- فضیل بن عیاض گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم کدام یک از مردمان ورع دارند فرمود: کسی که از حرام‌های خداوند دست بردارد، و از این گروه دوری کند، و کسی که از شبهات دوری نکند در حرام

گرفتار می‌گردد در حالی که حرام را نمی‌شناسد.
هر گاه منکر را مشاهده کند آن را انکار نماید در حالی که توانائی جلوگیری از آن را داشته باشد او دوست دارد که خداوند معصیت شود و هر کس دوست داشته باشد که خداوند معصیت شود او با خداوند به جنگ برخاسته است.
هر کس دوست داشته باشد که ستمگران در جهان باقی بمانند او دوست می‌دارد که خداوند معصیت شود، در حالی که خداوند خودش در هلاکت ظالمان خود را ستوده و گفته: «فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ».
17- در حدیث ابو ذر وارد شده که فرمود: ای ابو ذر عقلی مانند تدبیر وجود ندارد، ورعی مانند خودداری نیست، و حسبی مانند حسن خلق نمی‌باشد.
18- از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد: کدام یک از اعمال نزد خداوند بهتر می‌باشند، فرمود: تسلیم و پرهیزگاری.
19- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فضیلت علم نزد خداوند محبوب‌تر است از فضیلت عبادت و بهترین دستورات دینی شما ورع است.
ایمان و کفر، ج2، ص: 44
20- ابان بن سوید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم چیزی که ایمان را در دل بندگان ثابت می‌کند چیست، فرمود: آنچه موجب اثبات ایمان می‌گردد ورع است و آن چه ایمان را از دل بیرون می‌آورد طمع می‌باشد.
21- عبد اللَّه بن عمر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بهترین عبادت فقه است و بهترین دین ورع می‌باشد.
22- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله به امیر المؤمنین وصیت کردند ای علی هر کس در او سه خصلت نباشد عمل او پا بر جا نخواهد شد، ورعی که او را از معصیت‌های خداوند باز دارد، و خوی نیکی که با مردم مدارا کند، و حلمی که بوسیله آن جاهلان را از خود دور سازد.
23- حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله فرمود: از محرمات خداوند خودداری کنید تا از پرهیزگارترین مردم بحساب آیید.
24- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق و او از پدرانش از امام حسین علیهم السّلام روایت می‌کند که از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد ثبات ایمان چیست، فرمود: ورع گفته شد زوال ایمان در چیست فرمود طمع.
25- علی علیه السّلام در خطبه وسیله فرمودند پناهگاهی محکم‌تر از ورع نیست.
26- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که

فرمود:
پرهیزگارترین مردم کسی است که در هنگام شبهات خودداری کند، و عابدترین مردم کسی است که واجبات را انجام دهد، زاهدترین مردم کسی را گویند که از حرام دست باز دارد، کوشش‌کننده‌ترین مردم کسی است که از گناهان دست بکشد.
27- نعمان بن بشیر در بالای منبر کوفه گفت: از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله شنیدم فرمود: هر پادشاهی قرقگاهی دارد، و قرقگاه خداوند حلال و حرام او می‌باشند، و شبهات هم در وسط آنها قرار دارند، اگر چوپانی گوسفندان خود را بطرف قرقگاه ببرد گوسفندان او وارد آن می‌شوند و شما هم از شبهات هم دست باز دارید.
ایمان و کفر، ج2، ص: 45
28- کلیب بن معاویه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند شما بر دین خدا و فرشتگان او می‌باشید، اینک ما را به ورع وجد و جهد در راه خدا یاری کنید، به نماز و عبادت توجه کنید، و پرهیزگار باشید.
29- ابراهیم محاربی گوید: امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: از خداوند بترسید و ورع داشته باشید، راست سخن بگوئید، امانت‌ها را ادا کنید، شکم و دامن را حفظ نمائید، و با ما در مقام بلندی باشید.
30- امام هادی علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که امام صادق علیه السّلام فرمودند:
ورع را از دست ندهید که ما به آن علاقه داریم و اعتقاد ما به آن است، و از دوستان خود می‌خواهیم که ورع داشته باشند و ما را در شفاعت ناراحت نکنند.
31- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: هر کس ما را دوست می‌دارد باید مانند ما کار کند، و ورع داشته باشد، که او بهترین یاور برای امور دنیا و آخرت می‌باشد.
32- امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: سپاسگزاری از هر نعمتی ورع از محرمات خداوند است.
33- ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر مؤمنی که در دنیا ورع و زهد نصیب او شد امید بهشت در باره او می‌باشد.
34- و صافی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند با موسی مناجات می‌کرد و در ضمن مناجات به او گفت به قومت بگو هیچ عابدی مرا به مانند کسی که از محرمات پرهیز می‌کند عبادت نکرده است، موسی گفت چه پاداشی به آنها دادی فرمود: از اعمال مردم جستجو می‌کنم ولی از اعمال آنها جستجو نخواهم کرد.
35- ابو جمیله از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: ای مردم دینی که در آن تفقه نباشد خیری ندارد دنیائی که در آن تدبیر نباشد

در آن خیری نیست عبادتی که در آن ورع نباشد خیری ندارد.
36- امام صادق علیه السّلام فرمود: درهای اعضاء و جوارحت را به بند تا به قلبت زیان نرسانند و آبرویت را نزد خداوند نبرند، و روز قیامت برای تو حسرت و

پشیمانی آرند، و برای ارتکاب گناه در پیشگاه خداوند برایت شرمساری آورند.
کسی که می‌خواهد از گناهان دوری کند باید از سه اصل پیروی کند، از لغزشهای مردمان درگذرد، در کارهای مردم جستجو نکند، و ستایش و مذمت در نظر او یکسان باشد، اصل ورع آن است که انسان همواره به حساب خود برسد و راست سخن بگوید: و ارتباط خود را با مردم نیک سازد.
از شبهات دوری کند، شک و شبهه و عیب‌ها را از خود جدا سازد، از سخنان لغو و بی‌معنی خودداری نماید، درهائی را به روی خود باز نکند که بعد نتواند آنها را به بندد، با کسی که خوب او را نمی‌شناسد هم‌نشین نگردد.
با کسانی که دین را سبک می‌شمارند رفاقت نداشته باشد در مسائلی که تحمل آن را ندارد و دلش آنها را قبول نمی‌کند معارضه نداشته باشد اگر سخنی را از گوینده‌ای نفهمید با او مخالفت نکند و گفته کسی را که از خدا قاطعانه سخن می‌گوید بشنود.
37- فضیل از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: ای فضیل به دوستان ما از ما سلام برسان و به آنها بگو من در برابر خداوند کاری نمی‌توانم بکنم مگر اینکه خود ورع داشته باشید اینک زبان خود را حفظ کنید و دست‌های خود را نگه دارید و در نماز و صبر بکوشید که خداوند با صابران است.
38- زید بن علی از پدرش علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: ورع نظام عبادت است، و هر گاه انقطاع حاصل کرد دیانت می‌رود، همان گونه که هر گاه رشته از هم پاره شد همه چیز از هم خواهد پاشید، و ارتباطات قطع خواهد گردید.
39- امام صادق علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید و دین خود را با ورع نگه دارید فرمود: اجتهاد و عبادتی که در آن ورع نباشد سودی ندارد.
فرمود: از فضل خداوند برخوردار نخواهید شد مگر با ورع.
امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم از هر چه بر تو حرام کرده‌ام دوری کن تا از پرهیزگارترین مردم باشی.
از امام صادق علیه السّلام سؤال شد پرهیزگارترین مردم کیست فرمود: آن کس که از

محرمات دوری می‌کند.
امام باقر علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید و در دین خود جد و جهد داشته باشید، و بدانید که هیچ اجتهادی بدون ورع فائده ندارد.
امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال با موسی علیه السّلام مناجات کرد در مناجات خود فرمود: ای موسی هیچ کس مانند کسی که از محرمات دست بکشد به من نزدیک نشده است من به این گونه مردم بهشت عدن خود را خواهم بخشید، و کسی را با او در این ثواب شریک نخواهم کرد.
ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام به من گفتند مردم را بدون زبان خود بطرف ما بخوانید، آنها اگر از شما عبادت، راستی و ورع را دیدند متوجه ما می‌شوند.
خیثمه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: سلام ما را به دوستان ما برسانید، و آنها را توصیه کنید که از خداوند بزرگ بترسند، و به آنها بگوئید ما در نزد خدا برای آنها مطلبی نداریم، آنها به ولایت ما نخواهند رسید مگر با ورع، آنها در روز قیامت حسرت خواهند کشید که وصف عدالت کنند و خود عادل نباشند

1- یکی از شامیان از علی علیه السّلام سؤال کرد کدام یک از مردمان نزد خداوند بهتر می‌باشند، فرمود: آن که بیشتر از همه می‌ترسد و از همگان به تقوی داناتر و در دنیا زهدش بیشتر است.
2- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که آن جناب فرمود: به امیر المؤمنین علیه السّلام گفته شد زهد در دنیا کدام است، فرمودند: از حرام دنیا دور شدن.
3- ابو الطفیل گوید: از علی علیه السّلام شنیدم فرمود: زهد کوتاهی آرزوها و
ایمان و کفر، ج2، ص: 48
سپاسگزاری از هر نعمت و پرهیزکاری از آنچه خداوند حرام کرده است.
4- سکونی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: زهد در دنیا به این نیست که کسی مال خود را ضایع کند و یا حلالی را حرام سازد بلکه زهد در دنیا آن است به آن چه در دست داری دل نبندی و به آن چه در دست خداوند است اطمینان پیدا کنی.
5- هاشم بن برید از پدرش روایت می‌کند که مردی از امام باقر علیه السّلام در باره زهد سؤال کرد، امام علیه السّلام فرمود: زهد برده گونه است، بالاترین درجات زهد پائین درجات ورع است، و بالاترین درجه ورع پائین درجه یقین می‌باشد.
بالاترین درجه یقین پائین درجه رضا می‌باشد، آگاه باشید که خداوند در قرآن مجید زهد را در یک آیه بیان داشته و آن را تعریف کرده است، و آن این است که بر گذشته‌ها افسوس نخورید، و از آنچه به شما رسید خوشحال نباشید.
6- علی بن ناصر از امام جواد علیه السّلام از پدرش از امام صادق علیهم السّلام روایت می‌کند که از آن حضرت سؤال کردند زهد در دنیا چیست فرمود: حلال را ترک می‌کنند برای حساب آن، و از حرام دست بر می‌دارند برای عقاب آن.
7- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: نخستین عمل صالح این امت زهد و یقین، و آخرین چیزی که آنها را به هلاکت می‌رساند بخل و آرزوی دراز می‌باشد.
8- حفص گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم زهد در دنیا را تعریف فرمائید فرمود: خداوند آن را در کتاب خود تعریف کرده است از گذشته‌ها تاسف نخورید، و از آنچه به شما رسید خوشحال نباشید، داناترین مردم آنهائی هستند که بیشتر از خداوند می‌ترسند و آن که زیادتر

می‌ترسد زیادتر می‌داند، و آن که زیادتر می‌داند زهدش هم زیادتر است.
9- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر گاه مشاهده کردید مردی در دنیا زاهد شده خود را به آن نزدیک کنید زیرا به او حکمت عطا شده است.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مؤمن خانه‌اش از نی می‌باشد و طعام او یک گرده نان است، سرش ژولیده و غبارآلوده و جامه‌هایش کهنه و دلش خاشع است، و
ایمان و کفر، ج2، ص: 49
سلامتی و تندرستی خود را با هیچ چیزی معاوضه نمی‌کند.
10- مردی به امام سجاد علیه السّلام عرض کرد زهد چیست فرمود: زهد ده جزء دارد، بالاترین درجات زهد پائین درجات رضا می‌باشد، و خداوند در قرآن مجید فرموده شما از آنچه از دست داده‌اید اندوهگین نشوید، و از آن چه بدست میاورید خوشحالی نکنید.
11- محمد بن سنان در یک حدیث مرفوع از علی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: شما در قبولی اعمال زیاد اصرار داشته باشید تا عمل زیاد انجام دادن، زهد در دنیا آرزوها را کوتاه کردن، و سپاسگزاری از هر نعمت و دوری کردن از محرمات می‌باشد هر کس بدنش را از خود ناراحت کند خداوند را از خود راضی میکند ولی هر کس در فکر بدنش باشد خداوند را معصیت کرده است.
12- مردی خدمت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله عرض کرد یا رسول اللَّه بمن چیزی تعلیم فرمائید که هر گاه آن را بجای آورم خداوند و مردم مرا دوست بدارند، فرمود: بنگر خداوند چه خواسته آن را انجام بده تا او تو را دوست بدارد، و به مردم هم توجه نداشته باش تا آنها تو را دوست بدارند.
13- نوف بکالی گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: ای نوف خوشا بحال زاهدان در دنیا و توجه‌کنندگان به آخرت، آنها کسانی هستند که زمین را فرش خود گرفتند و خاک را بستر خود قرار دادند، و آن را وسیله پاکی خود ساختند، قرآن را پوشش و دعا را جامه خود گرفتند، و آنها از دنیا بریدند و مانند عیسی بن مریم علیه السّلام زندگی کردند.
14- رسول اکرم علیه السّلام از جبرئیل علیه السّلام از تفسیر زهد سؤال کردند، فرمود: زاهد دوست می‌دارد کسی را که خداوند او را دوست می‌دارد، و دشمن می‌دارد کسی را که خداوند او را دشمن می‌دارد، او از حلال دنیا گریزان است و به حرام آن توجهی ندارد.
زیرا در حلال آن حساب و در حرامش عقاب هست، او به همه مسلمانان ترحم می‌کند همان گونه که بر خود رحم می‌کند، از سخن گفتن پرهیز می‌کند
ایمان و کفر، ج2، ص: 50

همان گونه که از مردار بد دوری می‌کند، از مال دنیا خود را نگه میدارد همان گونه که از آتش دوری می‌کند، آرزوهایش را کوتاه کند و مرگ خود را معاینه نماید.
15- ابو درداء گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود هر کس بامداد کند و بدنش سالم باشد و در امنیت و آسایش بگذارند، روزی یک روز را داشته باشد، مثل این است که همه دنیا را به او داده‌اند و او کم و کسری ندارد.
ای فرزند خشم برای تو از دنیا همین بس که بتوانی سد جوع کنی، و عورت خود را بپوشانی اگر خانه‌ای داشتی که تو را بپوشاند همان کافی است، و اگر مرکبی داشتی که بر آن سوار شوی خوشا بحالت، و اگر نه همان یک نان و یک کوزه آب بس است، بعد از آن حساب و یا عقاب است.
16- سیف گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از طلب زندگی شرم نداشته باشد زندگی بر او سبک می‌شود، و حالش وسعت پیدا می‌کند و خانواده‌اش خوشحال می‌گردند، و هر کس در دنیا زهد پیشه کند خداوند حکمت را در قلب او جای می‌دهد و زبانش را به حکمت باز می‌کند، و عیب‌های دیدار به او نشان می‌دهد، بیماری‌ها و داروها را به او اطلاع می‌دهد، و از دنیا سالم بیرون می‌کند و در دار سلامت جای می‌دهد.
17- وصافی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند متعال با موسی مناجات می‌کرد و در ضمن مناجات گفت: ای موسی به قومت برسان افرادی می‌توانند خود را به من نزدیک سازند که از خوف من گریه کنند، عبادت‌کنندگان هنگامی به عبادت خواهند رسید که از حرام‌های من دست باز دارند، و آنها که می‌خواهند بزینت‌های من خود را بیارایند باید زاهد باشند.
موسی علیه السّلام عرض کرد: یا اکرم الاکرمین به آنها چه پاداشی می‌دهی فرمود:
آنهائی که با گریه از ترس من خود را به من نزدیک می‌کنند در جایی بلندی زندگی می‌کنند و کسی با آنها در آن جا نیست، اما آنهائی که اهل عبادت می‌باشند و از حرام‌های من دست بر می‌دارند از اعمال و کردار آنها بازجوئی نمی‌کنم، همان گونه که از اعمال دیگران بازجوئی می‌کنم.
ایمان و کفر، ج2، ص: 51
اما کسانی که با زهد و ترک دنیا خود را به من نزدیک می‌کنند همه بهشت را به آنها می‌بخشم و آنها در هر جا که بخواهند منزل می‌کنند و آزاد می‌باشند و کسی نمی‌تواند جلو آنها را بگیرند.
18- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که بمردی فرمودند: من با اهل آخرت از آخرت سخن می‌گویم، همان گونه که با اهل دنیا در باره دنیا صحبت می‌کنم، در دنیا باید از دنیا سخن گفت، زیرا

آخرت از دیدگان مخفی است و برای آن باید از دنیا شاهد آورد، آخرت را از دنیا بشناسید و به نظر عبرت به آن بنگرید.
19- عالم علیه السّلام فرمود: دنیا حرکت نموده و در حال پشت کردن است، و آخرت هم حرکت نموده و در حال آمدن می‌باشد، هر یک از آنها فرزندانی دارند و شما از فرزندان آخرت باشید، شما به دنیا دل نبندید و به آخرت توجه کنید، زاهدان زمین را فرش خود گرفتند و خاک را بستر خود کردند، و آب را وسیله پاکی قرار دارند و از دنیا قطع امید نمودند.
متوجه باشید هر کس به بهشت اشتیاق پیدا کند دست از شهوت باز می‌دارد، و هر کس دنیا را ترک کند و زهد داشته باشد مصیبت‌ها بر او آسان می‌گردند و سختیها را تحمل می‌کنند.
آگاه باشید خداوند بندگانی دارد که مردم از شر و فساد آنها آسوده‌اند، دلهای آنها محزون و نفسشان عفیف است خواسته‌های آنها سبک و احتیاجات اندک دارند، آنان روزهای معدودی را صبر کردند و به آخرت که در آن آسایش طولانی هست رسیدند.
آن جماعت در ساعات شب قدم‌های خود را صاف کردند، و به نماز و قیام مشغول شدند و در هنگام روز هم به یاد خدا مشغول بودند، آنها با اخلاص کار کردند و خدا را عبادت نمودند و خود را از بندهای عذاب آزاد کردند آنها پرهیزگارانی هستند که مانند تیرها باریک شده‌اند و هر گاه کسی به آنها نگاه می‌کند خیال می‌نماید آنها بیمار می‌باشند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 52
روایت شده مسیح علیه السّلام به حواریون خود گفت: خوراک من گیاهان زمین هستند، و آب خوراکی من از رودخانه‌ها و چشمه‌ها می‌باشد که با کف‌های خود آب را می‌نوشم، روشنائی من نور ماه است، فرش من خاک و بالش من سنگ‌ها می‌باشند.
لباس من از موهای حیوانات است، فرزندی ندارم تا درگذرد زنی ندارم تا محزون گردد خانه‌ای ندارم تا خراب شود، مالی ندارم تا تلف شود، پس بنا بر این من بی‌نیازترین فرزندان آدم می‌باشم.
از عالم علیه السّلام سؤال شد تفسیر آیه شریفه «وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما» چیست فرمود:
بخداوند سوگند آن گنج طلا و نقره نبود بلکه آن لوحی از طلا بود که در آن چهار حرف نوشته بودند و آنها عبارت بودند از:
أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا، هر کس یقین به مرگ داشته باشد هرگز خنده نمی‌کند، هر کس یقین بحساب روز قیامت داشته باشد دلش شادمان نمی‌گردد، و هر کس به مقدرات معتقد گردد می‌داند که هر چه به او برسد مقدرش بوده است.
روایت شده هر کس مالک نفس خود باشد و مهار را در دست بگیرد، او را

از مشتهیات و خواسته‌ها باز دارد و از خشم و غضب و تندی حفظ کند جسدش بر آتش حرام می‌گردد.
راوی گوید: از عالم علیه السّلام سؤال کردم زاهدترین مردم کدام است، فرمود:
کسی که از معدوم سؤال نمی‌کند تا آنگاه که موجود تمام شود.
20- امام صادق علیه السّلام فرمود: زهد کلید درهای آخرت می‌باشد و آدمی را از آتش دوزخ نگه می‌دارد، و آن واگذاشتن هر چیزی است که آدمی را از خدا غافل کند و مشغولش نماید، اگر چیزی از دست انسان رفت متاسف نشود و ناراحت نگردد.
او نباید به آنچه از دست او رفته انتظار بازگشت داشته باشد، و یا منتظر باشد که مردم او را در فوت آن چیز ستایش کنند و عوض آنها را به او بدهند، بلکه او در فوت آن احساس راحتی کند و بودن آن را برای خود آفت نداند، او باید همواره از
ایمان و کفر، ج2، ص: 53
آفت دوری کند و طالب آسایش باشد.
زاهد کسی را گویند که آخرت را بر دنیا اختیار کند، ذلت را بر عزت و کوشش را بر آسایش، گرسنگی را بر سیری، و پایان کار را در آخرت به محبت دنیا ترجیح دهد، او باید همواره یاد خدا را کند و از غفلت خودداری نماید، نفسش در دنیا و دلش در آخرت باشد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: محبت دنیا در رأس همه گناهان می‌باشد، مگر مشاهده نمی‌کنی او چیزی را دوست می‌دارد که خداوند آن را دشمن است، و کدام خطائی جرمش از این گناه بیشتر خواهد بود.
بعضی از اهل بیت علیهم السّلام فرمود: اگر دنیا همه‌اش یک لقمه بود و در دهان کودکی قرار داشت آن را به دور می‌انداختیم، و اینک چگونه خواهد بود کسی که حدود خداوند را پشت سر اندازد و به آنها بی‌اعتنائی کند، دنیا خانه‌ای است که اگر به ساکنان آن نیکی کنید به شما ترحم می‌کند و با نیکوترین وضعی شما را وداع می‌نماید.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هنگامی که خداوند دنیا را خلق کرد او را امر نمود تا از وی اطاعت کند، او هم از خداوند اطاعت کرد، و بعد فرمود: هر کس تو را طلب کرد با آن مخالفت کن و هر کس با شما موافقت نمود با وی مخالفت کن، و او به همین عهد خدا ثابت مانده است.
21- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: عیسی علیه السّلام یک لباس پشمی که دست‌باف مادرش مریم بود و مریم علیها السّلام آن را رشته و بافته و دوخته بود، با خود به آسمان برد، در این هنگام ندا آمد آن زینت دنیا می‌باشد و دور اندازید.
22- نوف بکالی گوید: شبی نزد علی علیه السّلام گذرانیدم، مشاهده کردم

او از منزل بیرون می‌شود و به آسمان نگاه می‌کند، بعد از آن وارد شد و گفت: آیا بیدار هستی یا خواب عرض کردم بیدارم یا امیر المؤمنین و همه شب را متوجه شما بودم و اعمال شما را در نظر داشتم.

فرمود: ای نوف خوشا بحال زاهدان دنیا و راغبان به آخرت آنهائی که زمین خداوند را برای خود فرش و بستر کردند و خاک را متکا و بالش قرار دادند، و کتاب خدا را شعار خود و دعا را جامه خویش گرفتند آنها آب را وسیله پاکی برای خود اختیار کردند و مانند مسیح علیه السّلام از دنیا بریدند.
خداوند متعال به عیسی علیه السّلام وحی فرستاد ای عیسی تو بر همان روش نخستین گام بردار تا به پیامبران و مرسلان ملحق گردی به قومت بگو ای کسانی که با منذرین برادر هستید وارد خانه‌ای از خانه‌های من نشوید مگر اینکه دلهای شما پاک باشد. دست آلودگی پیدا نکند، و دیده خاشع باشند.
من دعاء کسی را که به یکی از بندگانم ظلم کرده باشد نمی‌شنوم و کسی که حقی از من در گردن خود دارد دعای او را اجابت نمی‌کنم تا آنگاه که حق مرا بر گرداند، ای نوف تا آنجا که توانائی داری سعی کن رهبر و شناساننده قومت نباشی و دنبال شعر و شاعری نروی و ساز و آواز را تعقیب نکنی.
داود پیامبر خداوند در یکی از شب‌ها از اطاق خود بیرون شد و به اطراف آسمان نگاه کرد و گفت: به خدای داود سوگند اکنون ساعتی است که هر بنده مسلمانی در آن دعا کند و از خداوند خیر خود را بخواهد پروردگار به او می‌دهد، مگر اینکه سخنگو و رهبر قومی باشد، یا دنبال شاعری برود، و یا اهل ساز و آواز باشد.
23- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: زهد ثروت بشمار می‌رود، ورع سپری است که انسان را از گناه نگه می‌دارد، بهترین زهد آن است که آن را مخفی بداری، زهد بدنها را کهنه می‌کند و آرزوها را محدود می‌گرداند و مرگ را نزدیک می‌سازد و آرزوها را دور می‌گرداند.
هر کس زهد را بدست آورد بهره‌مند می‌گردد، و هر کس از آن محروم شد به سختی گرفتار می‌شود و شرفی بالاتر از تقوی نیست و تجارتی بهتر از عمل شایسته نمی‌باشد، ورعی مانند توقف در هنگام بروز شبهات نیست، و زهدی مانند خودداری از حرام نمی‌باشد خداوند زهد را در دو کلمه جمع کرده و گفته: «لِکَیْلا

تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ.»
هر کس بر گذشته تاسف نخورد و از آینده خوشحال نباشد او زاهد است، ای مردم زهد کوتاه کردن امال و آرزوها می‌باشد، و سپاسگزاری در هنگام

نعمت و پرهیزگاری از محرمات می‌باشد هر کس کار حرام بجای نیاورد او زاهد است.
اگر نتوانستید مقام زهد را بدست آورید در هنگام رسیدن به حرام صبر خود را از دست ندهید، و هر گاه به نعمتی رسیدید سپاس‌گزاری را فراموش نکنید، خداوند با براهین روشن عذر شما را خواسته و آن را روشن و واضح نموده است.
24- عبد المؤمن انصاری گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: از خداوند شرم کنید آن طور که شایسته است، گفته شد یا رسول اللّٰه ما چگونه از خداوند آن طور که شایسته است شرم داشته باشم.
رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس از خداوند آن طور که شایستگی دارد شرم کند، مرگش را مقابل دیدگانش مشاهده می‌کند، و از دنیا و آرایش و زینت‌های آن دست باز می‌دارد، افکار و اندیشه‌های باطل را از سرش دور می‌سازد و شکم خود را نگه می‌دارد و قبرستان‌ها را فراموش نمی‌کند.
25- میسر گوید: هنگامی که این آیه شریفه نازل شد «وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا» رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله در جای خود قرار گرفت و فرمود: هر کس خود را به خداوند نسبت ندهد در دنیا حسرت نخواهد خورد.
هر کس دیدگان خود را بدست مردم بیاندازد و انتظار احسان مردم باشد اندوهش طولانی می‌گردد و خشمش فرو نمی‌نشیند، هر کس متوجه نگردد که خداوند غیر از طعام و شراب نعمت‌های دیگری هم به او داده علمش کوتاه و به عذاب نزدیک شده است.
26- سکونی از علی علیه السّلام روایت می‌کند که به آن حضرت گفته شد زهد چیست فرمود: از حرام دنیا دوری کردن.
27- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ما دنیا را دوست می‌داریم، ولی اگر به ما هم ندهند بهتر است، هر کس به دنیا برسد از حظ آخرت برای او

کاسته خواهد شد.
28- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: یا محمد خداوند تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید اگر می‌خواهی بطحاء مکه را برای شما پر از طلا کنم، رسول خدا سرش را بطرف آسمان کردند و گفتند: بار خدایا روزی سیر می‌گردم تو را سپاس می‌گویم، و روزی گرسنه می‌مانم و از تو سؤال می‌کنم.

29- امام هادی از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:
هر کس صبح کند و قصدش آخرت باشد بدون مال بی‌نیاز می‌گردد، و بدون اهل و فرزند مانوس می‌شود، و به دون عشیره عزت پیدا کند.
30- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فرزند آدم برای یک روز است، هر کس صبح کند، و در منزلش آرام گیرد، و بدنش سالم باشد، و روزی یک روز را هم داشته باشد این مرد به همه نیکهای دنیا رسیده است.
31- ابو اسامه گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردیم به ما رسیده است که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به مدت سه روز هم از نان گندم سیر نشدند، امام فرمود: رسول خدا هرگز نان گندم نخوردند گفتم: پس چه می‌خوردند فرمود: طعام رسول خدا نان جو بود هر گاه پیدا می‌شد، شیرینی او خرما و آتش او هم شاخه‌های درخت خرما بود.
32- سعید بن هلال گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مرا وصیت کنید، فرمودند تو را وصیت می‌کنم که از خداوند بترسید، پرهیزکار باشید، و عبادت کنید، و بدانید عبادتی که در آن ورع نباشد سودی ندارد، به کسانی بنگرید که از شما پائین هستند و به ما فوق نگاه نکنید.
در بسیاری از جاها خداوند به رسول خود فرمود: ای رسول ما از اموال و اولاد آنها در شگفت نباش، در جای دیگر فرمود: دیدگان خود را بطرف آنهائی که از لذت‌های دنیا و زندگی فریبنده آن بهره‌مند شده‌اند نیفکن.
اگر نفست تو را به بطرف دنیا و زیبائیهای آن کشانید بدان که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله
ایمان و کفر، ج2، ص: 57
خوراکش نان جو و شیرینیش خرما، و آتش او شاخه‌های درخت خرما بود، و هر گاه گرفتار مصیبتی شدی از مصیبت‌های رسول خدا یاد کن زیرا هیچ کس به مانند او مصیبت ندید.
33- از امام رضا علیه السّلام سؤال شد زاهد کیست، فرمود: بدون اینکه طعام روزانه داشته باشد خود را خود کفا می‌داند، برای روز مرگش خویشتن را آماده می‌کند، و از زندگی خود راضی نمی‌باشد.
34- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بهترین نوع زهد پنهان داشتن آن است.
علی علیه السّلام فرمود: در دنیا زاهد باش تا خداوند اسرار دنیا را به تو نشان دهد، و غفلت نداشته باش و بدان که از تو غافل نیستند.
35- نوف بکالی گوید امیر المؤمنین علیه السّلام را در یک شبی مشاهده کردم در حالی که از بسترش بیرون شده بود و بطرف آسمان نگاه می‌کرد، علی علیه السّلام بمن گفت: ای نوف آیا خوابی یا بیدار گفتم: بیدارم یا

امير المؤمنين.
فرمودند: ای نوف خوشا بحال زاهدان دنيا و راغبان به آخرت آنها گروهی می‌باشند، كه زمين را برای خود فرش و خاک را بستر و آب را وسيله طهارت گرفتند، قرآن را برای خود شعار قرار دادند و دعا را پوشش خود ساختند و بعد مانند مسيح عليه السّلام از دنيا بريدند.
ای نوف داود عليه السّلام در هم چه ساعتی در شب ايستاد گفت: اين ساعتی است كه هر بنده‌ای در آن وقت خداوند را بخواند دعايش مستجاب می‌گردد، مگر اينكه ده يک گير باشد و يا معرف قوم خود بوده و يا از اعوان ظلمه و يا اهل ساز و ضرب باشد.
علی عليه السّلام فرمود: در قرآن زهد را در دو كلمه بيان كرده و فرموده: از آنچه گذشته افسوس نخوريد و از آنچه به شما رسيده خوشحال نگرديد، بنا بر اين هر كس از گذشته ناراحت نباشد و از آينده خوشحال نشود هر دو طرف زهد را گرفته است.
امير المؤمنين عليه السّلام فرمود: زهد كوتاه شدن آرزوها و سپاسگزاری در هنگام
ايمان و كفر، ج2، ص: 58
رسيدن به نعمت و پرهيز از محرمات می‌باشد، اگر زهد نداشتيد در هنگام مشاهده حرام صبر كنيد، و در وقت رسيدن به نعمت شاكر باشيد، خداوند با برهان‌های روشن عذر شما را خواسته است.
36- علی عليه السّلام در يكی از خطبه‌ها در صف زاهدان فرمود: آنها گروهی بودند در دنيا زندگی می‌كردند ولی از اهل دنيا نبودند در آن جا با مردم زندگی می‌نمودند ولی مثل اينكه در دنيا زندگی نداشتند.
آنها در دنيا با بصيرت زندگی كردند و از آنچه می‌ترسيدند دست باز داشتند، بدن‌های آنها در برابر ديدگان اهل آخرت زير و رو می‌شد، آنها مشاهده می‌كردند اهل دنيا از اجساد تعظيم می‌كنند ولی آنها از مرگ دل دوستان خود سخت ناراحت بودند.
37- علی عليه السّلام در نامه خود به سهل بن حنيف فرمود: ای فرزند حنيف بمن خبر دادند كه مردی از جوان مردان اهل بصره تو را به يک مهمانی مجلل و با شكوه دعوت كرده است، تو هم با سرعت دعوت او را قبول كرده‌ای و در آن ضيافت شركت نمودی.
در آن مهمانی غذاهای رنگارنگ مشاهده می‌شد و كاسه‌ها يكی پس از ديگری رد و بدل می‌شد، من گمان نمی‌كردم تو در يک مهمانی شركت می‌كنی كه فقير آنها مطرود و توانگران آنها شركت كرده باشند، ای فرزند حنيف متوجه باش آنچه غذائی بود كه در دهان خود می‌جويدی.
می‌دانستی صاحب آن منزل از كجا و از چه راهی آن سفره رنگين را چيده و آن همه غذاهای گوناگون را از كجا تهيه كرده، اينک متوجه باش تو بايد از

مشتبهات هم دست برداری و این گونه غذاها که نمی‌دانی از کجا آمده بدور اندازی، و هر گاه فهمیدی پاک است تناول نما.
آگاه باش هر مامومی امامی دارد که باید مردم به آن امام اقتداء کنند و راه او را بروند، و از انوار دانش او استفاده نمایند، اینک امام شما از دنیای خود را به دو جامه و از طعام آن به دو گرده نان بسنده کرده است.
ایمان و کفر، ج2، ص: 59
البته شما توانائی ندارید مانند من زندگی کنید، ولی لا اقل با من همکاری و هم فکری نمائید و با ورع و کوشش در راه خیر به من کمک کنید، به خداوند سوگند من از دنیای شما درهمی را ذخیره نکرده‌ام و از غنائم آن مالی نیاندوخته‌ام، و برای این جامه کهنه‌ام جامه‌ای دیگر تهیه ندیده‌ام.
تا آنجا که فرمود: اگر می‌خواستم راه برایم باز بود که از این عسل‌های ناب بخورم، و از پارچه‌های نرم و ابریشم بپوشم، ولی هوای نفس هرگز بر من غلبه نمی‌کند که من هم غذاهای گوناگون تهیه کنم و شکم خود را پر نمایم و خود را سیر سازم.
شاید در حجاز و یا یمامه کسانی باشند که قرص نانی هم نداشته باشند، و تاکنون سیری را درک نکرده‌اند، و یا اینکه خود بخواب روم و شکم‌های گرسنه پیرامونم را گرفته باشند و حال من چنان باشد که آن شاعر گفته:
بیماری تو همین بس که تو با شکم پر بخوابی، در حالی که پیرامون تو را گروهی گرسنه گرفته باشند که از شدت گرسنگی به پوستی خشک شده روی آورده‌اند.
38- روایت شده که نوح علیه السّلام دو هزار و پانصد سال زندگی کردند و از دنیا رفت در حالی که خشتی بالای هم نگذاشته بود هنگام صبح می‌گفت من به شب نخواهم رسید و هنگام شب می‌گفت من صبح نخواهم کرد، و پیامبر ما صلی اللَّه علیه و آله نیز چنین بود و خشتی روی خشت قرار نداد و منزلی برای خود درست نکرد.
اما ابراهیم علیه السّلام لباس پشمی در بر می‌کرد و نان جو می‌خورد یحیی علیه السّلام نیز لباس او لیف بود و از برگ درختان می‌خورد، سلیمان علیه السّلام نیز با اینکه سلطنت داشت لباسی موئی در بر می‌کرد، و هنگام شب دست‌ها را در گردنش می‌گرفت و تا صبح نماز می‌خواند و اشک می‌ریخت، و خوراکش از محل فروش زنبیل‌هائی بود که خود می‌بافت.
روایت شده که پیامبر ما صلی اللَّه علیه و آله یکی از روزها گرسنه شد و سنگی را بر شکمش بست، و بعد فرمود: به افرادی که به نفس خود احترام می‌کنند و خود را برای آن پست کرده‌اند، و بسا کسانی که بدنهای آن‌ها پوشیده و در نعمت و رفاه بسر می‌برند
ایمان و کفر، ج2، ص: 60
در حالی که روز قیامت برهنه و گرسنه خواهند بود.

چه بسا افرادی که در نعمت فرو رفته‌اند و از خدا و رسول استفاده می‌کنند در حالی که روز قیامت هیچ بهره‌ای نخواهند داشت، آگاه باشید که اعمال بهشتیان در جای بالائی قرار دارد، و کارهای اهل دوزخ در جای پستی قرار گرفته، و بدانید که شهوت یک ساعت، اندوهی طولانی را در قیامت خواهد آورد.
سوید بن غفله گوید: خدمت علی علیه السّلام رسیدم بعد از اینکه بر خلافت استقرار پیدا کرده بود، امام علیه السّلام روی حصیر کوچکی نشسته بود و در اطاق جز آن حصیر فرش دیگری نبود، عرض کردم یا امیر المؤمنین بیت المال در دست شما می‌باشد و من در اینجا از احتیاجات منزل چیزی مشاهده نمی‌کنم.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای فرزند غفله مرد عاقل از خانه‌ای که منتقل خواهد شد و بجای دیگری خواهد رفت توجه نمی‌کند و اثاث و متاعی برای آن فراهم نمی‌سازد، ما خانه و محل آسایش دیگری داریم که بزودی به آنجا انتقال مکان خواهیم کرد.
علی علیه السّلام هنگامی که می‌خواست خود را بپوشاند وارد بازار می‌شد و دو جامه می‌خرید، بهترش را به قنبر می‌داد و دیگری را خود در بر می‌کرد، بعد نزد نجار می‌رفت و آستین‌ها را می‌کشید و می‌گفت زیادی‌ها را قطع کنید که در جایی دیگر مصرف خواهد شد، حسن و حسین علیهما السّلام از آن برای بازار کیسه درست خواهند کرد.
رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: هیچ کس خداوند را مانند زهد، در دنیا عبادت و پرستش نکرده است.

1- حارث بن مغیره از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که از آن حضرت
ایمان و کفر، ج2، ص: 61
پرسیدم در وصیت لقمان چه بود؟ فرمود: در وصیت نامه او چیزهای شگفت‌انگیز بود، و یکی از آن وصیت‌های تعجب‌انگیز این بود که به پسرش گفت از خداوند چنان بترس که اگر نیکی ثقلین را با خود بردی باز ممکن است که خداوند تو را عذاب کند، و از خداوند چنان امیدوار باش که اگر گناه ثقلین را بردی باز تو را رحمت کند.

بعد از این امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم علیه السّلام فرمود: هر بنده مؤمنی در دلش دو نور دارد، نور خوف و نور رجاء اگر آن دو را با هم وزن کنند هر دو مساوی خواهند شد.

2- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق از خداوند بترس مانند اینکه او را مشاهده می‌کنی، اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌نگرد و اگر معتقد باشی که خداوند تو را مشاهده نمی‌کند در این صورت کافر هستی، و اگر می‌دانی که او تو را می‌نگرد و باز هم او را نافرمانی می‌کنی مقام او را سبک شمرده‌ای.

3- ابو حمزه گوید: امام صادق علیه السّلام فرموده: هر کس خداوند را شناخت از وی می‌ترسد، و هر کس از خداوند ترسید نفسش از دنیا خواهد گذشت.

4- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد گروهی معصیت می‌کنند و می‌گویند امیدواریم که خداوند از ما بگذرد، آنها هم چنین مشغول گناه می‌باشند تا از دنیا می‌روند، امام علیه السّلام فرمود اینها مردمانی هستند که در آمال و آرزوها بسر می‌برند، آنها دروغ می‌گویند که امیدوار می‌باشند هر کس امیدی داشته باشد دنبال آن می‌رود و هر کس از چیزی بترسد از آن فرار می‌کند.

5- صالح بن حمزه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: بعضی از عبادت‌ها از شدّت خوف خداوند انجام می‌گیرد، خداوند می‌فرماید: از میان بندگان خدا فقط علماء از او می‌ترسند و در جای دیگر فرمود: از مردم نترسید بلکه از من بترسید.

خداوند در آیه شریفه فرمود: هر کس از خداوند بترسد خداوند هم برای او
ایمان و کفر، ج2، ص: 62
راه خروج را باز می‌کند، امام صادق سلام اللَّه علیه فرمودند: کسی که از خداوند می‌ترسد دنبال حب مقام و جاه‌طلبی نمی‌رود و خود را بر دیگران

تحمیل نمی‌کند.
6- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: مردی سوار کشتی شد و با خانواده‌اش به سفر دریائی پرداخت، کشتی آنها در میان امواج دریا شکست و جز زن او همه هلاک شدند، او بر یک تخته پاره قرار گرفت و به جزیره‌ای در میان دریا پناه برد.
در آن جزیره مردی بود که به راه زنی روزگار می‌گذرانید، و او مردی بود فاسد که هر کار زشتی را مرتکب می‌شد، او در اینجا به کار خود مشغول بود که ناگهان آن زن بالای سرش قرار گرفت آن مرد سرش را بلند کرد و گفت: انس هستی یا جن.
زن گفت: انس هستم، او هم با وی سخنی نگفت و از جایش برخاست و او را بر زمین افکند و خواست به او تجاوز کند، هنگامی که خواست منظورش را عمل کند زن مضطرب شد، مرد از او پرسید چرا مضطرب می‌باشی.
زن گفت من از این می‌ترسم در این هنگام بطرف آسمان اشاره کرد، آن مرد گفت: تا حالا از این کارها نکرده‌ای گفت: نه به خداوند سوگند، مرد گفت: تو می‌ترسی در حالی که تاکنون مرتکب این کارها نشده‌ای در صورتی که من تو را به این عمل مجبور می‌کنم.
به خداوند سوگند من شایسته هستم که از خداوند بترسم راوی گوید: آن مرد از جای خود برخاست و چیزی نگفت و به طرف منزلش رفت، و تصمیم گرفت توبه کند و از گناهان باز گردد او در بین راه با راهبی برخورد کرد و آفتاب هم بسیار گرم بود.
راهب گفت: ای جوان دعا کن تا خداوند ابری بفرستد و روی ما سایه افکند، تا از گرمی آفتاب محفوظ بمانیم، جوان گفت من نمی‌دانم نزد خداوند حسنه‌ای دارم یا ندارم، و لذا از خداوند شرم دارم تا چیزی از وی بخواهم.
راهب گفت: من دعا می‌کنم و تو آمین بگو، گفت باشد دعا کنید، راهب
ایمان و کفر، ج2، ص: 63
مشغول دعا شد و او هم آمین می‌گفت، بعد از چند لحظه ابری آمد و بر آنها سایه افکند، و آنها زیر ابر به راه خود ادامه دادند تا آنگاه که به دو راهی رسیدند.
در اینجا جوان بطرفی رفت و راهب بطرفی دیگر روان شد، ابر هم بطرف جوان راه افتاد، راهب به جوان گفت تو بهتر از من می‌باشی این دعا به خاطر تو مستجاب شد نه به جهت من اینک بگو داستانت چیست، او هم داستان خود را ذکر کرد، راهب گفت خداوند گناهان گذشته تو را بخشید و اکنون متوجه آینده باش.
7- حمزة بن حمران گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: رسول خدا در یکی از خطبه‌های خود فرمود: ای مردم برای شما راههائی

هست که باید در آن راهها کام نهید، و شما سرانجامی دارید که باید به آنجا برسید.
متوجه باشید مؤمن بین دو ترس عمل می‌کند، کارهائی که انجام داده و نمی‌داند خداوند با او چه خواهد کرد، و بین آنچه در آینده می‌آید و نمی‌داند چه خواهد شد اینک مؤمن باید از دنیای خودش برای خودش بردارد و از دنیا برای آخرتش استفاده کند.
مؤمن باید در ایام جوانی برای روزگار پیری ذخیره کند، و در زندگی برای مرگش چیزهائی فراهم سازد، به خدائی سوگند که جان محمد صلی اللّٰه علیه و آله در دست او می‌باشد بعد از دنیا دیگر مؤاخذه‌ای نیست بعد از آن یا بهشت است و یا دوزخ.
8- داود رقی گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ» فرمود: هر کس بداند که خدا می‌بیند و می‌شنود آنچه را که انسان بجای می‌آورد، و همه خیر و شر او را مشاهده می‌کند، و اینها موجب شوند که او از کارهای زشت دست بر دارد، این چنین شخصی از خداوند می‌ترسد و نفس خود را از هوی نگه می‌دارد.
9- حسن بن ابی ساره گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مؤمن به حقیقت ایمان نخواهد رسید مگر اینکه هم خائف باشد و هم امیدوار، و برای همین خوف و رجاء کار کند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 64
10- ابو عبیده حذاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن بین دو ترس قرار گرفته گناهی که نمی‌داند خداوند با او چگونه معامله خواهد کرد و عمری که از وی مانده و نمی‌داند او را چگونه خواهد گذرانید، او همواره در حال خوف است و او را خوف اصلاح می‌کند.
11- محمد حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلی رَبِّهِمْ راجِعُونَ» فرمود: آنها می‌دانند چه کاری انجام می‌دهند، و می‌دانند که به آنها در برابر آن اعمال پاداش خواهند داد.
12- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمنان عمل می‌کنند و می‌دانند چه کاری انجام می‌دهند و اینکه به آنها پاداش داده می‌شود.
13- در منهیات رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله وارد شده که فرمود: هر کس مبتلا به فحشاء و یا کار زشتی گردد و برای ترس از خداوند از آن دوری کند خداوند آتش دوزخ را بر او حرام می‌کند و او را از وحشت بزرگ نگه می‌دارد، و هر چه به او در کتاب خود وعده داده انجام می‌دهد و در قرآن فرموده: وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ.
14- برید بن معاویه از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: در کتاب علی علیه السّلام پیدا کردیم که رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله

بالای منبر فرمودند: سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست هیچ مؤمنی به خیر دنیا و آخرت نمی‌رسد مگر اینکه به خدا حسن ظن داشته باشد و امیدوار گردد، و خلقش نیکو باشد و از غیبت مؤمن دست باز دارد.
سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست خداوند مؤمن را پس از توبه و استغفار عذاب نمی‌کند مگر اینکه به خداوند سوء ظن داشته باشد، و امیدش قطع شود، و خلقش بد باشد و از مؤمنان غیبت کند.
سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست، هر مؤمنی که به خداوند حسن ظن پیدا کند، خداوند او را با نیتش مورد معامله قرار می‌دهد، زیرا خداوند کریم و اهل خیر است، و او شرم می‌کند که به حسن ظن مؤمن توجه نکند، و امید او را قطع نماید، اینک به خداوند حسن ظن داشته باشید و به او روی آورید.
ایمان و کفر، ج2، ص: 65
15- ابن بزیع گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: به خداوند حسن ظن پیدا کنید، زیرا خداوند می‌فرماید، من به حسن ظن توجه دارم، اگر او خیر در نظر بگیرد به خیر خواهد رسید و اگر سوء ظن داشته باشد باز هم به آن خواهد رسید.
16- سفیان بن عیینه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: حسن ظن به خداوند آن است که جز از خداوند از کسی امیدوار نباشی، و جز از گناه خود از چیزی نترسی.
17- حسین بن عطیه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مکارم ده عدد می‌باشند، و اگر توانائی هر ده عدد را بدست بیاوری بسیار خوب خواهد بود، گاهی آن مکارم در پدر هست و در فرزندان نیست و گاهی در فرزندان می‌باشد ولی در پدرها نمی‌باشد و در بر دکان هست ولی در آزادها نیست.
گفته شد آن مکارم چه هستند، فرمود: صداقت در هنگام جنگ، راستگوئی، اداء امانت، صله رحم، پذیرائی از مهمان، اطعام سائل، پاداش به نیکوکاران، ذمه داری در مورد همسایگان و دوستان، و در رأس همه آنها حیاء می‌باشد.
18- عبد اللّٰه بن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال پیامبران خود را به مکارم اخلاق اختصاص داد، اینک خود را بیازمائید اگر در شما از مکارم اخلاق چیزی بود خداوند را سپاس گوئید و بدانید که این از خیرات می‌باشد و اگر ندارید از خداوند بخواهید به شما عطا کند.
امام علیه السّلام فرمود آنها ده عدد می‌باشند: یقین، قناعت، صبر، سپاسگزاری، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، مروت، و بعضی از محدّثان بعد از این خصلت‌های ده‌گانه چند عدد دیگر هم بر آن افزوده‌اند و آنها عبارتند از: صدق و اداء امانت.

19- عبد اللّه بن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ما دوست می‌داریم کسانی را که عالم، عاقل، فقیه، حلیم، اهل مدارا، صبور، راستگو و با وفا باشند، خداوند متعال پیامبران را به مکارم اخلاق اختصاص داده و هر کس دارای آن صفات باشد باید خدا را سپاس گوید

ایمان و کفر، ج2، ص: 66

هر کس آن صفات را فاقد باشد باید از خداوند بخواهد آن صفات را به او عطا کند، گوید عرض کردم قربانت کردم آن صفات را بیان فرمائید، فرمودند: ورع، قناعت، صبر، شکر، حلم، حیاء، سخاوت، شجاعت، غیرت، نیکی، راستگوئی و اداء امانت.

20- جابر بن عبد اللَّه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شما را به بهترین مردهای خودتان خبر دهم عرض کردند آری یا رسول اللّه فرمود: بهترین مردان شما کسانی هستند که پرهیزکار و پاکیزه باشند و دست‌های آنها برای نیکی و بخشندگی باز شوند، دیدگان آنها آلوده نباشند، به پدر و مادر خود نیکی کنند و خانواده‌اش را نیازمند دیگران نکنند.

21- یکی از بنی هاشم از امام علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس دارای چهار خصلت باشد اسلامش کامل می‌گردد، اگر چه از سر تا قدمش گناه باشد، راستگوئی، حیاء، حسن خلق و سپاسگزاری.

22- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: در بنی اسرائیل مردی بود که قبرها را می‌شکافت و کفن‌ها را از تن مردگان بیرون می‌آورد، یکی از همسایگان او بیمار شد و ترسید درگذرد او دنبال نباش فرستاد و او را به خانه‌اش دعوت کرد.

هنگامی که نباش نزد او آمد گفت: من چگونه همسایه‌ای برایت بودم، گفت بسیار خوب گفت: اکنون حاجتی به تو دارم جواب داد هر چه بخواهی انجام می‌دهم، او در اینجا دو کفن را بیرون آورد و گفت: دوست دارم هر کدام از آنها را می‌خواهید بردارید و گور مرا نبش نکنید.

نباش پیشنهاد او را قبول نکرد و از گرفتن کفن خودداری نمود، آن مرد گفت من دوست دارم شما آن را بگیرید، او هم چنان اصرار می‌کرد تا وی کفن را برداشت، بعد از اینکه آن مرد درگذشت و او را دفن کردند نباش به طمع افتاد و گفت: او اکنون مرده و کسی از جریان خبر ندارد.

او بطرف گورستان رفت تا قبر آن مرد همسایه را بشکافد، در این هنگام فریادی شنید که به او می‌گفت این کار را نکن، نباش دست از آن برداشت و او را

ایمان و کفر، ج2، ص: 67

هم چنان با کفن رها کرد و به طرف خانه خود بازگشت.

او به فرزندان خود گفت: من چگونه پدری برای شما بودم، گفتند برای ما پدر خوبی بودی گفت: من اکنون حاجتی به شما دارم، گفتند بگوئید ما

خواسته شما را انجام می‌دهیم، گفت: من دوست دارم هر گاه مردم مرا بسوزانید تا خاکستر شوم.
هنگامی که خاکستر شدم آن را جمع کنید، و بعد نصف آن را وسیله باد در بیابان رها کنید، و نصف آن را در دریا پراکنده نمائید. هنگامی که او درگذشت یکی از فرزندانش به وصیت او عمل کرد و خاکسترش را به بیابان‌ها و دریا پراکنده ساخت.
در این هنگام خداوند متعال به بیابان و دریا امر کرد همه خاکسترها را جمع کنند، و بعد از پیوست همه آنها بار دیگر آن مرد در مقابل خداوند ظاهر شد، خداوند فرمود: چرا به فرزندانت این گونه وصیت کردی تا آنها بدنت را این چنین کنند.
آن مرد گفت: بار خدایا سوگند به عزّت تو ترس از تو مرا واداشت تا این چنین وصیت کنم، خداوند عز و جل فرمود: من بزودی طرف مقابل شما را راضی خواهم کرد، و تو را از ترس آسوده می‌کنم و گناهت را می‌آمرزم.
23- یک نفر از انصار گوید: یکی از روزها رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در سایه درختی استراحت کرده بودند و این روز بسیار گرم بود، در این هنگام مردی آمد و جامه‌هایش را کند و در شن‌ها و خاک‌های داغ غلطید، گاهی کمر و گاهی شکم خود را داغ می‌کرد، و گاهی هم پیشانی خود را بر زمین می‌نهاد.
او با خود می‌گفت: ای نفس بچش، آنچه در نزد خداوند است سخت‌تر از این خواهد بود رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله هم به این جریان نگاه می‌کرد، بعد از این آن مرد لباسهای خود را در بر کرد و آماده رفتن شد.
در این هنگام رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله که متوجه اعمال او بود وی را بطرف خود دعوت فرمود و گفت: ای بنده خدا امروز کاری کردی که من تاکنون نظیر آن را
ایمان و کفر، ج2، ص: 68
در مردم ندیده‌ام، شما چرا این کارها را کردی و در خاک گرم و داغ خود را مالیدی.
آن مرد گفت: من از ترس خداوند این کارها را کردم، و به نفس خود گفتم این ناراحتی‌ها را تحمل کن و در نزد خداوند بزرگتر از اینها می‌باشد، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: تو از خداوند آن طور که شایسته است ترسیدی و اینک پروردگار با عمل تو به اهل آسمان مباهات می‌کند.
بعد از این رسول اکرم متوجه یاران خود شد و به آنها فرمود: ای گروه مردم که در اینجا حضور دارید اینک به رفیق خود مراجعه کنید و خود را به آن نزدیک نمائید تا برای شما دعا کند، اصحاب نزد او رفتند و او هم برای آنها دعا کرد و گفت: بار خدایا ما را از اهل هدایت قرار ده، و به ما تقوی عطا کن و در بهشت ما را جای ده.

24- از علی علیه السّلام سؤال شد کدام یک از مردمان در نزد خداوند بهتر می‌باشند، فرمود: آن کس که بیشتر از خداوند بترسد و از همگان به تقوی داناتر باشد، و از دیگران زهدش زیادتر باشد.
25- امام صادق علیه السّلام فرمود: علم را همین بس که آدمی را از خدا بترساند، و جهل را همین بس که انسانی را گول بزند.
26- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوی» فرمود: آن بنده‌ای است که هر گاه توانائی بر معصیت پیدا کرد و از ترس خداوند او را ترک گوید و نفس خود را از آن باز دارد در این هنگام پاداش او بهشت خواهد بود.
27- حسن گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: سوگند به عزّت و جلالم برای بنده‌ام دو خوف و دو آسایش را با هم جمع نمی‌کنم، هر گاه در دنیا برای او آرامش باشد در آخرت او را خواهم ترسانید، و اگر در دنیا از من ترسید او را در قیامت آرامش خواهم داد.
28- عبد اللَّه بن عمر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: گروهی قبل از شما در
ایمان و کفر، ج2، ص: 69
راهی حرکت می‌کردند در این هنگام باران آمد و آنها به غاری پناه بردند و در غار هم بسته شد، یکی از آنها گفت ای برادران به خداوند سوگند جز راستی چیزی شما را از اینجا نجات نخواهد داد، و اینک هر یک از شما که برای خدا کاری کرده اظهار کند تا خداوند ما را از اینجا نجات دهد.
یکی از آنها گفت: بار خدایا می‌دانی که من اجیری داشتم و او برای من کار می‌کرد و مزدش مقداری برنج بود، من برنج او را کاشتم و از حاصل آن گاوی خریدم، بعد او آمد و مزد خود را از من خواست و من به او گفتم آن گاو را برای خود بردار، او گفت: من مقداری برنج نزد تو دارم، گفتم: آری ولی آن گاو هم مال شما هست آن را ببرید، بار خدایا اگر می‌دانی من این کار را برای شما کردم این سنگ را دور کن، سنگ هم دور شد.
دیگری گفت: بار خدایا شما می‌دانی که من پدر و مادر پیری داشتم و هر شب نزد آنها می‌آمدم و از شیر گوسفندان خود برای آنها می‌آوردم، یکی از شب‌ها مقداری دیر آمدم و مشاهده کردم آنها خوابیده‌اند، بچه‌های من از گرسنگی فریاد می‌کشیدند، ولی من تا پدر و مادر خود را سیر نمی‌کردم به نزد بچه‌های خود نمی‌رفتم.
من از بیدار کردن آنها خودداری کردم و از مراجعت هم منصرف شدم در آنجا توقف کردم تا آنها در هنگام فجر از خواب بیدار شدند، اکنون بار خدایا اگر می‌دانی که من این کار را برای رضای تو انجام دادم، اینک این سنگ را از ما دور کن، در اینجا سنگ به کناری رفت و آنها آسمان را دیدند.

سومی گفت: بار خدایا تو می‌دانی که من یک دختر عمو داشتم و او را از همه بیشتر دوست و مورد علاقه‌ام بود، من خواستم با او مقاربت کنم ولی او قبول نکرد، مگر اینکه صد دینار به او بدهم، من کوشش کردم و آن صد دینار را بدست آوردم و به او دادم و او هم حاضر شد من به او تجاوز کنم.
هنگامی که خواستم منظور خود را عملی سازم او به من گفت: از خداوند بترس و از تجاوز بمن خودداری کن و آبروی مرا نبر و اگر می‌خواهی از راه
ایمان و کفر، ج2، ص: 70
مشروع با من ازدواج نما من هم فورا دست از او باز داشتم و او را ترک کردم و صد دینار را هم به او دادم، خداوندا اگر می‌دانی که من این کار را برای ترس تو انجام دادم این سنگ را از ما دور کن، در اینجا سنگ از آنها دور شد و همه از غار خارج شدند.
29- انواع ترس‌ها بر پنج نوع می‌باشند: خوف، خشیت، وجل، رهبت، و هیبت، خوف برای معصیت‌کاران است، خشیت برای علماء و اهل دانش می‌باشد، وجل برای خاضعان و رهبت برای عابدان و هیبت برای عارفان هستند.
اما خوفی که برای گناهان می‌باشد خداوند متعال در اینجا فرموده: هر کس از مقام خدای خود ترسید او دو باغ خواهد داشت، خشیت برای تقصیر و کوتاهی در عمل می‌باشد که خداوند در این باره می‌فرماید: از میان بندگان فقط علماء از خداوند می‌ترسند.
اما وجل برای کسانی است که از خدمت خودداری کرده‌اند خداوند می‌فرماید: کسانی که هر گاه ذکر خداوند بر زبان‌ها جاری گردد دلهای آنها ترسان می‌گردند، و رهبت هم برای تقصیر در عمل است، خداوند می‌فرماید: وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ* و به این معنی اشاره می‌کند.
30- ابو الحسن عبدی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر بنده‌ای که نفس خود را حبس کند خداوند او را وارد بهشت می‌کند.
31- محمد بن عیسی کندی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از خداوند ترسید خداوند همه کس را از آن می‌ترساند و هر کس از خداوند نترسید خداوند او را از همه چیز خواهد ترسانید.
32- ابن زیاد از امام صادق و او از پدرش علیهم السّلام روایت می‌کند که فرمود: در حکمت آل داود آمده است ای فرزند آدم چگونه از هدایت سخن می‌گوئی در حالی که هنوز در هلاکت هستی و بیداری برایت حاصل نشده است.
ای فرزند آدم دلت قساوت پیدا کرده و عظمت خداوند را فراموش کرده‌ای، اگر تو خدا را می‌شناختی و عظمت او را درک می‌کردی همواره از آن خائف

بودی، و به وعده‌های او امیدوار می‌شدی، وای بر تو چگونه از قبرت یاد نمی‌کنی و از تنهائی خود در میان گورت وحشت نداری.
33- حسین بن موسی از پدرش موسی بن جعفر علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: مؤمن هنگامی که صبح می‌کند اگر چه نیکوکار باشد باز هم می‌ترسد، و شب هم خائف است اگر چه کار نیک بکند.
مؤمن همواره بین دو امر زندگی می‌کند، از گذشته‌ها که نمی‌داند چگونه بوده و خداوند با او چه معامله‌ای خواهد کرد، و بعد از آن هم نمی‌داند چه خواهد شد و در چه وقتی مرگش فرا خواهد رسید و به چه مصائبی گرفتار خواهد گردید.
34- ثمالی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: ای فرزند آدم تو همواره در خیر و سعادت زندگی خواهی کرد مادامی که واعظی از خود داشته باشی، و در محاسبه کارهایت همت کنی، و ترس را برای خود شعار و اندوه را برای خود جامه قرار دهی، ای فرزند آدم تو خواهی مرد و مبعوث خواهی شد و در مقابل خداوند قرار خواهی گرفت و اینک پاسخ سؤالات را مهیا کن.
35- امام صادق علیه السّلام به معلی بن خنیس گفتند: ای معلی از خداوند عزّت بخواه تا تو را عزّت دهد، معلی گفت چگونه یا ابن رسول اللّه عزّت بخواهم، فرمودند: از خداوند بترس تا همگان از تو بترسند.
36- ابو العباس گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: گروهی مرتکب گناهی شدند و از آن ترسیدند و ناراحت شدند جماعتی نزد آنها آمدند و گفتند: شما را چه شده است گفتند: ما مبتلا به گناه شده‌ایم و از این جهت ترس ما را فرا گرفته است، گفتند ما عقاب آن گناهان را قبول می‌کنیم، خداوند فرمود: از من می‌ترسند ولی بر من جرأت پیدا می‌کنند، در اینجا برای آنها عذاب آمد.
37- ثمالی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از خداوند امیدوار باش ولی این امید تو را جرأت معصیت ندهد و از خداوند چنان بترس که ناامیدی برایت حاصل نگردد.
38- حماد بن عیسی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: لقمان به

فرزندش وصیت کرد ای فرزند از خداوند چنان بترس که اگر نیکیهای ثقلین را هم داشته باشی باز هم خائف باشی که ممکن است خداوند تو را عذاب کند، و به خداوند امیدوار باش که اگر گناه انس و جن را داشته باشی خداوند تو را رحمت می‌کند.

39- عبد اللّه بن قاسم گويد: از امام صادق عليه السّلام شنيدم فرمود: خائف كسى است كه همواره در فكر زبانش هست و از ترس نمى‌تواند سخن بگويد.
40- عبد الرحمن بن حجاج گويد: به امام صادق عليه السّلام عرض كردم مردم حديثى روايت مى‌كنند در باره آخرين كسى كه او را بطرف آتش مى‌برند، امام فرمود: آن طور نيست كه مردم مى‌گويند رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: آخرين بنده‌اى كه بطرف دوزخ برده مى‌شود، او ناگهان متوجه خداوند مى‌گردد.
خداوند متعال امر مى‌كند او را بر گردانيد، بعد از آن او را بر مى‌گردانند، خداوند مى‌فرمايد چرا بطرف من توجه كرديد، مى‌گويد بار خدايا من اين گونه گمانى به شما نداشتم، خداوند مى‌فرمايد گمانت چه بود، مى‌گويد گمان مى‌كردم مرا مى‌آمرزى و در بهشت جاى مى‌دهى.
در اين هنگام خداوند به فرشتگان مى‌فرمايد: اى فرشتگان من سوگند به عزّت و جلال خودم و به نعمت‌هائى كه آفريده‌ام و به بلندى و مقام خودم سوگند كه اين بنده يک لحظه هم به من حسن ظن نداشت و اگر او به يک لحظه حسن ظن پيدا مى‌كرد او را از آتش نمى‌ترسانيدم، اكنون با اينكه دروغ مى‌گويد او را وارد بهشت كنيد.
بعد از اين رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: هر بنده‌اى كه به خدا حسن ظن داشته باشد خداوند هم به حسن ظن او رفتار مى‌كند و اين است تفسير آيه شريفه وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ.
41- ابن بزيع از امام رضا عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: به خداوند حسن ظن داشته باشيد زيرا كه خداوند با حسن ظن مؤمن با وى رفتار مى‌كند، اگر گمانش خير باشد به او خير خواهد رسيد و اگر شر باشد شر خواهد ديد.
ايمان و كفر، ج2، ص: 73
42- ابو عبيده حذاء گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند:
خداوند متعال مى‌فرمايد: عبادت‌كنندگان بايد به اعمال خود متكى نباشند و انتظار پاداشى نداشته باشند زيرا آنها هر چه كوشش كنند باز هم در عبادت مقصر خواهند بود.
آنها هر چه عبادت نمايند به حقيقت عبادت نخواهند رسيد، آنها با عبادت خود به كرامت‌هاى من و نعمت‌هاى بهشت و درجات عالى و يا اقامت در جوار من نمى‌رسند، بلكه آنها بايد به فضل و عنايت من توجه داشته باشند و اميدوارى حاصل كنند.
آنها بايد بمن حسن ظن پيدا نمايند، و به من اطمينان پيدا كنند، در اين

هنگام رحمت من شامل آنها می‌گردد و آنها را به رحمت و رضوان خود خواهم رسانید، آنان را مورد عفو قرار خواهم داد من خدای بخشنده و مهربان هستم و به همین نام‌گذاری شده‌ام.
43- انس گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: قبل از اینکه از دنیا بروید حسن ظن به خداوند داشته باشید زیرا حسن ظن به خداوند بهای بهشت می‌باشد.
44- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای علی با ترسوها مشورت نکن زیرا آنها راه خروج را برایت تنگ خواهند کرد، و با بخیل هم مشورت نکن، او هم تو را از مقصود باز می‌دارد، و با حریص هم مشورت نکن که او تو را به حرص وامی‌دارد، ای علی ترس و بخل و حرص غرائزی هستند که از سوء ظن تولد پیدا می‌کنند.
45- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق از خداوند بترس مانند اینکه او را می‌نگری، اگر تو او را مشاهده نمی‌کنی او تو را مشاهده می‌کند، و اگر گمان کنی او تو را مشاهده نمی‌کند کافرشده‌ای.
اگر می‌دانی خداوند تو را مشاهده می‌کند و بعد گناهان خود را از مردم می‌پوشانی ولی از خداوند که تو را می‌نگرد شرم نداری و در مقابل او مرتکب گناه می‌شوی در این صورت خداوند را از میان همه بینندگان سبک‌تر شمرده‌ای.
46- حفص بن بختری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: گروهی گناهان زیادی

انجام دادند و از آن همه گناه ناراحت شدند و سخت ترسیدند، گروهی دیگر آمدند و گفتند: گناهان شما را ما به عهده می‌گیریم، خداوند بر آنها عذاب نازل کرد و فرمود: آنها از من ترسیدند ولی شما جرأت پیدا کردید.
47- سلمان رضوان اللّٰه علیه گفت: سه چیز مرا به خنده آورد و سه چیز مرا گریانید، اما آن سه که مرا به گریه آورد یکی از آنها مفارقت از دوستان که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و حزب او هستند دوم وحشت در هنگام مرگ و ایستادن در محضر خداوند، و سوم روزی که اسرار آشکار شوند و برایم روشن نباشد که اهل بهشت هستم یا دوزخ.
اما آن سه که مرا به خنده آوردند عبارتند از کسی که غفلت می‌کند در حالی که از او غافل نیستند، و طالب دنیا در حالی که مرگ او را طلب می‌کند، و سوم کسی که نمی‌داند خدایش از او راضی هست و یا بر وی غضب دارد.
48- یکی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: بنده‌ای را روز قیامت در محضر خداوند حاضر می‌کنند و خداوند دستور

می‌دهد او را وارد دوزخ کنند، او می‌گوید: به عزّت و جلالت سوگند من هم چه گمانی به تو نداشتم.
خداوند می‌فرماید چه گمانی داشتی، گوید: گمان می‌کردم مرا بیامرزی، خداوند هم می‌فرماید تو را آمرزیدم، امام باقر علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند او یک لحظه هم در دنیا حسن ظن پیدا نکرد اگر او یک لحظه حسن ظن پیدا کرده بود او را در آن موقف حاضر نمی‌کرد و عفوش می‌نمود.
49- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: زنی بدکار در مقابل جوانان بنی اسرائیل ظاهر شد و آنها را فریب داد، یکی از آنها گفت: اگر فلان عابد هم این زن را می‌دید در دام این گرفتار می‌شد.
آن زن گفته آنها را شنید و گفت: به خداوند سوگند من به منزل خود نخواهم رفت تا آنگاه که آن عابد را گمراه کنم و به دام خود بیاندازم، او شب به منزل عابد رفت و در خانه او را کوبید، ولی مدتی معطل شد تا در روی او باز شد، گفت:
می‌خواهم امشب اینجا بمانم.
ایمان و کفر، ج2، ص: 75
عابد امتناع کرد، آن زن گفت گروهی از جوانان بنی اسرائیل به من نظر سوئی دارند اگر مرا راه ندهی آنها می‌رسند و مرا رسوا می‌کنند، هنگامی که عابد سخنان او را شنید در را بروی او گشود او همین که وارد خانه شد لباسهای خود را بدور افکند، عابد هنگامی که زیبائی‌های او را دید شیفته او شد و دلش متمایل به او گردید.
عابد دست خود را به آن زن رسانید، ولی بعد متوجه عمل خود شد در خانه او دیگی روی آتش می‌جوشید و آتش هم در زیر آن روشن بود، عابد آمد و دستش را روی آتش گذاشت، زن پرسید چه می‌کنی گفت آن را می‌سوزانم چون به بدن تو اصابت کرد.
آن زن از خانه عابد بیرون شد و با آن جماعت برخورد کرد و گفت: هر چه زودتر نزد آن عابد بروید که او دست خود را در آتش گذاشت و سوزانید، آنها هم فورا به منزل او آمدند و مشاهده کردند دست او سوخته است.
50- هارون بن خارجه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: عابدی در بنی اسرائیل زندگی می‌کرد، او زنی را به مهمانی دعوت کرد و به او اظهار تمایل نمود، او هر گاه می‌خواست خود را به آن زن نزدیک کند یکی از انگشتان خود را در آتش فرو می‌برد و همین طور عمل کرد تا صبح شد، در هنگام صبح گفت از خانه‌ام بیرون شوید که مهمان بدی بودید.
51- امام علیه السّلام فرمود: یحیی بن زکریا نماز می‌خواند و گریه می‌کرد تا آنگاه که گوشت صورت او آب شد، و بعد پارچه‌ای به آنجا چسبانید و اشکش روی آن می‌ریخت، او هرگز بخواب نمی‌رفت تا پدر او را از این

کار ممانعت کرد.
او گفت: ای پسرک من از خداوند خواستم تو را به من روزی کند تا خوشحال شوم و دیدگانم روشن گردد، اینک برخیز و نماز بگذار، یحیی گفت:
جبرئیل به من گفته مقابل آتش بیابانی هست که فقط گریه‌کنندگان از آن می‌گذرند، پس ای فرزند گریه کن و شایسته است که گریه کنی.
52- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
ایمان و کفر، ج2، ص: 76
خداوند می‌فرماید ای فرزند آدم گناهان مردم شما را از گناهان خودتان غافل نکند و نعمت‌های مردم شما را از نعمت‌هائی که داده شده‌اید غافل نسازد، و مردم را از رحمت خداوند مأیوس نکنید در حالی که خود به رحمت او امیدوار می‌باشید.
53- روایت شده که خداوند به داود علیه السّلام وحی کرد که فلان زن در بهشت با تو در یک درجه خواهد بود، داود بطرف منزل آن زن رفت تا از وی سؤال کند او چه عملی انجام می‌دهد او از کارهائی که می‌کرد به داود گفت، او دید کارهای او مانند سایر مردمان می‌باشد.
داود پرسید نیت شما در این اعمال چیست گفت در هر حالی که بودم و به هر کاری که اشتغال داشتم خوشحال بودم، و خداوند مرا به هر طرف نقل می‌کرد برای من فرقی نداشت و هر چه خدا می‌خواست همان را می‌خواستم، گفت اینها از حسن ظن به خداوند می‌باشد.
روایت شده که عالم علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند هر مؤمنی که به خیر دنیا و آخرت رسید فقط به خاطر حسن ظن به خداوند بود، و با امیدواری و حسن خلق به آن مقام رسید و از مردم غیبت نکرد و زبان به بدگوئی کسی نگشود.
به خداوند سوگند پروردگار مؤمنی را عذاب نمی‌کند در حالی که توبه و استغفار کرده باشد مگر به سوء ظن به خداوند و امیدوار نبودن او به خدا و غیبت کردن از مؤمنان، به خداوند سوگند هر مؤمنی که به خدا حسن ظن داشته باشد خدا به حسن ظن او عمل می‌کند.
خداوند حیاء می‌کند از اینکه حسن ظن و امید بنده مؤمن خود را بر نیاورد و او را ناامید کند، اینک به خداوند حسن ظن داشته باشید و بطرف او بروید خداوند خود در قرآن فرموده: کسانی که به خداوند سوء ظن دارند در میان سوء گرفتار خواهند شد.
روایت شده داود علیه السّلام می‌گفت: بار خدایا هر کس تو را شناخت و به تو حسن ظن پیدا نکرد در حقیقت به تو ایمان نیاورده است.
روایت شده آخرین نفری که بطرف آتش برده می‌شود، بر می‌گردد و

می‌گوید:
ایمان و کفر، ج2، ص: 77
بار خدایا من این چنین گمانی به تو نداشتم، خداوند می‌فرماید: تو چه گمانی داشتی، گوید گمان می‌کردم تو گناهان مرا می‌آمرزی و از آن در می‌گذری و در بهشت جای می‌دهی.
خداوند می‌فرماید: ای فرشتگان من به عزّت و جلال و شرافت و بلندی مقام خود سوگند یاد می‌کنم، این بنده یک لحظه هم به من حسن ظن نداشت و اگر او لحظه‌ای حسن ظن پیدا می‌کرد او را به آتش نمی‌ترسانیدم دروغ او را قبول کنید و وی را داخل بهشت سازید.
عالم علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: صاحبان اعمال نباید به کارهای خود متکی باشند و برای رسیدن به ثواب در نزد من کار کنند، زیرا آنها هر چه کوشش کنند و خودشان را به زحمت بیاندازند باز هم در عبادت مقصر خواهند بود و به کنه عبادت نخواهند رسید.
آنها باید به رحمت من اطمینان پیدا کنند و به فضل من امیدوار باشند، و به حسن ظن به من اطمینان حاصل نمایند، در این هنگام رحمت من آنها را فرا خواهد گرفت و به آرزوهای خود خواهند رسید رحمت و رضوان من آنها را در بر می‌گیرد و من خدای بخشنده و مهربان هستم و به این صفت نامیده شدم.
از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرستاد که دو نفر از بنی اسرائیل را در زندان کن، او هم آنها را حبس کرد، بعد از آن دستور داد آنان را آزاد گردان، راوی گوید: موسی به یکی از آنها نگاه کرد دید لاغر و باریک شده است.
موسی گفت: چرا این گونه شده‌ای گفت: خوف خدا مرا این چنین کرده، و به دیگری نگاه کرد دید او مانند اول است، موسی به او گفت: شما و رفیقت هر دو در حبس بودید پس چرا او لاغر شده و شما تغییری نکرده‌اید.
آن مرد گفت: من به خداوند حسن ظن داشتم و می‌دانستم خداوند همواره نیکی می‌کند، موسی گفت: بار خدایا گفته‌های هر دو بنده‌ات را شنیدی کدام یک از آن بهتر شد، خداوند فرمود: صاحب حسن ظن بهتر است.
ایمان و کفر، ج2، ص: 78
از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند به موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرستاد ای موسی به بنی اسرائیل بگو من به ظن بنده‌ام عمل می‌کنم، او هر طور می‌خواهد در باره من گمان کند که به آن خواهد رسید.
روایت شده هر کس از خداوند بترسد از دنیا خواهد گذشت در روایت آمده از خداوند بترس مانند اینکه او را می‌نگری، اگر تو او را مشاهده نمی‌کنی او تو را می‌نگرد، و اگر معتقد گردی که خداوند تو را نمی‌بیند کافرشده‌ای،

اگر معتقد شوی که او تو را می‌نگرد و بعد اعمالت را از مردم مخفی بداری در این صورت خداوند را از همه بینندگان خوارتر شمرده‌ای.
روایت شده هر کس به چیزی امیدوار باشد او را طلب می‌کند، و هر کس از چیزی بترسد از آن فرار می‌کند، هر بنده‌ای که در دلش خوف و رجاء باشد خداوند همه آرزوهای او را بر آورده می‌کند و او را از هر چه می‌ترسد آسایش می‌دهد.
54- امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به داود علیه السّلام وحی فرستاد نعمت‌های ظاهری و باطنی مرا به یاد بندگان من بیاور، زیرا آنها هر گاه نعمت‌های مرا به یاد آورند از من جز نیکی نخواهند دید، و آینده را مثل گذشته خواهند داشت.
حسن ظن آنها را وادار می‌کند تا در عبادت حسن عمل داشته باشند و نیت‌ها را خالص کنند مغرور کسی است که در گناهان فرو رفته ولی آرزوی مغفرت و رحمت می‌کند، کسی که حسن ظن دارد از خدا هم اطاعت می‌کند از او امید ثواب دارد و از عقابش می‌ترسد.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند می‌فرماید من با مؤمن با حسن ظنش رفتار می‌کنم، ای محمد هر کس حسن ظن به خدا را از دست بدهد دلش تاریک می‌گردد و وفا را از دست می‌دهد، این شخص حجت را بر خود تمام کرده و در دام هوای نفس خود گرفتار آمده است.
55- امام صادق علیه السّلام فرمود: خوف مراقب قلب می‌باشد، و امیدواری از نفس

شفاعت می‌کند، هر کس خداوند را بشناسد و به او امید داشته باشد در واقع بر دو بال ایمان قرار گرفته است و بنده جستجوگر با آن دو بال بطرف خداوند پرواز می‌کند و به رضوان او می‌رسد.
او با دو چشم عقل خود به وعده و وعید خداوند می‌نگرد، خوف طلوع عدل خداوند است که او را از عذاب خداوند نهی می‌کند و رجاء او را به احسان پروردگار دعوت می‌نماید، امیدواری دل را زنده می‌سازد ولی خوف نفس را می‌میراند.
حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مؤمن بین دو خوف زندگی می‌کند، خوف از گذشته و خوف از آینده، و با مرگ نفس زندگی قلب شروع می‌شود، و با زندگی دل آدمی به استقامت و پایداری می‌رسد و مقاومت می‌نماید.
هر کس خداوند را با میزان خوف و رجاء عبادت کند گمراه نمی‌شود و به آرزوهای خود می‌رسد بنده‌ای چگونه نترسد که او نمی‌داند نامه عملش چگونه پایان خواهد گرفت، او عملی ندارد تا به آن توسل جوید و یا شایسته استحقاق گردد، او توانائی ندارد کاری انجام دهد و یا فرار نماید.

چگونه امیدوار نباشد کسی که خود را عاجز می‌نگرد، و او در میان دریاهائی از نعمت‌های معنوی و مادی خداوند غرق شده و نمی‌تواند آنها را بشمارش در آورد، پس بنده محب خدا را به امیدواری عبادت می‌کند و با چشمان بیدار متوجه اعمال خود می‌باشد، و زاهد هم خداوند را به خوف پرستش می‌نماید.
56- صفوان جمال گوید: پشت سر امام صادق علیه السّلام نماز گزاردم، امام علیه السّلام بعد از نماز سر خود را پائین انداختند و فرمودند: بار خدایا مرا از مؤاخذه خود در آسایش قرار نده و بعد از آن با صدای بلند فرمودند: فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ.
57- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: کسانی که به خداوند ایمان آوردند، و واجبات ایمان که عبارت از نبوت پیامبر خدا و ولایت علی بن ابی طالب و آل پاک او می‌باشند اعتقاد پیدا کند «وَ الَّذِينَ هادُوا» یعنی یهودیان «وَ النَّصارى» یعنی آنهائی که
ایمان و کفر، ج2، ص: 80
گمان می‌کنند در دین خدا یاری می‌شوند.
وَ الصَّابِئِينَ یعنی کسانی که گمان کرده‌اند آنها دین خدا را پذیرفته‌اند در حالی که دروغ می‌گویند «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ» یعنی از این کفار که از کفر خود دست باز داشته‌اند، و یا از این مؤمنان که در آینده ایمان می‌آورند و به عهد خود وفا می‌کنند و به محمد و علی و آل پاک آنها میثاق می‌بندند.
«وَ عَمِلَ صالِحاً» یعنی از این مؤمنان «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» یعنی پاداش آنها در نزد خداوند محفوظ است و در آخرت به آن خواهند رسید و ترسی برای آنها نخواهد بود در آن هنگام که فاسقان بترسند، و آنها محزون نمی‌گردند در آن وقت که فاسقان اندوهگین شوند زیرا آنها در دنیا از خداوند نترسیدند و محزون نشدند.
علی علیه السّلام متوجه مردی شدند که آثار خوف در چهره او دیده می‌شد، پرسید چرا این چنین‌شده‌ای گفت: از خداوند می‌ترسم، فرمود: ای بنده خدا از گناهانت بترس، و از عدالت خدا در باره بندگان مظلوم ترس داشته باش.
از خداوند در آنچه به تو تکلیف کرده اطاعت کن، و از آنچه برای تو مصلحت نیست و خداوند آن را جایز ندانسته دست باز دار، و از خداوند هم نترس زیرا او به کسی ظلم نمی‌کند، و کسی را بدون استحقاق معذب نمی‌سازد.
تو از عاقبت خود می‌ترسی که ممکن است تغییر و تبدیلی در آن پیش آید، اگر می‌خواهی خداوند تو را از سوء عاقبت نگهدارد، بدان هر کار خیری که انجام می‌دهی به عنایت و توفیق خدا می‌باشد، و اگر کار بدی از تو سر زد خداوند به تو مهلت می‌دهد و با حلم و عفوش از تو در می‌گذرد.

58- حسن بن ابى ساره گويد: از امام صادق عليه السّلام شنيدم فرمود: بنده‌اى به مقام ايمان نخواهد رسيد مگر اينكه خائف يا اميدوار باشد و خوف و رجاء هم در صورتى است كه اهل عمل باشد و كارهائى كه موجب خوف و رجاء است انجام دهد.
59- على گويد: از امام صادق عليه السّلام از تفسير آيه شريفه «وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ» پرسيدم، فرمودند: آنها از ترس و اميدى كه دارند بيم دارند كه اعمال
ايمان و كفر، ج2، ص: 81
آنها بطرف آنان بر گردد زيرا امكان دارد از خداوند اطاعت نكرده باشند، و نيز اميدوارند كه مورد پذيرش واقع شوند.
60- ابو جعفر قمى رحمة الله در كتاب زهد روايت مى‌كند كه جبرئيل هنگام ظهر خدمت رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله آمد در وقتى كه قبلا نيامده بود، و چهره‌اش نيز متغير بود، رسول خدا فرمود: اى جبرئيل هيچ وقت در اين ساعت پيش من نمى‌آمدى.
اكنون در اين وقت آمده‌اى و تو را متغير هم مى‌نگرم و چيزهائى از تو مى‌شنوم كه تا اين وقت آن را نمى‌شنيدم، جبرئيل گفت: من اكنون كه نزد شما آمده‌ام خداوند امر كرده تا خازنان و نگهبانان دوزخ در آتش بدمند و اكنون كار آنها شروع شده است.
رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: اى جبرئيل مرا از آتش اطلاع دهيد كه خداوند آن را چگونه آفريده است، جبرئيل گفت: خداوند هزار سال آن را افروخت تا قرمز شد، و بعد هزار سال ديگر سوخت تا سفيد گرديد، و هزار سال ديگر سوخت تا سياه شد.
آتش جهنم چنان سياه و تاريك گرديد كه هيچ روشنائى در آن ديده نمى‌شود، ولى سوزش آن هم از بين نمى‌رود، سوگند به خدائى كه تو را براستى برانگيخت اگر به اندازه سر سوزنى از آن در دنيا ظاهر گردد همه را خواهد سوزانيد.
اگر مردى را وارد دوزخ كنند و بعد او را از آنجا بيرون آورند همه اهل زمين را هلاك خواهد ساخت، در آن هنگام كه او را بنگرند و حالات او را مشاهده كنند، و اگر يكى از آن زنجيره‌هاى آتشين را كه در قرآن ذكر آنها آمده در كوه‌ها قرار دهند همه ذوب خواهند شد.
اگر يكى از خازنان نوزده‌گانه دوزخ بر روى زمين افكنده شود، همه مردم از بوى متعفن آن خواهند مرد.
در اين هنگام رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله سر خود را پائين انداختند و گريستند، و جبرئيل هم گريست در اين هنگام فرشته‌اى از آسمان فرياد زد اى جبرئيل و اى محمد خداوند شما را در آسايش قرار داده و شما خداوند را معصيت نمى‌كنيد تا

ایمان و کفر، ج2، ص: 82
عذاب شوید.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: در خواب دیدم مردی نامه عملش در دست چپ او قرار گرفت، در این هنگام خوف خدا آمد و نامه او را بدست راست او داد، و مردی از امت خود را در میان آتش دیدم ولی اشکهائی که او از خوف خدا ریخته بود آمد و او را نجات داد.
61- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس خداوند را بیشتر بشناسد ترسش هم از خدا بیشتر می‌شود، رسول اکرم فرمودند ای ابن مسعود از خداوند در غیب بترسید مانند اینکه او را مشاهده می‌کنید اگر تو او را مشاهده نمی‌کنی او تو را می‌نگرد.
خداوند متعال فرموده: هر کس از خداوند در نهان بترسد و با قلب آرامی بطرف او بیاید خداوند امر می‌کند او را وارد بهشت کنند و او با سلامتی و آرامش قلب در بهشت جاودان خواهد بود.
روایت شده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله هنگامی که نماز می‌گذارد دلش از ترس خدا مانند دیگ می‌جوشد.
علی علیه السّلام فرمود: ای فرزند من از خداوند چنان بترس که اگر نیکی‌های روی زمین را هم بیاوری ممکن است از شما قبول نکند، و از خداوند چنان امید داشته باش که اگر گناهان روی زمین را هم بیاوری تو را خواهد آمرزید.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر گاه دل مؤمن از ترس خداوند بلرزد گناهانش فرو می‌ریزد همان گونه که برگ درختان فرو می‌ریزند.
امام باقر علیه السّلام فرمود: ما در کتاب علی علیه السّلام یافتیم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست به مؤمن در دنیا و آخرت بهتر از حسن ظن داده نشده است، و نیز به مؤمن امیدواری و حسن خلق و عدم غیبت مؤمنان عطا کرده است.
سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست خداوند مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نمی‌کند مگر به سوء ظن به خدا و کوتاهی کردن از امیدواری به خدا و سوء خلق و غیبت کردن مؤمنان.
ایمان و کفر، ج2، ص: 83
سوگند به خداوندی که جز او خدائی نیست هر کس به خداوند حسن ظن داشته باشد خداوند هم با حسن ظن او با وی رفتار می‌کند، زیرا خداوند خود کریم است و خیرات هم در دست او می‌باشد و او شرم دارد از اینکه بنده مؤمن به او حسن ظن داشته باشد و او آن بنده را ناامید کند، اینک به خداوند حسن ظن داشته باشید و به او روی آورید.
62- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شما قبل از اینکه از دنیا

بروید به خداوند حسن ظن پیدا کنید، زیرا حسن ظن بهای بهشت می‌باشد.
63- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در بنی اسرائیل پادشاهی بود، و آن پادشاه یک قاضی داشت و آن قاضی را برادری بود راستگو که زنش پیامبرانی را به دنیا آورده بود.
پادشاه خواست مردی را برای حاجتی بفرستد، به قاضی گفت: مرد مورد اطمینانی را برای من طلب کن تا او را به جایی بفرستم قاضی گفت: مردی را مانند برادرم قابل اطمینان نمی‌دانم او را نزد خود طلب کرد تا به پادشاه معرفی کند.
آن مرد از این پیشنهاد امتناع کرد و به برادرش گفت: من نمی‌خواهم زن خود را بی‌سرپرست بگذارم، ولی او گفت: باید این کار را انجام دهی، او هنگامی که مشاهده کرد برادرش اصرار دارد گفت: من این کار را انجام می‌دهم ولی زنم نزد من بسیار اهمیت دارد، اکنون او را به تو می‌سپارم و امور او را سرپرستی کنید گفت: باشد قبول می‌کنم.
آن مرد بطرف مأموریت خود رفت ولی زنش از مسافرت او کراهت داشت، قاضی نزد زن برادرش می‌رفت و حوائج او را انجام می‌داد، یکی از روزها او را به اطاعت از خود فرا خواند و او را به انجام عمل فحشاء دعوت کرد، ولی زن امتناع نمود.
قاضی گفت اگر خود را در اختیار من قرار ندهی به شاه اطلاع می‌دهم که تو مرتکب عمل بدی شده‌ای، او هم گفت: هر چه می‌خواهی بکن، من خواسته شما را اجابت نخواهم کرد، قاضی نزد شاه آمد و گفت: زن برادرم مرتکب فساد شده
ایمان و کفر، ج2، ص: 84
است، و در نزد من ثابت شده است.
شاه گفت: برو او را پاک کن، قاضی آمد و گفت: ملک به من اصرار کرده است تو را رجم کنم اینک چه می‌گوئی اگر خود را تسلیم من نکنی رجمت خواهم کرد. گفت: هر چه می‌خواهی بکن من خود را در اختیار تو نخواهم گذاشت.
قاضی آن زن را بیرون کرد و او را در گودالی نهاد و بعد رجم نمود، و مردم هم این جریان را نگاه می‌کردند، هنگامی که یقین کرد او مرده است رهایش نمود و از آنجا رفت، هنگامی که شب فرا رسید و تاریکی همه جا را گرفت آن زن حس کرد در او رمقی هست.
خود را تکان داد و از گودال بیرون شد، و همان طور به راه خود ادامه داد تا از شهر بیرون گردید، و به دیری رسید که در آن یک نفر زندگی می‌کرد، او در کنار دیر به خواب رفت تا صبح شد و دیرانی از خواب برخاست و در را باز کرد.
هنگامی که دیرانی متوجه او شد از وی سؤال کرد و داستانش را جویا شد،

او هم قصه‌اش را گفت: دیرانی بر وی دلش سوخت و او را وارد دیر نمود، صاحب دیر یک فرزند خردسال داشت که او را مداوا کرده و از بیماری بهبودی یافته بود، کودک را به او سپرد تا وی را تربیت کند.
مرد صاحب دیر یک کارگذاری داشت که امور او را انجام می‌داد او شیفته آن زن شد و او را به طرف خود دعوت کرد تا از او کام بگیرد، او امتناع کرد، کارگذار گفت اگر تسلیم من نشوی تو را خواهم کشت زن گفت: هر چه می‌خواهی انجام بده.
او بطرف کودک رفت و گردن او را در هم شکست و بعد بطرف صاحب دیر رفت و گفت: تو یک زن بدکار را به اینجا آورده‌ای و کودکت را به او سپرده‌ای و او هم کودک را کشت، دیرانی آمد و هنگامی که جریان را دید به او گفت: این چه کاری بود کردی.
او هم داستان را برای وی نقل کرد، صاحب دیر گفت: شایسته نیست که تو در نزد من باشی، اینک از اینجا بیرون شوید، او را از دیر بیرون کرد و بیست درهم
ایمان و کفر، ج2، ص: 85
به او داد، و گفت: با این روزگار خود را بگذران.
او هم شبانه از دیر خارج شد و صبح وارد قریه‌ای شد، مشاهده کرد در آنجا مردی را زنده بدار آویخته‌اند، از داستان او سؤال کرد، گفتند او بیست درهم قرض دارد، و در نزد ما هر کس این مقدار وام داشته باشد او را مصلوب می‌کنند تا وام خود را بدهد.
آن زن بلافاصله بیست درهم را بیرون آورد و به طلبکار او داد، و گفت: او را نکشید، او را از چوبه دار پائین آوردند، آن مرد گفت تو امروز منت بزرگی بر من نهادی و مرا از مصلوب شدن نجات دادی و از مرگ رهانیدی، اکنون هر جا بروی با تو می‌آیم.
با هم از آنجا روان شدند تا به ساحل دریا رسیدند در آنجا مردمانی و کشتی‌هائی دیدند، مرد به زن گفت: در اینجا بنشین تا نزد آنها بروم و از آنها غذا و طعام بگیرم و بیاورم، او نزد آن گروه رفت و گفت: در کشتی شما چه هست.
گفتند: در آن کشتی اموال تجارتی و جواهرات و چیزهای خوشبو هست، و این یکی هم ما در آن سوار می‌شویم، پرسید چه اندازه مال التجاره در کشتی شما هست، گفتند زیاد و نمی‌توانیم احصاء کنیم، گفت: نزد من گوهری هست که از همه مال التجاره شما بهتر است.
گفتند: آن چیست گفت: یک کنیزی که مانند آن را ندیده‌اید، گفتند: او را به ما بفروشید گفت: باشد به شرط اینکه یکی از شما برود و او را بنگرد، بعد بیاید و او را از من ابتیاع کند، و به او هم چیزی نگوید، آنها شخصی را فرستادند و او رفت و آن زن را دید.

بعد از مراجعت گفت: من مانند او را هرگز ندیده‌ام، او را به ده هزار درهم از او خریدند، و درهم‌ها را به او دادند، او هم رفت، آنها بعد از این نزد آن زن آمدند و گفتند برخیزید و در کشتی نشینید، زن گفت: چرا گفتند تو را از مولایت خریداری کرده‌ایم.
زن گفت: او مولای من نیست، گفتند یا از جای خود حرکت کنید، و یا تو را

بر می‌داریم، او هم حرکت کرد و با آنها به راه افتاد، هنگامی که به ساحل رسیدند نسبت به هم اطمینان پیدا نکردند و او را در کشتی بارها و مال التجاره نهادند و خود در کشتی دیگر سوار شدند.
خداوند متعال بادی را فرستاد و کشتی مسافران را غرق کرد و همه را نابود ساخت ولی کشتی باری نجات پیدا کرد، و در یکی از جزیره‌ها پهلو گرفت، آن زن از کشتی پیاده شد و در جزیره به سیاحت پرداخت و به آب و درختانی رسید که میوه داشتند.
گفت: از این آب‌ها خواهم نوشید و از این میوه‌ها خواهم خورد، و در اینجا به عبادت خدا خواهم پرداخت، در این هنگام خداوند به یکی از پیامبران بنی اسرائیل وحی فرستاد که نزد آن پادشاه برود و به او این جریان را اطلاع دهد.
خداوند به آن پیامبر گفت: به ملک آن ناحیه بگو که در یکی از جزیره‌های دریا مخلوقی از مخلوقات من قرار دارد، اینک خود و کارگذاران و مردمان کشورت به آنجا بروید و به گناهان خود اعتراف کنید و از او بخواهید که از شما درگذرد و اگر در گذشت من هم می‌گذرم.
پادشاه با مردمان کشورش به آن جزیره رهسپار شدند، و دیدند زنی در آنجا وجود دارد پادشاه خود بطرف آن زن رفت و گفت: قاضی من که اکنون در اینجا حاضر است به من اطلاع داد که زن برادرش مرتکب عمل زشت شده است.
من بدون اینکه در این باره تحقیق کنم و یا بیّنه‌ای داشته باشم دستور دادم او را رجم کنند اینک می‌ترسم من در این مورد مرتکب خطا شده باشم و اکنون دوست می‌دارم برای من استغفار کن او گفت: خداوند تو را رحمت کند بنشین.
بعد از آن شوهرش آمد در حالی که او را نمی‌شناخت و گفت: من زنی داشتم با فضیلت و پاک پس برای من مسافرتی پیش آمد و او از مسافرت من کراهت داشت، او را به برادرم سپردم و به سفر رفتم پس از مراجعت معلوم شد او مرتکب کار زشت شده و سنگسار شده است.
اینک می‌ترسم من او را به فساد کشانده باشم اینک برای من استغفار کنید تا

خداوند مرا بیامرزد زن گفت خداوند شما را رحمت کند شما هم در کنار ملک بنشینید، بعد از آن قاضی آمد و گفت: برادرم زنی داشت زیبا و من مایل به او شدم ولی وی راضی نشد.
من هم به پادشاه گفتم او زنا داده است و شاه هم امر کرد او را رجم کردند، من در این مورد دروغ گفتم و اینک برای من استغفار کنید، گفت: خداوند شما را رحمت کند، زن در این هنگام متوجه شوهر خود شد و گفت: این سخنان را بشنوید.
بعد از این دیرانی آمد و داستان خود را نقل کرد و گفت می‌ترسم درنده‌ای او را خورده باشد گفت خداوند شما را بیامرزد تو هم بنشین، بعد از آن قهرمان آمد و داستان خود را گفت، به دیرانی گفت سخن قهرمان را بشنوید خداوند تو را بیامرزد.
بعد آن مصلوب آمد و داستان خود را بیان کرد، زن گفت: خداوند شما را رحمت نکند پس متوجه شوهرش شد و گفت هر چه شنیدی در باره من است، و من زن شما هستم و اینک حاجتی به مردان ندارم.
اینک دوست دارم این کشتی را برداری و مرا آزاد کنی تا در این جزیره به عبادت خدا مشغول گردم، دیدی من چه زجری از دست این مردان کشیدم، او هم کشتی را گرفت و زن را آزاد کرد، و ملک هم با همراهان به شهر خود بازگشت.
64- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس از ترس خداوند دنبال معصیت نرود پروردگار روز قیامت او را خوشحال می‌کند.
65- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه شریفه يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ فرمود: آنها در هر چه پیش آید ترسان و امیدوار هستند.
66- عاصم از امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ فرمود: آنها عمل می‌کنند و می‌دانند که پاداش خواهند گرفت.
67- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس بگوید: من بهترین مردم هستم او از بدترین مردم می‌باشد، و هر

کس بگوید جای من در بهشت است او در جهنم خواهد بود.
68- علی علیه السّلام فرمود: اگر توانائی دارید حسن ظن و خوف از خدا را در یک جا جمع کنید، هم به رحمت او امیدوار باشید و هم از عذاب او بترسید، و بهترین مردم کسانی می‌باشند که هم به خدا حسن ظن دارند و هم از او می‌ترسند.
یکی از راویان گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم گروهی از دوستانت معصیت می‌کنند و می‌گویند: ما امیدوار هستیم، فرمود: آنها دروغ

می‌گویند آنان دوستان ما نیستند آنها دنبال آرزوها هستند، هر کس امیدوار باشد عمل می‌کند و هر کس از چیزی بترسد از آن فرار می‌نماید.
روایت شده ابراهیم علیه السّلام آه سینه‌اش از مسافت دوری شنیده می‌شد تا آنجا که خداوند در قرآن او را ستود و گفت: ابراهیم حلیم و بردبار بود و آه و ناله داشت، و در هنگام نماز سینه‌اش مانند دیگ می‌جوشید، و از سینه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هم چنان صدائی شنیده می‌شد.
علی علیه السّلام هنگامی که مشغول وضوء بود صورتش از ترس خداوند تغییر می‌کرد و حضرت زهرا علیها السّلام نیز در هنگام نماز از خوف خدا پشت سر هم نفس می‌کشید، و امام حسن علیه السّلام هر گاه از وضوء فارغ می‌شد رنگش تغییر می‌کرد، گفته شد چرا رنگت تغییر می‌کند فرمود: کسی که در مقابل خدا ظاهر می‌گردد باید چنین باشد.
مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم از پدرش روایت می‌کرد که حسن بن علی علیهم السّلام از عابدترین مردم زمانش بود و از همگان زاهدتر و فاضل‌تر بشمار می‌رفت، و هر گاه حج می‌رفت پیاده حرکت می‌کرد، و پیاده رمی می‌کرد، و گاهی هم با پای برهنه راه می‌رفت.
هر گاه از مرگ یاد می‌کرد گریه می‌نمود و هر گاه از قیامت سخن می‌گفت اشک می‌ریخت، و هر گاه از صراط گفتگو می‌شد گریه می‌نمود، و هنگامی که از عرض اعمال صحبت به میان می‌آمد ناله و فریاد داشت به طوری که از حال می‌رفت.
ایمان و کفر، ج2، ص: 89
هنگامی که به نماز بر می‌خواست اندامش می‌لرزید و هر گاه سخن از بهشت و دوزخ به میان می‌آمد مانند مار گزیده بر خود می‌پیچید، و از خداوند بهشت را طلب می‌کرد، و از آتش به او پناه می‌برد.
عایشه گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به ما سخن می‌گفت و ما هم با وی صحبت می‌کردیم ولی هنگامی که وقت نماز می‌شد او ما را نمی‌شناخت و ما هم او را نمی‌شناختیم.
69- زید نرسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس خداوند را شناخت از وی می‌ترسید، و هر کس از خداوند بترسد عمل می‌کند و از او اطاعت می‌نماید، اکنون اطاعت‌کنندگان را بشارت بده و کسانی که به آداب خدا متادب شده‌اند باید خوشحال شوند.
کسانی که سخنان خداوند را مورد عمل قرار می‌دهند، شایسته هستند که خداوند آنها را از گمراهی‌ها و آشوب‌ها نجات دهد، و من چیزی زیان‌بارتر برای دین مسلمان از بخل ندیده‌ام.
70- امام صادق علیه السّلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السّلام دو نفر از

یاران خود را برای کاری فرستادند، یکی از آنها برگشت مانند مشک خشک شده بود، و دیگری فربه و گوشت‌آلود، به آن مرد لاغر گفت چرا چنین شدی گفت: از خوف خدا، و به دیگری فرمود چرا فربه شدی، گفت بخاطر حسن ظن به خدا.
71- هارون بن خارجه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عابدی در بنی اسرائیل بود و در یکی از شب‌ها زنی در خانه او را زد و گفت: مرا به عنوان مهمانی قبول کنید، عابد گفت یک زن و یک مرد در یک جا نمی‌توانند زندگی کنند.
زن گفت: می‌ترسم درندگان مرا پاره کنند و بخورند، و تو مرتکب گناه شده باشی، عابد او را راه داد، عابد در دست خود چراغی داشت و او را راهنمائی می‌کرد، زن گفت: مرا از تاریکی به روشنائی آوردی.
راوی گوید: او قندیل را بطرف زن بر گردانید و ناگهان شهوت بر او غلبه کرد، او ترسید از اینکه به گناه آلوده شود، در اینجا انگشت خود را بطرف آتش برد و آن

را سوزانید، و هر گاه شهوت بر او غلبه می‌کرد یک انگشت را می‌سوزانید، تا صبح پنج انگشت خود را هم سوزانید وقت صبح گفت برخیزید و بروید شما بد مهمانی بودید

1- حسن بن ابى العلاء گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: خداوند متعال پيامبرى را مبعوث نفرمود مگر اينكه او را به راستگوئى و اداء امانت به نيكوكار و بدكار توصيه فرمود.
2- اسحاق بن عمار گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: به نماز و روزه آنها فريفته نشويد، زيرا گاهى مردم به نماز و روزه راغب مى‌شوند كه اگر او را ترک كنند به وحشت گرفتار مى‌كردند، شما آنها را به صداقت و اداء امانت بيازمائيد.
3- محمد بن مسلم گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: هر كس راستگو باشد، عملش هم رشد و نمو پيدا مى‌كند.
4- عمرو بن ابى المقدام گويد: امام باقر عليه السّلام در اولين بارى كه خدمت آن حضرت رسيدم فرمود: قبل از اينكه سخن بگوئيد و يا حديثى را نقل كنيد راستگوئى را ياد بگيريد.
5- ابو كهمش گويد: به حضرت صادق عليه السّلام عرض كردم عبد اللَّه بن ابى يعفور سلامت مى‌رساند امام فرمود: بر تو و او سلام باد، هر گاه نزد عبد اللَّه رفتى او را سلام برسان و بگو جعفر بن محمد مى‌گويد بنگر چگونه على در نزد رسول اكرم صلى اللَّه عليه و آله به آن مقام و منزلت رسيد تو هم از آن راه پيروى كن، على به صدق حديث و اداء امانت در نزد رسول خدا به آن مقام رسيد.
6- فضيل بن يسار گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: اى فضيل صادق نخستين كسى است كه خداوند او را تصديق مى‌كند، خداوند مى‌داند او راستگو مى‌باشد و
ايمان و كفر، ج2، ص: 91
نفس او هم به صداقت او گواهى مى‌دهد و مى‌داند كه وى راست مى‌گويد.
7- منصور بن حازم گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: اسماعيل را از اين جهت صادق الوعد ناميدند كه او با مردى وعده ملاقات گذاشت و در جايى كه بنا بود ملاقات صورت گيرد يک سال توقف كرد و انتظار او را كشيد، از اين رو خداوند او را صادق الوعد نام نهاد، و بعد از يک سال آن مرد آمد و اسماعيل گفت من تا كنون انتظار تو را مى‌كشيدم.
8- ربيع بن سعد گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: اى ربيع مردى همواره راست مى‌گويد تا خداوند او را از صديقان به حساب مى‌آورد.
9- ابو بصير گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: بنده راست سخن مى‌گويد تا از راستگويان نوشته مى‌شود، و يا دروغ مى‌گويد تا از

دروغگویان به حساب می‌آید، هر گاه راست سخن بگوید خداوند می‌گوید راست گفت و نیکی کرد، و اگر دروغ بگوید خداوند می‌فرماید دروغ گفت و بد کاری کرد.
10- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم را بدون زبان خود بطرف خدا فراخوانید، آنها اگر از شما عبادت و راستگوئی و ورع را مشاهده کنند خود بطرف خدا می‌آیند.
11- حسن بن زیاد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس زبانش راست بگوید عملش بالا می‌رود و هر کس نیت او خوب شود روزیش زیاد می‌گردد، و هر کس به اهل خود نیکی کند عمرش زیاد می‌شود.
12- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: به طول رکوع و سجود شخص نگاه نکنید، ممکن است او به این کار عادت کرده باشد و اگر دست از آن باز دارد ناراحت می‌شود، بنگرید او راست سخن می‌گوید و یا اداء امانت می‌کند.
13- محاربی از امام صادق و او از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: سه چیز است که دروغ در آن نیکو می‌باشد، مکر و فریب در هنگام جنگ، وعده دادن به زوجه، و اصلاح بین مردم.
ایمان و کفر، ج2، ص: 92
فرمود: سه چیز راستگوئی در آن زشت است، سخن‌چینی و گفته‌های مرد را به زنش رسانیدن و او را ناراحت کردن، اگر مردی سخنی گفت او را تکذیب نمودن، با سه دسته مجالست کردن دلها را می‌میراند، مجالست با افراد پست، سخن گفتن با زنان، و هم‌نشینی با مالداران.
14- از علی علیه السّلام سؤال شد کدام یک از مردمان بزرگوارتر هستند، فرمود:
آنها که در هنگام جنگ راست بگویند و صابر باشند.
15- احمد بن محمد همدانی از امام جواد و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: به کثرت نماز و روزه آنها توجه نکنید، و حج‌ها و کارهای آنها شما را گول نزند، و بیداری آنها در شب و تلاوت و ذکر آنها شما را فریب ندهد، بنگرید آنها راست می‌گویند و اداء امانت می‌کنند.
16- اسحاق بن جعفر از برادرش موسی و او از پدرش جعفر بن محمد علیهم السّلام روایت می‌کند که فرمود: بهتر از راستی کسی است که راست می‌گوید و بهتر از کار نیک آن شخصی است که کار نیک انجام می‌دهد.
17- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: راستگوئی را از دست ندهید که او شما را نجات خواهد داد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: زینت سخن راستگوئی می‌باشد.
18- عدی بن حاتم که در جنگ‌های علی علیه السّلام شرکت داشت گوید: در جنگ صفین در شب لیلة الهریر هنگامی که با معاویه برخورد کرد با صدای بلند فرمود: اینک معاویه و یاران او را از پا در می‌آورم، و بعد در آخر سخنان خود آهسته فرمود: ان شاء اللَّه.
عدی گوید: من نزدیک بودم و گفتم: یا امیر المؤمنین تو با این گفته سوگند یاد کردی، و بعد در گفتارت استثناء نمودی، فرمود در جنگ مکر و خدعه روا می‌باشد و یاران من مرا راستگو می‌دانند من این سخن را گفتم تا یاران من مقاومت کنند، اینک سخن مرا بشنو که از آن سود خواهی برد ان شاء اللَّه.
19- عبد اللَّه بن عجلان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه
ایمان و کفر، ج2، ص: 93
بنده‌ای راست بگوید اولین کسی که او را تصدیق کند نفسش خواهد بود، و هر گاه دروغ بگوید اولین کسی که او را تکذیب کند باز خودش می‌باشد.
20- امام صادق علیه السّلام فرمود: راستگوئی نوری است که فقط در عالم خود روشنائی ایجاد می‌کند مانند آفتاب که همه اشیاء از روشنائی آن استفاده می‌کنند، و یکسان از آن بهره می‌برند، صادق واقعی آن دروغگوئی است که خود به دروغش یقین دارد.
مانند آدم که ابلیس به او دروغ گفت و خودش هم می‌دانست که دروغ می‌گوید در آن هنگام که به دروغ سوگند یاد کرد، و آدم در ذاتش دروغ وجود نداشت از این جهت سخن او را قبول کرد از این رو خداوند هم در قرآن فرموده: وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً.
ابلیس نخستین کسی است که دروغ را ایجاد کرد و قبل از او دروغی وجود نداشت نه در ظاهر و نه در باطن، از این رو شیطان در دروغش زیان دید و از راستی و صداقت آدم هرگز سودی برای او حاصل نشد، اما آدم چون دروغ او را راست پنداشت، خداوند بر صدق او گواهی داد و از مقام او کاسته نشد و کذب شیطان از او چیزی کسر نکرد.
راستگوئی از صفات راستگویان امت و حقیقت راستگوئی است که خداوند بندگان خود را به صداقت تزکیه می‌کند همان گونه که از صداقت عیسی علیه السّلام در قیامت سخن می‌گوید، و از راستگویان امت محمد صلی اللَّه علیه و آله گفتگو می‌کند.
خداوند متعال در قرآن مجید فرموده هذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ، در اینجا از مقام صدق در جهان آخرت سخن رفته است، و علی علیه السّلام فرمود: راستگوئی شمشیر خداوند در روی زمین و آسمان می‌باشد که بر

هر جا فرود آید آن را دو نیم می‌سازد.
اکنون اگر می‌خواهی بدانی راستگو هستی و یا دروغگو می‌باشی به دل خودت نگاه کن و به دعایت توجه نما و آن را با میزان خداوند هماهنگ ساز، که خداوند می‌فرماید: وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ، در روز قیامت از روی حق اعمال را وزن
ایمان و کفر، ج2، ص: 94
می‌کنند و به آنها رسیدگی می‌کنند.
هر گاه باطنت با ادعایت یکی شد صداقت تو ثابت می‌گردد، و پائین‌ترین حدود راستگوئی این است که زبان با دل یکسان باشد و با هم مخالفتی نداشته باشند.
21- صالح بن سهل همدانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مسلمانی که در مورد مسلمانی دیگر سؤال شود و او هم با راستگوئی خود زیانی به آن مسلمان برساند از دروغگویان به حساب می‌آید و اگر با دروغ گفتن در باره مسلمانی سودی به او برساند از راستگویان محسوب می‌گردد.
22- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: بعضی از مخالفان در محضر امام صادق علیه السّلام از یک مرد شیعه سؤال کرد در باره عشره معروفه صحابه چه می‌گوئی، آن مرد گفت اعتقاد نیکی به آنها دارم که خداوند به آن وسیله گناهانم را پائین می‌آورد و درجات مرا بالا می‌برد.
سائل گفت: الحمد للّه که مرا از بغض خود رهانیدی من گمان می‌کردم شما رافضی هستی و صحابه را دشمن می‌داری، آن مرد گفت: هر کس یک نفر از صحابه را دشمن بدارد خداوند او را لعنت می‌کند آن مرد گفت: شاید تو این گفته‌ها را در باره کسانی که عشره را دشمن می‌دارند تاویل می‌کنی.
گفت: لعنت خداوند و فرشتگان و مردم بر کسانی باد که عشره را دشمن می‌دارند، او از جای خود برخاست و سر آن مرد را بوسیده گفت: مرا حلال کنید که تو را متهم به رفض کردم، گفت: من از شما در گذشتم و تو برادرم هستی و آن سائل هم رفت.
امام صادق علیه السّلام فرمودند: بسیار خوب با وی سخن گفتی خداوند به تو خیر عطا کند، تو با این مطلب فرشتگان را به شگفت واداشتی و با این گونه مناظرات لفظی و توریه خود را خلاص کردی و به دینت صدمه‌ای نرساندی.
خداوند به مخالفان ما اندوهی بعد از اندوهی وارد کند، و مقاصد و نیات دوستان ما را از آنها بپوشاند، یکی از یاران امام صادق علیه السّلام گفت: یا ابن رسول اللّه ما
ایمان و کفر، ج2، ص: 95

از گفته‌های این مرد جز موافقت با آن آدم ناصبی زورگو چیز دیگری ندیدیم.
امام علیه السّلام فرمود: اگر شما مقصود او را درک نکردید ما دانستیم او چه می‌گوید و خداوند هم از وی تقدیر می‌کند، دوستان ما دوستان دوستان ما می‌باشند، و با دشمنان ما دشمنی می‌کنند، خداوند دوستان ما را به وسیله مخالفان در معرض آزمایش قرار می‌دهد و او را موفق می‌کند تا جوابی به او بدهد که عرض و دینش سالم بماند، و با حفظ تقیه پاداش او را می‌دهد.
این شخص گفت: هر کس یکی از آنها را عیب‌جوئی کند لعنت خدا بر او باد، مقصود از آن یک نفر امیر المؤمنین علی علیه السّلام می‌باشد، در نوبت دوم گفت: هر کس به یکی از آنها اعتراض کند و یا او را فحش دهد لعنت خداوند بر او باد.
او راست می‌گوید زیرا هر کس به یکی از آنها عیبی وارد کند بر علی علیه السّلام عیب وارد کرده است و هر گاه از علی عیب‌جوئی نکند از علی هم عیبی نگرفته است و او را مورد مذمت قرار نداده ولی بعضی از آنها را عیب گرفته است.
حزقیل مؤمن هم با فرعونیان این گونه مناظره داشت در آن هنگام که او را در نزد فرعون متهم کرده بودند، حزقیل فرعونیان را به یکتاپرستی و نبوت موسی و تفضیل محمد صلی اللّه علیه و آله به همه پیامبران و تفصیل علی علیه السّلام و ائمه با سایر اوصیاء دعوت می‌کرد، و آنها را وامی‌داشت که دست از ربوبیت فرعون باز دارند.
حاسدان به فرعون گزارش کردند که حزقیل مردم را به مخالفت با شما دعوت می‌کند، و با دشمنانت بر ضد تو فعالیت می‌نماید فرعون گفت: او پسر عمو و جانشین من هست، اگر آن طور است که شما می‌گوئید او مستحق عذاب می‌باشد زیرا وی کفران نعمت مرا کرده است، اما اگر دروغ بگوئید شما استحقاق عذاب خواهید داشت که او را متهم کرده‌اید.
حزقیل را نزد فرعون آوردند و آنهائی که او را متهم کرده بودند در مجلس حاضر کردند، به حزقیل گفتند: تو ربوبیت فرعون را منکر هستی و نعمت او را کفران می‌کنی، حزقیل گفت: ای ملک آیا تا حالا از من دروغی مشاهده کرده‌ای گفت خیر ندیده‌ام.
ایمان و کفر، ج2، ص: 96
حزقیل گفت اکنون از آنها سؤال کن خدای آنها کیست گفتند: فرعون، گفت سؤال کنید خالق شما کیست گفتند فرعون، گفت بپرسید کدام کس روزی شما را تامین می‌کند، و بدی‌ها را از شما دور می‌گرداند آنها گفتند فرعون.
حزقیل گفت: ای ملک من اینک در نزد تو و همه کسانی که در حضورت هستند گواهی می‌دهم که خدای آنها خدای من است، و رازق آنها رازق من

است، هر کس که زندگی آنها را تامین می‌کند زندگی مرا هم تامین می‌کند، مرا خدایی و رازقی جز خدا و رزاق آنها نیست، من اکنون در حضور تو گواهی می‌دهم که به خدائی غیر از خدای آنها و رزاقی غیر از رزاق آنها اعتقاد ندارم و از خدایان دیگر بیزارم.

مقصود حزقیل در اینجا خدای واحد بود و هیچ وقت فرعون را قصد نکرده بود، ولی آنها خیال می‌کردند که مقصود او فرعون است، و خالق و رازق او فرعون می‌باشد، بعد از این فرعون متوجه آن جماعت شد و گفت شما مردان شر و فساد هستید و در نظر دارید در کشور من آشوب بپا کنید، و بین من و پسر عم من اختلاف ایجاد نمائید، در حالی که او بازوی من می‌باشد.

اینک شما شایسته عذاب هستید، زیرا در نظر دارید فساد کنید و پسر عم مرا هلاک کنید، و بازوی مرا سست نمائید بعد از آن دستور داد میخ‌هائی آوردند در روی پاها و سینه‌های آنها کوبیدند و بعد با شانه‌های آهنین گوشت بدن آنها را از هم جدا کردند.

در اینجا بود که خداوند متعال فرمود: فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا، خداوند او را از گزند بدخواهان حفظ کرد و به آل فرعون بدترین عذاب‌ها را نازل نمود، و آنها کسانی بودند که نسبت به حزقیل سعایت کردند ولی سرانجام فرعون در بدن آنها میخ کوبید و بدنهای آنها را پاره پاره کرد.

23- سعید بن سمان گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که دو نفر از زیدیه نزد آن جناب آمدند و گفتند: آیا در میان شما امام مفترض الطاعه هست، گفتند چنین چیزی نیست، آن دو نفر گفتند افراد مورد اعتماد به ما خبر دادند که چنین

ایمان و کفر، ج2، ص: 97

کسی هست، و شما خود را امام می‌دانی.

آنها گروهی را نام بردند که از این موضوع اطلاع حاصل کرده بودند و گفتند آن جماعت اهل عبادت و پرهیزکاری هستند و سخن به گزاف نمی‌گویند، امام صادق علیه السّلام در این هنگام به غضب آمدند و گفتند: من چنین دستوری به آنها نداده‌ام، آنها هم هنگامی که امام را غضب‌آلود دیدند بیرون شدند.

24- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: خیری ندارد کسی که تقیه ندارد، یوسف گفت: ای کاروان شما دزد هستید در حالی که آنها دزد نبودند.

25- ابو بصیر گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: تقیه از دین خدا می‌باشد، راوی گوید: گفتم: از دین خدا، فرمود: آری به خداوند سوگند از دین خدا می‌باشد یوسف گفت: ای کاروانیان شما دزد هستید در حالی که آنها دزد نبودند.

26- هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: یوسف گفت: ای اهل کاروان شما دزد هستید، آنها دزدی نکرده بودند و یوسف هم دروغ نمی‌گفت.
27- یکی از راویان گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم مقصود از گفته یوسف که فرمود: أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ چیست، فرمود: آنها یوسف را از پدرش دزدیدند مگر نمی‌بینی یوسف به آنها در هنگامی که گفتند دنبال چه چیزی می‌گردید، گفت: ما دنبال پیمانه ملک هستیم و نگفت شما آن را دزدیده‌اید بلکه مقصود آن بود که شما یوسف را از پدرش دزدیدید.
28- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: مردی از خواص شیعه که بدنش می‌لرزید با موسی بن جعفر علیهما السّلام به گفتگو نشست و گفت: یا ابن رسول اللّه من می‌ترسم که فلان شخص در اعتقاد به امانت و وصایت تو نفاق می‌کند.
امام علیه السّلام فرمود: از کجا این را می‌گوئی من امروز در مجلس فلان شخص از بزرگان اهل بغداد با او بودم، صاحب مجلس به او گفت: تو گمان می‌کنی که موسی بن جعفر امام است و این شخصی که در تخت به عنوان خلافت نشسته امام نیست.
همین شخصی که تو از او صحبت می‌کنی به او گفت: من این سخن را نمی‌گویم بلکه گمان می‌کنم موسی بن جعفر امام نیست و اگر معتقد گردم که او
ایمان و کفر، ج2، ص: 98
امام نیست بر من و بر کسانی که معتقد نیستند لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم باشد، صاحب مجلس گفت خداوند به تو جزای خیر دهد و به کسانی که از تو سعایت می‌کنند لعنت و نفرین نماید.
موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: مطلب آن طور نیست که تو گمان کرده‌ای و رفیقت بیشتر از تو می‌فهمد او گفت موسی امام نیست، یعنی کسی که نزد تو امام است موسی غیر از او است و او هم امام می‌باشد و او به این گفتارش امامت مرا اثبات کرده و امامت غیر مرا نفی کرده است.
ای بنده خدا از کجا دانستی که او نفاق می‌کند اینک توبه کنید و از این اتهام دست بردارید، در این هنگام آن مرد فهمید چه گفته و اندوه او را فرا گرفت، و گفت: یا ابن رسول اللّه من مالی ندارم تا او را راضی کنم، ولی مقداری از عبادت‌ها و صلوات بر اهل بیت و لعنت بر دشمنان آنها را به او می‌دهم، امام علیه السّلام گفت: اکنون از آتش بیرون شدی.
29- مردی خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسید و گفت: یا ابن رسول اللّه امروز چیزی دیدم که از آن در شگفت ماندم فرمود: آن چیست عرض

کرد: مردی با ما زندگی می‌کند و خیال می‌نماید که از دوستان آل محمد است و از دشمنان آنها بیزاری می‌جوید.
امروز او را مشاهده کردم که جامه‌های خلعتی در بر کرده و او را در بغداد می‌گردانند، و منادی فریاد می‌زند ای گروه مردمان توبه این رافضی را بشنوید، بعد به او می‌گویند بگو بهترین مردمان بعد از رسول خدا ابو بکر است.
هنگامی که آن مرد این را می‌گوید مردم صیحه می‌زنند و می‌گویند او توبه کرده و ابو بکر را بر علی بن ابی طالب فضیلت می‌دهد، امام رضا علیه السّلام فرمود:
هنگامی که پیرامون من خلوت شد بیا و بار دیگر این حدیث را تکرار کن، و او بعدا برگشت و جریان را تکرار کرد.
امام رضا علیه السّلام فرمود: من سخنان او را در نزد آن مردم وارونه تفسیر نکردم که آنها مقصود را دریابند و بعد او را بشناسند و آزار و اذیت کنند، آن مرد نگفت
ایمان و کفر، ج2، ص: 99
بهترین مردم بعد از رسول خدا ابو بکر است که در این صورت او را بر علی بن ابی طالب فضیلت دهد.
او گفت بهترین مردم بعد از رسول خدا ابا بکر است، و او ابو بکر را با گفتن این کلمات منادی قرار داد تا مردمانی که مقابل او حرکت می‌کنند خوشحال گردند و آن جاهلان راضی گردند، و او بتواند از شر آنها آرامش پیدا کند و این توریه‌ای است که خداوند به وسیله آن جناب و دوستان ما را حفظ می‌کند.
30- راوی گوید: ما در خدمت امام حسن عسکری علیه السّلام بودیم یکی از یاران آن جناب عرض کرد مردی از برادران شیعه نزد من آمد که به دست جاهلان عامه گرفتار شده بود و او را در مسأله امامت آزمایش می‌کردند و سوگندش می‌دادند، او باید چه کند تا از دست آنها خلاص شود.
گفتم آنها چه می‌گویند، گفت: می‌گویند: آیا معتقد هستی که فلان بعد از رسول صلی اللّٰه علیه و آله امام می‌باشد، من ناگزیر هستم بگویم آری، اگر نگویم مرا با کتک مجروح و خون‌آلود می‌کنند، هر گاه بگویم نعم می‌گویند سوگند یاد کن.
هنگامی که می‌گویم نعم مقصود از نعم چهارپایان هستند: شتر، گاو و گوسفند، و هر گاه گفتند بگو و اللّٰه تو هم بگو و اللّٰه یعنی ولی من اراده می‌کند، شما اگر این کلمات را بگوئی آنها مقصود را درک نمی‌کنند و تو هم سالم می‌مانی.
31- عبد اللّٰه بن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی در خانه می‌آید و اجازه ورود می‌خواهد آن مرد به کنیزش می‌گوید بگو منزل

نیست، امام فرمود:
باکی ندارد این دروغ شمرده نمی‌شود.
32- جابر جعفی گوید: خدمت امام باقر علیه السّلام رسیدم فرمود: از کجا می‌آئی گفتم اهل کوفه هستم، فرمود: از کدام قبیله گفتم از جعفی فرمود: چرا اینجا آمدی گفتم برای طلب علم، فرمود: از چه کسی گفت: از شما.
امام فرمود: هر کس از شما سؤال کرد اهل کجا هستی بگو از اهل مدینه هستم، عرض کردم جایز است دروغ بگویم، فرمودند این دروغ نیست، هر کس وارد شهری شد و تا از آنجا بیرون نشده از اهل آن شهر شمرده می‌شود.
ایمان و کفر، ج2، ص: 100
33- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: زینت سخن گفتن راستگوئی می‌باشد.

1- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که غذا می‌خورد و شکر خدا را می‌گوید مانند کسی است که در راه خدا روزه می‌گیرد، و کسی که سالم است و سپاسگزاری می‌کند مانند کسی است که گرفتار شده و صبر می‌نماید، و کسی که به نعمتی رسیده و شکر آن را به جای می‌آورد مانند محرومی که قناعت می‌کند پاداش می‌گیرد.
2- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند هر گاه در شکر را بر بنده بگشاید در افزایش را بر وی باز می‌کند.
3- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در نزد عائشه بود، او گفت یا رسول اللَّه چرا خودت را برای عبادت به سختی می‌اندازی در حالی که خداوند گذشته و آینده تو را آمرزیده است، فرمود: ای عائشه من نباید بنده‌ای سپاسگزار باشم، امام فرمود: رسول خدا روی انگشتان پای خود قرار می‌گرفت و عبادت می‌کرد، بعد از این آیه شریفه نازل شد طه ما أَنْزَلْنا عَلَيْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی.
4- عبد اللَّه بن اسحاق جعفری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در تورات نوشته شده از کسی که به تو نعمت داده سپاسگزاری کن و کسی که از تو سپاسگزاری می‌کند نیکی کن، و بدان اگر شکرگزاری کنی نعمت زائل نمی‌گردد، و اگر کفران ورزیدی نعمت پایدار نمی‌ماند، شکر نعمت‌ها را زیاد می‌کند و از تغییرات باز می‌دارد.
5- فضل بقباق گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ سؤال کردم فرمود: کسی که به تو احسان و نیکی کرده و تو را فضیلت
ایمان و کفر، ج2، ص: 101
بخشیده و تو هم در برابر از او به نیکی یاد کن و از آنچه به تو داده سپاسگزاری نما.
6- ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم آیا شکر حدی دارد که هر گاه بنده‌ای آن را انجام داد شاکر محسوب گردد، فرمود: آری عرض کردم آن چیست فرمود: خداوند را حمد می‌کند در هر نعمتی که به او و خاندانش می‌رسد، اگر چه مالی که به او رسیده حقش را اداء کرده باشد.
خداوند متعال می‌فرماید: پاک و منزه است آن خدائی که این را برای ما مسخر کرد، در صورتی که ما توانائی نداشتیم آن را بدست بیاوریم و یا در

جایی دیگر فرمود: بار خدایا من فقیر و نیازمند هستم مالی برای من بفرست تا از آن رفع احتیاج بکنم.
در جایی دیگر می‌فرماید: بار خدایا مرا در منزلی مبارک فرود آور که تو بهترین فرود آورنده هستی و در آیه‌ای دیگر فرمود: خداوندا مرا در جای راستی و درستی وارد کن و با راستی و درستی هم مرا از آنجا بیرون نما، و از نزد خودت مرا یاری کن و برهانی نما تا مرا یاری کند.
7- معمر بن خلاد گوید: از ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس خداوند را بر نعمت سپاس گوید: او را شکرگزاری کرده است و این سپاس از آن نعمت بهتر است.
8- صفوان جمال گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر نعمتی که خداوند به بنده‌ای عطا کند چه کوچک باشد و یا بزرگ و او بگوید: الحمد للّه شکر آن را اداء کرده است.
9- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس مشمول نعمت خداوند شد و او را در قلب خود شناخت و اعتراف کرد که خداوند به او داده است شکرش را اداء کرده.
10- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی از شما مقداری آب می‌نوشد و خداوند به آن جهت او را وارد بهشت می‌کند، بعد فرمود او ظرف را در دست می‌گیرد و بر دهان می‌گذارد و نام خدا را بر زبان جاری می‌کند و بعد

می‌آشامد.
بار دیگر ظرف آب را از دهان دور می‌کند، باز میل به آشامیدن پیدا می‌نماید، خداوند را حمد و سپاس می‌گوید بار دیگر می‌آشامد باز آب را از دهان دور می‌کند و سپاس می‌گوید و باز می‌نوشد خداوند به این خاطر او را مستوجب بهشت می‌کند.
11- عمر بن یزید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: از خداوند خواستم مالی به من بدهد او هم عطا فرمود و از او فرزندی خواستم آن را هم داد، از وی خانه‌ای خواستم آن را هم بخشید، فکر می‌کنم خداوند مرا آزمایش می‌کند و می‌خواهد کم‌کم مرا مؤاخذه کند، فرمود: نه به خدا اگر شکر کنی باکی نیست.
12- حماد بن عثمان گوید: امام صادق علیه السّلام از مسجد بیرون شد در حالی که مرکب سواری آن حضرت کم شده بود، فرمود: اگر خداوند آن را برگرداند حق شکرش را اداء می‌کنم، راوی گوید: بعد از چندی آن مرکب پیدا شد و نزد آن جناب آوردند.
امام علیه السّلام خداوند را سپاس گفتند و شکر بجای آوردند، راوی گوید: عرض کردم: قربانت گردم شما فرمودید حقِّ شکرش را بجای می‌آورم،

امام فرمود مگر نشنیدی که من گفتم: الحمد للّه.
13- مغنی حناط گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله هر گاه کاری برایش پیش می‌آمد خوشحال می‌شدند و می‌گفتند خداوند را بر این نعمت سپاس می‌گویم، و هر گاه از کاری اندوهگین می‌شدند می‌گفتند: الحمد للَّه علی کل حال.
14- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر گاه بر یک بیمار و یا معلول نظر افکندید به طوری که او نشنود سه بار بگوئید: سپاس خدائی را که مرا مانند شما مبتلا نکرد و اگر می‌خواست انجام می‌داد، فرمود: هر کس این را بگوید از آن گرفتاری ایمن می‌گردد.
15- حفص کناسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده‌ای که یک بیمار و یا معلولی را بنگرد و بگوید: خداوند را سپاس می‌گویم که مرا مانند تو مبتلا نکرد و
ایمان و کفر، ج2، ص: 103
مرا عافیت بخشید، بار خدایا مرا از آنچه به او دادی نگهدار، گرفتار آن مصیبت نمی‌شود.
16- خالد بن نجیح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مشاهده کردی مردی گرفتار شده ولی به تو نعمت داده بگو بار خدایا من کسی را استهزاء نمی‌کنم و افتخاری هم ندارم، اما تو را بر نعمت‌های بزرگ سپاس می‌گویم.
17- حفص بن عمر روایت می‌کند امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر گاه مردمان گرفتاری را مشاهده کردید خداوند را بر سلامتی سپاس گوئید و سعی کنید آنها چیزی نشنوند تا اندوهگین شوند.
18- عبد اللَّه بن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در سفری بودند و بالای شتری به حرکت ادامه می‌دادند، ناگهان از شتر پائین آمدند و پنج بار سجده کردند.
بار دیگر سوار شتر شدند، در این هنگام از آن حضرت سؤال کردند یا رسول اللَّه ما امروز از شما چیزی را مشاهده کردیم که تا کنون ندیده بودیم، فرمودند:
آری جبرئیل نزد من آمد و بشارت‌هائی از طرف خداوند به من داد از این رو من برای هر بشارت یک بار سجده کردم.
19- یونس بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه یکی از شما نعمت خداوند را به یاد آورد صورت خود را بر زمین گذارد، و خدا را شکر بگوید، اگر سواره هست پائین بیاید و چهره بر زمین نهد.
اگر توانائی ندارد از مرکب بزیر آید در همان بالا صورت خود را بر قربوس گذارد و سجده شکر بجای آورد، و اگر آن هم نشد صورت خود را بر کف

دست خویشتن قرار دهد و خدا را سپاس گوید و نعمت‌ها را شکرگزار باشد.
20- هشام بن احمر گوید: با امام ابو الحسن علیه السّلام در اطراف مدینه راه می‌رفتیم، امام از مرکب پائین شد و سجده شکر بجای آورد و طول داد، بعد سرش را برداشت و بر مرکب سوار شد، عرض کردم سجده را طولانی فرمودید: فرمودند یاد نعمتی از نعمت‌های خدا را کردم از این رو دوست داشتم او را سجده نمایم.

21- صاحب سابری از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند به موسی وحی کرد ای موسی حق شکر مرا اداء کنید، گفت: بار خدایا چگونه حق شکر شما را اداء کنم، در صورتی که خود شکر هم از نعمت‌های شما می‌باشد، فرمود ای موسی حالا که دانستی آن هم از من است پس بنا بر این شکرگزاری کردی.
22- اسماعیل بن فضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که صبح کردی و یا داخل شب شدی ده بار بگو: اللهم ما اصبحت بی من نعمة او عافیة فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک لک الحمد و لک الشکر بها علی یا رب حتی ترضی و بعد الرضا.
بار خدایا من هنگامی که صبح بر می‌خیزم و هر نعمتی که مربوط به دین و دنیا باشد به دست من برسد همه از ناحیه تو می‌رسد، خداوندا تو یگانه هستی و شریکی نداری، سپاس و شکر مخصوص تو می‌باشد خداوندا تو را سپاس می‌گویم تا از من راضی گردی.
امام علیه السّلام فرمود: هر گاه این دعا را بخوانی، شکر خداوند را به جای آورده‌ای، و نعمت‌های او را سپاس گفته‌ای.
23- حفص بن بختری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: نوح علیه السّلام این دعاء را در هر صبح و شام می‌خواند و از آن جهت او را بنده سپاسگزار گفتند، و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس راست بگوید: نجات پیدا می‌کند.
24- عمار دهنی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند هر دل اندوهگین را دوست می‌دارد، و هر دل‌شکوری را هم دوست می‌دارد، خداوند روز قیامت به یکی از بندگان خود می‌گوید آیا فلان شخص را شکر گفتی، می‌گوید بار خدایا تو را شکر گفتم، خداوند فرمود: هر گاه او را سپاس نگوئی مرا هم سپاس نگفته‌ای، بعد از این فرمود: سپاسگزارترین شما به خدا کسی است که از مردم سپاس گوید.
25- عبد اللّه بن ولید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: سه چیز

است که چیزی به آنها زیان نمی‌رساند، دعاء در هنگام اندوه، استغفار از گناهان، و شکر در هنگام نعمت.
26- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سپاسگزاری کرد، بر نعمت او افزوده می‌گردد، خداوند متعال در قرآن فرمود: اگر سپاسگزاری کنید بر نعمت‌های شما خواهم افزود.
27- از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند هر گاه به بنده‌ای نعمت بدهد و آن را به قلب خود بشناسد و در زبان هم سپاس گوید هنوز شکرش تمام نشده است خداوند بر نعمتهای او می‌افزاید.
28- میسر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شکر نعمت دوری کردن از گناهان می‌باشد و همه شکر این است که مردی بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ*.
29- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: شکر هر نعمتی هر چه بزرگ باشد این است که خداوند را سپاس گوئی.
30- سماعه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند متعال به مردمانی نعمت‌های خود را ارزانی داشت ولی آنها سپاسگزاری نکردند آن نعمت‌ها و بال گردن آنها شد، و گروهی را به مصیبت‌ها مبتلا کرد اما آنها صبر کردند و به نعمت رسیدند.
31- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس خداوند را سپاسگزاری کند خداوند نعمت‌های خود را برای او افزایش می‌دهد.
32- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: یکی از روزها رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله با بعضی از اصحاب خود در اطراف مدینه حرکت می‌کردند، ناگهان رسول خدا پایش را از رکاب بیرون آورد و فرود آمد و به سجده رفت و سجده طولانی بجای آورد.
بار دیگر سر از سجده برداشت و سوار مرکب شد، یکی از اصحاب گفت یا رسول اللَّه شما از مرکب پائین آمدید و سجده طولانی کردید فرمود جبرئیل نزد من آمد و سلام خداوند را به من رسانید و مرا مژده داد که مرا در میان امت بی‌اعتبار نخواهد کرد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 106
من از این مژده خوشحال شدم، مالی نداشتم که آن را صدقه دهم و یا در راه خدا انفاق کنم، و برده‌ای در اختیار من نبود تا او را آزاد سازم، ولی دوست داشتم که خداوند را شکر بگویم و آن سجده شکر بود که انجام دادم.
33- ابو جمیله گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس ناسپاسی را از خود دور نکند شکر نعمت را به جای نیاورده است.
34- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده که مورد عنایت خداوند قرار گرفت و نعمتی به او رسید و او را به قلب خود شناخت و با زبانش سپاس

گفت، خداوند بلافاصله بر احسان خود به او خواهد افزود، و همان است معنی لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.
35- یکی از راویان نقل می‌کند امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس ناسپاسی کند شکر نعمت را به جای نیاورده است.
36- علی علیه السّلام فرمود: شکر هر نعمتی پرهیزکاری از حرام‌های خداوند است.
37- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بنده خدا بین سه چیز قرار دارد، گرفتاری، قضاء، و نعمت، در هنگام گرفتاری باید صبر کند، در هنگام قضاء باید تسلیم گردد، و در هنگام نعمت باید سپاسگزار باشد.
38- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی به علی علیه السّلام عرض کرد نعمت‌های خداوند را چگونه شکرگزاری می‌کنی، فرمود: هر گاه دیدم خداوند گرفتاری را از من دور کرد و به دیگری داد او را سپاس می‌گویم زیرا او به من نعمت عطا کرده است.
39- معاویه ابن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای معاویه هر کس به سه چیز برسد از سه چیز محروم نمی‌گردد، هر کس موفق به دعا شد اجابت هم خواهد دید، و هر کس شکر نعمت کرد نعمت زیادی به او خواهد رسید، و هر کس توکل پیدا کرد زندگی او تأمین خواهد شد.
خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: هر کس کارهای خود را به خداوند واگذارد خداوند او را کفایت می‌کند، و در جای دیگر فرمود: اگر سپاسگزاری کنید
ایمان و کفر، ج2، ص: 107
بر نعمت‌های شما خواهم افزود، و در آیه‌ای دیگر فرمود: مرا بخوانید تا استجابت کنم.
40- ابو الصباح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس چهار چیز را دارا باشد از چهار چیز محروم نمی‌گردد، هر کس موفق به دعا شد از اجابت محروم نخواهد گردید، هر کس موفق به استغفار گردید از توبه محروم نمی‌شود، هر کس توفیق شکر یافت زیادتی در نعمت پیدا می‌کند، و هر کس صبر و استقامت پیدا کند ماجور می‌گردد.
41- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس بگوید الحمد للّه شکر همه نعمت‌های خداوند را به جای آورده است.
42- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: شکر منعم روزی را زیاد می‌گرداند.
43- محمود بن ابی البلاد گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس شکر منعم را بجای نیاورد خداوند را سپاس نگفته است.
44- امام رضا علیه السّلام از پدرانش از امام سجاد علیهم السّلام روایت می‌کند که فرمود:

مردم سه چیز را از سه کس آموختند، صبر را از ایوب، شکر را از نوح، و حسد را از فرزندان یعقوب فرا گرفتند.
45- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس به نعمت خداوند رسید باید سپاس‌گزاری کند، و هر کس روزیش به تاخیر افتاد باید استغفار نماید، و هر کس گرفتار مصیبتی شد باید لا حول و لا قوة الا باللَّه بگوید.
46- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
خداوند متعال می‌فرماید ای فرزند آدم گناهان مردم تو را از گناهت غافل نسازد، و نعمت مردم نعمتهای خداوند را از یاد تو نبرد و مردم را از رحمت خداوند مایوس نکن در حالی که خود به رحمت خداوند امیدوار می‌باشی.
47- عبد العظیم حسنی از امام جواد و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند، که سلمان ابو ذر را به خانه‌اش دعوت کرد، و دو گرده نان در مقابل او گذاشت، ابو ذر
ایمان و کفر، ج2، ص: 108
یکی از نان‌ها را برداشت و زیر و رو کرد، سلمان گفت: چرا آن را زیر و رو می‌کنی.
ابو ذر گفت: می‌ترسم تازه نباشند، سلمان از آن سخن ناراحت شد، و گفت:
چرا نان‌ها را زیر و رو کردی و به هم مالیدی به خداوند سوگند در عمل و آوردن این نان آب زیر عرش و فرشتگان کار کرده‌اند و بادها در پدید آوردن آن فعالیت نموده‌اند.
بادها آن را به ابرها سپردند، و از ابرها باران بر زمین ریخت، و رعد و برق و فرشتگان آن را به اینجا رسانیدند، زمین روی آن کار کرد و چوب و آهن در آن مصرف شد، و چهار پایان و هیزم و نمک در آن به کار گرفته شدند تا بصورت نان در آمد.اینک چگونه می‌توانی شکر همه این نعمت‌ها را بجای آوری و خداوند را سپاس بگوئی ابو ذر در پاسخ سلمان گفت: من از این سخنان توبه می‌کنم، و از عملی که انجام دادم استغفار می‌نمایم و از تو هم که ناراحت شدی عذر می‌خواهم.
راوی گوید: یکی از روزها سلمان ابو ذر را به خانه خود دعوت کرد، و نان خشکی که مقداری آب بر آن پاشیده بود در مقابل او گذاشت ابو ذر گفت:
این نان خوشمزه می‌شد در صورتی که مقداری نمک هم در آن قرار می‌گرفت.
سلمان برخاست و کوزه‌اش را گرو گذاشت و مقداری نمک تهیه کرد و در مقابل ابو ذر نهاد، ابو ذر آن نان را با نمک می‌خورد، و می‌گفت: خدا را سپاس می‌گوئیم که این قناعت را به ما عطا کرد سلمان گفت: اگر قناعت

می‌کردی کوزه گرو نمی‌رفت.
48- ابراهیم بن عباس گوید: امام رضا علیه السّلام بسیاری از اوقات این شعر را می‌خواندند: هر گاه در خیری قرار گرفتی گول آن را نخور، و بگو بار خدایا ما را در آن نعمت سالم بدار، و آن را برای ما کامل گردان.
49- عبد اللّٰه بن ولید رصافی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: سه چیز است که به آنها زیان نمی‌رسد، دعاء در هنگام اندوه، استغفار در هنگام گناه، و شکر در هنگام رسیدن به نعمت.
ایمان و کفر، ج2، ص: 109
50- محمد بن عجلان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خوشا به حال کسانی که نعمت‌های خدا را کفران نکنند، و خوشا به حال آنهائی که برای خداوند با هم دوست باشند.
51- ابن عیینه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه خداوند بر او حجتی دارد، یا گناهی مرتکب شده و یا از شکر نعمتی کوتاهی کرده است.
52- داود بن سلیمان گوید: امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله هر گاه از موضوعی خوشحال می‌شد می‌فرمود: سپاس خدائی را سزاست که به نعمت او نیکی‌ها تمام می‌کردند، و هر گاه از چیزی ناراحت می‌شدند می‌فرمودند: خداوند را در هر حال سپاس می‌گویم.
53- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت فرمود: هر کس آبروی برادر مسلمان خود را نگهدارد خداوند بهشت را به او خواهد داد، و هر کس مورد محبت قرار گرفت باید محبت‌ها را جبران کند، و اگر نتوانست با زبان از وی تقدیر کند و اگر این کار را هم نکرد کفران نعمت کرده است.
54- زید شحام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: با نعمت‌ها خوش رفتاری کنید و بترسید که آن نعمت‌ها از شما به دیگران انتقال پیدا کند، و بدانید که اگر نعمت‌ها را از دست دادید دیگر به شما بر نمی‌گردد، امیر المؤمنین علیه السّلام می‌گفتند: چیزی که از دست رفت برگشتش اندک است.
55- امام هادی علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمود: پنج چیز هدر می‌روند، چراغی که در آفتاب گذاشته شود، روغنی مصرف می‌گردد ولی روشنائی سودی نمی‌بخشد.
بارانی که بر زمین شوره‌زار بریزد باران ضایع می‌شود و زمین هم سودی نمی‌برد، غذائی که طباخ تهیه می‌کند ولی نزد کسی که سیر است می‌برند و او از آن منتفع نمی‌گردد، زن زیبائی را که بطرف مردی می‌برند و او

توانائی هم بستر شدن
ایمان و کفر، ج2، ص: 110
با او را ندارد، و احسان به کسی که سپاسگزاری نمی‌کند.
56- داود بن سرحان گوید: ما خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم که سدیر صیرفی وارد شد، امام به سدیر گفت: ای سدیر هر کس مالش زیاد شود مسئولیت او نزد خداوند بزرگ می‌گردد، اگر می‌توانید آن مسئولیت‌ها را از خود دفع کنید در دفع آن بکوشید.
سدیر گفت: یا ابن رسول اللَّه ما چگونه از خود دفع کنیم، فرمود: حوائج برادران خود را بر آورید و از اموال خود به آنها بدهید، بعد فرمود: ای سدیر با نعمت‌ها به خوبی رفتار کنید، و از کسانی که به شما محبت کرده‌اند سپاسگزاری نمائید.
هر کس از شما سپاسگزاری کرد به او نیکی کنید، و بدانید شما هر گاه چنین رفتاری داشته باشید استحقاق پیدا می‌کنید که خداوند از نعمت‌های خود به شما زیاد می‌دهد، و با برادران خود به نیکی رفتار نمائید و آنها را نصیحت کنید، و بعد آیه شریفه لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ را قرائت کردند.
57- معلی بن خنیس نزد امام صادق علیه السّلام رفت تا با او وداع کند و به سفر برود، وقتی که می‌خواست از محضر آن جناب بیرون شود فرمود: ای معلی از خداوند عزّت طلب کن تا تو را عزیز گرداند، فرمود: چگونه عزّت بخواهم یا ابن رسول اللَّه.
فرمود: ای معلی از خداوند بترس تا همه اشیاء از تو بترسند ای معلی با برادرانت محبت کن و از حال آنها جویا باش و با آنان رفت و آمد داشته باش، خداوند به وسیله بخشش محبت می‌آورد و به خاطر عدم آن دشمنی می‌آورد.
به خداوند سوگند اگر از من چیزی بخواهید می‌دهم و این را دوست‌تر دارم تا آنگاه که از من چیزی نخواهید و من هم ندهم و با من دشمنی کنید، بدانید که اگر از دست من چیزی به شما رسید باید خدا را سپاس گویند، و از شکر کسی که نعمت‌های خدا به دست او به شما می‌رسد خودداری نکنید.
58- بکر بن عبد اللَّه گوید: عمر بن خطاب خدمت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله رسید در
ایمان و کفر، ج2، ص: 111
حالی که آن جناب تب کرده بود، عمر گفت: یا رسول اللَّه تب شما زیاد شده است، رسول خدا فرمود: من شب گذشته سی سوره از قرآن را تلاوت کردم که در میان آنها هفت سوره طولانی هم بودند.
عمر گفت: یا رسول اللَّه خداوند متعال گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است، چرا خود را این چنین به مشقت و سختی انداخته‌اید، رسول

اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود:
ای عمر من نباید بنده‌ای شاکر باشم.
59- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس موفق به دعا شد از اجابت دعا محروم نخواهد شد و هر کس موفق به سپاس‌گزاری گردید نعمت او زیاد خواهد شد و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.
60- عائشه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس فضیلت نعمت‌های خداوند را در غذاها و آشامیدنیهای خود نداند در علم خود کوتاهی کرده و عذاب او نزدیک شده است.
61- عمر بن صبیح گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: چهار چیز به نفع مردم هستند و برای آنها زیان ندارند، ایمان و شکر، خداوند متعال فرمودند: خداوند شما را چگونه عذاب می‌کند در حالی که شما شکرگزار و مؤمن می‌باشید.
سوم استغفار است پروردگار می‌فرماید: ای رسول ما تا آنگاه که شما در میان مردم هستید و یا آنها مشغول استغفار می‌باشند خداوند آنها را عذاب نخواهد کرد، چهارم دعاء می‌باشد که خدا می‌فرماید: بگو به آنها اگر دعای شما نبود خداوند به شما توجهی نمی‌کرد.
62- مالک بن اعین جهنی گوید: امام سجاد علیه السّلام به یکی از فرزندانش فرمود:
ای فرزند خداوند را سپاسگزاری کن چون به شما نعمت داده است، و هر کس از تو سپاسگزاری کرد به او نیکی کن، زیرا اگر شکرگزار باشی نعمت از تو قطع نمی‌گردد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 112
اما اگر کفران نعمت کردی روزی‌ها را از دست می‌دهی، شاکر با شکری که انجام می‌دهد خوشبخت‌تر است تا از نعمتی که به او می‌رسد، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.
63- زیاد بن منظر از امام باقر علیه السّلام و او از پدرش از جدش علیهم السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: لازم است کسی که به او نیکی شده از منعم سپاسگزاری کند و پاداش او را بدهد، و اگر توانائی نداشت پاداش بدهد با زبان از وی سپاسگزاری کند.
اما اگر این را هم انجام نداد و زبانش قدرت سپاسگزاری پیدا نکرد، باید نعمت را بشناسد و قدر آن را بداند و ضایعش نکند، و منعم را احترام نماید، و اگر این کارها را هم نکرد او شایسته نعمت نیست و باید او را به حال خود رها کرد.
64- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام

روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: تنگی قبر و فشار آن به مؤمن برای آن است که او نعمت‌ها را ضایع می‌نمود و این تنگی و فشار قبر کفاره آن عمل محسوب می‌گردد.
65- زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس با مردم طوری رفتار کند که مردم با او رفتار می‌کنند کافی است که او را اهل پاداش بدانید، و اگر کسی نتوانست پاداش منعم را بدهد باید از وی سپاسگزاری کند، و هر کس شکر کرد بزرگوار به حساب می‌آید.
هر کس بداند که کار نیک را برای خود انجام می‌دهد و سودش عاید او می‌گردد، از مردم انتظار شکر نخواهد داشت، و محبت زیادی طلب نخواهد کرد، و بدان کسی که از تو طلب احسان می‌کند و آبرویت را نزد تو می‌ریزد تو هم آبروی خود را از وی دریغ مدار.
66- امام صادق علیه السّلام فرمود: از کفران نعم آن است که شخصی گوید: من فلان غذا را خوردم و آن غذا به من زیان رسانید.
67- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: با نعمت‌ها قبل از اینکه از شما دور گردند نیکو مصاحبت
ایمان و کفر، ج2، ص: 113
کنید، زیرا نعمت زائل می‌شود و برای صاحب نعمت گواهی می‌دهد که او چگونه با آن رفتار کرده است.
68- هیثم بن واقد گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند متعال هر نعمتی را که به یکی از بندگان خود می‌دهد و او خداوند را بر آن نعمت سپاس می‌گوید آن حمد از آن نعمت بهتر و وزین‌تر و بزرگتر می‌باشد.
69- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق هر بنده‌ای که نعمتی از طرف خداوند به او رسید، و او نعمت را با دل خود پذیرفت و آشکارا حمد خداوند را گفت: او هنوز از حمد خود فارغ نشده که خداوند امر می‌کند بر نعمت او بیفزایند.
70- صاحب سابری از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند متعال به موسی علیه السّلام وحی فرستاد ای موسی مرا شکرگزار باش، گفت: بار خدایا چگونه حق شکرت را اداء کنم، زیرا هر شکری خود از نعمت‌های تو بشمار می‌رود، فرمود: ای موسی حق شکر آن است که بدانی آن هم از من می‌باشد.
71- در روایت آمده که یک شتردار امام جواد علیه السّلام را از مدینه به کوفه آورد، و بعد در باره مزدش با او صحبت کرد، امام علیه السّلام به وی وعده کرده بود که چهار صد دینار به او بدهد، امام علیه السّلام به او فرمودند: مگر نمی‌دانی که زیادی نعمت در هنگامی قطع می‌گردد که شکر

از بندگان قطع گردد.
72- امام صادق علیه السّلام فرمود: در هر نفسی از نفسهایت لازم است شکرگزاری کنی بلکه هزار بار شکر و بیشتر، پائین‌ترین مقام شکر آن است که هر نعمتی را از خداوند بدانی و علتی دیگر برای آن نیاوری و به آنچه عطا کرده راضی باشی و او را در نعمتش معصیت نکنی، و با اوامر و نواهی او به سبب نعمتی که بخشیده است مخالفت ننمائی.
همواره بنده شاکر خداوند باش تا پروردگار را کریم و در همه احوال بیابی، و اگر عبادتی در نزد خداوند که از روی خلوص انجام بگیرد وجود داشت و یا بهتر از آن عبادتی بود خداوند آن را ذکر می‌کرد ولی چون عبادتی برتر از آن وجود
ایمان و کفر، ج2، ص: 114
نداشت او را از میان همه برگزید و فرمود: وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ، بندگان سپاسگزار من اندک می‌باشند.
همه شکر آن است که با زبان دل اعتراف کند و در نزد خداوند با خشوع و عجز اقرار نماید که هرگز توان شکر ندارد، زیرا شکرگزاری از خداوند هم توفیقی است که او عطا می‌کند که خود موجب شکر می‌گردد و این خود بزرگترین و عزیزترین مقام در نزد خداوند است که نصیب آدمی می‌شود.
اینک لازم می‌آید که برای هر شکری شکری دیگر بجای آوری و این پایان ندارد، آدمیان در نعمت‌های خداوند غرق می‌باشند و از شکر او عاجز و ناتوان هستند، از کجا انسان می‌تواند شکر نعمت‌های او را بکند و می‌تواند جبران کارهای خدا را بنماید، بندگان ضعیف هستند و نیروئی ندارند و این خداوند است که به آنها نیرو می‌دهد و قدرت می‌بخشد.
خداوند متعال از عبادت و طاعت بندگان بی‌نیاز است و همواره می‌تواند به آنها نعمت عطا کند، اینک بنده شاکر و سپاسگزار باش و خداوند را ثناگوی، و به این اصل پای بند باش و آن را مورد عمل قرار ده تا از شگفتیهای آن اطلاع حاصل کنی.
73- ابو عمرو زبیری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کفر در کتاب خداوند بر پنج قسم است یکی از آنها کفران نعمت است و خداوند در اینجا از قول سلیمان روایت می‌کند که گفت: هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ، این فضل خداوند است که به من رسیده و او می‌خواهد مرا آزمایش کند که بر این نعمت سپاس می‌گویم و یا کفران می‌نمایم.
در آیه دیگر فرمود: اگر سپاسگزاری کردید به شما زیاد خواهم داد، و در آیه‌ای دیگر گفت: مرا به یاد بیاورید تا من هم شما را بیاد بیاورم، و از من سپاسگزاری کنید و کفران نعمت‌های مرا ننمائید.
74- یکی از راویان نقل می‌کند که امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه و وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ فرمود: یعنی به نعمت‌های او.

ایمان و کفر، ج2، ص: 115

75- ابو عمر مدینی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر بنده‌ای که مشمول نعمت‌های خداوند بشود و با قلبش آن را بشناسد و با زبان شکر گوید هنوز سخنش تمام نشده خداوند امر می‌کند که او را نعمت زیاد بدهند و همین است تفسیر آیه شریفه لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.

76- ابو ولاد گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مگر این نعمت‌های ظاهر از خداوند نمی‌باشد، مگر نه این است که او را سپاس گوئیم بر نعمت ما می‌افزاید، همان گونه که در قرآن فرموده لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ، فرمود: آری هر کس خدا را بر نعمت‌هایش سپاس گفت و دانست که این نعمت‌ها از خداوند و از ناحیه دیگران نیست همین خود سپاس است.

77- از امام صادق علیه السّلام سؤال شد گرامی‌ترین مردم کدام افراد هستند، فرمود: آنها که هر گاه به نعمتی رسیدند شکرگزاری کنند، و هر گاه گرفتار شدند صبر پیشه نمایند.

78- امام هادی علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

هر بنده‌ای که به نعمتی رسید و با دلش از آن سپاس گفت خداوند به او زیاد عطا می‌کند قبل از اینکه به وسیله زبان تشکر نماید.

79- امام جواد علیه السّلام فرمود: از نعمتی که سپاسگزاری نشود، مانند گناهی است که مورد آمرزش قرار نگیرد.

80- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر گاه نعمت از اطراف برای شما رسید او را با کم شکری از خود دور نسازید، فرمودند: خداوند در هر نعمتی حقی دارد هر کس حق آن را اداء کرد خداوند بر آن می‌افزاید و هر کس کوتاهی کرد نعمت از وی زائل می‌گردد.

علی علیه السّلام فرمود: از دور شدن نعمت‌ها بر حذر باشید، هر چه از دست رفت باز گردانیدن آن آسان نیست.

امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمود: هر گاه خداوند در شکر را به روی بندگانش باز کرد در زیادت را به روی آنها نخواهد بست، و هر گاه در دعاء را روی

ایمان و کفر، ج2، ص: 116

آنان باز نمود در اجابت را هم روی آنها خواهد گشود و هر گاه در توبه را باز کرد در مغفرت را هم باز می‌کند.

81- علاء بن کامل گوید: به امام ابو الحسن علیه السّلام عرض کردم خداوند چیزهائی به من عطا کرد و نمی‌دانم با آنها چگونه رفتار کنم، فرمودند: مگر نمی‌دانی خود این هم شکر است.

همین راوی گوید: امام علیه السّلام در یک حدیثی به من فرمودند

شکرگزاری را کوچک ندان.
سعدان بن یزید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم گروهی را مشاهده می‌کنم که زندگی برای آنها تنگ است، ولی هنگامی که به خودم نگاه می‌کنم زندگی خود را خوب و در رفاه می‌بینم، به هر کاری که دست می‌زنم سود می‌برم.
در حالی که گروهی هستند از من بهتر و فعال‌تر می‌باشند ولی از زندگی سودی نمی‌برند من می‌ترسم این مقدمه برای عذاب من باشد و گناهم موجب شده که زندگیم رونق پیدا کند.
امام علیه السّلام فرمود: هنگامی که شکر این نعمت‌ها را به جای می‌آوری چیزی نیست.
امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند نعمت‌های خود را زیاد می‌کند مادامی که شکرگزار باشی.
حضرت صادق علیه السّلام فرمود: با نعمت‌ها به خوبی رفتار کنید، گفته شد مقصود از آن چیست فرمود: شکر منعم را بجای آورید و حقوق آن را اداء کنید.
امام صادق علیه السّلام فرمود: با نعمت‌های خداوند به نیکی رفتار کنید و بترسید که آن نعمت‌ها از شما به دیگران انتقال پیدا نکند، و اگر نعمت از شما دور شد دیگر مراجعت نخواهد کرد، علی علیه السّلام می‌فرمودند آنچه از دست رفت کمتر باز می‌گردد.
معمر بن خلاد گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید و تواضع داشته باشید و شکر خداوند را به جای آورید، در بنی اسرائیل مردی بود که در خواب به او گفتند که نصف عمر خود را در وسعت و رفاه بسر خواهی برد اینک هر کدام را
ایمان و کفر، ج2، ص: 117
می‌خواهی طلب کن.
او در جواب گفت: من یک شریک دارم و با او هم صحبت می‌کنم و بعد پاسخ می‌دهم، او بعد این جریان را به زوجه‌اش گفت، او هم در جواب شوهر اظهار داشت بگو نصف اول را می‌خواهم شوهر گفت: باشد همین را خواهم گفت.
بعد از این دنیا به او روی آورد، هر گاه نعمتی به او می‌رسید زنش می‌گفت فلان همسایه ما نیاز دارد و چیزی هم به او بده و فلان فامیلت محتاج است به او هم برس، و آنها هم به این کار ادامه دادند و هر نعمتی که به آنها رسید به همسایگان و خویشاوندان دادند.
مدتی گذشت بار دیگر آن مرد به خواب او آمد و گفت: نصف عمرت گذشت، اکنون چه می‌گوئی گفت: من با شریک خود در این باره صحبت می‌کنم و جواب می‌دهم، صبح هنگام جریان را به زنش اطلاع داد، زن

گفت: ما به نعمت رسیدیم و شکرگزاری نمودیم خداوند هم روزی ما را می‌رساند، او هم جریان را به آن مرد در خواب گفت، او هم در جواب اظهار داشت تمام عمر در رفاه خواهی بود.
امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز هستند که زیان نمی‌بینند، دعا در هنگام اندوه و استغفار در هنگام گناه، و سپاسگزاری در هنگام نعمت.
امام صادق علیه السّلام فرمود: در تورات نوشته شده هر کس به تو نعمت داد از او سپاسگزاری کن، و هر کس تو را سپاس گفت به او نیکی نما، هر گاه نعمت‌ها را سپاس گفتی زوال پیدا نمی‌کند، و اگر کفران کردی باقی نمی‌ماند، شکر نعمت‌ها را زیاد می‌کند و از تغییرات مصون می‌گرداند.
امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس به آنچه رسیده شاکر باشد مستوجب زیادت خواهد شد و هر کس از سپاسگزاری دست بردارد نعمت را در مخاطره افکنده است، و از تغییر ایمن نخواهد بود.
امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران فرمودند: یا موسی حق شکر مرا اداء کن، گفت: بار خدایا چگونه حق شکرت را اداء کنم در حالی که
ایمان و کفر، ج2، ص: 118
همه نعمت‌های من از شما می‌باشد، و خود شکرگزاری هم نعمت تو می‌باشد، خداوند فرمود: هنگامی که توجه کردی همه چیز از طرف من می‌باشد آن هم شکر است.
امام باقر علیه السّلام فرمود: نعمت‌ها از طرف خداوند قطع نمی‌گردند مگر اینکه شکر و سپاس از طرف بندگان قطع گردد.
علی علیه السّلام فرمودند: سپاسگزاری از نعمت‌های خداوند دوری کردن از محرمات او می‌باشد.
82- ابن فضال از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: کسی که شکر خدا را می‌گوید مانند گرفتار صابر پاداش دارد، و کسی که از نعمت‌های خداوند سپاس‌گزاری می‌نماید مانند پیشه‌ور قانع پاداش می‌گیرد.

1- حفص بن غیاث گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای حفص هر کس صبر پیشه کند صبرش زود می‌گذرد و آسایش پیدا می‌کند، و هر کس بی‌تابی کند آن هم مدتش کم می‌باشد، بعد از این فرمود صبر را از دست نده و در همه کارهایت شکیبا باش خداوند متعال رسول خود صلی اللّٰه علیه و آله را مبعوث کردند و او را به صبر امر کردند.
خداوند در قرآن مجید فرمود: ای رسول ما به آنچه می‌گویند صبر کن، و آنها را به گونه‌ای محترمانه ترک کن، آنها را با تکذیب‌کنندگان به نعمت‌ها به من واگذار، در جای دیگر فرمود: آنها را با روشی نیکو از خود دور کن در آنجا مشاهده می‌کنی کسی که به تو عناد دارد ناگهان به دوستی دلسوز تبدیل می‌گردد، و فقط صابران و آنها که دارای بهره‌های اخلاقی هستند از اینها سود می‌برند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 119
رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در برابر مشکلات بزرگ صبر کرد، و هر چه او را آزار و اذیت کردند او شکیبائی به خرج داد، تا آنجا که خداوند به او فرمود: ما می‌دانیم که دلت در اثر گفته‌های آنها تنگ می‌گردد اکنون خداوند را سپاس گو و با سجده‌کنندگان باش.
بعد از آن کفار او را تکذیب کردند و او را متهم ساختند، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در این هنگام محزون شد، و خداوند فرمود: ما می‌دانیم تو از سخنان آنها محزون می‌گردی، آنها شما را تکذیب نمی‌کنند بلکه آیات خداوند را تکذیب و انکار می‌نمایند، پیامبران قبل از تو هم تکذیب شدند ولی صبر کردند تا یاری ما به آنها رسید.
رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله صبر را بر خود لازم کرد، آنها هم تعدی و تجاوز کردند، و او را تکذیب نمودند، رسول اکرم فرمود: من در برابر ظلمی که به من کردند و به خانواده‌ام ستم نمودند صبر کردم ولی در برابر ناسزاگوئی به خدا شکیبائی ندارم.
در این هنگام خداوند نازل فرمود: ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنها قرار دارد در شش روز خلق کردیم، و خسته هم نشدیم، اینک ای رسول ما در برابر آنها صبر کنید، رسول خدا هم صبر کرد و در همه جا با آنها مدارا فرمود.
بعد از آن خداوند متعال او را به خاندان و عترتش مژده داد و آنها را به صبر و شکیبائی وصف فرمود: و در این باره در قرآن آمده: ما از آنها رهبران و امامانی انتخاب کردیم که مردم را بطرف ما هدایت می‌کنند و صبر می‌نمایند و به آیات ما یقین دارند.

در اینجا رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: صبر در مقابل ایمان مانند سر در برابر بدن می‌باشد، و خداوند هم بر این صبر او را سپاس گفت، و در قرآن مجید فرمود: در برابر صبر و شکیبائی حجت خدا و سخنان او پایان گرفت و هر چه فرعون و قوم او درست کرده بودند همه را ویران ساختیم.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: آن بشارت و انتقام می‌باشد، در اینجا خداوند جنگ با مشرکان را مباح کرد و فرمود: مشرکان را هر جا دید بکشید و آنها را محاصره
ایمان و کفر، ج2، ص: 120
نمائید و دستگیرشان سازید و در کمین آنها بنشینید و آنها را تعقیب نمائید، و هر جا یافتید بکشید.
خداوند متعال با دست رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و یاران و دوستان او کفار را از پا در آورد و پاداش صبر او را در آخرت به او می‌دهد، هر کس صبر کند و به امر خدا گردن نهد از دنیا بیرون نمی‌رود مگر اینکه دشمنانش هلاک می‌گردند و دیدگان او روشن می‌شوند، و به پاداش آخرت هم می‌رسند.
2- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر و شکیبائی در رأس ایمان قرار دارد.
3- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: آزاد در همه حال خود آزاد می‌باشد و اگر مشکلاتی برای او رسید صبر می‌کند مصیبت هر چند پیاپی باشند او را از پا در نمی‌آورند، اگر او اسیر و مقهور هم گردد شکست نمی‌خورد، و مشکلات در اثر صبر آسان می‌گردند.
یوسف صدیق یک آزاد بود ولی او را به بردگی گرفتند و مقهور و اسیرش ساختند، ولی تاریکی چاه و وحشت و تنهائی و مصیبت‌ها به او صدمه نرسانید، تا آنگاه که خداوند بر او منت نهاد و آن ستمکار سرکش را برده او قرار داد بعد از آنکه مالک او بود، خداوند ملتی را به خاطر او رحمت کرد و اینها همه از صبر بود و این چنین در اثر صبر آدمی به نیکی‌ها می‌رسد اکنون صبر کنید تا پاداش بگیرید.
4- حمزة بن حمران گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بهشت را با صبر و شکیبائی و تحمل مکروهات می‌توان بدست آورد، اینک هر کس در مشکلات دنیا صبر کند وارد بهشت می‌گردد، ولی جهنم همه از مشتهیات و لذت‌ها بدست می‌آید، و هر کس دنبال لذت‌ها برود وارد دوزخ می‌گردد.
5- ابو سیار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مؤمن وارد قبرش شود نماز در طرف راست و زکاة در طرف چپ او قرار دارد، نیکی بالای سرش و صبر هم در گوشه‌ای قرار دارد، هنگامی که فرشتگان می‌آیند از وی سؤال کنند صبر به نماز و زکاة و نیکیها می‌گوید اگر از شما

کاری ساخته نیست کنار روید تا من بیایم.
ایمان و کفر، ج2، ص: 121
6- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کنند که علی علیه السّلام وارد مسجد شدند و مشاهده کردند مردی با حالت حزن کنار در مسجد ایستاده است، امیر المؤمنین علیه السّلام به او فرمودند چرا محزون هستید، گفت: یا امیر المؤمنین پدر و برادرم را از دست داده‌ام، و ترسی مرا گرفته و از این جهت محزون هستم.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: تقوی داشته باشید و از خداوند بترسید، و صبر پیشه کنید، که صبر در کارها مانند سر در جسد می‌باشد، هر گاه سر نباشد بدن فاسد می‌گردد، و هر گاه آدمی در کارها صبر نداشته باشد، کارها از هم می‌پاشید.
7- سماعة بن مهران گوید: ابو الحسن علیه السّلام به من فرمودند: چرا به حج نمی‌روی، گفتم: قربانت گردم قرض زیادی دارم و مال خود را هم از دست داده‌ام، و اینک دینی که بر گردن دارم مرا بیشتر از دست رفتن مال رنج می‌دهد.
اینک اگر یکی از اصحاب ما مرا با خود به حج ببرد و یا مخارج حج را بدهد حج خواهم گذارد، امام علیه السّلام فرمود: اگر صبر کنی حالت بهتر خواهد شد و دیگران به حالت غبطه خواهند خورد، و اگر هم صبر نکنی باز هم خداوند مقدرات خود را انجام می‌دهد در اینجا چه راضی باشی و یا راضی نباشی کارها جریان خود را طی می‌کنند.
8- اصبغ بن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: صبر بر دو قسم است صبر در هنگام مصیبت که بسیار زیبا و با اهمیت است، و بهتر از این صبر در برابر محرمات خداوند می‌باشد، هر گاه به حرامی برخورد کردید و صبر نمودید و آلوده به آن نشدید کار بزرگی کرده‌اید.
ذکر هم بر دو گونه می‌باشد یاد خداوند در هنگام مصیبت، و مهمتر از آن یاد کردن خداوند در هنگامی که آدمی می‌خواهد به گناه آلوده گردد، و در اینجا یاد خدا کند دست از گناه و آلودگی باز دارد، و یاد خداوند مانع از ارتکاب آن عمل گردد.
9- عرزمی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: زمانی خواهد آمد که کسی در آن به حکومت نمی‌رسد مگر اینکه مرتکب قتل و
ایمان و کفر، ج2، ص: 122
خونریزی شود، و یا ظلم و ستم کند و سرکشی و تعدی نماید.
در آن زمان کسی به ثروت و مال نخواهد رسید مگر اینکه مال دیگران را غصب کند، و بخل داشته باشد و از بذل مال دریغ کند، و در آن زمان کسانی دوست پیدا می‌کنند، که از دین دست بردارند و دنبال هوی و هوس

بروند.
هر کس آن زمان را درک کند و بر فقر و ناداری صبر نماید در حالی که می‌تواند خود را توانگر کند و مال بدست آورد، و بر دشمنی صبر می‌کند در حالی که می‌تواند دوستی نماید و در ذلت شکیبائی دارد در حالی که می‌تواند خود را عزیز سازد، خداوند به این افراد پاداش پنجاه صدیق را می‌دهد.
10- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که وفات پدرم علی بن الحسین علیه السّلام رسید مرا به سینه خود چسبانید و گفت ای فرزند من تو را وصیت می‌کنم به وصیتی که پدرم مرا به آن وصیت کرد و آن این است ای فرزند در حق صابر باش اگر چه تلخ باشد.
11- امام باقر علیه السّلام فرمود: صبر بر دو نوع است ولی بهترین صبر شکیبائی در برابر فعل حرام است.
12- علی علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: صبر بر سه نوع است صبر در مقابل طاعت، صبر در برابر معصیت، هر کس در برابر مصیبت صبر کند تا خداوند او را آرامش دهد خداوند سیصد درجه پاداش به او می‌دهد.
فاصله بین آن درجه‌ها از یک دیگر به اندازه فاصله بین زمین و آسمان می‌باشد، و هر کس بر طاعت صبر کند، خداوند پاداش ششصد درجه به او می‌دهد که فاصله هر درجه از عرش تا فرش می‌باشد.
هر کس بر معصیت صبر کند، و خود را از گناه نگهدارد و آلوده به معصیت نگردد، خداوند متعال ثواب نهصد درجه به او می‌دهد که فاصله هر یک از آن درجات با درجه دیگر به اندازه فاصله قعر زمین تا منتهای عرش می‌باشد.
13- یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام به من امر کردند تا نزد مفضل بروم و او را در مرگ اسماعیل تسلیت بگویم، فرمود: مفضل را سلام برسانید و

بگوئید ما به مرگ اسماعیل گرفتار شدیم ولی صبر کردیم، تو هم صبر کن همان گونه که ما صبر نمودیم، ما چیزی را می‌خواستیم و خداوند چیزی دیگر را اراده کرده بود، ما هم در اینجا تسلیم امر خداوند شدیم.
14- ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از مؤمنان گرفتاری پیدا کند و صبر پیشه نماید خداوند پاداش هزار شهید به او می‌دهد.
15- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خداوند صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال فرمود: من دنیا را بین بندگان خودم به قرض نهاده‌ام، هر کس از آن به من قرض بدهد من به هر

یک از ده تا هفتصد برابر خواهم داد، اینک هر چه می‌خواهد بر دارد.
اما اگر کسی به من قرض ندهد به زور و غلبه از او خواهم گرفت، و بعد سه چیز به آنها می‌دهم که اگر یکی از آنها را به فرشتگان خود می‌دادم راضی می‌شدند، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند «الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ».
این یکی از آن خصلت‌ها می‌باشد، و رحمت خصلت دوم محسوب می‌گردد، وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ خصلت سوم می‌باشد، بعد از این امام علیه السّلام فرمودند: این خصلت‌ها برای کسانی است که از آنها به زور و قهر گرفته باشند.
16- یکی از اصحاب از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: ما صابر هستیم ولی شیعیان ما از ما صابرتر می‌باشند، عرض کردم قربانت گردم چگونه شیعیان شما از شما صابرتر هستند، فرمود ما می‌دانیم و صبر می‌کنیم و آنها صبر می‌کنند و نمی‌دانند چه خواهد شد.
17- علاء بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر در مقابل ایمان مانند سر در برابر بدن می‌باشد، هر گاه سری نباشد بدنی نخواهد بود، و همین گونه هر گاه صبری نباشد ایمانی نیست.
عبد اللَّه سراج گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: صبر در مقابل ایمان مانند سر در مقابل بدن است، کسی که صبر ندارد ایمان ندارد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 124
18- سماعه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به گروهی نعمت بخشید ولی آنها سپاسگزاری نکردند در نتیجه آن نعمت‌ها برای آنها وبال شد، و از آن طرف گروهی را مبتلا فرمود و آنها صبر کردند، و بعد آن گرفتاریها برای آنان تبدیل به نعمت گردید.
19- ابان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که آن جناب در تفسیر آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا» فرمود: یعنی در مصیبت‌ها صبر کنید.
20- یکی از روات نقل می‌کند که امام فرمود: اگر صبر قبل از گرفتاریها خلق نشده بود، مؤمن از هم می‌شکافت همان گونه که تخم مرغ هنگام برخورد به سنگ شکسته می‌گردد.
21- جابر گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم خداوند تو را رحمت کند صبر جمیل چیست، فرمود: صبر جمیل آن است که به مردم شکایت نکنی.
22- ابو النعمان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس برای مشکلات دنیا صبر نکند ناتوان می‌باشد.
23- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس گرفتاریها را بشناسد بر آنها صبر می‌کند، و هر کس آنها را نشناخت ناراحت می‌گردد.

24- ابن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در مصیبتها صبر نمائید، و بعد فرمود: هنگامی که قیامت بر پا شود منادی فریاد می‌کند صابران کجا هستند در اینجا گروهی از میان مردم حرکت می‌کنند و خود را معرفی می‌نمایند.
بار دیگر منادی صدا می‌زند که متصبران کجا می‌باشند، در اینجا نیز گروهی بر می‌خیزند و خود را معرفی می‌کنند، راوی گوید: عرض کردم قربانت شوم صابران کیانند و متصبران کدام افراد هستند فرمود: صابران کسانی می‌باشند که واجبات را انجام می‌دهند و متصبران آنها هستند که از حرام دست باز داشتند و دنبال کارهای زشت نرفتند.
25- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ الْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ
ایمان و کفر، ج2، ص: 125
فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» فرمودند: این آیه در باره ائمه اطهار علیهم السّلام و شیعیان صابر آنها نازل شده است.
26- امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا» فرمود: آنها امامان علیهم السّلام هستند.
27- آزدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: آگاه باشید که فرمان‌ها از آسمان بطرف زمین فرود می‌آیند آنها مانند باران بر زمین می‌ریزند و به هر کس اصابت می‌کنند هر انسانی به اندازه خود زیاد و یا کم از آن استفاده می‌کنند، و به مال و اولاد و یا به سلامتی خود می‌رسند.
هر گاه به یکی از شما در خانواده و یا مال و یا خودتان مصیبتی وارد شد و یا در نزد دیگری غفلتی مشاهده کردید فورا او را سرزنش نکنید.
مرد مسلمان هرگز پستی کسی را آشکار نمی‌کند و احدی را تحقیر نمی‌سازد، و خود را از بازگوئی اسرار مردم نگه می‌دارد، و هر گاه از کسی سخن بگویند او خود را نگه می‌دارد، و در نزد افراد پست آبروی کسی را نمی‌برد.
او مانند بازیگری است که انتظار دارد اولین تیرش به هدف بخورد، و غنیمت ببرد، و زیان را از وی دفع کند، مرد مسلمان هم که از خیانت و دروغ دوری می‌کند انتظار یکی از دو نیکی‌ها را دارد، یا منتظر مرگ است که بهتر از او در نزد خداوند برای او نیست.
یا منتظر روزی خداوند است که در نتیجه آن صاحب فرزند و مال می‌گردد، و دین و مقام خود را هم حفظ می‌کند، مال و فرزندان از حاصل دنیا هستند و عمل صالح حاصل آخرت می‌باشد، و گاهی خداوند آن دو را با هم جمع می‌کند.
28- ابن علوان گوید: امام باقر علیه السّلام از پدرش از علی علیه السّلام

روایت می‌کند که فرمود: مردی به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر اینکه در او سه خصلت باشد، فهم در دین، صبر در مصیبت‌ها و برنامه‌ریزی درست در زندگی.
29- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر بنده‌ای بین سه چیز قرار دارد، گرفتاری، قضا و سرنوشت، و نعمت، در هنگام گرفتاری باید صبر کند،

و در باره سرنوشت و قضاء باید تسلیم شود، و در برابر نعمت باید سپاسگزاری نماید.
30- حارث اعور روایت می‌کند امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند مسلمانی با سه چیز کامل می‌گردد، فهمیدن احکام دین، حسن تدبیر در امور زندگی، و صبر در مصیبت‌ها.
31- عبد اللَّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: من دنیا را بین بندگان خود تقسیم کردم، اکنون هر یک از آنها که به من وام بدهد من به هر یک از آنها تا هفتصد برابر می‌دهم.
32- امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام در وصیت خود به فرزندش محمد حنفیه گفتند از عجب و خودخواهی دوری کنید و از بد اخلاقی و بی‌تابی خود را نگهدارید، اگر دارای این خصلت‌ها نباشید در میان مردم دوست پیدا نخواهی کرد، و همه از شما کناره‌گیری می‌کنند.
33- امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که امام سجاد علیه السّلام فرمود:
مردم سه چیز را از سه کس یاد گرفتند صبر را از ایوب، شکر را از نوح، و حسد را از فرزندان یعقوب.
34- عمر بن علی از پدرش علی علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: علامت صابر سه چیز است، اول اینکه تنبلی نمی‌کند، دوم اینکه خسته نمی‌شود، سوم از خداوند شکایت نمی‌کند.
زیرا اگر او کسالت پیدا کند حق را ضایع خواهد کرد، و اگر خسته و افسرده گردد حق شکرگزاری را بجای نخواهد آورد، و اگر از خداوند شکایت نماید از وی نافرمانی کرده است.
35- ابو حمزه ثمالی روایت می‌کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر گاه روز قیامت شود خداوند همه مردم را در یک جا جمع می‌کند، و بعد منادی فریاد می‌زند در حالی که همه آن را می‌شنوند، منادی می‌گوید اهل صبر کجا هستند.

در این هنگام گروهی از جای خود حرکت می‌کنند، در اینجا جماعتی از

فرشتگان از آنها استقبال می‌کنند و می‌گویند صبر شما چه بود آنها می‌گویند ما نفس خود را در اطاعت خداوند به صبر واداشتیم و در معصیت او هم صبر کردیم، در این هنگام منادی صدا می‌زند راه آنها را باز کنید تا وارد بهشت گردند و حسابی برای آنها نیست.
36- امام هادی علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه فصبر جمیل فرمود: یعنی صبری که در آن شکایتی وجود ندارد.
37- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله از جبرئیل پرسید تفسیر صبر چیست، فرمود: در مشکلات صبر کنید همان گونه که در هنگام آسایش صبر می‌کنید، در فقر صبر نمائید همان طور که در توانگری صبر می‌نمائید در وقت گرفتاری صبر داشته باشید همان گونه که در وقت تندرستی و سلامتی صبر می‌کنید و از حالات خود نزد مردم شکایت نکنید.
38- ابن سنان از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر گاه مؤمن را در قبرش بگذارند نماز در طرف راست، و زکاة در طرف چپ و نیکی بالای سرش قرار خواهند گرفت، و صبر هم در کناری قرار می‌گیرد، هنگامی که فرشتگان برای سؤال می‌آیند صبر به آنها می‌گویند: به کمک رفیق خود بروید، و اگر از شما کاری ساخته نیست کنار بروید تا من بیایم.
39- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: سه چیز از ابواب خیر هستند، سخاوت نفس، پاکی سخن، و صبر در برابر آزار و اذیت.
40- حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود خداوند متعال به داود وحی فرستاد که به خلاده دختر اوس بشارت بده که او در بهشت با تو همنشین خواهد بود، داود بطرف او رفت و در خانه‌اش را کوبید، او بیرون شد و گفت: آیا در باره من چیزی نازل شده است.
داود گفت: آری، گفت: آن چیست، گفت خداوند متعال به من وحی کرده و
ایمان و کفر، ج2، ص: 128
اطلاع داده که تو در بهشت با من همنشین خواهی بود و اینک آمده‌ام تو را مژده دهم، گفت: ممکن است در اینجا نامی با نام من مقارن شده باشد.
داود گفت: خیر مقصود خودت هستی، گفت یا نبی اللّه من تو را تکذیب نمی‌کنم ولی به خداوند سوگند در خود چنین مقامی را مشاهده نمی‌کنم، داود گفت: به من خبر دهید که در باطن تو چه هست که این گونه مورد توجه قرار گرفته‌ای.
خلاده گفت: اینک تو را از باطن خود اطلاع می‌دهم و آن این است که هر مصیبتی بر من وارد شود و هر دردی که مرا فرا گیرد، و یا مشکلات و یا ناراحتی برای من فراهم شود و یا حاجتی و نیازی برای من پیش آید در

همه اینها صبر می‌کنم.
من از خداوند درخواست نمی‌کنم آن مشکلات و شدائد را از من برطرف کند، تا آنگاه که خداوند آنها را از من رفع سازد، و مرا به عافیت و رفاه برساند، و من از خداوند چیزی در مقابل آنها نمی‌خواهم، در هر حال خداوند را سپاس می‌گویم، داود گفت: از همین جا به این مقام رسیدی.
امام صادق علیه السّلام بعد از این فرمودند: و این است دینی که خداوند برای بندگان شایسته خود پسندیده است.
41- روایت شده که صبر در هنگام گرفتاری بسیار نیکو و زیبا می‌باشد، و بهتر از آن صبر در برابر محرمات می‌باشد.
روایت شده هنگامی که روز قیامت بر پا شود، منادی ندا می‌کند صابران کجا هستند، در اینجا گروهی از مردم بر می‌خیزند به آنها گفته می‌شود بروید و بدون حساب وارد بهشت گردید، فرشتگان از آنها استقبال می‌کنند و سؤال می‌کنند اعمال شما چه بود، می‌گویند ما در طاعت و معصیت خدا صبر می‌کردیم، می‌گویند آری این است پاداش عاملان.
روایت شده که در وصیت‌های پیامبران آمده بر حق صابر باشید اگر چه تلخ باشد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 129
در روایت آمده که یقین یک درجه بالاتر از ایمان است، و صبر از یقین بالاتر می‌باشد.
روایت شده هر کس در حق صابر باشد خداوند بهتر از آن به او عوض می‌دهد.
در روایت آمده که خداوند به رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله وحی فرستاد که من تو را به رفتار با مردم امر می‌کنم همان گونه که در انجام فرائض به شما امر کرده‌ام.
روایت شده که مؤمن کتمان و حفظ اسرار را از خداوند آموخته است، و رفتار با مردم را از پیامبر فرا گرفته و صبر در هنگام سختی‌ها و آسانیها را از امام تعلیم گرفته است.
روایت شده که امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا ... لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» فرمود: بر طاعت خدا و امتحان او صبر کنید، در اطاعت از پیامبر و کسی که در جای او قرار می‌گیرد همدیگر را به صبر توصیه نمائید و از این دو طریق منحرف نشوید و با هم رابطه برقرار کنید، و حتما رستگار خواهید شد.
از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: صبر در هنگام سلامتی و رفاه مهمتر است از صبر در هنگام گرفتاری و پریشانی مقصود این است که صبر در هنگام وسعت زندگی و فراهم بودن همه وسائل و استفاده از لذائذ آماده است ولی آدمی صبر می‌کند و در حرام وارد نمی‌شود بسیار مهم

می‌باشد.
روایت شده که مؤمن به سه خصلت شایستگی پیدا می‌کند و پاک می‌گردد، فهم و درک در مسائل دینی، اندازه‌گیری در امور زندگی و حسن معیشت، و صبر در مشکلات.
42- امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر و شکیبائی باطن بندگان را پر از نور و پاکی می‌کند و بی‌تابی و شکایت دل آدم را پر از تاریکی و ترس می‌گرداند، همه مردم ادعای صبر دارند ولی فقط صبر و شکیبائی در نزد بندگان خاضع پروردگار به ثبوت می‌رسد، و آنها هستند که در مشکلات صبر می‌کنند.
همه خود را صابر نشان می‌دهند و جزع و بی‌تابی را انکار می‌کنند جزع و ایمان و کفر، ج2، ص: 130
اضطراب و عدم صبر منافقان را رسوا می‌کند، زیرا محنت‌ها و مصیبت‌ها هنگامی که فرود می‌آیند از نیت‌ها خبر می‌دهند در اینجا راستگو و دروغگو از هم شناخته می‌شوند و درون‌ها آشکار می‌گردند.
صبر در حقیقت مانند آب تلخی است که کام انسان را تلخ می‌کند و صابر همواره در سختی زندگی می‌کند و زندگی پیوسته برای او تلخ است، اما اگر آدمی در اضطراب بسر برد آن را صبر نمی‌گویند، اما جزع و بی‌تابی در واقع اضطراب دل و عدم آرامش و سکون می‌باشد.
شخص مضطرب همواره در غم و اندوه بسر می‌برد و جزع و بی‌تابی می‌کند، آرامش ندارد، حالات او همواره در حال تغییر است، و هر حادثه‌ای که در آن خضوع و بازگشت و تضرع بسوی خداوند نباشد و آدمی در آن حادثه به خداوند توجه نکند او را بی‌تاب و بی‌صبر می‌گویند.
صبر آبی است که آغاز آن تلخ و پایان آن شیرین می‌باشد، هر کس به پایان آن توجه کند موفق می‌گردد، و هر کس به اوائل توجه نماید توفیق پیدا نمی‌کند، هر کس قدر صبر را بداند همواره در انتظار امری خواهد بود تا صبر کند خداوند در داستان موسی و خضر می‌گوید: وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلى ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً، خضر به موسی گفت: از مطلبی که اطلاع نداری چگونه می‌توانی صبر کنی.
هر کس در برابر مکروهات صبر کند و به کسی شکایت نبرد و جزع و بی‌تابی نداشته باشد و اسرار خود را فاش نسازد او از صابران به حساب می‌آید و بهره‌اش همان است که خداوند فرمود: وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ یعنی آنها را به بهشت و مغفرت مژده بدهید.
هر کس با خوشحالی از گرفتاریها استقبال کند و با وقار و آرامش و سکون صبر پیشه کند، و از طبقات خاص و صابران ویژه محسوب می‌گردد و بهره‌اش همان است که خداوند فرمود: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ*.
43- آدم بن عیینه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: چه بسا

یک ساعت صبر خوشحالی زیادی را برای انسان می‌آورد و چه بسا لذت زود گذری که

ایمان و کفر، ج2، ص: 131

برای آدمی اندوه و غم طولانی ایجاد می‌کند.

44- امام رضا علیه السّلام از امام سجاد سلام اللّه علیه روایت می‌کند که فرمود: شما اگر برای بدست آوردن پنج چیز به مسافرت بروید و آنها را بدست بیاورید ارزش دارند، و آنها عبارتند از: هیچ بنده‌ای نباید از کسی بترسد مگر از گناهش.

جز از خداوند از کسی دیگر امید نداشته باشد، اگر چیزی نمی‌داند بدون حیاء و شرم در جواب سائل بگوید نمی‌دانم، و صبر در برابر ایمان مانند سر در برابر بدن می‌باشد، و ایمان ندارد کسی که صبر ندارد.

علی علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: صبر بر سه قسم است صبر در مصیبت، و صبر در طاعت، و صبر بر معصیت، هر کس در مصیبت صبر کند خداوند به او سیصد درجه پاداش عطا می‌کند که بین هر درجه با درجه دیگر به اندازه بین زمین و آسمان است.

هر کس در طاعت صبر کند خداوند به او ششصد درجه مقام می‌دهد که بین هر درجه تا درجه دیگر به اندازه عرش تا فرش است، و هر کس در معصیت صبر کند خداوند به او هفتصد درجه عطا می‌کند که فاصله آنها خیلی زیاد می‌باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای مردم صبر پیشه کنید، زیرا هر کس صبر ندارد دین ندارد، و نیز فرمود: اگر صبر کنید مقدرات در باره شما جاری خواهد شد و شما ماجور می‌شوید، ولی اگر صبر نکنید و بی‌تابی نمائید مقدرات خواهد گذشت و شما گناهکار محسوب می‌گردید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر سرآمد ایمان است، و نیز فرمود: صبر از ایمان مانند سر در بدن است، هنگامی که سر برود بدنی نخواهد بود و همین طور اگر صبر نبود ایمانی هم نخواهد بود.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: هر گاه به یکی از بندگانم مصیبتی در مال و یا فرزندان و یا بدن او وارد کنم، و بعد او صبر کند من شرم دارم بعد از آن برای وی محکمه تشکیل دهم و یا حساب و کتابی برای وی در نظر بگیرم.

ایمان و کفر، ج2، ص: 132

از محمد بن علی علیهما السّلام سؤال شد صبر جمیل چیست، فرمود: صبری که در آن شکایت نباشد و بعد فرمود: شکایت که گشایشی در کارها ایجاد نمی‌کند، شکایت و بی‌تابی دوست را محزون می‌کند و دشمن را خوشحال می‌گرداند.

علی علیه السّلام فرمود: حسن خلق، نیکی، و حلم از اخلاق پیامبران به شمار می‌روند و نیز فرمود: زمانی خواهد آمد که حکومت استقرار پیدا نمی‌کند مگر با ظلم و جور و کشتن مردم، و مالی بدست نمی‌آید مگر به بخل، و رفاقت حاصل نمی‌گردد مگر با پیروی از هوای نفس و خروج از دین یعنی همه دوستی‌ها روی اغراض دنیوی می‌باشد.
هر کس آن زمان را درک کند و بر فقر صبر نماید در حالی که توانائی دارد مال بدست بیاورد، و یا در ذلت صبر نماید در حالی که می‌تواند عزّت پیدا کند، و بر دشمنی مردم صبر نماید در حالی که توانائی دارد محبت مردم را جلب سازد خداوند به این گونه مردمان پاداش پنجاه صدیق را می‌دهد.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر یک از مؤمنان که گرفتار شوند و صبر نمایند خداوند پاداش هزار شهید را به آنها می‌دهد و نیز فرمود: بی‌تابی در هنگام مصیبت همه‌اش محنت است.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر نعمتی غیر از بهشت کوچک می‌باشد، و هر بلائی غیر از آتش آسان است.
45- جابر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم صبر جمیل چیست فرمود:
آن صبری است که در آن به مردم شکایت نشود، ابراهیم یعقوب را بطرف یک راهب فرستاد تا کاری که داشت انجام دهد هنگامی که راهب او را دید خیال کرد ابراهیم است.
او فورا جلو دوید و او را در بغل گرفت، و گفت ای خلیل خدا خوش آمدید، یعقوب گفت: من ابراهیم نیستم بلکه یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم می‌باشم، راهب گفت: پس چرا من شما را بزرگ می‌بینم گفت غم و اندوه مرا به این روز انداخته است.
ایمان و کفر، ج2، ص: 133
یعقوب هنوز در کوچک نگذشته بود که خداوند به او وحی کرد ای یعقوب شکایت مرا به بندگان بردی، یعقوب در همان کنار در به سجده افتاد و گفت: بار خدایا دیگر آن سخن را نخواهم گفت خداوند هم به او وحی کرد من از تو گذشتم دیگر این سخن را بر زبان جاری مکن.
بعد از این یعقوب هر چه بر سرش آمد به مردم چیزی نگفت و از مشکلات و سختیهای روزگار سخنی بر زبان جاری نکرد، و تا آنجا که در داستان فرزندش یوسف گفت: من از حزن و اندوه خود به خداوند شکایت می‌برم و می‌دانم آنچه از طرف خدا آمده ولی شما نمی‌دانید.
46- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: صبر بر دو نوع است صبر در هنگام مصیبت که بسیار خوب است و بهتر از آن صبر در هنگام رسیدن به حرام است، و ذکر هم دو قسم می‌باشد، ذکر خداوند در هنگام مصیبت و بزرگتر از آن یاد خدا در هنگام برخورد با حرام می‌باشد که یاد خدا او را از

حرام باز می‌دارد.
47- داود بن فرقد از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرستاد و گفت: من مخلوقی محبوب‌تر از بنده مؤمن خود نیافریده‌ام، من او را گرفتار می‌کنم تا به آنچه برای او خیر است برسد.
من او را از چیزهائی که برای او خیری دارد مخفی می‌دارم و به او امید می‌دهم آنچه را که برای او خیر می‌باشد من به حال بنده مؤمن خود آگاه می‌باشم، او باید به حکم من راضی گردد و از نعمت‌های من سپاسگزاری کند و در گرفتاری‌ها صبر نماید تا او را در برابر این اعمال در زمره صدیقان به حساب آورم.
48- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مؤمنی نوعی گرفتاری دارد و او باید همواره در انتظار گرفتاری‌های زیادی باشد، اگر او در آن گرفتاریها صبر کند خداوند او را از آن گرفتاریها عافیت می‌دهد و اگر صبر نکند و بی‌تابی نماید گرفتاری دیگری به او می‌رسد او باید صبر کند و تحمل نماید.
49- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر یک از شیعیان ما که مبتلا گردند و صبر نمایند خداوند به آنها پاداش هزار شهید را می‌دهد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 134
50- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق مصیبتی که در آن صبر کرده‌ای و پاداش آن را هم از خداوند گرفته‌ای آن را مصیبت ندان، مصیبت آن است که صاحب آن از پاداش محروم گردد و صبر نداشته باشد.
51- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در هنگام گرفتاری صبر نداشته باشد ناتوان است هر نعمتی شکری دارد و هر مشکلی آسان می‌گردد، اینک در هنگام مصیبت صبر کنید و در فقدان اولاد و یا مال شکیبائی داشته باشید خداوند عاریه‌ها و بخشش‌های خود را می‌گیرد تا شما را در شکر و سپاس بیازماید.
52- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به گروهی نعمت عطا کرد، آنها شکر نکردند آن نعمت‌ها برای آنها وبال شد، ولی گروهی را به مصیبت‌ها گرفتار فرمود و آنها صبر کردند و به نعمت رسیدند.
53- ربعی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: صبر و گرفتاری برای رسیدن به مؤمن با هم مسابقه می‌دهند و بلاء خود را به او می‌رساند و او هم صبر می‌کند، گرفتاری و بی‌تابی هم برای رسیدن به کافر با هم مسابقه می‌دهند و گرفتاری خود را به او می‌رساند و او هم بی‌تابی می‌کند.

54- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پیش آمدها روزی به پایان خواهند رسید، هر گاه یکی از شما برایش پیش آمد سوئی شد باید تسلیم شود و صبر کند تا آن مشکل رفع گردد، اگر بخواهید با حیله و مکر از آن نجات پیدا کنید گرفتار می‌شوید.
علی علیه السّلام می‌فرمودند: صبر در برابر ایمان مانند سر در برابر بدن می‌باشد، هر کس صبر ندارد ایمان ندارد، و می‌فرمود: صبر بر سه نوع است، صبر در برابر مصیبت و صبر در برابر طاعت و صبر در برابر معصیت.
امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر بر دو نوع می‌باشد، صبر در هنگام گرفتاری که بسیار زیبا هست و بهتر از آن صبر در هنگام روبرو شدن با حرام است.
امام صادق علیه السّلام فرمود: با سپاسگزاری می‌توان از چیزهای مورد علاقه زیاد بدست آورد و با صبر و شکیبائی هم می‌توان از پیش آمدهای بد کاست.
ایمان و کفر، ج2، ص: 135
55- ابن عمیره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید و شکیبا باشید، و بدانید هر کس صبر نکند بی‌تابی او را از پا در می‌آورد، و اگر در بی‌تابی از بین رفت پاداشی نخواهد یافت.
56- جابر عبد اللَّه گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: از گنج‌های بهشت نیکی و مخفی کردن کار است، و نیز در مشکلات و خویشتن داری در مصائب.
57- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: صبر کردن تو در برابر محرمات آسان‌تر است از صبر نمودن تو در عذاب قبر، و هر کس برای خدا صبر کند به او خواهد رسید.
58- علی علیه السّلام فرمود: صبر بر دو نوع می‌باشد، صبر بر آنچه خوشت نمی‌آید، و صبر از آنچه از آن خوشت می‌آید.
علی علیه السّلام فرمود: صبور پیروزی را از دست نخواهد داد اگر چه زمان آن طول بکشد.
امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: هر کس را صبر نجات ندهد، بی‌تابی او را هلاک می‌کند.
علی علیه السّلام فرمود: هر گاه سختی به انتهاء رسید فرج حاصل می‌گردد، هنگامی که حلقه‌های گرفتاری تنگ شوند در آنجا گشایش پیش می‌آید.
59- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: با صبر می‌توان به فیروزی رسید و راه نجات پیدا کرد، هر کس دری را بکوبد آخر آن در باز می‌گردد.
علی علیه السّلام فرمود: صبر مرکبی است که از پا در نمی‌افتد، و قناعت

شمشیری است که کند نمی‌گردد فرمود: بهترین عبادت صبر و سکوت و انتظار فرج می‌باشد.
علی علیه السّلام فرمود: صبر سپری است که آدمی را از فقر و پریشانی نگه می‌دارد، و نیز فرمود: هر کس سوار مرکب صبر شد هدایت می‌گردد و در میدان پیروز می‌شود.
60- امام صادق علیه السّلام فرمود: آزاد در همه حال آزاد است، و اگر گرفتار مصیبتی شد صبر می‌کند، و اگر مصیبت‌ها پشت سر هم بر او فرود آیند کمرش خم
ایمان و کفر، ج2، ص: 136
نمی‌گردد، و اگر اسیر و مقهور گردد، بار دیگر مشکلات و سختیها تبدیل به آسایش می‌گردند.
یوسف صدیق و امین علیه السّلام اندوهش به او زیان نرسانید، اگر چه او را به بردگی گرفتند و مقهور و اسیر گردید، تاریکی چاه و وحشت آن و سختی‌هائی که در آنجا به او رسید او را زیان نرسانید، و آن حاکم ستمگر را برده او نمود، پس از اینکه مالک او بود.
خداوند او را به عنوان پیامبر مبعوث فرمود: و امتی را به خاطر او مورد ترحم قرار داد، و صبر هم این چنین عواقب نیکی دارد، اینک صبر کنید تا پیروز شوید، و مواظب صبر باشید تا خداوند متعال به شما پاداش بدهد.
61- امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس صبر کند و کلمه استرجاع بر زبان جاری نماید، و در هنگام مصیبت خداوند را سپاس گوید، به هر چه خداوند برای او مقدر کرده راضی شود اجرش با خداوند خواهد بود اما اگر صبر نکند قضاء خدا بر او جریان پیدا می‌کند و مورد مذمت قرار می‌گیرد و اجرش هم ضایع می‌شود.
62- امام علیه السّلام فرمود: هر بنده مسلمانی که گرفتاری پیدا کند و صبر نماید خداوند پاداش هزار شهید برای او می‌نویسد.
ابو الحسن علیه السّلام فرمود: خداوند هر کس را به مصیبتی گرفتار کند و او در آن مصیبت صبر کند پاداش هزار شهید را خواهد داشت.
علی علیه السّلام فرمود: سرشت مؤمن بر این است که در مشکلات صبر کند

1- ابو حمزه ثمالی گوید: امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: از منزل بیرون شدم تا به دیوارها رسیدم و به آن تکیه دادم، در این هنگام مردی ظاهر شد که دو جامه سفید در بر داشت و در مقابل من قرار گرفت و به من نگاه می‌کرد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 137
بعد از این گفت: ای علی بن الحسین چرا شما را محزون می‌نگرم، آیا برای دنیا محزون هستی که روزی خداوند به نیکوکار و بدکار می‌رسد، گفتم: برای مال دنیا ناراحت نیستم، و مطلب همان است که شما آن را بر زبان جاری کردید.
گفت: پس برای آخرت اندوهگین هستی، او هم وعده‌ای درست و یک سلطان قاهری در آن حکومت خواهد کرد، گفتم: برای این هم غصه نمی‌خورم و مطلب همان گونه است که می‌گوئی پرسید پس چرا غم و غصه دارید و ناراحت هستید.
فرمود: از فتنه فرزند زبیر و گرفتاری مردم می‌ترسم، او خندید و بعد گفت:
ای علی بن حسین آیا دیده‌ای کسی از خداوند خواسته‌ای داشته باشد و دعا کند خداوند او را اجابت نکند گفتم: خیر گفت: آیا دیده‌ای کسی به خدا توکل کند خدا او را کفایت نکند، گفتم: خیر بعد گفت: آیا مشاهده کرده‌ای کسی از خدا چیزی بخواهد و خدا به او ندهد گفتم خیر، و بعد از نظرم ناپدید شد.
2- مفضل از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند به داود وحی کردند هر بنده‌ای که در خانه من بیاید و به من توسل پیدا کند و به مخلوقات من توجه نداشته باشد من این را از نیت او می‌دانم و راز دل او را می‌شناسم.
بعد از این اگر همه آسمانها و زمین هم با او مکر کنند برای وی راه بیرون شدن از آن مکرها را فراهم می‌کنم، و اگر بنده به مخلوقات من روی بیاورد و به آنها توسل جوید او را هم از نیتش می‌شناسم و همه اسباب و وسائل را از او قطع می‌کنم و او را بر زمین فرو می‌برم و باکی ندارم که هر جا برود و هلاک گردد.
3- عبد الرحمن بن کثیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عزّت و توانگری در حال حرکت می‌باشند، و هر جا به توکل رسیدند در آنجا وطن می‌کنند.
4- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده‌ای که

بطرف خداوند برود و به آنچه مورد علاقه خدا می‌باشد، روی آورد، خداوند هم به او توجه می‌کند و به کارهای مورد علاقه او می‌رسد، و هر کس به خداوند چنگ بزند خداوند هم او را نگه می‌دارد.

هر کس مورد نظر خدا قرار گرفت و در حصار او در آمد باکی ندارد که اگر آسمان بر زمین فرود آید، و یا حادثه‌ای در زمین پدید آید و همه را فرا گیرد او در حزب خدا قرار دارد و از هر بلائی مصون است، مگر خداوند نفرموده إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی مَقامٍ أَمِينٍ.
5- علی بن سوید از ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می‌کند که از آن حضرت از تفسیر آیه شریفه سؤال کردم، فرمود: توکل درجاتی دارد یکی از آنها این است که همه کارهای خود را به خداوند واگذاری.
خداوند هر چه برایت پیش آورد راضی باشی و بدانی که هر چه او برایت مقدر کرده خیر است و سعادت و شرفت در آن می‌باشد، و هر چه خدا حکم کرد باید راضی شوی، و اینک به خدا در کارها توکل داشته باش و به او اطمینان پیدا کن.
6- معاویة بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سه چیز عطا شود از سه چیز محروم نمی‌گردد، هر کس موفق به دعا شد از اجابت محروم نمی‌شود، و هر کس موفق به شکر و سپاسگزاری شد از زیادی نعمت محروم نخواهد شد.
هر کس به توکل توفیق پیدا کرد خداوند او را کفایت می‌کند، بعد از آن فرمود: مگر در کتاب خدا نخوانده‌ای که فرمود: هر کس به خداوند توکل کند خدا او را کفایت می‌کند و در جای دیگر فرمود: اگر شکرگزاری کنید خداوند هم زیاد می‌کند و به نعمت‌های شما می‌افزاید، و نیز فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت نمایم.
7- حسین بن علوان گوید: در یک مجلس علم قرار گرفتیم، و من زاد و توشه خود را در یکی از سفرها از دست داده بودم، بعضی از یاران ما گفتند شما از کدام شخص انتظار مساعدت دارید، من نام یک نفر را بردم.
او گفت: حاجت خود را به او نگو زیرا او خواسته‌ات را انجام نمی‌دهد و آرزوهایت را برآورده نمی‌کند، گفتم: تو از کجا می‌دانی او مرا ناامید خواهد کرد، گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیده‌ام که فرمود:
خداوند می‌فرماید: به عزّت و جلال خودم سوگند و به مجد و عظمت و مقام

بلندم سوگند یاد می‌کنم که هر کس جز من از دیگری حاجت بخواهد و به دیگران توجه کند، آرزوهای آنها را بر نمی‌آورم و آنان را ناامید می‌کنم.
جامه خواری در بر آنها می‌نمایم، و آنها را در نزد مردم رسوا می‌سازم، و

از مقام قرب خود دور می‌گردانم، و از نزدیک شدن او به خود بازش می‌دارم، او در سختی‌ها آرزوی کمک از دیگران را دارد در حالی که همه سختی‌ها در دست من می‌باشد.
او از غیر من آرزو می‌کند و در خانه دیگری را می‌کوبد، در حالی که همه کلیدها در دست من است و درهای بسته را من باز می‌کنم، و در خانه من روی همه باز می‌باشد، آیا کدام یک برای رفع پریشانی و گرفتاری نزد من آمد و من او را ناامید کردم.
آیا کدام کس با امید در خانه من آمد که من امید او را قطع کردم، من آرزوهای بندگان خود را نزد خود محفوظ گذاشته‌ام آنها به این رضایت پیدا نمی‌کنند و جای دیگر می‌روند، من همه آسمان‌ها را از فرشتگان پر کرده‌ام و آنها از ذکر و تسبیح خسته نمی‌گردند.
من به فرشتگان امر کرده‌ام درهای خانه مرا روی بندگان نبندند ولی مردم به گفته من اعتماد ندارند، مگر او نمی‌داند اگر حادثه‌ای نابهنگام او را دریابد او هرگز قدرت ندارد آن را از خود دور گرداند و کسی بدون اجازه من توانائی ندارد او را نجات دهد.
پس چرا آن بنده از من گریزان است، و خود را با افکار و اندیشه‌های دیگری مشغول کرده است، او بدون اینکه از من سؤال کند مورد بخشش من قرار گرفت، و بعد از اینکه نعمت‌ها را از وی گرفتم و او ناتوان شد، اینک به جای دیگری می‌رود و از وی حوائج خود را می‌خواهد و رفع پریشانی خود را طلب می‌کند.
آیا او انتظار دارد قبل از اینکه از من سؤال کند خواسته‌های او را بر آورم، و بعد از من سؤال کند و پاسخ نگیرد، آیا من بخیل هستم و نمی‌خواهم چیزی به او دهم، و مرا به بخل نسبت دهد، مگر جود و احسان و فضل و عنایت در دست من

ایمان و کفر، ج2، ص: 140

قرار ندارند.
مگر عفو و رحمت در نزد من نیست، مگر من مرکز آمال و آرزوهای بندگان نیستم، چه کسی غیر از من آرزوها را برطرف می‌کند و حوائج را بر می‌آورد، مگر آرزومندان نمی‌ترسند که از دیگران آرزو دارند و دل به جاهای دیگر بسته‌اند.
اگر اهل آسمانها و زمین همه آرزو کنند، و من خواسته همه را برآورم از دولت و کشورم هرگز چیزی کاسته نخواهد شد و ذره‌ای در آن تغییر پیدا نخواهد کرد، چگونه کاسته می‌گردد ملکی که من نگهبان او می‌باشم، بدا به حال آنهائی که از رحمت من ناامید شده‌اند، و بدا به حال آنهائی که مرا نافرمانی کنند و مراقب من نباشند.
8- عبد اللَّه بن قاسم از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم

السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: به آنچه امیدوار نیستی از آنچه امیدواری بیشتر امیدوار باش، زیرا موسی بن عمران علیه السّلام رفت آتش بیاورد ولی پیامبر بازگشت و خدا با او سخن گفت.
ملکه سبا به دیدن سلیمان رفت ولی بعد از بازگشت به کشورش مسلمان مراجعت نمود و ساحران فرعون رفتند تا عزّت و قدرت او را به رخ مردم بکشند، ولی خود مسلمان شدند و دست از فرعون کشیدند.
9- جابر جعفی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: موسی بن عمران علیه السّلام گفت بار خدایا به آنچه حکم کرده‌ای راضی می‌باشم، خدایا بزرگان را می‌میرانی، و کودکان را نگه می‌داری، خداوند فرمود: ای موسی مگر نمی‌خواهی من آنها را روزی دهم و از آنها سرپرستی نمایم، گفت: چرا می‌خواهم تو هم وکیل خوبی هستی و هم سرپرست خوب.
10- حسن بن جهم گوید: از امام رضا علیه السّلام سؤال کردم و گفتم: قربانت گردم، توکل را تعریف کنید، فرمود: توکل آن است که جز از خداوند از کسی نترسی، و کسی را با او همسان ندانی عرض کردم تواضع را بیان فرمائید و حد آن را روشن کنید.
ایمان و کفر، ج2، ص: 141
امام رضا علیه السّلام فرمود: تواضع آن است که برای خود بخواهی آنچه برای دیگران می‌خواهی، عرض کردم قربانت گردم می‌خواهم بدانم در نزد شما چگونه هستم، فرمود: بنگرید من در نزد شما چگونه می‌باشم.
11- وهب بن وهب گوید: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم از من اطاعت کن و هر چه می‌گویم انجام بده، و مصالح خود را هم به من تعلیم نده.
12- بزنطی گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: ایمان چهار رکن دارد، توکل بر خداوند، رضایت به خواسته‌های او و تسلیم در برابر اوامر او، و واگذاری امور به او، یکی از بندگان شایسته گفت: من کارهای خود را به خدا وامی‌گذاریم، و خداوند هم او را از ناراحتیها حفظ کرد.
13- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس به روزگار اعتماد کند بر زمین خواهد افتاد.
14- امام صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند اعتماد کن تا مؤمن به حساب آیی، و به آنچه خداوند تقسیم کرده راضی باش تا بی‌نیاز گردی.
15- حماد بن عیسی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود:
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: لقمان به فرزندش وصیت می‌کرد و در ضمن وصیت‌ها فرمود: ای فرزند من کسانی که یقین آنها ناقص و نیت آنها در طلب روزی ضعیف است باید عبرت گیرند.
خداوند متعال بشر را در سه حالت قرار داده و رزق او را هم عطا کرده

است، و او در هیچ یک از آنها کسبی نکرده و چاره‌جوئی ننموده است ولی در حالت چهارم به او روزی عطا می‌کند.
اما نخستین مرحله انسان هنگامی است که در رحم مادر قرار دارد خداوند او را در آن جای آرام روزی می‌دهد، و سرما و گرما هم او را اذیت نمی‌کند، بعد از این او را از رحم مادر بیرون می‌آورد و روزی او را در شیر مادر قرار می‌دهد، شیر مادر هم او را کفایت می‌کند و با همان بزرگ می‌گردد بدون اینکه از خود نیروئی داشته

باشد.
بعد از آن از شیر گرفته می‌شود و روزی او را پدرش از کسب خود می‌دهد و با رأفت و محبت و از روی قلب به او خدمت می‌کند، آنها توانائی ندارند که اندکی از کودک خود غفلت کنند و حتی حاضرند جان خود را هم فدای او کنند.
اما هنگامی که فرزند بزرگ شد و عقل او رشد پیدا کرد خود بطرف کسب و کار و زندگی می‌رود و در این جا شک و شبهه‌ها برای او ایجاد می‌گردد و شیطان او را وسوسه می‌کند تا به خداوند بد گمان گردد، و منکر حقوق در اموال خود می‌شود.
او در این هنگام حتی به زن و فرزندان خود هم توجه نمی‌کند و به آنها سخت‌گیری می‌نماید و می‌ترسد روزیش تنگ گردد و اموالش از دست برود و به آینده اطمینان پیدا نمی‌کند، و نسبت به آینده مضطرب می‌شود، ای فرزند من این چنین بنده‌ای بد می‌باشد.
16- صفوان در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: شیطان می‌گوید: من در پنج چیز توانائی ندارم و نمی‌توانم در آنها تصرف داشته باشم، ولی سایر امور همه در قبضه تصرف و قدرت من می‌باشند، کسانی که با نیت درستی به خداوند توجه داشته باشند، و در همه امور به خداوند توکل نمایند.
کسانی که در شب و یا روز زیاد خداوند را تسبیح گویند، کسی که برای برادر مؤمن خود بپسندد آنچه را که برای خود می‌پسندد، کسی هنگامی که مصیبت بر او وارد شد بی‌تابی نداشته باشد، و کسی که به تقسیم خداوند در باره روزی رضایت داشته باشد.
17- امام رضا علیه السّلام از پدرش و از او امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که از مردی سؤال کردند: در جواب آن حضرت گفته شد او بیمار است، امام علیه السّلام برای عیادت او رفتند و در کنارش قرار گرفتند و او را در حال بیماری یافتند.
امام علیه السّلام به او فرمودند به خداوند حسن ظن داشته باشید، گفت: به خداوند

ایمان و کفر، ج2، ص: 143
حسن ظن دارم، ولی برای دخترم غصه می‌خورم، و فقط اندوه آنها مرا بیمار کرده است، امام علیه السّلام به او فرمود: از کسی که امیدواری حسنات تو را مضاعف کند و گناهانت را محو نماید از او بخواه تا اوضاع دخترانت را اصلاح کند.
مگر نمی‌دانی رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هنگامی که از سدرة المنتهی می‌گذشتم و از شاخه‌ها و برگهای آنجا هم عبور کردم، در آنجا مشاهده کردم که میوه‌هائی از شاخه‌ها آویزان است که مانند پستان از آنها شیر می‌چکد.
از بعضی شاخه‌ها عسل می‌چکید، و از بعضی آنها روغن و از پاره چیزهائی مانند مغز گندم تراوش می‌کرد، و از جاهائی هم جامه‌ها آویزان بودند و اینها همه بطرف زمین آویزان بودند، من با خود گفتم مرکز این پستان‌ها کجا هستند و اینها از کجا بیرون شده‌اند.
در اینجا جبرئیل با من نبود چون من از مقام وی گذشته بودم، در این هنگام خداوند ندا کرد ای محمد من اینها را از اینجا رویانیده‌ام تا از آنها به دختران مؤمنان غذا بدهم، و اینها برای دختر و پسران امت تو می‌باشند، اکنون به پدران دختران بگوئید از پریشانی آنها نترسید من همان طور که آنها را خلق کرده‌ام به آنها روزی هم می‌دهم.
18- عمرو بن سیف از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: روزی را از راه حلال طلب کن، که او تو را در امور دینت کمک می‌کند، و مرکب خود را ببند و بعد به خداوند توکل کن.
19- امام باقر علیه السّلام فرمود: ای جابر این کیست که از خداوند سؤال کرد و خدا حاجت او را نداد، و یا بر او توکل نمود و خدا او را کفایت نکرد و یا به وی اطمینان کرد او نجاتش نداد.
20- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس دوست دارد پرهیزکارترین مردم باشد باید به خداوند توکل کند، و هر کس دوست دارد بی‌نیازترین مردم باشد باید به آنچه در نزد خداوند است بیشتر اعتماد داشته باشد تا آنچه که در دست خودش می‌باشد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 144
21- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله از جبرئیل سؤال کرد توکل بر خداوند چیست فرمود:
توکل آن است که بداند مخلوق نه زیان می‌رساند و نه سود، نه عطا می‌کند و نه منع می‌نماید، و اینکه از مردم مایوس گردد.
هر گاه بنده‌ای چنین بود جز برای احدی کار نمی‌کند، و جز از خداوند از کسی امیدواری ندارد و از کسی هم نمی‌ترسد، و جز خداوند از کسی هم طمع ندارد، و این است معنی توکل بر خدا و واگذاری کارها به او.

22- ابن نباته گويد: امير المؤمنين عليه السّلام فرمود: خداوند به داود عليه السّلام وحى فرستاد فرمود: اى داود تو چيزهائى را مى‌خواهى و من هم اراده‌اى دارم، و جز اراده من چيزى واقع نخواهد شد، اگر در برابر قضاء من تسليم گردى هر چه بخواهى مى‌دهم، و اگر تسليم نگردى در برابر خواسته‌هايت به مشقت خواهيد افتاد، و بعد هم آنچه را اراده كنم واقع خواهد شد.
23- ابن خالد از امام رضا عليه السّلام و او از پدرانش روايت مى‌كند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: خداوند متعال مى‌فرمايد: هر كس به قضاء من راضى نباشد و به تقدير من ايمان نياورد بايد خدائى غير از من را برگزيند.
رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: قضاء پروردگار براى مؤمن خير مى‌باشد.
24- فراء از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: هر كس به قضاء راضى باشد قضاء به او خواهد رسيد و پاداش هم خواهد گرفت، و هر كس از قضاء راضى نباشد قضاء مى‌آيد و خداوند اجر او را باطل مى‌كند.
25- امير المؤمنين عليه السّلام فرمود: هر كس به آنچه خداوند تقسيم فرموده راضى باشد بدنش در آسايش خواهد بود.
26- اسحاق بن عمار گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: والاترين طاعت خداوند خوشنودى از مقدرات خداوند است و آنچه خدا براى بندگانش مقدر كرده مورد علاقه او باشد چه خوشش بيايد و يا نيايد، و خداوند هر چه براى بندگان خود مقرر كرده همه‌اش خير است.
27- حسن بن موسى از پدرش و او از پدرانش عليهم السّلام روايت مى‌كند كه رسول

خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: دنيا در حال نقل و انتقال و زوال مى‌باشد، هر چه سهم در آن داشته باشى به تو خواهد رسيد اگر چه ضعيف و ناتوان باشى.
اما اگر بر زيان تو باشد هر چه نيرو داشته باشى و بخواهى جلو زيان را بگيرى نخواهى توانست و آن زيان به تو خواهد رسيد، و هر كس اميدش را از آنچه از دست او رفته قطع كند بدنش در آسايش خواهد بود، و هر كس راضى باشد به آنچه خدا روزى كرده ديدگانش روشن مى‌گردد.
28- ابن فرقد از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: خداوند به موسى بن عمران وحى فرستاد و فرمود: اى موسى من گروهى را خلق كرده‌ام كه از بندگان مؤمن خود هم بيشتر آنها را دوست مى‌دارم، من او را به آنچه خير او هست گرفتار مى‌كنم و يا او را عافيت مى‌دهم و اين هر دو براى او خير مى‌باشد.

من می‌دانم بنده‌ام را چه چیز اصلاح می‌کند، او باید در برابر گرفتاریهائی که من برای او می‌آورم صبر کند، و از نعمت‌های من سپاسگزاری نماید و او باید از قضاء من خوشنود شود، اگر چنین باشد او در نزد من از صدیقان بشمار هست، در صورتی که در کارها خوشنودی مرا در نظر بگیرد، و از دستورات من اطاعت کند.
29- داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: ای بنی آدم همه شما گمراه می‌باشید مگر آنهائی را که من هدایت کرده‌ام، و همه شما فقیر هستید مگر آنهائی را که من بی‌نیاز نموده‌ام.
همه شما هلاک می‌گردید مگر کسانی را که من نجات می‌دهم، اینک از من بخواهید تا شما را بی‌نیاز کنم و به راه سعادت و خوشبختی راهنمائی نمایم، بعضی از بندگان مؤمن را جز فقر چیزی آنها را اصلاح نمی‌کند و اگر او را مال‌دار کنم فاسد می‌گردد.
گروهی از بندگانم شایستگی پیدا نمی‌کنند مگر اینکه سالم و تندرست باشند، اگر او را بیمار نمایم فاسد خواهد شد، جمعی از بندگان من در عبادت من کوشش می‌کنند و شب‌ها را سر پا ایستاده و نماز می‌گذارند و عبادت و پرستش می‌کنند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 146
بعض از شب‌ها خواب بر آنها غلبه پیدا می‌کند و این خواب را من بر آنها مسلط می‌کنم، او بخواب می‌رود و هنگام صبح از خواب بر می‌خیزد و خود را ملامت می‌کند که چرا خواب ماندم و از عبادت و نماز شب محروم شدم، او همواره متاسف و ناراحت می‌باشد.
اگر من او را هر شب توفیق عبادت و نماز شب را بدهم عجب و خودخواهی او را فرا می‌گیرد، و این عجب او را هلاک می‌سازد، او خیال می‌کند با این عبادات از همه عابدان بالاتر است و از حدود مقصران گذشته، و از این جهت از من دوری می‌کند در حالی که گمان دارد به من نزدیک است.
اینک باید عاملان به اعمال خود تکیه نکنند اگر چه اعمال آنها نیک باشد، و گناهکاران هم باید به خاطر گناه خود مایوس نگردند اگر چه گناه آنها زیاد باشد، آنها باید به رحمت من اطمینان داشته باشند و به فضل من امیدواری پیدا کنند.
آنها باید به حسن توجه من اطمینان پیدا نمایند، برای اینکه تدبیر کار بندگان من با خودم می‌باشد و هر چه صلاح آنها باشد خودم مقدمات آنها را فراهم می‌سازم، و من به بندگان آگاه و بصیر می‌باشم و از لطائف حالات آنها اطلاع دارم.

30- سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله یکی از روزها خندیدند به اندازه‌ای که دندان‌هایش نمایان شد، و بعد فرمودند نمی‌گوئید چرا خندیدم گفتند بفرمائید یا رسول اللّه فرمود: تعجب دارم از مرد مسلمانی که همه مقدرات خداوند برای او خیر است و عاقبت نیکی برای او دارد.
31- ابن عباس گوید: رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله بسیار گرسنه شدند و بطرف کعبه رفتند و از پرده‌های آن گرفتند و فرمودند: ای خدای محمد، محمد را بیش از این گرسنه نداشته باش، بعد از این جبرئیل نازل شد و با خود یک لوزه آورد.
جبرئیل گفت: ای محمد خدایت سلام می‌رساند، فرمود: ای جبرئیل خداوند خود سلام است و سلام‌ها از او و بطرف او بازمی‌گردند، گفت: خداوند می‌فرماید این لوزه را باز کنید، بعد از اینکه رسول خدا آن را باز کردند در آن برگ سبزی
ایمان و کفر، ج2، ص: 147
یافتند که بر آن نوشته بود.
خداوندی جز خدای یگانه نیست، و محمد فرستاده و رسول او می‌باشد من محمد را بوسیله علی تایید کردم و او را یاری نمودم کسی انصاف ندارد و به حق سخن نگفته است که خداوند را در قضاء و حکمش متهم ساخته است و او را در دادن روزی بی‌توجه بداند.
32- علی علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما فرمود: آن کنز لوحی بود از طلا که در آن نوشته شده بود بنام خداوند بخشنده مهربان خدائی جز خدای واحد نیست و محمد رسول او می‌باشد تعجب دارم از کسی که می‌داند مرگ حق است باز هم خوشحالی می‌کند.
در شگفت هستم از کسی که به مقدرات معتقد است چگونه محزون می‌گردد، تعجب دارم از کسی که آتش را به یاد می‌آورد چگونه می‌خندد و تعجب دارم از کسی که گردش روزگار را مشاهده می‌کند و تغییرات آن را می‌نگرد چگونه به آن اطمینان پیدا می‌کند.
33- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: بنده بین سه چیز زندگی می‌کند گرفتاری، قضاء و نعمت، در هنگام گرفتاری باید صبر کند، و در وقت قضاء خداوند تسلیم واجب است و در هنگام نعمت خداوند شکر واجب می‌باشد.
34- عبد الحمید بن ابی العلاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شرک از حرکت مورچه هم مخفی‌تر است فرمود: از موارد شرک آن است که انگشتری خود را برای عرض حاجت تحویل بدهد، و یا چیزی شبیه آن.
35- امام علیه السّلام در تفسیر آیه «وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْءٍ إِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً

إِلّا أنْ یَشاءَ اللّهُ» فرمود: خداوند از پیامبر خود چهل روزَ وحی را قطع کرد برای اینکه رسول خدا به قریش وعده کرده بود که فردا به شما خواهم گفت ولی کلمه ان شاء اللّٰه را بر زبان جاری نساخته بود، و لذا خداوند فرمود هر گاه خواستی چیزی در آینده بگوئی ان شاء اللّٰه را فراموش نکن.
36- مقاتل بن سلیمان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که موسی

بطرف کوه طور برای مناجات می‌رفت، گفت: بار خدایا خزائن خود را به من نشان بده، فرمود: ای موسی من هر گاه بخواهم چیزی را ایجاد بکنم به او می‌گویم وجود پیدا کن او هم وجود پیدا می‌کند.
گفت: بار خدایا کدام یک از مخلوقات نزد تو مبغوض‌تر می‌باشند فرمود: آن کسی که مرا متهم می‌کند، کدام یک از مخلوقات تو را متهم می‌کند، فرمود: کسانی که از من خیر می‌خواهند من هم به آنها خیر می‌دهم، ولی او در اینجا مرا متهم می‌کند و به حکم و قضاء من راضی نمی‌گردد.
37- حمزة بن حمران گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ابو جعفر باقر علیه السّلام از منزلش بیرون شد و به بیابان‌های اطراف شهر رفت و بر دیواری تکیه داد و در اندیشه فرو رفت، در این هنگام مردی رسید و گفت: ای ابو جعفر چرا محزون هستی.
اگر اندوهت برای دنیا می‌باشد که روزی خدا در آنجا به نیکوکار و بدکار می‌رسد، و یا برای آخرت غمگین هستی که خداوند در وعده‌های خود صادق است و او روز قیامت حاکمیت و اقتدار دارد.
امام علیه السّلام فرمود: من در فتنه پسر زبیر فکر می‌کنم و حزنم برای آن است.
آن مرد گفت: آیا مشاهده کرده‌ای کسی که از خداوند می‌ترسد خداوند او را نجات ندهد، و یا دیده‌ای کسی که بر خداوند توکل نماید خدا او را کفایت نکند، و یا کسی که از خداوند طلب خیر کند خدا خیری به او ندهد، امام باقر علیه السّلام فرمود آری چنین است و این مرد خضر علیه السّلام بود.
38- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می‌فرمود:
خداوند فرموده: هر مخلوقی که به مخلوق دیگری متوسل شود و مرا فراموش کند، اسباب و وسائل آسمانها و زمین را از او خواهم گرفت.
اگر از من چیزی بخواهد به او نخواهم داد، اگر دعا کند اجابت نمی‌کنم و اگر مخلوقی در خانه من بیاید و به من توسل پیدا کند آسمان و زمین را ضامن روزی او می‌گردانم، از من هر چه بخواهد می‌دهم، و هر دعائی بکند اجابت می‌نمایم، و اگر

توبه کند قبول می‌کنم.
39- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که حسین بن علی علیهم السّلام فرمود:
رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند فرموده: هر مؤمنی که به جز من مونسی برای خود بگیرد و او را به آرزوهایش نخواهم رسانید و جامه خواری را بین مردم به او خواهم پوشانید.
او را از مقام قرب خود دور خواهم کرد و راهی به من پیدا نخواهد کرد و طرد خواهد گردید، کدام کس به من امیدوار شد و از من حوائج خود را طلبید و از همه جا دل کند و به در خانه من آمد که من او را از در خانه خود دور کردم و امید او را بر نیاوردم.
40- امام علیه السّلام فرمود: هر کس می‌خواهد قوی‌ترین مردم باشد باید به خداوند توکل داشته باشد، از آن حضرت سؤال کردم حد توکل چیست فرمود: آن است که جز از خداوند از کسی نترسی.
روایت شده که عزّت و توانگری در حرکت و سیر می‌باشند و هر گاه به توکل رسیدند و او را دریافتند در آنجا وطن می‌نمایند.
عالم علیه السّلام فرمود: توکل بر خداوند درجاتی دارد که بعضی آنها این است که در کارهای خود به خداوند اطمینان پیدا کنی و هر چه برایت پیش آمد از آن راضی باشی.
روایت شده که خداوند به داود علیه السّلام وحی کرد و فرمود: ای داود هر بنده از بندگان من که مرا پناهگاه خود بداند و به من توسل جوید و به مخلوقات من روی نیاورد و به آنها چنگ نزند و آنان را پناهگاه خود نگیرد و نیت خود را هم پاک کند، اگر همه اهل آسمانها و زمین او را آزار و اذیت کنند من راه خروج از آن فتنه‌ها را برایش باز می‌کنم.
اما اگر بنده‌ای از بندگانم به یکی از مخلوقات پناه ببرد، و او را بر مقدرات خود حاکم گرداند و نیت او نیز بر اینها گواهی دهد همه اسباب و وسائل دنیا را از وی قطع خواهم کرد، و زمین را زیر پایش سست خواهم نمود و باکی نخواهم
ایمان و کفر، ج2، ص: 150
داشت که در کجا به هلاکت برسد.
عالم علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: سوگند به عزّت و جلال خودم و سوگند به مقام بلندم، هر بنده‌ای که خواسته مرا به خواسته‌های خود ترجیح دهد و دست از هوای نفس خود بردارد دل او را بی‌نیاز خواهم کرد و آخرت را همت او قرار خواهم داد، و وسیله زندگی او را فراهم کرده و او را خودکفا خواهم کرد.
من آسمان و زمین را ضامن روزی او می‌کنم، و حوائج او را بر می‌آورم، و دنیا ناچار بطرف او خواهد آمد، سوگند به عزّت و جلالم و بلندی مقام و

جایم، هر بنده‌ای که خواسته‌های خود را بر خواسته‌های من ترجیح دهد امیدش را قطع می‌کنم، و به اندازه‌ای که برای او مقدر کرده‌ام او را روزی می‌دهم.
روایت شده که بعضی از علماء می‌گفتند: پاک و منزه است آن خدائی که اگر همه دنیا خیر بود کسی را که دوست می‌داشت در آنجا هلاک می‌کرد، و پاک است آن خدائی که اگر همه دنیا شر و فساد بود باز هر کس را که می‌خواست نجات می‌داد.
روایت شده که از هر چه امید نداری امیدوارتر باش تا به آنچه امیدواری، موسی بن عمران علیه السّلام بیرون شد تا برای خاندانش آتش بیاورد ولی خداوند با وی سخن گفت و به عنوان پیامبر به میان آنها بازگشت.
ملکه سبا بطرف سلیمان رفت و به دست او مسلمان شد، ساحران فرعون به میدان موسی علیه السّلام آمدند تا عزت فرعون را حفظ کنند، ولی در نتیجه ایمان آوردند، روایت شده چیزی که گذشت نگو کاش چنین و چنان می‌شد.
عالم علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند بخواهد به ما عطا می‌کند، و هر گاه بخواهد ندهد ما راضی هستیم.
روایت شده که داناترین مردم کسانی هستند که به حکم خداوند راضی‌تر باشند.
روایت شده بالاترین طاعت خداوند صبر و رضایت است، و روایت شده خداوند برای هر بنده‌ای هر چه مقدر کرده باشد و بنده به آن رضایت دهد خداوند

ایمان و کفر، ج2، ص: 151

در آن خیر قرار می‌دهد.
روایت شده که خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی کرد ای موسی من مخلوقی را محبوب‌تر از مؤمن نیافریدم، اگر او را گرفتار می‌کنم برای او خیر است و اگر او را عافیت می‌دهم باز برای او خیر می‌باشد، او باید در گرفتاری‌ها صبر کند و نعمت‌های من را سپاس گوید: و به حکم من راضی باشد و در این صورت او را در زمره صدیقان خواهم نوشت.
از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: مؤمن همواره در معرض خیرات می‌باشد اگر او را با مقراض از هم پاره پاره کنند برای او خیر خواهد بود، و اگر حکومت شرق و غرب را هم بدست بیاورد باز هم برای او خیر می‌باشد.
روایت شده هر کس متدین شد همه نیکی‌ها را فرا گرفته است، روایت شده که خداوند متعال دنیا را به همه می‌دهد چه دوست خدا باشد و یا نباشد، و لیکن دین را فقط به دوستان خود می‌دهد.

در یک حدیثی دیگر آمده است که خداوند دین را به خاصان و برگزیدگان از مخلوقات خود می‌دهد.
روایت شده هر گاه چیزی از دنیا طلب کردی و به آن نرسیدی متوجه باش که خداوند تو را ویژگی‌هائی از دین عطا کرده و دیگران را از آن محروم ساخته است، اگر به دین برسی و جانت را در این راه بدهی بهتر است از اینکه جان خود را برای دنیا از دست بدهی.
روایت شده که خداوند به داود وحی کرد که فلان زن دختر فلان شخص در بهشت با تو در یک مقام خواهد بود، داود رفت و از او پرسید تو این مقام را از کجا بدست آورده‌ای، او هم جریان خود را گفت و معلوم شد او هم مانند سایر مردم زندگی می‌کند.
داود پرسید نیت شما چگونه است، گفت من در هر جایی که هستم برای من فرق نمی‌کند، اگر دیروز وضعی داشته‌ام و امروز آن وضع تغییر کرده باشد ناراحت نیستم و همه در نظر من یکسان می‌باشند داود گفت: حسن ظنت به خدا تو را به
ایمان و کفر، ج2، ص: 152
این مقام رسانیده است.
عالم علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند مؤمن به خیر دنیا و آخرت نمی‌رسد مگر اینکه به خداوند حسن ظن داشته باشد و به او امیدوار گردد و خلقش نیکو شود، و از غیبت کردن مؤمنان دست باز دارد.
به خداوند سوگند پروردگار مؤمنی را عذاب نمی‌کند در حالی که توبه و استغفار کرده باشد مگر اینکه به خدا سوء ظن حاصل کند و در امیدواری به او کوتاهی نماید، و بد خلقی کند و از مؤمنان غیبت نماید.
به خداوند سوگند هر بنده‌ای که به خداوند حسن ظن پیدا کند، خداوند هم به حسن ظن او رفتار خواهد کرد، زیرا خداوند کریم است و شرم دارد که حسن ظن و امید بنده‌اش را بی‌اثر سازد، اکنون به او حسن ظن پیدا کنید و بطرف او بروید، خداوند می‌فرماید: کسانی که به خدا سوء ظن دارند در دام بدی گرفتار خواهند شد.
روایت شده که داود علیه السّلام گفت: ای خدا به تو ایمان نیاورد و عرفان حاصل نکرد آن کس که به تو حسن ظن ندارد.
روایت شده آخرین شخصی که بطرف آتش برده می‌شود بر می‌گردد و می‌گوید: بار خدایا من چنین گمانی در باره شما نداشتم، خداوند می‌فرماید گمانت در باره من چه بود، می‌گوید: من گمان می‌کردم شما از گناهان من در می‌گذری و عفوم می‌کنی و در بهشت جای می‌دهی.
در این هنگام خداوند می‌فرماید: ای فرشتگان من به عزّت و جلال و رأفت و مقام خود سوگند یاد می‌کنم که این بنده یک لحظه هم به من حسن ظن نداشت، و اگر لحظه‌ای به من حسن ظن داشت او را از دوزخ

نمی‌ترسانیدم، به او بگوئید دروغ می‌گوید و بعد هم وارد بهشت کنید.
عالم علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: متوجه باشید که عاملان نباید به اعمال خود متکی باشند، آن اعمالی که برای رسیدن به ثواب و پاداش من انجام می‌دهند، زیرا اگر آنها هر چه کوشش کنند و خود را به زحمت بیاندازند نمی‌توانند

حق عبادت را به جای آورند.
آنها هر چه عبادت کنند باز هم مقصر خواهند بود و به کنه عبادت نخواهند رسید و به کرامت‌ها و الطاف من دست نخواهند یافت، آنها باید به رحمت من اطمینان داشته باشند و به فضل و احسان من امیدوار گردند.
عاملان باید با حسن ظن به من توجه کنند و مطمئن گردند، در این هنگام است که رحمت من شامل آنها می‌گردد و لطف من آنها را فرا می‌گیرد، و رضوان و مغفرت من آنان را می‌پوشاند، من بخشنده و آمرزنده هستم و به همین عنوان نام‌گذاری شده‌ام.
از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند به موسی بن عمران علیه السّلام وحی کردند که دو نفر از بنی اسرائیل را در حبس نگهدارند، او هم آنها را به زندان انداخت و بعد آزادشان کرد، موسی بطرف یکی از آنها توجه کرد و دید مانند نخی باریک کشته است.
موسی از وی پرسید چرا این چنین لاغرشده‌ای گفت: از خوف خدا لاغر شده‌ام و بعد به دومی نگاه کرد دید او هم چنان مانند اول است و تغییری در آن پیدا نشده است موسی گفت: شما هر دو با هم زندان رفتید چرا با هم فرق دارید.
مرد دومی گفت: من به خداوند حسن ظن دارم و می‌دانستم که او به بندگان خود محبت می‌کند از این رو در من اثری نگذاشت، موسی گفت: بار خدا سخنان هر دو بنده‌ات را شنیدی اینک کدام یک از آنها بهتر هستند، فرمود: آن کس که حسن ظن داشت.
عالم علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی کرد: ای موسی به بنی اسرائیل بگو من در نزد بندگانی هستم که به من حسن ظن دارند، او هر گونه گمانی که در باره من داشته باشد به آن خواهد رسید.
41- امام صادق علیه السّلام فرمود: توکل جامی است که خداوند آن را پر کرده و مهر بر آن نهاده است، کسی آن را باز نمی‌کند و نمی‌آشامد مگر اینکه بر خدا توکل داشته باشد، خداوند در قرآن مجید فرمود: باید اهل توکل به خداوند توکل داشته

باشند.

در جایی دیگر فرمود: بر خداوند توکل داشته باشید اگر مؤمن هستید، در اینجا توکل را کلید ایمان دانسته است و ایمان قفل توکل به حساب می‌آید، حقیقت توکل ایثار است و اصل ایثار استعمال شیء در حقیقت آن می‌باشد.
متوکل در توکل خود دو ایثار را اثبات می‌کند، اگر ایثارش دنیائی باشد در آن محجوب خواهد ماند، و اگر خدائی باشد با وی باقی می‌ماند، اینک اگر می‌خواهی متوکل خدائی باشی پنج تکبیر نثار روحت بگردان و از همه آرزوها دست بردار همان طور که مرده از زندگی دست بر می‌دارد.
پائین‌ترین حد توکل آن است که با همت و کوشش با مقدورات خود مسابقه ندهی، و از آنچه در قسمت به تو رسیده گردن فرازی نکنی و زیاده روی نداشته باشی، و از آنچه از دست داده‌ای فراموش کنی و منتظر آمدن آن نباشی، اگر به این سه موضوع توجه نکنی ایمانت از دست خواهد رفت در حالی که توجه نداری.
اگر می‌خواهی پاره از شعار متوکلان را بدانی به این داستان توجه داشته باش، و آن این است که روایت شده یکی از متوکلان نزد بعضی از امامان رفت و گفت جواب یکی از مسائل مرا که در باره توکل می‌باشد بدهید.
امام هم آن مرد را به حسن توکل می‌شناخت و از ورع و پرهیزکاری او اطلاع داشت، و می‌دانست او در سؤال خود راستگو می‌باشد و قبل از اینکه او سؤال کند امام از دل او آگاه بود، امام گفت در جای خود قرار بگیر و ساعتی به من مهلت بده.
او هم صبر کرد تا امام جواب او را حاضر کند، در آن هنگام که او سر بزیر انداخته بود ناگهان فقیری از مقابل آنها گذشت، امام علیه السّلام دست در جیب خود کرد و چیزی از آن در آورد و به فقیر داد، و بعد متوجه سائل شد و فرمود: سؤال خود را مطرح کن.
سائل گفت: ای امام من می‌دانستم که تو قدرت داری جواب مرا فورا بدهی و احتیاج به مهلت هم نداشتی چرا از پاسخ من تاخیر فرمودی، امام فرمود: برای
ایمان و کفر، ج2، ص: 155
اینکه معنی آن را قبل از سخن گفتن من بدانی، هنگامی که من خود را اهل سهو و نسیان نمی‌دانم، ولی خداوند به دل آگاهی دارد، من چگونه از توکل سخن بگویم در حالی که در جیب من یک درهم وجود داشته باشد.
من هنگامی از توکل سخن می‌گویم که آن یک درهم را نیز ایثار کرده باشم، و بعد از توکل صحبت کنم، سائل در اینجا فریادی کشید و سوگند یاد کرد تا زنده است در منزل و آبادی سکونت نکند، و با بشری انس نگیرد.
42- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: از منزل بیرون شدم تا به کنار دیوارها رسیدم و بر دیواری تکیه زدم، در این هنگام

مردی آمد که جامه سفید در بر داشت، و در مقابل من قرار گرفت و گفت:
ای علی بن الحسین چرا تو را محزون و غمگین مشاهده می‌کنم آیا برای دنیا محزون هستی که روزی خداوند برای نیکوکار و بدکار حاضر می‌باشد گفتم برای این محزون نمی‌باشم و مطلب همان است که شما می‌گوئید.
گفت: پس برای آخرت اندوهگین می‌باشی که آن هم وعده‌ای درست و در آنجا یک حاکم عادل حکومت می‌کند، پس اکنون چرا خائف و محزون هستی، گفت: من از فتنه فرزند زبیر می‌ترسم، راوی گوید آن مرد در این حال خنده کرد و گفت:
ای علی ابن الحسین آیا مشاهده کرده‌ای کسی را که به خدا توکل کرده باشد و خداوند او را کفایت نکند، گفتم خیر، گفت: ای علی بن الحسین آیا متوجه‌شده‌ای کسی از خداوند بترسد و خدا او را نجات نداده باشد گفتم: خیر.
بعد از این گفت: ای علی بن الحسین آیا کسی را مشاهده کرده‌ای که از خداوند چیزی بخواهد و یا حاجتی را طلب کند، اما خداوند خواسته‌های او را انجام ندهد، گفتم خیر امام سجاد علیه السّلام گوید: بعدا متوجه شدم کسی در مقابل من نیست.
43- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که کارش را به خداوند واگذارد در آسایش همیشگی قرار خواهد گرفت، و همواره در زندگی لذت بخشی بسر خواهد
ایمان و کفر، ج2، ص: 156
بود، کسی که کارها را از روی حقیقت تفویض می‌کند همتش بسیار عالی می‌باشد و همان گونه است که علی علیه السّلام فرموده است.
رضیت بما قسم اللّٰه لی و فوضت امری الی خالقی
کما أحسن اللّٰه فیما مضی کذلک یحسن فیما بقی
خداوند متعال در قرآن مجید در باره مؤمن آل فرعون فرمود: من کار خود را به خدا وامی‌گذارم، و خداوند به کارهای بندگان بینا می‌باشد، پروردگار او را از مکر آنها محفوظ داشت و به آل فرعون عذاب دردناکی را مسلط ساخت.
تفویض پنج حرف دارد و هر حرفی نشانه حکمی است، هر کس به حرفی از آن عمل کند آن حکم را به جای آورده است، تاء نشانه ترک تدبیر امور دنیا می‌باشد، فاء فانی شدن هر همتی است جز همتی که انسان را به خدا برساند.
واو نشانه وفاء به عهد و تصدیق وعده‌ها می‌باشد، و یا نشانه یاس از خویشتن و یقین به خدا است، و ضاد نشانه ضمیر پاک و ضرورت نیاز به خداوند می‌باشد، مفوض کسی را گویند که صبح می‌کند و از آفات بدور

است، و شب‌ها با عافیت از دین بسر می‌برد.
44- امام صادق علیه السّلام فرمود: صفت رضا آن است که از آنچه دوست دارد راضی باشد و از آنچه دوست نمی‌دارد، رضا پرتو نور معرفت می‌باشد و راضی کسی را گویند که از اختیارات خود فانی باشد و راضی در حقیقت همان مرضی عنه می‌باشد.
رضا اسمی است که همه معانی عبودیت در آن جمع می‌شوند، و تفسیر رضا خوشحالی قلب می‌باشد، از پدرم محمد باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: علاقه قلب به موجود شرک است و به مفقود کفر می‌باشد و آن هر دو از سنت خارج هستند، شگفت از کسی است که ادعای عبودیت خدا می‌کند ولی در مقدرات او منازعه می‌نماید راضیان و عارفان از این دور هستند.
45- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: متوجه باشید کاری نکنید که بنی اسرائیل مرتکب شدند، و با نعمت‌های خداوند دشمنی نداشته باشید و در برابر خداوند
ایمان و کفر، ج2، ص: 157
چیزی نتراشید، هر گاه یکی از شما در روزی و یا زندگی خود گرفتار شد و به چیزهائی مبتلا گردید که آنها را دوست نمی‌دارد و بطور قطع از خداوند طلب نکند که آنها را از وی برطرف سازد.
ممکن است در این درخواست مرگ و هلاکت او برسد، و او باید در این گونه موارد بگوید بار خدایا به جاه محمد و آل او که از پاکان هستند اگر در این کارهائی که مرا ناراحت کرده برای من خیری هست و دینم را سود می‌رساند مرا بر آنها صبر عطا کن و نیرو بده.
خداوندا مرا توانائی عطا نما تا آن مشکلات را تحمل کنم، و مرا نشاطی بده تا سنگینی‌های آن را بدوش کشم، و اگر چنان که در آن خیری نیست بر من منت گذار و مرا به قضاء خودت خوشنود گردان و خداوندا تو را سپاس می‌گذارم، هر گاه این کلمات را بگوئی خداوند هر چه برایت خیر باشد مقدر می‌سازد.
46- یعقوب بن شعیب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به یوسف فرمود: آیا من تو را محبوب پدرت قرار ندادم، و تو را با زیبائی و حسن صورت بر همگان فضیلت ندادم، و کاروان را فرستادم تا تو را از چاه بیرون بیاورند.
مگر من نبودم که مکر زنان را از تو دور کردم و از گزند آنان تو را نگهداری نمودم، پس چرا به یک مخلوقی توجه کردی و به او روی آوردی و از وی خواستی تا تو را از زندان نجات دهد، و برای همین جهت چند سال دیگر هم در زندان ماندی.
47- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که

یوسف علیه السّلام به آن جوان گفت: مرا در نزد صاحبت بیاد آور جبرئیل نزد یوسف آمد و با پایش او را مضروب ساخت و او را تا زمین هفتم برد.
جبرئیل گفت: ای یوسف بنگر چه مشاهده می‌کنی گفت: سنگ کوچکی را می‌نگرم که میان آن شکافته است، گفت: در آنجا چه می‌بینی، یوسف گفت: کرم کوچکی را می‌نگرم، جبرئیل پرسید چه کسی به آن روزی می‌دهد گفت: خدا.
جبرئیل گفت: خدایت می‌گوید: من این کرم را فراموش نمی‌کنم، و آن را در
ایمان و کفر، ج2، ص: 158
میان سنگ در وسط دریا در قعر زمین هفتم روزی می‌دهم آیا گمان کردی من تو را فراموش می‌کنم تا به آن جوان بگوئی مرا در نزد اربابت فراموش نکن.
ای یوسف به خاطر این سخن چند سال دیگر هم باید در زندان بمانی، یوسف گریه کرد به آن اندازه که ماهیان دریا هم به حال او گریستند، از گریه یوسف زندانیان ناراحت شدند و قرار شد روزی گریه کند و روزی سکوت نماید، روزی که سکوت می‌کرد حالش بسیار بد می‌شد.
48- مالک بن عطیه گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ» فرمود: او گفتار مردی است که می‌گوید: اگر فلان کس نبود من هلاک می‌شدم و اگر فلان کس نبود من به فلان مصیبت گرفتار می‌گردیدم، و اگر فلان کس نبود خانواده من تلف می‌شدند.
مگر مشاهده نمی‌کنی که در همه این موارد برای خداوند شریک قائل شده است، او دیگری را رازق و دافع دانسته است، راوی گوید: عرض کردم اگر بگویم خداوند بر من منت نهاد و فلان شخص را رسانید و او مرا نجات داد فرمود: این گونه مانعی ندارد.
49- بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: تعجب دارم از کسی که خداوند را می‌شناسد چگونه می‌گوید خدا روزی مرا به تاخیر انداخته و یا چگونه بر قضاء پروردگار صبر نمی‌کند.
50- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر شما به خداوند توکل می‌کردید آن طور که شایسته توکل می‌باشد خداوند شما را روزی می‌داد همان گونه که پرندگان را روزی می‌دهد پرندگان با شکم گرسنه از لانه بیرون می‌روند و با شکم پر بر می‌گردند.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس می‌خواهد نیرومندترین مردم باشد باید به خداوند توکل داشته باشد.
امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: هر کس به خداوند اطمینان پیدا کند خداوند خوشحالی او را به او نشان می‌دهد، و هر کس به خداوند توکل

نماید
ایمان و کفر، ج2، ص: 159
کارهای او را کفایت می‌کند.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس می‌خواهد پرهیزکارترین مردم باشد باید به خداوند توکل کند.
امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس به خداوند توکل کند مغلوب نخواهد شد و هر کس به خدا پناه برد فرار نمی‌کند و شکست هم نمی‌خورد.
51- سعید بن حسن گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: من باکی ندارم که فقیر یا بیمار و یا غنی باشم زیرا خداوند می‌فرماید من برای مؤمن جز خیر نخواسته‌ام.
52- ابو عبیدة حذاء گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:
بعضی از بندگان مؤمن امور دینشان اصلاح نمی‌شود مگر با فقر و پریشانی و یا بیماری در بدن‌ها، من آنها را به فقر و پریشانی و بیماری گرفتار می‌کنم تا امر دین آنها اصلاح شود.
گروهی از بندگانم اهل عبادت می‌باشند و شب‌ها از خواب بیدار می‌گردند و از بستر نرم و لذت‌بخش بر می‌خیزند و نماز شب می‌گذارند و در عبادت من خود را به مشقت و تعب می‌اندازند، بعضی از شب‌ها خواب را بر آنها مسلط می‌کنم و آنها در خواب می‌مانند.
آنها هنگام صبح از خواب بر می‌خیزند و خود را سرزنش می‌کنند و از اینکه در خواب مانده‌اند ناراحت هستند و اگر آنها همواره موفق به این کار باشند عجب و خودپسندی آنها را فرا خواهد گرفت و گرفتار خود بینی می‌گردند، و از همین جا هلاک خواهند شد.
خودپسندی و یا از خود راضی بودن و مغرور شدن به اعمال خود آدمی را از خداوند دور می‌کند اگر چه او خود را به خداوند نزدیک می‌داند، پس باید عاملان به اعمال خود متکی نباشند و بخواهند از این راه به ثواب و پاداش من برسند.
اگر بندگان هر چه کوشش کنند و خود را خسته نمایند و عمر خود را در عبادت من بگذرانند باز هم مقصر هستند و حق عبادت را آن طور که هست اداء نکرده‌اند، و آنها با این عبادت‌ها نمی‌توانند به کرامت و احسان من برسند و یا
ایمان و کفر، ج2، ص: 160
داخل بهشت من کردند و از نعمت‌ها بهره‌مند گردند.
بندگان باید به رحمت و لطف من اطمینان پیدا کنند، و به فضل و عنایت من امیدوار باشند، و به حسن ظن در باره من مطمئن گردند، در اینجا هست که رحمت من آنها را فرا خواهد گرفت، و به رضوان من خواهند

رسید، و عفو من شامل آنها خواهد شد.
53- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:
حالت مؤمن شگفت‌انگیز است خداوند هر چه در باره او انجام دهد برایش خیر است، خواه از آن خوشحال باشد و یا بد حال اگر او را گرفتار کند کفاره گناهانش می‌گردد، و اگر به او چیزی بدهد و یا او را گرامی بدارد بخشش خواهد بود.
54- امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند نعمت‌هائی به بندگان خود می‌دهد که هرگز آرزوهای آنها را نداشت، و چه آرزوهائی بندگان می‌کردند که خیر آنان در آن آرزوها نبود چه افرادی که در هلاکت خویش کوشش می‌کنند و از حظ خود دور مانده‌اند.
55- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در قضاء خداوند هر خیری برای مؤمن وجود دارد.
56- طریف از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: بنده که دوست خداوند می‌باشد دعا می‌کند و از خداوند چیزی می‌خواهد، پروردگار به فرشته موکل امر می‌کند حاجت او را برآور ولی عجله نداشته باش زیرا من میل دارم صدای او را بشنوم.
ولی هنگامی که بنده دشمن خداوند دعا می‌کند و از او چیزی می‌خواهد خداوند به آن فرشته امر می‌کند حاجت او را به هر چه زودتر انجام بده، زیرا من صدای او را دوست نمی‌دارم، امام فرمود: مردم می‌گویند اگر یکی حاجتش بر آورده می‌گردد و یا دیگری محروم می‌شود برای این است که یکی نزد خداوند احترام دارد، و دیگری بی‌ارزش می‌باشد.
57- محمد بن سنان گوید: ابو الحسن علیه السّلام فرمود: هر کس اندوهگین شود
ایمان و کفر، ج2، ص: 161
اهلیت آن را دارد، سزاوار است مؤمن به آنچه خداوند در باره او انجام می‌دهد راضی باشد.
58- ابو خلیفه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند برای مؤمن چیزی مقدر کند و مؤمن هم از آن راضی باشد خداوند در آن کار برایش خیر می‌آورد.
59- عبد اللّٰه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به حکمت و علم خود خوشحالی و انبساط را در یقین و رضا قرار داده ولی اندوه و غم را در شک گذارده است، اینک از خداوند راضی باشید و کار خود را به او واگذارید.
60- ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خوشنودی از پیش‌آمدهای ناپسند از بالاترین درجات یقین می‌باشد.

امام علیه السّلام فرمود: هر کس صبر کند و از خداوند راضی باشد و از هر چه برایش مقدر شده چه خوب باشد و یا بد، خداوند در مقدرات او خیر خواهد گذاشت.
61- سلیمان جعفری گوید: امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که در بعضی از جنگ‌ها گروهی نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آمدند، رسول خدا پرسیدند شما که هستید گفتند: یا رسول اللَّه ما مؤمن هستیم.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: علامت ایمان شما چیست گفتند در هنگام گرفتاری صبر می‌کنیم، و در هنگام نعمت و رفاه سپاس‌گزار هستیم، و هر چه خداوند در باره ما انجام دهد راضی و خوشنود می‌باشیم.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: شما همه حلیم و عالم هستید، و نزدیک است که از فقه و درکی که دارید به انبیاء برسید، اگر آن طور است که بیان می‌کنید پس در خانه‌ای که سکونت نمی‌کنید نسازید، و مالی را که نمی‌خورید جمع نکنید و از خداوندی که بازگشت شما بسوی او است بترسید.
62- علی بن سوید از ابو الحسن علیه السّلام روایت می‌کند که از آن حضرت پرسیدم تفسیر آیه شریفه «وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» چیست فرمود: توکل به خداوند درجاتی دارد بعضی از آن درجات آن است که در همه کارها به خداوند اطمینان
ایمان و کفر، ج2، ص: 162
داشته باشی.
هر چه خداوند برایت مقرر کرد به آن راضی باشی و بدانی که پروردگار جز خیر و نیکی برایت مقدر نمی‌کند و بدانی که خداوند هر چه اراده کند انجام می‌دهد، پس توکل تو به خداوند و گذاردن همه کارها به او می‌باشد.
63- امام باقر علیه السّلام فرمود: شایسته‌ترین مخلوقات خداوند کسانی هستند که تسلیم اوامر خداوند باشند و هر چه او مقدر کرد به آن رضایت دهند، هر کس خداوند را شناخت و به حکم او راضی شد پاداش او هم زیاد می‌گردد، و هر کس از قضاء او خوشنود نگردید و ناراحت شد، قضاء بر او جاری می‌گردد و پاداش هم نخواهد داشت.
64- صفوان جمال از ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: کسی که خدا را شناخت روا نیست که خداوند را در قضاء و حکمش متهم کند، و یا او را در تاخیر انداختن روزی مورد تهمت قرار دهد.
65- میمون قداح از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود:
من بجای خوشنودی از قضاء خداوند شتران سرخ مو را هم دوست نمی‌دارم.

66- امام صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس به خدا توکل کند و به آنچه در دست دارد قناعت نماید به مطلوب می‌رسد.
67- محمد بن عجلان گوید: گرفتار فقر و پریشانی سختی شدم و کسی هم نبود که مرا از آن سختی نجات دهد و در اثر این سختیها قرض زیادی هم پیدا کرده بودم، و وام دهندگان اصرار بر گرفتن وام خود می‌کردند.
من در این هنگام که بسیار پریشان بودم به در خانه حسن بن زید که در آن ایام امیر مدینه بود رفتم، او مرا قبلا می‌شناخت و از جریان من هم مطلع بود، در بین راه با محمد بن عبد اللَّه بن علی بن الحسین که با وی آشنا بودم برخورد کردم و با او هم قبلا آشنا بودم.
او دست مرا گرفت و گفت می‌دانم کجا می‌روی و چه می‌خواهی، قصد داری
ایمان و کفر، ج2، ص: 163
پریشانی حال خود را به کدام شخص بگوئی گفتم: با حسن بن زید می‌خواهم در این باره صحبت کنم، گفت او حاجت شما را روا نخواهد کرد و لازم نیست حاجت خود را از وی بخواهی، باید از کسی حاجت بخواهی که او توانائی داشته باشد آن را بر آورد.
من از پسر عموی خودم جعفر بن محمد شنیدم که او از پدران خود علیهم السّلام روایت می‌کرد که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند به یکی از پیامبران خود وحی کرد و فرمود: سوگند به عزّت و جلال خودم هر کس غیر از من از دیگری آرزو داشته باشد امید او را قطع می‌کنم و جامه خواری را در بر او می‌نمایم و در دوزخ جایش می‌دهم.
او را از خود دور می‌گردانم و از طرف من گشایشی برای او نخواهد بود و از فضل و احسان من برخوردار نخواهد شد، آیا بنده من در هنگام سختی‌ها به دیگران توسل می‌جوید در حالی که من می‌توانم سختی‌ها را برطرف سازم.
او می‌خواهد از دیگری رفع پریشانی خود را بخواهد و به دیگران امید بسته که سختیها را از او دفع کنند، در حالی که جود و توانگری و کلید درهای بسته در دست من می‌باشد در خانه من روی همه باز است و هر کس می‌خواهد بیاید و خواسته‌اش را بخواهد.
مگر او نمی‌داند هر کس در سختی و مصیبت قرار گیرد و ضعف و ناتوانی برایش پیدا شود کسی غیر از من توانائی ندارد از او رفع پریشانی کند و گره از کارهای او بگشاید، پس چرا آرزوهای خود را جای دیگر می‌برد و از من اعراض می‌کند.
او در حالی که از من چیزی نخواسته من همه چیز به او داده‌ام ولی اکنون چیزی از من طلب نمی‌کند و اعراض هم می‌نماید و جای دیگر می‌رود، و از

دیگران می‌خواهد مشکلات او را بر طرف سازند، و حوائج او را بر آورند و از او پریشانی‌ها را بزدایند.
من آن خدائی هستم که قبل از سؤال می‌دهم، آیا اگر مورد سؤال قرار گیرم

اجابت نخواهم کرد این توهمات را از خود دور کنید جود و کرم و بذل و بخشش در دست من می‌باشد، دنیا و آخرت در دست من است، اگر همه اهل آسمانها و زمین از من بخواهند به آنها می‌دهم.
جود و بخشش از مال من نمی‌کاهد، و هر چه بدهم مانند بال مگسی در خزائن من نقصان پدید نمی‌آید، چگونه در مال من نقصان پیدا شود در حالی که من نگهبان و حافظ آن می‌باشم، بدا به حال کسی که از من نافرمانی کند و مراقب من نباشد.
محمد بن عجلان گوید: گفتم: یا ابن رسول اللَّه این حدیث را بار دیگر برای من بخوان، و او بار دیگر تذکر داد، من بعد از این از کسی سؤال نکردم، و پس از مدتی از طرف خداوند برای من روزی فراوان رسید و مورد عنایت خداوند قرار گرفتم.
68- اسحاق بن جعفر از برادرش موسی علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: هر مخلوقی که به مخلوق دیگری پناه ببرد و به او توسل جوید همه اسباب زمین و آسمان را به روی او خواهم بست اگر او از من چیزی بخواهد نمی‌دهم، و اگر دعا کند اجابت نخواهم کرد.
اما اگر مخلوقی به من چنگ بزند و توسل پیدا کند، آسمان‌ها و زمین را ضامن روزی او می‌گردانم، اگر مرا بخواند اجابت می‌کنم، و اگر از من چیزی طلب کند به او می‌دهم، و اگر از گناهانش استغفار کند او را مورد رحمت و مغفرت خود قرار می‌دهم.
69- امام سجاد علیه السّلام فرمودند: هر کس از خداوند نیازهای خود را حاصل کرد مردم به وی محتاج خواهند شد.
امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس با زمان درآمیزد، مشقتش بیشتر طول می‌کشد.
امام جواد علیه السّلام فرمود: چگونه کسی در نظر خداوند ضایع می‌گردد در حالی

که خداوند خود کفیل او می‌باشد، و چگونه کسی از دست خداوند بیرون می‌گردد در حالی که خداوند خودش طالب او می‌باشد، و هر کس به غیر از خداوند پناهی بجوید خداوند او را به همان کس وامی‌گذارد.
70- امام علیه السّلام فرمود: نمرود دستور داد در سواد کوفه هیزم را

جمع کنند و این هیزم در قریه‌ای بنام قطنانا در کنار نهر کوثا فراهم آوردند، نمرود امر کرد در آنجا آتشی افروختند و خواستند ابراهیم علیه السّلام را در میان آتش بیاندازند ولی از این کار ناتوان شدند.
شیطان آمد و برای آنها منجنیق درست کرد و ابراهیم را در آن گذاشتند و به آتش انداختند، در بین زمین و آسمان جبرئیل آمد و گفت آیا حاجتی داری گفت:
به شما نیازی ندارم خداوند خود مرا کفالت می‌کند و نگهبان من می‌باشد.
بعد از آن میکائیل آمد و گفت: اگر بخواهی این آتش را خاموش می‌کنم، گنج‌های آب و باران‌ها دست من می‌باشد، گفت از شما نمی‌خواهم، سپس فرشته باد آمد و گفت اگر بخواهی اینها را از اینجا پراکنده می‌سازم گفت نمی‌خواهم، جبرئیل گفت: از خداوند طلب کن، گفت: خداوند به حال من آگاه است و مرا می‌نگرد.
71- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس سه خصلت داشته باشد خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم می‌کند، رضایت از قضاء خداوند، صبر در هنگام گرفتاری، و دعا در وقت سختی و آسایش.
امام صادق علیه السّلام فرمود: بالاترین طاعت خداوند خوشنودی از آنچه خداوند برای بندگان خود مقدر کرده، چه آن مقدرات او را خوشحال کند و یا ناراحتش سازد.
72- در سختی‌ها و ناملایمات شکیبا باش و اگر چنین نباشی هیچ گاه رضایت حاصل نخواهی کرد.
73- لقمان در وصیت خود به فرزندش گفت: ای فرزند به خداوند اطمینان داشته باش، بعد از مردم بپرس آنهائی که به خداوند اعتماد کرده‌اند نجات یافته‌اند،
ایمان و کفر، ج2، ص: 166
ای فرزند از مردم سؤال کن آنها که به خداوند توکل کردند خداوند آنها را کفایت نکرد؟ ای فرزند من به خداوند حسن ظن داشته باش، و بعد از مردم سؤال کن آیا کسانی که به پروردگار حسن ظن پیدا کردند، خداوند با آنها چگونه رفتار کرد، آیا در برابر حسن ظن آنها او هم با حسن ظن به آنان رفتار کرد.
74- از امام صادق علیه السّلام سؤال شد تعریف توکل چیست، فرمود: اینکه فقط از خداوند بترسی و کسی را با او شریک نسازی.
امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس می‌خواهد بداند در نزد خداوند چه مقامی دارد باید بنگرد خداوند در نزد او چگونه است، زیرا خداوند با بنده خود چنان معامله می‌کند که بنده با خداوند معامله می‌نماید.
75- امام صادق علیه السّلام فرمود: توانگری و عزّت در حال سیر هستند و هر گاه به توکل رسیدند در آنجا وطن می‌کنند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به داود علیه السّلام وحی کردند هر بنده که به من چنگ بزند و دنبال مخلوقات من نرود و این موضوع در نیت او باشد و به همین شناخته شود، اگر زمین و آسمان هم به او مکر کنند او را از مکر آنها نجات خواهم داد.
اما اگر بنده‌ای از بندگانم به دیگری توسل جوید و از نیت او هم این عمل روشن گردد همه وسائل و اسباب را از او خواهم گرفت، و زمین را زیر پاهای او سست خواهم کرد، و باکی نخواهم داشت که او در کجا هلاک خواهد شد.
امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در کاری که گذشته بود هرگز نمی‌فرمود: کاش چنان می‌شد.
امام صادق سلام اللَّه علیه در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ» فرمود: یعنی رسول خدا را ثنا گوئید و بر او سلام کنید، گفتم: رسول خدا از کجا می‌داند که مردم او را ستایش می‌کنند و بر او درود می‌فرستند.
امام علیه السّلام فرمود: پرده‌ها عقب می‌روند و رسول خدا همه را می‌شنود، راوی
ایمان و کفر، ج2، ص: 167
گوید: سؤال کردم مؤمن از کجا بداند مؤمن است، گفت با تسلیم در برابر خداوند و راضی بودن از آنچه برایش می‌آید معلوم می‌گردد که او مؤمن می‌باشد.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ایمان چهار رکن دارد، توکل به خدا، واگذاشتن امور به خدا راضی بودن به حکم خدا، و تسلیم در برابر اوامر خدا.
امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ» فرمود: یعنی تسلیم در برابر امر خدا و خوشنودی از آنچه به او می‌رسد، و قناعت.
امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند پیامبری را بطرف قومی فرستاد و امر کرد با آنها جنگ کند آن پیامبر گفت من ضعیف هستم و قدرت ندارم با آنها جنگ کنم، خداوند فرمود: یا جنگ را انتخاب کنید یا آتش را.
پیامبر گفت: بار خدایا من طاقت آتش را ندارم، خداوند به آن پیغمبر گفت: در این سال یاری به تو خواهد رسید، پیامبر به یاران خود گفت: خداوند مرا امر کرده است که با فلان قبیله جنگ کنم، من هم گفتم ما نمی‌توانیم با آنها جنگ کنیم.
خداوند فرمود: یا آتش را قبول کنید و یا جنگ را، آنها هم گفتند ما طاقت آتش را نداریم، پیامبر به آنها فرمود: خداوند می‌فرماید: در این سال یاری خواهید شد، آنها گفتند شما خود را برای جنگ آماده کنید ما هم آماده

خواهیم شد.
امام علیه السّلام فرمود: خداوند پیامبری را بطرف گروهی فرستاد و او را امر کرد با آنها جنگ کند، او هم به خداوند از ضعف و ناتوانی شکایت کرد، خداوند فرمود:
بعد از پانزده سال نصرت به تو خواهد رسید.
آن پیامبر جریان را به اصحاب خود گفت، آنها گفتند: لا حول و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، پیامبر به آنها گفت: خداوند وحی کرد که بعد از پانزده سال نصرت به من خواهد رسید، آنها گفتند ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ امام فرمود: یاری خداوند در همان سال آمد چون آنها کار خود را به خداوند تفویض کردند.
امام صادق علیه السّلام فرمود: توکل آن است که فقط از خداوند بترسی و کسی دیگر را با خداوند شرکت ندهی.
ایمان و کفر، ج2، ص: 168
امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: داناترین مردم به خداوند راضی‌ترین آنها به حکم خداوند می‌باشند.
امام صادق علیه السّلام فرمود: بالاترین طاعت خداوند صبر و رضایت از خداوند است، چه انسان چیزی را دوست بدارد و یا کراهت داشته باشد، و هر بنده آنچه را که خداوند برای او بخواهد راضی باشد به خیر و سعادت خواهد رسید.
امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند برای مؤمن هر چه مقدر کند و او هم راضی باشد همه مقدرات به خیر او خواهد شد.
امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال فرمود: سوگند به عزّت و جلال خودم، مخلوقی محبوب‌تر از بنده مؤمن را نیافریدم، و از این رو وی را بنام خود مؤمن نام نهادم اگر بین مشرق و مغرب را به او حرام کنم برایش خیر است.
اگر هر چه بین مشرق و مغرب می‌باشد در اختیار او قرار دهم باز هم برای او خیر می‌باشد او باید به سرنوشتی که برایش معین کرده‌ام راضی باشد و در گرفتاریها صبر کند، و از نعمت‌های من سپاسگزاری نماید، ای محمد در این صورت او را از صدیقان قرار خواهم داد.
امام صادق علیه السّلام فرمود: حسن بن علی علیهما السّلام با عبد اللَّه بن جعفر ملاقات کردند، حسن گفت: ای عبد اللَّه مؤمن چگونه به ایمان می‌رسد در حالی که از قسمت خود ناراضی می‌باشد و مقام خود را کوچک می‌داند.
در حالی که خداوند بر او حکومت می‌کند و مقدراتش در دست او می‌باشد، من ضامن کسی می‌باشم که در دلش جز رضایت چیزی خطور نکند، و اگر این مقام را داشته باشد هر چه از خداوند بخواهد به او می‌دهد.
امام صادق علیه السّلام فرمود: آسایش و آرامش در رضا و یقین می‌باشد

و غم و اندوه در شک و عدم رضایت است.
امام علیه السّلام فرمود: قلم تقدیر بر محبت خداوند جاری شده است، هر کس خداوند با رضایت دل او را تصفیه کرد وی را گرامی داشته است و هر کس را به

خشم و ناراحتی گرفتار نمود او را خوار داشته است خوشنودی و غضب دو مخلوق از مخلوقات خداوند می‌باشند، و خداوند هر چه بخواهد بر مخلوقات خود می‌افزاید.
ابو الحسن اول علیه السّلام فرمود: سزاوار است کسی که خداوند را می‌شناسد او را در دادن روزی متهم به تاخیر نکند، و در قضاء هم او را مورد تهمت قرار ندهد.
امام صادق علیه السّلام فرمود: قضاء حوائج و اسباب آن در دست خداوند می‌باشد هر کس حاجت او بر آورده شود باید با رضا و صبر آن را قبول کند.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند مردم را به رضا و سخط جمع می‌کند، هر کس از کاری خوشحال شد در آن وارد می‌شود، و هر کس رضایت پیدا نکرد از آن بیرون می‌گردد.
علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: صبر و رضا از خداوند بالاترین طاعت می‌باشند هر کس صبر کند و از خداوند راضی باشد در آنچه برای او مقدر کرده باشد خداوند برای او در هر چه دوست داشته باشد و یا مکروه بداند خیر قرار می‌دهد.
یکی از اصحاب خدمت امام صادق علیه السّلام رسید در آن هنگام که آن جناب در بستر بیماری بود و با همان مرض هم درگذشت، تمام بدنش خشک شده بود و فقط سرش حرکت می‌کرد آن مرد گریه کرد.
امام علیه السّلام فرمود: چرا گریه می‌کنی گفت چگونه گریه نکنم که شما را در این حال مشاهده می‌کنم فرمود شما گریه نکنید، مؤمن هر چه به او برسد برایش خیر می‌باشد اگر دست و پایش را قطع کنند برای او خیر است و اگر ما بین مشرق و مغرب را هم به او بدهند باز برایش خیر می‌باشد.
76- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: در قضاء خداوند برای مؤمن خیر هست.
امام صادق علیه السّلام فرمود: مسلمان هر چه خداوند برایش اراده کند خیر می‌باشد و اگر مشرق و مغرب را در اختیار گیرد برایش خیر است بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند «فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا» به خداوند آنها بر او مسلط شدند و او را

کشتند، اما نتوانستند در دین او رخنه ایجاد کنند و او را بفریبند.
امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر مؤمن می‌دانست که در مصیبت‌ها چه اندازه اجر هست آرزو می‌کرد با مقراض‌ها پاره پاره شود.
77- امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرستاد ای موسی من مخلوقی را محبوب‌تر از بنده مؤمن خلق نکرده‌ام، من اگر او را گرفتار می‌کنم برای این است که خیری به او برسانم، و اگر چیزی به او می‌دهم باز برای خیر است.
اگر چیزی از او منع می‌کنم برای این است که خیری برای او می‌باشد، من می‌دانم چه چیزی او را اصلاح می‌کند، او باید در گرفتاریها صبر کند و از مقدرات من راضی گردد، و از نعمت‌های من سپاسگزاری نماید او را در زمره صدیقان می‌نویسم مادامی که به رضایت من عمل کند و از اوامر من اطاعت نماید

1- قیس بن عاصم گوید: با گروهی از بنی تمیم خدمت حضرت رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله رسیدیم، و متوجه شدیم که صلصال بن دلهمس هم در آنجا هست عرض کردم یا نبی اللَّه ما را موعظه‌ای بنما تا از آن منتفع کردیم، ما جماعت در بیابان زندگی می‌کنیم و به این مواعظ نیازمند می‌باشیم.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای قیس هر عزّتی ذلّتی دارد، و هر زندگی مرگی برای آن می‌باشد، و هر دنیائی آخرتی دارد، هر چیزی حسابی دارد، و مراتبی برای او می‌باشد، هر کار نیکی پاداش دارد و هر کار بدی عقابی برای آن هست و برای هر مدتی نوشته‌ای هست.
ای قیس تو به هم‌نشینی احتیاج داری که باید همراه تو دفن شود و تو هم همراه او دفن گردی، در حالی که مرده باشی، اگر آن چیز که با تو دفن می‌گردد
ایمان و کفر، ج2، ص: 171
کریم باشد تو را گرامی می‌دارد و اگر لئیم باشد تو را تسلیم می‌کند و بعد با خودت محشور می‌گردد و با وی هم مبعوث می‌شوی و از آن مورد بازخواست قرار می‌گیری.
اکنون متوجه باش که آن قرینت صالح و شایسته باشد تا بتوانی با آن انس بگیری و اگر آن قرین فاسد باشد از وی فرار خواهی کرد و آن قرین عمل تو می‌باشد، قیس گفت: یا نبی اللَّه دوست دارم این کلمات در شعر باشد و ما با این اشعار به آینده‌ها افتخار کنیم، و آن را به عنوان ذخیره نگهداریم.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله دستور دادند حسان بن ثابت بیاید و این بیانات را در قالب شعر بریزد، صلصال که در مجلس حاضر بود گفت: من در فکر فرو رفتم که خود این کلمات را به شعر بیاورم قبل از اینکه حسان بیاید، عرض کردم یا رسول اللَّه من این مطالب را در قالب شعر در آوردم همان گونه که قیس می‌خواست و آن اشعار این است:
تخیر خلیطا من فعالک انما قرین الفتی فی القبر ما کان یفعل
و لا بدّ بعد الموت من أن تعده لیوم ینادی المرء فیه فیقبل
و ان کنت مشغولا بشی‌ء فلا تکن بغیر الذی یرضی به الله تشغل
و لن یصحب الإنسان من بعد موته و من قبله الا الذی کان یعمل
الا انما الانسان ضیف لأهله یقیم قلیلا بینهم ثم یرحل
2- عبد اللَّه بن فضل از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خوشا به حال کسی که عمرش طولانی شود، و عملش نیکو گردد، و بازگشتش به نیکی گراید و

خداوند از وى راضى باشد، و واى بر كسى كه عمرش طولانى گردد و عملش بد باشد و سرانجام او خوب نباشد و خداوند بر او خشمگين گردد.
3- ابن قيس گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: امير المؤمنين عليه السّلام هنگام اقامت در كوفه هر گاه از نماز عشاء فارغ مى‌شدند سه بار مردم را مورد خطاب قرار داده و مى‌گفتند: اى مردم خداوند شما را رحمت كند خود را آماده حركت كنيد كه بانگ

رحيل دميده شده.
اينك كه همه آماده مسافرت مى‌باشند شما چرا در دنيا ثبات پيدا كرده‌ايد و دست از آن باز نمى‌داريد، آماده شويد خداوند شما را رحمت نمايد، و زاد و توشه براى منزل ديگر برداريد و آن زاد همانا تقوى و پرهيزكارى مى‌باشد.
اى مردم بدانيد كه شما از صراط عبور خواهيد كرد و راه شما از قيامت خواهد گذشت، مقابل شما ترس و وحشت مى‌باشد و بر سر راه خود گردنه‌ها خواهيد داشت و منازل هول‌انگيز خواهد آمد كه شما ناگزير از آنها بايد عبور كنيد و بگذريد.
شما را در آن راهها نگه مى‌دارند و بازجوئى مى‌كنند، در آنجا يا رحمت خداوند شامل شماها خواهد شد و شما را از آن سختيها نجات خواهد داد و از آن حوادث و مهلكات خواهد رهانيد و يا اينكه به هلاكت مى‌رسيد و نجاتى نخواهد داشت.
4- مفضل گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: هر كس دو روزش مساوى باشد مغبون است و هر كس روز دومى او از روز اول بدتر باشد ملعون مى‌باشد، هر كس بر معرفت خود نيفزايد در او نقصان حاصل مى‌گردد، و هر كس رو به نقصان گذارد، مرگ براى او بهتر از زندگى مى‌باشد.
5- عبد اللَّه بن عمر گويد: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: كار خير زياد است ولى انجام دهندگان آن كم مى‌باشند.
6- محمد بن سنان در يک حديث از امير المؤمنين عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: همواره در قبول عمل بكوشيد تا آنكه بر شدّت عمل بيفزائيد.
7- امير المؤمنين عليه السّلام فرمودند: هر كس ما را دوست مى‌دارد بايد مانند ما عمل كند ورع داشته باشد كه ورع بهترين عمل در دنيا و آخرت مى‌باشد، با كسانى كه از ما عيب‌جوئى مى‌كنند مجالست نكنيد، و در نزد دشمنان ما علنا از ما حمايت نكنيد كه در اين صورت حاكم را بر خود مى‌شورانيد و در نزد او خوار مى‌گرديد.

همواره راستگو باشید که آن شما را نجات می‌دهد و آنچه در نزد خداوند می‌باشد طلب کنید، و او را اطاعت نمائید، و در طاعت صبر داشته باشید، چه اندازه زشت است مؤمنی وارد بهشت شود و پرده‌اش دریده گردد.
اگر مرتکب گناه و معصیت شده‌اید روز قیامت از ما انتظار شفاعت نداشته باشید، خود را در نزد دشمنان رسوا نکنید و در قیامت نزد دشمنان خوار نشوید، خود را در نزد دشمنان به خاطر دنیای کوچک و پست بی‌اعتبار نسازید، و کاری نکنید که به دروغ توسل جوئید.
اکنون به آنچه خداوند امر کرده است چنگ بزنید، شما توجه داشته باشید آنچه در نزد خداوند می‌باشد بهتر و پایدارتر می‌باشد برای او و از جانب خدا بشارت می‌آید و در این هنگام دیدگانش روشن می‌گردد و به لقاء خداوند علاقه‌مند می‌شود.
8- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند بهشت را بر دوزخ اختیار کنید و اعمال خود را باطل نسازید که در نتیجه به جهنم افکنده خواهید شد و در آنجا همواره خواهید ماند.
9- امام رضا علیه السّلام فرمود: گناهان کوچک راه به گناهان بزرگ را باز می‌کنند، هر کس در معصیت کوچک از خداوند نترسد در معصیت‌های بزرگ هم نخواهد ترسید، اگر مردم از بهشت و دوزخ هم نترسند لازم است خداوند را اطاعت کنند و او را نافرمانی ننمایند، زیرا خداوند به آنها احسان می‌کند و آنچه را که نیاز دارند می‌دهند.
10- ابن زیاد از امام صادق علیه السّلام از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: مرد مسلمان سه دوست دارد، دوستی می‌گوید: من با شما در حال ممات و مرگ هستم او عملش می‌باشد، دوستی می‌گوید: من تا کنار قبر با شما هستم و او فرزندش هست، و دوستی می‌گوید: من تا هنگام مرگ با شما هستم و او مالش می‌باشد، هنگامی که درگذشت به وارثان انتقال پیدا می‌کند.
11- کلیب اسدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند شما بر

دین خدا و فرشتگان او می‌باشید، اکنون ما را به ورع و عبادت یاری کنید، و نماز و پرستش خداوند را فراموش نکنید و پرهیزکار باشید.
12- حفص گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عیسی بن مریم علیهما السّلام به یاران خود گفتند: شما برای دنیا کار می‌کنید، در حالی که روزی شما بدون کار هم در آنجا بدست می‌آید ولی برای آخرت کار نمی‌کنید در حالی که در آخرت بدون عمل چیزی به شما نمی‌دهند.
وای بر شما ای علماء دست مزدها را می‌گیرید و کاری انجام نمی‌دهید،

بزودی صاحب کار کارش را طلب می‌کند و شما هم بزودی از دنیا می‌روید و در تاریکیهای قبر جای می‌گیرید، چگونه می‌شود که اهل علم می‌دانند بطرف آخرت می‌روند و باز هم دست از دنیا بر نمی‌دارند، آنچه برایش ضرر دارد بیشتر مورد توجه می‌باشد تا آنچه برایش سودمند است.
13- عبد اللَّه بن عمر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روزی دست مرا گرفت و فرمود:
ای عبد اللَّه بن عمر در دنیا طوری رفتار کن که گویا غریب می‌باشی و راهگذر، و خود را در میان مردگان بدان.
مجاهد گوید: ابن عمر به من گفت: ای مجاهد هر گاه شب را درک کردی، خود را چنان بدان که به صبح نخواهی رسید، از زندگی برای مرگت زاد و توشه تهیه کن، و در هنگام سلامتی برای روز بیماری چیزی در نظر بگیر، از بیکاری برای هنگام کار استفاده نما، و تو نمی‌دانی فردا چه خواهد شد.
14- حارث همدانی گوید: امام علی علیه السّلام از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: پیامبران، رهبران و فقیهان بزرگان جامعه می‌باشند با آنها هم‌نشینی کنید، شب و روز بر شما می‌گذرند و معلوم نیست چه وقت از دنیا خواهید رفت.
اعمال و کردار شما محفوظ و نگهداری می‌شوند و روزی به آن خواهید رسید مرگ بطور ناگهانی شما را فرا می‌گیرد و از دار دنیا می‌برد، هر کس خیری را زراعت کند با کمال میل آن را درو می‌کند، و هر کس شری را بر زمین بیفشاند با حسرت و پشیمانی آن را بر می‌دارد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 175
15- امام علیه السّلام فرمود: روزی نمی‌گذرد مگر اینکه فرشته‌ای از طرف مشرق فریاد می‌زند اگر مردم می‌دانستند برای چه خلق شده‌اند، فرشته‌ای دیگر از طرف مغرب فریاد می‌کند هر آینه کار می‌کردند برای آنچه خلق شده‌اند.
16- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند خداوند متعال چهار چیز را از چهار چیز مخفی کرده است، رضایت خود را در طاعت خویش پنهان کرده اینک چیزی را که به طاعت مربوط می‌گردد سبک نشمارید، زیرا ممکن است همان کار کوچک موجب رضایت او باشد.
خداوند خشم خود را در معصیت خود قرار داده اینک معصیتی را کوچک نشمارید، زیرا امکان دارد آن معصیت حقیر او را به خشم بیاورد و شما آن را ندانید، اجابت را در دعا قرار داده و شما هیچ دعائی را کوچک ندانید ممکن است همان دعا به اجابت برسد.
پروردگار ولی خود را هم در میان بندگان پنهان ساخته است، بنا بر این هیچ یک از بندگان خداوند را هر چه کوچک باشد حقیر ندانید، زیرا امکان دارد

همان بنده که مورد تحقیر شما قرار گرفته ولی خداوند باشد و تو او را نمی‌شناسی.
17- اسماعیل بن موسی از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا فرمود: تندرستی، نیرومندی، بیکاری، جوانی و نشاط خود را از دست نده و از آنها برای آخرت استفاده کن.
18- امام صادق علیه السّلام در یک حدیث فرمود: مغبون کسی را گویند که عمر خود را لحظه به لحظه از دست بدهد.
19- ابن زیاد از امام صادق علیه السّلام و او از پدرش علیهما السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس از خداوند اطاعت کند یاد خدا را کرده است، اگر چه نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد.
20- کنانی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: برای خوشنود کردن یکی از مردم خداوند را به غضب نیاورید، برای نزدیک شدن به مخلوقات خود را از خداوند دور نسازید.
ایمان و کفر، ج2، ص: 176
خداوند با مردم رابطه‌ای خاص ندارد و هر کس از او اطاعت کند به نیکی می‌رسد و یا از بدی‌ها محفوظ می‌ماند و با پیروی از رضایت پروردگار می‌توان به همه خیرات رسید، و از بدی‌ها کنار ماند، و طاعت خداوند آدمی را رستگار می‌کند و به سعادت می‌رساند و از شر و فساد نجات می‌دهد.
خداوند هر کس را که از وی اطاعت کند نگه می‌دارد، ولی کسی که معصیت او را می‌نماید نمی‌تواند خود را حفظ کند، و کسی توانائی ندارد از خدا فرار نماید، فرمان خداوند به خوار داشتن او فرود می‌آید اگر همه مردم از آن کراهت داشته باشند.
هر چه بخواهد حادث شود حادث می‌گردد، و هر چه خداوند بخواهد انجام می‌شود، و هر چه را اراده نکند به مرحله در نمی‌آید، در کارهای نیک و پرهیزکاری از گناهان به همدیگر کمک کنید و از گناه و معصیت دوری کنید و از خداوند بترسید که خداوند سخت‌گیر است.
21- مروان بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند می‌فرماید: هر بنده‌ای که از من اطاعت کند، او را به دیگری وانمی‌گذارم، و هر بنده‌ای که معصیت مرا بکند او را به دیگران وامی‌گذارم، و باکی هم ندارم در هر کجا هلاک گردد.
22- ابن علوان از امام باقر علیه السّلام و او از پدرش روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: از خداوند اطاعت کنید که او صلاح

شما را می‌داند.
23- علی بن نعمان در یک حدیث از رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: از خداوند اطاعت کنید که او به مصالح شما داناتر می‌باشد.
24- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم هر چه امر می‌کنم اطاعت کنید و مصالح خود را به من یاد ندهید.
25- امام سجاد علیه السّلام فرمود: مبغوض‌ترین بندگان کسانی می‌باشند که از سنت امامی پیروی می‌کنند ولی به اعمال او توجه ندارند.
26- سفیان ثوری گوید: امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: ای سفیان هر
ایمان و کفر، ج2، ص: 177
کس می‌خواهد بدون عشیره عزّت پیدا کند، و بدون مال توانگر شود، و بدون سلطنت و حکومت مردم از وی بترسند، باید از معصیت خداوند دست باز دارد و اطاعت او را بکند.
27- عجلان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند سه نفر را بدون حساب وارد بهشت می‌کند، امام عادل، بازرگان راستگو، و پیرمردی که عمرش را به طاعت خداوند گذرانیده باشد.
28- جابر جعفی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: ای جابر به شیعیان من از من سلام برسان و به آنها بگو که بین ما و خداوند قرابتی نیست، و جز با طاعت نمی‌توان به خداوند نزدیک شد ای جابر هر کس از خداوند اطاعت کند و ما را دوست بدارد او با ما دوست می‌باشد و هر کس معصیت خدا را بکند محبت ما به او سودی ندارد.
29- مجاشعی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: هر کس می‌خواهد بدون فامیل عزّت پیدا کند و بدون سلطنت هیبت داشته باشد، و بدون مال توانگر گردد، و بدون بذل مال مردم از وی اطاعت کنند، باید از معصیت خداوند دست بکشد و از وی اطاعت کند تا به همه اینها برسد.
30- برادر دعبل از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: ای خیثمه به شیعیان ما برسان ما در نزد خداوند کاری نمی‌توانیم انجام دهیم، و به آنها بگو جز با عمل نمی‌توان به ثواب‌های خداوند رسید.
ای خیثمه به شیعیان ما برسان کسانی روز قیامت زیاد حسرت می‌خورند که از عدل سخن بگویند ولی در هنگام عمل با آن مخالفت کنند، و به آنها بگو هر گاه دستورات خداوند را مورد عمل قرار دادند رستگار خواهند شد و در روز قیامت سرفراز و سربلند خواهند گردید.
31- ذریح محاربی گوید: مردي خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله

آمد و عرض کرد یا رسول اللّه خداوند از غیر واجبات هم سؤال می‌کند، فرمود: خیر گفت:
سوگند به خدائی که تو را براستی برانگیخت من جز واجبات کار دیگری نخواهم
ایمان و کفر، ج2، ص: 178
کرد.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: چرا جز واجبات کار دیگری را انجام نمی‌دهی، آن مرد گفت: برای اینکه خداوند خلقت مرا زشت کرده است، رسول خدا در اینجا از سخن گفتن باز ایستاد در این هنگام جبرئیل فرود آمد و گفت ای محمد خداوند تو را سلام می‌رساند و می‌گوید به این بنده من بگو.
دوست نمی‌داری فردا تو را در آسایش و راحتی مبعوث کنم و در قیامت ناراحت نباشی آن مرد گفت: یا رسول اللَّه خداوند مرا در نزد خود یاد کرده است، رسول خدا فرمود: آری گفت: سوگند به خدائی که تو را براستی برانگیخت من بعد از این هر عملی که مرا به خداوند نزدیک کند انجام می‌دهم.
32- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: قبل از رسیدن چهار چیز، چهار چیز را انجام دهید: جوانی را قبل از پیری، تندرستی را قبل از بیماری، توانگری را قبل از فقر و زندگی را قبل از مرگ غنیمت بدانید.
33- اسحاق بن موسی از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هنگامی که بنده‌ای وارد محشر گردد از وی سؤال می‌کنند:
عمرش را در چه راهی صرف کرده و جوانی خود را در چه کارهائی گذرانیده، مالش را از کجا بدست آورده و در چه راهی خرج کرده و از محبت ما اهل بیت.
34- در حدیث شامی آمده که علی علیه السّلام فرمود: ای شیخ هر کس دو روزش مساوی باشد مغبون است، و هر کس برای دنیا کوشش کند هنگامی که از دنیا می‌رود بسیار حسرت می‌خورد، هر کس روز بعدش از روز قبل بدتر باشد او را محروم گویند.
هر کس فقط به دنیا توجه داشته باشد و در فکر آخرت نباشد او به هلاکت خواهد رسید، هر کس نقائص خود را برطرف نسازد هوی نفس بر او چیره خواهد شد، و هر کس همواره در نقص زندگی کند مرگ برای او بهتر می‌باشد.
35- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که علی

علیه السّلام فرمود: هر روزی که بر فرزند آدم می‌گذرد آن روز می‌گوید ای فرزند آدم من روز نوی هستم و بر اعمالت گواهی می‌دهم، در این روز راست بگو و راست عمل کن تا روز قیامت به نفع تو گواهی بدهم و دیگر مرا مشاهده نخواهی کرد.

36- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: فقهاء و حکماء در مکاتبه با یک دیگر می‌نوشتند و از سه چیز که چهارمی نداشت با یک دیگر سخن می‌گفتند و انجام آنها را توصیه می‌کردند.

هر کس در فکر آخرت خود باشد خداوند امور دنیائی او را کفایت می‌کند و هر کس باطن خود را پاک نگهدارد خداوند ظاهر او را پاک می‌کند، و هر کس روابط خود را با خداوند خوب نگهدارد خداوند بین او و مردم را اصلاح می‌کند.

37- جمیل بن صالح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم تو را گول نزنند، که حوادث بر تو فرود میایند نه به آنها و روزها را در غفلت و سرگردانی سپری نکنی که با تو کسانی هستند که اعمالت را حفظ می‌کنند.

من چیزی را که سریع عمل کند و زود فائده دهد مانند کار نیک ندیدم که آن به سرعت گناهان گذشته را جبران می‌کند، هر کار نیک را کوچک مشمار که فردا نتیجه آن را خواهی دید و تو را خوشحال خواهد کرد.

هر کار بدی را هم کوچک مپندار که فردا نتیجه بد آن را می‌بینی و بد حال می‌کردی، خداوند متعال در قرآن مجید فرموده: کارهای نیک کارهای بد را از بین می‌برند و این مطلب تذکری است برای آنهائی که بخواهند متذکر شوند.

38- معاویه از پدرش روایت می‌کند که از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر بنده مسلمانی که برای خداوند خود را نصیحت کند و حق را پیدا کند و آن را دریافت دارد دو خصلت به او داده خواهد شد، خداوند به او روزی می‌دهد به اندازه‌ای که قانع گردد، و رضایت از خدا که او را نجات دهد.

39- عمر بن یزید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در تورات نوشته‌شده‌ای فرزند آدم خود را برای عبادت آماده کن تا دلت را از خوف خود پر کنم، و اگر دل خود را آماده نسازی آن را به دنیا مشغول می‌کنم، و بعد جلو فقرت را نخواهم

گرفت و تو را در طلب آن به خودت وامی‌گذارم.

40- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: به

خویشاوندانت برسان که من هر گاه بنده‌ای از آنها را به طاعت خود امر می‌کنم و او هم فرمان مرا اجرا می‌کند بر من لازم می‌آید که او را در طاعت خود یاری دهم.
اگر از من چیزی بخواهد به او می‌دهم، و اگر دعا کند اجابت می‌کنم، اگر به من چنگ بزند او را حفظ می‌نمایم، و اگر از من چیزی درخواست کند، او را از دیگران بی‌نیاز می‌سازم، اگر بر من توکل کند او را حفظ می‌کنم و اگر همه به او نیرنگ نمایند او را نگه می‌دارم.
41- امام هادی علیه السّلام فرمود: هر کس از خداوند بترسد مردم از او خواهند ترسید و هر کس از خداوند اطاعت کند اطاعت خواهد شد، هر کس از خداوند اطاعت نماید از خشم مردم نخواهد ترسید، و هر کس خداوند را به خشم آورد، سزاوار است که مورد خشم مردم قرار گیرد.
42- محمد گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: از خداوند بترسید و از وی در ورع و پرهیزکاری و عبادت خداوند یاری طلب کنید، سخت‌ترین حالت یکی از شما در آن هنگام است که ساعات عمر خود را طی می‌کند و به آخرت نزدیک می‌گردد.
او در آن هنگام غبطه می‌خورد، و می‌داند به دنیائی قدم می‌گذارد که در آن نعمت فراوان می‌باشد و الطاف و عنایات خداوندی زیاد است و مژده به بهشت می‌دهند، او می‌داند که در این دنیا خوفی برایش نیست و می‌داند که هر چه در دنیا به او می‌گفتند حق بوده و مخالفان در هلاکت هستند.
43- امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: بدانید آنچه در روز قیامت زیان برساند کوچک شمرده نمی‌شود، و هر چه سود برساند آن هم حقیر نخواهد بود، و اینک آنچه خداوند به شما فرموده باید جلو دیدگان شما باشد.
44- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِی إِسْرائِيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ ذِی الْقُرْبی وَ الْيَتامی وَ الْمَساكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقِيمُوا
ایمان و کفر، ج2، ص: 181
الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ» فرمودند: إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِی إِسْرائِيلَ یعنی عهدی که خداوند از آن گرفته بود لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ یعنی خداوند را به مخلوقات او تشبیه نکنید و در احکام خدا به مردم ظلم روا ندارید و در کارهای خود فقط متوجه خداوند باشید و دیگری را در نظر نیاورید.
وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً یعنی ما از آنها پیمان گرفتیم که به پدر و مادر خود نیکی کنند، و پاداش احسان آنها را بدهند، و سختیها را از آنها دور سازند، و آنها را از خود راضی نگهدارند و در وسعت و رفاه آنها بکوشند.
وَ ذِی الْقُرْبی، یعنی خویشاوندان پدر و مادر بهِ آنها نیز نیکی کنند به خاطر

اینکه با پدر و مادرشان خویشاوند هستند، وَ الْیَتامی، و اینکه به یتیمان هم نیکی کنند و به جای پدر و مادر آنها با آنان رفتار داشته باشند، و امور آنها را سرپرستی نمایند و به زندگانی آنها برسند و اوضاع و احوالشان را سامان دهند.
وَ قُولُوا لِلنَّاسِ یعنی کسانی که بار آنها به دوش شما سنگینی نمی‌کند با آنها به نیکی رفتار کنید و با اخلاق خوب و حسن رفتار با آنها گفتگو کنید، وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ، نمازهای پنج‌گانه را اداء کنید و به آل محمد علیهم السّلام هم رحمت و درود بفرستید.
در هنگام خوشحالی و یا غضب در هنگام وسعت و یا رفاه و در هر حالی که هستید صلوات بر آل محمد علیهم السّلام را فراموش نکنید، ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ یعنی ای یهودیان شما اهل وفا نیستید و به پیمان‌های پدران خود عمل نمی‌کنید، شما از آن عهدها اعراض کرده‌اید و در غفلت بسر می‌برید.
امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند هر کس عبادت خداوند او را از مسائل دیگر به خود مشغول کند پروردگار بهترین خواسته‌های سئوال‌کنندگان را به او عطا می‌کند.
علی علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال از بالای عرش ندا می‌کند ای بندگان من مرا پرستش کنید و اوامر مرا انجام دهید و مصالح خود را به من یاد ندهید، من به

مصالح شما داناتر هستم و می‌دانم چه چیز برای شما خوب است.
فاطمه علیها السّلام فرمودند: هر کس بطرف خداوند برود عبادتش خلوص پیدا می‌کند، و خداوند هر چه مصلحت او باشد برایش نازل می‌کند.
حسن بن علی علیهما السّلام فرمود: هر کس خداوند را عبادت کند، پروردگار همه را به تعظیم او وامی‌دارد و مردم در باره او خضوع و خشوع خواهند کرد.
امام حسین علیه السّلام فرمود: هر کس خداوند را آن طور که شایسته است عبادت کند پروردگار همه آرزوهای او را بر می‌آورد و او را کفایت می‌کند.
45- ابراهیم کرخی گوید خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که مردی خدمت آن جناب آمد، امام پرسید از کجا می‌آئی، و بعد به او فرمودند تو از این طرف به آن طرف می‌روی بدون اینکه هدفی در نظر داشته باشی و یا به کار و کسبی اشتغال پیدا کنی و نه دنبال آخرت هستی.
اینک بنگر روزهای خود را چگونه می‌گذرانی و شب‌ها را چگونه به پایان می‌رسانی، و بدان با تو فرشته‌ای بزرگوار هست که هر چه انجام می‌دهی ضبط می‌کند و اسرار تو را می‌داند و آنچه را که از مردم مخفی می‌داری

در نظر او مخفی نمی‌باشد.
اکنون شرم کن و دست از این اعمال باز دار، و هیچ گناهی را کوچک مشمار و از کارهای زشت دست بکش که روزی عواقب آنها را خواهی دید، و کارهای نیک را هم اگر چه کوچک باشند حقیر نشمارید زیرا روزی شما را خوشحال می‌کنند.
بدانید چیزی آنها را مانند گناه بد عاقبت و پشیمان نمی‌کند، و چیزی جز کار نیک گناهان را محو نمی‌سازد و اثرات گناه را از بین نمی‌برد، حتی کار نیک گناهان بزرگ فراموش شده را هم پاک می‌کند و بدی‌ها را می‌برد و همین است معنی آیه شریفه «إِنَّ اَلْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذّٰاکِرِینَ».
46- علی بن نعمان گوید: علی بن الحسین علیها السّلام فرمود: وای بر کسی که یکی آن، برده تا غلبه کند، یعنی گناهانش بر حسنات برتری داشته باشد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 183
امام صادق علیه السّلام فرمود: مغبون کسی را گویند که لحظه به لحظه از عمرش بگذرد و او از اوقات خود استفاده معنوی نکند.
امام سجاد علیه السّلام فرمود: از مردم ناامید باش تا توانگر گردی و از آنها کمتر حاجت بخواه تا نیاز پیدا نکنی، کاری نکن که بعد عذر خواهی کنی، هنگامی که نماز می‌گذاری چنان نمازی بگذار که گویا دیگر موفق به نماز نخواهی شد، و اگر توانائی داری که امروز بهتر از فردا عمل کنی انجام بده که فردا دیر است.
داود بن فرقد گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: کارهای نیک بطرف بهشت می‌روند و وسائل آسایش صاحب خود را فراهم می‌کنند، همان گونه که شخصی خدمتگزار خود را می‌فرستد تا قبلا بساط او را پهن کند و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند «وَ أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ... فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ».
47- عمرو بن عبد اللّٰه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فاطمه دختر علی علیه السّلام نزد جابر بن عبد اللّٰه انصاری آمد و گفت ای صاحب رسول خدا ما بر شما حقوقی داریم، و آن این است که هر گاه یکی از ما خود را در معرض هلاکت قرار دهد باید شما او را نجات دهید و جان او را حفظ کنید.
اینک علی بن الحسین علیهما السّلام بازمانده پدرش حسین علیه السّلام می‌باشد او اکنون چنان مشغول عبادت شده که بدنش ضعیف و ناتوان گردیده است، جابر بن عبد اللّٰه در خانه امام زین العابدین علیه السّلام آمد و در خانه با امام باقر علیه السّلام برخورد کرد که با گروهی از کودکان بنی هاشم جمع شده بودند.

جابر به او نگاه کرد و راه رفتن او را مشاهده نمود، و گفت: مانند رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله راه می‌رود، پرسید ای کودک شما که هستید، گفت فرزند علی بن الحسین محمد هستم، جابر گریه کرد و گفت: به خداوند سوگند تو باقر العلوم می‌باشی نزدیک من بیا.
امام باقر علیه السّلام نزد جابر آمد و جابر پیراهنش را کناری زد و از سینه‌اش بوسید و صورت خود را بر آن نهاد و گفت: از جدت رسول خدا به شما سلام می‌رسانم و او امر کرده است من از سینه شما ببوسم و من هم طبق دستور رسول اکرم این کار
ایمان و کفر، ج2، ص: 184
را کردم.
رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای جابر تو زنده خواهی ماند تا آنگاه که یکی از فرزندان مرا که نامش محمد است ملاقات می‌کنی و او علم را از هم خواهد شکافت و نیز گفت شما دیدگان خود را از دست می‌دهی و او شما را بینا می‌کند.
بعد از این جابر گفت از پدرت اذن ورود برای من طلب کن می‌خواهم خدمتش برسم ابو جعفر علیه السّلام وارد شد و برای جابر اذن ورود طلبید، و جریان را هم به پدر عرض کرد و گفت: یک پیر مردی در خانه هست و چنین و چنان گفت.
امام سجاد علیه السّلام فرمود: ای فرزند من او جابر بن عبد اللّٰه می‌باشد او از میان کودکان با شما سخن گفت و چنان و چنین کرد گفت آری فرمود: او نظر سوئی به شما نداشت و بعد برای جابر بن عبد اللّٰه اذن ورود دادند.
هنگامی که جابر بن عبد اللّٰه وارد شدند امام سجاد علیه السّلام در محراب عبادت بودند، جابر مشاهده کرد امام علیه السّلام از عبادت زیاد لاغر شده است، حضرت سجاد علیه السّلام از جای خود برخاست و از حال او جویا شد و او را در کنار خود نشانید.
جابر متوجه او شد و گفت: یا ابن رسول اللّٰه این عبادت زیاد برای چیست و چرا خود را این چنین به مشقت افکنده‌اید، مگر نمی‌دانی که خداوند بهشت را برای شما خلق کرده و برای کسانی که شما را دوست می‌دارند و دوزخ را هم برای دشمنان شما آفریده است.
امام سجاد علیه السّلام فرمودند: ای صاحب رسول خدا مگر نمی‌دانی که جدم رسول خدا همه اعمال گذشته و آینده‌اش مورد رضایت خداوند بود ولی باز هم در عبادت کوشش می‌کرد، پدرم فدای او باد که به اندازه‌ای عبادت کرد تا ساقهایش ورم کرد.
به رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله عرض شد تو این گونه خدا را عبادت می‌کنی در حالی که گناهان گذشته و آینده‌ات آمرزیده است، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: درست است ولی من نباید بنده شاکری باشم.

هنگامى كه جابر مشاهده كرد سخنانش در او اثر نمى‌كند و او هم چنين به
ايمان و كفر، ج2، ص: 185
جد و جهد سخن مى‌گويد، گفت: يا ابن رسول اللَّه بايد كارى كنى كه جانت محفوظ باشد، شما از خاندانى بشمار مى‌رويد كه مردم به وسيله شما بلاها را دور مى‌كنند، و سختيها را برطرف مى‌سازند و باران رحمت را نازل مى‌كنند.
امام عليه السّلام فرمود: اى جابر من همواره بر طريق پدران خود هستم، و اين كار را ادامه خواهم داد تا به آنها ملحق كردم، در اينجا جابر بن عبد اللَّه متوجه حاضران شد و گفت: در ميان فرزندان انبياء مانند على بن الحسين صلوات اللَّه عليهما ديده نشده است.
آرى در اين ميان فقط يوسف مستثنى مى‌باشد و به خداوند سوگند فرزندان على بن الحسين از فرزندان يوسف بن يعقوب افضل مى‌باشند و در ميان اولاد او كسانى هستند كه زمين را پر از عدل و داد مى‌كنند همان گونه كه پر از جور شده باشد.
48- خيثمه جعفى گويد: خدمت حضرت صادق عليه السّلام رسيدم در حالى كه مى‌خواستم از وى اجازه مرخصى بگيرم و از مدينه بيرون روم امام عليه السّلام فرمود:
دوستان ما را از ما سلام برسانيد و آنها را توصيه كنيد كه متقى باشند و از خداوند بترسند و از حالات يک ديگر اطلاع پيدا كنند.
توانگران آنها بايد از فقيران دلجوئى نمايند، و توانگران از ضعفاء سرپرستى كنند، سالمان از بيماران عيادت نمايند، زندگان به جنازه مردگان بروند، در خانه با هم رفت و آمد داشته باشند، ملاقات آنها با هم امر ما را زنده مى‌كند، خداوند رحمت كند كسى را كه امر ما را زنده كند.
اى خيثمه اگر اهل عمل نباشيد ما كارى براى شما نمى‌توانيم انجام دهيم، ولايت ما فقط به پرهيزكاران سود مى‌دهد، كسانى كه بيشتر از همه روز قيامت حسرت مى‌خورند آنهائى هستند كه از عدالت تعريف مى‌كنند ولى با آن مخالفت مى‌نمايند.
49- ابن فرقد گويد: از امام صادق عليه السّلام شنيدم فرمود: كارهاى نيک آدمى را بطرف بهشت مى‌برد، و كارها را براى او آسان مى‌كند همان گونه كه شخص
ايمان و كفر، ج2، ص: 186
كارگذار خود را قبلا مى‌فرستد تا جاى او را معين كند، و اين است معنى آيه شريفه «و اما الذين آمنوا و عملوا الصالحات فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ».
50- خلاد گويد: امام صادق عليه السّلام به ما فرمودند: از خداوند بترسيد و ركوع و سجود را نيكو به جاى آوريد، و خداوند را اطاعت كنيد، و بدانيد كه

به ولایت ما نخواهید رسید مگر با ورع و پرهیزکاری، و به ثواب خدا نخواهید رسید مگر به عمل بدترین اشخاص در روز قیامت کسانی هستند که از عدالت تعریف کنند ولی عمل ننمایند.
51- ابو عبیده حذاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله مکه را فتح کردند در کنار کوه صفا قرار گرفتند و فرمودند ای بنی هاشم و ای بنی عبد المطلب من رسول خدا هستم و بطرف شما آمده‌ام.
من به شما مهربان هستم شما نگوئید محمد از ما می‌باشد، به خداوند سوگند من در میان شما و دیگران دوستانی ندارم، دوستان من فقط متقین می‌باشند، کاری نکنید که روز قیامت در حالی که دنیا را بر دوش گرفته باشید حاضر گردید.
اما مردمان دیگر در قیامت حاضر شوند و بار آخرت را بر دوش گرفته باشند متوجه باشید من اکنون هر چه لازم بود گفتم و دیگر عذری نمانده است، و خداوند را هم بر همین شاهد می‌گیرم علم برای خودم و عمل شما هم برای خودتان می‌باشد.
52- امام هادی علیه السّلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت می‌کند که فرمود:
خودتان را در دام آرزوها رها نکنید که آن سرمایه عاجزان است.
53- امام هادی علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: آنهائی که خود را گول می‌زنند و از خداوند آرزوهای بی‌جهت دارند کسانی می‌باشند که معصیت می‌کنند و از خداوند آرزوی مغفرت می‌نمایند.
54- امام صادق علیه السّلام از پدرانش از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:
جبرئیل مرا موعظه کرد و گفت: ای محمد هر کس را می‌خواهی دوست بدار که از او جدا خواهی شد و هر چه می‌خواهی انجام بده که به آن خواهی رسید.
ایمان و کفر، ج2، ص: 187
55- علی علیه السّلام فرمود: هر کس در عمل تاخیر کند حسب و نسب به او نمی‌رسد علی علیه السّلام فرمود: شایسته‌ترین مردم به پیامبران کسانی هستند که به گفته‌های آنها داناتر باشند، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند که «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا».
بعد از آن فرمودند دوست کسی است که از خداوند اطاعت کند اگر چه از او دور باشد و دشمن محمد کسی را گویند که خداوند را معصیت کند اگر چه با محمد خویشاوند باشد.
علی علیه السّلام فرمودند: چه اندازه بین دو عمل فاصله می‌باشد، عملی

که لذت آن می‌رود ولی عواقب ناگوارش می‌ماند، و عملی که سختی او تمام می‌شود ولی پاداش آن باقی می‌ماند.
علی علیه السّلام فرمود: از کسی اطاعت کنید که نمی‌توانید از او معذرت بخواهید، زیرا او همه چیز را می‌داند.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس از دوری منزل مطلع گردد و مسافت را بداند خودش را مهیا می‌کند و زاد و توشه بر می‌دارد.
علی علیه السّلام فرمود: خداوند متعال طاعت را برای افراد باهوش غنیمت قرار داده تا تقصیر ناتوان‌ها معلوم گردد که آنها در طاعت تفریط کرده‌اند.
علی علیه السّلام فرمود: بترس از اینکه خداوند تو را در هنگام معصیت مشاهده کند، و در وقت طاعت تو را نبیند که در این هنگام زیان خواهی دید، هر گاه نیرومند شدی در طاعت خداوند بکوش و هر گاه ناتوان شدی از معصیت خداوند ناتوان باش.
علی علیه السّلام فرمود: رکون به دنیا با آنچه انسان در دنیا مشاهده می‌کند از نادانی می‌باشد و هر گاه اطمینان پیدا کردی که کار نیک ثواب دارد و آن را انجام ندادی برایت غبن دارد، و اطمینان به اشخاص قبل از آزمایش آنها از ناتوانی می‌باشد.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کار نیک بجای آورید و کاری را کوچک نشمارید، کار خوب اگر کوچک باشد بزرگ خواهد شد و اگر اندک باشد زیاد خواهد
ایمان و کفر، ج2، ص: 188
گردید، هرگز نگوئید که فلان شخص از من به کارهای نیک شایسته می‌باشد.
آری به خداوند سوگند مطلب چنین است همه باید کار نیک انجام دهند، ولی برای کار نیک و کار بد کسانی هستند، اما شما هر کدام از آنها را که انجام ندهید، از اهل آن کفایت کردید.
علی علیه السّلام در یکی از خطبه‌های خود فرمود: خداوند شما را رحمت کند با بصیرت و روشنی به کار خود ادامه دهید، راه روشن و واضح است و شما را به سوی سلامتی و آرایش و آسایش فرا می‌خواند، شما پایانی دارید و به پایان خود توجه کنید، شما راهنما و نشانه‌هائی دارید اینک از آنها راهنمائی بخواهید.
شما در جایی زندگی می‌کنید که اکنون کسی با شما کاری ندارد، و وقت و مهلت دارید و هنوز که شما در راحتی و آسایش هستید فکر خود را بکنید، نامه‌های اعمال باز می‌باشد، و قلم‌ها جریان دارد بدنها تندرست و زبان‌ها باز است، اگر توبه کنید قبول می‌گردد، و اعمال شما مورد قبول می‌باشد.
علی علیه السّلام فرمود: عمل را فراموش نکنید و تا می‌توانید کار کنید، و

از کارهای زشت دست بردارید و خود را به گناه آلوده نکنید، و راه راست را در پیش گیرید و مستقیم باشید صبر و شکیبائی را پیشه کنید و پرهیزکاری را از دست ندهید، شما پایانی دارید و به پایان خود توجه داشته باشید.
دنبال علم هدایت بروید و راه خود را گم نکنید، اسلام نتیجه‌ای دارد و شما از نتیجه آن بهره‌مند گردید، به طرف خداوند توجه کنید و حقوق واجبه او را انجام دهید، خداوند حق خود را بر شما واجب کرد و وظائف شما را معین فرموده است، من گواه اعمال شما هستم و روز قیامت با شما احتجاج خواهم کرد.
متوجه باشید که قضاء و قدر خداوند بر شما جاری می‌گردد و هر چه مقدر شده خواهد رسید من با برهان خداوند با شما سخن می‌گویم و از وعده‌های پروردگار برای شما بازگوئی می‌کنم، خداوند متعال در قرآن فرمود: کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است و بعد استقامت کردند فرشتگان بر آنها فرود می‌آیند.
ملائکه به آنها می‌گویند: ترس نداشته باشید و اندوهی به خود راه ندهید و
ایمان و کفر، ج2، ص: 189
خود را به بهشتی که به آن وعده شده‌اید بشارت دهید، اینک که خداوند را قبول دارید به کتاب او عمل کنید، و فرمان او را بکار گیرید و راه او را ادامه دهید و فرمان او را مورد عمل قرار دهید.
ای مردم راه بندگان شایسته خدا را در پیش گیرید، و از آن اعراض نکنید و منحرف نشوید، در احکام خداوند و دین او بدعت پدید نیاورید، و با قوانین خداوند مخالفت نداشته باشید و بدانید هر کس از خدا و احکام او منحرف شد روز قیامت ارتباط او با خداوند قطع خواهد شد.
علی علیه السّلام در یکی از خطبه‌ها فرمود: اینک که زنده هستید کار کنید، هنوز نامه‌های اعمال باز می‌باشد و در توبه باز است، کسانی که به خداوند پشت کرده‌اند به طرف خداوند دعوت می‌گردند که رو به دین بیاورند، و گناهکاران امید دارند که گناهشان مورد عفو قرار گیرد.
اینک قبل از اینکه وقت عمل بگذرد، و فرصت‌ها از دست برود، و مدت زندگی پایان گیرد و در توبه بسته گردد، و فرشتگان بالا روند، برای خود کاری بکنید و توشه‌ای برای آن جهان بردارید و از حیات برای مردن استفاده کنید و از دنیای فانی برای خانه باقی وسائل آسایش تهیه کنید.
شما از این جهان ناپایدار به سرای ابدی می‌روید، مردی از خداوند می‌ترسد و او می‌داند که عمرش حد معینی دارد، و در آن جهان فقط به عملش توجه دارند، مردانی هوس‌های خود را لکام زده‌اند و مهارش کرده‌اند و آن را از معصیت باز داشته‌اند، و نفس خود را به اطاعت خداوند کشانیده‌اند و زمام آن را در اختیار گرفته‌اند.

56- یکی از اصحاب علی علیه السّلام گفت: به امیر المؤمنین گفته شد شما صدقه زیاد می‌دهید، چرا از دادن صدقه زیاد خودداری نمی‌کنید فرمود: به خداوند سوگند من اگر می‌دانستم خداوند واجبی را از من قبول کرده است خودداری می‌کردم، ولی نمی‌دانم خداوند چیزی از من قبول کرده است یا خیر.

57- ابو حازم گوید: ابراهیم بن ادهم وارد کوفه شد و من هم با وی بودم و

ایمان و کفر، ج2، ص: 190

این در هنگامی بود که منصور خلافت می‌کرد و حضرت صادق علیه السّلام هم در کوفه بودند، امام جعفر صادق علیه السّلام از کوفه بطرف مدینه حرکت می‌کردند و گروهی از علماء و اهل فضل از آن جناب مشایعت می‌نمودند.

در میان مشایعت‌کنندگان سفیان ثوری و ابراهیم بن ادهم نیز بودند، مشایعه‌کنندگان در میان راه شیری را مشاهده کردند، ابراهیم بن ادهم گفت: صبر کنید تا جعفر بیاید و بنگریم با این شیر چه می‌کند، بعد از این امام جعفر علیه السّلام رسید و متوجه شیر شد و بطرف او رفت و گوشش را گرفت و از راه دورش کرد.

بعد از این متوجه مردم شد و فرمود: آگاه باشید اگر مردم از خداوند اطاعت کنند و دستورات او را بکار گیرند شیر را در اختیار خود خواهند گرفت و از آن بار خواهند کشید و او را رام خواهند ساخت و در حمل و نقل از شیر استفاده خواهند کرد.

داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کارهای نیک برای آدمی در بهشت وسائل آسایش و استراحت را فراهم می‌کند همان گونه که شخصی غلام خود را می‌فرستد تا فرش و بستر او را پهن کند و بعد فرمودند: هر کس کار شایسته انجام دهد برای خود وسائل زندگی فراهم می‌سازد.

58- علی علیه السّلام در هنگام تلاوت آیه شریفه «یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ» فرمود: آن کسی که در این آیه مورد خطاب قرار گرفته در برابر پرسش برهانی ندارد و تا پاسخ گوید و به خاطر غروری که او را فرا گرفته است عذرش هم پذیرفته نمی‌شود، جز اینکه بر جهل و نادانی خود افزوده است.

ای انسان در گناه جرات پیدا کرده‌ای و به خدای خود مغرورشده‌ای و از اینکه خود را در معرض هلاکت گذاشته‌ای نمی‌ترسی آیا هنوز از این بیماری بهبودی حاصل نکرده‌ای و از خواب غفلت بیدار نشده‌ای و به جان خود رحم نمی‌کنی و به دیگران ترحم نداری.

شما اگر مشاهده کنی کسی در آفتاب قرار گرفته برای او سایبان درست می‌کنی و یا اگر بنگری کسی به بیماری مبتلا شده و روز بروز لاغر

می‌گردد بر آن
ایمان و کفر، ج2، ص: 191
گریه می‌کنی و دلت به حال آن خواهد سوخت ولی اکنون به بیماری خود توجه نداری و صبر می‌کنی و از مصیبت‌هائی که تو را فرا گرفته و آزارت می‌رسانند فراموش کرده‌ای.
تو باید در برابر این بیماریها و سختیها خودت را تسلیت بدهی، نفس خودت از همه عزیزتر است و باید به خودت توجه داشته باشی چگونه ترس از حوادث شب تو را از خواب بیدار نمی‌کند در صورتی که در راه پیمودن معاصی خداوند خود را هلاک ساخته‌ای و از قدرت خداوند واهمه نکردی.
اینک که بیماری سستی دلت را فرا گرفته با داروی جدی آن را مداوا کن و خواب غفلت را با بیداری از دیدگانت دور گردان از خداوند اطاعت کن و به یاد او باش و با خدا انس بگیر و چنین بدان که تو از خداوند روی گردان هستی و او به تو توجه دارد، او تو را برای عفو طلب می‌کند و با فضلش تو را مورد نوازش قرار می‌دهد.
در حالی که تو از آن گریزان هستی و به دیگری روی آورده‌ای چه اندازه بزرگ است آن عالی مقام نیرومند در حالی که تو در برابر یک ضعیف خضوع می‌کنی چه چیز موجب شده که معصیت خداوند را بجای می‌آوری در حالی که خداوند گناهان تو را پوشانده است و از فضل و احسانش تو را بهره‌مند کرده است.
خداوند تو را از احسان خود دور نکرد و پرده اسرارت را فاش نساخت، بلکه یک لحظه تو را از نعمت خود محروم ننموده و همواره خیر به تو می‌رساند و گناهانت را می‌پوشاند و گرفتاریها را از تو دور می‌سازد و حالا چه گمانی به خدا داری که از او اطاعت کنی.
به خداوند سوگند این صفت در قوت و قدرت با هم مساوی بودند تو نخستین کسی بودی که بر ضد خودت حکم می‌کردی که دارای کارهای زشت و اخلاق فاسدی می‌باشی و من از روی حقیقت می‌گویم دنیا تو را گول نزده اما تو به خاطر دنیا گول خورده‌ای این مسائل با پند و عبرت برای تو کشف شده و از روی انصاف اینها را درک کرده‌ای.
ایمان و کفر، ج2، ص: 192
تو خود می‌دانی که در آینده گرفتاریها پیش خواهند آمد و جسمت را بیمار خواهند کرد و از نیروهایت خواهند کاست و اینها بهترین شاهد هستند که تو نمی‌توانی به خود دروغ بگوئی و یا خود را گول بزنی ممکن است ناصحان در اینجا متهم شوند و یا کسانی که سخنی راست می‌گویند تکذیب کردند.
اگر به خانه‌های خراب و یا محله‌های خالی از سکنه مراجعه کنی در آنجا بالاترین موعظه و عبرت را مشاهده خواهی کرد و در آنجا متذکر خواهی شد که موضوع از چه قرار است، در آنجا خواهی دید چه کسی به تو محبت

می‌کند و چه شخصی بخل می‌ورزد، دنیا خانه خوبی است در صورتی که دل به آن نبندی و آن را جای اقامت ندانی.
کسانی که فردا به وسیله تو خوشبخت می‌شوند آنها افرادی هستند که امروز از دنیا فرار می‌کنند، هنگامی که صیحه بلند شود و در صور دمیده گردد و قیامت با همه اوصاف خود بر پا شود هر کسی در محل خود حضور پیدا می‌کند و هر عابدی با معبودش حاضر می‌گردد و هر رهبری با پیروانش در آنجا گرد آیند.
در آن روز خداوند با حق عدالت می‌کند و حقوق کسی از بین نمی‌رود و کوچکترین کارها مورد محاسبه قرار می‌گیرد، در آن روز بسیاری از برهان‌ها باطل خواهد شد و عذری هم از کسی پذیرفته نمی‌گردد، اکنون اگر غدری کرده‌ای از آن در گذر و به آن اعتماد نداشته باش.
برای آن روز حجت ثابتی تهیه کن دست بیانداز به آنچه برایت می‌ماند و از آنچه به آن نخواهی رسید و از آن دست خواهی کشید در گذر و برای سفرت وسائل راحتی آماده ساز و به روشنائی نجات توجه داشته باش و با مرکب‌های سریع که تو را زود به مقصد می‌رساند حرکت نما.

1- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس به آنچه خداوند برای او واجب کرده است عمل کند او از بهترین مردم می‌باشد.
2- عبد اللَّه بن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا» فرمود: یعنی در انجام واجبات صبر داشته باشید.
3- ابو السفاتج از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که در تفسیر آیه شریفه اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا فرمود: یعنی در واجبات صبر داشته باشید، و در مصیبت‌ها یک دیگر را به صبر توصیه کنید و با امامان علیهم السّلام ارتباط برقرار سازید و در حدیث ابن محبوب آمده از خداوند در انجام واجبات بترسید.
4- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
به واجبات خداوند عمل کنید تا از پرهیزکارترین مردم باشید.
5- محمد حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند می‌فرماید هیچ بنده‌ای نمی‌تواند محبت مرا به خود جلب کند مگر اینکه واجبات مرا دوست داشته باشد و به آن عمل کند.
6- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه «وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً» چیست، فرمود: به خداوند سوگند اعمال آنها بسیار صاف و روشن بود و مانند پارچه سفید می‌درخشید، ولی آنها هنگامی که به حرامی می‌رسیدند دست از آن باز نمی‌داشتند.
7- ابراهیم بن عمر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: همه دیدگان روز قیامت گریان خواهند بود مگر سه چشم، دیده‌ای که در راه خداوند بیداری بکشد، دیده‌ای که از خوف خداوند گریه کند و دیده‌ای که از محرمات خداوند بر هم گذاشته شود.
ایمان و کفر، ج2، ص: 194
8- امام جعفر صادق علیه السّلام در جواب یکی از سائلان فرمود: خداوند متعال در مناجات خود به موسی بن عمران علیه السّلام فرمود: ای موسی هر کس با ترک محرمات خود را به من نزدیک کند من بهشت عدن را به او خواهم داد و کسی را با او شریک نخواهم کرد.
9- ابو عبیده از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: از مهمترین واجبات خداوند بر بندگان یاد خدا می‌باشد، بعد از آن فرمود: مقصود من از ذکر خداوند گفتن سبحان اللَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر

نیست اگر چه اینها هم از ذکر بشمار می‌روند، مقصود از ذکر خدا آن است که هر گاه به حلال و یا حرامی رسید خدا را فراموش نکند، اگر طاعت است به آن عمل کند و اگر معصیت است از آن دست بر دارد.

10- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس برای ترس از خداوند معصیت را ترک کند پروردگار روز قیامت او را راضی می‌کند و خوشحالش می‌سازد.

11- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: امت من همواره در خیر و نیکی خواهند بود تا آنگاه که با هم دوستی کنند و رفت و آمد داشته باشند امانت را اداء کنند و از محرمات دوری نمایند، از مهمانان پذیرائی نمایند و نماز را بر پا دارند و زکاة را پرداخت کنند، هر گاه این کارها را نکنند گرفتار قحط و خشکسالی می‌شوند.

12- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود واجبات خداوند را انجام بده تا از پرهیزکارترین مردم باشی، از آنچه خداوند به تو ارزانی داشته راضی باش تا از همگان بی‌نیاز گردی از محرمات دوری نما تا از همگان پرهیزکارتر باشی، با همسایگانت نیکی کن تا از مؤمنان بشمار آئی، و با همنشینانت به خوبی رفتار کن تا در زمره مسلمانان قرار گیری.

13- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: عابدترین مردم کسی است که واجبات را بر پا دارد، و استوارترین مردم کسی را گویند که از گناهان خودداری کند.

ایمان و کفر، ج2، ص: 195

14- حضرت صادق سلام اللَّه علیه فرمود: پرهیزکارترین مردم کسی است که از شبهات خودداری کند، عابدترین مردم کسی را گویند که واجبات را بر پا دارد، زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک گوید، استوارترین مردم کسی است که گناهان را ترک گوید.

15- انس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: دوست من جبرئیل گفت: مثل این دین مانند درخت ثابتی می‌باشد که اصل آن ایمان و ریشه‌های آن نماز است، زکاة به منزله آب و روزه شاخه‌ها و حسن خلق برگ‌های آن است، خودداری از حرام میوه آن به حساب می‌آید، و هیچ درختی بدون میوه به کمال نمی‌رسد، و همان طور ایمان هم بدون خودداری از محرمات اعتباری ندارد.

16- مفضل گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مغیره می‌گوید هر کس خدای خود را شناخت دیگر بعد از آن چیزی نیست، امام علیه السّلام فرمود: خداوند او را لعنت کند مگر این طور نیست که هر کس خداوند را شناخت باید بیش از همه او را اطاعت کند.

چگونه از خداوند اطاعت می‌کند کسی که او را نمی‌شناسد، خداوند محمد صلی اللّٰه علیه و آله را به کاری امر کردند و محمد هم مردم را به انجام امری فرا خواندند، آنها به دستورات پیامبر عمل می‌کنند تا آنگاه که از آن نهی گردد، و امر و نهی در نزد مؤمن یکسان می‌باشند و او به هر دو عمل می‌کند.
امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به بنده‌ای که واجبات را ترک کند توجه نمی‌کند و به نظر رحمت به او نمی‌نگرد، و او را پاک نمی‌گرداند، راوی گوید:
عرض کردم: خداوند به او توجه ندارد فرمود: آری چون او به خداوند مشرک شده و برای او مانند قائل گردیده است.
گوید: عرض کردم او شرک آورده است، فرمود: آری خداوند متعال او را به امری و کاری فرمان داده و شیطان هم او را بطرفی دعوت کرده، او هم اوامر خداوند را ترک کرد و دستورات شیطان را بکار گرفت و لذا با شیطان در طبقه هفتم پائین
ایمان و کفر، ج2، ص: 196
جهنم زندگی خواهد کرد و با او محشور خواهد شد.
17- امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم از پدرش روایت می‌کرد که مردی از اهل کوفه نامه‌ای برای امام حسن مجتبی علیه السّلام نوشتند و گفتند: ای سرور من بفرمائید خیر دنیا و آخرت کدام است.
امام علیه السّلام در جواب او نوشتند هر کس خوشنودی خدا را به خشم مردم بپسندد و رضایت خدا را طلب کند خداوند کارهای او را کفایت می‌کند، ولی هر کس خدا را بر خود خشمگین کند و رضایت مردم را طلب کند خداوند او را به مردم وامی‌گذارد.
18- سماعه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: صبر کن و شکیبا باش، از آنچه هنوز نیامده و تو از آن اطلاع نداری ترسی به خود راه مده، و در هنگام زندگی با وضع موجود صبر کن و چنان بدان که به همه خواسته‌ها رسیده‌ای.
19- موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: در نزد خداوند چیزی محبوب‌تر از ایمان نیست، و عمل صالح در نزد او از همه ارزنده‌تر می‌باشد، و خداوند دوست دارد که مردم از منهیات او دست بردارند و فرمانش را بکار بندند.
20- علی علیه السّلام فرمود: عبادتی مانند انجام واجبات نیست.

1- سلام بن مستنیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: در هر عبادتی رغبتی هست ولی بعد به بی‌میلی و سستی می‌انجامد، هر کس رغبت عبادت او بطرف سنت من باشد او هدایت خواهد شد.
اما هر کس با سنت من مخالفت کند گمراه می‌گردد، و اعمالش تباه می‌شود، من گاهی نماز می‌گذارم و گاهی می‌خوابم، زمانی روزه می‌گیرم و گاهی افطار
ایمان و کفر، ج2، ص: 197
می‌کنم، گاهی خنده می‌کنم و زمانی می‌گریم، هر کس از راه و روش من عدول کند از من نیست.
2- ثعلبه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس میلی دارد و برای هر تمایلی سستی و تنبلی می‌باشد، پس خوشا به حال کسانی که سستی و سکون آنها بطرف خیر باشد.
3- ابو جارود گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: این دین استوار می‌باشد با صبر و قناعت و بردباری در آن وارد شوید، عبادت خداوند را به بندگان خدا تحمیل نکنید که در این صورت مانند مسافری خواهید بود که رنج سفر کشیده و مرکب را خسته کرده ولی از آن نتیجه نگرفته است.
4- حفص بن بختری از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: عبادت را از روی بی‌میلی و کراهت بر خود تحمیل نکنید.
5- حنان بن سدیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که از آن حضرت شنیدم فرمود: خداوند متعال هر گاه بنده‌ای را دوست بدارد در برابر عمل اندک او پاداش زیاد می‌دهد، و این پاداش را در برابر عمل اندک او بزرگ نمی‌داند.
6- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم در هنگام طواف بر من گذشت در آن هنگام که جوان بودم و زیاد عبادت کرده بودم، پدرم از کنارم عبور کرد در حالی که من عرق می‌ریختم، فرمود ای جعفر ای فرزندم، هر گاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را وارد بهشت می‌کند اگر چه اعمالش کم باشد.
7- حفص بن بختری از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: من در هنگام جوانی در عبادت کوشش می‌کردم پدرم گفت: ای فرزند، خود را به سختی نیانداز، خداوند هر گاه بنده را دوست بدارد از کارهای او راضی می‌گردد.

8- عمرو بن جميع گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند اى على اين دين استوار و محكم مى‌باشد با نرمى و آرامش وارد شويد، و نفس خود را از روى كراهت و بى‌ميلى به عبادت وادار نكن كه تو را دشمن خواهد گرفت.
ايمان و كفر، ج2، ص: 198
كسى كه خود را به مشقت وامى‌دارد و خويشتن را خسته مى‌كند از كوشش خود استفاده نخواهد برد و زود ملول و ناتوان خواهد گرديد، مانند كسى عمل كن كه پير شده و در انتظار مرگ است، و يا مانند كسى كه مى‌ترسد فردا بميرد از اعمال خود بترس و متوجه خدا باش.
9- على عليه السّلام در هنگام وفات وصيت كرد و فرمود: اى فرزند من در زندگى خود ميانه‌رو باش و در عبادت هم متوسط عمل كن، و همواره به كارهائى مشغول باش كه توانائى آن را دارى كه با ميل و رغبت آن را انجام دهى.
10- على عليه السّلام فرمود: حرف خير و سخن نيك بر زبان جارى كنيد تا به آن شناخته شويد، و نيكوكار باشيد تا به كارهاى نيك معروف گرديد.
11- هشام بن سالم گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: عمل دائم اندك كه از روى يقين اداء شود بهتر است از عمل زيادى كه بدون يقين باشد.
12- امام باقر عليه السّلام فرمود: كار نيك بر مردم سنگين است همان گونه كه ميزان اعمال آنها در روز قيامت سنگين مى‌باشد، و كار بد نزد اهلش سبك مى‌باشد همان گونه كه ميزان آنها در قيامت سبك است.
13- بشار بن بشار از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: هر گاه كار خيرى را مشاهده كردى آن را فورا انجام بده و به تاخير نيانداز، بنده روز گرمى را روزه مى‌دارد و اميدوار لطف و عنايت خداوند ميباشد و خدا او را از آتش نجات مى‌دهد، و يا براى رضاى خداوند صدقه مى‌دهد و خدا او را از عذاب دوزخ آزاد مى‌كند.
14- اسحاق بن جعفر گويد: برادرم موسى بن جعفر فرمود: بهتر از راستى گوينده آن است، همان گونه كه نيكوترين نيكى‌ها بجاى آورنده آن مى‌باشد.
15- على عليه السّلام فرمود: هر چيزى نتيجه‌اى دارد و نتيجه كار نيك تعجيل در آن است.
16- على عليه السّلام در هنگام وفات فرمود: هر گاه يكى از كارهاى آخرت پيش آمد در انجام آن اقدام كن، و هر گاه كارى در مورد دنيا پيش آمد در آن تامل كن و
ايمان و كفر، ج2، ص: 199
در انجام آن شتاب نداشته باش.
امير المؤمنين عليه السّلام فرمود: به كارهاى نيك سرعت بخشيد قبل از اينكه كارهاى ديگرى شما را از آن مشغول كند.

17- امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: واجبات و مستحبات را از روی اخلاص به جای آور و به آن مداومت داشته باش که آنها اصل و پایه هستند، هر کس آن دو را به انجام رسانید و حق آنها را اداء کرد به همه چیز رسیده است، زیرا بهترین عبادات و نزدیک‌ترین آنها آن است که انسانی را آرامش دهد و از آفات نگهدارد.
عبادات و طاعات اگر چه کم باشد ولی با ادامه آن آدمی را حفظ می‌کند و آرامش به او می‌دهد، اگر واجب و سنت را نیکو بجای آوردی به انسانیت خود عمل کرده‌ای، هر گاه خواستی در روی بساط مالک خود قرار بگیری با فقر و مذلت در آنجا حضور پیدا کن، و خداوند را بزرگ بشمار و از او بترس.
ظاهر خود را از ریاء و باطنت را از قساوت نگهدار، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
نمازگزار با خدا مناجات می‌کند، شرم دارد از اینکه مردم از نجوای او مطلع شوند و راز او را که با خداوند سخن می‌گوید دریابند.
امام سجاد علیه السّلام فرمود: تعجب دارم از کسی که دنبال یک فضیلت می‌رود ولی یک واجبی را ترک می‌کند، و این فقط برای این است که از شناخت واجب و عظمت آن محروم شده است و از آنچه خداوند برای آنها اختیار کرده و آنان را اهلیت بخشیده است دست باز داشته.
18- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بدان که عمل در اولین وقت بهتر است و باید کار خیر را تاخیر نینداخت، و تا آنجا که امکان دارد در کارهای خیر شتاب کن، و دوست‌ترین اعمال خیر در نزد خداوند آن است که همواره به آن مشغول گردی اگر چه کم باشد.
19- امام باقر علیه السّلام به فرزندش امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: ای فرزند من کار نیک در بین دو گناه اثر آن گناهان را از بین می‌برد، پرسید ای پدر چگونه از بین
ایمان و کفر، ج2، ص: 200
می‌برد، امام باقر علیه السّلام فرمود: مانند قول خداوند که در قرآن فرموده: «وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا».
در اینجا لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ یک گناه است، وَ لا تُخافِتْ بِها نیز یک گناه می‌باشد ولی وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا حسنه به حساب می‌آید و یا مانند «وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً» در اینجا اسرفوا یک گناه و اقتروا نیز یک گناه است وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً حسنه بشمار می‌رود پس حسنه بین دو سیئه قرار گرفته است.
20- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر گاه به خیر تصمیم گرفتی آن را به تاخیر نیانداز زیرا خداوند هر گاه بنده خود را در کار خیری مشاهده کند و او را در طاعت خود بنگرد سوگند یاد

می‌کند که او را عذاب نخواهم کرد، و هر گاه فکر معصیت برای تو آمد آن را انجام نده زیرا خداوند هر گاه بنده‌اش را در معصیت بنگرد سوگند یاد می‌کند که او را نخواهم آمرزید.
21- حمزة بن حمران گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه یکی از شما تصمیم گرفتید کار نیک بکنید در آن درنگ نکنید، زیرا بنده گاهی نماز می‌گذارد و یا روزه می‌دارد، و به او گفته می‌شود هر کار می‌خواهی انجام بده که گناهانت آمرزیده شد.
22- علی علیه السّلام فرمود: بجا آورنده خیر از خود خیر بهتر است، و بجا آورنده کار بد از خود بدی بدتر است.
فرمود: جاهل و نادان یا در حال افراط است و یا تفریط و اعتدالی در او نیست.
فرمود: استفاده نکردن از فرصت‌ها و به هدر دادن آنها پشیمانی و اندوه می‌آورد.
علی علیه السّلام فرمود: دلها گاهی تمایل و اقبال دارند و زمانی در آنها تمایل نیست، اکنون هر گاه در آنها میل و اقبال پیدا شد از آن استفاده کنید و دلها را با اکراه به کاری وادار ننمائید زیرا اگر اکراه آمد دلها کور می‌گردند.
علی علیه السّلام فرمود: بهترین اعمال آن است که در انجام آن با نفس خود مبارزه
ایمان و کفر، ج2، ص: 201
کنی.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کار خوب اندک که همواره به آن مشغول شوی بهتر است از کارهای زیادی که در انجام آن خود را خسته کنی.
علی علیه السّلام فرمود: هر گاه مستحبات به واجبات زیان رسانید مستحبات را ترک کنید.
23- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: این دین متین و استوار است و در آن با نرمی وارد شوید، عبادت خداوند را از روی میل انجام دهید و آن را مبغوض نفس خویش قرار ندهید کسی که به شتاب مرکب می‌راند هم مرکب را خسته می‌کند و هم از ادامه راه باز می‌ماند.
24- حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بنده مشغول کاری هست یک سال آن را ادامه دهد و بعد اگر خواست به عمل دیگری روی بیاورد، زیرا شب قدر در یک سال یک بار می‌آید و او در شب قدر آن عمل را درک کند.
25- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوند آن است که بنده‌ای به کاری مداومت داشته باشد اگر چه اندک

باشد.
26- نجبه گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: چيزى نزد خداوند محبوب‌تر از اين نيست كه به كارى مداومت كند اگر چه كم باشد.
27- معاوية بن عمار گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: حضرت سجاد سلام اللَّه عليه مى‌فرمودند: من دوست مى‌دارم به كارى مداومت نمايم اگر چه اندک باشد.
28- محمد بن مسلم گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: حضرت سجاد سلام اللَّه عليه فرمودند: من دوست دارم در محضر خداوند حاضر شوم در حالى كه اعمالم كامل باشد.
29- ابو جميله گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: روزهاى خود را با كار نيک شروع كنيد، و كارى كنيد كه فرشتگان نامه اعمال شما را در اول و آخر روز براى شما اعمال نيک ثبت كنند، و در ميان روز خداوند شما را مورد آمرزش قرار مى‌دهد.
ايمان و كفر، ج2، ص: 202
30- مرازم بن حكيم گويد: امام صادق سلام اللَّه عليه فرمود: پدرم مى‌گفت هر گاه تصميم به كار نيكى گرفتى آن را زود انجام بده زيرا نمى‌دانى كه بعدا چه حادثه‌اى خواهد آمد.
31- زراره گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند: خداوند كارهاى خير را كه در آن به سرعت عمل شود دوست مى‌دارد.
32- بشر بن يسار گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: هر گاه اراده كردى كار نيک انجام دهى او را تاخير نيانداز هر گاه بنده‌اى براى خدا روزهاى گرم را روزه بدارد خداوند او را از آتش نجات مى‌دهد و بنده‌اى به خاطر نصف خرما كه صدقه داده خود را به خداوند نزديک مى‌كند.
33- امام صادق عليه السّلام فرمود: هر كس اراده خيرى كرد بايد زودتر آن را انجام دهد و تاخيرش نياندازد، گاهى بنده‌اى كار نيكى انجام ميدهد خداوند مى‌فرمايد من گناهان تو را آمرزيدم و بعد از اين اعمال تو را ثبت نخواهم كرد، فرمود: اگر بنده‌اى به كار بدى تصميم بگيرد و آن را انجام ندهد ولى گاهى بنده‌اى مرتكب عمل زشت مى‌گردد و خداوند عمل آن را مشاهده مى‌كند و مى‌فرمايد من تو را بعد از اين نخواهم آمرزيد.
34- محمد بن حمران گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: هر گاه يكى از شما تصميم گرفت كار نيكى بكند و يا صله ارحام بجاى آورد بايد زودتر انجام دهد، زيرا در طرف راست و چپ او دو شيطان هستند كه او را از اين كارها باز مى‌دارند.
35- ابو الجارود از امام باقر عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود هر كس تصميم به كار خيرى گرفت در انجام آن شتاب كند، زيرا هر كارى كه در آن

تاخیر باشد شیطان در آن دخالت دارد.
36- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند نیکی‌ها را بر اهل دنیا سنگین کرده همان گونه که میزان آنها را در قیامت سنگین فرموده است، و برای اهل شر و فساد نیز شر را سبک شمرده همان طور که میزان آنها را در قیامت سبک کرده است.

1- حسن بن جهم گويد: از حضرت رضا عليه السّلام شنيدم فرمود: مردى در بنى اسرائيل چهل سال خداوند را عبادت كرد ولى عبادت او مورد قبول قرار نگرفت، او متوجه نفس خود شد و گفت من از ناحيه تو اين موضوع را مى‌نگرم، و من براى تو اين همه رنج كشيدم و نتيجه نگرفتم، در اين هنگام خداوند به او وحى فرستاد و گفت اين عمل تو بهتر از عبادت چهل سال بود.
2- حذاء از امام باقر عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند:
خداوند مى‌فرمايد: عاملان به اعمال خود تكيه نكنند كه به خاطر اعمال خود پاداش خواهند داشت، آنها هر چه كوشش كنند و عبادت نمايند باز هم حق عبادت مرا بجاى نخواهند آورد، و با عبادت نمى‌توانند به قرب جوار و نعمت‌هاى من برسند.
آنها بايد به رحمت من اعتماد داشته باشند و از فضل و عنايت من اميدوارى حاصل كنند و به من حسن ظن داشته باشند و اطمينان پيدا نمايند، در اين هنگام است كه رحمت من شامل آنها مى‌گردد و با توجه خاصى كه به آنها دارم از آنها خوشنود مى‌كردم و آنها را مورد عفو خود قرار مى‌دهم من خداى رحمان و رحيم مى‌باشم و به اين صفت نامگذارى شده‌ام.
3- سعد بن ابى خلف از ابو الحسن عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: همواره كوشش به خرج بده و خود را مقصر بدان كه در عبادت خداوند كوتاهى كرده‌اى، زيرا خداوند را هرگز نمى‌توان آن گونه كه شايسته است عبادت كرد.
4- ابن ابى نجران گويد: به امام صادق عليه السّلام عرض كردم مردى كارهائى انجام مى‌دهد ولى در عين حال خائف مى‌باشد، بعد از اين كار خيرى از او ظاهر مى‌شود ولى عجب و خودپسندى از وى بروز مى‌كند، امام فرمود: حال اول او بهتر از حال
ايمان و كفر، ج2، ص: 204
دوم مى‌باشد.
5- خالد صيقل از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمودند: خداوند به يكى از فرشتگان اختيار داد تا او كارى كه مى‌خواهد انجام دهد، فرشته هفت آسمان و زمين پديد آورد هنگامى كه ديد اشياء از او اطاعت مى‌كنند گفت: امروز مانند من كسى نيست.
در اين هنگام خداوند متعال پاره‌اى آتش فرستاد كه در حجم مانند يك

انگشت بود، آن آتش هر چه را که آن فرشته درست کرده بود همه را نابود کرد و چیزی از آن باقی نماند، و این بخاطر عجبی بود که آن فرشته را در اثر خلقت پدیده آمده بود.
6- امام باقر علیه السّلام فرمود: محمد بن شهاب زهری خدمت امام سجاد علیه السّلام رسید در حالی که محزون و گرفته بود، امام علیه السّلام به او فرمود: چرا محزون می‌باشی، گفت یا ابن رسول اللَّه حسودان بر من حسد می‌برند از این رو محزون هستم، آنها در مال من طمع کرده‌اند و نعمت‌های مرا کفران می‌کنند و نیکیهای مرا فراموش نموده‌اند.
امام سجاد علیه السّلام فرمودند: زبان خود را نگهدار تا همه را بطرف خود جلب کنی، زهری عرض کرد یا ابن رسول اللَّه من به آنها احسان می‌کنم ولی گاهی از زبان من کلامی بدون قصد گفته می‌شود امام فرمود: همان متوجه باش که خودپسندی نکنی، و سخنی از زبانت بیرون نیاید که بعد نتوانی آن را انکار کنی و یا معذرت خواهی بکنی.
شما بدانید اگر سخنی از زبانت بیرون شد و کسی از شما ناراحت گردید دیگر عذرخواهی و پوزش نمی‌تواند دل او را آرام کند و رفع کدورت نماید، ای زهری هر کس عقلش کامل نبود نابودیش آسان خواهد بود.
ای زهری چرا نمی‌خواهی همه مسلمانان را مانند خانواده‌ات بدانی، باید متوجه باشی که بزرگان آنها پدرت هستند و کوچک‌ها فرزند شما می‌باشند، و جوان‌ها برادرت هستند، اگر این چنین بدانی به کدام شخص ظلم می‌کنی و یا به کدام یک نفرین می‌نمائی، و یا می‌خواهی پرده کدام یک از آنها را پاره سازی.
ایمان و کفر، ج2، ص: 205
اگر ابلیس لعنة اللَّه علیه به تو تلقین کرد که تو را بر دیگران فضیلتی هست و تو بر سایر مسلمانان فضیلت داری، تو خود در اینجا توجه کن اگر شخصی از تو بزرگتر است بگو او از من چند سال بزرگ است و بیش از من عمل صالح دارد و ایمان او هم از من بهتر است و لذا او بر من فضیلت دارد.
اما اگر شخصی از شما کوچک‌تر است بگو او از من کمتر معصیت کرده از این رو از من بهتر خواهد بود و اگر با تو همسال است بگو من در گناهان خود و آلودگیم یقین دارم ولی نسبت به او در شک می‌باشم، پس چرا اکنون یقین خود را بگذارم و به شک عمل کنم.
اگر مشاهده می‌کنی که مسلمانان تو را تعظیم می‌کنند و به تو احترام می‌گذارند، بگو این چیزی است که آنها از من دیده‌اند، اگر مشاهده کردی آنها به تو ظلم می‌کنند و یا اعتنائی به شما ندارند بگو این بخاطر گناهی است که مرتکب شده‌ام.
ای زهری تو اگر این چنین شکر کنی و این گونه با آنها برخورد کنی خداوند

زندگی شما را لذت‌بخش و خوشگوار می‌کند و دوستانت را زیاد می‌گرداند، و دشمنانت را کم می‌سازد، و از محبت آنها برخوردار می‌گردی و خوشحال می‌شوی، و از جفای آنها دلتنگ نمی‌کردی.
بدان که گرامی‌ترین مردم آن کسی است که خیرش بر آنها جریان داشته باشد و او از مردم بی‌نیازی حاصل کند و عفیف باشد و بعد از این آن انسانی بزرگوار و شریف است که عفت بخرج دهد و دست نیاز بطرف کسی دراز نکند و به تو نیازمند باشد.
مردمان دنیا به مال و ثروت علاقه دارند و به آن عشق می‌ورزند و هر کس در امور مالی مزاحم آنها نشود به او احترام می‌کنند، این چنین شخصی که چشم به مال و ثروت دیگران ندارد و با عزّت زندگی می‌کند معزز و محترم می‌باشد.
7- اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: عالمی نزد عابدی رفت و گفت نمازت چگونه است، گفت از عبادت من سؤال می‌کنی من
ایمان و کفر، ج2، ص: 206
مدتها می‌باشد که مشغول عبادت و پرستش هستم.
بار دیگر پرسید گریه‌ات چگونه است، عابد گفت من به اندازه‌ای گریه می‌کنم که اشکم جاری می‌گردد، عالم گفت: اگر خنده کنی ولی از خدا بترسی بهتر از گریه می‌باشد، تو تظاهر می‌کنی و کسی که با عمل خود تظاهر کند از آن سودی نمی‌برد و اعمالش بالا نمی‌رود.
8- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: داود پیغمبر علیه السّلام گفت: من خداوند را چنان عبادت کنم و قرائتی بخوانم که کسی مانند آن را بجا نیاورده باشد، داود وارد محراب خود شد و عبادت و قرائت خود را بجای آورد.
هنگامی که از نمازش فارغ شد متوجه شد غورباغه در محراب است، گفت:
ای داود تو امروز در عبادت خود گرفتار عجب شدی، داود گفت: آری چنین بود، گفت: عجب نداشته باش من در هر شب هزار بار تسبیح می‌گویم، که از هر تسبیحی سه هزار تحمید جدا می‌شود، من در قعر آب زندگی می‌کنم پرنده گرسنه‌ای در هوا فریاد می‌زند و من روی آب می‌آیم او مرا صید می‌کند و می‌خورد در حالی که هیچ گناهی نکرده‌ام.
9- عبد الرحمن بن حجاج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بنده‌ای مرتکب گناه می‌گردد و بعد پشیمان می‌شود، پس از آن کارهای شایسته انجام می‌دهد و خوشحال می‌گردد ولی در کارها سستی می‌کند، و اگر تنبلی و سستی کند بهتر است از اینکه کار نیک انجام دهد ولی عجب برایش حاصل شود.

10- امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: بعضی از بندگان من چیزی از من طلب می‌کند و توفیق طاعتی می‌خواهد، من خواسته او را اجابت نمی‌کنم برای اینکه عجبی برای او حاصل نشود.
11- وشاء گوید: امام ابو الحسن علیه السّلام فرمود: ایوب علیه السّلام عرض کرد: بار خدایا از مال دنیا چیزی از تو نخواستم و در این حال در دلش حالتی پدید آمد، در این هنگام ابری ظاهر شد و گفت: ای ایوب که این توفیق را به تو داد گفت: خداوندا تو به من این توفیق را عطا کردی.
ایمان و کفر، ج2، ص: 207
12- علی علیه السّلام فرمود: وحدتی ترسناک‌تر از عجب نیست.
13- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای بندگان خدا بدانید که مؤمن در شب و روز به خود بد گمان می‌باشد و همواره اشک می‌ریزد و ناله می‌کند، شما مانند گذشتگان باشید آنها که قبل از شما گذشتند، آنها دنیا را چنان دانستند که از آن دست خواهند کشید و مانند مسافران این منزل را ترک خواهند کرد.
14- اصبغ بن نباته گوید: علی علیه السّلام در یکی از خطبه‌های خود پس از حمد خدا و ثناء بر رسول صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: من شما را به تقوی و پرهیزکاری دعوت می‌کنم، اطاعت خداوند به صاحبانش سود می‌رساند و دشمنان خدا با معصیت به خود زیان می‌رسانند.
کسانی که از روی عمد خود را به ضلالت افکنده‌اند و گمان می‌کنند که در هدایت بسر می‌برند همه در هلاکت هستند و عذر آنها هم پذیرفته نخواهد شد، و یا کسانی که حق را ترک کرده‌اند و گمان می‌کنند آن ضلالت می‌باشد.
شایسته‌ترین وظیفه‌ای که یک حاکم نسبت به مردم دارد آن است که آنها را به طرف خداوند هدایت کند و وظائف دینی را به آنها تعلیم دهد، بر ما لازم است که دستورات و اوامر خداوند را برای شما بازگو کنیم و شما را به انجام آنها امر نمائیم.
ما وظیفه داریم منهیات پروردگار را به شما برسانیم و همگان را از آن مطلع سازیم تا شما منهیات را انجام ندهید و احکام خدا را در میان مردمان دور و نزدیک منتشر سازیم و در این باره باکی هم نداریم حق را هر جا باشد اجرا می‌کنیم و به زیان هر کس باشد مورد عمل قرار می‌دهیم.
من می‌دانم آنها فقط در آرزوها و پندارها زندگی می‌کنند و یک مشت موهومات را دین می‌دانند، آنها می‌گویند ما با نمازگزاران نماز می‌گذاریم، و با مجاهدان جهاد می‌کنیم، هجرت کردیم، و با دشمنان جنگ نمودیم، همه این کارها را گروهی انجام می‌دهند.
ایمان بِهِ آرایش ظاهری و آرزوها نیست، نماز وقتی دارد که رسول خدا

صلی اللّه علیه و آله

آن را واجب کرده است و نماز جز در وقت واجب جایز نیست، هنگام نماز صبح آن است که شب سپری شود و خوردن و آشامیدن بر روزه‌دار حرام باشد.
وقت نماز ظهر هنگامی است که آفتاب به شدت گرم شود و سایه‌ات از بین برود، و در هنگام زمستان وقتی است که آفتاب از فلک بگذرد و این هنگامی است که آفتاب در پیشانی راست تو قرار گرفته باشد شرطی که خداوند در رکوع و سجود قرار داده.
هنگام نماز عصر آن است که آفتاب هنوز در حال درخشیدن است، و فاصله آن تا غروب به اندازه‌ای است که یک شتر سوار بتواند دو فرسخ راه طی کند، و هنگام مغرب آن است که آفتاب غروب کند و روزه‌دار افطار نماید.
هنگام نماز خفتن آن است که سیاهی شب همه جا را فرا گیرد و سرخی از افق برود و تا ثلث شب وقت نماز خفتن می‌باشد، هر کس در این هنگام به خواب رود خداوند دیدگان او را نخواباند، این بود مواقع نمازها و نماز برای مؤمنان در وقت معینی واجب شده.
مردی می‌گوید: من مهاجرت کردم در حالی که او هجرت نکرده است، مهاجران کسانی هستند که از گناهان هجرت می‌کنند و مرتکب گناه نمی‌کردند، مردی می‌گوید: من جهاد می‌کنم در حالی که او اهل جهاد نیست و جهاد دوری کردن از حرام‌ها و با دشمنان می‌باشد.
گروهی جنگ می‌کنند و جنگ را هم دوست می‌دارند ولی مقصود آنها از جنگ نام‌آوری و گرفتن اجر و مزد و پاداش است گروهی هستند که اهل شجاعت هستند و می‌خواهند از افراد آشنا و یا ناشناس حمایت کنند.
بعضی از افراد هم اهل ترس و ضعف هستند به طوری که پدر و مادرشان را به دشمنان تحویل می‌دهند، و این خود یک هلاکت بشمار می‌رود، در جنگ‌ها و جهادها اجر و پاداش بر حسب نیت‌ها می‌باشد و می‌دانید که سگ از صاحبش دفاع می‌کند.
روزه یعنی دوری کردن از محرمات همان گونه که مردی از خوردنی‌ها و

آشامیدنیها خودداری می‌کند، زکاة همان گونه است که پیامبر آن را واجب گردانید، بواسطه زکاة خویشتن را پاک سازید.
از مواعظ پند گیرید و به آنها گوش فرا دهید، جنگجو کسی است که با دین خود جنگ کند، خوشبخت کسی را گویند که از دیگری عبرت گیرد، اینک من شما را نصیحت می‌کنم، و شما نزد خداوند برهانی ندارید من این سخنها را می‌گویم، و از خداوند طلب رحمت می‌کنم.
15- فضل بن یونس گوید: امام ابو الحسن علیه السّلام فرمود: بیشتر

بگوئید بار خدایا ما را از کسانی که ایمان آنها عاریه و موقت هست قرار نده، و مرا از مقصر بودن بیرون مکن راوی گوید: عرض کردم معنای عاریه را دانستم و آن کسی است که ایمان از آن سلب می‌گردد.
اما معنی تقصیر را ندانستم، امام علیه السّلام فرمود: هر کاری که برای خداوند می‌کنی خود را در نزد خویشتن مقصر بدان، زیرا مردم در کارهای مربوط به خداوند همواره مقصر هستند و کوتاهی می‌کنند، مگر کسانی که خداوند آنها را حفظ کرده باشد.
16- حسن بن جهم گوید: از ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمود: مردی در بنی اسرائیل چهل سال خداوند را عبادت کرد، و بعد از آن برای تقرب به خداوند یک قربانی به خداوند تقدیم کرد ولی قربانی او مورد پذیرش قرار نگرفت.
آن عابد متوجه نفس خود شد و گفت: این عدم پذیرش از ناحیه تو می‌باشد و من این چوب را از ناحیه تو می‌خورم، و تو در اینجا گناهکار هستی، در این هنگام خداوند به او وحی کرد این عمل تو از آن عبادت چهل ساله‌ات بهتر است.
17- سعد بن خلف از موسی بن جعفر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: همواره کوشش داشته باش و خودت را همواره مقصر بدان که خداوند را بطور شایسته عبادت نکرده‌ای همان گونه که سرور آدمیان فرمود: ما آن طور که شایسته هستی تو را عبادت نکرده‌ایم.
18- جابر گوید: امام علیه السّلام فرمود: ای جابر خداوند هیچ وقت شما را از نقص
ایمان و کفر، ج2، ص: 210
و تقصیر بیرون نکند

68 اثر صلاح انسان در فرزندان

1- زراره و حمران از امام صادق و باقر علیهما السّلام روایت می‌کنند که آن دو بزرگوار فرمودند خداوند فرزندان را در اثر صلاح پدران حفظ می‌کند، همان گونه که اموال آن دو غلام را به خاطر پدر آنها حفظ کرد.
2- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند بخاطر رستگاری مؤمن فرزندان او را هم رستگار می‌کند و آنها را در خانه مؤمن حفظ می‌کند همان گونه که همسایه‌ها را هم حفظ می‌نماید.
فرزندان و همسایگان اهل صلاح در پرتو عنایت خداوند از هر گزندی محفوظ می‌باشند و این بخاطر کرامتی است که مؤمن در نزد خداوند دارد، و بعد از آن داستان آن دو کودک بنی اسرائیل را ذکر کرد و فرمود: وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً، مگر مشاهده نمی‌کنی که خداوند شایستگی پدر آنها را تقدیر کرده است.
3- مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند در خاندان افراد صالح جانشینان صالحی می‌گذارد و اگر چه خانواده او افراد بدی باشند، و بعد این آیه را قرائت کردند که وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً.

مرحوم مجلسی رضوان اللّٰه علیه عنوان این باب را در کتاب گشوده است ولی اخبار مربوط به آن را ذکر نکرده است، گویا منشیان و کاتبان از نقل اخبار این

باب از مصادر معینه غفلت کرده‌اند و در مطاوی بحار الانوار گاهی از این گونه غفلت‌ها شده است.

70 نیکی پس از گناه

1- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: چه اندازه نیکو است کارهای نیک بعد از کارهای زشت، و چه اندازه زشت است کارهای بد پس از کارهای نیک.
2- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: ای علی هیچ خانه‌ای نیست که در آن خوشحالی پیدا شود، و مگر اینکه دنباله‌اش غم و اندوه خواهد بود، و همه اندوه‌ها برطرف می‌شوند مگر اندوه اهل جهنم، هر گاه کار بدی از تو سر زد فورا کار نیکی انجام بده تا آن را محو کند و کار نیک آدمی را از بدیها حفظ می‌کند.
3- ابو ذر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر جا هستی از خداوند بترس و با مردم با حسن خلق رفتار کن، و هر گاه کار بدی از تو پیدا شد بلافاصله کار خوبی انجام بده تا آن را برطرف سازد و اثر آن را محو کند.
4- جعفر و ابراهیم از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کنند که فرمود: هنگامی که روز قیامت بر پا شود خداوند مؤمنان را در مقابل خود قرار می‌دهد و عمل آنها را به آنان اطلاع می‌دهد، در این هنگام مؤمن به صحیفه خود می‌نگرد و چون متوجه گناهانش می‌گردد رنگ چهره‌اش تغییر می‌کند و اندامش می‌لرزد.
بعد از این کارهای نیک او بر وی عرضه می‌شود در اینجا خوشحال می‌شود، در اینجا خداوند دستور می‌دهد گناهان او را تبدیل به حسنات نمایند و به مردم نشان دهند، فرشتگان هم دستورات خداوند را انجام می‌دهند، مردم می‌گویند مگر اینها یک گناه هم ندارند، و این است معنی آیه شریفه يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.
ایمان و کفر، ج2، ص: 212
5- مردی از حضرت باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: من چیزی را ندیدم که زود نتیجه دهد و آدمی از آن برخوردار گردد جز کار نیکی که انسان بعد از گناه انجام می‌دهد و این عمل به سرعت نتیجه می‌دهد و آدمی از آن بهره‌مند می‌گردد.
6- ابن ظبیان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس عملی در نهان انجام دهد باید در آن دقت کند اگر خوب است آن را ادامه دهد و اگر بد است از آن اجتناب نماید، خداوند با لطف و عنایت خود بر پاداش آن می‌افزاید، هر کس در نهان کار بدی کرده باید در نهان کار خوبی بکند و اگر در آشکارا کار زشتی مرتکب شده باید در آشکارا هم کار خوبی انجام

دهد.
7- هشام بن سالم گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: حضرت سجاد عليه السّلام فرمودند واى بر كسى كه يكى‌هاى او بر ده تايش غلبه كند گويد: عرض كردم مقصود شما از اين سخن چه هست امام عليه السّلام فرمود: مگر نشنيده‌اى خداوند مى‌فرمايد هر كس يک كار نيک بكند خداوند ده برابر به او مى‌دهد ولى هر كس يک گناه انجام دهد فقط به يک مجازات مى‌بيند.
بنا بر اين هر كس يک حسنه داشته باشد و يک كار خوب بكند ده پاداش در نامه عمل او مى‌نويسند ولى يک گناه فقط يک مجازات خواهد داشت، پس ما به خداوند پناه مى‌بريم از كسى كه در يک روز ده گناه مرتكب مى‌شود، ولى يک كار خوب نمى‌كند تا بر حسنات او غلبه داشته باشد.
8- حسن بن فضال از امام رضا عليه السّلام روايت مى‌كند كه در تفسير آيه «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها» فرمود: يعنى اگر كار خوب بكنيد سود آن به شما خواهد رسيد و اگر بد كرديد خدائى هست كه آن را بيامرزد.
9- ابو النعمان از امام صادق عليه السّلام روايت كرده كه فرمود: اى ابو نعمان مردم تو را فريب ندهند، زيان‌ها به تو مى‌رسد نه به آنها، روزهايت را به كارهاى بيهوده تلف نكن و سخنان بى‌فايده نگو و بدان كسانى هستند كه اعمال تو را ثبت مى‌كنند و هر چه بر زبان جارى مى‌كنى مى‌نويسند.
ايمان و كفر، ج2، ص: 213
كارهاى نيک انجام بده زيرا من مشاهده نكرده‌ام هيچ كارى مانند كار نيک زودتر نتيجه دهد، هر گاه كسى عمل نيكى انجام دهد گناهان سابقش آمرزيده مى‌گردد خداوند متعال در قرآن مجيد مى‌فرمايد: إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذلِكَ ذِكْرى لِلذَّاكِرِينَ.

1- ابو ایوب خزاز گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هنگامی که آیه شریفه «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها»* بر رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله نازل شد، رسول خدا فرمود: بار خدایا زیادتر عطا فرما خداوند آیه دیگری نازل فرمود و گفت: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها، هر کس کار نیک انجام دهد خداوند ده برابر به او می‌دهد.

بار دیگر رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خدایا زیادتر عطا کن، خداوند متعال این آیه را نازل کردند «مَنْ ذَا الَّذِی يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثِيرَةً» هر کس به خداوند وام دهد چند برابر به او می‌دهد، در اینجا رسول خدا دریافتند که کثیر در نزد خداوند قابل احصا نیست و انتهائی ندارد.

2- سلیمان بن مهران از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر گاه بنده تصمیم بگیرد کار نیکی بکند یک حسنه در نامه عمل او نوشته می‌شود و هر گاه انجام داد ده حسنه برای او ثبت می‌گردد.

اما هر گاه به گناهی تصمیم بگیرد چیزی برایش نوشته نمی‌شود ولی هر گاه مرتکب آن گناه شد نه ساعت به او مهلت می‌دهند تا پشیمان شود و توبه کند و استغفار نماید، وی اگر توبه نکرد و استغفار ننمود فقط یک گناه برای او نوشته می‌شود.

3- ابن صدقه از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر

ایمان و کفر، ج2، ص: 214

بنده مؤمنی که مرتکب گناهی شود خداوند هفت ساعت به او مهلت می‌دهد تا توبه کند و استغفار نماید و در نامه عمل او ثبت نگردد، ولی اگر توبه نکرد فقط یک گناه برایش نوشته می‌شود.

4- ابن صدقه گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش سلام اللَّه علیه روایت کردند که فرمود: ابو الحسن بصری نزد من آمد و گفت: ای ابا جعفر شنیده‌ام گفته‌ای هر بنده‌ای که گناهی می‌کند خداوند به او هفت ساعت مهلت می‌دهد و اگر توبه کرد و استغفار نمود در نامه عملش نوشته نمی‌شود.

امام صادق علیه السّلام فرمودند پدرم به او فرمود: من این چنین نگفته‌ام، من گفته‌ام هر بنده مؤمنی که مرتکب گناهی شود خداوند به او مهلت می‌دهد تا توبه کند و گفته من هم همین می‌باشد.

5- محمد بن اسحاق از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فرشته طرف راست آدمیان بر فرشته

طرف چپ حکومت دارد، هر گاه بنده‌ای مرتکب گناه شود فرشته طرف راست به طرف چپ می‌گوید شتاب نکن هفت ساعت او را مهلت بده تا توبه و استغفار کند، و اگر مدت گذشت می‌گوید بنویس که این بنده بی‌شرم است.
6- بکر بن محمد می‌گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که مؤمن نیت گناه می‌کند روزیش قطع می‌گردد.
7- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه مؤمن کار نیک انجام دهد برای هر عملی خداوند هفتصد حسنه به او می‌دهد و همین است معنی آیه شریفه وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ پس اکنون کارهای نیک انجام دهید تا به ثواب خداوند برسید.
راوی گوید: عرض کردم مقصود از کار نیک چیست؟ فرمود: هر گاه نماز گزاردی رکوع و سجود آن را نیکو بجای آور، و هر گاه روزه گرفتی از هر چه روزه را تباه می‌کند دوری کن، و هر گاه حج بجای آوردی هر چه برای حج و عمره‌ات زیان دارد انجام نده، و بعد فرمود: هر کاری که می‌کنی باید پاک و خالی از عیب و
ایمان و کفر، ج2، ص: 215
نقص باشد.
8- محمد وابشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر گاه بنده مؤمن کار نیکی بکند خداوند پاداش او را زیاد می‌کند تا جایی که هفتصد برابر به او می‌دهد و این است معنی آیه شریفه که فرمود: وَ اللَّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ.
9- زراره و حمران و محمد بن مسلم از امام باقر و صادق علیهما السّلام روایت می‌کنند که از آن دو بزرگوار از تفسیر آیه شریفه مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها سؤال کردیم که آیا این برای ضعفاء مسلمانان می‌باشد فرمودند: خیر این مخصوص مؤمنان است، و بر خداوند است که به آنها ترحم کند.
10- زراره از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند برای فرزندان آدم سه خصلت معین کرده است، یکی اینکه بر آنها منت نهاد و اگر یکی از آنها تصمیم گرفت کار نیکی بکند خداوند یک حسنه در نامه عمل او می‌نویسد و اگر آن را انجام داد، ده برابر در نامه عملش ثبت می‌کند.
اگر کسی تصمیم به گناهی گرفت در نامه اعمال او چیزی نخواهند نوشت و اگر آن را انجام داد یک گناه برایش می‌نویسند و اگر تا هنگام مرگ توبه کرد از وی قبول می‌کنند شیطان گفت: بار خدایا چرا برای آدم این سه خصوصیت را نهادی برای من هم مانند او قرار بده.
خداوند فرمود: برای تو هم قرار دادم هر فرزندی که برای آدم به دنیا بیاید

برای تو هم به دنیا خواهد آمد، و به تو اجازه دادم تا مانند خون در رگهای اولاد هم حرکت کنی و دلهای آنان را وطن تو قرار دادم، در این هنگام شیطان گفت:
خداوندا همین برایم کافی است.
11- امام علیه السّلام فرمود: آدم علیه السّلام عرض کرد بار خدایا تو شیطان را بر من مسلط کردی و او را مانند خون در بدنم روان ساختی، اکنون راهی نشان بده تا از دام او رها گردم خداوند فرمود: ای آدم من برای فرزندان تو این چنین مقرر کردم که اگر یکی از آنها خواست گناهی مرتکب شود برایش نوشته نخواهد شد. اما اگر تصمیم گرفت کار نیکی انجام دهد ولی هنوز عمل نکرده است یک حسنه برای آن نوشته
ایمان و کفر، ج2، ص: 216
می‌شود ولی اگر عمل کرد ده برابر به او خواهند داد، آدم گفت: بار خدایا زیاده از این بفرمائید.
خداوند متعال فرمود: ای آدم من برایت مقرر کردم که هر کدام از آنها مرتکب گناه و معصیتی شدند و بعد استغفار کردند من آنها را می‌آمرزم، آدم عرض کرد: باز هم برایم بفرمائید، خداوند فرمود: من توبه را برای آنها قرار دادم و آنها تا هنگام مرگ می‌توانند توبه کنند آدم گفت: بار خدایا مرا کفایت می‌کند.
12- دارم بن قبیصه از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
خداوند عالم به فرشتگان حافظ انسان وحی می‌کند در باره بندگان من که بعد از عصر خسته می‌کردند و لغزش از آنها پیدا می‌شود چیزی ننویسید.
13- منصور گوید: از موسی بن جعفر علیها السّلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفى چیست، فرمود: پدرم از پدرش روایت می‌کرد که حسین بن علی علیها السّلام از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از تفسیر آن سؤال کردند، و رسول اکرم فرمودند من هم از تفسیر آن از خداوند پرسیدم.
خداوند فرمود: من در باطن آدم دو رگ خلق کرده‌ام که بوسیله هوا حرکت می‌کند اگر آن قلب به طاعت من مشغول شود برای او حسنه خواهم نوشت، و اگر به معصیت و گناه اشتغال داشته باشند برای او نخواهم نوشت تا آنگاه که مرتکب گناه شوند، اینک ای مؤمنان متوجه باشید که خداوند چه نعمتهائی به شما داده است.

1- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: مردم بعد از مرگ از سه چیز استفاده می‌کنند یکی از آنها صدقه‌ای است که در زمان حیات خود پایه‌گذاری کرده باشد و او بعد از مرگ خود از آن خیرات استفاده خواهد
ایمان و کفر، ج2، ص: 217
کرد، و دوم سنت نیکی است که مردم به آن عمل کنند، سوم فرزند صالحی که برای او استغفار نماید.
2- هیثم از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: مؤمن از شش چیز بعد از مرگ استفاده می‌کند، فرزند صالحی که برای او استغفار کند، قرآنی که به خط خود آن را نوشته باشد چاهی که برای مردم حفر کرده، و درختی را که برای مردم غرس نموده، و آبی را که جاری کرده و سنت نیکوئی که پایه گذاشته است.
3- حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: سه چیز دنبال آدمی را می‌گیرند و او بعد از مرگ از آنها استفاده می‌کند: صدقه جاریه، موقوفه‌ای که همه از آن استفاده کنند و سنت خوبی که مردم آن را بکار گیرند و یا فرزند شایسته‌ای که برای پدرش طلب مغفرت کند.
4- عبد الخالق از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: بهترین چیزی که انسان بعد از خود می‌گذارد سه چیز است، فرزند نیکوکاری که برای او طلب مغفرت کند، سنت نیکی که مردم آن را مورد عمل قرار دهند و صدقه جاریه.
5- میمون قداح گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر بنده‌ای از بندگان خدا که سنتی را بر پا دارد و مردم از آن هدایت شوند پاداش عمل به آن سنت را خواهد دید، بدون اینکه از پاداش دیگران کاسته گردد، و هر بنده‌ای که سنت زشتی را پدید آورد مجازات خواهد شد بدون اینکه از مجازات دیگران چیزی کم شود.

73 خوشحالی از کارهای نیک

1- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس از کار بد ناراحت گردد و از کار خوب خوشحال شود او مؤمن است.

2- ابراهیم بن ابی محمد گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است که

ایمان و کفر، ج2، ص: 218

هر گاه کار نیک کند خوشحال می‌گردد و هر گاه گناه کرد استغفار می‌کند، مسلمان کسی را گویند که مسلمانان از زبان و دست او آسایش داشته باشند، و از ما نیست کسی که همسایه‌اش را آزار می‌دهد.

3- علی علیه السّلام فرمود: از ما نیست کسی که هر روز حساب خود را نرسد، اگر کار خوبی از وی سر زده خداوند را سپاس گوید و بر کارهای نیک بیافزاید، و اگر کار زشتی انجام داده استغفار نماید

74 وفا به عهد خداوند

1- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس چهار چیز در آن باشد اسلام او کامل می‌گردد، و به ایمانش کمک می‌شود و گناهانش آمرزیده می‌گردد، و در حالی که خداوند از وی راضی هست در محضرش حضور پیدا می‌کند و اگر گناهان بی‌شماری هم داشته باشد خداوند آنها را می‌آمرزد.
آن صفت‌ها عبارتند از وفاء به عهد خداوند و انجام تکالیف مذهبی، راستگوئی و صداقت در ارتباط با مردم، دوری کردن از هر کار زشتی که خدا و مردم از آن تنفر دارند، و حسن خلق با خانواده و مردم.

75 پاداش نیت خیر

1- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس نیت خیری داشته باشد و برای خداوند بخواهد کاری انجام دهد او از دنیا بیرون نمی‌رود مگر اینکه به آن کار موفق می‌گردد.

2- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مؤمنی که تصمیم بگیرد

ایمان و کفر، ج2، ص: 219

کار نیکی انجام دهد و بعد از آن مانعی برایش حاصل شود و جلو کار او را بگیرد، خداوند پاداش نیت او را تا جهان باقی است می‌دهد.

3- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن فقیر می‌گوید بار خدایا مرا توفیق بده تا فلان کار نیک را انجام دهم، و هنگامی که خداوند نیت خیر او را دریافت پاداش انجام آن کار را به او می‌دهد و خداوند اهل بخشش و کرامت می‌باشد.

4- حکم بن عیینه گوید: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام در نهروان با خوارج جنگ می‌کرد مردی برخاست و گفت: خوشا به حال ما که در محضر شما با این گروه جنگ کردیم علی علیه السّلام فرمود: سوگند به خدائی که دانه را شکافت و مخلوقات را آفرید گروهی در این جنگ با ما شرکت کردند که هنوز خداوند آباء و اجداد آنها را خلق نکرده است.

آن مرد عرض کرد: چگونه آنها در این جنگ شرکت دارند در حالی که هنوز خلق نشده‌اند امام علیه السّلام فرمود: آری گروهی در آخر الزمان می‌آیند که آنها با ما شریک می‌باشند آنها تسلیم ما هستند و از کار ما رضایت دارند و از آن جهت با ما سهیم می‌باشند و این امری است مسلّم و حقی که انکار ناپذیر است.

5- امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمودند: مردم در خوشحالی و غضب با هم اجتماع می‌کنند، هر کس از کار نیک اظهار رضایت کرد در آن داخل می‌گردد، و هر کس از آن بدش آمد بیرون می‌شود.

6- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر اهل آسمانها و زمین دوست نمی‌داشتند که با رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هم‌نشین باشند همه هلاک می‌شدند و استحقاق جهنم را پیدا می‌کردند.

ایمان و کفر، ج2، ص: 220

76 آمادگی برای مرگ

1- امام حسن عسکری علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که از علی علیه السّلام سؤال شد آمادگی برای مرگ چیست، فرمود: به جای آوردن واجبات و دوری کردن از محرمات، و پیروی از مکارم اخلاق و بعد از این باکی نیست که مرگ آدمی را بگیرد و یا آدمی به مرگ برسد، به خداوند سوگند علی علیه السّلام باکی ندارد که مرگ او را فرا گیرد و یا او به مرگ برسد.

2- امیر المؤمنین علیه السّلام در خطبه وسیله فرمودند: هیچ غائبی نزدیک‌تر از مرگ نیست ای مردم هر کس روی زمین راه می‌رود روزی در باطن زمین قرار خواهد گرفت، شب و روز عمرها را پایان می‌دهند، هر صاحب روحی روزی خود را می‌خورد و هر دانه‌ای خورنده‌ای دارد ای مردم شما خوراک مرگ هستید هر کس گردش روزگار را مشاهده کند از مرگ غفلت نمی‌کند، هیچ توانگری برای مالش و هیچ فقیری برای فقرش از مرگ نجات پیدا نمی‌کند.

3- ابن قیس از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از نماز عشاء در کوفه سه بار مردم را صدا می‌زدند و به آنها می‌فرمودند: ای مردم آماده حرکت شوید خداوند شما را رحمت کند، اینک بانگ کوچ کردن در میان شما دمیده شده و خود را آماده مسافرت سازید.

اکنون که بانگ رحیل بلند شده چرا به دنیا چسبیده‌اید و از جای خود حرکت نمی‌کنید خداوند شما را بیامرزد برخیزید و وسائل سفر را تهیه کنید، و بهترین وسیله مسافرت را بردارید که آن تقوی و پرهیزکاری می‌باشد، ای مردم بدانید که شما در راه معاد قرار گرفته‌اید و این راهی که ادامه می‌دهید شما را به محشر می‌رساند.

ای مردم بدانید که شما از صراط عبور خواهید کرد و سختیهای بزرگ و

ایمان و کفر، ج2، ص: 221

وحشت‌های عظیمی در مقابل شما می‌باشد، شما باید گردنه سختی را پشت سر بگذرانید و از منازل هولناکی عبور کنید و شما ناگزیر هستید که آن منازل را مشاهده کنید و از آنها عبور نمائید تا به منزل مقصود برسید.

در آن منازل وحشت‌انگیز و رعب‌آور فقط رحمت خداوند است که آدمیان را نجات می‌دهد و از سختیها و مصیبت‌ها رها می‌سازد و از آن مناظر سخت و رعب‌آور آدمی را آرامش و آسایش می‌دهد و از عواقب وخیم آن حفظ می‌کند و یا اینکه در آنجا انسان به هلاکت می‌رسد و به عذاب گرفتار می‌شود.

4- علی علیه السّلام به مردم مصر نوشتند ای بندگان خدا مرگ روزی شما را فرا می‌گیرد و شما را رها نمی‌کند اکنون قبل از اینکه مرگ شما را دریابد از آن بترسید و خود را آماده سازید، و زاد و توشه تهیه کنید، ای مردم شما اسیر مرگ هستید، اگر مقاومت کنید شما را می‌گیرد، و اگر فرار نمائید شما را تعقیب می‌کند و خود را به شما می‌رساند.
ای مردم مرگ از سایه هم بیشتر شما را همراهی می‌کند، مرگ پاهای شما را محکم گرفته است و دنیا از پشت سر شما پیچیده شده است، هر گاه شهوت‌ها و خواسته‌های نفسانی بر شما غلبه می‌کنند مرگ را بیاد بیاورید، و مرگ برای شما بهترین واعظ و پند دهنده می‌باشد و شما را از لغزشها نگه می‌دارد.
رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله یاران خود را به یاد مرگ توصیه می‌کردند و می‌فرمودند از مرگ زیاد یاد نمائید که او لذت‌ها و خوشیها را نابود می‌کند و بین شما و شهوت‌ها را می‌گیرد.
5- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مرگ هم طالب است و هم مطلوب، کسی توانائی ندارد مرگ را از پا در آورد و یا از آن فرار کند، اینک آماده مرگ باشید و به خود آیید، از مرگ نمی‌توان فرار کرد، شما اگر کشته نشوید خواهید مرد، سوگند به آن کسی که جان علی در دست او است مردن با شمشیر آسان‌تر است تا مردن در بستر.
6- علی علیه السّلام در یکی از سخنان خود فرمود: ای مردم شما هر روز که صبح از

خواب بر می‌خیزید در معرض تیرها قرار دارید و حوادث یکی بعد از دیگری شما را تعقیب می‌کند و با تیرهای مرگ شما را هدف قرار می‌دهد، اموال شما غارت می‌گردد و مصیبت‌ها شما را فرا می‌گیرد، هر طعامی که از دنیا می‌خورید و یا آبی که می‌آشامید در گلو گیر می‌نماید.
به خداوند سوگند هر نعمتی که از دنیا به شما می‌رسد و خوشحال می‌گردید نعمت دیگری را از دست می‌دهید و ناراحت می‌شوید، ای مردم ما و شما برای فناء آفریده‌شده‌ایم نه برای بقا و شما باید از این دنیا به دنیای دیگر انتقال پیدا کنید، و اینک برای خانه آینده زاد و توشه تهیه کنید که در آن سرای جاودان از آن سود برید.
7- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند:
اعمل علی مهل فانک میت و اختر لنفسک ایها الانسان
فکانما قد کان لم یک اذ مضی و کانما هو کائن قد کان
اکنون که فرصت داری کار کن و بدان که بزودی خواهی مرد، ای انسان برای خود هر چه می‌خواهی قبل از مرگ برگزین، آن طور تصور کن آنچه گذشته است واقع نشده زیرا آن گذشته و از اختیارات بیرون شده است، و

این چنین خیال کن که آینده واقع شده است.
8- امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر برای آدمیان ترس از محضر خداوند و عرض حساب نبود و رسوا شدن و فاش گردیدن اسرار وجود نداشت شایسته بود که آدم از بالای قله‌های کوه به پائین نمی‌آمد و در آبادیها مسکن نمی‌کرد و از خوردن و آشامیدن خودداری می‌نمود و جز در موارد اضطرار و خوف از تلف بخواب نمی‌رفت.
همین گونه است کسی که وحشت‌های روز قیامت را می‌نگرد و سختی‌های آن را مشاهده می‌کند و وقوف در محضر خداوند را می‌بیند، او در این هنگام نفس خود را به حساب می‌کشد و خود را در قیامت مشاهده می‌نماید، خداوند می‌فرماید اگر به اندازه وزن یک حبه هم حقی باشد ما او را می‌آوریم و حسابش می‌کنیم.
ایمان و کفر، ج2، ص: 223
یکی از امامان علیهم السّلام می‌فرماید خودتان به حساب خودتان برسید قبل از اینکه به حساب شما برسند، و خود اعمال خویشتن را بسنجید پیش از اینکه اعمال شما را وزن کنند.
روایت شده یحیی بن زکریا علیهما السّلام شب‌ها در باره بهشت و دوزخ در فکر فرو می‌رفت، شب‌ها بیداری می‌کشید و خواب او را نمی‌گرفت، هنگام صبح می‌گفت بار خدایا کجا فرار کنم و در کجا استقرار پیدا نمایم بار خدایا فقط بطرف تو می‌آیم و در آستانت جای می‌گیرم.
9- سلمان رضوان اللّه علیه گوید: من از شش چیز در شگفت هستم، سه چیز مرا می‌خنداند و سه چیز می‌گریاند، آنها که مرا می‌گریانند مفارقت از دوستان که محمد صلی اللّه علیه و آله و اصحاب او می‌باشند، و وحشت روز قیامت و حضور در پیشگاه خداوند متعال.
اما آن سه چیز که مرا به خنده وامی‌دارد کسی است که دنبال دنیا می‌رود در حالی که مرگ او را طلب می‌کند، دوم کسی که غفلت دارد و نمی‌داند اعمالش تحت تعقیب مراقبان می‌باشد، سوم کسی که همواره شادمان و خندان است، و نمی‌داند آیا خداوند از کارهای او راضی هست و یا بر وی خشمگین می‌باشد.
10- عجلان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای ابو صالح هر گاه جنازه‌ای را بر می‌داری خیال کن جنازه‌ات بر دوش مردم می‌باشد و تو از خداوند می‌خواهی بار دیگر تو را به دنیا بر گرداند تا کارها را از سر گیری.
11- داود ابزاری گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: منادی هر روز فریاد می‌زند ای فرزند آدم برای مردن متولد شوید و برای فناء جمع کنید و برای خراب شدن خانه بسازید.
12- ابو عبیده گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم به من حدیثی بگوئید تا از آن استفاده کنم، فرمود: ای ابا عبیده زیاد یاد مرگ

بکن، هر کس زیاد یاد مرگ بکند در دنیا راه زهد را در پیش می‌گیرد.
13- ابو شیبه زهری از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

از مرگ بترسید اینک مرگ و آنچه به او تعلق دارد می‌آید، مرگ با راحتی و آسایش و بشارت می‌رسد، مرگ با یک حمله شما را به بهشت می‌رساند، آن بهشتی که خانه همیشگی می‌باشد و جای کسانی است که برای آن کار می‌کردند و به آن تمایل داشتند.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر گاه شیطان و شقاوت بر انسان مسلط شد آرزوها در مقابلش ظاهر می‌گردند و مرگ هم از یاد می‌رود.
از رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله سؤال شد کدام یک از مؤمنان باهوش‌تر می‌باشند فرمود:
کسانی که بیشتر یاد مرگ را بکنند و خود را برای مرگ آماده سازند.
14- علی علیه السّلام فرمود: هر کس زیاد یاد مرگ را بکند از دنیای اندکی هم راضی می‌گردد.
15- هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که جبرئیل علیه السّلام حضور رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله رسید و گفت: ای محمد هر چه می‌خواهی زندگی کن که سرانجام از دنیا خواهی رفت، هر کس را می‌خواهی دوست داشته باش که عاقبت از آن جدا خواهی شد، و هر کاری می‌خواهی بکن که آن را خواهی دید.
ابن ابی عمیر گوید: ابن سنان در دنبال این حدیث اضافه کرده است که جبرئیل گفت: ای محمد شرف مؤمن نماز خواندن او در شب می‌باشد و عزت او خودداری از آزار و اذیت مردم خواهد بود.
16- اسماعیل از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود عیسی بن مریم علیها السّلام می‌گفت وحشتی هست که نمی‌دانی چه وقت به شما خواهد رسید، چه می‌شود که خود را برای آن مهیا کنی قبل از اینکه ناگهان برسد.
17- امیر المؤمنین علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا فرمود: یعنی تندرستی و توانائی و جوانی و فراغت و نشاط و ثروت خود را فراموش مکن تا می‌توانی از آنها در باره آخرت خود استفاده نما.
به امام سجاد علیه السّلام گفته شد بهترین مرگ برای بندگان چیست، فرمود:
هنگامی که از ساختن خانه فارغ شده باشد، گفتند این مطلب را توضیح دهید، امام

علیه السّلام فرمود: یعنی هنگامی که از گناهان توبه کند، و بر کارهای خیر مداومت نماید، و محبوب و بزرگوار بر خداوند وارد شود.
رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس بمیرد و درهم و دیناری از خود بجای نگذارد کسی توانگر از او وارد بهشت نخواهد شد.
امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه در بسترت قرار گرفتی بنگر غذائی که خوردی از کجا آمد و در آن روز چه بدست آوردی، و به خاطر بیاور روزی خواهی مرد و روزی هم زنده خواهی شد.

77 عفت شکم و دامن

1- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند به چیزی عبادت نشده که بهتر از نگهداری شکم و دامن باشد.
2- سدیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بهترین عبادت‌ها نگهداری شکم و دامن می‌باشد.
3- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود:
بهترین عبادت‌ها عفت و پاکدامنی می‌باشد.
4- مردی به امام باقر علیه السّلام عرض کرد من در عمل ضعیف هستم و روزه هم اندک دارم، ولی امیدوارم که همواره مال حلال خورده باشم، امام علیه السّلام فرمود: کدام عبادت بهتر از عفت شکم و دامن می‌باشد.
5- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بیشتر امت من بوسیله دو چیز میان خالی وارد دوزخ می‌شوند و آنها عبارتند از شکم و دامن.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: پس از خود می‌ترسم امت من به سه چیز مبتلا گردند:
گمراهی بعد از شناخت، فتنه‌ها و آشوب‌های گمراه‌کننده، و مشتهیات شکم و
ایمان و کفر، ج2، ص: 226
دامن.
6- میمون قداح گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: عبادتی بهتر از عفت شکم و دامن نیست.
7- منصور بن حازم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: عبادتی بهتر در نزد خداوند از پاک‌دامنی و خودداری از حرام نمی‌باشد.
8- ابن عمر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند مرد با حیا و عفیف را دوست می‌دارد و مرد بد زبان و پررو و بی‌شرم را دشمن می‌دارد.
9- نجم از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: ای نجم همه شما در بهشت با ما خواهید بود ولی چه اندازه زشت است کسی از شما وارد بهشت گردد در حالی که عورت خود را نمی‌پوشاند، گفتم مگر این خواهد شد، فرمود: آری اگر شکم و دامن خود را حفظ نکنند.
10- یکی از اصحاب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: به پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما به شما نیکی کنند، و از زنان مردم چشم بپوشید تا از زنان شما چشم بپوشند.

11- قداح از امام باقر و او از پدرش علیهما السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: از خداوند شرم کنید آن طور که شایسته می‌باشد، گفتند: یا رسول اللَّه ما چگونه از خداوند شرم داشته باشیم.
فرمود: اگر می‌خواهید این کار را بکنید باید همواره مرگ را مقابل خود مشاهده کنید، و زبان خود را حفظ نمائید، و شکم را نگهدارید، و از قبرها و پوسیدگی بدن یاد نمائید، و هر کس می‌خواهد به آخرت برسد باید از گرایش به آرایش‌های دنیا خودداری کند.
12- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: نخستین کسانی که از امت من وارد دوزخ می‌شوند آن دو میان خالی هستند گفتند: یا رسول الله آن دو چه هستند، فرمود: دامن و زبان و بیشترین کسانی که وارد بهشت می‌کردند متقین می‌باشند و کسانی که خلق نیکو دارند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 227
13- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس از امت من دارای چهار خصلت باشند وارد بهشت می‌گردند، خود را به دنیا آلوده نکنند و هواپرستی نکنند، شکم خود را نگهدارند و دامن خود را حفظ نمایند.
14- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه «یا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباساً یُوارِی سَوْآتِکُمْ وَ رِیشاً» فرمود: مقصود از لباس همان لباسهائی است که در بر می‌کنید، و مقصود از ریشا وسائل زندگی و مال و ثروت می‌باشد، و اما لباس تقوی مقصود از آن عفت است.
مرد با عفت عورتش ظاهر نمی‌گردد اگر چه برهنه باشد و بدکار عورتش آشکار است اگر چه لباس پوشیده باشد خداوند می‌فرماید لباس تقوی بهتر است یعنی عفت بهتر است، و اینها از آیات خداوندی می‌باشند که خداوند آنها را بیان می‌کند شاید شما متذکر شوید.
15- امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
می‌ترسم سه چیز بعد از من امت مرا گمراه کند، و آنها عبارتند از گمراهی بعد از شناخت و فتنه‌های گمراه‌کننده و شهوت شکم و دامن.
16- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: نخستین کسی که وارد بهشت می‌گردد شهید و یا بنده‌ای است که عبادت خدا را نیکو بجای آورده باشد، او اوامر سیدش را اطاعت کند، و یا مردی که اهل عبادت باشد و عفت پیشه کند.
17- انس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نزد یارانش آمد و گفت هر کس قول دهد دو عمل انجام دهد من بهشت را برای او ضمانت

می‌کنم، ابو هریره گفت: یا رسول اللّه پدر و مادرم فدایت باد من تعهد می‌کنم آنها را انجام دهم، رسول خدا فرمود:
هر کس زبان و دامن خود را نگهدارد من ضمانت بهشت را برای او می‌کنم.
18- ابراهیم از امام حسن عسکری علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره مروت فرمودند: مروت یعنی عفت در دین، و تدبیر زندگی و صبر در مصیبت‌ها.
19- ابو بصیر گوید: مردی خدمت امام باقر علیه السّلام عرض کرد: من در عمل

ضعیف هستم نماز و روزه‌ام اندک می‌باشد ولی امیدوارم که جز حلال نخورده باشم، و جز با حلال نکاح نکرده‌ام، امام علیه السّلام فرمود: مگر کدام عمل بهتر از نگهداری شکم و دامن می‌باشد.
20- ابو برزه نابینا که یکی از یاران رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله بود روایت می‌کند که آن جناب فرمود: من در باره سه چیز از شما می‌ترسم، نادانی بعد از شناخت، فتنه‌های گمراه‌کننده و شهوت‌های شکم و دامن.
21- امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله سؤال شد چه خصلت‌هائی بیشتر آدمیان را بطرف بهشت می‌برد، فرمودند ترس از خداوند و حسن خلق، سؤال شد چه خصلت‌هائی بطرف دوزخ می‌کشانند فرمود:
دو چیز میان خالی، شکم و دامن.
22- حمزة بن حمران گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: یک عرب بیابانی خدمت رسول صلی اللَّه علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول اللَّه مرا وصیت کن، فرمود: آری تو را وصیت می‌کنم که دامنت را حفظ کنی.
24- امام صادق علیه السّلام فرمود: شما را وصیت می‌کنم که دامن و زبان خود را حفظ کنید.

78 در سکوت و خودداری از سخنان بی‌فائده

1- از امام سجاد علیه السّلام در باره سکوت و سخن گفتن سؤال شد که کدام یک از آنها بهتر می‌باشند امام علیه السّلام فرمود: هر یک از آنها آفاتی دارند و هر گاه از آفت مصون باشند، سخن گفتن بهتر از سکوت می‌باشد، پرسیدند یا ابن رسول اللَّه این مطلب را بیشتر توضیح دهید تا موضوع روشن شود.
فرمود: برای اینکه خداوند انبیاء و مرسلین و اوصیاء را برای سکوت مبعوث نکرد، خداوند آنها را فرستاد تا سخن بگویند بهشت را با سکوت نمی‌توان بدست

ایمان و کفر، ج2، ص: 229

آورد و با سکوت به ولایت خداوند نتوان رسید و با سکوت هم نمی‌توان از جهنم دور شد تمام اینها را با سخن باید بدست آورد و نمی‌توان ماه را با آفتاب مقایسه کرد، شما فضیلت سکوت را بیان کردی ولی فضیلت بیان را بر سکوت وصف نکردی.
2- سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام از امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه روایت می‌کند که فرمود: خداوند همه نیکی‌ها را در سه خصلت جمع کرده است: تفکر، سکوت، و سخن، هر تفکر و نظری که در آن عبرت نباشد بی‌فایده است.
هر سکوتی که در آن اندیشه نباشد غفلت می‌باشد و هر سخنی که در آن یاد خدا نباشد بیهوده و بی‌فایده است خوشا به حال کسی که نظرش عبرت و سکوتش تفکر و سخن او ذکر خدا باشد، بر گناهانش گریه کند و مردم از وی در آرامش باشند.
3- امام باقر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علی علیه السّلام فرمود: نگهدارنده‌ای مانند سکوت نیست.
4- عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: آدمی در زیر زبانش مخفی شده است.
5- سلیمان جعفری از موسی بن جعفر علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام از کنار مردی عبور می‌کردند که سخنان بی‌فائده‌ای می‌گفت علی علیه السّلام در نزد او توقف فرمود و گفت: ای مرد تو با این سخنان کتابی بر حافظان خود املاء می‌کنی، از آنچه به تو سود می‌رساند سخن بگو و از لغویات در گذر.
6- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند قدر و مقام آن انسانی بزرگ است که از سخنان بی‌فایده دست بر دارد.
7- سعدان بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خواب برای

بدن موجب راحتی می‌باشد و سخن روح را آسایش می‌دهد، و سکوت عقل را آرامش عطا
ایمان و کفر، ج2، ص: 230
می‌کند.
8- بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: از نشانه فهم و شعور حلم، علم و سکوت است، سکوت یکی از درهای حکمت می‌باشد سکوت محبت‌ها را جلب می‌کند و او راهنما بطرف خیرات می‌باشد.
9- ابن صدقه از امام باقر علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر زبان گوینده‌ای مراقبی دارد و باید بندگان هنگام سخن از خداوند بترسند و بنگرند چه می‌گویند.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: از نیکی‌های مرد مسلمان است که از گفتار بیهوده خودداری کند.
10- حارث اعور گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هیچ چیزی شایسته‌تر از زبان برای حبس کردن نیست.
11- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: مؤمن را همواره نیکوکار می‌نویسند تا آنگاه که ساکت باشد، و هر گاه سخن گفت در اینجا نیکوکار و یا بدکار خواهند نوشت.
12- ابن صدقه از امام باقر علیه السّلام و او از پدرش روایت می‌کند که فرمود: داود به سلیمان علیهما السّلام گفت: ای فرزند از خنده زیاد دوری کن زیرا خنده زیاد روز قیامت آدمیان را کوچک می‌کند.
ای فرزند همواره ساکت باش مگر در آنجائی که خیری باشد، پشیمانی برای سکوت یک بار بیشتر نیست ولی پشیمانی برای سخن زیاد بیشتر می‌باشد، ای فرزند اگر سخن از نقره باشد سکوت از طلا خواهد بود.
13- ابو الربیع شامی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: خداوند به مانند سکوت و رفتن بطرف خانه خود پرستش نشده است.
14- ثمالی از علی بن الحسین علیهما السّلام روایت می‌کند که فرمود: زبان آدم هر روز متوجه اعضاء و جوارح انسان می‌شود و می‌گوید: چگونه روز را گذراندید، آنها
ایمان و کفر، ج2، ص: 231
می‌گویند اگر دست از ما برداری سالم خواهیم ماند آنها او را به خداوند سوگند می‌دهند که ما را آزار نده و می‌گویند ثواب و عقاب ما به شما ارتباط دارد.
15- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که ابو ذر رحمة اللَّه علیه گفت:

دنیا را در ده کلمه قرار بده، یک سخنی برای طلب حلال و سخن دیگر برای آخرت، سومی هم نه سود می‌رساند و نه زیان و خود را در آن وارد نکن.

16- سفیان ثوری گوید: جعفر بن محمد صلوات اللّٰه علیه به من فرمودند ای سفیان پدرم مرا به سه چیز امر کرد و از سه چیز نهی فرمود، پدرم گفت: هر کس با بدکار رفاقت کند آلوده می‌شود و هر کس در جاهای بد راهش باز شود متهم می‌گردد، و هر کس زبانش را در اختیار نگیرد پشیمان می‌شود.

17- علی بن مهزیار گوید: امام علیه السّلام فرمود: زمانی خواهد آمد که عافیت در آن ده جزء خواهد بود که نه جزء آن در کناره‌گیری از مردم می‌باشد و یکی هم در سکوت خواهد بود.

18- ابو ذر گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: عاقل باید به زمانش آگاه باشد و راه خود را بشناسد و زبانش را نگهدارد، زیرا هر کس سخن خود را از عملش بداند کمتر سخن خواهد گفت مگر در جایی که هدفی داشته باشد.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند همواره سکوت کنید که سکوت شیطان را از شما دور می‌کند و شما را در کارهای دینی یاری می‌نماید.

19- ابن زیاد از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سه چیز شما را نجات می‌دهد، نگهداشتن زبان، گریه کردن بر گناهان و نشستن در خانه.

20- حماد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر می‌خواهی دیدگانت روشن شود و به خیر دنیا و آخرت برسی از مردم قطع امید کن و خود را در میان مردگان بدان و خود را بالاتر از کسی مدان و زبانت را حفظ کن همان گونه که مالت را حفظ می‌کنی.

21- حجال و ابن اسباط از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کنند که فرمود: عابدان

ایمان و کفر، ج2، ص: 232

بنی اسرائیل به عبادت مشغول نمی‌شدند تا آنگاه که ده سال سکوت می‌کردند.

22- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: سکوت را مراعات کنید تا سالم بمانید.

23- امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود: سکوت در جاهای زیادی آدمی را کمک می‌کند اگر چه در گفتار فصیح و خوش زبان باشی.

24- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: عرب بیابان‌نشینی نزد حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول اللّٰه تو از جهت پدر و مادر بهتر از ما می‌باشی و فرزندانت هم از همه گرامی‌تر می‌باشند و شما در جاهلیت و اسلام رهبر ما بوده‌اید.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله از سخنان او ناراحت شد و فرمود: ای اعرابی چه چیز بین زبانت مانع و حاجب است، گفت دو لب و دندانها که جلو زبانم را گرفته‌اند، رسول خدا فرمود: یکی از این دو می‌بایست مانع تیزی زبانت واقع می‌گردید و این سخنان بر زبانت جاری نمی‌شد.
ای مرد بیابانی توجه داشته باش که کسی در دنیا زیان‌بارتر از زبان تیز و فصیح داده نشده است طلاقت لسان و بلاغت کلام آدمیان را به تباهی می‌برد ای علی برخیز و زبان این مرد را قطع کن، در اینجا مردم گمان کردند که علی می‌خواهد زبان او را قطع کند، ولی علی علیه السّلام چند درهم به او داد.
25- انس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در جمع یاران خود قرار گرفتند و به آنها فرمودند: هر کس دو چیز را انجام دهد من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم، ابو هریره گفت: یا رسول اللَّه من آنها را انجام می‌دهم، رسول خدا فرمود: هر کس زبان و دامن خود را حفظ کند من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم.
26- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: زبانت را حفظ کن و سخنانت را کوتاه نما، و جز در خیر سخن بر زبان جاری مکن.
27- ابن عمر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سخن زیاد نگوئید مگر در ذکر خداوند، زیرا سخن زیاد که در غیر ذکر خداوند باشد دلها را سخت می‌کنند، و دورترین افراد از خداوند کسانی می‌باشند که دل‌های سخت دارند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 233
28- امیر المؤمنین علیه السّلام به فرزندش وصیت کردند: ای فرزند من عاقل باید مقام خود را در جامعه بشناسد، او باید زبانش را حفظ کند و اهل زمانش را بشناسد.
29- عبید اللَّه بن عبد اللَّه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که آن جناب به یاران خود فرمودند: سخنی از من بشنوید که برای شما بهتر از اسبان سیاه می‌باشد، و آن این است که سخن بیهوده بر زبان نرانید، و در موارد لازم هم زیاد صحبت نکنید تا آنگاه که برای سخن خود جای مناسبی بیابید.
چه بسا سخنرانانی که در غیر محل خود صحبت می‌کنند و با سخن خود به خویشتن ستم می‌نمایند، با نادان و حلیم هرگز مجادله نکنید، هر کس با حلیم مجادله کند او را از مطلب دور می‌کند و هر کس با نادان مجادله نماید او را به هلاکت می‌رساند.
هر گاه برادر مؤمن شما در میان شما نبود از او به بهترین وجه ذکر خیر بکنید، و همان گونه که انتظار دارید آنها در غیبت شما ذکر خیر شما را بکنند، و در عمل مانند کسی کار کنید که می‌داند اگر کار نیک بکند پاداش

می‌گیرد، و اگر کار زشت انجام دهد مجازات می‌گردد و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.
30- علی علیه السّلام فرمود: روزهای خود را به کارهای لغو سپری نکنید و اوقات خود را به سخنان بی‌معنی نگذرانید و بدانید که حافظان اعمال شما را می‌نویسند، و نیز فرمودند: زبان خود را حفظ کنید و سالم باشید و تسلیم گردید تا سود برید.
31- مردی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که آن جناب فرمود: روزهای خود را به سخنان بی‌فائده سپری مکن زیرا با تو کسانی می‌باشند که گفته‌هایت را ضبط می‌کنند.
32- عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند من چهار چیز گفتم که خداوند آنها را در کتاب خود تصدیق فرموده است، من گفتم: مردم زیر زبان خود مخفی شده‌اند و هر گاه سخن بگویند آشکار می‌شوند، خداوند هم در این باره فرموده: شما آنها را از طرز گفتار می‌شناسید.
ایمان و کفر، ج2، ص: 234
من گفتم: هر کس چیزی را درک نکرد با آن دشمنی می‌کند، خداوند هم در قرآن فرموده: آنها مطلبی و موضوعی را تکذیب می‌کردند که او را در نیافتند و من گفتم: ارزش هر آدمی آن چیزی است که او را به خوبی بشناسد خداوند هم در داستان طالوت در قرآن مجید می‌فرماید.
پروردگار طالوت را از این جهت برگزید و او را بر شما امارت داد که از نظر علمی و جسمانی بر شما فضیلت داشت، من گفتم: قصاص کشتار را کم می‌کند، خداوند هم در قرآن فرمود: ای مردم قصاص شما موجب بقاء و حیات شما می‌باشد.
33- علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال آن کس که زیادی مالش را انفاق کند و از سخن گفتن زیاد خودداری نماید.
34- در روایت آمده هنگامی که فرزندان آدم و احفاد او زیاد شدند، در نزد او سخن می‌گفتند و او هم ساکت بود، آنها می‌گفتند: ای پدر چرا سخن نمی‌گوئید، فرمود: ای فرزندان من خداوند مرا از جوار خود بیرون کرد و از من خواست کمتر صحبت کنم تا بار دیگر به جوار او بر گردم.
35- معمر بن خلاد از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که امام صادق علیه السّلام فرمود:
نجات مؤمن در نگهداری زبانش می‌باشد و علی علیه السّلام فرمودند: هر کس زبانش را حفظ کند خداوند عیب‌های او را می‌پوشاند.
36- مالک بن ایمن گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: آیا راضی نمی‌شوید که نماز بگذارید و زکاة بدهید و زبان‌های خود را حفظ کنید تا داخل بهشت گردید.

37- امام صادق علیه السّلام فرمود: سکوت شعار کسانی است که از حقائق گذشته مطلع می‌باشند و قلم با سکوت خشک می‌گردد و دو ملک حافظ از نوشتن باز می‌مانند، سکوت کلید همه آسایش‌های دنیا و آخرت می‌باشد، و در سکوت می‌توان رضای خداوند را بدست آورد و حساب را سبک کرد و میزان را تخفیف داد.

سکوت آدمیان را از خطا و لغزش باز می‌دارد، خداوند سکوت را پوششی

برای جاهل و زینتی برای عالم قرار داده است، سکوت آدمیان را از هوای نفس دور می‌کند و نفس را به ریاضت وامی‌دارد و عبادت را شیرین می‌گرداند و قساوت دل را می‌برد و عفت و مردانگی و هوش و زرنگی می‌آورد.

اکنون زبانت را حفظ کن و آن را در هر جا بکار نینداز، خصوصا در جایی که اهلی برای گفتن نیابی و کسی نباشد که برای خدا به سخنان تو گوش دهد، ربیع بن خثیم کاغذی مقابل خود می‌گذاشت و همه گفته‌های خود را در آن می‌نوشت و بعد شب‌ها آنها را به وقت حساب می‌کرد و سود و زیان آنها را معلوم می‌نمود.

او بعد از محاسبه با نفس خود می‌گفت وای بر ما خاموشان نجات پیدا کردند و ما باز ماندیم، دسته‌ای از یاران رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله ریگ در دهان می‌گذاشتند و هر گاه می‌خواستند برای خدا سخن بگویند آن را از دهان بیرون می‌کردند، بسیاری از صحابه مانند غرق‌شدگان نفس می‌کشیدند و مثل بیماران سخن می‌گفتند.

علت هلاک مردم و یا رهائی آنها در سکوت و یا سخن است، پس خوشا بحال آنهائی که عیب سخن را شناختند و حق سخن را دریافتند و فوائد سکوت را دانستند، و اینها از اخلاق پیامبران و شعار برگزیدگان می‌باشد، هر کس قدر سخن را بداند معنی سکوت را درک می‌کند.

اینک هر کس قدر سخن را دانست و لطائف و رقائق کلام را دریافت او می‌داند لطف و سکوت کدام است و کوشش می‌کند سخن خود را حفظ کند و زبانش را نگهدارد در اینجا سکوتش عبادت خواهد بود، و بر عبادت او فقط خداوند مطلع می‌باشد.

38- امام صادق علیه السّلام فرمود: سخن گفتن صفا و روشنی و یا تیرگی دل آدمی را ظاهر می‌کند، و دانش و جهل انسان را برای مردم بیان می‌نماید، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: آدمیان زیر زبان خود پنهان شده‌اند سخن خود را وزن کن و آن را بر عقل و معرفت عرضه بدار و بعد اظهار نما.

اگر برای خداوند و یا در راه خداوند بود او را بیان کن و اگر غیر از این باشد سکوت بهتر از سخن گفتن می‌باشد، عبادتی سبک‌تر و بهتر و پربارتر

برای جوارح
ایمان و کفر، ج2، ص: 236
انسان از گفتار برای رضای خداوند نیست، و اینکه انسانی از نعمت‌های پروردگار برای مردمان سخن بگوید و مردم را از مواهب خداوند مطلع سازد.
مگر مشاهده نمی‌کنی که خداوند سخن را واسطه میان خود و پیامبرانش قرار داده است و بوسیله کلام و گفتگو آنها را از علوم و معارف و اسرار آگاه می‌کند، و همچنان مگر این پیامبران نیستند که با سخن خود مردم را آگاه می‌نمایند و شرایع و احکام را به آنها ابلاغ می‌کنند، پس از اینجا معلوم شد که سخن بهترین عبادت و تکلیف می‌باشد.
از آن طرف زبان آدمی را به معصیت وامی‌دارد و این معصیت به سرعت انسان را گرفتار و به عقوبت می‌رساند و در نزد مردم رسوا می‌سازد، زبان مفسر و بیان‌کننده نهان آدمیان است، و از دل‌ها خبر می‌دهد و اسرار باطن را فاش می‌سازد، و روز قیامت با زبان حساب مردم را می‌رسند.
سخن مانند شرابی است که عقل‌ها را خراب می‌کند و اگر در غیر طریق خدا بکار گرفته شود فساد ببار می‌آورد، و زبان را باید حبس کرد و زندان نمود، پاره از حکماء گفته‌اند: زبانت را از سخنان زشت باز دار، و اگر می‌توانی سخنان مفید، بگو، اما سکون و آرامش بسیار نیکو است و در نزد خداوند مقام بلندی دارد، و آن را برای اهلش که از امناء خداوند در زمین هستند قرار داده است.
39- ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: شیعیان ما گنگ می‌باشند و سخن نمی‌گویند.
40- امام سجاد علیه السّلام فرمود: حق زبان آنست که آن را از فحش و ناسزا گفتن باز داری و در کارهای خیر عادت دهی از سخن‌های زیاد که فائده‌ای در آنها نیست خودداری کنی، و با مردم به نیکی رفتار نمائی، و با گفتار نیک در میان آنها زندگی کنی و خوش زبان و نیکو بیان باشی.
رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند شش خصلت از من قبول کنید من هم بهشت را برای شما قبول می‌کنم، هر گاه سخن گفتید دروغ نگوئید، هر گاه وعده دادید خلاف نکنید، هر گاه مورد امانت قرار گرفتید خیانت روا ندارید، دیدگان خود را
ایمان و کفر، ج2، ص: 237
بر هم گذارید، دامن‌های خود را حفظ نمائید و دست و زبان خود را نگهدارید.
امام صادق علیه السّلام فرمود: زینت ما باشید و موجب عار و ننگ ما قرار نگیرید، با مردم به نیکی رفتار کنید، زبان‌ها را نگهدارید و از پر حرفی و سخن زشت دست باز دارید.

علی علیه السّلام فرمود: سخن در اختیار تو می‌باشد مادامی که آن را بر زبان جاری نکرده‌ای ولی هر گاه سخن گفتی تو در بند آن گرفتار می‌کردی، اکنون زبانت را حفظ کن همان گونه که طلا و نقره‌ات را حفظ می‌کنی، بسا سخنی که نعمتی را از انسان سلب می‌کند، پس هر چه نمی‌دانی از گفتن آن خودداری کن.
خداوند بر اعضاء و جوارحت چیزهائی واجب کرده که روز قیامت از آنها سؤال خواهد کرد در آن روز خوار خواهد شد کسی که زبانش بر او حکومت کند، هر کس پر حرف شد خطایش هم زیادتر می‌گردد، و هر کس این چنین باشد حیائش کم می‌گردد و ورعش قلت پیدا می‌کند، و هر کس ورعش کم شد دلش می‌میرد و هر کس دلش مرد وارد دوزخ می‌گردد.
41- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: آسایش انسان در نگهداری زبان است و فرمود:
حفظ زبان آدمی را از هر بلائی نگه می‌دارد.
فرمودند: گرفتاری آدمیان از زبان حاصل می‌گردد، و سلامتی انسان در حفظ زبان می‌باشد.
فرمودند: فصاحت زبان خود یک سرمایه است، و نیز فرمودند: گرفتاری در کنار سخن قرار دارد، و فرمودند: گرفتاری و فتنه زبان از زخم شمشیر هم بدتر است.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: زخم زبان از زخم نیزه‌ها هم کاری‌تر است.
امام صادق علیه السّلام فرمود: رستگاری و نجات آدمیان در حفظ زبان می‌باشد.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای علی هر کس مردم از زبان او بترسند از اهل آتش می‌باشد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس خود را از شر زبان و شکم و دامن حفظ کند
ایمان و کفر، ج2، ص: 238
وارد بهشت می‌گردد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خوشا بحال کسی که زیادی مالش را انفاق کند و از پرگوئی دست باز دارد.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند در نزد هر زبان گویائی حضور دارد، فرمود:
هیچ بنده ایمانش پایدار نمی‌ماند مگر اینکه دلش استقامت پیدا کند، و دل کسی استقامت پیدا نمی‌کند مگر اینکه زبانش مستقیم باشد.
42- امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین در وصیت‌نامه خود به محمد بن حنفیه فرمودند: بدان زبان مانند سگ درنده می‌باشد، اگر او را

واگذارید همه را گاز می‌گیرد چه بسا سخنی که نعمتی را سلب کند، اینک زبان خود را حفظ کن همان گونه که طلا و نقره‌ات را حفظ می‌کنی.
43- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: زبان فرزند آدم هر روز متوجه جوارح انسان می‌گردد و می‌گوید: چگونه شب را بروز آوردید، آنها می‌گویند اگر ما را راحت بگذاری در خیر و خوشی خواهیم بود و بعد می‌گویند از خداوند بترس و ما را آزار نده ما بوسیله تو پاداش می‌گیریم و به جهت تو عذاب می‌بینیم.
44- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم می‌فرمود به حق قیام کن متعرض کسانی که تو را ناراحت می‌کنند نباش و از آنچه به تو سود نمی‌رساند دوری نما.
45- امام صادق علیه السّلام فرمود: از من سخنی بشنوید که برای شما بهتر است از اسبان سیاه، از آنچه برای شما سودی ندارد گفتگو نکنید و از سخنان مفید زیاد هم خودداری نمائید تا آن که محلی برای سخن گفتن پیدا کنید، چه بسا سخنگوئی که در غیر محلش صحبت می‌کند و خود را خسته می‌کند.
با سفیهان مجادله نکنید و با حلیمان جدال نداشته باشید، حلیم تو را وامی‌گذارد و سفیه تو را هلاک می‌کند، هر گاه برادرت از تو پنهان شد غیبت او را محترم بدار بیش از اینکه انتظار داری او تو را در غیبت حفظ کند، و بدان عمل
ایمان و کفر، ج2، ص: 239
نیک همین است، و طوری عمل کن که هم انتظار پاداش داشته باشی و هم انتظار مجازات.
46- امیر المؤمنین علیه السّلام به فرزندش محمد حنفیه گفت: آنچه نمی‌دانی نگو و هر چه هم می‌دانی بازگوئی مکن.
47- امام صادق علیه السّلام از پدرش روایت می‌کند که فرمود: عیسی بن مریم گفتند خوشا بحال کسی که سکوتش تفکر و نظرش عبرت باشد، در خانه‌اش قرار گیرد و بر گناهانش گریه کند و مردم هم از زبان و دستش آسوده باشند.
48- امام رضا علیه السّلام فرمود: سکوت بسیار زیبا است ولی نه از آن جهت که نمی‌تواند سخن بگوید، و آدم پر حرف همواره در گفتارش لغزش هست.
49- داود رقی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سکوت گنجی است با ارزش که حلیم و بردبار را زینت می‌دهد و جاهل را از جهل حفظ می‌کند.
50- امام رضا علیه السّلام فرمود: سکوت یکی از درهای حکمت می‌باشد، سکوت محبت‌ها را جلب می‌کند، و سکوت به طرف هر خیری راهنما می‌باشد، و نیز فرمودند: از علامت‌های فقه و شعور حلم و علم و سکوت

می‌باشند.
51- امام صادق علیه السّلام فرمود: مرد مؤمن همواره نیکوکار نوشته می‌شود تا آنگاه که ساکت باشد، و هر گاه سخن گفت نیکوکار و یا بدکار به حساب می‌آید.
52- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مرد صالح اخبار خوب می‌آورد و مرد بد خبرهای ناگوار می‌آورد.
53- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: اگر شری وجود داشته باشد همانا در زبان خواهد بود.
54- جعفر بن ابراهیم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس نداند که سخن او در عملش چه اثری دارد از سخنگوئی بی‌فائده خودداری می‌کند.
امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: با کسانی که گرفتار فتنه‌ها شده‌اند مجادله نکنید چون آنها در فتنه‌ها و آشوب‌ها دچار کج‌رویها و انحرافات شده‌اند و دست از خیالات خود بر نمی‌دارند، آنها را واگذارید تا با برهان‌های خود

وارد آتش گردند.
55- زید بن علی از پدرانش از علی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله شنیدم فرمود: سخن بر سه قسم است سودآور و مفید، سالم و بی‌زیان و مضر و زیان‌آور، کسی که به ذکر خدا مشغول شود سود می‌برد، کسی که طبق دستورات خدا تکلم کند سلامت خواهد ماند و کسی که زیان خواهد دید آن است که از مردم سخن گوید.
56- صیقل گوید: در محضر امام صادق علیه السّلام بودم که آن حضرت یکی از غلامان عجمی خود را برای حاجتی فرستاد، غلام رفت و برگشت و امام علیه السّلام جریان را از وی سؤال می‌کرد ولی غلام نمی‌توانست موضوع را بیان کند، من گمان کردم که امام اکنون بر وی غضب خواهد کرد.
راوی گوید: در این هنگام امام علیه السّلام متوجه غلام شد و فرمود: سوگند به خداوند اگر زبانت ناقص است و نمی‌توانی سخن درست بگوئی دلت که نقصی ندارد، بعد از آن فرمود: شرم و حیاء و کم سخنی از علائم ایمان و فحش و پر حرفی و پرروئی از نشانه‌های نفاق می‌باشد.
57- امام علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: مردم از دست زبان خود گرفتار آتش جهنم خواهند شد.
58- قاسم بن سلیمان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از نیکیهای مرد مسلمان آن است که زبان خود را از لهویات نگهدارد.
59- سلیم بن قیس گوید: علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه

علیه و آله فرمود: از فهم و شعور مرد آن است که سخنهای لغو نگوید.
60- زید بن علی از پدرش روایت می‌کند که از علی علیه السّلام سؤال شد فصیح‌ترین مردم کیست فرمود: آن کسی که مورد سؤالی قرار گیرد و بلافاصله پاسخ قانع‌کننده‌ای بدهد و طرف را ساکت کند.
61- امام صادق علیه السّلام فرمود: از سخنان بی‌معنی خودداری کنید، و در موارد جدی هم کمتر سخن بگوئید.
ایمان و کفر، ج2، ص: 241
62- علی علیه السّلام فرمود: زبان درنده‌ای است که اگر او را آزاد بگذاری گازت می‌گیرد و نیشت می‌زند.
فرمود: هر کس زبانش را بر خود مسلط کرد خویشتن را خوار ساخت.
فرمود: هر گاه عقل کامل شد سخن نقصان پیدا می‌کند.
فرمود: آدمیان در زیر زبان خود پنهان شده‌اند.
فرمود: در بیان حکمت‌ها سکوت روا نیست همان گونه که سخنرانی توام با جهل خیری ندارد.
فرمود: هر کس سخنش زیاد شد لغزش او هم زیاد می‌گردد، و هر کس لغزش او زیاد شد شرم و حیاءش کم می‌شود، و هر کس شرم و حیاءش کم شد ورع و پرهیزکاری او کم خواهد شد و هر کس ورعش کم شد دلش می‌میرد و هر کس دلش مرد وارد جهنم می‌گردد.
فرمود: هر کس بداند سخنش از عملش به حساب می‌آید جز در موارد لزوم سخن نخواهد گفت.
فرمود: سخن در اختیار تو می‌باشد مادامی که بر زبان جاری نکرده‌ای و هنگامی که سخن گفتی تو در گرو آن خواهی بود، اکنون زبان خود را نگهدار همان گونه که طلا و نقره‌ات را حفظ می‌کنی، چه بسا کلمه‌ای که نعمتی را از انسان سلب می‌کند و عذاب برای آدمی می‌آورد.
فرمود: هر چه نمی‌دانی مگو، و هر چه می‌دانی اظهار مکن، خداوند بر اعضاء و جوارحت واجباتی مقرر کرده است که روز قیامت با تو احتجاج خواهد کرد.
فرمود: سخن بگوئید تا شناخته شوید زیرا مردم زیر زبان‌ها پنهان شده‌اند.
فرمود: چه بسا گفته‌ای که نفوذش از قدرت حکومت بیشتر اثر دارد.
فرمود: از دوروئی داشتن اخلاق متضاد خودداری کنید، و بر یک روش ثابت باشید، زبان خود را در یک راه بکار گیرید، مرد باید زبان خود را حفظ کند، این زبان مانند اسب چموش به صاحب خود حمله می‌کند، به خداوند سوگند بنده به تقوی نخواهد رسید مگر اینکه زبانش را حفظ کند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 242
زبان مؤمن بعد از قلب او حرکت می‌کند، و دل منافق بعد از زبان او می‌باشد زیرا مؤمن هنگامی که می‌خواهد سخن بگوید در آن تامل می‌کند،

اگر خیر باشد می‌گوید و اگر بد باشد خودداری می‌کند، ولی منافق هر چه می‌خواهد می‌گوید و متوجه سود و زیان او نمی‌باشد.
رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ایمان کسی ثابت و مستقیم نمی‌ماند مگر اینکه قلبش ثابت بماند، و قلبش هم ثابت نخواهد ماند مگر اینکه زبان او ثابت باشد، اکنون هر کس می‌خواهد به محضر خداوند برسد و قلبش پاک باشد و در خون مسلمانان شریک نباشد و در عرض آنان دخالتی نکرده باشد باید زبانش را حفظ کند.
علی علیه السّلام در یکی از سخنان خود فرمود: زبان پاره‌ای از انسان می‌باشد، هر گاه از سخن امتناع کند انسان نمی‌تواند گفتارش را آن طور که می‌خواهد بیان نماید، و هر گاه زبان باز شد سخن پشت سر هم می‌آید و نمی‌توان جلو آن را گرفت.
ما امراء سخن هستیم و در میان ما ریشه‌های آن استوار شده و برگ‌ها و شاخه‌های آن بر ما سایه گسترده است، اینک بدانید خداوند شما را رحمت کند، شما در زمانی قرار گرفته‌اید که گوینده حق در آن کم می‌باشد، و زبان راستگو از گفتار باز مانده است، و کسی که دنبال حق است خوار می‌باشد.
علی علیه السّلام در وصیت خود به فرزندش حسن علیه السّلام فرمود: اگر در سکوت چیزی را از دست دادی می‌توانی بدست بیاوری، ولی اگر از زبانت چیزی بیرون شد دیگر نمی‌توانی او را جبران کنی، و اگر بخواهی چیزی در ظرف بماند باید محکم سر آن را ببندی تا محفوظ باشد.
63- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس بداند سخنش از اعمالش به حساب می‌آید در گفتار خود کوتاهی می‌کند و از لغویات دست باز می‌دارد.
فرمود: هر کس پر حرف باشد خطایش زیاد خواهد بود.
فرمود: هر گاه ادب نداشتی سکوت را مراعات کن.
فرمود: عافیت بر ده قسم است که نه عدد آن در کناره‌گیری از مردم می‌باشد و یکی هم در سکوت می‌باشد مگر اینکه ذکر خدا باشد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 243
فرمود: چه بسا نگاهی که موجب حسرت می‌باشد و چه بسا سخنی که نعمتی را از آدمی سلب می‌کند.
فرمود: هر کس زبان خود را تعلیم دهد بر عشیره‌اش حکومت می‌کند، مردی در اثر لغزش پاهایش قطع می‌گردد، و یا زبانش می‌لغزد سرش را از دست می‌دهد، زبانت را حفظ کن که سخن اسیر مرد است و هر گاه رها شد تو اسیر آن خواهی شد، پایان دروغ بسیار بد است.
فرمود: بهترین گفتار راستی است، و در راستی سلامتی حاصل می‌شود، و سلامتی در استقامت خواهد بود.

فرمود: نگهدارنده‌ای مانند سکوت نیست، از سخن‌چینی خودداری کنید که ایجاد کینه می‌کند، هر کس زبان خود را بر خود مسلط کند خوار می‌گردد، سکوت روشنائی دهنده است، خداوند متعال صورت زن را در چهره‌اش قرار داده و صورت مرد را در زبانش نهاده است.

64- اسماعیل بن موسی از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که سخن نیکی بگوید و از آن سود برد، و یا سکوت کند تا سالم بماند.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مرد شایسته خبرهای خوب می‌آورد، و مرد بد اخبار بد و ناراحت‌کننده می‌آورد.

سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سکوت از املاء بد بهتر است و املاء خیر بهتر از سکوت می‌باشد، و نیز فرمودند سکوت طلا است و سخن نقره می‌باشد.

مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

سکوت گنج شایانی است سکوت به افراد حلیم زینت می‌دهد و عیب جاهلان را می‌پوشاند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: سکوت عبادت است برای کسی که خداوند را یاد کند.

ایمان و کفر، ج2، ص: 244

65- بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: از نشانه‌های فهم و شعور حلم و بردباری و علم و دانش و سکوت می‌باشد، سکوت یکی از درهای حکمت است، سکوت ایجاد محبت می‌کند و او بر هر خیری راهنما خواهد بود.

66- ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: شیعیان ما گنگ هستند و لب به سخن نمی‌گشایند.

67- ابو علی جوانی گوید: در خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که به یکی از غلامان خود که نامش سالم بود گفت: ای سالم زبانت را حفظ کن تا سالم بمانی، و کاری نکن که مردم را بر ما بشورانی.

68- عثمان بن عیسی گوید: در خدمت امام کاظم علیه السّلام بودم که مردی به آن جناب عرض کرد: مرا وصیت کنید، امام فرمود: زبانت را حفظ کن تا عزت پیدا کنی، مردم را بر خود مسلط نسازی که در این هنگام خوار خواهی شد.

69- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به مردی فرمودند: آیا شما را به کاری راهنمائی نکنم تا خداوند بوسیله شما وارد بهشت کند، آن مرد عرض کرد چرا یا رسول

اللّه راهنمائى بفرمائید، رسول خدا فرمود:
احسان كن از آنچه خداوند به تو احسان كرده است.
آن مرد عرض كرد: يا رسول اللَّه اگر نيازمند شدم از كجا طلب خير كنم فرمودند از مظلوم يارى كنيد، فرمود: اگر نتوانستم مظلوم را يارى كنم چه كارى انجام دهم، فرمود: جاهل را هدايت نمائيد، عرض كردم اگر توانائى بر اين هم نداشتم چه كنم، فرمود: جز در اظهار خيرات سكوت كن، اگر يكى از اين خصلت‌ها را داشته باشيد وارد بهشت خواهيد شد.
70- ابن قداح از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه لقمان به پسرش گفت اى فرزند اگر گمان دارى سخن از نقره مى‌باشد سكوت هم از طلا هست.
71- حلبى در يک حديث از رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله روايت مى‌كند كه فرمود: زبانت را نگهدار كه آن در حقيقت صدقه‌اى است كه براى خودت مى‌دهى، و بعد فرمود:
بنده‌اى به حقيقت ايمان نمى‌رسد مگر اينكه زبانش را حفظ كند.
ايمان و كفر، ج2، ص: 245
72- عبيد اللَّه حلبى از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه در تفسير آيه شريفه «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ» فرمود: يعنى زبان‌هاى خود را حفظ كنيد.
73- حلبى در يک حديث مرفوع روايت مى‌كند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود:
نجات مؤمن در نگهدارى زبانش مى‌باشد.
74- ابو بصير گويد: از امام باقر عليه السّلام شنيدم فرمود: ابو ذر مى‌گفتند: اى كسى كه دنبال علم مى‌روى اين زبان كليد خير و شر مى‌باشد، اكنون بر زبانت مهر گذار همان گونه كه بر طلا و نقره‌ات مهر مى‌گذارى.
75- عمرو بن جميع از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: مسيح عليه السّلام مى‌فرمودند: در غير ذكر خداوند زياد سخن نگوئيد، و بدانيد كسانى كه زياد سخن مى‌گويند دل‌هاى آنها سخت مى‌گردد ولى آنها نمى‌دانند چه مى‌كنند.
76- يكى از راويان از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: هر روزى نيست مگر اينكه هر عضوى از بدن انسان زبان را تكفير مى‌كنند و مى‌گويند تو را به خداوند سوگند مى‌دهم كه ما را عذاب نكنيد.
77- ابو حمزه از على بن الحسين عليهما السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: زبان آدم هر روز متوجه اعضاء مى‌گردد و مى‌گويد: چگونه وارد صبح شديد، آنها مى‌گويند خوب هستيم در صورتى كه دست از ما باز دارى، آنها مى‌گويند از خداوند بترس و ما را رها كن و بعد به او مى‌گويند ما بوسيله

تو مستوجب ثواب و عقاب می‌شویم.
78- ابو اسماعیل گوید: مردی خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول اللَّه مرا وصیّت کنید، رسول اکرم فرمودند زبان خود را حفظ کنید بار دیگر عرض کرد: یا رسول اللَّه مرا وصیت فرمائید باز هم فرمودند زبان خود را نگهدارید، باز گفت مرا وصیت کنید رسول خدا همان را فرمودند و بعد گفتند:
مردم به خاطر زبان خود وارد دوزخ می‌گردند.
79- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
خداوند زبان را عذابی می‌کند که هیچ یک از جوارح انسان را مانند آن عذاب نخواهد کرد، زبان می‌گوید: بار خدایا مرا طوری عذاب می‌کنی که مانند عذاب
ایمان و کفر، ج2، ص: 246
سایر اعضاء و جوارح نیست.
خداوند می‌فرماید از تو سخنی جاری شد و به شرق و غرب عالم رسید، خون‌های حرام بوسیله آن جاری شد و اموال مردم بطور حرام غارت گردید، و نوامیس بطور حرام مورد تجاوز قرار گرفت، اینک به عزت و جلال خودم سوگند تو را عذابی می‌کنم که هیچ یک از اعضاء تو را مانند آن عذاب نکرده باشم.
80- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس سخنان خود را از عملش به حساب نیاورد گناهانش زیاد می‌گردد و عذابش حضور پیدا می‌کند.
81- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر در چیزی شومی و بد یمنی باشد همانا در زبان خواهد بود.
82- وشاء از امام رضا علیه السّلام روایت کرده که فرمود: در بنی اسرائیل هر کس می‌خواست در زمره عباد در آید قبلا ده سال سکوت می‌کرد.
83- جعفر بن ابراهیم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس محل سخن خود را در نامه عملش بداند جز در موارد لزوم سخن نمی‌گوید.
84- منصور بن یونس از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که در حکمت‌های آل داود آمده بود: عاقل باید بزمانش آگاه باشد و خود توجه کند و به خویشتن بپرداز و زبانش را حفظ نماید.
85- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: بنده مؤمن همواره نیکوکار نوشته می‌شود تا آنگاه که ساکت باشد، ولی هنگامی که سخن گفت در اینجا نیکوکار و یا بدکار نوشته خواهد شد.

79 گفتار نیک

1- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: گفتار نیک مال را زیاد می‌کند و روزی را فراوان می‌سازد و مرگ را تاخیر می‌اندازد و آدمی را در میان خانواده محبوب می‌گرداند و سرانجام صاحبش را وارد بهشت می‌کند.
2- علی علیه السّلام به نوف فرمودند: گفتار نیک بر زبان جاری کن تا مردم از تو به نیکی یاد کنند.
3- سلیمان بن مهران گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رفتم و گروهی از شیعیان در نزد آن حضرت بودند، از آن جناب شنیدم می‌فرمود: ای گروه شیعه موجب آبرو و زینت ما باشید و با اخلاق نکوهیده برای ما عار و ننگ ببار نیاورید، با مردم به نیکی سخن بگوئید و زبان خود را حفظ کنید و از گفتار زشت و پر حرفی دست باز دارید.
4- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: هر کس در سخن گفتن مراعات نکند هذیان خواهد گفت.
5- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: نیکو سخن بگوئید تا به آن شناخته شوید، و کار نیک انجام دهید تا نیکوکار معرفی گردید.
6- ابراهیم بن خطاب در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر گاه از شما گفته‌ای ظاهر گردید و سخنی از زبان شما بیرون شد که برای شما زیان دارد، سخنی دیگر بر زبان آورید که آن را جبران کند و از یاد شنونده ببرد.
7- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: سه چیز از درهای خیر می‌باشد، سخاوت، گفتار خوب، و صبر در برابر مصیبت‌ها.
8- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
ایمان و کفر، ج2، ص: 248
سوگند به خدائی که جانم در دست او می‌باشد انفاقی محبوب‌تر از گفتار نیک نیست.
9- ابو الحسن اصفهانی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود:
سخن نیک بگوئید تا به آن شناخته شوید، و کار نیک بکنید تا از اهل آن گردید.
10- ابن اسباط در یک حدیث مرفوع روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که سخن نیک بگوید و

سود برد، و یا سکوت کند تا سالم بماند.
11- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: دل نادان در دهان او می‌باشد، و دهان حکیم در قلب او قرار دارد.
12- محمد بن سلیمان گوید: امام علیه السّلام فرمود: مردی از لگام مرکب رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله گرفت و گفت: یا رسول اللَّه کدام یک از اعمال بهتر می‌باشد، فرمودند:
خورانیدن طعام و گفتار نیک.
13- امام صادق علیه السّلام از پدرش سلام اللَّه علیه روایت می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً فرمود: این آیه در باره اهل ذمه فرمود آمد، و بعد این آیه آن را نسخ کرد «قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ حَتَّى یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ».
ای مؤمنان جنگ کنید با کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و از آنچه خدا و رسولش حرام کرده‌اند اجتناب نمی‌کنند، و به دین حق متدین نمی‌شوند آنها اهل کتاب هستند، آنان باید جزیه بدهند و تسلیم حق شوند و گردن فرازی نکنند.
14- ابو علی گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم، مردی به آن حضرت عرض کرد قربانت کردم: مقصود از آیه شریفه که می‌فرماید قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً برای همه مردم می‌باشد، امام علیه السّلام خندیدند و فرمودند خیر مقصود محمد و اهل بیت او علیهم السّلام هستند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 249
15- برید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مرد سائلی را غذا می‌دهم و نمی‌دانم او مسلمان است یا خیر، فرمود: آری او را طعام بدهید مادامی که نمی‌دانید او دوست و یا دشمن است، خداوند می‌فرماید: با مردم به نیکی رفتار کنید.
16- عبد اللَّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: از خداوند بترسید و مردم را بر گردن خود سوار نکنید، خداوند در قرآن می‌فرماید وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً.

1- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: با اندیشه دلتان را بیدار کنید، و شب‌ها از خواب بیدار شوید و از خداوند خود بترسید.
2- حسن صیقل گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم مردم روایت می‌کند که تفکر یک ساعت بهتر است از قیام در یک شب و این تفکر چیست، امام علیه السّلام فرمود: در خرابه‌ها و خانه‌ها حرکت می‌کند و می‌گوید: ساکنان تو کجا رفتند و بانیان شما چه شدند، شما را چه شده است که سخن نمی‌گوئید.
3- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: بهترین عبادت آن است که آدمی همواره در تفکر باشد، و در مخلوقات خدا بیاندیشد و قدرت او را دریابد و از اسرار کائنات آگاه شود.
4- معمر بن خلاد از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: عبادت به زیادی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت تفکر در اوامر خداوند و آثار قدرت او می‌باشد.
5- ربعی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: تفکر آدمی را به نیکوکاری و عمل به آن دعوت می‌کند.
6- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: اکثر عبادت
ایمان و کفر، ج2، ص: 250
ابو ذر رحمة اللّٰه علیه تفکر و عبرت بود.
7- ابو ذر گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: عاقل باید سه ساعت برای خود معین کند ساعتی که در آن با خداوند مناجات کند و ساعتی که در آن به حساب خود برسد و ساعتی که در آن در باره مصنوعات خداوند فکر نماید و ساعتی که در آن از زندگی بهره‌مند گردد و از حلال دنیا استفاده کند.
8- امام هادی علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که فرمود: علم ارث شرافتمندی می‌باشد، و آداب جامه‌های نیکوئی هستند که انسانی را زینت می‌دهند، و تفکر هم آئینه‌ای است روشن که حقائق را به آدمی نشان می‌دهد.
9- امیر المؤمنین علیه السّلام در وصیت خود به امام حسن سلام اللّٰه علیه فرمود:
عبادتی مانند تفکر در مخلوقات خداوند نیست.
10- امام صادق سلام اللّٰه علیه روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه

علیه و آله فرمودند:
غافل‌ترین مردم کسی است که از تغییرات دنیا پند نگیرد و از نقل و انتقالات جهان غفلت کند.
11- امام صادق فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خوشبخت کسی را گویند که از دیگران عبرت و پند گیرد.
12- هارون برای موسی بن جعفر علیهما السّلام نوشت مرا با سخنان کوتاهی موعظه کن، امام علیه السّلام برای او نوشت هر چه دیدگانت مشاهده می‌کند در آن پندی هست.
13- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که آن جناب فرمود:
نیکی‌ها همه در سه خصلت جمع شده‌اند، نظر، سکوت، و سخن هر نظری که در آن عبرت نباشد بی‌فائده است هر سکوتی که در آن تفکر نباشد غفلت می‌باشد، و هر سخنی که در آن ذکر نباشد بیهوده است.
اکنون خوشا بحال آنهائی که نظرشان از روی عبرت و سکوتشان تفکر و کلامشان ذکر باشد، او بر گناهش گریه کند و مردم هم از شر و فساد او در آرامش باشند.
14- حسن صیقل گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم تفکر یک

ایمان و کفر، ج2، ص: 251

ساعت بهتر از عبادت یک شب می‌باشد، فرمود: آری رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرموده:
تفکر یک ساعت بهتر از قیام یک شب است، گوید: گفتم چگونه فکر کند، فرمود:
از خانه‌های خراب عبور کند و بگوید ساکنان و بانیان شما کجا هستند چرا سخن نمی‌گوئید.
15- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: عبادت به زیادی نماز و روزه نیست بلکه عبادت تفکر زیاد در باره اوامر خداوند می‌باشد.
16- عبد اللَّه جعفی گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: خداوند دوست دارد کسی را که بدون جدال با جامعه معاشرت کند، و تنها در فکر فرو رود، و صبر و شکیبائی داشته باشد و شب‌ها بیداری بکشد و نماز بگذارد.
17- امام علیه السّلام فرمود: خوشا بحال آن کس که سکوتش از روی فکر باشد، و نظرش عبرت و کلامش ذکر خدا باشد، در خانه‌اش جای گیرد و بر گناهانش گریه کند و مردم از زبان و دست او در آسایش باشند، روایت شده که یک ساعت فکر بهتر از عبادت یک سال می‌باشد.
از امام علیه السّلام سؤال شد معنی این حدیث چیست فرمود: در خانه‌های

خراب و منازل خالی عبور می‌کنی و می‌گوئی ساکنان تو کجا هستند چرا سخن نمی‌گوئید، عبادت زیادی نماز و روزه نیست بلکه عبادت تفکر در امر خداوند می‌باشد.
روایت شده تفکر مانند آیینه است که گناهان و حسنات تو را بخوبی نشان می‌دهد.
18- امام صادق علیه السّلام فرمود: از گذشته دنیا عبرت بگیرید، و متوجه باشید آیا دنیا برای احدی باقی مانده است، و یا مردان بزرگ و کوچک و یا غنی و فقیری در آن جاودان شده، و دوست و دشمن در جهان باقی هست، آنها که نیامده‌اند مانند گذشتگان می‌آیند و می‌روند همان گونه که آب‌ها پشت سر هم جریان دارند.
رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: برای مرگ همین بس که آدمیان را موعظه می‌کند و برای عقل هم همین بس که راهنمای آدم می‌باشد، باید تقوی زاد و توشه آدم باشد، و اوقات انسان به عبادت بگذرد و با خدا انس پیدا کند و از قرآن روشنائی
ایمان و کفر، ج2، ص: 252
بجوید.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: از دنیا جز گرفتاری و آشوب نمانده است رستگار نشدند مگر آنهائی که از روی راستی و درستی التجاء پیدا کردند.
نوح علیه السّلام گفت: دنیا را مانند خانه‌ای که دو در دارد یافتم، از دری وارد شدم و از در دیگر خارج گردیدم، این است حال برگزیده خداوند، پس چگونه است حال کسی که به دنیا دل بسته و به آن اطمینان کرده است در آن بناء می‌کند و دین خود را به خاطر دنیا از دست می‌دهد.
تفکر آیینه نیکیها و کفاره گناهان، و روشنائی دلها، و وسعت خلق و اصلاح امور قیامت و اطلاع بر عواقب امور و افزایش علم می‌باشد تفکر خصلتی است که خداوند به مانند آن عبادت نشده است.
رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: تفکر یک ساعت بهتر از عبادت یک سال است کسی به مقام تفکر نمی‌رسد مگر اینکه خداوند نور معرفت و توحید را در دل او روشن کرده باشد و او را به این مقام اختصاص دهد.
19- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند کسی که در دنیا با عبرت به اوضاع و احوال می‌نگرد مانند کسی است که در دنیا خوابیده و آن را ندیده است، او از دلش محبت دنیا را بیرون کرده و کارهائی که مغروران و فریبکاران انجام می‌دهند در نظر او زشت می‌باشد و از حساب و عقاب می‌ترسد.
او همواره از خداوند می‌خواهد که از وی راضی شود و او را مورد عفو قرار دهد، او دست خود را از جهان و مال آن شسته است و دعوت دنیا را

قبول نمی‌کند و از آرایش آن گول نمی‌خورد، عبرت به عبرت‌گیرنده سه چیز یاد می‌دهد، علم برای آنچه می‌خواهد عمل کند، و عمل برای آنچه می‌داند و دانستن آنچه نمی‌داند.
عبرت انسانی را از پایان زندگی می‌ترساند، و از روز نخست برای عبرت‌گیرنده حالت زهد ایجاد می‌کند، اعتبار و پند گرفتن برای کسانی است که اهل بصیرت و صفای دل باشند خداوند هم فرموده: فَاعْتَبِرُوا يا أُولِی الْأَبْصارِ، ای صاحبان بصیرت و بینائی عبرت گیرید.
ایمان و کفر، ج2، ص: 253
خداوند متعال در جای دیگری فرموده: فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ، به درستی که دیدگان ظاهر کور نیستند بلکه دیدگان دل کور می‌باشند، هر کس را خداوند دیده دل و بصیرت عطا کند، مقام بزرگی به او داده و در یک جایگاه رفیعی او را قرار داده است.
20- ابو العباس گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: تفکر یک ساعت بهتر از عبادت یک سال می‌باشد و فقط اهل عقل و بینش این مطلب را درک می‌کنند.
21- اسماعیل از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:
با اندیشه دلت را بیدار کن، و شب از خواب برخیز، و از خداوند بترس.
22- نصر بن مزاحم در کتاب صفین گوید: هنگامی که علی علیه السّلام متوجه صفین شدند به ساباط رسیدند و وارد شهر بهرسیر شدند در این هنگام یکی از یاران آن جناب بنام حریز بن سهم متوجه آثار کسری شدند و گفتند:
جرت الرياح على مكان ديارهم فكانّهم كانوا على ميعاد
علی علیه السّلام فرمود: چرا این آیه را تلاوت نمی‌کنی: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ وَ نَعْمَةٍ كانُوا فِيها فاكِهِينَ كَذلِكَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِينَ فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِينَ».
یعنی آنها دست از مزارع سرسبز و خرم بر داشتند و از چشمه‌ها و نهرهای جاری دست شستند، و دست‌های پر حاصل را ترک کردند و کاخ‌ها و منازل مجلل را خالی گذاشتند، و از نعمت‌های فراوان که از آنها برخوردار بودند، دست کشیدند و همه را گذاشتند و رفتند.
ما آنچه از آنها بازمانده بود به گروهی دیگر دادیم، زمین و آسمان بر آنها گریه نکردند و به آنها مهلت هم داده نشد و هنگامی که حکم خدا رسید همه تسلیم شدند و کاری هم نتوانستند بکنند.
علی علیه السّلام فرمود: این جماعت وارث گذشتگان بودند ولی ناگهان شب را بروز آوردند در حالی که ارث را برای دیگران گذاشتند و رفتند، این جماعت شکر نعمت‌ها را بجای نیاوردند و بخاطر معصیت نعمتها از آنان

سلب شد اکنون شما هم

از کفران نعمت بپرهیزید تا گرفتار عقوبت نگردید.
23- علی علیه السّلام فرمود: هنگامی که کارها و اوضاع و احوال مشتبه شدند باید به اول کارها رسید و از ریشه تحقیق کرد تا مطلب روشن کرد و پایان هر کاری به اعتبار نخستین بستگی دارد.
فرمود: هر کس عبرت گرفت بینا می‌گردد، و هر کس بینا شد مطلب را در میابد و هر کس فهم پیدا کرد عالم می‌شود.
فرمود: موارد عبرت زیاد است ولی عبرت‌گیرندگان اندک هستند.
فرمود: اندیشه آیینه‌ای صاف می‌باشد، عبرت بیم دهنده‌ای ناصح است ادب همین اندازه تو را کفایت می‌کند که کارهای زشت را از دیگران بد می‌دانی.
فرمود: دل به مانند مصحف دیدگان است.
علی علیه السّلام در وصیت خود به امام حسن علیه السّلام فرمود: از آنچه گذشته در باره آینده راهنما بخواه زیرا کارها همه به یک دیگر شباهت دارند از کسانی مباش که پند در آنها اثر ندارد، مگر اینکه او را سخت سرزنش کنی، عاقل با ادب موعظه می‌گردد ولی چهارپایان فقط با ضرب چوب ادب می‌شوند.
24- حفص بن قرط از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس را خداوند موعظه فرماید باید با خوشحالی قبول کند، و هر کس قبول نکند آتش شایسته او می‌باشد.
25- امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام در یک کلامی فرمودند: ای فرزند آدم تفکر مردم را بطرف نیکی و عمل به آن دعوت می‌کند، و پشیمانی از کارهای بد به ترک آن فرا می‌خواند، چیزی را که فانی می‌گردد اگر چه زیاد باشد نباید به آنچه باقی می‌ماند اگر چه کم باشد ترجیح داد.

81 حیاء از خدا و خلق

1- ابو عبیده گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حیاء از ایمان است، و ایمان هم جایش بهشت می‌باشد.
2- حسن صیقل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حیاء و عفت و کم سخنی از علائم ایمان می‌باشند.
3- عوام بن زبیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس شرم و حیاء داشته باشد در علم خود هم دقیق خواهد بود.
4- معاذ بن کثیر گوید: امام علیه السّلام فرمود: حیاء و ایمان در یک ریسمان بسته شده‌اند هر گاه یکی از آنها رفت دیگری هم دنبال آن می‌رود.
5- یکی از راویان امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: ایمان ندارد کسی که حیاء ندارد.
6- برقی در یک حدیث از حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: حیاء بر دو گونه است، حیاء عقل و حیاء نادانی، حیاء عقل علم است و حیاء حماقت از جهالت بر می‌خیزد.
7- علی لهبی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر کسی چهار خصلت داشته باشد خداوند او را رحمت می‌کند اگر چه گناهش زیاد باشد، و آنها عبارتند از صداقت، حیاء، حسن خلق و شکرگزاری.
8- ابن اسباط از امام رضا علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: از نصایح پیامبران چیزی باقی نمانده مگر آنکه مردم می‌گویند هر گاه حیاء نداری هر چه می‌خواهی بکن.
9- عبد اللَّه بن میمون از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: از خداوند آن طور که شایسته است حیاء کنید
ایمان و کفر، ج2، ص: 256
گفتند: یا رسول اللَّه ما چه کاری انجام دهیم.
فرمود: اگر می‌خواهید انجام دهید باید شب‌ها به خواب نروید مگر اینکه مرگتان در نظرتان باشد، باید زبانتان را حفظ کنید، و شکم را نگهدارید، و از قبر و پوسیدن بدن یاد نمائید، و هر کس می‌خواهد به آخرت برسد باید از آرایش‌های دنیا دست باز دارد.
10- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
حیاء بر دو قسم است، حیائی از روی ضعف و حیائی از روی قوت می‌باشد

و از اسلام و ایمان بشمار می‌آید.
11- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: عیسی علیه السّلام می‌فرمودند: هر گاه در منزل خود قرار می‌گیرید پرده‌ها را بیاویزید، خداوند متعال حیاء را مانند رزق تقسیم فرموده است.
12- هروی گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: حیاء از ایمان است.
13- عبد اللَّه بن عمر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند مرد با حیا و عفیف را دوست می‌دارد و مرد بد خلق و بی‌آبرو را دشمن می‌دارد.
14- انس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فحش و بد زبانی و پرروئی آدمیان را سبک می‌کند ولی حیاء و عفت آدمیان را سنگین می‌گرداند.
15- انس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: حیاء همه‌اش خیر است.
16- انس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: حیاء و ایمان در یک ریسمان بسته شده‌اند هر گاه یکی از آنها کشیده شود دیگری هم دنبال او می‌رود.
17- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: نخستین چیزی که از انسان سلب خواهد شد حیاء است و در نتیجه به هلاکت می‌انجامد، و بعد از حیاء امانت از وی گرفته می‌شود و بعد هم رحمت را از دست می‌دهد و در آخر از دین اسلام خارج می‌شود و در اینجا به صورت شیطانی ملعون در می‌آید.
18- حسن بن جهم از امام ابو الحسن اول روایت می‌کند که فرمود: از دستورات پیامبران فقط یک سخن باقی مانده است و آن این است هر گاه حیاء

نداری هر کاری می‌خواهی بکن، و بعد فرمود: این حدیث در باره بنی امیه صدق دارد.
19- امام صادق علیه السّلام فرمود: حیاء نوری است که جوهر آن صدر ایمان است، و تفسیر آن ذوب شدن در هر چیزی است که توحید و معرفت آن را انکار می‌کنند، رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: حیاء از ایمان سرچشمه می‌گیرد، حیاء را به ایمان و ایمان را به حیاء مقید کردند، کسی که حیاء دارد در خیر بسر می‌برد.
آنها که از حیاء محروم می‌باشند همه‌اش در شر زندگی می‌کنند اگر چه اهل عبادت و ورع باشند کسانی که یک گام در ساحت کبریائی با حال حیاء بر می‌دارند بهتر از عبادت هفتاد سال می‌باشد، وقاحت و پرروئی و بی‌شرمی و بی‌حیائی از نفاق و کفر و دشمنی بر می‌خیزد و منشأ همه

فسادها می‌باشد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر گاه حیاء نداشتی هر کاری می‌خواهی بکن، یعنی هنگامی که از حیاء دور شدی هر کاری که انجام دادی از خیر و یا شر مورد بازخواست قرار می‌گیری، حیاء از حزن و خوف نیرو می‌گیرد و حیاء در خشیت از خداوند جای دارد، پس حیاء نخست از هیبت آغاز می‌گردد.
کسی که حیاء دارد به خود مشغول است و از مردم کناره‌گیری می‌کند و از آنچه در میان مردم می‌گذرد منزجر می‌باشد و اگر او را تنها بگذارند با هیچ کس مجالست نمی‌کند.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر گاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را به نیکیهایش مشغول می‌کند و گناهانش را در مقابل وی ظاهر می‌گرداند و هم‌نشینی با معرضان از ذکر خدا را در نظر وی زشت می‌نماید.
حیاء پنج نوع می‌باشد: حیاء از گناه، حیاء از تقصیر، حیاء از روی احترام، حیاء از روی محبت، و حیاء از روی ترس، و برای هر یک از اینها افرادی هستند و هر کدام برای خود مقام و منزلتی دارند.
20- به رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله عرض شد یا رسول اللَّه مرا وصیت کنید، فرمودند از خداوند شرم کنید همان گونه که از مردان صالح خاندان خود شرم می‌نمائید.
ایمان و کفر، ج2، ص: 258
21- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که از خداوند حقیقتا شرم کند، زبانش را حفظ نماید، شکم خود را نگهدارد و از قبر و پوسیدگی بدن یاد کند و بداند که آخرت و معادی هست.
22- علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: از خداوند بترس چون بر تو قدرت دارد و از خداوند شرم داشته باش چون به تو نزدیک می‌باشد.
23- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: هر کس از مردم پرهیز نکند از خداوند هم پرهیز نخواهد کرد.
24- علی علیه السّلام فرمود: ترس با ناامیدی قرین می‌باشد، حیاء با محرومیت نزدیک می‌باشد، فرصت‌ها مانند ابرها می‌گذرند و از فرصت‌ها استفاده کنید.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس جامه حیاء در بر کند مردم عیب او را نخواهند دید.

82 آرامش و متانت

1- احمد بن عمر حلبی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم کدام یک از خصلت‌ها به مردان شایسته‌ترند و به آنها زینت می‌دهند، فرمود: متانت و بخشندگی بدون اینکه خودش را بگیرد و یا از کسی انتظار پاداش داشته باشد، و دیگر اینکه بدون لذائذ دنیا خود را مشغول سازد.

2- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بهترین زینت مرد آن است که در او آرامش و ایمان باشد.

83 حزم و احتیاط در کارها

1- عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر قبل از شروع هر کاری در آن دقت کنی از پشیمانی ایمن خواهی شد.
2- ابو ذر غفاری گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: عقلی مانند تدبیر و ورعی مانند خودداری و حسبی مانند حسن خلق نیست.
3- ابان بن تغلب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: با ثبات و پایداری می‌توان سلامتی را حاصل کرد، و عجله و شتاب پشیمانی می‌آورد، کسی که در غیر وقت خود کاری را شروع کند مانند این است که در غیر موقع خود بالغ شده باشد.
4- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که مردی نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول اللَّه مرا وصیت کنید، رسول خدا فرمودند اگر شما را وصیت کنم به سخنان من گوش خواهید داد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله این سخن را سه بار تکرار کردند و او هم پاسخ مساعد داد پیامبر فرمود: وصیت من به شما آنست هر گاه خواستید کاری انجام دهید در پایان آن مطالعه و دقت کنید اگر عاقبت او نیک بود انجام بده، و اگر بد بود ترکش کن.
5- یکی از وصیت‌های امیر المؤمنین علیه السّلام در هنگام وفات این بود که فرمود:
شما را نهی می‌کنم که در گفتار و کردار شتاب نداشته باشید.
6- سلیمان جعفری از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
چند خصلت را از کلاغ یاد بگیرید، جفت‌گیری در نهان، در بامداد به طلب روزی رفتن، احتیاط و عدم سرعت و شتاب.
7- امیر المؤمنین در وصیت خود فرمودند: ای پسر من عاقل باید در کارهای خود دقت کند و زبانش را نگهدارد، و مردم زمانش را بشناسد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 260
8- علی علیه السّلام فرمودند: احتیاط از هوش و زرنگی بشمار می‌رود.
9- از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد حزم چیست فرمودند: منتظر فرصت بودن و تا آنجا که امکان دارد در کارها شتاب نمودن.
10- یحیی بن عمران حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هفت چیز اعمال آدمی را فاسد می‌کنند، نخست مرد حلیم و بردباری که دارای علم زیادی می‌باشد ولی گمنام در میان مردم زندگی می‌کند و کسی

او را به عنوان عالم نمی‌شناسد.
دوم حکیمی که در برابر هر کذاب زشتکاری کارهای خود را محکم و روبراه می‌کند و خود را از حوادث و پیش آمدها نگه میدارد، سوم کسی که از نقشه‌های پلیدان و مکاران خود را محفوظ می‌دارد چهارم بزرگی که تندخو و بد اخلاق باشد و رحمی در دل او نباشد.
پنجم مادری که فرزندی از نکاح مخفی آورده و آن فرزند را مخفی ندارد، و آن را آشکارا فرزند خود بداند، ششم کسی که به سرعت و شتاب و بدون درنگ برادران خود را سرزنش کند، و هفتم آن کس که با برادر خود مجادله نماید و با وی خصومت و دشمنی کند.
11- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: مردم از عجله و شتاب هلاک شدند اگر مردم شتاب نمی‌کردند هلاک نمی‌شدند.
12- ابو نعمان از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
آهسته حرکت کردن از طرف خداوند است، و شتاب از شیطان می‌باشد.
13- امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس کاری را از راهش شروع کند لغزش پیدا نخواهد کرد، و اگر هم لغزش پیدا کرد راه فرار را پیدا نخواهد کرد.
امام جواد علیه السّلام فرمود: با آهستگی حرکت کن موفق خواهی شد.
فرمود: هر کس راه ورود کارها را نشناسد راه خروج را پیدا نمی‌کند.
فرمود: هر کس قبل از آزمایش اطمینان پیدا کند خود را در معرض هلاکت قرار داده و در پایان کار گرفتار مشقت خواهد شد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 261
فرمود: هر کس آرامش را از دست بدهد و سکون نداشته باشد ناملایماتی به او خواهد رسید.
14- علی علیه السّلام فرمود: پیروزی با احتیاط بدست می‌آید، و احتیاط هم با نظریات روشن فراهم می‌گردد، و آراء و نظریات هم با حفظ اسرار حاصل می‌شوند.
علی علیه السّلام فرمود: لجاجت فکر و نظر آدمی را ضعیف می‌سازد و فرمودند:
زیاده روی پشیمانی می‌آورد و سلامتی نتیجه احتیاط است.
فرمود: مخالفت رأی آدمی را خراب می‌کند.
فرمود: از علامت کودنی آن است که قبل از تفکر و امکان عمل شتاب می‌کند، و یا بعد از اینکه فرصت کار برایش پیش می‌آید آهسته حرکت می‌نماید.
فرمود: اطمینان به اشخاص قبل از آزمایش نشانه عجز است.

فرمود: چه خوابهائی در روز که تصمیمات انسان را بر هم می‌زند.
فرمود: از سوار شدن بر مرکب لجاجت خودداری کنید.
فرمود: قبل از اینکه افسوس بخورید فرصت‌ها را از دست ندهید.
15- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: قبل از عمل فکر کنید تا احتیاط را از دست ندهید، هر گاه مطلب برایت روشن شد تصمیم بگیر.
علی علیه السّلام فرمود: لجاجت رای را از آدمی می‌گیرد، و اطمینان قبل از آزمایش خلاف احتیاط است، تدبیر کار قبل از عمل انسان را از پشیمانی نگه می‌دارد، و هر کس با تحقیق وارد کاری شد سختی‌ها را تحمل می‌کند.
هر کس با کارها به مبارزه برخاست به مشکلات گرفتار می‌گردد اگر تجربه‌ها نبود راه‌ها بر انسان معلوم نمی‌شد، تجربه‌ها به آدمیان علم می‌آموزند، و در سستی و تنبلی و ناتوانایی هلاکت می‌آید.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر گاه خواستی کاری انجام دهی در عاقبت آن بیاندیش، اگر خیر است در آن شتاب کن و اگر شر است دست از آن باز دار.
علی علیه السّلام فرمودند: هر کس سرزنش پیروزیهای روزگار را نشناسد از
ایمان و کفر، ج2، ص: 262
تازیانه‌های روزگار خود را محافظت نخواهد کرد و از لغزش خود را نگاه نخواهد داشت و گناهی را بزرگی نخواهد شمرد و اگر چه آن گناه بزرگ باشد.

1- یقطینی گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: در خروس سفید پنج خصلت از خصال پیامبران وجود دارد، شناختن هنگام نماز، غیرت، سخاوت، و آمیزش با زنان.
2- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
غیرت از ایمان است و بی‌آبروئی از نفاق می‌باشد.

1- عباد بن صهیب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند برای منافق سیمای روشن، فهم و حسن خلق جمع نمی‌کند.
2- ابن عباس گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: سیمای شایسته و خلق صالح و میانه روی در زندگی جزئی از چهل و پنج اجزاء نبوت بشمار می‌روند.
3- محمد بن جعفر علیه السّلام از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: دو خصلت در منافق جمع نمی‌شوند، فهم مسائل اسلامی و سیمای نیک در صورت.
4- موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله مردی را مشاهده کردند که پیشانیش زخم شده بود، رسول خدا فرمود: هر کس بخواهد خداوند را مغلوب کند خودش مغلوب می‌گردد، و هر کس بخواهد خدا را
ایمان و کفر، ج2، ص: 263
فریب دهد خودش فریب می‌خورد، چرا صورت خود را از زمین بر نداشتی تا این چنین زشت نشود.
علی علیه السّلام فرمود: من دوست نمی‌دارم کسی را که پیشانی او صاف باشد و در آن اثر سجود دیده نشود.
5- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که امام صادق علیه السّلام فرمود:
رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: زینت امت من در سیمای آنها می‌باشد.

1- امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار نفر هستند که دعای آنها مستجاب نمی‌گردد.
اول: مردی که در خانه‌اش قرار گیرد و بگوید خداوندا مرا روزی بده، خداوند به او می‌فرماید: مگر من شما را امر نکرده‌ام روزی را طلب کنید.
دوم: مردی زن دارد و او را نفرین می‌کند، خداوند می‌فرماید من اختیار او را در دست تو قرار داده‌ام.
سوم: مردی که ثروت داشته و آن را در راه غیر مشروع صرف کرده است و بعد از خداوند روزی طلب می‌کند.
خداوند در پاسخ او می‌فرماید: مگر من به شما دستور ندادم در زندگی مقتصد باشید و راه صلاح را در پیش گیرید، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند «وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً».
کسانی که هنگام انفاق زیاده روی ندارند، و از انفاق هم خودداری نمی‌کنند و میانه‌رو می‌باشند.
چهارم: مردی که مالی داشته باشد و بدون بینه و شاهد آن را وام دهد خداوند به او می‌گوید: مگر من امر نکردم در هنگام وام دادن شاهد و بینه بگیرید.
ایمان و کفر، ج2، ص: 264
2- علی علیه السّلام فرمود: قناعت ثروتی است که پایانی برای آن نیست.
فرمود: بخشنده باش ولی تبذیر نکن، به اندازه بده و از انفاق خودداری نداشته باش.
فرمود: هر گاه اوضاع طبق مراد تو نباشد، با همان وضعی که داری راضی باش.
فرمود: قناعت آدمی را بزرگ می‌کند و حسن خلق نعمت می‌آورد، از علی علیه السّلام سؤال شد تفسیر آیه شریفه «فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً» چیست فرمود: یعنی قناعت.
فرمود: هر کس به روزی خداوند راضی شود از آنچه از دست داده است محزون نمی‌گردد.
3- مردی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که از آن جناب شنیدم فرمود: دنیا در حال انتقال است، هر چه مقدرت باشد به تو می‌رسد اگر چه ضعیف باشی، و هر چه بر زیانت باشد به تو خواهد رسید اگر چه نیرومند باشی بعد از این فرمود: هر کس از آنچه از دست داده مایوس شد راحت می‌گردد و هر کس قناعت کند دیده‌اش روشن می‌گردد.
4- از علی علیه السّلام سؤال شد کدام قناعت بهتر است، فرمود: کسی

که به آنچه خدا داده قناعت کند.
5- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مالی سودمندتر از قناعت نیست، و اینکه آدمی به اندکی بگذراند.
6- برقی از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت از جبرئیل سؤال کردند قناعت چیست جبرئیل گفت: هر چه از دنیا به تو می‌رسد قانع باش و به کم قناعت کن و سپاسگزار باش.
7- ابن علوان از امام باقر علیه السّلام و او از پدرش از علی علیهم السّلام روایت می‌کند که فرمود: شخصی مزه ایمان را نخواهد چشید مگر اینکه در او سه خصلت باشد تفقه در دین، و صبر در مصیبت‌ها و تدبیر امور زندگی.
8- ابراهیم بن میمون گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: من برای
ایمان و کفر، ج2، ص: 265
کسانی که در زندگی میانه‌روی می‌کنند ضمانت می‌کنم که آنها فقیر نگردند.
9- داود رقی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: میانه‌روی را خداوند دوست می‌دارد و اسراف در نظر او مبغوض می‌باشد، تا آنجا که انداختن یک هسته خرما هم اسراف است زیرا اگر او را بر زمین فرو کنی درختی می‌گردد، و حتی زیادی آب خوردن را هم اگر بخواهی بر زمین بریزی روا نیست.
10- عباسی گوید: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم نفقه زن چه اندازه می‌باشد، فرمود: بین دو مکروه، گوید: عرض کردم بین دو مکروه یعنی چه، فرمودند: خداوند شما را رحمت کند مگر نمی‌دانی خداوند اسراف و خودداری از انفاق را مکروه دانسته است و گفته وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً.
11- امام باقر علیه السّلام فرمود: منجیات ترسیدن از خدا در نهان و آشکار، اقتصاد در توانگری و فقر، و گفتار حق در هنگام خوشنودی و غضب می‌باشند.
12- علی علیه السّلام فرمود: اگر کسی بدون تدبیر و اندازه زندگی کند فقیر می‌گردد.
فرمود: اسراف آدمی را بر زمین می‌زند و میانه‌روی موجب زیادی مال می‌گردد.
13- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: با تدبیر زندگی کردن نصف زندگی تامین می‌گردد، و فرمودند کسی که اقتصاد داشته باشد فقیر نخواهد شد.
14- ابراهیم گوید: امام حسن علیه السّلام از مردانگی مورد سؤال قرار گرفت، فرمود: عفت در دین و تدبیر در معیشت و صبر در مصیبت.

15- على عليه السّلام در هنگام وفات فرمود: اى فرزند من در زندگى ميانه‌رو باش.
16- امام عليه السّلام فرمود: هر كس مى‌خواهد بى‌نيازترين مردم باشد بايد به خداوند اطمينان پيدا كند، در روايت ديگر آمده به آنچه در دست خداوند است بايد بيشتر مطمئن شوى تا آن چيزى كه در دست تو مى‌باشد.
از عالم عليه السّلام روايت شده كه فرمود: خداوند متعال مى‌فرمايد: از هر چه به تو
ايمان و كفر، ج2، ص: 266
داده‌ام، راضى باش تا از بى‌نيازترين مردم باشى.
روايت شده است هر كس قناعت كند سير مى‌گردد، و هر كس قناعت نكند سير نخواهد شد.
روايت شده جبرئيل عليه السّلام خدمت حضرت رسول صلى اللَّه عليه و آله آمد و گفت: خداوند تو را سلام مى‌رساند و مى‌فرمايد: وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ، تا آخر آيه، در اينجا رسول اكرم دستور دادند منادى فرياد زند هر كس مؤدب به ادب خداوند نشود در دنيا حسرت و افسوس خواهد خورد روايت شده هر كس در دنيا به قدر كفايت داشته و به آن قناعت كند، اندكى از دنيا هم او را كفايت مى‌كند و اگر كسى قناعت نداشته باشد هرگز از زندگى راضى نخواهد شد و چيزى او را كفايت نخواهد كرد.
روايت شده هر كس مقام خود را شناخت هلاک نخواهد گرديد مردم از داشتن زندگى در حد كفايت مورد ملامت قرار نمى‌گيرند بلكه از داشتن مال زياد و اضافه بر زندگى مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.
روايت شده هر كس به روزى اندک راضى گردد خداوند هم به عمل اندک او راضى مى‌شود.
روايت شده از رسول اكرم صلى اللَّه عليه و آله كه فرمود: هر كس از ما سؤال كند به او مى‌دهيم، و هر كس بى‌نيازى كند خداوند او را بى‌نياز مى‌كند.
روايت شده اگر در دلت راجع به قناعت چيزى خطور كرد از زندگى رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله ياد كن و بدان كه خوراک او نان جو و شيرينيش خرما، و آتش‌گيره‌اش شاخه‌هاى درخت بود و اين در هنگامى ميسر مى‌شد كه امكانش بود.
17- امام صادق عليه السّلام فرمود: اگر مرد قانع به مالكيت دو جهان سوگند بخورد خداوند او را گواهى مى‌كند و بخاطر عظمت مقام قناعت سوگند او را قبول مى‌نمايد، بعد از آن فرمود: چگونه بنده‌اى قناعت نكند در حالى كه خداوند مى‌فرمايد: نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِى الْحَياةِ الدُّنْيا.

بنا بر این کسانی که یقین پیدا کنند و مشیت خداوند را تصدیق نمایند و غفلتی
ایمان و کفر، ج2، ص: 267
نداشته باشند و به ربوبیت او یقین حاصل نمایند و بدانند خداوند تقسیم زندگی را بدون علتی به خود اختصاص داده است و هر کس به زندگی خود و سهم خویش قناعت کند از غم و اندوه راحت می‌گردد و از دروغ و مشقت آسایش پیدا می‌کند.
هر چه از قناعت دور باشد بیشتر بدنبال طلب می‌رود و طمع در مال دنیا پیدا می‌کند، طمع و رغبت دو اصلی می‌باشند که آدمی را به طرف شر و فساد می‌کشند و او از آتش نجات پیدا نمی‌کند مگر اینکه توبه نماید برای همین جهت است که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: قناعت ثروتی است که پایان ندارد.
کسی که بر مرکب قناعت سوار شود و موجب خوشنودی خداوند را فراهم سازد و آن مرکب سوار خود را به جوار حق می‌رساند، اینک به خداوند توکل کن و از هر چه به شما داده راضی باش و در برابر مصائب صبر کن، و بدان همه اینها از کارهائی می‌باشد که باید در برابر آن صبر کنی و عزم داشته باشی.
18- موسی بن بکر از امام کاظم علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: محبت با مردم نصف عقل است و مدارا کردن با مردم نصف معیشت بشمار می‌رود، و هر کس مقتصد شد نیازمند نخواهد شد 19- ایوب بن حر گوید: شنیدم مردی به امام صادق علیه السّلام عرض کرد: به من خبر دادند هر کس در زندگی میانه‌رو و با تدبیر باشد نصف کسب را بدست آورده، امام فرمود: خیر هر کس چنین باشد همه کسب را بدست آورده است، تدبیر در زندگی یکی از احکام دین می‌باشد.

1- زید بن علی از پدرش و او از پدرش از علی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: بخشندگان سروران دنیا هستند، و در آخرت هم از نیکان بشمار می‌روند.

ایمان و کفر، ج2، ص: 268

2- حسن بن زیاد از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند متعال دین اسلام را برای شما پسندید، اکنون سخاوت و حسن خلق داشته باشید و حق اسلام را ادا کنید.

3- جمیل بن دراج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بهترین شما بخشندگان شما هستند، و بدترین شما بخیلان می‌باشند، از کارهای نیک احسان به برادران و کوشش در بر آوردن خواسته‌های آنان می‌باشد، اگر این کارها را بکنید شیطان را از خود دور می‌کنید و از دوزخ نجات می‌یابید و وارد بهشت می‌شوید.

ای جمیل این حدیث را به دوستان برگزیده‌ات برسان، جمیل گوید: عرض کردم قربانت کردم دوستان برگزیده‌ام کدام افراد می‌باشند فرمود: آنها که به برادران خود نیکی می‌کنند در سختی‌ها و آسانیها از آنها دلجوئی می‌نمایند.

بعد از آن فرمود: ای جمیل آنها که مال زیاد دارند برای آنها مشکلی نخواهد بود، ولی خداوند آنهائی را که مال اندک دارند و در عین حال انفاق می‌کنند ستوده و گفته وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ 4- برید عجلی گوید: امام باقر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: کار نیک هدیه‌ای است از طرف من برای بندگان مؤمنم.

اگر آنها را قبول کرد معلوم است که رحمت من شامل حال او می‌باشد و اگر رد کرد معلوم می‌شود گناهی مرتکب شده و از آن محروم شده است، و این از طرف او می‌باشد نه از طرف من، هر بنده‌ای را که آفریدم، او را بطرف ایمان هدایت کردم و خلقش را نیکو گردانیدم و او را گرفتار بخل نکردم و همه نیکیها را به او داده‌ام.

5- احمد بن سلیمان گوید: مردی از ابو الحسن علیه السّلام سؤال کرد در حالی که آن جناب در طواف بود، آن مرد پرسید مرا از جواد آگاه کنید، امام فرمود: این سخن تو دو وجه دارد، اگر از مخلوقات سؤال می‌کنی، جواد کسی را گویند که

ایمان و کفر، ج2، ص: 269

واجبات خداوند را انجام دهد، و بخیل هم کسی می‌باشد که واجبات را بجای نیاورد.
اما اگر مقصود شما از جواد خداوند و خالق موجودات باشد، او اگر عطا کند، جواد است، و اگر هم ندهد باز هم جواد می‌باشد، زیرا اگر او به بنده‌ای چیزی بدهد به او تعلق ندارد و اگر هم ندهد باز حقی از آن ضایع نکرده است.
6- محمد بن عیسی گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: در خروس سفید پنج خصلت می‌باشد که در انبیاء هم وجود دارند، و آنها عبارتند از: شناختن هنگام نماز، غیرت، سخاوت، شجاعت و کثرت آمیزش.
7- وشاء گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمود: سخی به خداوند و بهشت و مردم نزدیک می‌باشد ولی بخیل از خدا و بهشت و مردم دور است، و نیز شنیدم آن جناب فرمود: سخاوت درختی است در بهشت و هر کس به یکی از شاخه‌های آن در آویزد وارد بهشت می‌گردد.
8- یاسر خادم گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: سخی از مال مردم می‌خورد تا مردم از مال او بخورند ولی بخیل از مال کسی نمی‌خورد تا دیگران هم از طعام او نخورند.
9- سعید بن مسلمه گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: سخاوت یکی از درختهای بهشت می‌باشد، و شاخه‌های متعددی دارد که بطرف دنیا هم سر در آورده‌اند.
هر کس سخاوت داشته باشد به یکی از آن شاخه‌ها می‌آویزد و شاخه او را بطرف بهشت می‌کشاند، و بخل هم درختش در دوزخ است و شاخه‌های آن به دنیا سر در آورده‌اند افراد بخیل به آن شاخه‌ها آویزان می‌شوند و بطرف دوزخ جلب می‌گردند.
ابو المفضل گوید: یکی از راویان بنام ابو عبد اللّٰه الحسین گوید: شیخی از خاندان ما از پدرش روایت می‌کرد که من این حدیث را از امام صادق علیه السّلام شنیدم و آن جناب فرمود: مقصود آن سخی که مال خود را در راه غیر مشروع تبذیر می‌کند

نیست، بلکه مقصود کسی است که واجبات را مانند زکاة در راه خدا صرف می‌کند، و بخیل هم کسی است که حق خدا را از مالش نمی‌دهد.
10- یکی از اصحاب ما گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم سخاوت را برایم تعریف بفرمائید، امام علیه السّلام فرمود: حقوقی را که خداوند در مالت واجب کرده است در محل خودش خرج کنید.
11- حریز گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مرد سخاوتمند و شریف کسی است که مال خودش را در راه حق انفاق کند.

12- علی بن عوف ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سخی کسی را گویند که از مال حرام دست باز دارد، و هر گاه مال حلالی پیدا کرد از روی میل و رغبت آن را در راه خداوند انفاق کند.
13- حفص بن غیاث از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: سخاوت درختی در بهشت می‌باشد که شاخه‌های آن بطرف دنیا آویخته شده هر کس چنگ به آن بزند بطرف بهشت جلب می‌شود.
14- حارث اعور گوید: امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه به فرزندش حسن گفتند ای فرزند من سماحت چیست، فرمود: بخشش در هنگام وسعت و تنگی، و در روایت دیگر از علی علیه السّلام آمده که از فرزندش پرسید سماحت چیست، جواب داد، جواب سائل را دادن و بخشش نمودن.
15- سکونی گوید: امام صادق علیه السّلام از علی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: سه چیز از درهای خیر می‌باشد سخاوت نفس، پاکی سخن، و صبر در برابر آزارها.
16- از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: سخاوت درختی است در بهشت که شاخه‌های آن به دنیا آویزان است هر کس به آن چنگ زند بطرف بهشت جلب می‌گردد، و بخل نیز درختی در جهنم است و شاخه‌اش بطرف دنیا بیرون آمده هر کس به آن درآویزد بطرف دوزخ کشانده می‌گردد از آتش جهنم به خداوند پناه می‌بریم.
روایت شده رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به عدی به حاتم طائی فرمودند: خداوند عذاب
ایمان و کفر، ج2، ص: 271
را به خاطر سخاوت از پدرت دور کرده است.
روایت شده تعدادی اسیر نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آوردند، پیامبر به علی علیه السّلام دستور دادند گردن آنها را بزنند و فقط یک نفر را اعدام نکند، آن مرد پرسید چرا مرا از میان آنها استثناء کردید در حالی که جرم ما یکی بود.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال برای من وحی فرستاد و فرمود: شما در میان قومت سخاوت داشتی و از این جهت نباید کشته شوی، آن مرد در این هنگام شهادتین بر زبان جاری کرد و سخاوتش او را بطرف بهشت کشانید.
در روایت آمده سخاوتمندی که به گناهانش اعتراف می‌کند نزد خداوند از پیرمرد عابد ولی بخیل محبوب‌تر است.
روایت شده چیزی نزد خداوند بهتر از این نیست که گوسفندی قربانی شود و به مردم خورانیده گردد.
روایت شده در سر سفره‌ها زیاد بنشینید و زود حرکت نکنید، زیرا سر

سفره‌ها نشستن از عمرها به حساب نمی‌آید.
روایت شده اگر غذائی با هزینه صد درهم تهیه شود و مؤمنی از آن بخورد، اسراف حساب نمی‌شود.
از عالم علیه السّلام روایت شده که فرمود: به مردم طعام دهید، و سلام را بلند بگوئید و نماز بگذارید هنگامی که مردم در خواب می‌باشند، و با سلامتی وارد بهشت می‌شوید.
روایت شده از سخی بپرهیزید که خداوند دست او را می‌گیرد، و روایت شده که هر گاه سخی بر زمین بیفتد خداوند او را محافظت می‌کند و پیشانیش را می‌گیرد.
17- امام صادق علیه السّلام فرمود: جود و سخاوت از اخلاق پیامبران می‌باشد سخاوت از پایه‌های دین بشمار می‌رود و مؤمن سخی و بخشنده است، کسی به مقام جود می‌رسد که دارای یقین و همتی عالی باشد، زیرا سخاوت در پرتو یقین حاصل می‌گردد و هر کس مقصود را شناخت مال و ثروت در نظرش پست می‌شود.
ایمان و کفر، ج2، ص: 272
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ولی خدا سرشتش به سخاوت آمیخته شده است سخاوت باید در باره دوستانی که دنیا آنها را ناتوان کرده است انجام گیرد، کسی که اهل جود و سخاوت می‌باشد باید همه مردم را یکسان مشاهده کند، و مؤمن و کافر و مطیع و عاصی و بزرگ و کوچک در نظر او مساوی باشند.
افراد نیازمند را طعام دهد و زندگی آنها را تامین کند، و به آنها لباس بپوشاند و به دیگران بخشش کند، ولی خودش هر طور می‌خواهد زندگی کند، اگر او همه دنیا را در اختیار خود بگیرد باز خویشتن را بیگانه مشاهده می‌کند، و اگر همه را در راه خداوند خرج کند هرگز ملول نمی‌گردد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: آدم سخاوتمند به خدا و مردم و بهشت نزدیک است، و بخیل هم از خدا و مردم و بهشت دور می‌باشد و به دوزخ نزدیک، کسی را سخی می‌گویند که در راه رضای خداوند مال خود را بذل کند، و لو به مقداری نان و جرعه‌ای آب باشد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مرد با جود و سخاوت هنگامی می‌تواند از جود خود استفاده کند که انفاق او برای رضای خدا باشد، و اگر در کارهای معصیت و بر خلاف رضای خدا بخشش کند مورد خشم و غضب خداوند قرار می‌گیرد.
این چنین انسانی نسبت به خود بخل می‌کند تا چه رسد به دیگران زیرا او از هوای نفس خود پیروی کرده و با اوامر خداوند مخالفت می‌کند، خداوند در این باره فرموده وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالًا مَعَ أَثْقالِهِمْ.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فرزند آدم می‌گوید: ملک من و

مال من، ای بینوا هنگامی که ملک بود تو کجا بودی، مال تو آن است که خوردی و پوشیدی و یا انفاق کردی، آنکه خوردی از بین رفت، آنکه پوشیدی کهنه شد، و آنچه انفاق کردی برایت باقی می‌ماند، اینک یا خداوند تو را رحمت می‌کند و یا عذاب می‌نماید.
اکنون توجه داشته باش که مال دیگران محبوب‌تر از مال خودت نباشد، علی علیه السّلام فرمود: هر چه قبل از خود فرستادی برای مالکان خواهد بود، و هر چه
ایمان و کفر، ج2، ص: 273
گذاشته‌ای از آن وارثان می‌باشد، آنچه هم در اختیار داری توانائی بر آن پیدا نمی‌کنی و فقط غرور داری، چه اندازه در طلب دنیا هستی و چه می‌خواهی، می‌خواهی خودت را نیازمند کنی و دیگران را بی‌نیاز سازی.
18- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بهشت منزل سخاوتمندان می‌باشد.
امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: مرد با جود و بزرگ مال خود را در طریق حق مصرف می‌کند و بر طبق فرمان خداوند انفاق می‌نماید.
در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام وارد شده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:
جوان گناهکار با جود در نزد خداوند محبوب‌تر از پیرمرد عابد بخیل می‌باشد.
امام صادق علیه السّلام فرمود: جاهل بخشنده بهتر از عابد بخیل است.
حسن بن علی وشاء گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مرد با جود به خدا و بهشت و مردم نزدیک است و از جهنم هم دور می‌باشد، ولی بخیل از خدا و بهشت و مردم دور و به آتش نزدیک است.
رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: مردان چهار گونه می‌باشند: با سخاوت بزرگوار، بخیل و پست، سخی کسی است که می‌خورد و می‌دهد، کریم آن است که خود نمی‌خورد و به دیگران می‌دهد، بخیل می‌خورد و نمی‌دهد، لئیم خود نمی‌خورد و به دیگران هم نمی‌دهد.
19- زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌گفت: خداوند اسلام را برای خود به عنوان دین برگزید، اینک با سخاوت و حسن خلق با وی رفتار کنید.
20- موسی بن بکر از بنده صالح علیه السّلام روایت می‌کند که ابو ذر رضوان اللّٰه علیه گفت رسول خدا فرمودند هر کس به آخرت معتقد باشد جود و بخشش می‌کند.
21- امام حسین علیه السّلام فرمود: هر کس هدیه تو را قبول کند، به بزرگی و شرافت تو کمک کرده است، و نیز فرمود: اگر مالت برای تو نیست تو برای آن باش، تو آن را باقی نگذار زیرا او تو را باقی نخواهد

گذاشت، تو مال را بخور قبل از اینکه او تو را بخورد.

ایمان و کفر، ج2، ص: 274

امام صادق علیه السّلام فرمود: جاهل با سخاوت بهتر از عابد بخیل است و نیز فرمود: سخاوت باید بدون سؤال باشد ولی اگر با سؤال انجام گیرد در اثر شرم و حیاء خواهد بود، و نیز فرمود: فضل و احسان مهربان‌تر از خویشاوندی می‌باشد.

22- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

غذای آدم با جود و سخاوت دارو هست، ولی غذای آدم بخیل بیماری می‌آورد.

1- شعیب عقرقوفی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در هنگام تمایل و شهوت و یا در هنگام خشم و خوشنودی خود را حفظ کند خداوند بدن او را بر آتش حرام می‌کند.
2- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند هیچ نفقه‌ای از مؤمن صادر نمی‌گردد که مورد محبت خدا قرار گیرد مانند گفتار حقی که از مؤمن در هنگام خوشحالی و غضب صادر گردد.
3- ابو عبیده حذاء از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: مؤمن آن کسی را گویند که در هنگام خوشحالی در گناه و باطل آلوده نشود، و هر گاه خشمگین شد از حق بیرون نگردد، و هر گاه توانائی پیدا کرد از قدرت خود سوء استفاده نکند، و حق دیگران را ضایع نسازد.
4- فاطمه بنت الحسین از پدرش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس سه خصلت داشته باشد ایمانش کامل می‌شود، کسی که هر گاه خوشحال شد گرفتار باطل و گناه نگردد، و هر گاه غضب کرد از حق بیرون نشود، و هر گاه نیرومند شد از حد خود تجاوز ننماید.

1- ابو ذر رحمة اللَّه علیه در وصیت‌های خود گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: به من وصیت کردند که در برابر خداوند از هیچ کس نترسم، و در روایت دیگری از او نقل شده که پیامبر فرمود: در برابر خداوند از هیچ ملامت‌کننده‌ای نترس.
2- امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه به محمد بن ابی بکر فرمود: تو را به هفت خصلت وصیت می‌کنم که آنها همه محاسن اسلام را در بر دارند از خداوند بترسی، و از مردم ملاحظه نکنی تا آنجا که فرمود: در برابر خداوند از هیچ کس نترسی.
3- مجاشعی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود در برابر احکام خدا از هیچ کس واهمه نکنید هر کس بخواهد به شما ستم کند خداوند او را از این منع می‌کند و شر او را از شما برطرف می‌سازد.
4- روایت شده که لقمان حکیم در وصیت خود به فرزندش گفت: به تعریف و تمجید و یا مذمت و بدگوئی مردم توجه نداشته باش زیرا تو قدرت نداری همه دلها را متوجه خود سازی، فرزندش گفت: این مطلب را برایم بیشتر توضیح بده تا مقصود شما را دریابم، لقمان گفت اکنون با هم می‌رویم تا معلوم شود مقصودم چه بوده است.
پدر و پسر با هم از خانه بیرون شدند و چهارپائی هم با خود به عنوان مرکب سواری برداشتند لقمان سوار شد و فرزندش هم دنبال او حرکت کرد، پدر و فرزند در میان راه به گروهی رسیدند، آن جماعت با خود گفتند: بنگرید پیرمرد چه اندازه بی‌رحم است خودش سوار شده ولی این کودک را پیاده با خود می‌دواند و بد عملی انجام می‌دهد.
لقمان به فرزندش گفت سخن آنها را شنیدی چگونه به سوار شدن من و پیاده بودن شما اعتراض کردند گفت: آری شنیدم، لقمان گفت: اکنون شما سوار شوید
ایمان و کفر، ج2، ص: 276
من پیاده حرکت می‌کنم در این هنگام فرزند سوار شد و لقمان هم پیاده حرکت کردند، آنها در بین راه به جماعتی برخوردند، آنها نیز زبان به اعتراض گشودند.
گفتند: این پدر و فرزند هر دو تربیت ندارند، پدر نتوانسته فرزند را ادب کند، اگر فرزند تربیت یافته بود نمی‌گذاشت پدر پیاده حرکت کند و خود سوار شود، فرزند باید به پدر احترام می‌گذاشت و او را سوار می‌کرد و خود پیاده راه می‌رفت، این فرزند به پدر ظلم می‌کند و هر دو هم تقصیر

دارند و عملشان قابل نکوهش می‌باشد.
لقمان گفت: گفته‌های آنها را شنیدی گفت: آری، بعد متوجه فرزندش شد و گفت: هر دو پیاده حرکت می‌کنیم و مرکب را در جلو می‌اندازیم، آنها همچنان پیاده دنبال مرکب حرکت می‌کردند که به گروهی برخوردند، آنها از این عمل در شگفت شدند و گفتند: اینها مردمان عجیبی هستند مرکب رها کرده و خود پیاده حرکت می‌کنند.
لقمان گفت: شنیدی، فرزندش گفت: آری شنیدم، گفت اکنون هر دو سوار این مرکب خواهیم شد، هر دو سوار شدند مقداری که راه پیمودند بار دیگر با جماعتی برخورد کردند آنها گفتند: این پدر و پسر چه اندازه بی‌رحم می‌باشند، دو نفری سوار این حیوان شده‌اند و اینک کمر آن از سنگینی خم شده است بهتر بود یکی سوار شود و دیگری پیاده برود.
لقمان به فرزندش گفت شنیدی اینها چه گفتند، ما هر کاری کردیم مورد اعتراض آنها قرار گرفت، اکنون متوجه مدح و ذم مردم مباش و فقط خداوند را در نظر بگیر و هر چه محل رضای او است انجام بده و به سخنان مردم اعتنائی نداشته باش و اگر می‌خواهی در دنیا و آخرت سعادتمند باشی رضایت خدا را در نظر بگیر.
5- روایت شده موسی بن عمران علیه السّلام عرض کرد بار خدایا زبان بنی آدم را از من نگهدار، آنها مرا آزار می‌دهند، در قرآن مجید هم آمده، لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسى، ای مردم مانند کسانی که موسی را اذیت کردند نباشید.
ایمان و کفر، ج2، ص: 277
گفته شده خداوند جل جلاله به موسی وحی فرستاد من این را در باره خود انجام نداده‌ام می‌خواهی در باره تو انجام دهم، موسی عرض کرد: بار خدایا پس من هم به تو اقتداء می‌کنم و به این آزار و اذیت راضی می‌باشم.
6- علی علیه السّلام فرمود: هر کس دندان غضب را برای خداوند تیز کند، در کشتن سخت‌ترین باطل‌ها نیرومند خواهد شد.
فرمود: هر گاه از چیزی ترسیدی در آن درآی، زیرا ترس و پرهیز از چیزی بزرگتر از آن است تا آدمی رسما وارد آن شود و با آن برخورد کند.

1- غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس در بقیه عمرش راه نیکی و صلاح در پیش گیرد بر گناهان گذشته‌اش مؤاخذه نمی‌شود، ولی هر کس از گناه دست نکشد و در پسین عمرش هم معصیت کند، به گناهان گذشته و آینده خود مؤاخذه خواهد شد.
2- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بهترین کارها آن است که پایان آن به خیر انجامد.
3- وهب قرشی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: سعادت حقیقی آن است که پایان کار انسان به سعادت ختم شود، و حقیقت شقاوت هم این است که پایان زندگی به شقاوت ختم گردد.
4- ابن علوان از امام صادق علیه السّلام و او از پدرش علیهم السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس در ظاهر خود را نیک جلوه دهد و خویشتن را خداشناس نشان دهد ولی در باطن کاری کند که خداوند راضی نیست، او خدا را بر خود خشمگین ساخته است.
5- ابو فروه انصاری که یکی از عابدان و زاهدان بود گفت: عیسی بن مریم به
ایمان و کفر، ج2، ص: 278
حواریون فرمود: من حقیقتی را به شما بگویم مردم می‌گویند بنا به پایه‌اش ارتباط دارد، ولی من این چنین نمی‌گویم، گفتند یا روح اللّه پس شما چه می‌گوئید.
عیسی علیه السّلام فرمود: من از روی حقیقت و واقعیت به شما می‌گویم، آخرین سنگی که بناء می‌گذارد آن اساس و پایه هست ابو فروه گفت: مقصود آن است که انسان باید به عاقبت کارهای خود توجه کند.
6- نوف بکالی گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای نوف بترس از اینکه تظاهر به ایمان بکنی ولی خدا را معصیت نمائی، در این صورت روز قیامت رسوا می‌گردی.
7- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: فقهاء و حکماء هنگامی که با هم مکاتبه می‌کردند از سه چیز سخن می‌گفتند و آنها عبارت بودند از اینکه هر کس برای آخرت کوشش کند خداوند دنیای او را هم اصلاح می‌کند.
هر کس باطن خود را پاک نگهدارد خداوند متعال ظاهر او را اصلاح

می‌گرداند، و هر کس بین خود و خدا را درست کند و رابطه‌اش را خوب نگهدارد، پروردگار روابط او را با مردم اصلاح خواهد کرد.
8- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش علیهما السّلام روایت کردند که فرمود: هر کس ظاهرش بر باطنش رجحان داشته باشد میزانش سبک خواهد شد.
9- ابو قلابه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس برای خداوند چیزی را مخفی بدارد خداوند هم آشکارا او را خوشحال می‌کند، و هر کس در نهان خدا را به خشم آورد، خداوند هم آشکارا او را رسوا می‌کند.
10- حارث همدانی از علی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای علی هر بنده‌ای که باطن خود را اصلاح کند خداوند ظاهر او را اصلاح می‌کند، و هر کس باطن خود را خراب کند خداوند هم ظاهر او را خراب می‌سازد.
ای علی بنده‌ای نیست مگر اینکه در میان اهل آسمان و زمین شهرتی دارد، هر گاه کسی در میان مردم آسمان به خوبی معروف شد در میان مردم زمین هم به
ایمان و کفر، ج2، ص: 279
خوبی معروف می‌گردد، ولی هر گاه در آسمان‌ها به عنوان بد عمل شناخته شد در میان مردمان زمین هم به همین عنوان شناخته می‌شود.
11- علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال کسی که در نزد خود ناچیز باشد و خود را حقیر بداند، و از راه حلال کسب کند و باطنش را اصلاح سازد.
12- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از علی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس بین خود و خدا را اصلاح کند خداوند هم بین او و مردم را اصلاح می‌کند.
13- امام حسن عسکری علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ» فرمود: یعنی کسانی که در نظر دارند به لقاء پروردگار برسند، و لقاء خداوند بزرگترین کرامت برای بندگان می‌باشد، و هر کس موفق به این سعادت شد فیض بزرگی نصیب او می‌شود و کرامت پیدا می‌کند.
اما چرا يَظُنُّونَ فرمود: برای اینکه آنها نمی‌دانند عاقبت کار آنها چه خواهد شد، و عاقبت کار بر همه مخفی می‌باشد، و آنها همه به کرامت و نعمت‌های بهشتی بر می‌گردند، برای ایمان و خشوعی که دارند، آنها از روی یقین این سخن را نمی‌گویند چون نمی‌دانند وضع آنها چه خواهد شد و چه تغییراتی در آنها پدید می‌آید.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مؤمن همواره از پایان کار خود خائف است و یقین ندارد که به رضوان خداوند می‌رسد یا نه، تا آنگاه که

مرگش فرا رسد و فرشته مرگ را در نظرش بنگرد و همه چیز برایش روشن گردد.
14- محمد بن یاسین گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: بنده‌ای از اظهار کار نیک و پوشاندن کار بد سودی نخواهد برد، زیرا هنگامی که به باطن خود مراجعه می‌کند می‌داند که کارش حقیقت ندارد، و خداوند هم می‌فرماید: بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ
، انسان حال خود را می‌داند و هر گاه باطن درست شد ظاهر هم درست می‌گردد.
15- ابو خالد از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس در ظاهر خود را طوری ظاهر کند و به مردم بفهماند که خدا او را دوست می‌دارد ولی در باطن با اعمال خود با خداوند مخالفت کند روز قیامت با خشم پروردگار برخورد
ایمان و کفر، ج2، ص: 280
می‌کند.
16- عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السّلام و او هم از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: بیماری پاداشی ندارد ولی گناهان بنده را فرو می‌ریزد، اما پاداش در گفتار و به اعمال جوارح می‌باشد، خداوند با لطف و عنایت خود بندگان با حسن نیت را وارد بهشت می‌کند.
17- علی علیه السّلام فرمود: هر کس بین خود و خدا را اصلاح کند، خداوند بین او و مردم را اصلاح می‌کند، و هر کس آخرت خود را اصلاح نماید پروردگار دنیای او را اصلاح می‌نماید، هر کس از باطنش واعظی داشته باشد خداوند هم نگهبانی برای او می‌گذارد و او را از هر گزندی حفظ می‌سازد.
علی علیه السّلام فرمود: هر کس عاقبتی دارد که به آن خواهد رسید، خواه آن عاقبت تلخ باشد و یا شیرین.
فرمود: هر کس باطن خود را پاک سازد خداوند ظاهر او را اصلاح می‌کند، و هر کس برای دینش کار کند خداوند امور دنیای او را درست می‌سازد، و هر کس بین خود و خدا را نیکو گرداند، پروردگار هم بین او و مردم را درست می‌کند، و ناراحتی‌های او را برطرف می‌سازد و او را کفایت می‌نماید.
علی علیه السّلام فرمود: بدانید هر ظاهری باطنی دارد، هر کس ظاهرش پاک بود باطنش هم پاک خواهد بود، و هر کس ظاهرش زشت و ناپاک شد باطنش همچون ظاهرش پلید و زشت می‌باشد.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند بنده‌ای را دوست می‌دارد ولی عملش را مبغوض می‌دارد، و گاهی عمل را دوست دارد ولی عاملش

را دوست نمی‌دارد، بدانید هر عملی ریشه و نموی دارد و گیاه هم احتیاج به آب پیدا می‌کند، و آب‌ها هم مانند یک دیگر نیستند، هر درختی که آب آن شیرین باشد میوه او گوارا می‌گردد، و هر گاه آب ناپاک بود میوه هم خوب نمی‌شود.
18- محمد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: چرا بعضی از شما ظاهر سازی می‌کنند کارهای نیک را جلوه می‌دهند و کارهای زشت را
ایمان و کفر، ج2، ص: 281
مخفی می‌دارند، آیا او توجه ندارد هنگامی که به باطن خود رجوع کند حقیقت را در میابد خداوند فرموده: انسان به نفس خود آگاه می‌باشد، هر گاه باطن پاک شد آشکار هم پاک می‌گردد.
عمر بن یزید گوید: امام صادق علیه السّلام هنگامی که این آیه را تلاوت کردند فرمودند: انسان چرا از مردم عذر می‌خواهد، در حالی که خداوند از دل او آگاه می‌باشد، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می‌فرمود: هر کس رازی مخفی بدارد خداوند او را می‌پوشاند، اگر خیر باشد خیر خواهد دید و اگر شر باشد شر خواهد دید.
19- امام صادق علیه السّلام فرمود: ای مفضل خداوند بندگانی دارد که از روی اخلاص و باطن پاک با او معامله کرده‌اند، خدا هم با آنها به نیکی رفتار کرده است، آنها روز قیامت با نامه‌های خالی از گناه وارد محشر می‌گردند.
آن جماعت هنگامی که وارد محشر می‌شوند و در پیشگاه عدل خداوند حاضر می‌گردند همه کارهای نهانی آنها را نشان می‌دهند، مفضل گوید: عرض کردم ای سرور من چرا اینها این مقام را پیدا کرده‌اند، فرمود: خداوند به خاطر مقام آنها مانع گردید تا فرشتگان حافظ از کار آنها مطلع گردند.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کاری نکنید که بعد از آن معذرت بخواهید، و بدانید کسی از کار نیک عذرخواهی نمی‌کند، و مواظب باشید در نهان کاری انجام ندهید که اگر آشکار شد از آن خجالت بکشید، و کاری نکنید که اگر بر همگان معلوم شد آن را انکار کنید.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بالاترین منازل ایمان یک پله دارد، و هر کس آنجا برسد رستگار می‌گردد، و آن این است که باطن خود را پاک کند و باکی نداشته باشد اعمالش ظاهر گردد، و حق را همیشه بگوید و از مخفی کردن آن نترسد.
20- روایت شده مردی از بنی اسرائیل گفت: به خداوند سوگند خداوند را چنان عبادت کنم که همه جا از آن سخن گویند و نام من همواره در زبان‌ها باشد، او قبل از همه وارد مسجد و بعد از همه خارج می‌شد، مردم او را همیشه در حال نماز می‌دیدند، و جز عبادت زیاد همیشه روزه هم داشت و

هرگز افطار نمی‌کرد، و
ایمان و کفر، ج2، ص: 282
دائما مشغول ذکر بود.
آن مرد مدتی به این عمل مشغول بود، مردمانی که از کنار آن می‌گذشتند می‌گفتند خداوند با این مرد متظاهر و ریاکار چه خواهد کرد و سرانجام او به کجا خواهد کشید، او در این هنگام متوجه خود شد و گفت: مثل اینکه من کار بیهوده انجام می‌دهم.
او تصمیم گرفت بعد از آن همه کارهای خود را برای خدا انجام دهد، و همچنین مشغول کارهای روزمره خود شد و چیزی هم بر آنها نیفزود فقط نیتش تغییر کرد و قصد خیر نمود، همین مرد بعد از این هر گاه از کنار مردم عبور می‌کرد می‌گفتند خداوند او را رحمت کند.

1- ابو ذر گوید: خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله عرض کردم مردی برای خود کار می‌کند ولی مردم او را دوست می‌دارند، فرمود: این بشارتی است که مؤمن در دنیا بدست می‌آورد.
2- مفضل گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم گروهی قبل از ما بودند و آنها می‌گفتند: هر گاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد کسی از آسمان فریاد می‌زند ای مردم خداوند فلان شخص را دوست می‌دارد شما هم او را دوست بدارید.
در این هنگام محبت او در دل مردم جای می‌گرفت و همه او را دوست می‌داشتند، ولی هر گاه خداوند بنده‌ای را مورد بغض قرار می‌داد باز از آسمان اشاره می‌شد که خداوند فلان شخص را دشمن می‌دارد شما هم او را دشمن بدارید، و خداوند کینه او را در دل مردم می‌گذاشت.
راوی گوید: امام علیه السّلام که تکیه کرده بود از حال تکیه بیرون شد و در جای خود نشست و سه بار با دست خود اشاره کرد و گفت: این چنین نیست که آنها
ایمان و کفر، ج2، ص: 283
می‌گویند، بلکه خداوند هر گاه بنده‌ای را دوست بدارد مردم را نسبت به او مشغول می‌کند تا مردم در باره او هر چه می‌خواهند بگویند، در نتیجه مردم گناه می‌کنند و او ثواب می‌برد.
ولی هر گاه خداوند بنده‌ای را مبغوض بدارد او را در نظر مردم محبوب می‌کند تا در باره او هر چه بخواهند بگویند و در نتیجه هم مردم و هم آن شخص گناهکار به حساب می‌آیند زیرا نسبت به آن در گفتار غلو می‌کنند.
بعد از آن فرمود: مگر کسی محبوب‌تر از یحیی بن زکریا بود مردم فریب خوردند و او را کشتند آیا کسی محبوب‌تر از علی علیه السّلام بود که مردم با او آن گونه رفتار کردند، آیا کسی مانند حسین بن علی صلوات اللَّه علیه وجود داشت که مردم فریب خورده او را به شهادت رساندند.
3- بطائنی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که مردی به حسین بن علی علیهما السّلام نامه نوشت و گفت: ای سید من مرا از خیر دنیا و آخرت آگاه گردان، امام حسین برای او نوشت: بنام خداوند بخشنده مهربان هر کس خوشنودی خدا را در برابر خشم مردم طلب کند خداوند امور او را کفایت می‌کند ولی هر کس خوشنودی مردم را بر رضای خدا اختیار کند، خدا او را به مردم وامی‌گذارد.
4- علی علیه السّلام به محمد بن ابی بکر نوشتند اگر قدرت داری خوشنودی خداوند را بر غضب مردم بدست آوری این کار را انجام بده،

زیرا خداوند بعد از همه هست و کارها را کفایت می‌کند، و در غیر خداوند کسی این چنین نخواهد بود.
5- موسی بن جعفر علیهما السّلام از پدرانش روایت می‌کند رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
هر گاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد منادی از آسمان فریاد می‌زند: ای مردم آگاه باشید خداوند فلان شخص را دوست می‌دارد شما هم او را دوست بدارید، دلها آن ندا را تلقی می‌کنند و آن مرد از هر جا عبور کند مردم او را دوست می‌دارند.
اما هر گاه خداوند بنده‌ای را دشمن بدارد منادی از طرف آسمان ندا می‌کند که خداوند فلان شخص را مبغوض می‌دارد شما هم او را مبغوض بدارید، در این

هنگام دل‌ها و گوش‌ها آن را فرا می‌گیرند و از هر جا عبور کند مردم او را دشمن می‌گیرند و مانند شیطان از وی دوری می‌کنند.
6- علی علیه السّلام در وصیت خود به فرزندش حسن علیه السّلام فرمود: مردان صالح از آنجا شناخته می‌شوند که ذکر خیر آنها در زبان بندگان هست، و اینک باید محبوب‌ترین عمل در نزد تو اندوختن و توشه برداشتن عمل صالح باشد.

1- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: مؤمن کامل آنست که خلقش نیکو باشد.
2- مردی از اهل مدینه از امام زین العابدین علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: روز قیامت بهترین چیزی که در میزان آدم گذشته می‌شود حسن خلق می‌باشد.
3- ابو ولاد حناط گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس چهار چیز در او باشد ایمانش کامل می‌گردد اگر چه از سر تا پایش گناه باشد، فرمود آنها عبارتند از: راستگوئی، اداء امانت، شرم و حیاء و حسن خلق.
4- عنبسه عابد گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمودند: محبوب‌ترین چیزی که مؤمن بعد از واجبات تقدیم خداوند می‌کند حسن خلق می‌باشد.
5- ذریح از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که دارای خلق نیک می‌باشد مانند روزه‌دار و نمازگزار پاداش دارد.
6- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
بیشترین کسانی که از امت من وارد بهشت می‌کردند کسانی هستند که تقوی و حسن خلق دارند.
7- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خلق نیکو گناهان را آب
ایمان و کفر، ج2، ص: 285
می‌کند همان گونه که آفتاب یخ را آب می‌نماید.
8- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی در زمان رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله درگذشت گورکنان آمدند برای او گوری حفر کنند، و آنها هر چه کوشش کردند نتوانستند زمین را حفر نمایند، آنها نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آمدند و اظهار داشتند گلنک ما گویا بر صخره می‌خورد و ما نمی‌توانیم حفر کنیم.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: چرا نمی‌توانید حفر کنید، صاحب این قبر مرد خوش اخلاقی بود، فرمودند برای من قدح آبی بیاورید، آب را حاضر کردند رسول اکرم آب را بر زمین ریختند و بعد فرمودند اکنون حفر کنید، آنها شروع کردند در حالی که زمین مانند رمل بود و خاکها روی هم قرار نمی‌گرفت.
9- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خلق هدیه‌ای است که خداوند به بندگانش هدیه می‌کند، بعضی از اخلاق از طبیعت بر

می‌خیزد و بعضی هم اکتسابی می‌باشد، راوی گوید عرض کردم کدام یک از آنها بهتر هستند.
امام علیه السّلام فرمود: آن کس که از روی فطرت و طبیعت عمل می‌کند اختیاری نیست طبیعت به او حکم می‌کند که آن کارها را انجام دهد، ولی کسی که صبر می‌کند و با نیت و شکیبائی با خلق نیک رفتار می‌کند البته او افضل می‌باشد.
10- علی لهبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال بنده‌ای را به حسن خلق پاداش می‌دهد همان گونه که مجاهد در راه خدا را ثواب و جزا می‌دهد آن مجاهدی که صبح و شب به جهاد مشغول می‌باشد.
11- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند متعال از اخلاق دوستان خود به دشمنان خویش عاریه می‌دهد تا دوستان در دولت آنها راحت زندگی کنند، در روایت دیگری آمده اگر این گونه نبود همه اولیاء را می‌کشتند.
12- علاء بن کامل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه خواستی با مردم رفت و آمد کنی اگر توانائی پیدا کردی به آنها احسان کنی این کار را انجام بده زیرا بندگان گاهی در عبادت تقصیر می‌کنند و با خلق نیک و خوش رفتاری خداوند به
ایمان و کفر، ج2، ص: 286
آنها پاداش روزه‌دار و نماز گذار را می‌دهد.
13- بحر سقاء گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمودند ای بحر حسن خلق خوشحالی می‌آورد، بعد از این فرمودند برای تو حدیثی نقل کنم که اهل مدینه از آن اطلاعی ندارند عرض کردم بفرمائید.
امام علیه السّلام فرمود: یکی از روزها رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در مسجد بود، که کنیز یکی از انصاریان آمد و دامن رسول را گرفت، رسول خدا از جایش برخاست کنیز چیزی به او نگفت و رسول هم سخن نگفتند و آن کنیز سه بار این عمل را تکرار کردند، و در مرتبه چهارم که رسول خدا از جایش برخاست او تاری از لباس‌های رسول را برداشت و رفت.
در این هنگام مردم به او اعتراض کردند و گفتند تو سه بار رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله را نگهداشتی و چیزی به او نگفتی او هم سخنی با تو نگفت، تو از آن حضرت چه می‌خواهی، کنیز گفت ما بیماری داریم مرا فرستادند تا تاری از لباس رسول خدا را ببرم و او شفا پیدا کند، هنگامی که خواستم تاری در آورم او متوجه شد من هم خجالت کشیدم و نمی‌خواستم از وی طلب کنم.
14- حبیب خثعمی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
بهترین شما کسانی می‌باشند که اخلاق آنها از همه نیکوتر است و با لطف

و محبت از مردم پذیرائی می‌کنند و با مردم انس می‌گیرند و از آنها دلجوئی می‌نمایند و وسائل استراحت آنها را فراهم می‌سازند.

15- عبد اللّٰه بن میمون از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود:

مؤمن اهل الفت و محبت و رفت و آمد می‌باشد کسی که اهل محبت و دوستی نباشد خیری در آن نیست.

16- عبد اللّٰه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق و خوش رفتاری صاحب خود را به مقام روزه دار و نمازگزار می‌رساند.

17- ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: مقصود از آیه شریفه «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ» اسلام می‌باشد، و در روایت دیگری آمده که خلق عظیم یعنی دین

ایمان و کفر، ج2، ص: 287

بزرگ.

18- جمیل بن صالح گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً» فرمودند یعنی خوشنودی خدا و بهشت در آخرت و وسعت روزی و حسن خلق در دنیا.

19- غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: شما با اموال خود نمی‌توانید مردم را جلب کنید، ولی با اخلاق خوب می‌توانید آنها را بطرف خود بکشانید.

20- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بهترین مردم از نظر ایمان کسانی هستند که از جهت اخلاق بهتر باشند، علی علیه السّلام به نوف فرمودند ای نوف صله رحم بجای آور که خداوند بر طول عمرت خواهد افزود، و خلق خود را نیکو گردان تا خداوند حسابت را سبک کند.

21- امام صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق داشته باشید که خداوند به آدم خوش اخلاق ثواب روزه‌دار و نماز گذار را می‌دهد.

22- عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمودند شما با اموال خود توانائی پیدا نمی‌کنید که مردم را بطرف خود متوجه سازید، باید با گشاده‌روئی و حسن خلق به این منظور نائل گردید، و رسول خدا هم فرمودند شما با اخلاق خوب می‌توانید مردم را جلب کنید نه به مال.

23- موسی بن ابراهیم گوید: موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که ام سلمه به رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: پدر و مادرم فدایت گردند زنی دو شوهر کرده است، بعد از مرگ این شوهرها هر دو وارد بهشت می‌کردند این زن به کدام یک از آنها تعلق دارد فرمودند آن کس که خلقش بهتر باشد، ای ام سلمه حسن خلق

از خیر دنیا و آخرت بیشتر ارزش دارد.
24- ابو عبیده حذاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اسیرانی خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله آوردند، رسول خدا فرمان داد آنها را بکشند جز یک مرد را که از وی
ایمان و کفر، ج2، ص: 288
درگذرند آن مرد عرض کرد پدر و مادرم فدایت باد چگونه مرا از بین آنها آزاد فرمودی و دستور دادی مرا نکشد.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که در تو پنج خصلت هست که خدا و رسول آن را دوست می‌دارند، و آنها عبارتند از: غیرت زیاد، سخاوت، حسن خلق، راستگوئی و شجاعت، در این هنگام آن مرد مسلمان شد و در رکاب رسول گرامی جنگ کرد و به شهادت رسید.
25- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: محبوب‌ترین شما نسبت به من و نزدیک‌ترین آنها در روز قیامت کسانی هستند که خلق نیکو داشته و فروتن باشند.
اما دورترین مردم به من کسانی می‌باشند که تکبر کنند و فخر بفروشند و خود را از همگان بالاتر بدانند، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند نخستین چیزی که در روز قیامت در میزان اعمال نهاده می‌شود حسن خلق می‌باشد.
26- امام صادق علیه السّلام از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت از کنار قبری می‌گذشتند و مردی مشغول حفر آن بود، رسول خدا متوجه شدند که گور کن سخت مشغول کار می‌باشد و به سختی زمین را حفر می‌کند، رسول خدا از او پرسید این قبر را برای چه کسی حفر می‌کنی گفت: برای فلان شخص.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: پس چرا زمین سفت شده و از کندن امتناع می‌کند اگر زمین می‌دانست که این قبر برای کسی حفر می‌شود که خوش اخلاق بود نرم می‌شد و به اندازه‌ای که با دست هم می‌شد آن را حفر کرد، بعد فرمودند: صاحب این قبر مهمان‌نوازی می‌کرد و مهمان‌نوازی از صفات مؤمنان می‌باشد.
27- انس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خلق نیک نصف دین است.
28- اسامه بن شریک گوید: به حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله عرض شد بهترین چیزی که به مرد مسلمان داده می‌شود چیست؟ فرمود: حسن خلق.
29- امام حسن علیه السّلام فرمود: نیکوترین نیکیها خلق نیک است.

30- امام رضا عليه السّلام از پدرانش عليهم السّلام روايت مى‌كند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند:
ايمان و كفر، ج2، ص: 289
خلق نيک را از دست ندهيد، زيرا خلق نيک جايش در بهشت مى‌باشد و از خوى بد دورى كنيد زيرا كه خوى بد جايش در دوزخ است.
31- رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند: بنده‌اى بخاطر حسن خلق به مقام روزه‌دار و نمازگزار مى‌رسد.
32- رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند: در هنگام سنجش اعمال هيچ عملى بهتر از حسن خلق نيست.
33- امير المؤمنين عليه السّلام فرمود: كامل‌ترين شما از نظر ايمان آن كسى است كه خلقش نيكو باشد، و نيز فرمود: حسن خلق بهترين هم‌نشين مى‌باشد.
از رسول اكرم صلى اللَّه عليه و آله سؤال شد چه چيز سبب مى‌شود كه مردم بيشتر وارد بهشت شوند فرمود: تقوى و حسن خلق.
على عليه السّلام روايت مى‌كند رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند: نزديک‌ترين شما به من روز قيامت كسانى هستند كه خلق نيک داشته باشند، و با خاندان خود به نيكى رفتار نمايند.
امير المؤمنين سلام اللَّه عليه فرمود: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند: بهترين مردم از نظر ايمان كسانى هستند كه خلقشان بهتر باشد، و با خاندان خود بيشتر مهربانى كنند و من بيشتر از شما به خانواده‌ام محبت مى‌كنم.
34- ابن خالد از امام رضا عليه السّلام و او از پدرانش عليهم السّلام روايت مى‌كند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: كسانى كه مسلمان هستند بايد اهل مكر و فريب نباشند، من از جبرئيل شنيدم كه گفت: مكر و نيرنگ جا در دوزخ دارند، و بعد فرمودند: از ما نيست كسى كه مسلمانى را فريب دهد و يا به او خيانت كند.
بعد از اين پيامبر اكرم صلى اللَّه عليه و آله فرمود: جبرئيل از طرف خداوند بر من فرود آمد و گفت: اى محمد حسن خلق را از ياد نبر، كه خير دنيا و آخرت در حسن خلق مى‌باشد، اكنون آگاه باشيد كسانى از شما به من بيشتر شباهت دارند كه بهتر از همه حسن خلق داشته باشند.
35- فاطمه دختر امام رضا عليه السّلام از پدرش و از او پدرانش عليهم السّلام روايت مى‌كند
ايمان و كفر، ج2، ص: 290
كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: هر كس خشم خود را نگهدارد خداوند عذاب خود را از او نگه مى‌دارد، و هر كس خلقش نيكو باشد خداوند پاداش روزه‌گير و نمازگزار را به او مى‌دهد.

36- ابو هريره گويد: رسول خدا صلى اللّه عليه و آله فرمود: بيشترين كسانى كه وارد بهشت مى‌شوند آنهائى هستند كه خلق نيكو دارند و متقى مى‌باشند.
37- عباد بن صهيب گويد: از امام صادق سلام اللَّه عليه شنيدم فرمود:
خداوند براى منافق و فاسق سيماى خوب و درک و فهم و حسن خلق را جمع نمى‌كند.
38- جبله افريقى گويد: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: من يک خانه در كنار بهشت و يک خانه در وسط بهشت و يک خانه در بالاترين جاى بهشت دارم و آنها را در اختيار كسانى قرار مى‌دهم كه جدال را ترک كند اگر چه محق باشد، و دروغ نگويد اگر چه با شوخى باشد، و كسى كه با اخلاق نيک رفتار كند.
39- انس گويد: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: دوست من جبرئيل گفت: مثل اين دين مانند درخت ثابتى است كه اساس آن ايمان و ريشه‌هاى آن نماز، و آب آن زكاة و شاخه‌هاى آن روزه، و برگ آن حسن خلق، و خوددارى از حرام ميوه آن مى‌باشد، درخت هنگامى كامل مى‌شود كه ميوه دهد، و ايمان هم هنگامى كامل مى‌گردد كه از حرام خوددارى شود.
40- امام صادق عليه السّلام فرمود: زندگى گوارا با حسن خلق پديد مى‌آيد.
41- يكى از راويان گويد: به امام صادق عليه السّلام عرض كردم تعريف حسن خلق چيست فرمودند: آرامش و خوب سخن گفتن، و اينكه با برادرت با چهره باز برخورد كنى.
42- ابو ذر گويد: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: اى ابو ذر عقلى مانند تدبير نيست، و ورعى مانند خوددارى از حرام نمى‌باشد، و حسبى مانند حسن خلق وجود ندارد.
43- محمد بن على از امام صادق عليه السّلام و او از پدرانش عليهم السّلام روايت مى‌كند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: كامل‌ترين مؤمنان از جهت ايمان كسانى هستند كه
ايمان و كفر، ج2، ص: 291
خلقشان از همه نيكوتر باشد.
44- امير المؤمنين عليه السّلام در وصيت خود به امام حسن سلام اللَّه عليه فرمود:
حسبى مانند حسن خلق نيست.
45- ابو ذر گويد: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: از خداوند بترس هر جا كه مى‌باشى و با مردم نيكو معاشرت داشته باش، و هر گاه گناهى كردى بلافاصله يک كار نيک انجام بده تا آن گناه را پاک گرداند.

46- ابو هريره گويد: رسول خدا صلى اللّه عليه و آله فرمود: كامل‌ترين مؤمنان كسانى مى‌باشند كه اخلاق آنها از همگان بهتر باشد، و بهترين شما كسانى هستند كه به زنان خود نيكى نمايند.
47- جابر بن عبد اللَّه گويد: عباس به حضرت رسول صلى اللَّه عليه و آله عرض كرد يا رسول اللَّه جمال و زيبائى مرد در چيست فرمود: گفتار حق گفت: كمال چيست فرمود: ترس از خداوند و حسن خلق.
48- زيد بن على از امام سجاد عليه السّلام روايت مى‌كند كه آن حضرت در ضمن يک حديث طولانى فرمود: سه نفر به لات و عزى سوگند ياد كرده بودند كه محمد صلى اللَّه عليه و آله را بكشند، امير المؤمنين عليه السّلام تنها بطرف آنها رفت و يكى از آنها را كشت و دو نفر ديگر را نزد رسول خدا جلب كرد.
پيامبر اكرم صلى اللَّه عليه و آله فرمود: يكى از آنها را نزد من بياور، او هم مرد مورد نظر را نزد آن جناب برد، رسول خدا فرمود: شهادت به وحدانيت خدا و رسالت من بگو، آن مرد گفت برداشتن كوه ابو قبيس براى من آسان‌تر است تا اينكه اين كلمه را بگويم، رسول خدا امر كردند يا على گردن او را بزن.
بعد از اين فرمودند: دومى را حاضر كنيد، او را نزد رسول حاضر كردند، پيامبر فرمود: گواهى بر وحدانيت خداوند و رسالت من بدهيد او هم امتناع كرد و گفت: مرا هم به رفيقم ملحق كنيد، پيامبر اكرم به على عليه السّلام امر كردند گردن او را هم بزنيد، هنگامى كه على خواست او را اعدام كند جبرئيل فرود آمد و گفت:
خداوند سلام مى‌رساند و مى‌گويد: اين شخص را نكشيد زيرا او خوش اخلاق
ايمان و كفر، ج2، ص: 292
و با سخاوت مى‌باشد، رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: اى على از كشتن او خوددارى كنيد، اينک فرستاده خداوند آمده و مى‌گويد: كه خداوند مى‌فرمايد او مردى خوش خلق و با سخاوت مى‌باشد از كشتن او منصرف گرديد:
آن مرد مشرک گفت: اين فرستاده خدايت مى‌باشد، رسول خدا فرمود: آرى، آن مرد گفت: به خداوند سوگند من يک درهم از مالى را كه با برادرم در آن شركت داشتم بر نداشته‌ام و به كسى روى ترش نشان نداده‌ام و اكنون گواهى مى‌دهم كه خدا يكى است و شما هم رسول او مى‌باشى، رسول خدا فرمود: حسن خلق وجود او را به طرف بهشت كشانيد.
49- حسن بن زياد از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: خداوند دين اسلام را براى شما برگزيد اينک با او به خوبى رفتار كنيد و حسن خلق داشته باشيد، وجود و كرم و بخشش نمائيد.

50- ابو قتاده گوید: امام صادق علیه السّلام به معلی بن خنیس فرمودند: ای معلی با مردم با حسن خلق و سخاوت رفتار کن، که آن دو مرد را زینت می‌دهند همان گونه که گردنبند به صاحبش زینت می‌دهد.
51- امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند چهره‌هائی دارد که آنها را از میان مخلوقات برگزیده و در زمین جای داده است، خداوند این جماعت را برای بر آوردن حوائج مردم انتخاب فرموده، و آن‌ها حمد و ستایش خداوند را بزرگ می‌شمارند.
خداوند متعال مکارم اخلاق را دوست میدارد، و در آیاتی محمد صلی اللَّه علیه و آله را مخاطب قرار داده فرموده: وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ امام علیه السّلام فرمود: یعنی تو ای رسول ما اهل سخاوت و حسن خلق می‌باشی.
52- دعبل از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مؤمن نرم و ملایم و بخشنده می‌باشد و حسن خلق دارد، ولی کافر تندخو و خشن و بد اخلاق می‌باشد و تکبر می‌کند.
53- موسی بن ابراهیم از ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند
ایمان و کفر، ج2، ص: 293
هر گاه خلق و خوی کسی را نیکو آفرید شرم دارد از اینکه روز قیامت او را خوراک آتش کند و در دوزخ بیاندازد.
54- رسول اکرم در وصیت‌های خود به علی فرمود: هر کس سه چیز نداشته باشد عمل او استقامت پیدا نمی‌کند، ورعی که او را از معصیت خدا باز دارد، خوی نیکی که با آن در میان مردم زندگی کند و حلمی که جهال را از خود دور گرداند.
55- حماد بن عثمان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: از علائم ایمان حسن خلق و دادن طعام می‌باشد.
56- امام رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
اگر بندگان می‌دانستند در خلق چه می‌باشد آرزو می‌کردند که حسن خلق داشته باشند.
57- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمودند: سر لوحه نامه عمل مؤمن با حسن خلق آغاز می‌شود.
58- عالم علیه السّلام فرمود: شگفت دارم از کسی که بندگان را می‌خرد تا آزاد کند، چگونه با خلق نیکو نمی‌خواهد آزادها را بخرد.
59- امام صادق علیه السّلام فرمود: خلق نیک در دنیا برای انسان زینت است و در آخرت خرمی و نشاط می‌باشد، کمال دین به وسیله اخلاق نیک بدست می‌آید و موجب می‌گردد که انسان به خداوند نزدیک شود، و حسن خلق فقط در اولیاء و برگزیدگان خدا پدید می‌آید.

خداوند متعال الطاف و حسن خلق را در بالاترین مقام قرار داده، و آن از افق اعلی می‌درخشد و همه جانور افشانی می‌کند، حسن خلق از جمال پاک سرچشمه می‌گیرد و کسانی که بیشتر در وادی معرفت کام بر می‌دارند به آن اختصاص پیدا می‌کنند، و حقیقت حسن خلق را جز خداوند کسی نمی‌داند.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: زمان ما به حسن خلق تمام می‌شود، و خلق نیک از لطیف‌ترین مسائل و موضوعات دین به شمار می‌رود، حسن خلق در روز قیامت در میزان عدل خدا سنگین می‌گردد، و سوء خلق عمل را فاسد می‌کند همان گونه
ایمان و کفر، ج2، ص: 294
که عسل در اثر مخلوط شدن با سرکه فاسد می‌گردد، و اگر سوء خلق بالا رود سرانجام خاری خواهد دید.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: حسن خلق درختی است در بهشت و هر کس دست به آن بیاویزد درخت او را به طرف بهشت می‌کشاند، سوء خلق هم درختی است در دوزخ و هر کس به آن دست یازید به دوزخ جذب خواهد شد.
60- میمون بان از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: از علائم ایمان حسن خلق و طعام خورانیدن و ذبح گوسفندان می‌باشد.
61- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: حسن خلق نصف دین بشمار می‌آید گفته شد یا رسول اللَّه: بهترین چیزی که به مؤمن داده می‌شود چیست، فرمود: حسن خلق.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مردی را در خواب دیدم که روی زانوهای خود قرار گرفته بود، او با رحمت خداوند فاصله داشت، و در این هنگام حسن خلق او آمد و دستش را گرفت و به طرف رحمت خداوند کشانید.
62- مردی خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله آمد و در مقابل آن جناب قرار گرفت و گفت: یا رسول اللَّه دین چیست فرمود: حسن خلق، بار دیگر از طرف راست آمد و گفت: دین چیست فرمود: حسن خلق، بعد از آن از طرف چپ آمد و گفت: دین چیست؟ رسول خدا فرمود: حسن خلق.
بار دیگر از پشت سر آمد، و عرض کرد دین چیست رسول خدا متوجه او شد و فرمود: مگر شما دین را نمی‌فهمید، دین آن است که خشمگین نشوی، گفته شد:
یا رسول اللَّه شومی چیست فرمودند: بد خلقی و خوی زشت.
مردی خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله عرض کرد: مرا نصیحت

کنید، رسول اکرم فرمودند هر جا هستید از خداوند بترسید، فرمود: باز هم بفرمائید، فرمود: بعد از گناه کار نیک هم انجام بده تا آن را محو کند عرض کرد: باز هم بفرمائید، فرمودند با مردم نیکو معاشرت کن.
از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله سؤال شد کدامیک از عمل ما بهتر است، فرمودند: حسن خلق، و بعد از آن فرمودند: خداوند خلق و خلق کسی را نیکو نگردانیده مگر اینکه
ایمان و کفر، ج2، ص: 295
او را از آتش نجات دهد.
خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله عرض شد: فلان زن روزها را روزه می‌گیرد و شب‌ها را عبادت می‌کند، ولی در عین حال بد اخلاق است و همسایه‌ها را اذیت می‌کند، رسول خدا فرمودند: او از این کارها استفاده نخواهد کرد و گرفتار آتش خواهد شد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شما با اموال خود نمی‌توانید دل مردم را بدست بیاورید، اکنون با اخلاق نیکو و چهره باز مردم را به خود نزدیک سازید، و نیز فرمود: سوء خلق اعمال را فاسد می‌کند همان گونه که سرکه عسل را فاسد می‌گرداند.
جریر بن عبد اللَّه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به من فرمودند شما مردی هستی که خداوند خلق تو را زیبا آفریده اکنون سعی کن تا اخلاق خود را هم زیبا کنی.
ابن عباس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس سه چیز و یا یکی از آنها در شخصی نباشد باید به عملش تکیه نداشته باشد نخست تقوائی که او را از معصیت‌های خداوند باز دارد، دوم حلمی که او را از گفتار نادانان نگهدارد، سوم اخلاقی که بوسیله آن بتواند در میان مردم زندگی نماید.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: حسن خلق در سه چیز است از حرام دوری کردن و دنبال مال حلال رفتن، توسعه در زندگی زن و فرزند دادن، گروهی هم گفته‌اند:
همتی غیر از خداوند نداشتن.
63- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند اخلاق بخششی از طرف خداوند می‌باشند، و هر گاه بنده‌ای را دوست بدارد خلق نیکوئی به وی عطا می‌کند، و هر بنده‌ای را مبغوض بدارد به او خوی بد می‌دهد.
64- جابر از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: اگر حسن خلق مشاهده می‌شد معلوم می‌گردید که خداوند زیباتر از آن را نیافریده است و اگر نادانی هم به صورت مخلوقی مشاهده می‌گردید خلقی زشت‌تر از او مشاهده نمی‌شد، و خداوند به بنده خوش اخلاق پاداش روزه‌گیر شب زنده‌دار را

ایمان و کفر، ج2، ص: 296
می‌دهد.
65- ربعی گوید: امام صادق علیه السّلام به یحیی سقاء فرمودند ای یحیی خلق نیکو آسان است و خلق زشت سخت می‌باشد.
66- ذریح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر گاه خداوند به خانواده‌ای اراده خیر داشته باشد زندگی آنها وسعت می‌دهد و خلق آنان را هم نیک می‌کند.
67- علاء بن کامل از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر گاه با مردم آمیزش و رفت و آمد کردی، اگر توانائی داری در هنگام ارتباط با مردم دست بالا داشته باشی این کار را انجام دهید اگر بنده‌ای در عبادت تقصیر داشته باشد ولی با داشتن حسن خلق خداوند به او پاداش روزه‌گیر شب زنده‌دار را می‌دهد.
68- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: نزدیک‌ترین شما به من در روز قیامت کسی است که خلقش از همه نیکوتر باشد و این چنین انسانی به مردم هم نزدیک‌تر می‌باشد.
69- فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول اللَّه کدامیک از مردم ایمانشان کامل‌تر است، فرمود:
آنهائی که اخلاق نیکوتر دارند.
70- جابر از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای مردم به خداوند سوگند من می‌دانم شما توانائی ندارید با اموال خود مردم را به خود نزدیک کنید، ولی این کار را با گشادی چهره و حسن خلق می‌توانید انجام دهید. راوی گوید: از آن حضرت شنیدم فرمود: خداوند رحمت کند آنهائی را که اهل گذشت هستند و چهره‌ای باز دارند.
71- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: اخلاق عطیه‌ای است که خداوند به هر یک از بندگان عطا می‌کند پاره‌ای از این اخلاق ذاتی و طبیعی هستند و بعضی هم اکتسابی می‌باشند عرض کردم کدامیک از آنها
ایمان و کفر، ج2، ص: 297
بهتر هستند.
امام علیه السّلام فرمودند: کسی که اخلاق را کسب می‌کند و با قصد و نیت آن را بدست می‌آورد بهتر است، زیرا کسی که خلقش طبیعی باشد کار دیگری نمی‌تواند انجام دهد، ولی کسی که از طریق اکتسابی اخلاق بدست می‌آورد او با صبر و شکیبائی و از روی نیت به این مقام رسیده

پس این افضل می‌باشد.
72- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: ای فرزند سنان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله خوراکش نان جو و بدون خورش بود، بدان که نیکی و حسن خلق دنیا را آباد می‌کنند و عمر را زیاد می‌گردانند.
73- علی احمسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حسن خلق گناهان را آب می‌کند همان گونه که آفتاب یخ را آب می‌سازد، بد خلقی و تندی اعمال را فاسد می‌گرداند همان طور که سرکه عسل را فاسد می‌نماید.
74- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله آمد و عرض کرد: فلان شخص درگذشت، ما گور کن فرستادیم تا برای او قبری حفر کند ولی او نتوانست زمین را حفر کند، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: او بد خلقی می‌کرد و مردم را آزار می‌داد.
75- حبیب خثعمی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شما را از نیکان خود مطلع نسازم، گفتند: چرا یا رسول اللَّه مطلع سازید تا از خصوصیات آنها اطلاع حاصل نمایم، فرمود: آنها کسانی می‌باشند که اخلاقشان از همه نیکوتر است و به همه محبت می‌کنند و با همه انس می‌گیرند.
76- ابراهیم بن ابی رجاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: حسن خلق بر روزی آدمیان می‌افزاید.
77- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: گرامی‌ترین حسب‌ها حسن خلق و گشاده رویی با همه می‌باشد.
علی علیه السّلام فرمود: قناعت سروری می‌آورد و حسن خلق نعمت را برای انسانی فراهم می‌سازد و این دو برای انسان کفایت می‌کنند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 298
78- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: حسن خلق آدمیان را به مقام روزه‌گیر شب زنده‌دار می‌رساند.
علی علیه السّلام فرمودند: حسن خلق بهترین رفیق و همنشین آدمیان می‌باشد.
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: چه بسا عزیزی که اخلاقش او را خوار می‌کند، و چه ذلیلانی که به خاطر حسن خلق عزیز می‌گردند.
علی علیه السّلام فرمود: هر کس در سخن گفتن نرم باشد و آرام سخن گوید محبت او در دلها جای می‌گیرد.
79- طلحة بن زید از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اگر مردی می‌دانست چه سودی در حسن خلق هست متوجه می‌شد که او به حسن خلق نیاز دارد.

1- عبد اللَّه بن سنان گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله در خطبه خود فرمودند: اينک شما را از بهترين ملكات و صفات دنيا و آخرت مطلع سازم و آنها عبارتند از: عفو و گذشت در برابر كسى كه به شما ظلم مى‌كند، و رفت و آمد با كسى كه با شما قطع رابطه كرده، و احسان به كسى كه به شما بدى نموده، و بخشش به كسى كه شما را محروم ساخته است.
2- ابو اسحاق سبيعى در يک حديث مرفوع از رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله روايت مى‌كند كه فرمود: شما را از بهترين خوى‌هاى دنيا و آخرت اطلاع دهم، و آنها عبارتند از اينكه با كسانى كه قطع رابطه كرده‌اند رفت و آمد كنيد، به كسانى كه شما را محروم كرده‌اند شما آنها را محروم نسازيد، و از كسانى كه به شما ظلم كرده‌اند درگذريد.
3- حمران بن اعين گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: سه چيز از مكارم اخلاق در دنيا و آخرت مى‌باشند، در گذشتن از كسى كه به تو ظلم كرده، و ارتباط و رفت
ايمان و كفر، ج2، ص: 299
و آمد با كسى كه با شما قطع ارتباط نموده، و گذشت از كسى كه به شما خيانت روا داشته است.
4- ثمالى از امام سجاد عليه السّلام روايت مى‌كند كه از آن حضرت شنيدم فرمود:
هنگامى كه روز قيامت فرا رسد خداوند متعال همه گذشتگان و آيندگان را در يک سرزمين وسيع و هموارى جمع مى‌كند و بعد از آن فرمان مى‌دهد منادى در ميان آنها فرياد مى‌زند، اهل فضيلت و نيكى كجا هستند.
راوى گويد: در اين هنگام گروهى سر بلند مى‌كنند فرشتگان به طرف آنها مى‌روند و مى‌گويند شما چه فضيلتى داشتيد، آنها مى‌گويند ما با كسانى كه با ما قطع رابطه مى‌كردند ارتباط برقرار مى‌كرديم، و هر كس ما را محروم مى‌كرد ما او را محروم نمى‌كرديم، و هر كس به ما ظلم مى‌كرد ما او را عفو مى‌كرديم فرشتگان به آنها مى‌گويند شما راست مى‌گوئيد اكنون وارد بهشت گرديد.
5- سكونى از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه رسول اكرم صلى اللَّه عليه و آله فرمود:
گذشت و عفو را فراموش نكنيد، زيرا كه گذشت به بندگان عزت مى‌دهد، اينک عفو داشته باشيد تا خداوند به شما عزت و آبرو عطا فرمايد.
6- حمران از امام باقر عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: پشيمانى در

عفو و گذشت بهتر است از پشیمانی در باره عقوبت و انتقام.
7- معتب گوید: ابو الحسن موسی علیه السّلام در یکی از باغهای خود میوه می‌چید در این هنگام متوجه شدم یکی از غلامان او مقداری خرما برداشت و پشت دیوار افکند، من رفتم و آن خرماها را برداشتم و به حضور امام علیه السّلام رفتم، و موضوع را با آن حضرت در میان نهادم.
امام علیه السّلام فرمود: ای غلام مگر گرسنه می‌باشی که این خرماها را برداشتی، و گفت: ای سید من گرسنه نیستم، فرمودند پس چرا این خرماها را برداشتی گفت:
دوست داشتم بردارم، فرمود: بروید آنها را برای خود بردارید و به معتب هم فرمود: او را رها کنید.
8- ابن فضال گوید: از ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه دو گروه به هم

رسیدند آن گروهی منصور خواهند شد که عفو و گذشت داشته باشند.
9- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به آن زن یهودی که آن جناب را مسموم کرده بود فرمود: چرا این کار را کردی، آن زن گفت: با خود گفتم اگر پیامبر باشد این سم به او زیان نمی‌رساند، ولی اگر پادشاه و سلطان باشد مردم را از او راحت می‌کنم، راوی گوید: رسول خدا از او درگذشت.
10- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند به خاطر داشتن سه خصلت مسلمان را عزت می‌دهد، گذشت از ظالم، بخشش به کسی که او را محروم ساخته و رفت و آمد با شخصی که با او قطع رابطه کرده است.
11- در خبری که راجع به منصور عباسی و حضرت صادق علیه السّلام وارد شده امام علیه السّلام در پاسخ درشتی او در سخن گفتن فرمودند: من از پدرم شنیدم که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: روز قیامت منادی ندا می‌کند کسانی که در نزد من اجری دارند برخیزند در این هنگام فقط کسانی که اهل عفو بوده‌اند بر می‌خیزند.
12- محمد بن عبد اللّه گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم می‌فرمودند مردی به مقام عبادت و پرستش نخواهد رسید، مگر اینکه حلیم و بردبار باشد، و در بنی اسرائیل معمول بود هر گاه کسی می‌خواست به مقام عبادت برسد، و جزء عباد محسوب شود، قبل از عبادت ده سال سکوت می‌کرد.
13- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: من از آن مردی خوشم می‌آید که در هنگام غضب بردبار باشد.

14- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند متعال مرد با حیا و بردبار را دوست می‌دارد.
15- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند کسی را به جهل عزت نداده، و همچنین هیچ حلیم و بردباری هم خوار نشده است.
16- در یک حدیثی از امام صادق علیه السّلام وارد شده که فرمود: حلم یاری‌کننده می‌باشد و همین خود برای آدمی کافی است، و بعد فرمود اگر حلیم نیستی، خود را
ایمان و کفر، ج2، ص: 301
حلیم نشان بده.
17- حفص بن ابی عائشه گوید: امام صادق علیه السّلام یکی از غلامانش را برای کاری فرستاده بودند او در مراجعت تأخیر کرد، امام علیه السّلام خود در تعقیب او روان شدند، و دیدند او در گوشه‌ای خوابیده است.
امام علیه السّلام در کنار او قرار گرفتند تا او از خواب بیدار شد، هنگامی که دیده از خواب گشود امام را بالای سرش دید در حالی که او را باد می‌زد، امام علیه السّلام فرمود ای فلان این چه کار است هم شب می‌خوابی و هم روز، شب مال خودت می‌باشد و روزها هم باید دنبال کار ما باشی.
18- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال بنده با حیا و عفیف را دوست می‌دارد.
19- سعید بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بین دو نفر نزاعی رخ دهد دو فرشته نازل می‌گردند و به یکی از آنها که سفیه می‌باشد می‌گویند تو هر چه دلت خواست گفتی و اهلیت آن را هم داشتی و بزودی جزای آن را خواهی دید.
بعد از آن متوجه شخص حلیم و بردبار می‌شوند و به او می‌گویند: تو هم صبر و شکیبائی به خرج دادی و حلم خود را نشان دادی، خداوند بزودی از گناهان تو هم می‌گذرد، در صورتی که خود را تا پایان نگهداری فرمود: اگر مرد حلیم به آن سفیه اعتراض کند و به خواهد معارضه به مثل نماید آن دو فرشته بالا می‌روند.
20- هشام بن حکم گوید: امام علیه السّلام فرمود: حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: من دوست ندارم خود را خار کنم و شتران سرخ مو داشته باشم، من صبر و مشقت را تحمل می‌کنم و خشم خود را فرو می‌برم، این برای من محبوب‌تر است از اینکه خشمگین شوم و انتقام بگیرم.
21- زید شحام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خوب چیزی است خشم خود را فروبردن و صبر کردن در برابر ناملایمات، پاداش بزرگ برای

کسانی می‌باشد که
ایمان و کفر، ج2، ص: 302
در برابر بلاهای بزرگ صبر کنند، و خداوند هیچ ملتی را دوست نمی‌دارد مگر اینکه آنها را مبتلا می‌کند.
22- عمار بن مروان از امام ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: در برابر حسودان که دشمن نعمت هستند صبر و شکیبائی داشته باشید، و بدانید که شما نمی‌توانید معصیت‌کاران را مجازات نمائید پس بهتر است که از خداوند اطاعت نمائید و در برابر گرفتاریها و ناملایمات صبور باشید.
23- ثابت از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خودداری از غضب در هنگام حکومت دشمن که از روی تقیه و احتیاط انجام می‌گیرد بهتر است، و این کار موجب می‌شود تا دشمنان متعرض انسان نشوند و آدمی را گرفتار محنت و رنج و مشقت ننمایند.
دشمنی کردن با دشمنان در هنگام تسلط آنها و ستیز با آنان بر خلاف تقیه و امر خداوند می‌باشد، باید شما در این گونه مواقع با آنها مجامله کنید تا در نزد آنها نیرو بگیرید، با آنها به مبارزه برنخیزید تا آنها را بر خود مسلط سازید که در این صورت ذلیل می‌گردید.
24- مالک بن حصین سکونی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر بنده‌ای که خشم خود را فروبرد خداوند بر عزت او می‌افزاید و در دنیا و آخرت او را آبرو می‌دهد، و خداوند در قرآن مجید فرموده: وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ خداوند به خاطر صبر به او پاداش می‌دهد.
25- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس خشم خود را فرو نشاند در حالی که می‌تواند انتقام بگیرد خداوند دل او را روز قیامت خوشنود می‌کند.
26- و صافی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس خشم خود را فرو نشاند در حالی که می‌تواند هر کاری با طرف بکند خداوند روز قیامت دل او را آرام می‌کند و به او آسایش می‌دهد.
27- زید شحام گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمودند: ای زید از کفران نعمت
ایمان و کفر، ج2، ص: 303
بترسید، تو توانائی نداری که گناهکاران و ظالمان خود را مجازات کنی پس بهتر است که از آنها درگذری و به خداوند واگذاری، ای زید خداوند اسلام را برگزید، اینک با او به خوبی مصاحبت کنید و حسن خلق داشته باشید، و سخاوت پیشه نماید.
28- ابو حمزه گوید: علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

محبوب‌ترین کار در نزد خداوند دو عمل می‌باشد، یکی خشم خود را فرو کشیدن و دوم صبر در برابر مصیبت.
29- یکی از راویان گوید: امام باقر علیه السّلام گفت: پدرم به من فرمودند ای فرزند چیزی که دیدگان پدرت را روشن می‌کند آن است که در هنگام غضب صبر کنید، من هرگز خوشحال نخواهم شد که خود را خار گردانم و شتران سرخ مو داشته باشم.
30- ابو حمزه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: محبوب‌ترین حالت انسانی آن هنگامی است که خشم خود را با صبر و یا با حلم فرو نشاند.
31- عبد الرزاق گوید: کنیز علی بن الحسین علیهما السّلام به دست آن جناب آب می‌ریخت و ابریق از دستش به صورت آن حضرت افتاد و صورتش را زخم کرد، امام علیه السّلام در این هنگام متوجه آن کنیز شد. او بلافاصله گفت: وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ امام علیه السّلام فرمود: من خشم خود را فرو نشاندم، جاریه گفت: وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ امام به او فرمودند: خداوند از شما درگذرد، کنیز گفت: وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ امام فرمود: بروید شما را آزاد کردم.
32- زراره از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: ما خاندانی هستیم و از خصوصیات ما آن است از کسانی که نسبت ما به ما ستم می‌کنند در می‌گذریم.
33- علی علیه السّلام فرمود: عزت و شرفی بالاتر از حلیم نیست.
34- ابن بگیر از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: حسب مؤمن آن است که هر گاه دید دشمنش به معصیت خداوند مشغول می‌باشد او را یاری کند.
35- ربیع همکار منصور عباسی گوید: منصور به امام صادق علیه السّلام عرض کرد
ایمان و کفر، ج2، ص: 304
حدیثی از خود برای من بگو تا از آن پند بگیرم، و مرا از ارتکاب گناهان باز دارد، امام صادق علیه السّلام فرمود: حلم را از دست ندهید که آن رکن علم به شمار می‌رود، و هنگامی که همه گونه قدرت داری خودت را نگهدار.
اگر هنگام قدرت و توانایی اعمال نفوذ کردی و حاکمیت خود را نشان دادی مانند کسی خواهی بود که بر دشمن پیروز شده و می‌خواهد کینه‌ها را آشکار کند، و خشم خود را با انتقام فرو نشاند، و یا اینکه دوست می‌دارد که مردم قدرت او را بنگرند.
بدان اگر گناه کاری را عقوبت کنی، باز هم به اندازه عدالت کار نکرده‌ای، در حالی که چیزی معروف‌تر از عدل نیست، حالتی که انسان در آن شکرگزار باشد بهتر از حالتی است که باید در آن صبر کرد، منصور گفت:

موعظه‌ات خوب و مختصر بود.
36- عبد اللّه بن زهیر گوید: علاء بن حضرمی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد: من خاندانی دارم که به آنان نیکی می‌کنم، ولی آنها با من بد می‌کنند و من از آنها دیدن می‌نمایم، ولی آنان با من قطع رابطه می‌کنند.
رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله این آیات را خواند: «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ».
علاء بن حضرمی گفت: یا رسول اللّه من در این باره شعری گفته‌ام که مقصود را روشن‌تر از این بیان می‌کند، رسول خدا فرمود: شما چه گفته‌ای، علاء گفت: من چنین گفته‌ام.
و حی ذوی الأضغان تسب قلوبهم تحیتک العظمی فقد یرفع النغل
فان أظهروا خیرا فجاز بمثله و ان خنسوا عنک الحدیث فلا تسل
فان الذی یؤذیک منک سماعه و ان الذی قالوا وراءک لم یقل
رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: بعضی از شعرها حکمت‌آمیز و مفید هستند و پاره‌ای از سخنان سحرآمیز می‌باشند، و اینک شعر تو هم زیبا هست ولی کتاب خداوند زیباتر است.
ایمان و کفر، ج2، ص: 305
37- ابراهیم بن محمد از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: عیسی بن مریم به یحیی بن زکریا علیهم السّلام فرمودند هر گاه در باره‌ات چیزی گفتند و آن چیز در تو بود بدان که گناهی یاد تو آورده‌اند و تو هم استغفار کن و اگر در تو نبود خداوند حسنه‌ای در نامه عملت می‌نویسد.
38- معاذ بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در برابر مشکلات صبر کن و ناملایمات را تحمل نما تو نمی‌توانی معصیت‌کاران را مجازات کنی، پس بهتر است خداوند را اطاعت کنی و صبر نمایی.
39- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: دوست نمی‌دارم خود را خوار کنم و شتران سرخ مو داشته باشم، محبوب‌ترین حالت برای من آن هنگامی است که کسی به من ناسزا بگوید و من هم صبر کنم و از وی درگذرم.
40- عمرو بن ثابت از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: سه نفر نمی‌توانند حق خود را از سه نفر بگیرند، مرد شریف و آبرومند از مرد بی‌حیا و پررو، مرد حلیم و بردبار از سفیه و نادان، و مرد نیکوکار از بدکار.
41- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سه خصلت داشته باشد خداوند حور العین را به وی تزویج می‌کند، آنها عبارتند از خشم خود فرو بردن، و صبر در جهاد و شهادت در راه خدا و مردی که

مال حرامی در اختیارش قرار گرفته و او از تصرف در آن خودداری نماید.
42- صالح بن میثم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سه خصلت در آن باشد خصال ایمان را کامل گردانیده است، کسی که در برابر ظلم صبر کند و برای خداوند خشم خود را فرو نشاند، اهل عفو و گذشت باشد، این افراد بدون حساب وارد بهشت می‌گردند و برای افرادی مانند ربیعه و مضر شفاعت می‌کنند.
43- علی بن ابراهیم گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ فرمود: هر کس قدرتی برایش پیدا شد ولی از انتقام خودداری کرد و گذشت نمود خداوند روز قیامت دل او را آرامش می‌دهد، و هر کس در هنگام خشم از انتقام خودداری کرد پروردگار بدن او را بر آتش حرام می‌نماید.
ایمان و کفر، ج2، ص: 306
44- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
هر کس سه خصلت در آن نباشد در نزد من و خداوند ارزش و اعتباری ندارد، گفته شد آنها چه هستند یا رسول اللَّه فرمود: حلمی که جاهل را از وی دور کند، خوی نیکی که بتواند در میان مردم زندگی نماید، و ورعی که او را از معصیت خدا باز دارد.
45- هروی گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند به یکی از انبیاء وحی فرستاد و فرمود: هر گاه صبح از خانه بیرون شدی نخستین چیزی که از مقابلت ظاهر شد آن را بخور، دومی را مخفی بدار، سومی را هم بپذیر، چهارمی را مایوس نگردان، و پنجمی را هم از وی فرار کن.
پیامبر هنگامی که صبح از خانه بر آمد در مقابل خود کوهی را مشاهده کرد، و گفت: خداوند امر کرده من این را بخورم او همچنین حیران و سرگردان که با این کوه بزرگ چه کند، او با خود گفت: خداوند فرمان داده تا من او را بخورم و او بی‌جهت مرا تکلیف به این کار نکرده است او نزدیک شد و او را مانند لقمه‌ای یافت و خورد و بسیار هم لذیذ بود.
از آنجا عبور کرد و در بین راه طشتی از طلا پیدا شد و او گفت: خداوند به من امر کرد این را مخفی بدارم، لذا آن طشت را در زمین دفن کرد و از آنجا گذشت ناگهان متوجه شد طشت از زیر خاک بیرون شده است، او گفت: من فرمان خداوند را در آن باره انجام دادم و به راه خود ادامه داد و رفت.
او به راه خود ادامه داد ناگهان از مقابل او پرنده‌ای ظاهر شد که یک باز آن را مورد تعقیب قرار می‌داد، پرنده خود را به او نزدیک و پیرامون او به حرکت در آمد، او گفت خداوند به من امر کرده این را بگیرم، لذا آستین خود را باز کرد و پرنده در آن جای گرفت، در این هنگام باز رسید و گفت:

من چند روز است او را تعقیب می‌کنم چرا از من گرفتی.
پیامبر گفت: خداوند به من امر کرده این را مایوس نکنم ران او را قطع کرد و به باز داد و از آنجا عبور کرد، بعد از مدتی به مرداری رسید که بو گرفته و کرم‌ها

در آن جای گرفته بودند، گفت: خداوند به من امر فرموده از این فرار کنم و لذا از آنجا دور شد.
او هنگامی که از سفر برگشت در خواب دید به او می‌گویند: تو دستورات ما را به کار گرفتی آیا می‌دانی آنها چه بودند، گفت خیر، گفتند: آن کوه علامت غضب بود، هنگامی که بنده‌ای غضب می‌کند جز خودش را مشاهده نمی‌کند، و از فرط غضب خود را فراموش می‌سازد و مقام خود را نمی‌شناسد ولی هر گاه خودش را شناخت و غضب او فرو نشست مانند آن لقمه می‌شود.
اما آن طشت عمل صالح می‌باشد اگر کسی بخواهد آن را مخفی بدارد، خداوند آن را آشکار می‌گرداند، و پاداش صاحبش را در آخرت می‌دهد، اما آن پرنده مردی است که تو را نصیحت می‌کند و نصیحت او را قبول کن، اما باز مردی است که از تو حاجتی می‌خواهد او را ناامید نکن، و اما گوشت گندیده آن غیبت است از آن دوری کن.
46- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هنگامی که روز قیامت بر پا شود منادی ندا می‌کند و همه صدای آن را می‌شنوند، او می‌گوید اهل فضل کجا می‌باشند در این هنگام گروهی سر بلند می‌کنند، فرشتگان متوجه آنها می‌شوند و می‌گویند فضل شما چه بود.
آنها می‌گویند: در دنیا به ما بی‌اعتنائی می‌کردند ما هم تحمل می‌کردیم مردم، به ما بدرفتاری می‌نمودند ما هم از آنها در می‌گذشتیم، در اینجا بار دیگر منادی فریاد می‌زند آنها درست می‌گویند راه دهید تا بدون حساب وارد بهشت شوند.
47- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
عفو و گذشت به صاحب خود عزت می‌دهد، اکنون عفو کنید تا خداوند به شما عزت دهد.
48- علی علیه السّلام در وصیت خود به امام حسن علیه السّلام فرمود: ای فرزند عقل دوست آدمی می‌باشد و حلم وزیر عقل است، و نرمی و ملایمت به منزله پدر و صبر از بهترین لشکریان او می‌باشد.

49- ابو قلابه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس برای

خدا خشم خود را فرو برد خداوند دل او را پر از ایمان می‌کند هر کس از ظلمی بگذرد خدا عزت دنیا و آخرت به او می‌دهد.
50- از علی علیه السّلام سوءال شد کدامیک از اخلاق آدمی قوی‌تر می‌باشند، فرمود: حلم سوءال شد حلیم‌ترین مردم کدام است فرمود: آن کس که غضب نکند.
51- محمد بن علی از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:
مکارم اخلاق را به کار گیرید که خداوند مرا برای آن مبعوث گردانید، و یکی از مکارم اخلاق آن است که از ظالم درگذرید، و به محرومان چیزی بدهید، و با ارحام رفت و آمد کنید و با کسانی که با شما قطع رابطه کرده‌اند ارتباط برقرار سازید.
52- مردی از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که مامون به او گفت: آیا شما شعری حفظ داری، امام فرمود: آری من اشعار زیادی حفظ هستم، مامون گفت:
بهترین آنها را برایم بخوانید، امام رضا علیه السّلام فرمودند:
اذا کان دونی من بلیت بجهله بیت لنفسی ان تقابل بالجهل
و ان کان مثلی فی محلی من النهی اخذت بحلمی کی اجل عن المثل
و ان کنت ادنی منه فی الفضل و الحجی عرفت له حق التقدم و الفضل
مامون گفت: چه اندازه این شعر زیبا می‌باشد، گوینده آن کیست امام علیه السّلام فرمود: بعضی از جوانان ما آن را سروده‌اند.
53- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:
شایسته‌ترین افراد برای عفو آنهایی می‌باشند که توانای انتقام در آنها هست و استوارترین مردم هم کسی است که خشم خود را فرو برد.
54- حسن بن فضال از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه شریفه فَاصْفَحِ الصَّفْحَ فرمود: یعنی عفو بدون منت.
55- عبد العظیم حسنی از امام هادی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: موسی بن عمران علیه السّلام در مناجات خود با خداوند گفت: بار خدایا کسی که در برابر آزار و
ایمان و کفر، ج2، ص: 309
اذیت مردم صبر کند چه پاداشی میدهی، گفت: او را در سختیهای قیامت کمک می‌کنم.
56- علی علیه السّلام فرمود: با دشمنت مصافحه کن اگر چه از آن خوشش نیاید، زیرا خداوند به آن امر کرده است و در قرآن مجید فرموده «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ».
بعد از آن فرمود: تو توانائی نداری دشمنت را مجازات کنی و بهتر است از

خدا اطاعت نمائی و از وی درگذری و پاداش زیادی ببری و برای تو همین بس که دشمن خود را به معصیت خداوند مشغول بنگری.
57- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس سه چیز در او نباشد عملش استقرار پیدا نخواهد کرد، ورعی که او را از گناهان و نافرمانی‌های خداوند باز دارد، و خلقی که بوسیله آن با مردم مدارا کند، و حلمی که جهالت افراد نادان را از خود دور سازد.
58- امام صادق علیه السّلام فرمود: حلم چراغی است که راه آدمیان را روشن می‌کند و آنها را به طرف خداوند هدایت می‌نماید، افراد حلیم مورد تایید خداوند می‌باشند، و از انوار توحید راهنمائی می‌گیرند، حلم بر پنج بخش دور می‌زند.
نخست اینکه عزیزی در اثر حلم ذلت پیدا کند، و یا راست گوئی که در اثر حلم متهم شود، یا مردم را به طرف حقی دعوت کند و مردم او را سبک بشمارند، و یا اینکه بدون گناه مورد آزار و اذیت قرار گیرد، و یا حق خود را طلب کند ولی با او مخالفت کنند.
اگر در تمام اینها صبر کردی و حلم خود را از دست ندادی حق حلم را بجای آورده‌ای، هنگام روبرو شدن با سفیه از وی کناره‌گیری کن و با او سخن نگو، تا مردم از تو حمایت کنند، زیرا هر کس با سفیه گفتگو کند مانند آن است که هیزم را کنار آتش بگذارد.
رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: مثل مؤمن مانند زمین می‌باشد، مردم از آن سود می‌برند ولی روی آن پا می‌گذارند، هر کس در مقابل تجاوز مردم صبر نکند به
ایمان و کفر، ج2، ص: 310
خوشنودی خدا نخواهد رسید، زیرا رضایت خداوند با جفاء مردم آمیخته است.
گویند مردی به احنف بن قیس گفت: من تو را در نظر دارم، او هم گفت: من هم از شما روی بر می‌گردانم.
رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: من به پیامبری مبعوث شدم تا مرکزی برای حلم و معدنی برای علم و جایی برای صبر باشم.
59- امام صادق علیه السّلام فرمود: عفو در هنگام قدرت از سنت‌های پیامبران و پرهیزگاران می‌باشد، حقیقت عفو آن است که از رفیقت درگذری و چیزی را ظاهر نکنی، و سخن ناروای او را فراموش نمائی و از اصل قضیه در باطن خود چیزی نگه نداری، و بر احسان خود به آن بیفزایی.
کسی به این مقام نخواهد رسید مگر اینکه خداوند از او در گذشته باشد و گناهان گذشته و آینده او را مورد رحمت قرار داده باشد و او را به کرامت خود زینت بخشد، از انوار خود بر او بپوشاند.

عفو و غفران دو صفت از صفات خداوند هستند، که آنها را در میان بندگان خود به ودیعت نهاده است تا مردم به اخلاق خداوند متخلق گردند و خداوند فرموده است: «وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».
یعنی آنها باید درگذرند و از گناهان چشم‌پوشی کنند، مگر شما دوست نمی‌دارید خداوند شما را رحمت کند، خداوند آمرزنده و مهربان است، اینک هر کس از انسانی مانند خود عفو نکند چگونه امیدوار است که خداوند جبار از او درگذرد.
رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال او را امر کرده است تا با کسانی که با او قطع رابطه کرده‌اند ارتباط برقرار کند، و یا از کسانی که به او ظلم کرده‌اند درگذرد، و یا آنهایی که او را محروم کرده‌اند مورد لطف قرار دهد، و یا به کسانی که به او بد کرده‌اند نیکی نماید، و خدا به ما امر کرده که از رسول متابعت کنیم: ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا عفو یکی از اسرار خداوندی است که در باطن خواص خود قرار می‌دهد،
ایمان و کفر، ج2، ص: 311
رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آیا یکی از شما می‌تواند مانند ابو ضمضم باشد، گفتند: یا رسول الله ابو ضمضم چیست؟ فرمود او مردی بود قبل از شما زندگی می‌کرد، و هنگام صبح می‌گفت: بار خدایا من آبروی خود را در اختیار همه می‌گذارم.
60- ابو خالد کابلی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: من آرزو می‌کردم که به من اجازه می‌دادند تا سه موضوع را به مردم برسانم و بعد از آن هر چه خداوند اراده می‌کرد انجام می‌شد و بعد اشاره به سینه خود کردند، و بعد فرمود: اما خداوند خواسته است که ما صبر داشته باشیم و سخن نگوییم.
بعد از این حضرت امام زین العابدین علیه السّلام این آیه شریفه را تلاوت کردند «وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذىً كَثِيراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ».
یعنی ای مسلمانان شما از اهل کتاب یهود و نصاری و از مشرکین و بت پرستان آزار و اذیت‌های زیادی خواهید دید شما در این هنگام صبر کنید و پرهیزکاری پیشه نمائید و تصمیم خود را از دست ندهید، و بعد از آن امام علیه السّلام دست خود را بلند کردند و بر سینه خویش نهادند.
61- جابر گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدند مردی قنبر را فحش می‌دهد و او هم در نظر گرفته او را ناسزا بگوید، امیر المؤمنین به قنبر فرمودند از او درگذر و به او اعتناء نکن تا خداوند را راضی کنی و شیطان را به خشم آوری و دشمنت را مورد عقاب قرار دهی. به خداوند سوگند

همان خدایی که دانه را شکافت و مردم را خلق کرد، هیچ مؤمنی خدا را به اندازه حلم راضی نمی‌کند، و شیطان را به مانند سکوت خشمگین نمی‌سازد دشمن را با سکوت و درگذشت می‌توان عقوبت کرد، و این از همه چیز برای او گران‌تر تمام می‌شود.
62- ابن فضال گوید: امام ابو الحسن علیه السّلام فرمود: هر گاه دو گروه به هم رسیدند آن گروه که بیشتر اهل عفو و گذشت هستند یاری می‌شوند و خداوند به آنها نصرت می‌دهد.
63- معاویة بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در مدینه مردی زندگی

می‌کرد که اوقات خود را به بطالت می‌گذرانید، و مردم را می‌خندانید، یکی از روزها متوجه مردم شد و گفت: این مرد یعنی امام سجاد مرا بی‌تاب کرده و هر چه کوشش می‌کنم او خنده نمی‌کند، ولی کاری می‌کنم که او را هم به خنده بیاورم.
یکی از روزها امام سجاد علیه السّلام با دو تن از غلامان خود از جایی عبور می‌کردند آن مرد بطال و بذله‌گو نزدیک آمد و عبای آن حضرت را از دوشش گرفت و رفت، غلامان امام رفتند و عبا را از وی گرفتند و بدوش آن جناب انداختند.
امام علیه السّلام همچنان که سرش پایین بود فرمود: قضیه چه بود، گفتند: مردی در مدینه هست که مردم را می‌خنداند و از آنها چیزی می‌گیرد و می‌خورد، امام به غلامان خود گفت به او بگویید وای بر تو خداوند روزی دارد که بطالان در آن زیان می‌کنند.
64- عبد العزیز جنابذی گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام فرزندان خود را جمع کرد و به آنها فرمود: ای فرزندان من شما را وصیتی می‌کنم به آن گوش فرا دهید، اگر کسی نزد شما آمد و در گوش شما سخنی گفت و شما را ناراحت کرد و بعد متوجه گوش دیگر شد و عذر خواست شما عذر او را قبول کنید.
65- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس غضب خود را فرو نشاند در حالی که توانایی دارد انتقام بگیرد، خداوند روز قیامت او را حاضر می‌کند و به او می‌گوید:
هر یک از حوریان را که می‌خواهی انتخاب کن.
علی علیه السّلام فرمود: نخستین پاداشی که حلیم و بردبار می‌بیند آن است که مردم او را در برابر نادان حمایت می‌کنند.
در حدیث آمده که روز قیامت منادی ندا می‌کند هر کس در نزد خداوند مزدی دارد وارد بهشت شود، گفته می‌شود آنها چه افرادی می‌باشند، می‌گویند:

آنها کسانی می‌باشند که از لغزشهای مردم می‌گذشتند و اهل عفو و اغماض بودند، اینک بدون حساب وارد بهشت شوند.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس خشم خود را فرو نشانید در حالی که می‌توانست از طرف انتقام بگیرد، خداوند دل او را پر از ایمان و آرامش می‌کند و

هر کس به خاطر تواضع از لباس زیبا چشم بپوشد خداوند روز قیامت او را لباس کرامت خواهد بپوشانید.
66- نعمانی در تفسیر خود از علی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: یکی از جاهایی که بندگان رخصت دارند که انجام بدهند عقوبت ظالم می‌باشد مظلوم می‌تواند ظالم را مجازات کند و یا از وی درگذرد.
خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ پاداش هر گناهی مانند خودش می‌باشد، ولی اگر کسی عفو کرد و اصلاح نمود اجرش با خداوند است و مظلوم در اینجا مختار می‌باشد.
67- امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس در برابر آنچه بر او وارد می‌گردد صبر کند او را حلیم می‌گویند و لقمان فرمود: دشمن حلیم بهتر از دوست نادان می‌باشد، لقمان گفت: سه نفر فقط در سه جا شناخته می‌کردند، حلیم در هنگام غضب، شجاع در وقت جنگ برادری در هنگام احتیاج.
68- حسین بن عبد اللَّه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس اعتبار مردم را نگهدارد خداوند روز قیامت از لغزشهای او در می‌گذرد، و هر کس از آزار مردم خودداری کند خداوند روز قیامت او را از عذاب حفظ می‌کند.
69- احمد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شخصی محتاج نزد من می‌آید و من زود حاجت او را بر می‌آورم زیرا می‌ترسم او بی‌نیاز گردد و من نتوانم حاجت او را بر آورم، و او از دست من خارج شود.
آگاه باشید خوبی‌های دنیا و آخرت، در سه حرف از کتاب خداوند جمع شده‌اند و آن این است «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ» تفسیر آن این است با کسانی که با تو قطع رابطه کرده‌اند ارتباط برقرار کن، و از کسانی که به تو ظلم کرده‌اند در گذر، و به کسانی که تو را محروم نموده‌اند برس.
70- علی علیه السّلام فرموده: بهترین خوی‌های نیک غفلت از آن چیزی است که می‌دانی.
71- امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: سزاوارترین مردم به عفو کسی

می‌باشد که توانائی بر عقوبت دارد.
فرمودند: تحمل و خودداری عیب‌ها را می‌پوشاند.
فرمودند: هر گاه بر دشمنت پیروز شدی عفو از او را برای شکرگزاری از پیروزی قرار بده.
فرمود: با احسان و نیکی به برادرت او را نکوهش کن، و شر او را با محبت و دادن نعمت از خود دور گردان.
فرمود: من در چه هنگامی خشم خود را خاموش کنم و دلم را آرام سازم، آیا وقتی که از انتقام عاجز می‌باشم که می‌گویند باید صبر کنی، و یا هنگامی که توانایی دارم که می‌گویند باید درگذری.
فرمودند: نخستین عوضی که حلیم از حلم خود می‌گیرد آن است که مردم از وی طرفداری می‌کنند و جاهل را نکوهش می‌نمایند.
فرمودند: اگر نمی‌توانی حلیم باشی خود را به حلیم بودن عادت بده زیرا هر کس خود را به گروهی تشبیه کند از آنها شمرده می‌گردد.
فرمودند: حلم خود یک عشیره می‌باشد.
فرمودند: حلم پوششی است که آدمیان را می‌پوشاند، عقل شمشیری است که می‌برد، اینک اخلاق خود را به حلم بپوشان و هوای نفس را با عقل بکش.
فرمودند: حلم و آرامش با هم همزاد می‌باشند که از آنها علو همت متولد می‌گردد.
72- لقمان گفت: هر کس خشم خود را فرو ننشاند، دشمن به او شماتت می‌کند.
73- علی علیه السّلام فرمود: حلم طبیعت برتری است.
علی علیه السّلام فرمود: هر کس در برابر دشمن بردبار بود بر او پیروز می‌گردد.
فرمود: شدت غضب سخن را تغییر می‌دهد و زبان را قطع می‌کند، و فهم را از آدمی می‌گیرد.
فرمود: عزتی بالاتر از حلم نیست، و حسبی سودمندتر از ادب نمی‌باشد، و
ایمان و کفر، ج2، ص: 315
نسبی پایین‌تر از غضب نخواهد بود

1- اصبغ گوید: خدمت علی علیه السّلام بودم که مردی آمد و گفت: یا امیر المؤمنین به خداوند سوگند من شما را دوست می‌دارم فرمودند: راست می‌گوئی، سرشت ما در جای محفوظ است و خداوند از صلب آدم از آن پیمان گرفته است.
اکنون که مرا دوست می‌داری باید خود را برای فقر آماده کنی و جامه فقر در بر نمایی من از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله شنیدم فرمود: ای علی: فقر به دوستانت سریع‌تر از رسیدن سیل به بستر رودخانه می‌رسد.
2- بکر ارقط گوید: مردی خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسید و گفت: خداوند شما را سلامت بدارد مردی هستم که شما را دوست می‌دارم و به شما دل بسته‌ام و اینک حاجت سختی برایم پیش آمده است، من برای رفع نیاز خود به طرف خویشاوندانم رفتم ولی آنها مرا ناامید کردند و خواسته‌ام را انجام ندادند.
امام علیه السّلام فرمود: آنچه را که خداوند به شما داده بهتر است از آنچه از شما گرفته است، عرض کردم قربانت گردم دعا کنید تا خداوند مرا از بندگانش بی‌نیاز کند، فرمود: خداوند روزی‌ها را قسمت کرده و در افرادی که خواسته گذاشته است، ولی شما از خداوند بخواهید که شما را به افراد پست نیازمند نگرداند.
3- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: فقر مرگ سرخ است، راوی گوید: عرض کردم: فقر از دینار و درهم است، فرمودند خیر از وام.
4- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: فقراء مؤمن در بهشت گردش می‌کنند و قبل از چهل سال از اغنیاء وارد بهشت می‌گردند مثل اینها مانند آن دو کشتی می‌باشد که از جلو مامور مالیات می‌گذرد، او به یک کشتی نگاه می‌کند و هنگامی که چیزی در آن ندید او را رها می‌کند ولی کشتی دومی را به
ایمان و کفر، ج2، ص: 316
خاطر داشتن مال زیاد نگه می‌دارد.
5- سعدان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مصیبت‌ها عطاهای خداوند می‌باشند و فقر هم در نزد خداوند محفوظ است و به هر کسی می‌خواهد می‌دهد.
6- برقی در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: ای علی خداوند فقر را در نزد بندگان خود به امانت نهاده، هر کس آن را مخفی بدارد خداوند پاداش

روزه‌دار نمازگزار در شب را به او می‌دهد.
اما هر کس فقر خود را آشکار کند و به مردم بازگو نماید و اگر از کسی حاجتی طلب کند و او قدرت داشته باشد ولی از بر آوردن حاجت او خودداری نماید مانند این است که او را کشته باشد، مقصود این نیست که او را با شمشیر و یا نیزه کشته باشد، بلکه زخمی در دل او پدید می‌آید و او را می‌کشد.
7- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس بر ایمانش افزوده گردد فقر و نیاز او هم زیاد می‌گردد، و در زندگی گرفتار سختی می‌شود راوی در حدیث دیگری از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: اگر تضرع و دعاء مؤمنان نبود خداوند مؤمنان را به زندگی تنگی مبتلا می‌کرد.
8- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به بنده‌ای مالی میدهد برای اینکه از او عبرت بگیرند، و اگر از کسی منع می‌کند برای اینکه او را بیازماید.
9- ادریس بن عبد اللَّه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند ای علی حاجت امانت خداوند در نزد مخلوقات او می‌باشد، هر کس آن را مخفی بدارد خداوند پاداش نمازگزار را به او می‌دهد.
اما هر کس حاجت خود را فاش سازد و به کسی که توانایی دارد نیاز او را بر آورد اظهار کند، ولی او با همه توانش حاجت او را روا نمی‌کند مانند این است که او را کشته باشد و این کشتن با شمشیر و نیزه نیست بلکه در دل او زخمی پیدا می‌شود و او را می‌کشد.
10- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: شیعیان
ایمان و کفر، ج2، ص: 317
خالص ما در دولت باطل فقط به اندازه سد رمق سهم دارند، شما اگر به شرق عالم و یا به غرب آن بروید بیش از نیاز روزانه نمی‌توانید بدست بیاورید.
11- سعدان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال روز قیامت به طرف فقراء مؤمنان توجه می‌کند و مثل کسی که از آنها عذرخواهی می‌کند می‌گوید: سوگند به عزت و جلال خودم من شما را در دنیا فقیر نکردم که تا خوار گردید، و یا می‌خواستم شما را سبک نمایم، اکنون جبران فقر شما را در دنیا می‌کنم و اکنون هر کس در دنیا به شما کمک کرده او را وارد بهشت سازید.
در این هنگام مردی از آنها می‌گوید: بار خدایا اهل دنیا اموال زیادی بدست آوردند و نفائس را جمع کردند، آنها با زنان ازدواج نمودند و لباسهای نرم

در بر كردند، و غذاهاى گوناگون خوردند و در خانه‌ها سكونت اختيار نمودند و بر اسب‌هاى راهوار و مراكب مخصوص سوار شدند.
بار خدايا اكنون همان گونه كه در دنيا به آنها از اين مواهب عطا كردى به ما هم در اين جا مرحمت كن در اين هنگام خداوند مى‌فرمايد، اينك به شما و كسانى كه مانند شما هستند به اندازه‌اى خواهم داد كه هفتاد برابر آنهايى باشد كه در دنيا به اهل دنيا داده‌ام.
12- در يک حديث مرفوع از امام صادق عليه السّلام روايت شده كه فرمود: در فرزندان آدم مؤمنان همواره فقير هستند و كافران پيوسته توانگر مى‌باشند، و از اين جهت ابراهيم عليه السّلام فرمود بار خدايا ما را در برابر كافران آزمايش نكن، و خداوند در هر يک از آن دو گروه اموال و احتياجاتى نهاده است، گروهى را ثروت داده و گروهى را هم محتاج كرده است.
13- يكى از راويان گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: مرد توانگرى خدمت حضرت رسول صلى اللَّه عليه و آله آمد و در كنار آن جناب نشست در اين هنگام مرد فقيرى آمد در كنار آن مرد توانگر خوش لباس قرار گرفت.
مرد مال‌دار هنگامى كه مشاهده كرد آن مرد فقير پهلويش قرار گرفت خود را به كنارى كشيد و لباس خود را از او دور كرده رسول اكرم صلى اللَّه عليه و آله فرمود: آيا ترسيدى
ايمان و كفر، ج2، ص: 318
از فقر او چيزى به تو برسد كه خود را از او كنار مى‌كشى و فاصله مى‌گيرى.
مرد توانگر گفت: خير رسول اكرم فرمود: آيا مى‌ترسى كه از مالت چيزى به او برسد، گفت خير اين هم نيست، فرمود: ترسيدى لباست كثيف شود، گفت: خير، فرمود: پس چرا هنگامى كه او در كنارت قرار گرفت ناراحت شدى و خود را جمع كردى.
آن مرد عرض كرد يا رسول اللَّه من همنشينى دارم كه هر زيبا را در نظرم زشت جلوه مى‌دهد، و هر زشتى را زيبا مى‌كند، و اينک نصف دارايى خود را به او مى‌دهم، رسول خدا به آن مرد فقير گفت: قبول مى‌كنى، گفت: خير نمى‌گيرم، آن مرد گفت: چرا؟ گفت: براى اينكه نمى‌خواهم مانند شما باشم و به ديگران تكبر نمايم.
14- حفص بن غياث گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: خداوند در مناجات خود به موسى عليه السّلام فرمود: اى موسى: هر گاه مشاهده كردى كه فقر به طرف تو مى‌آيد به او خوش آمد بگو كه فقر از شعار بندگان صالح مى‌باشد، و هر گاه ديدى كه مال به طرفت مى‌آيد بدان آن گناهى است كه به آن عقوبت خواهى شد.

15- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
خوشا به حال نیازمندانی که صبر می‌کنند، و آنها کسانی هستند که ملکوت آسمانها و زمین را مشاهده می‌کنند.
16- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای گروه نیازمندان خوشا به حال شما، اکنون خوش حالی کنید و دل خود را از خوشنودی خدا آگاه کنید، خداوند در برابر فقر به شما پاداش می‌دهد، و اگر صبر نکنید پاداشی نخواهید داشت.
17- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: هنگامی که روز قیامت بر پا شود منادی از طرف خداوند ندا می‌کند که فقراء کجا می‌باشند، در این هنگام گروه زیادی سر بلند می‌کنند، خداوند می‌فرماید: ای بندگان من آنها هم پاسخ می‌دهند لبیک.
ایمان و کفر، ج2، ص: 319
پروردگار خطاب به آنان می‌فرماید: من شما را از این جهت فقیر نکردم که شما در نزد من حقیر هستید و یا مورد اعتنا نمی‌باشید، ولی من شما را برای این چنین روزی برگزیدم اینک در چهره مردم بنگرید هر کس از آنها به شما به خاطر من کمکی کرده او را وارد بهشت سازید.
18- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر شیعیان به خاطر دعا و اصرارشان نبود خداوند آنها را به حالت سخت‌تر از امروز دچار می‌کرد.
19- محمد بن حسین خزاز گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای محمد آیا وارد بازار می‌شوی، آیا مشاهده می‌کنی میوه در آنجا فروخته می‌شود، گوید: عرض کردم آری فرمودند: هر گاه وارد بازار شدی و توانایی نداشتی چیزی بخری خداوند در برابر هر خریدی که نتوانستی انجام دهی به شما یک حسنه می‌دهد.
20- مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال از بنده مؤمن خود عذرخواهی می‌کند همان گونه که برادری از برادرش عذرخواهی می‌نماید، پروردگار می‌فرماید به عزت و جلال خودم سوگند تو را از این جهت نیازمند نکردم تا خوار شوی.
اکنون این پرده طبیعت را از جلو بردار تا بنگری برایت چه چیزهایی آماده کرده‌ام، امام علیه السّلام فرمود: او در این هنگام دیدگان خود را بالا می‌گیرد و چیزهایی را مشاهده می‌کند و می‌گوید: بار خدایا من در دنیا زیانی نکرده‌ام و اکنون عوض آن را دیدم.
21- هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که قیامت بر پا شود گروهی بر می‌خیزند و خود را به در بهشت می‌رسانند، و در می‌زنند، به آنها گفته می‌شود: شما چه کسانی هستید و چه می‌خواهید آنها می‌گویند: ما فقراء و نیازمندان هستیم که اینجا آمده‌ایم، به آنها

می‌گویند شما چرا قبل از حساب و میزان به اینجا آمده‌اید، می‌گویند شما چیزی به ما ندادید تا از ما حساب بکشید، در اینجا خداوند می‌فرماید آنها راست می‌گویند راه دهید تا وارد شوند.
22- مبارک گوید: از ابو الحسن موسی علیه السّلام شنیدم می‌فرمود خداوند متعال
ایمان و کفر، ج2، ص: 320
می‌فرماید: من کسی را به خاطر شرافت و احترامی که در نزد من دارد توانگر نکرده‌ام، و یا کسی را به جهت اینکه خوارش سازم فقیر نکرده‌ام، من توانگران را به مستمندان آزمایش می‌کنم، و اگر فقراء نبودند توانگران وارد بهشت نمی‌شدند.
23- اسحاق بن عمار و مفضل بن عمر گویند: امام صادق علیه السّلام فرمود:
توانگران شیعیان ما امینان نیازمندان آنها می‌باشند، اکنون حق ما را در باره آنها نگهدارید تا خداوند شما را حفظ کند.
24- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: فقر برای مؤمنان از گردنبند زیبائی که بر سینه اسب‌ها می‌آویزند زیباتر است.
25- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: فقر نزدیک است آدمی را کافر کند، و حسد هم نزدیک است که بر مقدرات پیروز شود.
26- موسی بن بکر از ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: به فقراء شیعیان علی و خاندانش بی‌اعتنایی نکنید، زیرا مردی از آنها به اندازه ربیعه و مضر شفاعت می‌کند.
27- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه روز قیامت بر پا شود و بنده مؤمن که هر دو اهل بهشت می‌باشند برای حساب حاضر می‌شوند، یکی از آنها در دنیا فقیر و دیگری غنی بوده‌اند فقیر می‌گوید: بار خدایا چرا مرا در اینجا حاضر کرده‌اند که در دنیا ولایت و حکومتی نداشتم تا ظلم کنم و یا عدالت کرده باشم.
خداوندا من که مالی نداشتم تا حق آن را بدهم و یا از دادن حق خودداری کنم، روزی من در دنیا فقط به اندازه خرجم بود و می‌دانی که برای من چه مقدر کرده بودی و زندگی من چگونه بود، خداوند متعال در این هنگام می‌فرماید بنده من راست می‌گوید راه او را باز کنید تا داخل بهشت گردد.
اما مرد توانگر برای حساب باقی می‌ماند و باید همه حساب‌های خود را پس دهد، او به اندازه‌ای عرق می‌کند که اگر چهل شتر از عرق او بخورند سیر می‌گردند، و بعد از مدتی معطلی و گفتگو به او اجازه می‌دهند تا وارد بهشت گردد،

ایمان و کفر، ج2، ص: 321
مرد فقیر که قبلا وارد بهشت شده بود می‌گوید: رفیق چرا دیر کردی و آمدنت طول کشید.
مرد توانگر می‌گوید: حساب من طول کشید، از من مرتب سوءال می‌کردند، و سؤالات پشت سر هم بود، از جایی رد می‌شدم ولی در جایی دیگر مورد سوءال قرار می‌گرفتم، تا آنگاه که خداوند مرا رحمت کرد و در زمره توبه‌کنندگان در آمدم، پرسید شما که هستید گفت: من همان فقیری هستم که چند لحظه پیش با شما بودم، گفت: آری بهشت رنگ تو را عوض کرده است.
28- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: چه بسا افرادی که غبارآلود و پژمرده هستند و جامه‌های کهنه در بردارند و برای معاش در خانه‌ها را می‌کوبند، اگر خداوند را قسم دهند و چیزی بخواهند خداوند خواسته‌های آنها را اجابت می‌کند.
29- در مناهی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله وارد شده که آن جناب فرمودند: آگاه باشید هر کس به فقیر مسلمانی بی‌اعتنایی کند حقوق خداوند را سبک شمرده است، و خداوند هم روز قیامت او را سبک می‌کند، مگر اینکه توبه کند، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس فقیر مسلمانی را احترام کند خداوند در روز قیامت از او خوشنود می‌شود.
30- فضل بن کثیر از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس فقیر مسلمانی را مشاهده کند و در سلام بین او و توانگری فرق بگذارد خداوند روز قیامت بر او خشم خواهد گرفت.
31- علی بن ابراهیم در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه «وَ لا تَطْرُدِ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ ما عَلَیْکَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ وَ ما مِنْ حِسابِکَ عَلَیْهِمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَکُونَ مِنَ الظَّالِمِینَ» گفت:
سبب نزول این آیه شریفه آن است که گروهی از فقراء مؤمنان در مدینه زندگی می‌کردند و آنها را اصحاب صفه می‌گفتند، رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به آنها دستور داده بودند در صفه‌ای گرد هم آیند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 322
رسول خدا صلی اللّه علیه و آله خودش از آنها سرپرستی می‌کرد و گاهی برای آنها غذا می‌آورد و آنها به محضر آن جناب رفت و آمد می‌کردند، رسول اکرم با آنها می‌نشست و به سخن گفتن مشغول می‌شد و با آنها انس می‌گرفت.
گاهی بعضی از اصحاب که از توانگران و افراد مرفه بودند نزد حضرت رسول می‌آمدند و هنگامی که می‌دیدند پیامبر خدا با آنها سخن می‌گوید ناراحت می‌شدند و زبان به اعتراض می‌گشودند که چرا رسول خدا آنها را از خود دور نمی‌کند.

یکی از روزها مردی از انصار نزد رسول آمد و مشاهده کرد مردی از اصحاب صفه در خدمت آن حضرت نشسته است، آن مرد فقیر خود را به پیامبر چسبانیده و رسول خدا نیز با او مشغول صحبت می‌باشد.
مرد انصاری از آنها فاصله گرفت و در کناری نشست، رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله به آن مرد فرمودند نزدیک بیایید، ولی او همچنان در جای خود مستقر بود، در این هنگام پیامبر خدا به آن مرد انصاری فرمود: شاید می‌ترسی پهلویت به این فقیر بچسبد.
آن مرد گفت: اینها را از خود دور گردان، در این هنگام این آیه نازل شد «وَ لا تَطْرُدِ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ» تا آخر و بعد فرمود: وَ کَذلِکَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ، یعنی ما توانگران را به وسیله مال آزمایش کردیم تا بنگریم با فقراء چه خواهند کرد.
اغنیاء چگونه واجبات خداوند را از اموال خود بیرون می‌کنند و به فقراء می‌دهند و ما فقرا را نیز آزمایش کردیم که آنها چگونه صبر می‌کنند و چشم خود را به اموال اغنیاء نمی‌دوزند و آنها می‌گویند: «أَ هؤُلاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنْ بَیْنِنا أَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاکِرِینَ».
32- محمود بن لبید گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فرزند آدم از دو چیز کراهت دارد، یکی مرگ در صورتی که مرگ برای مؤمن آسایش می‌باشد و او را از فتنه و آزمایش حفظ می‌کند، و از کمی مال هم ناراحت است در صورتی که مال کم او را در وقت حساب معطل نمی‌کند.
33- حضرت سجاد علیه السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: دو چیز
ایمان و کفر، ج2، ص: 323
مردم را هلاک می‌سازند، ترس از فقر و دنبال فخر و مباهات رفتن.
34- رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: یا علی چهار چیز کمر ما را می‌شکنند، امامی که خدا را معصیت می‌کند ولی مردم از او اطاعت می‌کنند، زنی که شوهرش او را حفظ می‌نماید ولی او به شوهر خیانت می‌کند، فقری که جبران نمی‌پذیرد، و همسایه بد.
35- عقرقوفی گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم از ابو ذر رحمة اللّه علیه روایت می‌کنند که فرموده: سه چیز را مردم دوست نمی‌دارند ولی من آنها را دوست می‌دارم، من مرگ، فقر و گرفتاری را دوست می‌دارم.
امام علیه السّلام فرمود: این چنین نیست که مردم نقل می‌کنند، مقصود ابو ذر این است که مرگ در طاعت خداوند نزد من محبوب‌تر از زندگی در معصیت خداوند است، و فقر در طاعت خداوند محبوب‌تر از توانگری در معصیت خداوند می‌باشد، و گرفتاری در طاعت خدا محبوب‌تر از تندرستی و سلامتی در معصیت خدا می‌باشد.

36- احمد بن مبارک گوید: مردی خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد روایت می‌کنند که مردی به علی علیه السّلام گفت: من شما را دوست می‌دارم، امام به او فرمودند: حالا که چنین است لباسی برای فقر آماده کن، امام صادق فرمود: این طور نیست علی علیه السّلام فرمودند: برای فقر و پریشانی روز قیامت لباسی تهیه کن.
37- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: کسی از شما به حقیقت ایمان نخواهد رسید مگر اینکه در او سه خصلت باشد، در نظر او مرگ محبوب‌تر از زندگی باشد فقر محبوب‌تر از ثروت باشد و بیماری محبوب‌تر از صحت باشد، ما عرض کردیم مگر کسانی هستند این چنین باشند.
امام علیه السّلام فرمود: همه شما این چنین هستید، و بعد فرمودند: شما کدامیک را دوست می‌دارید مرگ در محبت ما و یا زندگی در بغض ما، گفتم: به خداوند سوگند مرگ در محبت شما را دوست می‌دارم فرمودند: پس فقر و مرض هم این چنین می‌باشند گفتم: آری به خداوند سوگند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 324
38- ذریح محاربی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: فقر مرگ سرخ است، گفته شد یعنی از درهم و دنیا فرمود: خیر از وام.
39- یکی از راویان می‌گوید: یکی از اولاد آل ابو طالب درگذشت ابو الحسن علیه السّلام در آنجا حضور نداشتند، بعد از اینکه آمدند و در جای خود مستقر شدند مردم از سخن گفتن باز ماندند، آنها قبل از آمدن امام علیه السّلام در مسائل فقر و مرگ گفتگو می‌کردند.
هنگامی که ابو الحسن علیه السّلام در جای خود قرار گرفتند، فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بین شصت و هفتاد مرگ و میر زیاد است، و بیشترین مرگ‌ها در این سالها واقع می‌شود، و بعد فرمودند: فقراء نیکوکاران اسلام می‌باشند.
40- بقباق گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای فضیل خود را از فقرای شیعیان ما کنار نکشید زیرا یک نفر فقیر از آنها مانند قبیله ربیعه و مضر را شفاعت می‌کند.
41- علی بن ابراهیم روایت می‌کند که امام صادق علیه السّلام در تفسیر «وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقى» فرمود: هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در جای خود استقرار پیدا کرد و بعد فرمود:
هر کس خود را به سخنان خداوند تسلیت ندهد در حسرت و اندوه بسر خواهد برد و هر کس دیدگانش را به طرف مردم بدوزد و امید کمک از آنها را داشته باشد همواره در غم و اندوه خواهد بود و خشمش فرو نخواهد نشست، و هر کس نعمت خدا را فقط در خوردن و آشامیدن بداند عمرش

کوتاه و عذابش نزدیک می‌گردد.
42- علی علیه السّلام در هنگام وفاتش فرمود: شما را وصیت می‌کنم که نیازمندان را دوست بدارید و با آنان مجالست نمائید.
43- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام به حمران فرمودند: ای حمران همواره به آنهائی که از خودت پایین هستند توجه داشته باش، و هرگز به کسانی که بالاتر از خودت می‌باشند نگاه نکن، اگر چنین کنی به آنچه در دست داری
ایمان و کفر، ج2، ص: 325
راضی خواهی شد و شایستگی پیدا می‌کنی که خداوند زیادتر به شما عطا می‌کند.
44- علی علیه السّلام فرمود: فقر مرگ بزرگ است و نیز فرمود: برادران ضعیف خود را حقیر بشمارید، و بدانید هر کس برادر مؤمنی را کوچک بشمارد خداوند بین آنها را در بهشت جمع نمی‌کند مگر اینکه توبه نماید.
45- در یک حدیث مرفوع از حضرت صادق علیه السّلام وارد شده که به یکی از یاران خود فرمود: آیا وارد بازار می‌شوی و در آنجا مشاهده می‌کنی میوه‌های گوناگون را در معرض فروش گذاشته‌اند و تو هم میل داری از آنها بخری، گفت:
آری، فرمودند: هر گاه میوه‌ها را دیدی و توانائی نداشتی از آنها بخری خدایت برایت حسنه می‌نویسید.
46- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که روز قیامت بر پا شود منادی ندا می‌کند فقراء کجا هستند، در این هنگام گروهی سر بلند می‌کنند، دستور می‌آید آنها را وارد بهشت کنید، آنها خود را به در بهشت می‌رسانند، خازنان می‌گویند: قبل از حساب می‌خواهید وارد بهشت شوید.
آنها می‌گویند مگر شما چیزی به ما دادی که حالا از ما حساب می‌کشید، خداوند می‌فرماید: بندگان من راست می‌گوئید من شما را برای اینکه خوار شوید فقیر نکردم، و می‌خواستم امروز از نعمت‌ها برخوردار گردید، و بعد می‌فرماید اکنون هر کس در دنیا به شما کمکی کرده با خود وارد بهشت کنید.
47- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای گروه نیازمندان خوشحال باشید و در دل خود رضایت حاصل کنید، خداوند شما را در فقرتان پاداش می‌دهد و اگر راضی نباشید پاداشی نخواهید داشت.
48- امام باقر علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال به موسی علیه السّلام فرمودند: ای موسی فقیر را خوار نساز و به مال اندک توانگران هم رشک نبر.

49- ابن نباته گويد: مردى خدمت على عليه السّلام آمد و عرض كرد: من به ولايت شما نزد خداوند اعتقاد دارم، و شما را در نهان دوست مى‌دارم همان گونه كه در آشكارا به شما علاقمند مى‌باشم.

على عليه السّلام فرمودند: شما راست مى‌گوييد زيرا سرشت شما از همان سرشت ما برداشته شده و به ولايت ما از شما پيمان گرفته‌اند، و روح شما از ارواح مؤمنان مى‌باشد، اكنون براى فقر لباسى تهيه كنيد، از رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله شنيدم فرمود: فقر به دوستان ما از جريان سيل به طرف پايين شتابان مى‌آيد.

50- سعد خفاف گويد: يكى از روزها امير المؤمنين عليه السّلام در مسجد نشسته بود و ياران آن حضرت هم گرد او اجتماع كرده بودند، در اين هنگام يكى از شيعيان آمد و عرض كرد يا امير المؤمنين خداوند مى‌داند كه من به خاطر تقرب او شما را در نهان دوست مى‌دارم همان گونه كه در آشكارا به شما دل بسته‌ام.

من همواره در نهان و آشكارا شما را دوست مى‌دارم و به اين دوستى خود را به خداوند نزديك مى‌كنم، على عليه السّلام فرمود: شما راست مى‌گويد حالا كه چنين است براى فقر لباس تهيه كن زيرا فقر به شيعيان ما بسيار سريع مى‌رسد همان گونه كه سيل از بلندى به طرف پايين به شتاب سرازير مى‌گردد.

51- امام رضا عليه السّلام روايت مى‌كند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: هر كس مؤمنى را خوار بدارد و يا او را كوچك بشمارد و به خاطر فقر و پريشانى او را تحقير كند، خداوند روز قيامت او را به همه نشان مى‌دهد و رسوايش مى‌كند.

رسول اكرم صلى اللَّه عليه و آله فرمود: همواره بوده و خواهد بود تا روز قيامت مؤمن از دست همسايه‌اش در رنج و آزار خواهد بود.

52- محمد بن حسن بن شمون گويد: به امام حسن عسكرى عليه السّلام نوشتم و از فقر خود به او شكايت كردم و بعد با خود فكر كردم مگر امام صادق عليه السّلام نفرموده است، فقر با ما بهتر از توانگرى با ديگران مى‌باشد، و كشته شدن با ما بهتر از زندگى كردن با ديگران است.

از امام عليه السّلام جواب رسيد كه خداوند دوستان خود را هنگامى كه گناهان آنها زياد شود به فقر آزمايش مى‌كند و از لغزشها در مى‌گذرد، و همان گونه كه حديث نفس كردى درست مى‌باشد كه فقر با ما بهتر از توانگرى با ديگران مى‌باشد.

ما پناه‌گاه كسانى هستيم كه به ما پناه آوردند، و روشنائى بخش كسى مى‌باشيم

که بخواهد از انوار ما استضائه کنند، و نگهدارنده آنهایی خواهیم بود که خود را به ما برسانند، هر کس ما را دوست داشته باشد در مقام بلند با ما خواهد بود، و هر کس از ما انحراف پیدا نماید در دوزخ جای خواهد داشت.
امام صادق علیه السّلام فرمودند: شما به دشمنان خود وعده آتش می‌دهید و آنها را معذب می‌دانید، ولی برای دوستان خود بهشت را قبول ندارید، فقط ضعف شما موجب شده که به این موضوع توجه نداشته باشید.
53- ابن ابی یعفور گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: فقراء اهل ایمان در بهشت گردش می‌کنند قبل از اینکه توانگران به آنجا برسند، و فاصله ورود توانگران با فقرا چهل پائیز طول خواهد کشید مقصود چهل سال می‌باشد زیرا در سال یک پائیز هست.
بعد از این امام علیه السّلام فرمود: من در این جا برای شما مثلی می‌زنم و آن این است که دو کشتی از جلو یک مامور مالیات می‌گذرند، او به یکی نگاه می‌کند و در آن چیزی را که مورد نظرش هست نمی‌بیند، می‌گوید او را رد کنید، ولی دومی را که مشاهده می‌کند در آن همه چیز را می‌نگرد و می‌گوید: این را نگهدارید.
54- احمد بن عمر حلبی گوید: خدمت امام رضا علیه السّلام هنگامی که در منی بود رسیدم و عرض کردم قربانت کردم ما خاندانی بودیم اهل نعمت و بخشش و همواره در رفاه و آسایش زندگی می‌کردیم ولی اکنون همه آنها از بین رفت، و اینک نیازمندان کسانی شده‌ایم، که به ما در زندگی خود نیاز داشتند.
امام علیه السّلام فرمودند: ای احمد چه اندازه حالت خوب می‌باشد، عرض کردم قربانت گردم حال من همان است که گفتم، فرمودند ای احمد دلت می‌خواهد مانند این جباران زندگی کنی و طلاهای دنیا برایت فراهم شود، گفتم نه به خداوند سوگند به این وضع راضی نخواهم شد.
در این هنگام امام رضا علیه السّلام خندیدند و فرمودند: اینک از اینجا بر میگردید به عقب کدام شخص حالش بهتر از شما می‌باشد تو اکنون متاعی داری که به دنیای پر از طلا نمی‌دهی اینک تو را مژده‌ای بدهم، عرض کردم بفرمائید خداوند مرا به
ایمان و کفر، ج2، ص: 328
وسیله تو و پدرانت خوشحال گرداند.
ابو جعفر جواد علیه السّلام به من فرمودند: مقصود از آیه شریفه وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما، آن است که آن لوحی بود از طلا که در آن نوشته شده بود بنام خداوند بخشنده مهربان نیست خدائی جز خدای واحد و محمد صلی اللَّه علیه و آله فرستاده او می‌باشد.
تعجب می‌کنم از کسانی که یقین به مرگ دارند ولی خوشحالی می‌کنند و تغیّرات دنیا را مشاهده می‌کنند باز هم به آن اعتماد می‌نمایند، لازم است

کسانی که به خداوند اعتقاد و ایمان دارند از تاخیر روزی خداوند ناراحت نشوند، و خدا را در قضایش متهم نکنند، بعدا گفتند: ای احمد راضی شدی گفتم: آری از خدا و شما اهل بیت راضی هستم.
55- ابو الحسن موسی علیه السّلام فرمودند: پیامبران و فرزندان و پیروان آنها به سه خصلت اختصاص پیدا کرده‌اند، و آنها عبارتند از بیماری در بدنها، ترسیدن از حاکم و فقر و ناداری.
علی علیه السّلام فرمودند: فقر آدم زرنگ را گنگ می‌کند و برهانش را از او می‌گیرد، آدم تنگدست در شهر خود غریب است، خوشا به حال آن کس که یاد معاد باشد، و برای حساب خود را آماده کند، و با رزقی که او را کفایت می‌کند قانع باشد.
توانگری در غربت وطن به حساب می‌آید، و فقر در وطن غربت می‌باشد، قناعت مالی است که پایان ندارد، فقر مرگ بزرگ است، چه اندازه نیکو می‌باشد تواضع توانگران برای نیازمندان که این تواضع برای رسیدن به خدا باشد، و بهتر از آن بی‌اعتنایی فقراء به اغنیاء است که به خاطر اعتماد به خداوند انجام می‌گیرد.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس مرد مؤمن و یا زن مؤمنه‌ای را خوار بدارد و یا او را به خاطر فقرش کوچک بشمارد، خداوند او را روز قیامت به مردم نشان می‌دهد و رسوایش می‌کند.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بار خدایا مرا مسکین زنده بدار و مسکین بمیران و با مساکین محشور گردان.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر گاه خداوند بنده را دوست بدارد او را
ایمان و کفر، ج2، ص: 329
بر می‌گرداند، گفتند: یا رسول اللَّه او را چگونه بر می‌گرداند، فرمود: هنگامی که خوراکی‌ها ارزان شوند، و خیرات زیاد گردند، ولیّ خداوند غذایی پیدا نمی‌کند که شکم خود را به آن سیر سازد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: درهای بهشت برای فقرا و نیازمندان باز می‌باشد، و رحمت خداوندی برای رحم‌دلان جاری می‌باشد، و خداوند از اهل سخاوت وجود رضایت دارد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فقر به دو قسم است، فقر دنیا و فقر آخرت، فقر دنیا توانگری در آخرت را دنبال دارد، ولی توانگری دنیا فقر آخرت می‌آورد و این خود هلاکت می‌باشد.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: به من وحی نشده که مال جمع کن و از تاجران باش ولی وحی شده که خداوند را تسبیح بگو و از سجده‌کنندگان باش، خداوند را عبادت کن تا آنگاه که یقین برایت حاصل گردد.

لقمان به فرزندش گفت: ای فرزند کسی را که جامه کهنه در بر دارد تحقیر نکن، زیرا خدای تو و خدای او یکی می‌باشد.

56- از رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله سؤال شد فقر چیست، فرمود: گنجی است از گنج‌های خداوند، بار دیگر سؤال شد فقر چیست فرمود: کرامتی است از کرامت‌های خداوند، بار سوم پرسیدند فقر کدام است، فرمودند: فقر چیزی است که خداوند آن را به مؤمنان و پیامبران عطا می‌کند.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: فقر از قتل هم بدتر می‌باشد، رسول اکرم فرمود:

خداوند متعال به ابراهیم علیه السّلام وحی فرستاد که ای ابراهیم من شما را خلق کردم و به آتش نمرود مبتلا نمودم، اگر تو را گرفتار فقر می‌کردم و صبر را هم از تو بر می‌داشتم چه می‌کردی.

ابراهیم علیه السّلام عرض کرد: بار خدایا فقر برای من سخت‌تر از آتش نمرود می‌باشد خداوند متعال فرمود: به عزت و جلال خودم سوگند: من در آسمان و زمین سخت‌تر از فقر خلق نکرده‌ام، ابراهیم گفت: بار خدایا اگر کسی گرسنه‌ای را سیر

ایمان و کفر، ج2، ص: 330

کند چه به او می‌دهی گفت: گناهان او را می‌آمرزم اگر چه زمین و آسمان را پر کرده باشد.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: اگر خداوند به فقراء امت من رحم نمی‌کرد، نزدیک بود فقر آنها را به کفر بکشاند، در این هنگام مردی از صحابه برخاست و گفت یا رسول اللّٰه پاداش مؤمنی که بر فقرش صبر می‌کند چیست.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: در بهشت غرفه‌ای از یاقوت سرخ می‌باشد که اهل بهشت به آن نگاه می‌کنند همان گونه که مردمان روی زمین به ستارگان نگاه می‌کنند، فقط پیامبران و مؤمنان و شهیدان فقیر وارد آنجا می‌گردند.

علی علیه السّلام به فرزندش حسن فرمود: انسانی را که دنبال غذای روزانه خود می‌باشد سرزنش نکنید، هر کس خوراک روزانه نداشته باشد خطاهایش زیاد می‌شود، ای فرزندم فقیر حقیر است و کسی به سخنان او گوش نمی‌دهد و مقام او شناخته نمی‌گردد.

ای فرزند اگر فقیر راستگو باشد مردم او را دروغگو می‌دانند، اگر زاهد باشد او را نادان و جاهل می‌دانند، ای فرزند من هر کس گرفتار فقر شد او به چهار خصلت گرفتار می‌گردد، ضعف در یقین نقصان در عمل، رقت در دین، و کمی حیا در صورت، اینک از فقر و تهیدستی به خداوند پناه می‌برم.

علی علیه السّلام فرمود: فقر همانند شهادت یکی از گنجینه‌های خداوند است که در نزد خود حفظ کرده است، و به هر کس که می‌خواهد می‌دهد.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس بهره‌اش در دنیا زیاد شد بهره‌اش در آخرت کم می‌گردد اگر چه کریم و بخشنده باشد.
فقراء به حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله عرض کردند: توانگران همه بهشت را در اختیار خود گرفتند، آنها حج بجا می‌آورند و به عمره می‌روند و صدقات می‌دهند در حالی که ما توانایی نداریم این کارها را انجام دهیم.
رسول خدا در پاسخ آنها فرمود: هر کس از شما که صبر داشته باشد و برای رضای خدا جزع و بی‌تابی نکند برای آنها سه چیز خواهد بود که اغنیاء از آنها

بهره‌ای ندارند، اول در بهشت اطاقی هست که اهل بهشت به آن نگاه می‌کنند همان گونه که اهل زمین به ستارگان می‌نگرند.
کسانی وارد این اطاق می‌شوند که پیامبر فقیر و یا شهید فقیر و یا مؤمن فقیر باشند، دوم اینکه فقراء پانصد سال قبل از اغنیاء وارد بهشت می‌گردند، سوم اینکه هر گاه غنی بگوید: سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا للَّه و اللَّه اکبر و فقیر هم مانند این را بگوید غنی به فقیر نخواهد رسید، اگر چه ده هزار درهم انفاق کند و همین گونه است همه کارهای نیک، در این هنگام فقراء راضی شدند.
انس بن مالک گوید: رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فقراء امت من روز قیامت با لباسهای سبز در محشر حاضر می‌گردند، در حالی که موهای آنها با در و یاقوت به هم بافته شده است، در دست آنها چوب‌هایی از نور قرار دارد، در بالای منابر برای مردم خطبه می‌خوانند.
پیامبران از مقابل آنها عبور می‌کنند و می‌گویند: اینها فرشتگان می‌باشند: و فرشتگان می‌گویند: اینها از پیامبران هستند، آنها می‌گویند ما نه فرشته‌ایم و نه پیامبر بلکه ما از فقراء امت محمد صلی اللَّه علیه و آله می‌باشیم، از آنها سؤال می‌کنند شما از کجا به این مقام رسیدید می‌گویند: ما کارهای سختی انجام نداده‌ایم، و روزه‌های زیادی هم نگرفته‌ایم، و شبها نماز شب نخوانده‌ایم ما فقط نمازهای پنجگانه را ادا کردیم، و هر گاه از محمد صلی اللَّه علیه و آله یادی می‌شد اشک ما جاری می‌گردید و بر گونه‌ها می‌ریخت.
ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند با من سخن گفت و فرمود:
ای محمد هر گاه بنده‌ای را دوست می‌دارم سه چیز به او می‌دهم، دلش را محزون می‌گردانم، بدنش را بیمار می‌کنم، و دستش را از مال دنیا کوتاه می‌نمایم، و هر گاه کسی را مبغوض داشته باشم به او هم سه چیز

می‌دهم.
نخست دلش را شاد می‌گردانم، و بعد بدنش را سالم می‌نمایم، و سپس دست او را از مال دنیا پر می‌کنم، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس گرسنه شود و یا نیازمند گردد و آن را از مردم مخفی بدارد و جز خداوند کسی از راز او آگاه نباشد خداوند بر خود فرض کرده که روزی حلال یک سال را به او بدهد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 332
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بار خدایا مرا مسکین زنده بدار و مسکین بمیران، و با مسکینان محشور بگردان، و نیز فرمودند: فقراء پادشاهان اهل بهشت می‌باشند و مردم هم به بهشت مایل هستند، ولی بهشت خود به فقراء تمایل دارد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فقر افتخار من است، و نیز فرمودند: هر کس مؤمن و یا مؤمنه فقیری را به خاطر فقرش خوار بدارد خداوند روز قیامت او را به مردم نشان می‌دهد و رسوایش می‌کند.
ابو الحسن موسی علیه السّلام فرمودند: پیامبران و فرزندان آنها و پیروان پیامبران به سه خصلت اختصاص پیدا کرده‌اند، بیماری در بدنها، ترس از حاکم، و فقر.
روایت شده است یکی از صحابه به رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله شکایت از فقر و پریشانی نمود، رسول اکرم به او فرمودند: هر گاه صبح کردی و یا داخل شب شدی بگو:
لا حول و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ توکلت عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لا يَمُوتُ و الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، گوید: به خداوند سوگند من چند روز به این ذکر ادامه دادم و خداوند فقر و ناراحتی از من برد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فقر موجب سرافگندی در میان مردم می‌باشد و لیکن روز قیامت موجب زینت می‌باشد.
عبید بصری از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: ای علی خداوند فقر را امانت در نزد مردم قرار داده است، و هر کس آن را مخفی بدارد و مانند روزه‌دار نماز شب خوان خواهد بود و هر کس فاش کند و دست به طرف دیگری دراز کند و او هم انجام ندهد در حقیقت او را با زخم دل شکسته است.
57- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چه به ایمان بنده‌ای افزوده گردد در معیشت او تنگی پدید می‌آید.
58- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: گرامی‌ترین بنده در نزد خداوند آن کسی است که هر گاه درهمی بخواهد نتواند آن را بدست آورد، عبد اللَّه گوید: در هنگامی که امام این بیان را فرمودند من

صد هزار درهم داشتم ولی اکنون

یک درهم ندارم.
59- عباد بن صهیب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند خداوند می‌فرماید: اگر از بنده مؤمن خود شرم نداشتم حتی پارچه‌ای که خود را با آن می‌پوشاند به او نمی‌دادم، ولی هر گاه بنده ایمانش کامل شد او را در فراهم آوردن روزی به اندازه احتیاج هم آزمایش خواهم کرد، اگر او بی‌تابی کرد روزیش را به او می‌دهم، و اگر صبر نمود در باره او به فرشتگان مباهات خواهم نمود.
60- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: روزی به حماقت، محرومیت به عقل و گرفتاری به صبر بستگی پیدا کرده‌اند و به هم ارتباط دارند.
61- محمد بن سلیمان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس مؤمنی را خوار بدارد و او را به خاطر فقرش تحقیر کند خداوند روز قیامت او را به مردم نشان می‌دهد و رسوایش می‌کند.
62- ابن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مصیبت‌ها عطاهای خداوند می‌باشد و فقر مانند شهادت هست و خداوند آن را برای بندگان محبوب خود اختیار کرده‌ست.
63- علی بن عفان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند از بنده مؤمن محتاج خود عذر می‌خواهد همان گونه که برادری از برادرش عذر می‌خواهد، خداوند می‌فرماید: سوگند به عزت و جلال خودم تو را برای اینکه در نزدم خوار هستی فقیر نکردم، اینک دیده باز کن و بنگر برای تو چه چیزهایی ذخیره کرده‌ام، او دیده باز می‌کند و همه را می‌نگرد و خوشحال می‌شود.
64- محمد بن خالد برقی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: به خداوند سوگند خدا از هیچ فرشته مقرب و یا پیامبر مرسل عذر خواهی نکرده ولی از فقراء شیعیان ما عذرخواهی نموده است گفته شد: چگونه خداوند از آنها عذرخواهی می‌کند.
امام علیه السّلام فرمود: فرشته‌ای را امر می‌کند و او فریاد می‌زند فقراء مؤمنان کجا هستند، در این هنگام گروهی سرهای خود را بلند می‌کنند، خداوند به آنها تجلی

می‌کند و می‌فرماید: سوگند به عزت و جلال خودم من شما را برای خواری فقیر نکردم.
من از این جهت جلو خواسته شما را نگرفتم که شما در نزد من ارزش و اعتباری نداشتید ولی برای اینکه از نعمت‌های امروز استفاده کنید شما را در دنیا فقیر کردم اینک از جای خود حرکت کنید و هر کس به شما در دنیا

کمک کرده است او را در برابر آن احسان وارد بهشت سازید.
امام صادق علیه السّلام فرمود: به خالصان شیعیان ما بگوئید شما اگر به شرق و یا غرب عالم بروید جز به اندازه خوراک بدست نخواهید آورد.
65- مبارک گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند می‌فرماید من غنی را از این جهت توانگر نکردم که او نزد من ارزش و اعتباری دارد، و یا فقیر را به خاطر اهانت به او فقیر کرده‌ام من توانگران را به فقراء امتحان می‌کنم و اگر فقرا نبودند اغنیاء وارد بهشت نمی‌شدند.
66- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بنده مؤمن فقیر می‌گوید: بار خدایا مال و ثروت بده تا فلان کار را انجام دهم و فلان کار خیر را بجای آورم، هر گاه صداقت او در نزد خداوند معلوم گردد خداوند به اندازه نیت او به وی پاداش می‌دهد.
67- امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال فرمودند: اگر به خاطر بنده مؤمن نبود سر کافر را به پارچه‌ای از جواهرات می‌بستم.
68- امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمودند: هر کس برایش تنگی در زندگی پیش آمد خیال نکند که مورد عنایت خداوند قرار گرفته است زیرا ممکن است وی آرزویی داشته و به آن نرسیده است و نیز هر کس برای او وسعت زندگی و رفاه پیش آمد، گمان نکند که خداوند می‌خواهد او را مورد مواخذه قرار دهد، زیرا ممکن است خداوند او را از گزندی حفظ کند.
69- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: ما مال را دوست می‌داریم
ایمان و کفر، ج2، ص: 335
ولی اگر به ما داده نشود برای ما بهتر است، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: من یعسوب و امیر مؤمنان می‌باشم و مال زیاد دشمن مؤمنان و امیر منافقان است.
70- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردی از انصار مقداری خرما به حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله هدیه کردند، رسول خدا به خادمی که آن خرما را آورده بود فرمودند وارد خانه شوید و بنگرید ظرفی در آن جا مشاهده می‌کنید بیاورید.
آن خادمه وارد اطاق شد و بعد بیرون آمد و گفت: من در آنجا کاسه و ظرفی مشاهده نکردم تا بیاورم، در این هنگام رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله جایی را تمیز کردند و فرمودند: خرما را در آنجا بگذارید، و بعد فرمودند: به خداوند سوگند اگر دنیا در نزد خداوند به اندازه بال مگسی ارزش داشت آن را به کافر و منافق نمی‌داد.
71- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند می‌فرماید: ای دنیا به بنده مؤمن من انواع

گرفتاریها را برسان و زندگی را بر او تنگ بگیر، زندگی را برای او شیرین نکن تا به تو دل بستگی پیدا کند.
72- ابو العلا گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر اصرار مؤمن برای بدست آوردن روزی نبود خداوند بیشتر از این زندگی را بر او تنگ می‌گرفت.
73- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر اصرار این شیعیان نبود و از خداوند طلب روزی نمی‌کردند خداوند آنها را از حالی بدتر از آن که هستند نقل می‌داد.
74- عبد اللّٰه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: فقر زیباتر است برای مؤمن از گردنبند برای اسب، آخرین پیامبری که وارد بهشت خواهد شد سلیمان است زیرا او دنیای مفصلی داشت.
75- ابن دراج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند هر گاه در روزی را به مؤمن بست در دیگری از خیر را برایش می‌گشاید.
76- امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس مؤمنی فقیر را به خاطر فقرش تحقیر کند و خداوند همواره او را سرزنش می‌کند تا آنگاه که از حقارت آن مؤمن دست
ایمان و کفر، ج2، ص: 336
باز دارد.
77- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: خداوند دنیا را به دوست و دشمن می‌دهد ولی آخرت را فقط به دوستان خود می‌دهد، مؤمن از خداوند جایی در زمین به اندازه تازیانه می‌خواهد ولی خداوند به او نمی‌دهد.
اما مؤمن در آخرت هر چه از خداوند بخواهد به او عطا می‌کند، و کافر هم هر چه در دنیا از خداوند بخواهد خداوند به او می‌دهد، اما اگر جای تازیانه‌ای در آخرت بخواهد به او نمی‌دهد.
78- حمران گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: دنیا به نیکوکار و بد کار داده می‌شود ولی دین فقط به خواص عنایت می‌گردد.
79- عبد اللّٰه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: فقر یکی از گنجینه‌های خداوند می‌باشد که آن را فقط به دوستان مؤمن خود می‌دهد، و بعد فرمودند خداوند دنیا را به دوستان و دشمنان خود می‌دهد ولی دین را فقط به دوستان عطا می‌کند.
80- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: اگر سه چیز در فرزند آدم نبود چیزی سر او را پائین نمی‌آورد، بیماری، مرگ، و فقر و همه اینها در انسان هست ولی با همه اینها او متجاوز می‌باشد.
81- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: توانگری در غربت وطن به حساب می‌آید ولی فقر در وطن غربت می‌باشد.

علی علیه السّلام فرمودند فقر آدم باهوش را لال می‌کند و برهانش را از وی می‌گیرد، و آدم نیازمند در شهرش غریب است.
علی علیه السّلام به فرزندش محمد گفت: ای فرزند می‌ترسم به فقر مبتلا گردی و به خداوند پناه بر از این که فقیر گردی، و بدان فقر در دین نقصان می‌آورد، و عقل را از کار می‌اندازد و آدمی را به دشمنی وامیدارد.
علی علیه السّلام فرمودند: عفت برای فقیر موجب زینت است، و شکر و سپاس به توانگر زینت می‌بخشد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 337
امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمودند: فقر و پریشانی یکی از گرفتاریها می‌باشد، و بدتر از فقر بیماری بدن است، و بدتر از بیماری بدن بیماری قلب خواهد بود، و یکی از نعمت‌ها فراوانی مال می‌باشد و بهتر از آن تندرستی بدن و بهتر از آن تقوای دل است.
82- لقمان به فرزندش گفت: ای فرزند بدان من مزه صبر و تلخیها را چشیده‌ام، و ناگوارتر از فقر چیزی ندیده‌ام، اگر روزی فقیر شدی او را به کسی اظهار نکن، و بگذار این وضع بین شما و خدا باشد زیرا اگر اظهار کنی نزد آنها خوار می‌کردی، و بعد از مردم سؤال کن و بنگر آیا کسی بوده که از خداوند چیزی بخواهد و خدا به او ندهد.
83- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند فقر برای مؤمن بهتر از حسادت همسایگان و جور حاکمان و چاپلوسی برادران می‌باشد.
حسان بن یحیی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در انجیل آمده است که عیسی علیه السّلام گفت: بار خدایا در صبح و شب به من یک کرده نان جو عطا کن، و بیش از این به من نده که سرکشی خواهم کرد.
از امام علیه السّلام روایت شده است که فرموده: هر کس بیشتر به دنیا دلبستگی پیدا کند هنگام فراق از دنیا ناراحت خواهد شد.
علی علیه السّلام فرمودند سبکبار باشید تا خود را به منزل برسانید، و بنگرید پایان کار شما چگونه خواهد شد.
سلمان فارسی رضوان اللّٰه علیه در هنگام مرگ افسوس می‌خوردند، به او گفته شد چرا افسوس می‌خورید ای بنده خدا، فرمود: من از برای دنیا افسوس نمی‌خورم، من از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله شنیدم به ما فرمودند: زندگی شما باید به اندازه یک سواری که می‌خواهد به جایی برود باشد.
در این هنگام سلمان فرمودند من می‌ترسم از فرمان رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله سرپیچی کرده باشم در حالی که اکنون پیرامون مرا اشیایی گرفته‌اند، و سلمان در اینجا اشاره به شمشیر و غلاف آن و یک رختخواب که در گوشه اطاق بود کردند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 338

ابو ذر رحمة اللّه علیه به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عرض کردند یا رسول اللّه خاضعان و خاشعان و فروتنان و کسانی که خداوند را ذکر می‌گویند بیش از همه به بهشت می‌روند، رسول خدا فرمودند: خیر قبلا فقراء مؤمنان می‌آیند و از بالای گردن‌های مردم عبور می‌کنند و خود را به بهشت می‌رسانند.
خازنان بهشت به آنها می‌گویند: شما در جای خود قرار گیرید تا به حساب شما رسیدگی شود، آنها می‌گویند: ما را چگونه به حساب می‌کشید به خداوند سوگند ما چیزی در اختیار نداشتیم تا ستم کنیم و یا عدالت داشته باشیم، ما چیزی را مالک نبودیم که آن را بدهیم و یا بخل داشته باشیم، ما خداوند را عبادت کردیم، تا مرگ ما فرا رسید.
خداوند متعال به موسی علیه السّلام وحی کردند: هر گاه دیدی فقر به طرف شما آمد بگو خوش آمدی که شعار صالحان هستی، و هر گاه مشاهده کردی توانگری آمد، بگو گناهی است که عقوبت آن زود رسید.
عیسی علیه السّلام فرمود: دو دست من خادم من هستند، و دو پایم مرکبم می‌باشند، و زمین هم فرش من هست، و سنگ هم بالش من خواهد بود، سرمای زمستان را در بیابان‌ها خواهم گذرانید، و شب‌ها نور ماه را چراغ خود خواهم گرفت، خورش من گرسنگی و خوف را شعار خود خواهم ساخت.
لباس پنبه در بر می‌کنم، میوه‌ها و سبزیهای من گیاهانی است که از زمین می‌رویند، و حیوانات و چهارپایان از آن استفاده می‌کنند، شب‌ها می‌خوابم در حالی که چیزی ندارم و صبح بر می‌خیزم باز هم چیزی ندارم، و با همه اینها کسی در روی زمین بی‌نیازتر از من نیست.
امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال از بنده محتاج خود در دنیا عذر خواهی می‌کند همان گونه که برادری از برادرش عذر می‌خواهد، خداوند می‌فرماید: به عزت و جلال خودم سوگند من تو را از این جهت فقیر نکردم که در نظرم خوار می‌باشی.
اکنون دیده باز کن بنگر در عوض مال دنیا در آخرت برایت چه مقرر
ایمان و کفر، ج2، ص: 339
داشته‌ام، در اینجا بنده دیدگانش را باز می‌کند و چیزهایی را مشاهده می‌کند و می‌گوید بار خدایا من در دنیا زیانی نکرده‌ام در برابر آنچه در آخرت به من دادی.
خداوند متعال به عیسی علیه السّلام وحی فرستاد و گفت: و گفت: ای عیسی من محبت فقرا را در دل تو جای دادم، تو آنها را دوست داری آنها هم تو را دوست می‌دارند، آنها تو را امام می‌دانند و تو هم آنها را یاور خود می‌دانی آنها دو خلق هستند هر کس با آن دو نزد من بیاید در واقع با محبوب‌ترین عمل آمده است.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: فقر افتخار من است و به آن افتخار می‌کنم.
عیسی علیه السّلام فرمودند: من حقیقت را به شما می‌گویم، در اطراف آسمانها یک توانگر وجود ندارد، گذشتن یک شتر از سوراخ سوزن آسانتر است تا وارد شدن یک مال‌دار به بهشت.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: من به بهشت نگاه کردم و اکثر ساکنان آنجا را از فقرا و بی‌نوایان یافتم، در آنجا کمترین اشخاص اغنیاء و زنان می‌باشند.
84- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
خوشا به حال فقرا که صبر داشته باشند، آنها کسانی می‌باشند که ملکوت آسمانها را مشاهده می‌کنند.
موسی بن اسماعیل از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فقر از توانگری بهتر است، مگر کسی که بخواهد از مالش وامداری را از وامش نجات دهد و یا مصیبت زده‌ای را مساعدت کند.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فقر واقعی فقر قلب می‌باشد، و نیز فرمودند: فقر موجب راحتی است.

95 در توانگری و بی‌نیازی

1- ابو عبیده حذا گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله

ایمان و کفر، ج2، ص: 340

فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: خوشحال‌ترین بندگان در نزد من آن بنده‌ای است که سبکبار و خوشنود باشد، نمازش را ادا کند، و عبادت خداوند را به جای آورد، و در میان مردم گمنام باشد، از مردم بی‌نیاز باشد، مرگش زود برسد، میراثش کم باشد و گریه‌کنندگان او هم اندک باشند.

2- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

خوشا به حال کسی که سالم بماند و زندگی‌اش به حد نیاز باشد.

3- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بار خدایا روزی محمد و آل محمد و کسانی که آنها را دوست می‌دارند، به اندازه احتیاج قرار بده، و به دشمنان آل محمد مال و اولاد عطا کن.

4- ابراهیم نوفلی از امام سجاد علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از شترچرانی گذشتند و کسی را فرستاد تا مقداری شیر از او بگیرد، شترچران به قاصد گفت: شیرهایی که در پستان شتران است صبحانه قبیله می‌باشد، و آنها که در ظرفها می‌باشد برای شب است. رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: بار خدایا مال و فرزندان آنها را زیاد گردان، از آنجا گذشتند به چوپان گوسفندان رسیدند و شخصی را فرستادند تا شیر بیاورد، او رفت و از چوپان شیر طلب کرد او هم گوسفندان را دوشید و شیرها را در ظرف رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله خالی کرد.

چوپان شیر را همراه یک گوسفند برای حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله فرستاد و گفت اینها در نزد ما بود فرستادیم اگر می‌خواهید باز هم می‌فرستیم، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بار خدایا او را روزی در حد احتیاج عطا کن.

یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول اللَّه آن کس که خواسته ما را اجابت نکرد او را چنان دعا کردی ولی کسی که خواسته ما را اجابت نمود چنین دعا میکنی، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند رزقی که به اندازه کفاف باشد بهتر است از اینکه زیاد باشد و آدمی را مشغول کند بار خدایا روزی محمد و آلش را به اندازه احتیاج قرار بده.

ایمان و کفر، ج2، ص: 341

5- ابو البختری از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند می‌فرماید: بنده مؤمن اگر بر او تنگ بگیرم محزون می‌گردد، و این بهترین حالات او در نزد من می‌باشد، و اگر زندگی او را فراخ گردانم او خوشحال می‌شود ولی از من دور می‌گردد.
6- بکر بن محمد ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید خوشحال‌ترین بنده من کسی است که مؤمن باشد و قدم در راه شایستگی بگذارد، و از مواهب بهره‌مند گردد، عبادت خداوند را انجام دهد و خدا را در نهان پرستش کند، و گمنام باشد، مشهور نباشد، روزیش به اندازه کفاف برسد، صبر کند مرگش زود فرا رسد، ارثش کم باشد و گریه‌کنندگانش هم اندک باشند.
7- محمد بن کعب گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: من بعد از خود از امت خویش از سه چیز می‌ترسم، قرآن را بر خلاف تاویل نمایند، لغزش عالم را پی‌گیری کنند، و مال‌دار شوند و در نتیجه طغیان و سرکشی نمایند.
اینک شما را آگاه می‌کنم که چگونه از این خصلت‌ها رها گردید، اما قرآن را به محکمات آن توجه کنید و به متشابهات آن ایمان بیاورید، اما در مورد عالم باید منتظر باشید که او از لغزش خود باز گردد، ولی در مورد مال باید با شکر و سپاس و اداء حق آن خود را خلاص کنید.
8- بکر بن محمد ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ یعنی پاداش آخرت وَ مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ نَصِیبٍ فرمود: مال و فرزندان حرث دنیا می‌باشند و عمل صالح حرث آخرت هست و گاهی خداوند آن دو را برای مردمانی فراهم می‌کند.
9- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت می‌کند که خداوند به موسی علیه السّلام وحی فرستاد و فرمود: ای موسی به مال زیاد خوشحال مباش و در هر حال از یاد من غفلت نکن، زیادی مال گناهان را فراموش می‌کند، و خودداری از یاد من دلها را قساوت می‌دهد.
10- ابو بصیر گوید: خدمت امام باقر علیه السّلام بودیم و در مورد توانگران شیعه
ایمان و کفر، ج2، ص: 342
سخن به میان آمد و حضرت از گفتگوی ما در این باره ناراحت شدند و فرمودند:
ای ابو محمد هر گاه مؤمن غنی و مهربان و به یارانش برسد خداوند پاداش انفاق‌های او را دو برابر می‌دهد.
خداوند در قرآن مجید فرمود: «وَ ما أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ بِالَّتِی تُقَرِّبُکُمْ عِنْدَنا زُلْفی إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ

هُمْ فِی الْغُرُفاتِ آمِنُونَ»، مال و فرزندان شما وسیله تقرب شما به ما نخواهند بود، فقط ایمان و عمل صالح به درد شما می‌خورد و در آخرت شما را در منازل خود آسایش می‌دهد.
11- ابراهیم بن عباس گوید: علی بن موسی الرضا از پدرش از امام صادق علیهما السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر گاه دنیا به طرف کسی روی بیاورد محاسن دیگران را به او می‌دهد، و هر گاه دنیا بر گردد خوبیهای خودش را هم از بین می‌برد.
12- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر کسی پنج چیز نداشته باشد زندگی بر او گوارا نخواهد بود، و آنها عبارتند از: تندرستی، امنیت، توانگری، قناعت و همنشین موافق.
13- امام رضا از پدرانش علیهما السّلام روایت می‌کند که فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: ای محمد خدایت تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: اگر بخواهید خداوند بطحا را برای شما پر از طلا کند، ولی رسول خدا سرش را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: بار خدایا یک روز گرسنگی می‌کشم تو را سپاس می‌گویم، و یک روز سیر می‌گردم و از تو سؤال می‌کنم.
14- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بار خدایا هر کس مرا دوست می‌دارد روزی به اندازه نیاز به او بده، و هر کس مرا دشمن می‌دارد مال و فرزندان او را زیاد گردان.
15- سعید بن مسلم از امام سجاد و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس به روزی اندک از خداوند راضی باشد خداوند هم از عمل کم او راضی می‌گردد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 343
16- نضر بن قابوس گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم معنی حدیث هر کس از خداوند به روزی اندک راضی باشد خداوند از عمل اندک او راضی خواهد شد چیست، فرمود: در بعضی اطاعت کند و در جایی نافرمانی نماید.
17- ابو دردا گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس صبح کند در حالی که سالم باشد و در خانه‌اش آرامش داشته باشد، و روزی روزانه‌اش فراهم گردد، مثل این است که خیر دنیا و آخرت رسیده است.
ای فرزند جعشم تو را همین اندازه کفایت می‌کند که سد جوع کنی، و عورت خود را بپوشانی، اگر خانه‌ات داشتی که تو را بپوشاند چه بهتر، و اگر مرکبی داشتی که سوار شوی خوشا به حالت، و اگر نه همان نان کفایت می‌کند، و بعد از این حساب دارد و عذاب.
18- ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: از خوشحال‌ترین بندگان من آن بنده‌ای است که از زندگی بهره‌مند باشد و

عبادت خداوند را نیکو به جای آورد، و در نهان خداوند را پرستش کند و گمنام باشد، و مشار الیه نباشد، روزیش به اندازه کفاف باشد، و صبر کند، مرگش زود برسد، ارث کم بگذارد، و گریه‌کنندگان او اندک باشند.
19- حسین بن عثمان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال توانگر ظالم و پیر بدکار و فقیر متکبر را دشمن می‌دارد، امام سؤال کردند: می‌دانید فقیر متکبر کیست گوید: عرض کردیم، کسی که مالش اندک می‌باشد، فرمود: خیر صعلوک آن است که مال خود را در راه خداوند انفاق نمی‌کند.
20- عالم علیه السّلام گوید: خداوند متعال می‌فرماید: خوشحال‌ترین بندگان من آنهایی هستند که از روزی بهره‌مند باشند و شایستگی پیدا کنند، اگر روزی به سختی مبتلا شدند صبر کنند و در هنگام وفات میراثش کم باشد و گریه‌کنندگان او هم اندک باشند.
روایت شده رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بار خدایا روزی محمد و آل محمد و کسانی که آنها را دوست می‌دارند به اندازه احتیاج قرار بده، و به آنها که با محمد و
ایمان و کفر، ج2، ص: 344
آلش دشمن می‌باشند مال و اولاد عطا کن.
روایت شده که نگهبان گوسفندان ابو ذر به او گفت: گوسفندان زیاد شده‌اند و زاد و ولد نموده‌اند، ابو ذر گفت: مرا به زیادی گوسفندان بشارت می‌دهید، هر چه باشد و زندگی را کفایت کند بهتر است از اینکه زیاد گردد و مشغول کند.
21- عطیه برادر ابو العرام گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمودند: ما دنیا را دوست می‌داریم ولی اگر به آن نرسیدیم برای ما بهتر است، هر کس در دنیا مال‌دار شد بهره‌اش در آخرت کم می‌شود، شیعیان ما بیش از صد و یا پنجاه و یا چهل ندارند و اگر بخواهم می‌گویم سی تا، و هیچ مردی نمی‌تواند بیش از ده هزار از حلال پیدا کند.
22- امام صادق فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فقر برای مؤمن بهتر از توانگری می‌باشد، مکر کسی که باری از دوش دیگری بردارد و یا به مصیبت دیده‌ای کمک کند رسول خدا فرمود: فقیر و غنی روز قیامت آرزو می‌کند کاش بیش از احتیاج نداشت.
23- ابراهیم بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند اگر به بنده سی هزار بدهد اراده خیر به او نکرده است و فرمود مردی به اندازه ده هزار از حلال بیشتر توانائی ندارد جمع کند، آری خداوند آن را برای مردمانی جمع می‌کند که به خویشاوندان برسند و عمل صالح انجام دهند، و گاهی خداوند دنیا و آخرت را برای افرادی جمع می‌کند.
24- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مال چهار هزار می‌باشد

و دوازده هزار کنز به حساب می‌آید، و کسی توانایی ندارد بیست هزار از حلال جمع کند، و کسی که سی هزار داشته باشد هلاک می‌گردد، و از شیعیان ما کسی نمی‌تواند صد هزار مالک شود.
25- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: کسی که در دنیا مال زیادی داشته باشد و بعد وارد بهشت گردد بهره‌اش در آن جا کم خواهد بود.
ایمان و کفر، ج2، ص: 345
26- فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند مال را به نیکوکار و بدکار می‌دهد، ولی ایمان را فقط به دوستانش می‌دهد.
27- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر بنده‌ای که خود را به حاکم و سلطانی نزدیک کند از خداوند دور می‌گردد، و هر کس مالش زیاد شود حسابش سخت می‌شود، و هر کس پیروان زیاد پیدا کند، شیطانهایش هم زیاد می‌شوند.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خوشا به حال کسی که اسلام اختیار کند، و زندگیش به حد اعتدال برسد، و در گفتار خود استوار باشد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بار خدایا روزی محمد و آل محمد و دوستان آنها را به اندازه کفایت قرار بده، و به دشمنان محمد و آل محمد مال و فرزند عطا کن.
28- علی علیه السّلام فرمودند: مال اساس و ریشه همه شهوتها می‌باشد.
امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمودند: عفت فقر را زینت می‌دهد، و سپاسگزاری توانگران را آرایش می‌بخشد.
علی علیه السّلام فرمودند: هر گاه توانایی زیاد شد خواسته‌ها کم می‌گردند.
امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمودند: سزاوار نیست که انسان به دو خصلت اطمینان پیدا کند عافیت و توانگری، زیرا بیماری عافیت را می‌برد، و توانگری را فقر زایل می‌سازد.
علی علیه السّلام فرمودند: دنیا خانه‌ای است که فنا می‌گردد، و اهلش از آنجا خواهند رفت، دنیا شیرین و خوش آب و رنگ است طالب خود را به سرعت هلاک می‌کند و دلها را به شبهه می‌اندازد، اینک با توشه‌ای که دارید از آن عبور کنید و بیش از احتیاج طلب نکنید و به اندازه زندگی روزی فراهم سازید.
29- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:
خوشا به حال کسانی که اسلام اختیار کنند، و زندگی به حد احتیاج داشته باشند و در گفتار خود اهل حق و راستگوئی به حساب آیند.

در یک روایت دیگر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خوشا به حال کسانی که به
ایمان و کفر، ج2، ص: 346
اندازه نیاز روزی داشته باشند و صبر پیشه کنند.

سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: غنا و فقر در قلب آدمیان قرار دارند، و در روایت دیگری فرمودند: توانگری یک عقوبت می‌باشد.

1- امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن را در حقیقت راحتی نیست مگر در نزد خداوند متعال و اگر غیر از این آسایش باشد در چهار چیز خواهد بود، نخست اینکه سکوت کنی و بدانی بین تو و خداوند چگونه می‌باشد و در این جا به قلب خود مراجعه کنی و حقیقت را دریابی.
دوم در گوشه خلوتی قرار گیری و از آفات ظاهری و باطنی جهان خود را رها سازی، سوم خود را گرسنه نگهداری تا از شهوت‌ها و وسوسه‌های شیطانی خلاص گردی، چهارم بیداری، در شبها که دلت را نورانی می‌کند و روحت را پاک می‌سازد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که صبح کند و در خانه‌اش آرامش داشته باشد و بدنش سالم گردد، و روزی روزش را داشته باشد، این چنین شخصی خیر دنیا و آخرت را دارد.
وهب بن منبه گوید: در کتاب پیشینیان آمده: عزت و توانگری در قناعت می‌باشد اینک خود را به قناعت نزدیک سازید.
ابو درداء می‌گفت: هر چه خداوند برای من معین کرده از دست من نخواهد رفت، اگر چه روی بال بادها باشد.
ابو ذر گفت: رسوا می‌شود کسی که به خداوند اعتماد ندارد و لو در میان سنگهای سفت و محکم حبس شده باشد، آنها که به گفته‌های خداوند ایمان
ایمان و کفر، ج2، ص: 347
ندارند، زیان می‌کنند و رسوا می‌شوند، خداوند روزی آنها را معین کرده و کفالت آن را نموده است.
خداوند قبل از اینکه مخلوقات را بیافریند برای آنها روزی فراهم کرده، ولی با همه اینها انسانها با نیروی خود مشغول فعالیت می‌گردند و نقشه‌ها طرح می‌کنند و از حدود تجاوز می‌نمایند، و به اسباب و وسائلی دست می‌اندازند که نیازی به آنها نیست و خداوند آنها را بی‌نیاز کرده است.

1- امام صادق عليه السّلام فرمودند: اندوه از شعار عارفان مى‌باشد زيرا آنها از واردات غيبيه بيشتر برخوردار هستند، و همواره از باطن جهان و اسرار نهانى آگاهند، و خداوند با لطف و عنايات خود آنها را پوشانده است.
كسى كه محزون مى‌باشد در ظاهر گرفته و غبارآلود و غمگين است ولى در باطن بسيار خوشحال مى‌باشد، او در ظاهر در ميان جامعه و رفت و آمد با مردم مانند بيماران بوده ولى در رابطه با خداوند مانند خويشاوندان عمل مى‌كند.
محزون متفكر به حساب نمى‌آيد زيرا كسى كه مشغول مى‌باشد خود را به سختى مى‌اندازد ولى حزن يک امر طبيعى است كه از طبيعت آدمى سرچشمه مى‌گردد، حزن از باطن انسان بر مى‌آيد در صورتى كه فكر و انديشه از محسوسات پيدا مى‌گردد، و اين دو با هم فرق دارند.
خداوند متعال در داستان يعقوب مى‌گويد:نَّما أَشْكُوا بَثِّى وَ حُزْنِى إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ
، در ما وراى حزن و اندوه چيزى است كه فقط خداوند آن را مى‌داند و ديگران از آن آگاهى ندارند.
به ربيع بن خثيم گفته شد: چرا اندوهگين مى‌باشى گفت: براى اينكه دنبال من هستند و اعمال مرا در نظر دارند، طرف راست حزن گرفتارى مى‌باشد و طرف
ايمان و كفر، ج2، ص: 348
چپ آن سكوت است حزن به خداشناسان اختصاص دارد، ولى انديشه به همه مردم ارتباط پيدا مى‌كند.
اگر اندوه لحظه‌اى از دل عارفان پوشيده بماند به طرف خداوند استغاثه مى‌كنند، و اگر در دل ديگران گذاشته شود آن را نخواهند شناخت، حزن نخستين مرحله‌اى است كه در انسان پديد مى‌آيد و دنباله‌اش آسايش و مژده خواهد آمد.
اما تفكر مرحله دوم است كه نخست مرحله ايمان به خداوند مى‌باشد، و بعد از آن انديشه و سوم احتياج به خدا براى نجات يافتن و حزين هم در حال فكر هست و متفكر هم براى عبرت فكر مى‌كند، و هر كدام از آنها حالات و مراتبى دارند كه بايد از راه آن وارد شد و روشن گرديد.
2- رفاعه گويد: امام باقر عليه السّلام فرمودند: در كتاب على عليه السّلام خواندم كه مؤمن در شب و روز محزون مى‌باشد، و جز حزن چيز ديگرى براى او شايسته نيست.
3- ابو بصير گويد: امام صادق عليه السّلام فرمودند: خداوند به عيسى بن

مریم سلام اللّه علیه وحی فرستاد که ای عیسی اشک دیدگان خود را با قلب خاشعت به من بده و دیدگان خود را با میل حزن سرمه بکش.
هنگامی که اهل باطل مشغول خنده هستند و اوقات خود را به بطالت می‌گذرانند شما در گورستان‌ها حاضر شوید و با صدای بلند آنها را مخاطب قرار دهید، شاید از آنها پند گیرید، و بگوئید من هم بزودی به اینها ملحق خواهم شد.

1- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار می‌باشد بر صبر، یقین، عدل و جهاد، صبر هم چهار شعبه دارد، شوق، ترس، زهد، و مراقبت، هر کس شوق به بهشت داشته باشد از شهوات دست می‌کشد.

هر کس از آتش دوزخ و عذاب جهنم بترسد از کارهای حرام و ناشایست

دست باز می‌دارد، و هر کس در دنیا زهد پیشه کند مصیبت‌های دنیایی بر او آسان می‌شوند و هر کس مراقب مرگ باشد در کارهای خیر شتاب می‌کند.

یقین هم داری چهار شعبه می‌باشد، بصیرت و هوش، درک حقائق، از مواضع عبرت پند آموختن، و آشنائی از روش گذشتگان هر کس در امور بصیرت پیدا کرد و دلش روشن شد حکمت پیدا می‌کند و هر کس حکمت پیدا کرد، عبرت را خواهد شناخت، و هر کس عبرت پیدا کرد مثل این است که با گذشتگان زندگی کرده است.

عدالت هم چهار شعبه دارد، فهم عمیق، دانش زیاد و ژرف، نور حکمت، و حلم، هر کس فهمش زیاد شد مطالب علمی را تفسیر می‌کند، و هر کس علم پیدا کرد غرائب و مشکلات حکمت را درک می‌کند، و هر کس حکمت را فرا گرفت در کارهائی که از مردم به او مراجعه می‌شود افراط نخواهد کرد.

جهاد هم چهار شعبه دارد، امر به معروف و نهی از منکر، صداقت در میدان‌های جنگ، و دشمنی و مخالفت با فاسقان، هر کس امر به معروف کند پشت مؤمنان را استوار می‌گرداند، و هر کس نهی از منکر نماید دماغ منافقان را به خاک می‌مالد.

کسی که در میدانهای جنگ صداقت به خرج دهد و ثبات داشته باشد حکم خداوند در باره او جاری می‌شود، هر کس با فاسقان به مخالفت برخیزد و برای خداوند غضب کند خداوند برای او غضب می‌کند، اینها بودند ایمان و پایه‌ها و شعب آن.

کفر هم دارای چهار پایه می‌باشد، فسق، سرکشی، شک و تردید، و شبهه و فسق هم دارای چهار شعبه می‌باشد، جفا، کوری غفلت و عناد و خودخواهی و تجاوز از حد.

هر کس از حق تجاوز کند حق را کوچک خواهد شمرد و با فقها دشمنی خواهد کرد، و به نقض پیمان‌ها اصرار خواهد داشت، هر کس کور گردد خدا را فراموش می‌کند، و از گمان‌ها پیروی می‌نماید، و شیطان بر او مسلط می‌گردد و او

ایمان و کفر، ج2، ص: 350
را از راه بیرون می‌سازد.
هر کس از حق غفلت نماید آرزوها او را فریب می‌دهند و به خود مشغول می‌سازند، و هنگامی که پرده‌ها عقب بروند و حقائق روشن شوند حسرت خواهد خورد، و چیزهائی بر او روشن می‌شوند که هرگز تصور آنها را نمی‌کرد.
هر کس از فرمان خداوند سرپیچی کند و عناد ورزد، خداوند متعال او را خوار می‌کند و بر زمینش می‌زند و با قهر و غلبه او را از پا در می‌آورد و با بزرگی خود او را کوچک می‌سازد، همان گونه که در مقابل خداوند عرض و اندام کرد و خود را بزرگ نشان داد و از فرمان خدا اعراض نمود.
عناد و سرکشی هم بر چهار قسم می‌باشد، فرو رفتن، نزاع، کدورت و چرکی دل، و شقاق هر کس اهل تعمق و کنجکاوی باشد و بخواهد در هر چیز شک و تردید نماید هرگز به حق نخواهد رسید و هر چه بیشتر بخواهد کنجکاوی کند در گرداب‌ها غرق خواهد گردید، و هر گاه از فتنه‌ای خارج شود در فتنه‌ای دیگر گرفتار خواهد شد و رشته‌های دین از دست او بیرون می‌رود.
هر کس اهل نزاع و مخاصمه باشد و با همه در حال مجادله بسر برد، کارهایش از هم گسسته و اوضاع و احوال بر او تنگ خواهد شد، نیکی در نزد او بدی و بدی در نزد او نیکی به حساب خواهد آمد، هر کس کارهای خوب را نداند راهها برای او کج و معوج خواهند شد و او نخواهد توانست خود را نجات دهد و در تنگنا گرفتار می‌گردد و راهی غیر از راه مؤمنان را می‌گیرد.
شک نیز چهار شعبه دارد، ترس، گمان، تردید و تسلیم، اکنون شکّ‌کنندگان در باره کدام یک از نعمت‌های خداوند خود را به شک می‌اندازند، هر کس از آینده بترسد به عقب بر می‌گردد، و هر کس در کاری شک و تردید داشته باشد دیگران بر او پیشی خواهند گرفت و پاهای شیطان او را خرد می‌کنند، هر کس خود را در هلاکت‌های دنیا و آخرت تسلیم کرد در وسط آن دو هلاک می‌گردد، کسانی نجات پیدا می‌کنند که اهل یقین باشند.
شبهه نیز چهار شعبه دارد گول ظاهر خوردن و اینکه هر آدم متظاهری انسان
ایمان و کفر، ج2، ص: 351
را فریب دهد و او را در کارها به شبهه اندازد، و او هم بدون تعمق گول او را بخورد، و یا اینکه آدمیان فریب نفس خود را بخورند و وسوسه‌های نفس آنها را در کارها به شبهه اندازند و آنها را در نظرش زیبا جلوه دهند و او هم گول بخورد و انجام دهد.
دیگر از اقسام شبهه آن است که انسانی سعی می‌کند کجی‌ها و انحرافات

را تاویل و توجیه کند و اعمال اشخاص فاسد را زیبا جلوه دهد و چهارم از اقسام شبهه تلبیس و اشتباه کاری است و اینکه با نیرنگ و فریب زشتیها را نیک جلوه می‌دهد و پلیدیها را پاک به نظر می‌رساند و در این جا تاریکیها روی همدیگر می‌آیند و حقیقت معلوم نمی‌گردد، نفاق نیز چهار پایه دارد، هوای نفس، نرمش، خودخواهی، و طمع، هوی نیز دارای چهار شعبه می‌باشد، ظلم و ستم، عدوان، شهوت و طغیان، کسی که ستم می‌کند گناهان و نافرمانیش زیاد می‌گردد، کسی که تجاوز می‌نماید از ارتکاب گناه مصون نخواهد بود و دلش سالم نخواهد شد.

کسانی که خود را گرفتار هوای نفس کنند و دنبال شهوت‌ها بروند، در کارهای زشت و پلید آلوده می‌شوند، و کسانی که طغیان می‌کنند و از حد خود تجاوز می‌نمایند گمراه می‌گردند و به یقین نمی‌رسند، و برای کارهای خود برهانی و دلیلی ندارند.

نرمش و ملایمت هم چند شعبه دارد، شکوه، مکر و فریب، سهل‌انگاری و تاخیر انداختن کارها، و آرزوهای دور و دراز، شکوه جلال حق را انکار می‌کند، سهل‌انگاری کارها را از وقتش تاخیر می‌اندازد، و آرزوها انسان را از حال خود بیرون می‌کنند و زندگی طبیعی را از او می‌گیرند، و اگر بداند در چه خیال‌هایی به سر می‌برد از هول و ترس جان خواهد داد.

خودخواهی نیز چند شعبه دارد و آنها عبارتند از تکبر، فخر فروشی، تعصب، و نژادپرستی و فرقه‌گرائی، هر کس تکبر داشته باشد به حقیقت پشت می‌کند، و هر کس بر خود ببالد و افتخار نماید به معصیت و گناه گرفتار می‌گردد.

هر کس حمیّت از قوم و قبیله نماید در تجاوز و تعدی اصرار می‌نماید، و هر

ایمان و کفر، ج2، ص: 352

کس اهل تعصب باشد این تعصب دیدگان او را کور می‌کند و او را به ستم وامی‌دارد، چه اندازه زشت است آن کاری که در آن تکبر و پشت کردن به حق باشد و یا ظلم و ستم و گناه و فسادی در دنبال آن واقع شود.

طمع نیز چهار شعبه دارد، خوشحالی، بی‌عاری، بی‌قیدی، لجاجت، و زیاده‌طلبی، خوشحالی در نزد خداوند ناپسند و زشت می‌باشد، بی‌عاری و لجام گسیختگی، آدمی را به تکبر و خودخواهی می‌کشاند و ساقط می‌کند.

لجاجت هم بلائی است که انسان را در دام گناهان می‌اندازد و او را ناخودآگاه به فساد می‌کشاند، زیاده‌طلبی و برتری‌جوئی آدمی را به لهویات مشغول می‌سازد و او را از نیکیها باز می‌دارد، و به سقوط نزدیک می‌کند، اینها بودند نفاق و پایه‌ها و شعبه‌های آن.

2- ابو عمرو زبیری از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: کفر در کتاب خداوند بر پنج قسم می‌باشد، یکی از آنها کفر انکاری است و

او هم بر دو قسم است، انکار علمی و انکار بدون علم.
اما انکار بدون علم کسانی می‌باشند که خداوند از آنها در قرآن حکایت می‌کند و آن این است که گفتند: «وَ قالُوا ما هِيَ إِلَّا حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيا وَ ما يُهْلِكُنا إِلَّا الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» و یا اینکه گفته: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ.
آن جماعت گفتند: جز زندگی دنیا زندگی دیگری وجود ندارد، ما می‌میریم و زنده می‌کردیم این روزگار و گردش شب و روز است که ما را می‌میراند، آنها این سخنان را می‌گویند، ولی علم ندارند و فقط از روی گمان سخن می‌گویند، کسانی که کافر شدند چه آنها را بیم دهی و یا بیم ندهی آنها ایمان نخواهند آورد، این گروه به دون علم کافر و منکر شدند.
اما کسانی که کافر شدند و از روی علم انکار کردند، آنها گروهی می‌باشند که خداوند در حق آنها فرموده: وَ كانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ آن جماعت قبلا به کفار می‌گفتند: ما پیروز می‌شویم، ولی بعدا که
ایمان و کفر، ج2، ص: 353
رسول آمد او را نشناختند و کافر شدند، این جماعت کافر شدند و با علم منکر گردیدند.
حریز از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: هنگامی که آیه شریفه الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ* که در باره یهود و نصاری می‌باشد نازل شد و تفسیرش این است که آنها رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله را می‌شناسند همان گونه که فرزندان خود را می‌شناسند.
خداوند متعال در تورات و انجیل و زبور صفات رسول صلی اللّٰه علیه و آله را برای آنها بیان کرده بود و از اصحاب و یاران آن جناب و مبعث او و هجرتش به مدینه سخن گفته بود و در این باره در قرآن مجید فرمود:
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً سِيماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْراةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ.
محمد صلی اللّٰه علیه و آله رسول خدا می‌باشد و کسانی که با او هستند بر کفار سخت‌گیری می‌کنند ولی نسبت به خود مهربان می‌باشند، آنها را در حال رکوع و سجود مشاهده می‌کنید که از خداوند خیر و احسان طلب می‌نمایند و خوشنودی او را می‌خواهند، در سیمای آنها اثر سجده هست و در تورات و انجیل وصف آنها آمده است.
این بود صفت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله که در تورات و انجیل بیان شده است و همچنان صفات اصحاب او هم آمده، ولی بعد از اینکه خداوند او را مبعوث فرمودند اهل کتاب آن حضرت را شناختند ولی بعد از اینکه آمد و آنها را دعوت کرد او را نشناختند و کافر شدند.

یهودیان قبل از آمدن رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به عرب‌ها می‌گفتند: اکنون نزدیک است که پیامبری در مکه ظهور کند، و به مدینه مهاجرت نماید، او بهترین پیامبران و آخرین آنها می‌باشند، در دیدگان او یک سرخی هست و بین دو شانه‌اش مهر نبوت مشاهده می‌شود.
ایمان و کفر، ج2، ص: 354
او پارچه‌ای به خود می‌پیچد و با نانی مختصر قناعت می‌کند، و با چند دانه خرما روز را به سر می‌برد، او بر الاغ برهنه سوار می‌گردد و خندان و جنگجو می‌باشد، شمشیرش را روی شانه‌اش می‌گذارد و باکی ندارد از اینکه با کدام شخص برخورد می‌کند، حکومت او به دورترین جاها خواهد رسید، ای جماعت عرب با او با شما جنگ خواهیم کرد.
اما بعد از اینکه آن پیامبر گرامی مبعوث شد بر او حسد بردند و کافر شدند، همان گونه که خداوند فرمود: وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ، آنها قبل از بعثت می‌گفتند ما به وسیله او بر شما پیروز خواهیم شد، اما بعد از اینکه آمد او را نشناختند و به او کافر شدند.
یکی از اقسام کفر، کفر برائت می‌باشد که خداوند می‌فرماید: ثُمَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ، یعنی گروهی از شما از گروه دیگری بیزاری می‌جویند، یکی از کفرها ترک اوامر خداوند است، و خداوند می‌فرماید: وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ، یعنی کسی که حج را ترک کند در حالی که مستطیع باشد کافر است.
دیگر از انواع کفر، کفر نعمت می‌باشد خداوند در این باره می‌فرماید: لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ، یعنی خداوند مرا آزمایش می‌کند که آیا من کفران می‌کنم و یا سپاس می‌گویم، هر کس سپاس گوید برای خودش کرده و هر کس کفران نماید به زیان خود کرده اینها بودند وجوه کفر در کتاب خداوند.
3- مسعدة بن صدقه گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد معنی گفته رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله که فرمودند: شرک از حرکت یک مورچه روی سنگ سیاه در شب تاریک هم مخفی‌تر است چه معنی دارد.
امام علیه السّلام فرمودند: مؤمنان بت‌های مشرکان را فحش می‌دادند، و در مقابل مشرکان هم خدای مؤمنان را ناسزا می‌گفتند، در اینجا خداوند آنها را نهی کردند که بت‌های آنان را فحش ندهند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 355
این عمل مؤمنان موجب می‌گردد که آنان هم به خدای مسلمانان ناسزا نگویند در این جا مؤمنان بدون اینکه توجه داشته باشند مشرک می‌گردند، و خداوند در قرآن مجید فرمود: وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ تا آخر آیه.

4- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند آن جناب در تفسیر آیه شریفه اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ فرمودند اما آنها از مسیح نافرمانی کردند و او را در نفس خود بزرگ شمردند.
آنها گمان کردند که مسیح خدا و یا فرزند خدا می‌باشد، گروهی از آنها گفتند: او سومی سه نفر می‌باشد گروهی هم گفتند: او خودش خدا هست، اما احبار و راهبان مسیحیت به گفته‌های آنان اعتماد کردند و قائل به آن شدند.
هر چه آن گروه گفتند راهبان هم آن را ترویج کردند، و عقائد آنها را نشر نمودند، آنها آن جماعت را برای خود ارباب گرفتند، و امر خدا و رسول و کتاب خدا را رها ساختند و هر چه احبار و راهبان گفتند بکار بستند و آنها را اطاعت کردند.
5- فضیل گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ فرمود: شرک در اطاعت مانند شرک در عبادت نمی‌باشد، گناهانی که مردم مرتکب می‌کردند از باب شرک طاعت می‌باشد که در آن از شیطان اطاعت کردند، و این شرک عبادت بشمار نمی‌آید.
6- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند تفسیر آیه شریفه وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا این است که خدایان در روز قیامت با عبادت‌کنندگان خود به مخالفت بر می‌خیزند و از آن برائت می‌جویند.
آن بت‌ها و معبودها با مشرکان به ضدیت بر می‌خیزند و از آنها تبری می‌جویند امام علیه السّلام فرمودند: عبادت رکوع و سجود نیست بلکه آن اطاعت از مخلوق در برابر خالق می‌باشد، و هر کس بنده‌ای را اطاعت کند مانند این است که او را عبادت کرده باشد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 356
7- ابن طیار گوید: امام صادق در تفسیر آیه شریفه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلى حَرْفٍ فرمود: یعنی خدا را از روی شک و تردید عبادت می‌کنند، فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ.
امام علیه السّلام فرمودند: این آیه در مورد گروهی نازل شد که خداوند را به یگانگی قبول کردند و بت‌ها را بدور انداختند و دست از شرک باز داشتند ولی محمد صلی اللَّه علیه و آله را به پیامبری نشناختند و خداوند را با شک و تردید در نبوت محمد صلی اللَّه علیه و آله پرستیدند و به آن چه بر آن جناب فرمود آمده بود ایمان نیاوردند. آن جماعت خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله رسیدند و عرض کردند: یا رسول اللَّه ما صبر

می‌کنیم اگر مال و فرزندان ما زیاد شد و حال ما بهبودی یافت می‌دانیم که شما رسول خدا می‌باشید و اگر این چنین نشد معلوم است که در گفته خود صداقت ندارید.
در این هنگام خداوند متعال این آیه را نازل کردند: فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَضُرُّهُ وَ ما لا يَنْفَعُهُ.
یعنی اگر خیری به او برسد اطمینان پیدا می‌کند، و اگر گرفتار گردد بر می‌گردد و به حق پشت می‌کند، این اشخاص در دنیا و آخرت زیان می‌کنند، آنها خداوند را ترک می‌گویند و دنبال چیزهایی می‌روند که سود و زیان ندارند و آنها را عبادت می‌کنند.
گروهی از آنها کسانی هستند که خدا را می‌شناسند و ایمان هم در دل آنها جای دارد، و از شک و تردید به طرف ایمان می‌آیند، گروهی در شک خود می‌مانند و در حیرت فرو می‌روند و دسته‌ای هم از ایمان به طرف شرک می‌روند و غیر خدا را عبادت می‌کنند.
8- عباس بن زید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: عوام می‌گویند:
شرک از حرکت مورچه در شب تاریک روی فرش سیاه هم مخفی‌تر است، امام علیه السّلام فرمودند: بنده‌ای مشرک نمی‌گردد تا آنگاه که برای غیر خدا نماز بگذارد، و یا برای غیر خدا گوسفند بکشد و یا از غیر خداوند حاجتی بخواهد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 357
9- عبد الحمید بن ابی العلاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شرک از حرکت مورچه هم مخفی‌تر می‌باشد، یکی از موارد شرک دادن انگشتری برای عرض حاجت می‌باشد.
10- عبد الغفار جازی گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردند: آیا کفری هست که به حد شرک نرسد فرمودند: کفر خود همان شرک است، بعد از آن برخاست و وارد مسجد شد و به من فرمودند: مرد خوب آن است که حدیثی را برای رفیقش نقل کند، او هم حدیث را نفهمیده رد کند، این کفران نعمت هست ولی شرک نیست.
11- ابن صدقه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم در باره کفر و شرک که کدام یک از آنها مقدم‌ترند فرمود: کفر مقدم‌تر می‌باشد، زیرا ابلیس قبل از همه کافر شد و کفرش هم به خاطر شرک نبود، و او کسی را به عبادت غیر خداوند دعوت نکرد، ولی بعد از آن دعوت کرد و مشرک شد.
12- محمد بن مسلم گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: تفسیر عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِكَ زَنِيم چیست فرمود: عتل کسی را گویند که کفرش

بزرگ باشد، و زنیم هم کسًی است که علنا گناه می‌کند و حریص بر گناه می‌باشد.
13- هیثم تمیمی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای هیثم گروهی در ظاهر ایمان آوردند ولی در باطن کافر بودند و سودی نبردند، جماعتی بعد از آنها آمدند و به باطن ایمان آوردند و به ظاهر کافر شدند آنها هم سودی نبردند ایمان به ظاهر و باطن بستگی دارد و بدون یکی از آنها سودی ندارد.
14- موسی بن بکر واسطی گوید: از موسی بن جعفر علیه السّلام سؤال کردم کفر و شرک کدامیک بر دیگری مقدم می‌باشند، امام فرمودند: من تا حال مشاهده نکرده بودم که تو با مردم مجادله کنی، گفت: هشام بن حکم به من گفته این موضوع را از شما سؤال نمایم، امام فرمود: کفر مقدم است و معنی آن انکار می‌باشد خداوند در باره ابلیس فرمود: أَبى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ.
15- عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه
ایمان و کفر، ج2، ص: 358
وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ، چیست فرمودند: واگذاردن اعمالی است که به آن اقرار کرده است ولی به آن عمل نمی‌کند.
یکی از آن موارد ترک نماز بدون هیچ عذری می‌باشد، گوید: عرض کردم گناهان کبیره بزرگترین گناهان هستند، فرمود: آری، گفتم: از ترک نماز هم بزرگتر می‌باشند، فرمود: هر گاه نماز را بدون سبب و عذری انجام ندهد از گناهان هفتگانه است.
16- ابان بن عبد الرحمن گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: نزدیک‌ترین چیزی که آدمی را از اسلام خارج می‌کند این است که مشاهده کند سخنی بر خلاف حق می‌باشد ولی او از آن طرفداری نماید و اصرار داشته باشد که آن خلاف را انجام دهد.
امام علیه السّلام فرمودند: خداوند می‌فرماید: وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ هر کس به ایمان کافر شود کارهایش به او سود نمی‌دهد، فرمود: مقصود از کفر به ایمان کسی است که به اوامر خداوند عمل نمی‌کند و از آن خوشش نمی‌آید.
17- محمد بن مسلم گوید: امام علیه السّلام فرمودند: تفسیر آیه شریفه وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ آن است که او اعمال دینی را ترک می‌گوید تا آنگاه که به هیچ یک عمل نمی‌کند، مانند کسی که از روی تعمد نماز نمی‌خواند و به احکام دین بی‌اعتنائی می‌نماید.
18- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: تفسیر آیه شریفه وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمان فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ یعنی کسانی که به ولایت علی علیه السّلام

کافر شدند در آخرت زیان خواهند کرد و از ایمان خود سودی نخواهند برد.
19- هارون بن خارجه گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ چیست فرمودند: یکی از موارد آن اعمالی است که به خاطر سختی مورد عمل قرار نمی‌گیرد آدم راحت طلب بعضی از کارهای دینی را که انجام آن زحمت دارد ترک می‌کند و به آن اعتنایی ندارد.
20- زراره گوید: برای امام صادق علیه السّلام نوشتم مردم روایت می‌کنند که رسول
ایمان و کفر، ج2، ص: 359
خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس به خداوند مشرک شود دوزخ برای او واجب می‌شود و هر کس شرک نیاورد بهشت برای او لازم می‌گردد؟
امام علیه السّلام فرمودند: اما کسی که برای خداوند شریک قائل گردد او را شرک واضح گویند و خداوند هم فرموده: مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ، و اما اینکه فرموده هر کس مشرک نشود بهشت برای او واجب می‌شود این جا محل نظر است و این در صورتی است که نافرمانی خداوند را نکند.
21- زرارة گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ را پرسیدم فرمودند: یکی از موارد شرک آن است که مردی به شما می‌گوید: به جانت سوگند.
22- یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم معنی آیه شریفه وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ چیست فرمود: آنها می‌گفتند: در هنگام غروب فلان ستاره و یا طلوع فلان ستاره باران خواهد بارید، و این عقیده یکی از موارد شرک می‌باشد، و همچنین آنها به کاهنان معتقد بودند.
23- محمد بن فضیل گوید: امام رضا علیه السّلام در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:
آن شرکی است که به حد کفر نمی‌رسد.
24- زرارة گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: شرک طاعت آن است که مردی گوید: اگر فلان کس و خداوند نبودند چنان کاری انجام نمی‌گرفت و یا اینکه اگر فلان شخص نبود کارم درست نمی‌شد.
25- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شرک طاعت آن است که مردی بگوید: اگر تو نبودی من گرفتار مشکلات می‌شدم و مانند این گونه سخنان.
26- زرارة گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: شرک طاعت غیر از شرک عبادت است گناهانی که موجب می‌شوند آدمی به جهنم سقوط کند،

شرک طاعت به حساب می‌آیند، آنها از شیطان اطاعت کردند و در طاعت مشرک شدند، ولی آن طور نبود که غیر خداوند را عبادت کنند و او را پرستش نمایند.
27- مالک بن عطیه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: تفسیر آیه شریفه وَ ما يُؤْمِنُ

أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ آن است که مردی به دیگری می‌گوید: اگر فلان شخص نبود من نابود می‌شدم، و اگر فلان کس مانع نمی‌شد من به مقصود خود می‌رسیدم.
اگر آن شخص به داد من نرسیده بود خانواده‌ام از بین می‌رفتند، مگر شما در این موارد مشاهده نمی‌کنید که او برای خداوند شریک قائل شده و در دفع دشمنان و جلب روزی غیر از خدا را عنوان کرده است، گوید: گفتم: اگر بگوید خداوند بر من منت نهاد و فلان شخص را به کمک من رسانید چگونه است، فرمود: این چنین مانعی ندارد.
28- نعمانی در تفسیر خود در باب فضل قرآن از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: کفری که در قرآن مجید از آن نام برده شده پنج قسم می‌باشد، و آنها عبارتند از کفر انکاری، کفر مطلق، کفر ترک، کفر برائت، و کفر نعمت.
اما کفر انکاری بر دو قسم است، یکی از آنها کفر وحدانیت است، و آن گفتار کسانی است که می‌گویند: نه خدائی هست و نه بهشتی و نه دوزخی و نه حشر و نشری، این جماعت از زنادقه و ملحدان می‌باشند، و همچنین گروهی از دهریه که می‌گویند: وَ ما يُهْلِكُنا إِلَّا الدَّهْرُ
روزگار ما را فانی می‌کند نه غیر آن.
این نظریه‌ای است که آنها می‌دهند و برای آن برهانی هم ندارند، و فقط از روی گمان این سخن را می‌گویند، خداوند فرموده: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ یعنی آنها به وحدانیت خداوند ایمان نخواهند آورد و به توحید معتقد نخواهند شد.
وجه دوم کفر انکاری آن است که حقیقت و واقعیت را می‌شناسد ولی در عمل و هنگام حاجت انکار می‌کند، خداوند در قرآن می‌فرماید: وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا، حقیقت را انکار می‌کنند در حالی که آن را در دل قبول دارند.
در آیه دیگری خداوند می‌فرماید: وَ كانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكافِرِينَ، آنها قبلا با کفار از فتح و

پیروزی سخن می‌گفتند ولی بعد از اینکه حق آمد آن را نشناختند و کافر

شدند و مورد نفرین قرار گرفتند قسم سوم از کفر ترک اوامر خداوند می‌باشد که از معصیت‌ها شمرده می‌شود خداوند متعال فرموده: وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ تا أ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ.

هنگامی که ما از شما پیمان گرفتیم که خون یک دیگر را نریزید، و همدیگر را از خانه‌ها بیرون نکنید، شما هم اقرار کردید و پیمان بستید، اکنون شما به بعضی از موارد ایمان می‌آورید ولی به پاره‌ای کافر می‌گردید.

خداوند آنها را کافر خواند زیرا آنان اوامر خداوند را اطاعت نکردند، و آنها را از آن جهت مؤمن دانست که در ظاهر اقرار کردند اگر چه در باطن قبول نداشتند، ولی آن ایمان ظاهری به آنها سودی نبخشید، و جز رسوائی آخرت برای آنها اثری نداشت.

وجه چهارم کفر آن است که خداوند متعال از ابراهیم علیه السّلام نقل می‌کند در آن جا که فرمود: كَفَرْنا بِكُمْ وَ بَدا بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ، مقصود از كَفَرْنا بِكُمْ در اینجا یعنی تبرأنا منکم ما از شما برائت می‌جوئیم.

در داستان ابلیس در آنجا که روز قیامت از دوستانش بیزاری حاصل می‌کند می‌گوید: إِنِّي كَفَرْتُ بِما أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ، یعنی من از شما برائت می‌جویم از سخنان شرک‌آمیزی که قبلا به من میگفتید در جای دیگر خداوند می‌فرماید: إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا تا آنجا که فرمود: يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً شما غیر از خدا بت‌هائی برای خود اختیار کردید و در دنیا با آنها به محبت رفتار نمودید، روز قیامت یک دیگر را لعن و تکفیر خواهید کرد.

بخش پنجم از کفر، کفر نعمت می‌باشد، خداوند از قول سلیمان علیه السّلام می‌فرماید: هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ، این از عطاهای خداوند است که به من مرحمت کرده تا مرا بیازماید که در برابر این نعمت‌ها او را سپاسگزاری

ایمان و کفر، ج2، ص: 362

می‌کنم و یا کفران نعمت می‌نمایم.

در جای دیگری می‌فرماید: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ اگر سپاسگزاری کنید بر نعمت‌ها خواهم افزود و اگر ناسپاس باشید شما را عذاب خواهم کرد، و نیز فرموده: فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لا تَكْفُرُونِ، مرا به یاد بیاورید تا شما را بیاد بیاورم مرا سپاس گوئید و کفران نکنید.

در قرآن مجید از شرک هم در چهار موضوع گفتگو شده است، در آنجا که فرموده: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قالَ الْمَسِيحُ يا بَنِي إِسْرائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ

عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النَّارُ وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ.
هر آئینه کافر شدند کسانی که گفتند خداوند مسیح بن مریم است، در حالی که خود مسیح گفت: ای بنی اسرائیل خداوند را پرستش کنید که پروردگار من و شما می‌باشد، و هر کس به خداوند شرک آورده بهشت بر او حرام می‌گردد و جای در دوزخ دارد، و ستمگاران یاری‌کننده ندارند، این را شرک در گفتار و وصف می‌شمارند.
وجه دوم از شرک، شرک اعمال است، خداوند می‌فرماید وَ ما یُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ، بیشتر آنها به خداوند ایمان نیاوردند و در حال شرک ماندند، در جای دیگری فرموده: اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ، آنها علما و دانشمندان دینی خود را ارباب گرفتند و خدا را فراموش کردند.
البته معلوم است که آنها برای رهبران دینی خود روزه نگرفتند و برای آنان نماز هم نگذاردند، ولی هر چه آنها گفتند مردم از آنها اطاعت کردند، حلال‌ها را برای آنها حرام نمودند، و حرام‌ها را حلال ساختند، مردم در نتیجه آنها را پرستیدند در حالی که نمی‌دانستند آنها را می‌پرستند این را می‌گویند شرک در اعمال و طاعات.
بخش سوم از شرک، شرک زنا می‌باشد، خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: وَ شارِكْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ، پروردگار به شیطان می‌فرمایند در اموال و فرزندان با

آنها شرکت کن، هر کس به ناطقی گوش فرا دهد او را عبادت کرده، اگر ناطق از خداوند سخن می‌گوید خدا را عبادت کرده و اگر غیر از خدا می‌گوید غیر خدا را پرستیده است.
قسمت چهارم از شرک، شرک ریا می‌باشد، خداوند متعال می‌فرماید: فَمَنْ كانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً، هر کس می‌خواهد خدا را ملاقات کند باید کار نیک انجام دهد و در عبادت برای خداوند شریک نیاورد.
این گونه جماعت روزه می‌گیرند و نماز بر پا می‌دارند و کارهای خیر هم انجام می‌دهند ولی در نیت خود خالص نمی‌باشند و برای خودنمائی و تظاهر کارها را می‌کنند اینها که در بالا ذکر شد اقسام شرک می‌باشند که خداوند آنها را در کتاب خود ذکر کرده است.
اما ظلم در کتاب خداوند اقسامی دارد یکی از آنها ظلمی است که خداوند از لقمان نقل می‌کند و می‌فرماید: یا بُنَیَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ، ای فرزند من شرک نیاور که شرک ظلم بزرگی می‌باشد.
یکی از اقسام ظلم، ظلم‌هائی است که مردم در باره یک دیگر انجام می‌دهند، و در معاملات و روابط خود با همدیگر نسبت به هم ستم می‌کنند،

خداوند می‌فرماید:
وَ لَوْ تَرى إِذِ الظَّالِمُونَ فِی غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِکَةُ باسِطُوا أَیْدِیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ تَقُولُونَ تا آخر آیه.
اگر مشاهده کنی چگونه ستمگاران در چنگال مرگ گرفتار هستند و دست و پا می‌زنند و فرشتگان دستهای خود را باز کرده و به آنها می‌گویند خود را بیرون کنید، امروز عذاب و خواری خواهید چشید و سزای گفته‌های خود را مشاهده خواهید کرد.
کسانی که زیاده‌روی در کفر را انکار می‌کنند باید متوجه شوند که خداوند گفته‌های آنان را رد کرده و فرموده: إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیادَةٌ فِی الْکُفْرِ، و یا در جای دیگر می‌فرماید: وَ أَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ کافِرُونَ.
ایمان و کفر، ج2، ص: 364
کسانی که دلشان بیمار است پلیدی روی پلیدی می‌آید و آنها در حال کفر خواهند مرد و در جای دیگر فرمودند: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً تا آخر آیه، کسانی که ایمان آوردند و بعد کافر شدند، بار دیگر ایمان آوردند و باز کافر شدند و بر کفر خود افزودند.
29- امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ فرمودند: یعنی از شیطان اطاعت می‌کند و مشرک می‌شود.
30- موسی بن اسماعیل گوید: موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: شک و تردید از کفر به شمار می‌رود.

1- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ریشه‌های کفر بر سه گونه است:
حرص، استکبار و حسد، اما حرص همان است که بر آدم غلبه کرد و او را وادار نمود تا از آن درخت بخورد در صورتی که خداوند او را از نزدیک شدن به آن درخت نهی کرده بود.
اما استکبار و خودخواهی همان است که شیطان را برای سجده کردن بر آدم علیه السّلام منع کرد و او به خاطر تکبر آدم را سجده ننمود، و اما حسد آن است که دو فرزند آدم را با هم دشمن ساخت تا آنجائی که یکی از آنها برادرش را کشت.
2- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: پایه‌های کفر بر چهار قسم است، رغبت، رهبت، عدم خوشنودی از آنچه خداوند برایش معین کرده و خشم و غضب.
3- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: نخستین باری که خداوند معصیت شد به خاطر شش چیز بود، محبت دنیا، حب ریاست، حب غذا و طعام، و حب خواب، و حب آسایش، و حب
ایمان و کفر، ج2، ص: 365
زنان.
4- طلحة بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردی از خثعم خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله آمدند و عرض کردند: یا رسول اللَّه کدام یک از کارها مورد بغض خداوند می‌باشد، رسول خدا فرمود: شرک به خدا. پرسید بعد از آن فرمود:
قطع رحم سؤال کرد بعد از آن فرمود: امر به منکر و نهی از معروف.
5- یزید صائغ گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مردی از شیعیان شما هر گاه سخن گوید دروغ می‌گوید، و هر گاه وعده می‌دهد خلف وعده می‌کند، و اگر امانتی به او بدهند خیانت می‌نماید، این مرد چه موقعیتی دارد، امام فرمود: او به کفر نزدیک می‌باشد ولی کافر به حساب نمی‌آید.
6- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: از نشانه‌های شقاوت خشکی چشم می‌باشد، و هم چنین قساوت و شدت حرص در طلب مال دنیا و اصرار بر گناه از علائم قساوت به حساب می‌آیند.
7- ابو حمزه از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی

اللّه علیه و آله در خطبه خود به مردم فرمودند: ای مردم شما را از بدها و اشرارتان اطلاع دهم، عرض کردند: آری یا رسول اللّه بفرمائید، فرمودند: او کسی است که بذل و بخشش ندارد، و بردگان را می‌زند و تنها غذایش را می‌خورد و به رفقایش توجه ندارد.
مردم خیال کردند خداوند بدتر از این آدمی را نیافریده است، بعد از این رسول خدا فرمودند: شما را از کسی که بدتر از این می‌باشد خبر دهم، گفتند: آری یا رسول اللّه، فرمود کسی که امید خیر در او نیست و مردم همواره در انتظار شر او هستند، مردم خیال کردند از این مرد هم بدتر نیست.
بار دیگر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بدتر از این شخص به شما بگویم عرض کردند: بفرمائید فرمود: کسی که فحش و ناسزا می‌دهد و مؤمنان را نفرین می‌کند و هر گاه ذکرش در میان شود مردم او را لعنت می‌کنند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 366
8- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس سه خصلت در او باشد از منافقان بشمار می‌رود، اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و گمان کند که مسلمان می‌باشد، کسی که دروغ بگوید، و هر گاه وعده دهد خلف وعده نماید، و در امانت‌ها خیانت کند.
خداوند متعال در قرآن مجید فرموده: خداوند خیانت‌کنندگان را دوست نمی‌دارد، و در جای دیگر فرموده: لعنت خداوند بر دروغ گویان باد، و در جای دیگر فرمود: ای رسول ما بیاد آور اسماعیل را که در وعده‌اش راستگو بود، و از پیامبران و مرسلین بشمار می‌رفت.
9- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: میل دارید شما را از کسانی که نسبت به من دور می‌باشند اطلاع دهم، عرض کردند بفرمائید، فرمود: کسی که فحش می‌دهد و بد زبان و بخیل است، مرد با کینه و متکبر و حسود می‌باشند، قساوت دارد، اهل خیر نیست، و مرتکب هر فسادی می‌شود.
10- علی بن اسباط گوید: سلمان می‌گفت: هر گاه خداوند اراده کند بنده‌ای را هلاک کند حیاء را از وی می‌گیرد، و خیانت‌کاران با او همنشین می‌گردند، و هر گاه چنین شد امانت هم از وی گرفته می‌شود، و هر گاه چنین شد با افراد بد محشور می‌شود.
هنگامی که با افراد بدخو و تند مزاج هم‌نشین گردید، رشته ایمان را از دست می‌دهد و هنگامی که رشته ایمان را از دست داد، شیطان بر او مسلط می‌گردد، و به هر طرف اراده کرد او را با خود می‌برد زیرا مهار ایمان را از دست داده است.

11- ابراهیم کرخی گوید: امام صادق سلام اللّه علیه روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: سه چیز ملعون هستند و ملعون می‌باشند کسانی که آن کارها را انجام دهند کسی که در محل ورود کاروان قضاء حاجت کند، کسی که آب نوبتی را غصب کند، و کسی که راه‌های نزدیک را سد نماید.
12- جابر بن عبد اللَّه انصاری گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شما را از بدترین
ایمان و کفر، ج2، ص: 367
مردها خبر ندهم، گفتند: بفرمائید یا رسول اللَّه فرمود: آنها کسانی هستند که بهتان می‌زنند جسور و بد زبان می‌باشند، تنها می‌خورند، بخشش ندارند، بردگان خود را می‌زنند، و افراد خانواده خود را به دیگران محتاج می‌کنند.
13- میسر از پدرش روایت می‌کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: پنج نفر مورد لعنت من و پیامبران هستند، کسی که در کتاب خداوند چیزی بیفزاید، کسی که سنت مرا ترک گوید، کسی که مقدرات خدا را تکذیب کند، کسی که خون خاندان مرا حلال بداند و یا حق آنها را غصب کند، و غنائم را به نفع خود ضبط نماید.
14- سلیم بن قیس هلالی از علی علیه السّلام روایت می‌کند که آن جناب فرمود:
کفر بر چهار پایه استوار می‌باشد، فسق، غلو، شک و شبهه، فسق هم خودداری چهار شعبه می‌باشد، جفا، کوری، غفلت، سرکشی و عناد.
هر کس دارای روح تجاوز باشد حق را کوچک خواهد شمرد، و با دانشمندان دشمنی خواهد کرد، و به سوگندهای بزرگ اصرار خواهد ورزید، هر کس کور شد خدا را فراموش می‌کند و از پندارهای خود پیروی خواهد کرد، و با خداوند به جنگ خواهد پرداخت، شیطان بر او مسلط می‌گردد و بدون توجه و تضرع طلب مغفرت می‌کند.
هر کس غفلت پیشه کند به خود خیانت می‌کند و ستم می‌نماید، و به عقب بر می‌گردد او گمراهی خود را رستگاری حساب می‌نماید، و هوا و هوسها را آرزو می‌پندارد و حسرت و ندامت او را فرا می‌گیرد، در آن هنگام که کارها تمام گردند و حقائق روشن شوند، او چیزهائی را خواهد دید که قبلا تصور آن را هم نمی‌کرد.
هر کس سرکشی آغاز کند و از اوامر خداوند سرپیچی نماید، گرفتار شک و تردید شده و خداوند با قدرت خود او را خوار می‌کند و کوچک می‌نماید، همان گونه که او فرامین خداوند را کوچک شمرد و از حد خود تجاوز کرد.
غلو هم چهار شعبه دارد، فرو رفتن در آراء و خیالات باطله، نزاع و جدال در

عقائد و نظریات شخصی، و دشمنی و کینه‌توزی با یک دیگر، هر کس چنین باشد و
ایمان و کفر، ج2، ص: 368
به نظریات خود متوسل گردد هرگز در برابر حق خضوع و خشوع نخواهد کرد و همواره در گرداب‌های هلاکت گرفتار خواهد شد.
او هر گاه از فتنه‌ای بیرون شود گرفتار فتنه‌ای دیگر خواهد شد، و دین او از هم خواهد گسیخت و در اوهام و خیالات خود سقوط خواهد کرد، هر کس به نظر خود با مردم نزاع کند و مخاصمه نماید به حماقت مشهور خواهد شد.
هر کس دلش از ارتکاب کارهای زشت و گناهان زیاد چرکین شد دیگر کارهای نیک در نظر او زشت خواهد شد، و کارهای بد زیبا جلوه خواهد کرد، و هر کس در کارها سخت‌گیری نماید راه‌ها بر او کج خواهند شد و اوضاع بر او تنگ خواهد گردید، و هر گاه راه مؤمنان را ترک کند راه خروج برای او مشکل می‌گردد.
شک هم چهار شعبه دارد: جدل، هوای نفس، تردید، و تسلیم شدن، آیه شریفه فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّکَ تَتَمارى ناظر به همین جا می‌باشد، در روایت دیگری آمده که شک به معنی جدال و وحشت از حق و تردید و تسلیم شدن در برابر جهل و جاهلان می‌باشد.
هر کس از آینده بترسد عقب بر می‌گردد، هر کس در دین مجادله کند به شک و تردید دچار می‌گردد و مؤمنان نخستین از او پیشی خواهند گرفت و آیندگان هم به او خواهند رسید، و در زیر پاهای شیطان خورد خواهد شد.
هر کس در برابر حوادث دنیا تسلیم گردد و از خود مقاومتی نشان ندهد، و نسبت به امور آخرت سهل‌انگاری نماید، در بین دنیا و آخرت هلاک خواهد شد، و هر کس نجات پیدا کرد، فضل خداوند شامل او شده است، و خداوند مخلوقی مانند یقین خلق نکرده است.
شبهه نیز چهار شعبه دارد، گول خوردن به ظواهر امور، و عدم تحقیق در کارها و حسن ظن داشتن به افراد و تحت تأثیر سخنان فریبنده قرار گرفتن، و گرفتار وسوسه‌های نفس شدن، و دنبال گفته‌های باطل را گرفتن و آنها را حق پنداشتن.
ایمان و کفر، ج2، ص: 369
یکی از معانی شبهه آمیختن حق به باطل می‌باشد، زیرا آرایش باطل موجب گمراهی می‌گردد و دلیل و برهان را از آدمیان می‌گیرد، و نفس انسان هم چنان زشتی‌ها را در نظر زیبا جلوه می‌دهد که آدمی تحت تأثیر قرار می‌گیرد، و به شهوات و خواسته‌ها آلوده می‌شود.
کسانی که سخنان مفسدین و دنیا پرستان را تأویل و توجیه می‌کنند و زشتی‌های آنها را زیبا جلوه می‌دهند، از راه حق انحراف پیدا می‌کنند و به

چاه ضلالت و گمراهی سقوط می‌نمایند، آمیختن حق به باطل تاریکی‌هائی می‌باشند که روی یک دیگر قرار گرفته‌اند، اینها بودند کفر و پایه‌ها و اقسام آن.
امام علیه السّلام فرمودند: نفاق هم چهار پایه دارد، هوای نفس، نرمش و ملایمت، خودخواهی و طمع، هوای نفس هم دارای چهار شعبه می‌باشد، ظلم، دشمنی، شهوت، طغیان و سرکشی.
هر کس از حد خود تجاوز کند لغزشهای او زیاد می‌گردد و در نتیجه مغلوب می‌شود، هر کس از حد خود تجاوز نماید و به دیگران تعدی کند به گناه آلوده خواهد شد و دلش سالم نخواهد ماند.
او توانائی پیدا نمی‌کند از شهوت‌ها خود را حفظ کند، نفس سرکش عنان او را در اختیار می‌گیرد، و هر کس نتوانست شهوت خود را مهار کند آلوده خواهد شد و هر کس از حد خود تجاوز کرد و ظلم آغاز نمود بدون برهان گرفتار کارها خواهد شد.
رفق و مدارا و ملایمت و ملاطفت هم چهار شعبه دارد، گول ظاهر خوردن آرزو داشتن، شخصیت بخرج دادن، و کارها را به تأخیر انداختن، زیرا اظهار شخصیت و خود را بزرگ داشتن موجب انکار حق می‌گردد.
مماطله و تأخیر کارها موجب کندی کارها می‌شود و به اندازه‌ای کار خود را امروز و یا فردا می‌کند که مرگش فرا می‌رسد و او نمی‌تواند کاری انجام دهد، اگر آرزوها در انسان نبود او می‌دانست در چه وضعی زندگی می‌کند.
اگر آدمیان موقعیت خود و دنیا را می‌دانستند و حقیقت برای آنها روشن
ایمان و کفر، ج2، ص: 370
می‌شد ناگهان از دنیا می‌رفتند و ترس و وحشت آنها را از پا در می‌آورد، و گول ظاهر را خوردن آدمی را از کار باز می‌دارد.
خودخواهی نیز چهار شعبه دارد، تکبر، افتخار، غیرت عشیره‌ای و تعصب، هر کس تکبر کند به حق پشت می‌نماید، هر کس فخر فروشی کند، به گناه گرفتار خواهد شد، و هر کس حمیت و نژادپرستی داشته باشد به گناه آلوده می‌شود.
هر کسی که تعصب پیشه کند و پا روی حق بگذارد، از جاده حق عدول می‌کند و عدالت را از دست می‌دهد، چه اندازه بد است که آدمی به حق پشت کند و به گناه آلوده گردد، و به ظلم و جور اصرار ورزد و راه را کج کند.
طمع نیز چهار شعبه دارد، خوشحالی، بی‌توجهی، لجاجت، و زیاده‌طلبی، خوشحالی در نزد خداوند ناپسند است، و بی‌توجهی از تکبر و خود خواهی ناشی می‌شود، لجاجت بلائی است که آدمیان را بطرف گناه می‌کشاند، زیاده روی نیز بازی و لهویات و مشغولیت می‌باشد، این‌ها بودند نفاق و پایه‌های آن.

خداوند بر بندگان خود حکومت و قدرت دارد، خدائی که ذکرش بلند و همه جا هست و بزرگی و عظمت او همه جا را فرا گرفته است، خداوند مخلوقات خود را با زیباترین وجه آفرید، و قدرتش همه جا را فرا گرفته، و رحمت واسعه او بر همگان سایه افکنده است. فرمانش آشکار و نورش، تابان می‌باشد، احسانش همه جا را فرا گرفته و جهان از حکمت او روشن است، کتاب او بر همه تسلط دارد و برهانش بر همه آشکار گردیده، دینش پاک و خالص و قدرتش بر همگان غالب است.
سخنش حق و میزانش عدل می‌باشد، فرستادگان او مردم را تبلغ کردند بدی‌ها را گناه بحساب آورد و گناه را برای انسان فتنه قرار داد، و فتنه را سبب آلودگی نمود.
نیکی را وسیله بازگشت قرار داد، و بازگشت را سبب توبه نمود، و توبه را علت پاکی آدمیان ساخت، هر کس توبه کند هدایت می‌گردد، و هر کس گرفتار فتنه شد گمراه می‌شود باید مردم توبه کنند و به گناهان خود اعتراف نمایند، آنها که
ایمان و کفر، ج2، ص: 371
اهل هلاکت هستند در نزد خداوند هالک به حساب می‌آیند.
اکنون از خداوند بترسید خدا در توبه و رحمت خود را باز کرده و همگان می‌توانند از این در وسیع وارد شوند و مورد لطف و عنایت خداوند قرار گیرند، و از حلم و گذشت خدا بهره‌مند شوند و مژده رحمت را دریافت کنند.
پروردگار عذاب‌های سختی هم مهیا کرده و گناهکاران را شدیدا مؤاخذه می‌کند اینک هر کس به طاعت خدا دست پیدا کرد به کرامت او خواهد رسید، و هر کس گرفتار معصیت شد عذاب او را خواهد چشید، بدانید که در آینده پشیمان خواهید شد.
15- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: اصول کفر سه چیز است، حرص، تکبر، و حسد، حرص سبب شد که آدم علیه السّلام به درختی که از آن نهی شده بود نزدیک شود و از آن بخورد، تکبر موجب شد که شیطان بر آدم سجده نکند و حسد هم فرزند آدم را وادار کرد تا برادرش را بکشد.
16- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: پایه‌های کفر چهار چیز هستند: تمایل، ترس، عدم رضایت، و خشم.
17- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: ای علی ده نفر از این امت به خداوند بزرگ کافر شده‌اند، و آنها عبارتند از: قتات، جادوگر، دیوث کسی که از روی حرام با زنی از عقب مجامعت کند.
کسی که با چهارپائی در آمیزد، و با محارم خود زنا کند، و مردم را به فتنه و

فساد دعوت نماید و در جامعه آشوب راه بیاندازد، و به دشمنان اسلحه بفروشد، و زکاة مالش را ندهد، و کسی که مستطیع باشد و حج نگذارد.

18- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمودند: دین ندارند آن کسانی که در برابر معصیت‌کنندگان خضوع می‌کنند، و دین ندارند آن‌هائی که از باطل حمایت می‌نمایند، و دین ندارند آن‌هائی که آیات خدا را انکار می‌کنند.

1- روايت شده هر كس بعد از اينكه بر فطرت متولد شده باشد در وجود خداوند شک كند راه بازگشت نخواهد داشت.
على عليه السّلام فرمودند: يكى از گرفتاريها پريشانى حال و فقر مى‌باشد، و از آن سخت‌تر بيمارى بدن است، و سخت‌تر از آن بيمارى بدن با بيمارى دل است.
روايت شده با شک و ترديد و انكار هيچ عملى سود نمى‌دهد، و روايت شده كه هر كس شک كند و يا گمان نمايد و در آن ثابت بماند اعمالش باطل مى‌گردد.
روايت شده آيه شريفه وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ در باره كسانى نازل شده كه در شک و ترديد مى‌باشند، يعنى ما بيشتر آنها را پاى‌بند به عهد و پيمان نيافتيم، و اكثر آنها اهل فسق و گناه بودند.
روايت شده آيه شريفه الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ در باره كسانى نازل شده كه اهل شک و ترديد مى‌باشند، كسانى كه در باره آخرت شک مى‌كنند مانند كسانى هستند كه در آغاز هم گرفتار مى‌باشند، از خداوند خواهانيم كه ما را ثبات و حسن يقين عطا كند.
از امام عليه السّلام سؤال شد مردى به مذهب حق اعتقاد دارد، ولى به خود ظلم و اسراف مى‌كند و شراب مى‌نوشد و گناهان بزرگ انجام مى‌دهد، ولى مردى ديگر كه به مذهب حق چندان عقيده‌اى ندارد و گناهان او را هم مرتكب نمى‌شود، وضع اين دو نفر چگونه خواهد بود.
امام عليه السّلام فرمودند: آن كس كه اهل يقين است بهتر است، حال او مانند كسى است كه در كنار راهى خوابيده هنگامى كه از خواب بيدار شد راه خود را مى‌گيرد و مى‌رود، ولى آن ديگرى كه در شک مى‌باشد مانند كسى است در كنار جاده خوابيده و بعد كه بيدار شد نمى‌داند به كدام طرف برود.
ايمان و كفر، ج2، ص: 373
2- امام صادق عليه السّلام فرمودند: شيطان با وسوسه نمى‌تواند كسى را فريب دهد مگر اينكه آن شخص از خداوند روى برگردانيده باشد و اوامر او را كوچک بشمارد و منهيات او را فراموش كند و نداند كه خداوند از اسرار او اطلاع دارد، وسوسه از خارج بدن نمى‌آيد و عقل و طبع در آن دخالتى ندارد.
اما وسوسه هر گاه در قلب جاى گرفت، در اين جا گمراهى و كفر و طغيان مى‌آيد خداوند متعال بندگان خود را از روى لطف دعوت كرده و عداوت

شیطان را به آنها گوشتزد کرده است و در قرآن مجید فرموده: ان الشیطان لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ* و در جای دیگر فرمود: إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا.
خداوند در این دو آیه به انسان می‌فرماید شیطان دشمن شما می‌باشد شما هم او را دشمن خود بدانید، شما با شیطان مانند مرد غریبی که از دست سگ چوپان به صاحب او پناه می‌برد باشید، هر گاه سگ چوپان به مرد غریبی حمله می‌کند و می‌خواهد او را گاز بگیرد مرد غریب به صاحب سگ پناه می‌برد.
اکنون هر گاه شیطان نزد تو آمد و خواست شما را وسوسه کند و از راه منحرف سازد و خداوند را از یاد شما ببرد، شما هم به خداوند پناه ببرید و از او یاری بجوئید خداوند هم حق را بر باطل نیرو می‌دهد و از مظلوم یاری می‌کند و در قرآن فرموده: إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.
شیطان تسلط پیدا نمی‌کند بر کسانی که ایمان بیاورند و به خداوند توکل کنند شما نمی‌توانید شیطان را از خود دور کنید، مگر اینکه بدانید شیطان از کدام راه می‌آید و چگونه وسوسه می‌کند و مردم را فریب می‌دهد.
در این جا مراقبت لازم است و همواره باید خداوند را در نظر داشته باشد و متوجه باشد که شیطان خود را ظاهر نکند تا او را فریب دهد، از این رو باید پیوسته در یاد خدا باشد و اگر غفلت کرد ناگزیر در دام شیطان گرفتار می‌شود.
از سرگذشت شیطان پند بگیر و بنگر او چگونه خودخواهی کرد و تکبر ورزید و خود را گمراه ساخت، اعمال او وی را به عجب واداشت و عبادت زیادش او را بفریفت و علم و بصیرت و نظریه‌اش او را از راه بیرون کردند، و گمراهش

نمودند، او با استدلال و عقل خود از راه منحرف شد.
شیطان با آن همه خودخواهی و عجب از مقام خود سقوط کرد و تا پایان جهان خود را گرفتار لعنت کرد، اینک چگونه راضی می‌گردی شیطان با این همه سابقه تو را نصیحت کند و راه به تو نشان دهد و خیر تو را در نظر بگیرد، و تو را به حقیقت و سعادت راهنمائی کند.
اکنون به ایمان خداوند چنگ بزنید که آن محکم و استوار می‌باشد، شما به وسیله آن ریسمان به خداوند پناه ببرید و خود را به آن بیاویزید، و در هر حال از خداوند یاری بخواهید و نیازهای خود را از او درخواست کنید.
شیطان شما را فریب ندهد و طاعات را برخ شما نکشد، شیطان نود و نه در را برای رسیدن به خیر و سعادت بروی شما می‌گشاید ولی در هنگام گشودن در صدم بر شما پیروز می‌گردد، اینک راه او را ببندید و او را

مسخره کنید، تا از شما دور شود.
3- حسین بن حکم واسطی گوید: به یکی از صالحان نوشتم و از شک و تردید در مسائل از او سؤالاتی کردم، او در پاسخ من نوشت شک در چیزهائی می‌آید که شناخته نیست، ولی هر گاه یقین آمد شکی نخواهد بود، خداوند در باره افراد شکاک فرموده: وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ.
4- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه شریفه وَ أَمَّا الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ فرمودند: یعنی برای آنها شک بعد از شک می‌آید.
5- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بدانید خداوند از بندگان متلون خود بدش می‌آید و افراد چند رنگ را دشمن می‌دارد اینک از حق دوری نکنید و اهل حق را ترک ننمائید هر کس در باطل پافشاری کند هلاک می‌گردد و دنیا را از دست می‌دهد و سر افکنده از دنیا می‌رود.
6- ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمودند شک و تردید و گناه و معصیت در آتش جای دارند، آنها از ما نیستند و ما هم از آنها

نیستیم، دلهای اهل ایمان با ایمان به هم پیچیده، هر گاه خداوند بخواهد با وحی آن را روشن می‌کند و حکمت را در آن غرس می‌سازد و بعد حاصل آن را جمع می‌نماید.
7- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در هر روز شش بار از شک و شرک و تعصب، و غضب، و ظلم و حسد به خداوند پناه می‌بردند.
8- امام رضا از پدرانش علیهم السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بهترین عمل در نزد خداوند آن ایمانی است که در آن شک و تردید نباشد و جهادی است که در آن مکر و فریب و خیانت نشود، و حجی که مورد قبول قرار گیرد.
نخستین کسانی که وارد بهشت می‌گردند شهداء می‌باشند، بندگانی که از صاحبان خود اطاعت کنند و در حفظ اسرار او بکوشند، مردیکه عفت بخرج می‌دهد و اهل عبادت است، و نخستین کسی که وارد دوزخ می‌شود امیری است که به زور بر مردم مسلط شده و عدالت ندارد، و مال داری که حق مالش را نمی‌دهد و فقیری که تکبر داشته باشد.
9- کنانی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شک و شبهه از کفر بشمار می‌روند.
10- بکر بن محمد ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: شک و گناه در آتش هستند آن دو از ما

نیستند و ما هم از آن نیستیم.
11- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس در خدا و رسولش شک کند کافر است.
12- مفضل از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت می‌کند که فرمود:
خداوند متعال علی علیه السّلام را نشانه بین خود و مردم قرار داد، و بین خدا و خلق علمی جز او نیست، هر کس زیر پرچم علی در آید مؤمن است و هر کس او را انکار کند
ایمان و کفر، ج2، ص: 376
کافر می‌باشد و هر کس در او شک کند مشرک خواهد بود.
13- از امام علیه السّلام سؤال شد حدیث نفس چیست فرمودند: مگر کسی توانائی دارد حدیث نفس نداشته باشد، از امام علیه السّلام سؤال شد در وسوسه هنگامی که زیاد شد چه کنیم، فرمودند چیزی نیست کلمه لا اله الا اللَّه را بر زبان جاری کنید.
روایت شده که مردی از عالم سؤال کرد: در دلم چیزهائی بزرگ پیدا می‌شود فرمود: در این هنگام بگوئید: لا اله الا اللَّه و در روایت دیگری آمده است بگوئید: لا حول و لا قوة الا باللَّه.
روایت شده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند وسوسه‌هائی را که در دل امت من پیدا می‌شود عفو می‌کند، در روایت دیگری آمده که خداوند از حدیث نفس امت من در می‌گذرد مگر اینکه کسی حدیث نفس کند و در آن باره تصمیم بگیرد.
روایت شده هر گاه در دلت در باره عظمت و بزرگی خداوند و یا یکی از صفات او خطوری پیدا شد و حدیث نفس پیش آمد بگو لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه و علی امیر المؤمنین، هر گاه این کلمات را گفتی ایمان خالص بشمار بر می‌گردد.
روایت شده که خداوند متعال از مؤمن آنچه را که نمی‌داند ساقط کرده، و نیز آنچه را که بدون تعمد انجام داده و یا از روی فراموش و یا اشتباه و اکراه، مرتکب شده، و یا از روی تقیه و حفظ جان و بدون اختیار کاری کرده خداوند همه این گناهان را عفو می‌کند.
14- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه کَذلِکَ یَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ فرمودند: مقصود از آن شک و تردید می‌باشد یعنی خداوند پلیدی را به کسانی که ایمان ندارند قرار می‌دهد.
15- مسعدة بن صدقه گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد کدام ایمان است که ما را ملزم می‌کند تا حق آن را اداء کنیم، و صاحب ایمان را به عنوان برادر مؤمن بشناسیم و ایمان به چه چیز ثابت می‌گردد و چه چیز

ایمان را باطل می‌کند.
امام علیه السّلام فرمودند: ایمان گاهی به دو صورت معلوم می‌شود، یکی از آن‌ها آن
ایمان و کفر، ج2، ص: 377
است که از رفیقت مشاهده می‌کنی، هر گاه دیدی رفیقت عقائدش مانند خودت می‌باشد و در اعمال و اقوال مثل تو عمل می‌کند، در این جا او مؤمن است و باید او را برادر خود بدانی و او را دوست داشته باشی.
اما اگر از او عقیده‌ای بر خلاف خود مشاهده کردی و سخنان ناروائی از او شنیدی که از باطن او حکایت می‌کند و معلوم می‌شود او با عقیده شما مخالف است در این صورت او مؤمن نخواهد بود، مگر اینکه مدعی شود او در بعضی از اعمال و اقوال خود تقیه می‌کند.
در این صورت باید در گفته‌های او دقت کنید و بنگرید او حقیقا تقیه می‌کند و آیا اعمال او از موارد تقیه هست، زیرا تقیه مواردی دارد که باید روی آن عمل کرد و اگر کسی از موارد آن تجاوز کند مورد قبول قرار نمی‌گیرد، در هر صورت باید در اعمال او دقت شود تا حقیقت روشن گردد.
تفسیر تقیه این است که گروهی بد کار گرد هم جمع شده‌اند و کارهائی بر خلاف حق انجام می‌دهند، در این میان مؤمنی هم با آن‌ها کار می‌کند و در عمل تقیه می‌نماید، تا هنگامی که کارهای او به فساد آلوده نگردد و به دینش زیان نرساند تقیه جائز است و مانعی ندارد.

1- معلی بن خنیس گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه ان الذین فارقوا دینهم و کانوا شیعا فرمود: به خداوند سوگند آن گروه دین خود را ترک کردند.
2- ابو مالک جهنی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: خداوند روز قیامت با سه نفر سخن نمی‌گوید و به آنها توجه نمی‌کند، و اعمال آنها را تزکیه نمی‌نماید و آن‌ها را به عذاب سخت گرفتار می‌سازد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 378
هر کس برای خود امامی برگزیند که خداوند او را به عنوان امامت معین نکرده است کسی که امامت امامی را که خداوند او را به عنوان امام معین کرده انکار نماید و کسی که گمان کند آنها در اسلام سهمی دارند.
3- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: ناصبی آن نیست که ما خاندان را دشمن بدارد، شما کسی را مشاهده نمی‌کنید که بگوید من محمد و آل محمد را دشمن می‌دارم، ناصبی کسی است که شما را دشمن می‌دارد و می‌داند که شما ما را دوست دارید و از شیعیان ما بشمار می‌روید.
4- علی بن سلیمان در یک حدیث از علی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند:
مرجئه کور محشور می‌شوند و امام آنها هم از آن‌ها کورتر می‌باشد گروهی از غیر مسلمانان روز قیامت هنگامی که آن‌ها را مشاهده کنند می‌گویند امت محمد کور هستند، من به آنها می‌گویم این‌ها امت محمد نیستند، زیرا آنها در دین تغییراتی دادند و لذا صورت آنها تغییر کرده است.
5- سعید بن سعید گوید: از امام ابو الحسن شنیدم فرمود: خداوند در هنگام نماز این مردم را لعنت می‌کند، گفتم چرا قربانت گردم، فرمود: برای اینکه آنها حق ما را انکار کردند و ما را تکذیب نمودند.
6- محمد بن حمران گوید: امام صادق علیه السّلام به حمران فرمودند: میزان، میزان حمران است، شما عقائد حمران را میزان قرار دهید، و هر کس با آن مخالفت کرد کافر است، حمران گفت: اگر علوی و فاطمی هم باشد، فرمود: آری اگر محمدی و علوی و فاطمی هم باشد.
7- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بین شما و مخالفان فقط اندازه و میزانی هست، هر کس از آن حدود تجاوز کرد از او بیزاری بجوئید اگر چه او از اولاد علی و فاطمه باشد.
8- مفضل بن عمر گوید: امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت می‌کند که فرمودند: خداوند متعال علی علیه السّلام را بین خود و مردم نشانه

قرار داده است و هر کس از او پیروی کند مؤمن است و هر کس با او مخالفت کند و حقش را انکار
ایمان و کفر، ج2، ص: 379
نماید کافر می‌باشد، و هر کس در او شک کند مشرک به حساب می‌آید.
9- محمد بن جعفر از پدرش علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: علی علیه السّلام باب هدایت می‌باشد، هر کس با او مخالفت کند کافر است و هر کس او را انکار نماید وارد آتش می‌گردد.
10- امام باقر علیه السّلام فرمودند: جبرئیل خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله فرود آمد و گفت: خداوند شما را سلام می‌رساند و می‌فرماید: من آسمانهای هفت‌گانه را خلق کردم و زمین‌های هفت‌گانه را با همه موجودات آن آفریدم.
در میان همه مخلوقات محلی محترم‌تر از رکن و مقام خلق نکرده‌ام هر بنده‌ای که از هنگام خلقت زمین و آسمان مرا عبادت کند و بعد از آن نزد من حاضر شود و منکر مقام و ولایت علی علیه السّلام باشد او را در آتش خواهم انداخت.
11- ابن ابو العلاء گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: اگر همه مردم روی زمین علی علیه السّلام را انکار کنند خداوند همه را عذاب می‌کند و وارد آتش می‌سازد.
12- ابو حمزه از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسانی که منکر فضیلت علی علیه السّلام می‌باشند و با او دشمنی می‌کنند و با همین حال از دنیا بروند از اسلام خارج می‌گردند.
13- محمد بن مروان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی محشور می‌کند گفته شد یا رسول اللَّه اگر چه شهادتین را هم بر زبان جاری کند فرمودند: آری.
رسول اکرم فرمودند: هر کس این دو کلمه شهادتین را بگوید خون خود را حفظ می‌کند، و یا اینکه باید جزیه بدهد و زیر بار احکام اسلام برود و در پناه حکومت اسلام زندگی کند، و بعد فرمودند: هر کس ما خاندان را دشمن بدارد خداوند او را یهودی مبعوث می‌کند، گفته شد یا رسول اللَّه چگونه می‌شود، فرمودند اگر دجال را درک کند به او ایمان می‌آورد.
14- عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس بمیرد و امام زمانش را
ایمان و کفر، ج2، ص: 380
نشناسد در نادانی و کفر و ضلالت مرده است.
15- عبد اللَّه ترمذی گوید: امام ابو الحسن علیه السّلام فرمود: هر کس در

چهار چیز شک کند به آنچه خداوند نازل فرموده کافر می‌شود یکی از آنها شناخت امام در هر زمان می‌باشد و اینکه صفات و خصوصیات امام را بشناسد.
16- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: دشمنان علی علیه السّلام در آتش مخلد هستند، و خداوند می‌فرماید: آن‌ها هرگز از آن جا بیرون نمی‌شوند.
17- منصور بن حازم گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ النَّارِ چیست، فرمود: آنها همواره در آتش هستند و در آن جاودان می‌مانند.
18- موسی بن محمد گوید: به ابو الحسن علیه السّلام نوشتم: آیا ناصبی جز اینکه دیگران را بر علی علیه السّلام در امامت مقدم می‌دارد علامت دیگری هم دارد، فرمودند:
تقدیم آنها بر علی یکی از دلائل نصب است و همین بر ناصبی بودن کفایت می‌کند.
19- عبد اللَّه بن ابی یعفور گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم من با مردم آمیزش و رفت و آمد دارم، و در این میان با گروهی برخورد می‌کنم که شما را دوست نمی‌دارند و دنبال دیگران می‌باشند ولی در عین حال اهل امانت و راستی و وفا هستند.
اما در آن جا گروهی دیگر می‌باشند که شما را دوست می‌دارند ولی امانت و صداقت و وفا در آن‌ها نیست، در این هنگام امام از جای خود تکان خوردند و غضب‌آلود به من نگاه کردند و فرمودند: دین ندارد کسی که به امامت ستمگران اعتقاد دارد، و باکی نیست بر کسانی که به امامت عادل معتقد می‌باشند.
عرض کردم آنها دین ندارند و برای این جماعت هم باکی نیست فرمودند آری چنین است بعد از آن فرمود: مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ.
یعنی خداوند آنها را از تاریکی گناه به روشنائی توبه و آمرزش هدایت می‌کند زیرا آنها به امام عادلی که از طرف خداوند معین شده اعتقاد پیدا کرده‌اند، ولی
ایمان و کفر، ج2، ص: 381
خداوند می‌فرماید: آنها که کافر شده‌اند اولیاء آنها طاغوت می‌باشد که آنها را از نور بطرف تاریکیها هدایت می‌کند.
گوید: عرض کردم مقصود خداوند از آن جماعت کفار می‌باشند، زیرا فرموده: وَ الَّذِینَ كَفَرُوا، امام فرمودند: مگر کافر نور دارد در حالی که کافر می‌باشد تا آن‌ها را از آن نور و روشنائی بطرف تاریکیها بکشاند.
مقصود خداوند در این آیه این است که آنان در روشنائی اسلام قرار

گرفتند ولی چون به امامت ستمگران اعتقاد پیدا کردند، با اعتقاد به امامت آنها از نور اسلام خارج شدند و به ظلمات کفر هدایت گردیدند و خداوند هم آنها را با کفار در آتش قرار داد، و فرمود: أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ.

20- عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس به اعتقادات دینی شما ایرادی بگیرد کافر است، خداوند هم در قرآن می‌فرماید: وَ طَعَنُوا فِی دِینِکُمْ تا آخر آیه.

21- عبد العزیز قراطیسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: امامان بعد از پیامبر ما دوازده نفر می‌باشند که همه از برگزیدگان و دانش عطاشدگان هستند، هر کس یکی از آنها را کم و زیاد گرداند از دین خدا خارج می‌باشد و از ولایت ما بهره‌ای ندارد.

22- محمد بن سابق انصاری گوید: هنگامی که امام ابو الحسن علیه السّلام را بر هارون وارد کردند هارون پرسید: این خانه چیست، فرمودند: این خانه فاسقان است، خداوند می‌فرماید: سَأَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ إِنْ یَرَوْا کُلَّ آیَةٍ لا یُؤْمِنُوا بِها وَ إِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الرُّشْدِ لا یَتَّخِذُوهُ سَبِیلًا وَ إِنْ یَرَوْا سَبِیلَ الغَیِّ یَتَّخِذُوهُ سَبِیلًا.

هارون گفت: پس این خانه از آن کیست، امام فرمودند: این خانه شیعیان ما می‌باشد ولی دیگران آن را غصب کرده‌اند، گفت: پس چرا صاحب خانه آن را نمی‌گیرد، فرمودند این خانه را در حال آبادانی از وی گرفتند و اینک هم باید آباد تحویل شود، هارون از آن حضرت سؤال کردند شیعیان شما کجا می‌باشند.

ابو الحسن علیه السّلام این آیه شریفه را تلاوت کردند: لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکِینَ مُنْفَکِّینَ حَتَّی تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَةُ، هارون گفت: مگر ما کافر هستیم، امام فرمود خیر شما همان گونه هستید که خداوند فرموده الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ کُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ، در این هنگام هارون خشمناک شد و بر آن جناب غضب کرد.

23- عمرو بن ثابت گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللَّهِ، از مردم کسانی هستند که غیر از خداوند برای خود شریکانی می‌گیرند و آنها را مانند خداوند دوست می‌دارند.

امام علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند آنها کسانی می‌باشند که امام منصوب از طرف خدا را رها کردند و دیگران را برای خود امام گرفتند و همین است که خداوند فرموده وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعَذابِ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ وَ قالَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً

فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا كَذَلِکَ يُرِيهِمُ اللّهُ أعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النَّارِ.
کسانی که ستم می‌کنند مشاهده خواهند کرد که همه نیروها از آن خداوند می‌باشد و خداوند در عذاب سخت‌گیر می‌باشد، هنگامی که امامان از پیروان خود بیزاری بجویند و عذاب خدا را مشاهده کنند و همه اسباب و وسائل هم از آنها گرفته شده باشد.
پیروان می‌گویند کاش بار دیگر ما را بطرف دنیا بازگشت می‌دادند و ما از رهبران گمراه خود برائت حاصل می‌کردیم همان گونه که آنها امروز از ما بیزاری می‌جویند، خداوند اعمال آنها را به آنان نشان می‌دهد و آنها هم حسرت می‌خورند و هرگز از آتش نجات پیدا نمی‌کنند بعد از این امام فرمودند: ای جابر به خداوند سوگند آنها رهبران ستمگر و پیروان آنها می‌باشند.
24- امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال ما را بر مردمان حجت قرار داد، و بر علم خود امین گردانید، هر کس ما را انکار کند مانند شیطان است که از امر
ایمان و کفر، ج2، ص: 383
خداوند سرپیچیده و بر آدم سجده نکرد، و هر کس از ما اطاعت کند مانند فرشتگان است که امر پروردگار را اطاعت کردند و بر آدم سجده نمودند.
25- یکی از غلامان امام سجاد می‌گوید: از آن حضرت پرسیدم در باره آن دو چه می‌گوئید فرمودند آنها کافر می‌باشند و کافرند کسانی که به آنها معتقد باشند.
از امام زین العابدین و امام باقر و صادق علیهم السّلام روایت شده که فرمودند: خداوند روز قیامت به سه نفر توجه نمی‌کند و اعمال آنها را پاک نمی‌سازد و در نتیجه آنان معذب می‌گردند هر کس خود را امام بداند در صورتی که امام نباشد، کسی که امام تعین شده از طرف خداوند را انکار کند و کسی که معتقد شود آن دو در اسلام بهره و نصیبی دارند.
26- مردی در محضر علی علیه السّلام از جای خود برخاست و گفت ما را از فتنه مطلع سازید و بفرمائید شما از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در این باره سؤالی کرده‌اید، یا خیر، علی علیه السّلام فرمود: هنگامی که این آیه شریفه فرود آمد: الم أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ نازل شد دانستم تا رسول خدا هست فتنه نخواهد شد.
عرض کردم یا رسول اللّٰه این فتنه‌ای که خداوند شما را از آن آگاه می‌کند کدام فتنه است رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند ای علی امت من بعد از من گرفتار فتنه خواهند شد، علی علیه السّلام گوید عرض کردم یا رسول اللّٰه در روز احد گروهی به شهادت رسیدند و من در آن روز به این فیض نرسیدم و سخت ناراحت بودم.

شما در آن روز بمن فرمودید ای علی تو را مژده می‌دهم که تو هم بعد از این به شهادت خواهی رسید و این موضوع حتما پیش خواهد آمد، شما در آن روز چگونه صبر خواهید کرد، گفتم: یا رسول اللَّه این جا از جاهای صبر و شکیبائی نیست، باید در این گونه جاها و از این گونه موقعیت‌ها خوشحال شد و سپاسگزاری کرد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: ای علی این مردم در اموال خود گرفتار فتنه و آزمایش قرار خواهند گرفت، و برای اینکه مسلمان شده‌اند به خداوند منت خواهند گذاشت و آرزوی رحمت و مغفرت خواهند کرد، و از قدرت خداوند خود را در

امان خواهند دانست، و یا به شبهات دروغ حرام‌ها را حلال خواهند کرد.
آن جماعت گرفتار هوا و هوس می‌شوند شراب و مسکرات را حلال می‌کنند و آن را بنام نبیذ و یا آب جو می‌خورند، رشوه را بعنوان هدیه قبول می‌کنند، ربا را به صورت خرید و فروش انجام می‌دهند گفتم: یا رسول اللَّه من آنها را چگونه به حساب بیاورم، آیا آنها مرتد هستند و یا گرفتار فتنه شده‌اند فرمودند آنها مبتلا به فتنه شده‌اند.
27- اسماعیل بن اسحاق گوید: یحیی بن اکثم قاضی مرا با گروهی از مشایخ دعوت کردند تا در موردی با وی مذاکره کنیم، ما هم در منزل او اجتماع کردیم، یحیی گفت: امیر المؤمنین مامون امر کرده فردا بعد از فجر با چهل نفر از فقهاء و اهل فضل و دانش در منزل او اجتماع کنیم، و با هم مذاکره نمائیم.
اینک از میان خود چهل نفر از فقهاء و سخن‌وران و اهل نظر را انتخاب کنید تا پاسخ سؤالات را نیکو بدهند و از عهده مسائل مطروحه برایند، اینک هر کس را شایسته این مجلس می‌دانید معرفی کنید، ما هم گروهی را نام بردیم و انتخاب کردیم و مراتب را به آنها اطلاع دادیم و روز بعد در منزل یحیی حاضر شدیم.
ما قبل از طلوع آفتاب به منزل یحیی رفتیم، او سوار شد و ما هم سوار شدیم، و به طرف خانه مامون رهسپار شدیم، بعد از اینکه وارد قصر مامون شدیم در یک اطاق ابتداء نماز گزاردیم، هنوز نماز ما تمام نشده بود که اذن ورود به اطاق مامون داده شد، ما همه وارد شدیم و در جاهای خود مستقر شدیم.
مامون در حالی که لباس سیاه در بر کرده و عمامه‌ای دراز بر سر نهاده در جای خود قرار گرفته بود، ما بر او سلام کردیم و او هم جواب سلام ما را داد و بعد از جایگاهش فرود آمد و عمامه خود را از سرش برداشت و لباسهای سیاه را از تنش در آورد و متوجه ما شد و گفت: امیر المؤمنین دوست دارد در موضوعات دینی با شما مناظره کند تا پاره‌ای از مسائل

روشن شود.
ما گفتیم: خداوند امیر المؤمنین را تایید کند هر چه در نظر دارید بفرمائید، مامون گفت: من عقیده دارم و در نزد خداوند هم به این عقیده گواهی می‌دهم که

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام بهترین مخلوقات بعد از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می‌باشد.
علی علیه السّلام از همگان به جانشینی پیامبر شایسته‌تر می‌باشد، و خلافت و امامت بعد از رسول به او تعلق دارد، راوی گوید: ما همگان سکوت کردیم و سر بزیر افکندیم، یحیی گفت: پاسخ امیر المؤمنین را بدهید.
اسماعیل بن اسحاق گوید: من هنگامی که متوجه شدم همه سکوت کرده‌اند روی زانوی خود نشستم و گفتم: یا امیر المؤمنین در میان ما کسانی هستند که به آن چه امیر المؤمنین می‌گوید شناخت ندارند و علی علیه السّلام را آن طور که شما معرفی می‌کنید، نمی‌شناسند در حالی که ما را برای مناظره این جا دعوت کرده‌اند و ما باید در این موضوع مناظره کنیم.
مامون گفت: ای اسحاق اگر بخواهی از تو سؤال می‌کنیم، و اگر می‌خواهی شما از من سؤال کنید، من این موضوع را مغتنم دانستم و گفتم من سؤال می‌کنم، گفت: بپرسید، گفتم: امیر المؤمنین از کجا می‌گوید: که علی بن ابی طالب بهترین مردم بعد از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می‌باشد و او شایسته خلافت است.
مامون گفت: به من بگو فضیلت و برتری انسان‌ها نسبت به همدیگر از کجا پیدا می‌شود، و ملاک امتیازها چیست، گفتم: به کارهای نیک و عمل صالح معلوم می‌گردد که آدم‌ها با هم چه فرقی دارند، مامون گفت: بگو در زمان رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله در میان اصحاب و یاران آن بزرگوار کدام یک برتری داشت.
بعد از این اگر مفضول بعد از وفات حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله کارهائی انجام داد و بیشتر از فاضل در عهد رسول کار کرد، آیا مفضول می‌تواند خود را هم پایه با فاضل بداند، من در پاسخ او گفتم کسی که در عهد رسول اکرم مفضول بوده هرگز توانائی ندارد خود را به فاضل برساند.
مامون گفت: اکنون بنگر اصحاب شما همان کسانی که شما دینتان را از آنها اخذ کرده‌اید و آنها را در امور دین و دنیا رهبر گرفته‌اید و به اعمال آنها اقتداء می‌کنید چه اندازه برای علی علیه السّلام فضائل نقل می‌کنند، و آن فضائل را در کنار

فضائلی که برای ابو بکر روایت کرده‌اند مقایسه کن.
بعد در این باره نیکو دقت کن و توجه نما که آیا فضائل ابو بکر می‌تواند با فضائل علی قابل مقایسه باشد، اگر قابل مقایسه بود بگو او افضل است، نه به خداوند سوگند اگر فضائل ابو بکر و عمر را هم با یک دیگر جمع کنید و روی هم بریزید باز هم فضیلت علی از هر دو زیادتر خواهد بود.
اگر در این جا برای آن دو فضیلت‌هائی دیدی بگو آن دو از علی برتر هستند، از این هم بگذرید بروید در باره عشره مبشره تحقیق کنید، و به بینید که فضائل همه آنها هم به مناقب و فضائل علی علیه السّلام نمی‌رسد و اگر دیدید، بگوئید آن دو برتر می‌باشند.
ای اسحاق روزی که خداوند رسول خود را مبعوث کرد، چه عملی از همه بهتر و برتر بود، گفتم: کلمه شهادت که از روی اخلاص گفته می‌شد و پیشی گرفتن به اسلام و قبل از همه مسلمان شدن و عمل به احکام اسلام کردن.
گفت راست می‌گوئید در کتاب خداوند آمده است السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ، کسانی که از همگان پیشی گرفته‌اند آنها مقرب می‌باشند و در بهشت متنعم می‌باشند، در اینجا مقصود از سابقون کسانی هستند که زودتر مسلمان شده‌اند، آیا می‌دانی کسی قبل از علی علیه السّلام اسلام آورده باشد.
گفتم: یا امیر المؤمنین علی در حالی اسلام آورد که هنوز کودک بود و احکام بر او جاری نبود، ولی ابو بکر هنگامی که مسلمان شد در کمال عقل بوده و احکام هم بر او واجب می‌شد، مامون گفت: شما به من جواب بده کدام یک از آنها زودتر مسلمان شدند تا من در این باره با شما مناظره کنم، گفت: البته معلوم است که علی قبل از ابو بکر مسلمان شده است.
مامون گفت: به من بگو هنگامی که علی مسلمان شد آیا رسول خدا او را به اسلام دعوت کرد و یا خداوند به او الهام فرمود و او هم اسلام اختیار کرد، اسماعیل گوید: من در این جا به زمین نگاه کردم و در فکر فرو رفتم، اگر بگویم با الهام بوده که او را به رسول خدا مقدم داشته‌ام، زیرا رسول خدا قبلا از اسلام خبر
ایمان و کفر، ج2، ص: 387
نداشت تا آنگاه که جبرئیل آمد و به او تعلیم داد.
لذا گفتم: البته پیامبر او را دعوت به اسلام کرد، مامون گفت: حالا که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله او را به اسلام دعوت کرده آیا به امر خدا بوده یا رسول خدا خود از روی تکلف او را دعوت کرده است گفتم: پیامبر کاری از روی تکلف نمی‌کند زیرا خداوند می‌فرماید: وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَنْ یَأْتِیَ بِآیَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ*، پیامبر کاری بدون اذن خدا نمی‌کند و او را بفرمان خدا دعوت کرده است.

مامون گفت: ای اسحاق خداوند پیامبران خود را به کارهائی تکلیف می‌کند که طاقت انجام آن را نداشته باشند، گفت: به خداوند پناه می‌برم اگر خدا چنین کاری بکند آیا تو که می‌گوئی در حال کودکی مسلمان شد و حکم بر او جاری نبود خداوند پیامبر خود را تکلیف کرد تا کودکانی که توانائی انجام مراسم دینی را ندارند به اسلام دعوت کند.
رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله کودکان را به اسلام دعوت کند و آنها هم هر ساعت از دین خود بر گردند و حکمی در باره آنها نباشد آیا هم چه چیزی بر خداوند جایز است که ما این گونه مطالب را به خداوند نسبت بدهیم، گفتم به خداوند پناه می‌برم اگر در باره خداوند چنین عقیده‌ای داشته باشم.
مامون گفت: من اکنون مشاهده می‌کنم که تو یکی از فضائل بزرگ علی علیه السّلام را که بر همه مردم فضیلت دارد و مقام و منزلت او را به جامعه معرفی می‌کند و او یک ساعت مشرک نشده است آن وقت شما آن فضیلت را برای او نقص می‌دانی، اگر خداوند پیامبر را امر کرده بود که کودکان را دعوت کند او کودکان دیگر را هم مانند علی دعوت می‌کرد.
گفتم آری چنین است، گفت: آیا خبر داری برای تو روایت شده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله یکی از کودکان دوره جاهلیت را به اسلام دعوت کرده باشد و یا یک کودکی از خویشاوندان خود را غیر از علی به اسلام فرا خواند که گفته شود، پیامبر پسر عموی خود را با کودک دیگری دعوت کرده باشد، گفتم: خیر چنین روایتی نقل نشده و من حدیثی در این باره ندیده‌ام.
ایمان و کفر، ج2، ص: 388
مامون گفت: بعد از سابقه در ایمان کدام یک از اعمال بهتر می‌باشند، گفتم، جهاد در راه خداوند از همه اعمال بیشتر ثواب دارد، گفت: راست می‌گوئی آیا در موضوع جهاد کسی را مانند علی مشاهده می‌کنی، گفتم: یا امیر المؤمنین در کدام یک از جاها مامون گفت: در هر جا که بخواهی، گفتم روز بدر گفت: اری من همین را می‌خواهم.
مامون سؤال کرد روز بدر چند نفر از مشرکان کشته شدند، گفتم شصت و چند نفر از کفار در جنگ بدر کشته شدند، گفت: آنها که بدست علی کشته شدند چند نفر بودند گفتم: در حدود بیست نفر و بقیه هم به شمشیر دیگران از پا در آمدند، گفت: پس اکنون کدام یک از آنها بهتر در جهاد هستند و مقام آنها بالاتر می‌باشد.
گفتم: ابو بکر که در خیمه در کنار رسول خدا بودند و جنگ را اداره می‌کردند فضیلت بیشتری دارند مامون گفت: ابو بکر در خیمه رسول خدا چکار می‌کرد، گفت وای بر تو او خود به تنهائی بر جنگ نظارت داشت و یا با پیامبر شریک بود، و یا اینکه رسول خدا به او نیازمند بود و از او استفاده می‌نمود.
گفتم: پناه به خدا می‌برم اگر بگویم که رسول خدا به ابو بکر نیازمند بود و

یا او مستقلا جنگ را اداره می‌کرد و یا با او شرکت داشت، گفتم: پس حالا که چنین است فضیلت او در خیمه رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله چیست که شما آن را فضیلت می‌دانی، آیا کسی که شمشیر می‌زند با کسی که در کنار رسول خدا نشسته یکی می‌باشد.
گفتم: همه لشکریان اهل جهاد بودند، گفت: راست می‌گوئی اما کسی که با شمشیر جنگ می‌کند و از رسول و اسلام حمایت می‌نماید و از لشکر پشتیبانی می‌کند افضل از همه آن لشکر نخواهد بود مگر در کتاب خدا نخوانده‌ای که فرمود:
لا یَسْتَوِی الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ أُولِی الضَّرَرِ وَ الْمُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِینَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقاعِدِینَ ... أَجْراً عَظِیماً دَرَجاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً (وَ رَحْمَةً) وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً.
کسانی که در خانه‌ها نشسته‌اند و مؤمن هم می‌باشند و به کسی زیان نمی‌رسانند،
ایمان و کفر، ج‌2، ص: 389
مانند آنهائی که مشغول جهاد هستند و با جان و مالشان در راه خدا پیکار می‌کنند مساوی نیستند آنها بر کسانی که در خانه‌ها نشسته‌اند برتری دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.
گفتم: ابو بکر و عمر مجاهد بودند یا خیر گفت: آری ولی به من بگو آیا ابو بکر و عمر نسبت به آنهائی که در این جنگ شرکت نداشتند برتری دارند یا خیر، گفتم:
آری فضیلت دارند گفت: پس هم چنین کسی که جان خود را بذل می‌کند بر ابو بکر و عمر برتری دارد، گفتم: آری چنین می‌باشد، گفت: ای اسحاق قرآن می‌خوانی گفتم:
می‌خوانم، گفت: سوره هل اتی را بخوان.
من هم سوره هل اتی را تا وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً را تا وَ إِذا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیماً وَ مُلْکاً کَبِیراً تلاوت کردم مامون گفت تا همین جا بس است بگو این آیات در باره چه اشخاصی فرود آمده گفتم در باره علی، گفت: آیا شنیده‌ای که علی در هنگام اطعام مساکین و یتیم و اسیر به آنها گفته باشد من برای خدا شما را طعام می‌دهم.
گفتم: خیر چنین چیزی در قرآن ندیده‌ام، گفت: راست می‌گوئی خداوند بزرگ چون از باطن و دل او آگاه بود آن را در کتاب خود آشکار کرد و حال و نیت او را به مردم رسانید، آیا دانسته‌ای که خداوند در غیر این سوره بهشت را وصف کرده باشد، گفتم: خیر ندیده‌ام، گفت: آری این هم فضیلت دیگری می‌باشد که خداوند در بهشت برای او وصف کرده است.
آیا می‌دانی که معنی قواریر من فضة چیست گفتم خیر گفت: ظرفی است

از نقره که آن چه در آن می‌گذارند دیده می‌شود و همان گونه که در میان شیشه‌ها مشاهده می‌گردند، ای اسحاق آیا تو از آنها نیستی که شهادت می‌دهی آن ده نفر در بهشت می‌باشند، گفتم: آری گواهی می‌دهم، حالا اگر مردی بیاید و بگوید: من نمی‌دانم آیا این حدیث درست است یا خیر.
شاید رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله این حدیث را نگفته است، اگر کسی معتقد شود این سخن رسول خدا نمی‌باشد آیا او کافر است، گفت: به خداوند پناه می‌برم اگر چنین
ایمان و کفر، ج2، ص: 390
عقیده‌ای داشته باشم، حالا اگر کسی بیاید و بگوید من نمی‌دانم آیا این سوره از قرآن می‌باشد یا خیر این شخص در نزد تو کافر می‌باشد، گفتم: آری او کافر است.
مامون گفت ای اسحاق فضیلت را باید از این جا شناخت قرآن در باره علی این گونه گواهی می‌دهد و اخبار هم در باره آنها آن گونه داوری می‌کند، بعد از آن گفت: ای اسحاق آیا شما حدیث طائر را نشنیده‌ای گفتم: آن را برایم بخوان من هم برای او قرائت کردم، گفت: اطمینان داری که این حدیث درست باشد.
گفتم: آری اطمینان به صحت آن دارم و در صحت آن تردیدی بخود نمی‌دهم، گفت: آیا نظرت این است کسی که به صحت آن گواهی می‌دهد می‌تواند دیگری را بر علی فضیلت و برتری دهد و گفته رسول اکرم را رد کند و یا اینکه خداوند فاضل را از مفضول شناخته ولی بعدا مفضول را بر فاضل ترجیح می‌دهد و او را بر می‌گزیند.
آیا کسی ممکن است بگوید: که خداوند فاضل را از مفضول تشخیص نمی‌دهد، شما کدام یک از آنها را قبول می‌کنید، اینک اگر غیر از این سه معنی که در باره این حدیث ذکر شد مطلب دیگری در تفسیر آن دارید بیان کنید، گفتم: من در این باره چیزی نمی‌دانم ولی برای ابو بکر هم فضیلتی می‌باشد، گفت: اگر ابو بکر فضلی نداشت نمی‌گفتم علی از آن افضل است.
اینک فضیلتی که برای ابو بکر معتقد هستی کدام است، گفتم: خداوند متعال می‌فرماید: ثانِیَ اثْنَیْنِ إِذْ هُما فِی الْغارِ إِذْ یَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا، خداوند در اینجا ابو بکر را مصاحب رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله دانسته است، مامون گفت: ای اسحاق من تو را در راه‌های سخت و دشوار حرکت نمی‌دهم و تو را گرفتار مشکلات نمی‌کنم.
من مشاهده می‌کنم که خداوند متعال گاهی مصاحب افراد مورد نظر خود را هم کافر خوانده است مگر ندیده‌ای در قرآن می‌فرماید: قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ یُحاوِرُهُ أَ کَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَکَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاکَ رَجُلًا، یعنی هنگامی که او با رفیق خود سخن می‌گفت و به وی اظهار داشت تو

به خدایت که تو را از خاک آفرید و بصورت نطفه در آورد و بعد چهره مردی به تو داد کافر شدی.
ایمان و کفر، ج2، ص: 391
گفتم: این مرد مورد نظر کافر بود ولی ابو بکر ایمان داشت، مامون گفت هنگامی که جایز باشد مصاحب شخصی که مورد رضایت خداوند است کافر باشد جایز است که مصاحب پیغمبری مؤمن هم باشد، ولی این مؤمن لازم نیست که از همه مؤمنین افضل باشد، و نه در مرتبه دوم حتی در مرتبه سوم هم قرار نمی‌گیرد.
گفتم: خداوند می‌فرماید: ثانِیَ اثْنَیْنِ إِذْ هُما فِی الْغارِ إِذْ یَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا، دومی دو نفر که در غار بودند به رفیقش گفت: اندوهگین مباش که خداوند با ما است در این هنگام خداوند آرامش را بر او نازل فرمود: مامون گفت ای اسحاق تو سخنها را قبول نمی‌کنی اکنون با تو از روی تحقیق باید سخن بگویم.
اینک به من بگو ابو بکر چرا در غار محزون بود، آیا خداوند از آن کار راضی بود، و یا ابو بکر در حزن خود معصیت کرد، اسحاق گفت: ابو بکر برای اینکه به جان رسول اللّه صدمه‌ای وارد شود محزون بود و دوست داشت گزندی به آن جناب وارد نشود، مامون گفت: خداوند از حزن او راضی بود و یا اینکه رضایت نداشت، گفتم: بلکه خداوند راضی بود.
مامون گفت: باید رسولی می‌فرستاد و او را از این عمل نهی می‌کرد گفتم: به خداوند از این سخن پناه می‌برم، گفت: مگر شما کمان نداری که خداوند از حزن ابو بکر راضی می‌باشد، گفت: مگر در قرآن مشاهده نمی‌کنی که رسول خدا به ابو بکر فرمودند: لا تَحْزَنْ، او را از حزن نهی فرمودند، در حالی که خداوند از آن اندوه راضی هستند همان گونه که شما آن را تعریف می‌کنید، ولی مطلب چنین نیست.
مامون گفت: ای اسحاق مذهب من این است که با تو مدارا کنم، شاید خداوند تو را از عقیده‌ات برگرداند، اینک به من بگو تفسیر آیه شریفه فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلَیْهِ چیست خداوند در این جا رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله را اراده کرده و یا ابو بکر را گفتم:
رسول خدا را گفت: درست است، به من بگو در آیه شریفه حنین که می‌فرماید:
وَ یَوْمَ حُنَیْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْکُمْ کَثْرَتُکُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْکُمْ شَیْئاً وَ ضاقَتْ عَلَیْکُمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّیْتُمْ مُدْبِرِینَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ آیا می‌دانی مقصود از مؤمنان در این آیه چه افرادی می‌باشند گفتم خیر در این مورد چیزی
ایمان و کفر، ج2، ص: 392
نمی‌دانم، مامون گفت: در روز حنین همه فرار کردند و با رسول خدا فقط

هفت نفر از بنی هاشم باقی ماندند.
علی در مقابل رسول خدا شمشیر می‌زد، عباس هم لگام استر او را گرفته بود، دیگران هم پیرامون رسول خدا را گرفته بودند که کسی به او آسیب نرساند، تا آنگاه که خداوند او را پیروز گردانید، پس مقصود از مؤمنان در این آیه علی و کسانی که با او بودند از بنی هاشم، گفته شده که سلمان و عمار هم در میان آن گروه بوده‌اند و از رسول خدا حمایت می‌کردند.
اکنون ای اسحاق بگوئید آیا کسی که با رسول خدا بود و سکینه بر رسول و او فرود آمد افضل است یا کسی که با رسول بود و سکینه به او نازل نشد و او را اصلا به حساب نیاورد، اسحاق گفت: البته آن کس که با رسول خدا حضور داشت و سکینه بر او فرود آمد، مامون از وی پرسید کدام یک از آن دو افضل هستند کسی که در بستر رسول خوابید و یا کسی که با وی در غار بسر برد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله علی علیه السّلام را امر کردند تا در بستر او بخوابد و با جان خود پیامبر را حفظ کند، علی هنگامی که این پیام را شنید گریه کرد، رسول خدا گفت: یا علی چرا گریه می‌کنی گفت: می‌ترسم به جانت صدمه‌ای وارد شود یا رسول اللَّه اگر من در جایت قرار گیرم جان شما سالم خواهد ماند رسول خدا فرمود: آری.
در این هنگام علی علیه السّلام خوشحال شدند و عرض کردند یا رسول الله به سخنانت گوش فرا می‌دهم و اوامرت را اطاعت می‌کنم، و جان خود را فدایت می‌نمایم، بعد از آن آمد و در جای حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله خوابید و پارچه آن حضرت را به روی خود افکند و در بستر رسول بخواب رفت.
شب هنگام مشرکان قریش آمدند و خانه رسول را به محاصره گرفتند و شکی نداشتند که رسول در میان اطاق به خواب رفته است و اکنون در دست آنها گرفتار خواهد شد آنها کنار خانه رسول خدا جمع شدند و می‌خواستند از هر قبیله‌ای یک نفر حاضر شود و همه در یک لحظه وارد اطاق شوند و آن حضرت را از بین ببرند.
قریشیان گمان کرده بودند که اگر از هر قبیله‌ای یک نفر حاضر شود و بطور
ایمان و کفر، ج2، ص: 393
دسته جمعی رسول اکرم را بکشند بنی هاشم نمی‌تواند قاتل را بدست آورند و قصاص نمایند، علی علیه السّلام در اطاق رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله سخنان آنها را می‌شنید، ولی هرگز بی‌تابی نکرد اما ابو بکر در غار همواره بی‌تابی می‌نمود و اظهار جزع و فزع داشت، اما علی برای خدا صبر کرده بود و چیزی نمی‌گفت.
در این هنگام خداوند فرشتگانی فرستادند تا او را از گزند کفار قریش

محفوظ نگهدارند، تا آن گاه که صبح شود، پس از اینکه صبح شد و هوا روشن گردید آنها متوجه شدند علی در جای رسول خوابیده است، پرسیدند محمد کجا رفته است، گفت: من نمی‌دانم او کجا رفت، گفتند: تو از سر شب تا حالا ما را گول زدی، بعد از آن علی به رسول ملحق شد و این یکی از فضائل او بود، و علی همواره افضل بود تا آنگاه که جهان را وداع گفت.
مامون گفت: ای اسحاق آیا حدیث ولایت را می‌دانی، گفت: آری، گفت: آن را برایم بخوان من هم خواندم، مامون گفت آیا در این حدیث برای علی حقی در گردن ابو بکر و عمر نگذاشته است گفتم: چرا حقی نهاده است اما مردم به این حق اعتقاد ندارند و می‌گویند در اینجا بین علی و زید بن حارثه جریانی بود و او ولایت علی را منکر شده بود.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله این مطلب را گفتند تا موضوع روشن شود، مامون گفت:
سبحان اللَّه این چه سخنی است که می‌گوئی مگر عقل و اندیشه نداری، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در کجا گفتند: من کنت مولاه فهذا علی مولاه گفتم: در غدیر خم فرمودند در آن هنگام که از حج خانه خدا برمی‌گشتند گفت: آری.
مامون پرسید زید بن حارثه در چه زمانی کشته شد، گفت: در موته، گفت: بین کشته شدن زید بن حارثه و غدیر خم چه مدت فاصله بود، گفت هفت ماه و یا هشت ماه، مامون گفت وای بر تو چگونه خود را با این سخنان خشنود کرده‌ای در صورتی که می‌دانی رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در چه زمانی خطبه خواند و به مردم چه فرمود.
خودت می‌دانی رسول اکرم در خطاب خود به همه مسلمانان فرمود: آیا من
ایمان و کفر، ج2، ص: 394
به جان شما از خودتان سزاوارتر نمی‌باشم، گفتند: آری یا رسول اللَّه فرمود: اینک هر کس من مولا و رهبر او هستم علی هم مولا و رهبر او می‌باشد، بار خدایا دوست بدار هر کس که علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس که علی را دشمن بدارد.
وای بر شما فقهاء خود را برای خود ارباب قرار ندهید خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: آنها احبار و راهبان خود را ارباب گرفتند و خدا را فراموش کردند، آنها برای آن ارباب‌ها نماز نخواندند و روزه نگرفتند، و آنها را هم خدا ندانستند، بلکه هر چه آنها گفتند مردم اطاعت کردند، و بدون جهت فتوا دادند و خود گمراه شدند و مردم را هم گمراه کردند.
مامون گفت: ای اسحاق حدیث منزلت را یاد داری آن جا که رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: انت منی بمنزلة هارون من موسی، گفت: آری این حدیث را می‌دانم گفت: آن را برای من بخوان

من هم خواندم، گفت: آیا ممکن است که رسول اکرم از این گفتار خوشحال شده باشد گفتم به خداوند پناه می‌برم اگر چنین باشد.
مامون گفت: مگر نمی‌دانی که هارون و موسی برادر ابوینی بوده‌اند گفتم: آری چنین است، گفت: پس علی علیه السّلام هم برادر ابوینی رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می‌باشند، گفتم: خیر چنین نیست، گفت: مگر آن دو پیامبر نبودند گفتم آری گفت: پس علی پیامبر نیست گفتم: آری چنین می‌باشد مامون گفت: پس علی نه برادر ابوینی رسول اکرم است و نه پیامبر گفتم آری.
مامون گفت: پس معنای گفته پیامبرانت منی بمنزلة هارون من موسی چه معنی دارد، در پاسخ گفتم: چون منافقان جانشینی او را در مدینه سنگین می‌دانستند و از این بابت ناراحت بودند پیامبر گرامی این سخن را برای راضی نمودن علی فرمودند، مامون گفت: پس مقصود رسول خدا همین است که علی را راضی کند و معنی دیگری برای آن نیست.
مامون گفت: در کتاب خداوند معنایی برای آن می‌باشد که خیلی روشن و واضح می‌باشد، گفتم: آن چیست، گفت: کوری و هواهای نفسانی بر شما غلبه

کرده و حقائق را درک نمی‌کنید، مگر خداوند در قرآن نفرموده و از موسی در باره او نقل نکرده و گفته: اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ، ای هارون در میان قوم من جانشین من باش و کارها را اصلاح کن و دنبال مفسدین را نگیر.
گفتم: موسی هارون را به جای خود گذاشت و بطرف خدا رفت ولی رسول اکرم برای جنگ می‌رفت و علی را به جای خود گذاشت، گفت از مطلب پرت شدی و از حقیقت دور گردیدی، بمن بگو هنگامی که موسی هارون را جانشین خود کرد و بطرف خدا رهسپار شد آیا کسی از یاران او و یا بنی اسرائیل وجود نداشت، گفتم: خیر کسی در آن جا نبوده است، گفت مگر موسی او را برای بنی اسرائیل جانشین خود نکرد گفتم: آری.
مامون گفت: به من بگو هنگامی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله برای جنگ از مدینه بیرون شدند جز افراد ضعیف و زنان و کودکان کسی را در مدینه گذاشتند، این جا با داستان موسی فرق می‌کند، بگوئید معنی جانشینی در این جا چیست، و رسول اکرم خود این معنی را روشن کرده و گفته تو جانشین من می‌باشی جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد آمد.
از این گفته روشن می‌شود که رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله علی علیه السّلام را بعد از خود به عنوان جانشین معرفی کرد و نبوت را از او استثناء نمود زیرا آن جناب خود خاتم پیامبران بود، و گفته‌های رسول اکرم هرگز اثر خود را از دست نمی‌دهد و باطل نمی‌گردد و تا جهان باقی هست باید

مورد عمل قرار گیرد.
مامون گفت: ای اسحاق حدیث مباهله را می‌دانی، گفتم: آری، بار دیگر پرسید حدیث کسا را روایت می‌کنی گفتم: آری، گفتم: در این دو حدیث فکر کن و بیاندیش و بدان در آن حدیث چه هست، بعد از آن گفت: کسی که در حال رکوع صدقه داد چه کسی بود گفتم: علی انگشتر خود را صدقه داد، گفت: آیا غیر از او را می‌شناسی گفتم: خیر.
مامون گفت: از آیه شریفه إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ اطلاع داری یعنی ولی و سر رشته‌دار شما خدا
ایمان و کفر، ج2، ص: 396
و رسول و کسانی که ایمان آوردند و نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع صدقه و زکاة می‌دهند، گفت: این آیه را می‌دانم.
مامون گفت: آیا در این آیه نصی برای علی نیست گفتم: یا امیر المؤمنین خداوند در این جا الَّذِينَ آمَنُوا را به صورت جمع ذکر کرده است، مامون گفت:
قرآن عربی می‌باشد و به لغات عرب فرود آمده است، عرب یک نفر را به لفظ جمع مورد خطاب قرار می‌دهد و یک نفر می‌گوید فعلنا و صنعنا ما آن کار را کردیم و آن چیز را ساختیم.
پادشاهان و دانشمندان و اهل فضل این گونه سخن می‌گویند و خداوند هم فرموده: خَلَقْنَا السَّماواتِ* و بَنَيْنا فَوْقَكُمْ سَبْعاً، در صورتی که خداوند یک نفر بیشتر نیست، خداوند در حکایت از قول میت می‌گوید رَبِّ ارْجِعُونِ و نگفت ارجعنی، این‌ها همه جمع هستند که مورد استعمال برای یک نفر قرار گرفته‌اند و علت آن هم استعمال آن در زبان عربی می‌باشد.
بعد از آن مامون گفت: ای اسحاق آیا نمی‌دانی که گروهی از یاران رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هنگامی که رسول اکرم فضایل علی علیه السّلام را بیان می‌کرد و آنها را ملزم می‌نمود تا امامت و ولایت او را گردن نهند، و می‌فرمودند علی بعد از من بهترین مردم می‌باشد، و طاعت خداوند هنگامی کامل می‌گردد که شما از علی اطاعت کنید.
پیامبر گرامی در همه گفته‌های خود تصریح می‌کرد که علی بعد از آن حضرت امام می‌باشد و مردم باید از وی اطاعت کنند، اما اصحاب و یارانی که با علی مخالف بودند، گفتند: پیامبر از روی هوا سخن می‌گوید، و محبت پسر عمویش او را از راه بیرون کرده است.
آن جماعت به اندازه‌ای در این مورد سخن گفتند و زیاده‌روی کردند و در نهان با همدیگر به گفتگو نشستند، تا آن گاه که خداوند از اسرار آنها پرده برداشت و فرمود: وَ النَّجْمِ إِذا هَوى‏، ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ ما غَوى‏، وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى‏، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى‏.

سوَگند به سَتاره هَنگامی که غروب می‌کند، صاحب شما گمراه نشده و از حق
ایمان و کفر، ج2، ص: 397
منحرف نشده است، او از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، هر چه می‌گوید، بفرمان خداوند می‌باشد و از طریق وحی به او ابلاغ می‌گردد تا به مردم اطلاع دهد.
بعد از این فرمودند: ای اسحاق آن جماعت اهل دین نبودند آنها می‌خواستند بر مردم ریاست کنند گروهی دنبال ریاست بودند ولی به وسیله دنیا نتوانستند آن را به چنگ آورند از این رو متوجه دین شدند شاید از آن راه بتوانند بدست بیاورند آنها در فکر دین نبودند و میلی هم به آن نداشتند.
ای اسحاق مگر نمی‌دانی که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: گروهی از یاران من از حوض رانده و دور خواهند شد و از آن آب به آنان داده نمی‌شود، من می‌گویم بار خدایا این‌ها یاران من می‌باشند، به من گفته می‌شود تو خبر نداری آن‌ها بعد از تو چه کردند این جماعت به دوره جاهلیت برگشتند، گفتم آری چنین است مامون گفت: در این باره فکری بکن و نتیجه را دریاب.
در این جا مردم گفتند: این‌ها چه کار می‌خواهند بکنند و از این سخنان، چه نظری دارند، مجلس به درازا کشید و سخن‌ها گفته شد و سر و صداها بلند گردید، در این هنگام یحیی بن اکثم گفت: یا امیر المؤمنین تو حقیقت را بر زبان جاری کردی و واقعیت‌ها را روشن ساختی، و مردم را به خیر و سعادت رهنمون شدی و سخنانی گفتی که هیچ کس توانائی دفع آن را ندارد.
مامون بعد از این متوجه سخنان ما شد و گفت: شما در برابر این سخنان چه می‌گوئید، گفتم: ما همه به آن چه امیر المؤمنین گفتند ایمان داریم خداوند او را توفیق دهد مامون گفت: به خداوند سوگند اگر رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله گفتار مردم را قبول نمی‌کرد، من هم اکنون سخنان شما را قبول نمی‌کردم.
بار خدایا تو شاهد باش من این‌ها را نصیحت کردم و راه‌ها را به آنها نشان دادم، بار خدایا من آنچه در گردن خود داشتم به آن‌ها اظهار کردم و حق را گفتم، بار خدایا من به دین تو اعتقاد دارم و به محبت علی و ولایت او به تو تقرب می‌جویم، در این هنگام ما از مجلس او بیرون شدیم، و این آخرین مجلسی بود که
ایمان و کفر، ج2، ص: 398
ما با او داشتم.
28- عثمان بن سهیل گوید: هارون الرشید به یحیی بن خالد امر کرد تا

متکلمان را در خانه او گرد آورد، و آن‌ها با هم در مسائل کلامی سخن بگویند، هارون هم در گوشه‌ای پشت پرده خواهد بود و بدون اینکه آنان او را مشاهده کنند با همدیگر بحث و گفتگو کنند و هارون هم به سخنان آنها گوش فرا دهد دستور داد این موضوع را از آنان مخفی بدارد.
یحیی دستور هارون را انجام داد و گروهی را در خانه هارون گرد آورد، نخست بیان حروری از هشام بن حکم سؤال کرد به من بگو یاران علی در هنگام حکم حکمین چه حالی داشتند، مؤمن بودند یا کافر، هشام گفت: آنها سه دسته بودند گروهی مؤمن بودند گروهی مشرک و جماعتی گمراه بشمار می‌رفتند.
اما مؤمنان کسانی بودند که امامت علی را از کتاب خدا شناخته بودند و نص رسول خدا را در مورد امامت او درک کرده بودند، و این‌ها بسیار اندک بودند، اما مشرکان جماعتی بودند که به امامت معاویه معتقد بودند و معاویه را با علی شریک می‌دانستند و طالب صلح بودند.
اما اهل ضلالت و گمراهی آنهائی می‌باشند که برای تعصب نژادی و حمایت از قبیله با آن‌ها بودند، آن‌ها به خاطر قبیله و عشیره جنگ می‌کردند نه برای دین، پرسید یاران معاویه چگونه بودند فرمود: آنها هم سه دسته بودند کافر، و مشرک و گمراه.
کافران کسانی بودند که می‌گفتند معاویه امام می‌باشد و علی صلاحیت امامت را ندارد، اینها کافر شدند و منکر امامی شدند که خداوند آن را معین کرده است، و از نزد خود امامی نصب کردند، اما مشرکان آنهائی هستند که گفتند: معاویه امام است و علی هم در صورتی که عثمان را نکشته بود شایستگی امامت را داشت گمراهان کسانی می‌باشند که برای عصبیت قبیله‌ای نه برای دین جنگ کردند.
راوی گوید: در این هنگام ضرار بن عمرو ضبی که از معتزله بود سخن او را قطع کرد، ضرار عقیده داشت که عقد امامت واجب نیست بلکه آن یک عمل
ایمان و کفر، ج2، ص: 399
مستحب و خوبی است و اگر به امام بیعت کنند جایز است و اگر هم بیعت ننمایند باز هم جائز می‌باشد.
ضرار گفت: ای هشام از تو سؤالی دارم، هشام گفت در این هنگام در سؤال ظالم خواهی بود، گفت چرا هشام گفت: برای اینکه شما اجتماع کرده‌اید که صاحب من امام نیست و در اصل با من مخالفت دارید حالا که شما از من سؤالی دارید واجب است من هم از شما سؤالی بکنم.
گفت: سؤال کن هشام گفت: بمن بگو اگر خداوند کوری را مکلف کند تا قرآن بخواند و به مصحف بنگرد، و زمین‌گیر را مکلف سازد تا بطرف مسجد و جهاد در راه خداوند برود، و بیماران و معلولان را به کارهائی

وادارد که از حدود توانائی آنها خارج می‌باشد، آیا این کار از روی عدالت است و یا ظلم.
ضرار گفت: خداوند این کار را نمی‌کند، گفت می‌دانم خداوند این کار را نمی‌کند، ولی از راه مناظره و جدل این سؤال را از شما می‌کنم، اگر خداوند این تکلیف را به بندگان خود بکند ظلم است و یا عدالت، گفت خیر ظلم می‌باشد گفت بسیار خوب به من بگو آیا خداوند از بندگان خود یک کاری را که مورد اختلاف نیست برای آنها معین کرده و انجام آن را از آنها خواسته است گفت: آری.
گفت: آیا خداوند برای آن حکم واحد دلیلی آورده که آن را بتوان در باب عدالت وارد کرد و یا دلیلی نیست که در نتیجه در باب جور به حساب آید، ضرار در این جا سرش را پائین انداخت و بعد سرش را بلند کرد و گفت: لازم است برای آن حکم دلیل معین کند ولی او صاحب شما نیست.
در این هنگام هشام تبسم کرد و گفت: از روی ناچاری بطرف حق آمدی و بین من و شما خلافی نیست مگر در نام، ضرار گفت: من اکنون از شما سؤالی می‌کنم، هشام گفت: بپرس گفت: امامت چگونه منعقد می‌گردد، هشام گفت:
همان گونه که خداوند نبوت را منعقد می‌کند.
ضرار گفت: او پیامبر می‌باشد، هشام گفت: خداوند نبوت را با فرشتگان منعقد می‌کند ولی امامت را بوسیله پیامبران منعقد می‌سازد، عقد نبوت را جبرئیل
ایمان و کفر، ج2، ص: 400
بست و عقد امامت را رسول خدا و همه را در حقیقت خداوند منعقد کرده است.
ضرار گفت: حالا که امامت به خدا و رسول ارتباط پیدا می‌کند از کجا می‌توان به آن مرد دسترسی پیدا کرد هشام گفت در آن مرد هشت دلیل هست چهار عدد در خودش و چهار در نسبش، اما آن چهار که باید در نسب او باشد باید از نظر جنس، نسب، قبیله و بیت مشهور باشد.
اما آن چهار عدد که باید در شخص او باشد آن است که داناترین مردم باشد حقایق اشیاء و عظمت آن‌ها را درک کند، از گناهان کبیره و صغیره مصون گردد، بخشنده‌ترین مردم زمان خود بحساب آید، و از همه مردم روزگار خودش شجاع‌تر باشد.
هنگامی که کار به این جا رسید ما در میان ملت‌ها ملتی مشهورتر از عرب نیافتیم، و این‌ها از همه مردم معروف‌تر می‌باشد، صاحب این شریعت و دعوت هم از میان آنها برخاست و روزی پنج بار نام او را در معابد می‌برند و دعوت او به همه نیکوکاران و بدکاران هم رسیده است، و عالم و جاهل و معتقد و منکر در شرق و غرب عالم به آن رسیده‌اند و خبر او را شنیده‌اند.

اگر جائز بود که آن شخص داعی در غیر این ملت از حبشه، بربر، روم، خزر، ترک و یا دیلم بود هر آینه جوینده و طالبی مدتی دنبال او می‌رفت و راهی بدان پیدا نمی‌کرد.
پس حالا که وجود او در غیر این مردم یافت نمی‌گردد، واجب است از این جنس و این نسب و همین خانواده باشد.
علاوه بر این لازم است که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به او اشاره کند، و اگر چنین نباشد همه افراد این خاندان مدعی این مقام می‌شدند، و اما آن صفاتی که در وجود خود او هستند همان‌هائ می‌باشند که ما آن را وصف کردیم، و آنها عبارتند از علم، شجاعت، عصمت و سخاوت.
عبد اللَّه بن زید اباضی گفت: شما چرا معتقد هستی که باید امام معصوم باشد، هشام گفت: اگر امام معصوم نباشد ممکن است داخل در مسائل مادی و شهوانی
ایمان و کفر، ج2، ص: 401
شود و مرتکب گناه گردد، و نیازمند شود کسی بر او حد خدا را جاری کند همان گونه که حدود را بر سایر مردم جاری می‌سازد.
هر گاه امام و رعیت هر دو نیازمند باشند، آنها با هم فرقی نخواهند داشت و مانند هم خواهند بود و هنگامی که او مرتکب گناه گردد ممکن است گناهان خود را از دوستان و خویشاوندان و حتی خودش مخفی بدارد، و نمی‌توان از او انتظار حاجتی داشت.
عبد اللَّه گفت: از کجا می‌گوئی که امام باید داناترین مردم باشد و همه مسائل بزرگ و کوچک را بداند و حقائق اشیاء را درک نماید، هشام گفت: هر گاه چنین نباشد امکان این هست که احکام دین را وارونه کند و سنت‌ها را تغییر دهد، هر کسی که باید حد بخورد دستش قطع می‌شود، و کسی که باید دستش قطع گردد حد زده می‌شود.
یا کسی که باید ادب شود آزاد می‌گردد، و یا کسی که باید آزاد شود حبس می‌شود، در این جا همه جا را فساد خواهد گرفت و صلاح از جامعه خواهد رفت، گفت: چه را می‌گوئی او باید سخی‌ترین مردم باشد هشام گفت: برای اینکه او خازن مسلمانان می‌باشد و اموال شرق و غرب برای او می‌آید، اگر دنیا در نزد او با ارزش نباشد بخل می‌ورزد و اموال را جمع می‌کند.
عبد اللَّه گفت: چرا می‌گوئی باید امام شجاع‌ترین مردم باشد، هشام گفت او پناهگاه مسلمانان می‌باشد و خداوند در قرآن مجید فرموده: وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، لازم نیست که امام بترسد همان گونه که امت می‌ترسد، و بعد گرفتار غضب خداوند گردد، من گفتم: امام باید معصوم باشد و باید در هر زمانی امامی به این صفت باشد.

در این هنگام رشید به یکی از خادمان خود گفت برو و به او بگو در این زمان شخصی که دارای این صفت باشد کیست، او هم پرسید هشام گفت آن شخص امیر المؤمنین صاحب این قصر می‌باشد مقصودش هارون رشید بود، هارون گفت:
به خداوند سوگند او از ظرف خالی چیزی به من داد و من می‌دانم که این صفات در
ایمان و کفر، ج2، ص: 402
من نیست.
جعفر بن یحیی که با هارون پشت پرده نشسته بودند گفت: مقصود او موسی بن جعفر است یحیی بن خالد از جای خود برخاست و پشت پرده رفت، رشید گفت: وای بر تو او که بود گفت: او یکی از متکلمان می‌باشد.
هارون گفت: وای بر تو اگر هم چه کسی باقی باشد ملک من باقی خواهد ماند، به خداوند سوگند زبان این شخص از صد هزار شمشیر بیشتر در دل مردم اثر دارد، او همواره از صفت و خصوصیات صاحب خود گفتگو می‌کرد من تصمیم گرفتم بیرون بیایم.
یحیی بن خالد گفت یا امیر المؤمنین از این سخن بگذر، یحیی هشام را دوست می‌داشت و به او احترام می‌کرد، و دانست که هشام از حدش تجاوز کرده است یحیی نزد او رفت و به او اشاره کرد و از مجلس بیرون شد، او هم رداء خود را گذاشت و به بهانه‌ای از منزل بیرون شد و خود را از آن معرکه خلاص کرد و رهسپار کوفه شد و در همان جا درگذشت.
29- عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق و او از پدرش از امام سجاد علیهم السّلام روایت می‌کند که حسن بن علی علیهما السّلام با معاویه ملاقات کردند هنگامی که به هم رسیدند معاویه بالای منبر قرار گرفت و امام حسن علیه السّلام را یک پله پائین‌تر از خود نشانید.
معاویه آغاز سخن کرد و گفت: اینک حسن بن علی مرا برای خلافت شایسته دیده و خود را برای آن شایسته نمی‌داند، و اکنون آمده تا با من بیعت کند، بعد از این گفت: ای حسن از جای خود برخیز و امام حسن علیه السّلام از جای خود حرکت کرد و فرمود:
ستایش می‌کنم خداوندی را که به همه نعمت‌هایش ستوده شده و بندگانش همواره از آن نعمت‌ها برخوردار می‌باشند سپاس خداوندی را سزاست که سختیها و گرفتاریها را برطرف می‌کند، این نعمت‌ها در نزد افراد دانسته و یا ندانسته معلوم می‌باشد و همه در نزد بزرگی و عظمت و مقام او سر تعظیم فرود آورده‌اند، و اوهام
ایمان و کفر، ج2، ص: 403
و خیالات به مقام بلند نمی‌رسند و کسی به حقیقت کنه او نخواهد رسید، و مخلوقات از درک آن عاجز می‌باشند و اسرار او را در نمی‌یابند.

گواهی می‌دهم که خداوندی جز او نیست و شریک و همتائی ندارد و در خدائی خود به کسی نیازمند نیست، او پیوسته وجود دارد و همواره یگانه می‌باشد، کسی به حقیقت آن دست پیدا نمی‌کند و نظیر و مانند ندارد، گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده او هست، خداوند او را برگزید و پسندید و برای خود اختیار فرمود، او را به عنوان پیامبری مبعوث فرمود و او مانند چراغ فروزانی در جامعه ظهور کرد و مردم را بطرف حق فرا خواند.

پیامبر گرامی بندگان را بطرف خدا فرا خواند و آنها را از عواقب اعمالشان بیم داد و از عذاب خداوند آنان را آگاه ساخت و به رحمت‌های خداوندی و نعمت‌های او مژده داد، او جامعه را نصیحت کرد و راه سعادت و نیک‌بختی را به آنان نشان داد، و برای رسانیدن پیام خدا کوشش فرمود.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله برای رسانیدن پیام خداوند به پا خواست و کوشش کرد و نتیجه کار آنها را برای آنان روشن کرد و مقامات آنها را در آخرت به آنان نشان داد، با این عقیده از دنیا می‌رویم، و با این عقیده محشور می‌گردیم، و در آینده با همان عقیده خود را به خداوند نزدیک می‌کنیم و خوشحال هم می‌باشیم.

ای اشراف و بزرگان که در اینجا جمع شده‌اید اینک توجه داشته باشید چه می‌گویم، اکنون دل‌های خود را آماده کنید، و گوش‌ها را فرا دارید و بنگرید چه می‌گویم و سخنم چیست، ما خاندانی هستیم که خداوند بوسیله اسلام ما را گرامی داشت، او ما را برگزید و اختیار فرمود:

خداوند پلیدی‌ها را از ما دفع کرد و ما را پاک و پاکیزه قرار داد، شک و تردید را از ما برداشت و ما هرگز در حق تردید نداریم، پروردگار ما و فرزندان ما را از پلیدی و گمراهی و کثافت پاک گردانید و ما تا آدم پاک و منزه می‌باشیم.

هر گاه نسل‌ها عوض می‌شد خداوند ما را در بهترین آنها قرار می‌داد تا آنگاه که پروردگار، محمد صلی اللّه علیه و آله را برانگیخت و او را لباس نبوت پوشانید و جامه رسالت

را در بر او نمود، و کتاب خود را برای او فرستاد و به او فرمان داد تا مردم را به اسلام دعوت کند.

پدرم رضوان اللّه علیه نخستین کسی بود که گفته‌های او را قبول کرد و به او ایمان آورد، خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ، در اینجا مقصود از بینه رسول خدا می‌باشد و پدرم نیز قرآن را تلاوت می‌کرد و به آن گواهی می‌داد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله هنگامی که می‌خواست او را بطرف مردمان مکه بفرستد و آیه برائت را برای آنها بخواند، فرمود: ای علی

حرکت کن، خداوند فرمان داده این آیه را یا باید خودت و یا کسی که از خودت باشد قرائت کند، پس از این جا معلوم می‌گردد که علی از رسول خدا می‌باشد و رسول هم از او هست.
رسول اکرم هنگامی که بین علی و حمزه و زید بن حارثه در باره دختر حمزه حکم می‌کرد فرمود: اما تو ای علی مردی از من می‌باشی و من هم از تو هستم، تو ولی همه مؤمنان بعد از من هستی، پدر من او را تصدیق کرد و با جان خود او را حفظ نمود، او در همه جنگ‌ها و سختی‌ها با کمال اطمینان مقاومت کرد و مورد اعتماد رسول بود.
رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله می‌دانست که علی مردم را بطرف دین حق دعوت می‌کند، و برای خدا و رسول خدا و رسول از روی خلوص کار کوشش دارد، خداوند هم در قرآن می‌فرماید: السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ، پدرم از کسانی بود که قبل از همه مسلمان شد و از همگان به او نزدیک‌تر بود.
خداوند متعال در قرآن مجید فرماید: لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً، آنها که بعد از فتح مکه مسلمان شده‌اند مساوی نیستند با آنهائی که قبل از فتح مکه مسلمان شدند و انفاق کردند، مقام آنها بزرگ‌تر می‌باشد، پدرم نخستین مسلمان و مهاجر بود و قبل از همه انفاق کرد.
در جای دیگر می‌فرماید: وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ،

کسانی که بعد از آنها آمدند می‌گویند بار خدایا ما را بیامرز و برادران ما را که قبلا مسلمان شدند مورد رحمت قرار بده، و در دل ما در باره آنها آلودگی قرار نده و دل‌ها را نسبت به هم مهربان کن، بار خدایا تو مهربان و آمرزنده هستی.
مردم مسلمان بعد از علی همه او را دعا می‌کنند و برایش استغفار می‌نمایند زیرا او قبل از همه مسلمان شده و به رسول صلی اللّٰه علیه و آله ایمان آورده است و مهاجرت کرده، و هیچ کس قبل از او به رسول خدا ایمان نیاورد و نماز نگذارد، و با آن جناب همراهی نداشت.
در قرآن مجید آمده: السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ، در این آیه شریفه از سابقان نخستین که مسلمان شدند و مهاجرت کردند سخن به میان آمده و فضیلت آنها بیان شده و موقعیت آنها در اسلام یاد شده است.
در این جا باید توجه داشت که علی علیه السّلام از آنها هم سابق‌تر است، در این جا باید توجه کرد همان گونه که خداوند متعال سابقان را بر آیندگان

فضیلت و امتیاز داده است، همان گونه سابق سابقان را هم بر آنها برتری می‌دهد و برای او فضیلتی خاص قائل است.
خداوند در قرآن فرموده: أَ جَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ و رسوله! وَ جاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لا یَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ، آیاً شما آب دادن به حاجیان و یا نگهبانی از مسجد الحرام را مانند کسی که به خدا و رسول ایمان آورده و در راه خدا جهاد می‌کند مساوی می‌دانید، اینها در نزد خداوند مساوی نخواهند بود.
پدر من کسی بود که به خدا و رسولش و روز قیامت ایمان آورد و در راه خدا جهاد کرد و این آیه در باره او فرود آمد، عمویش حمزه و برادرش جعفر به ندای او پاسخ گفتند و هر دو شهید شدند، خداوند در آن میان حمزه را بعنوان سید الشهداء خطاب کرد و به جعفر دو بال داد که بوسیله آن در بهشت پرواز می‌کند.
خداوند بخاطر مقامی که آن دو در نزد پیامبر داشتند آنها را گرامی داشت و آن مقام‌ها را به آنان داد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله برای عمویش حمزه در نماز میت هفتاد تکبیر گفتند، و این را فقط در باره حمزه انجام دادند و با هیچ یک از شهداء این
ایمان و کفر، ج2، ص: 406
چنین عمل نکردند.
خداوند متعال برای زنان رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله دو مزد قرار داد، نیکوکاران آنها دو پاداش دارند و بدکاران آنها هم دو عذاب خواهند داشت، زیرا آنها به رسول خدا نزدیک می‌باشند پروردگار نماز در مسجد رسول را برای هر یک نماز ثواب هزار نماز در سایر مساجد می‌دهد، مگر مسجد خلیلش ابراهیم علیه السّلام در مکه که آن را فضیلت داده است.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله به امت خود صلوات بر محمد و آل محمد را تعلیم فرمودند، و از هر مسلمانی خواست تا هنگام صلوات بر محمد بر ما هم صلوات بفرستد، خداوند برای رسولش گرفتن غنیمت را مباح کرد و برای ما هم مباح فرمود، و صدقه را بر او حرام نموده و بر ما نیز حرام کرده است، و این کرامتی است که خداوند ما را به آن گرامی داشته و ما را بر سایر مردم فضیلت داده است.
خداوند متعال در قرآن مجید به پیامبر خود می‌گوید: فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ، بگوئید زنان و فرزندان خود را جمع کنیم و نزدیک‌ترین افراد خود را که مانند خودمان می‌باشند گرد هم آوریم و از خداوند بخواهیم هر کس خلاف حقیقت می‌گوید او را نفرین نمائیم.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله از کسانی که به منزله نفس او بودند پدرم را انتخاب کرد و از فرزندان من و برادرم را برگزید و از زنان مادرم

فاطمه را با خود برداشت و بطرف آنها رفت تا با این افراد با آنها مباهله کند، پس ما اهل آن حضرت هستیم و او هم از ما می‌باشد.
خداوند متعال در باره ما خاندان این آیه را نازل کردند: إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً، خداوند اراده کرده است رجس و پلیدی و آلودگی را از شما دور کند و خاندان شما را از هر جهت پاک و پاکیزه سازد و زشتی‌ها را از شما دور گرداند.
هنگامی که آیه تطهیر نازل شد رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله من و برادر و مادر و پدرم را در
ایمان و کفر، ج2، ص: 407
جایی گرد آورد و ما را در زیر کسائی جمع کرد، آن کساء را از خیبر آورده بودند و به ام سلمه تعلق داشت، پیامبر ما را در زیر آن جمع فرمود و گفت: بار خدایا این‌ها خاندان من هستند پلیدی را از آنها دور کن و آنان را پاک و پاکیزه قرار بده.
ام سلمه گفت: یا رسول اللَّه مرا با آنها در زیر کسا جای بده، پیامبر فرمود:
عاقبت شما به نیکی پایان خواهد یافت ولی این جا مخصوص من و آنها می‌باشد، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله مدتی در این دنیا زندگی کردند تا آن گاه که جهان را وداع گفت و به جوار رحمت حق شتافت.
پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله هر روز هنگام طلوع فجر به منزل ما می‌آمد و می‌گفت خداوند شما را رحمت کند برای نماز آماده گردید، خداوند پلیدی را از شما برده و شما خاندان را پاک و پاکیزه ساخته است، رسول خدا امر کردند همه درهای مسجد را به‌بندند و تنها در خانه ما را باز گذاشتند.
گروهی در این جا ناراحت شدند و علت بستن درها را به مسجد سؤال کردند، رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: من این درها را نبستم و یا در خانه علی را باز نگذاشتم، خداوند به من امر کرد تا این کار را انجام دهم و من هم اطاعت اوامر خداوند را نموده‌ام.
کسی حق نداشت در مسجد جنب شود و فرزندی برای او در مسجد متولد گردد، جز رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و علی بن ابی طالب که در اینجا مستثنی بودند و این کرامتی بود که خداوند برای ما مقدر کرده بود، و فضیلتی بود که به ما اختصاص داد و این امتیاز را از میان مردم به ما بخشید.
شما خود مشاهده کردید که مقام و موقعیت پدرم در نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله چه بود، و ما چه منزلتی در نزد آن بزرگوار داشتیم، خداوند به رسولش امر کرد تا مسجدی بسازد، و او در کنار مسجد ده اطاق درست کرد نه عدد برای خودش و یک اطاق هم برای پدرم ساخت.

خانه ما در آن وسط بود و مقصود از بیت هم در این جا مسجد است و او همان خانه‌ای است که خداوند در قرآن از آن تعبیر به بیت کرده و اهل بیت هم ما

می‌باشیم و ما هستیم کسانی که خداوند رجس و پلیدی را از آن‌ها برده و ما را پاک و پاکیزه قرار داده است.

ای مردم اگر من یک سال سر پا توقف کنم و برای شما از آنچه خداوند به ما عنایت کرده است سخن بگویم و از فضائل خاندان خود که در قرآن و سنت رسول صلی اللّٰه علیه و آله وارد شده حرف بزنم توانائی ندارم همه آنها را برای شما بازگو نمایم و به اطلاع شما برسانم.

اکنون معاویه گمان می‌کند من او را شایسته خلافت می‌دانم و خود را برای آن شایسته نمی‌دانم، معاویه در این ادعا دروغ می‌گوید، من از همگان به این مقام زیبنده‌تر هستم و خلافت حق ما می‌باشد و در کتاب خدا و زبان رسول این موضوع روشن شده است.

اما ما اهل بیت همواره مظلوم بوده‌ایم و از هنگامی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از دنیا رفته‌اند به ما ستم شده است خداوند بین ما و کسانی که به ما ستم کردند داوری خواهد کرد، آن‌ها مردم را بر ما شورانیدند و آنها را بر ما تسلط کردند.

آن‌ها سهم ما را از غنائم و انفال ندادند و حقوق ما را منع کردند و میراث مادر ما فاطمه علیها السّلام را که از پدرش به ارث می‌برد به او ندادند، من در اینجا از کسی نام نمی‌برم ولی سوگند به خداوند اگر مردم حق پدرم را نبرده بودند و سخنان او را می‌شنیدند و از وی اطاعت می‌کردند آسمان باران خود را نازل می‌کرد و زمین هم برکات خود را آشکار می‌ساخت و همگان از مواهب آن استفاده می‌کردند.

ای معاویه اگر حق در جای خود استقرار پیدا می‌کرد تو در خلافت طمع نمی‌کردی، اما هنگامی که آن را از جای خود بیرون کردند قریشیان برای بدست آوردن خلافت با هم به نزاع پرداختند و تو با یارانت در آن طمع کردید و آن را بدست آوردید و حق دیگران را غصب کردید.

ای معاویه رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر امتی که حکومت خود را به کسانی بدهد که در جامعه داناتر از آنها باشند آن امت هرگز روی سعادت نخواهند دید تا آن گاه که برگردند و حق را به صاحبش بدهند، بنی اسرائیل هارون را ترک کردند

و دنبال گوساله رفتند در حالی که می‌دانستند او خلیفه موسی می‌باشد.

مردم پدرم را رها کردند و از دیگران متابعت نمودند، در حالی که از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله شنیده بودند که می‌فرمود: ای علی تو در نزد من

مانند هارون در برابر موسی می‌باشی، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود، آنها دیدند رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در غدیر چه عملی انجام داد.
پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله در غدیر خم او را روی دست بلند کردند و به عنوان ولایت بر مؤمنان او را به جانشینی خود برگزید و بعد هم دستور دادند شاهدان جریان را به غائبان برسانند، رسول خدا از دست قوم خود بطرف غار رهسپار شد و آن‌ها را دعوت کرد تا اسلام آورند.
اما هنگامی که مشاهده کردند آن‌ها قبول نمی‌کنند بطرف مدینه رهسپار شدند، پدر من دست خود را بطرف آنها دراز نکرد و با مردم احتجاج نمود و از حق خود دفاع کرد ولی کسی به او کمک نکرد و اگر یاوری پیدا می‌کرد هرگز بطرف آنها نمی‌رفت، همان گونه که خداوند پیامبر را آزاد گذاشت و او بطرف غار رفت او هم چون یاوری نداشت خود را آزاد کرد و از آن محیط بیرون شد.
اکنون مردم مرا تنها گذاشته‌اند من هم ناگزیر هستم خلافت را به شما واگذار کنم، و اگر یاورانی داشتم هرگز خلافت را به تو نمی‌دادم، هنگامی که بنی اسرائیل هارون را ناتوان کردند و با او دشمنی نمودند او هم آنها را به حال خود رها کرد زیرا دیگر وظیفه‌ای نداشت.
من و پدرم نیز همین گونه می‌باشیم، ما کوشش کردیم و آنچه لازم بود به مردم گفتیم و وظایف آن‌ها را بر شمردیم اما آنها گوش نداند، ما هم امت را به حال خود واگذاشتیم و کار را به دیگران واگذار کردیم زیرا یار و مددکاری برای ما پیدا نشد تا از حق خود دفاع کنیم، اینها سنت‌هائی است که در این جهان جریان دارد و همه دنبال هم می‌آیند.
ای مردم اگر در شرق و غرب عالم جستجو کنید مردی را که پدرش وصی رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و جدش پیامبر خدا باشد غیر از من و برادرم را نخواهی یافت
ایمان و کفر، ج2، ص: 410
اکنون از خداوند بترسید و گمراه نگردید بعد از اینکه حقیقت برای شما روشن شده است، من اکنون خلافت را به این شخص واگذاشتم شاید این برای شما یک آزمایش باشد که تا روز معینی به آن دل خوش باشید و از مواهب آن لذت برید.
ای مردم کسی که از حقش صرف نظر می‌کند نباید مورد اعتراض و عیب‌جوئی قرار گیرد، عیب برای کسی می‌باشد که حق دیگران را غصب می‌کند و طالب چیزی هست که حق او نیست، هر کار درستی سود می‌دهد هر خطائی زیان‌بخش نیست، داستان به داود رسید سلیمان آن را دریافت و از آن سود برد ولی به داود هم زیانی وارد نشد.
قرابت رسول به مشرک هم سود می‌رساند ولی سودش برای مؤمن بیشتر

می‌باشد، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به عمویش ابو طالب در هنگام موت فرمودند، بگو لا اله الا اللّٰه تا روز قیامت از تو شفاعت کنم، رسول خدا این سخن را در هنگامی می‌گفت که یقین به مطلب داشت و این موضوع یعنی بازگشت در هنگام مرگ برای هیچ کس نیست.

خداوند می‌فرماید: وَ لَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ حَتَّی إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ کُفَّارٌ أُولئِکَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً، برای کسانی که مرتکب گناه می‌شوند و می‌خواهند در هنگام حضور مرگ توبه کنند این توبه پذیرفته نمی‌شود و نه کسانی که در حال کفر بمیرند، ما برای این گروه عذابی سخت فراهم کرده‌ایم.

ای مردم گوش فرا دهید و مطلب را نیکو دریابید، از خداوند بترسید و به او بر گردید، اگر چه بسیار دور است که شما بطرف حق مراجعه کنید، زیرا طغیان و سرکشی و عناد و لجاج در شما وجود دارد و سلام و رحمت حق بر کسانی که هدایت گردند و راه حق و حقیقت را بجویند.

1- ابن طیار گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم مستضعف کدام است، فرمود:
کسی که راه به کفر را پیدا نمی‌کند و بطرف ایمان هم راهی ندارد تا مؤمن شود، نه می‌تواند کافر شود و نه توانائی دارد مؤمن گردد آنها کودکان می‌باشند و یا زنان و مردانی که عقل آنها مانند عقل کودکان است و یا آنهائی که قلم از آنها برداشته شده.
2- امام صادق علیه السّلام فرمود: آنهائی که امیدوار فرمان خداوند می‌باشند کسانی هستند، که مشرک بودند، آنها حمزه و جعفر و مانند آنها را کشتند، و بعد از آن وارد اسلام شدند، خدا را به یگانگی قبول کردند و از شرک دست برداشتند، ولی ایمان را در دل خود مستقر نکردند و آن را کاملا نشناختند.
آنها چون ایمان آوردند لذا از اهل ایمان بشمار می‌روند و در زمره آنان به حساب می‌آیند، در این صورت بهشت برای آنها واجب می‌گردد، و از طرف دیگر چون در کفر خود اعتقاد ندارند تا دوزخ برای آنها لازم گردد، این جماعت باید امیدوار رحمت خداوند باشند، ممکن است خداوند آنها را عذاب کند و یا آن را مورد عفو قرار دهد و از گناهان آنها درگذرد.
3- ضریس کناسی گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم خداشناسانی که به محمد صلی اللّه علیه و آله ایمان دارند و مسلمان هستند و از دنیا می‌روند ولی امامی را نمی‌شناسند و به ولایت شما معتقد نیستند پایان کار آنها چه خواهد شد.
امام علیه السّلام فرمود: آنها در قبرهای خود خواهند ماند و از آنجا بیرون نخواهند گردید، هر کدام از آنها که کارهای نیک انجام داده باشند و عداوت و عنادی از آن‌ها ظاهر نشده باشد از قبر او راهی بطرف بهشتی که خداوند در مغرب آفریده است باز می‌گردد و روح و بشارت به قبر او می‌رسد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 412
این چنین آدمی در قبر خود زندگی می‌کند تا روز قیامت برپا شود، در آن هنگام در پیشگاه عدل خداوندی حاضر می‌گردد و به حساب کار او می‌رسند و خوبی‌ها و بدیهای او را در نظر می‌گیرند، در اینجا یا بطرف بهشت می‌روند و یا بطرف دوزخ رهسپار می‌شوند، وضع اینها بستگی به امر خداوند دارد.
امام علیه السّلام فرمود: با مستضعفان و افرادی که عقل درستی ندارند و نیک و بد را از هم تمیز نمی‌دهند و یا اطفال و فرزندان مسلمانان که هنوز

به سن بلوغ نرسیده‌اند همین گونه رفتار می‌گردد، اما ناصبیان که اهل قبله هستند برای آنها هم خطی از قبر بطرف دوزخ کشانیده می‌گردد.
این دوزخ را خداوند در مشرق خلق کرده است و از آن دوزخ شعله‌های آتش و دود و گرمی به قبرش وارد می‌گردد و او را معذب می‌کند و بعد از این هم راه آنها به جهنم ختم می‌شود، و در آن جا نگهداری می‌گردند و به آنها می‌گویند شما غیر از خدا به دیگران توجه کردید، کجا هست آن امامی که خود اختیار کردید و امام منصوب از طرف خدا را رها نمودید.
4- حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردم شش گروه می‌باشند، مستضعف، مؤلف، مرجی، کسی که به گناهش اعتراف می‌کند، ناصبی و مؤمن.
5- محمد بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: بهشت هشت در دارد، دری که از آن پیامبران و صدیقان وارد می‌گردند، دری که شهداء و صالحان از آن می‌آیند، شیعیان و دوستان ما هم از پنج در وارد خواهند شد و از در هشتمی سایر مسلمانان وارد می‌شوند و آن‌ها کسانی می‌باشند که بر وحدانیت خدا گواهی دهند و ذره‌ای بغض ما را در دل نداشته باشند.
6- اعمش از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: آنهائی که حد بر آنها جاری شده، نه مؤمن هستند و نه کافر، آنها را در آتش جاودان نخواهند ماند و روزی از آن جا آزاد خواهند شد و شفاعت به آنها خواهد رسید، ولی مستضعفان باید خداوند از آنها راضی گردد.
7- صباح بن سیابه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی شما را دوست

می‌دارد و نمی‌داند شما چه می‌گوئید خداوند او را وارد بهشت می‌کند و مردی هم شما را دشمن می‌دارد و نمی‌داند شما چه عقیده‌ای دارید خداوند وی را وارد دوزخ می‌کند.
8- عبد الغفار جازی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مستضعفان گروه‌هائی می‌باشند که پاره‌ای با پاره‌ای دیگر مخالفت دارند، هر کس از اهل قبله به حد ناصبی نرسد او مستضعف است.
9- زرارة گوید: از امام باقر علیه السّلام تفسیر آیه شریفه إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ را سؤال کردم فرمودند: آنها کسانی می‌باشند که کفر را در نمی‌یابند تا کافر شوند و به طرف ایمان هدایت نمی‌گردند تا مؤمن گردند، کودکان و مردان و زنانی که عقل آنها مانند کودکان باشند قلم در باره آنها جاری نمی‌شود.
10- ابو خدیجه گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجال وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدان لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ

سَبِیلًا، فرمودند: یعنی راَهی ندارند تا ناَصبیَ شوند و دشمنی کنند و بطرف حق هم هدایت نمی‌شوند تا به حق عمل کنند و یا حق را قبول کنند، این‌ها اگر کارهای نیک انجام دهند و از محرمات دست بر دارند وارد بهشت می‌گردند ولی مقام نیکان را پیدا نخواهند کرد.
11- ابراهیم بن اسحاق گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد حد مستضعف چیست، که خداوند آن را در قرآن ذکر کرده است، فرمودند: کسی که نمی‌تواند یک سوره قرآن را به خوبی بخواند، و خلقت او طوری است که توانائی ندارد قرآن را بخوبی فرا گیرد.
12- سفیان بن سمط گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم در باره مستضعفان چه می‌گوئید، امام در حالی که ناراحت بودند فرمودند آیا شما گذاشته‌اید کسی مستضعف بماند، مستضعفان کجا هستند به خداوند امر امامت و ولایت به زنان پشت پرده هم رسیده و سقایان کوچه‌های مدینه از آن اطلاع دارند و با آن آشنا شده‌اند.
13- حمران گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم تفسیر إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِینَ

ایمان و کفر، ج2، ص: 414

چیست، فرمودند آنها اهل ولایت می‌باشند، عرض کردم کدام ولایت فرمودند مقصود ولایت دین نمی‌باشد، آن ولایت در نکاح و ارث و آمیزش می‌باشد، آن‌ها نه کفار هستند و نه مسلمان، آنها امیدوار فضل و عنایت خدا می‌باشند.
14- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ چیست فرمود: ای سلیمان در میان این مستضعفان کسانی می‌باشند که گردن آنها از شما کلفت‌تر است.
مستضعفان گروهی می‌باشند که نماز می‌گذارند و روزه می‌گیرند شکم و دامن خود را از حرام نگه می‌دارند و معتقدند که حق فقط در نزد ما می‌باشد، آنها به شاخه‌های درخت دست می‌زنند و امید است که خداوند آنها را مورد عفو قرار دهد زیرا به درخت چنگ زده‌اند اگر چه شناخته نشده‌اند، اگر خداوند آنها را عفو کند با رحمت خود با آنها رفتار کرده و اگر آنها را عذاب کند نتیجه گمراهی آنها بوده است، خداوند حق را به آنان نشان داد ولی آنها قبول نکردند.
15- سلیمان بن خالد گوید: از امام باقر علیه السّلام در باره مستضعفان سؤال کردم فرمودند: زنی که در پشت پرده قرار دارد و راه بجائی ندارد به او می‌گوئی نماز بخوان او هم می‌خواند و هر چه بگوئی اطاعت می‌کند برده‌ای که همراه مولایش حرکت می‌کند و چیزی نمی‌داند هر چه مولایش بگوید اطاعت می‌کند.

پیرمردی که فکر و عقلش را از دست داده و یا کودکی که شعور ندارد و هر چه به آنها بگوئی انجام می‌دهند این‌ها را می‌گویند مستضعف، اما مردی که گردنش کلفت می‌باشد و اهل مجادله و مخاصمه است و در خرید و فروش وارد می‌گردد، و شما نمی‌توانی سر آن کلاه بگذاری و فریب دهی او را مستضعف می‌گوئی، خیر این دیگر مستضعف نیست و احترامی ندارد.
16- ابو الصباح گوید: امام باقر علیه السّلام در باره مستضعفان فرمودند: آنها راهی پیدا نمی‌کنند تا وارد کفر شوند و بطرف ایمان هم هدایت نمی‌گردند تا مؤمن شوند، آنها نه کافر هستند و نه مؤمن.
17- ابو حنیفه که یکی از شیعیان می‌باشد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند:
ایمان و کفر، ج2، ص: 415
هر کس اختلاف در عقائد و آراء را بشناسد مستضعف نیست.
18- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر که به اختلاف مردم آشنا باشد و آن را دریابد از مستضعفان بشمار نمی‌رود.
19- زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد و من هم در آن جا بودم که تفسیر مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها چیست، آیا کسانی که معتقد به امامت شما نیستند مشمول این آیه می‌باشند فرمودند خیر این فقط برای مؤمنان می‌باشد.
عرض کردم خداوند شما را سلامت بدارد، کسانی از مخالفین هستند و شما را هم به امامت قبول ندارند، روزه می‌گیرند، نماز می‌خوانند و اهل ورع می‌باشند ولی با شما عناد ندارند، فرمودند: این جماعت وارد بهشت می‌گردند و مشمول رحمت خداوند می‌شوند.
20- محمد بن احمد انصاری گوید: گروهی از مفوضه کامل بن ابراهیم مدنی را نزد امام حسن عسکری علیه السّلام فرستادند، کامل گوید: من در نظر داشتم از او سؤال کنم آیا کسی که مانند ما به امامت شما عقیده ندارند وارد بهشت می‌شود یا خیر.
گوید: هنگامی که وارد محضر امام علیه السّلام شدم دیدم آن جناب لباسهای سفید تازه‌ای پوشیده است، با خود فکر کردم ولی خدا و حجت او لباس نو در بر می‌کند ولی ما را به مواساة با برادران دعوت می‌کند و ما را از پوشیدن این نوع لباس نهی می‌نماید.
در این هنگام امام علیه السّلام متوجه من شدند و در حالی که تبسم بر لب داشتند فرمودند: ای کامل و بعد آستین خود را بالا برد و بازوانش را نشان دادند، من متوجه شدم امام در زیر آن لباس سفید و نو لباسی سیاه و درشت پوشیده است و فرمودند: این لباس برای خدا و آن دیگری برای شما می‌باشد.

من سلام کردم و در جای خود نشستم و متوجه شدم از دری که پرده‌ای بر آن آویخته بودند بادی وزید و پرده را بالا برد من در میان آن اطاق کودکی دیدم که مانند ماه تابان می‌درخشید، آن کودک چهار سال و یا در همین حدود بود، او متوجه من شد و گفت: ای کامل بن ابراهیم، من از این خطاب بر خود لرزیدم و

ایمان و کفر، ج2، ص: 416

گفتم: آری ای سید من.

فرمودند شما آمده‌اید نزد ولی خدا و حجت او و جایی که در خانه خدا از آن جا گشوده می‌شود، آمدی که از او سؤال کنی آیا کسانی که مانند ما عقیده ندارند وارد بهشت می‌شوند یا خیر، گفتم: آری به خداوند سوگند برای همین آمده‌ام گفت گروهی اندک از آن‌ها وارد بهشت خواهند شد.

به خداوند سوگند گروهی داخل بهشت می‌گردند که به آنها حقیه گفته می‌شود، گفتم: ای سید و سرور من این جماعت چه کسانی می‌باشند، فرمود:

گروهی هستند که بخاطر محبت علی به نام او سوگند یاد می‌کنند و به حق او قسم می‌خورند ولی نمی‌دانند حق او چیست و فضل او کدام است.

21- سماعه گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مستضعف کیست، فرمودند:

آنها اهل ولایت می‌باشند، عرض کردم مقصود از ولایت چیست، فرمود: مقصود ولایت دینی نیست، یعنی در نکاح وارث و آمیزش با همدیگر ولایت دارند.

آن جماعت نه مؤمن می‌باشند و نه کفار، گروهی از آنها در انتظار امر خداوند می‌باشند، اما مستضعفان از مردان و زنان و کودکان و کسانی که می‌گویند بار خدایا ما را از این قریه‌ای که اهل آن ظلم می‌کنند خارج کن ما هستیم.

22- ابو خدیجه گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه: وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ ... لا یَسْتَطِیعُونَ حِیلَةً وَ لا یَهْتَدُونَ سَبِیلًا فرمودند: کسانی که توانائی ندارند خود را به حق برسانند و حق را قبول کنند و به آن عمل نمایند و یا اعتقاد پیدا کنند.

از طرف دیگر قدرت و درک آن را هم ندارند که خود را به ناصبیان و دشمنان ما برسانند و مانند آن‌ها کار کنند، فرمودند اگر اینها کار نیک انجام دهند و از حرام‌ها دست بردارند وارد بهشت می‌شوند ولی به مقامات نیکان نمی‌رسند.

23- زرارة گوید: من با حضرت باقر علیه السّلام در باره مستضعفان گفتگو می‌کردم، امام فرمودند اصحاب اعراف کجا هستند، آنها که به رحمت خداوند امیدوارند کجا می‌باشند، آنها که کارهای نیک و بد را به هم

آمیخته‌اند چه می‌کنند.
کسانی که باید دلهای آنها را بدست آورد و از دین رم نداد در کجا می‌باشند،
ایمان و کفر، ج2، ص: 417
آنها که خداوند موضوعات را برای آنها روشن کرده‌اند در کجا هستند، مستضعفان از مردان و زنان و کودکان در کجا زندگی می‌کنند آن‌ها که راهی ندارند تا هدایت شوند، امید است خداوند از آنها درگذرد و مورد عفو قرار دهد.
24- زراره گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم می‌توانم با مرجئه یا حروریه، و یا قدریه ازدواج کنم، امام علیه السّلام فرمود: نمی‌توانی شما با زنانی که از این مسائل آگاهی ندارند ازدواج کنید، زرارة گفت آنها یا مؤمن هستند و یا کافر، امام فرمود: خداوند در این جا گروهی را استثناء کرده و گفته: إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ.
25- ابو الصباح گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی را به مذهب اهل بیت دعوت کردند و او هم قبول کرد، جایی که او زندگی می‌کند دور است و دسترسی به مرکز نیست تا مطالب زودتر به او برسد، او خبر درگذشت امام را می‌شنود و منتظر می‌ماند تا امام بعدی را به او معرفی کنند که ناگهان فوت می‌کند، سرنوشت او چه می‌شود، فرمود: او مانند کسی می‌باشد که بطرف خدا و رسول مهاجرت کرده و خداوند مزد او را می‌دهد.
26- زرارة گوید: من و حمران به محضر امام باقر علیه السّلام وارد شدیم و عرض کردیم: ما میزان و معیاری برای خود گذاشته‌ایم، فرمود: آن معیار چیست، گفتم:
ما عقائدی داریم که به آن پای‌بند می‌باشیم هر کس با ما در آن عقیده همراه باشد او را دوست می‌داریم، خواه علوی باشد و یا غیر آن و هر کس با آن مخالفت کند ما از وی دوری می‌کنیم، چه علوی باشد و یا غیر آن.
امام علیه السّلام فرمودند: پس مستضعفان کجا هستند که خداوند می‌فرماید: إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الذین لا یَسْتَطِیعُونَ حِیلَةً وَ لا یَهْتَدُونَ سَبِیلًا، مگر ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که راه تشخیص حق را ندارند و توانائی ندارند راه حق را بیابند.
آنهائی که به خداوند امید دارند و آرزو می‌کنند خداوند آنها را مورد رحمت قرار دهد و یا کسانی که کارهای نیک را با کارهای بد در هم آمیخته‌اند اصحاب
ایمان و کفر، ج2، ص: 418
اعراف در کجا واقع شده‌اند، اشخاصی که باید به آنها محبت کرد و دل آنها را بدست آورد کجا می‌باشند.

زراره گويد: در اين جا صداى من و صداى امام باقر عليه السّلام بلند شده بود، تا آنجائى كه كسانى كه در خانه جمع شده بودند صداى ما را شنيدند، بعد از اينكه سخن ما به درازا كشيد امام فرمودند اى زراره شايسته است كه خداوند شما را وارد بهشت كند.
27- هشام بن سالم گويد: امام صادق عليه السّلام در تفسير آيه شريفه وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ فرمودند: آنها گروهى از مشركان مى‌باشند كه جماعتى از مسلمانان را كشتند و بعد مسلمان شدند و اميدوارند خداوند آنها را رحمت كند.
28- محمد بن مسلم گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ گروهى هستند كه در جنگ بدر و احد و حنين از مشركان جدا شدند و مسلمان گرديدند، اينك خداوند يا آنها را رحمت مى‌كند و يا مورد عذاب قرار مى‌دهد.
29- زرارة گويد: امام باقر عليه السّلام فرمودند: معنى گفته خداوند وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ آن است كه گروهى از مشركان مانند حمزه و جعفر و امثال آنها را كشتند و بعد وارد اسلام شدند و خداپرست گرديدند و دست از شرك برداشتند.
آنها ايمان نياوردند تا وارد بهشت گردند و كافر هم نبودند تا به دوزخ روند، اين جماعت با اين وصف اميدوار رحمت خداوند مى‌باشند، حمران گويد از امام صادق عليه السّلام پرسيدم مستضعفين چه اشخاصى مى‌باشند فرمود آنها نه مؤمن هستند و نه كافر آنها اميدوار به رحمت خداوند مى‌باشند.
30- ابن طيار گويد: امام صادق عليه السّلام فرمودند: مردم بر شش دسته هستند كه به سه گونه ظاهر مى‌گردند: ايمان، كفر و ضلالت، اين‌ها اهل وعده مى‌باشند و خداوند به آنها وعده بهشت و دوزخ را داده است و آنها مؤمنان و كافران و مستضعفان هستند.
كسانى كه اميدوار رحمت خداوند مى‌باشند و انتظار دارند خداوند آنها را مورد رحمت خود قرار دهد يا مورد رحمت خداوند قرار مى‌گيرند و يا معذب مى‌گردند
ايمان و كفر، ج2، ص: 419
و كسانى كه به گناهان خود اعتراف مى‌كنند و كارهاى نيك و بد را به هم آميخته‌اند و اهل اعراف.
31- زراره گويد: امام باقر عليه السّلام فرمودند: مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ كسانى بودند كه در حال شرك جماعتى مانند حمزه و جعفر و امثال آنها را كشتند و بعد وارد اسلام شدند و خدا را شناختند، اين جماعت به ايمان نرسيدند تا از مؤمنان به حساب بيايند و وارد بهشت گردند و در كفر هم نماندند تا سزاوار دوزخ گردند، آنها در همان حال مى‌باشند يا خداوند آنها را عذاب مى‌كند و يا آنان را رحمت مى‌فرمايد.

امام صادق در تفسیر مُرْجَوْنَ لِأمْرِ اللّهِ فرمود: خداوند در باره آنها نظر خواهد داد، راوی گوید: عرض کردم قربانت گردم آنها از کجا روزی می‌خورند فرمودند از آن جایی که خداوند مقدر کرده است، ابو ابراهیم علیه السّلام فرمودند: آن‌ها گروهی هستند که خداوند در باره آنها نظر خواهد داد.
32- حارث گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم بین کفر و ایمان چه فاصله‌ای هست، فرمودند: آری فاصله‌هائی وجود دارد، اگر یکی از آن اعمال را انجام دهد خداوند او را به رو در آتش خواهد افکند ولی بین ایمان و کفر کسانی هستند که امیدوار رحمت خداوند می‌باشند.
در آن میان مستضعفان هستند که خود حکم خاصی دارند و در آن جا کسانی می‌باشند که کارهای نیک و بد را به هم مخلوط ساخته‌اند، اینها هم حکمی دارند و در آنجا اهل اعراف هستند که خداوند از آن‌ها در قرآن نام برده است.
33- داود بن فرقد گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ گروهی هستند که هر گاه فضیلت علی علیه السّلام را برای آنها نقل کنی گویند ما نمی‌دانیم شاید چنین باشد و یا نباشد.
34- ابن رئاب گوید: زراره بر امام صادق علیه السّلام وارد شدند، امام از او پرسید متاهل هستی یا مجرد، گفت متاهل نیستم، گفت: چرا زن اختیار نمی‌کنی، گفت:
کنیز می‌خرم، فرمودند از کجا ازدواج با کنیزان را پسندیدی، گفت: اگر از او خوشم نیامد و با عقیده‌ام مخالف بود رها می‌کنم.
ایمان و کفر، ج2، ص: 420
35- سعد از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که از آن جناب پرسیدند تفسیر آیه شریفه مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً چیست.
امام علیه السّلام فرمودند: این مثلی است که در شیعیان ما جاری می‌گردد همان گونه که برای آنها در اصلاب جریان پیدا می‌کند و بعد در ارحام کشت می‌شود و بعد از مدت معینی آن‌ها را از ارحام خارج می‌سازد و پیمان از آنها می‌گیرد.
گروهی از آنها از متقین هستند و جماعتی از شهداء به حساب می‌آیند و گروهی دل‌های آنها مورد امتحان قرار می‌گیرند، دسته‌ای از آنها از علماء هستند و جماعتی از بزرگان بشمار می‌روند و پاره‌ای از آنان از شجاعان بشمار می‌آیند.
بعضی پرهیزگار هستند و دسته‌ای اهل تقوی و فضیلت می‌باشند، گروهی اهل تسلیم و رضا بشمار می‌روند، آنها با این فضیلت‌ها و بزرگواریها رستگار شدند و به رحمت خداوند رسیدند و بر مردم فضیلت پیدا کردند و

از خود در میان مردم نام نیک نهادند.
36- سلیم بن قیس در یک روایتی که بین علی علیه السّلام و اشعث ابن قیس گفتگوهائی شده است نقل می‌کند که اشعث روزی به علی علیه السّلام گفتند: به خداوند سوگند اگر مطلب چنین باشد که شما می‌گوئی غیر از تو همه مردم هلاک گردیده‌اند و فقط خودت و شیعیانت باقی مانده‌اید.
امیر المؤمنین علیه السّلام در پاسخ او فرمودند: ای فرزند قیس به خداوند سوگند حق با من است همان گونه که گفتم از امت کسانی هلاک شدند که اهل نصب و عناد و انکار هستند، و زورگو و متجاوز و ظالم و ستمگر می‌باشند.
اما کسانی که به توحید چنگ بزنند و به نبوت محمد و دین اسلام اقرار و اعتراف کنند و از ملت اسلامی خارج نگردند و با ظلم و قهر و غلبه بر ما نتازند و با ما دشمنی نکنند و در خلافت شکی به خود راه ندهند و خلافت را از اهلش نگیرند و برای ما حقی بشناسند و با ما دشمنی ننمایند همه مسلمان مستضعف هستند و امید است که خداوند آنها را رحمت کند و یا عذاب نماید.
ایمان و کفر، ج2، ص: 421
37- علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السّلام روایت می‌کند که از او سؤال کردم پیامبر خدا سخنی ناحق از طرف خداوند می‌گویند و یا از روی هوای نفس چیزی اظهار می‌دارند و یا خود را به سختی و مشقت می‌اندازند فرمودند خیر چنین چیزی وجود ندارد.
گفتم: خودت می‌بینی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمودند: من کنت مولاه فعلی مولاه آیا خداوند رسول خود را امر کرده بود که این سخن را بگوید، فرمودند: آری گفتم: پس من بیزاری می‌جویم از کسانی که این حدیث را انکار می‌کنند و یا از روز نخست آن را انکار کردند.
امام علیه السّلام فرمودند: آری چنین است گفتم: آیا مردم تا آن را نشناسند مسلمان شمرده می‌شوند، فرمودند خیر، مگر مستضعفان از مردان و زنان و کودکان که راه شناخت برای آنها نیست و راهی به شناخت هم پیدا نمی‌کنند.
گفتم: آنها کدام کسان می‌باشند، فرمودند: مگر شما خادمان و یا زنان خود را مشاهده نمی‌کنید که از این مسائل چیزی درک نمی‌کنند، آیا شما خادمان خود را می‌کشید در حالی که آنها به آنچه می‌گوئید اقرار دارند و بعد فرمودند: هر کس این گونه مطالب بر او عرضه شود و او اعراض کند، خداوند او را از رحمتش دور گرداند و از خود براند که در آن خیری نیست.

1- محمد بن فضیل از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که از آن حضرت مسأله‌ای پرسیدم و او در جواب من نوشت خداوند می‌فرماید: إِنَّ الْمُنافِقِینَ یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ
، منافقان از خاندان پیامبر و مؤمنان و مسلمانان نمی‌باشند، آنها در زبان مؤمن هستند ولی در باطن کافر می‌باشند و تکذیب می‌کنند خداوند آنها را از رحمت خود دور کند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 422
2- محمد بن جعفر از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند: دو خصلت است که در منافق نمی‌باشد فهمیدن اسلام و سیمای نیک.
3- امام صادق علیه السّلام فرمودند: چهار چیز از علامت نفاق می‌باشد: قساوت قلب، خشکی چشم، اصرار بر گناه و حرص دنیا.
4- عباد بن صهیب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند برای منافق و فاسق سیمای نیک، فقر و حسن خلق قرار نداده است.
5- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه در باره نفاق فرماید:
خداوند را سپاس می‌گویم که ما را به طاعت خویش موفق کرد و از نافرمانی بازداشت، از وی می‌خواهیم تا نعمت خود را بر ما تمام کند و دست ما را از ریسمانش قطع نسازد.
گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده او می‌باشد، برای رضای خداوند به هر مشکل دست زد و در هر مصیبتی فرو رفت و از هر اندوهی چشید، خویشاوندان در باره او رنگ عوض کردند و افراد دورو با وی به دشمنی برخاستند.
عرب بر علیه او خود را متحد کرد و وسائل جنگ را فراهم آورد و با اسبان تندرو بطرف او رفتند تا وی را از پا در آورند، آنها از اطراف و جوانب لشکر فراهم کردند و به محل سکونت او حمله آوردند تا وجود مقدسش را آزار و صدمه رسانند.
ای بندگان خدا شما را وصیت می‌کنم که از خداوند بترسید و از منافقان بر حذر باشید آنها گمراه هستند و شما را هم گمراه می‌کنند آنها اهل لغزش می‌باشند و شماها را هم می‌لغزانند، آنها به رنگهای مختلف در می‌آیند و فتنه‌ای دیگر می‌کنند، می‌خواهند به هر وسیله‌ای خود را به شما برسانند و شما را در دام خود بیفکنند.
دل‌های آنها بیمار و پر از مکر و فریب است، ولی چهره‌هاشان پاک و

ایمان و کفر، ج2، ص: 423
خوش اخلاق و خوش برخورد می‌باشند، آهسته و بدون اینکه کسی آنها را مشاهده کند راه می‌روند و خود را از انظار مخفی می‌دارند، گفته‌های آنها شفابخش ولی کردار آنها بیماری‌زا می‌باشد، آنها بر زندگی خود حسد می‌برند و گرفتاری ایجاد می‌کنند و امیدها را قطع می‌سازند.
در هر راهی که گام نهی مشاهده می‌کنی یکی بوسیله آنها بر زمین افتاده است، به هر جا بروی می‌نگری یکی از آنها شفاعت می‌کند و برای هر مصیبتی اشک می‌ریزد، از مدح و ستایش خوششان می‌آید و انتظار پاداش دارند.
اگر سؤالی بکنند اصرار می‌ورزند و اگر آنها را منع کنی پرده‌دری می‌نمایند و اگر در کاری داور شوند اسراف و تعدی می‌کنند، آنها برای هر حقی، باطلی درست کرده‌اند و برای هر راستی، کجی ایجاد نموده‌اند و برای هر دری، کلیدی ساخته‌اند و برای هر شبی چراغی افروخته‌اند.
آنها از طریق طمع به یاس متوسل می‌شوند، تا بازارهای خود را رونق بخشند و متاع خود را بفروشند، آنها می‌گویند و مردم را به شبهه می‌اندازند و تعریف و توصیف می‌کنند و مردم را از حق منحرف می‌سازند.
منافقان راه‌ها را آسان تلقی می‌کنند و کارها را ساده می‌پندارند، تنگناها را وسیع می‌دانند، آنها جماعت شیطان می‌باشند و گرمی آتش هستند، آن جماعت از حزب شیطان به حساب می‌آیند و حزب شیطان هم زیان می‌کنند

1- سدیر گوید: با گروهی از اصحاب و یاران خدمت امام باقر علیه السّلام رسیدیم، در حالی که برادرش زید بن علی هم در نزد آن جناب بودند، به امام باقر گفتند: ما علی و حسین را دوست می‌داریم و از دشمنان آنها بیزار می‌باشیم، فرمودند: آری.
بعد از آن گفتند: ما ابو بکر و عمر را هم دوست می‌داریم و از دشمنان آنها
ایمان و کفر، ج2، ص: 424
بیزاریم، در این هنگام زید بن علی متوجه آنها شد و گفت: شما از فاطمه برائت حاصل می‌کنید، شما رابطه خود را با ما قطع کردید خداوند هم با شما قطع رابطه می‌کند، این جماعت را از آن روز بتریه گفتند.
2- گفته شده عمر بن رباح نخست به امامت ابو جعفر علیه السّلام معتقد بود و بعد از این عقیده دست کشید و با گروهی از یارانش با او مخالفت کردند و جماعت اندکی هم در گمراهی از او متابعت نمودند او خیال می‌کرد از امام باقر سؤالی کرده و پاسخ شنیده است.
اما بار دیگر خدمت آن جناب رسیده و همان سؤال را تکرار کرده و پاسخی دیگر دریافته است و به ابو جعفر علیه السّلام گفته تو قبلا پاسخ دیگری به این مسأله دادی و امام علیه السّلام به او فرموده بودند: آن پاسخ را از روی تقیه داده است.
لذا او در امامت آن جناب شک کرد و با مردی از یاران امام باقر علیه السّلام برخورد کرد که او را محمد بن قیس می‌گفتند، به او گفت: من از ابو جعفر مسأله‌ای پرسیدم پاسخ مرا دادند و بار دیگر همان سؤال را تکرار کردم بر خلاف اول پاسخ دادند.
من از او پرسیدم چرا جواب سؤال مرا بر خلاف اول دادید، فرمودند: آن پاسخ نخست از روی تقیه بوده است، خداوند می‌داند من هنگامی که آن مسأله را از وی سؤال کردم تصمیم راسخ به امامت او را داشتم و معتقد بودم هر چه می‌گوید درست است و باید مورد عمل قرار گیرد و او نباید از من تقیه می‌کرد و حقیقت را پنهان می‌ساخت.
3- موسی بن بکر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: گواهی می‌دهم مرجئه معتقد به دین آنهائی هستند که گفتند: أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ ابْعَثْ فِی الْمَدائِنِ حاشِرِینَ، موسی و هارون را نگهدار و دستور بده مردم از شهرها جمع شوند.
4- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم آیا می‌توان صدقه به ناصبیان و زیدیه داد فرمودند: هرگز به آنها صدقه ندهید و اگر توانائی داشتی آب هم به آنان نده، فرمودند: زیدیه هم از ناصبیان بشمار

می‌روند.
5- منصور از امام هادی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: زیدیه و واقفیه و

ناصبیان همگان یکی هستند.
6- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: عجلیه از همه نادان‌تر می‌باشند، در میان مرجئه مردانی جوانمرد و عالم یافت می‌شوند و خوارج هم اهل مردانگی و علم می‌باشند ولی آن گروه بسیار نادان هستند.
7- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: حاجتی برایم پیش آمد و عازم مسجد شدم تا از خداوند بخواهم حاجتم را برآورد و من هر گاه حاجتی داشته باشم همین کار را می‌کنم هنگامی که مشغول نماز بودم متوجه شدم شخصی بالای سر من می‌باشد.
از وی پرسیدم شما از کجا هستید، گفت: از اهل کوفه گفتم: از کدام قبیله، گفت از اسلم، گفتم از کدام فرقه هستی، گفت: از زیدیه پرسیدم از زیدیه کسی را می‌شناسی، گفت: آری بزرگ‌ترین و نیکوترین آنها هارون بن سعد را می‌شناسم.
به او گفتم: ای برادر اسلمی او رئیس عجلیه می‌باشد مگر نشنیده‌ای که خداوند متعال فرموده: إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِی الْحَياةِ الدُّنْيا، آنها که دنبال گوساله رفتند گرفتار غضب خدا خواهند شد و در دنیا خوار خواهند گردید، زیدی حقیقی محمد بن سالم بیاع القصب می‌باشد.
8- سعد جلاب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر بتریه بین مشرق و مغرب صف واحدی تشکیل دهند خداوند دین را به وسیله آنان عزت نخواهد داد.
9- عمارة بن زید واقدی گوید: هشام بن عبد الملک در یکی از سالها برای حج به مکه آمد و در آن سال محمد بن علی باقر و فرزندش جعفر بن محمد علیهم السّلام هم به حج آمده بودند، جعفر بن محمد در یکی از سخنانش فرموده بودند.
ستایش خداوندی را سزاست که محمد را به حق خلعت نبوت داد و ما را به وسیله او گرامی نمود، ما برگزیدگان مخلوقات و بهترین بندگان او می‌باشیم، خوشبخت کسی است که از ما پیروی کند و بدبخت و شقی آن است که از ما دوری نماید و با ما به مخالفت برخیزد.
در میان مردم کسانی هستند که می‌گویند ما را دوست می‌دارند و محبت ما را

در دل خود دارند، در حالی که همین گونه مردمان مدعی محبت ما با

دشمنان ما هم ارتباط دارند و آنها را دوست می‌دارند، آنها با کسانی که با ما دشمن می‌باشند هم‌نشینی می‌کنند و با یاران دشمنان ما رفت و آمد دارند، آنها هرگز کلام خدا را نشنیده‌اند و به آن عمل نکرده‌اند.
امام صادق علیه السّلام فرمودند: مسلمة بن عبد الملک جریان را به برادرش گفت او هم چیزی به ما نگفت و بطرف شام رفت و ما هم بطرف مدینه برگشتیم، چندی نگذشت که پیامی به عامل مدینه رسید و هشام دستور داده بود که من و پدرم را بطرف شام روانه کنند.
عامل مدینه هم ما را روانه شام کرد و من همراه پدرم وارد دمشق شدیم، هشام سه روز ما را معطل کرد و به ما اذن ورود نداد، روز چهارم ما را نزد هشام بردند، مشاهده کردیم او روی تخت سلطنت نشسته و سربازان و نزدیکانش پیرامون او را گرفته‌اند و همگان مسلح و در حال قیام می‌باشند، در وسط تالار هدفی گذاشته بودند که بزرگان قومش بطرف آن تیراندازی می‌کردند.
ما به اتفاق پدر وارد بر هشام شدیم، پدرم قبل از من حرکت می‌کرد و من هم دنبالش می‌رفتم، تا آن‌گاه که در مقابلش قرار گرفتیم هشام متوجه پدرم شد و گفت: ای محمد تو هم تیراندازی کن و با پیرمردان قومت همراهی نما.
او خیال می‌کرد پدرم نخواهد توانست هدف‌گیری کند و بدین وسیله او را تحقیر کند و استهزاء نماید و انتقام خود را بگیرد و دلش را آرام کند، پدرم گفت: من پیر شده‌ام و از تیراندازی باز مانده‌ام بهتر است از من درگذرید، گفت به حق آن کسی که ما را به دین او عزت داد و به حق محمد صلی اللَّه علیه و آله شما را آزاد نخواهم گذاشت باید تیراندازی کنی.
بعد از آن به یکی از شیوخ بنی امیه گفت: گمان خود را به او بدهید تا تیراندازی کند، پدرم کمان را از او گرفت و تیری برداشت در کمان نهاد و آن را رها کرد و تیر درست در وسط هدف نشست، تیر دوم را رها کرد او هم در تیر اول نشست تا نه تیر که همه بر هم فرود آمدند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 427
هشام حالش دگرگون شد و مضطرب گردید و گفت: یا ابا جعفر نیکو هدف‌گیری کردی و تو امروز تیراندازترین عرب و عجم می‌باشی، تو گفتی من پیر شده‌ام و توانائی ندارم تیراندازی کنم، بعد از آن از گفته‌اش پشیمان شد، هشام در خلافت خود کسی را با کنیه خطاب نمی‌کرد و فقط پدرم را با کنیه صدا زد.
هشام مدتی سر بر زمین دوخت و ما هم در مقابل او قرار داشتیم، پدرم جلو و من هم دنبالش بودم، توقف ما در مقابل هشام طول کشید و پدرم ناراحت شد و تصمیم داشت سخنانی بگوید، پدرم هنگامی که غضب می‌کرد بطرف آسمان نگاه می‌نمود و همه از چهره او آثار غضب را

مشاهده می‌کردند.
هنگامی که هشام صورت پدرم را مشاهده کرد گفت: ای محمد بالا بیا، پدرم بالای تخت او رفت و من هم دنبالش رفتم، وقتی که نزدیک هشام رسید از جایش برخاست و او را در آغوش گرفت و در جانب راست خود نشانید و بعد هم مرا در آغوش گرفت و در طرف راست پدرم نشانید.
بعد از آن متوجه پدرم شد و گفت: ای محمد قرشیان بر عرب و عجم حکومت خواهند کرد مادامی که مانند شما در میان آنها باشند، خداوند تو را سلامتی بدهد این تیراندازی را از که آموختی و در چه مدت آن را فرا گرفتی.
امام علیه السّلام گفت: خودت می‌دانی که اهل مدینه به تیراندازی عادت دارند و من هم در جوانی به این کار مشغول بودم و بعد آن را ترک کردم اینک که از من خواستی من هم بار دیگر تیراندازی کردم هشام گفت: من از هنگامی که به سن رشد رسیده‌ام چنین تیراندازی ندیده‌ام و گمان نمی‌کنم در روی زمین چنین تیراندازی باشد.
هشام گفت: جعفر هم مانند شما تیراندازی می‌کنند فرمودند: ما کمال و دین را از همدیگر ارث می‌بریم، خداوند در آیه‌ای که برای پیامبر خود نازل فرمودند گفتند: الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً، زمین هرگز خالی از این افراد کامل نیست این کارها را دیگران نمی‌توانند انجام دهند و این نوع اعمال فقط مخصوص ما می‌باشد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 428
امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که هشام این سخنان را شنید چهره‌اش سرخ شد و آثار غضب در او پدید آمد، مدتی سرش را پائین انداخت و بعد از آن سر بلند کرد و به پدرم گفت: مگر ما بنی عبد مناف از یک نژاد نیستیم، پدرم فرمودند چرا چنین است ولی خداوند ما را از علوم مخصوص به خود بهره‌مند کرده و دیگران از این فیض بهره‌ای ندارند.
هشام گفت: مگر محمد صلی اللَّه علیه و آله که به نبوت مبعوث شد از شجره عبد مناف نبود و او آمد و سفید و سیاه و سرخ را به اسلام دعوت کرد، شما از کجا وارث او شدید و دیگران از آن محروم شدند، در حالی که پیامبر برای همه مردم مبعوث شده است و خداوند می‌فرماید: ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ تا آخر آیه شما از کجا این علم را به ارث بردید در حالی که بعد از محمد پیامبری نیست و شما هم پیامبر نمی‌باشید.
پدرم گفت: خداوند در قرآن مجید فرموده: لا تُحَرِّکْ بِهِ لِسانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ ، هر چه را که پیامبر آشکار کرد همه مردم آن را دریافتند و آنچه را بر زبان جاری نساخت خداوند او را امر کرد تا آن مطالب را به ما یاد دهد و دیگران از آن علوم بهره‌ای ندارند و برای همین جهت گاهی با برادرش در خلوت قرار می‌گرفت و بدون حضور یارانش با وی گفتگو می‌کرد.

در این هنگام آیه شریفه وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَةٌ
نازل گردید، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به یاران خود فرمود: از خداوند درخواست کرده‌ام آن را گوش تو قرار دهد که همه اسرار را حفظ کند، علی علیه السّلام در کوفه می‌فرمودند: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله هزار باب علم به من تعلیم فرمودند که از هر دری هزار باب گشوده می‌شد.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله از علوم مخفیه و اسرار او را آگاه کرد همان گونه که خداوند رسول خود را آگاه کرده بود، رسول به برادرش علی از آن علوم القاء فرمود و او را با رموز کائنات آشنا ساخت و او را به دانش‌هائی آگاه کرد که دیگران از قوم خود را به آن آشنا نساخته بود و آن علوم اکنون در نزد ما می‌باشد و ما آن را از هم ارث می‌بریم.
ایمان و کفر، ج2، ص: 429
هشام گفت: علی مدعی علم غیب بود، در صورتی که خداوند کسی را بر غیب مطلع نساخته است علی از کجا این ادعا را می‌کرد که علم غیب می‌داند، پدرم گفت: خداوند کتابی برای پیامبر فرستاده و در آن همه حوادث و وقایع را تا روز قیامت ذکر کرده است و در قرآن فرموده: وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ‌ءٍ ... وَ هُدیً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِینَ*.
در جای دیگر فرموده: کُلَّ شَیْ‌ءٍ أَحْصَیْناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ، در جایی می‌فرماید:
ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ‌ءٍ و یا گفته: وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ، ما قرآن را برای تو فرستادیم که در آن بیان همه چیز هست و آن پرهیزکاران را موعظه و راهنمائی می‌کند، ما همه چیز را در کتابی روشن بر شمردیم، هیچ غائبی در آسمان و زمین و آسمان نیست مگر اینکه در قرآن روشن شده است.
خداوند متعال به پیامبر خود وحی کرد که از علوم و اسرار غیبیه علی را هم آگاه کند و به او دستور داد تا قرآن را جمع‌آوری کند و خود او را غسل دهد و کفن نماید، به یارانش گفت کسی غیر از علی حق ندارد مرا برهنه بنگرد زیرا او از من است و من هم از او می‌باشم، هر چه به سود او باشد به سود من هم می‌باشد و هر چه به زیان او هست به زیان من هم خواهد بود، علی دین مرا ادا می‌کند و وعده‌های مرا انجام می‌دهد.
بعد از آن رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله به یاران خود فرمود: علی بن ابی طالب در تاویل قرآن جنگ خواهد کرد همان گونه که من در تنزیل آن جنگ کردم و تاویل قرآن بطور کامل فقط در دست علی بود و هیچ کس مانند آن نبود و برای همین است که رسول خدا فرمودند: علی از همه بهتر داوری می‌کند، یعنی او قاضی شما می‌باشد.
عمر بن خطاب می‌گفت: اگر وجود علی نبود عمر هلاک می‌شد عمر برای

او گواهی می‌دهد ولی دیگری فضل و مقام او را انکار می‌کند، در اینجا هشام سرش را پائین انداخت و بار دیگر سرش را بلند کرد و گفت: احتیاجی داری بگو، امام علیه السّلام فرمودند: من خاندان خود را با وحشت و اضطراب در مدینه گذاشته‌ام، هشام

ایمان و کفر، ج2، ص: 430

گفت: خداوند با مراجعت شما نگرانی آنها را رفع می‌کند، شما امروز می‌توانید بروید.

پدرم با او معانقه کردند و او را وداع گفتند و برایش دعا کردند و من با وی همانند پدرم رفتار کردم بعد از این هشام از جایش برخاست و ما هم برخاستیم، هنگامی که از قصرش بیرون شدیم و کنار در رسیدیم، مشاهده کردیم میدان بزرگی در آن جا می‌باشد و در منتهای میدان گروه زیادی نشسته‌اند، پدرم پرسید این جماعت چه می‌گویند.

حاجب هشام که ما را همراهی می‌کرد گفت: این کشیشان و راهبان نصاری هستند و آن یکی عالم آنها می‌باشد که سالی یک بار برای آنها جلوس می‌کند و سؤالات آنها را پاسخ می‌دهد، در اینجا پدرم سرش را با زیادی عبایش پوشانید و من هم چنین کردم، پدرم بطرف آنها رهسپار شدند و در کنار آنها نشستند و من هم پشت سر پدرم قرار گرفتم.

در این هنگام خبر به هشام رسید او هم چند نفر از غلامانش را فرستاد تا در محل اجتماع کنند و بنگرند پدرم چه می‌کند، در اینجا غلام هشام و گروهی از مسلمانان ما را احاطه کردند، عالم نصاری هم جلو آمد در حالی که پیشانیش را با حریر سفیدی بسته بود در میان ما قرار گرفت کشیشان و راهبان از جای خود برخاستند و به او سلام کردند و در صدر نشانیدند.

او در جای خود قرار گرفت و یارانش او را در بر گرفتند، من و پدرم نیز در میان آنها واقع شدیم، او به اطراف خود نگاه کرد و به پدرم گفت: شما از ما هستید یا از امت مرحومه، پدرم گفت: از امت مرحومه هستم، گفت مقام شما چیست عالم آنها هستی و یا از جاهلان بشمار می‌روی، پدرم گفت: از جاهلان آنها نیستم، او در این جا مضطرب شد.

بعد از آن گفت: از شما سؤال کنم، پدرم فرمودند: سؤال کن، او گفت: شما از کجا می‌گوئید اهل بهشت غذا می‌خورند و آب می‌آشامند ولی بول و غائط ندارند، دلیل شما در این باره چیست و چه شاهدی می‌توانید بیاورید، پدرم گفت: برهان ما

ایمان و کفر، ج2، ص: 431

در اینجا جنین در شکم مادرش می‌باشد او غذا می‌خورد ولی بول و غائط ندارد و چیزی از او دفع نمی‌گردد.

در این جا نصرانی مضطرب شد و گفت: پس چرا گفتی من از علماء آنها نیستم، پدرم گفت: من گفتم از جاهلان آنها نمی‌باشم، یاران هشام هم این

گفته‌ها را می‌شنیدند، او بار دیگر به پدرم گفت: سؤالی دیگر از شما می‌کنم پدرم فرمودند:
بگوئید، گفت: شما از کجا می‌گوئید که میوه‌های بهشت همیشه تازه هستند و هرگز معدوم نمی‌گردند و همیشه وجود دارند.
اهل بهشت هر گاه بخواهند و اراده کنند میوه‌ها حاضر می‌شوند و در دسترس آنها قرار می‌گیرند، دلیل بر این مدعا چیست، پدرم فرمودند: آب فرات همیشه جریان دارد و هرگز معدوم نمی‌شود و همیشه هم تر و تازه و خوش طعم است و در دسترس همه هم می‌باشد و قطع هم نمی‌گردد، او از این پاسخ هم مضطرب شد و گفت شما گفتی من از علماء نیستم.
پدرم به او گفت: من اظهار کردم از جاهلان نمی‌باشم، نصرانی گفت: سؤالی دیگر دارم، گفت: بپرس نصرانی گفت: بگو آن کدام ساعت است که نه از شب حساب می‌شود و نه از روز به حساب می‌آید، پدرم فرمود: آن هنگام بین طلوع فجر و طلوع آفتاب می‌باشد که نه از شب محسوب می‌گردد و نه از روز به حساب می‌آید.
گرفتاران و بیماران در آن ساعت آرام می‌گیرند و شب زنده‌داران در آن هنگام به خواب می‌روند و بی‌هوشان در آن لحظه به خود می‌آیند خداوند آن ساعات را برای بندگان راغب خود وقت‌طلب قرار داده و آنها که اهل آخرت می‌باشند در آن هنگام کار می‌کنند، منکران حقیقت و تارکان فضیلت در آن ساعات در غفلت می‌باشند و از برکات آن محجوب هستند.
امام صادق علیه السّلام فرمود: در این هنگام نصرانی فریادی زد و گفت یک سؤال دیگر باقی مانده است، به خداوند سؤالی خواهم کرد که از پاسخ آن درمانی پدرم فرمودند: سؤال کن که سوگندت شکسته خواهد شد، سؤال کرد به من بگو از آن
ایمان و کفر، ج2، ص: 432
دو نفری که در یک روز متولد شدند و در یک روز مردند، در حالی که یکی از آنها صد و پنجاه سال از عمرش می‌گذشت و دومی فقط پنجاه سال داشت.
پدرم گفت: آن‌ها عزیر و عزرة بودند که در یک روز متولد شدند، هنگامی که بیست و پنج سال از عمر آنها می‌گذشت و مردان کامل شده بودند عزیر سوار الاغش شد و به قریه انطاکیه رفت، این قریه خراب شده بود و فقط آثاری از آن وجود داشت، عزیز گفت: خداوند چگونه این جا را زنده می‌کند در حالی که همه مرده‌اند.
عزیر که یکی از بندگان برگزیده خداوند بود هنگامی که این سخن را بر زبان جاری کرد، خدا بر او غضب کرد و جانش را گرفت و به خاطر این سخن صد سال در این حالت بسر برد و بعد خداوند او را زنده کرد و مشاهده نمود که الاغش و غذایش همه در آنجا قرار دارند، او بطرف منزل

خود مراجعت کرد و برادرش عزره او را نشناخت.
عزیر گفت: پس مرا به مهمانی قبول کنید او هم پذیرفت، بعد از آن فرزندان عزرة آمدند که همه پیر شده بودند ولی عزیر هم‌چنان جوان بود و بیست و پنج سال از عمرش می‌رفت، عزیر از خاطرات گذشته می‌گفت و برادر و برادرزادگان او که همه پیر شده بودند خاطرات او را به یاد می‌آوردند و می‌گفتند تو از این داستان‌هائی که سالها بر آنها می‌گذرد چگونه سخن می‌گوئی.
عزرة از این داستان در شگفت مانده بود و می‌گفت این حوادث بین من و برادرم در جوانی اتفاق افتاده و این مرد از کجا از این‌ها اطلاع دارد، آیا شما از اهل آسمانها هستی و یا از اهل زمین می‌باشی، عزیر به برادرش گفت: من عزیر هستم که خداوند بر من غضب کرد و به جهت گفته‌ای که از زبانم جاری شد مرا از مقام اصطفاء پائین آورد و مدت صد سال جان مرا گرفت.
بعد از آن مرا برانگیخت تا مردم بر یقین خود بیفزایند و بدانند که خداوند بر همه چیز توانائی دارد و این همان الاغ من است که صد سال پیش سوار آن شدم و به سفر رفتم و طعام و شراب من همان گونه هست که بود و خداوند همه آنها را به
ایمان و کفر، ج2، ص: 433
من باز گردانید، اکنون یقین بیاورید که بعد از مرگ حسابی می‌باشد، خداوند بار دیگر بیست و پنج سال به او عمر عنایت کرد و هر دو برادر در یک روز درگذشتند.
در این هنگام عالم نصاری از جای خود حرکت کرد و همه نصرانیان از جای خود برخاستند، عالم به آنها گفت شما داناتر از مرا با خود آورده‌اید و در این جا نشانیده‌اید، تا او مرا رسوا کند، تا مسلمانان بدانند که آنها عالمی دارند که علوم ما را می‌داند و آنچه او می‌داند ما نمی‌دانیم، به خداوند سوگند من با شما تا یک سال سخن نخواهم گفت و با شما نخواهم نشست.
آن جماعت پراکنده شدند و من با پدرم همچنان در جای خود نشسته بودیم، این خبر بگوش هشام بن عبد الملک رسید، بعد از اینکه مردم متفرق شدند ما به منزلی که قبلا در آن جا سکونت داشتیم رفتیم، در اینجا فرستاده هشام آمد و برای ما جایزه‌ای آورد و گفت شما بطرف مدینه حرکت کنید و هم اکنون دمشق را ترک نمائید.
علت این پیام فوری آن بود که مباحثات پدرم با عالم نصاری موجی در شام ایجاد کرده بود و مردم همه در این باره سخن می‌گفتند و در هر کوی و برزنی از آن جریان گفتگو می‌شد، ما در اثر پیام هشام بر مرکب خود سوار شدیم و دمشق را ترک گفتیم، قبل از اینکه ما از دمشق خارج شویم هشام

پیکی به مدین فرستاده بود و عبور ما را از آن جا به اطلاع آنها رسانیده بود.
هشام بن عبد الملک در پیام خود گفته بود که دو فرزند ابو تراب محمد بن علی و جعفر بن محمد که دروغگو هستند و در ظاهر مسلمان می‌باشند نزد من آمدند و هنگامی که آنها را بطرف مدینه فرستادم بطرف کشیشان نصرانی رفتند و با کفار نصاری ملاقات کردند و دین آنها را قبول کردند، من به جهت قرابت آنها بر آنان سخت‌گیری نکردم.
اکنون هنگامی که نامه مرا می‌خوانید و از مضمون آن مطلع می‌گردید به مردم اعلان کنید من بیزارم از کسانی که با آن‌ها برخورد کنند و یا با آنان خرید و فروش
ایمان و کفر، ج2، ص: 434
نمایند و یا با آنها مصافحه کنند و یا به آن دو سلام کنند، آن‌ها مرتد شده‌اند و امیر المؤمنین می‌خواهد آن دو را با چهار پایان آنها بکشد و هر کس را که با آنها همراهی می‌کند هلاک سازد.
امام علیه السّلام فرمودند: پیک قبل از ما وارد مدین شد، هنگامی که ما نزدیک مدین رسیدیم، پدرم خدمت‌کاران خود را فرستاد تا برای آن جناب منزلی تهیه کنند و برای چهار پایان علف بخرند و غذا تهیه نمایند، هنگامی که غلامان ما خود را به دروازه شهر رسانیدند آن‌ها درها را بستند و به علی علیه السّلام ناسزا گفتند و از خرید و فروش با آنها خودداری کردند.
غلامان ما در کنار دروازه توقف کردند تا آن‌گاه که ما به آنها رسیدیم، پدرم با مردم به گفتگو مشغول شد و با نرمی و ملاطفت با آنها سخن گفت و فرمود از خداوند بترسید ما آن‌طور نیستیم که به شما گفته‌اند به سخنان ما گوش فرا دهید، اینک در را باز کنید و با ما خرید و فروش نمائید، همان گونه که با یهود و نصاری معامله می‌کنید.
آنها گفتند شما از یهود و نصاری هم بدتر می‌باشید، آنان جزیه می‌دهند ولی شما جزیه نمی‌دهید، پدرم فرمودند: در را باز کنید و به ما جا و مکان بدهید و از ما جزیه هم بگیرید همان گونه که از یهود و نصاری و مجوس جزیه می‌گیرید، گفتند ما در را باز نمی‌کنیم و شما اکرام و احترام ندارید، شما گرسنه روی چهار پایان خود بمیرید و چهار پایان شما هم زیر شما بمیرند.
پدرم هر چه آنها را نصیحت کرد آنان گوش ندادند و بر دشمنی و عناد خود افزودند، پدرم پای خود را از رکاب در آورد و پائین شد و گفت: ای جعفر تو در همین جا توقف کن و از جایت حرکت نداشته باش، بعد از این پدرم بطرف کوهی که مشرف به شهر مدین بود رفت و در آن جا قرار گرفت، اهل مدین هم به او نگاه می‌کردند و منتظر بودند چه می‌کند.
پدرم بالای کوه رفت و به تنهائی متوجه شهر شد و دست خود را به گوش خود گذاشت و با صدای بلند فرمودند وَ إِلى‌ مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً تا بَقِيَّتُ اللَّهِ

خَيْرٌ لَكُمْ

ایمان و کفر، ج2، ص: 435

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و گفتند به خداوند سوگند بقیت اللّه خداوند در زمین ما هستیم، در این هنگام خداوند امر کرد بادی سیاه و تاریک وزیدن گرفت و صدای پدرم را به گوش مردمان مدین رسانید و همه آن را شنیدند.

مردمان مدین از زن و مرد و کودک همه بالای پشت بام‌ها رفتند و پدرم نیز در حالی که مشرف به آنها بود با آنها سخن می‌گفت: در میان کسانی که پشت بام‌ها آمده بودند پیر مردی کهن سال بود او متوجه شد پدرم بالای کوه با صدای بلند آن مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد، پیر مرد گفت: ای مردم از خداوند بترسید و دست از اینها بردارید.

او اکنون در جایی توقف کرده که شعیب علیه السّلام در آن جا توقف کرد و به قومش نفرین نمود اکنون اگر در را باز نکنید و او را جای ندهید عذاب بر شما نازل خواهد شد، او شما را بیم می‌دهد و عذری هم در برابر او ندارید، آنها ترسیدند و در شهر را باز کردند و به ما منزل دادند و ما هم در آن جا استراحت کردیم و بعد به راه خود ادامه دادیم.

عامل مدین جریان را برای هشام نوشت و او هم دستور داد آن پیرمرد را بگیرند و زنده در گور نمایند، او هم دستور هشام را اجراء کرد و او را زنده دفن کردند، خداوند او را رحمت کند و بعد به عامل خود در مدینه نوشت هر طور شده امام باقر علیه السّلام را به وسیله سم از بین ببرد، ولی او نتوانست نیت خود را جامه عامل بپوشاند و هشام

1- یحیی حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: کسی که تکبر می‌کند نباید انتظار نام نیک داشته باشد، کسی که بدخو و تند مزاج است نباید منتظر باشد مردم با وی دوست گردند و با او رفت و آمد کنند، آن کس که ادب

ندارد نباید طالب بزرگی باشد، کسی که بخیل است نباید انتظار داشته باشد تا خویشاوندان از وی دیدن کنند.
افرادی که مردم را ریشخند می‌کنند نباید از مردم انتظار محبت داشته باشند، کسی که از فقه اطلاع ندارد نباید در مسند قضاء بنشیند، کسی که غیبت می‌کند نباید انتظار سلامتی داشته باشد کسی که حسود است آسایش دل پیدا نمی‌کند، کسی که از گناهان کوچک در نگذرد به ریاست نخواهد رسید، آن‌هائی که تجربه ندارند نمی‌توانند ریاست کنند.
2- محمد بن اسلم جبلی در یک حدیث از علی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود:
خداوند شش گروه را به خاطر شش گناه عذاب می‌کند، عرب را به تعصب، مالکان را به تکبر، امیران را به ستم، فقیهان را به حسد، بازرگانان را به خیانت، و روستائیان را به نادانی.
3- ابو یحیی واسطی در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که به آن جناب عرض کردم شما همه این مردم را یکسان مشاهده می‌کنید، امام علیه السّلام فرمودند: شما کسی را که مسواک نمی‌کند و یا در جای تنگی چهار زانو می‌نشیند و سخنان بیهوده می‌گوید و از آنچه اطلاع ندارد سخن می‌گوید و بدون علتی خود را بیمار نشان می‌دهد.
کسی که بدون مصیبت خود را ناراحت نشان می‌دهد و به دوستان خود که همه حق را به او می‌دهند زور می‌گوید و به پدران خود که هیچ شباهتی به آنها ندارد افتخار می‌کند، این جماعت مانند چهارپایان و بلکه گمراه‌تر از آنان می‌باشند و خداوند فرموده: إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا.
4- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در هر روز از شش چیز به خداوند پناه می‌بردند و آن‌ها عبارت بودند: از شک، شرک، تعصب، غضب، ظلم، تجاوز و حسد.
5- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: جبرئیل به من اطلاع داد که نسیم بهشت از مسافت هزار سال راه به انسان می‌وزد، ولی

گروهی از آن بهره نخواهند برد و آنان عبارتند از کسانی که فتنه‌انگیزی کنند و منت بگذارند و از مال و متاع دنیا هرگز سیر نگردند و همواره در فکر تکاثر باشند.
در یک روایت دیگر آمده کسانی که از بوی بهشت محروم می‌گردند: قبرکن‌ها هستند که گورها را حفر می‌کنند و کفن‌ها را می‌دزدند و دیگر مخنثان و مردانی هستند که خود را در معرض استفاده مردان قرار می‌دهند و کسانی که از مال دنیا سیر نمی‌گردند.
6- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: خداوند بهشت را از دو آجر ساخته است، آجری از طلا و آجری از نقره دیوارهای آن از یاقوت و سقفش از زبرجد می‌باشد.
ریگ‌های بهشت از مروارید و خاکش زعفران و مشک می‌باشد، خداوند به بهشت خطاب می‌کند سخن بگو: او می‌گوید: نیست خدائی جز تو که زنده و پایدار می‌باشی خوشبخت هستند کسانی که وارد این جا شوند و در این جا زندگی کنند و در این مکان منزل نمایند.
خداوند متعال در پاسخ بهشت فرمودند: به عزت و جلال خودم سوگند و به عظمت و کبریائیم قسم که شراب‌خواران و مستان سخن‌چینان و بی‌غیرتان و یاوران ستمگران و گورکنان و ده‌یک‌گیرندگان و قاطعان رحم و کسانی که خنثی می‌باشند و یا آنها که منکر عدالت خدا می‌باشند هرگز وارد بر تو نخواهند شد و در بهشت جای نخواهند گرفت.
7- محمد بن حسین در یک حدیث از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: کسانی که وارد بهشت نمی‌گردند عبارتند از شراب‌خواران و کسانی که به پدر و مادر خود ظلم کرده باشند، آنهائی که بسیار سیاه می‌باشند، کسانی که غیرت ناموسی ندارند و اعوان ظلمه و افراد خنثی و کفن دزدان و قاطعان ارحام و ده یک بگیران و قدریان.
8- ابن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شوخی نکن تا آبرویت نرود، دروغ نگو تا وقارت محفوظ بماند، از دو خصلت دوری کن که عبارتند از سستی
ایمان و کفر، ج2، ص: 438
و تنبلی، اگر خسته شدی و سستی نمودی در برابر حق شکیبائی نخواهی داشت و اگر تنبلی کردی دنبال حق نخواهی رفت و به کارها اهمیت نخواهی داد.
امام علیه السّلام فرمودند: عیسی علیه السّلام می‌فرمودند: هر کس اندوهش زیاد شد بدنش بیمار می‌گردد، هر کس بد اخلاق گردید خودش را گرفتار عذاب می‌کند و هر کس زیاد سخن گفت در سخنانش لغزش پیدا

خواهد شد، هر کس زیاد دروغ بگوید آبرویش می‌رود، هر کس با مردان به منازعه و جدال برخیزد مردانگی او خواهد رفت.
9- ابن نباته گوید: علی علیه السّلام فرمودند: راستگوئی امانت است و دروغ خیانت می‌باشد، ادب ریاست و سروری می‌آورد، احتیاط در کارها زرنگی محسوب می‌گردد، اسراف آدمی را به خاک می‌نشاند، میانه‌روی در زندگی انسان را مال‌دار می‌کند و حرص فقر می‌آورد.
دنائت و پستی آدمیان را در جامعه کوچک می‌کند، سخاوت موجب می‌گردد مردم خود را به انسان نزدیک کنند، آدم خسیس همیشه تنها زندگی می‌کند، دقت در کارها آرامش می‌آورد، ناتوانی آدمی را خوار می‌کند، هوای نفس آدمیان را از راه بیرون می‌سازد وفاء به عهد آدمیان را نتیجه می‌دهد خودپسندی انسان را هلاک می‌سازد و صبر و شکیبائی انسان را نیرومند می‌کند.
10- ابن اسباط از عمویش از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند:
کسانی که دارای این سه خصلت نباشند از آنها امید خیر نیست، کسی که در نهان از خداوند نترسد و مراعات پیری را نکند و از کارهای ناشایست شرم نداشته باشد.
11- علاء بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر کسی دارای سه خصلت بود باکی نیست که او را از اهل دوزخ بدانی و آنها عبارتند از جفا، ترس و بخل و اگر در زنی سه خصلت دیدی می‌توانی او را هم از اهل جهنم بشمار آوری و آنها عبارتند از بد زبانی، بد خلقی، تکبر و نخوت و فجور و خیانت به شوهران.
12- حارث بن مغیره نضری از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که از آن جناب شنیدم فرمودند: شش خصلت در مؤمن نیست، سخت‌گیری، فریب کاری، لجاجت،
ایمان و کفر، ج2، ص: 439
دروغ، حسد و ظلم و ستم.
13- ابو علی بن راشد در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: پنج چیز همان گونه هستند که من می‌گویم بخیل آسایش ندارد، حسود از زندگی لذت نمی‌برد، پادشاهان وفا ندارند، دروغگویان اهل مردانگی نیستند و سفیهان به ریاست و بزرگی نمی‌رسند.
14- ابو سرد گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام از فرزندش حسن سؤال کرد و فرمود:
ای فرزند عقل چیست، فرمود: هر چه را که قلب نگهدارد، پرسیدند حزم کدام است، گفت: آنکه منتظر فرصت باشی و هر چه برای تو امکان بدست آوردن آن هست شتاب به خرج دهی، پرسیدند بزرگی کدام است

گفت: تحمل زیان‌ها و بدست آوردن نیکی‌ها.
سؤال کرد: بخشندگی چیست گفت: پاسخ دادن به سائل و بذل آنچه در دست هست، پرسید بخیل را تعریف کن، گفت اندک را اسراف دانستن و انفاق را بیهوده تلقی کردن، پرسید سرقت کدام است، گفت: دنبال کارهای آسان رفتن و از کارهای کوچک جلوگیری کردن.
سؤال کرد تکلف کدام است، گفت: چنگ زدن به آنچه برای انسان قابل اطمینان نیست، و دقت کردن در کارهائی که به او سودی ندارد، سؤال کرد جهل چیست، گفت: با شتاب از فرصت استفاده کردن قبل از اینکه دریابد آیا به آن کار خواهد رسید یا نه و یا پاسخی برای آن کارش دارد یا نه، چه نیکو می‌باشد سکوت در جاهائی که سکوت لازم است اگر چه آدمی فصیح باشد و نیکو سخن گوید.
بعد از آن علی علیه السّلام متوجه فرزندش حسین علیه السّلام شد و گفت: ای فرزند بزرگی و ریاست در چیست، گفت: نیکی کردن به خویشاوندان و تحمل نمودن سختیها، پرسیدند: توانگری کدام است، گفت: آرزوهای کم و بسنده کردن به آن چه در دست هست، فرمودند: فقر چیست، گفت طمع و ناامیدی شدید.
پرسیدند دنائت و پستی چیست گفت: خود را از دیگران دور نگهداشتن و سودی به مردم نرسانیدن، سؤال کردند: بی‌عقل و کودنی چیست گفت: دشمنی با

امیر خود کردن و عنادورزیدن با کسی که می‌تواند به تو سود و یا زیان برساند، در این هنگام علی علیه السّلام متوجه حارث اعور شدند و فرمودند: این حکمت‌ها را به فرزندان یاد دهید که به آنها عقل، دوراندیشی و تفکر را یاد می‌دهد.
15- یحیی حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هفت نفرند که کارهای آنها تباه می‌شود، مرد حکیم و دانشمندی که علم زیاد دارد ولی معروف نیست و کسی او را نمی‌شناسد و حکیم و دانشمندی که اعمال هر دروغگو و فاسدی را توجیه می‌کند، مردی که خود را از اهل مکر و خیانت در آسایش می‌بیند و خود را از مکر آنان ایمن می‌داند.
رهبری که رحم ندارد و همه را آزار می‌دهد و ظلم و ستم می‌کند، مادری که به فرزندش توجه ندارد و در نزد او با شوهرش به معاشقه و مغازله می‌پردازد و یا با او هم‌بستر می‌گردد، کسی که از حادثه‌ای ناراحت می‌گردد و زود برادران خود را سرزنش می‌کند و کسی که با برادرش دشمنی می‌نماید و با او مخاصمه و مجادله می‌کند.
16- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که نوح علیه السّلام بطرف الاغ آمد تا او را سوار کشتی کند، الاغ از سوار شدن امتناع

کرد، شیطان هم خود را میان پای الاغ مخفی کرده بود، شیطان به او گفت برو او هم رفت و شیطان هم با او وارد کشتی شد.

شیطان به او گفت: ای نوح می‌خواهم دو خصلت به شما تعلیم دهم، نوح گفت: حاجتی به تعلیم شما ندارم، ابلیس گفت: از حرص دوری کن که حرص آدم را آز بهشت بیرون کرد و از حسد هم دست بردار که مرا از بهشت بیرون نمود، خداوند متعال به نوح وحی کرد این دو را از وی قبول کن اگر چه ملعون است.

17- عبد العظیم حسنی از امام هادی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند شیطان نزد نوح رفت و گفت: شما را حقی عظیم بر گردن من می‌باشد، اینک به نصیحت من گوش فرادار که من به تو خیانت نمی‌کنم، نوح از پذیرفتن سخنان او خودداری کرد، ولی خداوند به او وحی کرد که به سخنان او گوش فرادار و بنگر چه می‌گوید.

ایمان و کفر، ج2، ص: 441

نوح گفت: سخن بگو، شیطان گفت: هنگامی که مشاهده کنیم فرزند آدم بخیل یا حریص یا حسود یا ستمکار و یا عجول باشد زود او را مانند کوی می‌ربائیم، اگر این اخلاق در یک انسان جمع شوند ما او را شیطان رانده شده می‌دانیم.

نوح علیه السّلام گفت: آن احسانی که من به شما کردم چه بود که می‌خواهی آن را با نصیحت جبران کنی، شیطان گفت: تو بر مردم دنیا نفرین کردی و در یک لحظه همه آنها را وارد جهنم نمودی و من آسوده شدم، اگر این وضع پیش نمی‌آمد من باید سالها به آنان مشغول می‌شدم.

18- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند نیکی زودتر از هر چیز به انسان پاداش می‌رساند و بدی و ستم زود گریبان آدمی را می‌گیرد، عیب بزرگ برای آدمی آن است که خود انجام دهد چیزی را که از دیگران انجام آن را عیب می‌داند و یا مردم را سرزنش کند از کاری که خود توانائی ترک آن را ندارد و یا هم‌نشین خود را با سخنان زشت آزار دهد.

19- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می‌کردند که آن جناب فرمودند: خداوند از نخست به شش چیز معصیت شده‌اند و آنها عبارتند از حب دنیا، حب ریاست، حب طعام، حب زنان، حب خواب و حب استراحت.

20- داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: در سه مورد از امت خود نگران می‌باشم، گمراه شدن بعد از شناخت، فتنه‌های گمراه‌کننده و شهوت‌های شکم و دامن.

21- طلحة بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مردی از خثعم

حضور رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمدند و گفتند: کدام یک از کارها مبغوض خداوند می‌باشند، فرمودند: شرک به خداوند سؤال کردند بعد از آن چیست فرمود: قطع رحم، پرسید بعد کدام است، فرمودند: امر به منکر و نهی از معروف.

22- عمرو بن جمیع در یک حدیث از علی علیه السّلام روایت کرد که فرمودند: در

ایمان و کفر، ج2، ص: 442

تورات نوشته شده هر کس صبح کند و در امور دنیا اندوهگین باشد با حکم خداوند مخالفت کرده و هر کس از مصیبتی که بر او فرود آمده شکایت کند مانند آن است که از خداوند شکایت کرده باشد.

هر کس نزد توانگری برود و برای توانگریش او را احترام کند، خداوند یک سوم دین او را می‌برد و هر کس از مسلمانان و امت اسلامی که قرآن خوانده باشد و بعد وارد جهنم گردد، این گونه آدم در حقیقت با آیات خداوند بازی کرده است، هر کس مشورت نکند پشیمان می‌شود و فقر مرگی بزرگ می‌باشد.

23- سعدان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

هنگامی که موسی بن عمران علیه السّلام نشسته بود ناگهان شیطان بر او ظاهر شد و کلاهی رنگارنگ بر سر داشت، هنگامی که به موسی نزدیک شد کلاه را از سر برداشت و بطرف او رفت و سلام کرد، موسی علیه السّلام از او پرسید شما که هستی گفت من شیطان می‌باشم.

موسی علیه السّلام گفت: خداوند تو را به خانه‌ات نرساند برای چه این جا آمده‌ای، گفت آمده‌ام به شما سلام کنم زیرا شما در نزد خداوند مقرب می‌باشی، موسی به او گفت: این کلاه چیست که بر سر نهاده‌ای، گفت دلهای فرزندان آدم را به این وسیله جلب می‌کنم، موسی گفت: به من بگو آن کدام گناه است که اگر فرزندان آدم مرتکب شوند تو بر آنها تسلط پیدا می‌کنی.

شیطان گفت: هر گاه از خود راضی شود و خودپسند باشد و اعمالش را زیاد بداند و گناهانش در نظرش کوچک جلوه نماید، بعد گفت: ای موسی من تو را به سه خصلت دعوت می‌کنم، نخست اینکه با زنی خلوت نکن، هر گاه مردی با زنی خلوت کند من هم آن جا می‌باشم.

دوم اینکه با خداوند عهد و پیمان برقرار مکن، هر گاه با خداوند عهد بستی من هم می‌آیم و تو را وسوسه می‌کنم که آن عهد را انجام ندهی، سوم اینکه هر گاه خواستی صدقه بدهی زود انجام بده و اگر تأخیر کنی من می‌آیم و نمی‌گذارم شما نیت خود را به مرحله اجرا در آوری، بعد از آن شیطان رفت و گفت وای بر من این

ایمان و کفر، ج2، ص: 443
سخنان را به موسی گفتم و او هم آنها را به فرزندان آدم یاد می‌دهد.
24- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: اعمال مردم تو را فریب ندهد و بدان که تو در گرو عمل خود می‌باشی، روزهای خود را به کارهای بیهوده تلف نکن، و اوقات خود را به بطالت تباه نگردان و بدان کسانی هستند که کارهایت را ضبط می‌کنند.
کارهای نیک را اگر چه کم باشند کم ندان که آنها روزی تو را خوشحال می‌کنند و کارهای بد را هم اندک تلقی نکن که روزی تو را بدحال می‌کنند، هر چه می‌توانی نیکی کن و من چیزی بهتر از نیکی ندیده‌ام و چه بسا یک کار نیک گناهان سابق را مورد رحمت قرار دهد.
خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری، لِلذَّاکِرِینَ، یعنی کارهای نیک کارهای بد را از بین می‌برند و اثرات آن را خنثی می‌کنند، ما این مطلب را برای کسانی که اهل تذکر و پند هستند یادآوری می‌کنیم.
25- ابن ابی عمیرة گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس باکی نداشته باشد چه می‌گوید و در باره او چه می‌گویند شیطان در او نفوذ می‌کند، هر کس با محبت حرام و شهوت زنا خو بگیرد و دلبستگی به آن پیدا کند شیطان بر او مسلط می‌گردد و در کارهای او دخالت می‌کند.
سپس فرمودند: ولد الزنا چند علامت دارد یکی آنکه دشمن ما اهل بیت می‌باشد، دوم اینکه بطرف حرام که خلقت او از آن است تمایل پیدا می‌کند، سوم اینکه دین را سبک می‌شمارد، چهارم اینکه مردم از دیدن او ناراحت می‌گردند، آنهائی که بد منظر هستند، یا ولد الزنا می‌باشند و یا فرزندانی که نطفه آنها در حال حیض بسته شده‌اند.
26- راوندی به سند خود از امام کاظم و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: ایمان ندارد کسی که امانت ندارد، دین ندارد کسی که عهد و پیمان نمی‌شناسد، و نماز ندارد کسی که رکوع و سجود نماز را نیکو ادا نکند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 444
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: سزاوار نیست که دوستان خداوند آنها که اهل آخرت هستند و برای آن جهان سعی و کوشش می‌کنند دوستان شیطان باشند و با اهل دنیا که همه کوشش خود را برای مال و منال این جهان صرف می‌کنند دوستی نمایند.
بعد از آن فرمودند: بد می‌باشند کسانی که آمران به معروف و نهی‌کنندگان از منکر را از خود دور می‌گردانند و بد هستند آنهائی که برای بسط عدالت قیام نمی‌کنند و یا آنها را می‌کشند.
بد می‌باشند کسانی که طاعت خدا را رها کرده و از امام خود اطاعت

می‌کنند، و بد هستند آنهائی که دنیا را بر دین مقدم می‌دارند و بد می‌باشند آنهائی که حرام را حلال می‌دانند و شهوت را با شبهات در هم می‌آمیزند، گفته شد: یا رسول اللّٰه کدام یک از مؤمنان زرنگ‌تر هستند، فرمود: آنهائی که بیشتر یاد مرگ می‌کنند و خود را آماده مرگ می‌نمایند، آن‌ها زیرکان به حساب می‌آیند.

27- امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند شش گروه را به شش گناه هلاک می‌کند: امراء و حکام را به ظلم، عرب را به تعصب مالکان را به تکبر، بازرگانان را به خیانت، روستائیان را به جهالت و فقهاء را به حسد.

امام ابو الحسن سوم علیه السّلام فرمود: حسد نیکیها را نابود می‌کند، شوخی دشمنی می‌آورد خودخواهی آدمی را از طلب علم باز می‌دارد و حق دیگران را ناچیز می‌شمارد و موجب نادانی می‌شود، بخل زشت‌ترین اخلاق بشمار می‌رود، و طمع خوی بدی محسوب می‌گردد.

28- علی علیه السّلام فرمودند: شگفت دارم از بخیل به خاطر فرار از فقر شتابان گرفتار فقر می‌گردد و از ثروتی که بطرف او می‌آید محروم می‌شود، او در دنیا مانند فقراء زندگی می‌کند ولی در آخرت مانند توانگران محاسبه می‌شود.

در عجب هستم از کسی که تکبر می‌کند در حالی که دیروز نطفه بود و فردا بصورت مرداری خواهد آمد و در شگفت می‌باشم از کسی که در خدا شک می‌کند و او مخلوقات خدا را مشاهده می‌نماید و در عجب هستم از کسی که مرگ فراموش

ایمان و کفر، ج2، ص: 445

می‌کند در حالی که مردن مردم را می‌نگرد و تعجب دارم از کسی که آخرت را منکر می‌شود در حالی که دنیا را می‌بیند و در شگفت هستم از کسی که دنیای فانی را آباد می‌کند ولی آخرت را وامی‌گذارد.

29- روایت شده حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: از پر خوری دوری کنید که آن دل را مسموم می‌کند و اعضاء و جوارح آدمی را از عبادت سست می‌نماید و گوشها را از شنیدن مواعظ سودمند می‌گرداند و از زیادی نگاه کردن به جایی هم خودداری نمائید که آن بذر هوی را در دلها می‌افشاند و ایجاد غفلت می‌کند.

از طمع خودداری نمائید و آن را شعار خود قرار ندهید که طمع دل‌ها را حریص می‌گرداند و آنها را به گرایش‌های دنیائی مهر می‌کند و بدانید که طمع کلید هر گناه و معصیتی می‌باشد و در رأس همه لغزشها قرار دارد و طمع موجب می‌شود که همه کارهای نیک انسان اثر خود را از دست بدهد و آدمی را بی‌مزد و اجر قرار دهد.

30- علی علیه السّلام در پاسخ مردی که از آن حضرت سؤال کردند او را موعظه کند فرمود: از کسانی مباش که بدون عمل انتظار آخرت دارند و با

آرزوی دراز امیدوار توبه و بازگشت می‌باشند در دنیا مانند زاهدان سخن می‌گویند ولی در عمل مثل طالبان دنیا کار می‌کنند اگر به مال دنیا برسند سیر نمی‌گردند و اگر آنها را منع کنند قانع نمی‌شوند.
از آن چه به آنها داده شده نمی‌توانند سپاسگزاری کنند و همواره در فکر آن است که باز به او بدهند، مردم را نهی می‌کنند ولی خود منتهی نمی‌شوند، امر به کارهای نیک می‌نمایند ولی خود کار نیک به جای نمی‌آورند، مردان صالح را دوست می‌دارد ولی کارهای آنها را انجام نمی‌دهد و از بدکاران نفرت دارد ولی خود از بدکاران به حساب می‌آید.
بخاطر گناهان زیاد از مرگ می‌ترسد و باز کارهائی می‌کند که بخاطر آنها از مرگ هراس دارد اگر بیمار گردد از کارها پشیمان می‌شود و هر گاه بهبودی یابد باز به لهویات مشغول می‌گردد و هنگامی که حالش خوب است خودپسندی می‌کند
ایمان و کفر، ج2، ص: 446
و هر گاه گرفتار شود ناامید می‌شود.
اگر به مصیبتی گرفتار شود از روی اضطرار دعا می‌کند و اگر وسعت و فراخی او را دریابد فریب می‌خورد و روی از حق بر می‌گرداند، ظن و گمان بر نفس او غلبه می‌کنند، ولی یقین نمی‌تواند او را مغلوب سازد و یا بتواند به یقین خود عمل کند.
اگر کسی گناه کوچکی انجام دهد از وی می‌ترسد، ولی خود هر چه عمل کند امیدوار رحمت خدا می‌گردد، اگر بی‌نیاز شود خوشحالی می‌کند و فتنه‌انگیزی می‌نماید و اگر فقیر گردد مأیوس می‌شود و سستی می‌کند، هر گاه بخواهد کاری کند آن را ناتمام می‌گذارد و هر گاه چیزی می‌خواهد اصرار می‌نماید، اگر شهوتی برایش پیش آید نافرمانی می‌کند و در توبه تأخیر می‌نماید.
اگر غم و اندوهی او را فرا گیرد از جاده حق خارج می‌شود، مواضع عبرت را شرح می‌دهد ولی خود عبرت نمی‌گیرد، همواره مردم را موعظه می‌کند ولی خود موعظه قبول نمی‌کند، در گفتار همیشه راهنمای مردم است ولی خود در عمل اندک کار می‌کند، طالب چیزی می‌باشد که فانی می‌گردد، ولی در آنچه باقی می‌ماند مسامحه می‌کند و به آن اهمیت نمی‌دهد.
سودها را زیان می‌داند و زیان‌ها را سود تلقی می‌کند، از مرگ می‌ترسد و قبل از اینکه اختیار از دستش برود کار نیک نمی‌کند، اگر دیگری گناه کند آن را بزرگ می‌شمارد، ولی به گناهان خود اهمیت نمی‌دهد، کار نیک خود را زیاد مشاهده می‌کند ولی کار نیک دیگران اندک می‌داند، او همواره از مردم عیب‌جوئی می‌کند و از خود تعریف می‌نماید.
مجالس لهو توانگران نزد او محبوب‌تر از مجالست با فقراء می‌باشد، حق خود را از دیگران مطالبه می‌کند ولی حق دیگران را نمی‌دهد، مردم را

ارشاد می‌کند ولی خود راه غلط می‌رود، مردم از او اطاعت می‌کنند ولی او نافرمانی می‌کند از مردم می‌خواهد با او وفا کنند ولی خود وفا ندارد، از مردم می‌ترسد ولی از خدا واهمه ندارد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 447
31- موسی بن جعفر از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله برای ما خطبه خواندند و در خطبه خود فرمودند: ای مردم مرگ با سرعت می‌رسد و کسی توانائی ندارد آن را از آمدن باز دارد، بعد از مرگ یا سعادت است و یا شقاوت، مرگ با آن چه همراه دارد رسیده، مرگ مژده بشارت و آسایش برای اهل آخرت می‌باشد.
کسانی که در دنیا برای آخرت که خانه زندگی و جاودانی می‌باشد کار کردند و برای آن جهان زاد و توشه تهیه نمودند، ولی برای آنهائی که در دنیا برای دنیا کار کردند و سعی و کوشش خود را برای زندگی در جهان فانی بکار بردند زیان‌کاری و خسران و وبال می‌آورد و آن‌ها در روز قیامت سودی نخواهند داشت و گرفتار خسران و عذاب خواهند شد.
بسیار بد است بنده‌ای که دارای دو چهره باشد، با یک صورت به سخنان شما توجه کند و با صورت دیگر به شما پشت نماید، اگر برادر مسلمان او به خیری برسد بر او حسد می‌برد و اگر برایش ناراحتی پیش می‌آید او را ترک می‌کند، چه اندازه بد می‌باشد بنده‌ای که اول آن نطفه و پایان او مرداری گندیده خواهد بود و بعد هم نمی‌داند بر سر او چه خواهد آمد.
بد بنده‌ای است که برای عبادت خلق شده ولی دنیای فانی او را به خود مشغول کرده و از آخرت باز داشته و در پایان او را به شقاوت و بدبختی کشانیده است، چه بد بندگانی هستند که خود را بزرگ می‌دانند و تکبر می‌کنند و خداوند بزرگ را فراموش می‌نمایند.
چه بد بندگانی می‌باشند آنهائی که سرکشی می‌کنند و ظلم و فساد را مرتکب می‌شوند و از خداوندی که از همگان برتر است فراموش می‌کنند، چه بد بندگانی هستند آنهائی که هوای نفس آنان را فریب داده و گرفتار نفس خود می‌باشند و چه بد بندگانی می‌باشند آن کسانی که طمع دارند و آن طمع آنها را به زشتی و پلیدی می‌کشاند.

1- جميل بن صالح از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند هر كس مى‌خواهد از گرامى‌ترين مردم باشد بايد از خداوند بترسد و هر كس مى‌خواهد از متقى‌ترين مردم باشد بايد به خداوند توكل كند، و هر كس دوست مى‌دارد از توانگرترين مردم باشد بايد به آنچه در نزد خداوند مى‌باشد بيشتر اطمينان پيدا كند تا آنچه در دست او مى‌باشد.
بعد از آن رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند: آيا به شما بگويم كه بدترين مردم كيست، گفتند بفرمائيد يا رسول اللَّه، فرمودند: كسى كه مردم را دشمن مى‌دارد و مردم هم از او گريزان هستند و سپس فرمودند: از بدتر از اين براى شما بگويم، عرض كردند بفرمائيد فرمودند: كسى كه از لغزش‌هاى ديگران در نمى‌گذرد و معذرت قبول نمى‌كند و لغزش‌ها را نمى‌پذيرد.
بعد از آن رسول اكرم صلى اللَّه عليه و آله فرمودند: مى‌خواهيد بدتر از اين دو را براى شما بگويم، عرض كردند: بفرمائيد يا رسول اللَّه فرمودند: كسى كه مردم از شر او در آسايش نيستند و از او انتظار خير ندارند.
عيسى بن مريم عليه السّلام فرمودند: اى بنى اسرائيل حكمت را به نادانان ياد ندهيد كه به آنها ستم خواهيد كرد و از اهلش هم منع نكنيد كه به آنان نيز ستم خواهيد نمود و به ظالم در ظلمش كمک نكنيد كه فضيلت شما از بين خواهد رفت.
عيسى بن مريم عليه السّلام فرمودند: كارها از سه قسم بيرون نيست، يا حقيقت آن روشن است آن را دنبال كن و به پايان برسان و يا حقيقت آن بر خلاف رضاى خداوند مى‌باشد آن را ترک نما و يا اينكه كار بر تو مشتبه مى‌باشد آن را به خدا واگذار و ترک كن.
2- قداح از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمود: شش
ايمان و كفر، ج2، ص: 449
نفر مى‌باشند كه در زبان خدا و رسولان او نفرين شده‌اند و آنها عبارتند از: كسى كه در كتاب خداوند دست برد و چيزى بر آن بيفزايد، كسى كه قضاء و قدر خدا را تكذيب كند.
كسى كه سنت‌هاى مرا ترک گويد: كسى كه مال و جان عترت مرا حلال بداند و به آنها تعدى كند، كسى كه با قدرت بر مردم تسلط پيدا نمايد و عزيزان را خوار كند و يا كسانى كه خداوند آنها را خوار كرده است عزت دهد، كسى كه غنائم و انفال مسلمانان را به خود اختصاص دهد و براى خود

حلال بشمارد.
3- عبد المؤمن انصاری از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هفت نفر مورد لعنت خداوند و من و هر پیامبری که قبل از من بودند قرار می‌گیرند و آنها عبارتند از: کسی که در کتاب خدا دست برد و بر آن بیفزاید مقدرات خداوند را تکذیب کند، با سنت‌ها و روشن‌های من به مخالفت برخیزد.
جان و مال خاندان مرا که خداوند حرام کرده است حلال بداند، با زور بر مردم مسلط شود و عزیزان را ذلیل و ذلیلان را خوار گرداند، اموال مسلمانان را برای خود حلال بداند و به حقوق آنان تجاوز نماید و هر چه را که خداوند حرام کرده است حلال بداند.
4- در حدیث دیگری از زید بن علی و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند و پیامبران هفت نفر را لعنت کرده‌اند و از آنهاست کسی که به بندگان خداوند تکبر کند تا آخر حدیث که در بالا ذکر شد.
5- ابو حمزه ثمالی گوید: امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: منافق نهی می‌کند ولی نهی را قبول نمی‌کند، به کارهای نیک دعوت می‌نماید ولی خود کار نیک انجام نمی‌دهد، هر گاه نماز بخواند به اطراف خود می‌نگرد و هنگامی که به رکوع می‌رود آن را درست انجام نمی‌دهد.
هر گاه به سجده رود فقط مانند کلاغ سر بر زمین می‌گذارد و بر می‌دارد و هنگامی که می‌خواهد بنشیند مانند سگ روی پاهای خود قرار می‌گیرد، شب که می‌شود همش خوردن است و روزه هم ندارد، صبح می‌کند باز هم می‌خواهد به
ایمان و کفر، ج2، ص: 450
خواب رود در حالی که شب هم بیداری نکشیده است.
اگر سخن بگوید راستی و درستی در زبان او نمی‌باشد و اگر به کسی وعده دهد خلف وعده می‌کند و اگر کسی امانتی در نزد او بگذارد خیانت می‌کند و امانت را به صاحبش بر نمی‌گرداند و اگر با او مخالفت کنی غیبت شما را می‌کند.
6- ابن زیاد از امام صادق و او از پدرش از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: ریاکار سه نشانه دارد هر گاه تنها باشد کسل می‌شود و هر گاه کسی در نزد او باشد به نشاط می‌آید و دوست می‌دارد مردم کارهای او را بنگرند.
ظالم هم سه علامت دارد با ما فوق نافرمانی می‌کند، با مادون ظلم می‌نماید و از ستمگران حمایت می‌کند، تنبل‌ها هم سه علامت دارند: کارها را تأخیر می‌اندازد و با تأخیر انداختن آنها را ضایع می‌کند و با تضییع کار مرتکب گناه می‌شود، منافق هم سه علامت دارد: هر گاه سخن بگوید

مرتکب دروغ می‌گردد، هر گاه وعده دهد خلاف می‌کند و هر گاه امانتی به او دهند خیانت می‌نماید.

7- حماد بن عیسی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: لقمان به پسرش گفت: ای فرزند هر چیز علامتی دارد که به آن شناخته می‌شوند، دین هم سه علامت دارد که هر کس دارای آن باشد مؤمن بحساب می‌آید: علم، ایمان و عمل به آن و ایمان هم سه نشانه دارد، ایمان به خدا و کتاب او و پیامبرانش.

عالم هم سه نشانه دارد علم به خداوند و به آنچه دوست می‌دارد و یا مکروه می‌شمارد، عامل نیز سه علامت دارد: نماز، روزه و زکاة کسانی که با تکلف می‌خواهند خود را به جایی برسانند نیز سه علامت دارند: با ما فوق خود به منازعه بر می‌خیزند و آنچه را که نمی‌دانند می‌گویند و به آنچه نخواهند رسید دست می‌اندازند و مدعی مقامی می‌شوند که شایستگی آن را ندارند.

ستمگر هم سه نشانه دارد: به ما فوق خود ظلم می‌کند و به ما دونش زور می‌گوید و از ظالمان یاری می‌کند، منافق هم سه نشانه دارد: قلب او با زبانش یکی نیست، کارش با دلش مخالف می‌باشد و باطنش با ظاهرش یکی نیست، گناهکار هم سه علامت دارد: خیانت می‌کند، دروغ می‌گوید و هر چه از زبانش بیرون شود

ایمان و کفر، ج2، ص: 451

خلاف آن را عمل می‌کند.

ریاکار هم سه علامت دارد: هنگام تنهائی سست و تنبل می‌شود، هر گاه کسی در نزد او باشد نشاط پیدا می‌کند و به هر کاری دست می‌زند تا مردم از وی تعریف کنند، حسود هم سه علامت دارد: در نهان از افراد بدگوئی می‌نماید، ولی هنگام حضور از آنها تملق می‌گوید و در هنگام مصیبت شماتت می‌کند، مسرف هم سه علامت دارد: می‌خرد آنچه مال او نیست، می‌پوشد آنچه به او تعلق ندارد و می‌خورد چیزی را که مال او نیست.

افراد کسل هم سه علامت دارند: سستی بخرج می‌دهند تا کارها بعقب بیفتد و هر گاه کارها به عقب افتادند ضایع می‌شوند و کسی که کارها را ضایع کند به گناه آلوده می‌شود، غافل هم سه نشانه دارد سهو، لهو و فراموشی.

حماد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: برای هر یک از این علامت شعبه‌هائی هست که از آنها بیش از هزار باب باز می‌شود، ای حماد همواره طالب علم باش و در شب و روز در فرا گرفتن دانش بکوش اگر می‌خواهی دیدگانت روشن گردد و به خیر دنیا و آخرت برسی، از مال دیگران چشم بپوش و خود را در میان مردگان بنگر.

کوشش کن و به خود تلقین نکن که تو از همه مردم برتر هستی و باید دیگران از تو احترام کنند و در برابرت تعظیم نمایند، زبانت را از گفتار زیاد باز دار و آن را در اختیارت بگیر و حفظش کن، همان گونه که مالت را محفوظ می‌داری.

8- امام صادق علیه السّلام فرمودند: منافق به دوری از رحمت خداوند راضی شده است زیرا او کارهائی می‌کند که با ظاهر شریعت سازگاری دارد، اما در باطن و واقع او با احکام خداوند بازی می‌کند و آنها را به مسخره گرفته است، منافق در کارهای خود بیهوده کار می‌کند و دلش به آن بستگی ندارد و در نتیجه یاغی بشمار می‌رود.

علامت نفاق عدم توجه و جدی نبودن در کارها می‌باشد، منافق دروغ می‌گوید، خیانت می‌کند و قبیح و پررو می‌باشد، ادعاهای پوچ و بی‌معنی دارد،

ایمان و کفر، ج2، ص: 452

همیشه محزون است، سفیه و بی‌عقل می‌باشد، حیا ندارد، گناهان را کوچک می‌شمارد، بزرگان دین را سبک می‌کند، مصائب دینی را کوچک می‌داند.

منافق تکبر می‌کند و فخر می‌فروشد، انتظار دارد مردم او را ستایش کنند، حسد می‌ورزد و آخرت را فدای دنیا می‌کند، کارهای بد را بر کارهای نیک ترجیح می‌دهد، در سخن‌چینی اصرار می‌ورزد، لهویات را دوست می‌دارد، به فاسقان و ظالمان کمک می‌کند، از کارهای نیک تخلف می‌نماید و نیکوکاران را تقبیح می‌کند.

منافق همه کارهای زشت خود را زیبا جلوه می‌دهد و اگر دیگران کار نیکی بکنند آن‌ها را زشت نشان می‌دهد و مانند این اعمال که بسیار زیاد می‌باشد، خداوند متعال در قرآن مجید در موارد متعدد منافقان را وصف کرده است و گفته:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلى حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ، در جای دیگر فرموده:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِينَ.

گروهی از مردم خداوند را بطور کجی و انحراف عبادت می‌کنند، اگر نیکی به آنها برسد، اطمینان پیدا می‌کنند و اگر گرفتار فتنه و مشکلی شدند چهره در هم می‌کشند، این گونه مردم در دنیا و آخرت زیان می‌نمایند و این یک زیان روشنی است و گروهی دیگر می‌باشند که می‌گویند ما به خدا و روز آخرت مؤمن هستیم، ولی آنها ایمان ندارند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: منافق هر گاه وعده دهد خلف وعده می‌کند و هر گاه کاری بکند آن را فاش می‌سازد و هر گاه لب به

سخن گشاید دروغ می‌گوید و هر گاه به او امانتی بسپاری خیانت می‌کند، هر گاه روزی به او برسد طغیان می‌کند و هر گاه از روزی منع گردد دلش می‌گیرد.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس باطنش با ظاهرش مخالفت کرد او منافق می‌باشد هر کس می‌خواهد باشد و هر جا باشد و در هر زمینی که بخواهد زندگی کند و در هر مقامی که می‌خواهد باشد.

ایمان و کفر، ج2، ص: 453

9- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

من پیرمرد جاهل و توانگر ظالم و فقیر متکبر را دوست نمی‌دارم.

10- راوندی به سند خود از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: مبغوض‌ترین مردم در نزد خداوند کسی است که به گناه مؤمن اقتداء کند و دنبال نیکی‌های او نرود.

1- بطائنی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: لعنت هر گاه از دهان کسی خارج شد، سرگردان می‌ماند، اگر کسی مستحق آن بود به وی خواهد رسید و در غیر این صورت بار دیگر به صاحب خود بر می‌گردد.
2- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که امام باقر علیه السّلام فرمودند لعنت هر گاه از دهان متکلم بیرون گردد بین او و کسی که لعن در باره‌اش صادر شده مردد می‌ماند، اگر راهی در آن پیدا نکرد بار دیگر بطرف متکلم بر می‌گردد و او شایسته این کلام است، اینک بترسید و مؤمنی را لعن نکنید که به خودتان بر می‌گردد.
3- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: اگر مردی در باره مردی دیگر به کفر شهادت داد، هر دو گرفتار می‌گردند، اگر شهادت در باره کافر باشد صحیح می‌باشد و اگر در باره مؤمن باشد کفر به خود او برمی‌گردد، اینک از خداوند بترسید و نسبت به مؤمنان طعن وارد نکنید.
4- یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ملعون است کسی که مؤمنی را رمی به کفر کند و هر کس مؤمنی را متهم به کفر سازد مانند آن است که او را کشته باشد.
5- در تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام آمده هر گاه دو نفر با هم نزاع کنند و

یک دیگر را مورد لعن قرار دهد، لعنت‌ها بالا می‌روند و از خداوند اذن می‌خواهند که بر کدام یک از آنها فرود آیند، خداوند به فرشتگان می‌گوید: اینک بنگرید اگر لاعن اهلیت برای لعن دارد و آن دیگری شایسته لعن نیست هر دو لعن را به لاعن بدهید.
اما اگر او شایسته لعن می‌باشد و لاعن اهلیت لعن را ندارد هر دو را بطرف او حواله کنید و اگر هر دو شایسته هستند لعن هر یک را به دیگری بدهید و اگر هیچ یک از آن‌ها شایسته نبودند لعن را متوجه یهودیان و ناصبیان کنید که صفات محمد و علی را انکار می‌کنند و فضائل آنها را قبول ندارند.

108 خصلت‌هائی که در مؤمن نیست

1- حارث بن مغیره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: شش چیز در مؤمن نمی‌باشد اندوه، و افسوس، خود را به مشقت انداختن، لجاجت، دروغ، حسد و ظلم.
2- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: خداوند شیعیان ما را به چهار چیز مبتلا نمی‌کند: ولد زنا نیستند، سائل به کف نمی‌باشند، وطی نمی‌شوند و در میان آنها سبز چشم و کبود چشم وجود ندارد.
3- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: چهار خصلت در مؤمن نیست دیوانه نمی‌شود، از در خانه‌های مردم سؤال نمی‌کند، از زنا متولد نمی‌گردد و کسی او را وطی نمی‌کند.

1- عبد اللَّه بن على به سند خود از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه

ايمان و كفر، ج2، ص: 455

فرمودند: به خداوند سوگند شيطان در كنار ديوار مدينه بر ابو الخطاب ظاهر شد و من اكنون مى‌نگرم كه به او مى‌گويد تو الآن پيروز مى‌گردى.

2- حفص بن عمرو خثعمى گويد: من در نزد امام صادق عليه السّلام نشسته بودم كه مردى به آن حضرت عرض كرد قربانت گردم ابو منصور بمن گفت كه او را بطرف خداوند برده‌اند و خداوند دست بر سر او كشيده و به فارسى به او گفته است بايست.

امام عليه السّلام فرمود: پدرم از جدش رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله روايت مى‌كند كه فرمود:

شيطان تختى در بين زمين و آسمان براى خود گذاشته و به اندازه فرشتگان براى خود كارمندان و خدمت‌گزارانى دارد.

شيطان هر گاه بخواهد مردى را بطرف خود فرا خواند نخست او را دعوت مى‌كند، هنگامى كه او شيطان را پاسخ گفت و دنبالش حركت كرد و در راه او كام نهاد شيطان خود را به او نشان مى‌دهد و بطرف خود مى‌برد و ابو منصور هم فرستاده ابليس است و خداوند او را لعنت كند و امام عليه السّلام اين گفته را سه بار تكرار كردند.

3- هشام بن حكم گويد: امام صادق عليه السّلام فرمودند: بنان و سرى و بزيع كه خداوند آنها را لعنت كند گرفتار دام شيطان شدند و او در صورت زيباترين انسان بر او ظاهر شد، عرض كردم بنان اين آيه را تاويل مى‌كند كه وَ هُوَ الَّذِى فِى السَّماءِ إِلهٌ وَ فِى الْأَرْضِ إِلهٌ، و او در آسمانها و زمين‌ها خدا و معبود است.

بنان مى‌گويد: خدائى كه در آسمان است غير از خدائى است كه در زمين مى‌باشد و اله آسمانها بزرگ‌تر از اله زمين است و اهل زمين فضيلت اله آسمان را مى‌شناسند و او را مورد تعظيم و تكريم قرار مى‌دهند.

امام صادق عليه السّلام فرمودند: به خداوند سوگند جز خداوند آسمان و زمين خداوند ديگرى نيست و در زمين و آسمان يک خدا بيشتر وجود ندارد، بنان دروغ مى‌گويد، خداوند او را لعنت كند، او عظمت خدا را تحقير كرده و خداوند را كوچک شمرده است.

ايمان و كفر، ج2، ص: 456

4- زراره گويد: امام صادق عليه السّلام فرمودند: بمن بگو حمزه گمان مى‌كند كه پدرم بر او ظاهر مى‌گردد، گفتم آرى او چنين عقيده‌اى دارد و

می‌گوید: من پدر شما را مشاهده می‌کنم امام علیه السّلام فرمود: او دروغ می‌گوید و پدرم بر او ظاهر نمی‌گردد.
ابلیس یک شیطانی دارد که او را متکون می‌گویند او به هر صورتی ظاهر می‌شود، گاهی در صورت‌های کوچک و گاهی بزرگ دیده می‌شود، به خداوند سوگند او هرگز توانائی ندارد در چهره پدرم در آید و خود را به کسی نشان دهد.
5- برید بن معاویه عجلی گوید: حمزه بن عمارة بربری می‌گفت: ابو جعفر علیه السّلام هر شب نزد من می‌آید و انسان‌هائی هم بودند که گمان می‌کردم حمزه آن حضرت را به آنها نشان داده است، گوید: من خدمت امام باقر علیه السّلام رسیدم و جریان را عرض کردم فرمودند: او دروغ می‌گوید خداوند او را لعنت کند، شیطان نمی‌تواند در صورت پیامبر و وصی در آید.
6- علی بن عقبه از پدرش روایت می‌کند که خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و بعد از سلام در حضورش نشستم، امام علیه السّلام به من فرمودند: در این مجلس ابو الخطاب با هفتاد نفر حضور داشتند که همه از او پیروی می‌کردند.
دل من به حال آنها ترحم کرد و من به آنها گفتم، آیا شما را از فضائل مسلمان آگاه نکنم، یکی از آنها که از همه کوچک‌تر بود گفت: بفرمائید قربانت گردم، گفتم: از فضائل مسلمان آن است که گفته شود فلان کس کتاب خداوند را تلاوت می‌کند و یا کسی صاحب ورع می‌باشد و یا شخصی از اهل عبادت می‌باشد.
این‌ها هستند فضائل مسلمان چرا شما این طرف و آن طرف می‌روید و دنبال اشخاص حرکت می‌کنید، مسلمانان فقط یک رهبر دارند که باید از او متابعت کنند، شما دنبال این مرد و یا آن مرد نروید که مردان مختلف با آراء گوناگون شما را گمراه خواهند کرد و حقائق را بر شما مشتبه خواهند نمود و راه حق را پیدا نخواهید کرد.
از پدرم شنیدم می‌فرمودند: شیطانی هست که او را مذهب می‌گویند او در هر

چهره‌ای ظاهر می‌گردد و فقط در صورت پیامبر و یا وصی او نمی‌تواند درآید، من می‌نگرم که او در چهره رهبر شما در آمده است، شما از آن دوری کنید، به من خبر رسیده که او و یارانش را کشتند، خداوند آنها را لعنت کند و از درگاه خود براند و افراد شایسته هلاکت در نزد خدا به هلاکت می‌رسند.
7- مردی از طیاره با امام رضا علیه السّلام در باره یونس بن ظبیان سخن می‌گفت، او اظهار داشت یونس می‌گفت: شبی در حال طواف بودم

ناگهان از بالای سرم ندائی شنیدم که می‌گفت: ای یونس من خدا هستم که جز من خدائی نیست، مرا عبادت کن و نماز را بر پا دار من سرم را بلند کردم و متوجه سخن او شدم.
در این هنگام امام رضا علیه السّلام به خشم آمدند به اندازه‌ای که نتوانستند آرام بگیرند و گفتند: بیرون شوید خداوند تو را و کسی که این حدیث را برایت تعریف کرد لعنت کند و هزار بار هم یونس بن ظبیان را مورد لعنت قرار دهد و تو را با او به قعر دوزخ روانه سازد.
من گواهی می‌دهم که این سخن را شیطان در گوش او گفته باشد و اکنون آگاه باش که یونس بن ظبیان با ابو الخطاب در سخت‌ترین عذاب‌ها گرفتار می‌باشند و یاران آنها هم با آن شیطان در کنار فرعون و فرعونیان در عذاب سختی می‌باشند و این حدیث را از ابو عبد اللَّه علیه السّلام شنیده‌ام.
راوی گوید: این مرد از محضر امام علیه السّلام بیرون شد و هنوز دو گام نگذشته بود که بی‌هوش شد و بر زمین افتاد و آنچه در شکم داشت از گلویش بر آمد و او را مرده از منزل بیرون کردند و به خارج انتقال دادند.
امام رضا علیه السّلام فرمودند: فرشته‌ای آمد و با عمودی بر سرش زد و او را بر زمین افکند و هر چه در شکم داشت بیرون ریخت و روحش را به جهنم انتقال داد و او را به رفیقش یونس بن ظبیان ملحق نمود و شیطانی که آن سخن را به او گفته بود در دوزخ به او رسید و آنها همدیگر را در آنجا ملاقات کردند.
8- راوندی به سند خود از موسی بن جعفر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس خود را به بدعتی مشغول کند، شیطان
ایمان و کفر، ج2، ص: 458
او را به عبادت مشغول می‌کند و به او حالت خشوع و گریه می‌دهد.
در حدیث دیگری از آن جناب وارد شده که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:
خداوند صاحب بدعت را به توبه موفق نمی‌کند و هم چنین کسی که اخلاق بد دارد موفق به توبه نمی‌گردد.
عرض کردند: یا رسول اللَّه چگونه می‌شود این افراد به توبه توفیق پیدا نمی‌کنند، فرمودند کسی که اهل بدعت می‌باشد محبت بدعت در دلش جای گرفته است و اما آن کس که اخلاق بد دارد او هر گاه از گناهی توبه می‌کند در گناهی بزرگتر از اول گرفتار می‌گردد.

1- امام رضا عليه السّلام از رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله روايت مى‌كند كه فرمودند: خداوند هر گناهى را مى‌آمرزد مگر اينكه كسى دينى پديد آورده باشد، يا حق كارگرى را غصب كند و يا كسى كه مرد آزادى را بفروشد.
2- هشام بن حكم گويد: امام صادق عليه السّلام فرمودند: مردى در گذشته دنبال مال حلال را گرفت ولى نتوانست به آن دست پيدا كند و بعد دنبال مال حرام رفت و به آن هم نرسيد، در اين هنگام شيطان رسيد و به او گفت: اى مرد تو دنيا را از طريق حلال خواستى بدست آورى به آن نرسيدى و بعد در نظر گرفتى از طريق حرام به آن برسى آن را هم نيافتى.
اكنون تو را به چيزى راهنمائى مى‌كنم اگر آن را انجام دهى مال زياد بدست مى‌آورى و پيروانت زياد خواهند شد، گفت: آن چيست بگوئيد تا مورد عمل قرار دهم شيطان گفت: بيائيد دين جديدى درست كنيد و مردم را بطرف آن دعوت نمائيد.
او هم دستور شيطان را بكار گرفت و دين جديدى را پايه افكند و مردم را
ايمان و كفر، ج2، ص: 459
بطرف آن فرا خواند گروهى دعوت او را قبول كردند و مال زيادى بدست آورد، بعد از آن روزى با خودش فكر كرد و گفت: اين چه كارى بود كه من كردم، دينى ساختم و مردم را به آن دعوت كردم.
كار بدى كردم فكر مى‌كنم خداوند توبه مرا قبول نكند مگر اينكه من مردم را بار ديگر دعوت كنم و جريان را به آنها بگويم و از آن‌ها بخواهم دست از اين دين بردارند او مرتب به ياران خود مراجعه مى‌كرد و به آنان مى‌گفت دينى كه من شما را بسوى آن دعوت كردم باطل است و من آن را پديد آورده‌ام.
مريدان او گفتند: تو دروغ مى‌گوئى آن دين حق مى‌باشد تو در آن به شك و ترديد گرفتارشده‌اى و از آن بازگشته‌اى او بعد از اين زنجيرى بدست آورد و آن را بر گردنش آويخت و سر ديگرش بر ميخى بر زمين كوبيد و گفت: اين زنجير را از گردن بيرون نخواهم كرد تا خداوند مرا بيامرزد.
در اين هنگام خداوند به يكى از پيامبران وحى فرستاد و فرمود: به آن مرد بگو، سوگند به عزت و جلال خودم اگر مرا به اندازه‌اى بخوانى تا رگ‌هاى گردنت قطع شود تو را اجابت نخواهم كرد، تا آن‌گاه كسانى كه بر اين دين مرده‌اند از آن عقيده برگردند.
3- در يک حديث از امام صادق عليه السّلام روايت شده كه

فرمودند: هر کس مجسمه‌ای درست کند و یا سگی در خانه نگهدارد از اسلام بیرون می‌گردد، گفته شد اگر چنین باشد گروهی از مردم هلاک خواهند شد، فرمود: آن طور نیست که شما گفته مرا تلقی کردید.
مقصودم از اینکه چیزی را عنوان کنند و مردم را پیرامون آن جمع نمایند، این است که دینی غیر از دین خداوند را برگزینند و مردم را به آن فرا خوانند و مقصود از کلب هم این است که مرد تند و بدخو را که با ما اهل بیت دشمن می‌باشند به عنوان رهبر اختیار نمایند و از او ترویج کنند، البته این چنین اشخاصی از دین اسلام خارج می‌باشند.
4- ابو الربیع گوید: از امام علیه السّلام پرسیدم کدام چیز آدمی را از ایمان خارج
ایمان و کفر، ج2، ص: 460
می‌کند، فرمود: کسی که می‌داند سخنی بر خلاف حق است ولی آن را مورد عمل قرار می‌دهد و حق را انکار می‌کند.
5- حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که از آن جناب سؤال کردم کدام عمل آدمی را کافر می‌کند، فرمودند: کسی که بدعتی می‌گذارد و آن را ترویج می‌کند و هر کس با او مخالفت کرد با او به مبارزه بر می‌خیزد.
6- برید عجلی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم کدام کار آدمی را کافر می‌کند، امام در این هنگام چند ریگ از زمین برداشت و فرمود: کسی به این ریگها بگوید: این‌ها هسته خرما و یا میوه دیگری می‌باشند و بعد هم بگوید: هر کس با نظریه من مخالفت می‌کند من از وی بیزار هستم این چنین آدمی ناصبی می‌باشد و مشرک است و کافر شده ولی نمی‌داند که کافر است.
7- امام حسن عسکری علیه السّلام از پدرانش از امام سجاد علیهم السّلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه شریفه وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ فرمودند یعنی ای امت محمد برای شما در قصاص حیوة هست، اگر کسی بخواهد شخصی را بکشد و بداند که از او قصاص می‌کنند این کار را نخواهد کرد.
پس قصاص در اینجا موجب می‌شود هم مقتول و هم قاتل زنده بمانند، بنا بر این هر گاه بدانند قصاص هست جرأت به قتل نخواهند کرد چون می‌ترسند آن‌ها را هم بکشند، ای صاحبان عقل‌ها در این باره فکر کنید تا از خداوند بترسید.
بعد از آن فرمود: ای بندگان خدا این قصاص برای کسی است که در دنیا کسی را کشته است و جان او را از وی گرفته، آیا شما را به بزرگتر از این قتل آگاه نسازم و قصاصی را که خداوند از آن می‌گیرد به مراتب بزرگتر از آن قصاص می‌باشد.
عرض کردند بفرمائید یا ابن رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

بزرگتر از قتل آن است که او را از امت محمد و ولایت علی علیهما السّلام دور کند و راهی غیر از راه خدا را به او نشان دهد و وی را به طریق دشمنان علی علیه السّلام هدایت کند و به امامت آنها راهنمائی نماید.

ایمان و کفر، ج2، ص: 461

البته این قتلی است که هرگز جبران نمی‌گردد و حیاتی بعد از او نمی‌باشد، آنهائی که علی علیه السّلام را از مقام خود دفع کردند و حقش را پایمال کردند و فضلش را منکر شدند، این قتلی است که مقتول را در جهنم مخلد می‌سازد و پاداش این قتل خلود در دوزخ می‌باشد.

8- حسین بن خالد در یک حدیث از حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله روایت می‌کند فرمودند: ملعون است کسی که دیده بصیرت ندارد، ملعون است کسی که بنده درهم و دینار باشد و ملعون می‌باشد کسی که با چهارپائی مقاربت کند.

9- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس جرأت معصیت پیدا کند و مرتکب کبائر شود کافر می‌باشد و هر کس دینی غیر از دین خدا را ترویج نماید مشرک است.

10- ابو حمزه از امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه لِيَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ كامِلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ فرمودند: یعنی روز قیامت با کفر کامل حضور پیدا می‌کنند و در تفسیر وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فرمود: یعنی کسانی که بوسیله آنها کافر شده‌اند نیز به گردن آنها می‌باشند و چه گناه سنگینی را حمل می‌کنند.

1- معلی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: روز قیامت کسانی زیاد حسرت می‌خورند که از عدالت سخن گفته ولی در هنگام عمل آن را بکار نبسته‌اند.
2- قتیبه اعشی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: روز قیامت کسانی زیاد عذاب می‌شوند که از عدالت گفتگو کرده ولی به آن عمل نکرده‌اند.
3- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه: فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ فرمودند: ای ابو بصیر آنها کسانی می‌باشند که با زبان خود از عدالت صحبت
ایمان و کفر، ج2، ص: 462
کردند ولی در عمل با آن به مخالفت برخاستند.
4- خیثمه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: به شیعیان ما برسانید که به مقامات عالیه در نزد خداوند نخواهید رسید مگر آنگاه که عمل کنید و به شیعیان ما بگوئید کسانی روز قیامت بیشتر حسرت می‌خورند که از عدالت بحث کنند، ولی در هنگام کار بردن آن خودداری نمایند و با عدالت رفتار نکنند.

1- ابن عمیره از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: ولد الزنا علامت‌هائی دارد، یکی از آنها بغض ما اهل بیت می‌باشد دوم اینکه او بطرف حرامی که از آن پیدا شده می‌رود، سوم اینکه به احکام دین علاقه ندارد و آنها را سبک می‌شمارد.
چهارم اینکه چهره‌اش نور ندارد و مردم هر گاه او را مشاهده می‌کنند جذب او نمی‌شوند و از منظر وی استقبال نمی‌کنند، کسانی که چهره برادران را از خود متنفر می‌کنند و منظره زشتی دارند، در بستر حرام نطفه‌های آنها منعقد شده و یا در هنگام حیض مادرشان حامله شده است.
2- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: من از شما می‌ترسم که دین را سبک بشمارید و در اجراء حکم رشوه بگیرید و قطع رحم نمائید و قرآن را در آلات لهو بخوانید، کسی را بر خود مقدم بدارید که فضیلتی بر شما ندارد.
3- عبد اللَّه بن میمون از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: از غفلت دوری کنید، هر کس در کارها غفلت کند از خودش هم غافل می‌شود، از کسالت در امور دینی و سستی و سهل‌انگاری در امر خداوند بترسید و بدانید هر کس امر خداوند را اهمیت ندهد خداوند روز قیامت به او توجه نخواهد کرد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 463
4- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند مؤمن ضعیفی را که به دین اهمیت نمی‌دهد مبغوض می‌دارد.

113 اعراض از حق

1- ابو جارود از امام باقر عليه السّلام روايت مى‌كند كه آن جناب در تفسير آيه شريفه وَ خابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ فرمودند: عنيد يعنى كسى كه از حق اعراض مى‌كند و زير بار آن نمى‌رود.
2- ابو قتاده از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمودند: حق عالى است به آن عمل كنيد و هر كس از طول عافيت و سلامتى و خوشى زياد خوشحال مى‌شود بايد از خداوند بترسد.
3- ابو محمد عليه السّلام فرمودند: هر عزيزى كه حق را ترك كند خوار مى‌گردد و هر ذليلى كه به حق عمل كند عزت پيدا مى‌كند.

1- ابو نعمان گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: ای ابو نعمان بر ما دروغ نبند که شریعت از تو سلب خواهد شد، از جاه‌طلبی و ریاست‌خواهی و برتری‌جوئی دست بکش تا به گناه آلوده نگردی ما را وسیله زندگی قرار نده که فقیر خواهی شد، تو حتما در پیشگاه خداوند حضور پیدا می‌کنی و باید جواب بدهی، اگر راست گفتی ما تصدیق می‌کنیم و اگر دروغ گفتی ما هم تکذیب می‌کنیم.
2- یکی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: علی بن الحسین علیهما السّلام به فرزندان خود می‌فرمودند: از دروغ دوری کنید و سوگند بزرگ و کوچک
ایمان و کفر، ج2، ص: 464
از زبان شما بیرون نیاید چه در کارهای مهم و یا عادی.
هر گاه مردی در کارهای کوچک دروغ بگوید جرأت پیدا می‌کند در کارهای بزرگ هم مرتکب دروغ بشود، مگر نمی‌دانید رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند بنده با صداقت رفتار می‌کند تا آن جا که خداوند او را از صدیقان به حساب می‌آورد، یا همواره دروغ می‌گوید تا جایی که خداوند او را در زمره دروغگویان به حساب می‌آورد.
3- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که خداوند متعال برای کارهای بد قفل‌هائی قرار داده و کلید آن با شراب می‌باشد و دروغ از نوشیدن شراب هم بدتر است.
4- حسن صیقل گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم از امام باقر علیه السّلام برای ما روایت شده که آن جناب در تفسیر آیه شریفه: أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ فرموده‌اند:
به خداوند سوگند آنها دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفته است.
در قضیه حضرت ابراهیم علیه السّلام نیز که گفت: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ، یعنی بت بزرگ آنها بتهای کوچک را شکسته از آن‌ها سؤال کنید، اگر سخن می‌گویند، در این جا هم فرموده‌اند: ابراهیم دروغ نگفت و بت‌ها هم کاری نکرده بودند.
امام صادق علیه السّلام فرمودند: شما در این باره چه می‌گوئید، گفت: ما در این موارد تسلیم هستیم و سخنی نداریم، امام فرمودند: خداوند دو چیز را دوست می‌دارد و از دو چیز خوشش نمی‌آید از برافراشتن شمشیر در جنگ خوشش می‌آید و دروغ در اصلاح را هم می‌پسندد.
اما از کسی که در میان راه‌ها شمشیرش را برهنه می‌کند و مردم را می‌ترساند بدش می‌آید و دروغ را هم که از روی مصلحت نباشد دشمن

می‌دارد، مقصود ابراهیم علیه السّلام اصلاح قومش بود و اینکه به آنها بفهماند بت‌ها شعور ندارند و یوسف هم قصدش اصلاح بود.
5- عیسی بن حسان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند هر دروغی

برای دروغگو مسئولیت دارد مگر در سه مورد مردی که در جنگ شرکت دارد و باید اسرار جنگی را حفظ کند، مردی که قصد اصلاح بین دو نفر را دارد و سخن آنها را به هم می‌رساند و مردی که به خانواده‌اش وعده داده ولی نمی‌خواهد آن را بطور کامل انجام دهد.
6- ابو اسحاق خراسانی روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: از دروغ دوری کنید، هر امیدواری دنبال کار مورد نظرش می‌رود، هر کس از چیزی بترسد از آن فرار می‌کند.
7- ابو لیلی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: دروغ ایمان آدمی را خراب می‌کند.
8- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: نخستین کسی که دروغ را تکذیب می‌کند خداوند است و بعد آن دو فرشته‌ای که بر او ناظر می‌باشند و سپس خودش که می‌داند به حق سخن نمی‌گوید و هر چه بر زبان جاری می‌کند دروغ است.
9- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمودند: دروغگو با دروغهای روشن و سخنان بی‌حقیقت خود را به هلاکت می‌رساند و پیروان خود را هم با ایجاد شک و شبهه در آن‌ها به نابودی می‌کشاند.
10- معاویه بن وهب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: نشانه دروغگو آن است که برای شما از مشرق و مغرب سخن می‌گوید و از زمین و آسمان گفتگو می‌نماید، ولی اگر از حرام و یا حلال خدا از وی سؤال کنند چیزی نمی‌داند.
11- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: دروغ روزه را باطل می‌کند، گفتم: کدام یک از ما در اینجا مصون هستیم فرمودند مطلب آن طور نیست که شما آن را دریافت کردید، مقصود در اینجا دروغ بر خدا و رسول خدا و امامان علیهم السّلام است.
12- یکی از راویان گوید: در محضر امام صادق علیه السّلام گفته شد: حائک ملعون

است امام علیه السّلام فرمود: برای اینکه او به خداوند و رسول او دروغ نسبت می‌دهد.
13- اصبغ بن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: بنده‌ای مزه ایمان را درک نمی‌کند مگر اینکه از دروغ چه جدی و یا شوخی دست باز

دارد.
14- عبد الرحمن بن حجاج گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم کذاب کسی را گویند که در باره چیزی دروغ می‌گوید، فرمودند خیر چنین نیست هر انسانی گاهی از او چیزی ظاهر می‌شود، مقصود از کذاب در این گونه موارد کسی را گویند که طبیعت او دروغگوئی باشد.
15- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: عیسی بن مریم علیه السّلام فرمود: هر کس زیاد دروغ بگوید وقار و زیبائیش را از دست می‌دهد.
16- محمد بن سالم در یک حدیث از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: سزاوار است مرد مسلمان از دوستی و برادری با دروغگو دوری کند، زیرا او به اندازه‌ای دروغ گفته که اگر راست هم بگوید کسی او را قبول نمی‌کند و به سخنانش گوش نمی‌دهد.
17- عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: یکی از چیزهائی که خداوند به دروغگویان داده فراموشی می‌باشد.
18- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: سخن بر سه گونه است راست، دروغ و یا اصلاح بین مردم، گفته شد: اصلاح بین مردم چیست، فرمودند: سخنی از مردی می‌شنوی و گفته‌های ناروای او را بر می‌داری و به طرف می‌گوئی که او نسبت به شما اظهار ادب می‌کند و من خلافی از او ندیدم و مقصودت در اینجا اصلاح می‌باشد.
19- عطا از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: برای کسی که قصد اصلاح دارد دروغی نیست و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ یعنی ای اهل کاروان شما دزد هستید.
رسول خدا فرمودند: آنها دزد نبودند و یوسف هم دروغ نگفت و یا آیه شریفه بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ، به خداوند سوگند بت‌ها آن
ایمان و کفر، ج2، ص: 467
کار را نکردند و حضرت ابراهیم علیه السّلام نیز دروغ نگفت.
20- امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسانی که دروغ می‌گویند انسانیت و مردانگی ندارند.
21- طلحة بن زید از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: شوخی زیاد اعتبار آدمی را می‌برد، خندیدن زیاد ایمان را محو می‌کند و دروغ زیاد جمال انسانی را از انسان می‌گیرد.
22- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هیچ کار بدی بالاتر از دروغ نیست.
23- حارث اعور از علی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: دروغ

شایسته نیست چه جدی باشد و یا شوخی و اگر به کودکی هم وعده داده‌اید باید به آن وفا کنید، دروغ انسان را به کارهای بد می‌کشاند و کارهای بد هم سرانجام آدمی را به دوزخ می‌برد.
کسانی در میان شما هستند و به اندازه‌ای دروغ می‌گویند تا به آنها کذاب و گناهکار گفته می‌شود و گروهی می‌باشند دروغ را به جایی رسانیده‌اند که در دل آنها به اندازه سر سوزنی هم صداقت دیده نمی‌شود، اینها را در نزد خداوند کذاب می‌گویند.
24- امام صادق علیه السّلام از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند: بدترین روایت نقل روایت دروغ می‌باشد.
25- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مزاح و شوخی نکن تا نور چهره‌ات نرود، دروغ نگو تا جمالت پایدار بماند، از دو خصلت دوری کن، خستگی به خود راه نده و تنبلی نکن، اگر خسته شدی صبر را از دست خواهی داد و اگر تنبلی و سستی کردی حقی را نمی‌توانی ادا کنی.
عیسی علیه السّلام می‌فرمودند: هر کس زیاد اندوهگین شود، بدنش بیمار می‌گردد و هر کس بد اخلاق گردد خود را گرفتار عذاب می‌کند، هر کس پر حرفی نماید در سخن لغزش پیدا خواهد کرد، هر کس زیاد دروغ بگوید نورش می‌رود و هر کس با مردم ستیزد مردانگی خود را نابود می‌کند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 468
26- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: راست بگوئید که خداوند با راستگویان می‌باشد از دروغ دوری کنید که دروغ با ایمان مغایرت دارد، راستی آدمی را از لغزش نجات می‌دهد و گرامیش می‌دارد، ولی دروغ انسانی را به سقوط می‌کشاند و هلاک می‌کند.
27- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسانی در میان شیعیان ما می‌باشند که دروغ می‌گویند تا آن جا که شیطان به دروغ آنها نیاز پیدا می‌کند.
28- حسین بن حسن کندی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود:
مردی دروغ می‌گوید به اندازه‌ای که از نماز شب محروم می‌گردد، و هر گاه از نماز شب محروم شد از روزی هم محروم می‌شود.
29- ابن فضال در یک حدیث از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: دروغ، تکبر و چرت زدن از عواملی است که شیطان آدمی را بوسیله آنها گمراه می‌کند.
30- یونس در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ای علی تو را از سه چیز نهی می‌کنم و آنها عبارتند: از حسد، حرص و دروغ.

31- جبله افریقی گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: من رهبر یک خانه در میان بهشت و یک خانه در وسط بهشت و یک خانه هم در بالای بهشت می‌باشم، آن‌ها را به کسانی می‌دهم که مراء و جدال نکنند اگر چه حق با آنها باشد، دروغ نگویند اگر چه شوخی باشد و دارای حسن خلق باشند.
32- سفیان ثوری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای سفیان دروغگو مردانگی ندارد، پادشاهان و امراء برادری ندارند، حسود آسایش پیدا نمی‌کند و بد خلق رهبر نمی‌شود.
33- عبد اللَّه بن مسعود گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس چهار چیز در آن باشد منافق می‌باشد و هر کس که یکی از آنها را داشته باشد منافق بحساب می‌آید تا آن گاه که آن را ترک کند، هر گاه سخن بر زبان آورد دروغ می‌گوید و
ایمان و کفر، ج2، ص: 469
هر گاه وعده دهد خلف وعده می‌کند و هر گاه پیمانی ببندد حیله دارد و هر گاه مخاصمه نماید مرتکب گناه می‌شود.
34- امام صادق علیه السّلام فرمود: دروغگو مردانگی ندارد.
35- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: هر کس به دروغ عادت کند فقیر می‌شود.
36- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: راستگوئی امانت است و دروغ خیانت.
37- ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند متعال برای هر شری قفل گذاشته است، و کلید همه آنها شراب می‌باشد و بدتر از آن دروغ است.
38- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: بنده‌ای دروغ می‌گوید تا از دروغگویان شمرده می‌شود و هر گاه دروغ گفت خداوند می‌فرماید: دروغ می‌گوید: و مرتکب گناه می‌گردد.
39- معمر بن خلاد گوید: امام رضا علیه السّلام فرمودند: از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله سؤال شد آیا مؤمن ترسو هست فرمودند آری، گفته شد: بخیل هم می‌باشد فرمودند:
آری، سؤال شد: آیا دروغ هم می‌گوید: گفت: خیر.
40- اصبغ بن نباته از علی علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: مردی به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر اینکه دروغ را رها کند چه جدی باشد و یا شوخی.
41- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند اولین کسی که دروغ را تکذیب می‌کند خداوند است و بعد دو فرشته‌ای که ناظر بر اعمال او می‌باشند و بعد هم خودش که می‌داند دروغ می‌گوید.

42- مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول اللّٰه به من خوئی تعلیم کن تا همه نیکی‌های دنیا و آخرت را برایم بیاورد، رسول خدا فرمودند: دروغ نگو، آن مرد گوید: گاهی برایم حالتی پیش می‌آید که خداوند آن را نمی‌پسندد، من آن حالت را ترک می‌کردم از ترس اینکه مبادا کسی از من سؤال کند و من رسوا شوم و یا دروغ بگویم و بر خلاف سخن رسول خدا عمل کرده باشم.
ایمان و کفر، ج2، ص: 470
43- عباس بن هلال گوید: امام رضا علیه السّلام در باره مردی دروغگو سخن می‌گفتند و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند إِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ، کسانی نسبت‌های ناروا می‌دهند و دروغ می‌گویند که ایمان ندارند.
44- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: دروغگو بخاطر پستی و دنائت نفس خود دروغ می‌گوید و ریشه استهزاء و ریشخند کردن مردم از اطمینان به سخنان دروغگویان می‌باشد.
45- ابو محمد عسکری علیه السّلام فرمودند: همه پلیدیها در اطاقی قرار دارند و کلید آن در دروغ است.
46- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند بالاتر از ربا دروغ می‌باشد، مردی به حضور آن بزرگوار عرض کرد: مؤمن زنا می‌کند، فرمود: گاهی امکان دارد، پرسید، مؤمن دزدی می‌کند، فرمودند گاهی امکان آن هست، پرسید یا رسول اللَّه دروغ می‌گوید فرمودند: خیر خداوند فرموده دروغگویان مؤمن نیستند.
47- امام علیه السّلام فرمودند: از دروغ دوری کنید که دروغ آدمیان را به گناه می‌کشاند و گناه هم انسان را وارد دوزخ می‌کند.
انس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: مؤمن هر گاه بدون عذر دروغ بگوید هفتاد هزار فرشته او را لعنت می‌کنند و از درونش بوئی خارج می‌گردد که تا عرش می‌رسد و حاملان عرش او را لعنت می‌نمایند، خداوند برای آن گناه هفتاد زنا برای او می‌نویسد که پست‌ترین آنها زنا با مادرش می‌باشد.
امام صادق علیه السّلام فرمودند: دروغ زشت است جز در دو جا، هنگام دفع شر ظالمان و اصلاح بین مردم.
موسی علیه السّلام گفت: ای خدا کدام یک از بندگانت عملش نیک می‌باشد، فرمود:
کسی که زبانش دروغ نگوید و دلش به گناه آلوده نشود و مرتکب زنا نگردد.
امام عسکری علیه السّلام فرمودند همه پلیدیها و زشتیها در یک اطاق جمع شده‌اند و کلید آن اطاق دروغ می‌باشد.

115 داستانهای دروغ

1- در محضر امام صادق علیه السّلام از داستان‌سرایان و قصه‌گویان و افسانه‌پردازان سخن به میان آمد، امام علیه السّلام فرمود: خداوند آنها را لعنت کند که سخنان ناروائی بر علیه ما اشاعه می‌دهند.
از امام صادق علیه السّلام سؤال شد آیا جایز است ما به سخنان قصه‌گویان گوش فرا دهیم، فرمودند خیر، حق ندارید و بعد فرمودند هر کس گوش به ناطقی فرا دهد او را عبادت کرده است، اگر ناطق از خداوند سخن بگوید خدا را پرستیده و اگر از شیطان سخن بگوید، او را عبادت کرده است.
از امام صادق علیه السّلام پرسیدند تفسیر آیه شریفه وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ چیست فرمود: آن‌ها قصه‌گویان می‌باشند.
رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس از بدعت‌گذاری طرفداری کند و او را احترام بگذارد. در خراب کردن پایه‌های اسلام همت گماشته است.
2- هشام بن سالم گوید: امام صادق از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت قصه‌گوئی را در مسجد دیدند و او را با تازیانه زدند و از مسجد بیرون کردند

1- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام به عباد بن کثیر بصری گفتند: ای بصری از ریا دوری کن و بدان هر کس برای غیر خداوند کار کند خدا او را به همان شخص وامی‌گذارد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 472
2- علی بن عقبه از پدرش روایت می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: کار خود را برای خداوند انجام دهید و مردم را در نظر نیاورید و بدانید هر چه برای خدا باشد در نزد خداوند خواهد بود و هر چه برای مردم باشد بطرف خداوند نخواهد رفت.
3- یزید بن خلیفه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر ریائی شرک بحساب می‌آید هر کس برای مردم کار کند باید پاداش آن را هم از مردم بگیرد و هر کس برای خداوند کار کند خداوند پاداش او را خواهد داد.
4- جراح مدائنی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً، هر کس می‌خواهد به لقاء پروردگار برسد باید کار نیک انجام دهد و در عبادت برای خداوند شریک نیاورد، فرمودند:
مردی کار خوبی انجام می‌دهد و رضای خداوند را در نظر نمی‌گیرد و مقصودش این است مردم او را آدم خوبی بدانند و دوست دارد مردم در باره او سخن بگویند و کارهای او را تعریف و توصیف کنند و در محافل و مجالس ذکر او را بنمایند، این مرد در عبادت خود مشرک می‌باشد.
بعد از آن فرمودند: بنده‌ای که کارهای نیک انجام دهد و دوست نداشته باشد آن را فاش کند، خداوند بعد از مدتی آن خیر را برای مردم آشکار می‌کند و هر بنده‌ای که بخواهد شری را پنهان نماید خداوند پس از چند روز آن را فاش می‌سازد.
5- محمد بن عرفه گوید: امام رضا علیه السّلام به من فرمودند: وای بر تو ای پسر عرفه کارها را بدون ریا انجام دهید و آن را به رخ مردم نکشید و بدانید هر کس برای غیر خداوند کار کند او را به همان شخص وامی‌گذارد و هر کس کاری بکند خدا او را به وی بر می‌گرداند چه خیر باشد و یا شر.
6- عمر بن یزید گوید: من در نزد امام صادق علیه السّلام شام می‌خوردم و آن جناب این آیه را خواندند بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ وَ لَوْ أَلْقی مَعاذِیرَهُ
یعنی انسان خود
ایمان و کفر، ج2، ص: 473
آگاهی دارد و خویشتن را می‌شناسد اگر چه برای کارهای خود عذرهائی

بتراشد.
ای ابو حفص انسان چه می‌کند هنگامی که بر خدا وارد شود و کارهائی که انجام داده برای او نباشد، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس در نهان کاری انجام دهد خداوند آن کار را به او باز می‌گرداند اگر خیر باشد و یا شر.
7- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:
فرشته اعمال بنده‌ای را با خوشحالی بالا می‌برد، هنگامی که نیکی‌هایش را عرضه داشت خداوند می‌فرماید آن‌ها را در جهنم قرار دهید آن اعمال برای من نبوده است.
8- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: در ریاکار سه نشانه وجود دارد، هنگامی که مردم را پیرامون خود مشاهده می‌کند نشاط برایش پیدا می‌شود، هر گاه تنها بماند کسالت دارد و دوست می‌دارد که در همه کارها مردم او را ستایش نمایند.
9- علی بن سالم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند خداوند متعال می‌فرماید من بهترین شریک هستم برای کسانی که بخواهند با من در کارها شرکت داشته باشند، ولی هر کس در کارها دیگری را هم با من شریک نماید آن را نخواهم پذیرفت مگر آنچه را که فقط برای من باشد.
10- داود از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: هر کس در نزد مردم ظاهر شود و کاری بکند که خداوند آن را دوست می‌دارد، ولی در نهان کارهائی بکند که خداوند آن را دوست نمی‌دارد، آن مرد هنگامی که در پیشگاه خداوند حاضر شود مورد غضب قرار خواهد گرفت.
11- ابو العباس از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که آن جناب فرمودند شماها چکار می‌کنید در آن هنگام که کار نیک آشکارا انجام می‌دهید و در نهان کار زشت می‌کنید، آیا لازم نیست این افراد به خود برگردند و بدانند این کار خوب نمی‌باشد.
خداوند متعال می‌فرماید: ان الانسان عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ
، آدمی خود می‌داند چه می‌کند و او از همگان به حال خود آگاه‌تر می‌باشد و بدانید هر گاه باطن درست شد
ایمان و کفر، ج2، ص: 474
و پاک گردید ظاهر هم آراسته خواهد شد.
12- بشیر از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: هر کس کار نیک برای خداوند بکند و لو اندک باشد خداوند آن را آشکار می‌کند و بیشتر به او می‌دهد ولی هر کس کار زیاد انجام دهد ولی مردم را در نظر بگیرد اگر چه خود را به مشقت بیاندازد و شب‌ها را بیدار بماند خداوند کارهای زیاد او را اندک نشان می‌دهد و در انظار مردم ناچیز جلوه می‌دهد.

13- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:
بزودی زمانی فرا خواهد رسید که نیت‌ها آلوده خواهند شد و ظاهرها زیبا جلوه خواهند کرد، مردم به دنیا طمع می‌کنند و برای رضای خدا کاری انجام نمی‌دهند دین آنها از روی ریا خواهد بود، ترسی نخواهند داشت آنها گرفتار عذاب می‌شوند و مانند غریق دعا می‌کنند ولی پاسخ نمی‌شنوند.
14- یکی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: باقی ماندن بر کارها سخت‌تر از خود عمل می‌باشد راوی سؤال کرد ابقاء بر عمل چیست، فرمودند: مردی انفاق می‌کند و رضای خدا را در نظر می‌گیرد این کار جزء اعمال نهانی به حساب می‌آید، بعد آن را آشکار می‌کند، جزء کارهای آشکار محسوب می‌گردد، بار دیگر آن را ذکر می‌کند ریائی بحساب می‌آید.
15- ابن قداح از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: از خداوند بترسید نه آن ترسی که از روی عذاب و مجازات باشد، برای خداوند کار کنید ولی توجه کنید که برای ریا و تظاهر نباشد و بدانید هر کس برای غیر خدا کار کند خداوند او را به همان شخص واگذار می‌کند.
16- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که از آن حضرت سؤال کردم که مردی کار نیکی می‌کند و شخص دیگری او را در حال عمل نیک می‌نگرد و او خوشحال می‌شود، امام علیه السّلام فرمودند مانعی ندارد، همه افراد دوست دارند که کارهای نیک آنها در میان مردم آشکار گردد، ولی اگر آنها برای خوشنامی خود و تظاهر به حسن عمل کاری انجام دهند ریائی خواهد بود.
ایمان و کفر، ج2، ص: 475
17- ابن زیاد از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت می‌کند که از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله سؤال شد فردا چه چیز انسان را نجات می‌دهد، فرمود: نجات در این است که با خداوند خدعه نکنید و فریب کاری ننمائید، هر کس با خداوند خدعه کند خدا هم با او خدعه می‌کند و ایمان را از او می‌گیرد، او با خودش مکر می‌کند اگر بداند و با درک نماید.
از رسول گرامی سؤال شد خداوند چگونه با او خدعه می‌کند، فرمودند: او به اوامر خداوند عمل می‌کند ولی کارها را برای تظاهر انجام می‌دهد و رضایت خدا را در نظر نمی‌گیرد، اکنون از خداوند بترسید و از ریا و تظاهر خودداری کنید که آن شرک به خداوند می‌باشد.
ریاکار روز قیامت با چهار نام خوانده می‌شود او را با چهار نام صدا می‌کنند، می‌گویند: ای کافر ای فاجر، ای مکار و ای زیانکار، کارهایت باطل شد، دیگر اجر و مزد و پاداش نداری امروز بهره و نصیبی نخواهی داشت و

اینک از آن کسی که برایش کار می‌کردی پاداش بخواه.
18- ابن زیاد از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هنگامی که در وقت نماز گزاردن یکی نزد شما آمد و گفت: شما ریاکاری می‌کنید، باید نماز خود را طولانی کند اما تا هنگامی که وقت واجب فوت نگردد.
اما اگر در کار دیگری از امور آخرت مشغول می‌باشد هر چه می‌خواهد آن را ادامه دهد، اما اگر به یکی از کارهای دنیائی مشغول است باید به سرعت از آن خارج گردد، هر گاه شما را به عروسی‌ها دعوت کردند شتاب نداشته باشید زیرا آن مجالس شما را بیاد دنیا می‌اندازند و هر گاه به تشییع جنازه دعوت شدید شتاب کنید که آن آخرت را به یاد شما می‌آورد.
19- علی بن جعفر از برادرش موسی و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: مردانی را بطرف جهنم می‌برند، خداوند به مالک دوزخ می‌فرماید: به آتش امر کن تا پای آنها را نسوزاند، زیرا آنها بطرف مساجد می‌رفتند.
ایمان و کفر، ج2، ص: 476
به آتش بگو چهره آنها را هم نسوزاند زیرا آنها وضوی کامل می‌گرفتند و دست آنها را هم نسوزاند، زیرا آنان دست خود را برای دعا بالا می‌بردند و زبان آنها را هم نسوزاند زیرا آنان زیاد قرآن می‌خواندند، در این هنگام خازن آتش می‌گوید پس ای اشقیاء چرا شما را اینجا آوردند می‌گویند: ما کارمان ریائی و تظاهر بود و به ما گفتند برای کسانی که کار می‌کردید از آن‌ها پاداش بخواهید.
20- حماد از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: لقمان به فرزندش گفت: ریاکار سه نشانه دارد، هنگامی که تنها باشد تنبل است و هنگامی که مردم را بنگرد نشاط پیدا می‌کند و هر کاری که مورد پسند مردم باشد انجام می‌دهد.
21- یزید بن خلیفه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: شما می‌خواهید در بالای کوهی زندگی کنید تا مرگ شما برسد، می‌خواهید کارهای ریائی انجام دهید، هر کس برای مردم کار کند پاداش آن را باید از مردم بخواهد و هر کس برای خداوند کار کند از او پاداش خواهد گرفت و بدانید هر کار ریائی شرک بحساب می‌آید.
22- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً فرمودند: مقصود از این شرک، شرک ریائی می‌باشد.
23- ابو جارود از امام علیه السّلام روایت کرده که فرمود: از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله سؤال شد تفسیر آیه شریفه فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ چیست فرمودند: هر کس از روی ریا نماز بگذارد مشرک بحساب می‌آید و

هر کس زکاة مالش را برای ریا بدهد مشرک است.
کسی که برای مردم روزه می‌گیرد و تظاهر می‌کند مشرک می‌باشد، هر کس برای اینکه نامش را مشهور کند و خوشنام گردد به حج برود مشرک محسوب می‌گردد و بطور کلی هر کس اوامر خداوند را از روی ریا و تظاهر انجام دهد مشرک است و خداوند اعمال او را قبول نمی‌کند.
24- از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد کدام یک از کارها آدمی را نجات

می‌دهد، فرمودند: هر چه می‌جوید نزد خداوند برود و از او بخواهد.
25- مفضل از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند مشهور شدن به عبادت از موارد ریا می‌باشد.
26- زراره و حمران از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کنند فرمود: اگر بنده‌ای کاری انجام دهد و در آن عمل رضایت خداوند را در نظر بگیرد و طالب آخرت باشد، ولی در آن میان دیگری را هم دخالت دهد مشرک خواهد بود.
امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس برای مردم کار کند پاداش خود را باید از مردم بگیرد و هر ریائی شرک به حساب می‌آید و نیز فرمودند: خداوند می‌فرماید:
هر کس برای من و دیگری کار کند برای او کار کرده است.
27- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:
زمانی برای امت من خواهد رسید که نیت‌های آنان پلید خواهد شد، آنها ظواهر خودشان را نیکو جلوه می‌دهند تا به مال و منال دنیا برسند.
آن جماعت طماع و دنیاپرست بطرف خداوند توجه نمی‌کنند و از او چیزی نمی‌خواهند، آنها هر کاری که می‌کنند از روی ریا می‌باشد و هرگز ترس از خدا ندارند، خداوند آنها را گرفتار مصیبت می‌کند و آنها مانند غریق هر چه دعا می‌کنند مستجاب نمی‌گردد.
28- ابن زیاد از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که پدرش فرمودند: خداوند متعال یکی از کتابهای خود را برای یکی از پیامبرانش فرستاد، در آن کتاب آمده بود: گروهی از بندگان من دنیا را به وسیله دین بدست می‌آورند و از این طریق کاسه‌لیسی می‌کنند.
آنها لباس میش‌ها را در بر می‌نمایند ولی دل آنان مانند دل گرگ‌ها می‌باشد، تلخی آنها بسیار کشنده و ناگوار است، زبانشان از عسل شیرین‌تر ولی باطنشان از مردار هم بدبوتر است آنها مرا می‌خواهند فریب دهند و یا مرا گول و نیرنگ بزنند و یا به من جرأت پیدا کرده‌اند.
به عزت و جلال خودم سوگند آنها را به فتنه‌هائی گرفتار خواهم کرد که

مهار

آنها را بگیرد و در اطراف زمین حرکت دهد، به اندازه‌ای که حکیمان هم در آن باره متحیر گردند و صاحب‌نظران سرگردان شوند و از آن سر در نیاورند.
فتنه‌ای که حکمت حکیمان و دانش دانشمندان در آن بمانند و حقیقت آن را در نیابند من آنها را از هم پراکنده می‌سازم و گروهی را بر گروهی دیگر مسلط خواهم ساخت تا یک دیگر را آزار دهند من از دشمنان خود به وسیله دشمنی دیگر انتقام خواهم گرفت و باکی ندارم تا همه را عذاب نمایم و آنها را مورد تعقیب قرار دهم.
29- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمودند: شرک در میان مردم از حرکت مورچه روی فرش سیاه در شب سیاه هم مخفی‌تر است.
30- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که خداوند عالم فرمودند: من بهترین شریک می‌باشم، هر کس برای من کار کند و دیگری را هم با من در نظر بگیرد، مثل این است که برای دیگری کار کرده باشد.
31- یکی از اصحاب ما از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: بین حق و باطل فقط بی‌عقلی وجود دارد، پرسیدند یا ابن رسول اللّٰه این چگونه می‌شود، فرمودند: بنده‌ای کاری انجام می‌دهد و خداوند هم از او راضی می‌باشد ولی او غیر از خدا را در نظر می‌گیرد، اگر او در این کار فقط خداوند را در نظر می‌گرفت به سرعت به مقصود خود می‌رسید.
32- ابن قداح از امام صادق علیه السّلام از پدرش روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمودند: از خداوند بترسید ولی نه از این جهت که او شما را به خاطر گناه تعذیر می‌کند و برای خداوند کار کنید ولی بدون ریا و یا تظاهر، و بدانید هر کس برای غیر خداوند کار کند، خدا او را به همان شخص واگذار می‌کند.
33- یکی از راویان روایت می‌کند که امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس برای خداوند کار کند اگر چه کم باشد خداوند آن کار را آشکار می‌کند و بیشتر از آنچه در نظر گرفته به او می‌دهد، ولی هر کس کار زیاد بکند، ولی برای مردم عمل نماید جز خستگی و بی‌خوابی سودی نخواهد برد، خداوند این گونه اعمال را در نظر مردم

کم جلوه می‌دهد.
34- عالم علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال می‌فرمایند: من بهترین شریک می‌باشم هر کس با من در کارهای خود شریکی قائل گردد از وی قبول نخواهم کرد، مگر اینکه آن از روی اخلاص باشد.

روایت شده از امام علیه السّلام که فرمودند: من بهترین شریک می‌باشم و هر کس در کارش برای من شریکی بیاورد او را رها خواهم کرد.
امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً فرمودند: هر کس کار نیکی انجام دهد و قصدش خدا نباشد و فقط برای خوش آمدن مردم آن کار را بکند این عمل شرک در عبادت بحساب می‌آید و داخل در اعمال ریائی می‌باشد و خداوند این عمل را شرک نامیده است.
روایت شده که هر کس برای خداوند کار کند پاداش او هم با خداوند است و هر کس برای مردم کار کند باید اجر خود را هم از مردم بگیرد و هر ریائی شرک بحساب می‌آید.
روایت شده هر بنده‌ای که در نهان کار نیکی انجام دهد، خداوند بعد از مدتی آن کار را آشکار می‌کند و هر بنده‌ای که کار بدی انجام دهد و آن را مخفی بدارد خداوند آن را هم فاش می‌سازد.
35- امام صادق علیه السّلام فرمودند: کارهایت را با ریا و تظاهر باطل نکن، زیرا کسی نمی‌تواند تو را زنده کند و یا بمیراند و یا تو را بی‌نیاز سازد، ریا درختی است که میوه‌اش شرک خفی می‌باشد و ریشه آن نفاق بشمار می‌رود.
به ریاکار در هنگام میزان اعمال گفته می‌شود اینک پاداش خود را از کسی که برای او کار کردی و او را با خداوند شریک کردی بگیر، اکنون توجه کن باید از که فریاد خواهی کنی و به که امیدوار هستی و از که می‌ترسی، آن‌ها را برای خود حاضر کن تا تو را کمک کنند.
بدان که تو توانائی نداری اسرار خود را از خداوند مخفی بداری و هر چه انجام
ایمان و کفر، ج2، ص: 480
داده‌ای او می‌داند، اینک گرفتار مکری شده‌ای که خداوند در قرآن می‌فرماید:
یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ ما یَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ.
بیشترین موارد ریا در نگاه کردن و سخن گفتن، خوردن، راه رفتن، مجالست، لباس پوشیدن، خندیدن، نماز، حج، جهاد، قرائت قرآن و سایر عبادات آشکارا می‌باشد و در اینجاها انسان گرفتار ریاء و تظاهر و شرک می‌شود.
اما کسی که باطنش را برای خداوند خالص کند و دلش خاشع گردد و خود را مقصر و ذلیل بداند و کوشش کند و همواره شکرگزار باشد، این چنین اشخاصی امید خلاصی دارند و ممکن است از ریاء و نفاق دور بمانند.
36- از علی علیه السّلام سؤال شد: بدبختی بزرگ چیست، فرمودند: کسی که دنیا را برای رسیدن به دنیا ترک می‌کند، این دنیا را از دست می‌دهد و

در آخرت هم سودی نمی‌برد و زیان می‌نماید، مردی که عبادت می‌کند و خود را به مشقت می‌اندازد و روزه می‌گیرد ولی همه را ریائی انجام می‌دهد.
این شخص با این کارها از همه لذات و خوشیهای دنیا محروم می‌گردد و فقط سختی‌ها و ناراحتیها برای او باقی می‌ماند، اگر او از روی خلوص آن کارها را کرده بود، از خداوند پاداش می‌گرفت او خیال می‌کند هنگامی که وارد آخرت شود میزان اعمالش سنگین می‌شود ولی او در آن جا چیزی مشاهده نمی‌کند زیرا اعمال او برای خداوند نبوده است.
37- عبید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی نماز می‌گذارد و نمازش را نیکو ادا می‌کند و دوست می‌دارد مردم را بطرف خود متوجه سازد، فرمودند این عمل ریا بحساب نمی‌آید.
38- علاء بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند معنی آیه شریفه فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً آن است که هر کس نماز بگذارد و یا روزه بگیرد و یا برده‌ای آزاد کند و یا حجی بجای آورد و مقصودش آن باشد که مردم از وی خوششان بیاید مشرک بحساب می‌آید ولی قابل گذشت می‌باشد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 481
39- جراح از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه شریفه فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ ... أَحَداً فرمودند: کسی که کار نیکی می‌کند و رضایت خداوند را در نظر نمی‌گیرد و می‌خواهد به این وسیله آبروئی در میان مردم پیدا کند این مرد در عبادت خدا مشرک می‌شود.
40- علی بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که خداوند فرمود: من بهترین شریک می‌باشم، هر کس در کارهای خود برای من شریکی قرار دهد آن را نخواهم پذیرفت من آن اعمالی را خواهم پذیرفت که خالص باشد.
41- زراره و حمران از امام باقر و صادق علیهما السّلام روایت می‌کنند که فرمودند: اگر بنده‌ای عملی انجام دهد و مقصودش خدا و آخرت باشد ولی بعد از آن بخواهد مردم هم از آن خوششان بیاید این شخص مشرک به حساب می‌آید.
42- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: بنده‌ای را روز قیامت می‌آورند، که نماز گزارده است، گوید: بار خدایا من برای رضای تو نماز گزارده‌ام، به او می‌گویند خیر تو برای اینکه گفته شود خوب نماز گزارده‌ای نماز می‌خواندی در این هنگام امر می‌شود او را بطرف دوزخ هدایت کنید.
بعد از این بنده‌ای دیگر را حاضر می‌کنند که قرآن یاد گرفته است او می‌گوید:

بار خدایا من برای رضای تو قرآن را فرا گرفتم، گفته می‌شود آری تو قرآن یاد گرفتی بگویند او خوش صدا می‌باشد، در این جا فرمان می‌رسد او را هم به طرف دوزخ ببرید.
بار دیگر بنده‌ای دیگر می‌آورند که جهاد کرده است، او می‌گوید: بار خدایا من برای رضای تو به جهاد رفته‌ام به او می‌گویند: خیر تو به جهاد رفتی تا بگویند فلان کس شجاع می‌باشد در این جا امر می‌آید او را هم بطرف دوزخ هدایت کنید.
سپس بنده‌ای دیگر را حاضر می‌کنند که مال خود را در راه خداوند متعال انفاق کرده است، او می‌گوید: بار خدایا من اموال خود را در راه تو انفاق کردم، به او هم می‌گویند خیر تو در انفاق خود نظر داشتی که مردم بگویند او چه اندازه سخاوت دارد، فرمان می‌آید او را هم وارد آتش کنید.
ایمان و کفر، ج2، ص: 482
43- یزید بن خلیفه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر کس برای خداوند کار کند پاداش او با خداوند خواهد بود و هر کس برای مردم عمل نماید پاداش خود را باید از مردم بگیرد و هر ریائی شرک است.
44- سعد اسکاف از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که گفت: در بنی اسرائیل عابدی بود که داود علیه السّلام از او خوشش می‌آمد، خداوند به داود وحی کردند تو از کارهای او در شگفت مباش او ریائی کار می‌کند.
گویند آن عابد درگذشت نزد داود علیه السّلام آمدند و گفتند فلان کس درگذشت، فرمود: بروید او را دفن کنید بنی اسرائیل از این عمل داود ناراحت شدند که چرا او در جنازه عابد شرکت نکرده است.
هنگامی که عابد را غسل دادند پنجاه نفر برخاستند و شهادت دادند که از آن جز خیر مشاهده نکرده‌اند، بعد از اینکه بر جنازه او نماز گزاردند پنجاه نفر دیگر هم شهادت دادند که جز خیر از وی مشاهده نکرده‌اند.
در این هنگام خداوند برای داود وحی فرستاد که چرا در جنازه او حاضر نشدی، گفت: بار خدایا تو مرا از او آگاه ساختی، خداوند فرمود: آری چنین بود ولی چون گروهی از علماء و راهبان به خوبی او گواهی دادند من هم او را رحمت کردم با اینکه می‌دانستم او چه نظری داشت.
45- موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: ما از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله سؤال کردیم و گفتیم: یا رسول اللّٰه مردی از ما روزه می‌گیرد و نماز می‌گذارد ولی شیطان در او القاء می‌کند و می‌گوید شما ریاکار هستید.
رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هنگامی که شیطان این گونه به شما القاء کرد، شما هم در اینجا بگوئید خداوندا به شما پناه می‌برم از اینکه با علم و اراده برای تو شریکی بیاورم و اگر از روی جهالت کاری کرده‌ام استغفار می‌نمایم.

46- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: بدون ریا عمل کنید و تظاهری نداشته باشید و بدانید هر کس برای غیر خدا کار کند خداوند کارش را به او واگذار می‌کند.

47- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: آنچه بیشتر از شما می‌ترسم شرک کوچک است گفتند یا رسول اللَّه شرک کوچک کدام است فرمودند: آن ریا می‌باشد، روز قیامت که خداوند بندگان را پاداش می‌دهد می‌گوید: بروید از کسانی که برای آنها کار می‌کردید پاداش خود را طلب کنید و ببینید آیا آن‌ها می‌توانند پاداش شما را بدهند.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: از چاه رسوائی به خداوند پناه ببرید، گفته شد: یا رسول اللَّه چاه رسوائی کدام است، فرمودند: نام یک دره‌ای در جهنم است که ریاکاران در آنجا خواهند بود.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: روز قیامت به ریاکار می‌گویند، ای بدکار، ای مکار، ای فریب‌کار، هر چه کار کردی از دست رفت و مزدت پایمال شد، اینک بروید و مزد خود را از همان کسی که برای او کار می‌کردید بگیرید.

جراح مدائنی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فرمودند آنها کسانی هستند که از روی ریا و تظاهر کار می‌کنند و مشرک بشمار می‌روند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فرشته‌ای با خوشحالی نامه عمل یک بنده که همه‌اش نیک می‌باشد بطرف بالا می‌برد، ولی خداوند می‌فرماید این نامه را در دوزخ بگذارید او برای من کار نکرده است.

علی علیه السّلام فرمودند: ریاکار سه نشانه دارد خوشحال می‌شود هنگامی که مردم را بنگرد کسالت پیدا می‌کند هنگامی که تنها باشد و دوست می‌دارد مردم از او تعریف کنند.

48- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: من بهترین شریک هستم، هر کس من در کارها شریکی قائل شود آن عمل برای من نخواهد بود، زیرا من فقط اعمال خالص را قبول می‌کنم.

در حدیث دیگری آمده که من بی‌نیازترین شریکان می‌باشم، هر کس کاری انجام دهد و دیگری را در نظر بگیرد من از او بیزار می‌باشم و آن کار برای من

نیست.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر حقی حقیقتی دارد و هیچ کس به حقیقت اخلاص نمی‌رسد مگر اینکه دوست نداشته باشد مردم او را بستایند و کارها را برای خدا انجام دهد.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: ای ابو ذر مردی به حد فقاهت نخواهد رسید تا آنگاه که مردم را مانند شتران تصور کند، او باید به آنها توجه نکند و آنها نتوانند در او اثر بگذارند همان گونه که یک شتر نمی‌تواند در او اثر بگذارد و بعد متوجه خود شود و خود را از همگان حقیر بداند و برای خودش شخصیت قائل نگردد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند عملی را که اندکی در آن ریا باشد مورد قبول قرار نمی‌دهد.
از رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله سؤال شد نجات در چیست، فرمودند: بنده‌ای در عبادات و طاعات خداوند دیگری را در نظر نداشته باشد.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: چیزی که بیشتر از شما می‌ترسم شرک اصغر می‌باشد گفتند: یا رسول اللَّه شرک اصغر کدام است فرمودند: ریاء خداوند متعال می‌فرماید هنگامی که بندگان را پاداش عمل می‌دهند به آنها می‌گویند بروید از کسانی که برای آنها کار می‌کردید پاداش خود را بگیرید، آیا جزاء و ثوابی در آن جا مشاهده می‌کنید.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس در برابر نیکیهای خداوند از نیکیهای مردم صرف نظر کند پروردگار او را به مردم محتاج نخواهد کرد.
روایت شده مردی در بنی اسرائیل گفت: من خداوند را چنان عبادت کنم که همواره نام من باقی بماند، او مدتی به جدیت مشغول عبادت شد، او از هر اجتماعی که می‌گذشت مردم به او می‌گفتند این شخص ظاهرساز و ریاکار می‌باشد.
او یکی از روزها متوجه خود شد و گفت: تو خود را خسته کردی و عمرت را ضایع ساختی، اینک باید کاری کنی که بعد از این برای خداوند عمل نمائی، نیت او تغییر کرد و عملش خالص شد و برای خدا کار کرد، او بعد از این به هر گروهی
ایمان و کفر، ج2، ص: 485
از مردم که عبور می‌کرد می‌گفتند: او متقی و پرهیزگار می‌باشد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس آخرت خود را اصلاح کند، خداوند دنیای او را اصلاح می‌کند و هر کس بین خود و خدا را اصلاح نماید خداوند بین او و مردم را اصلاح می‌کند.
49- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بهشت سخن گفت و اظهار داشت من حرام می‌باشم بر کسی که بخل ورزد و ریاکار باشد.
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: آتش و اهل آن از ریاکاران فریاد و شیون می‌کنند، گفته شد: یا رسول اللَّه آنها چگونه شیون می‌نمایند فرمودند: از آتش سوزانی که آنها در آن مورد عذاب قرار می‌گیرند.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: نخستین کسانی که روز قیامت

احضار می‌شوند، مردی که قرآن را جمع کرده، شخصی که در راه خدا کشته شده و مردی که مال فراوان دارد، خداوند متعال به او می‌گوید مگر آنچه را که برای رسول فرستادم به تو تعلیم نکردم، گوید چرا تعلیم فرمودی.
خداوند متعال می‌فرماید پس چرا آنچه تعلیم گرفتی مورد عمل قرار ندادی، او می‌گوید: بار خدایا من در شب و روز قرآن را مطالعه و تلاوت کردم، خداوند و فرشتگان می‌گویند دروغ می‌گوئی، مقصود شما آن بود که بگویند فلان شخص خوب قرآن می‌خواند و همین را هم می‌گفتند.
بعد از آن مرد ثروتمند را می‌آورند خداوند از او سؤال می‌کند مگر زندگی تو را توسعه ندادم و تو را از دیگران بی‌نیاز نکردم او می‌گوید: آری ای خدای من مطلب چنین است، خداوند سؤال می‌کند پس چرا به آنچه دادم عمل نکردی.
می‌گوید: چرا من صله رحم بجای آوردم و در راه خداوند دادم، خداوند می‌گوید دروغ گفتی و فرشتگان هم می‌گویند دروغ می‌گوید، خداوند می‌فرماید تو این کارها را می‌کردی تا بگویند فلان کس بخشنده است و این سخن را هم گفتند.
بعد از آن مردی که در راه خداوند کشته شده است حاضر می‌شود به او می‌گویند شما چه کردید، او می‌گوید: بار خدایا تو فرمان جهاد دادی و من هم
ایمان و کفر، ج2، ص: 486
جنگ کردم تا در راه تو کشته شدم، خداوند می‌گوید: دروغ می‌گوئی و فرشتگان هم او را تکذیب می‌کنند، خدا و فرشتگان می‌گویند تو می‌خواستی مردم بگویند فلان کس شجاع است و همین را هم می‌گفتند، بعد از این رسول خدا فرمودند: آنها گروهی هستند که آتش جهنم به واسطه آنها گداخته می‌شود.

117 خوشحالی از اعمال خود

1- یک نفر خراسانی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند می‌داند که گناه برای مؤمن بهتر است از عجب و خودپسندی و اگر این نبود هیچ مؤمنی گرفتار گناه نمی‌شد.
2- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: عالمی نزد عابدی آمدند و به او گفتند: نمازت چگونه است، گفت کسی مانند من از عبادت او سؤال می‌شود، من سالیان درازی می‌باشد که خداوند را عبادت می‌کنم و می‌دانم چگونه نماز بگذارم.
عالم از او سؤال کرد گریه‌ات چگونه است، گفت: من گریه می‌کنم تا آنجائی که اشک‌های من جاری می‌گردد، عالم به او گفت: اگر خنده کنی و از خداوند بترسی بهتر است از اینکه گریه کنی و خود را راضی و خوشحال بدانی و عمل از خود راضی هرگز بالا نمی‌رود.
3- علی بن سوید از امام ابو الحسن علیه السّلام روایت می‌کند که از آن جناب سؤال کردم عجب چیست فرمودند: عجب درجاتی دارد، یکی از آنها این است که انسان کارهای زشت خود را زیبا بداند و از آن خوشش بیاید و گمان کند که کارهای خوبی انجام می‌دهد، دوم اینکه بنده‌ای ایمان بیاورد و به خداوند منت گذارد که ایمان آورده است.
5- عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند:
ایمان و کفر، ج2، ص: 487
مردی گناه می‌کند و پشیمان می‌شود و بعد کار نیک انجام می‌دهد و خوشحال می‌گردد و از آن حالت اول در می‌آید اگر آن حال اول که خوف است در او باشد بهتر است که از آن کار نیک بکند و برای او عجب حاصل گردد.
6- یکی از اصحاب از امام علیه السّلام روایت می‌کند که دو مرد وارد مسجدی شدند یکی از آنها عابد بود و دیگری فاسق و بعد از آن که از مسجد بیرون شدند عابد فاسق شد و فاسق از زمره صدیقان در آمد و جزء نیکوکاران گردید.
علت آن بود که عابد در مسجد عبادت کرد و عجب و خودخواهی برای او حاصل شد و با این فکر و اندیشه از مسجد بیرون گردید ولی فاسق در مسجد از اعمال خود نادم گردید و استغفار کرد و از گناهان خود بازگشت.
7- عبد الرحمن بن حجاج گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مردی کاری می‌کند و در عین حال ترسان می‌باشد، ولی بعد از آن کاری دیگر انجام می‌دهد و در نتیجه عجب و خودخواهی برایش پیش می‌آید کدام

یک از این دو عمل خوب است، امام علیه السّلام فرمودند: حالت اول که در او خوف و ترس وجود دارد، بهتر است از حالتی که برای او عجب و خوشحالی و مسرت دست می‌دهد.
8- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هنگامی که موسی بن عمران علیه السّلام نشسته بود ناگهان شیطان رسید و در حالی که لباسی رنگارنگ در بر کرده بود کنار موسی علیه السّلام قرار گرفت.
شیطان لباس خود را در آورد و در کنار موسی نشست و بر او سلام نمود، موسی گفت: شما که هستید گفت: من ابلیس هستم گفت تو ابلیس هستی خداوند خانه‌ات را خراب کند، شیطان اظهار داشت آمده‌ام به شما سلام کنم چون در نزد خداوند مقام داری.
موسی علیه السّلام به او گفت: این کلاه چیست بر سر نهاده‌ای گفت به این وسیله دل فرزندان آدم را بطرف خود جلب می‌کنم، موسی گفت: بمن بگو آن کدام گناه است که اگر فرزند آدم مرتکب شد بر او مسلط می‌کردی، گفت: هر گاه خودبین شود و گناهانش را کوچک بشمارد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 488
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال به داود فرمودند: ای داود گناهکاران را مژده بده و صدیقان را بترسان گفت: چگونه این کار را انجام دهم، فرمود: ای داود به گناهکاران مژده بده که من گناهان آنها را عفو می‌کنم و توبه را می‌پذیرم و به صدیقان هم بگو که خودبین نباشند و به اعمال خود مغرور نگردند و بدانند بندگان در هنگام حساب هلاک می‌گردند.
9- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اکنون که بناست آدمی از صراط عبور کند پس چرا عجب داشته باشد و یا خود را از دیگران بالاتر بداند.
10- در منهیات رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله وارد شده که فرمود: کارهای بد را کوچک نشمارید اگر چه کوچک باشد و کار نیک را زیاد نپندارید اگر چه در نظر شما زیاد جلوه کند، گناه بزرگ با استغفار و گناه کوچک با عدم اصرار ضرری نخواهد داشت.
11- امام صادق علیه السّلام از علی علیه السّلام روایت کرده‌اند که فرمودند: هر کس خودبین و خودپسند شد هلاک خواهد گردید.
12- سعد بن طریف از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: سه چیز آدمی را هلاک می‌کند، بخلی که اختیار آدم را بگیرد، هوای نفس که آدمی را به هر طرف بکشاند و از خود راضی بودن.
13- سعد اسکاف از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: سه چیز کمرهای آدم را می‌شکند، کسی که کارهای خود را زیاد بداند و گناهانش را فراموش کند و خودبین باشد.

14- عبد الرحمن بن حجاج گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: شيطان به لشكريانش گفته: هر گاه در فرزند آدم سه خصلت پيدا نشد من از اعمال او باكى ندارم و مى‌دانم كه مورد قبول قرار نخواهد گرفت، هر گاه اعمالش را زياد بداند و گناهانش را فراموش كند و عجب در او پديد آيد.
15- امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه امير المؤمنين عليه السّلام در وصيت خود به فرزندش محمد حنفيه فرمودند: از عجب و خودخواهى دورى كن و بدخو مباش و

در كارها صبور باش و اگر به اين خصلت‌ها گرفتار شدى رفيقى نمى‌توانى بدست آورى و همه از تو فرار خواهند كرد.
16- ابن نباته گويد: على عليه السّلام فرمودند: عجب آدم را به هلاكت مى‌رساند، ولى صبر آدمى را ثابت نگه مى‌دارد.
17- على عليه السّلام در وصيت خود به امام حسن عليه السّلام فرمودند: تنهائى و وحشتى بالاتر از عجب و خودپسندى نمى‌باشد.
18- امام صادق عليه السّلام فرمودند: جهلى بالاتر از عجب نمى‌باشد.
19- على بن اسباط از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمودند: خداوند مى‌داند كه گناه براى مؤمن بهتر از عجب مى‌باشد و لذا او را گرفتار گناه كرده است.
20- على بن ميسره گويد: امام صادق عليه السّلام فرمودند از منت نهادن دورى كنيد، گفتم: قربانت گردم منت نهادن چگونه مى‌باشد فرمودند: يكى از شما راه مى‌رود و بعد به پشت مى‌افتد و پاهايش را بلند مى‌كند و بعد مى‌گويد: بار خدايا من براى تو اين كار را مى‌كنم.
21- يكى از اصحاب گويد: امام صادق عليه السّلام فرمودند: هر كس براى كسى فضل و دانشى نشناسد خودخواه شمرده مى‌شود.
22- ابو الحسن سوم عليه السّلام فرمودند: هر كس از خود راضى باشد ناراضى زياد خواهد داشت.
23- على عليه السّلام فرمودند: گناهى كه تو را ناراحت كند بهتر است از كار نيكى كه تو را خوشحال كند و به خودستائى وادارد.
24- على عليه السّلام فرمودند: عجب و خودپسندى از همه چيز وحشت‌انگيزتر مى‌باشد و نيز فرمودند: خودپسندى مانع مى‌گردد كه آدمى دنبال كمال برود.
25- على عليه السّلام فرمودند: خودخواهى انسان يكى از حاسدان عقلش مى‌باشد.
26- على بن سويد از امام ابو الحسن موسى عليه السّلام روايت مى‌كند كه از آن جناب سؤال كردم كدام عجب است كه عمل را فاسد مى‌كند، فرمودند: عجب

ایمان و کفر، ج2، ص: 490
درجاتی دارد یکی از آنها این است که بنده‌ای کار زشت خود را نیکو می‌داند.
او خیال می‌کند کاری که انجام می‌دهد خوب می‌باشد و دیگر اینکه بنده مؤمن به خداوند ایمان می‌آورد و به خداوند برای ایمان خود منت می‌گذارد، در صورتی که خداوند بر او منت دارد که او را به ایمان هدایت کرده است.
27- ابو خالد صیقل از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند خداوند متعال کار را به یکی از فرشتگان واگذاشت و او هفت آسمان و هفت زمین را با سایر اشیاء ایجاد کرد، هنگامی که متوجه شد همه اشیاء از او اطاعت می‌کنند گفت:
کسی مانند من هست.
در این هنگام خداوند متعال آتش کوچکی را فرستادند، گفتم آن آتش کوچک چه بود، گفت آتشی بود مانند سر انگشت، آن آتش آمد و هر چه او خلق کرده بود همه را نابود کرد تا آنگاه که به آن فرشته وحی رسید و همه اینها به خاطر عجبی بود که به آن رسید.
28- روایت شده هنگامی که ایوب گرفتار مصیبت شد گفت: اکنون مانند مقابله با خصم خواهم نشست، خداوند متعال به او وحی کردند: سخن بگو، او روی خاکسترها قرار گرفت و گفت بار خدایا خودت می‌دانی هنگامی که دو حادثه برای من پیش می‌آید و تو از آن هر دو هم راضی بودی من سخت‌ترین آنها را انتخاب می‌کردم.
در این هنگام از ابر سفیدی ندائی بلند شد و با هزارها زبان اعلام گردید که منت از آن چه کسی می‌باشد، ایوب خاکسترها را بر سر گذاشت و به سجده افتاد و گفت: بار خدایا منت از آن شما می‌باشد، خداوند هم فورا او را عافیت بخشید.
29- از رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله روایت شده که خداوند متعال می‌فرماید: من می‌دانم که دین بندگانم چگونه اصلاح می‌گردد، گروهی از بندگانم در عبادت من کوشش می‌کنند، آنها از خواب بر می‌خیزند و از بستر نرم حرکت می‌کنند و مرا عبادت می‌نمایند.
بعضی از شب‌ها او را در خواب قرار می‌دهم و او در خواب می‌ماند و نمی‌تواند
ایمان و کفر، ج2، ص: 491
حرکت کند و نماز شب بخواند، او هنگام صبح از خواب بلند می‌شود و خود را سرزنش می‌کند که چرا در خواب مانده و از نماز شب محروم شده است.
اگر او هر شب موفق شود بیدار گردد گرفتار خودبینی و عجب خواهد شد و

در اثر آن آلوده خواهد گردید و سرانجام به هلاکت خواهد رسید، متوجه شوید که عاملان به خود اعتماد نکنند و به اعمال خویشتن فریب نخورند.
اگر آنها همه عمر خود را در راه عبادت من بگذارند، باز هم در عبادت قاصر خواهند بود و حق عبادت را اداء نخواهند کرد، آنها باید به رحمت من امیدوار باشند و به فضل و عنایت من خوشحال گردند و با حسن ظن به من اطمینان پیدا کنند، در این هنگام رحمت من آنان را فرا خواهد گرفت و من رحمان و رحیم می‌باشم و به همین صفت نام‌گذاری شده‌ام.
30- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: اگر گناه برای مؤمن بهتر از عجب نبود، خداوند هرگز بنده مؤمن خود را گرفتار گناه نمی‌کرد.
31- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: باکی نیست اگر بدانی برادرت اهل موعظه و نصیحت هست او را نصیحت کنی و موعظه نمائی، اگر از شما سؤال کرد آیا امشب نماز گزاردی و یا امروز روزه داری حقیقت را به او بگو و اگر بگوئی خیر دروغ می‌باشد.
32- امام صادق علیه السّلام فرمودند: مسکین کسی است که فریب دنیا را می‌خورد و مغبون کسی را گویند که آخرت را از دست بدهد، زیرا او متاع خوب را ارزان فروخته است، هرگز خودپسند مباش گاهی به مالت و تندرستی بدنت می‌نازی و گول می‌خوری و خیال می‌کنی که آنها پیوسته خواهند ماند و گاهی به فرزندانت و طول عمرت خود را فریب می‌دهی که آنها شما را نجات می‌دهند.
ممکن است زمانی به آرزوهای دور و دراز خود را مشغول سازی و هنگامی که به آرزوی خود رسیدی و به هوای نفس نائل گشتی گمان می‌کنی به هر چه خواسته‌ای رسیده‌ای، زمانی به عبادت خود فریفته شدی و گمان کردی به وسیله
ایمان و کفر، ج2، ص: 492
عبادت می‌توانی برای خود مقامی پیدا کنی در حالی که خداوند از تو عبادت را خالصانه می‌خواهد.
گاهی به علم و نسب افتخار می‌کنی در حالی که از اسرار و نهان که خداوند بر آنها آگاهی دارد غافل می‌باشی، گاهی خیال می‌کنی که از خداوند چیزی طلب می‌کنی در حالی که در خانه دیگران می‌روی، زمانی گمان می‌کنی که مردم را نصیحت می‌نمائی در حالی که قصد داری مردم بطرف شما توجه کنند، گاهی خود را مذمت می‌کنی در حالی که از خود ستایش می‌نمائی.
بدان که شما هنوز از تاریکیهای جهل و غرور و آرزوهای دور و دراز بیرون نشده‌ای، تو باید از روی صدق و نیت پاک به خداوند توجه پیدا کنی و به او روی آوری و عیب‌های خود را که با عقل و علم موافقت ندارد و دین و

شریعت آنها را انکار می‌کند بدور اندازی و راه حقیقت را پیدا نمائی.
تو باید از شریعت تبعیت کنی و از سنت‌های نبوت پیروی نمائی و دنبال امامان هدایت بروی و اگر از آنچه در دست داری راضی باشی و از مقام و مرتبه‌ات خوشنود گردی در این صورت شقی‌تر از تو کسی نیست، تو عمر خود را ضایع ساخته‌ای و روز قیامت در حسرت و ندامت خواهی ماند.
33- امام صادق علیه السّلام فرمودند: تعجب حقیقی از آن کسی است که از اعمال خود راضی به نظر می‌رسد ولی نمی‌داند که پایان کارش چه خواهد شد، هر کس از خود راضی باشد و کارهای خود را به رخ مردم بکشد از طریق راست و مستقیم منحرف خواهد شد و طالب مقامی خواهد شد که شایسته آن نیست.
کسی که طالب مقامی باشد که شایسته آن نیست دروغگو بشمار می‌رود اگر چه در ادعای خود آشکارا چیزی نگوید و مدتها هم بر این بگذرد، اولین چیزی که از خودپسند گرفته می‌شود همان چیزی است که موجب خودپسندی او شده است تا او بفهمد که عاجز و ناتوان می‌باشد.
خودپسند و خودخواه و از خود راضی باید گرفتار شود تا بنگرد و توجه پیدا کند که بدون جهت از حد خود تجاوز کرده است و برهان گمراهیش بر او آشکار

شود، همان گونه که برای شیطان آشکار گردید و رسوا شد و همگان دانستند که او در باطن چگونه می‌باشد.
عجب و خودپسندی گیاهی است که دانه‌های آن کفر می‌باشد و زمین آن نفاق و آبش ستم، شاخه‌هایش نادانی، برگهایش گمراهی و میوه‌اش لعنت خدا و سقوط در آتش دوزخ برای همیشه است، هر کس گرفتار عجب شد بذر کفر و نفاق را پاشیده است و ناگزیر حاصل آن خواهد رسید و میوه خواهند داد.
34- ابو الربیع شامی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس خودپسند شد هلاک می‌شود هر کس استبداد بخرج داد نابود می‌گردد، عیسی بن مریم علیه السّلام فرمود: من بیماران را به اذن خدا شفا دادم، افراد کور و پیس را به یاری خداوند سالم گردانیدم و مردگان را به اذن خدا زنده کردم، ولی نتوانستم احمق را معالجه کنم.
گفتند: یا روح اللّٰه احمق کدام است، فرمودند: کسی که از خود راضی می‌باشد و به فکر و نیت خود عمل می‌کند و به سخنان دیگران گوش نمی‌دهند، همه را به نفع خود می‌داند و زیانی برای خود نمی‌داند همیشه خود را محق جلوه می‌دهد و برای دیگران حقی قائل نیست، این را می‌گویند احمق که علاجی برای آن نمی‌باشد.
35- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند:

ایوب پیغمبر فرمودند بار خدایا مرا به دردی مبتلا کردی که هیچ کس را به آن مبتلا نکردی، به عزتت سوگند همان گونه که می‌دانی اگر دو حادثه برای من پیش می‌آید و من می‌دانستم که هر دو مورد رضایت شما هستند من سخت‌ترین آنها را انتخاب می‌کردم.
امام علیه السّلام فرمودند: در این هنگام خداوند به ایوب خطاب فرمودند: این گرفتاری‌ها را چه کسی به سرت آورد و تو را به این دردها مبتلا ساخت، در این جا ایوب علیه السّلام مشتی خاک بر سرش گذاشت و گفت: بار خدایا این‌ها از جانب تو بود.
36- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: گناهی که تو را ناراحت کند بهتر از کار
ایمان و کفر، ج2، ص: 494
نیکی است که تو را به عجب وادارد.
امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند به داود علیه السّلام وحی کردند: ای داود گناهکاران را مژده بده و صدیقان را بترسان، داود گفت: چگونه گناهکاران را مژده بدهم و صدیقان را بترسانم.
خداوند فرمود: ای داود گناهکاران را بشارت بده که من گناهان آنها را می‌آمرزم و توبه آنان را قبول می‌کنم و صدیقان را بیم می‌دهم که از کارهای خود راضی به نظر نرسند و عجبی برای آنها حاصل نگردد، هر بنده‌ای که کار نیک بکند و عجب برایش حاصل گردد هلاک می‌شود.
امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: خداوند می‌فرماید من داناتر هستم که بندگان خود را چگونه اصلاح کنم، بعضی از بندگان من اهل عبادت هستند و از خواب بر می‌خیزند و نماز شب می‌خوانند ترجمه این حدیث در چند صفحه قبل گذشت.
امام باقر علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: بعضی از بندگان مؤمن من گاهی از من چیزی طلب می‌کنند من آنها را مایوس می‌کنم تا گرفتار عجب نگردند.
مسیح علیه السّلام می‌فرمودند: ای حواریون چه بسا چراغهائی که باد آنها را خاموش می‌کند و چه بسا عبادت‌کنندگانی که عجب عبادت آنها را فاسد می‌گرداند.
سعد بن خلف از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: همواره کوشش داشته باش و دست از کار نکش و خود را همواره مقصر بدان که در عبادت و طاعت خداوند کوتاهی کرده‌ای و بدان که خداوند هیچ گاه آن طور که شایسته است عبادت نمی‌شود.

1- کنانی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:
هر کس طالب شهرت و ستایش باشد خداوند او را در میان مردم رسوا می‌کند.
2- یکی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت به محمد بن مسلم فرمودند: مردم تو را فریب ندهند و بدان که اگر فریب خوردی نتیجه کارها به خودت خواهد رسید.
3- جمیل گوید از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقی چیست، فرمودند مردی می‌گوید دیشب نماز گزاردم و یا دیروز روزه داشتم و مانند این‌ها از کارهائی که انجام می‌دهد و به رخ مردم می‌کشد.
بعد از آن امام علیه السّلام فرمود: گروهی صبح از خواب بر می‌خیزند و می‌گویند: ما دیشب نماز گزاردیم و یا دیروز نماز گزاردیم ولی علی علیه السّلام فرمودند: من شب و روز به خواب می‌روم.
4- روایت شده عابدی در بنی اسرائیل از خداوند سؤال کرد بار خدایا حالم در نزد شما چگونه می‌باشد آیا وضعم خوب می‌باشد که بر نیکیها بیفزایم و یا حالم خوب نیست که کار نیک انجام دهم قبل از اینکه جهان را ترک کنم.
راوی گوید: یک نفر در خواب بر او ظاهر شد و گفت: تو اصلا در نزد خداوند خیری نداری، گفت بار خدایا پس عمل من چه شد فرمود: هنگامی که کار نیک می‌کردی به مردم اطلاع می‌دادی حالا چیزی نداری جز همان خوشنودی که از مردم برایت حاصل می‌شد.
5- ابن جبیر گوید: مردی خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله آمد و گفت: من صدقه می‌دهم، و صله رحم بجا می‌آورم و این کارها را برای خدا انجام می‌دهم، ولی مردم
ایمان و کفر، ج2، ص: 496
از این عمل اطلاع پیدا می‌کنند و مرا به نیکی یاد می‌کنند و من هم خوشحال می‌شوم و احساس لذت می‌کنم، رسول خدا سکوت کردند و چیزی نگفتند و بعد آیه شریفه قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ فرود آمد.
امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس کار نیکی در نهان انجام دهد، در نهان برای او نوشته می‌شود، ولی هر گاه او را آشکار کرد محو می‌گردد و آشکارا نوشته می‌گردد و اگر بار دیگر آشکار نمود پاک می‌شود و ریائی به حساب می‌آید.

1- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمودند: هر کس به برادرش شکایت برد مانند آن است که به خداوند شکایت برده و هر کس به غیر برادرش شکایت برد مانند آن است که از خداوند شکوه کرده باشد.
2- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: محبوب‌ترین سخن در نزد خداوند سخن حدیث و مبغوض‌ترین سخن هم در نزد خدا تحریف می‌باشد.
گفته شد: یا رسول اللَّه سخن حدیث چیست فرمود: مردی از مال دنیا و لهویات آن چیزهائی می‌شنود و غمگین می‌گردد ولی در همین حال یاد خدا را می‌کند و تحریف آن است که مردی می‌گوید من در سختی و پریشانی هستم و چیزی ندارم.
3- ابو معاویه اشتر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس به مؤمنی شکایت برد مانند آن است که به خداوند شکایت برده باشد، ولی کسی که به غیر مؤمن شکایت برد مانند این است از خداوند شکوه کرده باشد.
4- عبد اللَّه بن محمد از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس اندوهش زیاد گردد، بدنش بیمار می‌گردد، هر کس اخلاقش بد
ایمان و کفر، ج2، ص: 497
شود خود را گرفتار عذاب می‌کند و هر کس با مردم درافتد مردانگی و کرامت خود را از دست می‌دهد، فرمودند: جبرئیل مرا از درافتادن با مردم نهی می‌کرد، همان گونه که از شرب خمر و پرستیدن بتها نهی می‌فرمودند.
5- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر گاه گرفتار تنگی شدید نباید از خداوند شکایت کنید و باید از خدائی که همه کلیدها در اختیار او می‌باشد گشایش کارهای خود را بخواهید.
6- در مناهی حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله می‌باشد که فرمودند: هر کس به آنچه خداوند برایش مقدر کرده راضی نباشد و همواره شکایت کند و صبر و استقامت نداشته باشد نیکی‌های او بالا نمی‌روند و در حالی که خداوند بر او غضب می‌کند وارد محشر می‌شود، مگر اینکه توبه کند.
7- ابو هاشم جعفری گوید: گرفتار مشکلی شدم و پریشان حال گردیدم، خدمت امام هادی علیه السّلام رسیدم، او اجازه ملاقات مرحمت فرمود و در محضرش قرار گرفتم، فرمود: ای ابو هاشم تو می‌دانی به کدام یک از

نعمت‌های خداوند شکرگزاری کنی، ابو هاشم گوید: من نتوانستم پاسخ درستی بدهم و سکوت کردم.
امام علیه السّلام فرمود: خداوند به شما ایمان عطا کرد و بدنت را بر آتش حرام ساخت و به تو عافیت بخشید و به طاعت کمک کرد، خداوند قناعت را به تو یاد داد و تو را از ریخت و پاش حفظ کرد، ای ابو هاشم من این سخنان را از این جهت برای شما گفتم که تو می‌خواستی از اوضاع خود به من شکایت کنی و اکنون دستور دادم که صد دینار به تو بدهند.
8- حسن بن علی خزاز از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که عیسی بن مریم علیه السّلام به حواریون گفت: هر چه از مال دنیا از دست دادید ناراحت نشوید در صورتی که دینتان محفوظ بماند همان گونه که اهل دنیا با از رفتن دینشان ناراحت نمی‌شوند در صورتی که دنیای آنها مصون بماند.
9- شخصی از امام علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: دنیا در حال نقل و انتقال
ایمان و کفر، ج2، ص: 498
و تغییر و تبدیل می‌باشد، اگر مقدر باشد دنیا به تو برسد خواهد رسید اگر چه ناتوان باشی و اگر قرار باشد زیانی به تو برسد باز هم می‌رسد و تو نمی‌توانی آن را دفع کنی بعد از آن فرمودند هر کس از آنچه از دست داده چشم بپوشد بدنش آسوده می‌شود و هر کس هم قناعت کند دیدگانش روشن می‌گردد.
10- یونس بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر مؤمنی که نیاز و ناراحتی خود را نزد کافر و یا مخالفان دین خود برد مانند آن است که شکایت پیش دشمنان خود برده است و هر مؤمنی که از اوضاع زندگی خود پیش مؤمن شکایت کند مانند این است که نزد خدا شکایت کرده باشد.
11- امیر المؤمنین علیه السّلام می‌فرماید: هر کس شکایت پیش مؤمنی بکند مانند این است که به خداوند شکایت کرده باشد و هر کس به کافری شکایت برد مانند این است که از خداوند شکایت کرده است.
12- ابو عبیده حذاء گوید: امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: بعضی از بندگان مؤمن هستند که دین آنها فقط به مال و ثروت و تندرستی اصلاح می‌شود، از این جهت آنها را بوسیله مال و صحت بدن آزمایش می‌کنیم تا امر دین آنها به این وسیله درست شود.
گروهی دیگر از بندگان مؤمن کسانی می‌باشند که فقط از راه فقر و پریشانی و بیماری اصلاح می‌شوند از این جهت آنها را فقیر و پریشان می‌سازم و بدن‌های آنها را بیمار می‌گردانم، تا اصلاح شوند و من می‌دانم که دین بندگان مؤمن خود را چگونه اصلاح کنم، مترجم گوید: دنباله حدیث

را ما در چند صفحه قبل ترجمه کردیم و تکرار آن ضرورت ندارد.
13- عمرو بن نهیک گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می‌فرماید:
برای بنده مؤمن هر چه پیش آید برایش خیر است، او باید از مقدرات من راضی باشد و در گرفتاریها صبر کند و از نعمت‌ها سپاسگزاری نماید، ای محمد من او را از صدیقان بحساب خواهم آورد.
14- داود بن فرقد از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که خداوند متعال به
ایمان و کفر، ج2، ص: 499
موسی بن عمران علیه السّلام وحی فرستاد: ای موسی من مخلوقی گرامی‌تر از مؤمن خلق نکرده‌ام، من اگر برای او گرفتاری می‌آورم برایش بهتر است و او باید شکیبائی داشته باشد.
اگر او را عافیت می‌دهم باز خیر او می‌باشد و اگر او را از چیزهائی محروم می‌کنم خیر او در آن است و من می‌دانم بنده‌ام چگونه باید اصلاح گردد، او باید در گرفتاریها صبر کند و از نعمت‌ها سپاس گوید و به حکم من راضی گردد و هر گاه از من اطاعت کرد و راضی شد او را از صدیقان به حساب خواهم آورد.
15- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از مرد مسلمان در شگفت هستم که خداوند هر چه برای او مقدر کند بهتر می‌باشد، اگر بدن او را با مقراض از هم قطع کنند باز هم برایش بهتر خواهد بود و اگر بین مشرق و مغرب را هم تصرف کند باز هم به خیر او می‌باشد.
16- عبد اللَّه بن محمد جعفی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود:
شایسته‌ترین بندگان خدا کسانی می‌باشند که به مقدرات خداوند راضی شوند، هر کس این صفت را داشته باشد خداوند را شناخته است، هر کس به حکم خدا راضی باشد حکم خدا می‌آید و او پاداش می‌گیرد و هر کس از پیش‌آمدها ناراضی باشد مقدرات می‌آید و او اجری نخواهد داشت.
17- سکونی گوید: امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: ایمان چهار گونه است، به حکم خداوند راضی بودن، بر خدا توکل کردن، واگذاشتن کارها به خدا و تسلیم در برابر امر خدا.
18- یکی از راویان بنی نجاشی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که بالاترین طاعت خدا صبر و راضی بودن از خدا و از حوادث می‌باشد چه خوب باشد و یا زشت، خوشحالی بیاورد و یا ناراحتی ایجاد کند، هر بنده‌ای که در حوادث چه خوب و یا بد صبر کند برایش بهتر خواهد بود.
19- لیث مرادی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: داناترین مردم به

خداوند آن کسی است که بیش از همه از قضاء خداوند راضی گردد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 500

20- ابو حمزه ثمالی گوید: علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: صبر و رضا از خداوند بالاترین طاعت بشمار می‌روند، هر کس صبر کند و راضی شود از آنچه خداوند مقدر کرده چه خوشش بیاید و یا بدش خداوند هم در همه مقدرات برای او خیر می‌آورد.

21- صفوان جمال گوید: امام ابو الحسن اول علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند:

سزاوار است کسانی که به خداوند بستگی دارند از تأخیر روزی خود ناراحت نشوند و خدا را در مقدرات و احکامش متهم نسازند.

22- برید از امام سجاد علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: زهد ده جزء دارد، بالاترین درجه زهد پائین درجه ورع می‌باشد، بالاترین درجه ورع، پائین‌ترین درجه یقین است، و بالاترین درجه یقین پائین‌ترین درجه رضا بشمار می‌رود.

23- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: امام حسن مجتبی علیه السّلام به عبد اللَّه بن جعفر گفتند مؤمن چگونه مؤمن بحساب می‌آید در حالی که از بهره خود راضی نیست و مقامش را کوچک می‌شمارد، در حالی که خداوند بر همه چیز حاکم است، من ضمانت می‌کنم که هر کس در دل خود اندکی رضایت داشته باشد و دعا کند خداوند دعای او را مستجاب می‌کند.

24- یکی از راویان گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم از کجا معلوم می‌گردد که مؤمن در حقیقت مؤمن می‌باشد، فرمود: از تسلیم در برابر خدا و راضی بودن از آنچه بر او وارد می‌گردد چه او را خوشحال کند و یا بد حال نماید.

120 ناامیدی از رحمت خداوند

1- امام صادق علیه السّلام فرمودند: یکی از حکیمان می‌گفت: ناامیدی از رحمت خداوند از زمهریر هم سردتر و ناراحت‌کننده‌تر می‌باشد.
2- ابو ذر غفاری گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: یکی از روزها مردی گفت
ایمان و کفر، ج2، ص: 501
به خداوند سوگند خداوند فلان شخص را نخواهد آمرزید، پروردگار فرمود چه کسی می‌تواند حکم کند که فلان شخص را نخواهم آمرزید، من او را آمرزیدم و عمل آن شخصی که قاطعانه می‌گفت خداوند او را نمی‌آمرزد بی‌اثر کردم و نابودش ساختم.
3- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند ناامیدکنندگان را روز قیامت محشور می‌کند در حالی که سیاهی چهره آنها بر سفیدی غلبه دارد، مردم هنگامی که آنها را مشاهده می‌کنند می‌گویند اینها مردم را از رحمت خداوند دور می‌کردند.

مترجم گوید: در اصل کتاب بعد از نوشتن این عنوان و نقل آیات مربوطه این باب از نقل اخبار و روایات خودداری شده است معلوم نیست آیا ناسخان اصلی از نقل آنها غفلت کرده‌اند و یا علتی دیگر موجب این کار شده است، بحار الانوار چاپ جدید که مستند ما در این ترجمه می‌باشد فاقد اخبار و احادیث این باب می‌باشد.

1- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند هر گناهی از محبت دنیا آغاز می‌گردد.
2- ابو اسامه گوید: امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس در برابر مصیبت‌ها و مشکلات صبر نکند و خود را تسلی ندهد، در دنیا گرفتار غم و اندوه می‌گردد، و هر کس دیدگانش را بدست مردم بدوزد و از آنها طمع داشته باشد اندوهگین می‌شود و ناراحتی او رفع نمی‌گردد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 502
کسانی که در دنیا فقط توجه به مسائل و خواسته‌های مادی دارند و سعادت را تنها در خوردن و آشامیدن و یا لباس زیبا پوشیدن می‌دانند بسیار کوتاه فکر هستند و به خاطر این اندیشه‌های کوتاه از عمل‌ها باز می‌مانند و گرفتار عذاب می‌گردید.
3- مهاجر اسدی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: عیسی بن مریم علیه السّلام از یک آبادی عبور کردند که همه ساکنان آن مرده بودند و حتی حیوانات و پرندگان هم وجود نداشتند، عیسی علیه السّلام فرمود: مردمان این آبادی در اثر غضب مرده‌اند، اگر اینها بطور متفرق مرده بودند یک دیگر را به خاک می‌سپردند.
حواریون گفتند: یا روح اللّه از خداوند بخواه آنان را زنده کند تا به ما بگویند چه می‌کردند که خدا آنان را هلاک ساخت و ما اعمال آنها را انجام ندهیم، عیسی علیه السّلام دعا کردند، در این هنگام از طرف آسمان صدائی آمد ای عیسی آن مردگان را صدا بزن، عیسی بن مریم هنگام شب در بالای بلندی قرار گرفت و آنان را مخاطب قرار داد.
عیسی علیه السّلام اهل قریه را صدا زد و از آنها طلب کرد با وی سخن گویند، یکی از آنها پاسخ داد: چه می‌گوئید ای روح خدا، پرسید کار شما چه بود که به این وضع گرفتار شدید، گفت: ما طاغوت را عبادت می‌کردیم و دنیا را دوست می‌داشتیم، ما ترسی به خود راه نمی‌دادیم و آرزوهای درازی داشتیم و در غفلت و لهو و لعب وقت می‌گذراندیم.
عیسی علیه السّلام فرمودند: محبت شما در باره دنیا چگونه بود گفتند: مانند محبت کودک به مادر هر گاه دنیا بطرف ما می‌آمد خوشحال می‌شدیم و هر گاه به دنیا نمی‌رسیدیم، حال ما دیگرگون می‌شد و ما گریه می‌کردیم و غصه می‌خوردیم، پرسید عبادت شما برای طاغوت چه بود، گفت: ما از اهل معصیت اطاعت داشتیم و از آنها پیروی می‌نمودیم.
عیسی علیه السّلام فرمودند: پایان کار شما چگونه شد گفت: ما شبی در

خواب رفتیم و صبح خود را در عذاب یافتیم، گفت: عذابی که شما گرفتار آن هستید چگونه

است گفت: کوههائی از آتش را بر ما می‌گدازند و تا روز قیامت این کوهها در حال سوختن و گداختن می‌باشند، لهیب سوزان و شعله‌های فروزان آنها ما را آزار می‌دهد.

عیسی علیه السّلام فرمودند: شما به آنها چه گفتید و آنها به شما چه گفتند، گفت: ما به آنها گفتیم ما را به دنیا برگردانید تا در آن جا زاهدانه زندگی کنیم، به ما گفتند:

شما دروغ می‌گوئید عیسی گفت: وای بر تو چرا از میان این جمعیت تنها شما با من سخن می‌گوئید و دیگران سکوت کرده‌اند.

گفت: یا روح اللَّه آنها را با لگام‌های آتشین لگام زده‌اند و فرشتگان سخت‌گیر آنها را عذاب می‌کنند، من در میان آنها زندگی می‌کردم ولی با آنها نبودم، اما هنگامی که عذاب آمد مرا هم فرا گرفت و اکنون من به یک موئی از لب جهنم آویزان می‌باشم، نمی‌دانم در آنجا سقوط می‌کنم و یا نجات خواهم یافت.

در این جا عیسی علیه السّلام متوجه یاران خود شد و به آنان فرمود: ای دوستان خدا اینک خوردن نان خشک با نمک درشت و خوابیدن در کنار مزبله‌ها بسیار بهتر است از اینکه آدمی در دنیا و آخرت با عافیت زندگی کند.

4- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: هر گاه خداوند دری از درهای دنیا را روی آدم بگشاید دری از حرص هم به روی او باز می‌گردد.

5- حفص بن غیاث از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که عیسی بن مریم علیه السّلام فرمود: شما برای دنیا کار می‌کنید در حالی که می‌دانید که روزی شما در آن جا خواهد رسید و برای آخرت کاری انجام نمی‌دهید در صورتی که در آن جا بدون عمل به چیزی نخواهید رسید.

وای بر شما چه کارهای بدی می‌کنید، پاداشها را می‌گیرید و کارها را ضایع می‌کنید، ممکن است که صاحبان عمل اعمال آنها مورد پذیرش قرار گیرد و نزدیک است که از تنگی دنیا به تاریکی قبر منتقل شوید چگونه اهل علم در حالی که بطرف آخرت سیر می‌کنند ولی باز رو به دنیا دارند، چیزی که او را زیان

می‌رساند محبوب‌تر است از چیزی که می‌تواند به او سود برساند.

6- عبد اللَّه بن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس روز را به شب و یا شب را به روز بیاورد و قصدش دنیا باشد خداوند فقر

را در مقابلش مجسم می‌کند و کارهایش را پریشان می‌سازد و جز به سهم خود به دنیا نخواهد رسید، ولی هر کس که در شب و روز قصدش آخرت باشد، خداوند دل او را توانگر می‌کند و کارش را منظم می‌گرداند.
7- زراره و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کنند که فرمود: هر گاه بنده سعی و کوشش خود را فقط در شکم و دامن خود قرار دهد در نزد خداوند ارزش و اعتباری ندارد.
8- حفص بن قرط از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: هر کس به دنیا بیشتر توجه کند در هنگام از دست دادن دنیا حسرت خواهد خورد.
9- محمد بن مسلم زهری گوید: از امام سجاد علیه السّلام سؤال شد کدام یک از کارها نزد خداوند بهتر است، فرمودند: بعد از شناخت خدا و رسول صلی اللَّه علیه و آله عملی بهتر از بغض دنیا نمی‌باشد، برای بغض دنیا و هم چنین معصیت‌ها شعبه‌های متعددی هست.
نخستین موردی که خداوند به وسیله آن معصیت شد کبر است، شیطان برای نخستین بار تکبر کرد و خداوند را نافرمانی نمود و خداوند می‌فرماید: أَبی وَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ: ابلیس امتناع نمود و تکبر ورزید و از کافران گردید.
دومین معصیت حرص است و آن مربوط می‌شود به آدم و حوا علیهما السّلام هنگامی که خداوند به آنها گفت: نزدیک آن درخت نروید و از هر جا می‌خواهید بخورید و اگر به آن درخت نزدیک شدید از ستمگاران بحساب می‌آیید.
اما آنها بطرف آن درخت رفتند و از آن جا چیزهائی برداشتند که به آن نیازی نداشتند و حرص در فرزندان آنها تا روز قیامت جریان دارد و از این رو اولاد آدم دنبال چیزهائی می‌روند که هرگز به آن نیاز پیدا نمی‌کنند.
بعد از آن حسد می‌باشد که فرزند آدم بخاطر آن برادرش را کشت و از همین
ایمان و کفر، ج2، ص: 505
خوی‌ها محبت زن، محبت دنیا، محبت ریاست و برتری‌جوئی محبت سخن گفتن و محبت مقام و مکنت در انسان پدید می‌آید و او را منحرف می‌کند.
این خصلت‌ها هفت عدد می‌باشند که حب دنیا همه آنها را فرا می‌گیرد و از این رو همه پیامبران و اولیاء خداوند گفتند: محبت و گرایش به دنیا در رأس همه گناهان می‌باشد، دنیا نیز بر دو قسم است دنیائی که آدمی را به سعادت می‌رساند و دنیائی که ملعون می‌باشد.
10- حفص بن غیاث گوید: امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که موسی بن عمران علیه السّلام با خداوند مناجات می‌کرد خدا گفت: ای موسی دنیا دار عقوبت می‌باشد، من آدم را هنگامی که به خطا رفت

عقوبت كردم و از اين رو دنيا را مورد لعنت قرار داده‌ام.
اى موسى هر كس براى دنيا كار كند ملعون است و فقط كسانى نجات پيدا مى‌كنند كه براى من كار كرده باشند، اى موسى بندگان شايسته من در دنيا به اندازه احتياج از آن استفاده كردند و زاهدانه زندگى نمودند.
صالحان در دنيا به اندازه دانشى كه از دنيا داشتند سود بردند، ولى جاهلان از مردم به دنيا توجه كردند و آخرت خود را فراموش نمودند، هر كس براى دنيا ارزش قائل شد و آن را بزرگ شمرد به آن دلخوش خواهد شد، ولى آنهائى كه دنيا را كوچك بدانند از آن سود مى‌برند.
11- غياث بن ابراهيم از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: شيطان فرزند آدم را در هر كارى رهبرى مى‌كند و هر گاه او را كور كرد و از راه بيرون نمود، او را در كنار مال مى‌نشاند و گردنش را مى‌گيرد.
12- حارث اعور از على عليه السّلام روايت مى‌كند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند:
درهم و دينار گذشتگان شما را هلاک كردند و آن دو شما را هم نابود مى‌سازند.
13- يحيى بن عقبه ازدى از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه امام باقر عليه السّلام فرمودند: مثل آدم حريص مانند كرم ابريشم است كه همواره بر دور خود مى‌تند و بعد در ميان بافته‌هاى خود حبس مى‌شود و نمى‌تواند از آن خارج گردد و در آن
ايمان و كفر، ج2، ص: 506
جان مى‌دهد.
امام عليه السّلام فرمودند: بى‌نيازترين بى‌نيازان كسى مى‌باشد كه اسير حرص نباشد و نيز فرمودند: دلهاى خود را به آنچه از دست رفته مشغول نسازيد، كه در اين هنگام از فعاليت براى آينده باز خواهيد ماند.
14- حماد بن بشير گويد: از امام صادق عليه السّلام شنيدم فرمودند: اگر دو گرگ درنده هر كدام از هر سو به گله‌اى هجوم كنند، زيانشان به گله گوسفندان كمتر از اين خواهد بود كه مال و ثروت به دين مسلمان زيان وارد مى‌كنند.
15- محمد بن مسلم گويد: امام باقر عليه السّلام فرمود: حمله دو گرگ درنده به گله گوسفندى كه چوپان نداشته باشد كمتر زيان دارد تا مال و ثروت براى شرف و دين مؤمن كه زيان آن فراوان مى‌باشد.
16- ابن ابى يعفور گويد: از امام صادق عليه السّلام شنيدم فرمودند: هر كس دلبستگى به دنيا پيدا كند دلش سه خصلت پيدا خواهد كرد، اندوهى كه به او سودى نمى‌رساند و آرزوئى كه به آن نخواهد رسيد و اميدى كه بدست نخواهد آورد.
17- جابر گويد: خدمت امام باقر عليه السّلام رسيدم، فرمودند اى جابر به

خداوند سوگند من محزون می‌باشم و دلم پیوسته گرفته است گفتم: قربانت گردم چرا دلت گرفته و محزون هستی فرمودند: ای جابر هر کس دین خدا را خالصانه قبول کند دلش مشغول می‌گردد.
ای جابر دنیا چیست مگر دنیا جز این است که آدمی غذائی بخورد و یا لباسی بپوشد و یا با زنی هم‌بستر گردد، ای جابر مؤمنان دل به دنیا نبستند چون می‌دانستند آنها در دنیا باقی نخواهند ماند و سرانجام به آخرت می‌روند.
ای جابر آخرت قرارگاه انسان می‌باشد و دنیا فانی و زوال‌پذیر است ولی اهل دنیا در غفلت بسر می‌برند، مؤمنان اهل فهم و شعور و اندیشه و عبرت هستند، آن جا هر چه در باره خداوند شنیده‌اند حفظ نموده‌اند و به زینت‌های دنیا با دیده بصیرت نگریسته‌اند، از این رو به ثواب آخرت رسیدند همان گونه که به علم دست
ایمان و کفر، ج2، ص: 507
یافتند.
ای جابر اهل تقوی از همه مردمان دنیا به راحتی زندگی می‌کنند و بیشتر از همه به شما کمک می‌نمایند، هر گاه آنها را یاد کنی به شما مساعدت می‌کنند و هر گاه آنها را فراموش نمائی تو را به یاد می‌آورند، آنها به فرمان خداوند سخن می‌گویند و اوامر پروردگار را بر پا می‌دارند، آنان فقط محبت خداوند را در نظر می‌گیرند و محبت خود را فراموش می‌کنند.
متقین دنیا را برای اطاعت خداوند ترک کردند و با آن انس نگرفتند، آنان تنها به خداوند نگریستند و محبت او را در دل خود جای دادند و دانستند که منظور محبت خداوند است و دنیا را مانند منزلی بدان که از آن کوچ خواهی کرد.
دنیا را مانند خوابی بدان که از آن بیدار شده باشی و در حقیقت چیزی نبوده که بحساب آید، من از این جهت این مثل‌ها را برایت آوردم که این گونه مثل‌ها در نزد مردمان عاقل و با فهم و دانش و فضیلت مانند سایه‌ها می‌باشند و زود فانی می‌گردند.
ای جابر آنچه را که خداوند از دین و حکمت به شما داده حفظ کن، هر گاه می‌خواهی از خدا چیزی بخواهی متوجه باش که خداوند در نزدت چگونه می‌باشد، اگر دنیا غیر از آن است که من برای شما وصف کردم پس باید به جایی بروی تا خداوند را از خود راضی کنی.
به خداوند سوگند چه بسا افرادی که حریص می‌باشند و برای بدست آوردن چیزی تلاش می‌کنند ولی هنگامی که به مقصود می‌رسند بدبخت می‌گردند و چه کسانی که از پیش آمدها ناراحت می‌شوند ولی برای آنها خیر می‌باشد و لذا خداوند می‌فرماید: وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكافِرِينَ.

18- اَبو حمزه از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: دنیا گذشت و پشت نمود و آخرت از مقابل می‌آید و هر یک از آن دو طرفداران و پیروانی دارند و اینک شما از پیروان آخرت باشید و خود را به دنیا آلوده نسازید.

ایمان و کفر، ج2، ص: 508

شما در دنیا راه زاهدان و پارسایان در پیش گیرید و بطرف آخرت حرکت کنید، آگاه باشید که زاهدان در دنیا زمین را برای خود فرش قرار دادند و خاک را بستر خود کردند، آب را وسیله پاکی خود ساختند و از دنیا بریدند.

آگاه باشید هر کس مشتاق بهشت باشد از خواسته‌ها و شهوات دست باز می‌دارد و هر کس از آتش بترسد از محرمات دست می‌کشد و هر کس دنیا را ترک گوید مصیبت‌ها را تحمل می‌کند و مشکلات او را ناراحت نمی‌سازد.

آگاه باشید خداوند بندگانی دارد که اهل بهشت را در بهشت و اهل دوزخ را در دوزخ معذب می‌نگرند، مردم از شر آنها در امان هستند و دلهای آنها اندوهگین و نفسشان عفیف می‌باشد خواسته‌های آنها کم و توقعاتشان اندک است.

آنها چند روزی در دنیا صبر کردند و آسایش همیشگی را در آخرت بدست آوردند، آنها در هنگام شب قدم‌های خود را به هم نزدیک می‌کنند و برای نماز از جای خود بر می‌خیزند و اشکهای آنها بر دیدگانشان جاری می‌گردد و به خداوند پناه می‌برند و آزادی خود را می‌خواهند.

اما در هنگام روز حکیمان و عالمانی می‌باشند نیکوکار، مهربان و پرهیزگار، از کثرت عبادت و خوف مانند تیرها باریک شده‌اند، مردم خیال می‌کنند آنها بیمار هستند در صورتی که مریض نمی‌باشند، گروهی خیال می‌کنند آنها مشاعر خود را از دست داده‌اند، در حالی که آنها عاقل و باهوش می‌باشند، ولی آنها از عواقب زندگی و دوزخ نگران هستند.

19- هیثم ابن واقد حریری از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود:

هر کس در دنیا زهد پیشه کند خداوند حکمت را در قلب او جایگزین می‌کند و زبانش را به آن گویا می‌گرداند عیب‌های دنیا را به او نشان می‌دهد و او را به بیماری‌ها و داروهای دنیا آگاه می‌سازد و او را سالم از دنیا بیرون می‌کند و در دار السلام جای می‌دهد.

20- حفص بن غیاث گوید از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: خداوند همه نیکی‌ها را در خانه‌ای قرار داده و کلید آن زهد در دنیا می‌باشد، بعد از آن گفتند

ایمان و کفر، ج2، ص: 509

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله می‌فرماید: مردی به حقیقت ایمان

نمی‌رسد مگر اینکه توجهی به اهل دنیا نداشته باشد سپس امام فرمود: ایمان بر شما حرام است تا آنگاه که در دنیا زاهد باشید.
21- ابو حمزه از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند:
مساعدترین و سودمندترین خلق برای دین زهد در دنیا می‌باشد.
22- مردی از علی بن الحسین علیهما السّلام روایت می‌کند که از آن حضرت سؤال کردم زهد چه معنی دارد، فرمودند: زهد ده چیز است، بالاترین درجه زهد پائین درجه ورع می‌باشد و بالاترین درجه ورع پائین درجه یقین است و بالاترین درجه یقین پائین‌ترین درجه رضا است و بدانید که زهد در یک آیه جمع شده و آن این است که لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ.
23- سفیان بن عیینه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر دلی که در آن شک و یا شرک باشد او ساقط می‌گردد، مقصود آنها از زهد در دنیا این است که دلهای آنان متوجه آخرت گردد و به آن دلبستگی پیدا کند.
24- محمد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمودند:
نشانه کسی که به آخرت مائل می‌باشد آن است که در دنیا زاهد باشد و فریب دنیا را نخورد و زرق و برق زندگی او را منحرف نسازد.
زاهد هر چه برایش مقدر شده باشد می‌رسد و زهد سهم او را کم نمی‌کند و هر کس هم بخواهد با حرص و ولع به دنیا دست پیدا کند باز هم به اندازه خود می‌تواند به آن برسد و مغبون کسی را گویند که از حظ و نصیب آخرت محروم شود.
25- طلحة بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله خوشش می‌آمد که در دنیا گرسنگی بکشد و خائف باشد.
26- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در حالی که محزون بود از خانه خارج گردید، در این هنگام فرشته‌ای آمد و با خود کلید گنج‌های زمین را آورد و عرض کرد: ای محمد این‌ها کلید گنجهای

زمین می‌باشند، خداوند می‌فرماید این کلیدها را بگیر و هر چه می‌خواهی بردار و در نزد من هر چه بخواهی هست.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: دنیا خانه کسی می‌باشد که خانه ندارد، کسانی که عقل ندارند برای دنیا مال جمع می‌کنند، فرشته گفت: به خداوندی که تو را به حق فرستاد من این سخن را در آسمان چهارم از

فرشته‌ای که این کلیدها را از او گرفتم شنیدم.
27- جمیل بن دراج از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از کنار بزی که گوشش را بریده و بصورت مرداری در مزبله افکنده بودند عبور کردند رسول خدا به یارانش فرمود: این مردار چه اندازه ارزش دارد، گفتند: اگر او زنده بود یک درهم ارزش داشت رسول فرمود به خدا سوگند دنیا در نزد اهلش از این مردار هم پست‌تر می‌باشد.
28- عبد اللّه بن قاسم از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: هر گاه خداوند بخواهد به بنده‌ای سود برساند او را در دنیا زهد می‌دهد و دین را به او تعلیم می‌کند و از عیب‌های دنیا او را آگاه می‌گرداند و هر کس به این‌ها رسید خیر دنیا و آخرت را می‌یابد.
امام علیه السّلام فرمود: کسی به حقی که بهتر از زهد باشد نخواهد رسید و زهد ضد چیزهائی است که دشمنان حق طالب آن می‌باشند، راوی گوید: عرض کردم قربانت شوم زهد از چه چیز باید باشد، فرمودند: از آنچه نفس بطرف آن مایل باشد.
امام علیه السّلام فرمودند: آیا کسی نیست که صبر کند و خود را به دنیا آلوده نسازد، مگر مردان شریف کجا هستند که صبر پیشه نمایند، دنیا چند روزی بیشتر نیست و خواهد گذشت، چشیدن طعم ایمان بر شما حرام است تا آنگاه که دنیا را ترک کنید.
راوی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه مؤمن محبت دنیا را از دلش بیرون کند مقامش بالا می‌رود شیرینی محبت خداوند را می‌یابد، اهل دنیا

خیال می‌کنند او دیوانه شده در حالی که محبت خداوند آنها را چنین کرده و آنها به غیر خدا اشتغال پیدا نمی‌کنند.
29- ابن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: آنها که طالب دنیا می‌باشند به آخرت خود زیان می‌رسانند و کسانی که طالب آخرت هستند، به دنیا ضرر می‌رسانند، شما به دنیا زیان برسانید که او شایسته زیان می‌باشد.
30- ابو عبیده حذاء گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم حدیثی به من بگو تا از آن سود برم فرمودند: ای ابو عبیده زیاد یاد مرگ بکن و بدان هر کس زیاد مرگ را یاد کرد در دنیا زاهد می‌شود و دل به مال و منال دنیا نمی‌بندد.
31- داود ابزاری گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: فرشته‌ای هر روز فریاد می‌زند:
ای فرزندان آدم برای مرگ بزائید و برای فانی شدن جمع کنید و برای

خراب شدن بسازید.
32- موسی بن بکر از ابو ابراهیم علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: ابو ذر رحمة اللَّه علیه گفتند: برای من در دنیا، همین بس است که دو گرده نان جو داشته باشم، یکی از آنها را روز و دیگری را شب بخورم و دیگر اینکه دو جامه داشته باشم یکی را بر دوش بیاندازم و دیگری را بر کمر ببندم و شکر دنیا را بجای بیاورم و از نعمت‌های خداوند سپاس گویم.
33- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ابو ذر رضوان اللَّه علیه در خطبه خود می‌فرمود: ای کسی که طالب علم هستی از دنیا چیزی که مورد استفاده قرار می‌گیرد کار خیر است که به آدمی سود می‌دهد و نفع می‌رساند و یا شری که زیان می‌دهد، فقط خداوند است که انسان را از گزند آن حفظ کند و ترحم نماید.
ای کسی که طالب علم می‌باشی زن و فرزند و مال و منال شما را از حق غافل نسازد، تو روزی که از مال و منال جدا گردی مانند این است که مهمان بودی و شبی در میان آنها به عنوان مهمان ماندی و بامداد هم از آن خانه بیرون شدی و همه را ترک کردی.
ایمان و کفر، ج2، ص: 512
دنیا و آخرت مانند منزلی می‌باشند که از آن جا به منزلی دیگر منتقل گردی و بین مرگ و قیامت مانند یک خواب است که تو از آن بیدار گردی، ای کسی که دنبال علم می‌باشی، برای روزی که در مقابل عدل خدا قرار می‌گیری چیزی بفرست، تو به عملت پاداش می‌گیری هر کاری بکنی به آن می‌رسی ای طالب علم متوجه اینها باش.
34- حسن بن راشد از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: دنیا را با من چکار است و چگونه به آن دل ببندم در حالی که مثل من با دنیا مانند آن شخصی می‌باشد که در یک روز گرمی زیر درختی خوابیده باشد و بعد از خواب بر می‌خیزد و آن جا را ترک می‌گوید.
35- یحیی بن عقبه ازدی گوید: امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السّلام روایت می‌کند که فرمود: مثل حریص مانند کرم ابریشم است هر چه بر دور خود می‌تند راه خروج خود را مشکل می‌کند و سرانجام در همان دامی که برای خود درست کرده جان می‌دهد.
امام صادق علیه السّلام فرمود: لقمان در مواعظ خود به فرزندش می‌گفت: ای فرزند مردمان قبل از تو برای فرزند خود جمع کردند، نه فرزندان آنها ماندند و نه اموالی که برای آنها جمع کردند، همه را گذاشتند و رفتند.
ای فرزند تو بنده‌ای اجیر هستی و به تو امر کرده‌اند کاری انجام دهی و در برابر آن کار مزدی بگیری، اینک کارها را به خوبی انجام بده و مزد خود را

بستان، ای فرزند در این دنیا مانند گوسفند مباش که در میان علفزاری بچرد و بخورد تا چاق و فربه گردد و هر گاه پر گوشت و چاق شد او را بکشند.
ای فرزند دنیا را مانند پلی بدان که روی نهری زده شده و تو باید از آن عبور کنی و آن را واگذاری و تا پایان جهان به آن جا بر نمی‌گردی، دنیا را همواره خراب نگهدار و در آبادانی آن نکوش، زیرا تو مامور به آبادی آن نیستی، ای فرزند بدان فردا که در پیشگاه خداوند حاضر شدی از چهار چیز مورد پرستش قرار می‌گیری.
از تو سؤال می‌کنند که عمرت را در چه صرف کردی و جوانیت را چگونه
ایمان و کفر، ج2، ص: 513
گذرانیدی و مالت را از کجا بدست آوردی و در کجا خرج کردی، اکنون خود را مهیا کن و پاسخ اینها را آماده ساز و از آنچه در دنیا از دست دادی اندوهگین مباش.
مال دنیا اگر اندک باشد همیشه نیست و اگر زیاد باشد گرفتاری می‌آورد، اینک احتیاط را از دست مده و در کارها کوشش داشته باش، پرده‌های غفلت را از مقابل دیدگانت بردار و از خداوند نیکی بخواه و کارهای نیک انجام بده.
همواره از کارهائی که می‌کنی و یا لغزشی که برایت پیش می‌آید توبه کن و هرگز توبه را از یاد مبر، اینک از فرصتی که داری به سرعت استفاده کن و قبل از اینکه رهسپار آخرت شوی توشه بردار که بزودی مرگ می‌آید و نمی‌گذارد کاری انجام دهی.
36- ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: خداوند متعال در مناجات خود به موسی بن عمران علیه السّلام فرمودند: ای موسی به دنیا تکیه مکن همان گونه که ستمگران به آن اعتماد کرده‌اند و آن را مانند پدر و مادر تلقی می‌کنند.
ای موسی با مردم در کارهای خیر مسابقه بگذار و از آن جلو برو، کارهای خیر مانند لفظ خیر نیکو می‌باشند، ای موسی من اگر تو را به خودت واگذاشته بودم در این هنگام محبت دنیا بر تو غلبه می‌کرد و زرق و برق و زینت‌های آن تو را بطرف خود جلب می‌نمود.
اکنون از دنیا به اندازه احتیاج استفاده کن و به کسانی که فریب دنیا را خورده‌اند توجه نداشته باش آنها را به حال خود واگذار و بدان که هر فتنه و فسادی از حب دنیا آغاز می‌شود به حال کسانی که مال زیاد دارند غبطه نبر که مال زیاد گناهان را زیاد می‌کند و حقوق واجبه را از انسان می‌گیرد.
به حال کسانی که مردم از آنها راضی می‌باشند غبطه نخورید و بنگرید آیا خداوند هم از آنها راضی می‌باشد و به حال آنهائی که مردم از آنها اطاعت می‌کنند غبطه نخور و بدان اطاعت مردم از آنها که بر خلاف حق می‌باشد

موجب هلاکت

آنها و پیروانشان خواهد بود.
37- غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: در کتاب علی علیه السّلام آمده که دنیا مار است، بدنش نرم ولی در باطن سم کشنده دارد، عقلاء از آن دوری می‌کنند و کودکان جاهل بطرف او می‌روند.
38- ابو جمیله گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: امیر المؤمنین علیه السّلام به یکی از یاران خود نوشتند و او را موعظه فرمودند و گفتند: تو را و هم چنین خود را به تقوی و پرهیزگاری از خدا دعوت می‌کنم، خدائی که معصیت او روا نیست و به جز او امیدی نمی‌باشد و توانگری در دست او هست.
هر کس از خداوند بترسد نیرو می‌گیرد و شکمش سیر می‌شود و سیراب می‌گردد، عقلش بالا می‌رود و از اهل دنیا فاصله پیدا می‌کند، در این هنگام بدن وی با اهل دنیا هست ولی قلب و عقل او جهان آخرت را مشاهده می‌کند.
او با روشنائی دل خود حقائق را می‌نگرد و محبت دنیا را از دلش بیرون می‌سازد از حرام آن خود را به کنار می‌کشد و از شبهات دوری می‌نماید، آنها مال حلال صاف را هم برای خود روا نمی‌دارند مگر در آن جایی که برای دفع ضرر و سد جوع از آن استفاده می‌کنند.
او فقط جامه‌ای که بتواند بدنش را بپوشاند در برمی‌کند و از میان لباسها پارچه‌های خشن را انتخاب می‌نماید او از آنچه بدست می‌آورد و در اختیارش قرار می‌گیرد اطمینان پیدا نمی‌کند و به آن امیدوار نمی‌شود، اطمینان و امیدواری او فقط به خداوند می‌باشد.
او در راه خداوند کوشش می‌کرد و جد و جهد داشت و خود را خسته می‌نمود تا آنگاه که فقرات او ظاهر می‌شد و چشم او به گودی می‌افتاد، خداوند در همین حال به او نیروی بدنی می‌داد و عقلش را کامل می‌کرد و آنچه در آخرت برای او ذخیره شده بیشتر است.
اکنون دنیا را ترک کن و بدان که محبت دنیا کور می‌کند و گنگ می‌گرداند و کر می‌سازد، دوستی دنیا گردن‌ها را پائین می‌آورد، اینک از عمر باقیمانده استفاده

کن و نگو فردا و یا پس فردا چنان و چنین خواهم کرد، کسانی قبل از شما هلاک شدند و رفتند هلاکت آنها به خاطر آرزوها بود.
آن جماعت در حالی که در هوس‌ها و آرزوها بودند ناگهان فرمان خداوند در رسید و همه مردند و بر روی تابوت‌ها قرار گرفتند و به قبرها منتقل شدند

و در آن جای تاریک و تنگ منزل نمودند، در حالی که فرزندان و زنان آنها آنان را رها کردند.
اینک با دلی آرام بطرف خداوند توجه کن و مانند کسی که دنیا را ترک گفته و با تصمیم و اراده بطرف مقصدی حرکت می‌کند و سستی به خود راه نمی‌دهد ثابت باشید، خداوند ما و شما را به طاعت خود یاری کند و برای آنچه دوست می‌دارد توفیق دهد.
39- طلحة بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: مثل دنیا مانند آب دریا می‌باشد، تشنه هر چه از آن بخورد بر تشنگی او افزوده می‌گردد و تا آنگاه که او را می‌کشد.
40- وشاء گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمودند: عیسی بن مریم علیه السّلام به حواریون گفتند: ای بنی اسرائیل هر چه از مال دنیا از دست شما رفت افسوس نخورید همان گونه که اهل دنیا هنگامی که دین خود را از دست می‌دهند افسوس ندارند، چون آنها فقط در نظر دارند به مال و منال دنیا برسند.
41- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: سپاس مخصوص خداوندی می‌باشد که کسی از رحمت آن ناامید نمی‌شود و از نعمت او محروم نمی‌گردد و از آمرزش او مأیوس نمی‌شود، رحمت خداوند همواره جاری است و نعمت او پیوسته هست و فنائی ندارد.
دنیا خانه‌ای است که فنا و نیستی برای آن مقدر شده و اهل دنیا باید آن جا را ترک گویند، دنیا شیرین و فریبنده است، جویندگان به شتاب بطرف او می‌روند و دلها را به اشتباه می‌اندازند، اکنون با بهترین زاد دنیا را ترک کنید و بیش از کفایت دنبال آن نروید و به اندازه احتیاج از آن استفاده نکنید.
ایمان و کفر، ج2، ص: 516
42- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس دنیا را دوست داشته باشد به آخرت خود زیان می‌رساند.
علی علیه السّلام فرمودند: دنیا در حال نقل و انتقال می‌باشد و برای کسی ثابت نیست، اکنون با بهترین وسیله از آن به نفع خود بهره‌برداری کنید.
رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس خود را از زمان در آسایش بداند زمان به او خیانت می‌کند و نیز فرمودند: روزگار دو روز بیشتر نیست روزی به سود تو و روزی به زیانت می‌باشد، اگر به سود تو بود خوشحالی نکن و اگر به زیانت بود صبر داشته باش و بدان که هر دو بزودی سپری می‌شوند.
علی علیه السّلام فرمود: هر کس وارد روز شود و محزون باشد مانند آن است که بر خداوند غضب کرده باشد، هر کس دنیا را بزرگترین غم خود بداند، بدبختی و اندوه او طول خواهد کشید، دنیا به کسانی تعلق دارد که

از آن جدا خواهند شد ولی آخرت برای کسی می‌باشد که آن را طلب کند، زاهد هر چه به زهد نزدیک شود دل از دنیا خالی می‌کند.
علی علیه السّلام فرمودند: هر گاه خواستی به یک متاع دنیائی برسی ولی مانعی برای رسیدن آن پیش آمد به یاد بیاور که خداوند در برابر آن خواسته بر مراتب دینیت افزوده است و دیگران را از آن محروم کرده و اگر چنین فکر کنی از آنچه به آن نرسیده‌ای ناراحت نمی‌گردی.
رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: من برای کسانی که متوجه دنیا شده‌اند سه عقوبت می‌دانم، فقری که هرگز بی‌نیازی در آن نخواهد بود، گرفتاری که هرگز آسایشی در آن نیست و حزن و اندوهی که هیچ گاه از او برداشته نخواهد شد.
رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: شما در دنیا مانند مهمانان زندگی کنید، مسجدها را خانه خود بگیرید، دلها را به هم مهربان سازید، بسیار فکر نمائید و گریه کنید گرفتار هوای نفس نشوید، خانه‌ها را می‌سازید ولی در آن نخواهید نشست، مال را جمع می‌کنید ولی نخواهید خورد، آرزو دارید ولی به آن نخواهید رسید.
43- امام صادق علیه السّلام فرمودند: ما دنیا را دوست می‌داریم، ولی اگر به آن
ایمان و کفر، ج2، ص: 517
نرسیدیم بهتر است از اینکه به آن برسیم، هر گاه فرزند آدم بدنیا رسید از بهره آخرت او کم می‌گردد.
44- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه‌های خود می‌فرماید: دنیا خانه‌ای است که با بلا و گرفتاری در هم آمیخته است و با مکر و فریب و نیرنگ شناخته شده حالات آن ثابت نمی‌ماند و ساکنان آن سالم نخواهند ماند.
جهان حالات مختلف و متفاوتی دارد و تغییرات و تحولاتی در آن پدید می‌آید، زندگی در دنیا ناپسند و آسایش در آن جا وجود ندارد، اهل دنیا همواره گرفتار تیرهای معصیت می‌باشند، دنیا تیرها را بر آنها فرود می‌آورده و با مرگ آنها را از پا در می‌آورد.
ای بندگان خدا بدانید که شما و آنچه در این دنیا دارید و حوادثی که بر شما می‌گذرد همان مسائلی می‌باشد که بر گذشتگان شما هم گذشته است و آنها هم مانند شما در این دنیا زندگی می‌کردند و عمر آنها هم از شما طولانی‌تر و شهرهای آنها آبادتر و آثارشان عمیق‌تر بود.
آنها شب را به روز آوردند و ناگهان صداهایشان خاموش گردید و بادهای آنها و شوکت و اقتدارشان از حرکت باز ایستاد، بدنهای آنها پوسید و خانه‌های آنان خالی گردید و نشانه‌ها پاک شد و دیگر اثری از آنها دیده نمی‌شود.

آنها بعد از اینکه در کاخهای محکم و استوار و فرشهای نرم و اسباب و وسائل آماده و منازل مجلل و با شکوه زندگی کردند به گورها منتقل شدند و در میان سنگها و خاکها قرار گرفتند که هر لحظه بیم فرو ریختن آن می‌رود.
آن گورها به هم نزدیک می‌باشند ولی ساکنان آنها از هم دور هستند، آنها در جایی زندگی می‌کنند که وحشت بر آنجا سایه افکنده است، آنها با اینکه فارغ از هر کاری می‌باشند ولی به خود مشغول هستند.
آنها به این خانه‌ها انسی ندارند و با همسایه‌ها رفت و آمد نمی‌کنند با اینکه نزدیک هم می‌باشند و خانه‌ها به هم متصل می‌باشد، چگونه آنان به زیارت یک دیگر بروند در صورتی که بدنهای آنها پوسیده شده و خاک و سنگ آنها را در خود حل
ایمان و کفر، ج2، ص: 518
کرده است.
شما به همان راهی می‌روید که آنها رفتند، شما در آن خوابگاه گروگان گرفته شده‌اید و در آن گورها به ودیعت نهاده شده‌اید چه می‌کنید در آن هنگام که کارها پایان پذیرند و قبرها از هم شکافته گردند.
در وقت شکافتن قبرها و بر آمدن مردم همه چیز روشن خواهد شد و همه می‌دانند چه کرده‌اند، همه بطرف خداوند که رهبر بر حق آنها می‌باشد خواهند رفت و آنچه که از نزد خود بافته بودند از دست خواهند داد.
45- علی علیه السّلام در یکی از خطبه‌های خود فرمودند: ترس از خداوند کلید هر سعادت و موفقیت و ذخیره برای روز قیامت می‌باشد، تقوی آدمی را از رقیت آزاد می‌کند و از هر پرتگاهی نجات می‌دهد.
جویندگان به وسیله تقوی رستگار می‌گردند و فراریان رهائی می‌یابند و آرزومندان به آرزوهای خود می‌رسند، اینک کار کنید که اعمال شما بالا می‌رود و توبه کنید که توبه سود می‌دهد و دعاها شنیده می‌شود.
اکنون که حال سکون و آرامی دارید و قلم‌ها جاری می‌باشد به کارهای نیک بشتابید، هنوز که پیر نشده‌اید و یا بیماری مانع کار شما نبوده و در چنگال مرگ گرفتار نشده‌اید در فکر خود باشید و برای معاد خود توشه بردارید.
مرگ لذت‌ها و خوشی‌های شما را بر باد می‌دهد و شهوتها و خواسته شما را تیره و تار می‌سازد و شما را از امیال و هوسها دور می‌گرداند، مرگ دیدارکننده‌ای است که مردم از دیدن او خوششان نمی‌آید و مبارزی است که هرگز شکست ندارد.
کسانی که بوسیله مرگ از دنیا می‌روند خون‌بها ندارند و کسی توانائی ندارد خون‌بها طلب کند او با ریسمان خود شما را به چنگ آورده و شما را در دام خود گرفتار کرده است و با تیرهای خود شما را هدف‌گیری نموده و از پا در آورده است.

مرگ پیاپی شما را تعقیب می‌کند و با تازیانه بر فرق شما می‌کوبد و شما قدرت ندارید خود را از زخم آن نجات دهید، نزدیک است که تاریکیهای مرگ

شما را فرا گیرد و آتش آن برافروخته گردد و در ظلمات خود فرو برد و در بی‌هوشی قرار دهد.
مرگ با سختی جان شما را می‌گیرد و در ظلمات قرار می‌دهد و غذاهای ناگوار و درشت به شما می‌خوراند، مرگ ناگهان می‌آید و شما را از سخن گفتن باز می‌دارد و جمعیت شما را پراکنده می‌سازد و آثار و نشانه‌های شما را پاک می‌کند و خانه‌ها را از شما خالی می‌سازد.
مرگ وارثان شما را حرکت می‌دهد تا ارث خود را بگیرند و اموال و دارائی شما را بین خود تقسیم کنند، خویشاوندانی که نتوانستند سودی برسانند و وابستگان محزونی که نتوانستند مرگ را از شما دور سازند و گروهی دیگر که خوشحال از مرگ تو می‌باشند.
اکنون کوشش کنید و فعالیت نمائید و خود را آماده سازید و مهیای کار شوید و برای روز قیامت زاد و توشه تهیه نمائید و دنیا شما را فریب ندهد همان گونه که مردمان قبل از شما را فریب داد و آنان را از راه حق و حقیقت جدا کرد.
آنها مردمانی بودند که از پستان دنیا شیر دوشیدند و از لذائذ آن استفاده کردند و گول دنیا را خوردند و روزها را از دست دادند و تازه‌ها را کهنه کردند، آنها ناگهان از خانه‌ها بیرون شدند و در گورها جای گرفتند.
اموال آنها بین وارثان تقسیم شد، هر کس نزد آنها برود او را نمی‌شناسد و به گریه‌کنندگان خود توجهی ندارند و به کسی که با آنها سخن بگوید پاسخ نمی‌دهند، اکنون از دنیا بترسید که او بسیار مکار و فریبنده است.
دنیا با مکر و حیله شما را از راه بیرون می‌کند، دنیا گاهی می‌بخشد و زمانی منع می‌کند گاهی به آدمی لباس می‌پوشاند و گاهی لباسها را از بدن در می‌آورد، خوشی دنیا پایدار نیست و سختی او همواره هست و گرفتاریش از بین نمی‌رود.
46- قطب الدین کیذری در شرح نهج البلاغه در ضمن مکاشفات امیر المؤمنین علیه السّلام از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که علی علیه السّلام فرمودند: من در

بعضی از باغهای فدک بودم که حضرت رسول آن باغها را به فاطمه داده بودند، زنی نزد من آمد در حالی که بیلی در دست داشتم و مشغول کار بودم.
آن زن مقابل من قرار گرفت و من از جمال آن در شگفت شدم و او را به

بثبنه دختر عامر جمحی تشبیه کردم که یکی از زنان زیبای قریش بشمار می‌رفت، گفت: ای فرزند ابو طالب با من ازدواج کن تا تو را از این بیل راحت سازم و خزائن دنیا را به تو بدهم و تو همیشه تا آنگاه که در دنیا هستی مالک باشی.

به آن زن گفتم: شما که هستید و از کجا آمده‌اید تا از خاندانت تو را خطبه کنم، گفت من دنیا هستم، به او گفتم برگرد و شوهری دیگر طلب کن تو شایسته همسری من نیستی، این را گفتم و به کار خود مشغول شدم.

47- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: ای بندگان خداوند بدانید که مؤمن در شب و روز به خود بدگمان است و همواره ناراحت بنظر می‌رسد و می‌خواهد زیاد کار نیک انجام دهد، شما همواره مانند گذشتگان خود کار کنید کسانی که پیش از شما درگذشتند، آنها خیمه و خرگاه خود را کندند و منازل را پشت سر گذاشتند.

48- یونس بن ظبیان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند می‌فرماید: وای بر کسانی که دنیا را با مکر و فریب و نیرنگ بدست می‌آورند و در نقش آخرت طالب دنیا می‌باشند.

وای بر کسانی که مرو جان عدالت را می‌کشند، وای بر کسانی که مؤمنان از آنها تقیه می‌کنند، آیا آنها مرا فریب می‌دهند، یا بر من جرأت دارند، به خودم سوگند آنها را به فتنه‌ای گرفتار می‌کنم که برد باران هم در آن جا سرگردان شوند.

49- محمد بن قیس گوید: حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله هنگامی که از سفری مراجعت می‌کردند ابتدا نزد فاطمه می‌رفتند و مدتی آنجا توقف می‌کردند، در یکی از سفرهای رسول خدا فاطمه یک خلخال نقره و یک گردن‌بند و دو گوشواره و یک پرده تهیه کردند تا در هنگام مراجعت پدر و یا شوهرش از آن استفاده کنند.

هنگامی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از سفر مراجعت کردند نزد فاطمه علیها السّلام رفتند، یاران آن جناب کنار در ایستادند تا حضرت مراجعت کند، توقف رسول خدا در خانه

فاطمه بطول انجامید بطوری که آنها سرگردان شدند و نمی‌دانستند توقف کنند تا رسول خدا بیرون شود و یا از آن جا بروند.

در این هنگام رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیرون شدند در حالی که آثار غضب در چهره مبارک آن جناب ظاهر بود، رسول خدا وارد مسجد شدند و در کنار منبر قرار گرفتند، فاطمه دریافت پدرش چرا ناراحت شده و دانست که رسول خدا از دیدن گردن‌بند و پرده و گوشواره‌ها به غضب آمده است.

فاطمه آنها را از بدنش در آورد و پرده را هم از جلو در برداشت و آنها را خدمت حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرستاد و به قاصد گفت: این‌ها را مقابل رسول خدا بگذار و بگو دخترت سلام می‌رساند و عرض می‌کند این اشیاء را در راه خداوند انفاق کن.
هنگامی که قاصد آن‌ها را مقابل رسول خدا گذاشت پیامبر فرمود: او این کار را کرد پدرش فدایش باد و این سخن را سه بار تکرار کرد و بعد فرمود: دنیا برای محمد و آل محمد نیست اگر دنیا به اندازه بال مگسی ارزش داشت خداوند شربتی آب هم به کافر نمی‌داد، بعد از آن رسول خدا از مسجد به خانه فاطمه رفت.
50- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:
خداوند متعال به دنیا وحی کرد کسانی که به تو خدمت می‌کنند گرفتار سختی نما و هر کس به تو توجه نکرد به او خدمت کن.
بعد از آن فرمودند: در عبادت و پرهیزگاری بکوشید و از دنیائی که شما را ترک می‌کند دست بکشید بدانید که دنیا فریب دهنده است، او خانه‌ای است که فناء می‌شود و زوال می‌پذیرد، کسانی که گول دنیا را می‌خورند به هلاکت می‌رسند، آنها که به دنیا اعتماد کنند دنیا به آنها خیانت می‌کند هر کس به آن اعتماد کند فریب خواهد خورد.
51- حفص گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال در مناجات خود به موسی بن عمران فرمودند: ای موسی هر گاه مشاهده کردی فقر به تو روی آورده بگو ای فقر خوش آمدی که فقر شعار صالحان می‌باشد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 522
اما هر گاه دیدی که مال و ثروت و توانگری بطرفت آمد بگو من گناهی مرتکب شده‌ام که خداوند می‌خواهد به سرعت مرا عقوبت کند، دنیا خانه عقوبت می‌باشد که آدم را در هنگام ارتکاب گناه عقوبت کرد، دنیا خود ملعون است و ملعون هستند کسانی که به آن گرایش پیدا نمایند، مگر کسانی که در دنیا برای من کار کنند.
ای موسی بندگان شایسته من در دنیا زهد ورزیدند و به اندازه شناخت من به دنیا نگاه کردند، ولی سایر مخلوقات من چون نسبت به من معرفت نداشتند به دنیا توجه کردند، اگر کسی از مخلوقات من به دنیا ارزش بدهد دیدگانش روشن نمی‌گردد ولی هر کس آن را کوچک بشمارد از آن سود می‌برد.
52- حفص از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که امام صادق علیه السّلام فرمود:
خداوند متعال در مناجات خود به موسی فرمودند: ای موسی دنیا خانه‌ای

است که در آن سختی و مشکلات می‌باشد.
53- امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که دنیا فانی‌شدنی است پس چرا باید به آن اطمینان پیدا کرد.
54- امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: غافل‌ترین مردم کسی است که از اوضاع و احوال دنیا و تغییرات آن پند نگیرد، و کسانی در دنیا گرفتار خطر می‌شوند که دنیا را برای خود خطر ندانند.
55- احمد بن حسن حسینی از امام عسکری و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: چه افراد غافلی که لباسی را برای پوشیدن تهیه می‌کنند در حالی که همان لباس کفن او می‌شود و خانه‌ای می‌سازد که در آن جا سکونت کند ولی همان خانه گور او می‌گردد.
امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه‌هایش فرمودند: ای مردم دنیا خانه‌ای است که فانی می‌شود و آخرت جاودانی می‌باشد، اینک از جایی که عبور می‌کنید برای جایی که در آنجا استقرار پیدا خواهید کرد زاد و توشه تهیه نمائید و در نزد کسی که همه اسرار شما را می‌داند پرده‌دری نکنید.
ایمان و کفر، ج2، ص: 523
دنیا را از دل‌های خود بیرون کنید قبل از اینکه بدنهای شما را از دنیا بیرون سازند، شما در دنیا حیات پیدا کردید ولی برای آخرت خلق شدید، دنیا مانند سم می‌باشد آن را می‌خورند ولی نمی‌شناسند، هنگامی که کسی از دنیا می‌رود فرشتگان می‌گویند قبل از خود چه فرستاده ولی مردم می‌گویند از خود چه به جای گذاشته است.
زیادی را قبلا برای خود بفرستید تا از آن سود برید و بعد از خود چیزی نگذارید تا بر ضرر شما تمام نشود، محروم کسی را گویند که از مال حلال خود محروم گردد و خوشا بحال کسی که میزان او به صدقات و خیرات سنگین گردد و در بهشت جایش را آماده کند و راه خود را در صراط هموار نماید.
56- در خبر مرد شامی که خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و سؤالاتی از آن جناب کرد امام در پاسخ او فرمود: ای شیخ دنیا شیرین و فریبنده است و برای آن کسانی هستند همان گونه که برای آخرت هم افرادی می‌باشند.
آنها با اهل دنیا فخر و مباهات ندارند و با آنها برای رسیدن به مال و منال دنیا مسابقه نمی‌دهند، آنان از نعمت‌ها و خوشیهای دنیا خوشحال نمی‌شوند و در سختیهای آن اندوهگین نمی‌شوند و غم از دست رفتن دنیا را ندارند.
ای شیخ هر کس از شبیخون بترسد خوابش نمی‌برد، گردش شب و روز عمر آدمیان را به سرعت پایان می‌دهند، اکنون زبانت را نگهدار و سخنانت

را در اختیار خود بگیرد شمرده حرف بزن، جز در خیر سخن مگو، ای شیخ برای مردم بخواه آنچه برای خود می‌پسندی و به مردم محبت کن همان گونه که انتظار داری با تو محبت کنند.
بعد از این متوجه یاران خود شد و گفت: ای مردم مگر مشاهده نمی‌کنید که مردمان دنیا در شب و روز حالات مختلفی دارند، گروهی بر زمین افتاده و بر خود می‌پیچند، گروهی بیمار هستند، و جماعتی به عیادت آنها می‌روند. دسته‌ای با جان خود مشغول هستند و با مرگ دست و پنجه می‌کنند، گروهی امیدی برای آنها نیست، عده‌ای روی بستر مرگ قرار دارند، گروهی دنیا را طلب

می‌کنند در حالی که مرگ آنها را تعقیب می‌کند گروهی غافل می‌باشند در حالی که اعمال آنها مورد نظر است، آیندگان هم دنبال گذشتگان خواهند رفت.
57- مفضل از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه شریفه لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِلْمُؤْمِنِینَ فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس در برابر مصیبت‌های وارده صبر نکند و تسلیم خداوند نشود همواره در دنیا حسرت خواهد خورد.
هر کس دیده بر مال دیگری بدوزد و چشمش بدست او باشد اندوهش زیاد می‌گردد و خشمش فروکش نمی‌کند، هر کس نداند که خداوند غیر از لباس و غذا نعمت‌های دیگری هم به او داده است از عمل کوتاهی کرده است و به عذاب نزدیک شده، هر کس برای مال دنیا محزون گردد خدا را بر خود خشمگین ساخته است.
هر کس از مصیبتی که بر او فرود آمده شکایت کند مانند این است که از خداوند شکایت کرده است، کسانی که از مسلمانان بعد از اینکه قرآن تلاوت کرده باشند وارد دوزخ شوند آیات خدا را مسخره کرده‌اند، هر کس برای مال دنیا نزد توانگری خضوع کند دو سوم دینش را از دست می‌دهد.
بعد از آن فرمودند: شما در اینجا شتاب نکنید، اگر مردی از شخص توانگری محبت دید و مورد احسان و لطف او قرار گرفت باید او را احترام کند و سپاسگزاری از نعمت از وظائف او می‌باشد، ولی این سپاس از نعمت و احترام نباید به حد خضوع و خشوع که مختص به خداوند است از وی برسد و با مکر و خدعه مال منعم را از وی بگیرد.
58- حفص گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: من دنیا را مانند میته فرض می‌کنم و به اندازه اضطرار از آن می‌خورم.
59- بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: به خداوند سوگند خداوند آنچه را که در دنیا برای مؤمن مؤخر داشته بهتر است از

اینکه به سرعت در دنیا خواسته‌های او را بر آورده کند، بعد از این امام علیه السّلام دنیا را در نظر من تحقیر

کرد و فرمود: مگر دنیا چیست که آن همه به او اهمیت می‌دهند.
صاحبان نعمت و ثروت و مال و مکنت وظائفی دارند که بر آنها واجب شده است آنها باید حقوق خداوند را پرداخت کنند، به خداوند سوگند هر گاه نعمتی برای من حاصل می‌گردد از آن می‌ترسم تا آنگاه که حقوق واجبه خداوند را از آن خارج سازم.
60- مردی به امیر المؤمنین علیه السّلام شکایت برد و از وی حاجتی طلب کرد، امام به او فرمودند: بدان هر چه از دنیا به تو برسد از توانائی تو بالاتر است و تو باید همواره آن مال‌ها را برای دیگران نگهداری.
61- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمود: محبت دنیا و گرایش به آن بالاترین گناه می‌باشد و همه معصیت‌ها از آن پدید می‌آیند.
62- جابر بن عبد اللَّه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: بالاترین ترسی که از امت خود دارم آن است که آنها از هواهای نفس پیروی کنند و آرزوهای دور و دراز داشته باشند، هوای نفس مانع می‌شود که آدمی حق را بنگرد و آرزوهای دراز آخرت را از یاد انسان می‌برد.
اینک دنیا گذشته و پشت کرده است و آخرت روی آورده و برای هر یک از آنها فرزندانی هستند که دنبال آن می‌روند، اکنون شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندی دنیا دست باز دارید، شما امروز در خانه‌ای هستید که باید عمل کنید و حسابی در این جا نیست و فردا در جایی خواهید بود که حساب هست ولی عمل نخواهد بود.
63- ابن عباس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: شب و روز مرکب‌هائی هستند که شما را از جایی به جایی دیگر انتقال می‌دهند.
64- فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:
تمایل به دنیا حزن و اندوه می‌آورد و زهد در دنیا دل و بدن آدمیان را آسایش می‌دهد.
65- ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر کس به دنیا

دلبستگی پیدا کند دلش به سه خصلت گرفتار می‌گردد، اندوه پایدار، آرزوهائی که به آنها نخواهد رسید و امیدهائی که به آن دست نخواهد یافت.
66- موسی بن جعفر از پدرش علیهما السّلام روایت می‌کند که فرمودند: دنیا زندان مؤمن و قبر حصار او و بهشت جایگاه او می‌باشد و هم چنین دنیا

بهشت کافر و قبر حصار او و آتش جای او خواهد بود.
67- عبد اللَّه بن عمر از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند: بالاترین ترسی که من از امت خود دارم سه خصلت است، لغزش عالم، جدال منافق بوسیله قرآن یاد نیائی که گردن‌های شما را قطع کند، خود را به آنها آلوده نکنید و خود را همواره متهم سازید که دنبال آن خصلتها نروید.
68- زهری می‌گوید: از امام علی بن الحسین علیهما السّلام شنیدم فرمودند: هر کس در برابر مصیبت‌ها صبر نکند و تسلیم خداوند نگردد در دنیا گرفتار حسرت خواهد شد به خداوند سوگند دنیا و آخرت مانند دو کفه ترازو میباشند هر یک از آنها بر دیگری سنگینی کند دیگری را از اعتبار می‌اندازد.
امام علیه السّلام بعد از این آیه شریفه إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ را تلاوت کردند تا به‌اذِبَةٌ، خافِضَةٌ
رسیدند و فرمودند سوگند به خداوند دشمنان خداوند از مقام خود پایین خواهند آمد و گرفتار آتش خواهند شد و در تفسیر رافِعَةٌ فرمود: به خداوند سوگند دوستان خدا مقام بالاتری پیدا میکنند و وارد بهشت میگردند.
بعد از این امام علیه السّلام متوجه یکی از کسانی که در کنارش نشسته بود شدند و به او فرمودند: از خداوند بترسید و در طلب دنیا کوتاه بیایید و چیزی را که هنوز خلق نشده طلب مکن و هر کس چیزی که هنوز خلق نشده مورد طلب قرار دهد در حسرت و اندوه بسر خواهد برد و به آن نخواهد رسید.
بعد از آن فرمودند: چگونه به آن چه خلق نشده خواهد رسید آن مرد گفت: چگونه او دنبال چیزی میرود که هنوز خلق نشده است امام فرمودند: آن‌ها که دنبال مال و ثروت میروند و در دنیا مال زیادی بدست می‌آورند نظرشان این است که در آسایش باشند در حالی که آسایش برای دنیا وجود ندارد و خلق نشده است.
ایمان و کفر، ج2، ص: 527
آسایش و راحتی فقط در بهشت هست و برای اهل بهشت خلق شده است خستگی و سختی در دنیا و برای اهل دنیا آفریده شده‌اند هر کس آن را بدست آورد به اندازه همان حرص هم به او داده می‌شود هر کس در دنیا مال زیادی بدست آورد فقرش هم شدت پیدا میکند زیرا او برای حفظ اموالش به مردم نیاز خواهد داشت.
او برای نگهداری مال خود به هر چیزی نیازمند خواهد شد پس در توانگری دنیا آسایش و راحتی نیست ولی شیطان فرزند آدم را وسوسه میکند که در مال و ثروت راحتی هست و او را در دنیا گرفتار سختیها و مشکلات میکند و باید او در آخرت حساب بدهد.

سپس فرمودند: متوجه باشید که دوستان خدا در دنیا برای دنیا کار نکردند بلکه آنان خود را در دنیا برای آخرت به سختی انداختند بعد فرمودند: آگاه باشید که هر کس فقط برای روزی کوشش کند یک گناه برای او نوشته می‌شود عیسی علیه السّلام به حواریون گفتند: دنیا مانند پل است که باید از آن عبور کنید ولی او را تعمیر ننمایید.

69- ابن عماره گوید: پدرم از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند:

مردم در جهان فانی دنبال چهار چیز میباشند توانگری خوشحالی استراحت و عزت اما توانگری را باید در قناعت بیابند کسانی که دنبال بدست آوردن مال زیاد می‌باشند به آن نخواهند رسید.

اما خوشحالی و حسن معیشت در سبکباری میباشد هر چه مسئولیت کمتر گردد زندگی به خوشی میگذرد آنها که بار سنگین بدوش خود میکشند به آن نمیرسند اما آنهائی که در نظر دارند راحت باشند باید شغل زیاد نداشته باشند.

کسانی که میخواهند دست به هر کاری بزنند و زیر هر باری بروند همواره ناراحت خواهند شد اما عزت برای کسانی است که خدمت خالق میکنند و هر کس به خدمت مخلوق مشغول شود عزت را نخواهد یافت.

70- حسین بن زید از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر یک از امت من که از چهار خصلت دور باشند وارد بهشت میشوند خود را به دنیا آلوده

نکنند از هوای نفس پیروی ننمایند شکم‌پرستی نکنند و دنبال شهوت نروند.

71- مردی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که از آن حضرت شنیدم فرمودند:

دنیا در حال نقل و انتقال میباشد اگر مال دنیا مقدر باشد با همه ضعفی که داری به تو خواهد رسید و اگر بر ضررت باشد باز هم به تو میرسد تو نمیتوانی جلو آن را بگیری بعد از آن فرمودند هر کس هر چه از دست داده مایوس شد راحت میگردد و هر کس قناعت کند دیدگانش روشن می‌شود.

72- منذر جوانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: سلمان رحمة الله علیه میگفت من از شش چیز در شگفت میباشم سه چیز مرا میخنداند و سه چیز مرا میگریاند اما آنها که مرا میگریانند عبارتند از:

دوری دوستان که محمد صلی اللّه علیه و آله و حزب او می‌باشند مشاهده روز قیامت و ترس از آن و توقف در پیشگاه خداوند.

اما آن سه که مرا می‌خنداند عبارتند از: کسی که دنبال دنیا میباشد و مرگ هم او را تعقیب میکند کسی که غفلت دارد در حالی که مورد تعقیب میباشد و کسی که میخندد ولی نمیداند که خداوند از او راضی هست یا نه.

73- ابن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند نخستین باری که خداوند معصیت شد به خاطر شش چیز بود محبت دنیا محبت ریاست محبت زنان محبت طعام محبت خواب و محبت استراحت.
74- در خبر ابو ذر آمده: در شگفت هستم از کسی که گردش شب و روز را میداند و اوضاع و احوال مردم را مینگرد ولی باز به دنیا دل بستگی پیدا میکند و مطمئن میگردد.
75- حضرت رضا از پدرانش از حسین بن علی علیهم السّلام روایت میکند که فرمودند: در زیر دیوار یکی از شهرها لوحی پیدا شد و در آن نوشته شده بود من خدایی هستم که جز من خداوندی نیست و محمد پیامبر من میباشد.
در شگفت هستم از کسی که یقین دارد خواهد مرد ولی چگونه خوشحالی میکند و تعجب دارم از کسی که به مقدرات اعتقاد دارد چگونه محزون می‌شود
ایمان و کفر، ج2، ص: 529
و تعجب از کسی است که دنیا را آزمایش کرده ولی باز به آن اطمینان پیدا میکند و در شگفت می‌باشم از کسی که یقین بحساب دارد باز مرتکب معصیت میگردد.
76- ابن مغیره گوید: حضرت رضا علیه السّلام میفرمودند:
انک فی دار لهامدة یقبل فیها عمل العامل
الا تری الموت محیطا بها یکذب فیها امل الامل
تعجل الذنب لما تشتهی و تامل التوبة فی قابل
و الموت یأتی اهله بغتة ما ذاک فعل الحازم العامل
تو در خانه‌ای زندگی میکنی که برای آن وقت معینی هست و هر کس در آن ایام و مدت کاری انجام دهد مورد پذیرش قرار میگیرد مگر مشاهده نمیکنی که مرگ دنیا را فرا گرفته است و آرزوی آرزومندان به حقیقت نمیرسد.
برای مشتهیات نفسانی به سرعت مرتکب گناه میشوی ولی آرزو میکنی که در آینده توبه نمایی در حالی که مرگ بطور ناگهانی فرا میرسد و تو را میرباید و این کار از آدم زرنگ کاری دور از احتیاط میباشد.
77- محمد بن یحیی از عمویش روایت میکند که امام رضا علیه السّلام این ابیات را می‌خواندند:
کلنا نامل مدافی الاجل و المنایا هن آفات الامل
لا یغرنک اباطیل المنی و الزم القصد ودع عنک العلل
انما الدنیا کظل زائل حل فیه راکب ثم رحل
همه ما آرزو می‌کنیم که مرگ ما به تاخیر افتد، در صورتی که مرگ‌ها

آرزوها را بر باد می‌دهند، آرزوهای دور و دراز تو را فریب ندهد، همواره میانه روی را اتخاذ کن و علت‌ها را واگذار، دنیا مانند سایه‌ای می‌باشد که مسافری در آنجا اندکی بیاساید و بعد از آنجا کوچ کند.

78- داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر بنده‌ای مرگ را که به سرعت بطرف او حرکت می‌کند مشاهده نماید، با آرزوهای خود مخالفت می‌کند و از طلب دنیا دست می‌کشد.

79- ابو الطفیل گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: چیزی که بیشتر از همه چیز از شما ترس دارم آرزوهای دراز و متابعت از هوای نفس می‌باشد، آرزوی دراز آخرت را از یاد آدمی می‌برد و متابعت از هوای نفس جلو حق را می‌گیرد.

آگاه باشید که دنیا عقب کرد نموده و پشت سر مانده است ولی آخرت در مقابل دارد می‌آید، هر یک از دنیا و آخرت فرزندانی دارند و شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا بحساب نیائید، امروز روزگار کار است و حسابی نیست و فردا روز حساب است و عملی نخواهد بود.

80- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: ای مردم شما هنگامی که وارد صبح می‌شوید هدف تیرهائی قرار می‌گیرید که بر بدن‌های شما وارد می‌شوند و شما را هلاک می‌کنند، اموال شما تاراج مصیبت‌ها و گرفتاریها می‌شوند، شما در دنیا هر چه غذا بخورید شما را ناراحت می‌کند و هر چه آب بنوشید در گلوگیر می‌کند.

به خداوند سوگند مشاهده می‌کنم شما در دنیا به هر نعمتی که می‌رسید خوشحال می‌شوید و از نعمت دیگری محروم می‌شوید و ناراحت می‌گردید، ای مردم ما و شما برای بقا آفریده‌شده‌ایم نه از برای فنا شما از خانه‌ای انتقال پیدا می‌کنید، پس اکنون برای جایی که می‌خواهید بروید و در آنجا جاودان می‌مانید زاد و توشه تهیه کنید.

81- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: من شما را از دنیا بر حذر می‌دارم، دنیا شیرین و فریب دهنده است زرق و برق و خرمی آن آدمیان را فریب می‌دهد، دنیا در میان شهوت‌ها و خواسته‌ها پیچیده شده و به خواسته‌های زودگذر آراسته گردیده است، آبادی آن به آرزوها بستگی دارد و با مکر و فریب خود را زینت داده است.

لذت‌های دنیا و خوشیهای آن دوام ندارند و آدمیان از مصائب آن در آسایش نمی‌باشند، دنیا فریب دهنده و زیان رساننده می‌باشد، دنیا از بین می‌رود و تمام می‌گردد دنیا خورنده و مکار می‌باشد.

هنگامی که اهل میل و رغبت به آرزوهای خود رسیدند و از وضع خود راضی

شدند و دنیا به انتهاء رسید دنیا آنان را رها می‌کند و نابودشان می‌سازد، همان گونه که خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِیماً تَذْرُوهُ الرِّیاحُ وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ مُقْتَدِراً.

یعنی مانند آبی که از آسمان فرستادیم و گیاهان زمین به آن آلوده شدند و بعد از اینکه زمین خشک شد بصورت خاشاکی در آمدند و بادها آن خاشاک را به هر طرف پراکنده می‌سازند و خداوند بر همه چیز توانائی دارد.

هر کسی که در دنیا برای او خوشحالی پیش آید، روزی دنبالش گریه و اشک خواهد بود، هر لحظه‌ای که برایش خوشی پیدا شود تلخی هم به دنبال خواهد آمد، هر گاه زندگی لذت‌بخشی برایش باشد و در ناز و نعمت و رفاه بسر برد، بعد از آن گرفتار باران عذاب و ناراحتی‌ها می‌شود.

روزی دنیا از وی یاری می‌کند و نباید به این یاری اطمینان پیدا کند زیرا ممکن است روزی او را نشناسد، دنیا از یک طرف گوارا می‌باشد ولی از طرف دیگر تلخ و ناگوار می‌شود و بیماری می‌آورد، اگر کسی یک روز در امنیت و آسایش بسر برد، ولی روز دیگر در وحشت و ترس می‌گذارند.

دنیا خود گول می‌زند و هر چه در آن قرار دارد فریب دهنده است، هر کس در دنیا زندگی می‌کند هلاک می‌شود و فانی می‌گردد، در زاد و توشه دنیا خیری نیست مگر تقوی که به آدمیان سود می‌رساند، هر کس در آنجا به کم قناعت کند در آخرت زیاد بدست می‌آورد و هر کس زیاد به چنگ آورد برایش نخواهد ماند و بزودی از دستش خارج خواهد شد.

بسا افرادی که به دنیا دل بستند و به آن اعتماد نمودند ولی دنیا آنها را گرفتار مصیبت کرد کسانی که با آرامش دل در روی زمین راه می‌رفتند ولی ناگهان از پا در آمدند، چه اشخاصی که با احتیاط و تدبیر روی آن زندگی می‌کردند ولی مکر و فریب دنیا آنها را نابود ساخت و هلاکشان کرد.

چه اشخاصی که در جهان با قدرت و جلال و شکوه بسر می‌بردند ولی در اثر گردش روزگار حقیر و خوار شدند و چه بسا مال‌دارانی که در زرق و برق دنیا

غوطه‌ور بودند ولی ناگهان فقیر شدند و هر چه داشتند از دست دادند.

پادشاهان و سلاطین و حاکمان و امیران که تاج قدرت بر سر داشتند تخت و تاج از آنها گرفته شد و به روی زمین در غلطیدند، حکومت دنیا نتیجه‌اش خواری می‌باشد و زندگیش آلوده است، آبش تلخ و شیرینیش زهرآلود می‌باشد.

زندگان دنیا در معرض مرگ هستند و افراد سالم و تندرست گرفتار بیماریها می‌شوند، افراد عالی مقام نابود می‌گردند، پادشاهی از شاه سلب خواهد شد، عزیزان مغلوب خواهند گردید آسایش در آنجا نخواهد بود و

کسی دیگری را پناه نخواهد داد.
بعد از همه این‌ها مرگ خواهد آمد و همه را بی‌هوش خواهد کرد، ناله‌ها و شیون‌ها را بلند خواهد نمود، سپس قیامت پیش می‌آید و حضور در محضر عدل الهی در مقابل حکیم عادل، تا بدکاران پاداش کارهای خود را بیابند و نیکوکاران ثواب‌های خود را بگیرند.
مگر شما در جاهائی زندگی نمی‌کنید که گذشتگان شما در آنجاها زندگی می‌کردند، عمر آنها از شماها نیز طولانی‌تر بود و آثار آنها روشن‌تر و تعداد آنان زیادتر و لشکریان آنها فراوان‌تر و بیشتر از شما با حق دشمنی می‌کردند.
آنها خود را به دنیا نزدیک کردند و آن را پرستیدند و دنیا را بر همه چیز ترجیح دادند و هر چیزی را برای دنیا فدا کردند، بعد از آن در حالی که بسیار کوچک شده بودند دنیا را ترک کردند، آیا شما برای این چنین دنیائی فداکاری می‌کنید و به این دنیا حرص می‌ورزید و یا به آن اطمینان پیدا می‌نمائید.
خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: مَنْ كانَ يُرِيدُ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِيها وَ هُمْ فِيها لا يُبْخَسُونَ، أُولئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِيها وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ.
هر کس زندگی دنیا و زینت آن را بخواهد ما به آنها بطور کامل می‌دهیم و آنها در دنیا زیان نخواهند کرد، آن گروه در آخرت جز آتش به چیزی نخواهند رسید و هر کاری که انجام داده‌اند باطل خواهد شد و اثرش را از دست خواهد داد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 533
دنیا بد جایی است برای کسی که خود را آماده نسازد و ترسی برای او پیش نیاید، ای مردم بدانید در حالی که می‌دانید شما دنیا را ترک می‌کنید و دنیا همان گونه است که خداوند فرموده: لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ.
در دنیا از کسانی پند بگیرید که خانه‌ها را می‌ساختند و خود را مشغول می‌کردند و کارهای بیهوده انجام می‌دادند، آنها برای خود کاخهای با شکوه و محکم را درست می‌کردند تا آنها را جاودان نگهدارند و کسانی که می‌گفتند کدام افراد از ما نیرومندتر می‌باشند.
از برادران خود که به سوی قبرها حمل شدند عبرت گیرید آنها را حمل کردند در حالی که آنها را سواره نخوانده بودند، آنها را در جاهائی فرود آوردند در حالی که مهمان نبودند آنها را در میان قبرها جای دادند و از خاک برای آنها کفن ساختند و در کنار استخوانهای پوسیده همسایه شدند.
آنان همسایه هستند ولی پاسخ کسی را نمی‌دهند و از خود رفع ضرر و زیان نمی‌کنند نه بدیدن کسی می‌روند و نه کسی از آنها دیدن می‌کند، آنها

مردان بردباری هستند که کینه‌ها را از دل زدوده‌اند، نادان‌هائی می‌باشند که حسدها را از دل بیرون کرده‌اند.
کسی از آنها وحشتی ندارد و کسی از آنها امید دفاع از خود نمی‌دهد، آنها مانند کسانی می‌باشند که هرگز وجود نداشته‌اند آنها همان گونه هستند که خداوند می‌فرماید: فَتِلْکَ مَساکِنُهُمْ لَمْ تُسْکَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِیلًا وَ کُنَّا نَحْنُ الْوارِثِینَ.
آنها خانه‌های آن جماعت می‌باشد که جز گروه اندکی در آنجا سکونت نکردند و آن منازل به ما ارث رسید، آن جماعت روی زمین را رها کردند و در باطن آن قرار گرفتند، جای وسیع و فراخ را رها نمودند و در جای تنگی منزل نمودند، خانواده خود را ترک کردند و در غربت آرمیدند.
آنان روشنائی را ترک کردند، در تاریکی وارد شدند و در قبرها قرار گرفتند همان گونه که از شکم مادر به دنیا آمدند، پا برهنه و عریان وارد گورها شدند، آنها

دنیا را ترک گفتند و با اعمال خود به جهان ابدی رهسپار شدند.
آنها در آن جهان جاودان می‌باشند خداوند متعال می‌فرماید: کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ وَعْداً عَلَیْنا إِنَّا کُنَّا فاعِلِینَ، ما همان گونه که در آغاز آنها را آفریدیم باز همان گونه بر می‌گردانیم و این وعده ما حق است و ما این کار را خواهیم کرد.
82- امام ابو الحسن سوم از پدرانش از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: هر کس دنیا در دلش جای گرفت او را در دین خود متهم بدان.
83- عثمان بن زید از جابر جعفی روایت می‌کند که امام باقر علیه السّلام فرمودند:
ای جابر دنیا را مانند منزلی بدان که می‌خواهی از آنجا به جای دیگر انتقال پیدا کنی، مگر دنیا غیر از این است که در خواب سوار چهارپائی شده باشی و هنگامی که بیدار شدی خود را در بسترت می‌یابی و سوار هم نیستی.
کسی اعتنا به هم چه چیزی می‌کند و به این مسائل روی می‌آورد، دنیا مانند لباس می‌باشد که او را پوشیده باشی و یا مانند کنیزی است که با او هم بستر شده‌ای، ای جابر دنیا در نزد صاحبان خرد مانند سایه است که زود از بین می‌رود.
84- عقبة بن عامر جهنی از سلمان فارسی روایت می‌کند که سلمان را برای خوردن طعامی مجبور کردند او گفت: مرا کفایت می‌کند که از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدم فرمودند: بیشترین کسانی که در دنیا سیر می‌باشند در آخرت گرسنه خواهند بود، ای سلمان دنیا زندان

مؤمن و بهشت کافر می‌باشد.
85- ابن عمر گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: در دنیا طوری زندگی کن که گویا غریب هستی و یا مسافری می‌باشی که می‌خواهی از آن بگذری و خود را از مردگان به حساب آوری و تو ای عبد اللّه هر گاه وارد شب شدی امید این را نداشته باش که صبح از خواب بر می‌خیزی.
هر گاه صبح از خانه بیرون شدی تصور نکن که شب را سالم به خانه بر می‌گردی و روز را به پایان خواهی رسانید، از زندگی برای مرگ استفاده کن و از تندرستی برای روزهای بیماری بهره‌گیری نما و تو نمی‌دانی فردا چه خواهد شد و چه نامی خواهی داشت.
ایمان و کفر، ج2، ص: 535
86- ثعلبه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند:
دنیا فانی است، دنیا جای سختی و مشکلات می‌باشد، دنیا محل عبرت و تغییر است و بر یک حال نمی‌ماند، از فناء و نابودی آن این است که همواره کمان خود را کشیده و تیر را آماده کرده است، تندرستان را به بیماری و زندگان را با مرگ هلاک می‌کند.
از سختی دنیا این است که آدمی مدتی مال و ثروت جمع می‌کند ولی از آن نمی‌خورد و خانه می‌سازد اما در آن سکونت نمی‌کند، نعمت‌های دنیا پایدار نیست و همواره سختیها فرود می‌آیند و از تغییرات آن است که آدمی هنگامی که به آرزوهای خود نزدیک می‌شود مرگش فرا می‌رسد و او را از رسیدن به آرزو باز می‌دارد.
امام صادق علیه السّلام گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: چه بسا کسانی که با نیکی کردن به آنها تدریجا مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت و چه بسا گول خوردگانی که اعمال آنها مخفی می‌ماند، چه بسا کسانی که اهل نیرنگ هستند ولی مردم در باره او حسن گفتار دارند، خداوند هیچ بنده را مورد آزمایش قرار نمی‌دهد مگر اینکه به او مهلت می‌دهد تا او به خود آید.
87- جابر بن عبد اللَّه انصاری گوید: با امیر المؤمنین علیه السّلام در بصره بودم، هنگامی که از جنگ بصره فارغ شدند آخر شب بطرف ما آمدند و فرمودند شما در چه موضوع سخن می‌گوئید عرض کردم ما در مذمت دنیا صحبت می‌کنیم.
فرمودند: ای جابر شما چرا دنیا را مذمت می‌کنید، بعد از آن حمد و ثنای پروردگار را به جای آورد و گفت: چرا گروهی از دنیا مذمت می‌کنند و خود را در دنیا زاهد نشان می‌دهند و لباس زهد در بر می‌کنند در حالی که معنی زهد را نمی‌دانند.

دنیا جای راستگویان است برای کسانی که با دنیا از روی صداقت رفتار کنند و محل عافیت و سلامتی می‌باشند برای کسی که در دنیا معنای عافیت را در یابد و خانه توانگری است برای آنهائی که از آن زاد و توشه تهیه کنند.

دنیا محل سجده پیامبران می‌باشد، و وحی خداوند بر زمین فرود آمده است، فرشتگان در دنیا نماز گزارده‌ام و دوستان خداوند در زمین سکونت کرده و در آن به تجارت پرداخته‌اند، آنها در دنیا کسب رحمت کردند و بهشت را سود بردند.

پس ای جابر آن کیست که از دنیا مذمت می‌کند، دنیا اعلان کرده که از آنها جدا می‌شود و فریاد می‌زند که از آنان فاصله می‌گیرد و خود خبر مرگ را می‌دهد و زوال خودش را اعلام می‌کند، او از گرفتاریهایش از گرفتاری خبر می‌دهد و از خوشحالی‌های خود مردم را به خوشحالی و سرور آگاه می‌گرداند و آنها را به شوق وامی‌دارد.

دنیا گاهی مصیبت می‌آورد و زمانی نعمت و عافیت می‌دهد، گاهی می‌ترساند، گاهی خوشحال می‌سازد، گروهی هنگام پشیمانی دنیا را مذمت می‌کنند و جماعتی هنگام سلامتی و تندرستی آن را می‌ستایند دنیا به آنها خدمت کرد و آنها را آزمود به آنها تذکر داد و آنها هم یاد آوردند دنیا آنها را موعظه کرد آنها هم پذیرفتند و پند گرفتند.

دنیا آنها را از عواقب اعمال خودشان ترسانید آنها ترسیدند، دنیا آنان را به کارهای نیک تشویق کرد آنها هم پذیرفتند و کار نیک انجام دادند، ای کسی که از دنیا مذمت می‌کنی و خود گول آن را خورده‌ای، کجا دنیا از تو خواسته او را مذمت کنی، کجا دنیا تو را فریب داده است.

آیا به خاطر پدرانت که در دنیا در زیر خاک پوسیدند و یا به جهت مادرانت که روی خاک‌ها خوابیده‌اند، تو خود در بیماری از آنها پرستاری کردی و با دست‌های خود آن را پهلو به پهلو کردی، برای آنها دارو تهیه می‌کردی و اطباء را برای آنها می‌آوردی، تو به خواسته‌هایت نرسیدی و به حاجت خود دست نیافتی.

اکنون دنیا مانند آنها با شما رفتار می‌کند و همان گونه که با آنها عمل کرد با شما هم معامله دارد، فردا دوستانت به تو سودی نخواهند رسانید و هر چه فریاد بزنی کسی نخواهد شنید در آن هنگام که بیماری شدت پیدا می‌کند و مرگ فرا می‌رسد و سوزش حزن و اندوه قلب را می‌سوزاند و ناله‌ها سود نمی‌دهد و فریادها

مرگ را از وی دور نمی‌کند.

در آن هنگام مثل اینکه رشته‌ای بگردنش افکنده و او را سخت فشار

می‌دهند و حلقومش را پاره می‌کنند، صداها به گوش او نمی‌رسد و دعاها به او سودی نمی‌رساند، چه اندازه حزن و اندوه به درازا می‌کشد در آن هنگام که مرگ فرا می‌رسد.
سپس چهار نفر جنازه او را بر می‌دارند و در قبر می‌گذارند او در جایی قرار می‌گیرد که تنگ می‌باشد و باید در آنجا بماند رنگ و روی تازه‌اش می‌رود و زمانش منقطع می‌گردد، محبت و مهربانی در آنجا نیست و لطف و عنایت دوستان وجود ندارد.
علاقمندان به دیدن او نمی‌روند و دیدارکنندگان به او توجه نمی‌کنند و خانه او به خانه‌های دیگر ارتباط ندارد، از او خیری نمی‌رسد و کسی از وی آگاهی پیدا نمی‌کند و سخنی از او به گوشها نمی‌رسد و همه از او بی‌خبر می‌باشند و از حال او اطلاع ندارند.
وارثان او بلافاصله هر چه از او مانده بین خود تقسیم می‌کنند و اموالش را متفرق می‌سازند ولی او گرفتار سختی و مشکلات می‌شود و گناهان او را احاطه می‌کنند، اگر قبل از خود خیراتی فرستاده از آن سود می‌برد و اگر کارهای بد انجام داده حالش دگرگون می‌گردد و ناراحتی مشاهده می‌کند.
چگونه کسی می‌تواند در جهان استقرار پیدا کند در حالی که مرگ عمر او را کوتاه می‌سازد و قبر او را در خود جای می‌دهد و این سخنان در مذمت دنیا کفایت می‌کند، ای جابر همین اندازه بس است با من بیا.
جابر گوید: با آن حضرت رفتم، تا آنگاه که به قبرها رسیدیم، امام علیه السّلام فرمودند: ای کسانی که در خاک قرار گرفته‌اید ای کسانی که در غربت می‌باشید، در منازل شما دیگران سکونت می‌کنند و ارث‌ها را تقسیم کردند، زن‌های شما شوهر اختیار نمودند اینها بود اخبار ما اینک شما بگوئید بر شما چه گذشت.
سپس مدتی با من سخن نگفت و بعد سرش را بلند کرد و فرمود: سوگند به
ایمان و کفر، ج2، ص: 538
خدائی که آسمان را بلند کرد و او هم بالا رفت و زمین را پهن ساخت و او هم پهن گردید، اگر به آنها اذن سخن داده می‌شد آنها می‌گفتند: بهترین زاد در اینجا تقوی می‌باشد، بعد از آن فرمود: اکنون ای جابر هر جا می‌خواهید بروید.
88- سهل حلوانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عیسی علیه السّلام در یکی از سفرها به دهی رسید و مشاهده کرد اهل آن آبادی همه مرده‌اند و در راه‌ها و خانه‌ها مانده‌اند و کسی نبوده آن‌ها را دفن کند.
عیسی علیه السّلام با خود گفت: باید این جماعت در اثر غضب مرده باشند و اگر غیر از آن بود یک دیگر را دفن می‌کردند، یاران او گفتند: ما دوست داریم بدانیم اینها چرا بدین صورت مرده‌اند و داستان چگونه بوده است.

در این هنگام به عیسی علیه السّلام گفته شد ای روح خدا آنها را صدا بزن، عیسی علیه السّلام آن مردم مرده را مورد خطاب قرار داد و یکی از آنها به سخن در آمد و گفت:
بفرمائید یا روح اللَّه.
عیسی علیه السّلام سؤال کرد حال خود را بیان کنید و داستان مرگ خود را برای ما روشن نمائید، آن مرد گفت: ما روز را در راحتی و آسایش گذرانیدیم، ولی شب هنگام همه وارد هاویه شدیم.
عیسی گفت: هاویه چیست؟ آن مرد گفت: هاویه دریاهائی از آتش هستند که در میان آنها کوه‌هائی از آتش می‌باشند عیسی گفت: شما چرا گرفتار مصیبت شدید، گفت: ما دنیا را دوست می‌داشتیم و از طاغوت‌ها اطاعت می‌کردیم.
عیسی علیه السّلام فرمودند: محبت شما نسبت به دنیا چه اندازه بود، گفت به اندازه محبت کودک به مادرش، هر گاه مادر بطرف او می‌رفت خوشحال می‌شد و هر گاه از او فاصله می‌گرفت محزون می‌گردید.
عیسی علیه السّلام گفت: شما تا چه اندازه طاغوت را عبادت می‌کردید، گفت: هر گاه آنها ما را به کاری امر می‌کردند ما اطاعت می‌کردیم، عیسی سؤال کرد چگونه از میان آن همه مردم تنها شما پاسخ مرا دادید.
گفت آنها را با لگام‌های آهنین لگام زده‌اند، فرشتگان سخت‌گیر و تندخو
ایمان و کفر، ج2، ص: 539
پیرامون آنها هستند، من در میان آنها زندگی می‌کردم ولی در کارهای آنان شرکت نداشتم، هنگامی که عذاب آمد مرا هم با آنها در بر گرفت.
من اکنون به درختی آویزان هستم و می‌ترسم در دوزخ سقوط بکنم، عیسی علیه السّلام به یاران خود فرمودند: خوابیدن در مزبله‌ها و خوردن نان جوین از این نوع زندگی بهتر است و سلامتی دین از آن گواراتر می‌باشد.
89- عمرو بن جمیع از علی علیه السّلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه شریفه وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما فرمودند: آن کنز یک لوح از طلا بود که در آن نوشته شده بود بنام خداوند بخشنده مهربان نیست خدائی جز خدای واحد و محمد رسول خدا می‌باشد.
تعجب دارم از کسی که می‌داند مرگ حق است باز هم خوشحالی می‌کند و تعجب می‌کنم از کسی که یاد دوزخ می‌کند باز می‌خندد و در شگفت هستم از کسی که تحولات جهان و تغییرات و اوضاع و احوال آن را می‌داند باز به دنیا مطمئن می‌شود.
90- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که بوی بهشت از مسافت هزار سال می‌آید، ولی کسی که پدر و مادر از او راضی نباشند و یا قطع رحم

کند به آن نخواهند رسید.
هم چنین پیرمردی که مرتکب زنا شود و نه کسی که از روی تکبر و خودخواهی لباس خود را بر زمین کشد و نه کسانی که حیله‌گر و فتنه‌انگیز باشند و نه آنانی که منت می‌گذارند و نه کسانی که از دنیا سیر می‌شوند، اینها هم بوی بهشت را استشمام نمی‌کنند، در حدیث دیگری آمده گورکن، کفن دزد و مخنث هم این چنین می‌باشند.
91- حفص گوید: از امام کاظم علیه السّلام که در کنار قبری ایستاده بودند شنیدم فرمود: کسی که آخرش چنین باشد لازم است که در اول هم زهد پیشه کند و چیزی که اولش با باشد لازم می‌آید که از آخرش باید ترسید.
92- در مناهی حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله آمده که فرمودند: هر کس پیشنهادی به او
ایمان و کفر، ج2، ص: 540
شد و دنیا و آخرت را در برداشت، دنیا را بر آخرت ترجیح داد روز قیامت هنگامی که در پیشگاه خداوند حاضر گردد، حسنه‌ای نخواهد داشت که بوسیله آن خود را از آتش حفظ کند و هر کس آخرت را برگزید خداوند از وی راضی می‌گردد و گناهانش را می‌آمرزد.
93- ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس دلش به دنیا تعلق پیدا کند به سه خصلت گرفتار می‌گردد، اندوهی که هرگز از بین نمی‌رود، آرزوئی که بر آورده نمی‌گردد و امیدی که حاصل نمی‌شود.
94- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس دنیا را اختیار کرد و آن را بر آخرت برگزید پایان کارش وخیم خواهد شد.
95- علی علیه السّلام فرمودند: من سید مؤمنان می‌باشم و مال سرور ستمگران می‌باشد.
96- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: چرا مخالفان شما در گمراهی خود سخت‌تر هستند و با بصیرت در گمراهی عمل می‌کنند و بیشتر از شما خرج می‌نمایند، این فقط برای این است که شما به دنیا توجه کرده‌اید و به ظلم راضی شده‌اید و در مال دنیا بخل می‌کنید.
شما دنبال عزت و سعادت خود نمی‌باشید و در این باره کوتاهی می‌کنید و به کسانی که به شما ستم می‌کنند نیرو می‌دهید، از خداوند حیا نمی‌کنید و اوامر او را انجام نمی‌دهید و به خود توجه ندارید و در هر روز مورد ظلم قرار می‌گیرید و از خواب بیدار نمی‌گردید و از سستی دست بر نمی‌دارید.
97- ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس در شب و روز فکرش در مورد آخرت صرف شود خداوند در دلش بی‌نیازی قرار می‌دهد و کارهایش را روبراه می‌کند و از دنیا بیرون نمی‌رود مگر اینکه روزیش کامل می‌گردد.

اما هر کس در شب و روز همش دنیا باشد و مال دنیا بیش از همه برای او ارزش داشته باشد، خداوند فقر را در مقابل دیدگان او قرار می‌دهد و کارهایش را
ایمان و کفر، ج2، ص: 541
متشتت می‌کند و از دنیا جز آنچه برای او مقدر شده نمی‌رسد.
98- قتیبه اعشی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند در مناجات خود به موسی علیه السّلام فرمودند: دنیا ثواب برای عمل مؤمن نیست و برای فاجر هم جای عقوبت نمی‌باشد، دنیا خانه ستمکاران است، کسی که بخواهد در آنجا کار نیک انجام دهد جای خوبی هست.
99- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند در مناجات خود به موسی بن عمران فرمودند: ای موسی مانند ظالمان به دنیا دل نبند و مانند کسانی که دنیا را مانند پدر و مادر گرفته‌اند مباش.
ای موسی اگر تو را به خودت واگذار می‌کردم و توبه دنیا نگاه می‌کردی محبت دنیا بر تو غلبه می‌کرد و زرق و برق آن تو را به خود جلب می‌نمود، ای موسی با اهل خیر در کارهای نیک مسابقه بگذار و خیر مانند نامش می‌باشد.
ای موسی دنیا را ترک کن مادامی که از آن بی‌نیاز می‌باشی و با چشمان خود به آن توجه نکن که گروهی به فتنه آن گرفتار شده‌اند و به خود واگذاشته گردیده‌اند، ای موسی بدان هر گرفتاری که هست بذر آن محبت دنیا می‌باشد.
به حال کسانی که مردم از آنها راضی می‌باشند غبطه نخور و بنگر آیا خداوند هم از اعمال او راضی هست و به حال آنهائی که مردم از آنها اطاعت می‌کنند غبطه نبر چون آنها بر خلاف حق از او متابعت می‌کنند، او به خاطر اطاعت مردم هلاک خواهد شد و کسانی که از وی متابعت می‌کنند نیز هلاک خواهند شد.
100- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمودند:
زندانی کسی است که دنیا او را حبس کرده و نمی‌گذارد او به آخرت خود برسد.
101- امام صادق علیه السّلام فرمودند: دنیا مانند آدمی است که سر آن تکبر و دیدگانش حرص و گوشش طمع و زبانش ریا و دستش شهوت و پاهایش عجب و قلبش غفلت و وجودش فناء و محصول او نابودی می‌باشد.
هر کس دنیا را دوست بدارد تکبر را به او ارث می‌دهد، هر کس دنیا را بپسندد و از آن خوشش بیاید حرص پیدا می‌کند، هر کس دنبال مال دنیا برود طمع در او
ایمان و کفر، ج2، ص: 542

پدید می‌آید، هر کس دنیا را ستایش کند ریا او را از پا در می‌آورد.
هر کس بخواهد به دنیا برسد عجب در او قدرت پیدا می‌کند، هر کس به دنیا اطمینان پیدا کرد غفلت بر او سوار می‌گردد هر کس از دنیا خوشش بیاید، او را در آینده به خود مفتون می‌کند، هر کس مال دنیا را جمع کرد و بخل ورزید او را به جایگاهش که آتش باشد خواهد کشانید.
102- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: مثل دنیا مانند مار است بدنش نرم ولی گزیدنش سخت می‌باشد، از هر چه در دنیا خوشت آمد از آن دوری کن چون اندکی با او خواهی بود، هر چه بیشتر از آن خوشت می‌آید بیشتر از آن بترس، زیرا هر کس از متاع دنیا خوشش بیاید و به آن مطمئن گردد همان متاع او را بد حال خواهد کرد.
103- روایت شده امیر المؤمنین علیه السّلام در هر شب هنگامی که مردم می‌خواستند به خواب روند با صدای بلندی که همه آن را می‌شنیدند می‌فرمود: خداوند شما را رحمت کند زاد و توشه تهیه کنید که بانک کوچ کردن می‌رسد.
ای مردم کمتر به دنیا توجه کنید و هر چه زودتر متوجه کارهای نیک گردید زاد و توشه شایسته‌ای فراهم نمائید، در مقابل شما گردنه‌های سختی هستند و منازل ترسناکی می‌باشند که شما باید از آنها عبور کنید و در آنجا توقف نمائید.
در آن گردنه‌های صعب العبور یا رحمت خداوند شامل شما می‌گردد و نجات پیدا می‌کنید و از سختیها رهائی می‌یابید و یا گرفتار می‌شوید و هلاک می‌گردید که بعد از آن نجاتی نخواهد بود وای بر کسانی که غفلت کنند و غفلت موجب حسرت خواهد شد.
آنهائی که غافل باشند و در فکر آخرت نباشند عمر آنها با آنان احتجاج خواهد کرد که چرا در ایام زندگی به فکر آخرت نبودند و چرا روزهای زندگی آنها را به شقاوت کشانید، آنها به جای کسب سعادت گرفتار بدبختی و شقاوت شدند.
خداوند ما و شما را موفق گرداند که نعمت‌های دنیائی ما را از راه بیرون نکنند و بعد از مرگ ما را گرفتار عذاب نسازند ما به خداوند بستگی داریم و

بطرف او می‌رویم و در اختیار او هستیم نیکی‌ها همه در دست او می‌باشد و او بر هر چیزی تواناست.
104- علی علیه السّلام فرمودند: ای مردم شما هر روز در معرض تیرهای مرگ هستید و اموال شما تاراج مصیبت‌ها و گرفتاریها می‌باشد، در دنیا هر غذائی که بخورید در آن اندوه و غم وجود دارد و هر آبی که بنوشید در گلو گیر می‌کند.

به خداوند سوگند من می‌نگرم شما هر نعمتی که در دنیا بدست می‌آورید و خوشحالی می‌کنید نعمت دیگری را از دست می‌دهید و از فقدان آن ناراحت می‌شوید، ای مردم ما و شما برای باقی ماندن خلق‌شده‌ایم نه برای فانی بودن، شما از خانه‌ای به خانه دیگر نقل مکان می‌کنید، اینک برای جایی که می‌خواهید بروید زادی تهیه کنید که شما همیشه در آنجا خواهید بود.
105- ابن ابی یعفور گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم ما دنیا را دوست می‌داریم به من فرمودند با محبت دنیا می‌خواهی چه کار بکنی، گفتم: می‌خواهم ازدواج کنم و حج به جا بیاورم و به خانواده‌ام کمک کنم و به برادران خود بخشش کنم و صدقه بدهم، امام فرمودند: اینها از مسائل دنیا نیستند این گونه اعمال مربوط به آخرت می‌باشند.
106- زراره از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند آخرین پیامبری که وارد بهشت می‌شود سلیمان بن داود علیه السّلام می‌باشد و این برای مال و ثروت و سلطنتی است که در دنیا به او داده شد.
107- ابن مسکان از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که آن جناب در تفسیر آیه شریفه وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِینَ فرمودند: مقصود از آن دنیا می‌باشد.
108- ابو حمزه ثمالی از علی بن الحسین علیهما السّلام روایت می‌کند که فرمود: ای یاران من، شما را به خانه آخرت دعوت می‌کنم و به دنیا وصیت نمی‌کنم زیرا که خود دنبال دنیا می‌روید و به آن حریص می‌باشید و همواره به دنیا چنگ می‌زنید.
مگر توجه ندارید که عیسی بن مریم علیه السّلام به حواریون گفت: دنیا پلی است که باید از آن عبور کنید و آن را آباد نسازید عیسی گفت: کدام یک از شما می‌خواهید
ایمان و کفر، ج2، ص: 544
روی امواج دریا خانه بسازید، آن خانه دنیا می‌باشد آن را محل استقرار خود حساب نکنید.
109- مجاهد گوید: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند: در دنیا زهد پیشه کنید که گذشتگان شما از آن بهره‌مند نشدند و آیندگان هم در آن نخواهند ماند، راه شما در دنیا راه گذشتگان می‌باشد و سرنوشت شما مانند آنها خواهد بود.
دنیا گذشت و نزدیک است پایان یابد و بانگ رحیل بلند شده است، دنیا بعد از اینکه شما را شناخت اکنون خود را به ناآشنائی زده است و گویا شما را هرگز ندیده است دنیا به ساکنان خود اطلاع می‌دهد که فانی‌شدنی می‌باشد و ساکنان آن خواهند مرد و از این جهان رخت خواهند بست.
شیرینی دنیا روزی تلخ خواهد شد و صافی آن به تیرگی مبدل خواهد گردید، از آن جز اندکی نخواهد ماند، مانند آبی که در یک ظرف مانده باشد

و تشنه‌ای را سیراب نمی‌کند، اکنون بانگ رحیل از دنیا دمیده شده و اهل دنیا فانی می‌شوند و این برای همه مقدر می‌باشد.
مردم دنیا حیات همیشگی ندارند، آنها به دست مرگ سپرده شده‌اند و خوار و ذلیل گردیده‌اند زندگان طمع بقاء ندارند، هر کس ناگزیر است مرگ را قبول کند و به آن گردن نهد، آرزوها شما را از راه بیرون نکنند و عذر و بهانه نتراشند و زندگی را دراز به شما نشان ندهند.
شما در دنیا گول آرزوها را نخورید و مانند شیطان در اشتیاق فرزندان خود شتاب نداشته باشید و مانند کبوتران که در فراق جفت خود ناله می‌کنند شما در فراق دنیا ناله نکنید و مانند راهبان که در درگاه خداوند تضرع دارند شیون نداشته باشید و برای رسیدن به دنیا تضرع و زاری نکنید.
به خاطر خداوند از اموال و اولاد دست بردارید و برای رسیدن به رضای خداوند و مقامات عالیه در نزد او تقرب بجوئید و از وی بخواهید تا شما را به خود نزدیک کند و گناهان شما را که حافظان و کاتبان نوشته‌اند بیامرزد و معصیت‌ها را بر شما ببخشد و مورد عفو قرار دهد.
ایمان و کفر، ج2، ص: 545
اگر برای خداوند از گناهان توبه کنید و محبت مال و اولاد را از دل بیرون کنید، امید دارم به ثواب و پاداش خداوند برسید و الا می‌ترسم به عذاب خداوند گرفتار شوید پروردگار ما و شما را از توبه‌کنندگان قرار دهد و از عابدان محسوب بدارد.
110- علی بن محمد واسطی روایت می‌کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: از دنیا بترسید که آن فریبنده و مکار است، دنیا با زرق و برق و زیورهای خود به طرف انسان می‌آید و آدمی را فریب می‌دهد.
دنیا با آمال و آرزوها جلوه می‌کند و طالبان خود را می‌فریبد او خود را آرایش می‌دهد و دلها را بطرف خود مایل می‌گرداند، او مانند عروس خود را نشان می‌دهد و ناز و کرشمه دارد و زیبائیهای خود را به رخ می‌کشاند و دل می‌رباید.
او دیدگان مردم را بطرف خود جلب می‌کند و مردم را به خود مشغول می‌سازد، دلهای مردم بطرف او اشتیاق پیدا می‌کنند و به او روی می‌آورند، او هم شوهران خود را یکی پس از دیگری می‌کشد و همه را نابود می‌سازد و در زیر خاک قرار می‌دهد.
آیندگان از گذشتگان عبرت نمی‌گیرند و پسینیان از اعمال پیشینیان پند و اندرزی بدست نمی‌آورند و خردمندان از تجربه‌های خود سودی نمی‌برند و از سرنوشت اقوام و ملل گذشته درس زندگی فرا نمی‌گیرند.
دلها همه متوجه دنیا هستند و به آن دل بسته‌اند، جان‌ها با شوق و رغبت و حرارت و عشق به دنیا مایل شده‌اند و در بدست آوردن مال و منال و جاه و مقام کوشش می‌کنند و مردم در دنیا نسبت به دنیا و متاع آن بر دو

گونه‌اند.
گروهی به دنیا دست یافته‌اند و به آرزوی خود رسیده‌اند این‌ها فریب دنیا را خورده‌اند و در دام آن گرفتار شده‌اند، آنها نمی‌دانند روزی از این جهان خواهند رفت و باید برای خود زاد و توشه تهیه کنند که در خانه دیگر از آن استفاده نمایند.
آنها در دنیا اندکی توقف می‌کنند و بعد از آنجا می‌روند و دست و پای آنان از دنیا کوتاه می‌گردد، مخفی‌ترین چیزها که مرگست می‌آید و او را از پا در می‌آورد،
ایمان و کفر، ج2، ص: 546
در اینجا سخت نادم می‌شود و حسرتش زیاد می‌گردد و مصیبت او بزرگ می‌شود لحظه‌های مرگ فرا می‌رسد و آن لحظه‌ها را هرگز نمی‌توان وصف نمود.
دسته‌ای دیگر قبل از اینکه موفق شوند و بتوانند کاری انجام دهند و به مقصود خود برسند گرفتار مرگ می‌شوند، در حالی که گول دنیا را خورده‌اند با غم و اندوه آن را ترک می‌گویند و به حاجت خود نمی‌رسند و امیدها را از دست می‌دهند، این هر دو گروه بدون زاد جهان را ترک می‌کنند و در جایی قدم می‌گذارند که قبلا خود را آماده نکرده‌اند.
از دنیا سخت بترسید و از آن احتیاط کنید، غم و اندوه زیاد به خود راه ندهید چون یقین دارید که دنیا فانی‌شدنی می‌باشد و پایدار نیست، از هر چه بیشتر خوشحال هستید بیشتر از آن احتیاط کنید، زیرا هر کس از کاری بیشتر خوشش می‌آید ممکن است از همان جا بیشتر ناراحتی مشاهده کند.
هر گاه از کاری که برایش پیش می‌آید و از آن ابراز سرور می‌کند و او را برای خودش موفقیت می‌داند ممکن است همان کار موجب نکبت و خواری او گردد و اوضاع و احوال زندگی او را به عقب برگرداند و سودی از آن نبرد، ممکن است از آن پیش آمد قدم‌هائی به جلو بردارد، ولی بعد از آن مطالبی پیش آید که بار دیگر به عقب برگردد.
کسانی که در دنیا خوشحالی می‌کنند گول خورده‌اند، آنچه برای دنیا نافع است در واقع زیان می‌رساند، وسعت و رفاه در دنیا به گرفتاری و مصیبت پیوند دارد و زندگی دنیا به فناء و نیستی مربوط می‌باشد، خوشحالی دنیا با حزن و اندوه آمیخته و آخرین غمهای دنیا آدمی را به ضعف و سستی می‌کشاند.
دنیا را مانند زاهدی بدان که مال دنیا را ترک گفته و به آن از دیده کسی که به دنیا با علاقه می‌نگرد نگاه مکن، بدان ای انسان دنیا ساکنان خود را به ترس و وحشت می‌اندازد و کسانی که با آرامی و خوشی در آن زندگی می‌کنند به مصیبت و سختی می‌کشاند هر چه از دست رفت دیگر بر نمی‌گردد و نمی‌داند در آینده چه خواهد شد تا از آن جلوگیری کند.

ایمان و کفر، ج2، ص: 547
آرزوهای دنیا همه‌اش دروغ می‌باشند و هوس‌های آن باطل هستند، هر چه در دنیا صاف بنظر می‌رسد در حقیقت تیره می‌باشند، فرزندان آدم روی زمین در مخاطره زندگی می‌کنند یا نعمت‌ها را از دست می‌دهند و یا گرفتار مصیبت می‌گردند و یا در بلاهای سخت نابود می‌شوند و یا در چنگال مرگ گرفتار خواهند شد.
زندگی دنیا تیره و تار است برای کسانی که عقل و درک دارند، دنیا آنها را از حال خود مطلع کرده است در صورتی که آن را دریافته باشند، اگر خداوند خالق و آفریننده هم از اوضاع و احوال دنیا سخن نمی‌گفت و مردم را از آن آگاه نمی‌کرد و مثل‌ها نمی‌آورد و مردم را به زهد و ترک دنیا دعوت نمی‌فرمود: باز حوادث آن مردم را بیدار می‌کرد.
گردش روزگار و حوادث ایام زندگی دنیا را روشن می‌کند مصیبت‌ها و گرفتاریهائی که در دنیا پیش می‌آید همه را از خواب غفلت بیدار می‌کند و ستمکاران را پند می‌دهد و همه را روشن می‌کند تا حقیقت جهان را دریابند و گول نخورند.
اما خداوند در باره دنیا سخن گفته و مردم را از گرایش به آنها نهی کرده است و با آیات روشن و مسائل درست مردم را بصیرت داده و حقیقت را برای آنها واضح کرده است و دیگر برای کسی شکی و شبهه‌ای باقی نگذاشته و همه آگاه شده‌اند.
دنیا در نزد خداوند هیچ ارزش و اعتباری ندارد و قدر و منزلتی برای آن نمی‌باشد و از آیات و اخبار معلوم است خلقی مبغوض‌تر از دنیا در نزد خداوند نیست و از هنگامی که دنیا را آفریده به آن توجه نکرده است.
دنیا با کلیدها و گنجهای خود بر حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله ظاهر شد و در اختیار آن حضرت قرار گرفت بدون اینکه از آخرت آن جناب چیزی کاسته گردد، رسول خدا دنیا را با هر چه در آن هست قبول نکرد و اعراض نمود.
رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله می‌دانست که خداوند دنیا را مبغوض می‌دارد او هم دنیا را از
ایمان و کفر، ج2، ص: 548
خود راند چیزی که در نزد خداوند کوچک باشد پیامبر هم او را کوچک می‌داند، دنیائی که در نظر خداوند ارزش و اعتباری ندارد پیامبر او را ارزش نمی‌دهد و گرامیش نمی‌دارد.
خداوند دنیا را ناچیز می‌داند و رسول هم او را ناچیز تلقی می‌کند و او را زیاد نمی‌داند، اگر خداوند از حقارت آن به شما چیزی نگفته باشد مگر اینکه خیر دنیا را پاداش برای نیکوکاران و عقوبت برای بدکاران قرار داده همین خود در حقارت دنیا کفایت می‌کند.

یکی از دلائل پستی دنیا آن است که خداوند متعال آن را از دوستان خود باز داشته است و اولیاء اللّٰه به دنیا گرایش پیدا نمی‌کنند و آنها از روی اختیار و درک آن را قبول نمی‌کنند، ولی برای دشمنان به جهت امتحان و آزمایش عطا کرده است و محمد صلی اللّٰه علیه و آله را از گرایش به آن گرامی داشت.
رسول خدا از گرسنگی سنگ بر شکم خود می‌بست و موسی علیه السّلام را که با خدا سخن می‌گفت از دنیا بازداشت بطوری که سبزی‌ها از داخل بدنش دیده می‌شدند چون آن جناب لاغر بودند و گوشت در بدن نداشتند.
یکی از روزها به سایه‌ای رسید و در آنجا قرار گرفت و از خداوند غذائی خواست تا سد جوع کند، در روایت آمده که موسی فرمود: خداوند به او وحی کرد هر گاه دیدی مال و ثروت بطرف شما می‌آید بدان گرفتار گناه شده‌ای و در نظر می‌باشد که عقوبت شوی و هر گاه دیدی فقر بطرف تو آمد بگو خوش آمدی ای شعار نیکان.
عیسی علیه السّلام که روح خدا و کلمه او می‌باشد گفت: خورش من گرسنگی و لباس من پشمی و شعار من خوف و چهار پایم دو پای خود و چراغم در شب‌ها ماه و میوه من آن چیزهائی است که خداوند برای چهارپایان رویانیده است من شب به خواب می‌روم و چیزی ندارم و کسی بی‌نیازتر از من نمی‌باشد.
سلیمان بن داود علیه السّلام با آن همه عزت و شوکت که خداوند به او داده بود و پادشاهی می‌کرد نان جو می‌خورد و به مادرش نان گندم می‌داد، هنگامی که شب فرا
ایمان و کفر، ج2، ص: 549
می‌رسید لباس پشمی در بر می‌کرد و دست‌ها را بر گردن می‌بست و تا صبح گریه می‌نمود.
سلیمان در این هنگام دعا می‌کرد و می‌گفت بار خدایا من به خود ظلم کردم، اگر تو مرا نیامرزی و مورد رحمت قرار ندهی از زیان‌کاران خواهم بود، معبودی نیست جز تو پاک و منزه می‌باشی و من از ظالمان می‌باشم.
این‌ها پیامبران خداوند بودند و برگزیدگان او که این چنین خود را از دنیا و گرایش به آن حفظ کردند و در دنیا زهد پیشه کردند همان گونه که خداوند آنها را به زهد در دنیا فرا خواند، آنها دشمنی کردند با آن چه خداوند دشمنی کرد و حقیر شمردند آن را که خدا حقیر شمرد.
بعد از پیامبران صالحان و نیکان نیز راه آنها را گرفتند و در طریق آنان گام نهادند فکر خود را متوجه آنها کردند و از عبرت‌ها پند گرفتند و در عمر کوتاه خود از لذت‌های زود گذر گذشتند و صبر کردند، آنها می‌دانستند دنیا فانی است و همه باید حساب بدهند.
آنها با عقل و دانش خود به پایان جهان نگاه کردند و به آغاز آن توجهی

ننمودند، آنان به باطن دنیا نگریستند و به ظاهر آن نپرداختند، آنها متوجه شدند که عواقب گرایش به دنیا تلخی می‌آورد و کام آدمیان را آزار می‌دهد.
شیرینی دنیا سرانجام به تلخی می‌گراید و لذت‌ها به نقمت مبدل می‌شود، اولیاء خداوند صبر و شکیبائی را بر خود لازم کردند و در سختیهای جهان مقاومت نمودند، آن‌ها دنیا را مانند مرداری می‌دانند که استفاده از آن جز در موقع ضرورت روا نیست و هر گاه انسان مضطر شد به اندازه سد جوع از آن استفاده می‌کند.
آنها به اندازه‌ای که رمق داشته باشند و حرکت و فعالیت کنند از مال دنیا بر می‌دارند تا کارهای خود را انجام دهند، دنیا در نظر آنها مانند مرداری می‌باشد که بو گرفته و همه را ناراحت می‌کند و همه از آن گریزان می‌باشند.
دوستان خدا از دنیا گریزان هستند همان گونه که مردم از مردار گریزان
ایمان و کفر، ج2، ص: 550
می‌باشند آنها به زندگی قلیلی قناعت می‌کنند و به اندازه نیاز از دنیا استفاده می‌نمایند، آنها از دنیا سیر نمی‌خورند چون بدبو و ناراحت‌کننده است و از کسانی که سیر می‌خورند در شگفت می‌باشند و از بهره‌های دنیائی راضی به نظر می‌رسند.
برادران من این دنیا در حال و آینده برای کسی که به دیده بصیرت به آن بنگرد و خود را اندرز دهد و فکرش را بکار گیرد از مردار هم گندیده‌تر می‌باشد و از میته هم بدتر هست و افراد صالح خود را به آن آلوده نمی‌سازند.
آری کسانی که در دباغ‌خانه‌ها زندگی می‌کنند و دماغ آنها با پوست‌های آلوده و کثیف آمیزش دارد بوی آن را درک نمی‌کنند و از کثافت‌های آن ناراحت نمی‌گردند و در آنجا به راحتی به زندگی خود ادامه می‌دهند.
اما کسانی که از کنار دباغ‌خانه می‌گذرند و با آن بوها و کثافت‌ها آشنا نمی‌باشند از بوی بد آنجا ناراحت می‌گردند و با شتاب از آنجا می‌گذرند و دماغ خود را می‌بندند تا دماغشان گزندی نبیند.
اما عقلاء و کسانی که دنیا را به خوبی شناخته‌اند می‌دانند اگر کسی بطور عادی به عنوان یک بازاری گمنام زندگی کند، بهتر است از اینکه بمیرد و از خود حکومت بزرگی بعنوان ارث باقی بگذارد.
افرادی هستند دوست دارند در دنیا کور زندگی کنند تا اینکه سالم و تندرست باشند همین اندازه برای اعراض از دنیا کافی می‌باشد، به خداوند سوگند اگر دنیا طوری بود که هر کس اراده می‌کرد به آن می‌رسید و بدون طلب و فعالیت و خستگی به آن دست می‌یافت و مسافرت و زحمت لازم نداشت.

اگر در آنچه بدست آورده حقی واجب نبود و شکر خداوند و سپاس از نعمت از او خواسته نمی‌شد و از مال دنیا مورد محاسبه هم قرار نمی‌گرفت و مسئولیتی هم برای او وجود نداشت باز هم لازم بود که انسان از دنیا جز به اندازه زندگی بر ندارد و بیش از احتیاج و نیاز تصرف نکند.

او باید بترسد که روزی از وی سؤال می‌شود این مال‌ها را از کجا آوردی و او

باید از حساب بترسد که روزی از آن حساب خواهند کشید، او باید توجه کند که از شکر این همه نعمت‌ها عاجز می‌باشد و توان سپاس ندارد.

پس چگونه کسانی در طلب دنیا حریص می‌باشند و گردن کج می‌کنند و چهره بر زمین می‌گذارند و خود را به زحمت می‌اندازند و از دوستان خود کناره‌گیری می‌نمایند و خود را به خطر می‌اندازند و بعد هم نمی‌دانند در این راه موفق می‌شوند یا ناامید می‌گردند.

دنیا سه روز است، روزی که گذشت و دیگر بر نمی‌گردد، روزی که در آن زندگی می‌کنی و لازم است از آن فرصت استفاده کنی و روزی که نمی‌دانی به آن می‌رسی یا نه، زیرا ممکن است تو آن روز را درک نکنی.

اما روزی که گذشت حکیمی است که به شما پند میدهد روزی که تو در آن زندگی میکنی دوستی میباشد که میخواهد با تو وداع کند و اما فردا هنوز نیامده است و تو آرزو داری به آن برسی.

روزی که از دست تو بیرون شد فقط میتوانی از کاری که در آن انجام داده‌ای سود بری روزی که که در آن زندگی میکنی از دست خواهد رفت و زود خواهد گذشت اینک سعی کن در این روز زاد توشه تهیه کنی و به نیکی با او وداع نمایی.

به کارهائی که مورد اطمینان میباشد دست بزن و از گول خوردن و دنبال آرزوهای دور و دراز رفتن اندوه فردا را در زندگی امروز راه نده و به فکر امروز باش و فردا هم که رسید کار آن را انجام ده.

اگر کارهای فردا را امروز بخواهی انجام بدهی حزن و اندوه و همت زیاد میگردد و بر مشکلات افزوده می‌شود اندوه چند روز را اگر در یک روز جمع کنی خود را به مشقت میاندازی برای خود مشکلات ایجاد میکنی.

هر گاه اندوهت زیاد شد و بر مشاغلت افزوده گردید مشکلات زیاد میگردد و تو را خسته میکند و ضعف کار تو را از آرزوها باز میدارد اگر دلت را از آرزوها خالی کنی در کارها جدیت بخرج میدهی.

آرزوهائی که امروز در نظرت مجسم میکنی فردا از دو جهت به تو زیان

می‌رساند نخست اینکه کارها را به تاخیر می‌اندازی و دوم اینکه بر غم و اندوه خود می‌افزایی مگر مشاهده نمیکنی که دنیا لحظه‌ای است بین دو

لحظه که گذشت و لحظه‌ای که باقی مانده و لحظه‌ای که تو در آن زندگی میکنی لحظه گذشته و آینده برایت سودی ندارد اگر خوشی در آن باشد لذت آن به تو ارتباط ندارد و اگر سختی باشد باز ناراحت نخواهی شد.
ساعتی که از عمرت گذشت و ساعتی که اکنون در آن هستی مانند دو مهمانی بدان که بر تو وارد شدند و مهمانت گردیدند مهمان اولی رفت و از تو ناراحت شد و مهمانی اکنون در خانه هست باید از آن تجربه بیاموزی.
کاری نکنی آن هم مانند مهمان دیروز ناراحت از خانه شما بیرون شود اگر به این مهمان که اکنون در خانه‌ات هست احسان کنی جبران روز گذشته را خواهی کرد پس جبران مهمان گذشته را به نیکی کردن به مهمان حاضر نکن و کاری نکنی که آن‌ها هر دو با تو دشمنی کنند که به زیانت تمام خواهد شد.
اگر به مرده‌ای که در قبر قرار گرفته بگویند آیا دنیا را از آغاز تا انجام برای فرزندت که او را بسیار دوست میداشتی میگذاشتی و یا اینکه آن را با دیگر در اختیارت قرار میدادیم برای خودت بر میداشتی.
او دوست میدارد اموال دنیا را در اختیار او بگذارند و او بتواند با انفاق آن گناهان خود را جبران کند تا اینکه آن را به فرزندی که بسیار دوست میداشت بدهد ای کسی که گول دنیا را خورده‌ای و کارها را تاخیر می‌اندازی و عمل نیک انجام نمیدهی چرا از این داستانها عبرت نمیگیری.
اکنون قبل از اینکه مرگت فرا رسد و به سرنوشت آن کسی که در قبر جای گرفته دچار نشوی در فکر خود باش و از آن چه در دست داری استفاده کن مگر دوست نداری خود را آزاد کنی و رقیت را از خود دور سازی و خود را از آتش نجات دهی و از فرشتگان سخت‌گیر و تندخو رهائی یابی و خود را از جهنم برهانی.
امام علیه السّلام فرمودند: ای بندگان خدا شما را به تقوی و ترس از خداوند دعوت
ایمان و کفر، ج2، ص: 553
می‌کنم و تا آن جا که می‌توانید کار کنید و از فرصت استفاده نمایید و در این ایام که فرصت دارید خداوند را اطاعت کنید بعد از اینکه مرگ آمد همه را از دست شما خواهد گرفت و شقاوت و بدبختی بزرگی برای شما خواهد ماند.
اینک دنیا را ترک نمائید همان گونه که او شما را ترک میکند اگر چه شما دوست ندارید آن را ترک گوئید دنیا شما را کهنه میکند و بدن‌های شما را میپوساند و از بین میبرد اما شما همواره در فکر ساختن و نو کردن دنیا میباشد.
مثل شما در دنیا مانند کاروانی است که به راهی حرکت کردند و به مقصد رسیدند و یا جایی را در نظر گرفتند و به آن جا وارد شدند چه بسا کسانی

بودند که امید رسیدن به مقصود را داشتند و به آن هم رسیدند و چه افرادی که امیدوار بودند یک روز به عمر آنها افزوده شود ولی به آن نرسیدند در پشت سر انسان کسی هست که او را تعقیب میکند و او را از دنیا بیرون مینماید.
در باره مقامات دنیایی و فخر مباهات نسبت به مال و منال دنیا با هم مسابقه ندهید و با یک دیگر رقابت نداشته باشید از زرق و برق اظهار سرور و خوشحالی نکنید از سختیها و مشکلات آن نهراسید و بی‌تابی ننمایید.
زینت‌ها و آرایش‌ها و نعمت‌های دنیائی پایدار نمی‌مانند و زائل میشوند و رنجها و محنت‌ها و گرفتاریهای آن دوام ندارند و روزی سپری خواهند شد هر زمانی در دنیا پایانی دارد خوشی و بدی ایام معینی خواهند داشت و هر زنده‌ای فانی خواهد شد.
آیا در آثار مردمان نخستین موعظه‌ای برای شما وجود ندارد و در باره پدران گذشته شما موارد عبرت و بصیرت نیست تفکر و مطالعه در باره پدران که از دنیا رفتند باید درس و موعظه برای شما باشد و شما از اوضاع و احوال آنها باید پند بگیرید.
اگر عقل خود را بکار گیرید و از روی بصیرت بنگرید مشاهده خواهید کرد که گذشتگان برنگشتند و جانشینان و کسانی که بعد از آنها آمدند در جهان پایدار نماندند و همه یکی پس از دیگری رهسپار جهان آخرت شدند و اثری از آنها

نماند.
خداوند متعال در قرآن مجید میفرماید: وَ حَرامٌ عَلى قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها أَنَّهُمْ لا يَرْجِعُونَ و نیز فرموده: كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ و انما يوفون اجورهم يَوْمَ الْقِيامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ.
هر گاه ما اهل یک آبادی را هلاک سازیم دیگر روا نیست آنها بار دیگر به دنیا برگردند هر کس به جهان آمد باید شربت ناگوار مرگ را به چشد آنگاه روز قیامت به پاداش‌های خود میرسند هر کس از دوزخ دور شد و وارد بهشت گردید رستگار گردیده و دنیا جز یک متاع فریبنده نیست.
مگر مشاهده نمیکنید اهل دنیا در شب و روز بصورت‌های گوناگون هستند مرده‌ای که در حال پوسیدن است گروهی در حال عزا هستند کسی روی زمین افتاده و حرکتی ندارد گروهی بیمار هستند و جماعتی به عیادت آنها میروند یکی در حال جان دادن است دیگری دنبال دنیا میباشد و مرگ هم او را تعقیب میکند.
یکی در حال غفلت زندگی میکند و از همه چیز بی‌خبر است در حالی که

فرشتگان و حافظان او را در نظر دارند و کارهای او را یادداشت میکنند دنبال کسانی که قبل از ما رفتند ما هم رهسپار میشویم ستایش مخصوص خداوند است که آسمان‌های هفت کانه و عرش عظیم را خلق کرد خدائی که همیشه هست و دیگران فانی میشوند مردم بطرف او میروند و کارها نزد او میباشد.

امام علیه السّلام فرمودند: ای مردم من شما را از گرایش به دنیا باز میدارم دنیا شیرین و پر زرق و برق است دنیا با شهوت‌ها و هوسها در هم آمیخته و به خاطر اینکه نفع آن زود بدست می‌آید مورد محبت قرار میگیرد و به آمال و آرزوها آباد می‌شود و با غرور و مکر و فریب خود را زینت میدهد.

نعمت‌های دنیا پایدار نیست و مصیبت‌هایش از بین نمیرود دنیا مکار و فریبنده و همواره زیان میرساند دنیا بین انسان و حق حائل میگردد زندگی دنیا پایان‌پذیر و فانی‌شدنی میباشد دنیا تمام میگردد و از هم متلاشی می‌شود دنیا خورنده آدمیان و نابودکننده آنان میباشد.

ایمان و کفر، ج2، ص: 555

کسانی که به دنیا رسیده‌اند و به منتها آرزوهای خود نائل گشته‌اند و از اوضاع و احوال خود راضی میباشند ناگهان زندگی عوض می‌شود و اوضاع بر میگردد و دنیا آن‌ها را واژگون میکند و نمیگذارد از زندگی لذت برند و خوش باشند.

خداوند متعال میفرماید: کَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِیماً تَذْرُوهُ الرِّیاحُ وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ مُقْتَدِراً زندگی آنها مانند بارانی است که از آسمان فرستادیم و در اثر آن در زمین گیاهان پیدا شدند و آن گیاهان خشک شدند و باد آمد همه را پراکنده کرد و خداوند به همه چیز توانا میباشد.

هر کسی که در دنیا برایش خوشحالی پیش آید سرانجام او را به اشک ریختن وامی‌دارد اگر در باطن آدمی را خوشوقت کند در ظاهر انسان را گرفتار مشکلات میسازد اگر در دنیا باران‌های نافعی باریده شود روزی همان باران قطع می‌شود و مشکلات ایجاد میکند دنیا روزی خود را می‌آراید و به تو نزدیک می‌شود و شب هنگام چهره بر میگرداند و خود را ناشناس جلوه میدهد اگر یک طرف دنیا شیرین و گوارا میباشد طرف دیگرش زشت و تلخ و بیماری‌زا خواهد بود.

اگر انسانی از خرمی دنیا لذت ببرد و دمی بیاساید از سوی دیگر مصیبت‌هائی پیش می‌آید که آدمی را خسته و کوفته میکند دنیا فریبنده است و هر چه در آن وجود دارد نیز فریب دهنده میباشد.

کسانی که روی زمین زندگی میکنند هلاک و نابود می‌شوند هر کس در دنیا در امن و آسایش زندگی کند روزی در میان خوف و وحشت گرفتار میگردد

از زاد و مال دنیا فقط تقوی و پرهیزکاری سود دارد و آدمیان را نجات میدهد.
هر کس به اندکی از مال دنیا قناعت کند از زیادی گناهان خود را حفظ میکند و هر کس مال بدست آورد مال در دست او نخواهد ماند و فانی خواهد شد، چه افرادی به دنیا اعتماد کردند ولی دنیا آنها را به مصیبت گرفتار کرد و چه اشخاصی که به آن اطمینان پیدا نمودند دنیا آنها را بر زمین افکند.
کسانی در دنیا با خدعه و فریب و نیرنگ خود را به جاهائی رسانیدند ولی سرانجام دنیا آنها را فریب داد و در دام او گرفتار کرد، چه اشخاصی که در دنیا با

جاه و جلال و جبروت زندگی می‌کردند ولی در اثر گذشت روزگار حقیر و خوار شدند و متکبرانی که خود را از همه بالاتر می‌دیدند فقیر و تهیدست و خائف گردیدند.
تاج داران و پادشاهانی که با رو بر زمین افتادند و دهان آنها بر زمین مالیده شد، حکومت و سلطنت در دنیا دست بدست می‌گردد و زندگی در آن کدر و تیره می‌باشد، آب شیرین آن تلخ می‌شود و شیرینی آن به زهر تبدیل می‌گردد.
غذای دنیا مسموم و کشنده است و اسباب و وسائل آن پوشیده می‌باشد و دوامی ندارد، زندگان در آنجا در معرض مرگ می‌باشند و افراد سالم در معرض بیماری هستند، بزرگان دنیا در حال خورد شدن می‌باشند.
حکومت و سلطنت دنیا از صاحبان آنها گرفته خواهد شد، عزیزان دنیا مغلوب خواهند شد، مهمانان دنیا به نکبت و خواری خواهند رسید، همسایگان آن محروم خواهند گردید با همه اینها سختیهای مرگ فرا می‌رسد و قیامت نزدیک می‌شود و همه از آن وحشت می‌کنند و در پیشگاه خداوند حاضر می‌گردند و پاداش نیکی‌ها را می‌گیرند.
آیا شما در جای گذشتگان زندگی نمی‌کنید، آنها بیش از شما عمر می‌کردند و آثار آنان بیشتر از شما دوام داشت و عده آنها هم از شما زیاد بود، آنها لشکرهای فراوانی داشتند و عناد و دشمنی آنها هم زیادتر بود.
آن جماعت دنیا را پرستیدند و آنها دنیا را بر همه چیز مقدم داشتند و هر چیز دیگر را در راه دنیا ایثار کردند، بعد از آن با کمال حقارت هر چه بود گذاشتند و رفتند، آیا شما شنیده‌اید که دنیا نسبت به آنها سخاوت نشان داد و از آنها فدیه قبول کرد یا در برابر آن همه افرادی را که از شما به هلاکت رسانید اجازه‌ای خواست.
خیر دنیا از این کارها نکرد بلکه آنها را در زیر تازیانه‌های خود خوار نمود و با مصائب مشکلات آنان را از پا در آورد و از گلوهای آنها گرفت و بر زمین

افکند و سرانجام در کام مرگ فرو برد و جهان را از آنها خالی کرد.

ایمان و کفر، ج2، ص: 557

شما خود مشاهده کردید دنیا برای کسانی که خود را به آن نزدیک میکنند خویشتن را به ناشناسی میزنند آنهائی که همه چیز را فدای دنیا کردند و خود را در اختیار آن گذاشتند در آن هنگام که میخواستند از دنیا برای همیشه بروند دنیا با آن‌ها چه رفتاری کرد.

مگر دنیا جز ناراحتی و سختی زادی در اختیار آنها گذاشت آری دنیا آنها را در جای تنگی قرار داد و به جای روشنائی محل تاریکی در اختیار آن‌ها نهاد و آنان را سرانجام تحویل دوزخ داد و گرفتار آتش نمود شما برای این دنیا ایثار میکنید یا در روی آن زندگی مینمائید و یا به آن اطمینان دارید.

خداوند متعال میفرماید: مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِیها وَ هُمْ فِیها لا یُبْخَسُونَ أُولئِکَ الَّذِینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِیها وَ باطِلٌ ما کانُوا یَعْمَلُونَ.

هر کس زندگی دنیا و زینت‌های آن را بخواهد ما در دنیا به آنها میدهیم و آنها در دنیا زیانی نخواهند دید آن جماعت در آخرت بهره‌ای نخواهند داشت جز آتش و هر چه در دنیا عمل کرده بودند باطل میگردد و در آخرت نتیجه نمیدهد.

دنیا بد خانه‌ای است برای کسانی که خود را به آن آلوده کنند و از آن نترسند هنگامی که دنیا را در اختیار خود گرفتید بیاد بیاورید روزی که آن را از دست داده‌اید.

آیا خودتان را مانند گذشته‌ها تصور نکردید و گذشتگان را مانند کسانی که قبل از آنها بودند بیاد نیاوردید گروهی بعد از گروهی میایند و میروند و ملتی بعد از ملتی آمدند و رفتند و قرن‌ها پس از یک دیگر سپری شدند و مردم پشت سر هم در دنیا زندگی کردند و رفتند.

دنیا عار و ننگ نمی‌شناسد و شرم و حیا ندارد و از هر کاری ابا ندارد و از مکر فریب خجالت نمیکشد بدانید در حالی که خود میدانید ناگزیر باید آن را ترک کنید و دنیا همان گونه میباشد که خداوند آن را وصف کرده است.

پروردگار میفرماید: لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِینَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَ تَکاثُرٌ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ

ایمان و کفر، ج2، ص: 558

دنیا همه‌اش بازی و مشغول‌کننده است و آدمی به زینت‌های آن دل خوش میکند و به اقران خود فخر میفروشد و بر تعداد فرزندان و مال خود میافزاید.

شما در دنیا از کسانی که خانه‌ها را میساختند عبرت بگیرید آن‌ها جاهائی محکم و استوار درست میکردند که آنها را جاودان نگهدارند آنها میگفتند: کدام افراد از ما نیرومندتر می‌باشند و قوت آنها زیادتر میباشد.

شما از کسانی که با شما برادر بودند و بطرف قبرها حمل شدند عبرت بگیرید آنها را بدون اینکه خود بخواهند سوار کردند و بر تابوت روی دوش خود قرار دادند و در خانه‌هائی که مهمان نشده بودند فرود آمدند.
برای آنها در میان خاک‌ها خانه ساختند و آن‌ها را از انظار پنهان کردند و با مرده‌ها همسایه نمودند آنها همسایگانی هستند که با هم سخن نمیگویند و جواب یک دیگر را نمیدهند از خود دفع ستم نمیکنند و به شیون‌ها توجه ندارند.
آنها حسب و نسب کسی را نمی‌شناسند و شهادت بناحق نمیدهند اگر باران بر آنها ببارد خوشحالی نمیکنند اگر گرفتار قحطی گردند ناامید نمیشوند آنها با همدیگر هستند ولی در عین حال تنها زندگی میکنند همسایه میباشند ولی از هم دورند.
آنها به هم نزدیک هستند ولی بزیارت یک دیگر نمیروند آنها مردمانی حلیم میباشند و کینه در دل ندارند نادان‌هائی میباشند که حسادت‌ها را فراموش کرده‌اند کسی از ظلم آنها نمیترسد و کسی امید دفاع از آنها را ندارد.
آنها هستند ولی در حقیقت وجود ندارند و آن‌ها همان گونه که خداوند فرموده: فَتِلْکَ مَساکِنُهُمْ لَمْ تُسْکَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِیلًا وَ کُنَّا نَحْنُ الْوارِثِینَ، آنها خانه‌های آن مردم میباشد که بعد از آنها خالی مانده است و ما آنها را ارث میبریم.
دنیا و آن چه در آن هست سست می‌باشد سرچشمه‌اش تیره می‌باشد آبگاهش گل‌آلود است، دنیا همواره به فساد و غرور مایل می‌باشد و مانند سم کشنده است.
دنیا و آنچه در آن هست سست میباشد سرچشمه‌اش تیره میباشد آبگاهش
ایمان و کفر، ج2، ص: 559
گل‌آلود است دنیا همواره به فساد و غرور مایل میباشد و مانند سم کشنده است دیوارش کج میباشد و نمیتوان به آن اعتماد کرد.
خوشیهای آن پایدار نیست کسی که بخواهد در دنیا زیاد بدست بیاورد دنیا او را ساقط میکند و کسانی که میخواهند از دنیا سود برند دنیا آنان را بر زمین می‌افکند لذت‌های دنیا پایان میگیرند و شهوت‌های آن ناراحتی ایجاد میکنند.
دنیا دام‌های خود را گسترده و تیرهایش را آماده کرده است آدمی در طول زندگی خود همواره مایل به دنیا بوده و دنبال عطایای آن بوده است رشته مرگ گریبان او را گرفته و تلخی مرگ را به او چشانیده است.
مرگ گریبان او را میگیرد و به تنگی قبر میبرد او در گورش در وحشت زندگی میکند و در همسایگی مردگان بسر میبرد و جای خود را بالعیان مینگرد و پاداش اعمال خود را در میابد آنها به گذشتگان ملحق میگردند و مراجعتی ندارند.

مردم در قبرها در گرو اعمال خود میباشند هر کاری که در دنیا کرده‌اند پاداش آن را خواهند یافت کارهای آنها در دنیا و آنچه انجام داده‌اند ثبت و ضبط شده‌اند و برای روز حساب آماده میشوند بدا به حال آنهائی که ظلم کرده‌اند.
علی علیه السّلام در یکی از خطبه‌های خود فرمودند: ستایش خداوند را سزا میباشد او را می‌ستایم و از وی یاری میخواهم و به او ایمان میاورم و بر او توکل میکنم گواهی میدهم که خدائی جز او نمیباشد و او تنها است و شریکی ندارد.
گواهی میدهم محمد بنده و فرستاده او میباشد، خداوند او را برای دین حق برگزید و او را برای هدایت مردم فرستاد، تا بیماری‌های شما را معالجه کند، و شما را از خواب غفلت بیدار سازد و به حقیقت توجه دهد ای مردم بدانید که شما خواهید مرد، و بعد از مردن مبعوث خواهید شد، شما در باره کارهائی که انجام میدهید مسئول می‌باشید و به آن اعمال پاداش داده خواهید شد، اکنون دنیا شما را فریب ندهد و از راه بیرونتان نسازد دنیا خانه‌ای است که پیرامون آن را بلاها و گرفتاریها احاطه کرده‌اند، و
ایمان و کفر، ج2، ص: 560
سختی‌های آن معروف میباشند، دنیا با مکر و حیله و نیرنگ و فریب وصف شده و هر چه در دنیا میباشد پایان خواهد یافت دنیا همواره بین اهلش در حال نقل و انتقال میباشد و دنیاداران آن را به هم پاس میدهند، حالات آن یکسان نیست و کسی از شر آن ایمن نمیباشد، هنگامی که مردم در دنیا مشغول عیش و نوش و خوشحالی هستند ناگهان اوضاع و احوال تغییر میکند و همه را گرفتار میسازد دنیا رنگ‌های گوناگون بازی میکند و حالات مختلفی دارد زندگی در دنیا مذموم است و آسایش و رفاه در آن جا دوامی ندارد، مردم دنیا همواره گرفتار تیرهای مرگ هستند، دنیا آنها را با تیر هدف قرار میدهد، و آنها را هلاک میکند مرگ برای همه کس مقدر شده و بهره‌اش از دنیا زیاد میباشد ای بندگان خدا بدانید شما و آنچه در دنیا میباشد سپری خواهند شد و مانند گذشتگان خواهید رفت، گذشته‌گان از شما نیرومندتر بودند و قدرت آنها بیش از شما بود، سرزمین‌های آنها آباد و آثارشان ریشه‌دار بود صداهای آنها خاموش شد و بعد از مدتی سکوت خانه‌های آنها را فرا گرفت، آنها به قبرها منتقل شدند و بدن‌های آنها پوشیده شد، خانه‌های آنها خالی گردید، و نشانه‌های آنها پاک شد آن جماعت قصرهای با شکوه و مجلل را بنا کردند و از آنها بیرون شدند، از اطاق‌های زیبا و تخت‌های نرم رانده شدند فرشها و بسترها را ترک کردند، و میان گورهای تنگ و تاریک جای گرفتند، و در میان خاک‌ها منزل کردند آنها در عین اینکه به هم نزدیک هستند از هم دور میباشند و در تنهائی بسر میبرند، و به خود مشغول میباشند، آن‌ها در آبادی زندگی نمیکنند و با

برادران و همسایگان رفت و آمد ندارند با اینکه به هم نزدیک میباشند اما از هم دور میباشند آنان چگونه با هم رفت و آمد کنند، در حالی که پوسیده شده‌اند و بدن‌های آنان خورد و از هم پاشیده شده است اجزای بدن آنها با سنگ‌ها و خاک‌ها در هم آمیخته است و بعد از زندگی بصورت مردگان در آمده‌اند

آنها بعد از عیش و عشرت و شادمانی خاک شدند، دوستان در مصیبت آنها جمع شدند و در خاک آرمیدند، آنها به جایی رفته‌اند که دیگر برگشتی نیست، آنها دور هستند و هرگز به دنیا برنمیگردند و در برزخ قرار دارند تا روزی که برای حشر زنده گردند شما هم مانند آنها خواهید شد و بدن‌های شما پوسیده میگردد، و به تنهائی روی خاک‌ها قرار خواهید گرفت، و در قبرها جای خواهید کرد هنگامی که کارها پایان یابد و قبرها از هم شکافته گردند و آنچه در سینه‌ها میباشد بیرون شود شما در آن هنگام مقابل خداوند بزرگ قرار خواهید گرفت، دلها از ترس گناهان خائف و پریشان میباشند و میدانند چه کرده‌اند، پرده‌ها بالا میروند و فاش میشوند و عیبها آشکار میگردند و رازها بر ملا می‌شوند در آن روز هر کس کاری در دنیا انجام داده خواهد یافت و عواقب اعمال خود را خواهد دید، خداوند میفرماید:

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ... وَ وُضِعَ الْكِتابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا ما لِهذَا الْكِتابِ لا يُغادِرُ صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصاها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً در آن روز مجرمان را در حال ترس و وحشت مینگری آنها هنگامی که به نامه اعمال خود نگاه میکنند می‌گویند وای بر ما این چه نامه‌ای است که هر کار کوچک و بزرگ را یادداشت کرده، آنها هر کاری کرده‌اند مشاهده میکنند و خداوند به کسی ستم روا نمیدارد.

خداوند ما و شما را از عاملان کتاب خود قرار دهد و به متابعت از دوستانش موفق گرداند، تا آنگاه که ما و شما را در مقام فضل و عنایت خود جای دهد، خداوند اعمال نیک را میستاید و به بندگان نیکی میکند علی علیه السّلام فرمود: به دنیا مانند زاهدان نگاه کنید، به خداوند سوگند دنیا بزودی ساکنان خود را نابود می‌سازد، و آنها را که در خانه‌ها به عیش و خوشگذرانی مشغول هستند گرفتار مصیبت میکند، هر کس از دنیا رفت دیگر

مراجعت نمیکند و نمیدانند او کجا هست تا انتظار او را داشته باشند خوشی و لذت دنیا با غم و اندوه مخلوط است، روزهای آخر زندگی انسان در دنیا با ضعف و سستی قرین میباشد، شما از زرق و برق دنیا و لذت‌ها و

نعمت‌های آن مغرور نگردید، زیرا اقامت شما در دنیا کم است و نمیتوانید از آن سود برید خداوند رحمت کند آن بنده‌ای را که فکر کند و پند گیرد و از گذشته‌ها بینائی حاصل نماید و از گذشتگان عبرت پیدا کند، و از فرصت و روزهای زندگی استفاده نماید، او همان گونه که در دنیا نبود و به دنیا پا نهاد روزی هم از دنیا خواهد رفت و این روز بزودی فرا خواهد رسید، و به آخرت خواهد پیوست هر چه بخواهد بیاید بزودی خواهد آمد، آگاه باشید دنیا خانه‌ای است که کسی در آن سلامت نخواهد ماند، و برای احدی از آن رهائی نمیباشد، مردم در دنیا گرفتار آشوب و آزمایش‌ها میباشند هر چه در دنیا بدست آورده‌اند روزی از دست خواهند داد و به حساب آنها رسیدگی خواهد شد، و هر چه از دنیا گرفتند و در جای دیگری خرج کردند به آن میرسند، و در آنجا نگهداری میگردند، دنیا برای صاحبان خرد مانند سایه میباشد که زود در آن تغییرات پدید می‌آید و ثابت نمیباشد 110- رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: مرا با دنیا چه کار است مثل من در دنیا مانند سواره‌ای میباشد که برای استراحت و خواب اندکی در یک روز گرم در زیر سایه درختی به خواب رفته باشد، و بعد از اندکی استراحت بار دیگر از خواب برخیزد و سوار شود و از آنجا برود رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: دنیا در برابر آخرت مانند این است که یکی از شما انگشتان خود را به دریا فرو برد و بنگرد چه اندازه آب بر میدارد امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: دنیا خانه‌ای است که فناء و نابودی برای او مقدر شده است، و مردمان از آنجا کوچ خواهند کرد، دنیا شیرین و فریب دهنده است،

ایمان و کفر، ج2، ص: 563

برای طالبان دنیا خود را حاضر نشان میدهد و دلهای بینندگان را متوجه خود میکند و اوضاع و احوال را بر آنها مشتبه میسازد اینکه دنیا را با زاد و توشه‌ای که از آن تهیه میکنید ترک نمایید و هر چه در اختیار دارید و برای شما امکان تهیه آن میباشد توشه فراهم سازید، و بیشتر از کفاف طلب ننمائید و زیادتر از نیاز مال دنیا را جمع نکنید علی علیه السّلام فرمودند: دنیا خانه‌ای است که کسی از آن سالم بیرون نمیگردد و مگر در آن جا به فکر خود باشد، و هر کس برای دنیا کار کند رهایی نخواهد یافت، مردم در دنیا به مال و منال امتحان شده‌اند هر چه در دنیا و برای دنیا بدست آوردند از آنها گرفته خواهد شد باید اهل دنیا حساب مال خود را بدهند، و هر چه قبل از خود فرستاده‌اند به آن خواهند رسید و از آن استفاده خواهند کرد، صاحبان خرد دنیا را مانند سایه میدانند که ثابت نیست علی علیه السّلام فرمودند: دنیا گول میزند و زیان میرساند و تلخی در کام می‌چکد، خداوند دنیا را پاداش برای دوستانش قرار نداد و آن جا را محل عقوبت دشمنانش هم نگذاشت، اهل دنیا مانند کاروانی میباشند که استراحت کرده‌اند ولی

ناگهان صاحب کاروان آنها را برای حرکت صدا میزند امام صادق علیه السّلام فرمودند: دنیا سر آغاز هر گناهی میباشد مسیح علیه السّلام به حواریون فرمود: دنیا مانند پل است از آن عبور کنید ولی تعمیرش نسازید رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: تمایل بدنیا غم و اندوه را زیاد میکند، و زهد در دنیا دل و بدن را راحت می‌سازد امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمودند: من چگونه خانه‌ای را وصف کنم که در آغاز با سختیها و مشکلات شروع میگردد، و در پایان آن به نیستی و زوال میرسد، در حلال آن حساب و در حرامش عقاب میباشد، هر کس در دنیا خود را بی‌نیاز دید گمراه میگردد و هر کس خود را فقیر مشاهده کرد محزون می‌شود

ایمان و کفر، ج2، ص: 564

هر کس برای بدست آوردن مال دنیا کوشش کند دنیا از دستش میرود، و هر کس دست از تلاش بردارد دنیا خودش می‌آید، هر کس با بصیرت به دنیا بنگرد پند میگیرد و هر کس به زرق و برق آن نگاه کند کور می‌شود رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال برای دنیا وحی فرستاد که هر کس به تو خدمت کرد او را گرفتار مشکلات بکن، و هر کس به تو توجه ننمود او را مورد لطف قرار بده و خدمت او را بنما هر گاه بنده‌ای در تاریکی شب با خدایش خلوت کند خداوند نور و روشنائی را در دل او ثابت میکند و هر گاه بگوید ای خداوند بزرگ، او را پاسخ میدهد، و میگوید: ای بنده من هر چه میخواهی سؤال کن تا من به تو بدهم ای بنده من بر من توکل داشته باش تا کارهایت را کفایت کنم، و بعد از این خداوند به فرشتگان میگوید: ای ملائکه من بنگرید بنده من چگونه در دل شب با من خلوت کرده است در حالی که اهل باطل در غفلت هستند و به خواب رفته‌اند، اکنون گواه باشید که من او را رحمت کردم بعد از آن رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: همواره ورع داشته باشید و در کارها جد و جهد کنید و عبادت خداوند را انجام دهید، و در دنیا زهد داشته باشید و گرد مال و منال و آرزوها نروید دنیا بسیار فریب کار و اهل نیرنگ است، دنیا خانه‌ای میباشد که فناء و زوال دارد و ثباتی برای او نخواهد بود، چه بسا کسانی که فریب دنیا را خوردند و دنیا آنها را هلاک کرد و چه افرادی که به آن اعتماد کردند ولی دنیا به آنها خیانت نمود افرادی که به دنیا دل بستند سرانجام با فریب و نیرنگ او از پا در آمدند و دنیا آنها را به مرگ تسلیم کرد، ای مردم بدانید بعد از مردن در مقابل خود گردنه‌های دور و درازی را مشاهده میکنید، و سفر هولناکی را در پی دارید ای مردم شما باید از صراط عبور کنید، و هر مسافری باید برای سفرش زاد و توشه تهیه کند، هر کس به مسافرت رفت و زادی بر نداشت هلاک میگردد و گرفتار مشکلات می‌شود، و بهترین زاد برای مسافرت آخرت تقوی میباشد

ایمان و کفر، ج2، ص: 565

امام صادق علیه السّلام فرمودند: عیسی بن مریم علیه السّلام به یاران خود فرمودند: ای فرزندان آدم از دنیا فرار کنید، و بطرف خداوند بروید، دنیا را از دل خود بیرون سازید، شما صلاحیت دنیا را ندارید، و دنیا هم صلاحیت شما را ندارد، و شما در دنیا باقی نخواهید ماند و آن هم برای شما باقی نمیماند دنیا اهل مکر و فریب و مصیبت میباشد، مغرور کسی است که گول دنیا را بخورد و گرفتار کسی میباشد که به دنیا اعتماد و اطمینان داشته باشد، کسی که دنیا را دوست داشته باشد و بطرف آن برود هلاک می‌شود، اینک توبه کنید و بطرف خدا بیائید، و از او بترسید و از روزی که پدر فرزندش را سود ندهد و فرزند به پدر نرسد واهمه نمائید کجا هستند پدران و مادران شما، کجا رفتند برادران شما چه شدند خواهران شما، فرزندان شما به کجا رهسپار شدند، آن‌ها را دعوت کردند و پاسخ گفتند، و در زیر خاک‌ها جای گرفتند و با مردگان همسایه شدند و به هلاکت‌شدگان پیوستند آنها از دنیا بیرون شدند و دوستان را ترک کردند آنها نیازمند شدند به آنچه قبلا فرستاده بودند، و از آنچه باقی گذاشتند بی‌نیاز گردیدند، چه قدر موعظه میشوید و چه اندازه پند میگیرید، شما که در لهو و لعب بسر میبرید و در غفلت میباشید، مثل شما در دنیا مانند چهار پایان میباشد که فقط در باره شکم و دامن فکر میکنید، و از خالق خود شرم ندارید خداوند به معصیت‌کاران وعده آتش داده، و شما کاری نکنید که طرف آتش را قوت دهید و مطیعان را وعده بهشت عطا کرده و در فردوس برین نزد خود مکان میدهد، اینک برای رسیدن به بهشت و مجاورت خداوند با هم مسابقه دهید و خود را بهشتی کنید، و خود به حساب خود برسید، و به ضعفا و اهل نیاز ترحم کنید و مهربانی نمائید در پیشگاه خداوند توجه خالصانه بنمائید و از بندگان نیک باشید، و مانند پادشاهان ستمگری نکنید، از مردودان و دورشدگان از خدا نباشید خداوند جبار با مرگ آنها را بر زمین زد، او پروردگار آسمان‌ها و زمین میباشد، خداوند
ایمان و کفر، ج2، ص: 566
گذشتگان و آیندگان است، مالک روز قیامت هست عقاب او سخت و عذاب او دردناک است ظالم از دست او نمیتواند فرار کند، چیزی از او دور نمیگردد، کسی از او نمیتواند بگریزد، او همه اشیاء را به شمارش در آورده، و به جایگاه خود رسانیده، یا در بهشت جای داده و یا در دوزخ مستقر کرده است، ای فرزند آدم که ضعیف میباشی، کجا میتوانی فرار کنی کسی که در شب سیاه میتواند تو را دریابد در روز هم تو را پیدا می‌کند خداوند در هر حالی که هستی میتواند تو را بگیرد، رستگار شدند کسانی که پند دادند و پند را شنیدند و به آن عمل کردند، خداوند متعال فرمود: ای موسی دنیا خانه عقوبت میباشد و من آن را لعنت کرده‌ام و ملعون هستند کسانی که در آن جا میباشند مگر آنها که برای من باشند ای

موسی بندگان شایسته من در دنیا راه زهد را پیش گرفتند و به اندازه علم خود از دنیا دست کشیدند، و مردمان دیگر به خاطر جهل خود به آن رغبت نشان دادند هر یک از مخلوقات من که دنیا را بزرگ بدانند دیدگانشان روشن نخواهد شد، و هر کس آن را حقیر بداند از آن سود خواهد برد بعد از آن امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر میتوانید مردم را با خود آشنا نسازید این کار را بکنید، چه می‌شود اگر مردم تو را ستایش نکنند، باکی نداشته باش اگر نزد مردم مذموم باشی در حالی که خداوند از تو راضی میباشد علی علیه السّلام فرمودند: خیری در دنیا نیست مگر برای دو نفر، مردی هر روز بر نیکی‌های خود میافزاید، و مردیکه بعد از گناه توبه میکند و کجا او میتواند توبه کند، به خداوند سوگند اگر او به اندازه‌ای سجده کند که گردنش قطع شود خداوند توبه او را قبول نمیکند مگر اینکه به ولایت ما معتقد باشد مسیح علیه السّلام فرمودند: مثل دنیا و آخرت مانند مردی است که دو تا دوست دارد اگر یکی را از خود راضی کند دیگری ناراحت می‌شود خدمت حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله عرض شد مردم چگونه در دنیا زندگی میکنند

ایمان و کفر، ج2، ص: 567

فرمودند: همان گونه که کاروانی حرکت میکند و از جایی به جای دیگر میرود، گفته شد مدت زندگی و توقف در آن جا چگونه میباشد فرمود: به اندازه آن کس که از کاروان عقب مانده باشد عرض کردند: یا رسول اللّٰه بین دنیا و آخرت چه اندازه میباشد، فرمودند: به قدر یک چشم به هم زدن، خداوند متعال میفرماید: كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ ما يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ، آنها روزی که مشاهده کنند آنچه را وعده داده شده‌اند، خیال میکنند یک ساعت از روز بوده است رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: دنیا مانند رؤیای شیرین میباشد، مردمان دنیا روی زمین پاداش می‌بینند و یا معاقب میگردند گفته شده رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله بر یک مرداری که کنار راه انداخته بودند عبور کردند حضرت فرمود: شما خیال میکنید صاحبان این مردار به خاطر بی‌اعتنائی آن را در اینجا افکنده‌اند، به خداوند سوگند دنیا در نزد اهلش از این هم پست‌تر میباشد رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: دنیا خانه است برای کسانی که خانه ندارند، و مال است برای آنهائی که مال ندارند، و عقل است برای آنهائی که دارای عقل نیستند، کسانی که فهم و درک ندارند دنبال شهوت‌های آن میروند، کسانی که علم ندارند روی دنیا با هم دشمنی مینمایند، آنها که فهم ندارند روی آن حسد میورزند، کسانی دنبال او هستند که یقین ندارند رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله به عبد اللّٰه بن عمر فرمود: در دنیا طوری زندگی کن، مانند اینکه غریب هستی و یا عابر می‌باشی، و خود را همواره جزء مردگان تصور کن روایت شده که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله این آیه شریفه را

قرائت کردند که أ فَمَنْ شَرَحَ اللّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ، و بعد فرمودند: نور هر گاه در قلب واقع شود باز میگردد و وسعت پیدا میکند عرض کردند: یا رسول اللّٰه آیا برای این موضوع علامتی هست که با آن شناخته شود فرمودند: آری هنگامی که از دنیا اعراض کند و متوجه آخرت که

ایمان و کفر، ج2، ص: 568

جای همیشگی هست بشود و خود را برای مرگ آماده کند قبل از اینکه مرگ برسد 111- امام حسن علیه السّلام در اکثر ایام این بیت را میخواندند:

یا اهل لذات دنیا لا بقاء لها ان اغترارا بظل زائل حمق

ای کسانی که طالب لذات دنیا میباشید بدانید که آن لذات باقی نخواهند ماند، آنهائی که به یک سایه رفتنی دل بسته‌اند نادان میباشند رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: دنیا خانه کسی است که خانه ندارد، و مال کسی میباشد که مالی از برای او نیست، کسانی که عقل ندارند برای دنیا مال جمع میکنند، و کسانی دنبال شهوتهای آن هستند که شعور ندارند، آنهائی که از عواقب آن آگاهی ندارند با یک دیگر دشمنی میکنند، و حسد میورزند آنهائی که فهم ندارند، آنهائی که یقین ندارند کوشش میکنند علی علیه السّلام فرمودند: دنیا خبر از مرگ خود را داده است، و بدیها و زشتیهای خود را برایت روشن نموده است، از کسانی که خود را به دنیا بسته‌اند دوری کن و گول آنها را نخور و به آنهائی که خویشتن را روی دنیا افکنده‌اند توجه نداشته باش اهل دنیا سگ‌هائی هستند که روی آن با یک دیگر نزاع میکنند، آنها درندگان خون‌خواری هستند که یک دیگر را گاز میگیرند، عزیزش ذلیلش را میخورد، بزرگش کوچکش را مقهور میسازد، اهل دنیا چهار پایانی هستند که گروهی را بسته و دسته‌ای را رها کرده‌اند آنها بندهای خود را پاره کرده و کم شده‌اند 112- علی علیه السّلام در یکی از خطبه‌های خود فرمودند: ای مردم شما را از گرایش به دنیا میترسانم، دنیا خانه‌ای است که از جا کنده خواهد شد، دنیا جایی نیست که در آن جا آرام بگیرید و از آن بهره‌مند گردید، او همواره در حال تغییر است، و در نزد خداوند اعتبار و ارزشی ندارد نیکی‌های دنیا با بدیها در هم آمیخته و شیرینی آن با تلخیش مخلوط شده است خداوند دنیا را برای دوستان خود نپسندید و از دادن آن به دشمنانش بخل نورزید، چه کارهائی که در هنگام عمل نتیجه میدهد و بصورت سنت در

ایمان و کفر، ج2، ص: 569

می‌آید، و گاهی نتیجه نمیدهد و موجب عار و ننگ می‌شود عمر بن خطاب خدمت حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله رسید در حالی که پیامبر اکرم روی حصیری نشسته بودند، بطوری که آثار حصیر در بدن آن حضرت

مشاهده میشد، عمر گفت: یا نبی اللّه بهتر بود فرشی نرم‌تر از این تهیه میکردید رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: مثل من و مثل دنیا مانند سواری است که در یک روز گرم حرکت میکند، و در زیر یک درختی اندکی در سایه آن استراحت مینماید، و بعد از آن بار دیگر سوار می‌شود و به سیر خود ادامه میدهد امیر المؤمنین علی علیه السّلام فرمودند: ای مردم بدانید که شما در زمانی زندگی میکنید که گوینده حق در آن بسیار کم میباشد، و زبان‌ها از راستگویی باز مانده‌اند، و آنهائی که از حق طرفداری میکنند خوار میباشند اهل دنیا در معصیت‌ها گرفتار میباشند، و با چرب زبانی با هم سخن میگویند، جوانهای آنها بد خلق و پیر مردان آنها گناهکار میباشند، عالم آنها منافق و قاری آنان ریا کار است، کوچک‌ها از بزرگ‌ها احترام نمیکنند و غنی آنان از بی‌نوایان دلجوئی ندارند در یک روایتی آمده است اندوه فردا به خدای فردا ارتباط دارد ابو ذر رحمة اللَّه علیه میفرمودند: روزی که در آن هستی شترت میباشد، هنگامی که از سر آن بگیری دمش هم طرف شما می‌آید لقمان به فرزندش گفت: ای فرزند طوری به دنیا دل نبند که برای آخرت تو زیان داشته باشد، و آن را بطور کلی هم ترک نکن که نیازمند مردم باشی علی علیه السّلام در آغاز منبر خود قبل از خطبه میفرمودند: ای مردم از خدا بترسید، خداوند مردم را بیهوده نیافریده است تا آنها به لهو مشغول گردند، و یا آنها را بی‌هدف خلق نکرده تا هر چه میخواهند بگویند دنیا در نظر او زیبا جلوه میکند و آخرت در نظرش زشت مینماید، آن کسی که مغرور شده و به مال دنیا دسترسی پیدا کرده و همت به خرج داده مانند کسی که به سهم کوچکی از آخرت رسیده نمیباشد

ایمان و کفر، ج2، ص: 570

113- امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس را خداوند علم زیاد دهد و او به دنیا بیشتر علاقه‌مند گردد، از خداوند بیشتر دور می‌شود، و خداوند بر او غضب میکند 114- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: اگر دنیا نزد خداوند به اندازه مال مگسی ارزش داشت به کافر شربتی آب هم نمیداد 115- طلحة بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مثل دنیا مانند ما راست بدن آن نرم ولی در باطن زهر کشنده دارد، عقلاء از آن دوری میکنند ولی کودکان با دست خود با آنها بازی مینمایند 116- داود بن فرقد گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم من محبت شما را به دنیا و آنچه در آن است نمیدهم، امام فرمود: اف بر دنیا و آنچه در آن میباشد ای داود مگر دنیا چه میباشد مگر دو جامه که آدمی در برکند و شکم خود را پر سازد 117- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: ما دنیا را دوست میداریم اگر دنیا بما نرسد بهتر است از اینکه برسد، هر گاه خداوند به بنده‌ای در دنیا نعمت دهد از بهره آخرت او کاسته

می‌شود 118- اسحاق بن غالب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای اسحاق کسانی که مشمول آیه شریفه فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ إِنْ لَمْ یُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ یَسْخَطُونَ میباشند و بعد فرمودند آنها بیشتر از دو سوم مردم هستند امام صادق علیه السّلام فرمود: معنی آیه شریفه وَ لَوْ لا أَنْ یَکُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُیُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعارِجَ عَلَیْها یَظْهَرُونَ آن است که اگر خداوند این کار را میکرد همه کافر می‌شد 119- ابن نباته گوید: خدمت علی علیه السّلام نشسته بودم که مردی آمد و از دنیا شکایت کرد و از آن مذمت نمود. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند ای کسی که از دنیا مذمت میکنی بدان دنیا جای صداقت است کسی که با آن به صداقت رفتار کند دنیا جای توانگری میباشد برای کسی که از آن زاد و توشه بردارد، و خانه عاقبت است برای آنهائی که دنیا را درک کنند، دنیا مسجد دوستان خدا و محل وحی پروردگار و نمازگاه فرشتگان و جای تجارت دوستان خدا میباشد

ایمان و کفر، ج2، ص: 571

آنها در دنیا بهشت را بدست آوردند و از رحمت آن سود بردند پس چرا دنیا را مذمت میکنی در حالی که دنیا خود اعلام کرده که من از همه جدا میگردم، و از همه مردم میبرم، خودش خبر مرگ خود و اهل آن را داده است دنیا با گرفتاریهای خود مردم را گرفتار کرده است، و با خوشحالی خود همه را خوشحال نموده است او همواره مصیبت میاورد، و عافیت ایجاد میکند، و مردم را میترساند و تشویق می‌نماید فردا که گروهی از آن پشیمان شوند او را مذمت میکنند و کسانی که از آن سود برده‌اند وی را میستایند، و روز قیامت همه چیز روشن میگردد دنیا آنها را بیاد آورد و آنها نیز دنیا را بیاد آوردند، دنیا با آنان سخن گفت آنان هم گفته‌های او را تصدیق کردند، پس ای کسی که از دنیا مذمت میکنی و گول آن را خورده‌ای، چه وقت دنیا از تو خواست گول آن را بخوری و یا در دام آن گرفتار شوی آیا به منازل پدرانت که روی خاک‌ها قرار دارند تو را فریب داد، و یا به ابدان پوسیده مادرانت که در گورها اینک پوسیده‌اند تو را گول زد خود از پدران بیمارت پرستاری کردی و از مادران علیلت نگهداری نمودی، برای او وسیله شفا میجوئی و اطباء را در بالین او حاضر میکنی، محبت تو به او سودی نبخشید و جستجوی تو برای او اثری نداشت و نتوانستی جلو مرگ او را بگیری خود را مانند او تلقی کن و بدان هر چه بر سر او آمد بر سر تو هم خواهد آمد، همان گونه که قامت او بر زمین افتاد قامت تو هم بر زمین افکنده خواهد شد، اینک لازم است که گریه خود را برای او اختصاص ندهی و از بین نبری و میدانی که دوستان برای تو سودی ندارند 120- طلحة بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: دنیا برای عیسی بن مریم علیه السّلام در صورت زنی زاغ چشم ظاهر شد،

عیسی به او گفت: چند بار شوهر کردی، گفت زیاد شوهر داشته‌ام، پرسید همه تو را طلاق دادند گفت: خیر همه را کشتم
ایمان و کفر، ج2، ص: 572
عیسی علیه السّلام گفت: وای بر تو شوهران شما که اکنون هستند چگونه از سرنوشت گذشتگان عبرت نگرفتند راوی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مثل دنیا مانند دریای تلخ میباشد، هر چه تشنه از آن بخورد سیراب نمیگردد تا آن گاه که کشته شود 121- سلمة بن ابی حفص گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش روایت میکند که فرمودند: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از بازاری عبور میکردند و به جایی میرفتند، گروهی از یاران هم پیرامون آن جناب بودند پیامبر اکرم از بزی عبور کردند که به صورت مردار در گوشه‌ای انداخته شده بود، رسول خدا از گوش آن گرفتند و فرمودند کدام یک از شما حاضر است این بز مرده را به یک درهم خریداری کند، گفتند: هیچ یک و ما میخواهیم با آن چه کنیم رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند میخواهید این بز مرده مال شما باشد، گفتند خیر نمیخواهیم، رسول خدا سه بار این سخن را تکرار کردند، و بعد گفتند: به خداوند سوگند اگر او زنده بود عیب داشت حالا که مرده است، و بعد از آن فرمودند دنیا در نزد خداوند از این مردار هم پست‌تر میباشد 122- ابو هاشم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس صبح کند و دنیا بزرگترین همش باشد کارهای او به هم خواهد ریخت و فقر همواره در مقابل او قرار خواهد گرفت، و دنیا به همان اندازه که برای او مقدر شده به او خواهد رسید، ولی هر کس برای آخرت فکر کند، خداوند او را از تنگیها بیرون میکند و کارهایش را روبراه مینماید، و دنیا به او میرسد اگر چه نخواهد 123- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: ای جابر دنیا را مانند خانه‌ای بدان که در آن واردشده‌ای و در نظر داری همین امروز آنجا را ترک کنی، و یا مانند مالی بدان که در خواب آن را بدست آورده باشی، و هنگامی که بیدار شدی چیزی از آن در دست تو نخواهد بود ای جابر هنگامی که در تشییع جنازه‌ای حرکت میکنی خیال کن تو را مردم
ایمان و کفر، ج2، ص: 573
بدوش گرفته‌اند و بطرف قبرستان میبرند، و تو در قبر از خداوند میخواهی که تو را بار دیگر به دنیا برگردانند، تا کارهائی که انجام نداده‌ای بجای آوری، و دنیا در نزد علماء مانند سایه میباشد 124- ابن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله رسید و دید آن جناب روی حصیری نشسته‌اند، و حصیر در بدن آن جناب علامت‌هایی گذاشته است آن مرد دست بر بدن رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله گذاشت و گفت: کسری و قیصر به این وضع راضی نشدند، آنها روی حریر و دیبا میخوابند و در بسترهای نرم و لطیف قرار میگیرند،

ولی شما روی این حصیرها مینشینید و میخوابید رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند من از آنها بهتر هستم و در نزد خداوند گرامی میباشم، مرا با دنیا چکار است، مثل دنیا مانند سواره‌ای میباشد که در زیر سایه درختی اندکی بخواب رود و بعد از اینکه سایه تمام شد برخیزد و برود 125- مروان گوید: امام صادق از علی بن الحسین علیهم السّلام روایت میکند که فرمود: هر گاه برای من دو قضیه پیش آمد یکی از آنها به دنیا ارتباط داشت و دیگری به آخرت من در این هنگام کاری که مربوط به آخرت بود انتخاب میکردم برای من دنیا اهمیت نداشت و آن را فدای آخرت می‌نمودم، و قبل از آنکه شب برسد آن کار را انجام میدادم، بعد از آن امام صادق علیه السّلام فرمودند: بنی امیه دنیا را بر آخرت گزیدند و هشتاد سال بدون ناراحتی زندگی کردند 126- یکی از راویان گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: دنیا کمک‌کننده خوبی برای آخرت میباشد 127- حسن بن علی از امام ابو الحسن علیه السّلام روایت میکند که عیسی بن مریم علیه السّلام فرمودند: ای فرزندان آدم هر چه از مال دنیا را از دست دادید اندوهگین نباشید همان گونه که اهل دنیا اگر آخرت خود را از دست بدهند اندوهی ندارند، در صورتی که بدنیای خود رسیده باشند 128- ثمالی از امام علی بن الحسین علیها السّلام روایت میکند که فرمود: تعجب از

ایمان و کفر، ج2، ص: 574

کسی است که برای دنیای فانی کار میکند ولی آخرت را که همیشه هست ترک مینماید 129- مالک بن اعین گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمودند: ای مالک خداوند دنیا را به دوست و دشمن می‌دهد، ولی دین را فقط به دوستان خود عطا میکند، و دشمنان خدا از آن بهره‌ای ندارند 130- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: محبت دنیا در راس هر گناهی میباشد مردی خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کرد: ما طالب دنیا هستیم امام به او فرمودند میخواهی با دنیا چه کنی، گفت: برای خودم از آن کمک میگیرم، و به خاندانم میرسانم، و صدقه میدهم و صله رحم به جای میاورم و حج انجام میدهم، امام فرمود: این‌ها دنیا نیستند همه اینها آخرت میباشند 131- علی علیه السّلام فرمودند: اهل دنیا مانند سوارانی هستند که حرکت میکنند ولی در خواب میباشند فرمودند: هر گاه شما به دنیا پشت کرده باشی و مرگ هم از مقابلت می‌آید، این‌ها زود به هم خواهند رسید فرمودند: گردش روزگار بدن‌ها را کهنه میکند، و آرزوها را تجدید می‌نماید و مرگ را نزدیک میسازد، و آرزوها از بین میبرد، هر کس به دنیا برسد خسته‌اش میکند، و هر کس آن را از دست بدهد ناراحت میگردد فرمودند: آدمی در دنیا همواره بطرف مرگ گام بر میدارد فرمودند: هر معدودی وقت آن سپری خواهد شد، و هر چه آرزو کنی و انتظار آن را داشته باشی خواهد آمد 132- ضرار بن ضمره هنگام ورود بر

معاویه در پاسخ سؤال او که گفت: علی را برای من وصف کنید گفت: من او را در بعضی از جاها دیدم در حالی که شب تاریکی خود را بر همه جا گسترده بود، علی در محراب عبادت نشسته و محاسنش را در دست گرفته و مانند شخص مار گزیده بر خود می‌پیچید و گریه میکرد
ایمان و کفر، ج2، ص: 575
علی در آن هنگام میگفت ای دنیا از من دور شوید، بطرف من روی آورده‌ای، و یا بمن اشتیاق پیدا کرده‌ای، تو نمیتوانی مرا فریب دهی، برو دیگری را گول بزن که من نیازی به شما ندارم و تو را سه طلاقه گفته‌ام و رجعتی هم نیست ای دنیا زندگی در تو کوتاه است و سودت اندک میباشد و آرزوهایت ناچیز، آه که نتوانستم زاد زیادی تهیه کنم، راه بسیار دور است و سفر به درازا میکشد، باید برای روزی که نزدیک است خود را آماده ساخت و از سختی جا باید هراسید 133- علی علیه السّلام فرمودند: دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت میباشند و دو راه مختلف هستند، هر کس به دنیا دل بست و آن را دوست داشت از آخرت دوری میکند و با او دشمنی می‌نماید دنیا و آخرت مانند مشرق و مغرب میباشند و مردم بین آن راه میروند، هر گاه رونده از یکی دور گردد به دیگری نزدیک می‌شود 134- علی علیه السّلام فرمودند: مثل دنیا مانند مار است، بدنش نرم ولی در باطن سم کشنده دارد، جاهلان مغرور بطرف آن میروند و عاقلان از او دوری میکنند 135- امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدند مردی دنیا را مذمت میکند، به او فرمودند ای کسی که دنیا را مذمت میکنی و خود فریب آن را خورده‌ای، و با اباطیل آن خود را سرگرم کرده‌ای فریب دنیا را میخوری و بعد آن را مذمت میکنی تو نسبت به دنیا مرتکب جرم شده‌ای و یا او به تو تجاوز کرده است، دنیا چه وقت تو را فریب داد چگونه تو را گول زد آیا به جاهائی که پدرانت در آنجا افتادند و پوسیده شدند و یا به خواب‌گاه مادرانت که در زیر خاک‌ها آرمیده‌اند توجه نمیکنی تو با دست خود آنها را از این پهلو به آن پهلو کردی، و از آنان پرستاری نمودی برای آنها در جستجوی شفا بودی، و طبیبان را برای آنها آماده می‌ساختی، محبت تو به آنها سود نداد و از فعالیت خود به آنها نتیجه ندادی، و با نیرویت از آن دفاع نکردی، دنیا بر سرت همان آورد که بر سر آنها آورد و تو را مانند آنها بر زمین زد
ایمان و کفر، ج2، ص: 576
دنیا خانه صداقت است برای کسی که با دنیا صداقت داشته باشد، و خانه عافیت میباشد برای آنهائی که فهم داشته باشند خانه توانگری است برای کسی که از آن زاد و توشه تهیه کند، و خانه پند و اندرز میباشد برای آنهائی که موعظه پیدا کنند و پند گیرند دنیا مسجد دوستان خدا میباشد و نمازگاه فرشتگان است، و محل وحی خداوند است و جای تجارت اولیاء پروردگار میباشد، آنها در دنیا رحمت بدست آوردند و بهشت را سود بردند اینک کدام

افراد از دنیا مذمت میکنند و او را نکوهش می‌نمایند دنیا مفارقت خود را اعلان کرده و جدائیش را به اطلاع همه رسانیده، و خبر از مرگش داده و ساکنان خود را به نابودی آنها آگاه نموده، و با گرفتاری‌های خود آن‌ها را گرفتار ساخته و با خوشحالی خود آنان را خوشحال کرده است دنیا هم عافیت میدهد، و هم گرفتار مصیبت میکند، هم ترغیب میکند و هم میترساند، هم امید میدهد و هم رنج میرساند، مردانی در فردای پشیمانی از دنیا مذمت میکنند، و گروهی روز قیامت از آن ستایش مینمایند علی علیه السّلام فرمود: دنیا خانه‌ای است که باید از آن عبور کرد و در جایی دیگر ثابت و مستقر شد، مردم در دنیا دو نفر بیش نیستند، مردیکه خود را فروخت و هلاک ساخت و مردیکه جانش را خرید و آزاد نمود علی علیه السّلام فرمودند: هر اقبالی ادباری دارد، و هر چه پشت کرد مانند آن است که هرگز نبوده است علی علیه السّلام فرمودند: مرگ نزدیک است و رفاقت‌ها دوامی ندارد علی علیه السّلام فرمودند: بانگ رحیل و کوچ دمیده شده و بزودی کاروان حرکت میکند و جهان پایان میابد علی علیه السّلام فرمودند: مردم در دنیا در معرض تیرهای مرگ میباشند، و مصائب و گرفتاری آدمیان را تاراج می‌کنند، از هر آبی که بنوشی در گلو گیر میکند، و هر لقمه‌ای که بخوری اندوهی میاورد و هر نعمتی که به بندگان برسد از نعمت دیگری

ایمان و کفر، ج2، ص: 577

محروم میشوند هر روزی که بر عمر او بگذرد به مفارقت از دنیا نزدیک میگردد، پس ما از یاوران مرگ میباشم، و جان ما در برابر مصیبت گرفتار میباشند، ما از کجا امیدوار به ماندن باشیم روز و شب بر ما میگذرند و ما هم به ساختن مشغول هستیم، ولی با شتاب در حال خراب شدن میباشند، و هر چه جمع کردیم متفرق خواهند شد علی علیه السّلام فرمودند: هر کس محبت دنیا را در دل خود جای دهد به سه چیز گرفتار میگردد اندوهی که از آن دست بر نمیدارد، حرصی که از او دست نمیکشد، و آرزوئی که به آن نمیرسد علی علیه السّلام فرمودند: به خداوند سوگند این دنیای شما در برابر دیدگانم از یک استخوان خنزیر که در دست یک مجذوم باشد پست‌تر میباشد علی علیه السّلام فرمودند: تلخی دنیا موجب شیرینی آخرت میگردد، و شیرینی دنیا تلخی آخرت میاورد علی علیه السّلام فرمودند: مردم در دنیا دو گونه عمل میکنند یکی در دنیا برای دنیا کار میکند و دنیا او را از آخرت باز میدارد، و او میترسد اولاد او بعد از وی گرفتار فقر شوند، او به دنیا دل می‌بندد و برای سود دیگران کار میکند اما یکی دیگر در دنیا برای غیر دنیا کار میکند، ولی مال دنیا هم برای او فراوان میرسد و بدون زحمت دنیا را بدست میاورد، او دو بهره میبرد هم دنیا دارد و هم آخرت، او در نزد خداوند اعتبار دارد و هر چه از خداوند بخواهد به آن میرسد علی

علیه السّلام فرمودند: مردم فرزندان دنیا میباشند و کسی را به خاطر دوستی مادرش سرزنش نمیکنند علی علیه السّلام فرمودند: ای مردم مال دنیا و لذت آن وبا میاورد، از آن اجتناب کنید، اگر از آن دل ببرید گواراتر است تا اینکه به آن اطمینان پیدا کنید، اگر در دنیا به اندازه احتیاج مال پیدا کنید بهتر است از اینکه ثروت زیاد بدست آورید کسانی که در دنیا مال زیاد بدست آورند گرفتار فقر میشوند، و هر کس قناعت کند آسایش پیدا میکند، هر کس از زیبائی‌های آن خوشش بیاید و گول بخورد
ایمان و کفر، ج2، ص: 578
کور می‌شود و هر کس از دنیا خوشحال شود گرفتار مصیبت میگردد غمها در دلش به حرکت در میایند، و اندوه‌ها او را مشغول میکنند، غمها او را محزون میدارند، او همان گونه زندگی میکند تا جانش بر آید، و در حالی که رگهای دلش پاره پاره میگردند به دور افکنده میگردند نیستی او در نزد خداوند اهمیتی ندارد، برادران او را به کناری میاندازند، مؤمن همواره به دنیا به دیده عبرت می‌نگرد، و در صورت اضطرار از آن میخورد، و با گوش خشم و غضب به سخنان دنیا گوش فرا می‌دهید، اگر گفته شود مال‌دار شده، روزی گویند فقیر گردیده است اگر از زندگی خوشحال می‌شود با نیتی محزون میگردد، هنوز روزی که مایوس میشوند نیامده 136- روایت شده علی علیه السّلام فرمودند: بسا افرادی که امروز زنده باشند و فردا را درک نکنند، چه بسا شخصی که در اول شب مردم به حال او غبطه میخورند ولی در پایان شب حالش دگرگون شد و شیون و ناله از خانه‌اش بلند گردید علی علیه السّلام فرمودند: از حقارت دنیا در نزد خداوند آن است که در آن جا خداوند معصیت میگردد، و کسی در نزد خداوند مقام پیدا نمیکند مگر اینکه از محبت دنیا دست بکشد و گرایش به آن پیدا نکند علی علیه السّلام در وصف دنیا فرمودند: دنیا گول میزند، زیان میرساند، و تلخی میاورد، خداوند متعال دنیا را پاداش برای دوستان خود قرار نداد، و برای دشمنانش هم جای عقاب مقرر نکرد، مردمان دنیا مانند کاروانی هستند که جایی فرود آمده‌اند ناگهان صاحب کاروان میگوید حرکت کنید علی علیه السّلام فرمودند: آیا آزاد مردی نیست که این پس مانده را به اهلش برگرداند بهای شما فقط بهشت است، و آن را جز به بهشت نفروشید علی علیه السّلام فرمودند: دو گرسنه هستند که سیر نمیشوند یکی طالب علم و دیگری طالب دنیا علی علیه السّلام فرمود: دنیا برای جای دیگر خلق شده و برای خودش آفریده نشده است
ایمان و کفر، ج2، ص: 579
علی علیه السّلام فرمودند: آگاه باشید دنیا خانه‌ای است که فقط باید در آن خود را اصلاح کرد، و از چیزی که به دنیا تعلق دارد راه نجات نیست، مردم در دنیا گرفتار آزمایش شده‌اند، و هر چه در دنیا بدست آورده‌اند آن

را از دست میدهند مردم باید حساب مال دنیا را بدهند، و هر چه برای غیر دنیا بدست آورده‌اند به آن خواهند رسید و در آن جا حساب خواهند داد، دنیا در نزد صاحبان عقل مانند سایه میباشد گاهی زیاد و گاهی کم میگردد علی علیه السّلام فرمودند: چگونه از خانه‌ای سخن بگویم که آغاز آن سختی است و پایان آن فنا و نیستی میباشد، در حلال آن حساب و در حرامش عقاب هست، هر کس در دنیا خود را بی‌نیاز بداند گرفتار میگردد، و هر کس فقیر شود محزون می‌شود هر کس در دنیا دست به کوشش بزند و مال و منال و ضیاع و عقار بدست آورد روزی از دستش میرود، هر کس از دنیا پند گیرد بینا میگردد و هر کس به منافع آن بنگرد کور می‌شود 137- علی علیه السّلام در یکی از خطبه‌های خود فرمودند: خداوند متعال رسول خود را هنگامی مبعوث فرمودند که نشانه‌ای بر پا نبود و مردم نمی‌دانستند چه کنند، نوری که بدرخشد و تاریکیهای کفر و ضلالت را از هم بشکافد و روشنائی سعادت را نشان دهد نبود، و راهیکه مردم را بطرف حق بکشاند وجود نداشت ای بندگان خداوند شما را به تقوی و ترس از خداوند دعوت میکنم، و شما را از گرایش به دنیا باز میدارم، دنیا شما را ناراحت میکند و زندگی شما را بر هم میزند، کسانی که روی زمین زندگی می‌کنند از این جا خواهند رفت و همه آن جا را ترک خواهند گفت زمین ساکنان خود را به جنبش و اضطراب وامی‌دارد همان گونه که کشتی در دریا مضطرب می‌شود، بادها و طوفان‌ها آن را در دریاها غرق میکنند، گروهی در آب هلاک میشوند، و دسته‌ای هم خود را از امواج خروشان نجات میدهند بادها موج آب را به این طرف و آن طرف میبرند آدمیان را در وحشت و

اضطراب قرار میدهند، آنها که غرق شده‌اند دیگر نمیتوانند برگردند، و آنها که رهایی یافته‌اند در معرض هلاکت و نابودی میباشند و احتمال غرق آنها نیز هست ای بندگان خدا اکنون که زبان‌ها باز میباشند کار کنید اینک بدن‌ها سالم هستند و اعضاء و جوارح کار میکنند، و مجال فرصت هست و دست و بال شماها باز میباشد در فکر خود باشید، هنوز مرگ نیامده و وقت عمل نگذشته است اکنون آمدن مرگ را یقین بدانید و منتظر او نباشید قبل از اینکه مرگ بیاید شما فکر خود را بکنید 138- علی علیه السّلام در یکی از خطبه‌های خود فرمودند: ای مردم دنیا خانه حقیقی و واقعی نیست، و شما باید در آخرت که خانه همیشگی است استقرار پیدا کنید، اکنون از دنیا که محل عبور است برای خانه دائمی زاد و توشه تهیه کنید در نزد کسی که از اسرار شما مطلع میباشد پرده‌دری نکنید، دلهای خود را از دنیا بیرون نمائید قبل از اینکه ابدان شما را از آن بیرون بیاورند، شما در دنیا در معرض امتحان میباشید و برای خانه‌ای غیر از دنیا خلق شده‌اید هنگامی که کسی از دنیا برود مردم میگویند او از خودش چه باقی گذاشته است، ولی ملائکه

میگویند او قبل از خود چه فرستاده است خدا را به حق پدران سوگند مقداری از اموال خود را به عنوان قرض قبل از خود بفرستید، همه ثروت خود را در دنیا نگذارید، که موجب زحمت شما خواهد شد علی علیه السّلام در سخنان خود به یارانش میفرمود و تکرار میکرد، خداوند شما را رحمت کند خود را آماده کنید، بانک کوچ کردن دمیده شده است، به دنیا کمتر توجه کنید، و از مال شایسته خود برای روز آخرت زاد و توشه نمایید مقابل شما گردنه‌های سختی هست و منازل رعب‌آور و هول‌انگیزی میباشد، و شما باید از آن جاها عبور کنید و در آنجا توقف نمائید، و بدانید که مرگ هر لحظه به شما نزدیک است و شما در چنگال آن گرفتار شده‌اید و راه گریز ندارید مرگ ناخن‌های خود را در بدن‌های شما فرو کرده، و در مشکلات سخت و کارهای وحشت‌انگیز فرو برده است، و در مصائب گرفتار ساخته، اینکه علائق دنیا

را از خود دور کنید و به تقوی و پرهیزکاری پشت خود را محکم سازید 139- علی علیه السّلام فرمودند: ستایش مخصوص خداوندی است که کسی از رحمت آن مایوس نمیباشد، و نعمتش به همه میرسد، و کسی از آمرزش آن ناامید نیست و از عبادت آن سرپیچی ندارد خداوندی که رحمت همواره با او میباشد و نعمت او تمام نمی‌شود، دنیا خانه‌ای است که مرگ در آن مقدر شده، و ساکنان آن آنجا را ترک میکنند، دنیا شیرین و فریبنده است، و گروهی بطرف آن شتاب میکنند دنیا به جویندگان خود زود توجه میکند و دل‌ها را به شبهه گرفتار میسازد، اکنون با بهترین زادی که میتوانید از مال خود تهیه کنید دنیا را ترک کنید، و بیش از اندازه نخواهید و زیادتر از احتیاجات خود طلب نکنید 140- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس دنیا را دوست داشته باشد به آخرت زیان میرساند امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: دنیا در حال نقل و انتقال میباشد، بنا بر این از بهره‌ات با بهترین وجه استفاده کن رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس از روزگار ایمن گردد روزگار او را میترساند و هر کس با او مبارزه کند آن را خوار خواهد کرد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند روزگار دو روز بیش نیست، روزی به سود تو میباشد و روزی بزیانت، اگر بسود تو بود خوشحالی نکن، و اگر بزیانت بود شکیبائی داشته باش و هر دوی آنها غائب میباشند و بزودی حضور پیدا میکنند

1- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر حساب حق است پس جمع کردن مال و منال برای چه میباشد
ایمان و کفر، ج2، ص: 582
2- سمندی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: در بنی اسرائیل یک قحطی پیش آمد که مردم از گرسنگی قبرها را شکافتند و مردگان را خوردند، روزی گوری بشکافتند و در آن میان لوحی یافتند در آن لوح نوشته شده بود: من فلان پیامبر هستم، گور مرا یک نفر از اهل حبشه حفر میکند ما هر چه مقدم داشتیم و قبل از خود فرستادیم آن را بدست آوردیم، و هر چه در دنیا خوردیم به سود ما بود، و هر چه از خود باقی گذاشتیم زیان کردیم 3- ابن عباس روایت میکند که نخستین درهم و دیناری که روی زمین بکار گرفته شد ابلیس به آن نگاه کرد، و بعد آنها را گرفت و روی چشم خود گذاشت و به سینه خود چسبانید بعد از آن فریادی زد و بار دیگر آن‌ها را به سینه گذاشت و گفت: شما درهم و دینار نور دیدگان من میباشید و میوه دل من هستید، من باکی ندارم هنگامی که فرزندان آدم به شما علاقه‌مند باشند بت‌ها را نپرستند، و فقط تنها محبت شما کافی است و من از این طریق از آنها بهره‌گیری میکنم 4- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که در تفسیر آیه شریفه وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ، فرمودند خداوند کنز طلا و نقره را حرام کرده است و مردم را امر فرموده طلا و نقره را در راه خدا انفاق کنند و بصورت گنج در نیاورند در آیه شریفه دیگری آمده است: یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ، روزی که درهم و دینار را در آتش جهنم داغ کنند و بر پیشانی و پهلو و پشت آنها به‌چسبانند، و به آنها میگویند این است آنچه ذخیره کردید و اینک آنها را به‌چشید امام علیه السّلام فرمودند: ابو ذر غفاری هر روز صبح و شام با صدای بلند فریاد میزد به کسانی که درهم و دینار را گنج میکنند بشارت دهید که آنها را بر پیشانی‌ها و پهلوها و پشت می‌چسبانند و سوزش آنها به باطن‌ها میرسد
ایمان و کفر، ج2، ص: 583
5- ابن بزیع گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمودند: مال در اثر پنج خصلت جمع میگردد، بخل زیاد، آرزوی طولانی، حرص فراوان، قطع رحم و فدا کردن آخرت در برابر دنیا 6- مجاشعی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:
کدام یک از شما مال وارث را بیشتر از مال خود دوست میدارد، گفتند:

کسی در میان ما این چنین وجود ندارد رسول خداوند فرمود خیر همه شما چنین میباشید، بعد از آن فرمودند: فرزند آدم میگوید: مال من مال من، آیا تو مالی بیش از اینکه خوردی و از دست دادی مال دیگری داری و یا پوشیدی و کهنه کردی و یا صدقه دادی، بیش از این هر چه داری متعلق به ورثه می‌باشد 7- امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت میکند که از آن جناب از درهم و دینار و آنچه باید مردم در باره آنها انجام دهند سؤال شد، امام فرمود: آنها مهرهای خداوند در زمین میباشند پروردگار درهم و دینار را برای مصلحت مردم قرار داده و زندگی مردم به خاطر آنها جریان پیدا میکند و خواسته‌های آنان بر آورده میگردد، و هر کس درهم و دینار زیاد بدست آورد و حق خداوند را بدهد و زکاه را پرداخت کند آن درهم و دینار برای او پاک می‌شود اما هر کس زیاد جمع کرد و بخل ورزید و حق خدا را نداد، و از آنها ظرف درست کرد، در این جا عذاب خداوند را خواهد دید، در آن جا که فرمود: يَوْمَ يُحْمى عَلَيْها فِي نارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوى بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ 8- امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ، فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر مالی که زکاهٔ آن را ندهند کنز است اگر چه روی زمین باشد 9- جمیل از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: خداوند بندگان را به

ایمان و کفر، ج2، ص: 584

چیزی مبتلا نکرده که سخت‌تر از انفاق درهم باشد 10- حارث اعور گوید: امیر المؤمنین فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: درهم و دینار گذشتگان شما را هلاک کردند و شما را هم هلاک میکنند 11- اشعری روایت میکند امام علیه السّلام فرمودند: طلا و نقره دو سنگ مسخ شده هستند هر کس آنها را دوست بدارد با آن دو خواهد بود 12- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: فتنه بر سه گونه است:

محبت زن که آن شمشیر شیطان است، آشامیدن شراب که آن دام شیطان میباشد و محبت دینار و درهم که آن تیر شیطان است هر کس زنان را دوست بدارد از زندگی خود سودی نخواهد برد، و هر کس شراب را دوست داشته باشد بهشت بر وی حرام خواهد شد، و هر کس درهم و دینار را دوست بدارد بنده دنیا خواهد بود عیسی بن مریم علیه السّلام فرمودند: دینار بیماری دین میباشد عالم طبیب دین است، و هر گاه مشاهده گردید طبیب بیماری را بطرف خود میکشاند او را در دین خود متهم بدانید، و بدانید که او اهل نصیحت و انصاف نیست 13- حسین بن مختار در یک حدیث از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند: ملعون است کسی که دیده بصیرت او کور شده باشد، ملعون

است کسی که بنده درهم و دینارها باشد و ملعون میباشد آن کس که چهار پائی را وطی نماید 14- یک یهودی خدمت علی علیه السّلام آمد و از آن جناب مسائلی سؤال کرد، یکی از آن مسائل آن بود که چرا درهم را درهم گفته‌اند و دینار را دینار، علی علیه السّلام فرمودند درهم را از این جهت درهم گفته‌اند که آن دارهم و اندوه میباشد کسی که درهم‌ها را جمع کند و در راه خداوند انفاق ننماید گرفتار مصیبت و غم می‌شود و سرانجام وارد آتش میگردد، و دینار را هم از این جهت دینار گفته‌اند که او دار النار میباشد کسی که آن را بدست آورد و انفاق نکند گرفتار آتش می‌شود یهودی گفت: راست گفتی یا امیر المؤمنین 15- یکی از راویان گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم مردی چه مقدار از

زکاه را میتواند بگیرد گفتم: شنیده‌ایم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرموده‌اند هر کس دو دینار از خود بگذارد پیشانی او را با آن دینار داغ میکنند امام علیه السّلام فرمودند: آنها گروهی میباشند که مهمان رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله بودند، هنگام شب به یکی فرمود: بروید و با آن غذا برای شب تهیه کنید، و هنگام صبح به یکی فرمودند: بروید و با آن صبحانه درست کنید آن‌ها صبح و شب بدون غذا میگذرانیدند، آن مردیکه مامور بود غذا تهیه کند دو دینار پول جمع کرده بود و رسول خدا این سخن را به او گفتند، مردم حقوق سالیانه را یک جا میگرفتند و برای خود برای یک سال غذا تهیه میکردند 16- یکی از راویان از ابو الحسن علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: به ما خبر رسیده که مردی در زمان رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در گذشت و دو دینار از خود به جا گذاشت، رسول خدا فرمودند او زیاد از خود گذاشته است، امام فرمود: او مردی بود که از اصحاب صفه سؤال میکرد و در هنگام مرگ دو دینار از وی ماند 17- هارون بن خارجه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند طلا و نقره را لعنت کند، کسی آن‌ها را دوست نمیدارد مگر اینکه از جنس آنها باشد، گفتم:
قربانت گردم طلا و نقره را میفرمائید، و فرمود آن طور نیست که شما خیال کرده‌ای ذهب آن است که دین را ببرد و فضه آن است که کفر را افاضه نماید 18- علی علیه السّلام فرمودند: مستی چهار نوع میباشد مستی شراب، مستی مال، مستی خواب و مستی حکومت 19- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: خداوند متعال به موسی وحی کردند به زیادی مال خوشحال مباش و مرا فراموش مکن، زیادی ثروت گناهان را از یاد میبرد، و ترک یاد من دلها را به قساوت میکشاند 20- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه کَذلِکَ یُرِیهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ فرمودند: او مردی است که مال

خود را دَرَ راه خدا انفاق نمیکند وَ بخلَ میورزد، و بعد از مرگ آن مال در اختیار کسی قرار میگیرد که آن را در راه خدا انفاق میکند و یا معصیت مینماید

اگر با آن مال در راه خدا کار کرد و به طاعت خدا انفاق نمود، و او انفاق را در میزان غیر خود مشاهده کند در این جا حسرت خواهد خورد، و اگر در راه معصیت خرج کند باز هم او مال را در اختیارش گذاشته و در معصیت او شریک میباشد 21- از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد کدام شخص روز قیامت زیاد حسرت میخورد، فرمود آن کس که مال خود را در میزان دیگری مشاهده کند، و او را به خاطر بدست آوردن مال به جهنم ببرند، و وارث او را وارد بهشت کنند 22- سعدان از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که در تفسیر آیه شریفه الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ فرمودند: مقصود از آن زیاده از ده هزار درهم است 23- معاذ بن کثیر که صاحب کیسه‌ها بود گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: شیعیان ما در وسعت میباشند و آنها میتوانند در کارهای خیر انفاق کنند اما هنگامی که قایم ما قیام کند همه گنجها به صاحبان آنها حرام میباشد، آنها باید گنجها را بیاورند و در اختیار او بگذارند تا دشمنان خود را منکوب کند و این است معنی آیه شریفه: الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ 24- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: مؤمن هر گاه مالی که خداوند به او داده به عیالات خود انفاق کند، و به دیگران هم بدهد و از آن چه باقی مانده در کارهای خود از آن استعانت نماید او واجبات خود را ادا کرده است 25- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه کَذلِکَ یُرِیهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ فرمودند: مردی مالی را بدست میاورد و کار خیر نمیکند و از دنیا میرود، و مالش به دیگران میرسند، و آن‌ها کار خیر انجام میدهند، آن شخص مشاهده میکند آنها با مال او کار نیک کرده‌اند و میزان اعمال آنان سنگین شده در این جا حسرت میکشد 26- امام صادق علیه السّلام فرمودند: عیسی بن مریم برای انجام کاری با سه نفر از یاران خود بیرون شدند، در بین راه به سه خشت طلا برخورد کردند، عیسی علیه السّلام به

یاران خود فرمودند: این‌ها آدم‌ها را میکشند و از آنجا رد شدند یکی از آنها گفت: من کاری دارم که باید برگردم، او برگشت و بعد دومی و سومی هم با بهانه‌هایی برگشتند و هر سه در کنار خشت‌های طلا حاضر شدند، یکی از آنها مامور شد به شهر برود و غذا تهیه کند، او رفت غذا تهیه کرد و در میان آن مقداری سم نهاد تا آن دو نفر بخورند و بمیرند و او خشت‌ها را تصاحب کند دو نفر دیگر با خود قرار گذاشتند که هر گاه رفیق آنها رسید فورا او را

بکشند و سهم او را خود بردارند، هنگامی که او از راه رسید برخاستند و او را کشتند، و بعد هم از آن غذا خوردند و مردند، عیسی علیه السّلام بطرف آنها آمد و آنان را مرده یافت و با اذن خدا آنان را زنده کرد و گفت: من نگفتم آنها مردم را میکشند 27- علی بن مغیره از برادرش روایت میکند که از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر گاه دو گرگ گرسنه به گله‌ای که چوپان نداشته باشند حمله کنند زیانشان کمتر است در اینکه آدمی را حب مال و ریاست پیدا شود و دینش را تباه سازد 28- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: ای فرزند آدم هر گاه بیش از احتیاج کسب کردی تو در این هنگام نگهدار مال دیگران میباشی علی علیه السّلام از کنار مزبله‌ای عبور کردند و فرمودند: این است آنچه بخیلان نسبت به آن بخل ورزیدند، در روایت دیگری آمده است این است آنچه دیروز برای بدست آوردن آن مسابقه میگذاشتید علی علیه السّلام فرمودند: هر مالی که به تو پند عطا کند و تو را موعظه نماید، به هدر نمیرود علی علیه السّلام فرمود: هر مردی در مال خود دو شریک دارد، وارث و حوادثی که در آینده می‌آید و او از آنها اطلاع ندارد علی علیه السّلام به فرزندش حسن سلام اللّٰه علیه فرمودند: ای فرزند: از خود چیزی در دنیا نگذار، اگر مالی در دنیا بگذاری دو نفر از آن استفاده میکنند، مردیکه آن مال را در راه خداوند خرج میکند و خوشبخت میگردد ولی تو بدبخت میگردی

ایمان و کفر، ج2، ص: 588

یا مردیکه آن مال را در راه معصیت و گناه و مخالفت با خدا و رسول خدا خرج میکند در این صورت تو در معصیت او را کمک کرده‌ای، و هیچ یک از این دو روا نیست و نباید کاری کنی که دیگران از تو استفاده کنند و تو زیان کنی این سخن بگونه‌ای دیگر هم نقل شده است و آن این است که فرمودند: ای فرزند مالی که اکنون در اختیار تو میباشد مال کسانی است که قبل از تو زندگی میکردند، و آن مال بعد از تو به دیگران انتقال پیدا میکند تو این ثروت را برای دو نفر جمع میکنی، مردیکه آن را در راه خداوند خرج میکند و به پاداش میرسد و تو از آن بهره‌ای نخواهی داشت، یا مردیکه آن را در معصیت صرف مینماید و تو در این معصیت شریک میباشی این دو نفر شایستگی ندارند که تو آنها را بر خود مقدم بداری، و گناهان آنها را بر دوش گیری، اینک برای آنهائی که درگذشته‌اند امیدوار رحمت خداوند باش، و برای کسانی که باقی هستند، امید روزی داشته باش

1- معمر بن خلاد از ابو الحسن عليه السّلام روايت ميكند كه فرمودند: دو گرگ درنده هر گاه به گله‌ای که چوپان ندارد حمله كنند زيان آنها كمتر است از اينكه يک مرد مسلمان حب جاه و مقام داشته باشد و دينش را تباه سازد 2- مردى از امام صادق عليه السّلام روايت ميكند كه فرمودند: از اين رؤسا دورى كنيد، به خداوند سوگند كسانى كه پشت سر اينها راه ميروند هلاک ميشوند 3- عبد اللّه بن مسكان از امام صادق عليه السّلام روايت ميكند كه فرمودند: از اين رؤسا دورى كنيد، به خداوند سوگند كسانى كه پشت سر اينها راه ميروند هلاک ميشوند 4- ابو حمزه ثمالى گويد: امام صادق عليه السّلام فرمودند: از رياست پرهيز كنيد و از

ايمان و كفر، ج2، ص: 589

رفتن دنبال مردان خوددارى نمائيد، گويد: عرض كردم قربانت گردم معنى رياست را فهميدم ولى دنبال كردن مردان كدام است من هر چه بدست آورده‌ام دو سوم آن براى آن است كه دنبال مردان را گرفته‌ام و از ارتباط با مردم بدست آورده‌ام فرمودند مطلب آن طور نيست كه شما درک كرديد مقصود اين است كه يک شخصى را بدون استحقاق رياست دهى و هر چه او گفت شما عمل كنى 5- امام صادق عليه السّلام فرمودند: ملعون است كسى كه خود را برياست برساند و بدون حق بر مردم حكومت كند، ملعون هستند آنهائى كه قصد آن را داشته باشند و ملعون است كسى كه براى رياست غير مشروع تبليغ كند 6- ابو الربيع شامى از امام باقر عليه السّلام روايت ميكند كه فرمودند: واى بر تو اى ابو الربيع دنبال رياست نرويد و خود را گناهكار نكنيد، و بوسيله ما مردم را نخوريد كه خداوند شما را فقير ميكند اى ابو الربيع مطلبى را كه ما نگفته‌ايم بر زبان جارى مكن، و بدان هر چه بر زبان جارى كنى بازخواست خواهى شد، اگر راست بگوئى تو را تصديق ميكنيم، و اگر دروغ بر زبانت جارى شود تكذيب خواهيم كرد 7- مياح گويد: از امام صادق عليه السّلام شنيدم فرمودند: هر كس طالب رياست باشد هلاک ميگردد 8- محمد بن مسلم گويد: از امام صادق عليه السّلام شنيدم فرمودند: شما خيال ميكنيد ما نيكان شما را از بدان تميز نميدهيم، آرى به خداوند سوگند بدان شما آنهايى هستند كه دوست ميدارند مردم دنبال آنها حركت كنند، او فقط دروغ‌گويان و يا افراد ضعيف را به دنبال خود خواهد كشانيد 9- ابن سنان از امام صادق عليه السّلام روايت مى‌كند كه رسول خدا فرمودند:

نخستين بار كه خداوند معصيت شد از شش علت بود، حب دنيا، حب رياست، حب طعام، حب زنان، حب خواب، و حب استراحت 10- روايت

شده که هر کس دنبال ریاست برود هلاک میگردد، ریاست فقط
ایمان و کفر، ج2، ص: 590
برای اهلش میباشد و دیگران حق ریاست ندارند 11- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: از ریاست دوری کنید و پرهیز نمائید از اینکه مردم را دنبال خود راه بیاندازید، تا آخر حدیث که گذشت 12- سفیان بن خالد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: از ریاست دوری نما، هر کس دنبال ریاست برود هلاک میگردد عرض کردم قربانت گردم پس بنا بر این ما همه هلاک خواهیم شد همه ما دوست میدارند که نام نیک داشته باشند، و مردم دور او جمع شوند، و از او مسائل خود را سؤال کنند، امام فرمودند: مطلب آن طور نیست که شما دریافتی، مقصود آن است یک نفر را بدون دلیل ریاست دهید و هر چه او گفت عمل نمائید و مردم را بطرف او دعوت کنید 13- معمر بن خلاد گوید ابو الحسن علیه السّلام فرمودند اگر دو گرگ درنده به گله‌ای که چوپان ندارد حمله کنند، ضررش کمتر است از حب ریاست برای دین مسلمان ولی صفوان ریاست را دوست نمیدارد

1- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر شیطان با شما دشمن میباشد پس چرا از آن غفلت میکنید، و اگر مرگ حق است پس چرا خوشحالی می‌نمایید 2- عبد اللّٰه بن علی از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمودند: هر چیزی که شما را از خداوند منصرف کند او قمار است 3- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: بعضی از گناهان را نماز و یا صدقه جبران نمیکند، گفته شد یا رسول اللّٰه پس چه چیز کفاره آنها می‌شود، فرمودند غم و اندوه در طلب معیشت و زندگی روایت شده داود علیه السّلام گفت: بار خدایا بمن امر کردی تا صورت و بدن و پاهای

ایمان و کفر، ج2، ص: 591

خود را با آب پاک سازم پس قلب خود را با چه پاک کنم، فرمودند با غم و اندوه رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: زمانی خواهد آمد که گناهی برای شما نوشته نخواهد شد، زیرا مردم در آن زمان به امور زندگی مشغول میباشند، فرمودند:

خداوند هر دل محزونی را دوست میدارد از رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله سؤال شد خداوند کجا هستند، فرمود: نزد کسانی که دل شکسته دارند امام صادق علیه السّلام فرمودند: غم و اندوه گناهان مسلمان را از بین میبرند علی علیه السّلام فرمودند: کسی سرمه به دیده نکشیده مانند آن کس که سرمه اندوه بر دیدگان کشیده باشد رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر گاه گناهان مؤمن زیاد گردند، عمل نیکی که کفاره آنها باشد وجود پیدا نکند، خداوند او را گرفتار پریشانی و اندوه میکند تا کفاره گناهان او باشد 4- علی علیه السّلام فرمودند دنیا با شهوت‌های خود بین شما و مواعظ حجابی ایجاد کرده و شما را فریب میدهد علی علیه السّلام فرمودند: جاهلان شما از روی عدم بصیرت کارهای زیادی میکنند ولی دانایان شما هم کارها را تأخیر می‌اندازند علی علیه السّلام فرمودند: کسانی که در کارها کوتاهی مینمایند وظیفه خود را انجام نمیدهند و به بهانه‌هائی خود را راضی میکنند علی علیه السّلام فرمودند: آنهائی که مرگشان نزدیک است از خداوند میخواهند مرگشان را به تأخیر اندازد، ولی کسانی که هنوز امید زندگی دارند در کارها امروز و فردا می‌کنند.

1- مفضل گويد: از امام صادق عليه السّلام سؤال كردم عشق چيست، فرمود: دلهائى كه از ياد خدا خالى ميباشند، و خداوند محبت ديگران را در آن گذاشته باشد.
2- امام رضا عليه السّلام از پدرانش روايت ميكند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند: به خداوند پناه بريد و به حزن علاقه پيدا نكنيد 3- موسى بن جعفر از پدرانش عليهم السّلام روايت ميكند رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند:
چيزى كه بيشتر از همه از امت خود ميترسم آن است كه بعد از من گرفتار كسبهاى حرام و شهوتهاى پنهان و ربا گردند

1- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر خداوند پاداش میدهد پس تنبلی برای چیست 2- ابن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: از دو خصلت دست باز دارید، کسالت و خستگی، اگر خسته شدی در برابر حق صبر نمیکنی، و اگر کسالت پیدا کردی حقی را ادا نخواهی کرد 3- علی علیه السّلام فرمودند: از کسالت دوری کنید، زیرا هر کس کسل شد نمیتواند حق خداوند را انجام دهد 4- حماد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که لقمان به فرزندش گفت: آدم کسل سه علامت دارد سستی میکند تا کار از دستش بیرون شود، و تفریط مینماید تا آن گاه که کار را خراب میکند، و کارها را ضایع میسازد تا هنگامی که مرتکب گناه
ایمان و کفر، ج2، ص: 593
میگردد 5- علی علیه السّلام فرمودند: ناتوانی آدمیان را خوار میکند 6- موسی بن بکر از موسی بن جعفر و او از پدرش علیها السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام فرمودند: ده نفر هستند که خود را گرفتار میسازند تا آن جا که فرمودند: و از آن جمله کسی هست که میخواهد آن چه را که به آن نمیرسد 7- علی علیه السّلام فرمودند: ناتوانی آفت است، و صبر شجاعت میباشد علی علیه السّلام فرمودند: هر کس دنبال سستی را بگیرد حق را ضایع میکند، و هر کس به سخنان سخن گوش فرا دهد دوستان را از دست میدهد علی علیه السّلام به فرزندش علیه السّلام فرمودند: از تکیه کردن بر آرزوها دوری کن، که آن متاع بیکاره‌ها میباشد

1- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر روزی برای همه هست، پس حرص چه میباشد 2- امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند بی‌نیازترین مردم کسانی میباشند که حریص نباشند 3- امام صادق علیه السّلام فرمودند: حکیمی در سخنانش میگفت: حریص شکم پرست از آتش هم داغتر میباشد 4- در حدیث شامی که از علی علیه السّلام پرسید کدام یک از ذلتها بیشتر آدم را ذلیل میکند فرمودند حرص بر دنیا 5- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمودند: دو نفر سیر نمیشوند یکی طالب علم و دیگری طالب ثروت 6- امام صادق علیه السّلام حریص از دو خصلت محروم است، گرفتار دو خصلت

ایمان و کفر، ج2، ص: 594

میباشد، از قناعت محروم هست ولی آسایش هم ندارد، از رضایت و خوشحالی محروم و یقین را هم از دست داده است 7- انس از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت میکند که فرمودند: فرزند آدم پیر می‌شود ولی دو چیز او جوان می‌ماند، حرص بر جمع‌آوری مال و آرزوی طول عمر 8- انس گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: فرزند آدم پیر میگردد ولی دو خصلت در او میمانند و آن‌ها عبارتند از حرص و آرزوی دراز 9- جازی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرش روایت میکند که فرمود مردیکه در او بخل و حسد و ترس باشد ایمان ندارد 10- امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله وصیت کردند ای علی تو را از سه خصلت نهی میکنم و آنها عبارتند از حسد، حرص و دروغ 11- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: از نشانه‌های شقاوت خشکی چشم، قساوت قلب، و شدت حرص در طلب روزی و اصرار بر گناه میباشد 12- سعید بن علاقه از علی علیه السّلام روایت میکند که فرمودند حرص فقر ایجاد میکند 13- ابن نباته از علی علیه السّلام روایت میکند که فقر در نتیجه حرص پدید می‌آید 14- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: ای علی ترس، بخل و حرص غریزه‌هائی میباشند که از سوء ظن به خداوند پدید میایند 15- حارث اعور گوید: علی علیه السّلام از فرزندش حسن سلام الله علیه سؤال کردند فقر چیست گفت حرص و آزمندی 16- سلیم بن قیس گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: بالاترین ترسی که من از شما دارم این است که شما به دو خصلت آلوده باشید، یکی از آنها متابعت از هوای نفس و دوم آرزوهای دراز 17- ابن سیابه از امام صادق علیه السّلام

روایت میکند که فرمود: هنگامی که نوح از کشتی پایین آمد شیطان نزد او آمد و گفت: در زمین مردی بزرگتر از شما که بر
ایمان و کفر، ج2، ص: 595
من منت داشته باشد نیست تو از خداوند خواستی این فاسقان را هلاک کند و مرا از آنها راحت کردی و اکنون تو را دو نصیحت میکنم، نخست حسود مباش که حسادت مرا از راه بیرون کرد، و از حرص هم دست باز دار که آدم را از بهشت بیرون کرد 18- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس به دنیا دل بستگی پیدا کند به سه چیز مبتلا می‌شود، اندوهی که همیشه با او خواهد بود آرزوئی که به آن نخواهد رسید، و امیدی که به آن دست نخواهد یافت 19- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام فرمودند: هر کس آرزوی دراز داشته باشد اعمالش زشت میگردد 20- فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام از پدرش روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: صلاح طبقات اول این امت به زهد و یقین بود، و هلاکت آخر آنها به بخل و آرزو میباشد 21- در وصیت حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله آمده است ای علی چهار خصلت از شقاوت ناشی میگردد، خشکی چشم، قساوت دل، آرزوی دراز، و حب بقاء 22- امام رضا علیه السّلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت میکند که فرمودند:
اگر بنده‌ای مرگش را بداند که به چه سرعتی بطرف او می‌آید با آرزوهای خود دشمنی میکرد و از طلب دنیا دست بر میداشت 23- امیر المؤمنین علیه السّلام در هنگام وفات وصیت کردند از آمال و آرزوها کوتاه بیائید، و مرگ را یاد کنید و در دنیا زاهد باشید، شما در گرو مرگ هستید، و گرفتار مصیبت‌ها میباشید و بیماریها شما را از پا در میاورند 24- امام صادق علیه السّلام فرمودند: بر چیزی حریص مباش که اگر آن را ترک کردی باز هم به تو خواهد رسید، و تو به خاطر ترک آن راحت بودی و در نزد خداوند هم احترام داشتی، و به خاطر شتاب کردن بطرف مورد مذمت قرار میگرفتی باید توکل را از دست ندهی، و از آن چه خداوند برایت معین کرده راضی باشی
ایمان و کفر، ج2، ص: 596
خداوند دنیا را مانند سایه آفریده است، اگر طالب دنیا باشی تو را به سختی می‌اندازد، و به آن نخواهی رسید، و اگر آن را واگذاری خودش می‌آید و تو هم راحت خواهی بود 25- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: حریص محروم میباشد، و در عین محرومیت مورد مذمت هم میباشد، چگونه محروم نباشد در حالی که از ایمان خداوند بیرون شده است او با گفتار خداوند مخالفت کرده در آنجا که فرموده: الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ، ... ثُمَّ یُحْیِیکُمْ، حریص هفت آفت دارد، فکری که او را زیان

میرساند و سودش نمیدهد، اندوهی که از او دست بردار نمیباشد او همواره خسته است و جز در هنگام مرگ از آن خلاصی ندارد، و در هنگام استراحت بیشتر ناراحت میگردد، او همیشه ترس دارد، اندوهی که زندگی او را بر هم میریزد و سودی هم برای او ندارد حسابی که او را خلاص نمیکند مگر اینکه خداوند از او درگذرد، و عقابی که گریزی از آن نیست و با حیله و نیرنگ نمیتوان از آن فرار کرد، کسی که به خداوند توکل کند شب و روز در حمایت او خواهد بود و در آسایش بسر خواهد برد، و نیازهایش بزودی به او خواهد رسید، و مقامی که خداوند میداند به او میرسد 26- حرص و آز در مجاری غضب خداوند راه پیدا میکنند، و مادامی که انسان یقین را از دست نداده است حریص نمی‌گردد، یقین زمین اسلام و ایمان آسمان او میباشد 27- روایت شده اسامه کنیزی به صد دینار خریداری کرد و قرار شد بهای آن را در مدت یک ماه بدهد، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از این جریان اطلاع حاصل کردند و فرمودند شما از اسامه تعجب نمیکنید که اسامه خریدی کرده و تعهد نموده در مدت یک ماه بهای آن را بدهد، اسامه آرزوی زیادی دارد سوگند به خدائی که جان محمد در دست او میباشد هنگامی که پلکهای دیدگان من از هم جدا میشوند امید پیوستن آن دو را ندارم و انتظار مرگ را

میکشم، هنگامی که لقمه بر دهان میگذارم احتمال فرو بردن آن را نمیدهم هر آن امکان دارد مرگ برسد و لقمه در گلو گیر کند، سپس فرمودند ای فرزند آدم اگر عقل دارید خود را از مردگان به حساب آورید، سوگند به خدائی که جانم در دست او میباشد، هر چه به شما وعده داده‌اند می‌آید و شما نمیتوانید کاری انجام دهید 28- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام فرمودند: کسی مرگ را به حقیقت نشناخته که فردا را از عمرش بداند علی علیه السّلام فرمودند هر بنده‌ای که آرزوها را دنبال کند عملش بد میگردد، و میفرمودند: اگر بنده سرعت مرگ بطرف خود را درک کند دنبال دنیا و آرزوی دور و دراز نمیرود و آنها را مبغوض میشمارد 29- علی علیه السّلام فرمودند: هر کس عنان آرزوها را رها کند مرگ او را از پا در میاورد علی علیه السّلام فرمودند: بهترین غنا و مال ترک آمال و آرزوها میباشد علی علیه السّلام فرمودند: چه بسا یک بار غذا خوردن آدمیان را از غذاهای دیگری باز دارد علی علیه السّلام فرمودند: اگر بنده‌ای مرگ و مسیر آن را بداند، با آرزوها و فریب و نیرنگ دنیا مبارزه میکند و او را دشمن خود تلقی مینماید 30- سعید از علی علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت در یکی از خطبه‌های خود فرمودند: مردم را دو خصلت هلاک کرده است، و آنها مردم قبل از شما را هم هلاک کرده‌اند و بعد از شما را هم هلاک میکنند، و آن آرزوهائی است که آخرت

را از یاد شما میبرد و هواهای نفسانی میباشد که شماها را گمراه میکند
31- خداوند متعال میفرماید: ای فرزند آدم هر روز روزی شما میرسد و تو محزون، هستی ولی از عمرت کم میگردد و هرگز حزنی نداری، چیزی که تو را گمراه میکند طلب میکنی در صورتی که برای کفایت زندگی در نزد ما به طور کامل داری
ایمان و کفر، ج2، ص: 598
رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: کسی که امیدوار است فردا زندگی کند، او امیدوار است همیشه زندگی نماید سکونی از امام صادق از پدرانش از علی علیه السّلام روایت میکند که فرمودند:
هر کس یقین کند از دوستان جدا می‌شود، و در خاک جای میگیرد، و باید حساب بدهد و از آنچه گذاشته فایده‌ای نمیبرد، و در آینده نیازمند میگردد، باید آرزوهایش را کم کند و به عمل مشغول گردد روایت شده از علی علیه السّلام سؤال شد حرص چیست فرمودند: دنبال کم رفتن و زیاد را ضایع کردن

1- امام صادق علیه السّلام روایت میکند رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند فقیرترین مردم کسی میباشد که طمع داشته باشد 2- ابان بن سوید گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم چه چیزی ایمان را در دل ثابت میکند، فرمودند ورع موجب اثبات ایمان در دل میباشد ولی طمع ایمان را از دل بیرون میکند 3- حماد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند اگر میخواهی دیدگان شما روشن گردد و به خیر دنیا و آخرت برسید طمع نداشته باشید و از مردم قطع امید نمائید، و خود را در میان مردگان بدانید، و بالاتر از کسی به حساب نیاورید و زبانتان را حفظ کنید همان گونه که مال خود را حفظ میکنید 4- معمر بن خلاد از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که ابو ایوب خدمت حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله مرا نصیحت کنید و مطلب را طوری بیان فرمائید که من بتوانم آن را حفظ کنم و در زندگی فردی و اجتماعی خود آنها را به کار گیرم

ایمان و کفر، ج2، ص: 599

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: به تو پنج وصیت میکنم: از مردم قطع امید کن که توانگری در آن میباشد، از طمع دوری نما که آن فقر ایجاد میکند، هر گاه نماز میخوانی خیال کن که آخرین نمازت میباشد، سخنی نگو که بعد از آن عذر بخواهی برای خود هر چه میخواهی برای برادرت هم بخواه 5- مفضل از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

هر کس نزد صاحب مالی برود و برای آنکه چیزی از او بگیرد خشوع کند دو سوم دینش را از دست میدهد بعد از آن فرمودند: شما در این موضوع شتاب نداشته باشید، البته هر کس از کسی محبت دید و مورد احترام قرار گرفت، باید از او تجلیل کند، و این لازم میباشد، ولی باید احترام طوری باشد که او را از راه بیرون نکند و با چرب زبانی مال او را نرباید 6- امام صادق علیه السّلام فرمودند: به من خبر دادند که از کعب الاحبار سؤال شده صلاح و فساد دین کدام است، او گفته ورع دین را صالح میکند، ولی طمع آن را فاسد میگرداند سائل گفت: ای کعب الاحبار شما درست گفتی طمع از شراب‌های شیطان میباشد، شیطان شراب را به خواص دوستان خود مینوشاند و هر کس مست شد دیگر به هوش نمیاید تا آن گاه که در عذاب خداوند گرفتار شود و یا در همسایگی ساقی قرار گیرد اگر طمع جز مبارزه دین و دنیا نبود در نزد خداوند عظیم بود خداوند در قرآن مجید فرموده: أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدی وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَما

أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ آنها کسانی هستند که ضلالت را خریدند و هدایت را از دست دادند، و عذاب را بر مغفرت اختیار کردند آنها چگونه بر آتش صبر میکنند علی علیه السّلام فرمودند: به هر کس میخواهی نیکی کن تا امیر او شوی، و از هر کس میخواهی بی‌نیاز باش تا مانند او گردی و به هر کس میخواهی اظهار حاجت کن تا اسیر او گردی طمع ایمان را از بین میبرد در حالی که طمع کار آن را نمیداند ایمان حجابی

است که بین بنده و طمع حائل میگردد، و میگوید ای صاحب من خزائن خداوند پر از کرامات میباشد و خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمیسازد هر چه در دست مردم میباشد آلوده است، و باید قناعت کرد و به خداوند توکل نمود باید آرزوها را کوتاه ساخت، و از خداوند اطاعت کرد و از مردم ناامید شد، اگر این کار را کرد ایمان در او خواهد ماند و اگر طمع ورزید او را ترک میگوید 7- علی علیه السّلام فرمودند: هر کس به طمع دل بست خود را خوار میکند و به ذلت گرفتار میگردد و زیان می‌بیند و خود را حقیر میسازد علی علیه السّلام فرمودند: طمع همواره آدمی را بصورت برده نگه می‌دارد علی علیه السّلام فرمودند: بیشتر جاهائی که عقل آدمیان بر زمین می‌افتد بخاطر شمشیرهای طمع میباشد علی علیه السّلام فرمودند: طمع کار در قید خواری گرفتار میباشد علی علیه السّلام فرمودند: هر کس بخاطر مال توانگری را بستاید و او را تواضع نماید دو سوم دین خود را از دست میدهد علی علیه السّلام فرمودند: طمع آدمی را در ناراحتی فرو میبرد و چیزی از انسان دفع نمیکند، طمع ضامنی است که به ضمانت خود پای‌بند نیست، چه بسا آدمی قبل از سیراب شدن آب در گلویش گیر کند و بمیرد هر اندازه که چیزی اهمیت پیدا کرد و مردم بخاطر رسیدن به آن با هم مسابقه نهادند، آنهائی که خود را به آن برسانند گرفتار مصیبت میگردند، آرزوها بصیرت آدمی را کور میکنند، بهره و نصیب نزد کسی میرود که آن را طلب نکرده است علی علیه السّلام در وصیت خود به امام حسن علیه السّلام فرمودند ناامیدی بهتر از طلب میباشد، چه اندازه زشت است خضوع در هنگام حاجت، و چه زشت میباشد ظلم در هنگام توانگری 8- حبیب واسطی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: چه اندازه

زشت است مؤمن به کاری مایل باشد که او را خوار و ذلیل کند 9- یکی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: بد بنده‌ای است آن کسی که طمع او را به هر طرف بکشاند، و یا به کاری دست بزند که او را خوار سازد و در انظار حقیرش کند 10- زهری از امام سجاد علیه السّلام روایت میکند که فرمودند همه نیکی را در قطع طمع مشاهده کردم و باید

به آنچه در دست مردم میباشد بی‌اعتنا بود 11- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: چه اندازه زشت میباشد مؤمن کاری کند که خود را خوار سازد 12- سعدان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که به آن جناب عرض کردم:

آن چیست که ایمان را در دل بنده ثابت میکند، فرمودند، ورع گفتم چه چیزی او را از ایمان بیرون میسازد فرمود: طمع 13- عمرو بن هلال گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: هرگز به ما فوق خود توجه نکنید و به این آیه نظر داشته باشید که فرمود: فَلا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ، از مال و فرزندان آنها در شگفت نباش در جای دیگر فرموده: وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْکَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا، شما به کسانی که ما به آنها همسران دادیم و یا آنها دنیای خرم و با نشاطی دارند توجه نداشته باشید هنگامی که زرق و برق زندگی و خوشی دیگران را مشاهده کردی، یاد زندگی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را بکن که خوراکش نان جو، شیرینیش خرما، و آتش او از شاخه‌های درخت بود و این هم در هنگامی که میسر میشد 14- ابو خدیجه گوید: امام صادق علیه السّلام روایت میکرد که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس از ما سؤال کند به او میدهیم، و هر کس بی‌نیازی کند خداوند او را بی‌نیاز میکند 15- هیثم بن واقد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس به زندگی اندک قناعت کند خداوند به عمل اندک او راضی میگردد

ایمان و کفر، ج2، ص: 602

16- عمرو بن ابی المقدام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: در تورات نوشته شده ای فرزند آدم هر طور میخواهی زندگی کن، و هر که میخواهی باش و بدان همان گونه مجازات میشوی هر کس به روزی اندک قناعت کند خداوند هم به عمل اندک او راضی می‌شود، و هر کسی که با روزی حلال بسازد زندگی بر او آسان میگردد، و کسب او پاک می‌شود و از میان بدکاران خارج خواهد شد 17- محمد بن عرفه از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که فرمودند هر کس روزی زیاد بخواهد باید عمل زیاد هم انجام دهد و هر کس به روزی اندک قناعت کند عمل کم هم برای او کفایت میکند 18- هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام فرمودند:

ای فرزند آدم اگر در دنیا جز حد کفایت چیزی نمیخواهی بدان که اندکی از آن هم تو را کفایت میکند، و اگر میدانی که چیزی تو را کفایت نمیکند بدان هر چه در دنیا میباشد برای تو کفایت نخواهد کرد 19- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس میخواهد بی‌نیازترین مردم باشد، باید به آن چه در دست خود دارد اطمینان بیشتر داشته باشد تا آنچه در دست دیگری هست 20- سالم بن

مکرم از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: حال یکی از اصحاب رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله وخیم شد زنش به او گفت: اگر ممکن است نزد حضرت رسول بروید و رفع مشکل خود را از او بخواهید، آن مرد هم نزد رسول آمد و کنار آن جناب قرار گرفت هنگامی که رسول خدا به او نگاه کردند، فرمودند: هر کس از ما چیزی بخواهد به او میدهیم، و هر کس چیزی طلب نکند خداوند او را بی‌نیاز میکند، آن مرد گفت: رسول خدا با این سخنان مرا در نظر گرفته است لذا از محضر آن حضرت بیرون شد و رفت و جریان را به زنش اطلاع داد زن او گفت: رسول خدا هم بشر است شما بروید و عرض حاجت کنید، او بار

ایمان و کفر، ج2، ص: 603

دیگر نزد رسول خدا آمد بار دیگر رسول همان سخنان را تکرار کردند او هم چیزی نگفت و بیرون شد و این جریان سه بار تکرار گردید او بعد از این رفت و یک تیشه عاریت گرفت و بطرف کوه رهسپار شد و مقداری هیزم جمع کرد و آن را به مدینه آورد و فروخت و مقداری گندم تهیه کرد و به منزل برد و آن را با زن خود خوردند، او روز بعد هم همین کار را کرد هیزم آورد و فروخت او به این کار ادامه داد تا آن گاه که یک تیشه خرید و بعد پولها را جمع کرد و از آن دو شتر و یک غلام خریداری نمود سرانجام مقداری سرمایه به هم کرد، و نزد رسول خدا آمد و جریان خود را گفت، رسول صلی اللَّه علیه و آله فرمودند من به شما گفتم هر کس از ما بخواهد به او میدهیم، و هر کس نخواهد خداوند به او میدهد 21- ابو حمزه از امام باقر و صادق علیهما السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس به آنچه خداوند داده قناعت کند بی‌نیازترین مردم میباشد 22- حمزة بن حمران گوید: مردی به امام صادق علیه السّلام شکایت کرد که او هر چه میخواهد به آن میرسد ولی قانع نیست، و نفسش همواره او را بزیاده روی تحریک میکند و از امام علیه السّلام خواست چیزی به او تعلیم کند که او را سود بخشد امام صادق علیه السّلام در پاسخ او فرمودند: اگر آن چه بدست میاوری تو را کفایت میکند، پس کمتر از آن هم میتواند تو را کفایت کند، ولی اگر آن چه بدست میاوری تو را کفایت نمیکند پس هر چه بدست آوری باز تو را کفایت نخواهد کرد 23- حنان بن سدیر در یک حدیث از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس در دنیا به آن چه در دست دارد میتواند زندگی کند، کمتر از آن هم برای او کفایت خواهد کرد، ولی اگر کسی به آنچه در دست دارد اکتفا نکند چیزی در دنیا او را کفایت نخواهد کرد

1- حکیم گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم پائین درجه الحاد کدام است، فرمود: تکبر و خودپسندی پائین‌ترین درجه بی‌ایمانی میباشد 2- حسین بن ابی العلاء گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود تکبر به طبقه معینی ارتباط ندارد، گاهی در میان افراد شرور هم متکبر دیده می‌شود، و مردان پستی هم که ارزش اجتماعی ندارند تکبر دارند بزرگی جامه‌ای است که به خداوند اختصاص دارد، و هر کس در این صفت با خداوند به مقابله برخیزد حقیر میگردد رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله در یکی از راههای مدینه حرکت میکردند و زنی از راه سرگین جمع میکرد یاران رسول صلی اللّه علیه و آله به او گفتند، از راه رسول خدا دور شوید، او گفت راه که وسیع است، یکی از همراهان خواست او را تنبیه کند، رسول اکرم فرمودند: او را واگذارید او جبار میباشد 3- علاء بن فضیل گوید: امام صادق از امام باقر علیهما السّلام روایت میکند که فرمودند: عزت لباس خداوند و بزرگی پوشش او میباشد، هر کس در این باره با خداوند به مقابله برخیزد خداوند او را برو در جهنم خواهد افکند 4- معمر بن عمر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند بزرگی لباسی است که در خور خداوند است و متکبر با خداوند به نزاع برخاسته است 5- لیث مرادی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بزرگی مخصوص خداوند است و هر کس که با خداوند به نزاع برخیزد او را برو در آتش میاندازد 6- زراره از امام باقر و صادق علیهما السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس اندکی تکبر در دلش باشد وارد بهشت نمیگردد 7- محمد بن مسلم از امام علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: کسی که به اندازه

ایمان و کفر، ج2، ص: 605

یک دانه تکبر در دل داشته باشد وارد بهشت نمیگردد، راوی گوید من در این هنگام کلمه استرجاع بر زبان جاری کردم امام علیه السّلام فرمودند چرا استرجاع گفتی گفتم من از شما سخنان شگفت انگیزی را شنیدم، امام فرمودند آن گونه نیست که شما فهمیدی، مقصود آن است که تکبر کند و منکر حقائق شود، و با خودخواهی و عناد به حق گردن نگذارد 8- عبد الاعلی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که بزرگی و تکبر آن است که مردم را کوچک بدانی و حق را مسخره کنی 9- عبد الاعلی بن اعین گوید: امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بزرگترین تکبر آن است که مردم را تحقیر کنی و حق را مسخره نمایی گوید: عرض کردم تحقیر مردم و یا مسخره کردن حق و ناچیز جلوه دادن آن چگونه است، فرمود: حق را نمیداند و به اهل حق

طعنه میزند، هر کس چنین کاری بکند با خداوند به منازعه برخاسته است 10- ابن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند در جهنم جایی هست که متکبران در آن جای دارند، و به آن مکان سقر میگویند، او به خداوند از شدت حرارت خود شکایت کرد و اجازه خواست تا نفسی بکشد، بعد از آن نفسی کشید و جهنم را سوزانید 11- داود بن فرقد از برادرش روایت میکند که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: متکبران در صورت موجودات کوچک قرار داده میشوند و مردم آنها را زیر دست و پا خرد میکنند تا خداوند حساب مردم را برسد 12- عمر بن یزید گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم من غذاهای تمیز و خوب میخورم، بوی خوش هم استعمال میکنم، و به چهارپایان چاق و جوان هم سوار میشوم و غلام هم دنبال من حرکت میکند، آیا اینها از تکبر شمرده میشوند تا من آنها را ترک کنم امام علیه السّلام سرش را پائین انداخت و بعد فرمودند: جبار ملعون کسی را گویند

ایمان و کفر، ج2، ص: 606

که مردم را تحقیر کند، و حق را نشناسد راوی گفت: حق را میشناسم ولی معنی تحقیر مردم را نفهمیدم، فرمود: او کسی است که مردم را تحقیر میکند تا بر آنها تسلط پیدا مینماید 13- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام روایت میکرد که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

خداوند روز قیامت به سه نفر توجه ندارد، و آنها را پاک نمیسازد و گرفتار عذاب میکند، پیرمرد زنا کار، پادشاه ستمگر و فقیر متکبر 14- عبد الله بن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند کسی تکبر نمیکند مگر اینکه در خود احساس حقارت مینماید 15- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که یعقوب علیه السّلام بر یوسف علیه السّلام وارد شد، عزت پادشاهی موجب شد تا از تخت پائین نیاید و از پدر احترام کند در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای یوسف دستت را باز کن و او هنگامی که دستش را باز کرد نوری از آن خارج گردید و بطرف آسمانها رفت، یوسف گفت: این نور چه بود که از دستم بر آمد، جبرئیل گفت: آن نور نبوت بود چون برای یعقوب از تخت پائین نیامدی رفت و از فرزندان تو کسی به نبوت نمیرسد 16- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هر بنده‌ای در سرش یک مهاری هست که او را نگه می‌دارد و فرشته‌ای که او را حفظ میکند، هنگامی که آن بنده تکبر میکند فرشته به او میگوید: پائین بیا که خداوند تو را پائین آورد او بعد از این خود را بزرگ میداند ولی در دیدگان مردم کوچک میباشد ولی اگر تواضع کند خداوند او را بلند میکند و فرشته به او میگوید: بلند شوید که خداوند شما را بلند کرده است و او در این هنگام در نزد خود کوچک ولی در نظر مردم بزرگ جلوه میکند 17- عبد الله بن بکیر گوید: امام صادق

علیه السّلام فرمودند: هر مردیکه تکبر کند و
ایمان و کفر، ج2، ص: 607
یا اظهار قدرت نماید به خاطر ذلتی است که در خودش میابد 18- حفص بن غیاث از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس خیال کند که در آخرت برای او مقامی میباشد از مستکبران بشمار میرود، گوید عرض کردم شاید او می‌پندارد مانند دیگری معصیت نکرده و از این جهت برتری دارد امام علیه السّلام فرمودند: شما از حقیقت دور هستید، او از کجا میداند که حالش از معصیت‌کننده بهتر میباشد، ممکن است خداوند او را رحمت کرده باشد ولی تو را برای حساب نگهدارد، مگر داستان جادوگران را با موسی علیه السّلام مطالعه نکرده‌ای 19- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که مردی خدمت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله من فرزند فلان بن فلان هستم و پدران خود را تا نهم بشمارش در آورد، رسول خدا فرمودند، تو دهمین نفر آنها هستی که در آتش گرفتار خواهی شد 20- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:
آفت شرف و بزرگی افتخار و خودبینی میباشد 21- ابن ضحاک از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: از متکبران و خودخواهان در شگفت هستم آنها از نطفه‌ای خلق شدند و بعد هم مرداری خواهند شد، و بعد هم نمیدانند چه بر سر او خواهد آمد 22- عقبه بن بشیر اسدی گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: من عقبه اسدی هستم و در شرف و بزرگی در میان قوم خود ممتاز میباشم، امام علیه السّلام فرمودند به حسب خود بر ما منت میگذاری خداوند متعال بوسیله ایمان گروهی را که به عنوان طبقه پائین نام برده میشدند بالا برد، و گروهی را هم چون در کفر خود ماندند با آنکه خود را شریف میدانستند آنها را وضیع خواند، و فضیلت و برتری فقط با تقوی حاصل میگردد 23- امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: مبغوض‌ترین مردم متکبران هستند
ایمان و کفر، ج2، ص: 608
رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس تکبر کند خداوند او را پائین میاورد 24- حفص بن بختری از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امام سجاد سلام الله علیه فرمودند: بین سلمان و یک نفر مجادله شد او گفت: شما که هستید ای سلمان، او گفت: آغاز من و شما یک نطفه بود و آخر هم مرداری گندیده خواهیم شد روز قیامت که میزان‌ها نصب شد عمل هر کس سنگین شد او کریم است و هر کس سبک گردید لئیم خواهد بود 25- ابن صدقه از امام باقر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: محبوبترین و نزدیکترین شما

به من در روز قیامت کسانی هستند که دارای خلق نیکو باشند و تواضع کنند، و دورترین شما از من کسانی میباشند که اهل تکبر و نخوت باشند 26- ابن خالد از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که امام صادق فرمود: خداوند متعال خانه گوشت و گوشت چاق را دشمن میدارد، یکی از یاران امام علیه السّلام عرض کرد یا ابن رسول الله ما گوشت را دوست میداریم و خانه ما از گوشت خالی نمیباشد امام علیه السّلام فرمودند: مطلب آن طور نیست که شما تلقی کردید، مقصود از خانه گوشت آن خانه‌ای میباشد که در آن گوشت مردم را به عنوان غیبت میخورند، و گوشت چاق هم مردان متکبر هستند، که در راه رفتن خودنمائی میکنند 27- ابو جارود از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که آن جناب در تفسیر آیه شریفه وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً* فرمودند یعنی با بزرگی و تکبر راه نروید 28- ابن بکیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: در جهنم جایی هست بنام سقر که متکبران در آن جا میباشند، سقر به خداوند از شدت حرارت خود شکایت کرد و از خداوند اجازه خواست تا نفسی بکشد، خدا اجازه داد و او نفسی کشید و جهنم را سوزانید 29- ابو جارود از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند خوشحالی و غرور و تکبر همه از موارد شرک میباشند، و هر کس مرتکب آنها شود در زمین معصیت

ایمان و کفر، ج2، ص: 609

کرده است 30- ابن ابی نجران در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت میکنند که فرمودند: هر کس پیراهن خود را وصله کند، و کفش خویش را اصلاح نماید، و اثاث خود را بردارد از تکبر ایمن است 31- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله در وصیت خود به علی علیه السّلام فرمودند: ای علی تو را از سه خصلت نهی میکنم و آنها عبارتند از: حسد، حرص، و تکبر 32- حسین بن زید از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از نزد گروهی گذشتند و از آنها پرسیدند چرا در این جا اجتماع کرده‌اید؟

گفتند: یا رسول الله این یک دیوانه است که بر زمین افتاده و ما بخاطر او اینجا جمع‌شده‌ایم رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: این دیوانه نیست بلکه گرفتار مصیبت شده است بعد از آن فرمودند به شما بگویم دیوانه کدام است و دیوانه واقعی چه کسی میباشد، عرض کردند بفرمائید یا رسول الله پیامبر گرامی فرمودند: کسی که در راه رفتن تکبر میکند، و به سر و وضع خود توجه دارد و شانه‌های خود را حرکت میدهد، و از خداوند آرزوی بهشت می‌نماید، در حالی که خدا را نافرمانی میکند، کسی که مردم از شر او در امان نمیباشند، و از او امید خیری ندارند این چنین شخصی را مجنون میگویند 33- امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

در شگفت هستم از فرزند آدم که اول او نطفه و آخرش هم مردار است و در وسط هم ظرفى است پر از کثافت و با همه اينها تکبر ميکند 34- ابن فضال در يک حديث از امام باقر عليه السّلام روايت ميکند که رسول خدا صلى اللّه عليه و آله فرمودند شيطان يک سرمه و يک چرب زبانى، و يک انفيه دارد، سرمه‌اش خواب، و چرب زبانى او دروغ و انفيه‌اش فخر و مباهات ميباشد 35- عمرو بن جميع ميگويد: امام صادق عليه السّلام از پدرش روايت ميکند که رسول خدا صلى اللّه عليه و آله فرمودند: هر گاه امت با تکبر و غرور راه رفتند، و فارس و روم هم

به آنها خدمت کردند در آنجا با هم اختلاف ميکنند و به هم مشغول ميشوند 36- عبد الاعلى گويد: امام صادق عليه السّلام فرمودند: تکبر آن است که مردم را احمق بدانى و به حق بى‌اعتنائى کنى 37- عبد الله بن طلحه گويد: امام صادق عليه السّلام روايت ميکند که رسول خدا صلى اللّه عليه و آله فرمودند: بنده‌اى که اندکى تکبر در دل داشته باشد وارد بهشت نميشود، و بنده‌اى که اندکى ايمان در دلش باشد وارد دوزخ نميگردد گويد: عرض کردم قربانت گردم مردى لباس ميپوشد و يا سوار بر چهار پا ميگردد، و از وضع چنان مينمايد که تکبر ميکند، امام فرمودند: آن تکبر نيست، کبر و نخوت انکار حق و عدم اطاعت از آن ميباشد، و ايمان تصديق به حق است 38- محمد بن مسلم گويد: امام عليه السّلام فرمودند: کسى که اندکى از کبر در او باشد وارد بهشت نميگردد، گويد عرض کردم ما لباس نو در بر ميکنيم، و از آن خوشمان مى‌آيد، امام فرمود مقصود از تکبر آن است که متکبر با خداوند تکبر ميکند 39- عبد الاعلى گويد: امام صادق عليه السّلام فرمودند: هر کس وارد مکه شود و اهل تکبر نباشد گناهانش آمرزيده ميگردد، گفتم: کبر چيست فرمودند: تحقير مردم و پوشاندن حق گفتم آن چگونه ميباشد، فرمود: حق را نمى‌شناسد و بر اهل حق هم طعن وارد ميکند 40- ابن بکير از امام صادق عليه السّلام روايت ميکند که فرمود: رسول خدا صلى اللّه عليه و آله شترى داشتند که از همه جلوتر ميرفت، يکى از روزها يک عرب بيابانى به رسول خدا رسيد و شترش از رسول خدا جلو افتاد، مسلمانان ناراحت شدند، رسول خدا فرمودند: من بالا رفتم و لازم است خداوند هر چيزى را که بالا رفت پائين بياورد 41- امام صادق عليه السّلام فرمودند: متکبران مانند صورتهاى ريز قرار ميگيرند و مردم آنها را زير دست و پاى خود قرار ميدهند تا از حساب فارغ گردند معاوية بن عمار گويد: امام صادق عليه السّلام فرمودند: رسول خدا صلى اللّه عليه و آله فرمود: در آسمان دو فرشته بر انسان موکل ميباشند هر کس تکبر کرد او را پائين مياورند

42- جابر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: جبرئیل به من گفتند: بوی بهشت از فاصله هزار سال راه می‌آید ولی عاق والدین، قاطع رحم، پیرمرد زناکار، کسی که لباسهای خود را از روی تکبر بر زمین میکشد، فتنه‌انگیز و منت‌گذار و کسی که از دنیا سیر نمیشود به بهشت نخواهد رسید

1- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: مردی در حال غضب کاری میکند ولی بعد با توبه آن را جبران مینماید، اما حسد ایمان را میخورد و همان گونه که آتش هیزم را میخورد 2- جراح مدائنی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حسد ایمان را میخورد و همان گونه که آتش هیزم را میخورد 3- داود رقی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: از خداوند بترسید و به یک دیگر حسد نبرید، یکی از شریعتهای عیسی علیه السّلام سیاحت در شهرها بود، او در یکی از سیاحتهای خود با مردی کوتاه که از اصحابش بود حرکت میکرد آن مرد همواره با عیسی علیه السّلام همراه بود، هنگامی که عیسی به دریا رسید بسم الله را بر زبان جاری کرد و با یقین خود را به آب زد و روی آب حرکت نمود، آن مرد کوتاه هنگامی که عیسی را چنان دید او هم بسم الله گفت و خود را در آب انداخت بعد از اینکه وارد دریا گردید آن مرد گرفتار عجب و خودپسندی شد و گفت:

اینک عیسی روح الله روی آب حرکت میکند و من هم حرکت میکنم پس او را بمن چه فضیلتی میباشد، هنگامی که این مطلب در خاطره‌اش آمد در آب فرو رفت او ناگهان متوجه شد و به عیسی متوسل گردید و از وی فریادرسی نمود، عیسی علیه السّلام آمد و او را نجات داد و بعد گفت: ای قیصر چه گفتی که چنین شد، گفت: من با خود گفتم ای عیسی روح الله است از آب میگذرد و من هم میگذرم

ایمان و کفر، ج2، ص: 612

و عجب مرا فرا گرفت عیسی علیه السّلام به او گفت: تو خود را در جایی حساب کردی که خود در آن مقام نبودی و از این جهت گرفتار غضب خداوند شدی، اکنون از آنچه گفتی توبه کن، او توبه کرد و بار دیگر به همان مرتبه رسید، اکنون از خداوند بترسید و حسادت نکنید 4- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فقر نزدیک است به کفر بیانجامد، و حسد نزدیک است که بر مقدرات پیروز شود 5- معاویة بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند آفت دین حسد، عجب و فخر و مباهات میباشند 6- داود رقی گوید: امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال به موسی بن عمران وحی فرستاد و گفت: ای موسی بر بندگان من به خاطر لطفی که به آنها کرده‌ام حسادت نکن ای موسی دیدگان خود را بطرف آنها ندوز و خود را تابع دیدگان قرار نده، کسانی که حسود هستند به نعمتهای من کفران میکنند، آنها جلو روزی‌هائی

که بین آنها تقسیم کرده‌ام سد میکنند، هر کس چنین باشد نه من با وی میباشم و نه وی با من خواهد بود 7- فضیل بن عیاض از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: مؤمن به حال دیگران غبطه میبرد ولی حسودی نمیکند، اما منافق حسد میبرد و غبطه نمیخورد 8- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: حسودان از همه مردم کمتر لذت میبرند 9- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند نزدیک است فقر آدمی را به کفر بکشاند و نزدیک میباشد حسد بر مقدرات غلبه کند 10- جازی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرش روایت میکند که فرمودند:
مردیکه در او بخل، حسد و ترس باشد در آسایش نخواهد بود
ایمان و کفر، ج2، ص: 613
11- حماد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: لقمان به پسرش گفت حسود سه نشانه دارد، هنگامی که در نزدت نباشد غیبت میکند، و هنگامی که بنزد تو بیاید تملق میگوید، و هنگامی که گرفتار مصیبت شوی شماتت مینماید 12- امام صادق علیه السّلام در وصیت خود فرمودند: حسود آسایش ندارد 13- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: خداوند شش گروه را به خاطر شش خصلت عذاب میکند، عرب را به عصبیت، مالکان را به تکبر، امیران را به ستم کردن، فقها را به حسادت، بازرگانان را به خیانت، و روستائیان را به جهالت 14- ابن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روزی از شش چیز به خداوند پناه میبردند، و آنها عبارت بودند از شک، شرک، تعصب، ظلم، و حسد 15- امام صادق علیه السّلام فرمودند: حسود نباید انتظار آرامش قلب داشته باشد و یا به آن اطمینان پیدا کند 16- ابن فضال از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:
بیماری قلب‌های گذشته به طرف شما آمده و آن بغض و حسد میباشد 17- امام رضا علیه السّلام از امیر المؤمنین صلی اللّٰه علیه و آله روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: نزدیک است که حسد بر مقدرات پیشی گیرد 18- ابن ابی عمیر روایت میکند که امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ فرمود: مگر او را مشاهده نکردی که با دو چشمان باز به تو نگاه میکرد او همان است 19- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد حسد چیست فرمود گوشت و خونی است که در میان مردم دور میزند، و هر گاه به ما رسید مایوس میگردد و او شیطان میباشد 20- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: از حسد دوری کنید، حسد نیکیها را میخورد همان گونه که آتش هیزمها را میخورد 21- علی بن جعفر از برادرش موسی و او از پدرانش

علیهم السّلام روایت میکند که
ایمان و کفر، ج2، ص: 614
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به اصحاب خود فرمودند: بیماری ملتهای گذشته بطرف شما آمده است و آن حسد میباشد متوجه باشید که حسد موها را قطع نمیکند ولی او دینها را قطع مینماید، کسانی که میتوانند از حسد رهائی یابند که دست خود را نگهدارند، و زبانشان را حفظ کنند، و به برادران مؤمن گوشه و کنایه نزنند 22- امام صادق علیه السّلام فرمودند: حاسد قبل از اینکه به محسود زیان برساند به خود ضرر میرساند، مانند شیطان که با حسادت خود به خویشتن زیان رسانید و خود را مستوجب لعن و نفرین کرد و آدم را به مقام اجتباء و هدایت رسانید و موجب بلندی مقام و برگزیدگی او شد اکنون اگر محسود باشی بهتر است از اینکه حاسد باشی زیرا میزان حاسد همیشه سبک می‌شود و میزان محسود سنگین می‌گردد، حالا که روزی بین مردم تقسیم شده است حسد چه سودی میدهد و محسود چه زیانی خواهد دید ریشه حسد از کوری قلب آغاز میگردد و از انکار فضل خداوند شروع می‌شود کوری دل و انکار فضل خدا دو بال کفر هستند، به خاطر حسد فرزند آدم در حسرت ابدی فرو رفت، و در هلاکتی گرفتار شد که از آن رهائی پیدا نخواهد کرد توبه و بازگشت برای حسود نیست، زیرا وی اصرار بر حسادت دارد، و به آن معتقد میباشد و سرشت آن به حسادت آمیخته شده است، او بدون جهت حسادت میکند، و طبیعت تغییر نمیکند اگر چه معالجه گردد 23- ابن ابی نجران گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ چیست فرمودند: یعنی مردی زن و یا دختر مردی را آرزو نمیکند بلکه میخواهد خداوند مانند آنها را به او بدهد 24- ابن ظبیان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که موسی بن عمران علیه السّلام با خداوند مناجات میکرد ناگهان مشاهده کرد مردی در زیر سایه عرش خداوند هست
ایمان و کفر، ج2، ص: 615
موسی علیه السّلام عرض کرد: بار خدایا این مرد کیست که عرشت بر او سایه افکنده است، گفت: ای موسی این شخصی میباشد که از مردم حسادت نکرده و نسبت به فضل آنها حسد نورزیده است 25- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: نعمتهای خداوند دشمنانی دارند گفته شد دشمنان نعمت خداوند چه هستند، فرمودند: کسانی که به مردم حسادت میکنند و نمی‌توانند فضائل اشخاص را مشاهده نمایند 26- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خاسته‌های مردم را مخفیانه انجام دهید زیرا هر صاحب نعمتی حسود میباشد علی علیه السّلام فرمودند: حسود به کسی خشم میکند که هیچ گناهی ندارد 27- موسی بن عمران علیه السّلام

مردی را در زیر سایه عرش مشاهده کرد و گفت:
بار خدایا این کیست که این مقام را پیدا کرده و در زیر سایه عرشت قرار داده‌ای، خداوند فرموده: ای موسی این کسی میباشد که والدین خود را نیازرده است و از فضیلت دیگران حسد نبرده است 28- علی علیه السّلام فرمودند: در شگفت هستم که چگونه حسودان از سلامت بدن خود غفلت میکنند علی علیه السّلام فرمودند: تندرستی بدن از کمی حسادت میباشد 29- علی علیه السّلام فرمودند: حاسد ظالمی است که به مظلوم شباهت دارد، او همواره، حسرت میکشد، دلش غمگین است و اندوه از او دست بر نمیدارد علی علیه السّلام فرمودند: حسود از کسی خشمگین میباشد که هیچ گناهی ندارد، و او بخل میورزد به چیزی که مال او نمیباشد علی علیه السّلام فرمودند: دروغگو مردانگی ندارد، و حسود آسایش ندارد علی علیه السّلام فرمودند: برای تو از حسود همین بس که در هنگام خوشحالی تو او ناراحت میگردد علی علیه السّلام فرمودند: حسد جز زیان و دشمنی چیزی نمیاورد، دلت را سست میکند بدنت را بیمار میگرداند، بدترین چیزی که در قلب اثر میگذارد حسادت
ایمان و کفر، ج2، ص: 616
میباشد علی علیه السّلام فرمودند: حسود زود حمله میکند و دیر محبت مینماید علی علیه السّلام فرمودند: حسود همواره اندوه دارد و لئیم پیوسته مورد مذمت میباشد علی علیه السّلام فرمودند: بدکاران بی‌نیاز نمیگردند، و حسودان آسایش ندارند، و پادشاهان بی‌وفا هستند لقمان به فرزندش گفت: از حسد دوری کن زیرا نشانه‌های حسد در تو معلوم میگردد و در دیگری اثری نخواهد داشت

1- عبد العظیم حسنی از امام ابو جعفر ثانی علیه السّلام روایت میکند که موسی بن جعفر علیهما السّلام بر هارون الرشید وارد شد در حالی که او بر مردی خشمگین شده بود، امام علیه السّلام فرمودند: شما برای خداوند غضب کنید، و نباید بیش از آنکه آن مرد از خودش ناراحت باشد تو از وی زیادتر ناراحت گردی 2- علی علیه السّلام فرمودند: نسبی پست‌تر از غضب نمیباشد 3- از علی علیه السّلام سؤال شد بردبارترین مردم کیست، فرمودند: کسی که غضب نمیکند 4- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: غضب کلید هر شری میباشد 5- ابن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که حواریون به عیسی بن مریم گفتند: ای معلم نیکیها به ما بگو کدام چیز از همه سختتر است، فرمودند:
سختترین چیزها غضب خداوند میباشد، گفتند: چگونه باید از غضب خدا خود را نگهداری کرد فرمودند: خودتان غضب نکنید، سؤال کرد غضب از کجا شروع
ایمان و کفر، ج2، ص: 617
می‌شود، فرمودند: از تکبر، زورگوئی و تحقیر مردم 6- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هر روز از شش چیز به خداوند پناه میبردند و آنها عبارت بودند از شک، شرک، تعصب، غضب، ظلم، و حسد 7- فاطمه دختر امام رضا از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: هر کس برای خداوند غضب خود را نگهدارد، خداوند هم او را عذاب نمیکند و هر کس خلق نیکو داشته باشد خداوند او را درجه روزه داران و شب زنده‌داران میدهد 8- محمد بن فضیل از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که مردی به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله بمن عملی یاد بده که هر گاه آن را انجام دهم اهل بهشت گردم، رسول خدا فرمودند: غضب نکن و از مردم چیزی مخواه، و هر چه برای خود می‌پسندی برای مردم هم بپسند 9- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که در محضر امام باقر سلام الله علیه از غضب گفتگو شد، امام علیه السّلام فرمودند: مردی غضب میکند و هرگز راضی نمیگردد این شخص با این اخلاق وارد دوزخ شود هر گاه کسی غضب کرد باید بنشیند و در این هنگام پلیدی شیطان از او دور میگردد، و اگر در حال نشسته غضب کرد باید برخیزد، و هر کس که به خویشاوندان خود غضب کرد باید بطرف او برود و خود را به او نزدیک سازد و با او تماس بگیرد، و رحم‌ها هر گاه با هم برخورد کردند غضب آنها فروکش

میکند 10- ابو الحسن سوم علیه السّلام از پدرانش از موسی کاظم علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس در هنگام جفای اشخاص غضب نکند شکر نعمت را به جای نیاورده است 11- ابن عمیره از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هر کس خشم خود را فرو برد خداوند لغزشهای پنهانی او را میپوشاند 12- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هر کس از اعراض

ایمان و کفر، ج2، ص: 618

مردم خودداری کند خداوند او را از عذاب خود حفظ میکند و هر کس از غضب خودداری نماید خداوند روز قیامت از وی در میگذرد 13- روایت شده مردی از عالم پرسید خیر دنیا و آخرت را به او تعلیم دهد و مختصر هم بگوید: آن عالم فرمودند: غضب نکن 14- اصبغ بن نباته گوید: از علی علیه السّلام شنیدم فرمودند: یکی از شما غضب میکند و تا آنجا پیش میرود تا داخل آتش میگردد، اینک هر یک از شما که غضب کردید و با ارحام خود در افتادید خود را به او نزدیک سازید رحم هنگامی که با هم تماس گرفتند آرام میشوند و استقرار پیدا میکنند، ارحام به عرش خداوند آویزان هستند و مانند آهن به آن پیوسته‌اند، ارحام ندا میکنند و میگویند بار خدایا با کسانی که با ما ارتباط برقرار میکنند تو هم ارتباط داشته باش، و هر کسی که با ما قطع رابطه میکند تو هم با او قطع رابطه کن 15- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: غضب پاره آتش از شیطان میباشد، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: غضب ایمان را فاسد میکند همان گونه که سرکه عسل را فاسد میگرداند شیطان علیه اللعنه گوید: غضب دام من است و هر کس از نیکان را بدان وسیله صید میکنم و راه آنها را بطرف بهشت می‌بندم امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس غیبت نکند وارد بهشت می‌شود، و هر کس غضب ننماید وارد بهشت میگردد، و هر کس حسادت نکند آن هم وارد بهشت می‌شود 16- امام صادق علیه السّلام فرمودند: پدرم میفرمود: کدام چیز بدتر از غضب میباشد هر گاه مردی غضب کند آدم میکشد و زن پارسا را متهم میکند 17- ابن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: یک نفر عرب بیابانی خدمت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله چیزی بمن یاد بده من مسافر هستم و در بیابان زندگی میکنم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به او فرمودند: غضب نکن اعرابی آن را بسیار ساده تلقی کرد،

ایمان و کفر، ج2، ص: 619

بار دیگر پرسید من در بیابان زندگی میکنم بمن چیزی تعلیم فرمائید رسول خدا باز همان سخن را تکرار کردند آن مرد بار سوم سخن را تکرار نمود رسول الله همان را گفت اعرابی دیگر سخن نگفت و سکوت کرد و بعد اظهار داشت او مرا نصیحت کرد و تحذیر نمود که در هنگام غضب افتراء

نبندم و کسی را نکشم امام صادق علیه السّلام فرمودند: غضب کلید هر شری میباشد فرمودند شیطان با فرشتگان زندگی میکرد و ملائکه خیال میکردند از آنها میباشد، ولی خداوند میدانست از آنها نیست، هنگامی که مامور شد به آدم سجده کند تعصب به خرج داد و غضب کرد خداوند به همین جهت او را از مقامش طرد کرد و از بهشت بیرون نمود 18- زید بن علی روایت میکند که خداوند به پیامبرش داود وحی فرستاد و گفت: هر گاه بنده من در حال غضب مرا یاد بیاورد و من هم روز قیامت او را بیاد میاورم و او را از نظر دور نمیدارم 19- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند غضب ایمان را فاسد میکند همان گونه که سرکه عسل را فاسد میسازد 20- علی علیه السّلام فرمودند تندی بخشی از دیوانگی میباشد زیرا صاحب آن بعد پشیمان میگردد و اگر چنانچه پشیمان نشد جنون او ثابت می‌شود 21- از رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله سؤال شد چه چیز آدمیان را از غضب خداوند دور میکند فرمودند: غضب نکن تا گرفتار غضب خداوند نگردی رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس غضب خود را نگهدارد خداوند عیبهای او را میپوشاند ابو درداء گوید: عرض کردم یا رسول الله کاری بمن یاد دهید تا با انجام آن وارد بهشت گردم، فرمودند: غضب نکن رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس غضب کند و تندی نماید در لب جهنم قرار میگیرد

ایمان و کفر، ج2، ص: 620

در محضر امام باقر علیه السّلام از غضب و تند خوئی گفتگو شد فرمودند: مردی غضب میکند و از آن دست بر نمیدارد تا آن گاه که وارد دوزخ میگردد امام باقر علیه السّلام فرمودند: در تورات نوشته شده خداوند با موسی مناجات میکرد و در مناجات خود به او گفت: ای موسی از تند خوئی دست بردار و با مردم به تندی سخن نگو تا تو را از غضب خود حفظ کنم ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمود: غضب آتشی است از شیطان که در دل فرزندان آدم روشن میگردد، و هر گاه یکی از شما غضب میکند دیدگانش سرخ میگردد و رگهایش پر می‌شود و شیطان در او تصرف میکند 22- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

غضب ایمان را فاسد میکند، همان گونه که سرکه عسل را فاسد میسازد 23- میسر گوید: در محضر امام باقر علیه السّلام از غضب گفتگو شد، امام فرمودند:

مردی غضب میکند و از مغضوب راضی نمیشود تا آنگاه که وارد دوزخ گردد، هر گاه کسی بر گروهی تندی کرد و روی پا بود باید فورا بنشیند در این هنگام خوی شیطان از آن دور میگردد، و هر گاه مردی با یکی از ارحام

خود گفتگو کرد و بر او تندی نمود باید فورا خود را به او نزدیک کند و خود را به او چسباند زیرا رحم هر گاه به هم پیوستگی پیدا نماید ساکت میگردد 24- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: غضب کلید هر شری میباشد 25- قاسم بن سلیمان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که از پدرم شنیدم فرمودند: مردی از بیابان حضور رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله رسید و عرض کرد یا رسول الله من در بادیه سکونت دارم اکنون سخنان جامعی برای من بیان کنید تا من در بیابان از آنها استفاده کنم رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله به او فرمودند: تند خوئی نکن او سه بار سؤال خود را تکرار کرد و رسول همان پاسخ را دادند، او متوجه شد و گفت: رسول خدا مرا جز به خیر نصیحت نمیکند و سکوت کرد
ایمان و کفر، ج2، ص: 621
امام صادق علیه السّلام فرمودند: پدرم میفرمودند: مگر چیزی مهمتر از غضب و تندخوئی میباشد مردی غضب میکند و در حال غضب آدم میکشد و مرتکب قتل حرام میگردد، و یا اینکه در اثر تندی زنان پارسا را قذف میکند و آنها را متهم به زنا مینماید 26- عبد الاعلی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم موعظه‌ای بمن تعلیم کنید تا از آن پند گیرم، امام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در پاسخ مردی که از او سؤال کرد او را موعظه کند فرمود: غضب نکنید، او سه بار سؤالش را تکرار کرد و رسول خدا همان جواب را به او دادند 27- سیف بن عمیره از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس چشم خود را فرو برد خداوند عیبهای او را میپوشاند 28- حبیب سجستانی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: در تورات آمده است که خداوند با موسی علیه السّلام مناجات میکرد و گفت: ای موسی به مردم غضب نکن تا تو را از غضب خود حفظ کنم 29- عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به یکی از انبیاء خود وحی فرستاد: ای فرزند آدم مرا در هنگام غضب خود یاد بیاور تا تو را در وقت غضب خود یاد کنم و تو را فراموش نسازم، از یاری کردن من خوشحال باش که یاری کردن من بهتر است تا یاری خودت برای خود 30- معلی بن خنیس از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که مردی به حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله عرض کرد: مرا به چیزهائی تعلیم فرما، رسول گفت: برو و غضب نکن، گفت: همین برایم کفایت میکند آن مرد بطرف قومش رهسپار شد و متوجه شد میان آنها جنگ در گرفته است، و آنها در صفها قرار گرفته و سلاح در بر کرده آماده جنگ شده‌اند، او لباس جنگ در بر کرد و در میان آنها قرار گرفت در این هنگام متوجه سخنان رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله شد که فرموده بود غضب نکنید، او اسلحه را بدور انداخت و بطرف دشمنان رفت، و گفت: ای مردم اگر از میان شما

ایمان و کفر، ج2، ص: 622
کسی کشته شده و یا مجروح گردیده و یا اثری از ضرب و جرح در آن هست من از مال خود آنها را جبران میکنم آنها در پاسخ او گفتند: ما کشته و مجروحی نداریم که فدیه قبول کنیم، ما باید جبران کنیم و فدیه بدهیم، راوی گفت: آنها در اثر این سخن با هم صلح کردند و غضب و خشم از میان آنها رفت 32- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: غضب آتشی است از شیطان که در دل آدم برافروخته میگردد، و هر گاه یکی از شما غضب کند دیدگانش سرخ می‌شود و رگهایش پر میگردد، هر گاه یکی از شما از آن ترسید در زمین بنشیند، وسوسه شیطان از او میرود 33- در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام وارد شده که فرمودند: غضب دل حکیم را تاریک میکند و هر کس غضب خود را در اختیار نگرفت، نمیتواند عقل خود را در اختیار بگیرد 34- ابو حمزه از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:
هر کس خود را از بدگوئی به مردم حفظ کند خداوند روز قیامت او را آزاد میگذارد و هر کس با مردم به تندی رفتار نکند خداوند روز قیامت او را عذاب نمیکند

1- منصور بن حازم گوید: هر کس تعصب داشته باشد و یا برای او تعصب به خرج دهند رشته ایمان را از گردنش بیرون مینماید 2- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس در دلش اندکی تعصب باشد خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور میگرداند 3- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس تعصب داشته

ایمان و کفر، ج2، ص: 623

باشد خداوند سر او را با پارچه‌ای از آتش خواهد بست 4- حبیب بن ابی ثابت از علی بن الحسین علیهما السّلام روایت میکند فرمودند: اهل تعصب وارد بهشت نمیشوند مگر حمزة بن عبد المطلب او هنگامی که مشاهده کرد مشرکان به رسول خدا اهانت کردند و شکم شتری را روی او انداختند از روی تعصب و حمایت از برادرزاده‌اش مسلمان شد و از آن جناب دفاع کرد 5- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند فرشتگان خیال میکردند که ابلیس از آنها میباشد ولی خداوند میدانست از آنها نیست، و بعد با اظهار تعصب و غضب روشن شد که او از فرشتگان نمیباشد و گفت مرا از آتش و او را از خاک بیافریدی 6- زهری گوید: از علی بن الحسین علیهما السّلام سؤال شد عصبیت چیست، فرمودند: عصبیتی که موجب گناه میگردد آن است که مردی بدترین خویشاوندانش را خوب بداند و نیکان قوم دیگری را بد جلوه دهد، تعصب آن نیست که کسی قوم خود را دوست بدارد بلکه تعصب آن است که در ظلم قوم خود از آنها دفاع کند و یاری نماید 7- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند:

هر کس اندکی در دلش تعصب باشد خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور میکند 8- ابن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام روایت میکند رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله در هر روز از شش چیز به خداوند پناه میبرد و آنها عبارت بودند از شک، شرک، تعصب، غضب، ظلم، و حسد 9- محمد بن اسلم جبلی روایت میکند امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: خداوند شش گروه را به خاطر شش خصلت عذاب میکند عرب را به عصبیت، مالکان را به تکبر، امیران را به جور، فقهاء را به حسد، بازرگانان را به خیانت، و روستائی را به جهل 10- امام رضا علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: نخستین کسی که وارد

ایمان و کفر، ج2، ص: 624

دوزخ میگردد امیری است که بزور تسلط پیدا کند و عدالت نداشته باشد،

و صاحب مالی که حقوق مال خود را ندهد، و فقیری که تکبر کند 11- صعصعة بن صوحان گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام هنگام بیماری من به عیادت آمدند، و گفتند: ای صعصعه عبادت مرا از خودت موجب افتخار ندانی و نباید بر قومت افتخار کنی، هر گاه مشاهده کردی خویشاوندانت مشکلاتی دارند خود را از آن کنار نکش بدان هیچ کس نمیتواند بدون خویشاوندانش زندگی کند و از آن بی‌نیازی حاصل نماید، هر گاه او یک دست خود را از آنها دریغ دارد آنها دستهای زیادی از او دریغ خواهند داشت، هر گاه مشاهده کردی آنها کار نیک میکنند به آنها کمک کن اما هر گاه دیدی آنها کار زشت انجام میدهند آنها را ترک نکن، آنها را نصیحت نما تا از خداوند اطاعت کنند و دست از کارهای زشت بردارند، شما همواره در راه خیر خواهید بود تا آن گاه که به طاعت خداوند مشغول گردید و دست از معصیت باز دارید 12- موسی بن جعفر از پدرانش از امام حسین علیهم السّلام روایت میکنند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: دو چیز مردم را هلاک کرده‌اند: ترس از فقر و طلب فخر و بزرگی 13- حمران از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که سه چیز از کارهای دوران جاهلیت میباشد، افتخار به نسب، طعنه زدن به شرافت و بزرگی دیگران، و انتظار باران در هنگام طلوع و یا غروب فلان ستاره و یا تقارن ستارگان به یک دیگر 14- حسین بن زید از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: چهار چیز در میان امت من تا روز قیامت خواهد بود، افتخار به نژاد و تبار، و طعنه زدن به نسب و خاندان، و دیگر انتظار باران در هنگام طلوع و یا غروب بعضی از ستارگان و گریه و شیون آنهائی که برای مردگان نوحه‌سرائی میکنند و یا به سر و سینه خود میزنند،

ایمان و کفر، ج2، ص: 625

اگر قبل از مرگ توبه نکنند، روز قیامت جامه‌های آتشین در بر آنها مینمایند و آنان را در لباسهای کثیف و آلوده حاضر میسازند 15- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: آیا شما همه این مخلوقات را از مردم میدانید و آنها همه انسان هستند، بعد از آن فرمودند آنها که اهل مسواک نیستند، یا در جاهای تنگ چهار گوشه می‌نشینند، و یا سخنان لغو و بی‌معنی بر زبان جاری میکنند و یا در باره مسائلی که از آن خبر ندارند بحث می نمایند یا کسانی که بدون علت خود را مریض جلوه میدهند، و یا بدون ناراحتی خود را مصیبت زده جا میزنند، و با یاران خود حق را زیر پا میگذارند، و به پدران خود افتخار میکنند در حالی که کارهای شایسته آنها را انجام نمیدهند شما این گونه مردمان را از مردم ندانید، آنها فقط صورت مردمی دارند، کسانی که به آباء و اجداد خود افتخار میکنند مانند آن درختی هستند که قشرهای متعدی روی او میباشد و باید همه آن پوستها

را کند تا به مغزش رسید و بعد از آن استفاده کرد، آنها همان گونه‌اند که خداوند فرموده: إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا 16- درست بن ابی منصور از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس تعصب داشته باشد، و یا برای او تعصب داشته باشند رشته ایمان از او قطع میگردد 17- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند هر کس تعصب به خرج دهد خداوند با یک پارچه آتشین سر او را خواهد بست 18- حسین بن مختار گوید: علی علیه السّلام فرمودند: هر کس برای افتخار کاری بکند خداوند روز قیامت او را سیاه محشور مینماید 19- امام صادق علیه السّلام فرمودند هر گاه سه چیز را در یک انسان مشاهده کردید او را از اهل جهنم بدانید و آنها عبارتند از بی‌حیائی، تکبر، و فخر فروشی.

20- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمود: اصالت انسان دین او و

ایمان و کفر، ج2، ص: 626

بزرگیش خلق او، و کرامتش تقوای او میباشند، و مردم از عهد آدم تاکنون همگان یکسان بوده‌اند 21- بزنطی گوید: من با گروهی از اصحاب خدمت ابو الحسن علیه السّلام رسیدیم و مدتی با آن حضرت صحبت کردیم، هنگامی که همگان برخاستند تا بروند امام علیه السّلام متوجه من شدند و فرمودند: ای احمد شما بنشینید من هم نشستم امام علیه السّلام متوجه من شده و با من به سخن گفتن مشغول شدند من از آن جناب سؤالاتی کردم و او هم پاسخ گفت و تا مدتی از شب گفتگو داشتیم، هنگامی که خواستم از محضرش بیرون گردم فرمودند: ای احمد میروی و یا همین جا میخوابی عرض کردم قربانت گردم اکنون شب میباشد اگر اجازه دهی میروم و اگر میل داری همین جا میخوابم، امام فرمود: همین جا بمان اکنون نگهبانان در کوچه هستند و مردم هم آرام گرفته‌اند، امام این سخنان را گفتند و اطاق را ترک کردند هنگامی که امام به اندرون رفتند من خدا را سجده کردم و گفتم: حجت خداوند و وارث علوم پیامبران با من انس گرفت و مرا از میان برادران برگزید و با من به گفتگو نشست در سجده بودم که با پای خود مرا متوجه کرد و من از سجده سر برداشتم امام علیه السّلام دست مرا گرفت و فشار داد و فرمود: ای احمد امیر المؤمنین سلام الله علیه از صعصعة بن صوحان در هنگام بیماری عیادت کردند، هنگامی که از منزل او بیرون شدند فرمودند: ای صعصعه به عیادت من بر برادرانت فخر نفروشی از خداوند بترس، امام این سخن را گفتند و رفتند 22- بزنطی گوید: خدمت امام رضا علیه السّلام بودم و شب هنگام که خواستم برگردم فرمودند همین جا بخوابید، من هم در آنجا ماندم امام به یکی از خادمانش گفت: بستر مرا بیاورید و برای احمد پهن کنید تا در آن

بخوابد بعد از اینکه وارد اطاق خواب شدم در دل من مطلبی پیدا شد که من اکنون در خانه ولی خدا هستم و در فرش و بستر او خوابیده‌ام، در این هنگام فریاد زد ای
ایمان و کفر، ج2، ص: 627
احمد امیر المؤمنین علیه السّلام به دیدن صعصعه رفت و گفت: دیدن مرا موجب فخر و مباهات برای دوستانت ندانی و باید تواضع کنی تا مقامت بلند گردد 23- ابو عبیده از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله روز فتح مکه برای مردم خطبه خواندند و در خطبه پس از حمد و سپاس خداوند فرمودند: ای مردم شاهدان به غائبان برسانند خداوند متعال بوسیله اسلام نخوت و تکبر جاهلیت را برد، و اینک نباید کسی به پدران و یا قبائل خود افتخار کند، ای مردم شما از آدم هستید و آدم هم از خاک خلق شد، بهترین شما امروز کسانی هستند که متقی باشند و از خداوند اطاعت کنند آگاه باشید که عربیت تولد یافتن از یک پدر عرب نمیباشد، عربیت زبان گویائی میباشد که شما به آن سخن میگوئید، هر کس در عمل کوتاهی کند بزرگی و نژاد او را به رضوان خداوند نخواهد رسانید، اینک متوجه باشید تمام قراردادها و تعهدهایی که در زمان جاهلیت با آن سنت بسته شده امروز باطل میباشد 24- زراره گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم مردم روایت میکنند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: شریفترین مردم در جاهلیت در اسلام هم شریف هستند، امام فرمودند: راست میگویند ولی معنی حدیث را درک نکرده‌اند کسانی که در جاهلیت شریف بودند از همه سخی‌تر بشمار میرفتند، آنها اخلاقشان نیکوتر و به همسایگان مهربانتر و آزارشان از همه کمتر بود، این جماعت با این صفات هنگامی که مسلمان میشدند در اسلام اهل خیر بودند 25- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: امت خود را به پنج چیز وصیت میکنم، آنها باید گوش فرا دهند، اطاعت کنند، مهاجرت نمایند، جهاد داشته باشند، در اجتماعات شرکت نمایند، و هر کس مردم را بطرف جاهلیت بکشاند بطرف جهنم میرود 26- علی علیه السّلام فرمودند: فرزند آدم را به افتخار چکار اول آن نطفه و آخرش مردار میباشد، او نمیتواند روزی خود را فراهم کند و مرگ را از خود دور گرداند

1- در منهیات حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله آمده: در چهره ستایشگران خاک بپاشید 2- در تفسیر آیه شریفه لا یُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ آمده اگر کسی آمد و در باره تو سخنانی گفت که در تو وجود نداشت از او قبول نکن و وی را تکذیب نما زیرا او با آن سخنان ناروا بر تو ظلم کرده است 3- امام صادق علیه السّلام فرمودند بنده‌ای در نزد خداوند به پاکی نمیرسد مگر اینکه مدح و ذم مردم در نظر او یکسان باشد، زیرا کسی که در نظر خداوند ممدوح میباشد با مذمت مردم مذموم نمیگردد کسی که در نزد خداوند مذموم میباشد با مدح و ستایش مردم ممدوح نخواهد شد پس بنا بر این با مدح کسی خوشحال نباش که مدح او تو را نزد خداوند مقرب نمیکند، و مقدرات و سرنوشت تو را تغییر نمیدهد از مذمت کسی هم محزون مباش زیرا با مذمت اشخاص چیزی از تو کاسته نمیگردد و از مقامت کم نمیگردد، و شهادت خداوند برای تو کفایت میکند، کسی که توانائی ندارد مذمت را از خود دور کند و یا مدح را بطرف خود بکشاند چگونه از مدح مردم خوشش می‌آید و یا از مذمت آنان ناراحت میگردد باید به مدح و یا ذم مردم کاری نداشته باشی و باید کاری کنی که رضایت خدا و مدح او شامل حال تو گردد، مردم همه از آب پستی خلق شده‌اند، و فقط کسانی میتوانند سعادت پیدا کنند که در کارهای نیک شتاب داشته باشند خداوند متعال میفرماید: وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى و نیز فرموده: وَ لا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ لا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَ لا حَياةً وَ لا نُشُوراً مردم توانائی ندارند نفع و ضرر را از خود دور کنند و یا مرگ و زندگی را در اختیار بگیرند، و یا در قیامت برای خود کاری انجام دهند

ایمان و کفر، ج2، ص: 629

4- ابو الحسن سوم علیه السّلام به مردی که از آن حضرت بسیار مدح میکرد فرمودند: به خودت توجه کن، کثرت تملق مرا در معرض بدگمانی قرار میدهد، هر گاه مشاهده کردی برادرت مورد اعتماد میباشد از تملق دست بردار و حسن نیت داشته باشی 5- گروهی امیر المؤمنین علیه السّلام را مدح کردند، آن حضرت فرمودند: بار خدایا تو میدانی من چگونه میباشم و خودم نیز از آنها بهتر خود را میشناسم، بار خدایا مرا بهتر از آن چه گمان میکنند قرار بده و بر ما به بخش آنچه را که آنها نمیدانند علی علیه السّلام فرمودند: ستایش خارج از اندازه تملق میباشد، و بی‌اعتنائی هم از اشخاصی که مستحق ستایش هستند از کودنی و حسادت میباشد علی علیه السّلام فرمودند: چه بسا اشخاصی که در اثر تعریف دیگران گمراه میگردند و خود را بالاتر از همه میدانند

1- عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: سوء خلق اعمال را فاسد میکند همان گونه که سرکه عسل را فاسد میگرداند 2- اسحاق بن غالب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس خلقش بد شد خودش را گرفتار عذاب میکند 3- ابن خالد از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد حسن خلق داشته باش که خیر دنیا و آخرت در آن میباشد، و متوجه باشید کسانی که خلق نیکو دارند بمن شباهت پیدا میکنند 4- ابن صدقه از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام به ابو ایوب انصاری فرمودند: ای ایوب اخلاق کریمه شما در چه مرحله‌ای میباشد،

ایمان و کفر، ج2، ص: 630

گفت: من همسایه‌ها و دیگران را آزار نمیدهم، و هر چه در توان دارم به آنها نیکی میکنم بعد از آن علی علیه السّلام فرمودند: هر گناهی توبه‌ای دارد، و هر توبه‌کننده‌ای توبه‌اش نتیجه میدهد، مگر اشخاصی که بد خلق باشند، او هر گاه از گناهی توبه میکند در گناهی بدتر از اول گرفتار میگردد 5- ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: دو خصلت در مسلمان جمع نمیگردند بخل و سوء خلق 6- امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام به فرزندش محمد حنفیه وصیت کرد و گفت: از عجب و سوء خلق و کم صبری دوری کن، و اگر دارای این سه خصلت باشی رفیقی پیدا نمیکنی، و مردم همیشه از تو دوری میکنند و خود را به دوستی و محبت عادت بده 7- امام صادق علیه السّلام فرمودند: ای سفیان دروغگو مردانگی ندارد، کسانی که افسرده هستند رفیق پیدا نمیکنند، حسودان آسایش ندارند، و بد خلقان به ریاست نمیرسند 8- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خلق بد اعمال را فاسد میکند همان گونه که سرکه عسل را فاسد مینماید 9- عبد الله بن محمد از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند هر کس بد اخلاق شد خود را معذب میکند 10- یونس از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: خداوند متعال توبه افراد بد خلق را قبول نمیکند، گفته شد چرا فرمودند: برای اینکه او هر گاه از یک گناه توبه میکند در گناهی دیگر گرفتار می‌شود 11- عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: به حضرت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله خبر دادند که سعد بن معاذ درگذشت، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از جای خود

برخاستند و با گروهی از یاران بطرف منزل سعد رفتند رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله در کنار در توقف کردند تا هنگامی که سعد را غسل دادند و کفن کردند و روی تابوت گذاشتند، رسول اکرم دنبال جنازه راه افتادند کاهی در

ایمان و کفر، ج2، ص: 631

طرف راست و کاهی در طرف چپ حرکت میکردند هنگامی که جنازه وارد قبرستان شد و خواستند سعد را دفن کنند رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله شخصا در قبر سعد وارد شدند و او را در لحد گذاشتند و سنگ و خاکها را با دست خود نهادند و لحد را بستند هنگامی که سعد را به خاک سپردند و خاک‌ها را در قبرش ریختند، و قبر را هموار کردند فرمودند من میدانم این بدن بزودی پوسیده خواهد شد و از بین خواهد رفت ولی خداوند دوست میدارد، هنگامی که بنده‌ای کاری انجام میدهد آن کار را محکم و استوار نمایند هنگامی که خاک بر قبر سعد می‌ریختند مادرش که در گوشه‌ای بود گفت: ای سعد بهشت برایت گوارا باد، رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: آهسته باش ای مادر سعد با خداوند قاطعانه سخن نگو قبر سعد را فشار داد رسول خدا از قبرستان برگشتند و مردم هم آنجا را ترک گفتند، پرسیدند یا رسول الله ما مشاهده کردیم تو در باره سعد کارهائی کردی که با دیگران نکرده بودی، شما بدون ردا و کفش در جنازه سعد حاضر شدی رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: فرشتگان در جنازه او بدون رداء و کفش شرکت کرده بودند و من هم از آنها تبعیت کردم، پرسیدند چرا گاهی طرف راست جنازه و گاهی طرف چپ میرفتید فرمودند: دست من در دست جبرئیل بود و او هر طرف میرفت من هم میرفتم عرض کردند دستور دادید او را غسل دادند و بعد بر آن نماز گزاردید، و با دست خود او را در لحد گذاشتید و بعد فرمودید قبر او را فشار داد، فرمودند آری او در خانه بد خلقی میکرد

1- امام صادق علیه السّلام فرمودند: حالا که پاداش انفاق را خداوند میدهد، و کسی
ایمان و کفر، ج2، ص: 632
هم به این معتقد باشد پس چرا باید بخل داشته باشد 2- امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند بخیلان بیش از همه آسایش کمتری دارند، و بخیل‌ترین مردم کسی است که در انجام واجبات بخل ورزد 3- مالک بن انس گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: تعجب دارم از کسی که به دنیا بخل میورزد در صورتی که دنیا بطرف او روی آورده است، و یا بخل میکند در حالی که دنیا بطرف او پشت کرده است، نه انفاق با اقبال او را زیان میرساند و نه امساک با ادبار او را سود میدهد 4- فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام از پدرش روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: شایستگی این امت در آغاز به زهد و یقین و در آخر بخل و آرزو میباشد 5- ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: شایسته‌ترین مردم که برای همه مردم آرزوی توانگری کنند بخیلان هستند، زیرا هنگامی که مردم توانگر باشند دست از اموال آنها بر میدارند و اظهار حاجت نمیکنند کسانی که خود اهل عیب و آلودگی میباشند آرزو می‌کنند که مردم همه صالح باشند زیرا هنگامی که همه صالح شدند از عیب‌جوئی آنها خودداری می نمایند، و نیز افرادی که سفیه و نادان میباشند برای همه آرزوی حلم و بردباری میکنند تا مردم از سفاهت آنها سخن نگویند پس بخیلان آرزو میکنند مردم فقیر گردند و اهل عیب آرزو دارند مردم آلوده شوند، و نادان‌ها می‌خواهند مردم نادان شوند، در فقر نیاز به بخیل میباشد، اگر فساد باشد مردم در باره اهل فساد به جستجو بر میخیزند و در سفاهت مقابل هم قرار میگیرند 6- در مناهی رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله آمده که فرمودند: خداوند متعال میفرماید بهشت بر سه نفر حرام شده است و آنها عبارتند از منت‌گذاران، بخیلان، و سخن چینان 7- فضل بن ابی قره گوید: امام صادق علیه السّلام را در طواف دیدم و او از آغاز شب
ایمان و کفر، ج2، ص: 633
تا صبح میگفت: بار خدایا مرا از بخل نگهدار، عرض کردم قربانت گردم شما فقط همین دعا را میخوانی، فرمود: مگر چیزی سختتر از بخل نفس هست خداوند میفرماید: وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* 8- ابن صدقه از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: کسی که بخل دارد مثل این

است که ایمان ندارد، بخل مانند مورچه آهسته حرکت میکند و مانند شرک شعبه‌های متعددی دارد 9- ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند دو خصلت در مسلمان جمع نمیشوند، بخل و بدخلقی 10- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند بخل و ایمان در دل بنده‌ای جمع نمیشوند 11- سعد بن طریف از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: سه چیز آدمیان را نابود میسازند، بخل، هوای نفس، خودپسندی و از خود راضی بودن 12- جازی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که پدرم فرمود: ایمان ندارد آن کسی که در او بخل و حسد و ترس باشد، مؤمن ترسو و حریص و بخیل نمیباشد 13- ابن صدقه از امام باقر و او از پدرش علیهما السّلام روایت میکند که فرمود علی علیه السّلام از مردی شنید که میگفت: شحیح و بخیل عذرش بیشتر از ظالم میباشد علی علیه السّلام فرمودند دروغ میگوئی ظالم توبه میکند و استغفار مینماید، و مظلوم را از خود راضی میسازد، ولی بخیل هنگامی که بخل میورزد زکاة و صدقه نمیدهد، صله رحم به جای نمیاورد، مهمانی نمیکند در راه خدا انفاق ندارد، کارهای نیک انجام نمیدهد و حرام است بخیل وارد بهشت گردد 14- ابن علوان از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند سخاوت درختی در بهشت میباشد و شاخه‌های آن در دنیا قرار دارند هر کس به یکی آن شاخه‌ها آویزان شود، شاخه آن را بطرف بهشت میکشاند ولی بخل درختی است که ریشه آن در دوزخ است و شاخه‌های آن در دنیا قرار

دارند و هر کس به آن آویزد وارد دوزخ میگردد 15- عبد الله بن عمر از رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله روایت میکند که فرمود: از بخل دوری کنید، کسانی که قبل از شما هلاک شدند به خاطر بخل بود، بخل آنها را به دروغ امر کرد آنها هم دروغ گفتند، و امر کرد ظلم کنند آنها هم ظلم کردند، و دستور داد با ارحام خود قطع رابطه کنند آنها نیز قطع رابطه نمودند 16- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: از فحش و ناسزا دوری نمائید زیرا خداوند فحاش بد زبان را دوست نمیدارد، از ظلم هم دوری کنید که ظلم در نزد خداوند تاریکی روز قیامت را می‌آورد از بخل هم پرهیز کنید، زیرا بخیل امتهای گذشته را وادار کرد تا با هم جنگ کنند و خون یک دیگر را بریزند، بخیل آنان را وادار کرد تا قطع رحم کنند، احترام یک دیگر را نگه ندارند و حرامها را حلال سازند 17- ابو علی بن راشد در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: پنج خصلت همان گونه هستند که من میگویم، بخیل راحتی ندارد، حسود لذت نمیبرد، پادشاهان وفا ندارند، دروغگویان مردانگی ندارند و سفیهان به ریاست نمیرسند 18- یحیی حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام

فرمودند: کسی که تکبر میکند نباید از مردم انتظار ستایش و مدح داشته باشد، کسی که احمق میباشد نباید در انتظار دوستان زیاد باشد، کسی که اخلاق نیک ندارد نباید طالب بزرگی باشد، و کسی که بخیل میباشد نباید انتظار صله ارحام داشته باشد 19- امام رضا از پدرانش از امام حسین علیهم السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین سلام الله علیه در خطبه‌ای فرمودند زمانی بر مردم خواهد آمد که آنها را آزار میدهد در آن زمان مؤمن دست خود را بر هم فشار میدهد و ناراحت میگردد خداوند متعال میفرماید: وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ، به همدیگر نیکی کنید و یک دیگر را فراموش ننمائید، خداوند به آنچه میکنید آگاه میباشد زمانی می‌آید که اشرار در آن جلوداری میکنند و نیکان فراموش میگردند

ایمان و کفر، ج2، ص: 635

روزی خواهد آمد که مردم را وادار میکنند تا آنچه دارند بفروشند، در حالی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از بیع مضطر نهی فرمودند و بیع ضرر را جایز ندانستند، ای مردم از خداوند بترسید و بین خودتان را اصلاح نمائید و خاندان مرا به خاطر من آزار ندهید 20- زمانی از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام میفرمودند:

خلقت الخلائق فی قدرة فمنهم سخی و منهم بخیل

فاما السخی ففی واحه و اما البخیل فشوم طویل

21- محمد بن آدم در یک حدیث از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت میکند که فرمود:

ای علی با ترسو مشورت مکن که اراده خروج را بر تو تنگ میکند، با بخیل هم مشورت نداشته باش او هم تو را از مقصود باز میدارد ای علی با حریص هم مشورت نکن که او تو را حریص میکند و آن را در نظرت زیبا جلوه میدهد، ای علی بدان که ترس، بخل، و حرص غریزه‌هائی هستند که سوء ظن آنها را یک جا گرد می‌آورد 22- عبد الاعلی بن اعین گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بخیل کسی است که مالی را از راه حرام بدست میاورد و در غیر مشروع صرف میکند 23- حارث اعور گوید: علی علیه السّلام از فرزندش حسن سؤال کرد بخل از چه پدید می‌آید، امام حسن علیه السّلام گفت اینکه هر چه در دست داشته باشی آن را بزرگ بدانی، و هر چه انفاق کنی آن را از دست رفته بدانی 24- زراره از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که از آن حضرت شنیدم فرمودند: بخیل کسی است که حق خداوند را ندهد، و در غیر راه خداوند مال خود را صرف نماید 25- احمد بن سلیمان گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمودند: بخیل کسی است که در انجام واجبات خداوند بخل کند 26- معاویة بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: بخیل کسی است

که از
ایمان و کفر، ج2، ص: 636
دادن سلام بخل ورزد 27- عبد الله بن علی از پدرش و او از جدش امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت میکند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: بخیل واقعی کسی است که من در نزد او نام برده شوم و او بر من صلوات نفرستد 28- فضیل بن عیاض گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: میدانید شحیح کیست گفتم شحیح یعنی بخیل، فرمودند شحیح سختتر از بخیل میباشد، بخیل کسی را گویند که خود چیزی نمیدهد، ولی شحیح به آنچه در دست مردم باشد نیز بخل میکند او هر چه در دست مردم مشاهده کند آرزو دارد آنها در دست او قرار گیرند، او همه در فکر جمع کردن میباشد چه از راه حلال و یا از طریق حرام، او سیر نمیگردد، و از آن آنچه خداوند به او داده است قناعت نمیکند 29- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند بخیل آن نیست که از مال خود بدهد و یا زکاه واجب خود را ادا کند و به خویشاوندان بی‌نوایش برسد و به مستحقان کمک کند بخیل واقعی کسی است که زکاة واجب خود را ندهد، و به نیازمندان قومش نرسد و از آنها دلجویی نکند، ولی با همه اینها در کارهای دیگر و یا جاهای دیگری مال خود را تبذیر نماید 30- علاء بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه سه خصلت در یک مرد باشد او را از اهل جهنم بدان و آنها عبارتند از جفا، ترس، و بخل، و هر گاه سه چیز در زن مشاهده کردی او را هم از اهل جهنم بدان و آنها عبارتند از:
بد زبانی، تکبر، و فخر فروشی 31- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: شیعیان ما هر کاری که بکنند از سه خصلت بدور میباشند، در میان آنها سائل به کف نیست، در میان آنها بخیل وجود ندارد، و نیز در میان آنها ملوط نخواهد بود 32- علی علیه السّلام فرمودند: بخل موجب ننگ است، و ترس هم برای آدم نقصان
ایمان و کفر، ج2، ص: 637
میاورد 33- برید از امام باقر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند میفرماید کار نیک هدیه‌ای است از طرف من به بنده مؤمنم اگر آن را قبول کند به خاطر رحمت من میباشد، و اگر رد کند به خاطر گناهی است که انجام داده، و به من ارتباطی ندارد، هر بنده‌ای را که خلق کردم او را به ایمان هدایتش کردم و خلقش را نیکو گردانیدم، گرفتار بخلش نکردم و نیکی‌ها را به او داده‌ام 34- امام صادق علیه السّلام فرمودند: بهترین شما بخشندگان شما می‌باشند، و بدترین شما بخیلان شما هستند از نشانه ایمان پاک نیکی کردن به برادران میباشد و اینک در حوایج آنان کوشا باشید 35- امام صادق

علیه السّلام فرمودند: جوان سخی که در گناه فرو رفته نزد خداوند محبوبتر است از پیر مرد عابدی که بخیل باشد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس واجبات خدا را انجام دهد او از همه مردم سخی‌تر میباشد 36- امام صادق علیه السّلام فرمودند: برای بخیل همین بس که او نسبت به خداوند سوء ظن دارد، هر کس به آینده یقین داشته باشد در بخشش و احسان سعی میکند علی علیه السّلام فرمودند: بخل جامع همه بدیها و عیبها میباشد، و او مهاری است که آدمی را به طرف هر کار بدی میکشاند 37- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می‌کند که رسول خدا فرمودند: سخی به خداوند و مردم و بهشت نزدیک میباشد، ولی بخیل از خدا و مردم دور است و به جهنم نزدیک میباشد

1- طلحة بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: پدرم میفرمودند: هیچ چیز مانند گناه قلب را فاسد نمیکند، قلب با گناه مبارزه میکند ولی گناه بر او غلبه پیدا مینماید تا جایی که دل را بالا و پائین میبرد و آن را وارونه میسازد 2- ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ فرمودند آنها کاری انجام میدهند و نمیدانند آن کار آنها را به دوزخ خواهد کشانید 3- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:
گناهان را فاش نکنید در صورتی که کارهای زشت کرده باشید، آنهائی که کار بد میکنند باید آسوده نخوابند 4- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند هر رگی در انسان حرکت طبیعی خود را از دست بدهد، و یا گرفتاری و پریشانی برای آدمی بیاید، و یا سردرد و بیماری نصیب انسان گردد همه به خاطر گناه میباشد خداوند متعال در قرآن مجید فرمود: وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ، هر مصیبتی که به شما برسد برای آن است که خود مقدمات آن را فراهم کرده‌اید و خداوند از گناهان زیادی در میگذرد 5- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که گناهان همه مهم میباشند و مهمتر از همه گناهی میباشد که گوشت و خون از آن به وجود آمده باشد، گناه یا آمرزیده می‌شود و یا صاحب آن عذاب میگردد و جز پاکان کسی وارد بهشت نمیگردد 6- فضیل بن یسار از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: مردی گناهی میکند و موجب می‌شود روزی از او گرفته شود 7- مردی از حضرت صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:
ایمان و کفر، ج2، ص: 639
ملعون است کسی که بنده درهم و دینار باشد ملعون میباشد آن شخصی که در دین خود سرگردان باشد، و ملعون است کسی که با چهارپائی در آمیزد 8- ابو بصیر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: از گناهان کوچک دوری کنید که کسانی آنها را دنبال میکنند، یکی از شما میگوید: من گناه میکنم و بعد از آن استغفار مینمایم در حالی که خداوند میفرماید: وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ و در جای دیگر فرمود: إِنَّها إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّماواتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ما هر چه آنها قبلا انجام داده‌اند و همه آثار آنها را نوشته‌ایم، و در یک کتاب روشنی جمع کرده‌ایم، اگر آن اعمال مانند دانه‌ای در یک صخره باشند و یا در آسمان و

زمین قرار گیرند خداوند همه آنها را میاورد و خداوند بر همه چیز دانا میباشد 9- فضیل از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: مردی گناه میکند و روزی او گرفته می‌شود، و بعد این آیه را تلاوت کردند: إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّها مُصْبِحِينَ وَ لا يَسْتَثْنُونَ فَطافَ عَلَيْها طائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَ هُمْ نائِمُونَ آن جماعت سوگند خوردند که در هنگام صبح میوه‌ها را به‌چینند، ولی آنها برای فقراء حقی در نظر نگرفتند، آنها هنگامی که به خواب رفتند شب هنگام آتش آمد و باغ آنها را سوزانید و آرزوی آنها بر آورده نشد 10- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه مردی مرتکب گناهی بشود نقطه سیاهی در دل او پیدا میگردد، هر گاه توبه کند آن گناه پاک می‌شود اما اگر بر گناه اصرار کرد زیاد میگردد و او را هلاک میکند 11- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: بنده‌ای از خداوند حاجت میخواهد، و آن حاجت هم قابل روا شدن میباشد ولی صاحب حاجت گناهی مرتکب میگردد و خداوند به فرشته امر میکند حاجت او را نده، زیرا او مرتکب گناه شده و از آن خواسته محروم شده است 12- ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمودند: این طور نیست که

ایمان و کفر، ج2، ص: 640

سالی باران کمتر از سالی دیگر بیاید، خداوند خود بارانها را هر طور مصلحت بداند نازل می‌کند و به هر جا اراده کند میفرستد هر گاه قومی مرتکب گناه شوند خداوند باران را از آنها بر میگرداند اگر چه باران برای آنها مقدر شده باشد خدا آن باران را برای گروهی دیگر میفرستد، و در بیابانها و دریاها و کوه‌ها فرو میریزد خداوند خزندگان را هم در سوراخ‌ها معذب میکند، و باران را از سرزمین‌هائی که مردمان آنجا معصیت میکنند منع میگرداند و باران را در جاهای دیگر میریزد و بعد از آن امام علیه السّلام فرمودند ای اهل بصیرت از اینها پند گیرید 13- ابن بکیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که مردی گناه میکند و از نماز شب محروم می‌شود، کار بد بیشتر به صاحب خود صدمه میزند تا چاقوی تیزی به گوشت 14- ابن بکیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس به گناهی تصمیم بگیرد آن را انجام ندهد، زیرا گاهی بنده میخواهد مرتکب گناه شود و خداوند آن را مشاهده میکند، و میگوید: سوگند به عزت و جلال خودم تو را بعد از این نخواهم آمرزید 15- مردی از ابو الحسن علیه السّلام روایت میکند که فرمودند خداوند لازم کرده است در خانه‌ای که زیاد معصیت می‌شود آن را خراب کند و در معرض آفتاب قرار دهد تا پاک گردد 16- مسمع بن عبد الملک گوید: امام صادق علیه السّلام روایت کردند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: مردی به خاطر یک گناه صد سال حبس می‌شود و زنان خود را در بهشت در حال تنعم و خوشی مینگرد 17- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که

فرمود: هر بنده‌ای که در دل خود یک نقطه سفید دارد، هر گاه مرتکب گناهی شود جای سیاهی در آن پدید می‌آید، اگر توبه کرد آن سیاهی از بین میرود اما اگر در گناه خود اصرار ورزید و به آن ادامه داد آن سیاهی زیاد میگردد تا
ایمان و کفر، ج2، ص: 641
همه سفیدیها را میپوشاند، هنگامی که سیاهی همه را فرا گرفت دیگر امید خیری در صاحب آن نمیباشد و همان است که خداوند میفرماید: كَلَّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ 18- علی بن اسباط از امام رضا علیه السّلام و او از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت میکند که فرمود: گناهان را فاش نکنید و اگر کار زشتی هم انجام داده‌اید پنهان کنید و آسوده هم نخوابید و در فکر گناهتان باشید 19- ابو عمرو مدائنی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت فرمود خداوند هر کاری که میکند روی حساب میباشد و به هر بنده‌ای که نعمتی داد آن را از وی نمیگیرد مگر اینکه آن بنده گناهی بکند که در آن صورت از وی میگیرد 20- سدیر گوید: مردی از امام صادق علیه السّلام پرسید تفسیر آیه شریفه فَقالُوا رَبَّنا باعِدْ بَيْنَ أَسْفارِنا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ چیست، امام علیه السّلام فرمودند: آنها جماعتی بودند که آبادی‌های متصل به هم داشتند در آن آبادیها نهرها و رودخانه‌ها جاری بود و مال‌های زیادی هم داشتند که از آنها استفاده میکردند، آن جماعت به نعمتهای خداوند کافر شدند، و از متابعت خداوند دست کشیدند و اخلاق خود را تغییر دادند خداوند متعال هم زندگی آنها را تغییر داد و بر آنها غضب نمود و خداوند اوضاع و احوال هیچ ملت و قومی را تغییر نمیدهد مگر اینکه خود موجبات تغییر نعمت‌ها را فراهم کنند و مورد عذاب قرار گیرند بنا بر این خداوند سیل بنیان‌کنی برای آن قوم فرستاد آبادیهای آنها را نابود کرد و خانه‌های آنها را خراب نمود، اموال و هستی آنان را با خود برد، و به جای آن دو باغ پر از میوه‌های گوناگون دو باغ دیگر به آنها داد که از درختان آن هیچ سودی نبردند و میوه‌هائی که بتوان استفاده کرد وجود نداشت 21- سماعه گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: خداوند به هر بنده‌ای نعمتی می‌دهد و آن را از وی نمی‌گیرد، مگر اینکه گناهی مرتکب شود و در نتیجه خداوند نعمتها را از وی میگیرد
ایمان و کفر، ج2، ص: 642
22- میثم بن واقد گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: خداوند یکی از پیامبران خود را بطرف قومش فرستاد و به او گفت: به قومت بگو هر گاه اهل یک آبادی به طاعت من مشغول گردند و نافرمانی نکنند خیر به آنها میرسد مردمان آن ناحیه در خوشی و رفاه بسر خواهند برد، گزندی به آنها نخواهد رسید اما اگر دست از کارهای نیک بردارند و کارهائی انجام دهند که موجب ناخشنودی من گردد نعمتها را از آنها سلب

خواهم کرد و به ناراحتی گرفتار خواهند شد کسانی که اهل معصیت هستند و یا اهل آبادی‌ها و خاندان‌هائی که به گناه آلوده شده‌اند و در اثر گناه گرفتار مشکلاتی شده‌اند، دست از گناه و فساد بردارند، و به کارهای نیک مشغول شوند سختیها را از آن‌ها بر میدارم، تا خوشحال گردند:
به آنها بگو رحمت من بر غضبم مقدم است، شما از رحمت من ناامید نگردید، من گناهان بندگان خود را می‌آمرزم، و به آنها بگو به دشمنان من تعرض نکنند و دوستان مرا سبک نشمارند، من اگر غضب کنم کسی نمیتواند جلو آن را بگیرد 23- سلیمان جعفری از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که خداوند متعال به یکی از پیامبران وحی کردند، هر گاه مردم مرا اطاعت کردند از آنها راضی میکردم، و هر گاه راضی شدم به آنها برکت میدهم، و برکت من پایان ندارد، ولی هر گاه مردم مرا معصیت کردند من هم ناراحت میگردم و هر گاه ناراحت شدم آنها را لعنت میکنم و لعنت من فرزندان آنها را هم فرا میگیرد 24- یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند شما همه از ترس حکومت ناراحت میباشید، و این ترس به خاطر گناهان میباشد، اینک تا آنجا که میتوانید دست از گناه بردارید و لجبازی نکنید 25- یونس در یک حدیث از علی علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: دردی بالاتر از گناه برای قلب نیست، و ترسی ناگوارتر از مرگ نمیباشد، از گذشته‌ها عبرت بگیرید و از مرگ پند فرا گیرید 26- عباس بن هلال شامی که یکی از موالیان ابو الحسن موسی علیه السّلام بود
ایمان و کفر، ج2، ص: 643
گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر چه مردم ندانسته بر گناهان خود افزوده کنند خداوند آنها را به گرفتاریهائی که نمیدانستند مبتلا خواهد کرد 27- عباد بن صهیب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال فرمود:
کسی که مرا میشناسد در عین حال مرا معصیت میکند، من هم کسی را که مرا نمیشناسد بر او مسلط خواهم کرد 28- ابن عرفه از ابو الحسن علیه السّلام روایت میکند که فرمودند خداوند یک منادی دارد که در هر شب و روز فریاد میزند ای مردم از معصیت‌های خداوند دست بردارید، آهسته حرکت کنید و تجاوز ننمائید اگر نه این بود که در روی زمین چهار پایان و حیوانات چرنده نبودند، و یا کودکان شیرخوار زندگی نمیکردند، و یا پیر مردانی که به عبادت و پرستش خداوند مشغول نبودند، عذاب بر شما فرود می‌آمد و شما را درهم میشکست 29- زید شحام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند از گناهان کوچک خودداری کنید که آنها آمرزیده نمیشوند، راوی گوید: عرض کردم گناهان کوچک چه هستند، فرمودند مردی گناه میکند و میگوید: خوشا بحال من که اگر غیر از این را نداشتم 30-

سماعه گويد: از ابو الحسن عليه السّلام شنيدم فرمودند: كارهاى زياد را زياد ندانيد، و گناهان اندک را هم اندک ندانيد، زيرا گناهان كوچک بزرگ ميشوند، در نهان از خداوند بترسيد تا خود به صداقت خود مطمئن گرديد 31- زياد گويد: امام صادق عليه السّلام فرمودند: رسول اكرم صلى اللَّه عليه و آله در زمين خشكى فرود آمدند و به ياران خود گفتند براى ما هيزم بياوريد، گفتند: يا رسول الله در اينجا هيزم نيست رسول اكرم صلى اللَّه عليه و آله فرمودند: هر چه ميتوانيد بياوريد و آنها رفتند و مقدارى هيزم آوردند و در مقابل رسول نهادند، بعد از اين رسول خدا متوجه ياران خود شد و فرمود: گناهان هم اين چنين جمع ميگردند سپس به آنها گفتند: از گناهان كوچک دورى كنيد و بدانيد هر گناهى كه

ايمان و كفر، ج2، ص: 644

مرتكب ميشويد از انظار دور نيست و كسانى آن را يادداشت ميكنند، و گذشته و آينده شما را مينويسند، و در كتابها ثبت ميكنند 32- امام صادق عليه السّلام فرمودند: اگر خداوند عقوبت ميكند پس چرا بايد خدا را معصيت كرد 33- امام صادق عليه السّلام روايت ميكند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند: زاهدترين مردم كسى است كه از حرام دورى كند و استوارترين مردم هم كسانى ميباشند كه گناه ننمايند 34- سكونى از امام صادق عليه السّلام روايت ميكند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند:

تعجب دارم از كسانى كه غذا نميخورند چون ميترسند بيمار گردند، ولى از گناهان كه آنها را وارد دوزخ ميكند اجتناب ندارند 36- معاذ جوهرى از امام صادق و او از پدرانش عليهما السّلام روايت ميكند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند: خداوند عالم ميفرمايد: هر كس گناه كوچک و يا بزرگى انجام دهد و نداند كه من او را عذاب ميكنم و يا عفوش مينمايم، او را نخواهم آمرزيد اما هر گاه گناه كوچک انجام دهد، و يا معصيت بزرگى از وى صادر گردد و بداند كه من ميتوانم او را عذاب و عقوبت نمايم و يا اينكه از وى درگذرم من هم او را مورد عفو قرار خواهم داد 37- طلحة بن زيد از امام صادق عليه السّلام روايت ميكند كه پدرم فرمودند:

فاسدترين چيزى كه قلب را تباه ميكند گناه است، قلب با گناه مبارزه ميكند، تا آن گاه كه گناه بر آن غلبه ميابد و در اين هنگام قلب را زير و رو ميسازد 38- سكونى از امام صادق عليه السّلام روايت ميكند كه رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله فرمودند:

هر كس از شيطان اطاعت كند خداوند را معصيت كرده است، و هر كس خدا را معصيت كند خداوند او را عذاب ميكند 40- امام عليه السّلام در تفسير آيه شريفه ظَهَرَ الْفَسادُ فِى الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِى النَّاسِ فرمودند: هنگامى كه باران نبارد حيوانات در بيابانها فاسد ميشوند و

چهارپایان دریا هم همان گونه تباه میگردند
ایمان و کفر، ج2، ص: 645
امام صادق علیه السّلام فرمودند: زندگی حیوانات دریا به سبب باران میباشد، و هر گاه باران قطع گردد در بیابانها و دریاها فساد پیدا می‌شود، و این در هنگامی میباشد که گناه و معصیت زیاد گردد 41- ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که دعاء قضاء را بر میگرداند و مؤمن هر گاه مرتکب گناه شود از روزی محروم می‌شود 42- علی علیه السّلام فرمودند خداوند خشم خود را در معصیت مخفی کرده است اینک هیچ گناهی را کوچک ندانید ممکن است خداوند غضب کرده باشد و شما از آن اطلاع نداشته باشید 43- ابو شعیب از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: پرهیزکارترین مردم کسی میباشد که در هنگام شبهه توقف کند، عابدترین مردم کسی میباشد که واجبات را انجام دهد، زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک نماید، و شب زنده‌دارترین مردم آن است که از گناهان دست بردارد 44- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: از نشانه‌های شقاوت خشک بودن دیدگان و قساوت دلها، و حرص زیاد در طلب روزی و اصرار بر گناهان میباشد 45- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:
چهار چیز دل را می‌میراند، گناه روی گناه، با زبان زیاد سخن گفتن، با احمق رفاقت کردن که میگوید ولی در گفتن او خیری نیست، و هم‌نشینی با مردگان، گفته شد یا رسول الله مردگان کدام افراد هستند فرمود هر توانگری که در لذتها فرو رفته است 46- اصبغ بن نباته از علی علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:
هر گاه خداوند بر یک امتی غضب کند و عذاب برای آنها نفرستد قیمت‌ها بالا میروند و عمرها کوتاه میگردند، بازرگانان سود نمیبرند، و میوه‌ها خوب نمیشوند، و آبها زیاد نمیگردند و اشرار بر آنها مسلط میشوند 47- علی علیه السّلام فرمودند: از گناه خودداری کنید، هر گرفتاری و نقصی که در
ایمان و کفر، ج2، ص: 646
زندگی پیدا شود به خاطر گناه میباشد، خداوند میفرماید وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ هر چه مصیبت به شما برسد به خاطر کارهائی میباشد که انجام داده‌اید، و خداوند از گناهان زیاد در میگذرد، هر چه بر سر شما آید از گناه میباشد حتی زخم‌های جزئی و خراش‌های دست و پا و افتادن بر زمین علی علیه السّلام فرمود: در توبه باز است برای هر کس که بخواهد توبه کند، اینک به درگاه خداوند توبه کنید و نیتها را خالص گردانید، امید است که خداوند گناهان شما را بیامرزد و از شما درگذرد هر گاه با کسی عهد و پیمان بستید به عهد خود وفا کنید هر

نعمتی که از شما دور گردد و یا زندگی خوش شما تغییر یابد همه به خاطر گناه میباشد و خداوند به بندگان خود هرگز ظلم روا نمیدارد، و با دعا و انابه میتوان جلو عذاب و بلا را گرفت اگر آنها هنگامی که بلا بر آنها فرود آمد و نعمت از آنها زائل شد با نیت‌های پاک بطرف خداوند رفته بودند و سست نمیشدند خداوند کارهای خراب آنها را به لطف خود اصلاح میکرد و راه سعادت را به آنها نشان میداد امام علیه السّلام فرمودند: اگر بنده‌ای از شیعیان گناهی که ما او را از آن نهی کرده‌ایم مرتکب شود او قبل از اینکه از دنیا برود خداوند او را مبتلا میکند تا گناهانش پاک گردد گرفتاری‌های او این است که یا مالی از او تلف می‌شود و یا فرزندی از او جهان را وداع میکند و یا خود بیمار میگردد، تا هنگامی که به محضر خداوند میرسد گناهی نداشته باشد و اگر گناهی از وی باقی مانده باشد هنگام مرگ بر وی سخت گرفته می‌شود تا گناهانش آمرزیده گردد علی علیه السّلام فرمودند: گناهان کم را کوچک مشمارید زیرا کوچک‌ها به شمارش در میایند تا بزرگ گردند علی علیه السّلام فرمودند: از گناهان بترسید، بنده‌ای گرفتار گناه میگردد و روزی او حبس

ایمان و کفر، ج2، ص: 647

می‌شود 48- فطر بن خلیفه از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: وقتی که این آیه شریفه نازل شد: وَ الَّذِينَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ شیطان بالای کوهی در مکه رفت شیطان فریادی زد و همه شیاطین جمع شدند، آنها گفتند: ای سید ما چرا ما را دعوت کردید گفت این آیه نازل شده است، چه کسی حاضر است با او به مقابله برخیزد و نگذارد این آیه اثر بگذارد در این هنگام شیطانی برخاست و گفت من حاضر میباشم، ابلیس گفت تو اهل آن نمیباشی، بعد از آن دیگری برخاست به او هم گفت شما هم بنشین، در این جا وسواس خناس برخاست و گفت: من حاضرم ابلیس گفت: تو چه‌گونه عمل میکنی، گفت: آنها را وعده میدهم و به آرزوهای دور و دراز مشغولشان میکنم تا مرتکب گناه شوند، هنگامی که گناه کردند، استغفار را از یاد آنها میبرم گفت: تو شایسته هستی و این کار تا روز قیامت به تو واگذار شد 49- امام حسن عسکری علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که امام صادق علیه السّلام به مردی نوشتند اگر میخواهی کارهایت به نیکی انجام گیرد و پایان زندگیت خیر باشد تا هنگام مرگ حق خدا را مراعات کن نعمتهای خداوند را در راه معصیت خرج نکن، به حلم خداوند مغرور نباش، به دوستان و طرفداران ما نیکی نما، لازم نیست بدانی او راست میگوید یا دروغ، تو طبق نیت خود کار کن و او را به دروغش واگذار 50- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

خداوند میفرماید ای فرزندان آدم تو با من با انصاف رفتار نمیکنی، من با محبت به تو نعمت میدهم تو در عوض با من مخالفت میکنی و مرتکب گناه میشوی نیکیهای من بطرف تو روان است، ولی شرت بطرف من بالا می‌آید، یک فرشته شریف هر روز و شب کارهای تو را بر من عرضه میکند و اعمال زشت تو را بمن
ایمان و کفر، ج2، ص: 648
میدهد ای فرزند آدم اگر وصفت را از دیگری میشنیدی و نمیدانستی موصوف کدام است به سرعت بر وی غضب میکردی 51- ابو الحسن ثالث علیه السّلام از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت میکند که فرمودند:
رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: امت من همواره در خیر هستند مادامی که یک دیگر را دوست بدارند و رفت و آمد نمایند تا آن گاه که امانت‌ها را اداء کنند و از محرمات دست باز دارند، و مهمانی کنند و از دوستان خود پذیرائی نمایند، نماز بخوانند و زکاة بدهند، هر گاه این کارها را نکنند به قحط و خشک سالی گرفتار میگردند 52- ابو الحسن سوم از امیر المؤمنین علیهما السّلام و او از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت میکند که فرمودند: ای علی از کرامت مؤمن در نزد خداوند آن است که برای او وقت معینی برای مرگ نگذاشته است، تا آن گاه که تصمیم بگیرد گناهی بکند، و هر گاه اراده کرد انجام دهد او را قبض روح میکند 53- امام صادق علیه السّلام فرمودند: از گناهان دوری کنید تا زندگانی شما دراز گردد 54- امام هادی علیه السّلام از علی بن الحسین علیهما السّلام روایت میکند که فرمودند:
اعمال این امت در هر بامدادی به خداوند عرضه می‌شود 55- از سخنان امام رضا علیه السّلام است که فرمودند: گناهان کوچک راه‌هائی بسوی گناهان بزرگ میباشند هر کس از گناهان کوچک نترسد از گناهان بزرگ نخواهد ترسید اگر خداوند مردم را به آتش دوزخ و یا رسیدن به بهشت انذار نمیکرد، باز هم واجب بود که از خداوند اطاعت کنند و او را نافرمانی ننمایند، چون خدا به مردم احسان کرده است، و نعمتهائی به آنها داده که استحقاق آن را ندارند 56- بکر بن محمد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: دعاء قضاء خداوند را رد میکند و مؤمن هنگامی که گناه میکند از روزی محروم می‌شود 57- امام صادق علیه السّلام میفرماید: هر گاه خداوند بر یک ملتی غضب کند عذاب
ایمان و کفر، ج2، ص: 649
بر آنها نازل نمیکند، بلکه قیمتها را بالا میبرد و عمرها را کوتاه میکند بازرگانان سود نمیبرند، رودخانه‌ها آب ندارند، میوه‌ها خوب نمیشوند، و بدان مسلط میشوند 58- عباس شامی گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم فرمودند: هر گاه بندگان از روی جهالت گناهانی مرتکب شوند

خداوند بلاهائی برای آنها میفرستد که آنها از آن آگاه نمیباشند 59- مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند برای مؤمن وقت معینی برای مرگش نگذاشته و هر چه دوست بدارد باقی میماند، و هر گاه بداند او میخواهد در گناهی گرفتار شود که دینش تباه گردد او را قبض روح میکند 60- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند دیدگان خشک نمیشوند تا آنگاه که دل‌ها قساوت پیدا کنند و دلها هم به خاطر گناه قساوت پیدا میکنند 61- ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام فرمودند: هر بنده‌ای چهل پوشش دارد تا آن گاه که چهل گناه کبیره انجام دهد، و هر گاه چهل گناه انجام داد همه پرده‌ها کنار میروند در این هنگام فرشتگان حافظ او میگویند بار خدایا اینک بنده‌ات همه پرده‌هایش را بالا رفت و اکنون چیزی نیست آن را بپوشاند، خداوند به آنها دستور میدهد بنده مرا با بالهای خود بپوشانید فرشتگان او را با بالهای خود میپوشانند و او باز هر کار زشتی میکند و کارش به جایی میرسد که اعمال زشت خود را به رخ مردم میکشد، بار دیگر فرشتگان میگویند بار خدایا این بنده‌ات هر کار بدی را مرتکب میگردد، و ما از کارهای او شرم داریم در این جا خداوند امر میکند بالهای خود را از او بردارید و او بعد از این به دشمنی ما اهل بیت مشغول میگردد، و بعد پرده‌های او را در آسمان بر میدارند ولی در زمین همچنان مستور است، فرشتگان میگویند بار خدایا این بنده‌ات بی‌پرده

ایمان و کفر، ج2، ص: 650

مانده است خداوند میفرماید اگر من به او حاجتی داشتم به شما نمیگفتم بالهای خود را از آن بردارید 62- در مناهی حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله آمده است که بدها را کوچک ندانید اگر چه در نظر کوچک جلوه کنند، و کارهای نیک را در نظرتان بزرگ نکنید و بدانید با استغفار گناه کبیره‌ای نخواهد بود، و اگر هم اصرار بر گناه داشته باشید در این جا گناه کوچک وجود ندارد 63- فضیل از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمود از گناهانی که آمرزیده نمیشود گفتار آن مردی است که گوید: که گوید: کاش مرا جز به این گناه مواخذه نمیکردند 64- حفص از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: امید نجات برای کسانی که حق ما را بشناسند دارم مکر سه نفر که امید نجات آنها نیست، همنشین حاکم ستمگر، اهل هوی و هوس، کسی که آشکارا گناه میکند 65- مردی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت به محمد بن مسلم گفتند فریب گفته‌های مردم را نخورید، عاقبت اعمال به شما میرسد نه به آنان، روزهای خود را بدون هدف از دست مده زیرا کسانی کارهای تو را زیر نظر دارند اگر کار نیکی انجام دهی اگر چه کوچک باشد آن را اهمیت بده زیرا روزی تو را خوشحال میکند، هر کار بدی را اگر چه کوچک باشد بزرگ

بدان که روزی تو را بد حال میسازد هر چه میتوانی کار نیک انجام بده و کار نیک زود به شما نتیجه میدهد 66- ابن عمیره از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند کسانی که باک ندارند چه میگویند و یا در باره آنها چه گفته می‌شود شیطان در آنها نفوذ میکند و هر کس باکی نداشته باشد که مردم او را در کارهای زشت بنگرند او هم در دام شیطان است هر کس برادر مؤمن خود را غیبت کند و بدون اینکه بین آنها سخنی باشد از وی بدگوئی نماید او هم در دام شیطان قرار دارد، و هر کس اشتیاق به مال حرام داشته باشد و یا علاقه‌مند به زنا گردد او هم در دام شیطان گرفتار است

ایمان و کفر، ج2، ص: 651

بعد از آن فرمودند ولد الزنا نشانه‌هائی دارد که یکی از آنها بغض ما اهل بیت میباشد، دوم اینکه او همواره میل به حرام دارد چون از حرام خلق شده است، سوم اینکه دین را سبک میشمارد و به آن اهمیت نمیدهد، چهارم مردم از دیدن آن ناراحت میگردند، و چهره‌اش گیرا نیست، کسانی سوء منظر دارند و مصاحبان خود را ناراحت میکنند که در بستری غیر از بستر پدر خود به وجود آمده باشند، و یا اینکه مادرش در ایام حیض او را حامله شده باشد 67- عباس بن هلال گوید: امام رضا علیه السّلام فرمودند: کسی که کارهای نیک را مخفی بدارد خداوند هفتاد حسنه در نامه عمل او مینویسد، و کسی که کار بد را علنی انجام دهد مخذول میباشد و کسی که گناه را مخفی کند مورد آمرزش قرار میگیرد 68- جعفر جعفری از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر کس در حال خنده گناهی بکند، در حال گریه وارد جهنم میگردد 69- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس قصد گناهی کرد باید آن را انجام ندهد، زیرا خداوند هر گاه بنده‌ای را در حال کار زشت بنگرد میگوید: سوگند به عزت و جلالم او را نخواهم آمرزید 70- فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه گروهی سواره معصیت خداوند را انجام دهند از سواران شیطان به حساب میایند، و اگر پیاده باشند از پیادگان او به شمار میروند 71- هیثم بن واقد گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند خداوند متعال پیامبری را بطرف قومش فرستاد و به او فرمود: به قومت بگو اگر اهل یک آبادی و یا خانواده که به طاعت من مشغول بوده‌اند در اثر رسیدن یک ناراحتی از طاعت من دست بردارند و کار ناشایسته انجام دهند من هم آنها را به ناراحتی میکشانم 72- بکر بن محمد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: شک و معصیت در آتش هستند، آنها از ما نیستند و به ما بستگی ندارند

ایمان و کفر، ج2، ص: 652

73- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمودند: از گناهانی که آمرزیده نمیشوند قول آن شخصی است که میگویند: کاش من به همین یک گناه مواخذه میشدم، بعد فرمودند: شرک در انسان از حرکت مورچه در شب تاریک روی فرش سیاه هم مخفی‌تر است 74- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: مردی گناه میکند و از نماز شب محروم می‌شود و کارهای بد به صاحب خود زود اثر میکند همان گونه که کارد بر گوشت اثر فوری دارد 75- بکر بن محمد ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه مؤمن نیت گناه بکند از روزی محروم میگردد 76- ابو هاشم جعفری گوید: از امام عسکری علیه السّلام شنیدم فرمودند: از گناهانی که آمرزیده نمیگردند قول مردی است که میگوید: کاش من همین یک گناه را داشتم، من با خود گفتم: این مطلب بسیار دقیق است و باید انسان هر روز مراقب خود باشد و بنگرد چه میکند و از وی چه کارهائی ظاهر میگردد در این هنگام امام علیه السّلام متوجه من شدند و فرمودند درست فکر کردید، شرک در آدمیان از حرکت مورچه در یک شب تاریک روی یک فرش سیاه نیز باریک‌تر است و باید مواظب اعمال و اقوال خود باشید 77- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر کس در معصیت خدا جرات کند و گناهان کبیره به جای آورد کافر میباشد، و هر کس دینی جز دین خداوند را بیاورد مشرک میباشد 78- عنبسه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند دوست میدارد بنده‌ای از گناه بزرگ دست باز دارد، و کسی که از گناهان کوچک خودداری نکند و آن را سبک بشمارد مورد بغض خدا میباشد 79- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:
خداوند میفرماید ای فرزند آدم گناهان مردم تو را فریب ندهد و موجب نگردد که تو از گناهان خود فراموش کنی
ایمان و کفر، ج2، ص: 653
متوجه باش که نعمتهای دیگران در نظرت بزرگ جلوه کند و از نعمتی که خداوند به تو داده غفلت کنی، و کاری نکنی که مردم را از رحمت خداوند ناامید نمائی در حالی که خودت به رحمت خدا امیدوار هستی 80- ابو بصیر گوید: از امام علیه السّلام شنیدم در تفسیر آیه شریفه إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً فرمودند: یعنی کسی که شراب را حرام میداند ولی آن را می‌آشامد، زنا را حرام میداند ولی مرتکب میگردد، و زکاة را حق میداند اما آن را نمیدهد 81- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: ای بندگان خدا از فرو رفتن در معصیتها خودداری کنید، اگر در گناه سستی به خرج دهید گرفتار رسوایی خواهید شد و آبروی شما خواهد رفت معصیت و نافرمانی کار را به جایی میرساند که اعتقاد به ولایت وصی رسول خدا را هم منکر می‌شود و نبوت را هم قبول نمیکند، و کار را

به جایی خواهد کشانید که وحدانیت خداوند را هم انکار میکند و ملحد می‌شود 82- زید شحام گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: از غضب خداوند در شب و روز بترسید گوید عرض کردم غضب خداوند چیست، فرمودند هنگام معصیت خداوند بر شما غضب میکند 83- سماعه گوید: از امام علیه السّلام شنیدم فرمودند: چرا رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله را اذیت میکنید، گفتم: قربانت گردم ما چگونه او را اذیت میکنیم، فرمودند کارهای شما بر رسول خدا عرضه می‌شود، هنگامی که معصیتهای شما را ملاحظه میکند ناراحت میگردد، پس شما او را آزار ندهید بلکه او را خوشحال سازید 84- امام باقر علیه السّلام فرمودند: بنده‌ای حاجتی از حاجتهای دنیا را از خداوند میخواهد، و خداوند هم روی مصلحتی که دارد حاجت او را برمیاورد ولی آن را مقداری تاخیر میاندازد در این فاصله بنده‌ای که طلب حاجت کرده است مرتکب گناهی می‌شود، خداوند به فرشته‌ای که مامور است خواسته‌های او را برآورد دستور میدهد از

ایمان و کفر، ج2، ص: 654

بر آوردن حاجت او خودداری کند زیرا وی مرتکب گناه شده و محروم گردیده است 85- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: هر بنده‌ای که مرتکب گناهی شود و خداوند از آن راضی نباشد بار اول گناه را بر او میپوشاند، اگر بار دوم مرتکب شد باز هم مخفی میدارد و در مرتبه سوم فرشته‌ای را بصورت آدمی میفرستد و به مردم اطلاع میدهد 86- ابو حمزه ثمالی روایت میکند که امام باقر علیه السّلام فرمودند: خداوند به داود وحی کردند که نزد بنده‌ام دانیال بروید و به او بگوئید شما گناه کردی و من آن را آمرزیدم و تا سه بار گناهانت را بخشیدم اکنون اگر بار چهارم گناه کنی نخواهم آمرزید داود نزد دانیال آمد و جریان را به او گفت دانیال جواب داد تو پیام خداوند را رسانیدی، هنگام سحر دانیال با خداوند مشغول مناجات شد و گفت: بار خدایا داود پیامبرت بمن خبر داد که من تو را معصیت کردم و تو هم مرا آمرزیدی، سوگند به جلالت اگر مرا نگه نداری بار دیگر تو را معصیت خواهم کرد 87- معاویه بن عمار گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم، در حالی که باد عمامه مرا در بیابان برده بود، امام فریاد زد ای معاویه، گفتم آری قربانت گردم یا ابن رسول الله فرمودند: باد عمامه شما را برد گفتم آری فرمودند: این پاداش کسی میباشد که اعراب را طعام دهد 88- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: از گناهان خودداری کنید، هر گرفتاری که برای انسان پیش آید از گناه میباشد، و حتی اگر خراش بدن باشد و یا هر معصیت و نکبتی که پیش آید، و این است معنی آیه شریفه وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ 89- موسی بن جعفر از پدرانش از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله روایت میکند که فرمودند:

مؤمن هفتاد و دو پرده دارد، هنگامی که یک گناه مرتکب شود یک پرده پاره می‌شود اگر توبه کند خداوند آن را به وی بر میگرداند، و اگر اندک اندک معصیت

کرد، پرده‌ها همه پاره میگردند تا آن جا که برایش پرده‌ای باقی نمیماند، در این هنگام خداوند به فرشتگان امر میکند با بالهای خود او را بپوشانند- مترجم گوید:
ما این حدیث را چند صفحه قبل ترجمه کرده‌ایم 90- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند هر رگی که از شما از حال طبیعی بیرون گردد و یا قدم شما بلغزد به خاطر گناهی است که انجام داده‌اید و آن چه را که خداوند عفو میکند بیشتر میباشد 91- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند متعال برای مؤمن وقت معینی برای مرگ قرار نداده است، تا هر گاه که دوست میدارد او را نگه می‌دارد و هر گاه بخواهد دین خود را به خاطر گناه فاسد گرداند او را به اکراه خودش قبض روح میکند 92- علی علیه السّلام میفرماید اگر خداوند به معصیت‌کاران وعده عذاب هم نداده بود باز هم باید برای شکر نعمتهای خداوند او را معصیت نمیکردند فرمودند: گناه نکردن آسانتر است تا اینکه آدمی از گناه توبه کند فرمودند: از معصیت خداوند در خلوت پرهیز کنید، زیرا حاکم خودش در این جا شاهد میباشد کمترین چیزی که باید شما آن را ملاحظه کنید آن است که با نعمتهای خداوند او را نافرمانی نکنید فرمودند: یکی از وسایل نگهدارنده انسان از گناه این است که آدمی وسیله گناه نداشته باشد فرمودند: از پایان گرفتن لذتها و ماندن گناهها یاد کنید فرمودند: ای مردم دنیا آرزوکنندگان خود را فریب میدهد و آنها خیال میکنند که همیشه در دنیا خواهند بود، او به کسانی که به آن علاقه دارند علاقه ندارد و سرانجام بر همه پیروز میگردد و همه مردم را از پا در می‌آورد به خداوند سوگند هر قومی و ملتی از نعمتها بیرون نمیگردند مگر اینکه به

خاطر گناه سلب نعمت میگردند، و خداوند به هیچ کس ظلم نمیکند، اگر مردم هنگامی که عذاب بر آنها نازل میگردد و یا نعمتها از آنها گرفته می‌شود با نیت پاک در خانه خدا بیایند، پروردگار نعمتها را به آنها میدهد و رفع پریشانی میکند فرمود: مردم در شب و یا روزها هر کاری بکنند خداوند آن را میداند، و از اعمال آنها آگاه و بصیر میباشد، اعضاء و جوارح شما لشکریان او میباشند، و باطن شما بازرسهای خداوند هستند، و اسرار شما در نزد او روشن است 93- داود بن سلیمان از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند

میفرماید: ای فرزند آدم تو با من با انصاف رفتار نکردی من با محبت به تو نعمت میدهم ولی تو دشمنی میکنی و مرتکب معصیت من میگردی و گناه میکنی نیکیهای من بطرف تو فرود می‌آید، ولی از آن سو شرت بطرف من می‌آید، آیا باید هر روز یکی از فرشتگان شریف، کارهای ناشایست تو را بیاورد، ای فرزند آدم اگر کارهایت را از دیگری میپسندی و نمیدانستی که او کیست به سرعت او را نکوهش میکردی امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس توبه را عقب بیاندازد فریب خورده است هر کس کارها را تاخیر اندازد سرگردان میگردد، هر کس بخواهد نزد خداوند بهانه‌جوئی کند هلاک می‌شود، هر کس بر گناه اصرار داشته باشد از عقوبت خدا خود را نمیتواند نگهدارد و کسانی از مکر خداوند خود را آرام مینگرند که زیان کار باشند 94- در زبور داود علیه السّلام آمده است که خداوند میفرماید: ای فرزند آدم تو از من سؤال میکنی ولی من میدانم چه برای تو سودمند میباشد، ولی اگر اصرار نمائی هر چه بخواهی میدهم، ولی تو از آن در معصیت استفاده میکنی من میخواهم اسرار تو را حفظ کنم، من کارهای نیکی در باره‌ات انجام میدهم ولی تو کارهای بدی با من میکنی، نزدیک است چنان بر تو غضب کنم که دیگر رضایتی در بین نباشد

ایمان و کفر، ج2، ص: 657

خداوند متعال به عیسی علیه السّلام وحی فرستاد: کسانی که معصیت مرا میکنند، تو را فریب ندهند، آن‌ها روزی مرا میخورند و غیر از مرا عبادت میکنند، بعد از آن هر گاه گرفتار شوند مرا میخوانند من هم اجابت میکنم او بار دیگر که مشکلش رفع شد باز بر میگردد و گناه مینماید، آیا او میخواهد بار دیگر متعرض گناه شود، به عزت خودم سوگند این بار چنان او را گرفتار کنم که راه خلاص نداشته باشد، و پناهگاهی هم پیدا نمیکند، او هر جا برود ملک من میباشد و زمین و آسمان بمن تعلق دارد

1- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله در یکی از سفرها در زمینی که در آن گیاه و علف نبود فرود آمدند، فرمودند بروید مقداری هیزم بیاورید، اصحاب هر کدام بطرفی رفتند تا هیزم تهیه کنند و آنها مقداری خار و خاشاک جمع کردند و در مقابل رسول خدا نهادند رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و آله هنگامی که آن هیزمها را مقابل خود مشاهده کردند فرمودند میخواهم برای شما در اینجا مثلی بزنم، اکنون بدانید که نیکی‌ها و بدیها هم این چنین جمع میگردند، خداوند بیامرزد کسی را که برای خود فکری بکند 2- مردی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: اگر به چهار چیز گرفتار شدید به خداوند پناه برید، هر گاه فحشاء در میان ملتی پدید آید و آشکار گردد خداوند برای آنها طاعون میاورد و آنها گرفتار بیماریهائی میشوند که در میان پدران آنها سابقه نداشته است هر گاه مردمی در وزن وکیل خیانت کنند، گرفتار قحطی و فشار زندگی میگردند و حاکم هم به آنها ظلم میکند، و هر گاه از دادن زکاة خودداری ورزند، باران برای آنها نازل نمیشود و اگر بارانی هم بیاید برای چهار پایان خواهد بود

ایمان و کفر، ج2، ص: 658

هر گاه عهد و پیمانها را با خداوند انجام ندهند و به دستورات رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله عمل نکنند و خداوند دشمن را بر آنها مسلط میکند و هر چه دارند میگیرند و کسانی که بر خلاف امر خداوند دستوری بدهند، خداوند عذاب و سختی را بر آنان مسلط میسازد 3- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: در کتاب حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله آمده است که هر گاه زنا بعد از من آشکار گردد، مرگ ناگهانی زیاد می‌شود، و هر گاه در وزن وکیل خیانت شود قحطی و خشکسالی می‌آید هر گاه مردم زکاة ندهند زمین برکات خود را از مردم میگیرد و زراعت و میوه و معدنها نقصان پیدا میکنند، هر گاه حکم ظالمانه بدهند دشمنی و عناد در زمین زیاد میگردد و همه با هم دشمن میگردند هر گاه نقض عهد کنند خداوند دشمنان را بر آنها مسلط میکند، هر گاه قطع رحم نمایند اموال آنها در دست دشمنان قرار میگیرد، هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، و از نیکان خاندان من پیروی ننمایند خداوند بدها را بر آنها مسلط میسازد و نیکان هر چه دعا کنند مستجاب نمیگردد 4- ابن زیاد از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که فرمودند: خداوند به یکی از پیامبرانش کتابی نازل کرد و در آن فرمود: بعد از این گروهی میایند که دنیا را بوسیله دین طلب میکنند آنها لباس میش را در بر

میکنند ولی دلهای آنها مانند دل گرگ میباشد، زبان آنان از عسل شیرین‌تر، ولی باطن آنها از مردار هم بدبوتر میباشد، آیا آنها مرا گول میزنند و یا مرا میخواهند فریب دهند، و یا بمن زور میگویند به عزت و جلال خودم سوگند برای این گونه مردمان حوادثی پدید میاورم که آنها را در هم خورد کند، و هر کدام را به جایی ببرد و پراکنده سازد، به اندازه‌ای که خردمندان و دانایان هم در آن متحیر بمانند 5- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: این طور نیست که باران یک سال ببارد و یک سال نبارد، و خداوند هر گاه صلاح بداند و در هر جا که بخواهد

باران رحمت خود را نازل میکند، مترجم گوید: ما این حدیث را در چند صفحه قبل ترجمه کرده‌ایم 6- ابو اسحاق همدانی از پدرش روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند:

سه گناه زود اثر میگذارند و تاخیر در آنها نمیشود، و آنها عبارتند از: عاق والدین، ظلم به مردم و ناسپاسی 7- یاسر از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که فرمودند هر گاه حاکمان مردم دروغ بگویند باران نمیبارد، و هر گاه سلطانی ستم کند، حکومت خوار میگردد، و هر گاه زکاة پرداخت نشود گوسفندان میمیرند 8- ابن عباس گوید: هر گاه ظلم و ستم در میان ملتی پدید آید، مرگ در میان آنها آشکار میگردد، و هر گاه کم فروشی زیاد شد آنها زیان خواهند دید و گرفتار خشکسالی خواهند شد، و هر گاه نقض عهد کردند دشمن بر آنها تسلط پیدا خواهد کرد 9- بکیر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند چهار چیز زود عقوبت میاورند، مردی به دیگری احسان میکند و او در برابر بدی مینماید، مردیکه تو به او ستم نمیکنی ولی او به تو ظلم مینماید، شخصی که تو نسبت به او وفا میکنی و او خیانت میکند، مردیکه با خویشاوندان رفت و آمد میکند ولی خویشان با او قطع رابطه میکنند 10- مجاهد از پدرش از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: گناهانی که نعمتها را تغییر میدهند ظلم میباشد و گناهانی که پشیمانی می‌آورند قتل است، گناهانی که بدبختی می‌آورند تجاوز میباشد، گناهانی که پرده‌ها را پاره میکنند آشامیدن شراب است گناهی که روزی را حبس میکند، زنا هست گناهی که آدمیان را زود هلاک میکند قطع رحم میباشد، گناهانی که دعا را رد میکنند، و اوضاع زندگی را تیره میسازند ظلم به پدر و مادر هستند 11- ابو خالد کابلی گوید: از امام سجاد علیه السّلام شنیدم فرمودند: گناهانی که

موجب تغییر نعمت میشوند عبارتند از ظلم به مردم و ترک کارهای نیک و احسان به مردم و کفر نعمت و ترک شکر و سپاس خداوند متعال میفرماید: إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ پروردگار چیزی از

قومی نمیگیرد مگر اینکه آنهَا خوًد اوضاع و احواَل خوَد را تغییر دهند و به گناه و فساد آلوده شوند گناهانی که موجب پشیمانی میشوند کشتن کسی میباشد که قتل او حرام است همان گونه که خداوند در داستان قابیل و هابیل بیان داشته، او هنگامی که برادرش را کشت پشیمان گردید از گناهانی که موجب پشیمانی میشوند ترک صله ارحام میباشد در آن هنگام که نیازمند هستند، و نخواندن نماز تا آنگاه که وقت آن بگذرد و نیز ترک وصیت و ندادن مظالم و منع زکاة تا هنگام مرگ و بسته شدن زبان همه اینها موجب پشیمانی می‌شود گناهانی که عذاب می‌آورند عبارتند از ظلمی که ظالم نسبت به آن شناخت داشته باشد، و تجاوز و تعدی به مردم و ریشخند کردن آنها، گناهانی که روزی انسان را میگیرند اظهار فقر و خوابیدن در هنگام نماز عشاء بطوری که نماز قضاء گردد، و همچنین است نماز صبح و کوچک شمردن نعمتها و شکایت از خدا گناهانی که پرده‌ها را پاره میکنند عبارتند از خوردن شراب، و بازی کردن قمار، و شوخی و مزاح با مردم و سخنان لغو و بی‌فایده و عیب‌جوئی از مردم و هم‌نشینی با مردان آلوده گناهانی که موجب نازل شدن عذاب میگردند کمک نکردن به ستم‌دیدگان و نرسیدن به حال محرومان و مهمومان و ترک امر به معروف و نهی از منکر میباشد گناهانی که موجب می‌شود که دشمنان بر انسان تسلط یابند، عبارتند از ظلم آشکار و گناه علنی، و ارتکاب محرمات و نافرمانی از نیکان، و متابعت از اشرار گناهانی که آدمیان را زود هلاک میکنند عبارتند از: قطع رحم، سوگند دروغ، و

ایمان و کفر، ج2، ص: 661

گفتن سخنان غیر واقع، و زنا، و سد راه مسلمانان، و ادعای امامت بدون لیاقت و شایستگی گناهانی که امیدها را قطع میکنند عبارتند از ناامیدی از رحمت خداوند، یاس از درگاه خدا، اطمینان و اعتماد به غیر خدا، و تکذیب وعده‌های خداوند گناهانی که فضاء را تاریک میکنند عبارتند از سحر و کهانت، ایمان به ستارگان، تکذیب قدر، عقوق پدر و مادر، گناهانی که باطن آدمیان را آشکار مینمایند عبارتند از: کسانی که وام میگیرند و قصد ندارند آن را برگردانند آنهائی که در راه باطل اموال خود را اسراف میکنند، و نسبت به زن و فرزندان و خویشاوندان بخل میکنند، و یا بد اخلاق هستند و صبر ندارند، و همواره کسل و تنبل میباشند و به اهل دیانت به نظر خفت نگاه میکنند گناهانی که مانع قبولی دعا میباشند عبارتند از سوء نیت، خبث باطن و نفاق با برادران اجابت نکردن دیگران، تاخیر نمازهای واجب تا آن گاه که وقتش بگذرد و نیکی نکردن در راه خداوند و ندادن صدقه و احسان و زبان به فحش و ناسزا گشودن گناهانی که موجب میگردند باران قطع گردد، عبارتند از جور حاکمان در کارهای قضائی، شهادت زور، کتمان شهادت، منع زکاة و قرض و نرسیدن به نیازمندان

قساوت قلب نسبت به فقراء ظلم به یتیمان و بیوه زنان و دور کردن سائل و رد کردن او 12- ابان بن احمر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: اگر به پنج چیز گرفتار شدید به خداوند پناه برید، هر گاه در میان قومی فحشاء علنی شد طاعون و دردهای بی‌سابقه پیش می‌آید هر گاه آنها در وزن وکیل خیانت کردند گرفتار قحطی و خشکسالی میشوند و سلطان به آنها ظلم خواهد کرد، هر گاه زکاة ندهند باران از آنها قطع خواهد شد و اگر چهار پایان نبودند بارانی نمیامد هر گاه از عهد و پیمانهای خدا و رسول دست بردارند، و وظائف خود را انجام

ایمان و کفر، ج2، ص: 662

ندهند خداوند دشمنان آنها را بر آنان مسلط میکند و اموال آنها را میگیرند و هر گاه مردمانی بدون حکم خدا کاری بکنند در میان آنها تیرهای اختلاف گذاشته خواهد شد 13- ابن کواء شنیدند امیر المؤمنین علیه السّلام میفرمایند: به خداوند پناه میبرم از گناهانی که آدمی را زود هلاک میکنند، ابن کواء گفت: مگر گناهی هست که زود آدمی را نابود کند امام علیه السّلام فرمودند: آری قطع رحم این کار را میکند خانواده‌ای همه پرهیزگار میباشند ولی یکی از آنها قطع رابطه میکند، خداوند آنها را محروم مینماید ولی خانواده‌ای بدکار به خاطر مواساة مورد لطف خداوند قرار میگیرند 14- ابن مسعود از حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله روایت میکند که فرمودند: از گناهان دوری کنید که گناه نیکیها را از بین میبرد، آدمی مرتکب گناهی میگردد و در اثر آن علومی که فرا گرفته بوده فراموش میکند آدم گناهی میکند و در اثر آن از خواندن نماز در شب محروم میگردد، و گناه موجب می‌شود که انسان از روزی محروم گردد، در حالی که زندگی برایش گوارا بوده است و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند: إِنَّا بَلَوْناهُمْ كَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّةِ

1- ابراهیم بن زیاد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: خداوند متعال فرشته‌ای را بزمین فرستاد و او مدتی در آن جا زندگی کرد و بار دیگر بطرف آسمان بالا رفت، از آن فرشته سؤال کردند: در زمین چه دیدی فرشته گفت: در آنجا شگفتی‌های زیادی را مشاهده کردم، یکی از آن عجائب بنده‌ای بوده که در نعمتهای شما غوطه‌ور بود، او روزی شما را میخورد، و ادعای خدائی هم میکرد و من از این جرات او در شگفت بودم
ایمان و کفر، ج2، ص: 663
خداوند در پاسخ آن فرشته فرمودند: تو از حلم من در شگفت شدی گفت: آری فرمود: من او را چهار صد سال مهلت دادم و در این مدت هرگز بیمار هم نشد، و هر چه از دنیا خواست به او رسید، و از خوردنیها و آشامیدنیها بهره‌مند گردید 2- حسین بن مصعب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند فرشته‌ای دارد که در هر شب و روز فریاد میزند ای بندگان خدا از معصیت کوتاه بیائید و خداوند را نافرمانی نکنید، اگر چهارپایان و کودکان شیرخوار و پیر مردان عابد نبودند عذاب بر شما فرود می‌آمد و همه را خورد میساخت 3- ابن صدقه از امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: هر گاه خداوند مشاهده کند اهل یک آبادی به گناه آلوده شده‌اند و در معصیت زیاده‌روی میکنند اگر در آن میان سه نفر مؤمن باشند، خداوند به اهل آن آبادی خطاب میکند ای معصیت‌کاران اگر در میان شما این چند نفر مؤمن که بمن محبت دارند و با نمازهای خود مسجدها را آباد میکنند نبودند شما را عذاب میکردم، عبادت و استغفار آنان در سحرها مانع عذاب شما میگردد 5- ابن نباته گوید: علی علیه السّلام فرمودند: خداوند اراده میکند مردمان روی زمین را عذاب کند، و همه کسانی را که معصیت و گناه میکنند هلاک سازد، ولی در آن هنگام مشاهده میکند گروهی از پیرمردان و کودکان برای نماز و یاد گرفتن قرآن حرکت میکنند در این جا ترحم میکند و عذاب را به تاخیر میاندازد 6- یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: خداوند بخاطر نمازگزاران شیعیان ما را از شیعیانی که نماز نمیگذارند بلاها را دفع میکند، و اگر همه نماز را ترک کنند هلاک خواهند شد و هم از کسانی که روزه نمیگیرند بوسیله آنهائی که روزه میگیرند گرفتاریها را دور میسازد، و اگر همه روزه نگیرند نابود می‌گردند همچنین است کسانی که حج بجای میاورند و یا زکاة میدهند خداوند به خاطر گروهی که این اعمال را به جای میاورند از آنها که این کارها را ترک میکنند

عذاب را دور میکند و این است معنی آیه شریفه وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعالَمِينَ و این آیه در باره شما فرود آمده است 7- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: اگر در یک آبادی هفت نفر مؤمن باشند خداوند آنها را عذاب نمیکند 8- علی علیه السّلام فرمودند: ای فرزند آدم هر گاه مشاهده میکنی که نعمتهای خداوند بطرف تو می‌آید و تو هم او را معصیت میکنی از او بترس علی علیه السّلام فرمود: بترسید، به خداوند سوگند خداوند به اندازه‌ای کارهای شما را پوشانیده که گویا آن را آمرزیده است علی علیه السّلام فرمودند: چه افرادی که به آنها مهلت داده‌اند و به آنان نیکی هم میکنند، و چه بسا افراد مغروری که کارهای آنها را پوشیده میدارند و چه بسا آنهائی که تحت نظر هستند و حتی از آنها تعریف و تمجید هم میکنند، ولی روزی بیاید که خداوند گریبان آنها را بگیرد و سزای اعمالشان را بدهد علی علیه السّلام فرمودند: ای مردم خداوند از نعمتهائی که به شما عنایت کرده است واهمه داشته باشید، زیرا ممکن است خداوند برای امتحان و آزمون شما این نعمتها را عطا کرده باشد، پس از نعمت بترسید همان گونه که از فقر واهمه دارید اگر کسی اوضاع زندگیش بهتر شد و مال و نعمت بدست آورد، احتمال نداد که ممکن است برای آزمایش باشد از عواقب هولناک آن خود را در امن دانسته است و هر کس هم دنیا برایش تنگ شد و آن را هم برای خود امتحان تلقی نکرد، او هم آرزوهای خود را ضایع ساخته است

1- مردی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند هر کس مؤمنی را
ایمان و کفر، ج2، ص: 665
ملامت کند خداوند او را در دنیا و آخرت ملامت خواهد کرد 2- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس کارهای زشت را اشاعه دهد مانند کسی میباشد که خود کار زشت را شروع کرده و هر کس مؤمنی را عیب‌جوئی کند از دنیا نخواهد رفت مگر اینکه از وی عیب‌جوئی خواهد شد 3- معاویة بن عمار از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هر کس مؤمنی را سرزنش کند خداوند در دنیا و آخرت او را سرزنش میکند 4- حذاء از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: عیبی بالاتر از این نیست که آدمی کارهای زشت دیگران را بنگرد ولی زشتی‌های خود را مشاهده نکند، و یا دیگران را در کارهائی نکوهش کند در حالی که خود آن کار را میکند، و یا همنشین خود را با سخنان بی‌معنی ناراحت سازد 5- ابو جارود از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که آن جناب در تفسیر آیه شریفه یا عِبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی واسِعَةٌ
فرمودند: یعنی از پادشاهان و حاکمان فاسد اطاعت نکنید، اگر میترسید آنها دین شما را به خطر اندازند، زمین من فراخ است به هر جا میخواهید بروید خداوند متعال میفرماید: فِیمَ کُنْتُمْ قالُوا کُنَّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی الْأَرْضِ پروردگار به آنها میگوید: شما در چه حالی هستید، آنها میگویند: ما در زمین مستضعف بودیم، خداوند فرمود: مگر زمین من وسیع نیست شما برای حفظ دین خود مهاجرت کنید 6- زهری از امام سجاد علیه السّلام روایت میکند که فرمود: آخرین وصیتی که خضر به موسی علیه السّلام کرد این بود ای موسی کسی را به خاطر گناه نکوهش مکن، و بدان محبوبترین چیزها در نزد خداوند سه چیز هستند نخست میانه روی در حال توانگری، و عفو و گذشت در حال توانائی و قدرت، و محبت به بندگان خدا، هر کس در دنیا با بندگان خداوند محبت کند خداوند روز قیامت با او محبت میکند، و بالاترین دستورات ترس از خدا میباشد
ایمان و کفر، ج2، ص: 666
7- سدیر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند هنگامی که موسی از خضر جدا میشد موسی به او گفت: مرا نصیحت کن، خضر گفت: چیزی که تو را زیان نمیرساند از دست مده، از لجاجت دوری کن و بدون

احتیاج جایی نرو، بدون تعجب خنده نکن، ای فرزند عمران کسی را به خاطر گناه سرزنش منما، و برای گناهت گریه کن 8- علی علیه السّلام فرمودند: هیچ شهری برایت سزاوارتر از شهر دیگر نیست، بهترین شهر آنجائی است که تو را در بر گرفته است

1- سفیان بن سمط گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه خداوند بخواهد به بنده‌ای خیری برساند آن است که اگر او مرتکب گناهی شد خداوند او را در مشکلی گرفتار میکند و استغفار را به یادش میاورد اما هر گاه بخواهد او را گرفتار سازد، این است که اگر از وی گناهی سرزد، به او نعمت میدهد، و استغفار را از یادش میبرد و به او مهلت عطا میکند، و این است معنی آیه شریفه که فرمود: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ* یعنی در هنگام گناه به آنها مهلت میدهد 2- برقی در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ فرمود: آن توبیخ برای کسانی میباشند که به سن هیجده سالگی رسیده باشند 3- محمد بن طلحه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: خداوند هفتاد سالگان را گرامی میدارد و از هشتاد سالگان شرم میکند 4- اسحاق بن عمار از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس چهل سال از عمرش بگذرد از سه بیماری

ایمان و کفر، ج2، ص: 667

مصون میگردد، و آنها عبارتند از دیوانگی، جذام و برص کسانی که پنجاه سال از عمرشان گذشته باشد خداوند بازگشت بطرف خود را به او روزی میکند، و هر کس شصت سال از عمرش بگذرد، خداوند روز قیامت حساب او را آسان میکند، و هر کس به هشتاد برسد گناهان گذشته و آینده‌اش را خدا می‌آمرزد و با حال آمرزش زندگی میکند و از خاندانش شفاعت مینماید 5- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: بندگان تا چهل سالگی وقت دارند که به خود برسند و جبران گذشته‌ها را بکنند ولی هنگامی که به چهل رسیدند خداوند به فرشتگان وحی میکند بر او سختگیری کنید و هر چه انجام میدهد چه بزرگ و یا کوچک و یا زیاد و یا کم همه را یادداشت نمائید 6- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه بنده‌ای به سی و سه سالگی برسد به رشد کامل رسیده است، و هر گاه به چهل برسد به انتها میرسد، و هنگامی که به چهل و یک سالگی برسد به نقصان قدم میگذارد، و کسانی که پنجاه سال دارند باید خود را در حال جان دادن بدانند 7- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: هنگامی که چهل سال از سن مردی بگذرد به او میگویند احتیاط کن که دیگر عذری نداری، و چهل ساله نباید مانند بیست ساله عذرخواهی کند، کسی که طالب آن دو میباشد یکی هست و مراقب آنها است، از وحشتهائی که در مقابل داری بترس و کار کن، و از گفتار زیاد دست باز دار

8- علی بن مغیره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر گاه مردی به چهل سالگی رسید خداوند او را از بیماریهای جنون، و پیسی مصون میدارد، و هر گاه به سن پنجاه سالگی رسید خداوند در حساب او تخفیف میدهد هنگامی که به شصت رسید او را به توبه موفق میکند، و هر گاه به هفتاد رسید اهل آسمانها او را دوست میدارند، هنگامی که هشتاد ساله شد خداوند امر میکند نیکیهای او را بنویسند و گناهانش را محو کنند، و هر گاه به نود رسید خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد و اسیر خداوند در زمین به حساب می‌آید 9- در یک حدیث روایت شده هنگامی که به صد سالگی رسید به پایان زندگی

ایمان و کفر، ج2، ص: 668

رسیده و عقلش در این هنگام مانند عقل کودک هفت ساله میباشد 10- انس از حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله روایت میکند که فرمودند: هر گاه بنده‌ای به چهل سالگی رسید تا آخر حدیث که ترجمه شد 11- امام علیه السّلام فرمودند: پیرمردی را روز قیامت حاضر میکنند و نامه اعمال او را بدستش میدهند و پشت نامه بطرف مردم میباشد، او هنگامی که نامه اعمال خود را مطالعه میکند در آنجا کار نیکی مشاهده نمیکند و از این جهت ناراحت میگردد در این هنگام میگوید: بار خدایا مرا بطرف دوزخ هدایت میکنی، در اینجا خداوند به او خطاب میکند و میگوید: ای پیرمرد من شرم دارم از اینکه تو را معذب سازم، تو در دنیا نماز میگذاردی، و بعد به فرشتگان دستور میدهد او را بطرف بهشت هدایت کنند 12- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال به صورت پیرمرد مؤمن در هر صبح و شب نگاه میکند و میگوید عمرت طولانی شده استخوانت باریک گردیده پوستت نازک شده و مرگت فرا رسیده و نزدیک است قدم در آخرت گذاری، اکنون از من شرم کن و من شرم دارم تو را در آتش عذاب دهم رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله گوید: خداوند متعال میفرماید: سفیدی محاسن نور من میباشد و من شرم دارم که نور خود را در آتش بسوزانم حازم بن حبیب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که به شصت سال رسیدی خود را از مردگان به حساب آور رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسانی که سن آنها به چهل رسیده مانند زراعتی میباشد که هنگام برداشت او رسیده باشد، به پنجاه ساله‌ها میگویند: چه چیزی قبلا فرستاده‌اید و چه چیز بعدا به شما خواهد رسید، به شصت ساله‌ها میگویند به حساب خود برسید که عذر شما قبول نخواهد شد، و هفتاد ساله‌ها باید خود را جزء مردگان بدانند

1- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس رضایت مخلوق را در برابر معصیت خداوند قبول کند، کسانی که او را ستایش میکردند مذمتش خواهند کرد 2- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هر کس خوشنودی مردم را به غضب خداوند ترجیح دهد، ستایشگران او که در میان مردم میباشند او را مذمت خواهند کرد و نکوهش خواهند نمود اما هر کس از خداوند اطاعت کند و رضایت او را بخواهد اگر مردم هم با وی دشمنی کنند خداوند دشمنان را از او دفع میکند، و حاسدان را از وی دور میگرداند، و ستم ستمگران را از او دور میسازد، و خدا یاور و پشتیبان او میباشد 3- فضل بن ابی قره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی برای امام حسین علیه السّلام نوشت مرا دو کلمه موعظه فرمائید: امام علیه السّلام فرمودند: هر کس قصد معصیت خدا را بکند آنچه را که امید داشته از دست میدهد، و از آنچه میترسیده زودتر میرسد 4- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند: کسانی که از گناهکاران اطاعت میکنند دین ندارند، آنها که باطل را به خدا نسبت دهند دین ندارند، آنها که یکی از آیات خداوند را منکر گردند دین ندارند 5- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس سلطان ستمگری را خوشنود کند و خدا را به خشم بیاورد از دین خدا خارج میگردد 6- امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت میکند که علی علیه السّلام فرمودند: دین ندارد کسی که از مخلوقی اطاعت کند و خالق را معصیت نماید

ایمان و کفر، ج2، ص: 670

7- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس سلطانی را خوشنود کند و خداوند را به غضب آورد از دین خدا بیرون میباشد 8- کنانی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند:

خداوند را برای خوشنودی هیچ مخلوقی به غضب نیاورید و خود را با گفتن سخنان تملق‌آمیز و خلاف حق به مردم نزدیک نکنید که از خداوند دور خواهید شد بین خداوند و مردم هیچ رابطه‌ای وجود ندارد، با اطاعت خداوند میتوان خود را به آن نزدیک کرد و رضایت او را فراهم آورد، اطاعت پروردگار آدمی را به هر خیری میرساند و از هر شری نجات میدهد خداوند کسانی را که از وی اطاعت کنند حفظ میکند، و هر کس خدا را معصیت کند مورد حمایت او قرار نخواهد گرفت، کسانی که بخواهند از خداوند

فرار کنند به جایی راه نخواهند برد، و هر جا باشند گرفتار میگردند، اگر چه مردم اکراه داشته باشند، هر چه خداوند اراده کند می‌آید و کسی قدرت ندارد جلو او را بگیرد

1- امام صادق علیه السّلام فرمودند: کسی که خود را به زحمت اندازد و بخواهد از روی تکلف کاری انجام دهد اگر چه عملش با حق هم موافقت کند باز هم راه خطا رفته است و کسی که از روی میل و رغبت کاری کند اگر خطا هم بکند باز معصیت بحساب می‌آید آنها که از روی تکلف و ظاهرسازی میخواهند کاری بکنند اگر هم آن را به پایان برسانند باز هم خوار و حقیر میگردند، و در نتیجه از آن سودی نخواهند برد جز اینکه برای آنها خستگی و مشقت آورده باشد
ایمان و کفر، ج2، ص: 671
کسی که از روی تکلف کاری میکند و نظرش ظاهرسازی میباشد، کارهای او در ظاهر به صورت ریا انجام می‌شود و در باطن جزء منافقان به حساب می‌آید، زیرا متکلفان همواره با این دو بال ریاء و نفاق حرکت میکنند و حقیقتی در کار آنها نمیباشد روی هم رفته تکلف و ظاهرسازی از اخلاق صالحان و شعار پرهیزکاران نمیباشد، تکلف هر چه میخواهد باشد خداوند در باره آن به رسول خود میگوید:
قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ای رسول ما به آنها بگوئید من در باره تبلیغ رسالت از شما مزدی نمیخواهم و خود را هم به مشقت و سختی نمی‌اندازم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: ما انبیاء و اولیاء از تکلف بیزار میباشیم از خدا بترسید و خود را ثابت و مستقیم نگهدارید و در این صورت نیازی به تکلف نخواهید داشت، و به طبیعت ایمان کار خواهید کرد، خود را به طعامی مشغول نکنید که پایان آن در بیت الخلاء باشد و یا لباسی که کهنه گردد و یا خانه‌ای که خراب شود و یا مالی که به وارثان برسد، و یا برادرانی که از هم جدا میگردند، و یا عزتی که پایان آن خواری و وقاری که آخرین آن جفا و زندگی که پایان آن حسرت باشد 2- امام صادق علیه السّلام فرمودند: ادعاء در حقیقت متعلق به انبیاء و امامان و صدیقان میباشد، کسی که بدون حقیقت ادعا کند مانند شیطان لعین میباشد که بدون واقعیت مدعی زهد و عبادت شد در حالی که او با خداوند به منازعه و جدال پرداخت و زهد او حقیقت نداشت و مخالفت امر خدا را کرد هر کس ادعائی داشته باشد دروغ آشکار گفته است و دروغگو هم امین و مورد اطمینان نخواهد بود، هر کس مدعی مقامی شود که شایسته آن نمیباشد درهای گرفتاری را برای خود باز میکند، و باید برای ادعای خود دلیل بیاورد، او هم دلیل ندارد و در نتیجه رسوا می‌شود، ولی از آدم راستگو برهانی نمیخواهند امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: آدم راستگو را هر کس مشاهده کند از او میترسد

ایمان و کفر، ج2، ص: 672
3- علی علیه السّلام فرمودند: هر کس در کارها خود را به مشقت و تکلف وادارد هلاک خواهد شد، و هر کس با گرداب‌ها و امواج دریا در آویزد غرق میگردد

1- امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر کسی ظاهرش فاسد است باید باطن او هم فاسد باشد، و هر کس باطن خود را پاک نگهدارد خداوند ظاهر او را اصلاح میکند، و هر کس در نهان از خداوند بترسد خداوند ظاهر او را حفظ میسازد بزرگترین فساد آن است که آدمی از وضع خود راضی باشد و از خداوند غافل شود این حالت از حرص و تکبر و خودخواهی و فرو رفتن در آرزوها و هوسها پدید می‌آید همان گونه پروردگار در داستان قارون بیان داشته است خداوند متعال در قرآن مجید در باره قارون میفرماید: وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِی الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ ای قارون در روی زمین فساد نکن که خداوند اهل فساد را دوست نمیدارد و این خصلتهای پلید در قارون وجود داشت ریشه همه این صفات از محبت دنیا و جمع کردن مال بدست می‌آید، هواپرستی و پیروی از نفس موجب میگردد که این خوی‌های پلید و زشت در انسان پدید آیند و آدمی از هواهای نفس پیروی کند و دنبال هوسها برود مال‌پرستی و دنبال آمال و آرزوها رفتن و شهوت‌پرستی نمودن، و اظهار خوشوقتی از ستایش و تعریف دیگران از خود موجب میگردد که آدمی در دام شیطان گرفتار گردد و در راه او گام بردارد، و همه اینها از غفلت و فراموش کردن خدا حاصل میگردد علاج همه این دردها آن است که انسان جامعه فاسد را ترک کند و از گرایش به دنیا دست باز دارد، و از عادات ناپسند خود را خلاص سازد، و شهوت‌ها و هوسها را از خود دور کند و به ذکر خدا مشغول گردد و طاعت خدا را گردن نهد

ایمان و کفر، ج2، ص: 673

باید مشقت‌ها و ناراحتیهائی که از طرف مردم می‌آید، و از آزار و اذیت آنها ناراحت نگردد، و خود را به خداوند نزدیک نماید و از شماتت دشمنان و دوستان و خویشاوندان نهراسد و در راه خدا ثابت بماند هر گاه این کارها را بکنی درهای محبت خداوند روی شما گشوده خواهد شد و خداوند نظر لطف به شما خواهد داشت و شما را مورد رحمت و آمرزش خود قرار خواهد داد، و در اینجا از زمره غافلان بیرون میگردی و از اسارت شیطان خارج میشوی اگر خود را پاک سازی در رحمت خداوند را پیدا میکنی و با گروه پاکان به مقام قرب خدائی میرسی و راه ورود به مقام کبریایی را بدست میاوری، خدائی که بخشنده و آمرزنده میباشد، در این هنگام در بساط خداوندی قرار خواهی گرفت و از کرامتها و نعمتهای او برخوردار خواهی شد و به فیض کامل خواهی رسید

1- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمودند: هر گاه خداوند بنده‌ای را در اصل خلقت کافر آفریده باشد، او از دنیا نخواهد رفت مگر اینکه همه کارهای زشت را در نظر او زیبا جلوه میدهد و او هم به آنها نزدیک میگردد او مبتلا به تکبر و خودخواهی می‌شود و ظلم و ستم میکند و در نتیجه دلش قساوت پیدا مینماید و اخلاقش فاسد می‌شود و چهره‌اش زشت میگردد، و فحش می‌دهد، و بی‌حیائی میکند و عصمت و عفت را از دست میدهد هر گاه به این صفات زشت گرفتار شد پرده‌هایش پاره میگردد، مرتکب گناه می‌شود، و به هر فسادی خود را آلوده میکند، از اطاعت خداوند دست بر میدارد، و با مردم دشمنی مینماید، شما از خداوند عافیت بخواهید و حفظ دین خود را از او طلب کنید
ایمان و کفر، ج2، ص: 674
2- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: در انسان دو همت وجود دارد یکی از شیطان و دیگری از فرشته، همت فرشته درک و فهم و تیزهوشی و باریک‌بینی است، ولی همت شیطان سهو و سهل‌انگاری و قساوت قلب میباشد 3- علی بن عیسی در یک حدیث روایت میکند که امام علیه السّلام فرمودند خداوند متعال در مناجات خود به موسی علیه السّلام فرمود: ای موسی در دنیا آرزوهای دراز نداشته باش که دلت قساوت پیدا میکند، و کسی که دلش قساوت پیدا کرد از من دور میگردد 4- عبد الرحمن بن ابی لیلی از امام باقر علیه السّلام روایت میکند که فرمودند:
هر کس گرفتار حماقت و کودنی شد به حقیقت ایمان نخواهد رسید 5- مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: از مراء و جدال و دشمنی دوری کنید، که آنها در دل برادران ایجاد بیماری میکنند و نفاق میاورند 6- رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: سه نفر هستند که به لقاء رحمت خداوند میرسند و به آنها گفته می‌شود از هر دری که میخواهید وارد بهشت گردید، کسی که خلقش نیکو باشد، و در غیبت و حضور از خداوند بترسد و مراء و جدال را ترک گوید اگر چه حق با او باشد 7- رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هر کس خداوند را در معرض دشمنی‌ها قرار دهد از حق بطرف باطل انتقال پیدا میکند 8- عمار بن مروان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: با مردمان حلیم و سفیه جدال نکن، حلیم تو را به خشم میاورد و سفیه هم تو را آزار میدهد 9- عمر بن یزید از امام علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: جبرئیل همواره

بمن میگفت ای محمد از دشمنی و کینه مردم دوری کن 10- حسن بن حسین کندی از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که جبرئیل به حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: با مردم با دشمنی سخن نگو
ایمان و کفر، ج2، ص: 675
11- عبد الرحمن بن سیابه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: از مجادله و بد گوئی با یک دیگر دوری کنید، که آن موجب گناه و کشف اسرار یک دیگر میگردد 12- عنبسه عابد از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: از خصومت و عناد دوری کنید که آن دلها را مشغول میکند و نفاق میاورد، و دلها را نسبت به هم بدبین میگرداند و موجب دشمنی می‌شود 13- عبد اللَّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت میکند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: جبرئیل همواره مرا موعظه میکرد و آخرین سخنش این بود که گفت از جدال خودداری کن که عزت را میبرد و اسرار را فاش میسازد 14- ولید بن صبیح گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم گفتند: رسول اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: جبرئیل همواره مرا توصیه میکرد که از دشمنی با مردم دوری کنم 15- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس بذر عداوت را در جایی افشانید روزی حاصل آن را بدست خواهد آورد ترجمه این کتاب شریف در روز جمعه 12 ماه صفر المظفر سال 1403 مطابق با 27 آبان ماه 1362 شمسی در شهر حیدرآباد دکن هندوستان در ساختمان مدینه پایان یافت.
عزیز الله عطاردی

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)

ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان

تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : -IR90-0180-0000-0000-0621-0609 53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹